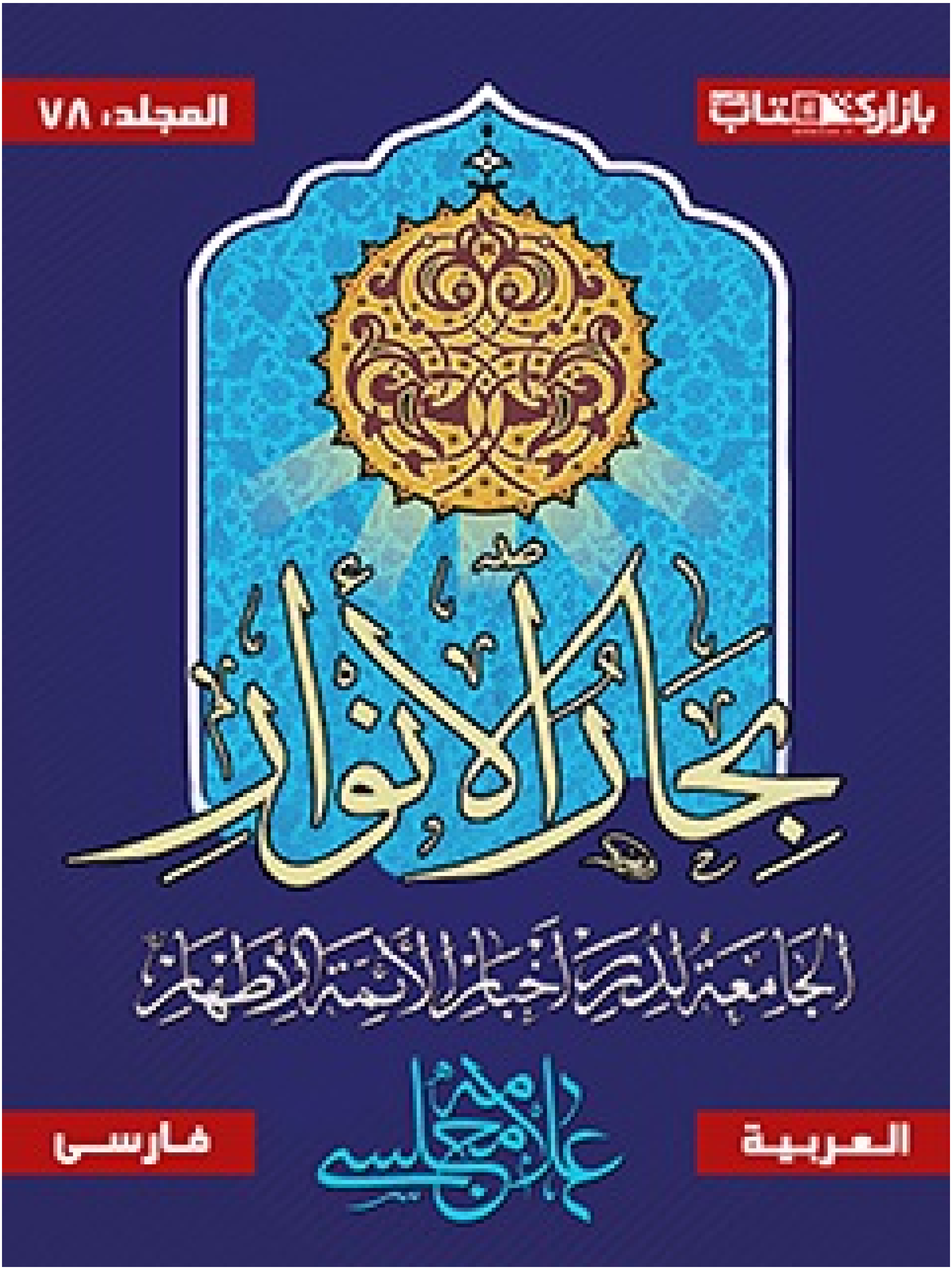

بازارکتاب
المجلد: ٧٨
بحار الأنوار
الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار
علامه مجلسی
العربية
فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعهٔ:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار المجلد ۷۸ : کتاب طهارت – ۲

اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج – نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴،۵۲،۶۵،۶۶،۶۷،۸۷،۹۲،۹۱،۹۴،۱۰۳،۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.–

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب ۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۱۶:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۱۷:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۱۹:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۲۰:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۲۲:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۲۳:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ - ۸ و ۱۰ - ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

أبواب الأغسال و أحكامها

باب ۱ علل الأغسال و ثوابها و أقسامها و واجبها و مندوبها و جوامع أحكامها

روایات

«۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهم السلام قَالَ: جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ إِلَی النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِیمَا سَأَلَهُ أَخْبِرْنِی لِأَيِّ شَیْ ءٍ أَمَرَ اللَّهُ بِالاغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ لَمْ یَأْمُرْ مِنَ الْبَوْلِ وَ الْغَائِطِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ آدَمَ علیه السلام لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَهِ دَبَّ ذَلِكَ فِی عُرُوقِهِ وَ شَعْرِهِ وَ بَشَرِهِ فَإِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ خَرَجَ الْمَاءُ مِنْ كُلِّ عِرْقٍ وَ شَعْرَهٍ فَأَوْجَبَ اللَّهُ عَلَی ذُرِّیَّتِهِ الِاغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ الْبَوْلُ یَخْرُجُ مِنْ فَضْلَهِ الشَّرَابِ الَّذِی یَشْرَبُهُ الْإِنْسَانُ وَ الْغَائِطُ یَخْرُجُ مِنْ فَضْلَهِ الطَّعَامِ الَّذِی یَأْكُلُهُ فَعَلَیْهِمْ مِنْهُمَا الْوُضُوءُ.

قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَأَخْبِرْنِي مَا جَزَاءُ مَنِ اغْتَسَلَ مِنَ الْحَلَالِ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَامَعَ أَهْلَهُ بَسَطَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ جَنَاحَهُ وَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ فَإِذَا اغْتَسَلَ بَنَى اللَّهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ سِرٌّ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ يَعْنِي الِاغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه و آله (۱).

الْعِلَلُ، وَ الْخِصَالُ،: مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ مِنْهُمَا الْوُضُوءُ(۲)

العلل، لمحمد بن علی بن إبراهیم مرسلا: مثله.

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از امام حسن بن علی علیهما السلام روایت شده است که فرمود: گروهی از یهودیان نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمدند، پس آگاه‌ترین ایشان سؤال‌هایی از پیامبر پرسید و یکی از آن سؤال‌ها چنین بود: مرا خبر ده که چرا خداوند متعال به انجام غسل از جنابت امر فرموده است حال آنکه در مورد بول و مدفوع کردن چنین فرمانی نداده است؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آدم علیه السلام از میوه آن درخت خورد، عصاره آن در رگها، مو و پوستش نفوذ کرد، بنابراین هنگامی که مرد با همسرش همبستر می‌شود آب از تمام رگها و موهایش خارج می‌شود، به همین سبب خداوند متعال غسل جنابت را تا روز قیامت بر ذریّه و فرزندان آدم واجب گردانده است، ولی بول از اضافه نوشیدنی‌ای حاصل می‌شود که انسان می‌نوشد، همچنین مدفوع از اضافه غذایی پدید می‌آید که انسان می‌خورد، پس بر بنی آدم واجب است که برای پاک شدن از بول و مدفوع وضو بگیرد.

یهودی گفت: راست گفتی ای محمد، اکنون مرا از پاداش کسی آگاه کن که پس از همبستر شدن با همسر حلال خویش غسل می‌کند؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که انسان مؤمن با همسر حلال خویش همبستر می‌گردد، هفتاد هزار فرشته بالهای‌شان را می‌گسترانند و رحمت نازل می‌شود، و آن‌گاه که غسل می‌کند خداوند به ازای هر قطره آبی که بر زمین می‌چکد خانه‌ای را برای او بنا می سازد، و این رمز و رازی است که بین خداوند و بندگانش وجود دارد، منظور غسل جنابت می‌باشد؛ یهودی گفت: ای محمد صلّی الله علیه و آله، راست گفتی. - . أمالی الصدوق: ۱۱۵[۱] -

علل الشرایع و الخصال: نظیر این حدیث روایت شده تا آنجا که می‌فرماید: (منهما الوضوء: برای پاک شدن از بول و مدفوع وضو بگیرد.) - . علل الشرایع ۱: ۲۷۶، این حدیث را در الخصال نیافتیم.[۲] -

علل الشرایع: حدیث مرسلی نظیر این حدیث روایت شده است.

**[ترجمه]

بيان

دب یدب دبیبا أی مشی علی الأرض و المراد بالشعر لعله منابت الشعر إذ المشهور عدم وجوب غسله و البشر محركه ظاهر جلد الإنسان جمع بشره و لعل كونه سرا لأنه یقع غالبا خفیه و لا یطلع الناس علیه فإنما یوقعه لوجهه تعالی.

lt;meta info="(دبّ - یدبّ - دبیباً): بر روی زمین راه رفت (خزید). شاید منظور از مو، رستن گاه مو باشد چرا که روایت عدم وجوب غَسل مو مشهور است. (البشر): لایه ظاهری پوست انسان، که جمع (البشره) است. شاید به دلیل اینکه غسل جنابت در اغلب مواقع به صورت پنهانی و دور از چشم دیگران اتفاق می‌افتد از آن به عنوان رمز و راز یاد کرده است، و به خاطر اینکه مردم از انجام آن آگاه نمی‌شوند پس غسل کننده رضایت خداوند را مدّ نظر دارد.

**[ترجمه]

«۲»

الْعِلَلُ (۳)، وَ الْعُیُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: عِلَّهُ غُسْلِ الْجَنَابَهِ النَّظَافَهُ وَ تَطْهِیرُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ مِمَّا أَصَابَهُ مِنْ أَذَاهُ وَ تَطْهِیرُ سَائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ الْجَنَابَهَ خَارِجَهٌ مِنْ کُلِّ جَسَدِهِ فَلِذَلِکَ وَجَبَ عَلَیْهِ تَطْهِیرُ جَسَدِهِ کُلِّهِ وَ عِلَّهُ التَّخْفِیفِ فِی الْبَوْلِ وَ الْغَائِطِ لِأَنَّهُ أَکْثَرُ وَ أَدْوَمُ مِنَ الْجَنَابَهِ فَرَضِیَ فِیهِ بِالْوُضُوءِ لِکَثْرَتِهِ وَ مَشَقَّتِهِ وَ مَجِیئِهِ بِغَیْرِ إِرَادَهٍ مِنْهُ وَ لَا شَهْوَهٍ وَ الْجَنَابَهُ لَا تَکُونُ إِلَّا بِاسْتِلْذَاذٍ مِنْهُمْ وَ الْإِکْرَاهِ لِأَنْفُسِهِمْ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع، عیون الأخبار: امام رضا علیه السلام فرموده است: علت وجوب غسل جنابت، محقق شدن نظافت و پاکیزگی، پاک کردن نفس انسان از آزار و اذیت حاصل از آن و مطهّر گرداندن سایر اعضای جسم می‌باشد، چرا که (آب حاصل از) جنابت از تمام اعضای جسد خارج می‌شود، بنابراین بر انسان واجب است که تمام اعضای خویش را پاک و مطهر گرداند، و علت تخفیف در مورد بول و مدفوع به خاطر این است که این دو مورد، بیشتر و به صورت مداوم‌تر بر انسان حادث می‌شوند، پس برای پاک شدن از آن‌ها به وضو گرفتن رضایت داده شده است، چرا که به دفعات بیشتری بر انسان حادث می‌شوند و غسل کردن باعث مشقت و سختی می گردد، همچنین بول و مدفوع به صورت غیر ارادی و بدون ارضای شهوت از انسان‌ها سر می‌زند، حال آنکه جنابت حاصل نمی‌شود مگر با کسب لذت و عدم به زحمت افتادن روح و روان. - . علل الشرائع ۱: ۲۶۶، عیون الأخبار ۲: ۸۸[۳] -

**[ترجمه]

بیان

لعله مشتمل علی ثلاث علل الأولی ما مر فی الخبر السابق الثانیه أن کثره موجبات الوضوء یناسبها التخفیف و الثالثه أن الجنابه تحصل غالبا

ص: ۲

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۱۵.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۷، و لم نجده فی الخصال.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۶.

۴- ۴. عيون الأخبار ج ۲ ص ۸۸.

بالاستلذاذ فلا يصعب عليهم الغسل بخلاف الحدثين فإنه لا لذه فيهما و فی أكثر النسخ و الإكراه لأنفسهم كنايه عن أنها باختيارهم و يمكنهم تركها و فی بعض النسخ و لا إكراه و هو أظهر و يمكن جعل هذا عله رافعيه كما لا يخفى.

**[ترجمه]شاید بتوان از سه علّت به عنوان علل غسل جنابت یاد کرد: نخست: دلیلی که در حدیث قبل ذکر شد، دوّم: کثرت موجبات وضو می‌طلبد که با آن به تخفیف و تسامح برخورد شود، سوّم: جنابت معمولاً با کسب لذت همراه است، پس غسل کردن بعد از آن برای انسان ایجاد مشقّت و سختی نمی‌کند، بر خلاف ادرار و مدفوع که در آن‌ها کسب لذّتی وجود ندارد؛ در بیشتر نسخه‌ها (الإكراه لأنفسهم) ذکر شده که کنایه از این است که جنابت به صورت ارادی از انسان سر می‌زند و می‌تواند آن را ترک کند، در برخی از نسخه‌ها نیز (و لا إكراه) ذکر شده که صحیح‌تر به نظر می‌رسد، و می‌توان این علّت را در زمره علل رافعیّت به حساب آورد.

**[ترجمه]

«۳»

الْعِلَلُ، وَ الْعُيُونُ (۱)، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: وَ عِلَّهُ غُسْلِ الْعِيدِ وَ الْجُمُعَهِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَغْسَالِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَعْظِيمِ الْعَبْدِ رَبَّهُ وَ اسْتِقْبَالِهِ الْكَرِيمَ الْجَلِيلَ وَ طَلَبِ الْمَغْفِرَهِ لِذُنُوبِهِ وَ لِيَكُونَ لَهُمْ يَوْمَ عِيدٍ مَعْرُوفٍ يَجْتَمِعُونَ فِيهِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَجَعَلَ فِيهِ الْغُسْلَ تَعْظِيماً لِذَاكَ الْيَوْمِ وَ تَفْضِيلًا لَهُ عَلَى سَائِرِ الْأَيَّامِ وَ زِيَادَهً فِی النَّوَافِلِ وَ الْعِبَادَهِ وَ لِيَكُونَ تِلْكَ طَهَارَهً لَهُ مِنَ الْجُمُعَهِ إِلَى الْجُمُعَهِ(۲)

وَ عِلَّهُ غُسْلِ الْمَيِّتِ أَنَّهُ يُغَسَّلُ لِأَنَّهُ يُطَهَّرُ وَ يُنَظَّفُ مِنْ أَدْنَاسِ أَمْرَاضِهِ وَ مَا أَصَابَهُ مِنْ صُنُوفِ عِلَلِهِ لِأَنَّهُ يَلْقَى الْمَلَائِكَهَ وَ يُبَاشِرُ أَهْلَ الْآخِرَهِ فَيُسْتَحَبُّ إِذَا وَرَدَ عَلَى اللَّهِ وَ لَقِیَ أَهْلَ الطَّهَارَهِ وَ يُمَاسُّونَهُ وَ يُمَاسُّهُمْ أَنْ يَكُونَ طَاهِراً نَظِيفاً مُوَجَّهاً بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُطْلَبَ بِهِ (۳) وَ يُشْفَعَ لَهُ وَ عِلَّهٌ أُخْرَى أَنَّهُ يُخْرَجُ مِنَ الْأَذَى الَّذِی مِنْهُ خُلِقَ (۴)

فَيُجْنِبُ فَيَكُونُ غُسْلُهُ لَهُ وَ عِلَّهُ اغْتِسَالِ مَنْ غَسَلَهُ أَوْ مَسَّهُ فَظَاهِرَهٌ لِمَا أَصَابَهُ مِنْ نَضْحِ الْمَيِّتِ لِأَنَّ الْمَيِّتَ إِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْهُ بَقِیَ أَكْثَرُ آفَتِهِ فَلِذَلِكَ يُتَطَهَّرُ مِنْهُ وَ يُطَهَّرُ(۵).

**[ترجمه]عيون الأخبار، علل الشرائع: امام رضا علیه السلام فرموده است: علّت غسل روز عید، روز جمعه و سایر غسل‌ها این است که بندگان در این روزها به بزرگداشت مقام پروردگار خویش می‌پردازند و به محضر خداوند بخشنده و بزرگوار می... روند و برای گناهانشان طلب عفو و بخشش می‌کنند، همچنین به خاطر اینکه روز عید شناخته شده‌ای داشته باشند که در آن بر ذکر و یاد خداوند متعال جمع شوند، پس به منظور بزرگداشت و برتری آن روز بر روزهای دیگر و افزایش نوافل و عبادت غسل را در آن روز واجب قرار داد، و تا این غسل باعث طهارت و پاکی بندگان در فاصله زمانی بین دو جمعه باشد. - . عيون الأخبار ۲: ۸۸ و ۸۹، علل الشرائع ۱: ۲۷۰[۱] -

و علّت غسل میّت آن است که میّت غسل داده می‌شود تا از آلودگی‌های امراض و تمام عوارضی که باعث مریضی‌اش شده... اند پاک و بی‌آلایش شود، چرا که به ملاقات فرشتگان نائل می‌آید و با ساکنان سرای آخرت رو به رو می‌گردد، پس مستحب

است که هنگام وارد شدن به محضر پرودگار و ملاقات با اهل طهارت و پاکی – که او را لمس می‌کنند و او نیز آنان را لمس می‌کند – پاک و بی‌آلایش باشد حال آنکه به سوی خداوند عزّ و جلّ برده می‌شود تا بخشش او طلب شود و مورد شفاعت قرار گیرد.

و دلیل دیگر این است که میّت از اذیت و آزاری که از آن آفریده شده(منی) خارج می‌شود، پس دچار جنابت می‌شود و به همین خاطر است که غسل داده می شود، امّا علت غسل گرفتن کسی که میّت را غسل داده یا او را لمس کرده این است که قطره‌های آبی که از جسد میت چکیده به بدن او اصابت کرده است، چرا که هنگام خارج شدن روح از جسد میّت بیشتر نجاست‌ها و آلودگی‌های او باقی می‌ماند، بنابراین از آن آلودگی‌ها پاک شده و مطهّر گردانده می‌شود. - . علل الشرائع ۱: ۲۸۳[۱] -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام لما فیه أی فی الیوم قوله لیطلب به و یشفع له أی فی الصلاه علیه أی یکون فی حال الصلاه علیه و الشفاعه له و التوجه به إلی الله لتشییعه و دفنه طاهرا من الأدناس قوله بقی أکثر آفته أی نجاسته و قذارته.

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۸۸ و ۸۹.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۰.

۳- ۳. فی العلل« لیطلب وجهه».

۴- ۴. و فی العیون« المنی الذی منه خلق».

۵- ۵. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۳.

**[ترجمه]این فرموده امام رضا علیه السلام: (لما فیه) یعنی: در آن روز، (لیطلب به و یشفع) یعنی: هنگام خوانده شدن نماز بر میّت و درخواست شفاعت برای او و هنگامی که به سوی خداوند متعال تشییع شده و دفن می گردد باید از آلودگی‌ها پاک و مطهّر باشد، (بقی أكثر آفته) یعنی: بیشتر نجاست و آلودگی میّت باقی می‌ماند.

**[ترجمه]

«۴»

الْعُيُونُ (۱)، وَ الْعِلَلُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ فِيمَا رَوَاهُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: فَإِنْ قِيلَ فَلِمَ أُمِرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْخَلَاءِ وَ هُوَ أَنْجَسُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ أَقْذَرُ قِيلَ مِنْ أَجْلِ أَنَّ الْجَنَابَةَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ وَ هُوَ شَيْ ءٌ يَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ جَسَدِهِ وَ الْخَلَاءُ لَيْسَ هُوَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ إِنَّمَا هُوَ غِذَاءٌ يَدْخُلُ مِنْ بَابٍ وَ يَخْرُجُ مِنْ بَابٍ (۲) فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرَ بِغُسْلِ الْمَيِّتِ قِيلَ لِأَنَّهُ إِذَا مَاتَ كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهِ النَّجَاسَةَ وَ الْآفَةَ وَ الْأَذَى فَأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ طَاهِراً إِذَا بَاشَرَ أَهْلَ الطَّهَارَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يَلُونَهُ وَ يُمَاسُّونَهُ فِيمَا بَيْنَهُمْ نَظِيفاً مُوَجَّهاً بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ قَدْ رُوِيَ عَنْ بَعْضِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ إِلَّا خَرَجَتْ مِنْهُ الْجَنَابَةُ فَلِذَلِكَ وَجَبَ الْغُسْلُ (۳) فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرَ مَنْ يُغَسِّلُهُ بِالْغُسْلِ قِيلَ لِعِلَّةِ الطَّهَارَةِ مِمَّا أَصَابَهُ مِنْ نَضْحِ الْمَيِّتِ لِأَنَّ الْمَيِّتَ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ الرُّوحُ بَقِيَ أَكْثَرُ آفَتِهِ وَ لِئَلَّا يَلْهَجَ النَّاسُ بِهِ وَ بِمُمَاسَّتِهِ إِذْ قَدْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ عِلَّةُ النَّجَاسَةِ وَ الْآفَةِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ لَا يَجِبُ الْغُسْلُ عَلَى مَنْ مَسَّ شَيْئاً مِنَ الْأَمْوَاتِ غَيْرِ الْإِنْسَانِ كَالطُّيُورِ وَ الْبَهَائِمِ وَ السِّبَاعِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ قِيلَ لِأَنَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا مُلْبَسَةٌ رِيشاً وَ صُوفاً وَ شَعَراً وَ وَبَراً وَ هَذَا كُلُّهُ ذَكِيٌّ لَا يَمُوتُ وَ إِنَّمَا يُمَاسُّ مِنْهُ الشَّيْ ءُ الَّذِي هُوَ ذَكِيٌّ مِنَ الْحَيِّ وَ الْمَيِّتِ الَّذِي قَدْ أُلْبِسَهُ وَ عَلَاهُ (۴).

**[ترجمه]عیون الأخبار، علل الشرائع: فضل بن شاذان در روایاتی که از علل احکام سؤال کرده از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر پرسیده شود: چرا به غسل جنابت فرمان داده شده‌اید ولی به غسل مدفوع فرمان داده نشده‌اید حال آنکه از جنابت نجس‌تر و آلوده‌تر است؟ پاسخ داده می‌شود: به خاطر اینکه جنابت از نفس و درون انسان حادث می‌شود و آن چیزی است که از تمام جسد او خارج می‌شود، ولی مدفوع از نفس و درون انسان حاصل نمی‌شود بلکه باقیمانده غذایی است که از یک دروازه وارد و از دروازه دیگر خارج می‌شود. - . عیون الأخبار ۲: ۱۰۵، علل الشرائع ۱: ۲۴۵[۲] -

پس اگر کسی بپرسد: چرا خداوند به غسل میّت فرمان داده است؟ در پاسخ گفته می‌شود: به خاطر اینکه هنگام مرگ نجاست، آفت، آزار و اذیت بر انسان غالب است، پس دوست داشتنی تر است هنگام ملاقات با فرشتگان که اهل طهارت هستند و به دنبال او می‌آیند و او را در میان خود می گیرند، مطهّر و پاکیزه بوده و به سوی خداوند متعال برده شود؛ از یکی از امامان معصوم علیهم‌السلام روایت شده که فرمود: هیچ میّتی نمی‌میرد مگر آنکه دچار جنابت می‌شود پس غسل دادن او واجب می گردد.

سپس اگر بپرسد: چرا خداوند فرمان داده که شخص غسل دهنده باید غسل کند؟ در پاسخ گفته می‌شود: به دلیل پاک شدن از آنچه که از جسد میّت چکیده و به بدن غسل دهنده اصابت کرده است، چرا که هنگام خارج شدن روح از جسم میّت بیشتر

نجاست و آلودگی او باقی می‌ماند، همچنین به خاطر اینکه مردم (نزدیکان میّت) به جسد او و لمس کردنش علاقه و تمایل نشان ندهند چرا که علت نجاست و آلودگی بر او غلبه یافته است.

پس اگر بپرسد: چرا غسل بر کسی که قسمتی از جسد مرده سایر جانداران غیر از انسان مانند: پرندگان، چهارپایان نقل قول.درّندگان و غیره را لمس می‌کند واجب نیست؟ در پاسخ گفته می‌شود: چرا که همه حیوانات ذکر شده با پر، پشم، مو و کرک پوشیده شده‌اند که پاک هستند و نمی‌میرند، و قسمتی از جسم آن‌ها لمس می‌شود که در حالت زنده و مرده پاک و مطهّر است و آن‌ها را پوشانده است. - . علل الشرائع ۱: ۲۵۴، عیون الأخبار ۲: ۱۱۴[۱] -

**[ترجمه]

بیان

اللهج بالشی ء الولوع به و الحرص علیه أی لئلا یلمسه الناس کثیرا لا سیما أقاربه حبا له مع تلوثه بالنجاسات قوله علیه السلام لأن هذه الأشیاء لعل

ص: ۴

۱- ۱. العیون ج ۲ ص ۱۰۵.
۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۴۵.
۳- ۳. ما بین العلامتین أضفناه من المصدرین بقرینه ما نقل بعد ذلک« فان قال: فلم أمر من یغسله بغسله» یعنی من یغسل المیت.
۴- ۴. العلل ج ۱ ص ۲۵۴، العیون ج ۲ ص ۱۱۴.

الغرض أنه لما كان غالب المماسه هكـذا فلـذا رفع الغسل مطلقا و إلا فيلزم وجوب الغسل بمس ما تحله الحياه منها و لم يقل به أحد.

lt;meta info="(اللهج بالشـیء): تمایل پیدا کردن و حرص و آز نسبت به چیزی، یعنی: تا مردم و مخصوصاً نزدیکان میّت به خاطر شـدت حبّ او را لمس نکنند حال آنکه آلوده به نجاسات است؛ شاید منظور از این فرموده امام علیه‌السـلام: (لأنّ هذه الأشـیاء) چنین باشـد: از آنجـا که غالباً لمس کردن دیگر جانـداران به این صورت است (پر، پشم، مو و کرک لمس می‌شود)، وجوب غسـل نمودن برای شـخص لمس کننـده به صورت مطلق برداشـته شـده است، و إلّا غسل فقط با لمس قسـمت‌هایی که حیات در آن‌ها جریان دارد واجب می گردد؛و این نظری است که کسی آن را بیان نکرده است.

**[ترجمه]

«۵»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْغُسْلَ فِی أَرْبَعَهَ عَشَرَ مَوْطِناً غُسْلُ الْمَیِّتِ وَ غُسْلُ الْجُنُبِ وَ غُسْلُ مَنْ غَسَّلَ الْمَیِّتَ وَ غُسْلُ الْجُمُعَهِ وَ الْعِیدَیْنِ وَ یَوْمِ عَرَفَهَ وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ وَ دُخُولِ الْکَعْبَهِ وَ دُخُولِ الْمَدِینَهِ وَ دُخُولِ الْحَرَمِ وَ الزِّیَارَهِ وَ لَیْلَهِ تِسْعَ عَشْرَهَ وَ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (۱).

**[ترجمه]الخصـال: از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: غسـل در چهارده موضع انجام می‌پـذیرد: غسل میّت، غسل جنابت، غسل غسل دهنـده میّت (غسل مسّ میت)، غسل روز جمعه، غسل روز عیـد فطر و عیـد قربان و روز عرفه، غسـل إحرام، غسل وارد شدن به خانه کعبه، غسل وارد شدن به مدینه منوّره و مسجد الحرام، غسل زیارت، غسل شب نوزدهم، بیست ویکم و بیست وسوم ماه مبارک رمضان. - . الخصال ۲: ۹۱[۲] -

**[ترجمه]

بیان

لا خلاف فی وجوب غسل المیت و غسل الجنب و غسل من غسل المیت و هو غسل المس و یحمل علی من مسه لا مطلقا و فیه دلاله علی أن المقلب غاسل بل هو الغاسل و المشـهور أن الصاب غاسل و تظهر الفائده فی النیه و فی النذر و أشـباهه و المشهور وجوبه و ذهب السـید إلی الاسـتحباب و الأشـهر أقوی و غسـل الجمعه و الإـحرام قیـل فیهما بالوجوب و المشـهور الاسـتحباب و الباقیه مستحبه إجماعا.

**[ترجمه]هیـچ اختلاف نظری بر سـر وجوب غسل میّت، غسل جنابت و غسل مسّ میت وجود نـدارد، ولی غسل اخیر فقط بر لمس کننـده جسـد میّت واجب می‌باشـد و مطلق نیست و روایت بر این نکته دلالت می کنـد که مقلّب میّت (کسـی که میت را جابجا می کنـد) غسل دهنده آن است بلکه وی همان غسل دهنده است و مشـهور این است که کسـی که آب را بر جسد میّت

می‌ریزد غسل دهنده است، و فائده این مسأله در نیت و نذر و مانند آن نمایان می‌شود و نظر مشهور این است که این غسل واجب است، حال آنکه سیّد معتقد است مستحبّ می‌باشد، و نظر مشهور قوی‌تر است، همچنین عده‌ای از فقها نظر به وجوب غسل جمعه و احرام دارند، ولی نظر مشهور مستحبّ بودن آن‌هاست، و باقی غسل‌ها مستحبّ هستند.

**[ترجمه]

«۶»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْغُسْلُ فِی سَبْعَهَ عَشَرَ مَوْطِناً لَیْلَهَ سَبْعَ عَشْرَهَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هِیَ لَیْلَهُ الْتِقَاءِ الْجَمْعَیْنِ- لَیْلَهَ بَدْرٍ وَ لَیْلَه تِسْعَ عَشْرَهَ وَ فِیهَا یُکْتَبُ الْوَفْدُ وَفْدُ السَّنَهِ وَ لَیْلَهَ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ هِیَ اللَّیْلَهُ الَّتِی مَاتَ فِیهَا أَوْصِیَاءُ النَّبِیِّینَ علیهم السلام وَ فِیهَا رُفِعَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَ قُبِضَ مُوسَی علیهما السلام وَ لَیْلَهَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ تُرْجَی فِیهَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ.

وَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِیُّ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ اغْتَسِلْ فِی لَیْلَهِ أَرْبَعَهٍ وَ عِشْرِینَ مَا عَلَیْکَ أَنْ تَعْمَلَ فِی اللَّیْلَتَیْنِ جَمِیعاً رَجَعَ الْحَدِیثُ إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِی الْغُسْلِ وَ یَوْمَ الْعِیدَیْنِ وَ إِذَا دَخَلْتَ الْحَرَمَیْنِ

ص: ۵

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۹۱.

وَ يَوْمَ تُحْرِمُ وَ يَوْمَ الزِّيَارَهِ وَ يَوْمَ تَدْخُلُ الْبَيْتَ وَ يَوْمَ التَّرْوِيَهِ وَ يَوْمَ عَرَفَهَ وَ غُسْلَ الْمَيِّتِ وَ إِذَا غَسَّلْتَ مَيِّتاً أَوْ كَفَّنْتَهُ أَوْ مَسِسْتَهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ وَ يَوْمَ الْجُمُعَهِ وَ غُسْلَ الْكُسُوفِ إِذَا احْتَرَقَ الْقُرْصُ كُلُّهُ فَاسْتَيْقَظْتَ وَ لَمْ تَصِلْ فَاغْتَسِلْ وَ اقْضِ الصَّلَاهَ(۱).

**[ترجمه]الخصال: امام باقر علیه السلام فرموده است: غسل در هفده موضع انجام می‌پذیرد: شب هفدهم ماه رمضان که شب بدر و رویارویی دو گروه مسلمانان و مشرکان است، شب نوزدهم که در آن تعداد افرادی که در طول سال به حج مشرف می‌شوند نوشته می‌شود، شب بیست ویکم که در آن اوصیای پیامبران علیهم السلام وفات نمودند و عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان عروج کرد و روح موسی علیه السلام ستانده شد، و شب بیست و سوم که امید می‌رود شب قدر باشد.

عبدالرحمن بن أبی عبدالله بصری گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در شب بیست و چهارم ماه رمضان غسل کن، چه می شود بر تو که در هر دو شب اعمال را به جا آوری.

سپس حدیث به ذکر موارد باقیمانده غسل‌ها می‌پردازد: غسل روز عید فطر و عید قربان، غسل هنگام ورود به مسجد الحرام و مسجد النبیّ، غسل إحرام، غسل زیارت، غسل روز ورود به بیت الله الحرام، غسل روز ترویه و روز عرفه، غسل میّت، غسل غسل دادن یا کفن کردن یا مسّ میّت بعد از سرد شدن آن، غسل روز جمعه، غسل کسوف آن‌گاه که قرص کامل خورشید گرفته شود، پس از خواب برخیزی در حالی که نماز آیات را به جا نیاورده‌ای، بنابراین غسل کن و قضای نماز را به جای آور.
- . الخصال ۲: ۹۵ و ۹۶[۱] -

**[ترجمه]

توضیح

لعل الغرض عد أغسال الرجال فلذا لم یذکر أغسال الدماء الثلاثه و ربما کان الاقتصار علی ذکر بعض الأغسال المسنونه لشده الاهتمام بشأنها و إلا فهی تقرب من الستین کما ستعرف. ثم لا یخفی أن الأغسال التی تضمنها تسعه عشر فلعله علیه السلام عد الغسل فی قوله یوم العیدین و إذا دخلت الحرمین غسلین لا أربعه أو أن غرضه علیه السلام تعداد الأغسال المسنونه فغسل المیت و غسل مسه غیر داخلین فی العدد و إن دخلا فی الذکر أو أن یکون غسل من غسل میتا أو کفنه أو مسه واحدا و لعله أظهر. و المراد بالتقاء الجمعین تلاقی فئتی المسلمین و المشرکین للقتال یوم بدر و الوفد بفتح الواو و إسکان الفاء جمع وافد کصحب و صاحب و هم الجماعه القادمون علی الأعاظم برساله أو حاجه و نحوها و المراد بهم هاهنا من قدر لهم أن یحجوا فی تلک السنه و المراد بالحرمین حرما مکه و المدینه و قیل و یمکن أن یراد بهما نفس البلدین.

و یوم یحرم یعم إحرام الحج و العمره و الظاهر أن المراد بالزیاره زیاره البیت لطواف الزیاره و عمم الأصحاب لیشمل زیاره النبی صلی الله علیه و آله و الأئمه صلوات الله علیهم و لا حاجه إلیه لورود أخبار کثیره لخصوصها و قوله أو کفنه قیل المراد إراده التکفین أی یستحب إیقاع غسل المس قبل التکفین و قیل باستحباب الغسل لتغسیل المیت و تکفینه قبلهما و إن لم یمس و ظاهر الخبر لزوم الغسل بعد تکفین المیت و یمکن حمله علی الاستحباب کما یظهر من غیره أیضا استحباب الغسل للمس بعد الغسل أو علی میت لم یغسل و إن تیمم فإن الظاهر وجوب الغسل لمسه و لا یبعد هذا الحمل کثیرا بل مقابلته للتغسیل ربما یومی إلی

ذلک و فی بعض النسخ بالواو

ص: ۶

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۹۵ و ۹۶.

فیکون ذکر التکفین استطرادا و علی أکثر التقادیر ذکر المس بعد ذلک تعمیم بعد التخصیص و یفهم من بعض الأصحاب حمله علی ما بعد الغسل استحبابا و هو بعید جدا و ربما یستأنس للسید بأن عد غسل المس فی سیاق الأغسال المندوبه یدل علی استحبابه و غسل المیت لیس من أغسال الأحیاء و فیه نظر.

ثم قوله علیه السلام یوم العیدین یومی إلی استحباب الغسل فی تمام الیوم و یوم تحرم و أمثاله إلی أنه یکفی إیقاع الغسل فی ذلک الیوم و إن لم یقارنه بل و إن تخلل الحدث کما هو الغالب. و اختلف الأصحاب فی غسل قاضی صلاه الکسوف فقال الشیخ فی الجمل باستحبابه إذا احترق القرص کله و ترک الصلاه متعمدا و اختاره أکثر المتأخرین و اقتصر المفید و علم الهدی علی ترکها متعمدا من غیر اشتراط استیعاب الاحتراق و نقل عن السید فی المسائل المصریه و أبی الصلاح و سلار القول بالوجوب و قال بعض المتأخرین باستحباب الغسل لأداء صلاه الکسوف مع احتراق القرص لأنه روی الشیخ فی التهذیب (۱) هذه الروایه بسند صحیح و فی آخرها هکذا و غسل الکسوف إذا احترق القرص کله فاغتسل و لعل الزیاده سقطت من الرواه و فی الفقیه (۲) و الهدایه(۳)

أیضا رواه مرسلا موافقا لما هنا و زاد فی آخره و غسل الجنابه فریضه و لذا لم یذکر القدماء الغسل للأداء.

**[ترجمه]شاید هدف این حدیث برشمردن غسل‌های مردان باشد، بنابراین غسل خونهای سه گانه (حیض و نفاس واستحاضه) ذکر نشده است، و شاید بسنده کردن به ذکر برخی از غسل‌های سنّت به خاطر شدت توجه به شأن ومنزلت آن‌ها، و گرنه آن‌گونه که می‌دانی تعداد غسل‌ها نزدیک به شصت مورد است.

سپس پوشیده نیست که اگر تعداد غسل‌ها را نوزده مورد می‌یابیم شاید به خاطر آن است که امام علیه السلام غسل دو روز عید فطر و قربان و غسل وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد النبیّ را دو غسل و نه چهار غسل به حساب آورده است، و یا شاید مقصود امام علیه السلام بر شمردن غسل‌های مستحبّ بوده است، پس غسل میّت و غسل مسّ میّت را با وجود ذکر کردن به شمار نیاورده است، یا غسل غسل کننده میّت و غسل کفن کننده و لمس کننده او را یک غسل به حساب آورده است، شاید این دلیل صحیح‌تر باشد.

مقصود از (التقاء الجمعین)، رویارویی دو سپاه مسلمانان و مشرکان در روز بدر است؛ (الوفد) جمع (وافد) است بر وزن (صاحب) و (صحب)، به معنای گروهی که پیام یا حاجت و درخواست و امثال آن را به درگاه بزرگان می‌رسانند، و مقصود از این گروه در اینجا کسانی هستند که در طول سال به انجام فریضه حج مشرف می‌گردند؛ مقصود از (الحرمین) مسجد الحرام و مسجد النبیّ است، و گفته شده ممکن است مقصود، دو شهر مکّه و مدینه باشد.

روز إحرام، إحرام حجّ تمتّع و عمره را شامل می‌شود، و آشکار است که مقصود از زیارت، زیارت خانه خدا به قصد طواف است، و علمای شیعه زیارت را به صورت عمومی ذکر کرده اند تا زیارت مزار پیامبر صلّی الله علیه و آله و امامان علیهم‌السلام را نیز شامل شود، هر چند نیازی به ذکر آن‌ها وجود ندارد چرا که احادیث بسیاری به طور خاص در این زمینه روایت شده است؛ گفته شده منظور از این فرموده امام علیه السلام: (أو کفّنه) اراده کفن کردن است یعنی: به جا آوردن غسل مسّ قبل از کفن کردن مستحبّ است، همچنین گفته شده که غسل کردن قبل از غسل دادن میّت و کفن کردن او مستحبّ است هر چند

که مسّ میّت نیز اتفاق نیفتاده باشد، ولی ظاهر حدیث بر وجوب غسل بعد از کفن کردن میّت دلالت دارد، و ممکن است مقصود حمل بر استحباب شود چنان که در مواضعی غیر از این، مستحبّ بودن غسل مسّ بعد از غسل میّت نیز ذکر شده است، و یا حمل بر میّتی شود که غسل داده نشده است هر چند تیمّم برای او انجام گرفته باشد، پس ظاهر آن است که به خاطر مسّ او غسل واجب شود؛ و این احتمال اخیر زیاد بعید به نظر نمی‌رسد بلکه چه بسا در مقابله قرار دادن آن با غسل کردن اشاره‌ای به این امر وجود دارد؛ در یکی از نسخه‌ها

به جای حرف (أو) از (واو) استفاده شده است در این صورت ذکر کفن کردن استطراداً است (یعنی سخن خود را از موضوع اصلی خارج کرد و به موضوع دیگری پرداخت)، و بر اساس بیشتر تقادیر ذکر مسّ بعد از تکفین، ذکر عامّ بعد از خاصّ است؛ همچنین برخی از فقها ذکر غسل مسّ بعد از غسل میّت را نشانه‌ای بر مستحبّ بودن آن پنداشته‌اند که بسیار بعید به نظر می... رسد، و چه بسا نظر سیّد(مرتضی) در این زمینه مطرح شود که بر شمردن غسل مسّ در جمله غسل‌های سنّت نشان دهنده مستحّب بودن آن است، وغسل میّت در چهارچوب غسل‌های زندگان نمی‌گنجد، و این رأی سیّد جای تأمل دارد.

سپس این فرموده امام علیه السلام: (یوم العیدین) به این نکته اشاره دارد که غسل در تمام طول روز عید فطر و قربان مستحبّ است، و (یوم تحرم) و امثال آن نشان دهنده این امر است که انجام غسل در آن روز کفایت می‌کند، اگر چه مقارن و همزمان با احرام نباشد و حتی اگر بین غسل و إحرام بستن با حدثی فاصله افتد همچنانکه غالباً این طور است.

فقهاء در مورد کسی که نماز آیاتش به هنگام کسوف قضا شده است اختلاف نظر دارند، شیخ مفید در کتاب الجمل بر این باور است که به هنگام گرفته شدن قرص کامل خورشید و ترک عمدی نماز آیات، به جا آوردن غسل مستحبّ است؛ بیشتر فقهای پس از شیخ این نظر را برگزیده‌اند، و شیخ مفید و علم الهدی(سید مرتضی) فقط شرط عمدی بودن ترک نماز را ذکر کرده و کامل شدن قرص خورشید را به عنوان شرط مطرح نکرده‌اند، همچنین از سیّد در کتاب المسائل المصریّه و از ابو صلاح و از سلّار به قول به وجوب این غسل نقل شده است، برخی از فقهای معاصر نیز معتقدند که غسل کردن به منظور ادای نماز آیات هنگام گرفتگی قرص کامل خورشید مستحبّ است، چرا که شیخ طوسی در کتاب التهذیب این روایت را با سند صحیح ذکر کرده است، - . التهذیب ۱: ۳۲[۱] - که در پایان

آن چنین آمده است: \\"و غسل الکسوف إذا احترق القرص کلّه، فاغتسل: و غسل کسوف، آن‌گاه که قرص خورشید به صورت کامل گرفته شد غسل کن.\\" وشاید که ای زیادت از آخر روایت توسط راویان حذف شده باشد، همچنین در دو کتاب الفقیه - . الفقیه ۱: ۴۴[۲] - و الهدایه - . الهدایه: ۱۹[۳] - این روایت به صورت مرسل و موافق با آنچه در اینجا ذکر گردید نقل شده است، ودر پایان آن چنین آمده است: (و غسل الجنابه فریضه: و غسل جنابت واجب است). بنابر این قدما(علمای گذشته) غسل را برای أداء ذکر نکرده‌اند.

**[ترجمه]

كِتَابُ الْمَسَائِلِ، لِعَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَـى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَسَّ مَيِّتاً عَلَيْهِ الْغُسْلُ قَالَ إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ لَمْ يَبْرُدْ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ قَدْ بَرَدَ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ إِذَا مَسَّهُ (۴).

**[ترجمه]کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسـی کاظم علیه السـلام پرسید: آیا غسل بر مردی که میّتی را لمس کند واجب است؟ امام فرمود: اگر جسد میّت سـرد نشده نباشد غسل بر لمس کننده او واجب نیست، ولی اگر جسد میّت سـرد شده باشد غسل بر لمس کننده او واجب است. - . البحار ۱۰: ۲۹۰[۴] -

**[ترجمه]

«۸»

الْإِحْتِجَاجُ: فِی حَدِیثِ الزِّنْدِیقِ الَّذِی سَأَلَ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ مَسَائِلَ قَالَ

ص: ۷

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۳۲ ط حجر.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۴۴ ط نجف.

۳- ۳. الهدایه: ۱۹ ط قم.

۴- ۴. البحار ج ۱۰ ص ۲۹۰.

لَهُ أَخْبِرْنِی عَنِ الْمَجُوسِ كَانُوا أَقْرَبَ إِلَی الصَّوَابِ فِی دِینِهِمْ أَمِ الْعَرَبُ فِی الْجَاهِلِیَّهِ قَالَ الْعَرَبُ كَانَتْ أَقْرَبَ إِلَی الدِّینِ الْحَنِیفِیِّ مِنَ الْمَجُوسِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمَجُوسَ كَفَرَتْ بِكُلِّ الْأَنْبِیَاءِ إِلَی أَنْ قَالَ وَ كَانَتِ الْمَجُوسُ لَا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ الْعَرَبُ تَغْتَسِلُ وَ الِاغْتِسَالُ مِنْ خَالِصِ شَرَائِعِ الْحَنِیفِیَّهِ وَ كَانَتِ الْمَجُوسُ لَا تَخْتَتِنُ وَ هُوَ مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِیَاءِ وَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ إِبْرَاهِیمُ الْخَلِیلُ وَ كَانَتِ الْمَجُوسُ لَا تُغَسِّلُ مَوْتَاهَا وَ لَا تُكَفِّنُهَا وَ كَانَتِ الْعَرَبُ تَفْعَلُ ذَلِكَ وَ كَانَتِ الْمَجُوسُ تَرْمِی بِالْمَوْتَی فِی الصَّحَارِی وَ النَّوَاوِیسِ وَ الْعَرَبُ تُوَارِیهَا فِی قُبُورِهَا وَ كَذَلِكَ السُّنَّهُ عَنِ الرُّسُلِ وَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ حُفِرَ لَهُ قَبْرٌ- آدَمُ أَبُو الْبَشَرِ وَ كَانَتِ الْمَجُوسُ تَأْتِی الْأُمَّهَاتِ وَ تَنْكِحُ الْأَخَوَاتِ وَ الْبَنَاتِ وَ حَرَّمَتْ ذَلِكَ الْعَرَبُ وَ أَنْكَرَتِ الْمَجُوسُ بَیْتَ الْمَقْدِسِ وَ سَمَّوْهُ بَیْتَ الشَّیْطَانِ وَ الْعَرَبُ كَانَتْ تَحُجُّهُ وَ تُعَظِّمُهُ وَ تَقُولُ بَیْتُ رَبِّنَا وَ كَانَتِ الْعَرَبُ فِی كُلِّ الْأَشْیَاءِ أَقْرَبَ إِلَی الدِّینِ الْحَنِیفِیِّ مِنَ الْمَجُوسِ.

إِلَی أَنْ قَالَ فَمَا عِلَّهُ غُسْلِ الْجَنَابَهِ وَ إِنَّمَا أَتَی الْحَلَالَ وَ لَیْسَ مِنَ الْحَلَالِ تَدْنِیسٌ قَالَ علیه السلام إِنَّ الْجَنَابَهَ بِمَنْزِلَهِ الْحَیْضِ وَ ذَلِكَ أَنَّ النُّطْفَهَ دَمٌ لَمْ یَسْتَحْكِمْ وَ لَا یَكُونُ الْجِمَاعُ إِلَّا بِحَرَكَهٍ شَدِیدَهٍ وَ شَهْوَهٍ غَالِبَهٍ فَإِذَا فَرَغَ تَنَفَّسَ الْبَدَنُ وَ وَجَدَ الرَّجُلُ مِنْ نَفْسِهِ رَائِحَهً كَرِیهَهً فَوَجَبَ الْغُسْلُ لِذَلِكَ وَ غُسْلُ الْجَنَابَهِ مَعَ ذَلِكَ أَمَانَهٌ ائْتَمَنَ اللَّهُ عَلَیْهَا عَبِیدَهُ لِیَخْتَبِرَهُمْ بِهَا(۱).

**[ترجمه]الاحتجاج: در ضمن حدیثی که به ذکر سؤالهای شخص زندیق از امام صادق علیه السلام پرداخته چنین آمده است: زندیق از امام پرسید: مرا از احوال مجوسیان آگاه ساز که آیا آنان در دین داری به راه صواب نزدیک‌تر بوده‌اند یا قوم عرب در زمان جاهلیّت؟ امام فرمود: قوم عرب از مجوسیان به دین حنیف نزدیک‌تر بوده‌اند، این بدان سبب است که مجوسیان به تمام پیامبران کفر ورزیدند.

سپس امام در ادامه فرمود: مجوسیان به هنگام جنابت غسل نمی‌کردند حال آنکه قوم عرب غسل می‌کردند، و غسل کردن از جمله اعمال اساسی در شریعت‌ها و ادیان حنیف است؛ همچنین مجوسیان از ختنه کردن که از جمله سنّت پیامبران است نیز سر باز می‌زدند و ابراهیم خلیل نخستین کسی بود که به این کار مبادرت ورزید؛ مجوسیان مردگان خویش را غسل نمی‌دادند ولی قوم عرب غسل می‌دادند؛ همچنین مجوسیان اجساد مردگانشان را به صحراها و بیابانها می‌افکندند در حالی که قوم عرب اجساد مردگان خویش را در قبرها پنهان می‌کردند، و این کار (پنهان کردن مردگان در قبرها) سنّت پیامبران است و آدم ابوالبشر علیه السلام نخستین کسی است که قبر برایش حفر شده است.

مجوسیان (به قصد انجام حرام) نزد مادران خویش می‌رفتند(به جهت زنا) و خواهران و دخترانشان را به عقد خویش در می... آوردند، در حالی که قوم عرب این عمل را حرام می‌دانستند؛ مجوسیان بیت المقدس را انکار کرده و آن را خانه شیطان می... نامیدند، حال آنکه قوم عرب به زیارت آنجا می‌رفتند و گرامی‌اش می‌داشتند و می گفتند: اینجا خانه پروردگار ماست؛ در تمام امور، قوم عرب از مجوسیان به دین حنیف نزدیک‌تر بودند.

سپس زندیق از امام صادق علیه السلام پرسید: علت غسل جنابت چیست، حال آنکه شخص نزد همسر حلال خود می‌رود و در نزدیکی با (همسر)حلال آلودگی وجود ندارد؟ امام علیه السلام فرمود: همانا جنابت به منزله حیض است، به این ترتیب که نطفه خونی است که استوار و محکم نگشته است و جماع و مباشرت جز با حرکت شدید و شهوت غالب حادث نمی‌شود، پس آن‌گاه که شخص از جماع فارغ می گردد بدن نفسی می کشد و شخص بوی بدی را در (جسم و وجود) خود احساس می کند، و به همین خاطر غسل واجب شده است، با این وجود غسل جنابت امانتی است که خداوند آن را نزد بندگانش قرار داده تا

آنان را به وسیله آن بیازماید. - . الاحتجاج: ۱۸۹[۱] -

**[ترجمه]

بیان

لعل المراد بتنفس البدن العرق فی القاموس تنفس الموج نضح الماء.

**[ترجمه]شاید مراد از تنفس بدن، عرق کردن بدن باشد. در القاموس آمده است: (تنفّس الموج) یعنی: آب تراوش کرد و پاشیده شد.

**[ترجمه]

«۹»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَيْثَمٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكَتِّبِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّائِغِ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

ص: ۸

۱- ۱. الاحتجاج ص ۱۸۹.

حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِی مُعَاوِیَهَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام فِی خَبَرٍ طَوِیلٍ قَالَ: الْأَغْسَالُ مِنْهَا غُسْلُ الْجَنَابَهِ وَ الْحَیْضِ وَ غُسْلُ الْمَیِّتِ وَ غُسْلُ مَنْ مَسَّ الْمَیِّتَ بَعْدَ مَا یَبْرُدُ وَ غُسْلُ مَنْ غَسَّلَ الْمَیِّتَ وَ غُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ وَ غُسْلُ الْعِیدَیْنِ وَ غُسْلُ دُخُولِ مَکَّهَ وَ غُسْلُ دُخُولِ الْمَدِینَهِ وَ غُسْلُ الزِّیَارَهِ وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ وَ غُسْلُ یَوْمِ عَرَفَهَ وَ غُسْلُ لَیْلَهِ سَبْعَ عَشْرَهَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ غُسْلُ لَیْلَهِ تِسْعَ عَشْرَهَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ غُسْلُ لَیْلَهِ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ مِنْهُ وَ لَیْلَهِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ مِنْهُ أَمَّا الْفَرْضُ فَغُسْلُ الْجَنَابَهِ وَ غُسْلُ الْجَنَابَهِ وَ الْحَیْضِ وَاحِدٌ(۱).

**[ترجمه]الخصال: در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل‌ها متعددند از جمله: غسل جنابت و حیض، غسل میّت، غسل مسّ میّت بعد از سرد شدن جسد، غسلِ غسل کننده میّت، غسل روز جمعه، غسل عید فطر و قربان، غسل وارد شدن به مکه، غسل وارد شدن به مدینه، غسل زیارت، غسل إحرام، غسل روز عرفه، غسل شب هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم و بیست وسوّم ماه رمضان؛ امّا غسل واجب غسل جنابت است، و غسل جنابت و حیض یکسان هستند. - . الخصال ۲: ۱۵۱[۱] -

**[ترجمه]

بيان

و غسل من غسل الميت تخصيص بعد التعميم إن حملناه على الغسل بعده و يحتمل أن يكون المراد استحباب الغسل لتغسيل الميت قبله كما عرفت بل هو الظاهر للمقابله و المراد بالفرض ما ظهر وجوبه من القرآن قوله عليه السلام و غسل الجنابه و الحيض واحد أي مثله في الكيفيه أو يكفي غسل واحد لهما و على الأول ربما يستدل به على أنه لا يجب في غسل الحيض الوضوء و فيه خفاء.

lt;meta info="(غُسل من غَسَل المیّت): اگر این غسل را پس از غسل میّت بدانیم ذکر خاصّ بعد از عامّ است، همچنین ممکن است آن‌گونه که قبلاً آگاه گشتی مقصود، مستحبّ بودن غسل برای غسل کننده قبل از غسل میّت باشد، بلکه آن ظاهر است برای مقابله و مراد از فرض، آن است که وجوبش در قرآن پدیدار گشته است. این فرموده امام علیه السلام: (و غسل الجنابه و الحیض واحد) یعنی: غسل جنابت و غسل حیض در کیفیّت انجام پذیرفتن یکسان هستند؛ یا یک غسل واحد برای هر دو کافیست، و بر اساس معنای نخست چنین استدلال می‌شود که وضو گرفتن بعد از غسل حیض واجب نیست، و در آن ایرادی است که مخفی است.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْعُیُونُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّیْسَابُورِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَیْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فِیمَا کَتَبَ لِلْمَأْمُونِ مِنْ شَرَائِعِ الدِّینِ قَالَ غُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ سُنَّهٌ وَ غُسْلُ الْعِیدَیْنِ وَ غُسْلُ دُخُولِ مَکَّهَ وَ الْمَدِینَهِ وَ غُسْلُ

الزِّيَارَهِ وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ وَ أَوَّلِ لَيْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَيْلَهِ سَبْعَهَ عَشَرَ وَ لَيْلَهِ تِسْعَهَ عَشَرَ وَ لَيْلَهِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ لَيْلَهِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذِهِ الْأَغْسَالُ سُنَّهٌ وَ غُسْلُ الْجَنَابَهِ فَرِيضَهٌ وَ غُسْلُ الْحَيْضِ مِثْلُهُ (۲).

**[ترجمه]العیون: فضل بن شاذان روایت کرده:در میان نوشته‌های امام رضا علیه السلام به مأمون که به تبیین قوانین دین پرداخته‌اند چنین آمده است: غسل روز جمعه سنّت است، همچنین غسل روز عید فطر و قربان، غسل وارد شدن به مکه و مدینه، غسل زیارت، غسل إحرام، غسل شب اوّل، هفدهم، نوزدهم، بیست ویکم وبیست وسوم ماه رمضان، این غسل‌ها مستحبّ هستند، و غسل جنابت واجب است و غسل حیض نیز مانند آن است. - . عیون الأخبار ۲: ۱۲۳[۲] -

**[ترجمه]

بيان

قوله عليه السلام مثله أى فى الكيفيه لا فى كونه فرضا(۳) و الاستدلال

ص: ۹

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۱.

۲- ۲. عيون الأخبار ج ۲ ص ۱۲۳.

۳- ۳. بل المعنى أنّه مذكور فى القرآن العزيز مثله فى قوله تعالى« فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» و المراد بالتطهر الاغتسال للإطلاق كما فى قوله تعالى« فَاطَّهَّرُوا» حيث. لم يقيد بعضو دون عضو، و اما أنّه شرط للدخول فى الصلاه، فلان المفهوم من قوله تعالى« فَاطَّهَّرُوا» أن الذى يجب عند الدخول فى الصلاه الطهاره الشامله لجميع الأعضاء، و انما أوجبت للجنابه، لخصوصيه المورد و هم الرجال المخاطبون، و الحائض غير طاهر أيضا، و الا لم تؤمر بالتطهر للمباشره فيجب عليها تحصيل الطهاره للصلاه أيضا بهذه القرينه.

بلفظ السنه الواقعه فی مقابله الفرض علی استحباب تلک الأغسال مشکل.

**[ترجمه]این فرموده امام علیه السلام: (غسل الحیض مثله) یعنی: غسل حیض در کیفیّت انجام دادن مانند غسل جنابت است و نه در وجوب ، و استدلال کردن به لفظ (سنّت) که در مقابل (فرض) قرار گرفته به این منظور که این غسل‌ها را مستحبّ بپنداریم مشکل است.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْبَصَائِرُ، لِلصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ کَرَّامِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْوَزَغِ فَقَالَ هُوَ رِجْسٌ وَ هُوَ مَسْخٌ فَإِذَا قَتَلْتَهُ فَاغْتَسِلْ (۱).

الخرائج، عن عبد الله بن طلحه: مثله

**[ترجمه]البصائر: عبدالله بن طلحه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره وزغ (نوعی مارمولک) پرسیدم، پس فرمود: وزغ، نجس و ناپاک و مسخ شده است، هرگاه آن را کُشتی غسل کن. - . بصائر الدرجات: ۳۵۳، در الکافی ۸: ۲۳۲ و الاختصاص: ۳۰۱ این حدیث را خواهی یافت.[۳] -

الخرایج: از عبدالله بن طلحه نظیر این روایت نقل شده است.

**[ترجمه]

بیان

قال الصدوق رحمه الله فی الفقیه (۲) و الهدایه(۳)

روی أن من قتل وزغا فعلیه الغسل و قال بعض مشایخنا إن العله فی ذلک أنه یخرج عن ذنوبه فیغتسل منها و قال المحقق فی المعتبر و عندی أن ما ذکره ابن بابویه لیس حجه و ما ذکره المعلل لیس طائلا لأنه لو صحت علته لما اختص الوزغه انتهی.

و أقول ما رواه الصدوق مع هذه الروایه المؤیده بعمل الأصحاب تکفیان لأدله السنن و العله نکته مناسبه لا یلزم اطرادها.

**[ترجمه]شیخ صدوق رحمه الله در کتاب الفقیه - . الفقیه ۱: ۴۴[۱] -

و الهدایه - . الهدایه: ۱۹[۲] -

گفته است: روایت شده که هر کسی وزغی را بکُشد باید غسل کند، و یکی از مشایخ ما گفته است: دلیل این غسل این است

که شـخص از گناهانش خارج می‌شود پس غسل آن را به جا می‌آورد،؛ و محقّق در کتاب المعتبر گفته است: به نظر من آنچه ابن بابویه ذکر کرده حجت ودلیل نیست و آنچه علت‌آوَرَنده - یکی از مشایخ - ذکر کرده بی‌فایده است، چرا که اگر دلیل او صحیح باشد مختصّ وزغ نیست. پایان نقل قول.

می گویم: آنچه شـیخ صـدوق روایت کرده است به همراه این روایت که بـا عمل اصـحاب تأییـد شـده است برای ادله سـنت‌ها کافی است؛ و آن علت، نکته مناسبی است که نباید آن را نادیده گرفت.

**[ترجمه]

«۱۲»

رَوْضَهُ الْوَاعِظِینَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَیَابَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ غُسْلِ یَوْمِ عَرَفَهَ فِی الْأَمْصَارِ فَقَالَ اغْتَسِلْ أَیْنَمَا کُنْتَ (۴).

**[ترجمه]روضه الواعظین: از عبدالله بن سیابه روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره غسل روز عرفه در شهر ها(یعنی اگر در عرفات نبودیم)پرسیدم، پس امام فرمود: هر جا که بودی غسل را به جا آور. - . روضه الواعظین: ۲۹۶[۳] -

**[ترجمه]

«۱۳»

الذِّکْرَی،: رَوَی بُکَیْرُ بْنُ أَعْیَنَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَضَاءَ غُسْلِ لَیَالِی

ص: ۱۰

۱- ۱. بصائر الدرجات ص ۳۵۳ ط تبریز ص ۱۰۳ ط حجر، و تراه فی الکافی ج ۸ ص ۲۳۲، الاختصاص ص ۳۰۱.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۴۴ ط نجف.

۳- ۳. الهدایه ص ۱۹ ط قم.

۴- ۴. روضه الواعظین ۲۹۶.

الْإِفْرَادِ الثَّلَاثِ بَعْدَ الْفَجْرِ إِنْ فَاتَهُ لَيْلًا.

**[ترجمه]الذكرى: بكير بن أعين انجام قضاى غسل شبهاى سه گانه فرد (نوزدهم، بيست و يكم و بيست وسوم ماه رمضان) از سوى امام صادق عليه السلام بعد از طلوع فجر را در صورت موفق نشدن به انجام آن در طول شب روايت كرده است.

**[ترجمه]

بيان

ربما يتوهم أنه اشتبه عليه ما رواه الشَّيْخُ فِي التَّهْذِيبِ (۱)

عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي أَيِّ اللَّيَالِي أَغْتَسِلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ فِي تِسْعَ عَشْرَةَ وَ فِي إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ الْغُسْلُ أَوَّلَ اللَّيْلِ قُلْتُ فَإِنْ نَامَ بَعْدَ الْغُسْلِ قَالَ هُوَ مِثْلُ غُسْلِ الْجُمُعَةِ إِذَا اغْتَسَلْتَ بَعْدَ الْفَجْرِ أَجْزَأَكَ وَ هُوَ مِنْ مِثْلِهِ بَعِيدٌ.

**[ترجمه]چه بسا گمان می‌رود آنچه كه شيخ طوسى در التهذيب - . التهذيب ۱: ۱۰۶[۴] - روايت كرده بر شهيد (صاحب الذكرى)مشتبه شده است، در التهذيب روايت شده كه بكير گفته است: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: در چه شب هايى از ماه رمضان غسل به جا آورم؟ امام فرمود: در شبهاى نوزدهم، بيست و يكم و بيست وسوم، و غسل در آغاز شب انجام می... پذيرد، گفتم: پس اگر كسى بعد از غسل بخوابد چه می‌شود؟ امام فرمود: مانند غسل روز جمعه، اگر بعد از طلوع فجر غسل را به جا آورى خداوند از تو می‌پذيرد - كفايت می كند - و اين سخن از كسى مثل او بعيد است .

**[ترجمه]

«۱۴»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَحَرَّكُ بَعْضُ أَسْنَانِهِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهَا وَ يَطْرَحَهَا قَالَ إِنْ كَانَ لَا يَجِدُ دَماً فَلْيَنْزِعْهُ وَ لْيَرْمِ بِهِ وَ إِنْ كَانَ دَمِيَ فَلْيَنْصَرِفْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثُّؤْلُولُ أَوْ يَنْتِفُ بَعْضَ لَحْمِهِ مِنْ ذَلِكَ الْجُرْحِ وَ يَطْرَحُهُ قَالَ إِنْ لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَسِيلَ الدَّمُ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ تَخَوَّفَ أَنْ يَسِيلَ الدَّمُ فَلَا يَفْعَلْ وَ إِنْ فَعَلَ فَقَدْ نَقَضَ مِنْ ذَلِكَ الصَّلَاةِ وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از على بن جعفر روايت شده كه از برادرش امام موسى كاظم عليه السلام پرسيد: آيا مردى كه به نماز ايستاده حال آنكه يكى از دندان‌هايش لقّ است می‌تواند آن را از جا كنده و دور اندازد؟ امام فرمود: اگر خونريزى نداشته باشد می‌تواند آن را از جا كنده و دور اندازد، ولى اگر خونريزى داشته باشد بايد رها كند.

على بن جعفر گويد: سپس از امام درباره مردى پرسيدم كه ثؤلول - زگيل - دارد، آيا می‌تواند قسمتى از گوشت آن زخم را كنده و دور اندازد؟ امام فرمود: اگر بيم آن نداشته نباشد كه خون جارى شود اشكالى ندارد، ولى اگر بيم داشته باشد كه خون

جاری می‌شود نبایـد این کار را انجام دهـد، و اگر به چنین کاری دست زنـد نماز با آن باطل می‌شود در حالی که وضو باطل نمی‌شود. - .این دو روایت در بـاب نجاسـت میّت باب ۱۳ زیر شماره ۲ صفحه ۷۴ ذکر شـده‌اند، و روایت دوم در باب موارد نقض و عدم نقض و عدم نقض وضو صـفحه ۲۱۲ تکرار شده است، و هر دو روایت متناسب با این باب نیسـتند و ذکر آنها در این باب نابجاست و از اشـتباهی ناشی می‌شود که در چاپ کنعانی روی داده است آن‌گاه که نسخه‌های مختلف را گرد آورده است. -

**[ترجمه]

«۱۵»

فِقْهُ الرِّضَـا، قَـالَ علیه السـلام: مَتَی مَسِـسْتَ مَیِّتاً قَبْـلَ الْغُسْلِ بِحَرَارَتِهِ فَلَا غُسْلَ عَلَیْکَ فَإِنْ مَسِـسْتَ بَعْـدَ مَا بَرَدَ فَعَلَیْکَ الْغُسْلُ وَ إِنْ مَسِـسْتَ شَـیْئاً مِنْ جَسَدِ مَنْ أَکَلَهُ السَّبُعُ فَعَلَیْکَ الْغُسْلُ إِنْ کَانَ فِیمَا مَسِـسْتَ عَظْمٌ وَ مَا لَمْ یَکُنْ فِیهِ عَظْمٌ فَلَا غُسْلَ عَلَیْکَ فِی مَسِّهِ وَ إِنْ مَسِسْتَ مَیْتَهً فَاغْسِلْ یَدَیْکَ وَ لَیْسَ عَلَیْکَ غُسْلٌ إِنَّمَا یَجِبُ عَلَیْکَ ذَلِکَ فِی الْإِنْسَانِ وَحْدَهُ (۳).

ص: ۱۱

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۱۰۶.

۲- ۲. هاتـان الروایتان مرتا فی باب نجاسه المیته الباب ۱۳ تحت الرقم ۲ ص ۷۴ و تکرر الثانیه فی باب ما ینقض الوضوء و ما لا ینقضـه ص ۲۱۲ و لاـ یناسـبان البـاب، فـذکرهما فی هـذا البـاب مقتحم و السـهو نـاش من طبعه الکمبـانیّ حین جمع بین النسـخ المختلفه.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۱۸.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا اغْتَسَلْتَ مِنْ غُسْلِ الْمَیِّتِ فَتَوَضَّأْ ثُمَّ اغْتَسِلْ کَغُسْلِکَ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ إِنْ نَسِیتَ الْغُسْلَ فَذَکَرْتَهُ بَعْدَ مَا صَلَّیْتَ فَاغْتَسِلْ وَ أَعِدْ صَلَاتَکَ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: اگر قبل از غسل دادن میّتی که هنوز دارای حرارت و گرما است جسد او را لمس کردی غسل بر تو واجب نمی‌شود، ولی اگر بعد از سرد شدن میّت جسد او را لمس کردی غسل بر تو واجب می‌شود. و اگر قسمتی از جسد کسی که توسط درّندگان خورده شده است را لمس کردی غسل بر تو واجب است، و این در صورتی است که استخوان در میان آنچه لمس کرده‌ای وجود داشته باشد، امّا اگر جسدی که توسط درّندگان خورده شده استخوان نداشت و تو لمس کردی غسل بر تو واجب نیست؛ همچنین اگر مرداری را لمس کردی فقط دستهایت را بشوی و هیچ گونه غسلی بر تو واجب نیست، غسل کردن فقط هنگام لمس میّتِ انسان انجام می‌پذیرد. - ۲. فقه الرضا: ۱۸ -

امام رضا علیه السلام همچنین فرموده است: هر گاه خواستی از غسل میّت غسل کنی، نخست وضو بگیر سپس مانند غسل جنابت غسل را به جا آور، و اگر غسل را فراموش کردی و بعد از ادای نماز آن را به یاد آوردی، ابتدا غسل کن سپس نمازت را دوباره اقامه کن. - ۳. فقه الرضا: ۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

اشتراط البرد فی وجوب الغسل مما لا خلاف فیه بین الأصحاب و أما القطعه ذات العظم فالمشهور بین الأصحاب وجوب الغسل بمسها سواء أبینت من حی أو میت و نقل الشیخ إجماع الفرقه علیه و یظهر من بعض عباراتهم اختصاص الحکم بالمبانه من المیت و یحکی عن ابن الجنید القول بوجوبه ما بینه و بین سنه و توقف فیه المحقق فی المعتبر و أجاب عما استدلوا به من مرسله أیوب بن نوح (۲) بأنها مقطوعه و العمل بها قلیل و قال دعوی الشیخ الإجماع لم یثبت و غایته الاستحباب تفصیا من إطراح قول الشیخ و الروایه.

و یظهر من هذا أن ما ذکره الشیخ لم یکن فتوی مشهورا بین قدماء الأصحاب و الأحوط العمل بالمشهور و هل العظم المجرد بحکم ذات العظم فیه قولان أقربهما العدم بل مع الاتصال أیضا یشکل الحکم بالوجوب.

ثم إنه یدل علی اشتراط الصلاه بغسل المس کما هو ظاهر بعض الإطلاقات من الأصحاب و صرح جماعه من المحققین من المتأخرین بعدم المستند و الأحوط رعایه الاشتراط و إن کان إثبات مثل هذا الحکم بمجرد هذه الروایه لا یخلو من إشکال.

**[ترجمه]شرط سرد شدن جسد میّت در واجب گرداندن غسل برای غسل کننده از جمله اموری است که در میان فقها بر سر آن اختلاف نظر وجود ندارد، امّا در مورد لمس کردن قسمتی از جسد میّتی که توسط درندگان خورده شده و دارای استخوان است، نظر مشهور در بین فقها بر وجوب غسل است و فرقی ندارد که آن استخوان از بدن شخص زنده جدا شده باشد یا مرده، و شیخ طوسی اجماع فقها را بر این نظر نقل کرده است، و از برخی عبارت‌هایشان ظاهر می‌شود این حکم به کنده شدن از مرده اختصاص دارد. از ابن جنید نقل است که قائل به وجوب است در نوسان بین وجوب و استحباب؛ و محقق در المعتبر در

این زمینه توقف کرده و به استدلالی که به مرسله ابن نوح کرده اند پاسخ داده که آن مقطوعه است و عمل به آن اندک است و گفته است ادعای اجماع شیخ ثابت نشده است و غایت آن استحباب است اگر بخواهیم قول شیخ و روایت را کنار نگذاریم.

از این ظاهر می‌شود که آنچه شیخ ذکر کرده فتوای مشهوری بین قدمای اصحاب نبوده است و احوط عمل به مشهور است و آیا استخوانِ تنها در حکم آن قطعه‌ای است که دارای استخوان است، در آن دو قول است که نزدیکترین آنها - به صحت - عدم وجوب است، بلکه با اتصال نیز حکم به وجوب مشکل است. سپس این روایت به اشتراط نماز با غسل مس دلالت دارد چنان که ظاهر برخی اطلاقات اصحاب است و جماعتی از محققین متأخر به نبودن مستند در این زمینه تصریح کرده‌اند و احوط رعایت اشتراط است هرچند اثبات چنین حکمی با این یک روایت خالی از اشکال نیست.

**[ترجمه]

«۱۶»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: وَ اغْتَسِلْ یَوْمَ عَرَفَهَ قَبْلَ الزَّوَالِ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: تَوَضَّأْ إِذَا أَدْخَلْتَ الْقَبْرَ الْمَیِّتَ وَ اغْتَسِلْ إِذَا غَسَّلْتَ وَ لَا

ص: ۱۲

۱- ۱. المصدر ص ۱۹.

۲- ۲. رواه فی التهذیب عن أیوب بن نوح عن بعض أصحابنا عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال اذا قطع من الرجل قطعه فهی میته، فإذا مسه إنسان فکل ما کان فیه عظم فقد وجب علی من یمسه الغسل، فان لم یکن فیه عظم فلا غسل علیه، راجع التهذیب ج ۱ ص ۱۲۲ ط حجر.

۳- ۳. فقه الرضا:

تَغْتَسِلْ إِذَا حَمَلْتَهُ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّ غُسْلَ الْجَنَابَهِ فَرِيضَهٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْغُسْلِ فَرْضٌ غَيْرُهُ وَ بَاقِى الْغُسْلِ سُنَّهٌ وَاجِبَهٌ وَ مِنْهَا سُنَّهٌ مَسْنُونَهٌ إِلَّا أَنَّ بَعْضَهَا أَلْزَمُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَوْجَبُ مِنْ بَعْضٍ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: وَ الْغُسْلُ ثَلَاثَهٌ وَ عِشْرُونَ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ الْإِحْرَامِ وَ غُسْلُ الْمَيِّتِ وَ مَنْ غَسَّلَ الْمَيِّتَ وَ غُسْلُ الْجُمُعَهِ وَ غُسْلُ دُخُولِ الْمَدِينَهِ وَ غُسْلُ دُخُولِ الْحَرَمِ وَ غُسْلُ دُخُولِ مَكَّهَ وَ غُسْلُ زِيَارَهِ الْبَيْتِ وَ يَوْمِ عَرَفَهَ خَمْسِ لَيَالٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَوَّلِ لَيْلَهٍ مِنْهُ وَ لَيْلَهِ سَبْعَهَ عَشَرَ وَ لَيْلَهِ تِسْعَهَ عَشَرَ وَ لَيْلَهِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ لَيْلَهِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ دُخُولِ الْبَيْتِ وَ الْعِيدَيْنِ وَ لَيْلَهِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَ غُسْلُ الزِّيَارَاتِ وَ غُسْلُ الِاسْتِخَارَهِ وَ غُسْلُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ غُسْلُ يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ الْفَرْضُ مِنْ ذَلِكَ غُسْلُ الْجَنَابَهِ وَ الْوَاجِبُ غُسْلُ الْمَيِّتِ وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ وَ الْبَاقِى سُنَّهٌ.

وَ قَدْ رُوِىَ: أَنَّ الْغُسْلَ أَرْبَعَهَ عَشَرَ وَجْهاً ثَلَاثٌ مِنْهَا غُسْلٌ وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ مَتَى مَا نَسِيتَهُ ثُمَّ ذَكَرْتَهُ بَعْدَ الْوَقْتِ اغْتَسِلْ وَ إِنْ لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ تَيَمَّمْ ثُمَّ إِنْ وَجَدْتَ الْمَاءَ فَعَلَيْكَ الْإِعَادَهُ وَ أَحَدَ عَشَرَ غُسْلًا سُنَّهٌ غُسْلُ الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَهِ وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ وَ يَوْمِ عَرَفَهَ وَ دُخُولِ مَكَّهَ وَ دُخُولِ الْمَدِينَهِ وَ زِيَارَهِ الْبَيْتِ وَ ثَلَاثِ لَيَالٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَهِ تِسْعَ عَشْرَهَ وَ لَيْلَهِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ لَيْلَهِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ مَتَى مَا نَسِىَ بَعْضَهَا أَوِ اضْطُرَّ أَوْ بِهِ عِلَّهٌ تَمْنَعُهُ مِنَ الْغُسْلِ فَلَا إِعَادَهَ عَلَيْهِ وَ أَدْنَى مَا يَكْفِيكَ وَ يُجْزِيكَ مِنَ الْمَاءِ مَاءٌ تَبُلُّ بِهِ جَسَدَكَ مِثْلَ الدُّهْنِ وَ قَدِ اغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ بَعْضُ نِسَائِهِ بِصَاعٍ مِنْ مَاءٍ.

وَ رُوِىَ: أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ غُسْلُ لَيْلَهِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ لِأَنَّهَا اللَّيْلَهُ الَّتِى رُفِعَ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۰.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳.

فِيهَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ دُفِنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ هِيَ عِنْدَهُمْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى فِيهَا.

وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِذَا صَامَ الرَّجُلُ ثَلَاثَةً وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ جَازَ لَهُ أَنْ يَذْهَبَ وَ يَجِيءَ فِي أَسْفَارِهِ وَ لَيْلَةُ تِسْعَةَ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هِيَ الَّتِي ضُرِبَ فِيهَا جَدُّنَا- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ يُسْتَحَبُّ فِيهَا الْغُسْلُ (۱).

وَ قَالَ: إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ مِنْ يَوْمِ الْعِيدِ فَاغْتَسِلْ وَ هُوَ أَوَّلُ أَوْقَاتِ الْغُسْلِ ثُمَّ إِلَى وَقْتِ الزَّوَالِ (۲).

**[ترجمه]امام رضا علیه السلام فرموده است: قبل از زوال خورشید روز عرفه غسل آن روز را به جا آور. - ۱. فقه الرضا: ۲۰ -

همچنین فرموده است: هنگامی که قصد نمودی میّت را در قبر بگذاری وضو بگیر، و هنگامی که او را غسل دادی غسل کن، ولی هنگامی که جسد او را حمل کردی نیازی به غسل نیست. - . فقه الرضا: ۳[۱] -

امام رضا علیه السلام فرموده است: خداوند شما را ببخشاید، آگاه باشید که غسل جنابت واجبی از واجبات خداوند عزّ و جلّ است و غسل واجبی غیر از آن وجود ندارد و غسل‌های دیگر غسل‌های سنّت واجب هستند و برخی نیز سنّت‌های مستحبّ هستند، جز اینکه برخی از غسل‌ها از برخی دیگر واجب‌تر و لازم‌تر هستند. - . فقه الرضا: ۳[۲] -

امام علیه السلام در ادامه فرموده است: غسل‌ها بیست و سه نوعند: غسل جنابت، غسل إحرام، غسل میّت، غسل غسل کننده میّت، غسل جمعه، غسل وارد شدن به مدینه، غسل وارد شدن به مسجد الحرام، غسل وارد شدن به مکّه، غسل زیارت خانه کعبه، غسل روز عرفه، غسل شب‌های اوّل، هفدهم، نوزدهم، بیست ویکم و بیست وسوّم ماه رمضان، غسل وارد شدن به خانه کعبه، غسل روز عید فطر و قربان، غسل شب نیمه شعبان، غسل زیارت‌ها، غسل استخاره، غسل طلب حاجات از درگاه خداوند متعال و غسل روز عید غدیر خم.

سه غسل از غسل‌های مذکور واجب هستند: غسل جنابت، غسل میّت و غسل احرام؛ و غسل‌های دیگر مستحبّ هستند.

همچنین روایت شده که تعداد غسل‌ها چهارده است، سه غسل در جمله غسل‌های واجب و فرض شده قرار دارند که هرگاه به جا آوردنشان را فراموش کردی و بعد از گذشت زمانش به یاد آوردی آن‌ها را به جا بیاور، و در صورت نیافتن آب تیمّم کن و بعد از یافتن آب اعاده غسل بر تو واجب است، و تعداد غسل‌های مستحبّ یازده است: غسل عید فطر و قربان، غسل جمعه، غسل احرام، غسل روز عرفه، غسل وارد شدن به مکّه، غسل وارد شدن به مدینه، غسل زیارت خانه کعبه، غسل سه شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوّم از ماه رمضان؛ اگر کسی انجام این غسل‌ها را فراموش کند یا در شرایط اضطرار باشد و یا مبتلا به مرضی باشد که او را از انجام غسل منع کند لازم نیست که آن غسل‌ها را بعداً به جا آورد؛ و کم‌ترین مقدار آبی که تو را به منظور غسل کردن کفایت می‌کند آن مقداری است که تنها جسم تو را خیس کند مانند روغن مالیدن ، این در حالی است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و یکی از همسران ایشان با یک پیمانه آب غسل کرده‌اند.

و روایت شده که غسل شب بیست و یکم از ماه رمضان مستحبّ است چرا که شبی است که در آن عیسی بن مریم علیه السلام به سوی آسمان بالا برده شد، و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در آن شب دفن گردید که نزد آنان شب قدر است، حال آنکه شب بیست و سوّم آن شبی است که امید می‌رود شب قدر باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هنگامی که شخص بیست و سه روز از ماه رمضان را روزه گرفت جایز است که در سفرهایش برود و بیاید، و شب نوزدهم ماه رمضان همان شبی است که جدّمان امیر مؤمنان —درود خدا بر او باد- در آن ضربت خورد، و غسل کردن در آن شب مستحبّ است. - . فقه الرضا: ۴[۱] -

همچنین فرموده است: هر گاه که سپیده روز عید دمید، غسل را به جا آور و این نخستین اوقات انجام غسل است، سپس تا زوال خورشید روز عید فرصت برای غسل باقی است. - . فقه الرضا: ۱۲[۲] -

**[ترجمه]

بیان

قال الشهید فی الذکری الظاهر أن غسل العیدین ممتد بامتداد الیوم عملاـ بإطلاق اللفظ و یتخرج من تعلیل الجمعه أنه إلی الصلاه أو إلی الزوال الذی هو وقت الصلاه العید و هو ظاهر الأصحاب.

**[ترجمه]شهید در کتاب الذکری گفته است: چنین پیداست که غسل دو روز عید فطر و قربان تا پایان روز، انجام پذیر است از باب عمل به اطلاق لفظ عید، و از تعلیل روز جمعه چنین بر می‌آید که فرصت غسل تا هنگام برگزاری نماز یا تا هنگام زوال خورشید(ظهر) که همان زمان نماز روز عید است، می‌باشد، و این ظاهر سخن فقهای شیعه است.

**[ترجمه]

«۱۷»

كِتَابُ سَلَّامِ بْنِ أَبِی عَمْرَهَ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَنْشَأْتُ الْحَدِيثَ فَذَكَرْتُ بَابَ الْقَدَرِ فَقَالَ لَا أَرَاكَ إِلَّا هُنَاكَ اخْرُجْ عَنِّی قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّی أَتُوبُ مِنْهُ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى بَيْتِكَ وَ تَغْتَسِلَ وَ تَتُوبَ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَتُوبُ النَّصْرَانِيُّ مِنْ نَصْرَانِيَّتِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ.

**[ترجمه]کتاب سلام بن أبی عَمرَه: از معروف بن خرّبوذ مکّی روایت است که نزد امام باقر علیه السلام رفتم و نوشتن حدیث آغاز کردم و به ذکر باب قضا و قدر پرداختم، پس امام فرمود: تو را فقط در آنجا می‌بینم، از نزد من خارج شو، گفتم: فدایت شوم از انجام آن توبه خواهم کرد، امام فرمود: خیر، به خدا سوگند پذیرفته نیست تا به سوی خانه‌ات خارج شوی و غسل را به جا آوری و از انجام آن به درگاه خدا توبه کنی، آن‌گونه که شخص مسیحی از مسیحی بودنش توبه می کند؛ گفت: من نیز چنان کردم.

**[ترجمه]

«۱۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْغُسْلِ فِی رَمَضَانَ وَ أَیَّ اللَّیَالِی أَغْتَسِلُ قَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ وَ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: عبدالله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره غسل کردن در ماه رمضان پرسیدم و اینکه در چه شب‌هایی غسل کنم؟ امام فرمود: در شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم. - . قرب الاسناد: ۱۰۲[۱] -

**[ترجمه]

«۱۹»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْیَقْطِینِی

ص: ۱۴

۱- ۱. فقه الرضا ص ۴.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۲.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۰۲ ط نجف ص ۷۸ ط حجر، و بعده: قال: فقلت لابی عبد اللّه علیه السّلام: فان نام بعد الغسل؟ قال: فقال: أ لیس هو مثل غسل یوم الجمعه؟ اذا اغتسلت بعد الفجر کفاک.

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ غَسَّلَ مِنْکُمْ مَیِّتاً فَلْیَغْتَسِلْ بَعْدَ مَا یُلْبِسُهُ أَکْفَانَهُ (۱).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر یک از شما که میّتی را غسل داد بعد از آنکه کفن را بر او پوشانید خود نیز غسل کند. - . الخصال ۲: ۱۵۹[۲] -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی خلاف ما هو المشهور من استحباب تقدیم الغسل علی التکفین و هو أنسب بتعجیل التجهیز.

**[ترجمه]این حدیث بر خلاف آنچه مشهور است دلالت دارد که می گویند تقدیم غسلِ غسل دهنده بر کفن کردن میّت مستحب است و این قول - که برخلاف مشهور است - مناسب‌تر است، زیرا در تجهیز میّت تعجیل می کند.

**[ترجمه]

«۲۰»

تُحَفُ الْعُقُولِ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی حَدِیثِ الْأَرْبَعِمِائَهِ قَالَ: غُسْلُ الْأَعْیَادِ طَهُورٌ لِمَنْ أَرَادَ طَلَبَ الْحَوَائِجِ وَ اتِّبَاعٌ لِلسُّنَّهِ(۲) وَ قَالَ مَنْ مَسَّ جَسَدَ مَیِّتٍ مَا یَبْرُدُ لَزِمَهُ الْغُسْلُ وَ مَنْ غَسَّلَ مُؤْمِناً فَلْیَغْتَسِلْ بَعْدَ مَا یُلْبِسُهُ أَکْفَانَهُ وَ لَا یَمَسُّهُ بَعْدَ ذَلِکَ فَیَجِبَ عَلَیْهِ الْغُسْلُ (۳).

**[ترجمه]تُحَف العقول: در حدیث الأربَعِمِائَه از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل روزهای عید باعث پاکی و طهارت کسی می‌شود که قصد طلب حاجات از درگاه خداوند دارد، همچنین به منزله پیروی از سنّت است. - . تحف العقول: ۹۵[۳] -

همچنین فرموده است: هر کسی که جسد میّت را بعد از سرد شدن لمس نماید لازم است که غسل کند، و هر کسی که مؤمنی را غسل می‌دهد و بعد از پوشاندن کفن براو غسل می‌کند و بعد از آن میّت را لمس نمی‌کند پس بر او واجب است که غسل کند. - . تحف العقول: ۹۵[۴] -

**[ترجمه]

بیان

لعل الغسل الأخیر محمول علی الاستحباب.

**[ترجمه]شاید غسل اخیر محمول بر استحباب باشد.

**[ترجمه]

«۲۱»

الْإِحْتِجَاجُ (۴)، وَ غَیْبَهُ الشَّیْخِ،: فِیمَا کَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْیَرِیُّ إِلَی الْقَائِمِ حَیْثُ کَتَبَ رُوِیَ لَنَا عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ إِمَامٍ صَلَّی بِقَوْمٍ بَعْضَ صَلَاتِهِمْ وَ حَدَثَتْ عَلَیْهِ حَادِثَهٌ کَیْفَ یَعْمَلُ مَنْ خَلْفَهُ فَقَالَ یُؤَخَّرُ وَ یَتَقَدَّمُ بَعْضُهُمْ وَ یُتِمُّ صَلَاتَهُمْ وَ یَغْتَسِلُ مَنْ مَسَّهُ التَّوْقِیعُ لَیْسَ عَلَی مَنْ مَسَّهُ إِلَّا غَسْلُ الْیَدِ وَ إِذَا لَمْ تَحْدُثْ حَادِثَهٌ تَقْطَعُ الصَّلَاهَ تَمَّمَ صَلَاتَهُ مَعَ الْقَوْمِ.

وَ عَنْهُ قَالَ: کَتَبْتُ وَ رُوِیَ عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّ مَنْ مَسَّ مَیِّتاً بِحَرَارَتِهِ غَسَلَ یَدَهُ وَ مَنْ مَسَّهُ وَ قَدْ بَرَدَ فَعَلَیْهِ الْغُسْلُ وَ هذه [هَذَا] الْمَیِّتُ فِی هَذِهِ الْحَالَهِ لَا یَکُونُ إِلَّا بِحَرَارَتِهِ فَالْعَمَلُ فِی ذَلِکَ عَلَی مَا هُوَ وَ لَعَلَّهُ یُنَحِّیهِ بِثِیَابِهِ وَ لَا یَمَسُّهُ فَکَیْفَ یَجِبُ عَلَیْهِ الْغُسْلُ؟

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۹.

۲- ۲. تحف العقول ص ۹۵ ط الإسلامیه.

۳- ۳. المصدر ص ۱۰۲.

۴- ۴. الاحتجاج ص ۲۶۹.

التَّوْقِيعُ إِذَا مَسَّهُ فِي هَذِهِ الْحَالَهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلَّا غَسْلُ يَدِهِ (۱).

**[ترجمه]الاحتجاج و غیبه الشیخ: در میان نوشته‌های محمد بن عبدالله حِمیَریّ به قائم (امام زمان عج) چنین آمده است: از امام موسی بن جعفر علیه السلام برای ما روایت شده که از ایشان درباره امام جماعتی سؤال شد که یکی از نمازها را برای گروهی امامت می‌کند و دچار حادثه‌ای می‌شود (که باعث مرگ او می‌شود)، کسانی که پشت سر آن امام جماعت قرار دارند باید چگونه عمل کنند؟ امام فرمود: امام جماعت عقب کشیده می‌شود و یکی از افراد آن گروه پیش می‌رود و نماز را برای آن‌ها به پایان می‌رساند و کسی که جسد امام جماعت را لمس کرده غسل می‌نماید.

التوقیع: بر کسی که جسد امام جماعت را لمس کرده واجب است که فقط دستانش را بشوید، و اگر حادثه‌ای اتفاق نیفتد که باعث قطع شدن نماز شود، نمازش را با آن گروه به پایان می‌رساند.

سپس می‌گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی میّتی که جسدش هنوز گرم است را لمس کند باید دستانش را بشوید، و هر کسی جسدی که سرد شده است را لمس نماید باید غسل کند، و میّت در این حالت جز با حرارتش نیست، پس عمل در مورد آن چنان است که گرم است. شاید آن شخص میّت را با لباس‌هایش به کناری براند و او را لمس نکند، چگونه غسل بر او واجب می‌شود؟

التوقیع: اگر کسی میّت را در این حالت لمس کند فقط بر او واجب است که دستانش را بشوید. - . الاحتجاج: ۲۶۹، کتاب الغیبه: ۲۴۵[۱] -

**[ترجمه]

بیان

ظاهره وجوب غسل الید بمس المیت یابسا کما ذهب إلیه العلامه و قوله إذا لم تحدث حادثه أی علی الإمام أو علی من أخر المیت و علی الأخیر قوله تمم صلاته أی بعد غسل الید أو قبله بأن یکون غسل الید علی الاستحباب.

**[ترجمه]از ظاهر حدیث چنین پیداست که با لمس کردن جسد خشک (پوشیده با لباس) میّت، شستن دستها واجب می‌گردد آن‌گونه که علّامه نیز بر این باور است؛ این فرموده امام (إذا لم تحدث حادثه) یعنی: اگر حادثه‌ای برای امام جماعت یا کسی که میّت را عقب کشیده است رخ ندهد، امّا فاعل این عبارت از کلام امام: (تمّم صلاته) اگر کسی است که میت را عقب کشیده است، یعنی: بعد از شستن دست نمازش را به پایان می‌رساند، یا قبل از شستن دست که در این صورت، شستن دست بر اساس مستحبّ بودن است.

**[ترجمه]

إِكْمَالُ الدِّينِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالَةَ مَعاً عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ أَمَرْتُ بِهِ وَ هُوَ مُسَجًّى أَنْ يُكْشَفَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَبَّلْتُ جَبْهَتَهُ وَ ذَقَنَهُ وَ نَحْرَهُ ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ (۲) فَغُطِّيَ ثُمَّ قُلْتُ اكْشِفُوا عَنْهُ فَقَبَّلْتُ أَيْضاً جَبْهَتَهُ وَ ذَقَنَهُ وَ نَحْرَهُ ثُمَّ أَمَرْتُهُمْ فَغَطَّوْهُ ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ فَغُسِّلَ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ قَدْ كُفِّنَ فَقُلْتُ اكْشِفُوا عَنْ وَجْهِهِ فَقَبَّلْتُ جَبْهَتَهُ وَ ذَقَنَهُ وَ نَحْرَهُ وَ عَوَّذْتُهُ ثُمَّ قُلْتُ أَدْرِجُوهُ فَقِيلَ بِأَيِّ شَيْ ءٍ عَوَّذْتَهُ فَقَالَ بِالْقُرْآنِ (۳).

**[ترجمه]إكمال الدين: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: هنگامى كه اسماعيل وفات نمود دستور دادم كه صورتش را نمايان سازند حال آنكه جسدش با پارچه‌اى پوشيده شده بود، پس پيشانى و چانه و گردنش (گودى زير گردن) را بوسيدم، سپس دستور دادم كه او را پوشانده و غسلش دهند، آن گاه نزدش رفتم در حالى كه كفن شده بود، پس گفتم: صورتش را نمايان سازيد، و پيشانى و چانه و گردن او را بوسيدم و او را پناه دادم، سپس گفتم: او را در قبر بگذاريد، گفته شد او را با چه چيزى پناه داديد؟ امام فرمود: با قرآن. - .إكمال الدين و إتمام النعمه ۱: ۱۶۰[۱] -

**[ترجمه]

بيان

حمل الشيخ رحمه الله التقبيل على ما قبل البرد و لا حاجه إليه لأن جواز التقبيل لا ينافي وجوب الغسل بوجه و عدم الذكر لا يدل على العدم و قد أشار إليه الصدوق رحمه الله أيضا.

**[ترجمه]شيخ رحمه الله اين بوسيدن را به زمان قبل از سرد شدن جسد حمل كرده است، هر چند نيازى به اين تعليل نيست چرا كه جواز بوسيدن صورت وجوب غسل را نفى نمى‌كند، و عدم ذكر اين موضوع در حديث بر عدم وجوب غسل دلالت نمى‌كند؛ شيخ صدوق رحمه الله نيز به اين نكته اشاره كرده است.

**[ترجمه]

«۲۳»

الْمِصْبَاحُ، لِلشَّيْخِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّيَالِي الَّتِي يُسْتَحَبُّ فِيهَا الْغُسْلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَيْلَةَ تِسْعَ عَشْرَةَ وَ لَيْلَةَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ قَالَ فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ يُكْتَبُ وَفْدُ الْحَاجِّ وَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَ لَيْلَةَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ فِيهَا رُفِعَ عِيسَى وَ فِيهَا قُبِضَ وَصِيُّ مُوسَى عليه السلام وَ فِيهَا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ هِيَ

ص: ۱۶

۱- ۱. كتاب الغيبه ص ۲۴۵.

۲- ۲. ما بین العلامتین ساقط من الکمبانیّ.

۳- ۳. اکمال الدین و اتمام النعمه ج ۱ ص ۱۶۰.

لَيْلَهُ الْجُهَنِيِّ وَ حَدِيثُهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ مَنْزِلِی نَاءٍ عَنِ الْمَدِینَهِ فَمُرْنِی بِلَیْلَهٍ أَدْخُلُ فِیهَا فَأَمَرَهُ بِ لَیْلَهِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ.

**[ترجمه]المصباح: شیخ روایت کرده که زراره از امـام بـاقر یا امام صادق علیهما السـلام درباره شب‌هایی از ماه رمضان که غسـل در آن‌ها مسـتحبّ است سؤال پرسـید، امام در پاسـخ فرمود: شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست وسوم، در شب نوزدهم تعداد افرادی که به حج مشرف می‌شوند مشخص می‌شود و هر امر حکیمانه‌ای واضح و روشن می گردد، در شب بیست و یکم عیسی علیه السـلام به سوی آسـمان بالا برده شد، همچنین جان وصیّ موسی علیه السلام و امیر مؤمنان علی علیه السلام ستانده شـد، و شب بیست و سوم همان لیله الجُهَنی - شب جُهنی - است. و در حـدیث نقل شـده است که شخصـی به پیامبر صلّی الله علیه و آله گفت: خانه‌ام از مـدینه دور است، شبی را مشـخص و امر فرما که در آن وارد مـدینه شوم، پس پیامبر ورود در شـب بیست و سوم را امر فرمود.

**[ترجمه]

«۲۴»

الْإِقْبَالُ، مِنْ کِتَابِ الْمُخْتَصَرِ الْمُنْتَخَبِ فِی عَمَلِ یَوْمِ عَاشُورَاءَ قَالَ: ثُمَّ تَتَأَهَّبُ لِلزِّیَارَهِ فَتَبْدَأُ وَ تَغْتَسِلُ الْخَبَرَ(۱).

وَ ذَکَرَ لِیَوْمِ الْمَوْلِدِ غُسْلًا لِزِیَارَهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام (۲)

لَکِنَّ الرِّوَایَهَ غَیْرُ مُخْتَصَّهٍ بِـذَلِکَ الْیَوْمِ وَ کَذَا رَوَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الْغُسْلَ لِزِیَارَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ لَیْسَ فِی الرِّوَایَهِ التَّخْصِیصُ بِذَلِکَ الْیَوْمِ (۳)

وَ یُفْهَمُ مِنْ کَلَامِهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَیْهِ الِاخْتِصَاصُ.

وَ قَالَ وَجَدْنَا فِی کُتُبِ الْعِبَادَاتِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَدْرَکَ شَهْرَ رَجَبٍ فَاغْتَسَلَ فِی أَوَّلِهِ وَ أَوْسَطِهِ وَ آخِرِهِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ-(۴).

و ذکر زیاره الحسین علیه السـلام فی الیوم الأـول و الیوم الخـامس عشـر و یسـتحب الغسـل للزیـاره و عمل أم داود فی الوسط مشتمل علی الغسل لمن عمل به (۵)

و قال عنـد ذکر أعمال الیوم السابع و العشرین من رجب اعلم أن الغسل فی هـذا الیوم الشـریف من شـریف التکلیف و لم یذکر روایه و ذکر الزیاره لأمیر المؤمنین علیه السـلام من غیر روایه و ذکر الغسل فی لیله النصف من شعبان لزیاره الحسین علیه السلام من غیر اختصاص للروایه بها و منه قال

رَوَی ابْنُ أَبِی قُرَّهَ فِی کِتَابِ عَمَلِ شَهْرِ رَمَضَانَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یُسْتَحَبُّ الْغُسْلُ فِی أَوَّلِ لَیْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَیْلَهِ النِّصْفِ مِنْهُ.

و قال و قد ذكره جماعه من أصحابنا الماضين فلا نطيل بذكر أسماء المصنفين و وقت اغتسال شهر رمضان قبل دخول العشاء و يكفى ذلك الغسل

ص: ١٧

١- ١. الإقبال: ٥٧١، و تمام الخبر فى ج ١٠١ ص ٣١٣ كتاب المزار.

٢- ٢. الإقبال: ۶٠۴.

٣- ٣. الإقبال: ۶٠٨.

۴- ۴. الإقبال ص ۶٢٨.

۵- ۵. الإقبال ص ۶۶٠، راجع ص ٣٩٩ ج ٩٨ من البحار.

للیله جمیعها و روی أن الغسل فی أول اللیل و روی بین العشاءین و روینا ذلک عن الأئمه الطاهرین (۱)

و منه قال: وَ رَأَیْتُ فِی کِتَابٍ أَعْتَقِدُ أَنَّهُ تَأْلِیفُ أَبِی مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِّیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: مَنِ اغْتَسَلَ أَوَّلَ لَیْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فِی نَهَرٍ جَارٍ وَ یَصُبُّ عَلَی رَأْسِهِ ثَلَاثِینَ کَفّاً مِنَ الْمَاءِ طَهُرَ إِلَی شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ قَابِلٍ (۲).

وَ مِنْ ذَلِکَ الْکِتَابِ الْمُشَارِ إِلَیْهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: مَنْ أَحَبَّ أَنْ لَا یَکُونَ بِهِ الْحِکَّهُ فَلْیَغْتَسِلْ أَوَّلَ لَیْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ مَنِ اغْتَسَلَ أَوَّلَ لَیْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لَا تُصِیبُهُ حِکَّهٌ وَ یَکُونُ سَالِماً مِنْهَا إِلَی شَهْرِ رَمَضَانٍ قَابِلٍ (۳).

وَ مِنْهُ نَقْلًا مِنْ کِتَابِ الْأَغْسَالِ لِأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَیَّاشٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا کَانَ أَوَّلُ لَیْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ إِلَی أَنْ قَالَ حَتَّی إِذَا کَانَ أَوَّلُ لَیْلَهٍ مِنَ الْعَشْرِ قَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ قَالَ مِثْلَ ذَلِکَ ثُمَّ قَالَ وَ شَمَّرَ وَ شَدَّ الْمِئْزَرَ وَ بَرَزَ مِنْ بَیْتِهِ وَ اعْتَکَفَ وَ أَحْیَا اللَّیْلَ کُلَّهُ وَ کَانَ یَغْتَسِلُ کُلَّ لَیْلَهٍ مِنْهُ بَیْنَ الْعِشَاءَیْنِ الْحَدِیثَ (۴).

وَ مِنْهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَی سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَنَّهُ قَالَ: مَنِ اغْتَسَلَ أَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ السَّنَهِ فِی مَاءٍ جَارٍ وَ صَبَّ عَلَی رَأْسِهِ ثَلَاثِینَ غُرْفَهً کَانَ دَوَاءً لِسَنَتِهِ (۵).

**[ترجمه]الإقبال: در کتاب (المختصر المنتخب فی عمل یوم عاشوراء) چنین آمده است: سپس آماده زیارت می‌شوی، بنابراین آغاز نموده و غسل می‌نمایی، تا آخر حدیث. - . الإقبال: ۵۷۱، حدیث به صورت کامل در بحار الأنوار ۱۰۱: ۳۱۳ (کتاب المزار) ذکر خواهد شد. -

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که در روز میلاد، غسل نمودن را برای زیارت مزار پیامبر صلّی الله علیه و آله ذکر فرموده است - . الإقبال: ۶۰۴ - ، اما روایت مخصوص آن روز نیست.

نویسنده کتاب، غسل زیارت مزار امیر مؤمنان علیه السلام را از محمد بن مسلم روایت کرده است و در روایت این غسل به آن روز (روز میلاد) اختصاص داده نشده است - . الإقبال: ۶۰۸ - ، و از کلام او اختصاص داشتن غسل به روز میلاد فهمیده می‌شود.

در ادامه گفته است: در کتاب عبادات از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی وارد ماه رجب شده و در آغاز، میانه و پایان آن غسل نماید، مانند روزی که مادرش او را زاده از گناهانی که مرتکب شده پاک می‌گردد. - . الإقبال: ۶۲۸ -

و به ذکر زیارت امام حسین علیه السلام در روز اوّل و پانزدهم ماه رجب پرداخته و غسل زیارت را مستحبّ دانسته است، و عمل أمّ داوود در وسط ماه مشتمل بر غسل است برای هر که بدان عمل نماید. - . الإقبال: ۶۶۰، به بحار الأنوار ۹۸: ۳۹۹ مراجعه کن. -

و هنگـام ذکر اعمال روز بیست و هفتم ماه رجب گفته است: آگاه باش که غسل در این روز شـریف از جمله تکالیف شـریف است، و روایتی را در این خصوص ذکر نکرده است، همچنین غسـل نمودن به هنگـام زیارت مزار امیر المؤمنین علیه السـلام را بدون استناد به هیچ روایتی ذکر کرده است، و غسل شب نیمه شعبان به منظور زیارت امام حسین علیه السلام را بدون نقل هیچ روایتی ذکر کرده است.

همچنین گفته است: ابن أبی قُرّه در کتـاب (اعمـال مـاه رمضـان) بـا اسـناد خویش از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: غسل در شب اول و پانزدهم ماه رمضان مستحبّ است؛

و گفته این امر را گروهی از یاران قدیم ما ذکر کرده‌اند پس سـخن را در ذکر اسم مصـنّفین این کلام به درازا نمی‌کشانیم. اما وقت غسـل در مـاه رمضان قبل از وارد شـدن به عشاء است و آن غسل برای تمام شب کافی است؛ در برخی از روایت‌ها زمان مناسب برای غسل، ابتدای شب و در برخی دیگر فاصـله بین نماز مغرب و عشاء ذکر شده است، و ما نظر خود را به نقل از ائمه طاهرین نقل کردیم. - . الإقبال: ۱۴ -

نویسنده کتاب المختصر در ادامه گفته است: در کتابی که گمان می‌کنم از تألیفات ابو محمد جعفر بن احمد قمی است از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی که شب اول ماه رمضان در رودخانه‌ای جاری غسل نماید و سی مشت آب بر سر خود بریزد تا ماه رمضان سال آینده پاک مطهر خواهد ماند. - . الإقبال: ۱۴ -

در کتـابی که به آن اشـاره شـد از امـام صـادق علیه الیسـلام روایت شـده که فرمود: هر کسـی که دوست نـدارد گرفتار مرض خـارش پوست شود، در شب اول مـاه رمضـان غسـل نمایـد، و هر که در اولین شب مـاه رمضـان غسـل نمایـد به مرض خارش پوست گرفتار نمی‌شود و تا ماه رمضان سال بعد سلامت خواهد بود. - . الإقبال: ۱۴ -

همچنین نویسـنده المختصـر به نقـل از کتـاب الأغسـالِ احمـد بن محمـد بن عیـاش از امیر مؤمنان علیه السـلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که نخستین شب ماه رمضان فرا رسـید، رسول خدا صـلّی الله علیه و آله برخاست و به حمد و سـپاس و سـتایش خداوند پرداخت، سـپس امام سـخن را پی گرفت و فرمود: تا زمانی که نخستین شب از ده شب آخر ماه رمضان فرا رسید، پس پیامبر برخاست و خداونـد را سـتایش فرمود و اعمال شب نخست ماه را انجام داد، آن‌گاه برخاست و خود را آماده کرد و کمر همت بست و از خانه خارج شـد و به اعتکاف پرداخت و تمام شب را به شب زنده داری پرداخت، همچنین پیامبر در دهه آخر ماه رمضان هر شب و مابین نماز مغرب و عشاء غسل می‌نمود، حدیث. - . الإقبال: ۲۱ -

و بـا اسـناد به سـعد بن عبـدالله از امیر مؤمنان علیه السـلام روایت کرده که فرمود: هر کسـی که روز اول سال را در رودخانه‌ای (آبی) جاری غسل نمایـد و سـی مشت آب بر سـر خود بریزد، این کار به منزله شـفای او در طول سال خواهـد بود. - . الإقبال: ص ۸۶. - .

**[ترجمه]

بیان

أول السنه يحتمل أول المحرم و أول شهر رمضان لورود الروايه بأنه أول السنه.

**[ترجمه]ممکن است منظور از روز نخست سال، روز اول محرم باشد، همچنین ممکن است منظور روز اول رمضان باشد، چرا که در روایت از آن به عنوان روز نخست سال یاد شده است.

**[ترجمه]

«۲۵»

الْإِقْبَالُ، قَالَ: فِی سِیَاقِ أَعْمَالِ اللَّیْلَهِ الثَّالِثَهِ وَ فِیهَا یُسْتَحَبُّ الْغُسْلُ عَلَی مُقْتَضَی الرِّوَایَهِ الَّتِی تَضَمَّنَتْ أَنَّ کُلَّ لَیْلَهٍ مُفْرَدَهٍ مِنْ جَمِیعِ الشَّهْرِ یُسْتَحَبُ

ص: ۱۸

۱- ۱. الإقبال: ۱۴.

۲- ۲. الإقبال: ۱۴.

۳- ۳. الإقبال: ۱۴.

۴- ۴. الإقبال ص ۲۱.

۵- ۵. الإقبال ص ۸۶.

فِيهَا الْغُسْلُ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ النَّهْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصُّهْبَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ إِنَّ عِدَّةً مِنْ أَصْحَابِنَا اجْتَمَعُوا عَلَى هَذَا الْحَدِيثِ مِنْهُمْ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ صَالِحٌ الْحَذَّاءُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ: وَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَأَخْبَرَنِي بِهِ قَالُوا هَؤُلَاءِ جَمِيعاً سَأَلْنَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَيْفَ هِيَ وَ كَيْفَ فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالُوا جَمِيعاً إِنَّهُ لَمَّا دَخَلَتْ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله صَلَّى الْمَغْرِبَ وَ سَاقُوا الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالُوا فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ اغْتَسَلَ حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَ صَلَّى الْمَغْرِبَ بِغُسْلٍ وَ سَاقُوا إِلَى أَنْ قَالُوا فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ اغْتَسَلَ أَيْضاً كَمَا اغْتَسَلَ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ (۲).

وَ مِنْهُ قَالَ وَ رَوَيْنَا عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ فِي الْمُقْنِعَةِ فِي رِوَايَةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ الْغُسْلُ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (۳).

وَ مِنْهُ قَالَ وَ رَوَيْنَا بِإِسْنَادِنَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ النَّهْدِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَغْتَسِلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ(۴).

وَ مِنْهُ قَالَ وَ قَدْ رَوَيْنَا بِإِسْنَادِنَا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: غُسْلُ لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سُنَّةٌ(۵).

وَ مِنْهُ قَالَ وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ فِي كِتَابِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عِيسَى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُسْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ كَانَ أَبِي يَغْتَسِلُ

۱- ۱. الإقبال ص ۱۲۱.

۲- ۲. الإقبال: ۱۲.

۳- ۳. الإقبال ص ۱۵۰.

۴- ۴. المصدر ص ۱۹۵.

۵- ۵. المصدر ص ۱۹۵.

فِی لَیْلَهِ تِسْعَ عَشْرَهَ وَ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ وَ خَمْسٍ وَ عِشْرِینَ (۱).

قَالَ وَ مِنَ الْکِتَابِ الْمَذْکُورِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِیرٍ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُسْلِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ اغْتَسِلْ لَیْلَهَ تِسْعَ عَشْرَهَ وَ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ وَ سَبْعٍ وَ عِشْرِینَ وَ تِسْعٍ وَ عِشْرِینَ (۲).

وَ مِنْهُ نَقْلًا مِنْ کِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الطِّرَازِیِّ عَنْ عَبْدِ الْبَاقِی بْنِ یَزْدَادَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ الْبَصْرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَیْلَهَ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ لِی یَا حَمَّادُ اغْتَسَلْتَ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ الْحَدِیثَ (۳).

وَ مِنْهُ قَالَ وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ کَانَ یَغْتَسِلُ فِی لَیْلَهِ سَبْعَهَ عَشَرَ.

وَ مِنْهُ قَالَ رَوَیْنَا بِعِدَّهِ طُرُقٍ مِنْهَا بِإِسْنَادِنَا إِلَی هَارُونَ بْنِ مُوسَی التَّلَّعُکْبَرِیِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَی بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: رَأَیْتُهُ اغْتَسَلَ فِی لَیْلَهِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مَرَّهً فِی أَوَّلِ اللَّیْلِ وَ مَرَّهً فِی آخِرِهِ (۴).

وَ مِنْهُ رَوَیْنَا بِإِسْنَادِنَا إِلَی الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ کِتَابِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ النَّهْدِیِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام اغْتَسِلْ فِی لَیْلَهِ أَرْبَعٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (۵).

وَ مِنْهُ قَالَ وَ رُوِیَ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَی الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ النَّاسَ یَقُولُونَ إِنَّ الْمَغْفِرَهَ تَنْزِلُ عَلَی مَنْ صَامَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ فَقَالَ یَا حَسَنُ إِنَّ الْقَارِیجَارَ إِنَّمَا یُعْطَی أُجْرَهُ عَنْ فَرَاغِهِ مِنْ ذَلِکَ

۱- ۱. الإقبال ص ۲۲۰.

۲- ۲. الإقبال ص ۲۲۶.

۳- ۳. المصدر: ۲۰۰.

۴- ۴. المصدر ص ۲۰۷.

۵- ۵. المصدر ص ۲۱۵.

لَیلَهُ الْعِیدِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَمَا یَنْبَغِی لَنَا أَنْ نَفْعَلَ فِیهَا قَالَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَاغْتَسِلْ الْحَدِیثَ (۱).

العلل، عن أبیه عن محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد بن یحیی عن أحمد بن محمد السیاری عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد: مثله (۲)

**[ترجمه]الإقبال: در سیاق اعمال شب سوّم گفته است: غسل نمودن در این شب مستحب است، و این به مقتصای روایتی است که غسل نمودن در (تمام شب‌های فرد در تمام ماه‌ها) را مستحبّ می‌داند. - . الإقبال: ۱۲۱ -

عده ای از اصحاب ما بر این حدیث متفق شده اند از جمله یُونُس بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَن از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَان از امام صادق علیه السلام و صَالِح الحَذَّاء از إِسْحَاق بْن عَمَّار از امام کاظم علیه السلام وَ سَمَاعَه از امام صادق علیه السلام مُحَمَّد بْن سُلَیْمَان گفت: از امام رضا علیه السلام درباره این حدیث سوال کردم امام به من خبر دادند همگی اینها گفتند از نماز در ماه رمضان و کیفیت آن و اینکه چگونه رسول خدا به جا می آوردند سوال کردیم پس امامان معصوم فرمودند: هنگامی که شب نخست ماه رمضان فرا می‌رسید، رسول خدا صلّی الله علیه و آله نماز مغرب را به جا می‌آورد؛ سپس سخن را پی گرفته تا جایی که فرمودند: هنگامی که شب نوزدهم ماه رمضان فرا می‌رسید، پیامبر هنگام غروب خورشید غسل می‌نمود و نماز مغرب را با غسل به جا می‌آورد، و هنگامی که شب بیست و سوم فرا می‌رسید پیامبر به شیوه‌ای که در شب نوزدهم غسل نموده بود دوباره غسل می‌نمود. - .الإقبال: ۱۲ -

همچنین گفته است: شیخ مفید در (المقنعه) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل نمودن در شب نیمه ماه رمضان مستحبّ است. - .الإقبال: ۱۵۰ -

و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله در دهه آخر ماه رمضان هر شب غسل می‌نمود. - .الإقبال: ۱۹۵ -

و با اسناد به حسین بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل شب بیست و یک ماه رمضان سنّت (مستحبّ) است. - . الإقبال: ۱۹۵ -

در ادامه از عیسی بن راشد روایت کرده که از امام صادق علیه السلام درباره غسل شب بیست و یک ماه رمضان پرسیدم، پس فرمود: پدرم در شب‌های نوزده، بیست و یک، بیست و سه و بیست و پنج غسل می‌نمود. - . الإقبال: ۲۲۰ -

صاحب کتاب مذکور گفته است: از ابن ابی یعفور روایت شده است: از امام صادق علیه السلام درباره غسل کردن در ماه رمضان پرسیدم، امام فرمود: در شب‌های نوزده، بیست و یک، بیست و سه، بیست و هفت و بیست و نه غسل کن. - . الإقبال: ۲۲۶ -

همچنین از حمّاد بن عثمان روایت کرده که گفت در شب بیست و یک ماه رمضان نزد امام صادق علیه السلام رفتم، از من پرسید: ای حمّاد، غسل نموده‌ای؟ گفتم: فدایت گردم، آری، حدیث. - . الإقبال: ۲۰۰ -

از پیامبر صلّی الله علیه و آله نیز روایت شده که ایشان در شب هفده ماه رمضان غسل می‌نمود.

و با سلسله روایت‌های متعدد از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان نیز در شب بیست وسوّم ماه رمضان یک بار در اوّل شب و بار دیگر در پایان شب آن غسل می‌نمود. - . الإقبال: ۲۰۷ -

از عبدالرحمن بن أبی عبدالله نیز روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در شب بیست و چهارم ماه رمضان غسل کن. - .الإقبال: ۲۱۵ -

و هنگام ذکر اعمال روز بیست و هفتم ماه رجب گفته است: آگاه باش که غسل در این روز شریف از تکالیف شریف است؛ و روایتی را در این خصوص ذکر نکرده است، همچنین زیارت امیر مؤمنان علیه السلام را بدون روایت ذکر کرده است، و غسل شب نیمه شعبان به منظور زیارت امام حسین علیه السلام را بدون اختصاص دادن روایت به آن ذکر کرده است .

همچنین گفته است ابن أبی قرّه در کتاب (اعمال ماه رمضان) با إسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل در شب اول و پانزدهم ماه رمضان مستحبّ است، و این امر را گروهی از یاران گذشته ما ذکر کرده‌اند، پس سخن را در ذکر اسم مصنّفین این کلام به درازا نمی‌کشانیم، و هنگام غسل در ماه رمضان قبل از وارد شدن به عشاء است، و آن غسل برای تمام شب کافی است؛ در برخی از روایت‌ها زمان مناسب برای غسل، ابتدای شب و در برخی دیگر فاصله بین نماز مغرب و عشاء ذکر شده است، و ما سخن خود را به نقل از ائمه طاهرین نقل کردیم. - . الإقبال: ۱۴ -

نویسنده کتاب المختصر در ادامه گفته است: در کتابی که گمان می‌کنم از تألیفات ابو محمد جعفر بن احمد قمی است از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کسی که شب اول ماه رمضان در رودخانه‌ای جاری غسل کند و سی مُشت آب بر سر خود بریزد تا ماه رمضان سال آینده پاک و مطهر خواهد ماند. - . الإقبال: ۱۴ -

در کتابی که به آن اشاره شد از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی که دوست ندارد گرفتار مرض خارش پوست شود در شب اول ماه رمضان غسل نماید، و هر که در اولین شب ماه رمضان غسل نماید به مرض خارش پوست گرفتار نمی‌شود و تا ماه رمضان سال بعد سلامت خواهد بود. - .الإقبال: ۱۴ -

همچنین نویسنده المختصر به نقل از کتاب الأغسال احمد بن محمّد بن عیاش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که نخستین شب ماه رمضان فرا رسید، رسول خدا صلّی الله علیه وآله برخاست و به حمد و سپاس و ستایش خداوند پرداخت؛ سپس امام سخن را پی گرفت و فرمود: تا زمانی که نخستین شب از ده شب آخر ماه رمضان فرا رسید،پس پیامبر برخاست و خداوند را ستایش فرمود و اعمال شب نخست ماه را انجام داد، سپس برخاست و خود را آماده کرد و کمر (همّت) بست، و از خانه خارج شد و به اعتکاف پرداخت و تمام شب را بیدار ماند، همچنین پیامبر در دهه آخر ماه رمضان هر شب مابین نماز مغرب و عشاء غسل می‌نمود، حدیث. - . الإقبال: ۲۱ -

و با اسناد به سعد بن عبدالله از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی که روز اوّل سال در رودخانه‌ای جاری غسل کند و سی مشت آب بر سر خود بریزد، این کار به منزله شفای او در طول سال خواهد بود. - . الإقبال: ۸۶ -

همچنین بـا اسـناد متصـل به حسن بن راشـد از وی روایت شـده که به امام صادق علیه السـلام گفتم: همانا مردم می گوینـد که مغفرت و بخشـش در شب قـدر بر کسانی فرود می‌آید که ماه رمضان را روزه گرفته‌اند؛ امام فرمود: ای حسن، مزد کارگر بعد از فارغ شـدن از انجام کار پرداخت می‌شود، که شب عید از آن جمله است، گفتم: فدایت گردم، پس لازم است که چه عملی را در آن شب انجام دهیم؟ فرمود: هنگامی که خورشید غروب کرد غسل کن، حدیث. - . الإقبال: ۲۷۱ -

علل الشرایع: نظیر این حدیث از حسن بن راشد روایت شده است. - . علل الشرایع۲: ۷۵ -

**[ترجمه]

بیان

القاریجار معرب کارگر.

lt;meta info="(القاریجار) معرّب کلمه فارسی (کارگر) است.

**[ترجمه]

«۲۶»

الْإِقْبَالُ، رَوَيْنَا بِإِسْنَادِنَا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْغُسْلُ يَوْمَ الْفِطْرِ سُنَّةٌ(۳).

وَ مِنْهُ مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: صَلَاةُ الْعِيدِ يَوْمَ الْفِطْرِ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ نَهَرٍ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ نَهَرٌ فَلِ أَنْتَ بِنَفْسِكَ اسْتِقَاءَ الْمَاءِ بِتَخَشُّعٍ وَ لْيَكُنْ غُسْلُكَ تَحْتَ الظِّلَالِ أَوْ تَحْتَ حَائِطٍ وَ تَسَتَّرْ بِجُهْدِكَ فَإِذَا هَمَمْتَ بِذَلِكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِيمَاناً بِكَ وَ تَصْدِيقاً بِكِتَابِكَ وَ اتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ثُمَّ سَمِّ وَ اغْتَسِلْ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْغُسْلِ فَقُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ كَفَّارَةً لِذُنُوبِي وَ طَهِّرْ دِينِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الدَّنَسَ (۴).

**[ترجمه]الإقبال: بـا اسـناد به عبـدالله بن سـنان از امـام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: غسل روز عیـد فطر سنّت (مستحبّ) است. - .الإقبال: ۲۷۹ -

همچنین بـا اسـناد به ابوعنبسه از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: قبـل از به جـا آوردن نمـاز عیـد فطر از یک رودخانه غسل نما، اگر رودخانه‌ای وجود نـداشت جستجو کن و خود با خشوع در طلب آب باش، پس باید غسل کردنت زیر سـایه‌هـا یـا دیوار باشـد و با تلاش و کوشـش خود را (از چشم دیگران) پنهان دار، هنگامی که قصـد غسل کردن نمودی بگو: «اللَّهُمَّ إِيمَاناً بِكَ وَ تَصْدِيقاً بِكِتَابِكَ وَ اتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ» {خداونـدا، این کار را به خاطر ایمان به تو، تصـدیق کتابت و پیروی از سنّت پیامبرت محمد صلّی الله علیه و آله انجام می‌دهم،} سپس با نام خداوند آغاز کن، و هنگامی که از غسل کردن فـارغ گشـتی بگـو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ كَفَّارَةً لِذُنُوبِي وَ طَهِّرْ دِينِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الدَّنَسَ» {خداونـدا، این غسـل کردن را کفّـاره

گناهانم قرار ده و دینم را مطهر گردان، خداوندا، آلودگی را از من برطرف ساز.} - .الإقبال: ۲۷۹ -

**[ترجمه]

بیان

ل أمر من ولی یلی و یدل علی استحباب تولی مقدمات العباده بنفسه و لا یلزم أن یکون خلافه داخلا فی الاستعانه المکروهه.

lt;meta info="(لِ) فعل امر از (ولی-یلی: به دنبال فلان چیز رفت یا می‌رود) می‌باشد و بر مستحبّ بودن فراهم کردن مقدّمات عبادت توسط خود شخص دلالت می کند و لزوما این طور نیست که خلاف آن (کمک گرفتن از دیگران در مقدمات عبادت) در استعانت به مکروه داخل باشد.

**[ترجمه]

«۲۷»

الْمِصْبَاحُ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام فِی يَوْمِ النَّيْرُوزِ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيْرُوزِ فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَنْظَفَ ثِيَابِكَ الْحَدِيثَ (۵).

**[ترجمه]المصباح: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در روز نوروز فرمود: هنگامی که نوروز فرا رسید غسل کن و پاکیزه‌ترین لباس‌هایت را بپوش، حدیث. - . المصباح:۵۹۱ -

**[ترجمه]

«۲۸»

الْإِقْبَالُ، قَالَ: إِذَا كُنْتَ بِمَشْهَدِ الْحُسَيْنِ فِی يَوْمِ عَرَفَهَ فَاغْتَسِلْ غُسْلَ الزِّيَارَهِ وَ قَالَ فِی عَمَلِ يَوْمِ عَرَفَهَ فَاغْتَسِلِ الْغُسْلَ الْمَأْمُورَ بِهِ فِی عَرَفَهَ فَإِنَّهُ مِنَ

۱- ۱. الإقبال ص ۲۷۱.
۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۷۵.
۳- ۳. الإقبال ص ۲۷۹.
۴- ۴. الإقبال ص ۲۷۹ و فیه: ول أنت.
۵- ۵. المصباح ص ۵۹۱.

الْمُهِمَّاتِ إِلَی أَنْ قَالَ وَ لْیَکُنْ غُسْلُکَ قَبْلَ الظَّهْرَیْنِ بِقَلِیلٍ (۱).

وَ مِنْهُ مِنْ کِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الطِّرَازِیِّ قَالَ رَوَیْنَاهُ بِإِسْنَادِنَا إِلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ اللَّیْثِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ ذَکَرَ فِیهِ فَضْلَ یَوْمِ الْغَدِیرِ إِلَی أَنْ قَالَ فَإِذَا کَانَ صَبِیحَةُ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَجَبَ الْغُسْلُ فِی صَدْرِ نَهَارِهِ الْحَدِیثَ (۲).

وَ مِنْهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی الْفَرَجِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی قُرَّةَ بِإِسْنَادِهِ إِلَی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّیِّ رَفَعَهُ فِی خَبَرِ الْمُبَاهَلَةِ وَ هِیَ یَوْمُ أَرْبَعٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ ذِی الْحِجَّةِ وَ قِیلَ یَوْمُ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ قِیلَ یَوْمُ سَبْعَةٍ وَ عِشْرِینَ وَ أَصَحُّ الرِّوَایَاتِ یَوْمُ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِینَ وَ الزِّیَارَةِ فِیهِ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ ذَلِکَ فَابْدَأْ بِصَوْمِ ذَلِکَ الْیَوْمِ شُکْراً لِلَّهِ تَعَالَی وَ اغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَنْظَفَ ثِیَابِکَ (۳).

**[ترجمه]الإقبال: گوید: هنگامی که در روز عرفه در مکان شهادت (قتلگاه) حسین علیه السلام بودی، غسل زیارت را به جا آور، و در ذکر اعمال روز عرفه گفته است: پس در روز عرفه غسلی که به آن امر شده‌ای را به انجام برسان، چرا که از امور مهّم است؛ سپس سخن را پی گرفته تا جائی که می‌گوید: باشد که غسل کردنت را اندکی پیش از نماز ظهر و عصر به جا آوری. - . الإقبال: ۲۷۹ -

همچنین با اسناد به ابوالحسن لیثیّ در ضمن حدیثی طولانی که به ذکر فضل روز غدیر پرداخته است از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که صبح روز غدیر فرا رسد در آغاز آن روز غسل واجب می‌شود. - . الإقبال: ۴۷۴ -

با اسناد به علی بن محمد قمی در ضمن حدیث مباهله -که روز بیست و چهارم ذی الحجه می‌باشد و گفته شده روز بیست و یک یا بیست و هفت، ولی بر اساس صحیح‌ترین روایات روز بیست و چهارم می‌باشد و روز زیارت است-گفته است: هنگامی که قصد زیارت نمودی به عنوان شکرگزاری به درگاه خداوند متعال آن روز را با روزه آغاز کن، پس غسل نموده و پاکیزه‌ترین لباس‌هایت را به تن کن. - . الإقبال:۵۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۹»

إِخْتِیَارُ ابْنِ الْبَاقِی، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: غُسْلُ الْأَعْیَادِ طَهُورٌ لِمَنْ أَرَادَ طَلَبَ الْحَوَائِجِ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اتِّبَاعٌ لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

**[ترجمه]اختیار ابن الباقی: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده‌اند: غسل روزهای عید، پاک کننده کسی است که حاجات خویش را از درگاه خداوند متعال طلب می‌کند، همچنین پیروی از سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله است.

**[ترجمه]

«۳۰»

فَلَاحُ السَّائِلِ: الْأَغْسَالُ الْمَنْدُوبَهُ غُسْلُ التَّوْبَهِ وَ غُسْلُ الْجُمُعَهِ وَ غُسْلُ أَوَّلِ لَيْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ غُسْلُ كُلِّ لَيْلَهٍ مُفْرَدَهٍ مِنْهُ وَ أَفْضَلُ أَغْسَالِهِ غُسْلُ لَيْلَهِ النِّصْفِ مِنْهُ وَ غُسْلُ لَيْلَهِ سَبْعَ عَشْرَهَ مِنْهُ وَ غُسْلُ لَيْلَهِ تِسْعَ عَشْرَهَ مِنْهُ وَ غُسْلُ لَيْلَهِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ مِنْهُ وَ غُسْلُ لَيْلَهِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْهُ.

وَ ذَكَرَ الشَّيْخُ ابْنُ أَبِي قُرَّهَ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِ عَمَلِ شَهْرِ رَمَضَانَ: وَ غُسْلُ لَيْلَهِ أَرْبَعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْهُ وَ لَيْلَهِ خَمْسٍ وَ عِشْرِينَ مِنْهُ وَ لَيْلَهِ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْهُ وَ لَيْلَهِ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْهُ وَ رَوَى فِي ذَلِكَ رِوَايَاتٍ وَ غُسْلُ لَيْلَهِ عِيدِ الْفِطْرِ وَ غُسْلُ يَوْمِ عِيدِ الْفِطْرِ وَ غُسْلُ يَوْمِ عَرَفَهَ وَ هُوَ تَاسِعُ ذِي الْحِجَّهِ وَ غُسْلُ عِيدِ الْأَضْحَى عَاشِرِ ذِي الْحِجَّهِ وَ غُسْلُ يَوْمِ الْغَدِيرِ ثَامِنَ عَشَرَ ذِي الْحِجَّهِ وَ غُسْلُ يَوْمِ الْمُبَاهَلَهِ وَ هُوَ الرَّابِعُ وَ الْعِشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّهِ وَ

ص: ۲۲

۱- ۱. الإقبال: ۳۳۷.

۲- ۲. الإقبال ص ۴۷۴.

۳- ۳. الإقبال: ۵۱۵.

غُسْلُ یَوْمِ مَوْلِدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ یَوْمُ سَابِعَ عَشَرَ رَبِیعٍ الْأَوَّلِ وَ غُسْلُ صَلَاهِ الْکُسُوفِ إِذَا کَانَ قَدْ احْتَرَقَ کُلُّهُ وَ تَرَکَهَا مُتَعَمِّداً فَیَغْتَسِلُ وَ یَقْضِیهَا وَ غُسْلُ صَلَاهِ الْحَاجَهِ وَ غُسْلُ صَلَاهِ الِاسْتِخَارَهِ وَ غُسْلُ الْإِحْرَامِ وَ غُسْلُ دُخُولِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ دُخُولِ الْکَعْبَهِ وَ دُخُولِ الْمَدِینَهِ وَ دُخُولِ مَسْجِدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ عِنْدَ زِیَارَتِهِ عَلَیْهِ أَکْمَلُ الصَّلَوَاتِ وَ عِنْدَ زِیَارَهِ الْأَئِمَّهِ مِنْ عِتْرَتِهِ أَیْنَ کَانَتْ قُبُورُهُمْ عَلَیْهِمْ أَفْضَلُ التَّحِیَّاتِ وَ غُسْلُ أَخْذِ التُّرْبَهِ مِنْ ضَرِیحِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فِی بَعْضِ الرِّوَایَاتِ (۱).

وَ رَوَی ابْنُ بَابَوَیْهِ فِی الْجُزْءِ الْأَوَّلِ مِنْ کِتَابِ مَدِینَهِ الْعِلْمِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام حَدِیثاً فِی الْأَغْسَالِ: وَ ذَکَرَ فِیهَا غُسْلَ الِاسْتِخَارَهِ وَ غُسْلَ صَلَاهِ الِاسْتِخَارَهِ وَ غُسْلَ صَلَاهِ الِاسْتِسْقَاءِ وَ غُسْلَ الزِّیَارَهِ. وَ رَأَیْتُ فِی الْأَحَادِیثِ مِنْ غَیْرِ کِتَابِ مَدِینَهِ الْعِلْمِ: أَنَّ مَوْلَانَا عَلِیّاً علیه السلام کَانَ یَغْتَسِلُ فِی اللَّیَالِی الْبَارِدَهِ طَلَباً لِلنَّشَاطِ فِی صَلَاهِ اللَّیْلِ (۲).

**[ترجمه]فلاح السائل: غسل‌های مستحب عبارتند از: غسل توبه، غسل جمعه، غسل نخستین شب ماه رمضان، غسل تمام شب‌های فرد ماه رمضان، و برترین غسل‌های ماه رمضان عبارتند از: غسل شب پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، و بیست و سوّم.

و شیخ ابن أبی قرّه رحمه الله در کتاب اعمال ماه رمضان چنین ذکر کرده است: همچنین غسل شب بیست و چهار، بیست و پنج، بیست و هفت و بیست و نهم از ماه رمضان از جمله غسل‌های سنّت و پر فضیلت هستند، و برای اثبات سخن خویش روایاتی را ذکر کرده است.

دیگر غسل‌های سنّت عبارتند از: غسل شب عید فطر، غسل روز عید فطر، غسل روز عرفه یعنی نهم ماه ذی الحجه، غسل روز عید قربان یعنی دهم ماه ذی الحجّه، غسل روز غدیر یعنی هجدهم ماه ذی الحجه، غسل روز مباهله یعنی بیست و چهارم ماه ذی الحجه، غسل روز میلاد پیامبر صلّی الله علیه و آله یعنی هفدهم ماه ربیع الأول، غسل نماز کسوف آن‌گاه که قرص کامل خورشید گرفته شود و شخص نماز را به صورت عمدی ترک کرده، پس غسل نموده و قضای نماز را به جا می‌آورد، غسل نماز (طلب) حاجت، غسل نماز استخاره، غسل إحرام، غسل ورود به مسجدالحرام، غسل ورود به خانه کعبه، غسل ورود به مدینه، غسل ورود به مسجدالنبی صلّی الله علیه و آله و غسل زیارت مزار ایشان علیه أفضل الصلوات، غسل زیارت مزار امامان عترت پیامبر علیهم أفضل التحیات در هر جایی قرار داشته باشند.

و در برخی از روایات غسل برگرفتن خاک از ضریح امام حسین علیه السلام نیز ذکر شده است. - .فلاح السائل:۶۱و۶۲ -

ابن بابویه در جزء نخست از کتاب مدینه العلم حدیثی را درباره انواع غسل‌ها از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در آن به غسل استخاره، غسل نماز استخاره، غسل نماز استسقاء (طلب باران) و غسل زیارت نیز اشاره کرده است؛ و به غیر از کتاب (مدینه العلم) در میان احادیث مشاهده کردم که مولایمان علی علیه السلام در شب‌های سرد و به منظور با نشاط شدن برای ادای نماز شب غسل می‌نمود. - .این حدیث را در نسخه مطبوع نیافتیم، شاید در نسخه خطی باشد که هر گز چاپ نشده و علامه نوری در المستدرک۱: ۱۵۱ آن را روایت کرده است. -

**[ترجمه]

الْهِدَايَهُ لِلصَّدُوقِ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: غُسْلُ الْجَنَابَهِ وَ الْحَيْضِ وَاحِدٌ.

وَ رُوِيَ: أَنَّ مَنْ قَصَدَ مَصْلُوباً فَنَظَرَ إِلَيْهِ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ عُقُوبَهً(۳).

**[ترجمه]کتاب الهدایه مرحوم صدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: غسل جنابت و غسل حیض یکسان هستند.

و روایت شده که هرکسی قصد دیدار مصلوب - به دار آویخته شده‌ای - کند پس به او نظر اندازد، به عنوان مجازات، غسل بر او واجب می‌شود. - . الهدایه: ۱۹ -

**[ترجمه]

بيان

قال أكثر الأصحاب باستحباب هذا الغسل و استندوا إلى هذه الروايه و رواها في الفقيه (۴) أيضا هكذا مرسلا و ذهب أبو الصلاح إلى الوجوب و إثبات الوجوب بمثلها مشكل و الأصحاب قيدوه بكونه بعد ثلاثه أيام و قال الأكثر الحكم شامل لما كان بحق أم لا أو بالكيفيه الشرعيه أم لا لإطلاق النص و هو كذلك لكن لا بد من تقييده بما يسمى صلبا

ص: ۲۳

۱- ۱. فلاح السائل ص ۶۱ و ۶۲.

۲- ۲. لم نجده في المصدر المطبوع، و لعله في القسم المخطوط الذي لم يطبع بعد و قد أخرجه العلامه النوريّ في المستدرک ج ۱ ص ۱۵۱، أيضا.

۳- ۳. الهدايه ص ۱۹ ط قم.

۴- ۴. الفقيه ج ۱ ص ۴۵.

فی العرف. أقول سیأتی أغسال الاستخاره و صلاه الحاجه و غیرها فی مواضعها و حصر بعض الأصحاب الأغسال المندوبه فذکر فیها غسل العیدین و المبعث و الغدیر و النیروز و الدحو و الجمعه و المباهله و التوبه و الحاجه و الاستخاره و الترویه و عرفه و الطواف و الحلق و الذبح و رمی الجمار و إحرامی الحج و العمره و دخول الکعبه و مکه و المدینه و حرمیهما و مسجدیهما و الاستسقاء و المولود و من غسل میتا أو کفنه أو مسه بعد تغسیله و لیلتی نصف رجب و شعبان و الکسوف مع الشرط و قتل الوزغه و السعی إلی رؤیه المصلوب بعد ثلاث و عند الشک فی الحدث الأکبر مع تیقن الطهاره و الحدث بعد غسل العضو و غسل الجنابه لمن مات جنبا و فرادی من شهر رمضان الخمس عشره(۱) و ثانی الغسلتین لیله ثلاث و عشرین منه و زیاره البیت و أحد المعصومین علیهم السلام و إثبات بعضها لا یخلو من إشکال.

۱- ۱. یعنی لیالی الافراد تکون خمس عشره.

**[ترجمه]بیشتر فقها نظر به استحباب غسل اخیر دارند و به این روایت استناد کرده‌اند، و در الفقیه - . الفقیه -

نیز به همین ترتیب و به صورت مرسل این حدیث را روایت کرده است، این در حالی است که ابوصلاح به وجوب این غسل اعتقاد دارد و اثبات وجوب با استناد به این گونه روایات مشکل است؛ و عدّه‌ای از فقها استحباب (یا وجوب) این غسل را مشروط به گذشت سه روز از به دار آویخته شدن دانسته‌اند، و بیشتر فقها گفته‌اند: به خاطر اطلاق نصّ، حکم شامل آن دارزدنی است که روی داده است، از سر حق بوده باشد یا خیر، با کیفیت شرعی و قانونی انجام گرفته باشد یا خیر، و این قول، صحیح است، امّا باید با آنچه در عرف (صلب: به دار آویخته شده) نامیده می‌شود مقیّد گردد.

می گویم: ذکر غسل‌های استخاره، نماز حاجت و غیره در مکان خویش خواهد آمد. و برخی از فقها غسل‌های مستحبّ را در موارد ذیل محصور دانسته‌اند: غسل عید فطر و قربان، غسل روزهای مبعث، غدیر، نوروز، دحوالارض (گسترده شدن زمین)، جمعه، مباهله، غسل توبه، طلب حاجت، استخاره، روز ترویه ، غسل روز عرفه، غسل طواف، تراشیدن سر، قربانی کردن، رمی جمرات، دو إحرام حج و عمره، غسل ورود به کعبه، مکّه، مدینه، حرم مکه و نبوی، مسجد الحرام و مسجدالنبی، غسل استسقاء، غسل روز میلاد پیامبر، غسلِ غسل دهنده، کفن کننده یا لمس کننده میّت بعد از غسل نخست، غسل دو شب نیمه رجب و شعبان، غسل کسوف، یا حاصل شدن شروط آن، غسل کُشتن وزغ، غسل تلاش برای دیدن به دار آویخته شده بعد از سه روز، غسل شکّ در وقوع حدث اکبر (مثلا مدفوع) با وجود یقین در طهارت، وقوع حدث (مثلا بول) بعد از غسل عضو، غسل جنابت برای میّتی که جُنب بوده است و غسل شب‌های فرد ماه رمضان که پانزده شب هستند و دومین غسل در شب بیست و سوم ماه رمضان، زیارت خانه خدا و زیارت مزار یکی از امامان معصوم علیهم السلام، هر چند اثبات برخی از غسل‌ها خالی از اشکال نیست .

**[ترجمه]

باب ۲ جوامع أحكام الأغسال الواجبه و المندوبه و آدابها

روایات

«۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، وَ كِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ يُجْزِيهِ أَنْ يَغْتَسِلَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ هَلْ يُجْزِيهِ ذَلِكَ مِنْ غُسْلِ الْعِيدَيْنِ قَالَ إِنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَى قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ لَمْ يُجْزِهِ وَ إِنِ اغْتَسَلَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَجْزَأَهُ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا اگر شخصی قبل از طلوع فجر غسل نماید وی را کفایت می‌کند؟ [و] آیا این غسل او را از غسل عید فطر و قربان کفایت می‌کند؟ امام فرمود: اگر روز عید فطر و قربان قبل از طلوع فجر غسل نماید او را کفایت نمی‌کند و اگر بعد از طلوع فجر غسل نماید او را کفایت می...
کند - . قرب الاسناد: چاپ نجف: ۱۱۱، چاپ حجر: ۸۷ - .

**[ترجمه]

بیان

فی بعض النسخ هل یجزیه فالظاهر أنه تأکید لقوله هل یجزیه سابقا و فی بعضها و هل یجزیه مع الواو فالظاهر کون السؤال الأول عن إیقاع غسل الجنابه قبل الفجر و الثانی عن إجزائه عن غسل العیدین فیدل علی تداخل الأغسال المسنونه و الواجبه.

**[ترجمه]در بعضی از نسخه ها سؤال دوّم نیز با (هَل یجزیه) آغاز شده است و چنین پیداست که به منظور تأکید (هَل یجزیه) که سؤال نخست بـا آن آغـاز شـده آمـده است، و در برخی از نسـخه‌هـای دیگر سؤال دوّم با (و هَل یجزیه) آغاز شـده است و منظور این است که سؤال اوّل از انجام گرفتن غسل جنابت قبل از طلوع فجر خبر می‌دهـد و سؤال دوّم از بی نیاز بودن به انجام غسل عید فطر و قربان با انجام آن است؛ پس دلالت دارد که غسل‌های سنّت و واجب با هم تداخل می کنند.

**[ترجمه]

«۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْغُسْلِ فِی رَمَضَانَ وَ أَیَّ اللَّیْلِ أَغْتَسِلُ قَالَ تِسْعَ عَشْرَهَ وَ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ وَ فِی لَیْلَهِ تِسْعَ عَشْرَهَ یُکْتَبُ وَفْدُ الْحَاجِّ وَ فِیهَا ضُرِبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ قَضَی علیه السلام لَیْلَهَ إِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ الْغُسْلُ أَوَّلَ اللَّیْلِ (۲).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَإِنْ نَامَ بَعْدَ الْغُسْلِ قَالَ فَقَالَ أَ لَیْسَ هُوَ مِثْلَ غُسْلِ یَوْمِ الْجُمُعَهِ إِذَا اغْتَسَلْتَ بَعْدَ الْفَجْرِ کَفَاکَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: عبد الله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره غسل ماه رمضان و اینکه در کدام شب غسل نمایم سؤال پرسیدم؟ امام فرمود: در شب نوزده، بیست و یک و بیست و سه؛ در شب نوزده تعداد کسانی که در طول سال به حجّ مشرّف می‌شوند نوشته می‌شود، همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در این شب ضربت خورد و در شب بیست و یک به شهادت رسید، و غسل در آغاز شب انجام می‌شود. - . قرب الاسناد: چاپ حجر: ۸۲، چاپ نجف: ۱۰۲ -

عبد الله در ادامه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی بعد از غسل بخوابد تکلیف چیست؟ امام فرمود: آیا آن غسل نیز مانند غسل جمعه نیست، اگر بعد از طلوع فجر غسل نمایی تو را کفایت می کند. - . قرب الاسناد: چاپ حجر: ۸۲، چاپ نجف: ۱۰۲ -

**[ترجمه]

«۳»

الْعُيُونُ (۴)، وَ الْعِلَلُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَحِمَهُ اللَّهُ

ص: ۲۵

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۱ ط نجف و ص ۸۷ ط حجر.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۸۲ ط حجر و ص ۱۰۲ ط نجف.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۸۲ ط حجر و ص ۱۰۲ ط نجف.

۴- ۴. عيون الأخبار ج ۲ ص ۸۲.

عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ النَّضْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْقَوْمِ يَكُونُونَ فِي السَّفَرِ فَيَمُوتُ مِنْهُمْ مَيِّتٌ وَ مَعَهُمْ جُنُبٌ وَ مَعَهُمْ مَاءٌ قَلِيلٌ قَدْرَ مَا يَكْفِي أَحَدَهُمْ (۱) أَيُّهُمْ يَبْدَأُ بِهِ قَالَ يَغْتَسِلُ الْجُنُبُ وَ يُتْرَكُ الْمَيِّتُ لِأَنَّهُ هَذَا فَرِيضَةٌ وَ هَذَا سُنَّةٌ(۲).

**[ترجمه]العیون، علل الشریع: حسن بن نضر گوید: از امام رضا علیه السلام درباره قومی پرسیدم که در (حال) مسافرت می‌باشند، پس یکی از ایشان وفات می‌نماید و در همان حال شخصی که جنب شده است نیز همراه آنان است، و آب اندکی به همراه دارند که فقط یکی از آن دو (میّت، جُنب) را کفایت می کند، کدام یک در ابتدا غسل کنند؟ امام فرمود: جُنب غسل می‌نماید و میّت رها می گردد، چرا که غسل جنابت واجب است و غسل میّت سنّت. - . علل الشرایع ۱: ۲۸۸ -

**[ترجمه]

بيان

اعلم أن الأصحاب فرضوا المسأله فيما إذا اجتمع ميت و محدث و جنب و معهم من الماء ما يكفي أحدهم كما ورد في روايه رواها

الصَّدُوقُ فِي الْفَقِيهِ (۳)

بِسَنَدٍ صَحِيحٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیهما السلام عَنْ ثَلَاثَهِ نَفَرٍ كَانُوا فِي سَفَرٍ أَحَدُهُمْ جُنُبٌ وَ الثَّانِي مَيِّتٌ وَ الثَّالِثُ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاهُ وَ مَعَهُمْ مِنَ الْمَاءِ قَدْرُ مَا يَكْفِي أَحَدَهُمْ مَنْ يَأْخُذُ الْمَاءَ وَ كَيْفَ يَصْنَعُونَ فَقَالَ يَغْتَسِلُ الْجُنُبُ وَ يُدْفَنُ الْمَيِّتُ بِتَيَمُّمٍ وَ يَتَيَمَّمُ الَّذِي هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ لِأَنَّ الْغُسْلَ مِنَ الْجَنَابَهِ فَرِيضَهٌ وَ غُسْلَ الْمَيِّتِ سُنَّهٌ وَ التَّيَمُّمَ لِلْآخَرِ جَائِزٌ.

و ذكروا أنه إن كان الماء ملكا لأحدهم اختص به و لم يكن له بذله لغيره و لو كان مباحا وجب على كل من المحدث و الجنب المبادره إلى حيازته فإن سبق إليه أحدهما و حازه اختص به و لو توافيا دفعه اشتراكا و لو تغلب أحدهما أثم و ملك و إن كان ملكا لهم جميعا أو لمالك يسمح ببذله فلا ريب أن لملاكه الخيره في تخصيص من شاءوا به و إنما الكلام في من الأولى.

فقال الشيخ في النهايه إنه الجنب و اختاره الأكثر و قيل الميت و قال الشيخ في الخلاف إن كان لأحدهم فهو أحق به و إن لم يكن لواحد بعينه تخيروا في التخصيص.

ص: ۲۶

۱- ۱. في العيون قدر ما يكتفي أحدهما به: أيهما يبدأ به؟ و هو أظهر، و في العلل ما يكفي أحدهم أيهم؟ فلعل الجمع على المجاز، أو لان المراد أن بعضهم محدث و لم يذكر في السؤال و لا في الجواب لظهوره و ظهور حكمه، منه عفي عنه، كذا بخطه قدس سره في الهامش.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۸.

۳- ۳. الفقیه ج ۱ ص ۵۹.

و الروایتان معتبرتان مؤیـدتان بالشـهره و معللتان فلا معـدل عنهما و وردت روایه مرسـله بتقدیم المیت فیمکن حملها علی ما إذا کـان المـاء ملکا للمیت و یمکن القول بأن الجنب مع کونه أولی یجوز له إیثار المیت بل یسـتحب له ذلک کما یظهر من الشـیخ فی الخلاف و قد عرفت أن المراد بالفرض ما ظهر وجوبه من القرآن و بالسنه غیره.

**[ترجمه]آگـاه بـاش که فقهـا مسـأله را این‌گونه در نظر گرفته‌انـد که اگر میّت، شـخص بی‌وضو وجُنب با هم در یک گروه جمع گردنـد و همراه آن‌هـا به حـدّی آب وجود داشـته باشـد که فقـط برای غسـل یکی از آن‌ها کفایت کنـد، آن‌گونه که در حدیثی که شیخ صدوق در کتاب الفقیه - . الفقیه ۱: ۵۹ -

با سند صحیح از ابن أبی نجران روایت می‌کند که وی از امام موسی کاظم علیه السلام درباره وضعیت سه نفر سؤال پرسید که در مسافرت به سر می‌برند و یکی از آنان جنب است ودیگری وفات نموده و نفر سوّم بی‌وضو است، در این احوال موعد نماز فرا می‌رسـد و به انـدازه‌ای آب به همرا دارنـد که فقـط یکی از آنـان را کفایت می‌کنـد، کـدام یک با آب غسل می‌نمایـد؟ و چگونه رفتار می‌کنند؟

امام فرمود: شخصـی که جُنب شـده غسل می‌نمایـد، میّت با تیمّم دفن می‌گردد و شـخص بی‌وضو تیمّم می‌کند، چرا که غسـل جنابت واجب و فریضه ، غسل میّت واجب و سنت است و شخص بی‌وضو جایز است که تیمّم کند.

و ذکر کرده اند که اگر آب ملک خصوصی یکی از آن سه نفر باشد مختصّ خود اوست و نباید آن را به دیگری ببخشد، اگر چه چنین کاری مباح است ولی بر شـخص بی‌وضو و جُنب واجب است که برای به دست آوردن آب بر یکدیگر پیشی گیرند، پس هر یک از آنان که به سوی آب شـتافت و آن را به دست آورد به او اختصاص دارد، و اگر همزمان و با هم به آب دسـت یابند در استفاده از آن شریک خواهند بود. و اگر یکی از آنان در استفاده کردن از آب بر دیگری غلبه کند مرتکب گناه شده و آب را صاحب شده است، امّا اگر آب ملک مشترک همه ی آنان باشد یا متعلق به مالکی باشد که اجازه بخشش آن را داده است، تردیـدی نیست که مالکان آب اختیار دارنـد که اسـتفاده از آن را به هر که می‌خواهنـد اختصاص دهند، و در این حالت سؤال فقط این است که اولویت استفاده از آب با کیست؟

شیخ در کتاب النهایه گفته است: اولویت اسـتفاده از آب با شـخص جُنب است؛ بیشتر فقها نیز این نظر را برگزیده‌اند، همچنین گفته شده اولویت با میّت است، شـیخ در الخلاف گفته است: اگر آب متعلق به یکی از آنان باشد، در استفاده از آن شایسته‌تر است و اگر آب به صورت مشخص متعلق به یکی از آنان نباشد در اختصاص آن به هر که بخواهند مختارند.

و هر دو روایت معتبر و با توجّه به شـهرت و تأییـد شـده هسـتند و علّت آن‌ها بیان شـده است، پس هیچ گونه تعدیلی در آن‌ها صورت نمی‌گیرد، همچنین روایت مرسـلی نقل شـده که تقـدیم میّت را ترجیح می‌دهد، بنابراین ممکن است که این روایت بر این نکته حمـل شود که آب مِلک خصوصـی میّت باشـد، یا ممکن است گفته شود: با وجود اولویت جنب، جایز است که وی میّت را بر خود برتری دهـد، آری این کـار برای او مسـتحبّ است، آن‌گونه که این نکته در کلام منقول شـیخ از الخلاف نیز پدیـدار است. و آگـاه گشتی که مقصود از فرض آن است که وجوبش در قرآن آشـکار شـده باشـد و منظور از سـنت غیر آن است.

**[ترجمه]

«۴»

الْخِصَالُ، فِی حَدِیثِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: قَالَ غُسْلُ الْجَنَابَهِ وَ الْحَیْضِ وَاحِدٌ(۱).

المقنع (۲)، و الأمالی (۳)، و الهدایه، مرسلا: مثله (۴).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل جنابت وحیض یکسان هستند. - . لخصال ۲: ۱۵۱ -

المقنع، الأمالی، الهدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است. - . المقنع: ۱۳، أمالی الصدوق: ۳۸۴، الهدایه: ۱۹ -

**[ترجمه]

«۵»

تُحَفُ الْعُقُولِ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: غُسْلُ الْأَعْیَادِ طَهُورٌ لِمَنْ أَرَادَ طَلَبَ الْحَوَائِجِ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اتِّبَاعٌ لِلسُّنَّهِ(۵).

**[ترجمه]تحف العقول: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: غسل روزهای عید باعث پاکی وطهارت کسی است که حاجاتش را از درگاه خداوند عزّ و جلّ طلب می‌کند، همچنین پیروی از سنت است. - . تحف العقول: ۹۵ -

**[ترجمه]

«۶»

فِقْهُ الرِّضَا علیه السلام: الْوُضُوءُ فِی کُلِّ غُسْلٍ مَا خَلَا غُسْلَ الْجَنَابَهِ لِأَنَّ غُسْلَ الْجَنَابَهِ فَرِیضَهٌ تُجْزِیهِ عَنِ الْفَرْضِ الثَّانِی وَ لَا تُجْزِیهِ سَائِرُ الْأَغْسَالِ عَنِ الْوُضُوءِ لِأَنَّ الْغُسْلَ سُنَّهٌ وَ الْوُضُوءَ فَرِیضَهٌ وَ لَا تُجْزِی سُنَّهٌ عَنْ فَرْضٍ وَ غُسْلُ الْجَنَابَهِ وَ الْوُضُوءُ فَرِیضَتَانِ فَإِذَا اجْتَمَعَا فَأَکْبَرُهُمَا یُجْزِی عَنْ أَصْغَرِهِمَا وَ إِذَا اغْتَسَلْتَ لِغَیْرِ جَنَابَهٍ فَابْدَأْ بِالْوُضُوءِ ثُمَّ اغْتَسِلْ وَ لَا یُجْزِیکَ الْغُسْلُ عَنِ الْوُضُوءِ فَإِنِ اغْتَسَلْتَ وَ نَسِیتَ الْوُضُوءَ فَتَوَضَّأْ وَ أَعِدِ الصَّلَاهَ(۶).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: وضو گرفتن بعد از هر غسلی غیر از غسل جنابت واجب است، چرا که غسل جنابت غسل فریضه واجبی است که انجام فریضه دوم یعنی وضو را کفایت می‌کند، ولی سایر غسل‌ها شخص را از وضو گرفتن بی نیاز نمی‌کنند، به خاطر اینکه سایر غسل‌ها سنّت هستند و وضو فریضه است، و هیچ سنتّی انسان را از انجام فریضه کفایت نمی‌کند،

غسـل جنـابت و وضو هر دو از فرایض هسـتند پس هنگامی که با هم جمع گردنـد فریضه بزرگ‌تر شـخص را از انجام فریضـه کوچـک‌تر بی نیاز می‌کنـد. هنگامی که قصـد انجام غسـلی غیر از غسل جنابت نمودی ابتـدا وضو گرفته سـپس غسل کن ، امّا غسل کردن تو را از وضو گرفتن کفایت نمی‌کند، پس اگر غسل کردی و وضو گرفتن را فراموش کردی، وضو بگیر و نماز را دوباره به جای آور. - . فقه الرضا: ۴۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

نقل الصدوق هذه العباره بعینها فی الفقیه (۷) و أکثر ما یذکره هو

ص: ۲۷

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۱.

۲- ۲. المقنع ص ۱۳ ط الإسلامیه.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۳۸۴.

۴- ۴. الهدایه ص ۱۹.

۵- ۵. تحف العقول ص ۹۵.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۳ و ۴.

۷- ۷. الفقیه ج ۱ ص ۴۶.

و والده بلا سند مأخوذ من هذا الكتاب (۱).

و أجمع علماؤنا على أن غسل الجنابه مجز عن الوضوء و اختلف فی غیره من الأغسال فالمشهور أنه لا ـ یکفی بل یجب معه الوضوء للصلاه سواء کان فرضا أو نفلا و قال المرتضی رحمه الله لا یجب الوضوء مع الغسل سواء کان فرضا أو نفلا هو مختار ابن الجنید و کثیر من المتأخرین و علیه دلت الأخبار الکثیره.

و أکثر القائلین بالوجوب خیروا بین تقدیم الوضوء علی الغسل و تأخیره عنه مع أفضلیه التقدیم و نقل عن الشیخ فی الجمل القول بوجوب تقدیم الوضوء للحائض و النفساء علی الغسل و نقله المحقق عن الراوندی و تخییر بین نیه الرفع و الاستباحه فیهما علی الحالین و عن ابن إدریس أنها تنوی نیه الاستباحه لا الرفع فی الوضوء و الأمر فی النیه هین و الأحوط تقدیم الوضوء و مع التأخیر النقض بالحدث الأصغر و الوضوء بعده و الله یعلم.

**[ترجمه]شیخ صدوق عین این عبارت را در کتاب الفقیه – .السرائر: ۴۷۷ – نقل کرده است و بیشتر مطالبی که او و پدرش بدون سند ذکر کرده‌اند برگرفته از این کتاب است.

علمای ما بر این نظر اتفاق دارند که غسل جنابت شخص را از وضو گرفتن بی نیاز می کند ولی در مورد سایر غسل‌ها اختلاف نظر دارند، نظر مشهور آن است که سایر غسل‌ها شخص را از وضو گرفتن بی‌نیاز نمی‌کنند بلکه برای ادای نماز واجب است که به همراه غسل وضو نیز داشته باشد و فرقی نمی‌کند که نماز، واجب باشد یا نافله. و سید مرتضی رحمه الله گفته است: همراه غسل –چه واجب چه مستحبّ– وضو گرفتن واجب نیست؛ ابن جنید و بسیاری از فقهای پس از او نیز این نظر را بر گزیده‌اند، و احادیث و روایات بسیاری بر این نظر دلالت می کنند .

بیشتر فقهایی که به وجوب وضو همراه غسل اعتقاد دارند شخص را بین تقدیم وضو بر غسل یا تأخیر آن مخیّر گردانده‌اند هر چند فضیلت را به تقدیم داده‌اند، از شیخ در الجمل نقل شده است که تقدیم وضو بر غسل را برای زن حائض و زن زائو واجب دانسته است؛ آن را محقّق حلی از راوندی نقل کرده و در هر دو حال نیّت رفع و استباحه را اختیاری دانسته است؛ از ابن ادریس روایت شده که در وضو نیّت استباحه و نه رفع قصد می‌شود، و مسأله در نیّت آسان است؛ و احوط تقدیم وضو است و با تأخیر نقض در حدث اصغر پیش می‌آید و وضوء بعد از آن است. والله اعلم.

**[ترجمه]

«۷»

السَّرَائِرُ، مِنْ کِتَابِ حَرِیزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفُضَیْلِ وَ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالا: قُلْنَا لَهُ أَ یُجْزِی إِذَا اغْتَسَلْتُ بَعْدَ الْفَجْرِ لِلْجُمُعَهِ قَالَ نَعَمْ (۲).

وَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا اغْتَسَلْتَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَجْزَأَکَ غُسْلُکَ ذَلِکَ لِلْجَنَابَهِ وَ الْجُمُعَهِ وَ عَرَفَهَ وَ النَّحْرِ وَ الْحَلْقِ وَ الذَّبْحِ وَ الزِّیَارَهِ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ عَلَیْکَ لِلَّهِ حُقُوقٌ أَجْزَأَکَ عَنْهَا غُسْلٌ وَاحِدٌ قَالَ زُرَارَهُ قَالَ وَ کَذَلِکَ الْمَرْأَهُ یُجْزِیهَا غُسْلٌ

وَاحِدٌ لِجَنَابَتِهَا وَ إِحْرَامِهَا وَ جُمُعَتِهَا وَ غُسْلِهَا مِنْ حَيْضِهَا وَ عِيدِهَا(۳).

وَ مِنْهُ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِ

۱- ۱. بل قد عرفت مرارا أنّه كتاب التكليف لابن أبى العزاقر الشلمغانى عمله فى حال استقامته رساله عمليه ترجع إليه العوام كسائر ما عمل على طبقه فى ذاك العهد من الرسائل، و الشباهه فيها و فى سياق ألفاظها لا تدلّ على أن بعضها اخذ من بعض، كما هو المعهود اليوم بين الرسائل العمليه.

۲- ۲. السرائر: ۴۷۷.

۳- ۳. السرائر: ۴۷۷.

عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام: مِثْلَهُ وَ زَادَ فِی آخِرِهِ وَ قَالَ زُرَارَهُ حُرَمٌ اجْتَمَعَتْ فِی حُرْمَهٍ یُجْزِیکَ عَنْهَا غُسْلٌ وَاحِدٌ(۱).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَهُ وَ هِیَ جُنُبٌ أَجْزَأَهَا غُسْلٌ وَاحِدٌ(۲).

وَ مِنْهُ مِنَ الْکِتَابِ الْمَذْکُورِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَهَ عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُجَامِعُ الْمَرْأَهَ فَتَحِیضُ قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَهِ قَالَ غُسْلُ الْجَنَابَهِ عَلَیْهَا وَاجِبٌ (۳).

**[ترجمه]السرائر: فضیل و زراره از امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا غسل نمودن بعد از طلوع فجر در روز جمعه کفایت می کند؟ امام فرمود: بله. - . السرائر: ۴۷۷ -

و از زراره روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: غسل نمودن بعد از طلوع فجر برای غسل جنابت، غسل روز جمعه وغسل عرفه، غسل قربانی کردن و سر تراشیدن و ذبح و زیارت کفایت می کند، پس آن گاه که حقوقی از جانب خداوند بر تو واجب شد تنها یک غسل تو را از همه بی نیاز می کند. همچنین یک غسل زن را از انجام غسل های جنابت، إحرام او ، غسل روز جمعه او و حیض او و روز عید بی نیاز می کند. - . السرائر: ۴۷۷ -

از امام باقر یا امام موسی کاظم علیهما السلام نظیر این حدیث روایت و به پایان آن چنین افزوده شده است: زراره گفت: هنگام جمع شدن چندین امر با حرمت در یک حرمت، غسلی واحد تو را کفایت می کند. - -

همچنین امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر زن دچار حیض شود در حالی که جنب است، تنها یک غسل او را کفایت می کند. - . السرائر ۱: ۴۷۷ -

سماعه گوید: از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زن خویش همبستر می گردد، پس آن زن قبل از انجام غسل جنابت دچار حیض می شود، امام فرمود: غسل جنابت بر او واجب است. - . السرائر ۱: ۴۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

یستفاد من تلک الأخبار تداخل الأغسال مطلقا کما هو مختار کثیر من المحققین و نفاه جماعه مطلقا و قال بعضهم بالتفصیل.

و جمله القول فیه أنه إذا اجتمع علی المکلف غسلان فصاعدا فإما أن یکون الکل واجبا أو یکون الکل مستحبا أو بعضها واجبا و بعضها مستحبا فإن کان الکل واجبا فإن قصد الجمیع فی النیه فالظاهر إجزاؤه عن الجمیع و إن لم یقصد تعیینا أصلا فالظاهر أیضا إجزاؤه عن الجمیع إن تحقق ما یعتبر فی صحه النیه من القربه و غیرها إن قلنا باعتبار أمر زائد علی القربه و إن قصد حدثا معینا فإن کان الجنابه فالمشهور بین الأصحاب إجزاؤه عن غیره بل قیل إنه متفق علیه و إن کان غیرها ففیه قولان و الأقوی أنه کالأول و ظاهر القول بعدم التداخل عدم الإجزاء مطلقا و لو کان کلها مستحبا فالظاهر التداخل أیضا سواء قصد الأسباب بأسرها أم لا.

و قال العلامه رحمه الله لو نوی بالواحد الجمیع فالوجه الإجزاء و الأحوط ذلک.

و لو کان بعضها واجبا و بعضها مستحبا فإن نوی الجمیع فالظاهر الإجزاء و إن نوی الواجب کالجنابه فالظاهر أیضا الإجزاء کما اختاره الشیخ فی الخلاف

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۷.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۷.

۳- ۳. السرائر ص ۴۷۷.

و المبسوط و إن منعه العلامه و استشکله المحقق و لو نوی المندوب کالجمعه دون الواجب کالجنابه فلا یبعد أیضا الإجزاء کما یدل علیه بعض الأخبار و الأحوط قصد الجمیع.

تقریب قال الکراجکی رحمه الله فی کنز الفوائد ذکر شیخنا المفید فی کتاب الأشراف رجل اجتمع علیه عشرون غسلا فرض و سنه و مستحب أجزأه عن جمیعها غسل واحد هذا رجل احتلم و أجنب نفسه بإنزال الماء و جامع فی الفرج و غسل میتا و مس آخر بعد برده بالموت قبل تغسیله و دخل المدینه لزیاره رسول الله صلی الله علیه و آله و أراد زیاره الأئمه علیهم السلام هناک و أدرک فجر یوم العید و کان یوم جمعه و أراد قضاء غسل یوم عرفه و عزم علی صلاه الحاجه و أراد أن یقضی صلاه الکسوف و کان علیه فی یومه بعینه صلاه رکعتین بغسل و أراد التوبه من کبیره علی ما جاء عن النبی صلی الله علیه و آله و أراد صلاه الاستخاره و حضرت صلاه الاستسقاء و نظر إلی مصلوب و قتل وزغه و قصد إلی المباهله و أهرق علیه ماء غالب النجاسه انتهی.

**[ترجمه]از احادیثِ روایت شده تداخل مطلق غسل‌ها برداشت می‌شود آن‌گونه که بسیاری از محقّقان نیز چنین برگزیده‌اند، و گروهی نیز این امر (تداخل غسل‌ها) را مطلقاً نفی کرده‌اند و عدّه‌ای از آنان به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند. خلاصه کلام درباره این موضوع چنین است: اگر بر شخص مکلّف دو غسل یا بیشتر به صورت همزمان جمع گردد ممکن است همه آن غسل‌ها واجب، همه آن‌ها مستحبّ و یا بعضی واجب و بعضی دیگر مستحبّ باشند، اگر همه غسل‌ها واجب باشند و شخص هنگام غسل در نیّت خویش قصد به جا آوردن همه غسل‌ها را داشته باشد، ظاهرا یک غسل او را از انجام غسل‌های دیگر کفایت می‌کند؛ همچنین اگر هیچ یک از غسل‌ها را نیز قصد نکند یک غسل او را کفایت می‌کند اگر آنچه در صحت نیت معتبر است یعنی قصد قربت و غیر آن، محقق شده باشد، البته اگر علاوه بر قصد قربت چیز دیگری را در نیت شرط بدانیم؛ و اگر شخص یکی از غسل‌ها را به صورت مشخص در نظر داشته باشد و آن، غسل جنابت باشد، نظر مشهور در بین فقها این است که او را از سایر غسل‌ها کفایت می‌کند، بلکه گفته شده که بر این امر اتّفاق نظر وجود دارد؛ امّا اگر قصد غسل جنابت نداشته باشد در این باره دو نظر روایت شده است و نظر قوی‌تر آن است که مانند حالت نخست، یک غسل او را کفایت می‌کند؛ و از ظاهر سخن کسانی که به عدم تداخل غسل‌ها اعتقاد دارند، عدم کفایت مطلق برداشت می‌شود، و اگر همه غسل‌ها مستحبّ باشند نیز تداخل می کنند چه همه اسباب را قصد کرده باشد یا نکرده باشد.

علاّمه رحمه الله گفته است: اگر شخص هنگام انجام یک غسل همه غسل‌ها را نیّت کند، نظر صحیح آن است که آن غسل وی را از انجام سایر غسل‌ها کفایت می‌کند، و احوَط نیز همین است .

و اگر بعضی از غسل‌ها واجب و بعضی دیگر مستحبّ باشند، اگر همه غسل‌ها را نیّت کند یک غسل او را کفایت می‌کند و اگر یکی از غسل‌های واجب مانند غسل جنابت را قصد کند باز او را از انجام غسل‌های دیگر کفایت می‌کند. آن‌گونه که شیخ در کتاب‌های الخلاف و المبسوط این نظر را برگزیده است، هرچند علاّمه آن را منع کرده و محقق مشکلش پنداشته است، و اگر یکی از غسل‌های مستحبّ مانند غسل جمعه را نیّت کند نه یکی از غسل‌های واجب مانند غسل جنابت، این نظر که او را از سایر غسل‌ها کفایت می‌کند بعید نیست آن‌گونه که بعضی از احادیث نیز بر این نکته دلالت می‌کنند، ولی احوَط آن است که شخص همه غسل‌ها را قصد کند.

تقریب: الکراجکیّ رحِمهُ الله در کتاب کنز الفوائد گوید: شیخ مفید در کتاب الأشراف ذکر کرده است: شخصی که بیست

غسل فرض (واجب) و سنّت و مستحبّ بر او جمع شده باشد، انجام یک غسل او را از انجام سایر غسل‌ها بی‌نیاز می‌کند، مانند مردی که دچار احتلام شده و با انزال منی جنب شده است، و همزمان با همسر خویش مباشرت کرده و میّتی را غسل داده است، و میّت دیگری را بعد از سرد شدن و قبل از غسل داده شدن لمس کرده است، همچنین به منظور زیارت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و زیارت قبور ائمّه علیهم السلام وارد مدینه شده وصبح روز عید را درک کرده است. از قضا آن روز روز جمعه بوده و قصد قضای غسل روز عرفه نموده است، وقصد ادای نماز حاجت دارد و می‌خواهد نماز کسوف را به جا آوَرَد و باید در همان روز با داشتن غسل دو رکعت نماز را نیز به جا آورد، و می‌خواهد آن‌گونه که از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده از گناه کبیره‌ای توبه کند، همچنین قصد نماز استخاره می‌کند و در نماز استسقاء حاضر می‌شود و به شخص به دار آویخته شده‌ای نگاه می‌کند و وزغی را به قتل رسانده و قصد انجام مباهله نموده است و آبی که اغلب آن نجس است بر روی او ریخته شده است، پایان نقل قول.

**[ترجمه]

أقول

فی عد الأخیر فی الأغسال تمحل و یظهر منه استحباب قضاء غسل عرفه و لم نقف له علی مستند.

**[ترجمه]به شمار آوردن غسل اخیر در میان غسل‌های دیگر قابل مناقشه است، و استحباب قضای غسل روز عرفه از این کلام شیخ مفید برداشت می‌شود، حال آنکه ما به مستندی در این زمینه دست نیافتیم .

**[ترجمه]

«۸»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِی وَصْفِ لُقْمَانَ علیه السلام لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ عَلَی بَوْلٍ وَ لَا غَائِطٍ وَ لَا اغْتِسَالٍ لِشِدَّةِ تَسَتُّرِهِ وَ عُمُوقِ نَظَرِهِ وَ تَحَفُّظِهِ فِی أَمْرِهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در وصف لقمان علیه السلام فرمود: هیچ کسی از مردم او را در حال بول کردن، قضای حاجت وغسل نمودن مشاهده نکرد و این به خاطر شدّتِ در پوشش ماندن، ژرفای نگاه و حذر و محافظت وی در اموراتش بود. -. تفسیر علی بن ابراهیم: ۵۰۶ -

**[ترجمه]

«۹»

الْعُیُونُ (۲)، وَ الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْیَقْطِینِیِّ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ أَبِی

الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

۱- ۱. تفسير عليّ بن إبراهيم ص ۵۰۶.

۲- ۲. عيون الأخبار ج ۲ ص ۸۲.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی عَائِشَهَ وَ قَدْ وَضَعَتْ قُمْقُمَتَهَا فِی الشَّمْسِ فَقَالَ یَا حُمَیْرَاءُ مَا هَذَا قَالَتْ أَغْسِلُ رَأْسِی وَ جَسَدِی قَالَ لَا تَعُودِی فَإِنَّهُ یُورِثُ الْبَرَصَ (۱).

المقنع، مرسلا: مثله (۲)

**[ترجمه]عیون أخبار الرضا، علل الشریع: امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله نزد عایشه رفت در حالی که عایشه قمقمه اش (ظرفی مسی برای گرم کردن آب) را جلوی آفتاب نهاده بود، پس فرمود: ای حمیراء این چیست؟ عایشه گفت: سر و بدنم را با آن می‌شویم (غسل می‌دهم)، پیامبر فرمود: این کار را تکرار نکن چرا که انسان را دچار پیسی می‌کند. - . عیون أخبار الرضا ۲: ۸۲، علل الشرایع ۱: ۲۶۶ -

المقنع: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است. - . المقنع: ۸ -

**[ترجمه]

بيان

قال الصدوق رحمه الله فی العیون أبو الحسن صاحب هذا الحدیث یجوز أن یکون الرضا علیه السلام و یجوز أن یکون موسی علیه السلام لأن إبراهیم بن عبد الحمید قد لقیهما جمیعا و هذا الحدیث من المراسیل انتهی.

ثم اعلم أنه یحتمل أن یکون مرادها من غسل الرأس و الجسد الغسل الشرعی أو معناه الظاهر و علی التقدیرین یفهم منه کراهه الغسل بالماء المسخن بالشمس علی بعض الوجوه و قوله صلی الله علیه و آله لا تعودی إما من العود أو بمعنی التعود بمعنی العاده و الأول أظهر و أما قول الصدوق رحمه الله إن الخبر من المراسیل (۳) فلا أعرف له معنی إلا أن یرید أن الإمام علیه السلام أرسله و هو من مثله بعید و قد مضی فی أبواب الوضوء(۴)

کراهه الاغتسال بالماء المسخن بالشمس فی روایه أخری.

**[ترجمه]شیخ صدوق رحمه الله در تاب العیون گوید: جایز است قائل این حدیث امام رضا علیه السلام یا امام موسی کاظم علیه السلام باشد، چرا که ابراهیم بن عبد حمید آن دو بزرگوار را درک نموده است، و این حدیث از مراسل است.

سپس آگاه باش که ممکن است منظور از (غسل الرأس و الجسد)، غسل شرعی یا معنای ظاهری آن یعنی شستن باشد، و بر حسب هر دو تقدیر کراهت غسل نمودن یا شستشو با آب گرم شده در مقابل خورشید، از برخی وجوه قابل فهم و برداشت است، این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (لا تعودی) یا از ریشه (عَود: بازگشتن) است یا به معنی (تعوّد: عادت کردن)، ولی احتمال نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ امّا برای این سخن شیخ صدوق که این حدیث از مراسیل است معنایی متّصور نیستم جز اینکه منظور او چنین باشد که امام علیه السلام آن را مرسل آورده است، و این سخن از کسی چون او بعید است؛ در ابواب وضو در روایتی دیگر، کراهت غسل با آب گرم شده در مقابل خورشید نقل شد. - . به جلد ۸۰: ۳۳۵ مراجعه کن. -

**[ترجمه]

«۱۰»

فَلَاحُ السَّائِلِ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مَدِينَهِ الْعِلْمِ لِلصَّدُوقِ قَالَ رُوِیَ: أَنَّ غُسْلَ يَوْمِكَ يُجْزِيكَ لِلَيْلَتِكَ وَ غُسْلَ لَيْلَتِكَ يُجْزِيكَ لِيَوْمِكَ.

ص: ۳۱

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۶.

۲- ۲. المقنع ص ۸ ط الإسلاميه.

۳- ۳. إبراهيم بن عبد الحميد الكوفیّ، عنونه البرقی فی رجاله فيمن أدرک الرضا عليه السلام من أصحاب الصادق، فقال أدركه و لم يسمع منه فيما أعلم، و هكذا ذكره الشيخ فی رجاله و قال:« أدرک الرضا عليه السلام و لم يسمع منه على قول سعد بن عبد اللّه» و الظاهر أن صاحب الحديث هو الكاظم عليه السلام؛ و انما يحتمل ارساله إذا كان المراد به الرضا عليه السّلام خصوصا و الصدوق يروی الحديث من طريق سعد بن عبد اللّه الذی نقل عنه أن إبراهيم هذا لم يسمع عن الرضا عليه السلام .

۴- ۴. راجع ج ۸۰ ص ۳۳۵.

**[ترجمه]فلاح السائل: شیخ صدوق در کتاب مدینه العلم گفته است: روایت شده که انجام غسل در روز تو را انجام آن در شب بی نیاز می کند و عکس این امر نیز صادق است.

**[ترجمه]

بیان

الإجزاء فی الفضل فی الجمله لا ینافی استحباب إعاده بعض الأغسال بعد النوم أو سائر الأحداث أو لبس ما لا یجوز لبسه فی الإحرام أو انقضاء الیوم أو اللیل کما یومی إلیه بعض الأخبار.

**[ترجمه]ذکر کفایت کردن غسل روز برای شب و برعکس فی الجمله، استحباب انجام دوباره بعضی غسل‌ها بعد از خواب یا سایر أحداث، پوشیدن لباس‌هایی که پوشیدن آن‌ها در احرام جایز نیست یا پایان یافتن شب و روز را نفی نمی کند آن گونه که برخی احادیث نیز به این نکته اشاره دارند.

**[ترجمه]

«11»

الْهِدَایَهُ: کُلُّ غُسْلٍ فِیهِ وُضُوءٌ إِلَّا غُسْلَ الْجَنَابَهِ لِأَنَّ کُلَّ غُسْلٍ سُنَّهٌ إِلَّا غُسْلَ الْجَنَابَهِ فَإِنَّهُ فَرِیضَهٌ وَ غُسْلُ الْحَیْضِ فَرِیضَهٌ مِثْلُ غُسْلِ الْجَنَابَهِ(1) فَإِذَا اجْتَمَعَ فَرْضَانِ فَأَکْبَرُهُمَا یُجْزِی عَنْ أَصْغَرِهِمَا وَ مَنِ اغْتَسَلَ لِغَیْرِ جَنَابَهٍ فَلْیَبْدَأْ بِالْوُضُوءِ ثُمَّ یَغْتَسِلُ وَ لَا یُجْزِیهِ الْغُسْلُ عَنِ الْوُضُوءِ لِأَنَّ الْغُسْلَ سُنَّهٌ وَ الْوُضُوءَ فَرِیضَهٌ وَ لَا یُجْزِی سُنَّهٌ عَنْ فَرْضٍ (2).

**[ترجمه]الهدایه: وضو گرفتن بعد از همه غسل‌ها غیر از غسل جنابت واجب است، چرا که همه غسل‌ها سنت هستند غیر از غسل جنابت که فریضه است، وغسل حیض مانند غسل جنابت است - . به شرح این مطلب که در صفحه ۹ و۱۰ گذشت مراجعه کن. - ،

پس آن گاه که دو فریضه با هم جمع شوند انجام بزرگ تربن (مهم ترین) آن‌ها شخص را از انجام کوچک‌ترین (کم اهمیت... ترین) آن‌ها بی‌نیاز می کند، و هر کسی که اقدام به انجام غسلی غیر از غسل جنابت می کند باید در ابتدا وضو بگیرد سپس غسل نماید، و غسل نمودن او را از وضو گرفتن بی‌نیاز نمی کند چرا که غسل سنت است و وضو فریضه، و انجام سنّت شخص را از انجام واجب بی‌نیاز نمی کند. - . الهدایه: ۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

یحتمل أن یکون المراد بإجزاء الأکبر عن الأصغر أنه تعالی ذکرهما فی القرآن فی موضع واحد متقابلین فالظاهر کون الوضوء

فی غیر موضع الغسل و الأظهر أنه من الخطابیات لإلزام المخالفین أو بیان لما علموا من العلل الواقعیه.

۱- ۱. راجع شرح ذلک ذیل ص ۹ و ۱۰ فیما سبق.

۲- ۲. الهدایه ص ۱۹.

**[ترجمه]ممکن است مقصود از کفایت کردن انجام فریضه بزرگ‌تر به جای فریضه کوچک‌تر این باشد که خداوند متعال هر دو فریضه را در یک موضع واحد در قرآن و در مقابل هم ذکر کرده باشد، پس آشکار است که وضو در غیر از موضع غسل می‌باشد، وآشکارتر اینکه این نکته از جمله خطابه‌هایی می‌باشد که از آن برای قانع و محکوم کردن مخالفان یا بیان علل واقعی که از آن آگاه بودند استفاده شده است .

**[ترجمه]

باب ۳ وجوب غسل الجنابه و علله و کیفیته و أحکام الجنب

الآیات

النساء: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا(۱)

المائده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا(۲)

lt;meta info="- یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاهَ وَ أَنْتُمْ سُکَارَی حَتَّی تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا. - . نساء / ۴۳ -

{ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید.}

- یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلَاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا. - . مائده / ۶ -

{ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید و اگر جُنب هستید خود را پاک کنید [= غسل نمایید]}.

**[ترجمه]

تفسیر

فی النهی عن الشیء بالنهی عن القرب منه مبالغه فی الاحتراز عنه کما قال سبحانه وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیمِ (۳) و لا تَقْرَبُوا الزِّنی (۴) و اختلف المفسرون فی تأویل الآیه علی وجوه الأول أن المراد بالصلاه مواضعها أعنی المساجد کما روی عن أئمتنا علیهم السلام (۵) فهو إما من قبیل تسمیه المحل باسم الحال فإنه مجاز شائع فی

۱- ۱. النساء: ۴۳.

۲- ۲. المائده: ۶.

۳- ۳. الأنعام: ۱۵۲.

۴- ۴. أسری: ۳۲.

۵- ۵. المروی عن أئمتنا علیهم السلام الاستناد الی قوله تعالی؛« وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا» کما ستعرف عن الروایات؛ و لیس فیها أن الصلاه هنا أطلق و أرید بها مواضعها اطلاقا للحال علی المحل. و أمّا وجه استدلالهم علیهم السلام فهو مبنی علی قراءه کتاب اللّه بکل وجه احتمله،. لما صح عنه علیه الصلاه و السلام« نزل القرآن علی سبعه أحرف فاقرءوا ما تیسر منه» و من الحروف المحتمله فی الآیه قراءه الصلاه بضم الصاد و اللام أو بضم الصاد و فتح اللام مفردا أو جمعا و مطلع ذلک قوله تعالی فی سوره الحجّ: ۴۰« لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثِیراً»، فان المقطوع فیها أن المراد بالصلاه مواضع الصلاه حقیقه أو مجازا علی الخلاف فیه. و لا یذهب علیک أن هذا الحرف لا یناقض الحرف المشهور عند العامّه، بل کل الحروف السبعه کذلک لا ینقض بعضها بعضا، الا أن بعضها مستور و بعضها مشهور، فالاحکام المذکوره للصلاه فی هذه الآیه ثابته للصلاه بکلا الحرفین: الصلاه بمعنی الماهیه المجعوله عباده، و المصلی الذی تقام فیها تلک العباده و هی المساجد، و لذلک جی ء فی الاستثناء بلفظ یوافق کلا المعنیین، و لو قال بدل قوله« إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ»:« الا مسافرین» لم یوافق الصلاه بمعنی المساجد: کما هو ظاهر. و سیجی ء تتمه البحث فی باب التیمم عند تعرض المؤلّف لذیل الآیه الشریفه ان شاء اللّه تعالی.

کلام البلغاء أو على حذف مضاف أى مواضع الصلاه و المعنى و الله أعلم لا تقربوا المساجد فى حالتين إحداهما حاله السكر فإن الأغلب أن الذى يأتى المسجد إنما يأتيه للصلاه و هى مشتمله على أذكار و أقوال يمنع السكر من الإتيان بها على وجهها و الحاله الثانيه حاله الجنابه و استثنى من هذه الحاله ما إذا كنتم عابرى سبيل أى مارين فى المسجد و مجتازين فيه و العبور الاجتياز و السبيل الطريق.

الثانى ما نقله بعض المفسرين عن ابن عباس و سعيد بن جبير و ربما رواه بعضهم عن أمير المؤمنين عليه السلام و هو أن المراد و الله أعلم لاـ تصلوا فى حالين حال السكر و حاله الجنابه و استثنى من حال الجنابه ما إذا كنتم عابرى سبيل أى مسافرين غير واجدين الماء كما هو الغالب من حال المسافرين فيجوز لكم حينئذ الصلاه بالتيمم الذى لا يرتفع به الحدث و إنما يباح به الدخول فى الصلاه.

ص: ۳۴

قال الشيخ البهائى قدس الله روحه عمل أصحابنا رضى الله عنهم على التفسير الأول فإنه هو المروى عن أصحاب العصمه صلوات الله عليهم و أما روايه التفسير الثانى عن أمير المؤمنين عليه السلام فلم تثبت عندنا و أيضا فهو غير سالم من شائبه التكرار فإنه سبحانه بين حكم الجنب العادم للماء فى آخر الآيه(۱) حيث قال

ص: ۳۵

۱- ۱. بل لا تكرار فى الحكم و لا شائبته، فان من المسلم أن التيمم لا يرفع الجنابه بل يبيح الصلاه فقط مع بقاء الجنابه، و انما تعرض لذلك فى صدر الآيه مبادره الى دفع ما قد يتوهم أن الجنابه كالحيض قذاره باطنيه لا يجوز معها الصلاه بوجه، الا بعد رفعها، و لا يرتفع الا بالغسل، كما توهمه عمر بن الخطّاب على ما روى فى الصحيحين أن رجلا أتى عمر فقال: أجنبت فلم أجد الماء، فقال: لا تصل؛ فقال عمار: أ ما تذكر يا أمير المؤمنين اذ أنا و أنت فى سريه فأجنبنا فلم نجد الماء فأما أنت فلم تصل و أمّا أنا فتمعكت فى التراب فصليت، فقال النبىّ صلّى اللّه عليه و آله: انما كان يكفيك أن تضرب بيديك ثمّ تنفخ فيهما ثمّ تمسح بهما وجهك و كفيك؟ فقال عمر: اتق اللّه يا عمار، فقال ان شئت لم أحدث به. فصدر الآيه يفيد أن الجنب لا يقرب الصلاه حتّى يغتسل و يطهر نفسه عن الجنابه، لكنه إذا كان عابر سبيل على جناح السفر، يجوز له الصلاه مع الجنابه. و ذيل الآيه يدرجه فى سائر من حكمه التيمم و يكلفه أن يتيمم ثمّ يصلى، و يبين لهم مجتمعا كيفيه التيمم و لذلك أخر». فالحكم لما كان ذا شطرين: جواز الصلاه مع الجنابه، و لزوم التيمم عند قيامه الى الصلاه؛ عنونه مره بعنوان الجنب فى صدر الكلام و حكم عليه بالحكم الأول؛ ثم عنونه فى ذيل الكلام بعنوان ملامس النساء، و حكم عليه بالحكم الثانى، فلا تكرار فى الحكم. الا أن تكرار العنوان و تجديده بلفظ آخر، يفيد بظاهره تعدّد الموضوع و الفرق بين الجنابه و اللمس، و هو اشكال عام يرد على الآيه الشريفه بكل الوجوه، حيث لم يقل به أحد من الفقهاء الا الشافعى فانه قال: المراد باللمس مطلق مس النساء و مالك فانه قال فانه المس بشهوه و جعلاه ناقضا للوضوء كالمجى ء من الغائط. و عندى- كما هو الظاهر من الآيه الشريفه و الآيه التى وقعت فى سوره المائده: ۶. الفرق بين الجنابه و الملامسه لغه و عرفا، و أن المراد بالملامسه التقاء الختانين من دون جنابه بانزال المنى، و سنتعرض لبيان ذلك فى باب التيمم عند تعرض المؤلّف قدّس سرّه للاشكال و جوابه، إنشاء اللّه.

جل شأنه وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فإن قوله سبحانه أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ كنايه عن الجماع كما روى عن أئمتنا سلام الله عليهم و ليس المراد به مطلق اللمس كما يقوله الشافعى و لا الذى بشهوه كما يقوله مالك.

الثالث ما ذكره بعض فضلاء فن العربيه من أصحابنا الإماميه رضى الله عنهم فى كتاب ألفه فى الصناعات البديعيه و هو أن تكون الصلاه فى قوله لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ على معناه الحقيقى و يراد بها عند قوله تعالى وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِي سَبِيلٍ مواضعها أعنى المساجد و هذا النوع من الاستخدام غير مشهور بين المتأخرين من علماء المعانى و إنما المشهور منه نوعان الأول أن يراد بلفظ له معنيان أحدهما ثم يراد بالضمير الراجع إليه معناه الآخر و الثانى أن يراد بأحد الضميرين الراجعين إلى لفظ أحد معنييه و بالآخر المعنى الآخر.

قال الشيخ البهائى رحمه الله عدم اشتهار هذا النوع بين المتأخرين غير ضار فإن صاحب هذا الكلام من أعلام علماء المعانى و لا مشاحه فى الاصطلاح (١).

ثم إن المفسرين اختلفوا فى السكر الذى اشتمل عليه الآيه فقال بعضهم:

ص: ۳۶

---

١ - ١. لكنه قد ذهب على هذا القائل أن فى الاستخدام نوع الغاز و تعميه لا- يعرفه الا الخواص من البيانيين، و هو ينافى توجه الخطاب الى عموم المؤمنين فى حكم تكليفى عملى، فكيف بهذا النوع من الاستخدام الذى لم يذكر فيه اللفظ ثانيا و لا ضميره، فهو الغاز فى الغاز و تعميه فى تعميه. على أن صدر الآيه تتضمن حكم الصلاه نفسها و هو قوله تعالى« لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُكارى» و هكذا ذيل الآيه« وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ» الخ كما فى آيه المائده: ۶. بعينه فكيف يتضمن ما بينهما حكم مواضع الصلاه، من دون ذكر لها، و لا ضروره تلجئ الى ذلك.

المراد سكر النعاس فإن الناعس لا يعلم ما يقول و قد سمع من العرب سكر السنه و الظاهر أنه مجاز و قال الأكثرون إن المراد به سكر الخمر كما نقل أن عبد الرحمن بن عوف صنع طعاما و شرابا لجماعه من الصحابه قبل نزول تحريم الخمر فأكلوا و شربوا فلما ثملوا دخل وقت المغرب فقدموا أحدهم ليصلى بهم فقرأ أعبد ما تعبدون- وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ فنزلت الآيه فكانوا لا يشربون الخمر فی أوقات الصلاه فإذا صلوا العشاء شربوا فلا يصبحون إلا و قد ذهب عنهم السكر.

و الواو فی قوله تعالی وَ أَنْتُمْ سُكارى واو الحال و الجمله حاليه من فاعل تقربوا و المراد نهيهم عن أن يكونوا فی وقت الاشتغال بالصلاه سكارى بأن لا يشربوا فی وقت يؤدى إلى تلبسهم بالصلاه حال سكرهم و ليس الخطاب متوجها إليهم حال سكرهم إذ السكران غير متأهل لهذا الخطاب و حتى فی قوله سبحانه حَتَّى تَعْلَمُوا يحتمل أن يكون تعليليه كما فی أسلمت حتى أدخل الجنه و أن تكون بمعنى إلى أن كما فی أسير حتى تغيب الشمس و أما التی فی قوله جل شأنه حَتَّى تَغْتَسِلُوا فبمعنى إلى أن لا غير.

و قيل دلت الآيه على بطلان صلاه السكران لاقتضاء النهی فی العباده الفساد و يمكن أن يستنبط منها منع السكران من دخول المسجد و لعل فی قوله جل شأنه تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ نوع إشعار بأنه ينبغی للمصلی أن يعلم ما يقوله فی الصلاه و يتدبر فی معانی ما يقرؤه و يأتی به من الأدعيه و الأذكار.

و الجنب يستوى فيه المفرد و الجمع و المذكر و المؤنث و هو لغه بمعنى البعيد و شرعا البعيد عن أحكام الطاهرين لغيبوبه الحشفه فی الفرج أو لخروج المنی يقظه أو نوما و نصبه على العطف على الجمله الحاليه و الاستثناء من عامه أحوال المخاطبين و المعنى على التفسير الأول الذى عليه أصحابنا لا تدخلوا

المساجد و أنتم على جنابه فى حال من الأحوال إلا حال اجتيازكم فيها من باب إلى باب و على الثانى لا تصلوا و أنتم على جنابه فى حال من الأحوال إلا حال كونكم مسافرين.

و ما تضمنته الآيه على التفسير الأول من إطلاق جواز اجتياز الجنب فى المساجد مقيد عند علمائنا بما عدا المسجدين كما سيأتى و عند بعض المخالفين غير مقيد بذلك و بعضهم كأبى حنيفه لا يجوز اجتيازه فى شى ء من المساجد أصلا إلا إذا كان الماء فى المسجد.

و كما دلت الآيه على جواز اجتياز الجنب فى المسجد فقد دلت على عدم جواز مكثه فيه و لا خلاف بين علمائنا إلا من سلار فإنه جعل مكث الجنب فى المسجد مكروها.

و قد استنبط فخر المحققين قدس الله روحه من هذه الآيه عدم جواز مكث الجنب فى المسجد إذا تيمم تيمما مبيحا للصلاه لأنه سبحانه علق دخول الجنب إلى المسجد على الإتيان بالغسل لا غير بخلاف صلاته فإنه جل شأنه علقها على الغسل مع وجود الماء و على التيمم مع عدمه و حمل المكث فى المسجد على الصلاه قياس و نحن لا نقول به.

و أجيب بأن هذا قياس الأولويه فإن احترام المساجد لكونها مواضع الصلاه فإذا أباح التميم الدخول فيها أباح الدخول فيها بطريق أولى و أيضا قوله عليه السلام جعل الله التراب طهورا كما جعل الماء طهورا يقتضى أن يستباح بالتيمم كل ما يستباح بالغسل من الصلاه و غيرها لكن للبحث فيهما مجال.

قيل و يمكن أن يستنبط من الآيه عدم افتقار غسل الجنابه لدخول المسجد إلى الوضوء على التفسير الأول و للصلاه على الثانى و إلا لكان بعض الغايه غايه.

و أما الآيه الثانيه فالجمله الشرطيه فى قوله سبحانه وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا يجوز أن تكون معطوفه على جمله الشرط الواقعه فى صدرها و هى قوله

عز و علا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فلا تكون مندرجه تحت القيام إلى الصلاه بل مستقله برأسها و المراد يا أيها الذين آمنوا إن كنتم جنبا فاطهروا و يجوز أن تكون معطوفه على جزاء الشرط الأول أعنى فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ فيندرج تحت الشرط و يكون تقدير الكلام إذا قمتم إلى الصلاه فإن كنتم محدثين فتوضئوا و إن كنتم جنبا فاطهروا و على الأول يستنبط منها وجوب غسل الجنابه لنفسه بخلاف الثانى.

و قد طال التشاجر بين علمائنا قدس الله أرواحهم فى هذه المسأله لتعارض الأخبار من الجانبين و احتمال الآيه الكريمه كلا من العطفين فالقائلون بوجوبه لنفسه عولوا على التفسير الأول و قالوا أيضا كون الواو فى الآيه للعطف غير متعين لجواز أن تكون للاستئناف و على تقدير كونها للعطف عليه فإنما يلزم الوجوب عند القيام إلى الصلاه لا عدم الوجوب فى غير ذلك الوقت.

و القائلون بوجوبه لغيره عولوا على التفسير الثانى لأن الظاهر اندراج الشرط الثانى تحت الأول كما أن الثالث مندرج تحته البته و إلا لم يتناسق المتعاطفان فى الآيه الكريمه.

و ربما يقال العطف بأن دون إذا يأبى العطف على جمله إذا قمتم و أجيب بأنه يمكن أن يكون فى العطف بأن دون إذا إشعار بالمبالغه فى أمر الصلاه و التأكيد فيها حيث أتى فى القيام بها بكلمه إذا الداله على تيقن الوقوع يعنى أنه أمر متيقن الوقوع البته و ليس مما يجوز العقل عدمه و فى الجنابه بكلمه إن الموضوعه للشك مع تحقق وقوعها و تيقنها تنبيها على أنها فى جنب القيام إلى الصلاه كأنه أمر مشكوك الوقوع.

و فائده الخلاف تظهر فى نيه الغسل للجنب عند خلو ذمته من مشروط بالطهاره فهل يوقعها إذا أراد إيقاعها بنيه الوجوب أو الندب مع اتفاق الفريقين ظاهرا على شرعيه الإيقاع و فى عصيانه بتركه لو ظن الموت قبل التكليف بمشروط بالطهاره.

ص: ٣٩

و قـد ينـاقش فی الأول بأنه لا ينافی الوجوب بالغير كونه واجبا قبل وجوب الغير إذا علم أو ظن أنه سيصـير واجبا و يمكن الإتيان به وجوبا موسعا يتضيق بتضيق الفرض.

و عندی أن لا جدوی فی هذا الخلاف كثيرا إذ الفائده الثانيه قلما يتفق موردها و معه يوقعه خروجا من الخلاف.

و أمـا الأولی فلا ريب فی أن الأئمه و أتباعهم عليهم السـلام لم يكونوا يوجبون تأخير الطاهره إلی الوقت بل كانوا يواظبون عليها مع نقـل الاتفـاق علی شـرعيه إيقاعهـا قبـل الوقت و أمـا النيه فلم يثبت وجوب نيه الوجه و علی تقـديره فإنما هو فيما كان معلوما فإيقاعها بنيه القربه كاف لا سيما إذا ضم إليها نيه الرفع و الاستباحه لصلاه ما فظهر أن تلك المشاجرات الطويله لا طائل تحتها.

ثم الظاهر أن القائلين بالوجوب النفسی قائلون بالوجوب الغيری أيضا بعد دخول وقت مشروط به فلا تغفل.

**[ترجمه]نهی كردن از نزديـک شـدن به چيزی، مبالغه در نهی كردن و دوری جسـتن از آن چيز را در خود پنهان دارد، آن... گونه كه خداوند سبحان فرموده است: «و لا تقربوا مال اليتيم» - . انعام / ۱۵۲ -

{و به مال يتيم جز به نحوی [هر چه نيكوتر] نزديک نشويد.} «و لا تقربوا الزّنا» - .اسراء / ۳۲ - {و

به زنا نزديک نشويد.} مفسّـِران در تفسير آيه تخست به چند صورت اختلاف نظر دارند: نخست: مقصود از (الصلاه) مواضعی است كه در آن‌ها نماز ادا می‌شود، يعنی مساجد، آن‌گونه كه از امامان ما عليهم السلام نيز روايت شده است، پس اين آيه يا از قبيـل تسـميه محلّ به اسم حـالّ (كسـی يا چيزی كه در محلّ ساكن است) می‌باشـد، كه در اين صورت مجاز است و در كلام بليغـان شـايع می‌باشـد، يـا از قبيـل حـذف مضـاف يعنی: (مواضع الصـلاه) است، و الله اعلم. پس معنـای آيه چنين است: در دو حالت به مساجـد نزديک نشويـد: يكی از آن دو حالت، مستی است چرا كه اغلب افراد برای به جا آوردن نماز به مسجد می... رونـد. و نمـاز مشـتمل بر اذكـار و اقوالی است كه مستی مـانع از ادای صـحيح آن‌ها می‌شود؛ حال دوم جنابت است، ولی يک مورد اسـتثناء در اين حالت وجود دارد و آن هنگامی است كه راهگـذر باشـيد يعنی: بر مسـجد عبور كنيـد و از آن بگذريد، و (العبور) يعنی (الاجتياز): گذشتن و عبور كردن، (السبيل) يعنی (الطريق): راه.

دوّم: تفسـيری كه برخی از مفسـران از ابن عباس و سـعيد بن جبير نقل كرده‌اند و چه بسا برخی از مفسّران آن را از امير مؤمنان عليه السلام روايت كرده‌اند، والله اعلم كه معنای آيه چنين باشد: در دو حالت نماز نگزاريد: حالت مستی و حالت جنابت، ولی در حالت جنابت يک اسـتثناء وجود دارد و آن هنگامی است كه راهگـذر باشـيد يعنی در حال سـفر باشـيد و به آب دسترسـی نداشـته باشـيد، كمـا اينكه حـال بيشتر مسـافران چنين است، چه در چنين حالتی اجازه داريـد نماز را با تيمّمی به جا آوريـد كه جنابت با آن رفع نمی‌شود و فقط ورود به نماز را مباح می‌سازد.

شيـخ بهـايی- قـدس الله روحـه- گفته است: اصـحاب مـا- رضـی الله عنهم – تفسـير نخست را پسـنديده‌انـد، چرا كه از امامـان معصوم- عليهم السـلام- روايت شده است، امّا روايت تفسـير دوّم از امير مؤمنان عليه السلام نزد ما ثابت نشده است، و همچنين تفسـيری است كه از شائبه تكرار در امان نيست، چرا كه خداونـد سـبحان حكم جُنبی كه به آب دست نمی‌يابد را در آخر آيه بيان كرده است آن گاه كه می‌فرمايد: «و إن كنتم مرضی أو علی سفر أو جاء أحدٌ مِنكم مِن الغائط أو لامَستُم النساء فلم تجدوا

ماء فتیمّموا صعیدا طیبّاً» {و اگر بیمارید یا در سفر به سر می‌برید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید پس بر خاکی پاک تیمم کنید}، و این فرموده خداوند متعال: «أو لامستم النساء» کنایه از جماع و همبستری با زنان است، آن‌گونه که امامان ما علیهم السلام نیز روایت کرده‌اند، و چنان‌که شافعی می‌گوید منظور لمس کردن به صورت مطلق نیست، همچنین به نظر مالک منظور لمس کردن با شهوت نیز نیست.

سوّم: تفسیری است که یکی از فضلای فنّ زبان عربی از یاران امامیّه ما – رضی الله عنهم- در کتابی که درباره صناعت‌های بدیع تألیف نموده ذکر کرده است، به این ترتیب که مقصود از (الصلاه) در فرموده «لا تقربوا الصلاه» همان معنای واقعی آن یعنی نماز است، و مقصود از آن در فرموده «وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ» مواضع نماز گزاردن یعنی مساجد می‌باشد؛ و این نوع استفاده از معنای (الصلاه) در بین علمای معانی متأخّر مشهور نیست، بلکه مشهور دو نوع است: نخست: یک لفظی که دارای دو معنی است در نظر گرفته شود سپس به وسیله ضمیری که به آن لفظ باز می‌گردد معنای دیگر اتّخاذ شود؛ دوّم: با یکی از دو ضمیری که به لفظ بر می‌گردد یکی از معانی و با ضمیر دیگر معنای دوّم در نظر گرفته شود.

شیخ بهایی رحمه الله گفته است: عدم شهرت این برداشت و این شیوه ی استفاده از معنای (الصلاه) در بین متأخرین زیان آور نیست، چرا که صاحب این نظر از جمله بزرگان علمای علم معانی است، و هیچ بحث و جدلی در (معنای) اصطلاح وجود ندارد.

همچنین مفسران بر سر معنای مستی که آیه به آن اشاره کرده است اختلاف نظر دارند، برخی از آنان گفته‌اند: مقصود، مستی خواب و چرت است، چرا که چرت زننده به آنچه می‌گوید آگاه نیست، و از قوم عرب نیز شنیده شده که از اصطلاح (سکر السنه: مستیِ چرت) استفاده می‌کنند، و چنین پیداست که این تفسیر جایز است، ولی بیشتر مفسران بر این باورند که مقصود، مستی ناشی از خوردن شراب است، آن‌گونه که نقل شده است: عبدالرحمن بن عوف قبل از نزول آیه تحریم شراب، طعام و شرابی برای عدّه‌ای از صحابه فراهم کرد، هنگامی که مست شدند وقت نماز مغرب فرا رسید، پس یکی از میان خود را پیش راندند تا نماز را برای‌شان امامت کند و او چنین خواند: «أعبد ما تعبدون* و لا أنتم عابدون ما أعبد)» {آنچه را شما می‌پرستید می‌پرستم، و شما نیز آنچه من می‌پرستم را نپرستید} پس آیه در تحریم شراب نازل شد، بنابراین در اوقات نماز شراب نمی‌نوشیدند، و هنگامی که نماز عشاء را به جا می‌آوردند شراب می نوشیدند و تا فرا رسیدن صبح، مستیِ آنان بر طرف می‌شد. (واو) در این فرموده خداوند متعال: «وأنتم سکاری» حالیّه است، و جمله نیز حالیّه و صاحب حال، فاعل فعل (تقربوا) یعنی ضمیر بارز (واو) می‌باشد. و مقصود، نهی آنان از مست بودن به هنگام مشغول شدن به نماز است، به این ترتیب که در زمان منتهی به وقت نماز شراب ننوشند که مست گردند، و روی سخن این آیه با مؤمنان در حال مستی نیست، چرا که انسان مست شایستگی و آمادگی پذیرش این خطابه را ندارد؛ و ممکن است (حتّی) در فرموده: «حتّی تعلموا» تعلیلیّه باشد مانند این عبارت: (أسلمتُ حتّی أدخُل الجنّه: اسلام آوردم تا به علت آن وارد بهشت شدم)، همچنین ممکن است به معنای (إلی أن) باشد مانند این عبارت: (أسیرُ حتی تغیب الشمس: پیاده روی می‌کنم تا اینکه خورشید غروب کند. امّا (حتّی) در این فرموده خداوند متعال: «حتّی تغتسلوا» فقط به معنای (إلی أن: تا اینکه) می‌باشد.

و گفته شده که این آیه بر باطل بودن نماز انسان مست دلالت می‌کند، چرا که نهی کردن در عبادت، فساد و باطل بودن آن را

اقتضا می‌کند؛ همچنین ممکن است منع ورود انسان مست به داخل مسجد از این آیه استنباط شود. شاید این فرموده خداوند متعال: «تعلموا ما تقولون» به نوعی خبر دادن از این امر باشد که لازم است نمازگزار به آنچه در نماز می‌گوید آگاه باشد و در معانی آیات و ادعیّه و اذکاری که قرائت می‌کند و بر زبان می‌راند تدبّر و اندیشه کند. (الجنب) کلمه‌ای است که مفرد و جمع و مذکر و مؤنث آن یکسان است و معنای لغوی آن (بعید: دور) می‌باشد، و در اصطلاح شرعی به معنای شخص بعید از احکام انسان‌های پاک و مطهّر است به خاطر فرو رفتن وپنهان شدن آلت مرد در فرج زن یا خارج شدن منی چه در خواب چه در بیداری؛ و منصوب بودن آن به خاطر عطف بر جمله حالیه و استثناء از عامّه احوال مخاطبین است؛ پس معنای آیه بر اساس تفسیر اول که اصحاب و یاران ما برآنند چنین است: در هیچ حالی از احوال هنگامی که جُنب هستید وارد مساجد نشوید مگر زمانی که قصد عبور از یک در و خارج شدن از در دیگر مسجد را داشته باشید؛ و بر اساس تفسیر دوّم: در هیچ حالی از احوال هنگامی که جنب هستید نماز نگزارید مگر در حالتی که مسافر هستید.

امّا جایز شمردن عبور جُنب از مساجد که تفسیر نخست از آیه متضمّن آن است، آن‌گونه که ذکر خواهد شد، نزد علمای ما مقیّد به عدم جواز عبور از دو مسجد الحرام و مسجد النبی است، و نزد برخی از مخالفان به این شرط نیز مقیّد نیست، و برخی از آنان مانند ابو حنیفه عبور از هیچ یک از مساجد را جایز نمی‌دانند مگر آنکه آب در داخل مسجد وجود داشته باشد. همان... گونه که آیه بر جواز عبور جُنب از مسجد دلالت می‌کند به همان ترتیب بر عدم جوازِ توقف در آن نیز دلالت می‌کند، و در این امر هیچ اختلاف نظری بین علمای ما وجود ندارد، به جز سلّار که توقف جُنب در مسجد را مکروه دانسته است.

و فخر المحقّقین–قدس الله روحه– عدم جواز توقف جُنب در مسجد را از این آیه استنباط می‌کند حتّی با وجود داشتن تیمّمی که نماز گزاردن را برای او مباح می‌سازد، چرا که خداوند سبحان وارد شدن جنب به مسجد را فقط با انجام غسل و نه غیر آن منوط دانسته است، بر خلاف نماز گزاردن جنب که خداوند آن را در صورت وجود آب، منوط به غسل و در صورت عدم وجود آب منوط به تیمّم دانسته است، و حمل نمودن توقف در مسجد بر نماز گزاردن قیاس است و ما به آن نظر نداریم.

و چنین پاسخ داده شده که این قیاسِ اولوّیت است، چه که احترام قائل شدن برای مساجد به خاطر آن است که در آن‌ها نماز به جا آورده می‌شود، پس اگر تیمم دخول در نماز را مباح کند دخول در مسجد به طریق اولی مباح می‌گردد. همچنین این فرموده امام علیه السلام: (جعل الله التراب طهوراً کما جعل الماء طهوراً: خداوند آن‌گونه که آب را پاک کننده قرار داده خاک را نیز پاک کننده قرار داده است)، چنین اقتضاء می‌کند که هر فریضه‌ای که انجام آن با غسل مباح می‌شود، مانند نماز و غیره، انجامش با تیمّم نیز مباح شود، امّا مجال بحث در مورد آنها وجود دارد .

گفته شده است: ممکن است براساس تفسیر نخست، عدم نیاز غسل جنابت برای ورود به مسجد به وضو و بر اساس تفسیر دوّم عدم نیاز غسل جنابت به وضو برای نماز گزاردن از آیه استنباط شود، در غیر این صورت تحقق قسمتی از غایت، غایت است.

امّا آیه دوم: جایز است جمله شرطیه در این فرموده خداوند متعال: «و إن کنتم جنباً فاطّهّروا» بر جمله شرطیّه: «إذا قُمتُم إلی الصلاه» عطف داده شود که در ابتدای آیه ذکر شده است، پس این جمله شرطیه تحت حُکم قیام برای نماز نیست بلکه خود مستقلّ است، و مقصود چنین است: (یا أیّها الذین آمنوا إن کنتم جنباً فاطّهّروا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر جُنب هستید خود را پاک کنید)، همچنین جایز است که معطوف بر جمله جواب شرط اوّل یعنی «فاغسلوا وجوهکم» باشد، پس تحت حکم

شرط مندرج می‌گردد و تقدیر کلام چنین خواهد شد: (إذا قمتم إلی الصلاه، فإن کنتم محدثین فتوضّؤوا و إن کنتم جنباً فاطّهّروا: چون به نماز برخیزید اگر بی‌وضو بودید وضو بگیرید و اگر جنب بودید خود را پاک سازید، یعنی غسل کنید)، امّا بر اساس تفسیر اوّل و بر خلاف تفسیر دوم وجوب غسل جنابت به خودی خود از این آیه استنباط می‌شود.

به خاطر تعارض احادیث و روایات نقل شده از طرفین و احتمال صحّت عطف آیه کریمه به هر دو جمله، مشاجره بین علمای ما– قدس الله أرواحهم-بر سر این مسأله به درازا کشیده شده است، پس کسانی که به وجوب خود به خودی غسل جنابت اعتقاد دارند بر تفسیر نخست تکیه می‌کنند، همچنین گفته‌اند: (واو) در آیه فقط بر عطف دلالت نمی‌کند، چرا که جایز است واو استینافیّه (شروع) باشد، و اگر (واو) را واو عطف در نظر بگیریم، وجوب غسل هنگام قیام برای نماز استنباط می‌شود نه عدم وجوب در غیر آن.

و کسانی که قائل به وجوب لغیره هستند بر تفسیر دوّم تکیه می‌کنند، چرا که ظاهر آیه حُکم به درج شرط دوّم در ذیل شرط اوّل است، آن‌گونه که البته شرط سوّم نیز در زیر حُکم آن قرار می‌گیرد، در غیر این صورت هماهنگی و تناسقی میان دو جمله متعاطف موجود در آیه کریمه باقی نمی‌ماند .

چه بسا گفته می‌شود: وجود ادات شرط(إن) و نه (إذا)، عطف جمله (إن کنتم جنباً) بر جمله (إذا قمتم) را غیر ممکن می‌سازد، در پاسخ گفته می‌شود: ممکن است مقصود از ادات شرط (إن) در مقابل (إذا)، خبر دادن از مبالغه در مسأله نماز و تأکید بر آن باشد، چرا که برای بیان اقامه نماز از ادات (إذا) استفاده شده است که برای دلالت بر وقوع حتمی امور از آن استفاده می‌... شود، یعنی نماز امری است که وقوع آن حتمی می‌باشد و عقل عدمش را جایز نمی‌شمارد، و در استفاده از ادات (إن) برای بیان حُکم جنابت که برای بیان تحققِ وقوع و انجام پذیرفتن امور همراه با شکّ و تردید از آن استفاده می‌شود، تذکّری وجود دارد در مورد اینکه قرار گرفتن غسل جنابت در کنار قیام برای نماز امری است که وقوع آن مورد شکّ و تردید است.

فایده این اختلاف در نیت غسل برای جنب ظاهر می‌شود هنگام خالی بودن ذمه‌اش از مشروط به طهارت (مثل نماز)، آیا اگر بخواهد آن را ایقاع کند آن را با نیت وجوب ایقاع کند یا با نیت استحباب؛ با توجه به اتفاق فریقین – تشیع و تسنن – بر شرعیت ایقاع آن و اینکه اگر گمان بر موت قبل از تکلیفِ مشروط به طهارت ببرد با ترک آن عصیان کرده است، ممکن است در اولی مناقشه بشود که واجب بودن آن قبل از وجوب غیر، منافاتی با وجوب بالغیر ندارد اگر علم یا ظن داشته باشد که واجب خواهد شد و می‌تواند به صورت وجوب موسّع آن را به جا آورد که با مضیّق شدن واجب، آن نیز مضیق می‌شود – محدوده زمانی‌اش تنگ می‌شود – .

به نظر من این اختلاف فایده چندانی ندارد زیرا مورد فایده دوم خیلی کم پیش می‌آید و برای خروج از خلاف، آن – طهارت – را همراه آن – فرض – ایقاع می‌کند. اما در مورد اول باید گفت که ائمه علیهم السلام و پیروانشان تأخیر طهارت تا وقت نماز را موجب نمی شدند بلکه بر آن مواظبت می‌کردند. و بر سر شرعیت ایقاع آن قبل از وقت، نقل اتفاق شده است. اما نیت، باید گفت وجوب نیه الوجه(اینکه واجب باشد یا مستحب) ثابت نشده است و به فرض این که ثابت شود این در صورتی است که معلوم باشد. پس ایقاع آن به قصد قربت کافی است به ویژه اگر نیت رفع و استباحه برای نماز نیز به آن ملحق گردد. پس معلوم شد که این مشاجرات طولانی فایده‌ای ندارد.سپس ظاهر این است که قائلین به وجوب نفسی همچنین بعد از دخول وقت

عمل مشروط به طهارت، قائل به وجوب غیری هستند. غافل مشو.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

جُنَّهُ الْأَمَانِ لِلْكَفْعَمِيِّ،: يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ فِی أَثْنَاءِ كُلِّ غُسْلٍ مَا ذَكَرَهُ الشَّهِيدُ فِی نَفْلِيَّتِهِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ أَجْرِ عَلَى لِسَانِی مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی طَهُوراً وَ شِفَاءً وَ نُوراً- إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ وَ يَقُولُ بَعْدَ الْفَرَاغِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ زَكِّ عَمَلِی وَ تَقَبَّلْ سَعْيِی وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.

الْمُتَهَجِّدُ،: يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ الْغُسْلِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ لِی قَلْبِی إِلَى آخِرِ الدُّعَاءِ الْأَوَّلِ.

**[ترجمه]جنّه الأمان كفعمی: مستحبّ است غسل كننده در طول انجام هر غسل آنچه را كه شهيد در كتاب نفليّه خويش ذكر كرده بر زبان آورد: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ أَجْرِ عَلَى لِسَانِی مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی طَهُوراً وَ شِفَاءً وَ نُوراً إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ» {خداوندا، قلبم را مطهّر گردان وسينه‌ام را گشاده ساز و مدح گويی و ستايش كردن ذات خود را بر زبانم جاری ساز؛ خدوندا، اين غسل را برای من باعث پاكی، شفا، نور و روشنايی قرار داده، به راستی كه تو بر هر چيزی توانا هستی.}

و بعد از پايان غسل بگويد: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ زَكِّ عَمَلِی وَ تَقَبَّلْ سَعْيِی وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» {خداوندا، قلبم را مطهّر و عملم را پاك و بی‌آلايش گردان و تلاشم را بپذير، و آنچه را نزد خود داری برای من مايه خير قرار ده؛ خداوندا، مرا در زمره توبه كنندگان و پاكان قرار ده.}

المتهجد: مستحب است غسل كننده هنگام غسل بگويد: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ لِی قَلْبِی تا آخر دعا»خداوندا، مرا مطهّر گردان و قلبم را برای من پاك و بی‌آلايش ساز، تا پايان

دعای اوّل.

**[ترجمه]

بيان

روی الكلينی (۱)

بسند فيه إرسال قال تقول فی غسل الجنابه اللهم طهر قلبی إلی قوله خيرا لی

و روى الشَّيْخُ فِي الْمُوَثَّقِ عَنْ عَمَّارٍ(۲) السَّابَاطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا اغْتَسَلْتَ مِنْ جَنَابَةٍ فَقُلِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ

ص: ۴۰

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۴۳.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۰۴ ط حجر.

قَلْبِی وَ تَقَبَّلْ سَعْیِی وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَکَ خَیْراً لِی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ.

قوله علیه السلام اللهم طهر قلبی أی من الشبهات المضله و العقائد الفاسده و الأخلاق الردیه أی کما طهرت ظاهری فطهر باطنی و اشرح لی صدری أی وسعه لتحمل العلوم و المعارف و أعباء التکلیف و زک عملی أی اجعله زاکیا نامیا بأن تضاعف أعمالی فی الدنیا أو ثوابها فی الآخره أو اجعله طاهرا مما یدنسه من الرئاء و العجب و سائر ما یفسده أو ینقص ثوابه أو امدحه بأن تقبله و تثیبنی علیه و اجعل ما عندک خیرا لی أی اجعل حالی فی الآخره خیرا من الدنیا و اجعلنی بحیث أوثر الآخره علی الدنیا.

**[ترجمه]کلینی با استناد به حدیثی مرسل گفته است: هنگام غسل جنابت می گویی: «اللهم طهر قلبی تا این عبارت خیرا لی» خداوندا، قلبم را مطهّر گردان و تلاشم را بپذیر و آنچه نزد خود داری را برای من مایه خیر قرار ده - . الکافی ۳: ۴۳ - ؛

و شیخ در الموثّق از عمار السّاباطیّ روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود: هنگام انجام غسل جنابت می گویی: «اللَّهُمَّ طَهِّرْقَلْبِی وَ تَقَبَّلْ سَعْیِی وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَکَ خَیْراً لِی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» {خداوندا، قلبم را مطهّر گردان و تلاشم را بپذیر و آنچه نزد خود داری را برای من مایه خیر قرار ده؛ خداوندا، مرا در زمره توبه کنندگان و پاکان قرار ده.} - . التهذیب ۱: ۱۰۴ ازچاپ سنگی -

این فرموده امام صادق علیه السلام: (اللّهمّ طهّر قلبی) یعنی: خداوندا، قلبم را از شبهات گمراه کننده، عقاید فاسد و اخلاق پست مطّهر گردان، یعنی آن گونه که ظاهرم را پاک و آراسته گرداندی، باطنم را نیز پاک وآراسته گردان، (و اشرح لی صدری) یعنی: سینه‌ام را برای پذیرش علوم و آگاهی و تحمل سنگینی بار تکلیف گشاده گردان، (و زکّ عملی) یعنی: عملم را پاک و بی‌آلایش و در حال رشد و افزایش قرار ده، به این ترتیب که اعمال نیکویم در دنیا و یا ثواب آن‌ها در آخرت مضاعف گردد، یا عملم را از ریا و خودپسندی که باعث آلودگی می‌شود و از سایر چیزهایی که باعث فساد و نقص ثواب می‌شوند پاک و مطهّر گردان، و یا عملم را با پذیرش آن و اعطای پاداش به خاطر انجامش، مدح و ستایش بفرما، (واجعل ما عندک خیراً لی) یعنی: حال و احوالم در آخرت را بهتر از حال و احوالم در دنیا قرار ده و احوال مرا به گونه‌ای قرار ده که آخرت را بر دنیا ترجیح دهم.

**[ترجمه]

«۲»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: حُدُودُ الْغُسْلِ غَسْلُ الْیَدَیْنِ وَ مَا أَصَابَ الْیَدَیْنِ مِنَ الْقَذِرِ وَ غَسْلُ الْفَرْجِ بَعْدَ الْبَوْلِ وَ الْمَرَافِقِ وَ هُوَ مَا یَدُورُ عَلَیْهَا الذَّکَرُ وَ الْمَضْمَضَهُ وَ الِاسْتِنْشَاقُ وَ وَضْعُ ثَلَاثِ أَکُفٍّ عَلَی الرَّأْسِ ثُمَّ عَلَی سَائِرِ الْجَسَدِ فَمَا أَصَابَهُ الْمَاءُ فَقَدْ طَهُرَ(۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: از محمد بن علی بن ابراهیم روایت شده که گفته است: حدود غسل چنین است: شستن دست‌ها و آلودگی و نجاستی که به دست‌ها برخورد کرده است، شستن فرج (آلت تناسلی) بعد از بول، شستن مرافق و آن اطراف آلت است، مضمضه و چرخاندن آب در دهان و چرخاندن آب در بینی، و ریختن سه مشت آب بر سر سپس بر سایر اعضای بدن، و

هر جایی که آب به آن برخورد کند پاک شده است. - . نسخه غیر چاپی -

**[ترجمه]

«۳»

كِتَابُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً جَبَّارٌ كَفَّارٌ وَ جُنُبٌ نَامَ عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ وَ مُتَضَمِّخٌ بِخَلُوقٍ (۲).

**[ترجمه]در کتاب جعفر بن محمد بن شُریح از عبدالله بن طلحه النهدیّ روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند نماز گزاردن را از سه نفر نمی‌پذیرد: انسان بسیار ستمگر و بسیار بی‌ایمان، جُنبی که بدون پاک گرداندن خویش بخوابد، و کسی که خود را بسیار به خلوق (نوعی عطر زعفرانی) آغشته سازد. - . نسخه غیر چاپی -

**[ترجمه]

بیان

التضمخ التلطخ بالطيب و غيره و الإكثار منه و لعله محمول على ما إذا كان مانعا من وصول الماء إلى البشره.

lt;meta info="(التضمّخ): آغشته شدن به عطر و غیره و استفاده بیش از حد از آن، شاید این کلام بر این نکته حمل شود که استفاده بیش از حدّ از عطر و غیر آن، مانع رسیدن آب به پوست باشد.

**[ترجمه]

«۴»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِي علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ الْمَاءَ فِي سَاقِيَةٍ مُسْتَنْقِعاً فَيَتَخَوَّفُ أَنْ تَكُونَ السِّبَاعُ قَدْ شَرِبَتْ مِنْهُ يَغْتَسِلُ مِنْهُ لِلْجَنَابَةِ وَ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ إِذَا كَانَ لَا يَجِدُ غَيْرَهُ وَ الْمَاءُ لَا يَبْلُغُ صَاعاً لِلْجَنَابَةِ وَ لَا مُدّاً لِلْوُضُوءِ وَ هُوَ مُتَفَرِّقٌ وَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا كَانَتْ كَفُّهُ نَظِيفَةً فَلْيَأْخُذْ كَفّاً مِنَ الْمَاءِ بِيَدٍ وَاحِدَةٍ وَ لْيَنْضَحْهُ

ص: ۴۱

۱- ۱. غیر مطبوع.

۲- ۲. غیر مطبوع.

خَلْفَهُ وَ كَفّاً أَمَامَهُ وَ كَفّاً عَنْ يَمِينِهِ وَ كَفّاً عَنْ يَسَارِهِ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ لَا يَكْفِيَهُ غَسَلَ رَأْسَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ مَسَحَ جِلْدَهُ بِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ لِلْوُضُوءِ غَسَلَ وَجْهَهُ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى ذِرَاعَيْهِ وَ رَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ الْمَاءُ مُتَفَرِّقاً يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَجْمَعَهُ جَمَعَهُ وَ إِلَّا اغْتَسَلَ مِنْ هَذَا وَ هَذَا وَ إِنْ كَانَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ قَلِيلٌ لَا يَكْفِيهِ لِغُسْلِهِ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَغْتَسِلَ وَ يُرْجِعَ الْمَاءَ فِيهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱)

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُجْنِبُ هَلْ يُجْزِيهِ مِنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ أَنْ يَقُومَ فِي الْمَطَرِ حَتَّى يَغْسِلَ رَأْسَهُ وَ جَسَدَهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى مَاءٍ سِوَى ذَلِكَ قَالَ إِنْ كَانَ يَغْسِلُهُ اغْتِسَالَهُ بِالْمَاءِ أَجْزَأَهُ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از علی بن جعفر روایت شده که گفت: از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که مقداری آب را در رودخانه‌ای کوچک می‌یابد و ترس آن دارد که درّندگان از آبش نوشیده باشند، آیا می‌تواند در صورت نیافتن آبی غیر از آن از آب رودخانه برای غسل جنابت و گرفتن وضو (به منظور) ادای نماز استفاده کند؟ این در حالی است که اندازه این آب برای جنابت به یک صاع (پیمانه) نمی‌رسد و برای وضو به اندازه یک مُدّ (نوعی پیمانه) نیست و پراکنده است، این مرد باید چگونه عمل کند؟ امام فرمود: اگر کف دستش تمیز باشد باید یک مشت آب را با یک دست برداشته و آن را بر پشتش ریخته و جاری سازد، همچنین یک مشت را بر جلو، یک مشت را بر قسمت راست و یک مشت را بر قسمت چپ بدن خویش جاری سازد، پس اگر ترس آن داشته باشد که این کار او را کفایت نمی‌کند سه بار سرش را بشوید،سپس با آن پوستش را مسح کند که ان شاءالله او را کفایت می کند و اگر برای وضو است صورتش را بشوید و سپس پوست دستش را تا ساعدهایش (از نوک آرنج تا نوک انگشت) و همچنین سر و پاهایش را مسح کند.

و اگر آب متفرق و پراکنده باشد و شخص توانایی جمع کردنش را داشته باشد آن را جمع کند، در غیر این صورت از آب... هایی که در این طرف و آن طرف است غسل می‌کند.

و اگر آب در مکان واحدی باشد ولی به اندازه‌ای کم باشد که برای غسل کفایت نکند، بر او واجب نیست که خود را به اندازه‌ای بشوید که آب مستعمل به داخل رودخانه برگردد، و إن شاء الله که همان آب اندک او را کفایت می‌کند. - . قرب الاسناد: ۱۱۰ -

علی بن جعفر در ادامه می‌گوید: و از امام علیه السلام در باره مردی جُنب پُرسیدم که آیا ایستادن او در مقابل باران به اندازه... ای که سر و بدنش را بشوید او را از غسل بی‌نیاز می‌کند، حال آنکه توانایی یافتن آبی غیر از آب باران را نیز دارد؟ امام فرمود: اگر (آب) باران او را به اندازه آب بشوید کفایت می‌کند. - . قرب الاسناد: ۱۱۱ -

**[ترجمه]

بیان

الجواب عن السؤال الأول قد مر الكلام فيه (۳)

مفصلا و أن المسح محمول على حصول أقل الجريان و عمل ابن الجنيد بظاهره و أما الأخير فاعلم أنه قد أجرى الشيخ فى المبسوط القعود تحت المطر مجرى الارتماس فى سقوط الترتيب و إليه ذهب العلامه فى جمله من كتبه و ذهب ابن إدريس إلى اختصاص الحكم بالارتماس.

و استدل الأولون بالجواب الأخير و هو يحتمل وجوها أحدها أن يكون المراد بقوله عليه السلام اغتساله بالماء التشبيه فى أصل الغسل بحصول الجريان.

الثانى أن يكون التشبيه فى حصول الترتيب كأن ينوى أولا غسل رأسه ثم الأيمن ثم الأيسر.

الثالث أن يكون التشبيه فى حصول الارتماس بأن يكون مطرا غزيرا يشمله دفعه عرفيه.

ص: ۴۲

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۰.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۱۱.

۳- ۳. راجع ج ۸۰ ص ۱۳۷- ۱۴۶.

الرابع أن یکون المراد أعم من الوجهین فالمراد التشبیه بنوعی الغسل أی إذا حصل أحدهما فقد أجزأ.

و الأولون بنوا استدلالهم علی الوجه الأول و لعله أظهر من الخبر فیدل علی أن فی الارتماس لا یعتبر الدفعه العرفیه التی فهمها القوم و بناء الوجوه الأخر علی أن ظاهر المساواه المطلقه التساوی فی کل ما یمکن التساوی فیه و هو فی محل المنع و علی

الثانی و الرابع یدل علی عدم لزوم صب الماء بالید و نحوه بل یکفی مجرد وصول الماء فما ورد فی کیفیه الترتیب المشتمله علی الصب محمول علی التمثیل و علی المتعارف الغالب و یرد علی الثالث أن حصول الدفعه العرفیه فی المطر بعید جدا.

و قال الشیخ البهائی قدس سره لفظه ما فی هذا الخبر یجوز أن یجعل کسرها لفظیا و أن یکون محلیا أی و هو یقدر علی ماء غیر ماء المطر أو علی غسل سوی ذلک الغسل انتهی.

و أقول فی نسخ قرب الإسناد مضبوطه بالهمز و روی الخبر فی کتاب المسائل (۱) و فیه تتمه لعلها تؤید بعض الوجوه فإن فیه هکذا إن کان یغسله اغتساله بالماء أجزأه ذلک إلا أنه ینبغی له أن یتمضمض و یستنشق و یمر یده علی ما نالت من جسده.

**[ترجمه]جواب سؤال اوّل به صورت مفصل در مباحث پیشین بیان شد - . مراجعه کن به جلد ۸۰: ۱۳۷-۱۴۲ - ، و اینکه مسح کردن بر حداقل جریان آب حمل می‌شود، و ابن جنید به ظاهر آن عمل کرده است، امّا در مورد سؤال اخیر، آگاه باش که شیخ در کتاب المبسوط قرار گرفتن در زیر باران را به منزله غسل ارتماسی قلمداد کرده است، به این معنی که ترتیب در این غسل لازم نیست، علّامه نیز در برخی از کتاب‌های خویش این نظر را مطرح کرده است، و ابن ادریس نیز احکام غسل در زیر آب باران را به صورت اختصاصی با احکام غسل ارتماسی یکی دانسته است.

و فقهای نخستین به جواب آخر استناد کرده‌اند که در بر دارنده چند احتمال است: نخست: مقصود از این فرموده امام موسی کاظم علیه السلام: (اغتساله بالماء)، تشبیه اصل غسل در زیر باران و غسل با آب باشد به دلیل حاصل شدن جریان آب در هر دو مورد. (وجه شبه هر دو غسل، جریان یافتن آب باشد.)

دوّم: تشبیه به خاطر حاصل شدن ترتیب در هر دو مورد باشد، به این صورت که در ابتدا نیت غسل سر و سپس نیت غسل قسمت راست و بعد از آن نیت غسل قسمت چپ را نماید.

سوّم: تشبیه به خاطر حصول ارتماس باشد، به این ترتیب که آب باران به اندازه‌ای فراوان باشد که یکباره شخص را در بر گیرد.

چهارم: مقصود، عمومی‌تر از این دو صورت باشد، یعنی منظور امام تشبیه نوعی دو غسل بوده باشد به این ترتیب که اگر یکی از دو غسل (غسل با باران، غسل با آب) حاصل شود کفایت می‌کند .

و فقهای متقدم استدلال خود را بر پایه صورت اوّل بنیان نهاده‌اند و شاید این وجه از حدیث، آشکارتر باشد و بر این نکته دلالت می‌کند که در ارتماس آن گونه که همه فهمیده‌اند، ریزش یک باره عرفی آب مورد توجه و اعتبار نیست،و بنای وجوه دیگر بر این که ظاهر مساوات، تساوی مطلق در هر چیزی است که امکان تساوی در آن هست، که این استدلال در محل منع

است – مقبول نیست –.

و بر اساس صورت دوّم و چهارم بر عدم لزوم ریختن آب با دست و مانند آن دلالت می‌شود، بلکه مجرّد رسیدن آب کافی است، پس آنچه در مورد کیفیت ترتیب ذکر شده که مشتمل بر ریختن است محمول بر تمثیل و امور متعارف غالب است، و به صورت سوّم این گونه پاسخ داده می‌شود که حصول ریزش یکباره عرفی در مورد آب باران خیلی بعید است.

شیخ بهایی قدّس سرّه گفته است: جایز است «ما» لفظاً و یا محلاً مکسور باشد، (و هو یقدر علی ماءٍ غیر ماء المطر: او توانایی یافتن آبی غیر از آب باران را دارد) یعنی (و هو یقدر علی غسل سوی ذلك الغسل: او توانایی انجام غسلی غیر از آن غسل را دارد.)

می گویم: در نسخه های قرب الاسناد (ما) همراه همزه یعنی به صورت (ماء) ثبت شده است، همچنین این حدیث در کتاب المسائل – . به البحار ۱۰: ۲۸۴ مراجعه کن. –

روایت شده و در آن تتمّه‌ای وجود دارد که ممکن است برخی از وجوه و صورت‌ها را تأیید کند، چه که در آن چنین آمده است: (إن كان يغسله اغتسال بالماء أجزءه ذلک إلا أنّه ينبغي له أن يتمضمض ويستنشق، ويمرُّ يده على ما ثالث من جسده: اگر باران او را مانند آب غسل دهد کفایت می کند، جز اینکه ضروری است که آب باران را مضمضه کرده و در بینی بچرخاند و دستش را به قسمت‌هایی از بدنش که دست به آن‌ها می‌رسد بکشد.)

**[ترجمه]

«۵»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ قَالَ الرِّضَا عليه السلام: فِي غُسْلِ الْجَنَابَةِ تَغْسِلُ يَدَكَ الْيُمْنَى مِنَ الْمِرْفَقِ إِلَى أَصَابِعِكَ ثُمَّ تُدْخِلُهَا فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ اغْسِلْ مَا أَصَابَ مِنْكَ ثُمَّ أَفِضْ عَلَى رَأْسِكَ وَ سَائِرِ جَسَدِكَ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از البزنطیّ روایت شده که امام رضا علیه السلام در مورد غسل جنابت فرمود: دست راستت را از آرنج تا انگشتان می‌شویی، سپس آن را وارد ظرف آب می کنی، و قسمت‌های آلوده شده بدنت را می‌شویی،آن گاه آب را بر روی سر و سایر قسمت های بدنت جاری ساز – . قرب الاسناد: ۱۶۲از چاپ سنگی،۲۱۶ از چاپ نجف – .

**[ترجمه]

بیان

يحتمل أن يكون الغسل من المرفق محمولا على الأفضليه و الأشهر أنه إلى الزند و قال الجعفي يغسلهما إلى المرفقين أو إلى نصفهما.

**[ترجمه]ممکن است که آغاز کردن شستن از آرنج، محمول بر افضلیّت باشد، و مشهورتر آن است که دست تا ساعد شسته می‌شود، و الجعفیّ گفته است: غسل کننده دو دست راست و چپ خود را تا آرنج یا نصف آن‌ها می‌شوید.

**[ترجمه]

«۶»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ

ص: ۴۳

۱- ۱. راجع البحار ج ۱۰ ص ۲۸۴.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۶۲ ط حجر ص ۲۱۶ ط نجف.

جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَغْتَسِلُ مِنْ جَنَابَتِهِ ثُمَّ يَسْتَدْفِئُ بِامْرَأَتِهِ وَ إِنَّهَا لَجُنُبٌ (١).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام على عليه السلام غسل جنابت را به جا مى‌آورد سپس خود را با همسرش كه هنوز جُنب بود گرم مى‌كرد. - . قرب الاسناد: ٨۵ از چاپ نجف،۶٢ از چاپ سنگى -

**[ترجمه]

بيان

الاستدفاء طلب الدف ء و هو نقيض حده البرد.

lt;meta info="(الاستدفاء): طلب گرمى كردن، و آن ضّد شدّت سرما است.

**[ترجمه]

«٧»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: وَ قُلْتُ لَهُ تَلْزَمُنِى الْمَرْأَهُ وَ الْجَارِيَهُ مِنْ خَلْفِى وَ أَنَا مُتَّكِئٌ عَلَى جَنْبٍ حَتَّى تَتَحَرَّكُ عَلَى ظَهْرِى فَتَأْتِيهَا الشَّهْوَهُ وَ يُنْزَلُ الْمَاءُ أَ فَعَلَيْهَا غُسْلٌ أَمْ لَا قَالَ نَعَمْ إِذَا جَاءَتِ الشَّهْوَهُ وَ أَنْزَلَتِ الْمَاءَ وَجَبَ عَلَيْهَا الْغُسْلُ (٢).

**[ترجمه]قرب الاسناد: محمّد بن عبد الحميد از محمّد بن فضيل روايت كرده كه گفت: از امام پرسيدم: همسر(م) در كنار من است و كنيزى در پشتم قرار گرفته حال آنكه من بر يك طرف تكيه داده‌ام تا پشتم را مالش داده و به حركت در آورد، پس شهوت سراغ او آمده و آب (منى) بيرون مى‌آيد، آيا واجب است غسل كند يا خير؟ فرمود: بله ، اگر شهوت سراغ او بيايد و آب خارج شود غسل بر او واجب است. - . قرب الاسناد: ٢٣٣ از چاپ نجف،١٧۵ از چاپ سنگى -

**[ترجمه]

بيان

يفهم منه جواز مثل هذا الاستمناء من المرأه و يدل على وجوب الغسل عليها بالإنزال و لا خلاف بين المسلمين ظاهرا فى أن إنزال المنى سبب للجنابه الموجبه للغسل سواء كان فى النوم أو فى اليقظه و سواء كن للرجل أو للمرأه إلا أنه اشترط بعض الجمهور مقارنه الشهوه و الدفق.

**[ترجمه]از حديث مذكور جواز اين نوع استمناء به وسيله زن برداشت مى‌شود، همچنين بر وجوب غسل براى زن بعد از إنزال (منى) دلالت مى‌كند، و ظاهراً هيچ گونه اختلاف نظرى بين مسلمانان بر سر اين نكته وجود ندارد كه انزال منى سبب

جنابتی است که غسل را واجب می‌گرداند و فرقی نمی‌کند که این انزال در خواب صورت گیرد یا بیداری و برای مرد اتفاق افتد یا زن، جز اینکه برخی از فقهای اهل سنت حاصل شدن دو شرط شهوت و بیرون جستن آب منی را لازم دانسته‌اند.

**[ترجمه]

«۸»

عِلَلُ الشَّرَائِعِ، عَنْ أَبِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْجُنُبُ يَتَمَضْمَضُ فَقَالَ لَا إِنَّمَا يُجْنِبُ الظَّاهِرُ وَ لَا يُجْنِبُ الْبَاطِنُ وَ الْفَمُ مِنَ الْبَاطِنِ (۳).

وَ رُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام قَالَ: فِي غُسْلِ الْجَنَابَةِ إِنْ شِئْتَ أَنْ تَتَمَضْمَضَ وَ تَسْتَنْشِقَ فَافْعَلْ وَ لَيْسَ بِوَاجِبٍ لِأَنَّ الْغُسْلَ عَلَى مَا ظَهَرَ لَا عَلَى مَا بَطَنَ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابو یحیی الواسطیّ از کسی که برای او این حدیث را روایت کرده نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا لازم است که جُنب هنگام غسل آب را در دهان مضمضه کند؟ امام فرمود: خیر، فقط ظاهر بدن جُنُب می‌شود نه باطن و درون و دهان از جمله اعضای باطنی و درونی است - . علل الشرائع ۱: ۲۷۲ - .

و در حدیث دیگر چنین روایت شده است: امام صادق علیه السلام فرموده است: در غسل جنابت اگر خواستی آب را مضمضه کرده و در بینی بچرخانی این کار را انجام ده، در حالی که واجب نیست، چرا که غسل برای پاک کردن اعضای ظاهری است نه درونی - .علل الشرئع ۱: ۲۷۲ - .

**[ترجمه]

بیان

لا خلاف ظاهرا فی استحباب المضمضه و الاستنشاق و لا فی عدم وجوبهما.

**[ترجمه]ظاهراً اختلاف نظری بر سر استحباب و عدم وجوب مضمضه آب در دهان و چرخاندن آن در بینی وجود ندارد.

**[ترجمه]

«۹»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ

١- ١. قرب الإسناد ص ٨٥ ط نجف، ٦٢ ط حجر.

٢- ٢. قرب الإسناد ص ٢٣٣ ط نجف ص ١٧٥ ط حجر.

٣- ٣. علل الشرائع ج ١ ص ٢٧٢.

٤- ۴. علل الشرائع ج ١ ص ٢٧٢.

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَهَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالاَ قُلْنَا لَهُ الْحَائِضُ وَ الْجُنُبُ يَدْخُلَانِ الْمَسْجِدَ أَمْ لَا قَالَ الْحَائِضُ وَ الْجُنُبُ لَا يَدْخُلَانِ الْمَسْجِدَ إِلَّا مُجْتَازَيْنِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ- وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَ يَأْخُذَانِ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ لَا يَضَعَانِ فِيهِ شَيْئاً قَالَ زُرَارَهُ قُلْتُ لَهُ فَمَا بَالُهُمَا يَأْخُذَانِ مِنْهُ وَ لَا يَضَعَانِ فِيهِ قَالَ لِأَنَّهُمَا لَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَخْذِ مَا فِيهِ إِلَّا مِنْهُ وَ يَقْدِرَانِ عَلَى وَضْعِ مَا بِيَدِهِمَا فِي غَيْرِهِ قُلْتُ فَهَلْ يَقْرَءَانِ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ مَا شَاءَا إِلَّا السَّجْدَهَ وَ يَذْكُرَانِ اللَّهَ عَلَى كُلِّ حَالٍ (۱).

تفسير علي بن إبراهيم، مرسلا: مثله (۲)

**[ترجمه]علل الشرایع: زراره و محمد بن مسلم روایت کرده‌اند: از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: آیا حائض و جنب می‌توانند وارد مسجد شوند یا خیر؟ امام فرمود: حائض و جنب اجازه وارد شدن به مسجد را ندارند مگر به قصد گذر و عبور از آن، همانا خداوند متعال فرموده است: «ولا جنباً إلا عابری سبیل حتی تغتسلوا» {و [نیز] در حال جنابت [وارد مسجد یا نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید}، و می‌توانند چیزی را از مسجد بردارند ولی چیزی را در آن نمی‌گذارند.

زراره گوید: از امام پرسیدم: آنان را چه شده که می‌توانند از مسجد چیزی بردارند حال آنکه چیزی در آن نمی‌گذارند؟ فرمود: چرا که حائض و جُنب نمی‌توانند چیزی را جز آنچه در مسجد است از آن بردارند، ولی می‌توانند آنچه را در دست دارند در جایی غیر از مسجد بگذارند، گفتم: آیا می‌توانند قسمتی از قرآن را قرائت کنند؟

فرمود: بله، هر چه و هر اندازه بخواهند جز سوره‌هایی که در آن‌ها سجده وجود دارد، و می‌توانند خداوند را در هر حالی ذکر و یاد کنند - . علل الشرائع ۱: ۲۷۳ و ۲۷۲ - .

تفسیر علی بن ابراهیم: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است - . تفسیر القمی: ۱۲۷ - .

**[ترجمه]

بيان

يدل على عدم جواز لبث الجنب و الحائض في المساجد و هو مذهب الأصحاب عدا سلار فإنه كرهه و يظهر من الصدوق أنه يجوز أن ينام الجنب في المسجد و كذا تحريم وضع الجنب و الحائض شيئا في المسجدين لم يخالف فيه ظاهرا غير سلار فإنه حكم بالكراهه و خص بعض المتأخرين التحريم الوضع المستلزم للبث و عموم الخبر يدفعه و لا فرق بين أن يكون الوضع من داخل أو خارج لعموم الروايه و قد يخص الحكم بالأول لكونه الفرد الشائع.

**[ترجمه]این حدیث بر عدم جواز توقف جُنب و حائض در مساجد دلالت می‌کند، و این نظر تمام فقها غیر از (سلّار) است که این امر را مکروه دانسته است، و چنین پیداست که شیخ صدوق خوابیدن جنب در مسجد را جایز شمرده است، همچنین هیچ یک از فقها بر سر تحریمِ گذاشتن چیزی در مسجد توسط حائض و جُنب اختلاف نظر ندارند، جز سلّار که حکم به کراهت آن صادر کرده است، و برخی از فقهای متأخر تحریم را مخصوص گذاشتن چیزی می‌دانند که توقف در مسجد را

لازم می‌گرداند، و حدیث به صورت عام این نظر را ردّ می‌کند، و به دلیل عموم روایت، فرقی ندارد که گذاردن از داخل یا خارج باشد، و ممکن است حکم به اولی اختصاص یابد چون فرد شایع است.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَّجُلُ یَرَی فِی الْمَنَامِ أَنَّهُ یُجَامِعُ وَ یَجِدُ الشَّهْوَهَ فَیَسْتَیْقِظُ وَ یَنْظُرُ فَلَا یَرَی شَیْئاً ثُمَّ یَمْکُثُ بَعْدُ فَیَخْرُجُ قَالَ إِنْ کَانَ مَرِیضاً فَلْیَغْتَسِلْ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ مَرِیضاً فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ قَالَ قُلْتُ فَمَا فَرْقُ مَا بَیْنَهُمَا قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ إِذَا کَانَ صَحِیحاً

۱- ۱. المصدر ج ۱ ص ۲۷۲- ۲۷۳.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۱۲۷.

جَاءَ الْمَاءُ بِدُفْقَةٍ قَوِيَّةٍ وَ إِذَا كَانَ مَرِيضاً لَمْ يَجِئْ إِلَّا بِضَعْفٍ (۱).

**[ترجمه]علل الشرايع: عبدالله بن أبی يعفور گويد: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی در خواب می‌بیند که عمل جماع انجام داده است و در خود احساس شهوت می کند، پس از خواب بیدار می‌شود و به خود نگاه می کند و چیزی (خروج منی) نمی‌بیند، پس از مدتی منی خارج می‌شود، امام فرمود: اگر آن مرد مریض باشد باید غسل کند و اگر مریض نباشد چیزی بر او واجب نیست، گفتم: فرق بین آن دو چیست؟ فرمود: به خاطر اینکه مرد اگر سالم باشد انزال منی در او با جهشی قوی صورت می گیرد و اگر مریض باشد منی با ضعف و سستی خارج می‌شود - . علل الشرائع ۱: ۲۷۳ - .

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا كُنْتَ مَرِيضاً فَأَصَابَتْكَ شَهْوَةٌ فَإِنَّهُ رُبَّمَا كَانَ هُوَ الدَّافِقَ لَكِنَّهُ يَجِي ءُ مَجِيئاً ضَعِيفاً لَيْسَتْ لَهُ قُوَّةٌ لِمَكَانِ مَرَضِكَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ قَلِيلًا قَلِيلًا فَاغْتَسِلْ مِنْهُ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: زراره از امام باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود: اگر بیمار بودی و دچار شهوت شدی، چه بسا این امر باعث انزال منی شود، ولی به خاطر بیماری منی به صورت ضعیف و در حالی که دارای هیچ گونه شدّت و قوّتی نیست خارج می‌شود، اندک اندک و ساعتی از پسِ ساعت دیگر، پس غسل را به جا آور. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۳ -

**[ترجمه]

بيان

أجمع الأصحاب على أنه إذا تيقن أن الخارج منی يجب عليه الغسل سواء كان مع الصفات المذكوره فی كلامهم من الدفق و فتور الجسد و الشهوه أم لا و أما إذا اشتبه الخارج فقد ذكر جمع من الأصحاب كالمحقق و العلامه أنه يعتبر فی حال الصحه باللذه و الدفق و فتور الجسد و فی المرض باللذه و فتور البدن و لا عبره فيه بالدفق لأن قوه المريض ربما عجزت عن دفقه.

و زاد جماعه أخرى كالشهيد فی الذكرى علامه أخرى و هو قرب رائحته من رائحه الطلع و العجين إذا كان رطبا و بياض البيض إذا كان جافا.

**[ترجمه]جمیع فقها بر این باورند که اگر شخص اطمینان حاصل کرد که مایع خارج شده منی است غسل بر او واجب می... شود، چه این خارج شدن همراه با صفاتی باشد که در کلام‌شان ذکر کرده‌اند از قبیل: بیرون جستن آب با شدت، سستی جسم و شهوت، و چه همراه با این صفات نباشد، امّا اگر ماهیّت مایع خارج شده بر شخص مشتبه گشت، عدّه ای از فقها مانند محقّق و علّامه نشانه‌هایی چون لذت بردن، جهش یا فشار منی و سستی جسم را برای شخص سالم، و لذت بردن و سستی جسم را

برای شخص مریض برای تشخیص ذکر کرده‌اند، و برای شخص مریض جهش با فشار منی معتبر نیست، چرا که جسم مریض از خارج ساختن منی با فشار عاجز است.

و گروهی دیگر از فقها مانند شهید در الذکری نشانه‌های دیگری را نیز برای تشخیص منی ذکر کرده‌اند، از جمله اینکه بوی آن هنگامی که خیس است به بوی غنچه درخت خرما و خمیر نزدیک است و هنگامی که خشک می‌شود بویی شبیه به بوی سفیده تخم مرغ از آن استشمام می‌شود.

**[ترجمه]

«۱۲»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: كُنَّ نِسَاءُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذَا اغْتَسَلْنَ مِنَ الْجَنَابَةِ بَقَّيْنَ (۳) صُفْرَةَ الطِّيبِ عَلَى أَجْسَادِهِنَّ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَهُنَّ أَنْ يَصْبُبْنَ الْمَاءَ صَبّاً عَلَى أَجْسَادِهِنَ (۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: جعفر بن محمد از پدرش و او نیز از پدرانش علیهم السلام روایت کرده. که فرمودند: همسران پیامبر صلّی الله علیه و آله هنگامی که غسل جنابت را به جا می‌آوردند زردی عطر را بر بدن‌های خویش باقی می‌گذاشتند، و آن بدین خاطر بود که پیامبر صلّی الله و علیه و آله به آنان امر فرموده بود که آب را یک باره بر بدن خود جاری سازند. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۷ -

**[ترجمه]

بيان

حمل على الأثر الذی لا يمنع الوصول و لا يصير الماء مضافا بالوصول إليه و قال بعض الأعلام لا يبعد القول بعدم الاعتداد ببقاء شی ء يسير لا يخل عرفا بغسل جميع البدن لو لم يكن إجماع على خلافه.

**[ترجمه]این حدیث بر حالتی حمل شده است که شیء باقی مانده بر بدن غسل کننده مانع رسیدن آب به بدن او نمی‌شود و با رسیدن آب به آن شیء، آب تبدیل به آب مُضاف (آلوده) نمی‌شود، و برخی از بزرگان گفته‌اند: عدم توجه به بقای چیز خفیفی که عرفاً در غسل تمام بدن اخلال ایجاد نمی‌کند، نظر بعیدی نیست، البته اگر اجماعی بر خلاف آن وجود نداشته باشد.

**[ترجمه]

«۱۳»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

ص: ۴۶

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۳.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۳.

۳- ۳. يقين خ ل يبقين خ ل.

۴- ۴. المصدر ج ۱ ص ۲۷۷.

آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَاءُ الَّذِی تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ لَا تَتَوَضَّئُوا بِهِ وَ لَا تَغْتَسِلُوا وَ لَا تَعْجِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ یُورِثُ الْبَرَصَ (۱).

أربعین الشهید، بإسناده عن الصدوق عن حمزه بن محمد عن علی بن إبراهیم عن أبیه عن الحسین بن الحسن الفارسی عن سلیمان بن جعفر عن السکونی: مثله.

**[ترجمه]علل الشرایع: جعفر بن محمد از پدرش و وی نیز از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: با آبی که به وسیله حرارت خورشید داغ شده است وضو نگیرید، غسل نکنید و خمیر نسازید. چرا که باعث بیماری پیسی می‌شود. -. علل الشرائع ۱: ۲۶۴ -

أربعین الشهید: به اسناد شیخ صدوق از السکونیّ نظیر این حدیث روایت شده است.

**[ترجمه]

«۱۴»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی خَبَرٍ طَوِیلٍ قَالَ: وَ إِیَّاکَ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ غُسَالَهِ الْحَمَّامِ فَفِیهَا تَجْتَمِعُ غُسَالَهُ الْیَهُودِیِّ وَ النَّصْرَانِیِّ وَ الْمَجُوسِیِّ وَ النَّاصِبِ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ هُوَ شَرُّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یَخْلُقْ خَلْقاً أَنْجَسَ مِنَ الْکَلْبِ وَ إِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتَ أَنْجَسُ مِنْهُ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: عَبْد اللَّه بْن أَبِی یَعْفُور گفت: امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرموده است: بر حذر باش از اینکه با آب خارج شده از حمّام غسل نمایی، چرا که آب مورد استفاده برای غسل یهودی، مسیحی، مجوسی و ناصب اهل بیت که از همه بدتر است در آن جمع شده است، همانا خداوند متعال موجودی نجس‌تر از سگ نیافریده است، و ناسزاگوی به ما اهل بیت، از سگ نجس‌تر است. -. علل الشرائع ۱: ۲۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ (۳)، وَ الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرَشِیِّ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَرِهَ لَکُمْ أَیَّتُهَا الْأُمَّهُ أَرْبَعاً وَ عِشْرِینَ خَصْلَهً وَ نَهَاکُمْ عَنْهَا وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی قَوْلِهِ وَ کَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّمَاءِ بِغَیْرِ مِئْزَرٍ وَ کَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَ قَالَ فِی الْأَنْهَارِ عُمَّارٌ وَ سُکَّانٌ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ کَرِهَ أَنْ یَغْشَی الرَّجُلُ الْمَرْأَهَ وَ قَدِ احْتَلَمَ حَتَّی یَغْتَسِلَ مِنِ احْتِلَامِهِ الَّذِی رَأَی فَإِنْ فَعَلَ وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُوناً فَلَا یَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ

(۴).

**[ترجمه]مجالس الصدوق و الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای امّت، به راستی که خداوند متعال بیست و چهار خصلت را برای شما ناپسند شمرده و شما را از انجام آن‌ها نهی فرموده است، و حدیث را پی گرفته تا جایی که فرمود: و غسل نمودن در فضای باز و همچنین وارد شدن به رودخانه بدون پوشش و حجاب ناپسند و مکروه است، سپس فرمود: در رودخانه‌ها مؤمنان و ساکنانی از ملائکه قرار دارند، و ناپسند شمرده که مرد در حالی که محتلم شده است (در خواب از او منی خارج شده) با همسر خویش جماع کند، مگر بعد از به جا آوردن غسل احتلام، و اگر چنین کرد (یعنی در حال احتلام و قبل از غسل با همسر خویش همبستر شد) و صاحب فرزند دیوانه‌ای شد، جز خود کسی را سرزنش نکند - . أمالی الصدوق: ۱۸۱، الخصال ۲: ۱۰۲ - .

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ مِنْهُمَا، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَبْهَرِيِ

ص: ۴۷

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۴.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۶ فی حدیث.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۸۱.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۰۲.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْأَكْلِ عَلَی الْجَنَابَهِ وَ قَالَ إِنَّهُ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ قَالَ إِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فِی فَضَاءِ الْأَرْضِ فَلْيُحَاذِرْ عَلَی عَوْرَتِهِ وَ نَهَی أَنْ يَقْعُدَ الرَّجُلُ فِی الْمَسْجِدِ وَ هُوَ جُنُبٌ (۱).

**[ترجمه]مجالس الصدوق والخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله غذا خوردن در حال جنابت را منع کرده و فرموده است: این امر باعث فقر می‌شود، سپس فرموده است: هرگاه یکی از شما در فضای آزاد غسل نمودید عورت خود را پوشیده دارید؛ همچنین پیامبر از نشستن مرد جنب در مسجد نهی فرموده است. - . أمالی الصدوق: ۲۵۳، وحدیث از الخصال استخراج نشد. -

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ مِنَ الْمَجَالِسِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ تَرَكَ شَعْرَهً مِنَ الْجَنَابَهِ مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِی النَّارِ(۲).

**[ترجمه]المجالس: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی که هنگام غسل جنابت تار مویی را از روی عمد نشوید، جایگاهش در آتش است. - . أمالی الصدوق: ۲۹۰ -

**[ترجمه]

بیان

لعل المراد بالشعره قدرها أو تحتها.

**[ترجمه]مراد از تار مو اندازه آن یا پوست زیر آن است

**[ترجمه]

«۱۸»

وَ مِنَ الْمَجَالِسِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْبَغْدَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُجْنِبَ فِی هَذَا الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِی فَإِنَّهُ مِنِّی (۳).

**[ترجمه]المجالس: امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: برای

هیچ کسی جایز نیست که در این مسجد جنب شود (در حال جنابت بماند) مگر من، علی، فاطمه، حسن و حسین، و هر که از خانواده من باشد از من است. - . أمالی الصدوق: ۲۰۱، این حدیث را در العیون۲: ۶۰ خواهی دید. -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ مِنْهُ (۴)، وَ مِنَ الْعُيُونِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذَوَيْهِ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا إِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِجُنُبٍ إِلَّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (۵).

**[ترجمه]المجالس و العیون: در ضمن حدیثی طولانی از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا که توقف در این مسجد برای هیچ جنبی جز محمّد و آل او جایز نیست. - . أمالی الصدوق: ۳۱۴، عیون الأخبار۱: ۲۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

نقل ابن زهره الإجماع علی عدم جواز دخول الجنب و الحائض المسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله مطلقا و قال فی التذکره إلیه ذهب علماؤنا و الصدوق و المفید أطلقا المنع من دخول المسجد إلا مجتازا من غیر ذکر الفرق بین

ص: ۴۸

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۳ و لم یخرج الحدیث فی الخصال.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۹۰.

۳- ۳. المصدر ص ۲۰۱، و تراه فی العیون ج ۲ ص ۶۰.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۳۱۴ فی حدیث طویل.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۳۲.

المسجدين و غيرهما ثم إن هذين الخبرين و غيرهما من الأخبار المتواتره دلت على استثناء المعصومين عليهم السلام من هذا الحكم و لم يتعرض له الأصحاب.

**[ترجمه]ابن زهره اجماع نظر فقها مبنی بر عدم جواز وارد شدن جنب وحائض به مسجدالحرام و مسجدالنبی را به صورت مطلق ذکر کرده و در التذکره گفته است: علمای ما بر این باور بوده‌اند؛ و شیخ صدوق و مفید حُکم به منع مطلق وارد شدن جنب وحائض به مسجد داده‌اند جز اینکه در حال گذر باشد، و فرقی بین مسجدالحرام و مسجدالنبی با مسجدهای دیگر قائل نشده‌اند، سپس این دو حدیث و سایر احادیث متواتر بر مستثنی بودن معصومین علیهم السلام از این حُکم دلالت دارند، و هیچ یک از فقها معترض این استثناء نشده‌اند.

**[ترجمه]

«۲۰»

الْخِصَالُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: خَمْسُ خِصَالٍ تُورِثُ الْبَرَصَ النُّورَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَ التَّوَضِّي وَ الِاغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ وَ الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ وَ غِشْيَانُ الْمَرْأَةِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا وَ الْأَكْلُ عَلَى الشِّبَعِ (۱).

**[ترجمه]الخصال: از ابن عباس روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پنج خصلت باعث بیماری پیسی می‌گردد: برداشتن موهای اضافی بدن در روز چهارشنبه و جمعه، وضو گرفتن و غسل نمودن با آبی که با حرارت خورشید گرم شده است، غذا خوردن در حال جنابت، همبستر شدن با زن در هنگام حیض، غذا خوردن هنگام سیری. - . الخصال۱: ۱۳۰، این حدیث را در روضه الواعظین: ۲۶۳ خواهی دید. -

**[ترجمه]

تبیین

المشهور بين الأصحاب كراهه الأكل و الشرب للجنب قبل المضمضه و الاستنشاق و ذهب المحقق في المعتبر إلى أنه يكفيه غسل يده و المضمضه و ذهب العلامه في المنتهى و النهايه إلى كراهتهما قبل المضمضه و الاستنشاق أو الوضوء و ظاهر الصدوق في الفقيه التحريم حيث قال إذا أراد أن يأكل أو يشرب قبل الغسل لم يجز له إلا أن يغسل يديه و يتمضمض و يستنشق و لا

يبعد حمله على الكراهه و الذي يظهر من بعض الأخبار استحباب غسل اليد و أن الوضوء أفضل و من بعضها استحباب غسل اليد و المضمضه و غسل الوجه و من بعضها غسل اليدين مع المضمضه و كراهه الأكل و الشرب بدونهما و من بعضها كراهه الأكل و الشرب قبل الوضوء و الجمع بالتخيير متجه و أما الاستنشاق فلم أره إلا في الفقه الرضوي (۲) و كأنه أخذ الصدوق منه و تبعه

الأصحاب ثم اختلفوا فی أنه مع الإتیان بتلک الأمور ترتفع الکراهه أو تخف و لعل الأول أظهر.

**[ترجمه]نظر مشهور در بین فقهاء، کراهت خوردن و نوشیدن قبل از مضمضه واستنشاق (چرخاندن آب در دهان وبینی) است، و محقّق بر این باور است که شستن دست و مضمضه کردن آب، جنب را برای خوردن و نوشیدن کفایت می کند، ولی علّامه در المنتهی و النهایه به کراهت خوردن و نوشیدن قبل از مضمضه،استنشاق یا وضو اعتقاد دارد، امّا شیخ صدوق در الفقیه و النهایه حکم به تحریم داده است، آنجا که می گوید: برای جُنب جایز نیست که قبل از غسل چیزی را خورده یا بنوشد، مگر آنکه دست‌هایش را شسته و آب را در دهان و بینی‌اش بچرخاند؛ و حمل این امر بر کراهت بعید نیست، و آنچه از برخی احادیث آشکار می‌شود مستحبّ بودن شستن دست است و اینکه وضو گرفتن برتر است و از برخی دیگر مستحبّ بودن شستن دست ها و مضمضه آب و شستن صورت، و از بعضی نیز شستن دست‌ها همراه با مضمضه آب و کراهت خوردن و نوشیدن بدون انجام این دو کار استنباط می‌شود، و بعضی از احادیث بر کراهت خوردن و نوشیدن قبل از وضو گرفتن دلالت دارند، و جمع کردن آنها با تخییر - حق انتخاب دادن - دارای وجه است. امّا لزوم استنشاق را فقط در کتاب فقه الرضوی - . این حدیث در شماره ۲۳ ذکر خواهد شد. -

مشاهده نمودم و گویا که شیخ صدوق نظر خود را از آن گرفته و فقها از او پیروی کرده‌اند، سپس فقها بر سر این نکته دچار اختلاف نظر شدند که آیا با انجام کارهای مذکور کراهت خوردن و آشامیدن برطرف می‌شود یا اینکه فقط این کراهت کاهش می‌یابد، و شاید مورد نخست صحیح تر باشد.

**[ترجمه]

«۲۱»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْقُرَشِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ الْبَصْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَدَائِنِیِّ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ ثَوْرِ بْنِ سَعِیدِ بْنِ عِلَاقَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَمِیرِ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۳۰ و تراه فی روضه الواعظین: ۲۶۳.

۲- ۲. سیأتی تحت الرقم ۲۳.

الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَهِ يُورِثُ الْفَقْرَ(۱).

**[ترجمه]الخصال: از امير مؤمنان على عليه السلام روايت شده كه فرمود: غذا خورردن هنگام جنابت باعث فقر مى‌شود. - . الخصال۲: ۹۴ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ حَمْزَهَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام قَالَ: سَبْعَهٌ لَا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ الرَّاكِعُ وَ السَّاجِدُ وَ فِي الْكَنِيفِ وَ فِي الْحَمَّامِ وَ الْجُنُبُ وَ النُّفَسَاءُ وَ الْحَائِضُ (۲).

الهدايه مرسلا: مثله (۳)

قال الصدوق ره هذا على الكراهه لا على النهى و ذلك أن الجنب و الحائض مطلق لهما قراءه القرآن إلا العزائم الأربع (۴).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روايت كرده كه امام على عليه السلام فرمود: هفت نفر نمى‌توانند قرآن را قرائت كنند: شخصى كه در ركوع است، شخصى كه در سجده است، كسى در دستشويى يا حمام است، شخص جنب، زن زائو (نفساء)، زن حائض. - . الخصال۲: ۱۰ -

الهدايه: نظير اين حديث به صورت مرسل روايت شده است. - . الهدايه: ۴۰ -

شيخ صدوق رحمه الله گفته است: ذكر اين موارد به منظور بيان كراهت و نه نهى كردن است، از آن جهت كه خواندن قرآن براى جُنب و حائض جايز است، جز چهار سوره‌اى كه در آن‌ها آيه سجده وجود دارد.

**[ترجمه]

توضيح

اختلف الأصحاب فى جواز قراءه ما عدا العزائم فالمشهور جواز ذلك حتى نقل المرتضى و الشيخ و المحقق الإجماع عليه و المنقول عن سلار فى أحد قوليه تحريم القراءه مطلقا و عن ابن البراج تحريم ما زاد على سبع آيات و نسبه فى المختلف إلى الشيخ فى كتابى الحديث و إن لم تكن عبارته فى الإستبصار صريحه فى ذلك و نقل فى المنتهى و السرائر عن بعض الأصحاب تحريم ما زاد على سبعين و قال فى المبسوط الأحوط أن لا يزيد على سبع أو سبعين و الأقرب عدم الكراهه مطلقا لورود الأخبار الصحيحه الصريحه الكثيره بالجواز و أخبار المنع أكثرها ضعيفه عاميه و الحكم مشهور بين العامه فلا يبعد حملها على التقيه.

**[ترجمه]فقها بر سر جواز قرائت قرآن از سوى جنب و حائض جز چهار سوره‌اى كه داراى سجده واجب هستند اختلاف نظر

دارند، ولی نظر مشـهور، جواز این امر است، تا جایی که مرتضـی، شیخ و محقّق اجماع فقها را بر این نظر نقل کرده‌اند، ولی از سلّار در یکی از نظراتش تحریم مطلق قرائت قرآن نقـل شـده است، و از ابن الـبراج تحریم قرائت بیش از هفت آیه نقـل شـده است و در کتاب المختلف این نظر را به شیخ در دو کتاب حدیثش نسبت داده است، اگر چه شـیوه بیان او در کتاب استبصار در این باره صریح نیست، همچنین در المنتهی و السّرائر از بعضی از فقها تحریم قرائت بیش از هفت آیه نقل شده است، و در المبسوط گفته است: احوط آن است که تعداد آیات از هفت یا هفتاد افزون نگردد، و نظر نزدیک‌تر به صحّت عـدم کراهت قرائت قرآن به صورت مطلق است، چرا که احادیثِ صحیح و صریح بسیاری در زمینه جواز این امر روایت شده است، و بیشتر احادیثی که در منع این امر روایت شده‌اند ضعیف و عامّی هستند، و حملِ حُکم مشهور در بین عامّه بر تقیّه بعید به نظر نمی‌رسد.

**[ترجمه]

«۲۳»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: إِذَا أَرَدْتَ الْغُسْلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَاجْتَهِدْ أَنْ تَبُولَ حَتَّی یَخْرُجَ فَضْلَهُ الْمَنِیِّ فِی إِحْلِیلِکَ وَ إِنْ جَهَدْتَ وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَی الْبَوْلِ فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْکَ وَ تُنَظِّفُ مَوْضِعَ الْأَذَی مِنْکَ وَ تَغْسِلَ یَدَیْکَ إِلَی الْمَفْصِلِ ثَلَاثاً قَبْلَ أَنْ تُدْخِلَهُمَا الْإِنَاءَ وَ تُسَمِّیَ بِذِکْرِ اللَّهِ قَبْلَ إِدْخَالِ یَدِکَ إِلَی الْإِنَاءِ وَ تَصُبَّ عَلَی رَأْسِکَ

ص: ۵۰

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۹۴ فی حدیث.

۲- ۲. المصدر ج ۲ ص ۱۰.

۳- ۳. الهدایه ص ۴۰.

۴- ۴. ذکره فی الخصال ذیل الحدیث.

ثَلَاثَ أَكُفٍّ وَ عَلَى جَانِبِكَ الْأَيْمَنِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ عَلَى جَانِبِكَ الْأَيْسَرِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ عَلَى صَدْرِكَ ثَلَاثَ أَكُفٍّ وَ عَلَى الظَّهْرِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ الصَّبُّ بِالْإِنَاءِ جَازَ الِاكْتِفَاءُ بِهَذَا الْمِقْدَارِ وَ الِاسْتِظْهَارُ فِيهِ إِذَا أَمْكَنَ وَ قَدْ نَرْوِي تَصُبُّ عَلَى الصَّدْرِ مِنْ حَدِّ الْعُنُقِ ثُمَّ تَمْسَحُ سَائِرَ بَدَنِكَ بِيَدَيْكَ وَ تَذْكُرُ اللَّهَ فَإِنَّهُ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَلَى غُسْلِهِ وَ عِنْدَ وُضُوئِهِ طَهُرَ جَسَدُهُ كُلُّهُ وَ مَنْ لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ طَهُرَ مِنْ جَسَدِهِ مَا أَصَابَ الْمَاءَ وَ قَدْ نَرْوِي أَنْ يَتَمَضْمَضَ وَ يَسْتَنْشِقَ ثَلَاثاً وَ رُوِيَ مَرَّةً مَرَّةً يُجْزِيهِ وَ قَالَ الْأَفْضَلُ الثَّلَاثَةُ وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَغُسْلُهُ تَامٌّ وَ يُجْزِي مِنَ الْغُسْلِ عِنْدَ عَوْزِ الْمَاءِ الْكَثِيرِ مَا يَجْرِي (۱) مِنَ الدُّهْنِ وَ لَيْسَ فِي غُسْلِ الْجَنَابَةِ وُضُوءٌ وَ الْوُضُوءُ فِي كُلِّ غُسْلٍ مَا خَلَا غُسْلَ الْجَنَابَةِ لِأَنَّ غُسْلَ الْجَنَابَةِ فَرِيضَةٌ تُجْزِيهِ عَنِ الْفَرْضِ الثَّانِي وَ لَا يُجْزِيهِ سَائِرُ الْغُسْلِ عَنِ الْوُضُوءِ لِأَنَّ الْغُسْلَ سُنَّةٌ وَ الْوُضُوءَ فَرِيضَةٌ وَ لَا يُجْزِي سُنَّةٌ عَنْ فَرْضٍ وَ غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَ الْوُضُوءُ فَرِيضَتَانِ فَإِذَا اجْتَمَعَا فَأَكْبَرُهُمَا يُجْزِي عَنْ أَصْغَرِهِمَا(۲)

وَ أَدْنَى مَا يَكْفِيكَ وَ يُجْزِيكَ مِنَ الْمَاءِ مَا تَبُلُّ بِهِ جَسَدَكَ مِثْلَ الدُّهْنِ وَ قَدِ اغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ بَعْضُ نِسَائِهِ بِصَاعٍ مِنْ مَاءٍ.

وَ مَيِّزْ شَعْرَكَ بِأَنَامِلِكَ عِنْدَ غُسْلِ الْجَنَابَةِ فَإِنَّهُ نَرْوِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةً فَبَلِّغِ الْمَاءَ تَحْتَهَا فِي أُصُولِ الشَّعْرِ كُلِّهَا وَ خَلِّلِ أُذُنَيْكَ بِإِصْبَعِكَ وَ انْظُرْ أَنْ لَا تَبْقَى شَعْرَةٌ مِنْ رَأْسِكَ وَ لِحْيَتِكَ إِلَّا وَ تُدْخِلُ تَحْتَهَا الْمَاءَ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْكَ نَعْلٌ وَ عَلِمْتَ أَنَّ الْمَاءَ قَدْ جَرَى تَحْتَ رِجْلَيْكَ فَلَا تَغْسِلْهُمَا وَ إِنْ لَمْ يَجْرِ الْمَاءُ تَحْتَهُمَا فَاغْسِلْهُمَا وَ إِنِ اغْتَسَلْتَ فِي حَفِيرَةٍ وَ جَرَى الْمَاءُ تَحْتَ رِجْلَيْكَ فَلَا تَغْسِلْهُمَا وَ إِنْ كَانَتْ رِجْلَاكَ مُسْتَنْقِعَتَيْنِ فِي الْمَاءِ فَاغْسِلْهُمَا.

وَ إِنْ عَرِقْتَ فِي ثَوْبِكَ وَ أَنْتَ جُنُبٌ وَ كَانَتِ الْجَنَابَةُ مِنَ الْحَلَالِ فَتَجُوزُ

۱- ۱. يجزى خ.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۳.

الصَّلَاةُ فِيهِ وَ إِنْ كَانَتْ حَرَاماً فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ حَتَّى تَغْسِلَ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَأْكُلَ عَلَى جَنَابَتِكَ فَاغْسِلْ يَدَيْكَ وَ تَمَضْمَضْ وَ اسْتَنْشِقْ ثُمَّ كُلْ وَ اشْرَبْ إِلَى أَنْ تَغْتَسِلَ فَإِنْ أَكَلْتَ أَوْ شَرِبْتَ قَبْلَ ذَلِكَ أَخَافُ عَلَيْكَ الْبَرَصَ وَ لَا تَعُدْ إِلَى ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْكَ خَاتَمٌ فَحَوِّلْ عِنْدَ الْغُسْلِ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْكَ دُمْلُجٌ وَ عَلِمْتَ أَنَّ الْمَاءَ لَا يَدْخُلُ تَحْتَهُ فَانْزَعْهُ وَ لَا بَأْسَ أَنْ تَنَامَ عَلَى جَنَابَتِكَ بَعْدَ أَنْ تَتَوَضَّأَ وُضُوءَ الصَّلَاةِ وَ إِنْ أَجْنَبْتَ فِي يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ مِرَاراً أَجْزَأَكَ غُسْلٌ وَاحِدٌ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أَجْنَبْتَ بَعْدَ الْغُسْلِ أَوِ احْتَلَمْتَ وَ إِنِ احْتَلَمْتَ فَلَا تُجَامِعْ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنَ الِاحْتِلَامِ وَ لَا بَأْسَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ أَنْتَ جُنُبٌ إِلَّا الْعَزَائِمَ الَّتِي تُسْجَدُ فِيهَا وَ هِيَ الم تَنْزِيلُ وَ حم السَّجْدَةُ وَ النَّجْمُ وَ سُورَةُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَمَسَّ الْقُرْآنَ إِذَا كُنْتَ جُنُباً أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ وَ مَسِّ الْأَوْرَاقَ وَ إِنْ خَرَجَ مِنْ إِحْلِيلِكَ شَيْءٌ بَعْدَ الْغُسْلِ وَ قَدْ كُنْتَ بُلْتَ قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ فَلَا تُعِدِ الْغُسْلَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ بُلْتَ فَأَعِدِ الْغُسْلَ وَ لَا بَأْسَ بِتَبْعِيضِ الْغُسْلِ تَغْسِلُ يَدَيْكَ وَ فَرْجَكَ وَ رَأْسَكَ وَ تُؤَخِّرُ غَسْلَ جَسَدِكَ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ ثُمَّ تَغْسِلُ إِنْ أَرَدْتَ ذَاكَ فَإِنْ أَحْدَثْتَ حَدَثاً مِنْ بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ أَوْ رِيحٍ بَعْدَ مَا غَسَلْتَ رَأْسَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَغْسِلَ جَسَدَكَ فَأَعِدِ الْغُسْلَ مِنْ أَوَّلِهِ فَإِذَا بَدَأْتَ بِغَسْلِ جَسَدِكَ قَبْلَ الرَّأْسِ فَأَعِدِ الْغُسْلَ عَلَى جَسَدِكَ بَعْدَ غَسْلِ الرَّأْسِ وَ لَا تَدْخُلِ الْمَسْجِدَ وَ أَنْتَ جُنُبٌ وَ لَا الْحَائِضُ إِلَّا مُجْتَازَيْنِ وَ لَهُمَا أَنْ يَأْخُذَا مِنْهُ وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَضَعَا فِيهِ شَيْئاً لِأَنَّ مَا فِيهِ لَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَخْذِهِ مِنْ غَيْرِهِ وَ هُمَا قَادِرَانِ عَلَى وَضْعِ مَا مَعَهُمَا فِي غَيْرِهِ وَ إِذَا احْتَلَمْتَ فِي مَسْجِدٍ مِنَ الْمَسَاجِدِ فَاخْرُجْ مِنْهُ وَ اغْتَسِلْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ احْتَلَمْتَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِذَا احْتَلَمْتَ فِي أَحَدِ هَذَيْنِ الْمَسْجِدَيْنِ فَتَيَمَّمْ ثُمَّ اخْرُجْ وَ لَا تَمُرَّ بِهِمَا مُجْتَازاً إِلَّا وَ أَنْتَ مُتَيَمِّمٌ وَ إِنِ اغْتَسَلْتَ فِي مَاءٍ فِي وَهْدَةٍ وَ خَشِيتَ أَنْ يَرْجِعَ مَا تَصُبُّ عَلَيْكَ أَخَذْتَ كَفّاً فَصَبَبْتَ عَلَى رَأْسِكَ وَ عَلَى جَانِبَيْكَ كَفّاً كَفّاً ثُمَّ امْسَحْ بِيَدِكَ وَ تَدْلُكُ بَدَنَكَ وَ إِنِ اغْتَسَلْتَ مِنْ مَاءِ الْحَمَّامِ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَكَ مَا تَغْرِفُ بِهِ وَ يَدَاكَ قَذِرَتَانِ فَاضْرِبْ يَدَكَ فِي الْمَاءِ

وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ هَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- ما جَعَلَ عَلَيْکُمْ فِی الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ وَ إِنِ اجْتَمَعَ مُسْلِمٌ مَعَ ذِمِّيٍّ فِی الْحَمَّامِ اغْتَسَلَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْحَوْضِ قَبْلَ الذِّمِّيِ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: اگر قصد غسل جنابت نمودی، سعی کن که ادرار کنی تا باقیمانده منی از مجرا و مخرج ادرار خارج شود، و اگر تلاش کردی و نتوانستی ادرار کنی حرجی بر تو نیست، و مکان آلوده به منی را پاک می گردانی، و دست‌هایت را قبل از وارد کردن به داخل ظرف آب سه بار تا مفصل می‌شویی، آن‌گاه قبل از وارد کردن دستت در ظرف آب به یاد و اسم خدا آغاز می کنی و سه مُشت آب بر روی سرت جاری می‌سازی و همین کار را نخست برای طرف راست و سپس طرف چپ انجام می‌دهی، سپس سه مُشت آب بر روی سینه و آن‌گاه پشتت جاری می‌سازی، و اگر ریختن آب با ظرف صورت گیرد جایز است به همین مقدار اکتفا شود، و اگر ممکن باشد در آن احتیاط کند.

و روایت می کنیم: آب از زیر گردن بر روی سینه ریخته می‌شود، سپس با دست سایر اعضای بدنت را می‌شویی در حالی که ذکر خداوند بر زبانت جاری است، چرا که هر کسی هنگام غسل و وضو ذکر خداوند بگوید تمام جسمش پاک و مطهّر می... گردد، و هر کسی که ذکر خداوند نگوید فقط قسمت‌هایی از بدنش که با آب در تماس است پاک می گردد.

و روایت می‌کنیم که غسل کننده سه بار آب را مضمضه و استنشاق کند، و روایت کرده که انجام یک باره هر یک کفایت می کند و گفته است: بهتر آن است که این عمل سه بار انجام شود و اگر چنین نکند، غسل او تامّ است و اگر آب فراوان وجود نداشت می‌تواند مانند روغن مالی، غسل کند - آب را بر بدنش بمالد -. بعد از غسل جنابت، وضو گرفتن لازم نیست، ولی در هر غسلی غیر از غسل جنابت وضو لازم است، چرا که غسل جنابت فریضه‌ای است که شخص را از انجام فریضه دوّم (وضو) بی نیاز می کند، ولی سایر غسل‌ها وی را از وضو بی‌نیاز نمی کند، به خاطر اینکه غسل سنّت است و وضو فریضه، و هیچ سنّتی انسان را از انجام هیچ فرضی کفایت نمی کند.و غسل جنابت و وضو هر دو فریضه هستند، پس آن‌گاه که با هم جمع گردند، انجام فریضه بزرگ‌تر انسان را از انجام فریضه کوچک‌تر بی‌نیاز می کند. - . فقه الرضا: ۳ -

کم‌ترین مقدار آبی که برای غسل کردن تو را کفایت می‌کند، آن مقداری است که مانند روغن بدنت با آن خیس شود، همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله و بعضی از همسران ایشان با یک پیمانه آب غسل می‌نمودند.

هنگام غسل جنابت موهایت را با سر انگشتانت باز و از هم جدا کن، چرا که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کردیم که در زیر هر تار مویی جنابتی وجود دارد، پس آب را به زیر ریشه تمام موهایت برسان، و انگشتت را در سوراخ گوش‌هایت بچرخان، و نگاه کن که یک تار مو از سر و محاسنت باقی نمانده باشد مگر آنکه آب به زیر آن نفوذ کرده باشد.

اگر دمپایی به پا داری و می‌دانی که آب در زیر پاهایت به جریان در می‌آید، آن‌ها را نشوی و اگر آب در زیر پاهایت جریان نمی‌یابد آن‌ها را بشوی، همچنین اگر در یک برکه غسل می کنی و آب زیر پاهایت جاری می‌شود پس آن‌ها را نشوی، و اگر پاهایت در آب ماندگار است آن ها را بشوی.

و اگر از طریق حلال دچار جنابت شوی و لباس‌هایت بر اثر عرق خیس شود، جایز است که با آن‌ها نماز بخوانی، و اگر از

طریق حرام دچار جنابت شده باشی نماز خواندن با آن‌ها جایز نیست تا غسل می‌نمایی، همچنین اگر خواستی در حال جنابت غذا بخوری دست‌هایت را بشوی و آب را در دهانت مضمضه کرده و در بینی‌ات بچرخان، سپس بخور و بیاشام تا زمانی که غسل می کنی، پس اگر قبل از غسل (و یا انجام کارهای مذکور) غذا خوردی و یا آشامیدنی نوشیدی، بیم آن دارم که به مرض پیسی مبتلا- گردی، و چنین کاری (خوردن و آشامیدن قبل از غسل) را دوباره تکرار نکن. و اگر انگشتری به دست داشتی هنگام غسل آن را بردار، و اگر النگو یا دستبندی در دست داشتی و دانستی که آب در زیرش نفوذ نمی‌کند آن را از دست برکن.

و اشکالی ندارد که بعد از گرفتن وضویی شبیه وضوی نماز در حال جنابت بخوابی، و اگر در طول روز یا شب چند بار دچار جنابت شدی، یک غسل تو را کفایت می کند مگر آنکه بعد از غسل دوباره جُنب و یا محتلم شوی، همچنین اگر محتلم گشتی جماع نکن تا غسل احتلام به جای می‌آوری.

ذکر خداوند و قرائت قرآن در حال جنابت اشکالی ندارد، غیر از قرائت سوره‌هایی که در آن‌ها سجده وجود دارد و عبارتند از: الم تنزیل (سجده)، حم سجده (فصلت)، نجم وسوره إقرأ بِاسم ربّک(علق).

همچنین هنگام جنابت و یا بدون وضو قرآن را لمس نکن، ولی اوراق را لمس کن .

و اگر بعد از غسل مایعی از مجرا و مخرج ادرار خارج شد و تو قبل از غسل ادرار کرده بودی، لازم نیست که غسل را تکرار کنی، ولی اگر ادرار نکرده باشی باید غسل را تکرار کنی.

و انجام دادن غسل در چند مرحله اشکالی ندارد، دست‌ها و فرج (آلت تناسلی) و سرت را می‌شویی، و شستن و غسل بدنت را تا هنگام نماز به تأخیر می‌اندازی، سپس اگر خواستی بدنت را نیز می‌شویی، پس اگر بول، مدفوع و یا بادی بعد از شستن سر و قبل از شستن بدنت از تو خارج شد، غسل را از ابتدا تکرار کن.

همچنین اگر قبل از شستن سر شروع به شستن بدنت کردی، بعد از شستن سر، شستن بدنت را تکرار کن.

در حالی که جُنب یا حائض هستی وارد مسجد نشو مگر آنکه قصد گذر داشته باشی، و جایز است که جُنب و حائض چیزی را از مسجد بردارند ولی جایز نیست که چیزی را در آن بگذارند، چرا که نمی‌توانند آنچه را در آن است از غیرِ آن بردارند ولی می‌توانند آنچه را با آنان است در جایی غیر آن بگذارند، و اگر در یکی از مساجد محتلم شدی از آن خارج شو و غسل کن، مگر آنکه در مسجدالحرام یا مسجد رسول خدا محتلم شده باشی، پس اگر در یکی از این دو مسجد محتلم گشتی تیمّم کن، سپس خارج شو و به قصد عبور بر آن‌ها گذر نکن مگر آنکه تیمّم کرده باشی.

و اگر در چاله یا برکه‌ای غسل نمودی و بیم آن داشتی که آبی را که بر خود جاری می‌سازی به داخل برکه باز گردد، یک مشت آب برمی‌گیری و آن را بر روی سرت می‌ریزی و آن‌گاه مشت مشت آب برطرف راست و چپ خود می‌ریزی، سپس دستت را بر بدنت کشیده و آن را شستشو می‌دهی تا تمیز شود، و اگر از آب حمّام غسل نمودی وچیزی به همراه نداشتی تا آب را به وسیله آن بر خود بریزی و دستانت نیز آلوده بودند، دستت را بر آب بزن و بگو: بسم الله، و این عمل مصداق فرموده

خداوند متعال است که: «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» - . حج / ۷۸ -

{در دین سختی و تنگنایی برشما قرار نداده است.} اگر مسلمانی با کافری ذمّی در حمام گرد آیند، مسلمان قبل از کافر از حوض غسل می‌نماید. - . فقه الرضا: ۴ -

**[ترجمه]

إيضاح

اعلم أنه ادعى الشيخ الإجماع على وجوب غسل الرأس ابتداء ثم الميامن ثم المياسر(۲) و استدل فى الذكرى بعد إثبات وجوب تقديم الرأس

ص: ۵۳

۱- ۱. فقه الرضا ص ۴، متفرقا.

۲- ۲. الظاهر من الاخبار فى جميع موارد الغسل، سواء كان فى الوضوء أو الغسل أو غير ذلك أن يبتدئ بالاعلى فالاعلى، و يمسح كذلك ليزول الغساله بالطبع عن الاسفل، و هذا أمر يوجبه الفطره فلو أخل به لاخل بالغرض من الغسل و الاغتسال. و أمّا الابتداء بالاشرف فالاشرف و الابتداء بالميامن ثمّ المياسر، فهو السنه من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله كما عرفت فى الوضوء ج ۸۰ ص ۲۶۳« لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ». و لكنه غير مخل بحقيقه الغسل، حتى فى الوضوء، حيث جمع اللّه عزّ و جلّ بين غسل اليدين و مسح الرجلين بلفظ واحد و لم يقدم أحدهما على الآخر، خصوصا إذا جمع المتوضى بين غسل يديه معا فى وقت واحد كما إذا كان مفلوجا فوضأه آخران: احدهما يمينه و الآخر يساره فى وقت واحد أو مسحا رجليه معا- أو هو بنفسه من دون تقديم و تأخير، أو بتقديم الميامن على المياسر آنا ما. أو قلنا بجواز الوضوء الارتماسى كما إذا كان الماء سائلا من فوق الى أسفل بقوه فوضا الرجل وجهه ثمّ مد يديه تحت الماء فسال الماء بقوه من اعلى مرفقيه الى أصابعه دفعه واحده، بحيث صدق الغسل من دون مسح و ذلك بمعنى أنّه اكتفى بالسيلان القوى من المسح اللازم الذى كان من لوازم الغسل عرفا، ففى هاتين الصورتين لا يجب عليه أن يبدأ بالميامن لانه قد خرج عن مورد السنه راسا كما ورد مثل ذلك فى مسح الرجلين معا. و أمّا الغسل فالامر فيه أسهل فان القرآن الكريم أوجب التطهر. و الاغتسال من دون ترتيب بين الأعضاء، فما وقع فى أوامر أهل البيت عليهم السلام و إرشاداتهم من تقديم الأعلى فالاعلى فهو اللازم الواجب بدليل الفطره كما عرفت، و أمّا تقديم الميامن على المياسر كما فى بعضها أو تقديم الصدر على الظهر كما فى بعضها الآخر، فهو السنه من باب تقديم الأشرف فالاشرف، حيث كان صلّى اللّه عليه و آله لا يقدم المفضول على الفاضل فى شى ء من الموارد، و من كان يرجو ثواب اللّه و ما اعد للمؤمنين فى اليوم الآخر، يقتدى بسنته و من لا فلا. و الكلام فى الغسل الارتماسى كالوضوء الارتماسى على ما مر و هكذا ما أشبه الارتماس كما فى الحمامات المعموله اليوم تحت الرشاشات التى تستوعب البدن مجتمعا مع جريان الماء من الاعالى الى الاسافل، فالمغتسل هكذا فقد أخذ بالفطره، و خرج عن مورد السنه و موضوعها، و لا ضير عليه. و أمّا غسل الميت أو المفلوج الحى، فلما كان المتعارف غسله مضطجعا و لعلّ غسله بالارتماس فى الحياض أو تحت الميزاب و المسيل اهانه له و عبث به- وجب غسل ميامنه قبل مياسره، لاجتماع الفطره و السنه فى مورده، فاللازم أن يضطجعه الغاسل على الايسر

فيبدأ بصب الماء من طرف الرأس و يختتم الى رجليه، بحيث ينفصل الغساله من مياسره كذلك ثمّ يقلبه و يضطجعه على الايمن ليغسل من مياسره ما كان موضوعا على المغتسل و لم يصل إليه الماء، فيصب الماء كما صب فى المره الأولى، فقياس الحى بالميت قياس فى غير مورده.

على الجسد بالروايات بالإجماع المركب على وجوب الترتيب بين اليمين و الشمال و الصدوقان لم يصرحا بالترتيب بين الجانبين و لا بنفيه و ظاهرهما العدم كابن الجنيد و هذه الروايه إنما تدل على الترتيب فى الصب إن دل الترتيب الذكرى عليه و إلا فالواو لا يدل على الترتيب و سائر الروايات أيضا غير داله عليه.

نعم ورد الترتيب فى غسل الميت بين الجانبين و التشبيه بالجنابه و الاستدلال به أيضا مشكل للفرق الظاهر بين الميت و الحى فلا يبعد القول بعدم وجوب الترتيب بينهما.

ص: ۵۴

ثم المشهور أن العنق يغسل مع الرأس و فيه أيضا إشكال و إن كان الظاهر من الأخبار ذلك و الأحوط الغسل مع الرأس و مع البدن معا.

قوله و إن كان عليك موافق لما رواه الصَّدُوقُ فِي الصَّحِيحِ (١) وَ الشَّيْخُ فِي الْحَسَنِ (٢) عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَغْتَسِلُ فِي الْكَنِيفِ الَّذِي يُبَالُ فِيهِ وَ عَلَيَّ نَعْلٌ سِنْدِيَّةٌ فَأَغْتَسِلُ وَ عَلَيَّ النَّعْلُ كَمَا هِيَ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَاءُ الَّذِي يَسِيلُ مِنْ جَسَدِكَ يُصِيبُ أَسْفَلَ قَدَمَيْكَ فَلَا تَغْسِلْ قَدَمَيْكَ.

و يدل على أن ذكر الكنيف في الروايه لبيان ضروره لبس النعل و إنما المقصود وصول ماء الغسل لا تطهير الرجل من نجاسه الكنيف كما توهم.

و قوله و إن اغتسلت في حفيره موافق لما رواه الْكُلَيْنِيُ (٣) وَ الشَّيْخُ فِي الْمَجْهُولِ (۴) عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ أَ يَغْسِلُ رِجْلَيْهِ بَعْدَ الْغُسْلِ فَقَالَ إِنْ كَانَ يَغْتَسِلُ فِي مَكَانٍ يَسِيلُ الْمَاءُ عَلَى رِجْلَيْهِ فَلَا عَلَيْهِ إِنْ لَمْ يَغْسِلْهُمَا وَ إِنْ كَانَ يَغْتَسِلُ فِي مَكَانٍ يَسْتَنْقِعُ رِجْلَاهُ فِي الْمَاءِ فَلْيَغْسِلْهُمَا(۵).

ص: ۵۵

۱- ۱. الفقيه ج ۱ ص ۱۹.
۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۳۷ ط حجر.
۳- ۳. الكافي ج ۳ ص ۴۴.
۴- ۴. التهذيب ج ۱ ص ۳۷.
۵- ۵. الظاهر أن الرجلين انما يغسلان لاجل قذاره الغساله، و لذلك قال عليه السلام في الصوره الأولى:« ان كان يغتسل في مكان يسيل الماء على رجليه بعد الغسل» و ذلك بأن يغتسل على صخره مثلا أو خشبه بحيث يسيل الماء على رجليه بعد تمام الغسل، فإذا قد تمّ غسلهما من دون أن يتلطخ بالغساله. و أمّا إذا اغتسل في وهده أو حفيره أو قائما في طشت بحيث يجتمع فيها الماء الذى انفصل من جسده بعد تمام الغسل فقد تلطخ قدماه بالغساله فيجب عليه غسلهما، و انما قلنا بعد تمام الغسل؛ فان متن السؤال تضمن ذلك بقوله« أ يغسل رجليه بعد الغسل»؟ و ذلك. بأن يرفع قدميه واحده بعد اخرى فيغسلهما غسل الجنابه أو الحيض ثمّ يضعهما في ذلك المحل الذى كان استنقع فيه قدماه.

و الخبر يحتمل وجوها الأول أن يكون المراد بالماء الطين مجازا و الأمر بالغسل لكون الطين مانعا من وصول الماء إلى البشره و إن لم يكن كذلك بل يسيل الماء الذى يجرى على بدنه على رجليه فلا يجب الغسل بعد الغسل بالضم أو بعد الغسل بالفتح.

الثانى أنه يشترط فى صحه الغسل عدم كون رجلين فى الماء لعدم كفايه الغسل الاستمرارى كما قيل.

الثالث أن المراد إن كان يغتسل فى مكان يجرى ماء الغسل على رجليه و يذهب و لا يتجمع فلا يحتاج إلى غسل الرجلين بعد الغسل و إن كان يتجمع ماء الغساله تحت رجليه فلا يكتفى فى غسل الرجلين بذلك بناء على عدم جواز التطهر بالغساله بل يغسلهما بماء آخر.

الرابع أن المراد إن كان يغتسل فى الماء الجارى و الماء يسيل على قدميه فلا يجب غسلهما و إن كان فى الماء القليل الراكد فإنه يصير فى حكم الغساله و لا يكفى لغسل الرجلين.

و كان الثالث أقرب الوجوه كما أن الرابع أبعدها.

و أما كراهه النوم للجنب و زوالها بعد الوضوء فقد نقل المحقق و غيره الإجماع عليهما و يظهر من روايه(۱)

عدم الكراهه مع إراده العود و لا خلاف فى عدم التحريم مطلقا و النهى عن جماع المحتلم محمول على الكراهه و تخف أو تزول بالوضوء.

و العزائم فى اللغه الفرائض و تسميتها بالعزائم باعتبار إيجاب السجده عند قراءتها و تحريم قراءتها على الجنب إجماعى كما نص عليه فى المعتبر و المنتهى و الظاهر أنه لا خلاف فى حرمه قراءه أبعاضها حتى البسمله بقصد أحدها لكن

۱- ۱. راجع الفقيه ج ۱ ص ۴۷.

غایه ما تدل علیه الروایات حرمه نفس السجده أما غیرها فلا.

و کذا تحریم مس کتابه القرآن علی الجنب نقل علیه الإجماع جماعه کثیره من الفقهاء و نقل فی الذکری عن ابن الجنید القول بالکراهه و ذکر أنه کثیرا ما یطلق الکراهه و یرید التحریم فینبغی أن یحمل کلامه علیه و المراد بکتابه القرآن الذی ذکره الأصحاب صور الحروف و منه التشدید علی الظاهر و فی الإعراب إشکال و یعرف کون المکتوب قرآنا بعدم احتمال غیره أو بالنیه و المراد بالمس الملاقاه بجزء من البشره و الظاهر أنه لا یحصل بالشعر و لا بالظفر و فی الأخیر نظر.

و قوله و لا بأس بتبعیض الغسل إلی قوله بعد غسل الرأس موافق فی العباره رساله والد الصدوق و ذکر الشهید الثانی و سبطه صاحب المدارک أن الصدوق روی هذه العباره بعینها فی کتاب عرض المجالس عن الصادق علیه السلام و لم نجده فی النسخ التی عندنا و قال فی الذکری و قد قیل إنه مروی عن الصادق علیه السلام فی کتاب عرض المجالس و لعلهم أرادوا کتابا آخر غیر الأمالی أو کان فی نسخهم و أسقط من نسخنا و هو بعید جدا.

و عدم وجوب الموالاه فی الغسل هو المشهور بین الأصحاب بل الظاهر أنه إجماعی و عباره التهذیب مشعره بالإجماع لکن قالوا باستحبابها و لا بأس به.

و أما إعاده الغسل بتخلل الحدث الأصغر بینه فاختاره الشیخ فی النهایه و المبسوط و نقله الصدوق عن أبیه و به قال العلامه فی جمله من کتبه و الشهید الثانی من المتأخرین و ذهب ابن البراج إلی أنه یتم الغسل و لا وضوء علیه و اختاره ابن إدریس و من المتأخرین الشیخ علی ره و حکم السید ره بالإتمام و الوضوء و اختاره المحقق فی المعتبر و من المتأخرین الفاضل الأردبیلی و صاحب المدارک.

و المسأله فی غایه الإشکال و إن کان هذا الخبر و الخبر الذی نسبه الشهیدان و السید رحمهم الله إلی الصدوق مع تأیدهما بکلام رساله علی بن بابویه الذی یعد

القوم کلامه فی عداد الأخبار لا یقصر عن خبر صحیح و الاحتیاط فی الإتمام و الوضوء ثم الإعاده.

و قوله و إن اغتسلت من ماء یؤید بعض المعانی التی ذکرناها فی شرح حدیث علی بن جعفر سابقا فلا تغفل و قد مر الکلام فی سائر أجزاء الخبر.

**[ترجمه]آگاه باش که شیخ مدّعی شده است که اجماع فقها به وجوب غسل سر در ابتدا و سپس غسل طرف راست و آن گاه طرف چپ اعتقاد دارند، و در الذکری بعد از اثبات وجوب تقدیم غسل سر بر بدن با استناد به روایات و احادیث، به اجماع مرکّب بر وجوب رعایت ترتیب بین طرف راست و چپ استدلال کرده است، در حالی که صدوقان (محمد بن علی شیخ صدوق و پدرش علی بن حسین) به وجوب یا عدم وجوب رعایت ترتیب بین دو طرف راست و چپ تصریح نکرده‌اند، و ظاهر سخن آن‌ها مانند نظر ابن جنید عدم وجوب رعایت را نشان می‌دهد، اگر الذکری در وجوب رعایت ترتیب، به این روایت استدلال می کند، این روایت فقط بر رعایت ترتیب در ریختن آب دلالت می کند، وگرنه (واو) بر وجود ترتیب دلالت نمی کند، و روایت و احادیث دیگر نیز بر این امر دلالت نمی کنند

آری، در غسل میّت وجوب رعایت ترتیب بین دو طرف مورد توجه قرار می گیرد، ولی تشبیه غسل جنابت به غسل میّت و استدلال به آن نیز مشکل است، چرا که اختلاف آشکاری بین میّت و انسان زنده وجود دارد، بنابراین عدم وجوب رعایت ترتیب بین دو طرف راست وچپ نظر بعیدی نیست.

سپس نظر مشهور آن است که گردن همراه سر شسته شود، در این امر نیز ایرادی وجود دارد، اگر چه ظاهر احادیث و روایات بر آن دلالت می کند، و احوط آن است که گردن همراه سر و بدن شسته شود.

این فرموده امام «وإن کان علیك»، موافق با حدیثی است که صدوق در الصحیح - . الفقیه ۱: ۱۹ -

و شیخ در الحسن - . التهذیب ۱: ۳۷ از چاپ سنگی -

روایت کرده‌اند آن گاه که هشام بن سالم به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت گردم، در برکه‌ای غسل می کنم که در آن بول می کنند و لازم است که دمپایی سندی به پا داشته باشم [پس غسل می کنم در حالی که همچنان دمپایی را به پا دارم]، امام فرمود: اگر آبی که بر بدنت جاری می‌شود به کف پاهایت برسد لازم نیست که کف پاهایت را بشویی؛ فرموده امام بر این نکته دلالت می کند که ذکر (کنیف: برکه یا چاله) در حدیث برای بیان ضرورت پوشیدن دمپایی است، و همانا مقصود فقط رسیدن آب غسل است نه پاك کردن شخص از نجاست برکه، آن گونه که عدّه‌ای چنین پنداشته‌اند.

و این فرموده: «و إن اغتسلت فی حفیره» موافق با روایتی است که کلینی - . الکافی ۳: ۴۴ - و شیخ در المجهول - .التهذیب ۱: ۳۷ -

از بکر بن کَرِب روایت کرده‌اند آن گاه که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که غسل جنابت را به جا می‌آورد و اینکه آیا لازم است پاهایش را بعد از غسل بشوید؟ امام فرمود: اگر در مکانی غسل می کند که آب بر پاهایش

جاری می‌شود، بر او واجب نیست که آن‌ها را بشوید و اگر در مکانی غسل می‌کند که پاهایش در آب ساکن می‌ماند باید آن‌ها را بشوید.

و حدیث در بر دارنده چند وجه است: نخست: مجازاً مقصود از آب، گِل باشد و امر به غسل به خاطر این باشد که گِل مانع از رسیدن آب به پوست بدن می‌شود، و اگر چنین نباشد بلکه آبی که بر بدن غسل کننده جاری می‌شود بر پاهایش نیز جاری ... شود، شستن پاها بعد از غسل، با ضمّ غین (غسل شرعی) و فتح غین (شستن عضو) ، واجب نیست.

دوّم: عدم وجود پاها در آب به عنوان شرط صحّت غسل مطرح شود، به خاطر اینکه چنان که گفته شد غسل استمراریّ کفایت نمی‌کند.

سوّم: اگر غسل کننده در مکانی غسل کند که آب مستعمل برای غسل بر پاهایش جاری شود و باقی نماند و جمع نگردد، شستن پاها بعد از غسل واجب نیست، و اگر آب مستعمل برای غسل در زیر پاهایش جمع شود، بنا بر اصلِ عدم جواز پاک شدن با آبِ غسل در شستن پاها به آن آب کفایت نمی‌شود، بلکه غسل کننده باید پاهایش را با آب دیگری بشوید .

چهارم: اگر در آب جاری غسل کند و آب بر پاهایش جاری شود، شستن آن‌ها واجب نیست، ولی اگر در آب اندك و راکد غسل کند، این آب در حُکم آبِ مستعمل بعد از غسل است و برای شستن پاها کفایت نمی‌کند.

و گویا وجه سوّم نزدیک‌ترین وجه به جواب صحیح است، آن‌گونه که وجه چهارم دورترین آن‌هاست.

امّا محقّق و کسانی غیر از او اجماع نظر فقها را در مورد مکروه بودن خواب بر جنب و از بین رفتن این کراهت بعد از وضو، نقل کرده‌اند، و از روایتی دیگر - . به الفقیه ۱: ۴۷ مراجعه کن. - عدم کراهت در صورت وجود اراده بازگشت نقل شده است، و مطلقا در عدم تحریم خواب بر جنب اختلافی وجود ندارد، و نهی کردن محتلم از جماع و همبستری بر کراهت آن حمل می‌شود و این کراهت با وضو یا کاهش می‌یابد یا از بین می‌رود.

و (عزائم) در لغت به معنای (فرائض) است، و نامگذاری چهار سوره مذکور به این نام به اعتبار وجوب سجده هنگام قرائت آن‌هاست، و تحریم قرائت این چهار سوره بر جنب نظر اجماع فقهاست آن گونه که در المعتبر و المنتهی بر این امر تأکید شده است، و ظاهراً هیچ گونه اختلاف نظری در بین فقها بر سر تحریم قرائت قسمتی از این سوره ها حتی اگر (بسم الله) باشد نیز وجود ندارد، ولی غایت آنچه روایات بر آن دلالت می‌کنند تحریم خود آیه سجده بر جنب است و غیر آن منعی ندارد.

همچنین اجماع گروه کثیری از فقها بر سر تحریم مسّ کتابت قرآن نیز نقل شده است، ولی در الذکری نقل شده که ابن جنید نظر به کراهت این امر داشته است، امّا ذکر شده که وی در بسیاری از مواقع سخن از کراهت می‌گوید در حالی که مقصودش تحریم بوده است، پس لازم است که کلام ابن جنید حمل بر تحریم شود؛ و منظور از کتابت قرآن که فقها ذکر کرده‌اند، صورتِ حروف است و ظاهراً تشدید نیز از جمله حروف است، و در مورد اعراب‌گذاری قرآن اشکال وجود دارد، و شناخت اینکه نوشته‌ای قرآن است یا خیر از روی عدم احتمال غیر آن یا از روی نیّت ممکن است، و منظور از مسّ، تماس یافتن قسمتی از پوست با کتابت قرآن است، و پیداست که این تماس با مو و ناخن حاصل نمی‌شود، ولی در مورد ناخن اشکالی

وجود دارد.

این فرموده امام: (و لا بأس بتبعیض الغسل) تا (بعد غسل الرأس) در الفاظ با رساله پدر صدوق موافق است، و شـهید ثانی و نوه وی که مؤلـف المـدارک است ذکر کرده‌انـد که صـدوق عین این عبـارات را در کتـاب عرض المجـالس از امـام صـادق علیه السـلام نقل کرده است و ما آن را در نسـخه‌هایی که نزد ماست نیافتیم، شهید ثانی در الذکری گفته است: و گفته شده که این حـدیث در کتاب عرض المجالس از امام صادق علیه السـلام روایت شده است، و شاید مقصود آنان کتابی غیر از الأمالی بوده است، یا این حدیث در نسخه‌های آنان موجود بوده و از نسخه‌های ما افتاده است که خیلی بعید به نظر می رسد.

عدم وجوب رعایت موالات (پشت سـر هم انجام دادن کارها) هنگام غسل در بین فقها مشـهور است، بلکه ظاهراً نظر اجماع بر آن است و عبـارتی که در التهـذیب ذکر شـده است خبر از وجود اجمـاع بر این نظر می‌دهـد، ولی عـدّه‌ای از فقهـا نیز بـاور به استحباب رعایت موالات دارند که ایرادی ندارد.

امّا نظر تکرار غسل به سـبب وقوع حدث اصـغر (مانند بول کردن) در خلال آن را شیخ در النهایه و المبسوط برگزیده است، و صدوق آن را از پدرش نقل کرده است و علّامه نیز در تعدادی از کتاب‌هایش این نظر را بیان کرده است، در میان متأخرین نیز شهیـد ثانی چنین نظری دارد، ولی ابن البرّاج بر این باور است که با وجود وقوع حدث اصـغر غسل به اتمام می‌رسد و نیازی به وضو گرفتن نیست، ابن ادریس و در میان فقهای معاصـر نیز شـیخ علی رحمه الله این نظر را بر گزیـده‌انـد، ولی سـیّد رحمه الله حُکم به اتمام غسل و گرفتن وضو داده است، ومحقّق در المعتبر و در میان فقهای معاصـر نیز مؤلف المـدارک و فاضل اردبیلی نظر سیّد را بر گزیده‌اند و مسأله در غایت دشواری و پیچیدگی است، اگر چه این حدیث و حدیثی که شهیدان و سیّد رحمهم الله به صـدوق نسبت داده و در تأیید آن، کلام رساله علی بن بابویه را ذکر کرده‌اند که مردم کلامش را در حدّ احادیث می… پندارند، ولی از حدیث صـحیح ناقص نیست،آورده اند و احتیاط آن است که غسل به اتمام رسـیده و وضو گرفته شود، سـپس غسـل دوبـاره تکرار شود. این فرموده: (و إن اغتسـلت من مـاء) بعضـی از معـانی که سابقاً در شـرح حـدیث علی بن جعفر ذکر کردیم را تأیید می‌کند، پس غافل مباش و قبلاً در باره سایر اجزای حدیث سخن گفته شد.

**[ترجمه]

«۲۴»

الْمُقْنِعُ، قَالَ: رُوِّیتُ أَنَّهُ مَنْ تَرَکَ شَعْرَهً مِنَ الْجَنَابَهِ مُتَعَمِّداً لَمْ یَغْسِلْهَا فَهُوَ فِی النَّارِ(۱).

**[ترجمه]المقنع: گفته است: روایت می کنم هر کسـی هنگام غسل تار مویی را به صورت عمدی ترک کند و آن را نشوید، جایگاهش در آتش است. - . المقنع: ۱۲ -

**[ترجمه]

«۲۵»

السَّرَائِرُ، مِنْ كِتَابِ النَّوَادِرِ لِأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام مَا یُوجِبُ الْغُسْلَ عَلَی الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَهِ فَقَالَ إِذَا أَوْلَجَهُ أَوْجَبَ الْغُسْلَ وَ الْمَهْرَ وَ الرَّجْمَ (۲).

**[ترجمه]السرائر: از کتاب النوادر احمد بن محمد بن أبی نصر البزنطّی روایت شده که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: چه چیزی غسل را بر مرد و زن واجب می گرداند؟ امام فرمود: آن گاه که مرد عمل دخول را انجام دهد، غسل، پرداخت مهریه و سنگسار واجب می گردد. - . اسرائر: ۴۶۵ -

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ مِنْهُ، مِنْ کِتَابِ النَّوَادِرِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَتَی یَجِبُ عَلَی الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَهِ الْغُسْلُ فَقَالَ یَجِبُ عَلَیْهِمَا الْغُسْلُ حِینَ یُدْخِلُهُ وَ إِذَا الْتَقَی الْخِتَانَانِ فَیَغْسِلَانِ فَرْجَهُمَا(۳).

**[ترجمه]السرائر: در کتاب النوادر محمد علی بن محبوب از محمّد بن عُذافر روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه وقت غسل بر مرد و زن واجب می‌شود؟ فرمود: هنگامی که عمل دخول را انجام دهند، غسل بر آن‌ها واجب می‌شود و هنگامی که ختنه گاه مرد و زن به هم برسد، فقط آلت تناسلی خود را می‌شویند. - .السرائر:۴۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

ظاهره أن التقاء الختانین لا یوجب الغسل و هو خلاف الروایات الکثیره و الإجماع المنقول و یمکن عطف قوله و إذا التقی علی قوله حین یدخله أی یجب علیهما الغسل إذا التقی الختانان و قوله فیغسلان حکم آخر و علی التقدیرین الغسل محمول علی الاستحباب و لا خلاف فی وجوب الغسل عند مواراه الحشفه مطلقا سواء حصل التقاء الختانین أم لا و إن کان فی الصوره الأخیره بالنظر إلی الروایات لا یخلو من إشکال.

و فسر الأصحاب التقاءهما بمحاذاتهما لأن الملاقاه حقیقه غیر متصوره فإن مدخل الذکر أسفل الفرج و هو مخرج الولد و الحیض و موضع الختان

ص: ۵۸

۱- ۱. المقنع ص ۱۲ ط الإسلامیه.

۲- ۲. السرائر ص ۴۶۵.

٣- ٣. السرائر ص ٤٧٧.

أعلاه و بينهما ثقبه البول فعلى هـذا يمكن حمل التقاء الختانين على حقيقته بأن يضع ذكره على موضع الختان فلا يـدخل الـذكر الفرج بقرينه أنه جعله مقابلا للإدخال.

**[ترجمه]ظـاهر حـديث بيـان‌گر اين مطلب است كه به هم رسـيدن ختنه‌گـاه مرد و زن باعث وجوب غسل نمی‌شود، و اين بر خلاف بسـيارى از احـاديث و روايـات و اجمـاع منقول است، همچنين ممكن است كه عبـارت (إذا التقى) را به (حين يـدخله) عطف دهيم، يعنى: هنگامى كه ختنه‌گاه مرد و زن به هم می‌رسد نيز غسل واجب می‌گردد، و عبارت (فيغسـلان) حُكم ديگرى است، و بر اساس هر دو تقدير غسل حمل بر اسـتحباب می‌شود؛ و هنگام پنهان شدن سر آلت تناسلى مرد در فرج زن مطلقا در مورد وجوب غسل هيـچ اختلاف نظرى وجود نـدارد، چه ختنه‌گاه دو طرف به هم برسـد چه نرسـد، اگر چه با توجه به روايات صورت اخير خالى از اشكال نيست .

و فقها رسـيدن ختنه‌گاه مرد و زن به يكديگر را به در مقابل هم قرار گرفتن آن‌ها تفسـير كرده‌اند، چرا كه به هم رسيدن ختنه‌ـ گـاه مرد و زن امرى است كه تصـوّر آن امكـان پـذير نيست، چه كه مكـان دخول آلت مرد پـايين فرج است كه مكـان خروج نـوزاد و خـون حيض است. و ختنه‌گـاه بالاـتر از آن قرار دارد، و در بين اين دو قسـمت سـوراخ بول وجود دارد، بر اين اسـاس ممكن است كه به هم رسيدن ختنه‌گاه دو طرف حمل بر اين نكته شود كه مرد آلت خود را بر روى ختنه‌گاه زن بگذارد، پس آلت مرد در فرج زن وارد نمی‌شود به قرينه اينكه مرد آلت خود را به قصد دخول در مقابل فرج زن قرار می‌دهد.

**[ترجمه]

«۲۷»

الْمُقْنِعُ، قَالَ رُوِيَ: أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا احْتَلَمَتْ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ إِذَا أَنْزَلَتْ فَإِنْ لَمْ تُنْزِلْ فَلَيْسَ عَلَيْهَا شَيْ ءٌ(۱).

**[ترجمه]المقنع: گفته است: روايت شـده كه اگر زن محتلم شـد وآب از فرج او خـارج شـد بايـد غسـل كنـد، ولى اگر آب خارج نشد چيزى بر او واجب نيست. - . المقنع: ۱۳ -

**[ترجمه]

«۲۸»

الْمُعْتَبَرُ: إِنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي الْمَنَامِ مِثْلَ مَا يَرَى الرَّجُلُ فَقَالَ صلى الله عليه و آله أَ تَجِدُ لَذَّةً فَقَالَتْ نَعَمْ فَقَالَ عَلَيْهَا مِثْلُ مَا عَلَى الرَّجُلِ (۲).

**[ترجمه]المعتبر: زنى از رسول خدا صلّى الله عليه و آله پرسيد: حكم زنى كه در خواب مانند آنچه مردان در خواب می‌بينند را می‌بينـد چيست؟ پيامبر پرسـيد: آيا لذّتى احساس می‌كند؟ زن گفت: آرى، پيامبر فرمود: آنچه بر مردان واجب است (منظور غسل كردن است) بر او نيز واجب است. - . المعتبر: ۴۷ -

**[ترجمه]

«۲۹»

الْخَرَائِجُ لِلرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ علیه السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى الْمَدِينَهِ فَلَمَّا كَانَ قُرْبَ الْمَدِينَهِ خَضْخَضَ وَ دَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا أَعْرَابِيُّ أَ مَا تَسْتَحْيِي أَ تَدْخُلُ إِلَى إِمَامِكَ وَ أَنْتَ جُنُبٌ ثُمَّ قَالَ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْعَرَبِ إِذَا خَلَوْتُمْ خَضْخَضْتُمْ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ قَدْ بَلَغْتُ حَاجَتِي فِيمَا جِئْتُ لَهُ فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ وَ اغْتَسَلَ وَ رَجَعَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَمَّا كَانَ فِي قَلْبِهِ (۳).

**[ترجمه]الخرائج راوندیّ: جابر جعفیّ از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردی بادیه نشین به سوی مدینه آمد و هنگامی که به نزدیکی مدینه رسید مرتکب استمناء شد و آن گاه نزد امام حسین علیه السلام رفت، پس امام به او فرمود: ای مرد بادیه نشین، آیا شرم نمی کنی؟ آیا نزد امام و پیشوایت می آیی در حالی که جُنب هستی؟ سپس فرمود: ای جماعت عرب، شما هنگامی که با خود خلوت می کنید مرتکب استمناء می‌شوید، پس مرد بادیه نشین گفت: شدّت حاجت من به حدّی بود که برای رفع آن مجبور شدم نزد شما بیایم، بنابراین از نزد امام حسین خارج شد و غسل نمود، پس از غسل بازگشت و آنچه را در نظر داشت از امام سوال نمود. - . الخرائج: ۱۹۳ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فی حدیث ابن عباس سئل عن الخضخضه فقال هو خیر من الزنا و نکاح الأمه خیر منه الخضخضه الاستمناء و هو استنزال المنی فی غیر الفرج و أصل الخضخضه التحریک.

**[ترجمه]شیخ در النهایه در تفسیر حدیث ابن عباس گفته است: درباره (خضخضه) پرسیده شد، پس گفت: عملی است که از زنا بهتر است، ولی نکاح کنیز از آن بهتر است، (الخضخضه) یعنی: استمناء و آن طلب انزال منی در غیر فرج است، و (الخضخضه) در اصل به معنای تحریک است.

**[ترجمه]

«۳۰»

السَّرَائِرُ، مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَرَ فِي مَنَامِهِ شَيْئاً فَاسْتَيْقَظَ فَإِذَا هُوَ بِبَلَلٍ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ (۴).

**[ترجمه]السرائر: محمد بن مسلم گفته است: از او درباره مردی پرسیدم که در خواب چیزی ندیده است ولی بیدار می‌شود و مایعی را بر لباس خود مشاهده می کند، گفت: غسل بر او واجب نیست. - . السرائر: ۴۹۶ -

**[ترجمه]

بیان

محمول على ما إذا علم أنه ليس بمنى أو اشتبه كما ستعرف.

ص: ۵۹

۱- ۱. المقنع ص ۱۳.

۲- ۲. المعتبر ص ۴۷.

۳- ۳. الخرائج: ۱۹۳.

۴- ۴. السرائر: ۴۹۶.

**[ترجمه]این حـدیث محمول است بر اینکه مرد بدانـد که آن مایع منی نیست یا امر بر او مشـتبه شده باشد آن گونه که آگاه خواهی شد.

**[ترجمه]

«۳۱»

السَّرَائِرُ، مِنْ كِتَـابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيِّينَ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام: فِی الرَّجُلِ يَأْتِی الْمَرْأَةَ فِی دُبُرِهَا وَ هِیَ صَائِمَةٌ قَالَ لَا يَنْقُضُ صَوْمَهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهَا غُسْلٌ (۱).

**[ترجمه]السرائر: عدّه‌ای از کوفیان از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدند که از پشت با همسر خویش که روزه‌دار است نزدیکی می کند، امام فرمود: آن زن روزه‌اش باطل نمی‌شود و غسل بر او واجب نیست. - . السرائر: ۴۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

المشـهور بیـن الأصـحاب وجـوب الغسـل بالجمـاع فی دبر المرأه و ادعی علیـه المرتضـی الإجمـاع و اختـار الشـیخ فی النهـایه و الإسـتبصار عـدم الوجوب و هو المحکی عن ظـاهر سـلار و کلاـم الشـیخ فی المبسوط مختلف و حمـل هـذا الخبر و أمثـاله فی المشـهور علی التقیه أو علی عـدم غیبوبه الحشـفه و المسـأله محـل إشـکال إذ یمکن حمل أخبار الغسل علی الاسـتحباب و کـذا اختلفوا فی وجوب الغسل بوطی الغلام و الأکثر علی الوجوب و کـذا فی وطء البهیمه و الأشـهر فیه عدم الوجوب و الاحتیاط فی الجمیع أولی.

**[ترجمه]نظر مشهور در بین فقها وجوب غسل به هنگام جماع با زن از پشت است، و مرتضی مدّعی شده که نظر اجماع فقها چنین است، ولی شـیخ در النهایه و الاستبصار عـدم وجوب غسل در این حالت را بر گزیـده است، و این نظر (عدم وجوب) از ظـاهر کلاـم سـلّار نیز حکـایت شـده است، امّـا نظر شـیخ در المبسوط (با نظر وی در النهایه و الاسـتبصار) متفاوت است؛ و این حـدیث و امثال آن در نزد مشـهور بر تقیّه یا در صورت عـدم پنهان شـدن آلت مرد در فرج زن حمل شـده‌اند، و موضوع محلّ اشـکال و ابهام است، چه که می توان احادیث روایت شده در مورد غسل را بر اسـتحباب حمل نمود، و به همین ترتیب فقها در مورد وجوب غسل هنگام نزدیکی با غلام دچار اختلاف شده‌اند، ولی بیشتر آنان نظر به وجوب غسل دادند، و شـرایط نزدیکی بـا چهارپایـان نیز همین گـونه است، و نظر مشـهورتر در این زمینه عـدم وجوب غسـل است، در تمـام موارد ذکر شـده رعـایت احتیاط اولی است .

**[ترجمه]

«۳۲»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ يُجَامِعُهَا الرَّجُلُ فَتَحِيضُ وَ هِيَ فِي الْمُغْتَسَلِ فَتَغْتَسِلُ أَمْ لَا قَالَ قَدْ جَاءَهَا مَا يُفْسِدُ الصَّلَاةَ فَلَا تَغْتَسِلُ (۲).

**[ترجمه]السرائر: عبدالله بن یحیی الکاهلیّ گوید: از امام صادق علیه السلام درباره زنی پرسیدم که مرد با او نزدیکی می... کند، پس دچار حیض می‌شود حال آنکه در حمام (شستشوخانه) است، آیا باید غسل کند یا خیر؟ امام فرمود: امری بر او حادث شده که نماز را باطل می گرداند پس نیازی به غسل نیست.

**[ترجمه]

بيان

النهی عن الاغتسال إما لأن الغسل للصلاه و قد جاءها ما يفسدها فلا فائده فی الغسل لوجوبه لغيره كما فهمه القائلون به أو لأن الحدث الطاری مانع من رفع الحدث السابق فلا يجوز الغسل و الاحتمالان متكافئان فلا يمكن الاستدلال به على وجوب الغسل لغيره بل الثانی أرجح لإبقاء النهی على ظاهره بخلاف الأول.

**[ترجمه]نهی از غسل کردن یا به خاطر این است که غسل به منظور اقامه نماز انجام می گیرد و اکنون امری حادث شده (منظور حیض است) که نماز را باطل می گرداند، پس سودی در غسل کردن وجود ندارد، آن گونه که کسانی که قائل به وجوب غیری غسل هستند چنین برداشت کرده‌اند، یا به خاطر اینکه حادثه پیش آمده (حیض) مانع از رفع حَدَث سابق (جنابت) است. پس غسل جایز نمی‌باشد، و هر دو احتمال یکسان هستند، بنابراین امکان استدلال به این روایت به منظور اثبات وجوب غیری غسل وجود ندارد، بلکه دلیل دوم، برخلاف دلیل نخست، به خاطر ابقاء نهی بر ظاهر خودش از ارجحیّت بیشتری برخوردار است.

**[ترجمه]

«۳۳»

الْعِلَلُ، عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَصْرِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُخَوَّلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ وَ عَمِّهِ عَنْ أَبِيهِمَا أَبِی رَافِعٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى وَ هَارُونَ

۱- ۱. المصدر: ۴۷۷.

۲- ۲. المصدر: ۴۷۷.

أَنْ يَبْنِيَا لِقَوْمِهِمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ أَمَرَهُمَا أَنْ لَا يَبِيتَ فِي مَسْجِدِهِمَا جُنُبٌ وَ لَا يَقْرَبَ فِيهِ النِّسَاءَ إِلَّا هَارُونُ وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ إِنَّ عَلِيّاً مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ فِي مَسْجِدِي وَ لَا يَبِيتَ فِيهِ جُنُبٌ إِلَّا عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُهُ فَمَنْ شَاءَهُ (۱)

فَهَاهُنَا وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ نَحْوَ الشَّامِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرايع: رسول خدا صلّى الله عليه و آله مردم را خطاب قرار داده و فرمود: اى مردم، همانا خداوند به موسى و هارون امر فرمود كه در مصر خانه‌هايى را براى قومشان بنا سازند و به آن دو امر فرمود كه هيچ شخص جُنبى در مسجدشان بيتوته نكند، و هيچ كسى در آن با زنان نزديكى نكند مگر هارون و فرزندان او، و به راستى كه جايگاه على نسبت به من مانند جايگاه هارون نسبت به موسى است، پس براى هيچ كس جايز نيست كه در مسجدِ من با زنان نزديكى كند، و در حالى كه جنب است در آن بيتوته كند مگر على و فرزندان او، و هر كسى كه مى‌خواهد حقيقت گفته مرا دريابد، آنجاست، و با دست به سرزمين شام اشاره فرمود. - . علل الشرائع ۱: ۱۹۲ -

**[ترجمه]

«۳۴»

وَ مِنْهُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ نَصْرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ سَلَّامِ بْنِ أَبِي عَمِيرَةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ ثُمَّ أُمِرَ مُوسَى أَنْ لَا يَسْكُنَ مَسْجِدَهُ وَ لَا يَنْكِحَ فِيهِ وَ لَا يَدْخُلَهُ جُنُبٌ إِلَّا هَارُونُ وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ إِنَّ عَلِيّاً مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ هُوَ أَخِي دُونَ أَهْلِي وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَنْكِحَ فِيهِ النِّسَاءَ إِلَّا عَلِيٌّ وَ ذُرِّيَّتُهُ فَمَنْ شَاءَ فَهَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الشَّامِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرايع: حُذيفه بن أُسيد غِفارىّ نظير حديث قبل را از پيامبر صلّى الله عليه و آله روايت كرده تا آنجا كه مى‌فرمايد: سپس خداوند به موسى امر فرمود كه كسى در مسجد او ساكن نشود و در آن زنى را به نكاح خود در نياورد و هيچ شخص جُنبى وارد مسجدش نشود مگر هارون و فرزندان او، و به راستى كه جايگاه على نسبت به من مانند جايگاه هارون نسبت به موسى است، و او به جاى خاندانم برادر من است و براى هيچ كسى جايز نيست كه در مسجد من زنان را به نكاح خويش در آورد مگر على و فرزندان او، هر كسى كه مى‌خواهد حقيقت گفته مرا دريابد آنجاست، و با دست به سرزمين شام اشاره فرمود. - . علل الشرائع ۱: ۱۹۳و۱۹۲ -

**[ترجمه]

بيان

أى من شاء أن يعلم حقيه ما قلت فليذهب إلى الشام و لينظر إلى علامه بيت هارون و اتصاله بالمسجد فإنها موجوده هاهنا و يدل على عدم جواز الجماع فى مسجده صلى الله عليه و آله و لا دخوله جنبا لغيرهم عليهم السلام.

lt;meta info="(مَن شاءه فههنا) یعنی: هر کسی می‌خواهد حقیقت آنچه را گفتم دریابد، به سرزمین شام برود و به خانه هارون و اتصال آن به مسجد بنگرد که در آنجا موجود است؛ و این حدیث بر عدم جواز جماع در مسجد پیامبر صلّی الله علیه و آله و عدم جواز وارد شدن شخص جُنب به آن به جز امام علی و فرزندان او علیهم السلام دلالت می کند.

**[ترجمه]

«۳۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَ كَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ وَ الرَّفَثَ فِي الصَّوْمِ وَ الْمَنَّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ وَ إِتْيَانَ الْمَسَاجِدِ جُنُباً وَ التَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ وَ الضَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ(۴).

**[ترجمه]

مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند متعال شش خصلت را برای من ناپسند شمرده است و من نیز این خصلت‌ها را برای اوصیای خویش از فرزندانم و همچنین پیروان آن‌ها که بعد از من می‌آیند ناپسند می‌شمارم، این شش خصلت عبارتند از: انجام کارهای عبث و بیهوده در نماز، نزدیکی با زنان به هنگام روزه داری، منّت گذاردن بعد از صدقه دادن، رفتن به مساجد در حال جنابت، نگاه انداختن (بدون اجازه) به درون خانه‌ها و خندیدن در بین قبور. - . أمالی الصدوق: ۳۸ -

**[ترجمه]

«۳۶»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

ص: ۶۱

۱- ۱. فی المصدر: فمن ساءه ذلک، و هکذا فی الحدیث الآتی.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۹۲.

۳- ۳. المصدر نفسه ج ۱ ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۳۸.

أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِتَّهٌ کَرِهَهَا اللَّهُ تَعَالَی لِی فَکَرِهْتُهَا لِلْأَئِمَّهِ مِنْ ذُرِّیَّتِی وَ لْتَکْرَهْهَا الْأَئِمَّهُ لِأَتْبَاعِهِمْ وَ ذَکَرَ نَحْوَهُ (۱).

**[ترجمه]المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که خداونـد متعال آن‌ها را برای من ناپسند شمرده است، پس من نیز آن خصلت‌ها را برای امامانی که در میان فرزنـدانم هستند ناپسند می دانـم و آن امامـان نیز بایـد برای پیروان‌شـان ناپسند بشمارند؛ و در ادامه ماننـد حـدیث قبل ذکر شـده اسـت. - . المحاسن: ۱۰ -

**[ترجمه]

بیان

الکراهه هنا أعم منها بالمعنی المصطلح و من الحرمه فالعبث ما لم ینته إلی إبطال الصلاه مکروه و الرفث یکون بمعنی الجماع و بمعنی الفحش من القول و علی الأول فی الواجب حرام مبطل و علی الثانی مکروه أو حرام مبطل لکماله و المشهور فی المن الکراهه و یحتمل الحرمه و علی التقدیرین مبطل لثوابها أو لکماله و إتیان المساجد فی المسجدین مطلقا و فی غیرهما مع اللبث حرام و فی غیرهما لا معه مکروه و التطلع بغیر الإذن حرام علی المشهور و الضحک بین القبور مکروه کراهه مغلظه.

**[ترجمه]معنای کراهت در این حدیث از معنای مصطلح آن و از معنای حرام بودن عمومی‌تر است، پس انجام کارهای عبث و بیهوده اگر به باطل شـدن نماز منجر نشود مکروه است؛ (الرفث) به معنای جماع و نزدیکی کردن با زنان و همچنین فحش و ناسزاگویی است، پس اگر (رفث) را به معنای نخست در نظر بگیریم حرام است و باعث باطل شـدن روزه و اگر به معنای دوّم باشـد مکروه است و یا حرام و باطل کننده کمال آن، و نظر مشـهور در مورد منّت گذاردن بعد از صدقه، کراهت آن است هر چنـد که احتمـال حرام بودن نیز وجود دارد، و بر اسـاس هر دو تقـدیر باطـل کننـده ثواب صـدقه یـا کمـال آن است، امّـا رفتن شخص جُنب به مسجدالحرام و مسجدالنبی به صورت مطلق حرام است و وارد شـدن جنب به غیر این دو مسجد اگر به قصـد توقف باشد حرام است و اگر به قصد توقف نباشد مکروه است؛ امّا نگاه کردن و سرک کشیدن (به خانه دیگران) بدون اجازه بنا به نظر مشهور فقها حرام است، و خندیدن در بین قبور نیز شدیداً مکروه می‌باشد.

**[ترجمه]

«۳۷»

تَفْسِیرُ الْإِمَامِ، رَوَی علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی حَدِیثِ سَدِّ الْأَبْوَابِ أَنَّهُ قَالَ: لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یَبِیتُ فِی هَذَا الْمَسْجِدِ جُنُباً إِلَّا مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهم السلام وَ الْمُنْتَجَبُونَ مِنْ آلِهِمُ الطَّیِّبُونَ مِنْ أَوْلَادِهِمْ (۲).

**[ترجمه]تفسیرالإمام: امام عسکری علیه السلام از پدرانش روایت کرده که پیامبر صلّی الله علیه و آله در حدیث سدّ ابواب

فرمود: شایسته نیست آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد در حال جنابت در این مسجد بیتوته کند، مگر محمّد، علی، فاطمه، حسن، و حسین علیهم السلام و خاندان برگزیده و فرزندان پاک ایشان. - . تفسیرالإمام: ۲ -

**[ترجمه]

«۳۸»

الْبَصَائِرُ، لِلصَّفَّارِ عَنْ أَبِی طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ بَکْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِینَهِ نُرِیدُ مَنْزِلَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَلَحِقَنَا أَبُو بَصِیرٍ خَارِجاً مِنْ زُقَاقٍ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ نَحْنُ لَا نَعْلَمُ حَتَّی دَخَلْنَا عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَی أَبِی بَصِیرٍ فَقَالَ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَ مَا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا یَنْبَغِی لِجُنُبٍ أَنْ یَدْخُلَ بُیُوتَ الْأَنْبِیَاءِ قَالَ فَرَجَعَ أَبُو بَصِیرٍ وَ دَخَلْنَا(۳).

قرب الإسناد، عن أحمد بن إسحاق عن بکر بن محمد الأزدی: مثله (۴).

**[ترجمه]البصائر: بکر بن محمّد گوید: در حالی که آهنگ منزل امام صادق علیه السلام نموده بودیم از مدینه خارج شدیم، پس ابو بصیر در حالی که جنب بود در خارج از کوچه‌ای به ما ملحق شد و ما از این موضوع (جنب بودن او) بی اطّلاع بودیم، تا اینکه بر امام صادق علیه السلام داخل گشتیم، پس امام سرش را به سوی ابو بصیر بلند کرد و فرمود: ای ابو محمد، آیا نمی‌دانی که شخص جنب اجازه ندارد وارد منزل پیامبران شود؟ سپس بکر گفت: ابو بصیر بازگشت و ما وارد شدیم. - . بصائر الدرجات: ۲۴۱ -

قرب الاسناد: نظیر این حدیث از بکر بن محمد أزدیّ روایت شده است. - . قرب الاسناد: ۳۰ -

**[ترجمه]

«۳۹»

إِرْشَادُ الْمُفِیدِ، عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَدِینَهَ وَ کَانَتْ مَعِی

۱- ۱. المحاسن ص ۱۰.

۲- ۲. تفسیر الإمام: ۷.

۳- ۳. بصائر الدرجات: ۲۴۱.

۴- ۴. قرب الإسناد: ۳۰.

جُوَيْرِيَهٌ لِی فَأَصَبْتُ مِنْهَا ثُمَّ خَرَجْتُ إِلَی الْحَمَّامِ فَلَقِیتُ أَصْحَابَنَا الشِّیعَهَ وَ هُمْ مُتَوَجِّهُونَ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَخَشِیتُ أَنْ یَفُوتَنِی الدُّخُولُ عَلَیْهِ فَمَشَیْتُ مَعَهُمْ حَتَّی دَخَلْتُ الدَّارَ فَلَمَّا مَثُلْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ نَظَرَ إِلَیَّ ثُمَّ قَالَ یَا أَبَا بَصِیرٍ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ بُیُوتَ الْأَنْبِیَاءِ وَ أَوْلَادَ الْأَنْبِیَاءِ لَا یَدْخُلُهَا الْجُنُبُ فَاسْتَحْیَیْتُ فَقُلْتُ إِنِّی لَقِیتُ أَصْحَابَنَا وَ خَشِیتُ أَنْ یَفُوتَنِی الدُّخُولُ مَعَهُمْ وَ لَنْ أَعُودَ إِلَی مِثْلِهَا وَ خَرَجْتُ (۱).

کشف الغمه، نقلا من کتاب الدلائل للحمیری عن أبی بصیر: نحوا مما مر(۲).

**[ترجمه]إرشاد المفید: از ابو بصیر روایت شده که گفت: در حالی که کنیزکی همراه من بود وارد مدینه شدم، پس با او نزدیکی کردم و به سوی حمام خارج شدم، آن‌گاه یاران خویش را مشاهده کردم که نزد امام صادق علیه السلام می‌روند، بنابراین به خاطر ترسِ از دست دادن ملاقات امام با آنان همراه گشتم تا وارد خانه شدم، هنگامی که در مقابل امام حاضر شدم به من نگاه کرد و فرمود: ای ابو بصیر، آیا ندانسته‌ای که شخص جُنب وارد خانه‌های پیامبران نمی‌شود؟ آن‌گاه شرم کردم و گفتم: من یارانم را مشاهده نمودم (که نزد شما می‌آیند) و ترسیدم که همراهی با آنان در وارد شدن بر شما را از دست بدهم، و هرگز چنین کاری را تکرار نخواهم کرد و خارج شدم. - . إرشاد المفید: ۲۵۶ -

کشف الغمه: به نقل از کتاب الدّلایل حمیریّ از ابو بصیر حدیثی مانند آنچه ذکر شد روایت شده است. - . کشف الغمه ۲: ۴۱۷ -

**[ترجمه]

«۴۰»

مَعْرِفَهُ الرِّجَالِ لِلْکَشِّیِّ، عَنْ حَمْدَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْمَکْفُوفِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ بُکَیْرٍ قَالَ: لَقِیتُ أَبَا بَصِیرٍ الْمُرَادِیَّ فَقَالَ أَیْنَ تُرِیدُ قُلْتُ أُرِیدُ مَوْلَاکَ قَالَ أَنَا أَتْبَعُکَ فَمَضَی فَدَخَلْنَا عَلَیْهِ وَ أَحَدَّ النَّظَرَ إِلَیْهِ وَ قَالَ هَکَذَا تَدْخُلُ بُیُوتَ الْأَنْبِیَاءِ وَ أَنْتَ جُنُبٌ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَ غَضَبِکَ وَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا أَعُودُ.

قال و روی ذلک أبو عبد الله البرقی عن بکیر(۳)

**[ترجمه]معرفه الرجال کَشیّ: بُکَیر گوید: ابو بصیر مرادیّ را ملاقات نمودم، گفت: می‌خواهی کجا بروی؟ گفتم: می‌خواهم نزد مولایت بروم، گفت: من نیز همراهت می‌آیم، پس به راه افتاد و با هم بر امام صادق علیه السلام وارد گشتیم، امام به او چشم دوخت و فرمود: این‌گونه و در حالی که جُنب هستی وارد خانه پیامبران می‌شوی؟ آن‌گاه او گفت: از غضب خدا و شما به خدا پناه می‌برم، از خدا طلب غفران کرده و دیگر چنین کاری را تکرار نمی‌کنم؛

ابوعبدالله برقّی نیز از بکیر این حدیث را روایت کرده است. - . رجال الکشی: ۱۵۲ -

**[ترجمه]

بیان

تدل هذه الأخبار علی عدم جواز دخول بیوتهم علیهم السلام جنبا و کذا ضرائحهم المقدسه لما ورد أن حرمتهم أمواتا کحرمتهم أحیاء.

**[ترجمه]این احادیث بر عدم جواز وارد شدن جنب به خانه‌های امامان علیهم السلام و همچنین مزار ایشان دلالت می‌کنند، چرا که نقل شده است که احترام امامان در حالی که وفات نموده‌اند به اندازه احترام آنان در حال حیات است.

**[ترجمه]

«۴۱»

الْمُعْتَبَرُ، مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ یَمَسُّ الرَّجُلُ الدِّرْهَمَ الْأَبْیَضَ وَ هُوَ جُنُبٌ فَقَالَ إِی وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَرَی الدِّرْهَمَ فَآخُذُهُ وَ أَنَا جُنُبٌ.

قَالَ وَ فِی کِتَابِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِی الرَّبِیعِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی الْجُنُبِ یَمَسُّ الدَّرَاهِمَ وَ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ وَ اسْمُ رَسُولِهِ قَالَ علیه السلام

ص: ۶۳

۱- ۱. إرشاد المفید: ۲۵۶.

۲- ۲. کشف الغمّه ج ۲ ص ۴۱۷.

۳- ۳. رجال الکشّیّ: ۱۵۲.

لَا بَأْسَ رُبَّمَا فَعَلْتُ ذَلِکَ (۱).

**[ترجمه]

المعتبر: به نقل از جامع بزنطیّ از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا مرد درهم سفید را در حالی که جنب است لمس می کند؟ امام فرمود: آری، به خدا سوگند که من درهم را می‌بینم و آن را بر می‌دارم حال آنکه جنب هستم .

همچنین از ابو ربیع روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا شخص جُنب می‌تواند درهم هایی که اسم خدا و رسولش بر آن‌ها نقش بسته است را لمس کند؟ امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد، چه بسا من چنان کرده‌ام. - . المعتبر: ۵۰ -

**[ترجمه]

بیان

المشهور بین الأصحاب أنه یحرم علی الجنب مس شی ء کتب فیه اسم الله تعالی و نقل العلامه و ابن زهره علیه الإجماع و استندوا إلی

رِوَایَهِ عَمَّارٍ(۲)

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یَمَسَّ الْجُنُبُ دِرْهَماً وَ لَا دِینَاراً عَلَیْهِ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَی.

و لو لا الإجماع المنقول و الشهره التامه بین الأصحاب لکان حمل الروایه علی الکراهه متعینا لصحه روایه البزنطی و تأیدها بروایه أبی الربیع و قله الاعتماد علی روایه عمار و کونها مخالفه للأصل و حمل الخبرین علی عدم مس الاسم بعید جدا لکن الأحوط العمل بالمشهور.

و اختلف فی مس أسماء الأنبیاء و الأئمه علیهم السلام و الأشهر التحریم و لا مستند لهم ظاهرا سوی التعظیم و الکراهه أظهر کما اختاره فی المعتبر.

**[ترجمه]نظر مشهور در بین فقها تحریم لمس کردن چیزی است که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده باشد، و علّامه و ابن زهره اجماع فقها را بر این نظر نقل کرده اند و به روایت عمّار - . التهذیب ۱: ۱۰ از چاپ سنگی -

از امام صادق علیه السلام استناد کرده اند که فرمود: شخص جُنب درهم و دیناری که اسم خداوند متعال بر آن نقش بسته باشد را لمس نمی‌کند؛ و اگر به دلیل اجماع منقول و شهرت تام این نظر (حرمت مسّ چیزی که اسم خداوند بر آن است) در بین فقها نبود، حمل این روایت بر کراهت این موضوع آشکارتر بود، آن هم به خاطر صحّت روایت البزنطیّ و تأیید شدن آن

بـا روایت ابو ربیع و از سوی دیگر به خاطر قلّت اعتماد بر روایت عمار و اینکه آن مخالفت با اصل است؛ و حمل هر دو روایت بر عدم مسّ اسم جلاله خیلی بعید است ولی احوط عمل به مشهور است.

همچنین در بین فقهـا بر سر مسّ اسـماء پیـامبران و امامان علیهم السـلام توسط جنب اختلاف نظر وجود دارد، و نظر مشـهورتر تحریم این امر است، ولی این نظر آنان به چیزی مسـتند نیست جز تعظیم و بزرگداشت پیامبران و امامان؛ و کراهت این امر، آن گونه که صاحب المعتبر نیز برگزیده است، آشکارتر به نظر می‌رسد.

**[ترجمه]

«۴۲»

الْمُعْتَبَرُ، قَالَ: یَجُوزُ لِلْجُنُبِ وَ الْحِائِضِ أَنْ یَقْرَءَا مَا شَاءَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا سُوَرَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ وَ هِیَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ وَ النَّجْمُ وَ تَنْزِیلُ السَّجْدَهِ وَ حم السَّجْدَهُ. روی ذلک البزنطی فی جامعه عن المثنی عن الحسن الصیقل عن أبی عبد الله علیه السلام (۳).

**[ترجمه]المعتبر: گفته است: جایز است که جنب و حائض هر اندازه از قرآن را می‌خواهند بخوانند، به جز چهار سوره‌ای که سجـده در آن‌هـا وجـود دارد و عبارتنـد از: اقرأبـاسم ربـک (علق)، النجم، تنزیـل السـجده(سوره سـجده) و حم السـجده(سوره فصلت)؛

این حدیث را البزنطیّ در جامع خویش به روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. - . المعتبر: ۴۹ -

**[ترجمه]

«۴۳»

مَکَارِمُ الْأَخْلَاقِ، مِنْ کِتَابِ اللِّبَاسِ لِلْعَیَّاشِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: یُکْرَهُ أَنْ یَخْتَضِبَ الرَّجُلُ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ قَالَ مَنِ اخْتَضَبَ وَ هُوَ جُنُبٌ أَوْ أَجْنَبَ فِی خِضَابِهِ لَمْ یُؤْمَنْ عَلَیْهِ أَنْ یُصِیبَهُ الشَّیْطَانُ بِسُوءٍ(۴).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: لَا تَخْتَضِبْ وَ أَنْتَ جُنُبٌ وَ لَا تُجْنِبْ وَ أَنْتَ مُخْتَضِبٌ وَ لَا الطَّامِثُ فَإِنَّ الشَّیْطَانَ یَحْضُرُهَا عِنْدَ ذَلِکَ وَ لَا بَأْسَ بِهِ لِلنُّفَسَاءِ(۵).

**[ترجمه]مکارم الأخلاق: از کتاب اللّباس عیاشی نقل شده که علی بن موسی علیهما السلام فرمود: مکروه است که شخص در حالی که جنب است خضاب (حنا) بگیرد، همچنین فرمود: هر کسی که در حال جنابت خضاب بگیرد یا در حین خضاب گرفتن جُنب شود در امان نیست از اینکه شیطان او را دچار بدی کند. - . مکارم الأخلاق: ۹۳ -

و از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که فرمود: در حالی که جُنب هستی خضاب نگیر، و در حالی که خضاب گرفته ای جُنب نشو، همچنین زنی که دچار حیض شده است خضاب نگیرد، چرا که شیطان در آن حالت نزد او حاضر می‌شود، ولی

برای زن زائو (نفساء) ایرادی ندارد. - . مکارم الأخلاق: **۹۳** -

**[ترجمه]

بیان

یحتمل أن یکون حضور الشیطان، عندها لیوسوس زوجها لجماعها ثم إن کراهه الخضاب للجنب و الحائض و النفساء هو المشهور بین الأصحاب بل

ص: ۶۴

۱- ۱. المعتبر ص ۵۰.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۰ ط حجر.

۳- ۳. المعتبر: ۴۹.

۴- ۴. مکارم الأخلاق: ۹۳.

۵- ۵. مکارم الأخلاق: ۹۳.

ادعی ابن زهره علی الجنب الإجماع و یظهر من الصدوق نفی الکراهه و کذا المشهور کراهه جماع المختضب و ظاهر الصدوق و المفید عدمها و یظهر من روایه أنه إذا أخذ الحناء مأخذه فلا بأس و ما دل علیه الخبر من کراهته للحائض و عدمها للنفساء مخالف للمشهور إذ لم یفرقوا بینهما فی تلک الأحکام.

**[ترجمه]ممکن است که حضور شیطان نزد حائض به خاطر وسوسه شوهرش برای جماع با او باشد، سپس کراهت گرفتن خضاب برای جُنب، حائض و نفساء (زن زائو) در بین فقها مشهور است، بلکه ابن زهره مدّعی اجماع فقها برکراهت خضاب گرفتن برای شخص جنب شده، و چنین پیداست که شیخ صدوق این کراهت را نفی می کند، همچنین نظر مشهور کراهت جماع با مرد یا زنی است که خضاب گرفته است، ولی ظاهراً شیخ صدوق و مفید به عدم کراهت در این زمینه اعتقاد دارند، و از روایت دیگری چنین برمی‌آید که جماع هنگامی که خضاب جاگیر شود ایرادی ندارد؛ امّا آنچه که حدیث در مورد کراهت خضاب گرفتن برای حائض و عدم کراهت آن برای نفساء بیان می‌دارد مخالف نظر مشهور فقهاست، چرا که آنان در این گونه احکام بین حائض و نفساء اختلافی قائل نشده‌اند.

**[ترجمه]

«۴۴»

الْعِلَلُ (۱)، وَ الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیهم السلام قَالَ: لَا یَنَامُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ لَا یَنَامُ إِلَّا عَلَی طَهُورٍ فَإِنْ لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ فَلْیَتَیَمَّمْ بِالصَّعِیدِ(۲).

**[ترجمه]علل الشرایع و الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: انسان مسلمان در حالی که جنب است نمی‌خوابد، و نمی‌خوابد مگر آنکه پاک شده باشد، پس اگر به آب دسترسی نداشته باشد با خاک تیمّم می کند. - . علل الشرایع ۱: ۲۷۹، الخصال ۲: ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۵»

أَرْبَعِینُ الشَّهِیدِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفِیدِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِی الْجَوْزَاءِ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْجُنُبِ وَ الْحَائِضِ یَعْرَقَانِ فِی الثَّوْبِ حَتَّی یَلْصَقَ عَلَیْهِمَا فَقَالَ إِنَّ الْحَیْضَ وَ الْجَنَابَهَ حَیْثُ جَعَلَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَیْسَ فِی الْعَرَقِ فَلَا یَغْسِلَانِ ثَوْبَهُمَا(۳).

**[ترجمه]أربعین الشهید: به إسناد شیخ مفید رَضِیَ اللَّهُ عَنْه، زید بن علی از پدرانش نقل کرده که امام علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله درباره جنب و حائض پرسیدم که در لباس عرق می کنند تا جایی که لباس به بدن آن‌ها می‌چسبد، پس پیامبر فرمود: همانا حیض و جنابت در همان جایی هستند که خداوند متعال قرارشان داده است و در عرق

نیستند، بنابراین نیازی نیست که لباسشان را بشویند. - . این حدیث را در التهذیب ۱: ۷۶ مشاهده خواهی کرد. -

**[ترجمه]

«۴۶»

الْمُقْنِعُ،: إِنِ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ وَجَدْتَ بَلَلًا فَإِنْ کُنْتَ بُلْتَ قَبْلَ الْغُسْلِ فَلَا تُعِدِ الْغُسْلَ وَ إِنْ کُنْتَ لَمْ تَبُلْ قَبْلَ الْغُسْلِ فَأَعِدِ الْغُسْلَ.

وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ: إِنْ لَمْ تَکُنْ بُلْتَ فَتَوَضَّأْ وَ لَا تَغْتَسِلْ إِنَّمَا ذَلِکَ مِنَ الْحَبَائِلِ (۴).

**[ترجمه]المقنع: اگر غسل جنابت را به جا آوردی و سپس نمناکی احساس کردی، اگر قبل از غسل بول کرده باشی نیازی نیست غسل را دوباره تکرار کنی، ولی اگر قبل از غسل بول نکرده باشی باید غسل را دوباره تکرار کنی.

و در حدیث دیگری آمده است: اگر قبل از غسل بول نکرده باشی وضو بگیر و غسل را تکرار نکن، به راستی که آن از دام های شیطان است. - . المقنع: ۱۳ -

**[ترجمه]

«۴۷»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْیَقْطِینِیِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۹.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۵۶.

۳- ۳. و تراه فی التهذیب ج ۱ ص ۷۶.

۴- ۴. المقنع ص ۱۳ ط الإسلامیه.

عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُکُمُ الْغُسْلَ فَلْیَبْدَأْ بِذِرَاعَیْهِ فَلْیَغْسِلْهُمَا(۱).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیز مؤمنان علیه السلام فرمود: هر گاه کسی از شما قصد غسل کردن نمود، از ساعدهایش آغاز کرده و آن‌ها را بشوید. - . الخصال ۲: ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۴۸»

الْبَصَائِرُ، لِلصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْجُنُبِ فَلَمَّا صِرْتُ عِنْدَهُ أُنْسِیتُ الْمَسْأَلَهَ فَنَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ یَا شِهَابُ لَا بَأْسَ بِأَنْ یَغْرِفَ الْجُنُبُ مِنَ الْحُبِ (۲).

**[ترجمه]البصائر: از شهاب بن عبد ربّه روایت شده که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که می‌خواستم از ایشان درباره شخص جنب سؤال بپرسم، ولی هنگامی که نزد ایشان رسیدم مسأله را فراموش کردم، پس امام صادق علیه السلام نگاهی انداخت و فرمود: ای شهاب، اشکالی ندارد که جنب آب را با دست از سبوی آب بردارد. - . بصائر الدرجات: ۲۳۶ -

**[ترجمه]

«۴۹»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَلْبَسُ ثَوْباً وَ فِیهِ جَنَابَهٌ فَیَعْرَقُ فِیهِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الثَّوْبَ لَا یُجْنِبُ الرَّجُلَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از عبد الله بن بکیر روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که لباس می‌پوشد و با آن جنب شده و در لباس عرق می‌کند، پس امام فرمود: به راستی که لباس باعث نمی‌شود شخص دچار جنابت شود. - . قرب الاسناد: ۸۰ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

«۵۰»

کِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَاتَمِ قَالَ إِذَا اغْتَسَلْتَ فَحَوِّلْهُ مِنْ مَکَانِهِ وَ إِنْ نَسِیتَ حَتَّی تَقُومَ فِی الصَّلَاهِ فَلَا آمُرُکَ أَنْ تُعِیدَ الصَّلَاهَ(۴).

**[ترجمه]کتـاب المسائـل: علی بن جعفر از برادرش امام موسـی کاظم علیه السـلام درباره انگشتر به هنگام غسل پرسـید، امام فرمود: هنگـامی که غسـل نمودی انگشتر در جـایش بگردان، و اگر فراموش کردی آن را در آوری تا اینکه به نماز می‌ایستی، تو را به اعاده نماز فرمان نمی‌دهم. - . به بحار الأنوار ۱۰: ۲۵۶ مراجعه کن. -

**[ترجمه]

«۵۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، وَ کِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِی علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ تُصِیبُهُ الْجَنَابَهُ فَلَا یَقْدِرُ عَلَی الْمَاءِ فَیُصِیبُهُ الْمَطَرُ أَ یُجْزِیهِ ذَلِکَ أَوْ عَلَیْهِ التَّیَمُّمُ فَقَالَ إِنْ غَسَلَهُ أَجْزَأَهُ وَ إِلَّا تَیَمَّمَ (۵).

**[ترجمه]

قرب الاسـناد و کتاب المسائل: از علی بن جعفر روایت شـده که گفت: از برادرم امام کاظم علیه السـلام درباره مردی پرسـیدم که دچـار جنـابت می‌شود و به آب دست نمی‌یابـد، پس بـاران بر او می‌بـارد، آیا آب باران او را کفایت می‌کنـد یا بایـد تیمّم کنـد؟ امـام فرمود: اگر آب بـاران به انـدازه‌ای باشـد که او را بشویـد کفایت می‌کنـد، در غیر این صورت بایـد تیمّم کنـد. - . البحار ۱۰: ۲۶۵ -

**[ترجمه]

«۵۲»

کِتَابُ الْمَسَائِلِ، لِعَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ علیه السـلام عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْجُنُبِ أَوْ عَلَی غَیْرِ وُضُوءٍ لَا یَکُونُ مَعَهُ مَاءٌ وَ هُوَ یُصِیبُ ثَلْجاً وَ صَعِیداً أَیُّهُمَا أَفْضَلُ التَّیَمُّمُ أَوْ یَمْسَحَ بِالثَّلْجِ وَجْهَهُ وَ جَسَدَهُ وَ رَأْسَهُ قَالَ الثَّلْجُ إِنْ بَلَّ رَأْسَهُ وَ جَسَدَهُ أَفْضَلُ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی أَنْ یَغْتَسِلَ بِالثَّلْجِ فَلْیَتَیَمَّمْ (۶).

ص: ۶۶

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۶۶.

۲- ۲. بصائر الدرجات ص ۲۳۶.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۸۰ ط حجر.

۴- ۴. راجع بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۲۶۵.

۵- ۵. البحار ج ۱۰ ص ۲۶۵.

۶- ۶. البحار ج ۱۰ ص ۲۶۵.

**[ترجمه]

کتـاب المسائل: علی بن جعفر علیه السـلام از برادرش امام موسـی کاظم علیه السـلام درباره مردی پرسـید که جُنب یا بی‌وضـو است و هیـچ آبی همراه نـدارد، پس به برف و خـاک می‌رسـد، کـدام یـک بهتر و برتر است: تیمّم با خاک یا شسـتن صورت، جسم و سـرش با برف؟ امام فرمود: اگر برف سـر و بدنش را خیس نماید بهتر است، ولی اگر نتوانست با برف غسل کند، تیمّم کند. - . البحار ۱۰: ۲۶۵ -

**[ترجمه]

«۵۳»

وَ مِنْهُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُنُبِ یُدْخِلُ یَدَهُ فِی غِسْلِهِ قَبْلَ أَنْ یَتَوَضَّأَ وَ قَبْلَ أَنْ یَغْسِلَ یَدَهُ مَا حَالُهُ قَالَ إِذَا لَمْ تُصِبْ یَدُهُ شَیْئاً مِنَ جَنَابَةٍ فَلَا بَأْسَ قَالَ وَ أَنْ یَغْسِلَ یَدَهُ قَبْلَ أَنْ یُدْخِلَهَا فِی شَیْ ءٍ مِنْ غِسْلِهِ أَحَبُّ إِلَیَ (۱).

**[ترجمه]کتـاب المسائـل: علی بن جعفر گویـد: از امام کاظم علیه السـلام درباره جُنبی پرسـیدم که دسـتش را قبل از گرفتن وضو و یا حتی شسـتن آن، در آبِ غسل وارد می‌کنـد، حکم او چیست؟ امام فرمود: اگر چیزی از مایع منی به دست او اصابت نکرده باشـد اشـکالی ندارد، ولی اگر دسـتش را قبل از وارد کردن به آب غسل بشوید نزد من پسـندیده‌تر است. - . البحار ۱۰: ۲۸۷ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السـلام فلیتیمم اسـتدل به سلار علی التیمم بالثلج و لا یخفی أن الظاهر(۲) التیمم بالتراب کما فهمه غیره و علی تقـدیر عدم ظهوره لا یمکن الاستدلال به.

ثم إنه ذهب الشـیخ فی النهایه إلی تقـدم الثلج علی التراب کما یظهر من الخبر و بعض الأخبار یدل علی التیمم و التفصـیل الذی یظهر من الخبر جـامع بین الأخبار و قوله من غسـله بضم الغین قال فی النهایه فیه وضـعت له غسـله من الجنابه الغسل بالضم الماء الذی یغتسل به کالأکل لما یؤکل و هو الاسم أیضا من غسلته و الغسل بالفتح المصدر و بالکسر ما یغسل به من خطمی و غیره.

**[ترجمه]سلّار با توجه به این فرموده امام علیه السـلام: (فلیتیمّم) به تیمّم با برف استدلال کرده است، و پنهان نیست که ظاهراً تیمّم بـا خـاک است آن‌گونه که دیگران نیز چنین فهمیـده‌انـد، و بر اساس عـدم ظهور و آشـکار بودن این امر اسـتدلال به این حدیث امکان پذیر نیست.

سپس شـیخ در النهایه بر این باور است که برف بر خاک مقدّم است، آن‌گونه که از ظاهر حدیث نیز آشـکار است، و برخی از احادیث نیز بر ارجحیت تیمّم دلالت می‌کنند، و شـرحی که از حدیث آشـکار می‌گردد جمع کننده بین احادیث است؛ و شـیخ

در مورد این فرموده امام: (مِن غسـله) با (غین) مضموم، در النهایه گفته است: آمده است که آب غسل جنابت را برایش نهادم. و (الغسل) با ضمه یعنی: آبی که با آن چیزی غسل می‌شود، مانند (اکل) به معنای آنچه خورده می‌شود؛ و نیز اسم است از فعل (غسـلته)، همچنین (الغسل) مصدر است به معنای شسـتن، و (الغِسل) با کسـره یعنی: آنچه لباس ها و غیره با آن شسـته می‌شود، مانند: خطمیّ و غیره.

**[ترجمه]

«۵۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْـدِیِّ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ إِسْـمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِیمِیِّ عَنْ سَـهْلِ بْنِ أَحْمَدَ الدِّیبَاجِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْـعَثِ عَنْ مُوسَـی بْنِ إِسْـمَاعِیلَ بْنِ مُوسَـی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام: اغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله مِنْ جَنَابَهٍ فَإِذَا لُمْعَهٌ مِنْ جَسَدِهِ لَمْ یُصِبْهَا مَاءٌ فَأَخَذَ مِنْ بَلَلِ شَعْرِهِ فَمَسَحَ ذَلِکَ الْمَوْضِعَ ثُمَّ صَلَّی بِالنَّاسِ (۳).

وَ بِهَـذَا الْإِسْـنَادِ قَـالَ: اجْتَمَعَتْ قُرَیْشٌ وَ الْأَنْصَارُ فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ وَ قَالَتْ قُرَیْشٌ إِذَا الْتَقَی الْخِتَانَانِ فَقَـدْ وَجَبَ الْغُسْـلُ فَتَرَافَعُوا إِلَی عَلِیٍّ علیه السـلام فَقَـالَ علیه السـلام یَا مَعْشَـرَ الْأَنْصَارِ أَ یُوجِبُ الْحَـدَّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ أَ یُوجِبُ الْمَهْرَ قَالُوا نَعَمْ فَقَالَ علیه السلام مَا بَالُ مَا أَوْجَبَ الْحَدَّ وَ الْمَهْرَ لَا یُوجِبُ الْمَاءَ

ص: ۶۷

۱- ۱. البحار ج ۱۰ ص ۲۸۷.

۲- ۲. فی مطبوعه الکمبانیّ هاهنا اختلال.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۳۹.

فَأَبَوْا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ أَبَى عَلَيْهِمْ (۱).

وَ رُوِیَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يُوجِبُ الصَّدَاقَ وَ يَهْدِمُ الطَّلَاقَ وَ يُوجِبُ الْحَدَّ وَ الْعِدَّةَ وَ لَا يُوجِبُ صَاعاً مِنْ مَاءٍ فَهَذَا أَوْجَبُ (۲).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: مَنْ جَامَعَ وَ اغْتَسَلَ ثُمَّ خَرَجَ مِنْهُ بَقِيَّةُ الْمَنِيِّ مَعَ بَوْلِهِ فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الْغُسْلِ (۳).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: امام موسی کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله غسل جنابت را به جا می‌آورد، از قضا آب با قسمتی از بدن ایشان تماس پیدا نکرد، بنابراین از خیسی موهایش استفاده و آن قسمت از بدنش را با آن مسح نمود، سپس نماز را برای مردم امامت فرمود. - . نوادرالراوندی: ۳۹ -

و با همین اسناد روایت شده است: قریشان و انصار جمع شدند، پس انصار گفتند: آب از آب ، و قریشیان گفتند: آن‌گاه که ختنه‌گاه مرد و زن به هم برسد غسل واجب می‌شود، پس داوری را نزد علی علیه السلام بردند و ایشان فرمود: ای جماعت انصار، آیا حدّ واجب می‌گردد، گفتند: آری، امام فرمود: آیا مهریه واجب می‌گردد؟ گفتند: آری، پس امام علی علیه السلام فرمود: چه شده که آنچه حدّ و مهریه را واجب می‌گرداند، آب را واجب نمی‌گرداند؟ پس انصار از پذیرفتن سخن امیر مؤمنان علیه السلام سرپیچی کردند و امیر مؤمنان نیز از پذیرفتن سخن آنان سرباز زد. - . نوادرالراوندی: ۴۵ -

همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: آیا مهریه (صِداق) واجب می‌گردد و طلاق از بین می‌رود و حدّ و عدّه واجب می‌گردد، ولی یک پیمانه از آب واجب نمی‌گردد؟ پس این واجب‌تر است - . نوادرالراوندی: ۴۶ - .

و با همین إسناد از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی جماع کند و غسل نماید سپس باقیمانده منی همراه بول از او خارج شود، اعاده غسل بر او واجب است. - .نوادرالراوندی: ۴۶ -

**[ترجمه]

بیان

المسح محمول علی ما إذا تحقق الجریان علی المشهور قوله علیه السلام فعلیه إعاده الغسل یشمل ما إذا بال قبل الغسل أو لم یبل و إن کان الثانی أظهر من الخبر إذ مع العلم لا فرق بینهما کما ستعرف.

**[ترجمه]بنابر نظر مشهور، مسح کردن محمول بر زمانی است که جریان تحقّق یابد؛ و این فرموده امام علیه السلام: (فعلیه إعاده الغسل) شامل حالتی است که قبل از غسل بول کرده یا نکرده باشد، اگر چه قسمت دوّم (بول نکردن قبل از غسل) از حدیث آشکارتر است، چه که با وجود آگاهی فرقی بین این دو حالت وجود ندارد، آن‌گونه که درخواهی یافت.

**[ترجمه]

«۵۵»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْمُفِیدِ الْجَرْجَرَائِیِّ عَنْ أَبِی الدُّنْیَا الْمُعَمَّرِ الْمَغْرِبِیِّ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا یَحْجُزُهُ عَنْ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ إِلَّا الْجَنَابَهُ(۴).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: به إسناد مفید از ابو الدنیا المُعَمّر المغربی روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ چیز رسول خدا صلّی الله علیه و آله را از قرائت قرآن باز نمی‌داشت مگر جنابت. - . درنسخه مطبوع مصدر ذکر نشده است. -

**[ترجمه]

«۵۶»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام: عَنِ الْمَرْأَهِ عَلَیْهَا السِّوَارُ وَ الدُّمْلُجُ بِعَضُدِهَا وَ فِی ذِرَاعِهَا- لَا تَدْرِی یَجْرِی الْمَاءُ تَحْتَهُ أَمْ لَا کَیْفَ تَصْنَعُ إِذَا تَوَضَّأَتْ أَوِ اغْتَسَلَتْ قَالَ تُحَرِّکُهُ حَتَّی یَجْرِیَ الْمَاءُ تَحْتَهُ أَوْ تَنْزِعُهُ (۵) قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَلْعَبُ مَعَ الْمَرْأَهِ وَ یُقَبِّلُهَا فَیَخْرُجُ مِنْهُ شَیْ ءٌ فَمَا عَلَیْهِ قَالَ إِذَا جَاءَتِ الشَّهْوَهُ وَ دَفَقَ وَ فَتَرَ جَوَارِحُهُ فَعَلَیْهِ الْغُسْلُ وَ إِنْ کَانَ إِنَّمَا هُوَ شَیْ ءٌ لَمْ یَجِدْ لَهُ فَتْرَهً وَ لَا شَهْوَهً فَلَا بَأْسَ (۶).

ص: ۶۸

۱- ۱. المصدر ص ۴۵.

۲- ۲. المصدر ص ۴۶.

۳- ۳. المصدر ص ۴۶.

۴- ۴. لا یوجد فی المطبوع من المصدر.

۵- ۵. قرب الإسناد: ۱۰۸ ط نجف ص ۸۱ ط حجر.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۱۱۱ ط نجف ص ۸۵ ط حجر.

كِتَابُ الْمَسَائِلِ، عَنْهُ عليه السلام: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ مَكَانَ فَلَا بَأْسَ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاهِ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام درباره زنی پرسید که النگو به دست دارد و دست بندهایی بر روی بازو و ساعدهای او قرار گرفته‌اند، در حالی که نمی‌داند آیا آب در زیر آن‌ها جریان می‌یابد یا خیر؟ هنگام غسل یا وضو چگونه عمل می‌کند؟ امام فرمود: آن‌ها را حرکت می‌دهد تا آب در زیرشان جریان یابد و یا آن‌ها را از دست و بازویش در می‌آورد. - . قرب الاسناد: ۱۸ از چاپ نجف، ۸۱ ازچاپ سنگی -

سپس علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام در باره مردی پرسیدم که با همسرش بازی می‌کند و او را می‌بوسد، پس مایعی از او خارج می‌شود، چه کاری باید انجام دهد؟ امام فرمود: اگر شهوت به سراغ او بیاید و مایع به صورت جهنده از او خارج شود و اعضایش سست شود باید غسل کند، و اگر مایعی است که سستی بدن و بر انگیختگی شهوت را به همراه ندارد، اشکالی (در غسل نکردن) وجود ندارد. - . قرب الاسناد: ۱۱۱ از چاپ نجف، ۸۵ از چاپ سنگی -

کتاب المسائل: نظیر این حدیث از امام کاظم علیه السلام روایت شده است، جز اینکه در پایان

آن به جای عبارت (فلا ـ بأس: اشکالی ندارد)، این عبارت ذکر شده است: (فلا غسل علیه و یتوضّأ للصلاه: پس غسل بر او واجب نیست و برای نماز وضو می‌گیرد.) - . بحار ۱۰: ۲۷۲ -

**[ترجمه]

«۵۷»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ يَأْكُلُ الْجُنُبُ وَ يَشْرَبُ وَ يَقْرَأُ قَالَ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَقْرَأُ وَ يَذْكُرُ اللَّهَ مَا شَاءَ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از عبدالله بن بکیر روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا جنب اجازه دارد که بخورد، بنوشد و قرآن بخواند؟ امام فرمود: جنب می‌تواند بخورد، بنوشد، قرآن بخواند و هر اندازه که بخواهد ذکر خداوند بگوید. - . قرب الاسناد: ۸۰ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

«۵۸»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: أَتَتْ نِسَاءٌ إِلَى بَعْضِ نِسَاءِ النَّبِيِّ فَحَدَّثْنَهَا فَقَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَؤُلَاءِ نِسْوَةٌ جِئْنَ لِيَسْأَلْنَكَ عَنْ شَيْ ءٍ يَسْتَحْيِينَ عَنْ ذِكْرِهِ قَالَ لِيَسْأَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ قَالَتْ يَقُلْنَ مَا تَرَى فِي الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا تَرَى الرَّجُلُ هَلْ عَلَيْهَا الْغُسْلُ قَالَ نَعَمْ إِنَّ لَهَا مَاءً كَمَاءِ الرَّجُلِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَسْتَرَ مَاءَهَا وَ أَظْهَرَ مَاءَ الرَّجُلِ فَإِذَا ظَهَرَ مَاؤُهَا عَلَى مَاءِ الرَّجُلِ ذَهَبَ شَبَهُ الْوَلَدِ إِلَيْهَا وَ إِذَا ظَهَرَ مَاءُ الرَّجُلِ عَلَى مَائِهَا ذَهَبَ شَبَهُ الْوَلَدِ إِلَيْهِ وَ إِذَا اعْتَدَلَ

الْمَاءَانِ كَانَ الشَّبَهُ بَيْنَهُمَا وَاحِداً فَإِذَا ظَهَرَ مِنْهَا مَا يَظْهَرُ مِنَ الرَّجُلِ فَلْتَغْتَسِلْ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا فِي سِرَارِهِنَ (٣).

**[ترجمه]دعائم السلام: از امام على عليه السلام روايت شده كه فرمود: گروهى از زنان نزد يكى از همسران پيامبر صلّى الله عليه و آله آمدند و با او شروع به سخن گفتن كردند، پس به رسول خدا صلّى الله عليه و آله گفت: اى رسول خدا، همانا اينان زنانى هستند كه آمده‌اند تا از شما درباره چيزى بپرسند كه از ذكر آن شرم مى‌كنند، پيامبر فرمود: باشد كه سؤال خود را بپرسند چه كه خداوند از ذكر حقّ شرم نمى‌كند، همسر پيامبر گفت: مى‌گويند: نظر شما شما درباره زنى كه در خواب آنچه را كه يك مرد در خواب مى‌بيند مى‌بيند چيست، آيا غسل بر او واجب است؟ پيامبر فرمود: آرى، همانا زن نيز مانند مرد داراى آبِ ناشى از شهوت است، ولى خداوند آب خارج شده از فرج را پنهان كرده و آب مرد (منى) را آشكار گردانده است، پس اگر آب زن بر آب مرد غلبه كند بچه متولّد شده از آن‌ها شبيه زن است، و اگر آب مرد بر آب زن غلبه كند بچّه شبيه مرد است، ولى اگر دو آب متعادل باشند بچّه به صورت مساوى به مرد و زن شباهت دارد، بنابراين اگر آنچه از مرد خارج مى‌شود از زن نيز خارج شود بايد غسل كند، و اين امر جز در اسرار زنان روى نمى‌دهد. - . دعائم الإسلام ١: ١١٥ -

**[ترجمه]

«٥٩»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فَاغْتَسَلَ قَبْلَ أَنْ يَبُولَ فَخَرَجَ مِنْهُ شَيْ ءٌ قَالَ يُعِيدُ الْغُسْلَ قُلْتُ فَامْرَأَةٌ يَخْرُجُ مِنْهَا شَيْ ءٌ بَعْدَ الْغُسْلِ قَالَ لَا تُعِيدُ قُلْتُ فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا قَالَ لِأَنَّ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَرْأَةِ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الرَّجُلِ (٤).

**[ترجمه]علل الشرايع: از سليمان بن خالد روايت شده كه گفت: از امام صادق عليه السلام درباره مردى پرسيدم كه دچار جنابت مى‌شود پس قبل از آنكه بول كند غسل مى‌نمايد، آن‌گاه مايعى از او خارج مى‌شود، حُكم او چيست؟ امام فرمود: بايد غسل را دوباره تكرار كند، گفتم: حكم در مورد زنى كه بعد از غسل مايعى از او خارج مى‌شود چيست؟ امام فرمود: لازم نيست كه غسل را تكرار كند، گفتم فرق آن‌ها در چيست؟ امام فرمود: به خاطر اينكه مايعى كه بعد از غسل از زن خارج مى‌شود متعلّق به مرد است. - . علل الشرائع ١: ٢٧٢ -

**[ترجمه]

بيان

يدل على أن البلل الخارج بعد الغسل و قبل البول موجب للغسل فى الرجل دون المرأه و تفصيله أن البلل الخارج بعد الغسل لا يخلو إما أن يعلم

۱- ۱. البحار ج ۱۰ ص ۲۷۲.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۸۰ ط حجر.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۱۵، و فيه شرارهن بدل سرارهن.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۲.

أنه منى أو بول أو غيرهما أو لا يعلم فإن علم أنه منى فلا خلاف فى وجوب الغسل و كذا إن علم أنه بول فى عدم وجوب الغسل و وجوب الوضوء و كذا إن علم أنه غيرهما فى عدم وجوب شى ء منهما.

و أما إذا اشتبه ففيه أربع صور لأن الغسل إما أن يكون بعد البول و الاجتهاد بالعصرات معا أو بدونهما أو بدون البول فقط أو بدون الاجتهاد فقط أما الأول فقد ادعوا الإجماع على عدم وجوب شى ء من الغسل و الوضوء.

و أما الثانى فالمشهور وجوب إعاده الغسل و ادعى ابن إدريس عليه الإجماع و إن كان مقتضى الجمع بين الأخبار القول بالاستحباب و يظهر من كلام الصدوق رحمه الله الاكتفاء بالوضوء فى هذه الصوره كما مر فى كلام المقنع.

و أما الثالث فهو إما مع تيسر البول أو لا أما الأول فالظاهر من كلامهم وجوب إعاده الغسل حينئذ أيضا و يفهم من ظاهر الشرائع و النافع عدم الوجوب و أما الثانى فظاهر المقنعه عدم وجوب شى ء من الوضوء و الغسل حينئذ و هو الظاهر من كلام الأكثر و ظاهر أكثر الأخبار وجوب إعاده الغسل.

و أما الرابع فالمعروف بينهم إعاده الوضوء حينئذ خاصه و قد نقل ابن إدريس عليه الإجماع و إن كان من حيث المجموع بين الأخبار لا يبعد القول بالاستحباب.

هذا كله فى الرجل فأما المرأه فقال المفيد رحمه الله فى المقنعه ينبغى لها أن تستبرئ قبل الغسل بالبول فإن لم يتيسر لها ذلك لم يكن عليها شى ء و توقف العلامه فى المنتهى فى استبرائها بناء على أن مخرج البول منها غير مخرج المنى فلا فائده فيه و ظاهر المبسوط أنه لا استبراء عليها و نسب هذا فى الذكرى إلى ظاهر الجمل و ابن البراج فى الكامل و قال أيضا و أطلق أبو الصلاح الاستبراء و ابنا بابويه و الجعفى لم يذكروا المرأه انتهى و الشيخ فى النهايه سوى بين الرجل و المرأه فى الاستبراء بالبول و الاجتهاد.

فالکلام فی مقامات ثلاثه الأول أنه هل علیها استبراء أم لا الثانی أن حکمها بعد وجود البلل ما ذا الثالث هل تستبرئ بعد البول أو لا أما الأول فالظاهر عدم وجوبه بل و لا استحبابه إذ أخبار الاستبراء مخصوصه بالرجال و یمکن القول باستحبابه للاستظهار و لذهاب بعض الأصحاب إلیه و قالوا إن استبراء المرأه بالاجتهاد إنما یکون بالعرض.

و أما الثانی فإما أن یکون وجدان البلل بعد الاستبراء أو قبله و علی التقدیرین إما أن تعلم أنه منی أو یشتبه فإن کان بعد الاستبراء و یعلم أنه منی فلا یخلو إما أن یکون فی فرجها منی رجل أو لا فإن لم یکن فالظاهر وجوب الغسل.

و إن کان فی فرجها منی رجل فإما أن تعلم أن الخارج منی نفسها أو لا فعلی الأول الظاهر أنه أیضا کسابقه فی وجوب الغسل و علی الثانی الظاهر عدم الوجوب لهذا الخبر الموثق و صحیحه(۱)

منصور بن حازم موافقا له و للروایات الداله علی عدم نقض الیقین بالشک و قطع ابن إدریس فی هذه الصوره أیضا بوجوب الغسل و طرح الخبرین لعموم الماء من الماء و لا یخفی ضعفه لمنع شموله ما نحن فیه لا سیما بعد ورود الروایتین و الأحوط الإعاده.

و إن لم تعلم أنه منی فلا یخلو أیضا إما أن یکون فی فرجها منی رجل أو لا فإن کان فلا خفاء فی عدم وجوب الغسل للأصل و الأخبار و إن لم یکن فالظاهر أیضا عدم الوجوب للأصل و الاستصحاب و الاحتیاط فی هاتین الصورتین أیضا فی الإعاده و إن کان قبل الاستبراء فإما أن تعلم أنه منی أو لا فإن علمت فلا یخلو أیضا إما أن یکون فی فرجها منی رجل أو لا فإن لم یکن فالظاهر وجوب الغسل و إن کان فإما أن تعلم أنه منی نفسها أو لا فإن علمت فالظاهر أیضا الوجوب و

۱- ۱. راجع التهذیب ج ۱ ص ۴۰.

إن لم تعلم فالظاهر عدم الوجوب للأصل و الاستصحاب و الروايات و خلاف ابن إدريس هاهنا أيضا و الاحتياط فى الإعاده.

و إن لم تعلم أنه منى فلا يخلو أيضا من الوجهين فعلى الأول الظاهر عدم الوجوب إذ الروايات المتضمنه لوجوب الإعاده مع عدم البول مختصه بالرجل سوى روايه ضعيفه فيها إطلاق و الاحتياط أيضا فى الإعاده و تمام الاحتياط فى ضم الوضوء و على الثانى فالظاهر أيضا أنه مثل سابقه فى الحكم و الاحتياط.

و أما الثالث فالظاهر أيضا عدم لزوم الاستبراء لا وجوبا و لا استحبابا و ربما يقال بالاستحباب للاستظهار و لقول بعض الأصحاب فلو وجدت بللا مشتبها فإن كان بعد الاستبراء فالظاهر عدم الالتفات للأصل و الاستصحاب و الإجماع أيضا ظاهرا و إن كان قبله فالظاهر أيضا ذلك إذ الروايات مختصه بالرجل ظاهرا و الاحتياط ظاهر.

و أما المجنب بالجماع بدون الإنزال فلا استبراء عليه و إذا رأى بللا مشتبها فالظاهر عدم الغسل سواء استبرأ أم لا و ربما يحتمل وجوب الغسل مع عدم الاستبراء لإطلاق بعض الروايات و هو ضعيف و إن كان الأحوط الغسل مع ضم الوضوء و الله يعلم حقائق الأحكام و حججه الكرام عليهم السلام.

**[ترجمه]این حدیث بر این نکته دلالت می‌کند که مایع خارج شده بعد از غسل باعث می‌شود که غسل دوباره بر مرد و نه زن واجب شود، و در شرح این مطلب می‌توان چنین گفت که مایع خارج شده بعد از غسل دو حالت دارد: یا دانسته می‌شود که آن مایع، منی یا بول یا غیر آن دو است و یا به ماهیّت آن پی بُرده نمی‌شود، پس اگر پی برده شود که آن مایع منی است، هیچ اختلافی در بین فقها بر سر وجوب غسل وجود ندارد، همچنین اگر پی برده شود که آن مایع، بول است هیچ اختلافی بر سر عدم وجوب غسل و وجوب وضو وجود ندارد، و اگر پی برده شود که مایع، غیر آن دو است نه غسل واجب می‌شود و نه وضو.

امّا اگر درتشخیص ماهیّت آن مایع اشتباه پیش آید چهار حالت تصّور می‌شود، چرا که غسل در چهار حالت زیر انجام می‌پذیرد: بعد از بول کردن و اجتهاد به عصرات(استبراء) با هم، یا بدون بول کردن و استبراء، یا بدون بول کردن فقط، یا بدون اجتهاد فقط. امّا درباره حالت نخست، اجماع فقها مدّعی عدم وجوب غسل و وضو شده‌اند .

و نظر مشهور درباره حالت دوّم وجوب تکرار غسل است، و ابن ادریس مدّعی شده که اجماع فقها چنین نظری دارند، اگر چه جمع نمودن احادیث و تطبیق دادن آن‌ها با یکدیگر چنین اقتضا می‌کند که حکم به استحباب تکرار غسل در این حالت دهیم، و از کلام شیخ صدوق رحمه الله چنین پیداست که در این حالت به وضو اکتفا شود آن‌گونه که در کلام المقنع نیز ذکر شد.

امّا حالت سوّم یا با امکان بول همراه است یا همراه نیست، اگر بول امکان داشته باشد از کلام فقها چنین پیداست که اعاده غسل واجب است، ولی از ظاهر الشرائع و النافع عدم وجوب برداشت می‌شود، امّا اگر با امکان بول همراه نباشد ظاهر المقنعه به عدم وجوب غسل و وضو حکم می‌دهد و این حکم از کلام بیشتر فقها آشکار است، ولی ظاهر بیشتر احادیث حکم به وجوب اعاده غسل می‌دهد.

در حالت چهارم نظر شناخته شده در بین فقهاء، اعاده وضو به صورت خاصّ است، وابن ادریس اجماع فقها بر این نظر را نقل

کرده است، اگر چه بعد از جمع نمودن و مقایسه احادیث با یکدیگر بعید نیست که قائل به استحباب اعاده وضو شویم.

همه احکام مذکور درباره مردان است، امّا شیخ رحمه الله درباره حکم زنان درالمقنعه گفته است: لازم است که زنان قبل از غسل با بول کردن استبراء نمایند، پس اگر بول کردن برای آنان فراهم نشد چیزی بر آنان واجب نیست، و علّامه در المنتهی بر استبراء زنان توقف کرده است، بر این اساس که مخرج بول در زنان غیر از مخرج منی است، پس در استبراء فایده‌ای وجود ندارد، و از المبسوط چنین برداشت می‌شود که استبراء بر زنان واجب نیست، و این امر در الذکری به ظاهر جملات نسبت داده شده است و ابن البراج نیز در الکامل چنین نظری دارد، همچنین گفته است: ابوالصلاح استبراء را به صورت مطلق ذکر کرده است، و دو ابن بابویه(صدوق و پدرش) و الجعفی درباره احکام زنان چیزی ذکر نکرده‌اند، شیخ نیز در النهایه حکم استبراء و بول کردن را در مورد مرد و زن یکسان دانسته است.

بنابراین سخن درسه مرحله قابل بررسی است: نخست: آیا استبراء بر زن واجب است یا خیر؟ دوّم: حکم او بعد از یافتن مایعی که بعد از غسل خارج می‌شود چیست؟ سوّم: آیا زن بعد از بول کردن استبراء می‌کند یا خیر؟ امّا در پاسخ سؤال اوّل می‌توان گفت که نظر آشکار عدم وجوب و بلکه عدم استحباب استبراء برای زن است، چه که احادیث روایت شده در مورد استبراء مخصوص مردان است، همچنین می‌توان به خاطر استظهار – رعایت احتیاط – و اینکه عدّه‌ای از فقها باور به استحباب داشته... اند، حکم به استحباب آن داد، آنان گفته اند: همانا استبراء زن با اجتهاد، آن هم از عرض است(نه با بول کردن).

امّا سؤال دوّم: مشاهده مایع و خیسی یا بعد از استبراء می‌باشد یا قبل از آن، و بر اساس هر دو تقدیر دو حالت مطرح می‌شود: نخست زن پی می‌برد که آن مایع منی یا چیزی شبیه به آن است، پس اگر مایع بعد از استبراء مشاهده شود و دانسته شود که منی است، دو حالت مطرح می‌شود: یا در فرج زن منی مرد قرار گرفته است یا خیر، پس اگر منی مرد در فرج زن قرار نگرفته باشد اعاده غسل واجب است.

و اگر منی مرد در فرج زن قرار گرفته باشد، دو حالت وجود دارد: یا زن پی می‌برد که مایع خارج شده منی خودِ اوست یا پی نمی‌برد، اگر پی ببرد که منی خود اوست مانند حالت قبل غسل واجب می گردد، و اگر پی ببرد که منی متعلق به او نیست غسل واجب نمی‌باشد، آن هم با استناد به این حدیث موثّق و صحیحه – . به التهذیب۱: ۴۰ مراجعه کن. – منصور بن حازم و روایاتی که بر عدم نقض یقین با شک دلالت می‌کنند، ولی ابن ادریس در این حالت نیز اعتقاد به وجوب غسل دارد، و به خاطر عموم آب از آب است –الماء من الماء – دو خبر را کنار نهاده است، که ضعف آن پوشیده نیست چون نمی‌تواند مانحن فیه را شامل شود به ویژه بعد از ورود این دو روایت، و احوط اعاده غسل است.

دوّم: زن پی نمی‌برد که آن مایع منی است، پس دوباره از دوحالت خارج نیست: یا در فرج او منی مرد قرار گرفته است یا خیر؛ اگر منی مرد در فرج زن قرار گرفته باشد آشکار است که به خاطر اصل و دلالت احادیث، حکم به عدم وجوب غسل داده می‌شود، و اگر قرار نگرفته باشد باز هم به خاطر اصل و استصحاب، حکم به عدم وجوب غسل داده می‌شود، ولی در این دو حالت نیز احتیاط، اعاده غسل است.

امّا اگر مایع قبل از استبراء مشاهده شود، زن یا پی می‌برد که آن مایع منی است یا پی نمی‌برد، پس اگر پی ببرد که آن مایع

منی است از دو حالت خارج نیست: یا منی مرد در فرج او قرار گرفته است یا قرار نگرفته است، اگر قرار نگرفته باشد غسل بر او واجب است، امّا اگر قرار گرفته باشد، زن می‌داند که مایع خارج شده منی خود اوست یا نمی‌داند، پس اگر بداند مایع خارج شده منی خود اوست دوباره غسل واجب می گردد، امّا اگر نداند به خاطر اصل، استصحاب و دلالت روایات غسل واجب نمی گردد، و ابن ادریس در اینجا نیز با این نظر مخالف است، و احوط اعاده غسل است.

و اگر زن نداند که مایع خارج شده منی است، باز هم از دو حالت خارج نیست: بر اساس وجه نخست، عدم وجوب اعاده غسل آشکار است، چه که روایاتی که بر وجوب اعاده غسل در صورت بول نکردن دلالت می کنند مختصّ مردان است، به جز یک روایت ضعیف که معتقد به یکسانی زن و مرد در این زمینه است، و باز هم احتیاط در اعاده است و احتیاط تام این است که وضو هم بگیرد؛ و وجه دوم ظاهراً در حکم و احتیاط مانند نمونه سابق آن است.

امّا پاسخ سؤال سوّم نیز ظاهرا عدم لزوم استبراء برای زنان می‌باشد، نه به صورت وجوبی و نه استحبابی، و چه بسا که به خاطر استظهار - از روایات - و نظر برخی از فقهاء، نظر به استحباب داده می‌شود؛ پس اگر مایع مشتبهی را بعد از استبراء مشاهده نمودی، به خاطر اصل و استصحاب و نیز اجماع فقها به آن مایع توجه نمی کنی، و اگر مایع مشتبه قبل از استبراء مشاهده گردد، باز به آن مایع توجه نمی‌شود، چه که ظاهراً روایات مختصّ مردان است و رعایت احتیاط، ظاهر است.

امّا استبراء بر کسی که به خاطر جماع و بدون انزال منی دچار جنابت شده است واجب نیست، و هر گاه مایع مشتبهی را مشاهده کند غسل بر او واجب نیست، چه استبراء کرده باشد چه نکرده باشد، و چه بسا که وجوب غسل در صورت عدم استبراء به خاطر وجود بعضی از روایات در این زمینه است که ضعیف هستند محتمل باشد، اگر چه احوط اعاده غسل همراه با گرفتن وضو است، و خداوند و همچنین حجت‌های بزرگوارش علیهم السلام از نهان حقایق احکام آگاه هستند.

**[ترجمه]

«۶۰»

الْهِدَایَهُ: إِذَا أَرَدْتَ الْغُسْلَ مِنَ الْجَنَابَهِ فَاجْهَدْ أَنْ تَبُولَ لِیَخْرُجَ مَا بَقِیَ فِی إِحْلِیلِکَ مِنَ الْمَنِیِّ ثُمَّ اغْسِلْ یَدَیْکَ ثَلَاثاً مِنْ قَبْلِ أَنْ تُدْخِلَهُمَا الْإِنَاءَ ثُمَّ اسْتَنْجِ وَ أَنْقِ فَرْجَکَ ثُمَّ ضَعْ عَلَی رَأْسِکَ ثَلَاثَ أَکُفٍّ مِنَ الْمَاءِ وَ مَیِّزِ الشَّعْرَ کُلَّهُ بِأَنَامِلِکَ حَتَّی یَبْلُغَ الْمَاءُ أَصْلَ الشَّعْرِ کُلِّهِ وَ تَنَاوَلِ الْإِنَاءَ بِیَدِکَ وَ صُبَّهُ عَلَی رَأْسِکَ وَ بَدَنِکَ مَرَّتَیْنِ وَ امْرُرْ یَدَکَ عَلَی بَدَنِکَ کُلِّهِ وَ خَلِّلْ أُذُنَیْکَ بِإِصْبَعَیْکَ وَ کُلُّ مَا أَصَابَهُ الْمَاءُ فَقَدْ طَهُرَ وَ اجْهَدْ أَنْ لَا تَبْقَی شَعْرَهٌ مِنْ رَأْسِکَ وَ لِحْیَتِکَ إِلَّا وَ تُدْخِلُ الْمَاءَ تَحْتَهَا فَإِنَّهُ رُوِیَ أَنَّ مَنْ تَرَکَ شَعْرَهً مِنَ الْجَنَابَهِ فَلَمْ یَغْسِلْهَا مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِی النَّارِ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تَتَمَضْمَضَ وَ تَسْتَنْشِقَ فَافْعَلْ وَ لَیْسَ ذَلِکَ بِوَاجِبٍ لِأَنَّ الْغُسْلَ

عَلَی مَا ظَهَرَ لَا عَلَی مَا بَطَنَ غَیْرَ أَنَّکَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَأْکُلَ أَوْ تَشْرَبَ قَبْلَ الْغُسْلِ لَمْ یُجْزِ لَکَ إِلَّا أَنْ تَغْسِلَ یَدَیْکَ وَ تَتَمَضْمَضَ وَ تَسْتَنْشِقَ فَإِنَّکَ إِنْ أَکَلْتَ أَوْ شَرِبْتَ قَبْلَ ذَلِکَ خِیفَ عَلَیْکَ الْبَرَصُ وَ رُوِیَ إِذَا ارْتَمَسَ الْجُنُبُ فِی الْمَاءِ ارْتِمَاسَهً وَاحِدَهً أَجْزَأَهُ ذَلِکَ مِنْ غُسْلِهِ وَ إِنْ أَجْنَبْتَ فِی یَوْمٍ أَوْ لَیْلَهٍ مِرَاراً أَجْزَأَکَ غُسْلٌ وَاحِدٌ إِلَّا أَنْ تَکُونَ تُجْنِبُ بَعْدَ الْغُسْلِ أَوْ تَحْتَلِمُ فَإِنِ احْتَلَمْتَ فَلَا تُجَامِعْ حَتَّی تَغْتَسِلَ مِنَ الِاحْتِلَامِ وَ لَا بَأْسَ بِذِکْرِ اللَّهِ وَ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ لِلْجُنُبِ وَ الْحَائِضِ إِلَّا الْعَزَائِمَ الَّتِی یُسْجَدُ فِیهَا وَ هِیَ سَجْدَهُ لُقْمَانَ (۱) وَ حم السَّجْدَهُ وَ النَّجْمُ وَ سُورَهُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ وَ لَا تَمَسَّ الْقُرْآنَ إِذَا کُنْتَ جُنُباً أَوْ عَلَی غَیْرِ وُضُوءٍ وَ مَسِّ الْوَرَقَ (۲)

وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ إِحْلِیلِهِ بَعْدَ الْغُسْلِ شَیْ ءٌ وَ قَدْ کَانَ بَالَ قَبْلَ أَنْ یَغْتَسِلَ فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ بَالَ قَبْلَ أَنْ یَغْتَسِلَ فَلْیُعِدِ الْغُسْلَ وَ لَا بَأْسَ بِتَبْعِیضِ الْغُسْلِ تَغْسِلُ یَدَیْکَ وَ فَرْجَکَ وَ رَأْسَکَ وَ تُؤَخِّرُ غَسْلَ جَسَدِکَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِکَ فَإِنْ أَحْدَثْتَ حَدَثاً مِنْ بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ أَوْ رِیحٍ بَعْدَ مَا غَسَلْتَ رَأْسَکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَغْسِلَ جَسَدَکَ فَأَعِدِ الْغُسْلَ مِنْ أَوَّلِهِ وَ لَا یَدْخُلِ الْحَائِضُ وَ الْجُنُبُ الْمَسْجِدَ إِلَّا مُجْتَازَیْنِ وَ لَهُمَا أَنْ یَأْخُذَا مِنْهُ وَ لَیْسَ لَهُمَا أَنْ یَضَعَا فِیهِ شَیْئاً لِأَنَّ مَا فِیهِ لَا یَقْدِرُ عَلَی أَخْذِهِ مِنْ غَیْرِهِ وَ إِنِ احْتَلَمْتَ فِی مَسْجِدٍ مِنَ الْمَسَاجِدِ فَاخْرُجْ مِنْهُ وَ اغْتَسِلْ إِلَّا أَنْ یَکُونَ احْتِلَامُکَ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ فِی مَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّکَ إِذَا احْتَلَمْتَ فِی أَحَدِ هَذَیْنِ الْمَسْجِدَیْنِ تَیَمَّمْتَ وَ خَرَجْتَ وَ لَمْ تَمْشِ فِیهِمَا إِلَّا مُتَیَمِّماً وَ الْجُنُبُ إِذَا عَرِقَ فِی ثَوْبِهِ فَإِنْ کَانَتِ الْجَنَابَهُ مِنْ حَلَالٍ فَحَلَالٌ الصَّلَاهُ فِیهِ وَ إِنْ کَانَتْ مِنْ حَرَامٍ فَحَرَامٌ الصَّلَاهُ فِیهِ (۳).

ص: ۷۳

۱- ۱. یعنی سوره الم تنزیل التی سطرت فی المصحف الشریف بعد سوره لقمان، و هذا اصطلاح لهم.

۲- ۲. الهدایه: ۲۰ و ۲۱.

۳- ۳. الهدایه: ۲۰ و ۲۱.

**[ترجمه]الهـدایه: هنگامی که قصـد کردی غسل جنابت را به جا آوری، تلاش کن که بول کنی تا منی باقیمانـده در مجرای بول و منی خارج شود، سپس دستانت را قبل از وارد کردن در ظرف آن سه بار بشوی، آن‌گاه نشیمن و فرج خود را (از پس و پیش) بشوی و پاک کن، سپس سه مشت آب را بر روی سرت بریز و تمام موی‌های سرت را با سر انگشتانت از هم باز کن تا آب به ریشه آن‌ها برسـد، و ظرف را با دسـتت بگیر و دوبار آب را بر سـر و بـدنت جاری ساز، و بر تمام بـدنت دست بکش و انگشـتانت را در گوشـهایت بچرخان، پس هر قسمت از بدنت که آب به آن رسیده باشد پاک و مطهر شده است.و تلاش کن که یک تار مو از موهای سر و محاسـنت باقی نمانـده باشد مگر آنکه آب به زیر آن راه یافته باشد، چه که روایت شده است: هر کسی که هنگام غسل جنابت یک تار مو را به صورت عمدی نشُسته باقی بگذارد جایگاهش در آتش است.

و اگر خواستی هنگـام غسـل آب را مضـمضه و اسـتنشاق کنی چنـان کن، حـال آنکه این کـار واجب نیست، چرا که غسـل به منظور پاک کردن اعضای ظاهری است نه باطنی؛ امّا جایز نیست قبل از غسل چیزی بخوری یا بنوشی مگر اینکه دست‌هایت را شسـته و آب را در دهانت مضـمضه و در بینی‌ات اسـتنشاق کنی، و اگر قبل از انجام دادن کارهای مـذکور چیزی را بخوری یا بنوشی بیم آن می‌رود که دچار مرض پیسی گردی.

روایت شده است که اگر جنب یکباره و به صورت کامل زیر آب برود، این کار او را از انجام غسل کفایت می‌کند، و اگر در طول یک شـبانه روز چندین بار دچار جنابت گشتی، یک غسل تو را کفایت می‌کند؛ مگر اینکه بعد از غسل جنب و یا محتلم شده باشی، پس اگر محتلم گشتی با همسرت نزدیکی نمی‌کنی تا اینکه غسل احتلام را به جا آوری .

ذکر خداوند و قرائت قرآن برای جنب و حائض ایراد ندارد، غیر از چهار سوره‌ای که در آن‌ها سـجده وجود دارد و عبارتند از: سجده لقمان - . یعنی سوره سـجده(الم، تنزیل) که در قرآن بعد از سوره لقمان قرار گرفته است، و این اصـطلاح رایج در میان فقهاست. - ،

حم السجده(فصلت)، النجم، و سوره اقراء باسم ربّک(سوره علق).

اگر جنب و یا بی وضو بودی قرآن را لمس نکن، ولی ورقه‌ها را لمس کن. - . الهدایه:۲۱ و ۲۰ -

اگر بعـد از غسل مایعی از مخرج بول کسـی خارج شود و قبل از غسل بول کرده باشـد چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر قبل از غسل بول نکرده باشـد باید غسل را تکرار کند، و اشـکالی در انجام دادن اعمال غسل به صورت جدا وجود ندارد: دست‌ها، فرج و سـرت را می‌شویی، و اگر بخواهی می‌توانی شسـتن بدنت را به تأخیر اندازی، پس اگر بعد از شسـتن سر و قبل از شستن بدن بول یا مدفوع کردی و یا بادی از شکمت خارج شد، غسل را از اوّل تکرار کن.

همچنین حائض و جُنب اجازه ورود به مسـجد را ندارنـد مگر به قصد گذر از آن، و می‌توانند چیزی را از مسـجد بردارند ولی اجازه گذاشـتن چیزی را در آن ندارند، چرا که آنچه در آن است را نمی‌تواند از جای دیگر برگیرد؛ و اگر در یکی از مساجد محتلم گشتی، از آن خـارج شـده و غسـل کن، مگر اینکه در مسـجد الحرام یـا مسـجد النبی صلّی الله علیه و آله دچـار احتلام شوی، پس اگر در یکی از این دو مسجد محتلم گشتی تیمّم می‌کنی و خارج می‌شوی، و در آن‌ها جز با تیمّم راه نمی‌روی.

و جنب اگر در لباس خویش عرق کند و از راه حلال دچار جنابت شده باشد، نماز خواندن با آن لباس حلال است، ولی اگر از راه حرام دچار جنابت شده باشد، نماز خواندن با آن لباس حرام است. - . الهدایه:۲۱و ۲۰ -

**[ترجمه]

باب ۴ غسل الحیض و الاستحاضه و النفاس عللها و آدابها و أحکامها

الآیات

البقره: وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ- نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۱)

lt;meta info="- وَ یسْأَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذًی فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ * نِسَاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ. - . بقره / ۲۲۲ و ۲۲۳ -

{از تو درباره عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند، بگو آن رنجی است، پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند، پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید، خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد: زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هرگونه] که می... خواهید به کشتزار خود [در] آیید و آن‌ها را برای خودتان مقدّم دارید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مومنان را [به این دیدار] مژده ده}.

**[ترجمه]

تفسیر

المحیض یکون مصدرا تقول حاضت المرأه محیضا و اسم زمان أی مده الحیض و اسم مکان أی محل الحیض و هو القبل (۲)

و المحیض الأول فی الآیه بالمعنی الأول أی یسألونک عن الحیض و أحواله و السائل أبو الدحداح فی جمع من الصحابه کما قیل و قوله تعالی قُلْ هُوَ أَذیً أی هو أمر مستقذر مؤذ ینفر الطبع عنه و الاعتزال التنحی عن الشی ء و أما المحیض الثانی فیحتمل کلا من المعانی الثلاثه السابقه.

و قوله تعالی وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ تأکید للأمر بالاعتزال

۱- ۱. البقره: ۲۲۳ و ۲۲۲.

۲- ۲. و قد يطلق على معنيين آخرين: أحدهما الحاصل بالمصدر، و هو الحاله الحاصله من سيلان الدم كالحدث الحاصل من طرو الاحداث، و لعله أنسب فى المقام و الثانى دم الحيض، و هو بعيد و لعلّ مراد من قال بالمصدر: المعنى الأول أو الأعمّ منه و من المعنى المصدرى، فتأمل منه رحمه اللّه، كذا فى هامش نسخه الأصل بخط يده قدّس سرّه.

و بيـان لغايته و قـد قرأه حمزه و الكسائى يطهرن بالتشديـد أى يتطهرن و ظاهره أن غايه الاعتزال هى الغسل و قرأ الباقون يَطْهُرْنَ بالتخفيف (١)

و ظاهره أن غايته انقطاع الدم و الخلاف بين الأمه فى ذلك مشهور.

و قوله سبحانه فَإِذا تَطَهَّرْنَ يؤيد القراءه الأولى و الأمر بالإتيان للإباحه كقوله تعالى وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا(٢) و أما وجوب الإتيان لو كان قد اعتزلها أربعه أشهر مثلا فقد استفيد من خارج (٣).

و اختلف المفسرون فى معنى قوله جل شأنه مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ فعن

١- ١. هذه القراءه هو الوجه من حيث سياق الكلام و طبعه، و لو كان بالتشديد، لكان قوله تعالى بعده فَإِذا تَطَهَّرْنَ حشوا زائدا، و الحكم المستفاد من سياق الآيه: اعتزال النساء و حرمه اتيانهن حتّى يطهرن و تجويز اتيانهن بعد التطهر- و هو الاغتسال كما عرفت من ورود قوله تعالى« وَ لا جُنُباً حَتَّى تَغْتَسِلُوا» فى سوره النساء بدل قوله تعالى: « وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا» فى المائده أن المراد بالتطهر هو الاغتسال. و أمّا بعد الطهر و قبل الاغتسال، فالآيه ساكته من حكمه، من شاء أن يتزكى فعليه أن يأخذ بمورد الامر، و هو الغسل ثمّ الإتيان، فان اللّه لا يأمر الا بالزكى، و من لم يشأ ذلك فلا نهى عنه. و قوله تعالى؛« مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» مع أن المراد باتيان النساء هو الايلاج، كأنّه يقسم الإتيان الى قسمين: قسم أمر اللّه به بالفطره، و تعرض للبحث عن أحواله فى حاله الحيض فى صدر الآيه و صرّح به بعد ذلك بقوله« نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» و هو الإتيان فى القبل، و قسم لم يامر اللّه به و لم ينه عنه، و لو أمر به آمر لكان هو النفس و الشيطان لكونه خلافا للفطره، و هو الإتيان فى المحاش. فحال الإتيان فى المحاش فى هذه الآيه كحال الإتيان فى القبل بعد الطهر و قبل التطهر كما عرفت، و من تزكى فانما يتزكى لنفسه، و إلى اللّه المصير.

٢- ٢. المائده: ٢.

٣- ٣. و هو آيه الايلاء:« لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ».

ابن عباس أن معناه من حيث أمركم الله بتجنبه حال الحيض و هو الفرج و عن ابن الحنفيه أن معناه من قبل النكاح دون السفاح و عن الزجاج معناه من الجهات التی یحل فیها الوطء لا ما لا یحل کوطیهن و هن صائمات أو محرمات أو معتکفات و الأول

مختار الطبرسی رحمه الله إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ أی عن الذنوب وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ أی المتنزهین عن الأقذار کمجامعه الحائض مثلا و قیل التوابین عن الکبائر و المتطهرین عن الصغائر و قد مر تأویل آخر فی صدر کتاب الطهاره.

و الحرث قد یفسر بالزرع تشبیها لما یلقی فی أرحامهن من النطف بالبذر و قال أبو عبیده کنی سبحانه بالحرث عن الجماع أی محل حرث لکم و قد جاء فی اللغه الحرث بمعنی الکسب و من هنا قال بعض المفسرین معنی حرث لکم أی ذوات حرث تحرثون منهن الولد و اللذه.

و قوله سبحانه أَنَّى شِئْتُمْ قد اختلف فی تفسیره فقیل معناه من أی موضع شئتم ففیها دلاله علی جواز إتیان المرأه فی دبرها و علیه أکثر علمائنا و وافقهم مالک و سیأتی تحقیق المسأله فی کتاب النکاح إن شاء الله و قیل معناه من أی جهه شئتم لما روی من أن الیهود کانوا یقولون من جامع امرأته من دبرها فی قبلها یکون ولدها أحول فذکر ذلک للنبی صلی الله علیه و آله فنزلت.

و قیل معناه متی شئتم و استدل به علی جواز الوطء بعد انقطاع الحیض و قبل الغسل لشمول لفظه أنی جمیع الأوقات إلا ما خرج بدلیل کوقت الحیض و الصوم و اعترض علی هذا الوجه بأن القول بمجی ء أنی بمعنی متی یحتاج إلی شاهد و لم یثبت بل قال الطبرسی رحمه الله إنه خطأ عند أهل اللغه.

وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ (۱) أی قدموا الأعمال الصالحه التی أمرتم بها،

۱- ۱. یقال: قدم له کذا، اذا هیأه نزلا و تسبب فی تهیئته کما فی قوله تعالی ص ۶۱« قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِي النَّارِ» و المعنی بقرینه ما سبقه من. الإتیان فی الحرث طلب الولد، بانزال الماء فی الحرث لا- عزله لیتحقّق معنی الحرث بکماله. و انما عبر کذلک لان الولد ان سقط أو مات فی الصغر کان فرطا له علی الحوض و أوجر بمصیبته الجنه، و ان بقی؛ فان کان طالحا کان وزره علی نفسه، و ان کان صالحا نفعه صلاحه، و المال و البنون زینه الحیاه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر أملا.

و رغبتم فيها لتكون لكم ذخرا فى القيامه و قيل المراد بالتقديم طلب الولد الصالح و السعى فى حصوله و قيل المراد تقديم التسميه عند الجماع و قيل تقديم الدعاء عنده.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ أى ملاقو ثوابه إن أطعتم و عقابه إن عصيتم.

و قال الشيخ البهائى رحمه الله قد استنبط بعض المتأخرين من الآيه الأولى أحكاما ثلاثه أولها أن دم الحيض نجس لأن الأذى بمعنى المستقذر و ثانيها أن نجاسته مغلظه لا يعفى عن قليلها أعنى ما دون الدرهم للمبالغه المفهومه من قوله سبحانه هو أذى و ثالثها أن من الأحداث الموجبه للغسل لإطلاق الطهاره المتعلقه به.

و فى دلاله الآيه على هذه الأحكام نظر أما الأولان فلعدم نجاسه كل مستقذر فإن القيح و القى ء من المستقذرات و هما طاهران عندنا و أيضا فهذا المستنبط قائل كغيره من المفسرين بإرجاع الضمير فى قوله تعالى هُوَ أَذىً إلى المحيض بالمعنى المصدرى لا إلى الدم و ارتكاب الاستخدام فيه مجرد احتمال لم ينقل عن المفسرين فكيف يستنبط منه حكم شرعى.

و أما الثالث فلان الآيه غير داله على الأمر بالغسل بشى ء من الدلالات و لا سبيل إلى استفاده وجوبه عن كونه مقدمه للواجب أعنى تمكين الزوج من الوطء لأن جمهور فقهائنا رضوان الله عليهم على جوازه قبل الغسل بعد النقاء

فلا تغفل (۱).

ثم اعلم أنه اختلفت الأمه فی المراد بالاعتزال فی الآیه فقال فریق منهم المراد ترک الوطء لا غیر لما روی من أن أهل الجاهلیه کانوا یجتنبون مؤاکله الحیض و مشاربتهن و مساکنتهن کفعل الیهود و المجوس فلما نزلت الآیه الکریمه عمل المسلمون بظاهر الاعتزال لهن و عدم القرب منهن فأخرجوهن من بیوتهم فَقَالَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ: یَا رَسُولَ اللَّهِ الْبَرْدُ شَدِیدٌ وَ الثِّیَابُ قَلِیلَهٌ فَإِنْ آثَرْنَاهُنَّ بِالثِّیَابِ هَلَکَ سَائِرُ أَهْلِ الْبَیْتِ وَ إِنِ اسْتَأْثَرْنَا بِهَا هَلَکَ الْحَیْضُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنَّمَا أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْتَزِلُوا مُجَامَعَتَهُنَّ إِذَا حِضْنَ وَ لَمْ یَأْمُرْکُمْ بِإِخْرَاجِهِنَّ مِنَ الْبُیُوتِ کَفِعْلِ الْأَعَاجِمِ.

و أکثر علمائنا قائلون بذلک و یخصون الوطء المحرم بالوطء فی موضع الدم أعنی القبل لا غیر و یجوزون الاستمتاع بما عداه و وافقهم أحمد بن حنبل و قال السید المرتضی رضی الله عنه یحرم علی زوجها الاستمتاع بما بین سرتها و رکبتها و وافقه بقیه أصحاب المذاهب الأربعه.

و استدل العلامه طاب ثراه علی ذلک فی المنتهی بما حاصله أن المحیض فی قوله تعالی فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ إما أن یراد به المعنی المصدری أو زمان الحیض أو مکانه و علی الأول یحتاج إلی الإضمار إذ لا معنی لکون المعنی المصدری ظرفا للاعتزال فلا بد من إضمار زمانه أو مکانه لکن الإضمار خلاف الأصل و علی تقدیره إضمار المکان أولی إذ إضمار الزمان یقتضی بظاهره

ص: ۷۸

۱- ۱. لکنک عرفت فی ج ۸۰ ص ۸۸ أن دم الحیض نجس لا یعفی عنه فی الصلاه لکونه دما مسفوحا، و عرفت آنفا أن المراد بالتطهر فی آی القرآن هو الاغتسال و إذا کان التطهر للصلاه واجبه فی مورد الجنابه بعنوان الشرط لقوله تعالی:« وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا» أفاد أن خلاف التطهر أیاما کان مانع عن الدخول فی الصلاه، و إذا کانت الحائض غیر متطهر بحکم الآیه لزمها القعود عن الصلاه حتّی یطهر و یطهر بالاغتسال، و مثلها المستحاضه و النفساء بحکم السنه.

وجوب اعتزال النساء مده الحيض بالكليه و هو خلاف الإجماع و بهذا يظهر ضعف الحمل على الثانى فتعين الثالث و هو المطلوب انتهى ملخص كلامه و للبحث فيه مجال (۱).

ثم الاعتزال المأمور به فى الآيه الكريمه هل هو مغيا بانقطاع الحيض أو الغسل اختلف الأمه فى ذلك أما علماؤنا قدس الله أرواحهم فأكثرهم على الأول و قالوا بكراهه الوطء قبل الغسل فإن غلبته الشهوه أمرها بغسل فرجها استحبابا ثم يطؤها و ذهب الصدوق رحمه الله إلى الثانى فإنه قال بتحريم وطئها قبل الغسل إلا بشرطين أما الأول أن يكون الرجل شبقا و الثانى أن تغسل فرجها و يؤيده قول بعض المفسرين فى قوله تعالى فَإِذا تَطَهَّرْنَ فإذا غسلن فرجهن و ذهب الطبرسى قدس سره إلى أن حل وطئها مشروط بأن تتوضأ أو تغتسل فرجها و أما أصحاب المذاهب الأربعه سوى أبى حنيفه فعلى تحريم الوطء قبل الغسل و أما هو فذهب إلى حل وطئها قبل الغسل إن انقطع الدم لأكثر الحيض و تحريمه إن انقطع لدون ذلك.

و احتج العلامه فى المختلف على ما عليه أكثر علمائنا بما تضمنته الآيه من تخصيص الأمر بالاعتزال بوقت الحيض أو موضع الحيض و إنما يكون موضعا له مع وجوده و التقدير عدمه فينتفى التحريم و بما تقتضيه قراءه التخفيف فى يَطْهُرْنَ و جوز أن يحمل التفعل فى قوله تعالى فَإِذا تَطَهَّرْنَ على الفعل كما تقول تطعمت الطعام أى طعمته أو يكون المراد به غسل الفرج هذا ملخص كلامه.

و أورد على الاستدلال بالغايه بأن الطهاره اللغويه و إن حصلت بالخروج

۱- ۱. حيث ان قوله تعالى:« وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» عطف تفسيرى للاعتزال، لا أنّه حكم ثان، فان الاعتزال بالمعنى الذى ذكروه إذا تحقّق لم يتحقّق الاقتراب حتّى ينهى عنه.

من الـدم لكن حصول الطهـاره الشـرعيه ممنوع إذ الحقيقه الشـرعيه و إن لم تثبت لكن لم يثبت نفيهـا أيضا و الاحتمال كاف فى مقام المنع.

سلمنا لكن لا ترجيـح لقراءه التخفيف على قراءه التشديـد و مقتضاها ثبوت التحريم قبل الاغتسال فيجب حمل الطهاره هاهنا على المعنى الشرعى جمعا بين القراءتين.

سلمنا أن الطهاره بمعناها اللغوى لكن وقع التعارض بين المفهوم و المنطوق فالترجيح للثانى مع أنه مؤيد بمفهوم الشـرط فى قوله تعـالى فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَ و هـذا التأييـد مبنى على أن الأـمر الواقع بعـد الحظر للجواز المطلق كمـا هو المشـهور و أمـا إذا كان للرجحان فمفهومه انتفاء رجحان الإتيان عنـد عـدم التطهر و هو كـذلك عنـد القائلين بجوازه عند عدمه لكونه مكروها عندهم و كذلك الحال إذا كان الأمر للإباحه بمعنى تساوى الطرفين.

و احتـج القائلون بالتحريم بقراءه التشديـد و أورد عليه أنه لم يثبت أن التطهر حقيقه شـرعيه فى المعنى الشـرعى فيجوز أن يكون المراد به انقطاع الدم أو زياده التنظيف الحاصل بسبب غسل الفرج سلمنا لكن الطهاره أعم من الوضوء.

و التحقيق أن دلاـله الآـيه على شـى ء من التحريم و الجواز غير واضـح فالأـحسن العـدول عنها إلى الروايات و مقتضاها نظرا إلى قضيه الجمع الجواز و الاحتياط طريق النجاه.

lt;meta info="(المحيض) مصـدر مى‌باشـد، مى گويى: (حاضت المرأه محيضاً: زن دچارعادت ماهيانه شد)، همچنين مى... توانـد اسم زمان و يا مكان باشد يعنى: مدّت عادت ماهيانه و يا مكان آن كه منظور فرج زن از پيش مى‌باشد. و (المحيض) اوّل در آيه به معنـاى نخست است يعنى: از تو دربـاره حيض (عـادت ماهيانه) و چگونگى آن مى‌پرسـند، و آن گونه كه گفته شـده سؤال كننده شخصى به اسم أبو الدّحداح بوده كه اين سؤال را در ميان جمعى از صحابه مطرح كرده است. اين فرموده خداوند متعال: «قُل هو أذى» يعنى: حيض مسأله آلوده‌اى است كه آزار دهنـده مى‌باشد و طبيعت انسان از آن گريزان. (الاعتزال) يعنى: كناره گيرى از چيزى؛ امّا (المحيض) دوّم مى‌تواند هر سه معناى ذكر شده را در برداشته باشد.

اين فرموده خداونـد متعال: «وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ» تأكيـد بر كناره گيرى و دورى از زنان در هنگام حيض و بيان غايت آن است، و حمزه و الكسـائى اين آيه را به صورت «يطهّرن» و با تشديـد (هاء) قرائت كرده‌انـد كه يعنى: (يتطهّرن)، و بر اين اساس كناره گيرى از جماع با زنان با انجام غسل پايان مى پـذيرد، ولى ديگران آيه را به صورت «يَطْهُرْنَ» و با تخفيف (هاء) خوانده... اند كه بر اساس آن كناره گيرى از جماع با زنان با قطع شدن خونريزى پايان

مى‌پذيرد، و اختلاف نظر بر سر اين مسأله در ميان امّت مشهور ا ست.

و اين فرموده خداوند سبحان: «فإذا تطهّرن» قرائت نخست را تأييد مى كند؛ و امر به رفتن سراغ زنان و آميزش با آنان (آتوهنّ)، براى بيان مباح بودن آن است، مانند اين فرموده خداوند متعال: «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» - . مائده / ۲ - {و چون از احرام بيرون آمديد [مى‌توانيد] شـكار كنيد}، امّا وجوب رفتن سـراغ زنان زمانى كه مثلا مرد چهار ماه از زن كناره گرفته باشد، از خارج - از اين آيه - استفاده شده است.

مفسّـِران در تفسیر این فرموده خداونـد متعال: «مِن حَیثُ أمَرکم الله» دچار اختلاف نظر شـده‌انـد، از ابن عبّاس روایت شـده که معنـای آیه چنین است: از همـان جـایی که خداونـد به شـما فرمـان داده است به کنـاره‌گیری از آن در حال حیض، که مقصود همان فَرج (شـرمگاه زنان از پیش) است؛ و از ابوحنفیّه روایت شـده است یعنی: از پیش و به صورت نکاح (عقـد شـرعی) و نه فحشـا و زنـا؛ از الزجاج نیز روایت شـده است یعنی: در زمان‌هایی که نزدیکی و مقاربت در آن‌ها حلال است نه زمان‌هایی که حرام است، مانند نزدیکی کردن با زنان در حالی که روزه‌دار هستند و یا در حال احرام و یا اعتکاف به سر می برند؛ و طبرسی رحمه الله تفسیر نخست (از ابن عباس) را برگزیـده است. «إن الله یحبّ التوّابین» یعنی: (خداونـد توبه کننـدگان) از گناهان (را دوست می‌دارد)، «و یحبّ المتطهّرین» یعنی: (دوست می‌دارد) کسـانی که خود را از آلودگی‌هـا دور و منزّه نگاه می‌دارنـد. به عنوان مثـال آلودگی‌هـاییماننـد: نزدیکی با حائض، و گفته شـده: توبه کننـدگان از گناهان کبیره و پاکان از گناهان صـغیره؛ همچنین تفسیر دیگری از این آیه در صدر کتاب طهارت ذکر شد.

«الحرث» به زراعت تفسیر شـده است، آن نیز به خـاطر تشبیه کردن نطفه‌ای که مردان در رحم زنان می‌ریزنـد به بـذری که در زمین کاشـته می‌شود؛ و ابوعبیده گوید خداوند متعال (حرث) را کنایه از جماع و نزدیکی آورده است، یعنی: زنان محلّ جماع و نزدیکی برای شـما هسـتند؛ همچنین (الحرث) در لغت به معنـای کسب و منفعت نیز آمـده است، و از این روست که یکی از مفسّران گفته است: (حرث لکم) یعنی: زنان برای شما دارای سود و منفعت هستند و شما از آنان بچه و لذّت کسب می‌کنید.

مفسّـِران در تفسیر این فرموده خداوند متعال: «أنّی شِئتُم» دچار اختلاف نظر شده‌اند: پس گفته شده است: یعنی از هر جایی و مکـانی که می‌خواهیـد (با زنان نزدیکی کنیـد)، و در این آیه دلالتی است بر جواز نزدیکی با زن از پشت، و بیشتر علمای ما بر این نظرنـد و مالـک نیز بـا آنان موافق بوده است، تحقیق درباره این مسأله در کتاب نکاح ذکر خواهـد شـد إن شاء الله؛ و گفته شـده یعنی: از هر سـویی کـه می‌خواهیـد، بـه خـاطر اینکـه روایت شـده است که یهودیـان می‌گفتنـد: هر کسـی که از پشت به نزدیکی با پیشِ زن اقدام کند فرزندش دارای چشـمانی لوچ خواهد بود، این روایت برای پیامبرصلّی الله و علیه و آله ذکر شد، پس این آیه در ردّ سخن آنان نازل گشت.

و گفته شده یعنی: هر وقت که می‌خواهید،

وبا این آیه به جواز جماع و نزدیکی با زنان بعـد از قطع شـدن خونریزی و قبل از غسل اسـتدلال شده است، چرا که لفظ (أنّی) بر تمـام اوقات غیر از اوقاتی که به دلیلی از دایره شـمول آن خارج هسـتند، ماننـد زمان حیض و روزه داری، اطلاق می‌شود؛ و اعتراضـی به این معنا صورت گرفته که پـذیرش این نکته که (أنّی) به معنای (متی) آمـده باشـد ثابت نشـده است و به شاهـد و دلیل نیاز دارد، بلکه طبرسی رحمه الله گفته است: این معنا نزد زبان شناسان خطا به شمار می‌آید.

«و قدّموا لأنفسکم» یعنی: اعمال صالحی که به انجام آن‌ها فرمان داده شده و ترغیب شده‌اید را پیش فرستید تا اندوخته‌ای باشد برای شـما در قیامت؛ و گفته شده منظور از (تقدیم: پیش فرسـتادن)، طلب فرزند صالح و تلاش در حصول آن است؛ هم چنین گفته شده منظور از (تقدیم)، گفتن (بسم الله) یا پیش انداختن دعا هنگام جماع است.

«و اعلموا أنّکُم مُلاقوه» یعنی: اگر خداوند را اطاعت کنید ثوابش و اگر نافرمانی‌اش کنید مجازاتش را خواهید دید. شیخ بهائی

رحمه الله گفته است: برخی از متأخّرین از آیه نخست (ویسألونک......یحبّ المتطهرین) سه حکم را استنباط کرده‌اند:

اوّل: خون حیض نجس است چرا که (أذی) به معنای آلودگی و پلیدی است، دوّم: نجاستِ خون حیض بسیار شدید است و از اندکِ آن نیز چشم پوشی نمی‌شود، منظورم مقداری کمتر از اندازه یک درهم (سکه) است، و این امر به خاطر مبالغه‌ای است که از فرموده خداوند متعال: «هو أذی» فهمیده می‌شود، سوم: حیض از جمله اموری است که غسل را واجب می‌گرداند، چرا که از طهارت متعلق به آن سخن گفته شده است.

و در دلالت این آیه بر احکام مذکور تأمّل و درنگی وجود دارد، امّا دو حکم نخست به خاطر عدم نجاست هر نوع آلودگی و پلیدی، چه که خونابه و قی از جمله آلودگی‌ها به شمار می‌آیند حال آنکه به نظر ما پاک هستند، و همچنین این استنباط مانند تفسیرهای دیگر قائل به ارجاع ضمیر در فرموده «هو أذی» به (المحیض) در معنای مصدری آن و نه خون حیض است، و استخدام (المحیض) در معنای مصدری آن تنها یک احتمال است که از مفسّران نقل نشده است، پس چگونه امکان استنباط حکم شرعی از آن وجود دارد.

امّا حکم سوّم به خاطر اینکه آیه به هیچ شیوه‌ای بر امر به غسل دلالت نمی‌کند و هیچ راهی برای استنباط این نکته که غسل به خاطر مقدّمه بودن برای یک امر واجب، واجب می‌باشد وجود ندارد، منظور از مقدّمه بودن برای یک امر واجب فراهم کردن زمینه برای نزدیکی مرد است، چرا که جمهور فقیهان ما رضوان الله علیهم بر جواز جماع قبل از غسل و بعد از پاک شدن از خونریزی اتفاق نظر دارند، پس آگاه باش.

سپس بدان که امّت بر سر مقصود آیه از (اعتزال) دچار اختلاف نظر شده‌اند، گروهی از آنان گفته‌اند: مقصود، ترک جماع و نزدیکی است و نه غیر آن، چه که روایت شده است که در عصر جاهلیّت مردم از خوردن غذا و نوشیدن آشامیدنی و همنشینی با زنان حائض اجتناب می‌ورزیدند، مانند آنچه که یهودیان و مجوسیان انجام می‌دادند، پس آن‌گاه که این آیه کریمه نازل شد مسلمانان به کناره‌گیری از زنان حائض و عدم نزدیک شدن به آنان عمل کردند، بنابراین زنان حائض را از خانه‌های خویش بیرون راندند و عدّه‌ای از اعراب بادیه نشین گفتند: ای رسول خدا، سرما شدید است و لباس‌ها برای پوشیدن اندک، پس اگر زنان حائض را در پوشیدن لباس‌ها برتری دهیم سایر اعضاء خانواده هلاک خواهند شد و اگر خود را در پوشیدن لباس‌ها برتری دهیم زنان حائض هلاک خواهند شد، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: به شما فرمان داده شده که هنگام حیض از جماع با زنان دوری گزینید، نه اینکه آنان را از خانه‌ها بیرون برانید آن‌گونه که اعجمی‌ها چنین می‌کنند.

و بیشتر علمای ما قائل به این نظر (ترک جماع و نه غیر آن) هستند، و فقط جماع از طریق مکانی که خون از آن جاری می‌شود را حرام دانسته اند و مقصود از آن مکان، فرج زنان از پیش است و بهره مند شدن و لذت جستن از سایر اعضای زنان را جایز می‌دانند، احمد بن حنبل نیز در این نظر با علمای ما موافق است، سید مرتضی رضی الله عنه گفته است: لذت جستن از مابین ناف و زانوی زن حائض برای شوهرش حرام است؛ و دیگر اصحاب مذاهب اربعه نیز در این نظر با سید مرتضی موافق هستند.

و علّامه -تربتش پاک باد- در المنتهی به این نکته استدلال کرده است که مقصود از (المحیض) در این فرموده خداوند متعال: «فاعتزلوا النساء فی المحیض» یا معنای مصدری حیض است یا زمان و مکان آن؛ بر اساس معنای نخست نیاز به اضمار آن

احساس می‌شود، چه که بی معناست معنای مصدری، ظرف برای اعتزال باشد، پس ناگزیر باید زمان و مکان آن پنهان بماند، ولی إضمار خلاف اصل است. و بر اساس تقدیر علّامه اضمار مکان أولی است، چرا که اضمار زمان وجوب کناره‌گیری از زنان را در طول مدّت حیض به صورت کلّی اقتضا می‌کند، و این بر خلاف نظر اجماع فقهاست، پس به این ترتیب ضعف حمل مسأله بر احتمال دوّم (اضمار ظرف زمان) آشکار می‌گردد، پس احتمال سوّم (اضمار ظرف مکان) به عنوان احتمال برتر تعیین می‌گردد که مطلوب است، پایان خلاصۀ کلام علّامه؛ و تحقیق بیشتر درباره این نظر جا دارد.

سپس امّت بر سر اعتزال و دوری جستنی که در آیه کریمه به آن فرمان داده شده اختلاف نظر دارند و اینکه آیا این اعتزال با قطع شدن خونریزی پایان می‌پذیرد یا با انجام غسل؟ امّا بیشتر علمای ما -خداوند ارواح آن‌ها را مقدّس گرداند- بر نظر اوّل متّفق هستند و به کراهت جماع قبل از غسل اعتقاد دارند. پس اگر شهوت بر مردی غلبه کند، از سر استحباب همسرش را به شستن فَرج امر کرده سپس با او نزدیکی می‌نماید؛ امّا شیخ صدوق رحمه الله تعالی به نظر دوّم اعتقاد دارد و جماع با زنان حائض قبل از غسل را حرام دانسته است جز با محقّق شدن دو شرط: نخست اینکه شهوت بر مرد غلبه کرده باشد و دوّم اینکه زن فَرج خود را شسته باشد؛ و تفسیر برخی از مفسّران از آیه «فَإِذا تَطَهَّرْنَ» نظر شیخ صدوق را تأیید می‌کند آن‌گاه که می... گویند: معنی آیه چنین است: پس هنگامی که فَرج خویش را شستند.

طبرسی قدّس سرّه بر این باور است که حلال بودن نزدیکی با زن حائض مشروط بر این است که آن زن یا وضو بگیرد و یا فَرج خود را بشوید، امّا اصحاب مذاهب اربعه جز ابوحنیفه به تحریم جماع قبل از غسل اعتقاد دارند، ولی ابوحنیفه به حلال بودن جماع با زن حائض قبل از غسل اعتقاد دارد به شرط آنکه خونریزی بعد از سپری شدن بیشترین دوره زمانی حیض قطع گردد، امّا اگر خونریزی در مدت زمانی کمتر از آن قطع گردد حکم به تحریم جماع داده است.

علّامه در المختلف با ذکر دو دلیل به استدلال برای نظر بیشتر علمای ما در این زمینه برخاسته است: نخست: آنچه آیه در مورد دوری گزیدن از حائض بیان کرده است فقط در زمان یا مکان حیض است و این که موضع آن باشد فقط در صورت وجود خود آن است، و فرض این است که وجود ندارد. دوّم: به اقتضای قرائت (یَطهُرن) به صورت مخفّف، یعنی با تخفیف (هاء)، و جایز شمرده است که مصدر (تَفَعُّل) در آیه «فإذا تَطَهَّرْنَ» بر مصدر (فِعل) حمل شود، آن‌گونه که می‌گویی: (تطعّمتُ الطعامَ: غذا را چشیدم) و معنای آن (طَعِمته: غذا را چشیدم) می‌باشد، یا مقصود از آیه شستن فَرج باشد, این خلاصه کلام علّامه است.

و به این استدلال که: اگر چه طهارت در معنای لغوی آن با خروج از دوره خونریزی حاصل می‌شود ولی حاصل شدن طهارت در معنای شرعی آن غیر ممکن است، چرا که حقیقت شرعیه است و اگر اثبات نشود امّا نفی آن نیز اثبات نمی‌شود و احتمال در مقام منع کفایت می‌کند.

پذیرفتیم، امّا قرائت آیه با تخفیف (هاء) هیچ گونه ترجیحی بر قرائت آن با تشدید (هاء) ندارد. و مقتضای آن ثابت شدن تحریم جماع قبل از غسل می‌باشد؛ پس واجب است که در اینجا به خاطر جمع دو قرائت مخفّف و مشدّد، طهارت بر معنای شرعی آن حمل شود.

پذیرفتیم که طهارت در معنای لغوی استعمال شده باشد، امّا در این صورت میان مفهوم و منطوق تعارض پیش می‌آید، پس

ترجیح با مورد دوّم (منطوق) است که با مفهوم شرطی که در این فرموده خداوند متعال «فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ» مطرح شده تأیید شده است، و این تأیید بر پایه این نکته استوار است که امر و دستوری که بعد از ممنوعیت ذکر می‌شود، آن‌گونه که مشهور است، به منظور جواز مطلق است، امّا اگر به منظور رجحان باشد، مفهوم آن منتفی بودن رجحان داشتن رفتن نزد زن حائض و نزدیکی با او در صورت عدم حصول طهارت و پاکی است، و مسأله نزد کسانی که به جواز نزدیکی با زن حائض در صورت عدم حصول طهارت و پاکی اعتقاد دارند نیز چنین است، چرا که این امر به نظر آنان مکروه است، همچنین وضعیت هنگام مباح بودن مسأله یعنی تساوی نزدیکی یا عدم نزدیکی قبل از پاک شدن به همین ترتیب است .

و آنان که به تحریم اعتقاد دارند قرائت مشدّد را به عنوان دلیل خود بیان کرده‌اند، ولی اشکالی براین نظر وارد است که پذیرفتن (تطهّر) به عنوان حقیقتی شرعی که در معنای شرعی آن استعمال شده ثابت نشده است، پس جایز است که مراد از (تطهّر) قطع شدن خونریزی یا زیادت پاکیزگیِ حاصل از شستن فَرج باشد(نه غسل کردن)، بر فرض بپذیریم امّا معنای طهارت اعمّ از معنای وضو (و غسل) است.

و در حقیقت دلالت آیه بر تحریم یا جواز جماع قبل از غسل، واضح و آشکار نیست، پس بهتر آن است که در این زمینه از آیه عدول کرده و به روایات و احادیث مراجعه شود، و مقتضی روایات با توجه به مسئله جمع بین جواز و رعایت احتیاط، راه نجات است.

الهدایه: کم‌ترین دوره زمانی حیض سه روز و بیشترینِ آن ده روز است، پس اگر زنی شاهد خونریزی به مدت یک و یا دو روز باشد، خون حیض نیست مادامی که سه روز متوالی خون را مشاهده نکند، و بر او واجب است که قضای نمازهای ترک شده در آن یک و یا دو روز را به جا آورد، همچنین اگر زنی شاهد خونریزی بیشتر از ده روز باشد، در طول ده روز از خواندن نماز اجتناب می کند و در روز یازدهم غسل می‌نماید و به پنبه‌ای که بر فَرج خود نهاده نگاه می کند، پس اگر خون از آن بیرون نزده باشد نمازهای خود را با گرفتن وضو برای هر نماز به جا می‌آورد و اگر خون از پنبه بیرون زده ولی جاری نشده باشد، نماز شب و صبح را با غسل و سایر نمازها را با وضو به جا می‌آورد، و اگر خون پنبه را فرا گرفته و جاری شده باشد نماز شب و صبح را با یک غسل و نماز ظهر و عصر را با یک غسل دیگر به جا می‌آورد، به این ترتیب نماز ظهر را اندکی با تأخیر و نماز عصر را اندکی با تعجیل به جا می‌آورد، همچنین نماز مغرب و عشاء را نیز با یک غسل واحد به جا می‌آورد، به این ترتیب که نماز مغرب را با اندکی تأخیر و نماز عشاء را با اندکی تعجیل به جا می‌آورد، این قواعد تا زمانی است که زن حائض به دوران عادت ماهیانه نرسیده باشد، پس آن‌گاه که وارد دوران عادت ماهیانه شد نماز خواندن را ترک می‌کند و هر زنی که در این حالت غسل نماید برای شوهرش حلال است که با او نزدیکی کند. - . الهدایه: ۲۱ -

اگر زن حائض بخواهد غسل حیض را به جا آورد، بر او واجب است که استبراء کند، به این ترتیب که تکّه پنبه‌ای را در فَرج خود وارد می کند، اگر خونی خارج شد، هر چند به اندازه یک سر مگس، غسل نمی کند و اگر خارج نشد غسل می کند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: بر زن واجب است که در دوران حیض به هنگام تمام نمازها وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند و در هر روز به اندازه تعداد و مقدار نماز خواندنش خداوند را ذکر بگوید، و مایع زرد رنگ در دوران حیض، حیض است ولی در ایّام پاک بودن، پاک ا ست، و خون ناشی از پارگی پرده بکارت از دو لبّه فرج تجاوز نمی کند، ولی خون حیض

گرم است و با حرارت بسیار خارج می‌شود، در صورتی که خون استحاضه سرد است و از فرج زن خارج می‌شود درحالی که خود آگاه نمی گردد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: اسماء بنت عُمَیس الخثعمیّه در حجه الوداع محمّد بن ابی بکر را به دنیا آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او امر فرمود که هجده روز از خواندن نماز دست بکشد، و هر زنی که قبل از این مدّت پاک گردد باید غسل کند و نماز بخواند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر زن مسلمانی که بر اثر وضع حمل از دنیا برود، برای او در روز قیامت پرونده اعمال گشوده نمی‌شود (محاسبه نمی گردد). - . الهدایه: ۲۲ -

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

الْهِدَایَهُ،: أَقَلُّ أَیَّامِ الْحَیْضِ ثَلَاثَهُ أَیَّامٍ وَ أَکْثَرُهَا عَشَرَهُ أَیَّامٍ فَإِنْ رَأَتِ الدَّمَ یَوْماً أَوْ یَوْمَیْنِ فَلَیْسَ ذَلِکَ مِنَ الْحَیْضِ مَا لَمْ تَرَ الدَّمَ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ مُتَوَالِیَاتٍ وَ عَلَیْهَا أَنْ تَقْضِیَ الصَّلَاهَ الَّتِی تَرَکَتْهَا فِی الْیَوْمِ أَوِ الْیَوْمَیْنِ فَإِنْ رَأَتِ الدَّمَ أَکْثَرَ مِنْ عَشَرَهِ أَیَّامٍ فَلْتَقْعُدْ عَنِ الصَّلَاهِ عَشَرَهَ أَیَّامٍ وَ تَغْتَسِلُ یَوْمَ حَادِیَ عَشْرَهَ وَ تَحْتَشِی فَإِنْ لَمْ یَثْقُبِ الدَّمُ الْکُرْسُفَ صَلَّتْ صَلَوَاتِهَا کُلَّ صَلَاهٍ بِوُضُوءٍ وَ إِنْ ثَقَبَ الدَّمُ الْکُرْسُفَ وَ لَمْ یَسِلْ صَلَّتْ صَلَاهَ اللَّیْلِ وَ صَلَاهَ الْغَدَاهِ بِغُسْلٍ وَ سَائِرَ الصَّلَوَاتِ

ص: ۸۰

بِوُضُوءٍ وَ إِنْ غَلَبَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ وَ سَالَ صَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ صَلَاةَ الْغَدَاةِ بِغُسْلٍ وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِغُسْلٍ تُؤَخِّرُ الظُّهْرَ قَلِيلًا وَ تُعَجِّلُ الْعَصْرَ وَ تُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ تُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ قَلِيلًا وَ تُعَجِّلُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ إِلَى أَيَّامِ حَيْضِهَا فَإِذَا دَخَلَتْ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا تَرَكَتِ الصَّلَاةَ وَ مَنِ اغْتَسَلَتْ عَلَى ذَلِكَ حَلَّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَأْتِيَهَا(۱) وَ إِذَا أَرَادَتِ الْحَائِضُ الْغُسْلَ مِنَ الْحَيْضِ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَبْرِئَ وَ الِاسْتِبْرَاءُ أَنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً فَإِنْ كَانَ هُنَاكَ دَمٌ خَرَجَ وَ لَوْ كَانَ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ فَإِنْ خَرَجَ لَمْ تَغْتَسِلْ وَ إِنْ لَمْ يَخْرُجْ اغْتَسَلَتْ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: يَجِبُ عَلَى الْمَرْأَةِ إِذَا حَاضَتْ أَنْ تَتَوَضَّأَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَ تَجْلِسَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ تَذْكُرَ اللَّهَ مِقْدَارَ صَلَاتِهَا كُلَّ يَوْمٍ وَ الصُّفْرَةُ فِي أَيَّامِ الْحَيْضِ حَيْضٌ وَ فِي أَيَّامِ الطُّهْرِ طُهْرٌ وَ دَمُ الْعُذْرَةِ لَا يَجُوزُ الشُّفْرَيْنِ وَ دَمُ الْحَيْضِ حَارٌّ يَخْرُجُ بِحَرَارَةٍ شَدِيدَةٍ وَ دَمُ الْمُسْتَحَاضَةِ بَارِدٌ يَسِيلُ مِنْهَا وَ هِيَ لَا تَعْلَمُ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ الْخَثْعَمِيَّةَ نَفِسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَأَمَرَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ تَقْعُدَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ طَهُرَتْ قَبْلَ ذَلِكَ فَلْتَغْتَسِلْ وَ لْتُصَلِّ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا لَمْ يُنْشَرْ لَهَا دِيوَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ(۲).

**[ترجمه]از این فرموده امام علیه السلام: (و کسر شهوتهنّ: و از شهوت آنان کاست) چنین برمی‌آید که شدّت گرفتن شهوت آن زنان به خاطر حبس شدن خون حیض بوده است، و ممکن است که کاسته شدن از شهوت به خاطر مشغول شدن به حیض بوده باشد، (فامتزج القوم) یعنی: پسران هر یک از آن‌ها با دختران گروه دیگر ازدواج کردند، (فحضن بنات هؤلاء) یعنی: دختران به دنیا آمده از ازدواج زنانی که در هرسال یک بار دچار حیض می‌شدند با دختران زنانی که در هر ماه یک بار دچار حیض می‌شدند، و در الفقیه - . الفقیه ۱: ۴۹ - آمده است: (بنات هؤلاء و هؤلاء) یعنی دختران به دنیا آمده از ازدواج پسران زنانی که در هر سال یک بار دچار حیض می‌شدند با دختران زنانی که در هر ماه یک بار دچار حیض می‌شدند؛ و خلاصه اینکه منظور، بیان سبب کثرت زنانی است که در ماه یک بار دچار حیض می‌شوند نسبت به زنانی که در سال یک بار دچار حیض می‌شوند، به این ترتیب که آن‌گاه که پسران متولّد شده از زنانی که در سال یک بار دچار حیض می‌شدند با دختران زنانی که در ماه یک بار دچار حیض می‌شدند ازدواج کردند، دخترانی به دنیا آمدند که در ماه یک بار دچار حیض می... شدند، و در حالت برعکس دخترانی به دنیا آمدند که در سال یک بار دچار حیض می‌شدند، و تعداد فرزندان متولد شده از زنانی که در ماه یک بار دچار حیض می‌شدند به خاطر مداومت حیض‌شان (و جاری شدن خون آنان به صورت دوره‌ای) بیشتر بود، پس تعداد این زنان بیشتر شد؛ و ممکن است هدف، بیان حکمت ابتلای آن زنان به یک بار حیض شدن در هر ماه بوده باشد، به این معنا که حادث شدن آن مریضی در آنان سبب افزایش نسل گردید، چه که به علّت ازدواج و درهم آمیختن نژاد، این دسته از مردم افزایش یافتند و فرزندان زنانی که یک بار در ماه دچار حیض می‌شدند افزون گشتند و به این ترتیب نسل مردم افزایش یافت.

این فرموده امام: (فحضن بنات هؤلاء) یعنی: دختران کسانی که نژادشان با هم درآمیخته بود به صورت مطلق، و فرقی ندارد چه پدران‌شان از این گروه (زنانی که در ماه یک بار دچار حیض می‌شدند) باشند چه مادرانشان، (لاستقامه الحیض) یعنی: به خاطر استقامت و پایداری حاصل شده در مزاج به سبب کثرت خونریزی هنگام حیض، پس این عبارت از قبیل اضافهٔ مسبّب به

سبب است، یـا یعنی: به خـاطر مـداومت خونریزی در دوران حیض، چرا که خون حیض عنصـر تشـکیل دهنـده و غـذای جنین است،و اگر به خـاطر کثرت جاری شـدن اسـتوار و تصـفیه گردد بچه به صورت کامل و صـحیح به دنیا می‌آیـد و بچّه‌ها افزون می‌گردنـد، برخلاـف هنگـامی که خـونریزی انـدک است و این امر بـاعث فاسـد شـدن خـون و مزاج می‌گردد و تعـداد بچّه‌ها کاهش می‌یابد.

**[ترجمه]

«۲»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِی جَمِيلَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَا يَطْمِثْنَ إِنَّ الطَّمْثَ عُقُوبَهٌ وَ أَوَّلُ مَنْ طَمِثَتْ سَارَهُ(۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا دختران انبیاء صلوات الله علیهم دچار حیض نمی... شوند، به راستی که حیض عقوبت و جزا است، و اولین زنی که دچار حیض شد ساره بوده است. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۴ -

**[ترجمه]

بیان

لعل المعنی أول من طمثت من بنات الأنبیاء فی کل شهر للخبر الآتی

ص: ۸۱

۱- ۱. الهدایه ص ۲۱.

۲- ۲. المصدر ص ۲۲.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۴.

و لخبر حیض حواء.

**[ترجمه]شاید معنی چنین باشد: اولین دختر از میان دختران انبیاء که در هر ماه حیض شده است؛ و این معنا با توجه به حدیث بعدی و همچنین حدیثی که از حیض حوّا خبر می‌دهد قابل برداشت است.

**[ترجمه]

«۳»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِی عُبَیْدَهَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: الْحَیْضُ مِنَ النِّسَاءِ نَجَاسَهٌ رَمَاهُنَّ اللَّهُ بِهَا قَالَ وَ قَدْ کُنَّ النِّسَاءُ فِی زَمَنِ نُوحٍ إِنَّمَا تَحِیضُ الْمَرْأَهُ فِی کُلِّ سَنَهٍ حَیْضَهً حَتَّی خَرَجْنَ نِسْوَهٌ مِنْ حِجَابِهِنَّ وَ هُنَّ سَبْعُمِائَهِ امْرَأَهٍ فَانْطَلَقْنَ فَلَبِسْنَ الْمُعَصْفَرَاتِ مِنَ الثِّیَابِ وَ تَحَلَّیْنَ وَ تَعَطَّرْنَ ثُمَّ خَرَجْنَ فَتَفَرَّقْنَ فِی الْبِلَادِ فَجَلَسْنَ مَعَ الرِّجَالِ وَ شَهِدْنَ الْأَعْیَادَ مَعَهُمْ وَ جَلَسْنَ فِی صُفُوفِهِمْ فَرَمَاهُنَّ اللَّهُ بِالْحَیْضِ عِنْدَ ذَلِکَ فِی کُلِّ شَهْرٍ(۱)

أُولَئِکَ النِّسْوَهُ بِأَعْیَانِهِنَّ فَسَالَتْ دِمَاؤُهُنَّ فَخَرَجْنَ مِنْ بَیْنِ الرِّجَالِ وَ کُنَّ یَحِضْنَ فِی کُلِّ شَهْرٍ حَیْضَهً قَالَ فَأَشْغَلَهُنَّ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِالْحَیْضِ وَ کَسَرَ شَهْوَتَهُنَّ قَالَ وَ کَانَ غَیْرُهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ اللَّوَاتِی لَمْ یَفْعَلْنَ مِثْلَ فِعْلِهِنَّ یَحِضْنَ فِی کُلِّ سَنَهٍ حَیْضَهً قَالَ فَتَزَوَّجَ بَنُو اللَّاتِی یَحِضْنَ فِی کُلِّ شَهْرٍ حَیْضَهً بَنَاتِ اللَّاتِی یَحِضْنَ فِی کُلِّ سَنَهٍ حَیْضَهً قَالَ فَامْتَزَجَ الْقَوْمُ فَحِضْنَ بَنَاتُ هَؤُلَاءِ(۲) فِی کُلِّ شَهْرٍ حَیْضَهً وَ قَالَ وَ کَثُرَ أَوْلَادُ اللَّاتِی یَحِضْنَ فِی کُلِّ شَهْرٍ حَیْضَهً- لِاسْتِقَامَهِ الْحَیْضِ وَ قَلَّ أَوْلَادُ اللَّاتِی لَا یَحِضْنَ فِی السَّنَهِ إِلَّا حَیْضَهً لِفَسَادِ الدَّمِ قَالَ فَکَثُرَ نَسْلُ هَؤُلَاءِ وَ قَلَّ نَسْلُ أُولَئِکَ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود: حیض شدن زنان، نجاستی است که خداوند آنان را بدان گرفتار کرده است.

همچنین فرموده است: زنان در زمان نوح علیه السلام یک بار در طول سال دچار حیض می‌شدند تا اینکه عده‌ای از زنان از حجاب و پوشش خود خارج شدند و آنان هفتصد زن بودند، پس به راه افتادند و لباس‌هایی بافته شده از نخ زرد رنگ پوشیدند و خود را زینت داده و معطّر نمودند، سپس خارج شده و در سرزمین‌های مختلف متفرّق گشتند، آن‌گاه با مردان به نشست و برخاست پرداختند و در جشن‌ها با آن‌ها شرکت کرده و در صفوفشان نشستند، بنابراین خداوند آنان ،یعنی فقط همان زنان، را در هر ماه یک بار به حیض گرفتار کرد، پس خون آنها (از فرجشان) جاری گشت، آن‌گاه از میان مردان خارج شدند در حالی که در هر ماه یک بار دچار حیض می‌شدند، بنابراین خداوند متعال آنان را به حیض مشغول کرد و از شهوت... شان کاست.

سپس فرمود: امّا زنانی که اعمالی مانند اعمال آن هفتصد زن را انجام نداده بودند همچنان یک بار در طول سال دچار حیض می‌شدند، آن‌گاه پسران زنانی که در طول هر ماه یک بار دچار حیض می‌شدند با دختران زنانی که در طول هر سال یک بار دچار حیض می‌شدند ازدواج کردند، بنابراین نژاد آن‌ها با هم درآمیخت و دختران متولد شده از این دو گروه در طول هر ماه

یـک بـار دچـار حیض شدنـد، و فرزنـدان زنـانی که در هر مـاه یک بار دچار حیض می‌شدنـد، به خاطر بر دوام بودن حیض و جاری شـدن خون، افزون گشـتند و فرزنـدان زنانی که در هر سال یک بار دچار حیض می‌شدنـد، به خاطر فاسـد شـدن خون، کاهش یافتند، بنابراین بر نسل آنان افزون گشت و از نسل اینان کاسته شد. - . علل الشرایع ۱: ۲۷۴ و ۲۷۵ -

**[ترجمه]

«۴»

الْعِلَـلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنْ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ عَبْـدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصَمِّ عَنِ الْهَیْثَمِ بْنِ وَاقِـدٍ عَنْ مُقَرِّنٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: سَأَلَ سَـلْمَانُ رَضِـیَ اللَّهُ عَنْهُ عَلِیّاً علیه السلام عَنْ رِزْقِ الْوَلَدِ فِی بَطْنِ أُمِّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی حَبَسَ عَلَیْهَا الْحَیْضَهَ فَجَعَلَهَا رِزْقَهُ فِی بَطْنِ أُمِّهِ (۴).

وَ مِنْهُ عَـنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَـاجِیلَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَـدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَائِضِ هَلْ تَخْتَضِبُ قَالَ:

۱- ۱. فی الفقیه یعنی أولئک.

۲- ۲. فی الفقیه بنات هؤلاء و هؤلاء.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۴- ۲. علل الشرائع ج ۱ ۲۷۶.

لَا لِأَنَّهُ يُخَافُ عَلَيْهَا الشَّيْطَانُ (۱).

**[ترجمه]علل الشرايع: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: سلمان رضى الله عنه از امام على عليه السلام درباره رزق و روزى بچّه در شكم مادرش پرسيد، پس امام على عليه السلام فرمود: همانا خداوند متعال مادر را (در دوران حمل بچّه) از حيض شدن بازداشته و آن خون را به عنوان روزى بچه در شكم مادرش قرارداده است. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۶ -

علل الشرايع: از ابوبكر حضرمىّ روايت شده كه گفت: از امام صادق عليه السلام پرسيدم كه آيا زن حائض مى‌تواند خضاب (حنا) بگيرد، امام فرمود: خير، به خاطر اينكه بيم آن مى‌رود كه شيطان بر او مسلّط شده باشد. - . علل الشرايع ۱: ۲۷۵ -

**[ترجمه]

بيان

المشهور كراهه الخضاب عليها كالجنب و قد مر فى باب الجنابه.

**[ترجمه]نظر مشهور كراهت خضاب گرفتن براى حائض است آن‌گونه كه براى جُنب نيز چنين است و اين مطلب در باب جنابت ذكر شد.

**[ترجمه]

«۵»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَ لَا تَقْضِي الصَّلَاهَ قَالَ لِأَنَّ الصَّوْمَ إِنَّمَا هُوَ فِي السَّنَهِ شَهْرٌ وَ الصَّلَاهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ فَأَوْجَبَ اللَّهُ قَضَاءَ الصَّوْمِ وَ لَمْ يُوجِبْ عَلَيْهَا قَضَاءَ الصَّلَاهِ لِذَلِكَ (۲).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ الْمُغِيرَهَ يَزْعُمُ أَنَّ الْحَائِضَ تَقْضِي الصَّلَاهَ كَمَا تَقْضِي الصَّوْمَ فَقَالَ مَا لَهُ لَا وَفَّقَهُ اللَّهُ إِنَّ امْرَأَهَ عِمْرَانَ قَالَتْ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ما فِي بَطْنِي مُحَرَّراً وَ الْمُحَرَّرُ لِلْمَسْجِدِ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ أَبَداً فَلَمَّا وَضَعَتْ مَرْيَمَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى- ... وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى (۳) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا أَدْخَلَتْهَا الْمَسْجِدَ فَلَمَّا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ أُخْرِجَتْ مِنَ الْمَسْجِدِ(۴) أَنَّى كَانَتْ تَجِدُ أَيَّاماً تَقْضِيهَا وَ هِيَ عَلَيْهَا أَنْ تَكُونَ الدَّهْرَ فِي الْمَسْجِدِ(۵).

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۵.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۷.

۳- ۳. آل عمران: ۳۵.

۴- ۴. رواها فی الکافی ج ۳ ص ۱۰۵، و فیه« فلما وضعتها أدخلتها المسجد فساهمت علیها الأنبیاء فأصابت القرعه زکریا و کفلها زکریا، فلم تخرج من المسجد حتّی بلغت فلما بلغت ما تبلغ النساء خرجت، فهل کانت تقدر علی أن تقضی تلک الأیّام التی خرجت و هی علیها أن تکون الدهر فی المسجد.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۶۶.

**[ترجمه]علل الشرایع: از ابوبصیر روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چگونه است که حائض قضای روزه را به جا می‌آورد ولی قضای نماز را خیر؟ امام فرمود: چرا که مدّت روزه یک ماه در سال است، ولی نماز در هر شبانه روز باید به جا آورده شود، پس خداوند متعال قضای روزه را واجب گردانده و به همین سبب است که قضای نماز بر حائض واجب نشده است. - . علل الشرایع ۱: ۲۷۷ -

علل الشرایع: از اسماعیل الجُعفیّ روایت شده که به امام باقرعلیه السلام گفتم: مغیره چنین می‌پندارد که حائض باید قضای نماز را مانند قضای روزه به جا آورد .

پس امام فرمود خداوند توفیقش ندهد او را چه شده است؛ همانا زن عمران گفت: «إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً» {پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد} و بچه وقف شده به مسجد هیچ وقت از آن خارج نمی‌شود، پس هنگامی که مریم را به دنیا آورد گفت: «ربّ إنّی وضعتها أنثی ولیس الذّکر کالأنثی» - .

آل عمران / ۳۵ - {پروردگارا من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست} و مادر مریم هنگامی که او را به دنیا آورد به مسجد واردش گرداند، و هنگامی که به سنّ زنانگی رسید از مسجد اخراج شد - .

در الکافی ۳: ۱۰۵ روایت شده است. - ، پس چگونه روزها را بیابد که آن را قضا کند در حالی که او در آن است و در تمام طول زندگی‌اش در مسجد بود. - . علل الشرائع ۲: ۲۶۶ -

**[ترجمه]

بیان

المغیره هو ابن سعید و قد روی الکشی روایات کثیره داله علی لعنه و أنه کان یضع الأخبار و یحتمل أن یکون للمحرر فی شرعهم عبادات مخصوصه تستوعب جمیع أوقاته (۱)

فلو کان علیها قضاء الصلوات التی فاتتها لکان تکلیفا بما لا یطاق و الظاهر أنه باعتبار أصل الکون فی المسجد فإنه عباده و لعله علیه السلام إنما ألزم هذا علی المخالفین موافقا لما کانوا یعتقدونه من أمثال تلک الاستحسانات و قیل یحتمل أنه کان فی تلک الشریعه یجب علی الحائض قضاء ما فاتها من الصلاه فی محل الفوات فکان یلزمها مع وجوب القضاء أن تبقی بعد الطهر خارجه من المسجد بقدر القضاء و قد کان علیها أن تکون الدهر فی

۱- ۱. و الذی یظهر من آیات القصه بمعاونه الاخبار الوارده فی ذلک، أن المحرر هو الذی کان وقفا علی عباده اللّه عزّ و جلّ، و لما کانت عباداتهم و صلواتهم لا تصح الا فی البیوت المبنیه لذلک کالبیعه أو البیت المقدس، کانوا یبنون للمحرر بن غرفا

يسكنون فيها، و كان على محرريهم أن ينفقوا بالكسوه و الطعام و على المحررين أن يقوموا بعباده اللّه لا- يخرجون منها، الا لضروره و هذا التحرير بمعنى تعهد الانفاق على المحرر كان عباده عندهم، و لذلك قالت؛« فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ». و أمّا النساء فلاجل طمثهم و عدم طهارتهم فى كل شهر خمسه أو سبعه أيّام مثلا لا يمكنهن القيام بالعباده، و لذلك لم يكونوا ليحرروا النساء، فلما وضعت امرأه عمران ما فى بطنها أنثى تضرعت إلى اللّه عزّ و جلّ من خيبه المعاهده و نقضها، و تحسرت من أن اللّه عز و جل لم يقبل تعهده للتحرير، فجعل ما فى بطنها انثى لا تليق لذلك. و أمّا وجه استدلاله عليه السلام بذلك ردا على المغيره بن سعيد فهو أنّه لو كانت النساء فى حكم اللّه تقضى الصلاه كما تقضى الصوم لما كانت معاهده تحرير مريم عليها السلام منقوضه باطله فانها كانت تخرج من البيعه و تترك العباده لضروره الطمث، ثمّ بعد التطهر و التطهير ترجع الى غرفتها و تقضى ما كانت عليها من الصلوات و الصيام أداء لعباده ربّه و تماما لصفقه المعاهده للتحرير، بما أنفق المحررون فى تلك الأيّام عليها اجراءاتهم من النفقه و الكسوه و السكنى فى بيت معده لذلك.

المسجد و لا يخفى بعده.

ثم إنه يدل الخبر على أن مريم عليها السلام كانت تحيض و ربما ينافيه بعض الأخبار و يحتمل أن يكون هذا أيضا إلزاما عليهم و قد مر ذكر أحوالها عليها السلام في المجلد الخامس.

**[ترجمه]مغيره همان ابن سعيد است، و الكشيّ روايات بسيارى را نقل كرده كه بر لعن او (مغيره) دلالت دارند، مغيره اقدام به جعل احاديث مى‌نمود، و ممكن است كه محرّر - بچه وقف شده - در شريعت آنان داراى عبادت‌هاى مخصوصى بوده باشد كه تمام وقت او را در بر مى‌گرفته است، پس اگر قضاى نمازهاى از دست رفته بر او واجب مى‌گرديد تكليفى بود كه توان تحمّلش را نداشت، و ظاهر اين است كه امر به اعتبار اصلِ ماندن در مسجد است كه عبادت به شمار مى‌آيد، و شايد امام باقر عليه السلام اين امر را بر مخالفان الزام كرده باشد حال آنكه آنان به امثال اين استحسانات معتقد بودند، و گفته شده است: ممكن است در شريعت آنان به جا آوردن قضاى نمازهايى كه زمان آن‌ها سپرى شده در همان محلّ سپرى شدن بر زن حائض واجب بوده باشد. پس با وجود وجوب قضاى نماز سپرى شده لازم بوده كه زن حائض بعد از پاك شدن از خون حيض به اندازه زمان قضاى نماز خارج از مسجد باقى بماند، اين درحالى است كه بر او واجب بوده كه تمام روزگار را در مسجد بگذراند، و ميزان دورى اين نظر از صحّت بر كسى پوشيده نيست .

سپس اين حديث بر اين نكته دلالت مى‌كند كه مريم عليهاالسلام دچار حيض مى‌شده است، و چه بسا كه برخى از احاديث اين امر را نفى مى‌كنند، و ممكن است اين مسأله نيز الزامى براى آنان (مخالفان) بوده باشد؛ ذكر احوال مريم عليهاالسلام در جلد پنجم گذشت.

**[ترجمه]

«۶»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُذَافِرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: تَرَى هَؤُلَاءِ الْمُشَوَّهِينَ فِي خَلْقِهِمْ قَالَ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ هُمُ الَّذِينَ يَأْتِي آبَاؤُهُمْ نِسَاءَهُمْ فِي الطَّمْثِ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حُمْلَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ أُعْطِيَتِ النِّسَاءُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً وَ لَمْ تُعْطَ أَقَلَّ مِنْهَا وَ لَا أَكْثَرَ قَالَ لِأَنَّ الْحَيْضَ أَقَلُّهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ أَوْسَطُهُ خَمْسَةُ أَيَّامٍ وَ أَكْثَرُهُ عَشَرَةُ أَيَّامٍ فَأُعْطِيَتْ أَقَلَّ الْحَيْضِ وَ أَوْسَطَهُ وَ أَكْثَرَهُ (۲).

**[ترجمه]علل الشرايع: از عذافر الصيرفىّ روايت شده كه امام صادق عليه السلام فرمود: آيا اينان كه خلقتشان ناهمگون و بد... تركيب شده است را مشاهده مى‌كنى؟ گفتم: آرى، فرمود: اينان كسانى هستند كه پدران‌شان درحال حيض همسران‌شان با آنان نزديكى كرده‌اند. - . علل الشرائع ۱: ۷۷ -

علل الشرايع: از حنان بن سدير روايت شده كه از امام صادق عليه السلام پرسيدم: چرا به زنان هجده روز بخشيده شده است

(که در آن نماز نخوانند) نه کمتر و نه بیشتر از آن؟ امام فرمود: چرا که کمترین مدّت زمان حیض سه روز، متوسط آن پنج روز و بیشترین آن ده روز است، کمترین، متوسط و بیشترین مدّت زمان حیض به زنان بخشیده شده است. - . علل الشرایع ۱: ۲۷۵ -

**[ترجمه]

توضیح

اختلف الأصحاب فی أکثر أیام النفاس فقال الشیخ فی النهایه لا یجوز لها ترک الصلاه و لا الصوم إلا فی الأیام التی کانت تعتاد فیها الحیض ثم قال بعد ذلک و لا یکون حکم نفاسها أکثر من عشره أیام و نحوه قال فی الجمل و المبسوط و قال المرتضی أکثرها ثمانیه عشر یوما و هو مختار ابن الجنید و الصدوق و سیأتی مختار ابن أبی عقیل و ذهب أکثر المتأخرین إلی أن ذات العاده فی الحیض تعمل بعادتها تتنفس إلی العشره و اختار فی المختلف أن ذات العاده ترجع إلیها و المبتدئه تصبر ثمانیه عشر یوما و القول بالتخییر وجه جمع بین الأخبار و ربما تحمل أخبار الثمانیه عشر علی النسخ أو علی التقیه.

**[ترجمه]فقها بر سر بیشترین مدّت خونریزی بعد از زایمان (نفاس) دچار اختلاف شده‌اند، شیخ درالنهایه گفته است: برای زن جایز نیست که نماز و روزه را ترک کند جز در روزهایی که در آن‌ها دچار حیض می‌شود، سپس گفته است: و حُکم نفاس او نیز بیشتر از ده روز نمی‌باشد، و مانند این سخن را در الجمل و المبسوط نیز گفته است؛ المرتضی نیز گفته است: بیشترین مدّت نفاس هجده روز است؛ ابن جنید و شیخ صدوق نیز این نظر را برگزیده‌اند، و نظر برگزیده ابن ابی عقیل نیز در ادامه ذکر خواهد شد، و بیشتر متأخّرین بر این باورند که صاحب عادت در دوران حیض طبق عادت خود عمل می‌کند و نفاس آن ده روز است و علامه در المختلف این را برگزیده که صاحب عادت به عادت خود عمل می‌کند، و زنی که تازه دوران حیض را تجربه می‌کند هجده روز درنگ می‌کند، و قول به تخییر، وجهی است که بین احادیث را جمع می‌کند، و چه بسا که روایات و احادیثی که دوران نفاس را هجده روز دانسته‌اند بر نَسخ (جایگزین شدن با حکمی دیگر) یا تقیّه حمل می‌شوند.

**[ترجمه]

«۷»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، وَ کِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِی علیه السلام عَنِ الْمَرْأَهِ الَّتِی تَرَی الصُّفْرَهَ أَیَّامَ طَمْثِهَا کَیْفَ تَصْنَعُ قَالَ:

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۷۷.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۵.

تَتْرُکُ لِذَلِکَ الصَّلَاهَ بِعَدَدِ أَيَّامِهَا الَّتِی کَانَتْ تَقْعُدُ فِی طَمْثِهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّی فَإِنْ رَأَتْ صُفْرَهً بَعْدَ غُسْلِهَا فَلَا غُسْلَ عَلَيْهَا يُجْزِيهَا الْوُضُوءُ عِنْدَ کُلِّ صَلَاهٍ تُصَلِّی (١)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَهِ تَرَی الدَّمَ فِی غَيْرِ أَيَّامِ طَمْثِهَا فَتَرَاهُ الْيَوْمَ وَ الْيَوْمَيْنِ وَ السَّاعَهَ وَ السَّاعَتَيْنِ وَ يَذْهَبُ مِثْلُ ذَلِکَ کَيْفَ تَصْنَعُ قَالَ تَتْرُکُ الصَّلَاهَ إِذَا کَانَتْ تِلْکَ حَالَهَا مَا دَامَ الدَّمُ وَ تَغْتَسِلُ کُلَّمَا انْقَطَعَ الدَّمُ عَنْهَا قُلْتُ کَيْفَ تَصْنَعُ قَالَ مَا دَامَتْ تَرَی الصُّفْرَهَ فَلْتَتَوَضَّأْ مِنَ الصُّفْرَهِ وَ تُصَلِّی وَ لَا غُسْلَ عَلَيْهَا مِنْ صُفْرَهٍ تَرَاهَا إِلَّا فِی أَيَّامِ طَمْثِهَا فَإِنْ رَأَتْ صُفْرَهً فِی أَيَّامِ طَمْثِهَا تَرَکَتِ الصَّلَاهَ کَتَرْکِهَا لِلدَّمِ (٢).

**[ترجمه]قرب الاسناد و كتاب المسائل: به اسناد هر دو كتاب از على بن جعفر روايت شده كه گفت: از برادرم امام موسى كاظم عليه السلام پرسيدم: زنى كه در دوران حيض خويش مايع زرد رنگ مى‌بيند، چگونه بايد عمل كند؟ امام فرمود: بايد به تعداد روزهايى كه در دوران حيضش نماز خواندن را ترک مى‌كند، نماز خواندن را ترک كند، سپس غسل نموده و نماز بخواند، و اگر بعد از غسل مايع زرد رنگى را مشاهده كند دوباره غسل بر او واجب نيست و وضو گرفتن هنگام خواندن هر نماز او را كفايت مى‌كند. - . قرب الاسناد: ١٣٣ چاپ نجف -

على بن جعفر در ادامه گفته است: و از امام عليه السلام پرسيدم: زنى كه در غير ايّام حيض شاهد خونريزى است، پس يک روز و دو روز، يک ساعت و دو ساعت خارج شدن خون را مى‌بيند، چگونه بايد عمل كند؟ امام فرمود: اگر حال او چنين باشد و آنچه خارج مى‌شود خون باشد، بايد نماز خواندن را ترک كند، و هرگاه كه خونريزى او قطع شد غسل نمايد، گفتم: چگونه عمل مى‌كند؟ فرمود: در صورتى كه مايع زرد رنگ را مشاهده كند بايد به خاطر آن وضو بگيرد و نماز بخواند، و انجام هيچ غسلى به خاطر مشاهده مايع زرد رنگ خارج شده از فرج بر او واجب نيست، مگر آنكه در دوران حيض او باشد، پس اگر مايع زرد رنگ را در دوران حيض مشاهده كرد بايد نماز خواندن را مانند زمان مشاهده خون ترک كند. - . قرب الاسناد: ١٣۴ -

**[ترجمه]

بيان

يدل على أن الصفره فی أيام الحيض حيض و أجزاء الوضوء فی الصفره لأن الغالب فيها القله و أما قوله تترك الصلاه ففيه إشكال لعدم تحقق أقل الحيض و يمكن حمله على أنه ابتداء تترك الصلاه لاحتمال الحيض لا سيما إذا كان بصفه الحيض كما يظهر من آخر الخبر ثم إذا رأت الدم قبل العشره و كملت الثلاثه فهی حيض بناء على عدم اشتراط التوالی و إلا تقضی ما تركتها من العباده أو أن هذا حكم المبتدئه إلى أن تستقر عادتها أو يتبين دوام دمها فتعمل بالروايات أو بغيرها و يؤيده ما رواه

الشَّيْخُ فِی الْمُوَثَّقِ (٣)

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَرْأَهُ تَرَی الدَّمَ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ أَوْ أَرْبَعَهً قَالَ تَدَعُ الصَّلَاهَ قُلْتُ فَإِنَّهَا تَرَی الطُّهْرَ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ أَوْ أَرْبَعَهً قَالَ تُصَلِّی قُلْتُ فَإِنَّهَا تَرَی الدَّمَ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ أَوْ أَرْبَعَهً قَالَ تَدَعُ الصَّلَاهَ تَصْنَعُ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ شَهْرٍ فَإِنِ انْقَطَعَ

عَنْهَا وَ إِلَّا فَهِیَ بِمَنْزِلَهِ الْمُسْتَحَاضَهِ.

و روی بسند آخر موثق (۴) عن یونس بن یعقوب عن أبی بصیر: مثله و عمل بهما الصدوق فی الفقیه (۵) و قال الشیخ فی النهایه فإن کانت المرأه لها عاده إلا أنه اختلط علیها العاده

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۳۳ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۳۴.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۱۰۸ ط حجر، و هکذا الاستبصار ج ۱ ص ۶۵.

۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۱۰۸ ط حجر، و هکذا الاستبصار ج ۱ ص ۶۵.

۵- ۵. الفقیه ج ۱ ص ۵۰.

و اضطربت و تغيرت عن أوقاتها و أزمانها فكلما رأت الدم تركت الصلاه و الصوم و كلما رأت الطهر صلت و صامت إلى أن ترجع إلى حال الصحه و قد روى أنها تفعل ذلك ما بينها و بين شهر ثم تفعل ما تفعله المستحاضه.

و قال فى الإستبصار و الوجه فى هذين الخبرين أن نحملهما على امرأه اختلطت عادتها فى الحيض و تغيرت أوقاتها و كذلك أيام أقرائها و اشتبه عليها صفه الدم و لا يتميز لها دم الحيض من غيره فإنه إذا كان كذلك ففرضها إذا رأت الدم أن تترك الصلاه و إذا رأت الطهر صلت إلى أن تعرف عادتها.

و يحتمل أن يكون هذا حكم امرأه مستحاضه اختلطت عليها أيام الحيض و تغيرت و استمرت بها الدم و تشبه صفه الدم فترى ما يشبه دم الحيض ثلاثه أيام أو أربعه أيام و ترى ما يشبه دم الاستحاضه مثل ذلك و لم يتحصل لها العلم بواحد منها فإن فرضها أن تترك الصلاه كلما رأت ما يشبه دم الحيض و تصلى كلما رأت ما يشبه دم الاستحاضه إلى شهر و تعمل بعد ذلك ما تعمله المستحاضه و يكون قوله رأت الطهر ثلاثه أيام أو أربعه أيام عباره عما يشبه دم الاستحاضه لأن الاستحاضه بحكم الطهر و لأجل ذلك قال فى الخبر ثم تعمل ما تعمله المستحاضه و ذلك لا يكون إلا مع استمرار الدم انتهى.

**[ترجمه]حديث بر اين نكته دلالت مى‌كند كه مايع زرد رنگ در ايّام حيض همان خون حيض است، و كفايت كردن وضو هنگام خارج شدن مايع زرد رنگ به خاطر اين است كه غالباً مقدار آن اندك است، امّا در فرموده‌اى كه قائل به ترک نماز (در هنگام مشاهده مايع زرد رنگ است) اشكال وجود دارد، چرا كه كمترين مدّت زمان حيض محقق نشده است، و ممكن است بر اين نكته حمل شود كه زن در آغاز خارج شدن مايع زرد رنگ نماز را ترک مى‌كند كه به خاطر احتمال آغاز دوران حيض است، مخصوصاً اگر آن مايع داراى خصوصيات خون حيض باشد، آن‌گونه كه اين نكته از آخرحديث نيز آشكار مى... گردد، سپس اگر خونى را قبل از اتمام ده روز و بعد از كامل شدن سه روز مشاهده كرد، خون حيض است، و اين امر مبنى بر عدم شرط توالى است، در غير اين صورت قضاى عبادت‌هاى ترک شده را به جا مى‌آورد، و يا اين حكم متعلّق به زنى است كه تازه دوران حيض را تجربه مى‌كند تا عادت او استقرار يابد يا دوام خونريزى‌اش مشخص گردد، پس برطبق روايات يا غير آن عمل مى‌كند، و آنچه شيخ در الموثّق - . التهذيب ۱: ۱۰۸ از چاپ سنگى، الاستبصار ۱: ۶۵ -

روايت كرده اين نظر را تأييد مى‌كند، شيخ از يونس بن يعقوب روايت كرده كه گفت: از امام صادق عليه السلام درباره زنى پرسيدم كه به مدّت سه يا چهار روز شاهد خونريزى است، امام فرمود: نماز خواندن را ترک مى‌كند، [گفتم: سه يا چهار روز پاكى را مشاهده مى‌كند، امام فرمود: نماز خواندن را از سر مى‌گيرد، گفتم: سه يا چهار روز خونريزى را مشاهده مى‌كند، امام فرمود: نماز خواندن را ترک مى‌كند، گفتم: دوباره سه يا چهار روز خونريزى را مشاهده مى‌كند، امام فرمود: نماز خواندن را ترک مى‌كند] و به مدّت يک ماه اين گونه عمل مى‌كند تا زمانى كه خونريزى قطع شود، در غير اين صورت آن زن مستحاضه (و آن خون، خون استحاضه) است؛ و با سند موثّقِ - . التهذيب ۱: ۱۰۸ از چاپ سنگى، الاستبصار ۱: ۶۵ - ديگرى از يونس بن يعقوب و او نيز از ابوبصير مانند اين روايت را نقل كرده است، و شيخ صدوق در الفقيه - . الفقيه ۱:۵۰ -

براساس اين دو حديث عمل كرده است. شيخ در النهايه گفته است: اگر زن داراى عادت ماهيانه باشد ولى عادت او دچار اختلال و آشفتگى شده و دوره‌ها و زمان‌هاى آن تغيير كرده باشد، هرگاه خونى را مشاهده كرد نماز خواندن و روزه گرفتن را ترک مى‌كند و هرگاه پاكى را مشاهده كرد نماز خواندن و روزه گرفتن را از سر مى‌گيرد، و تا زمانى كه به حال صحّت و

سلامتی برگردد (عادت او تنظیم شود) چنین عمل می‌کند، و روایت شده که در فاصلهٔ زمانی یک ماه به این صورت عمل می‌کند و پس از یک ماه مانند زن مستحاضه عمل می‌کند .

و در الاستبصار گفته است: وجه صحیح این است که مفاد این دو حدیث را بر زنی حمل کنیم که عادت او در دوران حیض دچار اختلال شده و اوقات و دوره‌های آن تغییر کرده باشد، و خصوصیّات خون بر او مشتبه شده باشد و خون حیض از خون... های دیگر برای او قابل تشخیص نباشد، پس اگر شرایط چنین باشد بر او واجب است هنگامی که خون را مشاهده کرد نماز خواندن را ترک کند و هنگامی که پاکی را مشاهده کرد نماز خواندن را از سرگیرد تا زمانی که خصوصیات عادتش را بشناسد، و ممکن است که این حکم در مورد زن مستحاضه‌ای باشد که دوران حیض او دچار اختلال شده و تغییر کرده است، و خونریزی او ادامه یافته و خصوصیات خون بر او مشتبه گردیده است، پس به مدت سه یا چهار روز خونی را مشاهده می‌کند که شبیه خون حیض است و در عین حال خونی را نیز مشاهده می‌کند که شبیه خون استحاضه است و امکان شناسایی هیچ یک از آن دو خون برای او محقّق نمی‌شود، پس بر او واجب است که به مدّت یک ماه هرگاه خونی را مشاهده کرد که شبیه خون حیض است نماز خواندن را ترک کند و هرگاه خونی را مشاهده کرد که شبیه خون استحاضه است نماز خواندن را از سر گیرد، و بعد از یک ماه مانند زن مستحاضه عمل خواهد کرد، و این گفته او: (رأت الطهر ثلاثه أو أربعه أيّام: اگر به مدّت سه یا چهار روز پاکی را مشاهده کرد) شامل خون شبیه به خون استحاضه نیز می‌باشد، چرا که خون استحاضه درحکم پاکی و طهارت است، و به همین خاطر است که امام در حدیث فرموده است: (ثمّ تعمل ما تعملهُ المستحاضه: سپس مانند زن مستحاضه عمل می‌کند)، و این امر جز با وجود استمرار خونریزی صحیح نمی‌باشد. پایان نقل قول.

**[ترجمه]

«۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُسْتَحَاضَةِ كَيْفَ تَصْنَعُ قَالَ إِذَا مَضَى وَقْتُ طُهْرِهَا الَّذِي كَانَتْ تَطْهُرُ فِيهِ فَلْتُؤَخِّرِ الظُّهْرَ إِلَى آخِرِ وَقْتِهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ ثُمَّ تُصَلِّي الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فَإِنْ كَانَ الْمَغْرِبُ فَلْتُؤَخِّرْهَا إِلَى آخِرِ وَقْتِهَا ثُمَّ تُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ فَإِذَا كَانَتْ صَلَاةُ الْفَجْرِ فَلْتَغْتَسِلْ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ ثُمَّ تُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ ثُمَّ تُصَلِّي الْغَدَاةَ فَقُلْتُ يُوَاقِعُهَا الرَّجُلُ قَالَ إِذَا طَالَ ذَلِكَ بِهَا فَلْتَغْتَسِلْ وَ لْتَتَوَضَّأْ ثُمَّ يُوَاقِعُهَا إِنْ أَرَادَ(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از اسماعیل بن عبدالخالق روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد زن مستحاضه پرسیدم که چگونه باید عمل کند؟ امام فرمود: هنگامی که دوران طهارت او که در آن پاک می‌باشد گذشت، باید نماز ظهر را در آخر وقت آن به جا آورد، سپس باید غسل نموده و نماز ظهر و عصر را بخواند، پس اگر زمان نماز مغرب نیز فرا رسید باید آن را نیز به آخر وقت بیاندازد و سپس نماز مغرب و عشاء را بخواند، و هنگام فرا رسیدن نماز صبح باید بعد از طلوع فجر غسل کند و قبل از نماز صبح دو رکعت نماز بخواند و آن‌گاه نماز صبح را نیز به جا آورد، گفتم: آیا مرد می‌تواند با او (زن مستحاضه) همبستر شود؟ امام فرمود: اگر خونریزی او به درازا کشید باید غسل کند و وضو بگیرد، سپس اگر شوهرش قصد نمود با او نزدیکی کند. - . قرب الاسناد: ۸۰ چاپ نجف، ۶۰ چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بیان

حمل على الكثيره أو على غير القليله و يدل على اشتراط حل الوطء بالغسل و الوضوء كما ذهب إليه جماعه و ذهب جماعه إلى اشتراط جميع الأعمال

١- ١. قرب الإسناد ص ٨٠ ط نجف و ص ٦٠ ط حجر.

و جماعه إلی اشتراط الغسل فقط و قیل لا یشترط شی ء من ذلک فیه و الأحوط رعایه الجمیع.

**[ترجمه]این حکم بر خونریزی بسیار و یا غیر قلیل حمل شده است، و بر شرط بودن غسل کردن و وضو گرفتن زن مستحاضه برای حلال شدن نزدیکی با او دلالت می کند، آن گونه که گروهی از فقها بر این باورند، و گروهی دیگر قائل به محقّق شدن تمام اعمال هستند و عدّه‌ای نیز فقط محقّق شدن شرط غسل را لازم می‌دانند، و گفته شده: هیچ پیش شرطی برای حلال شدن نزدیکی با زن مسحاضه وجود ندارد، ولی احوط رعایت تمامی اعمال و محقق شدن آن‌ها می‌باشد.

**[ترجمه]

«۹»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام إِنَّ لَنَا فَتَاةً وَ قَدِ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا فَقَالَ لِي اخْضِبْ رَأْسَهَا بِالْحِنَّاءِ فَإِنَّهُ سَيَعُودُ حَيْضُهَا إِلَى مَا كَانَ قَالَ فَفَعَلْتُ فَعَادَ الْحَيْضُ إِلَى مَا كَانَ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: لَا تَخْتَضِبِ الْحَائِضُ (۲).

وَ مِنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قُلْتُ الْمَرْأَةُ تَرَى الطُّهْرَ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ قَالَ فَقَالَ إِذَا رَأَتِ الطُّهْرَ بَعْدَ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ فَلَا تُصَلِّ إِلَّا الْعَصْرَ لِأَنَّ وَقْتَ الظُّهْرِ دَخَلَ عَلَيْهَا وَ هِيَ فِي الدَّمِ وَ خَرَجَ عَنْهَا الْوَقْتُ وَ هِيَ فِي الدَّمِ فَلَمْ يَجِبْ عَلَيْهَا أَنْ تُصَلِّيَ الظُّهْرَ وَ مَا طَرَحَ اللَّهُ عَنْهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ هِيَ فِي الدَّمِ أَكْثَرُ(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از اسماعیل بن بزیع روایت شده که به امام موسی کاظم علیه السلام گفتم: ما دختر جوانی داریم که دوران حیض او بالا رفته است، امام به من فرمود: سرِ او را با حنا خضاب بگیر تا دوران حیض او به حالت قبلی اش باز گردد؛ من نیز چنان کردم و دوران حیضِ او به حالت قبلی‌اش بازگشت. - . قرب الاسناد: ۱۶۷ چاپ نجف -

قرب الاسناد: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: زن حائض خضاب نمی گیرد. - . قرب الاسناد: ۱۶۸ چاپ نجف -

قرب الاسناد: از فضل بن یونس روایت شده که از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: زنی که قبل از غروب خورشید پاکی را مشاهده می کند چگونه باید عمل کند؟ امام فرمود: هنگامی که پاکی را بعد از زوال خورشید به اندازه چهار قدم مشاهده کند فقط باید نماز عصر را به جا آورد، چرا که هنگام فرا رسیدن نماز ظهر درحال خونریزی بوده و وقت نماز ظهر به پایان رسیده و او همچنان در حال خونریزی بوده است، بنابراین بر او واجب نیست که نماز ظهر را به جا آورد، و آن مقدار از نماز که خداوند از او برداشته و او در حالت حیض بوده بیشتر است. - . قرب الاسناد: ۱۷۶ چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

یدل على أن بناء القضاء على وقت الفضیله و اختاره الشیخ و جماعه و حملوا الأخبار الداله على وجوب قضاء الصلاتین مع بقاء مده یمکنها أداؤهما على الاستحباب و الأکثر عملوا بالأخبار الأخیره و الأول لا یخلو من قوه و کذا الخلاف فیما إذا رأت الدم فی أول الوقت بعد مضی مقدار الصلاتین.

**[ترجمه]این حدیث بر بنای قضا بر وقت فضیلت دلالت می‌کند و شیخ و گروهی از فقها آن را برگزیده‌اند، و احادیث دالّ بر وجوب قضای دو نماز (ظهر و عصر) با وجود باقی ماندن زمانی که امکان به جا آوردن آن دو نماز در آن صحیح است را بر استحباب حمل کرده‌اند، و بیشتر فقها براساس احادیث اخیر عمل کرده‌اند، و حدیث اوّل خالی از قوّت و صحّت نیست، همچنین اختلاف بر سر این موضوع نیز وجود دارد که اگر آن زن خون را در اولین زمان بعد از گذشت مقدار دو نماز مشاهده کند.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ وَ الْحُسَيْنِ الْمُكَتِّبِ وَ عَبْدِ اللَّهِ الصَّائِغِ وَ عَلِيٍّ الْوَرَّاقِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: الْأَغْسَالُ مِنْهَا غُسْلُ الْجَنَابَةِ

ص: ۸۹

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۶۷ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۶۸.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۷۶ طبع نجف.

وَ الْحَيْضِ وَ قَالَ أَكْثَرُ أَيَّامِ الْحَيْضِ عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَ أَقَلُّهَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ الْمُسْتَحَاضَةُ تَغْتَسِلُ وَ تَحْتَشِي وَ تُصَلِّي وَ الْحَائِضُ تَتْرُكُ الصَّلَاةَ وَ لَا تَقْضِيهَا وَ تَتْرُكُ الصَّوْمَ وَ تَقْضِيهِ وَ النُّفَسَاءُ لَا تَقْعُدُ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ يَوْماً إِلَّا أَنْ تَطْهُرَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ تَطْهُرْ بَعْدَ الْعِشْرِينَ اغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ عَمِلَتْ عَمَلَ الْمُسْتَحَاضَةِ(۱).

وَ مِنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ السُّكَّرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ الْحَائِضِ وَ لَا الْجُنُبِ الْحُضُورُ عِنْدَ تَلْقِينِ الْمَيِّتِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى بِهِمَا وَ لَا يَجُوزُ لَهُمَا إِدْخَالُ الْمَيِّتِ قَبْرَهُ وَ لَا تَخْضِبِ الْمَرْأَةُ يَدَيْهَا فِي حَيْضِهَا فَإِنَّهُ يُخَافُ عَلَيْهَا الشَّيْطَانُ الْخَبَرَ(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرَشِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ لَكُمْ أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعاً وَ عِشْرِينَ خَصْلَةً وَ نَهَاكُمْ عَنْهَا وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْشَى امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَهَا فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُوماً أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ (۳).

المحاسن، عن إبراهيم بن الحسن الفارسی عن سليمان بن جعفر البصری عن أبی عبد الله علیه السلام. مثله (۴).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از جمله غسل‌ها، غسل جنابت و حیض می‌باشد. بیشترین ایّام حیض ده روز و کمترین ایّام آن سه روز است، و زن مستحاضه غسل می‌نماید و خود را پاک گردانده و نماز می‌خواند؛ و زن حائض نماز خواندن را ترک می‌کند و قضای آن را نیز به جا نمی‌آورد، همچنین روزه گرفتن را نیز ترک می‌کند ولی قضای آن را به جا می‌آورد؛ و زن زائو (نفساء) بیشتر از بیست روز از خواندن نماز دست نمی‌کشد، مگر آنکه قبل از آن پاک شود، و اگر بعد از بیست روز پاک نگردید غسل می‌کند و خود را پاک می‌گرداند و مانند زن مستحاضه عمل می‌نماید. - . الخصال ۲: ۱۵۲ -

الخصال: از جابر الجعفی روایت شده که از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می‌فرماید: برای زن حائض و جنب جایز نیست که هنگام تلقین میّت حاضر شوند، چرا که ملائکه از حضور آن‌ها اذیّت می‌شوند، همچنین برای آن‌ها جایز نیست که میّت را در قبر وارد کنند، و زن در دوران حیض دستانش را خضاب نمی‌گیرد چه که بیم آن می‌رود شیطان بر او چیره باشد. حدیث. - . الخصال ۲: ۱۴۲ -

الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش و ایشان نیز از امام علی علیه السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای امّت، همانا خداوند عزّ و جلّ بیست و چهار خصلت را برای شما ناپسند شمرده و شما را از آن‌ها نهی فرموده است؛ و کلام را پی گرفته تا آنجا که فرموده است: و برای مرد ناپسند شمرده که با همسرش در حال حیض نزدیکی کند، پس اگر با همسرش نزدیکی کرد و صاحب فرزندی جذامی یا مبتلا به پیسی گردید، کسی جز خود را سرزنش نکند. - . الخصال ۲: ۱۰۲، و این حدیث به صورت کامل در الأمالی:۱۸۱ نقل شده است. -

المحاسن: نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است. - . المحاسن: ۳۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

الْعُيُونُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام

ص: ۹۰

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۲.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۴۲.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۰۲ و مثله بتمامه فی الأمالی ص ۱۸۱.

۴- ۴. المحاسن ص ۳۲۱.

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَيْلَةَ أَسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءَ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً قَدْ شُدَّ رِجْلَاهَا إِلَى يَدَيْهَا وَ قَدْ سُلِّطَ عَلَيْهَا الْحَيَّاتُ وَ الْعَقَارِبُ لِأَنَّهَا كَانَتْ قَذِرَةَ الْوَضُوءِ قَذِرَةَ الثِّيَابِ وَ كَانَتْ لَا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَ لَا تَتَنَظَّفُ وَ كَانَتْ تَسْتَهِينُ بِالصَّلَاةِ(۱).

وَ مِنْهُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: كَتَبَ الرِّضَا عليه السلام لِلْمَأْمُونِ مِنْ مَحْضِ الْإِسْلَامِ وَ شَرَائِعِ الدِّينِ أَنَّ غُسْلَ الْجَنَابَةِ فَرِيضَةٌ وَ غُسْلَ الْحَيْضِ مِثْلُهُ وَ أَكْثَرُ الْحَيْضِ عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَ أَقَلُّهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ الْمُسْتَحَاضَةُ تَحْتَشِي وَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي وَ الْحَائِضُ تَتْرُكُ الصَّلَاةَ وَ لَا تَقْضِي وَ تَتْرُكُ الصَّوْمَ وَ تَقْضِي وَ النُّفَسَاءُ لَا تَقْعُدُ عَنِ الصَّلَاةِ أَكْثَرَ مِنْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً فَإِنْ طَهُرَتْ قَبْلَ ذَلِكَ صَلَّتْ وَ إِنْ لَمْ تَطْهُرْ حَتَّى تَجَاوَزَتْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ وَ عَمِلَتْ مَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ(۲).

**[ترجمه]العيون: عبد العظيم حسنی از امام جواد علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روايت كرده كه رسول خدا صلّى الله علیه و آله فرمود: در شب اسراء كه به سوی آسمان بالا برده شدم زنان امّتم را در عذاب شديدی مشاهده كردم؛ و كلام را پی گرفته تا آنجا

كه فرموده است: و زنی را مشاهده كردم كه پاهايش محكم به دستانش بسته شده و مارها و عقرب‌ها بر او چيره گشته بودند، چرا كه در دنيا وضو گرفتنش آلوده و لباس‌هايش ناپاک بوده است، غسل جنابت و حيض را به جا نمی‌آورد و خود را پاک و مطهّر نمی‌ساخت و نماز را سبک می‌شمرد و به آن بی‌احترامی می‌كرد. - . عيون الأخبار ۲: ۱۱ -

العيون: از فضل بن شاذان روايت شده كه گفت: امام رضا علیه السلام به مأمون چنين نوشت: از جمله آداب ناب اسلام و قوانين دين اين است كه غسل جنابت واجب می‌باشد و غسل حيض نيز مانند آن است، و بيشترين مدّت حيض ده روز و كمترين مدّت آن سه روز است، و زن مستحاضه خود را پاک گردانده و غسل نموده و سپس نماز می‌خواند، و زن حائض نماز خواندن را ترک می‌كند و قضای آن را به جا نمی‌آورد، همچنين روزه گرفتن را ترک می‌كند ولی قضای آن را به جا می‌آورد، و زن زائو (نفساء) بيشتر از هجده روز از خواندن نماز دست نمی‌كشد، پس اگر قبل از اين مدّت پاک شد نماز خواندن را شروع می‌كند و اگر بعد از گذشت هجده روز همچنان پاک نگرديد غسل می‌نمايد و نماز می‌خواند و مانند زن مستحاضه عمل می‌نمايد. - . عيون الأخبار ۲: ۱۲۳ و ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۱۲»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ عليه السلام: اعْلَمْ أَنَّ أَقَلَّ مَا يَكُونُ أَيَّامَ الْحَيْضِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ أَكْثَرَ مَا يَكُونُ عَشَرَةُ أَيَّامٍ فَعَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَجْلِسَ عَنِ الصَّلَاةِ بِحَسَبِ عَادَتِهَا مَا بَيْنَ الثَّلَاثَةِ إِلَى الْعَشَرَةِ لَا تَطَهَّرُ فِي أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا تَدَعُ الصَّلَاةَ أَكْثَرَ مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ الصُّفْرَةُ قَبْلَ الْحَيْضِ.

حَيْضٌ وَ بَعْدَ أَيَّامِ الْحَيْضِ لَيْسَتْ مِنَ الْحَيْضِ فَإِذَا زَادَ عَلَيْهَا الدَّمُ عَلَى أَيَّامِهَا اغْتَسَلَتْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَعَ الْفَجْرِ وَ اسْتَدْخَلَتِ الْكُرْسُفَ

وَ شَدَّتْ وَ صَلَّتْ ثُمَّ لَا تَزَالُ تُصَلِّی یَوْمَهَا مَا لَمْ تَظْهَرِ الدَّمُ فَوْقَ الْکُرْسُفِ وَ الْخِرْقَهِ فَإِذَا ظَهَرَتْ أَعَادَتِ الْغُسْلَ وَ هَذِهِ صِفَهُ مَا تَعْمَلُهُ الْمُسْتَحَاضَهُ بَعْدَ أَنْ تَجْلِسَ أَیَّامَ الْحَیْضِ عَلَی عَادَتِهَا وَ الْوَقْتُ الَّذِی یَجُوزُ فِیهِ نِکَاحُ الْمُسْتَحَاضَهِ وَقْتُ الْغُسْلِ وَ بَعْدَ أَنْ تَغْتَسِلَ وَ تُنَظِّفَ لِأَنَّ غُسْلَهَا یَقُومُ مَقَامَ الطُّهْرِ لِلْحَائِضِ وَ النُّفَسَاءُ تَدَعُ الصَّلَاهَ أَکْثَرَهُ مِثْلَ أَیَّامِ حَیْضِهِ وَ هِیَ عَشَرَهُ أَیَّامٍ وَ تَسْتَظْهِرُ بِثَلَاثَهِ أَیَّامٍ ثُمَّ تَغْتَسِلُ فَإِذَا رَأَتِ الدَّمَ عَمِلَتْ کَمَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَهُ وَ قَدْ رُوِیَ ثَمَانِیَهَ

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۱.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

عَشَرَ يَوْماً وَ رُوِیَ ثَلَاثَهً وَ عِشْرِینَ یَوْماً وَ بِأَیِّ هَذِهِ الْأَحَادِیثِ أَخَذَ مِنْ جِهَهِ التَّسْلِیمِ جَازَ وَ الْحَامِلُ إِذَا رَأَتِ الدَّمَ فِی الْحَمْلِ کَمَا کَانَتْ تَرَاهُ تَرَکَتِ الصَّلَاهَ أَیَّامَ الدَّمِ فَإِنْ رَأَتْ صُفْرَهً لَمْ تَدَعِ الصَّلَاهَ وَ قَدْ رُوِیَ أَنَّهَا تَعْمَلُ مَا تَعْمَلُهُ الْمُسْتَحَاضَهُ إِذَا صَحَّ لَهَا الْحَمْلُ فَلَا تَدَعُ الصَّلَاهَ وَ الْعَمَلُ مِنْ خَوَاصِّ الْفُقَهَاءِ عَلَی ذَلِکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ مَا تَحِیضُ الْمَرْأَهُ دَمُهَا کَثِیرٌ وَ لِذَلِکَ صَارَ حَدُّهَا عَشَرَهَ أَیَّامٍ فَإِذَا دَخَلَتْ فِی السِّنِّ نَقَصَ دَمُهَا حَتَّی یَکُونَ قُعُودُهَا تِسْعَهً أَوْ ثَمَانِیَهً أَوْ سَبْعَهً وَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ حَتَّی یَنْتَهِیَ إِلَی أَدْنَی الْحَدِّ وَ هُوَ ثَلَاثَهُ أَیَّامٍ ثُمَّ یَنْقَطِعُ الدَّمُ عَلَیْهَا فَتَکُونُ مِمَّنْ قَدْ یَئِسَتْ مِنَ الْحَیْضِ وَ تَفْسِیرُ الْمُسْتَحَاضَهِ أَنَّ دَمَهَا یَکُونُ رَقِیقاً تَعْلُوهُ صُفْرَهٌ وَ دَمَ الْحَیْضِ إِلَی السَّوَادِ وَ لَهُ رِقَّهٌ [حُرْقَهٌ] فَإِذَا دَخَلَتِ الْمُسْتَحَاضَهُ فِی حَدِّ حَیْضَتِهَا الثَّانِیَهِ تَرَکَتِ الصَّلَاهَ حَتَّی تَخْرُجَ الْأَیَّامُ الَّتِی تَقْعُدُ فِی حَیْضِهَا فَإِذَا ذَهَبَ عَنْهَا الدَّمُ اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ وَ رُبَّمَا عَجَّلَ الدَّمُ مِنَ الْحَیْضَهِ الثَّانِیَهِ وَ الْحَدُّ بَیْنَ الْحَیْضَتَیْنِ الْقُرْءُ وَ هُوَ عَشَرَهُ أَیَّامٍ بِیضٍ فَإِنْ زَادَ الدَّمُ بَعْدَ اغْتِسَالِهَا مِنَ الْحَیْضِ قَبْلَ اسْتِکْمَالِ عَشَرَهِ أَیَّامٍ بِیضٍ فَهُوَ مَا بَقِیَ مِنَ الْحَیْضَهِ الْأُولَی وَ إِنْ رَأَتِ الدَّمَ بَعْدَ الْعَشَرَهِ الْبِیضِ فَهُوَ مَا تَعَجَّلَ مِنَ الْحَیْضَهِ الثَّانِیَهِ فَإِذَا دَامَ دَمُ الْمُسْتَحَاضَهِ وَ مَضَی عَلَیْهَا مِثْلُ أَیَّامِ حَیْضِهَا أَتَاهَا زَوْجُهَا مَتَی مَا شَاءَ بَعْدَ الْغُسْلِ أَوْ قَبْلَهُ وَ لَا تَدْخُلِ الْمَسْجِدَ الْحَائِضُ إِلَّا أَنْ تَکُونَ مُجْتَازَهً وَ یَجِبُ عَلَیْهَا عِنْدَ حُضُورِ کُلِّ صَلَاهٍ أَنْ تَتَوَضَّأَ وُضُوءَ الصَّلَاهِ وَ تَجْلِسَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ وَ تَذْکُرَ اللَّهَ بِمِقْدَارِ صَلَاتِهَا کُلَّ یَوْمٍ وَ إِنْ رَأَتْ یَوْماً أَوْ یَوْمَیْنِ فَلَیْسَ ذَلِکَ مِنَ الْحَیْضِ مَا لَمْ تَرَ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ مُتَوَالِیَاتٍ وَ عَلَیْهَا أَنْ تَقْضِیَ الصَّلَاهَ الَّتِی تَرَکَتْهَا فِی الْیَوْمِ وَ الْیَوْمَیْنِ (1) وَ إِنْ رَأَتِ الدَّمَ أَکْثَرَ مِنْ عَشَرَهِ أَیَّامٍ فَلْتَقْعُدْ عَنِ الصَّلَاهِ عَشَرَهً ثُمَّ تَغْتَسِلُ یَوْمَ حَادِیَ عَشَرَ وَ تَحْتَشِی وَ تَغْتَسِلُ فَإِنْ لَمْ یَثْقُبِ الدَّمُ الْقُطْنَ صَلَّتْ صَلَوَاتِهَا کُلَّ صَلَاهٍ بِوُضُوءٍ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۱.

وَ إِنْ ثَقَبَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ وَ لَمْ يَسِلْ صَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ الْغَدَاةِ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ وَ سَائِرَ الصَّلَوَاتِ بِوُضُوءٍ وَ إِنْ ثَقَبَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ وَ سَالَ صَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ الْغَدَاةِ بِغُسْلٍ وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِغُسْلٍ وَ تُؤَخِّرُ الظُّهْرَ قَلِيلًا وَ تُعَجِّلُ الْعَصْرَ وَ تُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ وَ تُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ قَلِيلًا وَ تُعَجِّلُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَإِذَا دَخَلَتْ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا تَرَكَتِ الصَّلَاةَ وَ مَتَى مَا اغْتَسَلَتْ عَلَى مَا وَصَفْتُ حَلَّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَغْشَاهَا وَ إِذَا رَأَتِ الصُّفْرَةَ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا فَهُوَ حَيْضٌ وَ إِنْ رَأَتْ بَعْدَهَا فَلَيْسَ مِنَ الْحَيْضِ وَ إِذَا أَرَادَتِ

الْحَائِضُ بَعْدَ الْغُسْلِ مِنَ الْحَيْضِ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَبْرِئَ وَ الِاسْتِبْرَاءُ أَنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً فَإِنْ كَانَ هُنَاكَ دَمٌ خَرَجَ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ فَإِنْ خَرَجَ لَمْ تَغْتَسِلْ وَ إِنْ لَمْ يَخْرُجْ اغْتَسَلَتْ وَ إِذَا أَرَادَتِ الْمَرْأَةُ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَأَصَابَهَا الْحَيْضُ فَلْتَتْرُكِ الْغُسْلَ حَتَّى تَطْهُرَ فَإِذَا طَهُرَتِ اغْتَسَلَتْ غُسْلًا وَاحِداً لِلْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَ إِذَا رَأَتِ الصُّفْرَةَ أَوْ شَيْئاً مِنَ الدَّمِ فَعَلَيْهَا أَنْ تُلْصِقَ بَطْنَهَا بِالْحَائِطِ وَ تَرْفَعَ رِجْلَهَا الْيُسْرَى كَمَا تَرَى الْكَلْبَ إِذَا بَالَ وَ تُدْخِلَ قُطْنَةً فَإِنْ خَرَجَ فِيهَا دَمٌ فَهِيَ حَائِضٌ وَ إِنْ لَمْ يَخْرُجْ فَلَيْسَتْ بِحَائِضٍ وَ إِنِ اشْتَبَهَ عَلَيْهَا الْحَيْضُ وَ دَمُ قَرْحَةٍ فَرُبَّمَا كَانَ فِي فَرْجِهَا قَرْحَةٌ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَلْقِيَ عَلَى قَفَاهَا وَ تُدْخِلَ أَصَابِعَهَا فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَةِ وَ إِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ إِنِ افْتَضَّهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَرْقَأْ دَمُهَا وَ لَا تَدْرِي دَمُ الْحَيْضِ هُوَ أَمْ دَمُ الْعُذْرَةِ فَعَلَيْهَا أَنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً فَإِنْ خَرَجَتِ الْقُطْنَةُ مُطَوَّقَةً بِالدَّمِ فَهُوَ مِنَ الْعُذْرَةِ وَ إِنْ خَرَجَتْ مُنْغَمِسَةً فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ اعْلَمْ أَنَّ دَمَ الْعُذْرَةِ لَا يَجُوزُ الشُّفْرَتَيْنِ وَ دَمَ الْحَيْضِ حَارٌّ يَخْرُجُ بِحَرَارَةٍ شَدِيدَةٍ وَ دَمَ الْمُسْتَحَاضَةِ بَارِدٌ يَسِيلُ وَ هِيَ لَا تَعْلَمُ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ (1).

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۲.

**[ترجمه]فقه الرضـا: امـام رضا علیه السـلام فرموده است: آگاه باش که کمترین ایّام حیض سه روز و بیشترین ایّام آن ده روز است، پس بر زن واجب است که بر حسب عـادتش بین سه تا ده روز از خوانـدن نماز صـرف نظر کنـد، زن در کمترین از این زمان پاک نمی‌گردد و از سوی دیگر نبایـد بیشتر از ده روز نماز خوانـدن را ترک کنـد، و مایع زرد رنگ قبل از حیض، خون حیض به شمارمی‌آید و بعد از ایّام حیض، خون حیض نیست.

پس اگر خونریزی زن بیشـتر از ده روز طول کشـید، هر روز و هنگـام طلوع فجر غسـل می‌نمایـد و پنبه‌ای را در فَرج خود وارد کرده و آن را محکم نگـاه می‌دارد، سـپس نماز را به جا می‌آورد، و در طول روز اگر خون از پنبه و کهنه بیرون نزد و آشـکار نگردیـد به همین ترتیب به نماز خوانـدن ادامه می‌دهد، ولی اگر خون آشـکار گردد و بیرون بزند غسل را تکرار می‌کند و این عملی است که زن مسـتحاضه انجـام می‌دهـد بعـد از آنکه در ایّـام حیض و بر حسب عادت ماهیانه‌اش از نماز خوانـدن دسـت بکشد، و هنگامی که زن مسـتحاضه غسل کند و خود را پاک سازد، جماع با او جایز است چرا که غسل زن مستحاضه به منزله پاک شـدن زن حائض از خونریزی است. و بیشترین زمانی که زن زائو از نماز خوانـدن دست می‌کشد مانند ایّام حیض ده روز است، و به سه روز اسـتظهار می‌کنـد سـپس غسل می‌نماید، و پس از این مدّت اگر خونی را مشاهده کرد مانند زن مستحاضـه عمل می‌کنـد، همچنین روایت شـده که بیشترین زمانی که زن زائو جایز است نماز نخوانـد هجده روز است و بیست و سه روز نیز روایت شده است، و جایز است که از سر تسلیم به هر یک از این احادیث عمل کند.

زن حـامله اگر در دوره بـارداری خونی را آن‌گونه که قبلاً مشاهـده می‌کرده مشاهـده کنـد، در ایّام خونریزی نمازخوانـدن را ترک می‌کنـد و اگر مایع زرد رنگ را مشاهـده کند نماز خواندن را ترک نمی‌کند، و روایت شده که اگر بارداریِ او صـحّت داشـته باشـد ماننـد زن مسـتحاضه عمل کرده و نماز خواندن را ترک نمی‌کند، نظر خواصّـِی از فقها نیز چنین است، و بدان که خونریزی زنی که برای نخستین بار دچار حیض می‌شود بسـیار است و به همین خاطر ده روز طول می‌کشد، و هنگامی که پا به سن گـذاشت از میزان خونریزی او کاسـته می‌شود تاجـائی که به نُه یـا هشت یا هفت روز و حتی کمتر نیز می‌رسـد تا اینکه به کمـترین حـدّ یعنی سه روز منتهی می‌شـود، سـپس خـونریزی او به طـور کلّی قطع می‌گردد و از جمله کسـانی می‌گردد که از حیض شدن یائسه می‌گردند.

و نشانه زن مسـتحاضه این است که خون خارج شده از او رقیق است و زردی بر آن غالب است، و خون حیض به سـیاهی می‌گرایـد و دارای رقّت و سـوزش است، هنگـامی که زن مسـتحاضه به دوران حیض دوّم خود وارد شود، نمـاز خوانـدن را ترک می‌کند تا زمانی که از دوران حیض خارج شود، پس آن‌گاه که خونریزی او به پایان رسید غسل نموده و نماز می‌خواند، و چه بسا که خون در دوره حیض دوّم زودتر از موعـد از فرج خارج شود. و فاصله بین دو دوره حیض، یک دوره پاک شدن اسـت که ده روز طول می‌کشـد، پس اگر بعـد از به جـا آوردن غسل حیض و قبل از پایان ده روز پاکی خونی خارج شود، آن خون بـاقی مانـده دوره حیض نخست است، امّا اگر پس از ده روز پاک بودن خونی را مشاهـده کنـد آن خون متعلّق به دوره حیض دوّم است که زودتر از موعـد خـارج شـده است, و اگر خونریزی زن مسـتحاضه ادامه یابـد و ماننـد دوره حیضـش سپری شود، شوهرش بعد از غسل و یا قبل از آن هرگاه که بخواهد با او نزدیکی می‌کند. زن حائض وارد مسـجد نمی‌شود مگر آنکه قصد عبور داشـته باشـد، و بر او واجب است که هنگـام فرا رسـیدن وقت هر نماز وضو بگیرد و رو به قبله بنشـیند و هر روز به انـدازه وقتی که صـرف نمـاز می‌شود به ذکرخداونـد بپردازد؛ و اگر یـک و یـا دو روز خونی را مشاهـده کنـد آن خون حیض نیسـت

مادامی که سه روز پشت سر هم خون مشاهده نکند، و بر او واجب است که نمازهای ترک شده در آن یک یا دو روز را قضا کند. - . فقه الرضا: ۲۱ -

و اگر زنی بیشتر از ده روز خونی مشاهده کند، ده روز از خواندن نماز صرف نظر می‌کند، سپس در روز یازدهم غسل می... نماید، و خود را وارسی کرده و غسل می‌نماید، پس اگر خون وارد پنبه نشود هر نماز را با وضوی جداگانه به جا می‌آورد، و اگر خون وارد پنبه شود ولی جاری نگردد، نماز شب و صبح را با یک غسل واحد و سایر نمازها را با وضو به جا می‌آورد، و اگر خون وارد پنبه شود و جاری گردد نماز شب و صبح را با یک غسل و نماز ظهر و عصر را با یک غسل دیگر به جا می... آورد، و نماز ظهر را اندکی به تأخیر انداخته و نماز عصر را اندکی زودتر به جا می‌آورد، سپس نماز مغرب و عشاء را نیز با یک غسل واحد به جا می‌آورد و نماز مغرب را اندکی به تأخیر انداخته و نماز عشاء را اندکی زودتر به جا می‌آورد، پس هنگامی که وارد دوره حیض شد نماز خواندن را ترک می‌کند، و هرگاه به صورتی که توصیف کردم غسل نماید، برای شوهرش حلال است که با او نزدیکی کند.

اگر زنی در دوران حیض مایع زرد رنگی ببیند خون حیض است، ولی اگر بعد از دوران حیض باشد خون حیض نیست، و اگر زن حائض بخواهد غسل حیض را به جا آورد باید استبراء کند، به این ترتیب که تکّه پنبه‌ای را در فرج خود وارد می‌کند، اگر خونی خارج شود، هر چند به اندازه یک سرمگس باشد، غسل نمی‌کند، ولی اگر خونی خارج نشود غسل می‌کند.

همچنین اگر زنی بخواهد غسل جنابت را به جا آورد ولی دچار حیض شود باید غسل را ترک کند تا پاک شود، و هنگامی که پاک شد برای جنابت و حیض یک غسل واحد را به جا می‌آورد. و اگر مایعی زرد رنگ یا اندک خونی مشاهده کرد باید شکمش را به دیوار بچسباند و پای چپش را مانند حالتی که سگ بول می‌کند بالا ببرد و پنبه را در فرج خود فرو کند، اگر خونی از آن خارج شد آن زن حائض است و اگر خارج نشد حائض نیست. اگر خون حیض و خون رحم، چه بسا که زخمی در فرج وجود داشته باشد، بر زن مشتبه شود بر او واجب است که به پشت بیافتد و انگشتانش را در فَرج خود فرو کند، پس اگر خون از طرف راست خارج شد خون زخم است، ولی اگر از طرف چپ خارج شد خون حیض است. و اگر آلت مرد در فرج زن فرو رود و خونریزی‌اش متوقف نگردد و نداند که خون حیض است یا پاره شدن پرده بکارت، بر او واجب است تکه پنبه‌ای را در فرج خود داخل کند، پس اگر اطراف پنبه آمیخته به خون شود بر اثر پاره شدن بکارت است و اگر تمام پنبه آغشته به خون و غرق در آن شود خون حیض است .

و آگاه باش که خون حاصل از پاره شدن بکارت از دو لبه فرج عبور نمی‌کند، خون حیض خون گرمی است که با حرارت شدیدی خارج می‌شود، خون استحاضه خون سردی است که جاری می‌شود و زن از جاری شدنش آگاه نمی‌گردد. و بالله التوفیق. - . فقه الرضا: ۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

کون أقل الحیض ثلاثه و أکثره عشره مما أجمع علیه الأصحاب و قوله و الصفره قبل الحیض هو مضمون خبر رواه الشیخ (۱) بسند فیه ضعف عن الصادق علیه السلام و کونه قبل الحیض حیضا حمل علی ما إذا کان قریبا منه کما ورد فی خبر آخر بیومین (۲)

و ذلک لأن العاده قد تتقدم و أما بعد الحیض فمحمول علی ما إذا رأت العاده و تجاوز عنها فإنه فی حکم الاستحاضه بعد الاستظهار مع التجاوز عن العشره بل أیام الاستظهار أیضا إذ یظهر من بعض الأخبار اشتراط الاستظهار بالتمیز.

ثم اعلم أن المشهور فی المستحاضه المتوسطه أنها تغتسل للصبح و تتوضأ لسائر الصلوات کما هو ظاهر هذا الخبر أولا و أخیرا و نقل عن ابن الجنید و ابن أبی عقیل أنهما سویا بین هذا القسم و بین الکثیره فی وجوب ثلاثه أغسال و به جزم فی المعتبر و رجحه فی المنتهی و إلیه ذهب جماعه من محققی المتأخرین و هو أظهر فی أکثر الأخبار و یظهر من بعضها أنها بحکم القلیله و ذهب ابن أبی عقیل إلی وجوب غسل واحد فی الیوم و اللیله فی القلیله کما یفهم من أول هذا الخبر أیضا.

ثم إن الظاهر من کلام الأکثر أن المتوسطه هی التی ثقب دمها الکرسف و لم یسل منه إلی الخرقه و الکثیره هی التی تعدی دمها إلی الخرقه و إنما ذکروا تغییر الخرقه فی المتوسطه لوصول رطوبه الدم إلیها بالمجاوره و کلام المفید فی المقنعه یدل علی وصول الدم إلی الخرقه فی المتوسطه و سیلانه عن الخرقه فی الکثیره و کذا ذکره المحقق الشیخ علی فی بعض حواشیه کما یظهر من بعض الروایات و ما ذکر فی هذا الخبر أخیرا یدل علی الأول و ما ذکر أولا یدل علی الأخیر و یدل علی اشتراط الوطء بالغسل فقط.

ثم إن الأصحاب اختلفوا فی أنه هل یجتمع الحیض مع الحمل أم لا بل

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۴۴.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۱۳.

مـا تراه مع الحمـل اسـتحاضه فـذهب الصـدوق و السـيد و العلامه و جماعه إلى الاجتماع مطلقا و قال الشـيخ فى النهايه و كتابى الأخبـار مـا تجـده فى أيـام عادتهـا يحكم بكونه حيضـا و ما تراه بعـد عادتها بعشـرين يوما فليس بحيض و استحسـنه المحقق فى المعتبر.

و نقل عن الشـيخ فى الخلاف أنه قال إجماع الفرقه على أن الحامل المسـتبين حملها لا تحيض و إنما اختلفوا فى حيضـها قبل أن يسـتبين حملهـا و نحوه قـال فى المبسوط و قـال ابن الجنيـد و المفيـد لاـ يجتمع حيض مع حمل و يظهر من هـذا الخبر أن أخبار الاجتماع محموله على التقيه لكن أكثر العامه على عدم الاجتماع و القول بالتفصيل لا يخلو من قوه و لا خلاف فى أن أقل الطهر عشره أيام و يدل على أن القرء هو الطهر.

قوله أو قبله مناف لما مر و سـيأتى و لعله كان لا قبله فصحف و إن أمكن حمل ما مر و سيأتى على الاستحباب أو على مستحاضه لم تدم الدم عليها و هذا عليها.

و عـدم جواز لبث الحائض فى المساجـد هو المشـهور و المعتمـد و ذهب سـلار إلى الكراهه و كـذا جواز الاجتياز هو المشـهور بينهم مع عدم نجاسه فى الظاهر و أما معها فلا يجوزه من لا يجوز إدخال النجاسه التى لا تتعدى إليه و الأظهر الجواز.

و أما وضوؤها و جلوسـها فى مصـلاها مسـتقبله ذاكره فالمشـهور اسـتحبابه و ظاهر الخبر الوجوب كما نسب إلى الصـدوق و قال المفيد تجلس ناحيه من مصلاها.

و اختلف الأصـحاب فى اشتراط التوالى فى الأيام الثلاثه التى هى أقل الحيض فـذهب الأكثر إلى التوالى و قال الشـيخ فى النهايه إن رأت يوما أو يومين ثم رأت قبل انقضاء العشـره ما يتم به ثلاثه فهو حيض و إن لم تر حتى تمضى عشره فليس بحيض و اتفق الفريقان على اشتراط كون الثلاثه فى جمله العشره.

و اختلفوا فى معنى التوالى و ظاهر الأكثر الاكتفاء بحصول مسمى الدم فى

كل واحد من الأيام الثلاثه و إن لم يستوعبه و لعل ذلك ظاهر عموم الروايات و اعتبر مع ذلك بعض المتأخرين رؤيته فى أولى ليله من الشهر مثلا و فى آخر يوم من اليوم الثالث بحيث يكون عند غروبه موجودا و فى اليوم الوسط أى جزء كان منه و بعضهم اعتبر الاتصال فى الثلاثه بحيث متى وضعت الكرسف تلوث و ظاهر الأصحاب أن الليالى معتبره فى الثلاثه و به صرح ابن الجنيد و لعله يظهر من الأخبار أيضا.

ثم الظاهر من كلام بعض الأصحاب أنه على القول بعدم اشتراط التوالى لو رأت الأول و الخامس و العاشر فالثلاثه حيض لا غير و مقتضاه أن أيام النقاء طهر و هو مشكل لما مر من الإجماع على أقل الطهر و أيضا فقد صرح المحقق فى المعتبر و العلامه فى المنتهى و غيرهما من الأصحاب بأنها لو رأت ثلاثه ثم رأت العاشر كانت الأيام الأربعه و ما بينها من أيام النقاء حيضا و الحكم فيهما واحد.

و قوله صلت صلاه الليل يدل على ما ذكره الأصحاب أن المتنفله تضم صلاه الليل إلى صلاه الغداه بل لا خلاف بينهم فيه و اعترف أكثر المتأخرين بعدم المستند فيه.

قوله عليه السلام و تعجل العصر لما كان الظاهر أن التعجيل و التأخير لإيقاع كل منهما فى وقت الفضيله مع الجمع فالمراد بالتعجيل عدم التأخير عن أول الوقت كما يكون غالبا لا إيقاعها قبل الوقت و إن كان يحتمله.

قوله و إذا أرادت الحائض بعد أى بعد انقطاع الدم و هذا الكلام أورده فى الفقيه (۱) إلى قوله و هى لا_ تعلم و ذكر أنه كتبه والده فى رسالته إليه. قوله أو شيئا من الدم أى مما يحصل من الدم من الرطوبات و لم تعلم أنه دم و فى الفقيه (۲) إذا رأت الصفره و النتن و فى بعض النسخ الشى ء و هو أظهر و

۱- ۱. راجع الفقيه ج ۱ ص ۵۰.
۲- ۲. الفقيه ج ۱ ص ۵۴.

رواه الشيخ فى الموثق عن أبى عبد الله عليه السلام (۱) و فيها و ترفع رجلها على حائط.

و أما كون الخروج من الجانب الأيسر علامه للحيض فاختلف فيه كلام الأصحاب فذهب الأكثر منهم الصدوق و الشيخ فى النهايه و المبسوط و ابن إدريس و العلامه إلى أن الخارج من الأيسر حيض كما هنا و المنقول عن ابن الجنيد أن الحيض يعتبر من الجانب الأيمن و كلام الشهيد فى كتبه مختلف و منشأ هذا الاختلاف اختلاف الروايه

فَقَدْ رَوَى الشَّيْخُ فِي التَّهْذِيبِ (۲)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى مَرْفُوعاً عَنْ أَبَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَتَاةٌ مِنَّا قَرْحَهٌ فِی جَوْفِهَا وَ الدَّمُ سَائِلٌ- لَا تَدْرِی مِنْ دَمِ الْحَيْضِ أَوْ مِنْ دَمِ الْقَرْحَهِ فَقَالَ مُرْهَا فَلْتَسْتَلْقِ عَلَى ظَهْرِهَا وَ تَرْفَعُ رِجْلَيْهَا وَ تَسْتَدْخِلُ إِصْبَعَهَا الْوُسْطَى فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ إِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَهِ.

هكذا وجدنا فى النسخ المعتبره و نقله المحقق فى المعتبر عن التهذيب و روى الكلينى هذا الحديث بعينه (۳)

إلى قوله فإن خرج من الجانب الأيمن فهو من الحيض و إن خرج من الجانب الأيسر فهو من القرحه و به أفتى ابن الجنيد.

و فى نسخ التهذيب التى كانت عند ابن طاوس ره كما فى الكافى و لذا طرح بعض الأصحاب هذه الروايه و لم يعملوا بها لضعفها و اختلافها و مخالفتها للاعتبار لاحتمال كون القرحه فى كل من الجانبين و لا يخلو من قوه.

قوله و لم يرق دمها قال الجوهرى رقى الدم يرقى سكن و الحكم المذكور مشهور بين الأصحاب و المحقق فى المعتبر قال لا ريب فى أنها إذا خرجت مطوقه كانت من العذره فإن خرجت مستنقعه فهو محتمل و لم يجزم بالحكم الثانى و لا وجه له إذ كل دم يمكن أن يكون حيضا فهو حيض و

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۴۵.

۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۱۱۰ ط حجر.

۳- ۳. الكافى ج ۳ ص ۹۴.

الکلام فی مثله کما هو الظاهر و وجه دلاله تطوق الدم علی کونه دم عذره أن الاقتضاض لیس إلا خرق الجلده الرقیقه المنتسجه علی الرحم فإذا خرقت خرج الدم من جوانبها بخلاف دم الحیض.

و قوله و دم العذره لعله علامه أخری للفرق بینهما و الشفر بالضم حرف الفرج ذکره الجوهری.

**[ترجمه]جمیع فقهـا بر این امر که کمـترین مـدّت زمـان حیض سه روز و بیشـترین مـدت زمـان آن ده روز است اتفـاق نظر دارند؛ این فرموده امام رضا: (و الصفره قبل الحیض)، مضمون حدیثی است که شیخ - . التهذیب ۱: ۴۴ -

بـا سـندی که در آن ضـعف وجود دارد از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده است، (کونه قبل الحیض حیضا)قبل از حیض حیض است حمـل می شود بر جـایی که نزدیـک به حیض باشـد و آن‌گونه که در حـدیث دیگری آمـده است آب زرد رنگ خارج شده قبل از حیض زمانی خون حیض تلّقی می‌شود که به اندازه دو روز قبل از آن خارج شود، - . التهذیب ۱: ۱۱۳ -

و این امر بدین خاطر است که شروع عادت در پاره‌ای از اوقات پیش می‌افتد، و امّا دیدن آب زرد رنگ بعد از حیض بر زمانی حمـل می‌شود که زن عـادت را مشاهـده کرده و زمان آن سپری شـده باشـد، پس در این حالت آب زرد رنگ در حکم خون اسـتحاضه بعـد از اسـتظهار است، البته در صورت سپری شـدنِ ده روز (ایّام حیض) و همچنین گـذشت ایّام اسـتظهار، چرا که برخی از احادیث بر شرط بودن استظهار با تمیّز دلالت دارند.

سپس آگـاه بـاش که نظر مشهـور در مورد زن مسـحاضه ی متوسـطه آن است که برای نماز صـبح غسل می‌نمایـد و برای سایر نمازها فقط وضو می‌گیرد، آن‌گونه که از ابتـدا و انتهای این حـدیث نیز چنین اسـتنباط می‌شود، و از ابن جنیـد و ابن ابی عقیل نقل شده که هر دوی آن‌ها حکم وجوب سه غسل برای این گروه (مسـتحاضه متوسطه) و مستحاضه کثیره را یکسان دانسته‌اند، و در المعتبر این نظر را به صورت قطعی و حتمی بیـان کرده است و در المنتهی آن را ترجیـح داده است، و گروهی از محقّقان متـأخرّ نیز به آن اعتقـاد دارنـد، و این نظر در بیشـتر احـادیث آشـکار است؛ و از برخی احـادیث نیز چنین برداشت می‌شـود که اسـتحاضه متوسـطه در حکم استحاضه قلیله می‌باشد؛، ابن ابی عقیل در مورد استحاضه قلیله به وجوب یک غسل واحد در طول روز و شب اعتقاد دارد، چنان‌که از ابتدای این حدیث نیز چنین برداشت می‌شود.

سپس از کلام بیشتر فقها چنین برمی‌آیـد که اسـتحاضه متوسـطه آن است که خون زن در پنبه نفوذ کنـد ولی به سوی دسـتمال جـاری نشود، ولی اسـتحاضه کـثیره آن است که خون به دسـتمال نیز برسـد، امّـا فقهـا در مورد اسـتحاضه متوسـطه نظر به تغییر دسـتمال داده‌اند به خاطر رسـیدن رطوبت خون به دستمال در اثر مجاورت با آن، و از کلام شیخ مفید در المقنعه چنین بر می... آید که خون در استحاضه متوسطه به دستمال می‌رسد، ولی در استحاضه کثیره از آن جاری می‌گردد، این نظر را شیخ علی در یکی از حواشـی خـود ذکر کرده و از برخی از روایـات نیز برداشت می‌شود، و آنچه اخیراً در این حـدیث ذکر شـد بر نظر اوّل دلالت می‌کنـد و آنچه در ابتـدا ذکر شـد بر نظر اخیر دلالت می‌کنـد، و اینکه جماع با محقّق شدن فقط شـرط غسل جائز می... گردد.

سپس فقها بر سـر این نکته دچار اختلاف نظر شدنـد که آیا حیض با بارداری هم زمان می‌گردد، یا خیر بلکه خونی که زن در

دوره بارداری مشاهده می‌کند خون استحاضه است؟ پس شیخ صدوق، سیّد، علّامه و گروهی از فقها به جمع شدن مطلق دورهٔ حیض و بارداری اعتقاد دارند، شیخ درالنهایه و کتابی الأخبار (دو کتاب حدیث) گفته است: خونی که زن (باردار) در ایّام عادتش می‌بیند حُکماً خون حیض است و خونی که بیست روز پس از ایّام عادتش می‌بیند خون حیض نیست، محقق نیز در المعتبر این نظر را پسندیده است.

در الخلاف از شیخ نقل شده که گفته است: اجماع گروه فقها بر این است که زن بارداری که بارداری‌اش ثابت شده باشد دچار حیض نمی‌شود، ولی در مورد حیض زن قبل از ثابت شدن بارداری دچار اختلاف نظر شده‌اند؛ شیخ چنین نظری را در المبسوط نیز بیان کرده است، ابن جنید و شیخ مفید گفته‌اند: دوره حیض با دوران بارداری جمع نمی‌گردد؛ از این حدیث چنین برمی‌آید که احادیثی که قائل به اجتماع حیض و بارداری هستند محمول بر تقیّه می‌باشند، ولی عموم فقها به عدم اجتماع باور دارند و نظری که قائل به جدایی زمان حیض و بارداری است خالی از قوّت و صحت نیست، و هیچ اختلافی در این امر وجود ندارد که کمترین دورهٔ پاکی ده روز است، همچنین حدیث بر این نکته دلالت می‌کند که منظور از (القرء) همان دوره پاک بودن از حیض است.

این فرموده امام: (أو قبلَه) منافی آن چیزی است که قبلاً ذکر شد و بعداً نیز ذکر خواهد شد، و شاید (لا قبلَه) بوده و بر اثر تصحیف تغییر یافته است، اگر چه این امکان وجود دارد که آنچه قبلًا ذکر شد و بعداً نیز ذکر خواهد شد بر استحباب یا بر زن مستخاضه‌ای حمل شود که خونریزی اش زیاد طولانی نیست، و این با آن حمل می‌شود.

امّا عدم جواز درنگ کردن حائض در مساجد، نظر مشهور و قابل اعتماد در بین فقهاست، ولی سلّار قائل به کراهت آن است، همچنین جواز عبور از مساجد برای حائض نیز نظر مشهور در بین فقهاست البته با وجود عدم نجاست ظاهری، امّا با وجود نجاست ظاهری کسانی که وارد کردن نجاستی که سرایت نمی‌کند را به داخل مسجد جایز نمی‌دانند عبور از مسجد را نیز برای او جایز نمی‌دانند، ولی جواز این امر آشکارتر است.

و نظرمشهور، استحباب وضو گرفتن و نشستن رو به قبله زن حائض در مکان نماز و ذکر گفتن است, ولی ظاهر حدیث نظر به وجوب دارد آن‌گونه که به شیخ صدوق نسبت داده شده است، و شیخ مفید گفته است: زن حائض در گوشه‌ای از نمازخانه‌… اش می‌نشیند.

همچنین فقها در مورد تحقّق یافتن شرط متوالی بودن سه روز حیض که کمترین مقدار آن است دچار اختلاف نظر شده‌اند، بیشتر آنان به توالی اعتقاد دارند، شیخ در النهایه گفته است: اگر زن به مدّت یک یا دو روز خون را مشاهده کند سپس قبل از پایان ده روز و در روز سوّم خونریزی را (حتی بدون توالی) مشاهده کند، خونِ حیض است، ولی اگر تا پایان ده روز، روز سوّم خونریزی را مشاهده نکند خون حیض نیست؛ امّا هر دو گروه بر محقّق شدن شرط وجود سه روز در میان ده روز متفق هستند. فقها بر سر معنای توالی نیز اختلاف نظر دارند و از ظاهر سخن بیشتر فقها چنین بر می‌آید که به حصول مسمّای خونریزی در هر یک از ایّام سه گانه اکتفاء می‌شود اگر چه خونریزی تمام روز را نیز در برنگیرد، و شاید این امر از ظاهر بیشتر روایات برداشت شود، اضافه براین عدّه‌ای از فقهای معاصر به عنوان مثال رؤیت خون در اولین شب ماه و آخرین روز از سه روز خونریزی را به عنوان شرط مطرح کرده‌اند به طوری که خونریزی در غروب روز سوّم وجود داشته باشد، امّا در روز میانی

(روز دوّم) خونریزی در هر قسمت از روز که باشد اشکالی ندارد، و بعضی از فقها متوالی بودن سه روز را به عنوان شرط مطرح کرده‌اند به طوری که هرگاه پنبه در فرج گذاشته شود آلوده گردد، و از ظاهر سخن فقها چنین برمی‌آید که شب‌ها نیز جزء سه روز به حساب می‌آیند، و ابن جنید به این امر تصریح کرده و چه بسا که از احادیث نیز آشکار می گردد.

سپس یکی از فقها عدم اشتراط توالی را مطرح کرده است در صورتی که زن خونریزی را در روزهای اول، پنجم و دهم مشاهده کند، چرا که این سه روز حتماً ایّام حیض هستند، ولا غیر و مقتضای آن این است که ایام نقاء، طهر است، ولی این امر با کمترین مدت زمان پاکی که اجماع بر آن وجود دارد و قبلا ذکر شد هم خوانی ندارد، همچنین محقّق در المعتبر و علّامه در المنتهی و فقهای دیگر به این نکته تصریح کرده‌اند که اگر زن سه روز خونریزی ببیند سپس روز دهم نیز خونریزی داشته باشد، این چهار روز و ایّام پاکی که در بین آن‌ها وجود دارد جزء دوران حیض به شمار می‌آید و حکم آن‌ها یکسان است.

و این فرموده امام: (صلّت صلاه اللیل) بر این نکته مذکور از جانب فقها دلالت دارد که نماز نافله، نماز شب را به نماز صبح متصل می‌کند، بلکه خلافی بر سر این نظر در بین فقها وجود ندارد، و بیشتر فقهای معاصر به عدم مستند بودن آن اعتراف کرده‌اند.

امّا این فرموده امام علیه السلام: (و تعجّل العصر)، از آنجا که آشکار است تعجیل و تأخیر در ادای نماز ظهر و عصر به منظور به جا آوردن آن‌ها در وقت فضیلت صورت می‌گیرد، پس مقصود از تعجیل، عدم به تأخیر انداختن آن از اوّل وقت می‌باشد چنان‌که غالباً این‌گونه است، و منظور به جا آوردن نماز قبل از فرا رسیدن وقت آن نیست اگر چه احتمال این نظر نیز وجود دارد. (و إذا أرادت الحائض بعدُ) یعنی: بعد از قطع شدن خونریزی. این کلامی است که در الفقیه - . به الفقیه ۱: ۵۰ مراجعه کن. - آن را تا عبارت (و هی لا تعلم: و زن نیز از جاری شدنش آگاه نمی‌گردد) نقل و ذکر کرده که پدرش در نامه‌ای این کلام را برای او فرستاده است.

این فرموده: (أو شیئاً من الدّم) یعنی: رطوبت‌های ناشی از خون که زن از خون بودن آن آگاهی ندارد، و در الفقیه - . الفقیه ۱: ۵۴ - چنین آمده است: (إذا رأت الصفره و النتن: هرگاه آب زرد رنگ را مشاهده و بوی بد را استشمام کند)، و در یکی از نسخه‌ها (الشیء) ذکر شده که صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ شیخ این حدیث را در الموثّق از امام صادق علیه السلام روایت کرده - . التهذیب ۱: ۴۵ - و در آن چنین ذکر شده است: (و ترفع رجلها علی حائط: و پایش را بر روی دیوار بالا می‌برد).

امّا در مورد این سخن که خارج شدن خون از طرف چپ فَرج نشانه حیض بودن است در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، بیشتر فقها از جمله صدوق، شیخ در النهایه و المبسوط و ابن ادریس و علّامه بر این باورند که خون خارج شده از طرف چپ فَرج خون حیض است، آن‌گونه که در اینجا نیز ذکر شده است، ولی از ابن جنید نقل شده که خون خارج شده از طرف راست فرج خون حیض به شمار می‌آید، امّا شهید در کتاب‌هایش نظرات متفاوتی را مطرح کرده است و منشأ این اختلاف، اختلاف در روایات می‌باشد؛ شیخ درالتهذیب - .التهذیب ۱: ۱۱۰ چاپ سنگی - از محمد بن یحیی و او نیز از أبان روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره دختر جوان خویش پرسیدم که در لایه درونی فَرج او زخمی وجود دارد، و هنگامی که خون جاری می‌شود نمی‌داند خون حیض است یا زخم، امام فرمود: به او امر کن که پشت خود را به زمین بچسباند و پاهایش را بالاـ بگیرد و انگشت میانی خود را در فَرج داخل کند، پس اگر خون از طرف چپ خارج شد خون

حیض است و اگر از جانب راست خارج شد خون زخم است .

ما در نسخه‌های معتبر چنین یافتیم و محقّق نیز در المعتبر به نقل از التهذیب این حدیث را ذکر کرده است، همچنین کلینی عین این حدیث را تا فرمودهٔ (اگر خون از طرف راست خارج شود خون حیض است و اگر از طرف چپ خارج شود خون زخم است) روایت کرده است، و ابن جنید نیز به آن فتوا داده است.

و در نسخه های التهذیب که نزد ابن طاووس رحمه الله بوده است و همچنین در الکافی نیز چنین ذکر شده است، بنابراین عدّه... ای از فقها این روایت را طرد کرده و به خاطر ضعف و اختلاف موجود در آن و مخالفتش با اعتبار از عمل به آن خودداری نموده‌اند، چرا که احتمال وجود زخم در هر طرف فَرج وجود دارد، و این نظر خالی از قوّت نیست.

در شرح این فرموده امام: (و لم یرق دمها)، جوهری گفته است: (رقأ الدم یرقی) یعنی خون ساکن شد و آرام گرفت، و حکم مذکور در میان فقها مشهوراست و محقّق در المعتبر گفته است: هیچ تردیدی وجود ندارد که اگر اطراف پنبه بعد از خارج شدن از فَرج به خون آغشته شده باشد در اثر خونریزی پاره شدن پرده بکارت بوده است، ولی اگر غرق در خون باشد احتمال اینکه (خون بکارت) و یا خون حیض باشد وجود دارد، و به قطع نمی‌توان حکم به مورد دوّم صادر کرد و هیچ وجه مستندی نیز برای این حُکم وجود ندارد، چرا که هر خونی که ممکن است خون حیض باشد، خون حیض است، و چنان‌که پیداست سخن در مورد (خون‌های) مثل آن نیز چنین است، و آغشته شدن اطراف پنبه داخل فَرج به خون بر جاری شدن آن از بکارت دلالت می کند، چرا که وارد شدن آلت مرد به داخل فرج چیزی نیست غیر از پاره شدن پرده نازکی که بردهانه رحم تنیده شده است، پس هنگامی که آن پرده پاره شود خون از اطراف فَرج خارج می‌شود بر خلاف خون حیض.

شاید این فرموده امام: (و دَم العذره) نشانه دیگری برای تشخیص اختلاف بین خون بکارت و خون حیض باشد، و جوهری ذکر کرده است که (الشُفر) یعنی: کناره فَرج .

**[ترجمه]

«۱۳»

كِتَابُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ علیه السلام يَقُولُ: فِي الْحَائِضِ إِذَا انْقَطَعَ عَنْهَا الدَّمُ ثُمَّ رَأَتْ صُفْرَةً فَلَيْسَ بِشَيْ ءٍ تَغْتَسِلُ ثُمَّ تُصَلِّي.

**[ترجمه]کتاب عبدالله بن یحیی الکاهلی: گفته است: از امام موسی بن جعفرعلیه السلام شنیدم که درباره زن حائض فرمود: هرگاه خونریزی او پایان پذیرفت سپس آب زرد رنگی را مشاهده کرد اشکالی ندارد، غسل می کند سپس نماز می‌خواند.

**[ترجمه]

«۱۴»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: تَزَوَّجَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا جَارِيَةً مُعْصِراً لَمْ تَطْمَثْ فَلَمَّا اقْتَضَّهَا سَالَ الدَّمُ فَمَكَثَ سَائِلًا لَا يَنْقَطِعُ نَحْواً مِنْ عَشَرَةِ أَيَّام قَالَ فَأَرَوْهَا الْقَوَابِلَ وَ مَنْ ظُنَّ أَنَّهُ يُبْصِرُ ذَلِكَ مِنَ النِّسَاءِ فَاخْتَلَفْنَ فَقَالَ بَعْضُهُنَّ هَذَا دَمُ الْحَيْضِ وَ قَالَ بَعْضُهُنَّ هُوَ دَمُ الْعُذْرَةِ فَسَأَلُوا عَنْ ذَلِكَ فُقَهَاءَهُمْ أَبَا حَنِيفَةَ وَ غَيْرَهُ مِنْ فُقَهَائِهِمْ فَقَالُوا هَذَا شَيْءٌ قَدْ أَشْكَلَ عَلَيْنَا وَ الصَّلَاةُ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ فَلْتَتَوَضَّأْ وَ لْتُصَلِّ وَ لْيُمْسِكْ عَنْهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَرَى الْبَيَاضَ فَإِنْ كَانَ دَمَ الْحَيْضِ لَمْ تَضُرَّهَا الصَّلَاةُ وَ إِنْ كَانَ دَمَ الْعُذْرَةِ كَانَتْ قَدْ أَدَّتِ الْفَرِيضَةَ فَفَعَلَتِ الْجَارِيَةُ ذَلِكَ وَ حَجَجْتُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَلَمَّا صِرْنَا بِمِنًى بَعَثْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ لَنَا مَسْأَلَةً قَدْ ضِقْنَا بِهَا ذَرْعاً فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي فَآتِيَكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا فَبَعَثَ إِلَيَّ إِذَا هَدَأَتِ الرِّجْلُ وَ انْقَطَعَ الطَّرِيقُ فَأَقْبِلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ خَلَفٌ فَرَعَيْتُ اللَّيْلَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ قَلَّ اخْتِلَافُهُمْ بِمِنًى تَوَجَّهْتُ إِلَى مِضْرَبِهِ فَلَمَّا كُنْتُ قَرِيباً إِذَا أَنَا بِأَسْوَدَ قَاعِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَقَالَ مَنِ الرَّجُلُ فَقُلْتُ رَجُلٌ مِنَ الْحَاجِّ قَالَ مَا اسْمُكَ قُلْتُ خَلَفُ بْنُ حَمَّادٍ فَقَالَ ادْخُلْ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَقْعُدَ هَاهُنَا فَإِذَا أَتَيْتَ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ

فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى فِرَاشِهِ وَحْدَهُ مَا فِي الْفُسْطَاطِ غَيْرُهُ فَلَمَّا صِرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ سَأَلَنِي عَنْ حَالِي فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ تَزَوَّجَ جَارِيَةً مُعْصِراً لَمْ تَطْمَثْ فَافْتَرَعَهَا فَغَلَبَ الدَّمُ سَائِلًا نَحْواً مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ إِنَّ الْقَوَابِلَ اخْتَلَفْنَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ بَعْضُهُنَّ دَمُ الْحَيْضِ وَ قَالَ بَعْضُهُنَّ دَمُ الْعُذْرَةِ فَمَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَصْنَعَ قَالَ فَلْتَتَّقِ اللَّهَ فَإِنْ كَانَ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ فَلْتُمْسِكْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَرَى الطُّهْرَ وَ لْيُمْسِكْ عَنْهَا بَعْلُهَا وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْعُذْرَةِ فَلْتَتَّقِ اللَّهَ وَ لْتَتَوَضَّأْ وَ لْتُصَلِّ وَ لْيَأْتِهَا بَعْلُهَا إِنْ أَحَبَّ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ لَهُمْ أَنْ يَعْلَمُوا مَا هُوَ حَتَّى يَفْعَلُوا مَا يَنْبَغِي قَالَ فَالْتَفَتَ يَمِيناً وَ شِمَالًا فِي الْفُسْطَاطِ مَخَافَةَ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُ أَحَدٌ قَالَ ثُمَّ نَهَدَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا خَلَفُ سِرُّ اللَّهِ فَلَا تُذِيعُوهُ وَ لَا تُعَلِّمُوا هَذَا الْخَلْقَ أُصُولَ دِينِ اللَّهِ بَلِ ارْضَوْا لَهُمْ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ضَلَالٍ قَالَ ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ الْيُسْرَى تِسْعِينَ ثُمَّ قَالَ تَسْتَدْخِلُ الْقُطْنَةَ ثُمَّ تَدَعُهَا مَلِيّاً ثُمَّ تُخْرِجُهَا إِخْرَاجاً رَفِيقاً فَإِنْ كَانَ الدَّمُ مُطَوَّقاً فِي الْقُطْنَةِ فَهُوَ مِنَ الْعُذْرَةِ وَ إِنْ كَانَ مُسْتَنْقِعاً فِي الْقُطْنَةِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ قَالَ خَلَفٌ فَاسْتَخَفَّنِي الْفَرَحُ فَبَكَيْتُ فَقَالَ مَا أَبْكَاكَ بَعْدَ مَا سَكَنَ بُكَائِي

فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ كَانَ يُحْسِنُ هَذَا غَيْرُكَ قَالَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ إِنِّي وَ اللَّهِ مَا أُخْبِرُكَ إِلَّا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ جَبْرَئِيلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (١).

**[ترجمه]المحاسن: از خلف بن حمّاد کوفی روایت شده است که گفت: یکی از یاران ما با دختر بالغی ازدواج کرد که دچار حیض نمی‌شد، و هنگامی که پرده بکارت او را پاره کرد خون جاری شد و همچنان جاری می‌شد و تا ده روز قطع نمی‌گردید، پس او را به قابله‌ها و کسانی نشان دادند که گمان می‌رفت چنین حالتی را از زنان دیده‌اند و در آن تخصص دارند، ولی آنان نظرات مختلف دادند: عدّه‌ای گفتند: این خون حیض است و عدّه‌ای دیگر گفتند: این خون پارگی بکارت است، پس این مسأله را از ابوحنیفه و دیگر فقهای خود پرسیدند، آنان گفتند: این امری است که برای ما مشکل و پیچیده است و نماز فریضه واجبی است، پس آن زن باید وضو گرفته و نماز بخواند، و شوهرش باید از نزدیکی با او خودداری کند تا سفیدی پاکی را مشاهده کند، اگر خون، خون حیض باشد نماز خواندن ضرری به آن زن نمی‌رساند و اگر خون پاره شدن بکارت باشد او فریضه خود را به جا آورده است. بنابراین کنیز چنان کرد.

و من در آن سال قصد فریضه حج نمودم، و هنگامی که در سرزمین منی قرار گرفتیم فرستاده‌ای را نزد امام موسی کاظم علیه السلام روانه کردم و گفتم: فدایت گردم، مسأله‌ای برای ما پیش آمده که روزگار را بر ما تنگ کرده است، اگر صلاح ببینید و به من اجازه دهید نزد شما آمده و درباره آن مسأله از شما خواهم پرسید، پس امام به سوی من چنین فرستاد: هرگاه پاها آرام گرفت و راه به پایان رسید سوی من بیا، إن شاء الله.

خلف گوید: شب را منتظر ماندم و هنگامی که مشاهده نمودم از رفت و آمد مردم در منی کاسته شده است، به سوی خیمه امام رو نهادم، هنگامی که به نزدیکی خیمه رسیدم ناگهان با سیاهی‌ای مواجه شدم که بر سر راه نشسته بود و گفت: ای مرد، کیستی؟ گفتم: مردی از حُجّاج، گفت: اسم تو چیست؟ گفتم: خلف بن حمّاد، گفت: بدون اجازه وارد شو که امام به من فرمان داده در اینجا بنشینم و هنگامی که تو آمدی به تو اجازه دهد؛ پس وارد شدم و سلام کردم، امام در حالی که تنها بر جایگاهش نشسته بود جواب سلامم را داد و کسی غیر از ایشان در خیمه نبود، هنگامی که در مقابل امام قرار گرفتم از حال و وضع من پرسید، گفتم: همانا مردی از دوستداران شما با دختر بالغی ازدواج کرده است که قبل از آن دچار حیض نمی‌شد، پس بکارت او را پاره کرد و به مدّت ده روز خونریزی ادامه یافت، و قابله‌ها در مورد او دچار اختلاف شدند، عدّه‌ای گفتند:

خون حیض است، و عدّه‌ای دیگر گفتند: خون پارگی بکارت است، آن کنیز باید چه کاری انجام دهد؟ امام فرمود: باشد که تقوای خدا پیشه سازد، اگر آن خون از حیض باشد باید تا زمانی که پاک می‌گردد از نماز خواندن پرهیز کند و شوهرش از نزدیکی با او خودداری کند، امّا اگر از بکارت باشد باید تقوی خدا پیشه سازد و وضو گرفته و نماز بخواند و شوهرش اگر دوست داشت با او نزدیکی کند.

به امام گفتم: چگونه می‌توانند به ماهیت آن خون پی ببرند تا آنچه را که لازم است انجام دهند؟ پس امام در داخل خیمه به طرف راست و چپ نگاه کرد مبادا که کسی سخنانش را بشنود، آن‌گاه به نزدیکی من آمده و فرمود: ای خلف، این سرّ خداوند است، پس آن را فاش نسازید، و این مردمان را از اصول دین خداوند آگاه نسازید بلکه به ضلالتی که خداوند برای آنان پسندیده رضایت دهید، سپس امام دست چپش را به شکل عدد نود در آورد و فرمود: آن دختر تکه پنبه‌ای را در فَرج خود داخل کرده و زمانی طولانی آن را نگاه می‌دارد پس به آرامی خارجش می‌سازد، اگر خون اطراف پنبه را آغشته سازد از پارگی بکارت است و اگر آن را در خود غرق خون سازد از حیض است.

خلف گوید: شادی وجودم را فرا گرفت و سپس گریستم، امام فرمود: چه چیزی تو را به گریه وا داشته است؟ بعد از آنکه گریستَنَم پایان یافت گفتم: فدایت گردم چه کسی غیر از شما این مسأله را به این خوبی حلّ می کرد؛ پس امام سرش را به سوی آسمان بالا گرفت و فرمود: به خدا سوگند که من حلّ این مسأله را جز از جانب رسول خدا صلّی الله علیه و آله که آن را به وسیله جبرئیل از جانب خداوند دریافت نموده به آگاهی تو نرساندم. - . المحاسن: ۳۰۷ و ۳۰۸ -

**[ترجمه]

تبیین

قال الجوهری المعصره الجاریه أول ما أدرکت و حاضت یقال قد أعصرت کأنها دخلت عصر شبابها أو بلغته و یقال هی التی قاربت الحیض لأن الإعصار فی الجاریه کالمراهقه فی الغلام و فی النهایه المعصر الجاریه أول ما تحیض لإعصار رحمها انتهی و الاقتضاض إزاله البکاره.

قوله و یبصر ذلک قال الشیخ البهائی رحمه الله أی له بصاره فیه و العذره بالضم البکاره و یراد بالبیاض الطهر و یقال ضاق الأمر ذرعا أی ضعفت طاقته عنه و فی النهایه فیه إیاکم و السمر بعد هدأه الرجل الهدأه و الهدء:

ص: ۹۹

۱- ۱. المحاسن ص ۳۰۷- ۳۰۸.

السکون عن الحرکات أی بعد ما یسکن الناس عن المشی و الاختلاف فی الطرق و المضرب بکسر المیم الفسطاط العظیم و الفسطاط بیت من شعر و فی الکافی سألنی و سألته عن حاله ففی کلتا النسختین سقط و الافتراع اقتضاض البکر.

قوله علیه السلام و لتتوضأ أی للأحداث الأخر أو أراد به غسل الفرج و نهد إلی أی نهض قوله علیه السلام و لا تعلموا یدل بظاهره علی أن تعلیم أمثال هذه المسائل غیر واجب و یمکن أن یکون علیه السلام أراد بالأصول مأخذ الأحکام أی لا تعرفوهم من أین أخذتم دلائلها.

و قوله علیه السلام ارضوا لهم ما رضی الله لهم أی أقروهم علی ما أقرهم الله علیه و لیس المراد حقیقه الرضا کما ذکره الشیخ البهائی قدس الله روحه.

و قال فی قول الراوی و عقد بیده الیسری تسعین أراد به أنه علیه السلام وضع رأس ظفر مسبحه یسراه علی المفصل الأسفل من إبهامه و لعله علیه السلام إنما آثر العقد بالیسری مع أن العقد بالیمنی أخف و أسهل تنبیها علی أنه ینبغی لتلک المرأه إدخال القطنه بیسراها صونا للید الیمنی عن مزاوله أمثال هذه الأمور کما کره الاستنجاء بها و فیه أیضا دلاله علی أن إدخالها یکون بالإبهام صونا للمسبحه عن ذلک.

بقی هاهنا شی ء لا بد من التنبیه علیه و هو أن هذا العقد الذی ذکره الراوی إنما هو عقد تسعمائه لا عقد تسعین فإن أهل الحساب وضعوا عقود أصابع الید الیمنی للآحاد و العشرات و أصابع الیسری للمئات و الألوف و جعلوا عقود المئات فیها علی صور عقود العشرات فی الیمنی من غیر فرق کما تضمنته رسائلهم المشهوره فلعل الراوی وهم فی التعبیر أو أن ما ذکره اصطلاح فی العقود غیر مشهور و قد وقع مثله فی حدیث العامه

روی مسلم فی صحیحه أن النبی صلی الله علیه و آله وضع یده الیمنی فی التشهد علی رکبته الیمنی و عقد ثلاثه و خمسین (1).

ص: ۱۰۰

۱- ۱. عقد الثلاثه باصطلاحهم أن تثنی الخنصر و البنصر و الوسطی من الیمنی لکن تضع رءوس الانامل قریبه من اصولها و فی التسعه تقعد تلک الأصابع أیضا لکن تبسط. الأصابع علی الکف مائله أنا ملها إلی جهه الرسغ، و للخمسین تجعل السبابه منتصبه و تضع الإبهام علی الکف محاذیا للسبابه، فیحصل من ثلاثه و خمسین هیئه من یشیر بیده للشهاده و بسط الانامل الثلاثه علی الکف أنسب بها، فلهذا حملوا الخبر علیه. هذا هو الموافق لما وجدناه فی کتب الحساب، و قال الآبی: و اعلم أن قوله« عقد ثلاثه و خمسین» شرطه عند أهل الحساب أن یضع طرف الخنصر علی البنصر، و لیس ذلک مرادا هنا، بل المراد أن یضع الخنصر علی الراحه، و یکون علی صوره یسمیها أهل الحساب تسعه، منه، کذا بخطه قدّس سرّه فی نسخه الأصل.

و قال شراح ذلک الکتاب إن هذا غیر منطبق علی ما اصطلح علیه أهل الحساب و إن الموافق لذلک الاصطلاح أن یقال و عقد تسعه و خمسین انتهی.

و قال فی النهایه فیه فتح الیوم من ردم یأجوج مثل هذه و عقد بیده تسعین عقد التسعین من موضوعات الحساب و هو أن یجعل رأس الأصابع السبابه فی أصل الإبهام و یضمها حتی لا یتبین بینهما إلا خلل یسیر انتهی قوله علیه السلام ملیا أی وقتا طویلا.

**[ترجمه]جوهری گفته است: (المُعصِر‌ه) یعنی دختری که برای نخستین بار دوره بلوغ را درک کرده است و دچار حیض شده است، گفته می‌شود: (قَد أعصَر‌ت) آن گاه که (دختری) وارد دوران جوانی شده یا به حدّ آن رسیده باشد، و گفته می... شود: منظور دختری است که به دوران حیض نزدیک شده باشد، چرا که (إعصار: بالغ شدن دختر) در دختران مانند بلوغ در پسران است، و در النهایه (المُعصِر) به معنای دختری است که به خاطر بلوغ رحم برای نخستین بار دچار حیض می‌شود پایان نقل قول.(الاقتضاض): پاره کردن پرده بکارت.

درباره این فرموده امام: (و یبصرذلک) شیخ بهایی رحمه الله گفته است یعنی: کسی که در این مورد تخصّص و آگاهی دارد؛ (العُذره) با ضمه یعنی: دوشیزگی؛ مراد از (البیاض) طهارت و پاکی است؛ گفته می‌شود: (ضاق بالأمر ذرعاً) یعنی: طاقت و توان او برای انجام آن کار ضعیف و سست گشت (درمانده شد و از عهده آن بر نیامد)؛ ودر النهایه آمده است: (إیّاکم والسَّمر بَعد هدأه الرِّجل: برحذر باشید از شب نشینی بعد از آرام گرفتن پاها)، (الهدأه) و(الهدء): یعنی سکون و آرام گرفتن از حرکات، یعنی: بعد از زمانی که مردم از راه رفتن، و آمد و رفت در راه‌ها آرام گرفتند؛ (المِضرب): خیمه و سیاه چادر بزرگ، و (الفسطاط): خیمه‌ای که از موی حیوانات بافته می‌شود (سیاه چادر)؛ و در الکافی چنین آمده است: (سألنی و سألته عن حاله: امام ازحال و وضعیت من پرسید و من نیز از حال و وضعیت ایشان پرسیدم) پس در هر دو نسخه این عبارت افتاده است؛ (الافتراع): پاره کردن پرده بکارت.

این فرموده امام علیه السلام: (لتتوضّأ) یعنی: (باید وضو بگیرد) برای حدث های دیگر، و یا منظورِ امام، شستن فَرج بوده است؛ (نهد إلیّ) یعنی: به سوی من برخاست؛ ظاهر این فرموده امام علیه السلام: (ولا تعلّموا) بر این نکته دلالت می‌کند که آموزش دادن چنین مسائلی واجب نیست، و ممکن است که منظور امام علیه السلام از (أصول) منابع دریافت احکام بوده باشد به این معنی: احکام را از هرجایی که دریافت نمودید به مردم آموزش ندهید.

(أرضوا لهم مارضی الله لهم) یعنی آنان را وادار به پذیرش اموری کند که خداوند آنان را به پذیرش آن وادار کرده است، و مقصود آن‌گونه که شیخ بهایی قدّس الله روحه ذکر کرده معنای حقیقی رضایت نیست. و درباره این سخن راوی (خلف بن حمّاد): (و عقد بیده الیسری تسعین) گفته است: و مقصود از این عبارت این است که امام علیه السلام سر ناخن انگشت سبابه دست چپ خود را بر مفصل پایینی انگشت ابهام قرارداد، و شاید انتخاب و برتری دادن گره کردن دست چپ از سوی امام علیه السلام با وجود ساده و آسان بودن گره کردن دست راست، تذکری است نسبت به این نکته که لازم است آن زن تکه پنبه را با دست چپش در فَرج خود وارد کند، به خاطر اینکه دست راست را از انجام دادن امور این چنینی محافظت کند، آن... گونه که شستن مقعد نیز با دست راست کراهت دارد، همچنین در کلام امام علیه السلام دلالتی بر این نکته وجود دارد که وارد کردن پنبه با انگشت ابهام به خاطر مصون نگاه داشتن انگشت صبابه از انجام این کار است.

در اینجا نکته‌ای باقی می‌مانـد که بایـد مورد توجّه قرار گیرد، و آن اینکه گرهی که راوی ذکر کرده است گره نهصـد است نه نود، چه که اهل حساب و کتاب از گره انگشـتان دست راست برای یکان و دهگان و گره انگشتان دست چپ برای صدگان و هزارگان استفاده می‌کردند، و گره‌های صدگان در دست چپ را بر منوال خمیدگی گره‌های دهگان در انگشتان دست راست قرار می دادنـد، بـدون آنکه فرقی داشـته باشـد آن‌گونه که نامه‌های مشـهور آنان نیز در بردارنـده این امر است؛ پس شایـد که راوی در تعبیر خویش دچار توهم شده باشد و یا شاید آنچه ذکر کرده اصطلاح غیرمشهوری در مورد عقود باشد، آن‌گونه که مانندش در سخن عامّه نیز روی داده است،

مسـلم در صـحیح خـود از پیـامبر صـلّی الله علیه و آله روایت کرده است که ایشـان هنگـام تشـهّد دست خود را بر روی زانوی راستش می‌گذاشت و دست راستش را به شکل پنجاه و سه گره می‌کرد .

و شارحان حدیث صـحیح مسـلم گفته‌اند که این سخن بر اصطلاح مشهوری که نزد اهل حساب رایج است انطباق ندارد، بلکه عبارت موافق و منطبق با آن اصطلاح این است که گفته شود: و دست راستش را به شکل پنجاه و نه گره کرد. پایان .

و در النهایه گفته است: در حـدیث آمـده است: (فتـح الیوم مِن رَدم یأجوج مثل هذه: امروز سدّ یأجوج این‌گونه گشوده شد) و دسـتش را به شـکل نود گره کرد، و گره نود از اصـطلاحات حساب‌گران است و بدین صورت است که سـر انگشت سـبابه بر اصـل انگشت ابهام قرار داده شود و به آن بچسبد تا جائی که در میان آن‌ها جز خلل کوچکی باقی نمانـد، پایان نقل قول. این فرموده امام علیه السلام: (ملیّاً) یعنی: مدّت زمانی طولانی.

**[ترجمه]

«۱۵»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زِیَادِ بْنِ سُوقَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی رَجُلٍ اقْتَضَّ امْرَأَتَهُ أَوْ أَمَتَهُ فَرَأَتْ دَماً کَثِیراً لَا یَنْقَطِعُ عَنْهَا یَوْمَهَا قَالَ تُمْسِکُ الْکُرْسُفَ مَعَهَا فَإِنْ خَرَجَتِ الْقُطْنَهُ مُطَوَّقَهً بِالدَّمِ فَإِنَّهُ مِنَ الْعُذْرَهِ فَتَغْتَسِلُ وَ تُمْسِکُ مَعَهَا قُطْنَهً وَ تُصَلِّی وَ إِنْ خَرَجَتِ الْقُطْنَهُ مُنْغَمِسَهً فِی الدَّمِ فَهُوَ مِنَ الطَّمْثِ فَتَقْعُدُ عَنِ الصَّلَاهِ أَیَّامَ الْحَیْضِ (۱).

**[ترجمه]المحـاسن: زیـاد بن سوقَه از امام باقر علیه السـلام درباره مردی پرسـید که پرده بکارت همسـر یا کنیز خود را پاره و خون زیادی را مشاهـده کرده بود که در طول روز قطع نمی‌شـد، امام فرمود: تکّه پنبه‌ای را به خود می‌گیرد، اگر اطراف پنبه به خون آغشـته شود بر اثر پارگی بکارت است، پس غسل می‌نماید و تکّه پنبه‌ای را به خود می‌گیرد و نمازش را به جا می‌آورد، ولی اگر پنبه را در حالی که آغشته به خون و غرق در آن است خارج سازد از حیض است، پس در ایّام حیض نماز خواندن را ترک می‌کند. - . المحاسن: ۳۰۷ -

**[ترجمه]

بیان

المراد بالغسل غسل الجنابه و إمساک القطنه للتحفظ من تعدی الدم إلی ظاهر الفرج فی أثناء الصلاه و قال الشیخ البهائی قدس سره یمکن أن یستنبط وجوب عصب الجروح و منع دمها من التعدی حال الصلاه إذا لم تکن فیه مشقه.

**[ترجمه]منظور از غسل، غسل جنابت است؛ و به خود گرفتن پنبه به خاطر محافظت و جلوگیری کردن از سرایت خون به بیرون فرج در اثنای نماز است، شیخ بهائی قدّس سرّه گفته است: ممکن است از این حدیث وجوب بستن زخم‌ها و منع سرایت خونریزی در هنگام نماز استنباط شود، البته در صورتی که در این کار سختی و مشقّتی نباشد.

**[ترجمه]

«۱۶»

السَّرَائِرُ، مِنْ کِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

ص: ۱۰۱

۱- ۱. المحاسن ص ۳۰۷.

عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ: سَأَلَتْنِي امْرَأَةٌ مِنَّا أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاسْتَأْذَنْتُ لَهَا فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ مَعَهَا مَوْلَاةٌ لَهَا فَقَالَتْ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ تَحِيضُ فَيَجُوزُ أَيَّامَ حَيْضِهَا قَالَ إِنْ كَانَ أَيَّامُ حَيْضِهَا دُونَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ اسْتَظْهَرَتْ بِيَوْمٍ وَاحِدٍ ثُمَّ هِيَ اسْتِحَاضَةٌ قَالَتْ فَإِنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ الشَّهْرَ وَ الشَّهْرَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ قَالَ تَجْلِسُ أَيَّامَ حَيْضِهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ قَالَ فَإِنْ كَانَ أَيَّامُ حَيْضِهَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهَا فَيَتَقَدَّمُ الْحَيْضُ الْيَوْمَ وَ الْيَوْمَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ وَ يَتَأَخَّرُ مِثْلَ ذَلِكَ فَمَا عِلْمُهَا

بِهِ قَالَ إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ هُوَ دَمٌ حَارٌّ لَهُ حُرْقَةٌ وَ دَمُ الِاسْتِحَاضَةِ دَمٌ فَاسِدٌ بَارِدٌ قَالَ فَالْتَفَتَتْ إِلَى مَوْلَاتِهَا أَ تَرَيْنَهُ كَانَ امْرَأَةً مَرَّةً(۱).

**[ترجمه]السرائر: از اسحاق بن جَرِير روايت شده كه گفت: زنى از (خاندان) ما از من خواست كه براى ديدار با امام صادق عليه السلام براى او اجازه بگيرم، من نيز برايش اجازه گرفتم، پس در حالى كه خدمتكارى همراه داشت نزد امام رفت و گفت: خداوند نيكويت گرداند، نظر شما درباره زنى كه دچارحيض مى گردد پس ايام حيض او مى گذرد(طول مى كشد) چيست؟ امام فرمود: اگر ايّام حيض كمتر از ده روز باشد، يک روز استظهار مى كند سپس خون استحاضه به شمار مى آيد، گفت: اگر خونريزى او به مدّت يک، دو و سه ماه ادامه داشته باشد چگونه نماز مى خواند؟ امام فرمود: در ايّام حيض نماز خواندن را ترک مى كند، سپس براى هر دو نماز يک غسل واحد را به جا مى آورد، گفت: اگر ايّام حيض او متفاوت بود و يک، دو و يا سه روز تقدّم و تأخّر داشت، چگونه از آن آگاه شود؟ امام فرمود: خون حيض به صورت پنهانى جارى نمى شود بلكه خون گرمى است كه داراى سوزش مى باشد، ولى خون استحاضه خون فاسد و سردى است، اسحاق گويد: پس آن زن نگاهى به خدمتكارش انداخت و گفت: آيا او را مى بينى؟ مدّتى زن بوده است. - . السرائر: ۴۷۷ -

**[ترجمه]

توضيح

يدل على الاستظهار و هو طلب ظهور الحال فى كون الدم حيضا أو طهرا بترك العباده بعد العاده يوما أو أكثر ثم الغسل بعده و اختلف فى أنه على الوجوب أو على الاستحباب و الأخير أشهر و الأول أحوط و اختلف أيضا فى قدر زمانه فقال الشيخ فى النهايه تستظهر بعد العاده بيوم أو يومين و هو قول الصدوق و المفيد و قال فى الجمل إن خرجت ملوثه بالدم فهى بعد حائض تصبر حتى تنقى و قال المرتضى فى المصباح تستظهر إلى عشره أيام و الأحوط عدم التعدى عن الثلاثه و يدل على أن المضطربه ترجع إلى العاده ثم إلى التميز كما ذكره الأصحاب.

**[ترجمه]حديث بر استظهار دلالت مى كند، و آن طلب روشن شدن حال و وضعيت در مورد حيض بودن يا پاک بودن خون است كه با ترک عبادت به مدّت يک روز يا بيشتر و سپس غسل كردن بعد از آن حاصل مى شود، و در ميان فقها بر سر وجوب يا استحباب اين امر اختلاف نظر وجود دارد، نظر مشهورتر استحباب و احوط وجوب استظهار است، همچنين فقها بر سر زمان انجام استظهار نيز اختلاف دارند، شيخ در النهايه گفته است: زن يک و يا دو روز بعد از عادت استظهار مى كند، صدوق و مفيد نيز چنين نظرى دارند، و در الجمل گفته است: اگر زن پنبه داخل فرج را در حالى كه آلوده به خون است

خارج سازد، او همچنان حائض است و باید صبر کند تا پاک شود؛ و مرتضی در المصباح گفته است: زن تا ده روز استظهار می‌کند، ولی احوط عدم استظهار بیش از سه روز است، و بر این نکته دلالت می‌کند که زن (مستحاضه) مضطربه به دوره عادت و سپس پاکی بر می‌گردد، آن‌گونه که فقها ذکر کرده‌اند.

**[ترجمه]

«۱۷»

الْمَبْسُوطُ، رُوِیَ عَنْهُمْ علیهم السلام: أَنَّ الصُّفْرَهَ فِی أَیَّامِ الْحَیْضِ حَیْضٌ وَ فِی أَیَّامِ الطُّهْرِ طُهْرٌ(۲).

**[ترجمه]المبسوط: از امامان علیهم السلام روایت شده است: آب زرد رنگ اگر در ایّام حیض باشد، خون حیض به شمار می‌آید و اگر در دوره پاک بودن باشد پاک است. - . المبسوط ۱: ۴۴ چاپ المکتبه المرتضویه، ۱۶ چاپ سنگی -

**[ترجمه]

«۱۸»

الْمُعْتَبَرُ، مِنْ کِتَابِ الْمَشِیخَهِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی الْحَائِضِ إِذَا رَأَتْ دَماً بَعْدَ أَیَّامِهَا الَّتِی کَانَتْ تَرَی الدَّمَ فِیهَا فَلْتَقْعُدْ عَنِ الصَّلَاهِ یَوْماً أَوْ یَوْمَیْنِ ثُمَّ تُمْسِکُ قُطْنَهً فَإِنْ صَبَغَ

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۷.

۲- ۲. المبسوط ج ۱ ص ۴۴ ط المکتبه المرتضویه، و ص ۱۶ ط حجر.

الْقُطْنَهَ دَمٌ لَا یَنْقَطِعُ فَلْتَجْمَعْ بَیْنَ کُلِّ صَلَاتَیْنِ بِغُسْلٍ وَ یُصِیبُ مِنْهَا زَوْجُهَا إِنْ أَحَبَّ وَ حَلَّتْ لَهَا الصَّلَاهُ(۱).

**[ترجمه]المعتبر: محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده

که در مورد زن حائض فرموده است: اگر حائض بعد از ایّام حیض خونریزی کند، به مدّت یک یا دو روز از نماز خواندن دست می‌کشد، سپس یک تکّه پنبه را در فرج خود قرار می‌دهد، پس اگر خونی که قطع نمی‌شود پنبه را آغشته کند، باید هر دو نماز را با یک غسل واحد جمع کند، و شوهرش اگر بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند و نماز خواندن نیز برای او حلال است. - . المعتبر: ۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

ظاهر الأخبار عدم الفرق بین التجاوز عن العشره و عدمه و المشهور أنه إن انقطع علی العشره أو قبلها تعد الجمیع حیضا و لا یظهر ذلک من الأخبار و إن کان الأحوط قضاء الصوم و إن لم ینقطع بل تجاوزها تعد العاده حیضا و ما بعدها استحاضه و ظاهر الأکثر کون أیام الاستظهار أیضا کذلک و الأظهر أنها بحکم الحیض و لا تقضی عبادتها کما اختاره جماعه من المحققین.

ثم إن المعتاده لا تخلو إما أن تکون ذات تمیز أم لا و علی الثانی فلا ریب فی أن التعویل علی العاده و علی الأول فلا یخلو أن تکون العاده و التمیز متوافقین فی الوقت و العدد أم لا فإن توافقا فلا خفاء فی المسأله أیضا و إن تخالفا فلا یخلو إما أن یکون بینهما أقل الطهر أم لا فإن کان بینهما أقل الطهر فالذی قطع به جماعه من الأصحاب أنها تجعلهما حیضا و لا یخلو من إشکال بحسب النصوص فإن مقتضاها جعل العاده حیضا و الباقی استحاضه و یظهر من العلامه فی النهایه التردد بین جعلها حیضا و بین التعویل علی التمیز و بین التعویل علی العاده و إن لم یکن بینهما أقل الطهر فإن أمکن الجمع بینهما بأن لا یتجاوز المجموع عن العشره فالذی صرح به غیر واحد من المتأخرین هو أنها تجمع بینهما و للشیخ فیه قولان أحدهما ترجیح التمیز و الآخر ترجیح العاده و لعله أرجح و إن کان الجمع لا یخلو من قوه و إن لم یمکن الجمع بینهما کما إذا رأت فی العاده صفره و قبلها أو بعدها بصفه الحیض و تجاوز المجموع العشره فالأشهر الرجوع إلی العاده و لعله أقرب و قیل ترجع إلی التمیز و قیل بالتخییر و قیل غیر ذلک.

و لو لم تکن للمرأه عاده و کان لها تمیز رجعت إلی التمیز و عند الأصحاب أنه لا فرق فی ذلک بین أن تکون مبتدئه أو مضطربه لکن المستفاد

ص: ۱۰۳

۱- ۱. المعتبر: ۵۷.

من روایه یونس اختصاص الرجوع إلی التمیز بالمضطربه و رجوع المبتدئه إلی العمل بالسبع أو الست و الأول هو المشهور بل قال المحقق و العلامه إنه مذهب علمائنا.

**[ترجمه]ظاهر احادیث بر عدم تفاوت بین گذشتن یا نگذشتن مدت خونریزی از ده روز دلالت می کند، و نظر مشهور این است که اگر خونریزی ده روز یا قبل از آن قطع شود، همه روزها جزء ایّام حیض به شمار می آیند، ولی این امر از احادیث آشکار نمی گردد، هر چند احوط آن است که قضای روزه به جا آورده شود، امّا اگر خونریزی قطع نشود بلکه از ده روز عبور کند، ایّام عادتش، دوران حیض به شمار می آید و بعد از آن استحاضه است، و از نظر فقها چنین پیداست که ایّام استظهار نیز به همین ترتیب است، و صحیح تر آن است که ایّام استظهار نیز در حکم ایّام حیض هستند، و آن گونه که جماعتی از محقّقان برگزیده اند زن عبادت این ایّام را قضا نمی کند.

سپس صاحب عادت یا دارای تمیّز هست یا خیر، در صورت دوم شکی نیست که عادت خود را مبنا قرار می دهد و در صورت اول، یا عادت و تمیز در زمان و عدد با یکدیگر توافق دارند(مساوی هستند) یا نه، اگر توافق داشتند باز هم مسئله روشن است و اگر مخالف یکدیگر بودند یا بین آنها اقلّ طُهر (کمترین فاصله بین دو پاکی) هست یا نه، اگر بین آنها اقل طهر بود، جماعتی از اصحاب برآنند که آن را حیض قرار می دهد و بر اساس روایات این کار خالی از اشکال نیست. پس همانا مقتضای آن این است که مقدار عادت خود را حیض و بقیه را مستحاضه قرار دهد. از علامه در النهایه ظاهر است که بین این که آن را حیض قرار دهد یا تمیز را مبنا قرا دهد یا عادت خود را مبنا قرا دهد تردید کرده است. اگر بین آنها اقل طهر وجود نداشت، اگر امکان داشت بین آنها را جمع می کند به طوری که مجموع آن از ده روز تجاوز نکند. پس آنچه را که بسیاری از متأخرین بر آن تصریح کرده اند این است که بین آنها جمع می کند. شیخ در آن دو قول دارد یکی ترجیح تمیز است و دیگری ترجیح عادت و شاید این دومی ارجح باشد هر چند جمع بین این دو خالی از قوت نیست، و اگر جمع بین آنها امکان نداشت مثل این که در زمان عادت یا قبل از آن یا بعد از آن زردی ببیند به صفت حیض و مجموع آن از ده روز تجاوز کند قول مشهور تر رجوع به عادت است و شاید آن نزدیک تر باشد و گفته شده تمیز را مبنا قرار دهد و تخییر هم گفته شده است و غیر از این ها را هم گفته اند. ولی اگر زن عادت نداشت و تمیز داشت به تمیز بازمی گردد. اصحاب معتقدند در این موضوع فرقی نیست بین این که مبتدئه باشد یا مضطربه، اما از روایت یونس چنین برمی آید که رجوع به تمیز به مضطربه اختصاص دارد و مبتدئه به عمل به هفت روز یا شش روز رجوع می کند و اولی (هفت روز) قول مشهور است بلکه محقق و علامه گفته.. اند مذهب علمای ما همین است.

**[ترجمه]

«۱۹»

الْعِلَلُ، عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْقُرَشِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه السلام لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ وَلَدُ زِنًا وَ مُنَافِقٌ وَ مَنْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ وَ هِيَ حَائِضٌ (1).

وَ مِنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام لَا یُحِبُّکَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا یُبْغِضُکَ إِلَّا مُنَافِقٌ أَوْ وَلَدُ زِنْیَةٍ أَوْ مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هِیَ طَامِثٌ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: جابر جعفیّ از ابراهیم قُرَشی روایت کرده که گفت: ما نزد امّ سلمه بودیم، پس گفت: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: با شما به دشمنی بر نمی‌خیزد مگر سه دسته: زنا زاده، منافق و کسی که مادرش در دوران حیض به او باردار گشته است. - . علل الشرائع ۱: ۱۳۵ -

علل الشرایع: از ابو ایّوب روایت شده که رسول خدا صلّی الله و علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو را دوست نمی‌دارد مگر انسان مؤمن، و تو را دشمن نمی‌دارد مگر منافق یا زنازاده یا کسی که مادرش در حال حیض به او باردار گشته است. - . علل الشرائع ۱: ۱۳۸ -

**[ترجمه]

«۲۰»

الْخِصَالُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ لَمْ یُحِبَّ عِتْرَتِی فَهُوَ لِإِحْدَی ثَلَاثٍ إِمَّا مُنَافِقٌ وَ إِمَّا لِزِنْیَةٍ وَ إِمَّا امْرُؤٌ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِی غَیْرِ طُهْرٍ(۳).

**[ترجمه]الخصال: از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی که عترت مرا دوست نمی‌دارد از سه دسته خارج نیست: یا منافق است یا زنا زاده و یا کسی است که مادرش در حالت ناپاکی به او باردار شده است. - . الخصال ۱: ۵۴ -

**[ترجمه]

أقول

قد مضت هذه الأخبار مع أخبار أخر بأسانیدها فی المجلد التاسع (۴).

**[ترجمه]این احادیث همراه احادیث دیگر و سند آن‌ها در جلد نه ذکر شده اند. - . به جلد۳۹ باب ۸۷ از همین چاپ مراجعه کن. -

**[ترجمه]

«۲۱»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی التَّلَّعُکْبَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّیَالِسِیِّ عَنْ زُرَیْقِ بْنِ الزُّبَیْرِ الْخَرَقَانِیِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ حَامِلٍ رَأَتِ

الدَّم فَقَالَ تَدَعُ الصَّلَاةَ قَالَ فَإِنَّهَا رَأَتِ الدَّمَ وَ قَدْ أَصَابَهَا الطَّلْقُ فَرَأَتْهُ وَ هِيَ تَمْخَضُ قَالَ تُصَلِّي حَتَّى يَخْرُجَ رَأْسُ الصَّبِيِّ فَإِذَا

ص: ۱۰۴

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۳۵.

۲- ۲. المصدر ج ۱ ص ۱۳۸.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۵۴.

۴- ۴. راجع ج ۳۹ الباب ۸۷ من هذه الطبعه.

خَرَجَ رَأْسُهُ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَ كُلَّ مَا تَرَكَتْهُ مِنَ الصَّلَاةِ فِي تِلْكَ الْحَالِ لِوَجَعٍ أَوْ لِمَا هِيَ فِيهِ مِنَ الشِّدَّةِ وَ الْجَهْدِ قَضَتْهُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ نِفَاسِهَا قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ دَمِ الْحَامِلِ وَ دَمِ الْمَخَاضِ قَالَ إِنَّ الْحَامِلَ قَذَفَتْ بِدَمِ الْحَيْضِ وَ هَذِهِ قَذَفَتْ بِدَمِ الْمَخَاضِ إِلَى أَنْ يَخْرُجَ بَعْضُ الْوَلَدِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَصِيرُ دَمُ النِّفَاسِ فَيَجِبُ أَنْ تَدَعَ فِي النِّفَاسِ وَ الْحَيْضِ فَأَمَّا مَا لَمْ يَكُنْ حَيْضاً أَوْ نِفَاساً فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ فَتْقٍ فِي الرَّحِمِ (۱).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: مردی از امام صادق علیه السلام درباره زنی پرسید که در دوران بارداری شاهد خونریزی است، امام فرمود: باید نماز خواندن را ترک نکند، مرد گفت: آن زن درحالی خونریزی را مشاهده کرده که دچار درد زایمان بوده است، پس خونریزی را در حال زایمان مشاهده کرده است؟ امام فرمود: تا زمانی که سر نوزاد خارج می‌شود باید نماز خواندن را ترک نکند، آن‌گاه که سر نوزاد خارج شد نماز خواندن بر او واجب نیست، و قضای تمام نمازهایی را که در آن حالت به خاطر درد یا شدّت و سختی شرایط موجود ترک کرده است باید پس از پایان دوره نفاس به جاآورد.

مرد گفت: فدایت گردم، فرق بین خون زن باردار و خون زن در حال زایمان چیست؟ امام فرمود: از زن باردار خون حیض خارج می شود ولی از زن در حال زایمان تا زمانی که قسمتی از نوزاد خارج می‌شود خون زایمان خارج می‌شود و پس از آن تبدیل به خون نفاس می‌گردد، پس واجب است که در دوره نفاس و حیض ترک عبادت کند، امّا اگر خونریزی بر اثر حیض و نفاس نباشد از پارگی ایجاد شده در پرده رحم است. -. أمالي الصدوق: ٧٧ -

**[ترجمه]

إيضاح

يدل على اجتماع الحيض مع الحمل و قد سبق الكلام فيه و على أن ما تراه عند المخاض لا يكون حيضا و المشهور بين القائلين بالاجتماع أنه حيض و في اشتراط أقل الطهر بينه و بين النفاس قولان أشهرهما العدم و هو مختار العلامه في التذكره و المنتهى و لا يبعد أن يكون بناء الروايه على الفاصله إذ الغالب عدمها و يدل على عدم كونه حيضا موثقه(۲)

عمار أيضا و يدل على كونه حيضا روايه السكوني (۳)

و لا يبعد حملها على التقيه و لعل النفي أقوى.

و يدل على أن ما تراه مع الولاده نفاس كما اختاره جماعه من المحققين و ظاهر الشيخ في الخلاف و المبسوط و الجمل و المرتضى في المصباح أنه ليس بنفاس إلا بعد أن يخرج الولد و أول كلامهما بعض الأصحاب و المعتمد الأول.

**[ترجمه]این حدیث بر امکان جمع شدن حیض و بارداری دلالت می‌کند، و پیش‌تر در این باره سخن گفته شد و اینکه خونی که زن به هنگام زایمان مشاهده می‌کند از حیض نیست، ولی نظر مشهور در بین کسانی که قائل به اجتماع حیض و بارداری هستند این است که خون مشاهده شده به هنگام زایمان خون حیض است، و در شرط کمترین مدّت زمان پاکی بین حیض (زن در حال زایمان) و نفاس دو روایت و نظر وجود دارد که مشهورترین آن‌ها، عدم وجود فاصلۀ زمانی بین حیض و

نفاس است، علّامه نیز در التـذکره و المنتهی این نظر را برگزیـده است، و بعید نیست که بنای روایت بر وجود فاصـله باشد، چه که نظر غالب عـدم وجود فاصـله است، همچنین موثّقه - . التهذیب۱: ۱۲۴ - عمـار بر عـدم حیض بودن خون به هنگام زایمان دلالت می‌کنـد، ولی روایت السـکونی - . التهـذب۱: ۱۱۰ - برحیض بـودن آن خـون دلالـت می‌کنـد و حمـل آن بر تقیّه بعید نیست، و شاید (دلایل) نفی (حیض بودن آن خون) قوی‌تر باشد.

همچنین حـدیث بر این نکته دلالت می‌کنـد که خونی که زن هنگام تولّد نوزاد مشاهده می‌کند خون نفاس است، آن‌گونه که گروهی از محققّان نیز این نظر را پـذیرفته‌انـد، ولی از نظرات شـیخ در الخلاف، المبسوط و الجمل و همچنین از کلام مرتضـی در المصـباح چنین پیـداست که آن خون، خون نفاس نیست مگر بعـد از خارج شـدن قسـمتی از بـدن نوزاد؛ و عـدّه‌ای از فقها کلام شیخ و مرتضی را تأویل و تفسیر نموده‌اند حال آنکه نظر قابل اعتماد، نظر نخست است.

**[ترجمه]

«۲۲»

الْمُعْتَبَرُ، مِنْ كِتَابِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْمَرْأَةُ الَّتِی قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ حَدُّهَا خَمْسُونَ سَنَةً(۴).

**[ترجمه]المعتبر: به نقل از کتاب ابن أبی نصـر البزنطیّ از یکی از یاران ما روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: زن در پنجاه سالگی از حیض یائسه می‌گردد. - . المعتبر: ۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۳»

الْمَبْسُوطُ: تَيْأَسُ الْمَرْأَةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً

ص: ۱۰۵

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۷۷.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۲۴.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۱۱۰.

۴- ۴. المعتبر ص ۵۳.

مِنْ قُرَيْشٍ فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّهَا تَرَى دَمَ الْحَيْضِ إِلَى سِتِّينَ سَنَةً(۱).

**[ترجمه]المبسوط: زن در سن پنجاه سالگی یائسه می‌گردد مگر آنکه از قبیله قریش باشد، چه که روایت شده است که زن قریشی تا سنّ شصت سالگی خون حیض را مشاهده می‌کند. - . المبسوط ۱: ۴۲ -

**[ترجمه]

بيان

لا خلاف بين الأصحاب في أن ما تراه المرأه بعد سن اليأس ليس بحيض و إنما اختلفوا فيما يتحقق به اليأس فذهب الشيخ في النهايه إلى أنه خمسون مطلقا و قيل باعتبار الستين و هو قول المحقق في بعض المواضع و المشهور بين الأصحاب اعتبار الخمسين في غير القرشيه و الستين فيها و من أصحاب هذا القول من ألحق النبطيه بالقرشيه و مع عدم وضوح معناها اعترفوا بعدم النص فيها و بالمشهور يجمع بين الروايات و إن كان الأول أقوى سندا و الأحوط في القرشيه بعد الخمسين إلى الستين الجمع بين العملين و القرشيه من انتسبت بأبيها إلى النضر بن كنانه على المشهور أو بأمها على قول قوي.

**[ترجمه]هیچ اختلافی بین فقها بر سر اینکه خونی که زن بعد از دوران یائسگی مشاهده می‌کند خون حیض نیست وجود ندارد، امّا بر سر سنّی که یائسگی در آن محقّق می‌شود اختلاف نظر دارند، شیخ در النهایه بر این باور است که سنّ یائسگی به صورت مطلق پنجاه سالگی است، و از شصت سالگی نیز سخن گفته شده است که نظر المحقّق در بعضی از مواضع است، ولی نظر مشهور در بین فقها سنّ پنجاه سالگی برای زنان غیر قریشی و شصت سالگی برای زنان قریشی است، و در میان قائلان به این نظر کسانی وجود دارند که زنان نَبَطیّ را در این قاعده به زنان قریشی ملحق کرده‌اند، و با وجود عدم وضوح معنای آن به عدم موجود بودن نصّی که به آن تصریح کند اعتراف کرده‌اند، و نظر مشهور این است که روایات و احادیث با هم جمع گردند اگر چه روایت اوّل دارای قوی‌ترین سند است، امّا احوط در مورد زن قریشی بعد از پنجاه تا شصت سالگی، جمع بین دو عمل است، منظور از زن قریشی زنی است که بنا بر نظر مشهور از جانب پدر و بنا بر قول قوی از جانب مادر به نضر بن کنانه منتسب گردد.

**[ترجمه]

«۲۴»

الْعِلَلُ (۲)، وَ الْعُيُونُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: فَإِنْ قَالَ فَلِمَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَهُ لَا تَصُومُ وَ لَا تُصَلِّي قِيلَ لِأَنَّهَا فِي حَدِّ النَّجَاسَهِ فَأَحَبَّ أَنْ لَا يُعْبَدَ إِلَّا طَاهِراً وَ لِأَنَّهُ لَا صَوْمَ لِمَنْ لَا صَلَاهَ لَهُ فَإِنْ قَالَ وَ لِمَ صَارَتْ تَقْضِي الصِّيَامَ وَ لَا تَقْضِي الصَّلَاهَ قِيلَ لِعِلَلٍ شَتَّى فَمِنْهَا أَنَّ الصِّيَامَ لَا يَمْنَعُهَا مِنْ خِدْمَهِ نَفْسِهَا وَ خِدْمَهِ زَوْجِهَا وَ إِصْلَاحِ بَيْتِهَا وَ الْقِيَامِ بِأُمُورِهَا وَ الِاشْتِغَالِ بِمَرَمَّهِ مَعِيشَتِهَا وَ الصَّلَاهُ تَمْنَعُهَا مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ لِأَنَّ الصَّلَاهَ تَكُونُ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَهِ مِرَاراً فَلَا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ وَ الصَّوْمُ لَيْسَ كَذَلِكَ وَ مِنْهَا أَنَّ الصَّلَاهَ فِيهَا عَنَاءٌ وَ تَعَبٌ وَ اشْتِغَالُ الْأَرْكَانِ وَ لَيْسَ فِي الصَّوْمِ شَيْ ءٌ مِنْ

ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هُوَ الْإِمْسَاكُ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ لَيْسَ فِيهِ اشْتِغَالُ الْأَرْكَانِ.

وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ وَقْتٍ يَجِي ءُ إِلَّا تَجِبُ عَلَيْهَا فِيهِ صَلَاةٌ جَدِيدَةٌ فِي يَوْمِهَا

۱- ۱. المبسوط ج ۱ ص ۴۲.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۵۷.

وَ لَيْلَتِهَا وَ لَيْسَ الصَّوْمُ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَيْسَ كُلَّمَا حَدَثَ يَوْمٌ وَجَبَ عَلَيْهَا الصَّوْمُ وَ كُلَّمَا حَدَثَ وَقْتُ الصَّلَاهِ وَجَبَ عَلَيْهَا الصَّلَاهُ(۱).

**[ترجمه]علل الشرایع والعیون: از فضل بن شاذان روایت شده که امام رضا علیه السلام فرمود: اگر کسی (بگوید) چرا هنگامی که زن دچار حیض می‌شود روزه نمی‌گیرد و نماز نمی‌خواند؟ در پاسخ گفته می‌شود: به خاطر اینکه زن در حال حیض در حدّ نجاست است و خداوند فقط عبادت انسان‌های پاك و مطهّر را می‌پسندد، همچنین امکان روزه گرفتن برای کسی که نماز نمی‌خواند وجود ندارد.

پس اگر بگوید: چرا حائض قضای روزه را به جا می‌آورد ولی قضای نماز را به جا نمی‌آورد؟ گفته می‌شود به دلایل مختلف، از جمله اینکه (قضای) روزه زن را از در خدمت خود و شوهرش بودن، رسیدگی به امور منزل، انجام امور شخصی و مشغول شدن به اصلاح گذران زندگی‌اش منع نمی‌کند، در صورتی که (قضای) نماز او را از انجام تمام این کارها منع می‌کند، چرا که نماز در طول شبانه روز چند بار تکرار می‌شود پس زن توان انجام آن را ندارد، ولی روزه این گونه نیست.

همچنین به خاطر اینکه نماز خواندن مشقّت، سختی و به خدمت گرفتن تمام اعضای جسم را به همراه دارد، حال آنکه در روزه گرفتن چنین مواردی وجود ندارد، روزه گرفتن فقط خودداری از خوردن غذا و آشامیدن نوشیدنی است و همراه با به کارگیری تمام اعضاء نیست.

از جمله دلایل دیگر این است که هیچ زمان و وقتی در طول شبانه روز فرا نمی‌رسد مگر آنکه نماز جدیدی بر زن واجب می... گردد، در حالی که روزه چنین نیست که در هر روز بر او واجب گردد، ولی هر زمان که وقت نماز فرا رسد نماز خواندن بر او واجب می‌گردد. -. علل الشرائع ۱: ۲۵۷، عیون الأخبار ۲: ۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيمَانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاهِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَهُ الِامْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَهِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَ أَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمود: ای مردم، همانا زنان در ایمان و عقل و بهره... وری ناقص اند، امّا نقصان ایمان بانوان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت حیض آنان است، و نقصان عقلشان با مردان بدان جهت است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، و علّت نقصان در بهره وری از اموال آن است که ارث بانوان نصف ارث مردان است. -. نهج البلاغه ذیل عدد ۷۸ ازخطبه ها. -

**[ترجمه]

«۲۶»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ السُّنَّهَ لَا تُقَاسُ أَ لَا تَرَى أَنَّ الْمَرْأَهَ تَقْضِی صَوْمَهَا وَ لَا تَقْضِی صَلَاتَهَا الْحَدِیثَ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به راستی که سنّت قابل قیاس نیست، آیا نمی‌بینی که زن قضای روزه‌اش را به جا می‌آورد ولی قضای نمازش را به جا نمی‌آورد، حدیث. - .المحاسن: ۲۱۴ -

**[ترجمه]

«۲۷»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَقِیلِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِیِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِی حَنِیفَهَ أَیُّهُمَا أَعْظَمُ الصَّلَاهُ أَمِ الصَّوْمُ قَالَ الصَّلَاهُ قَالَ فَمَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِی الصِّیَامَ وَ لَا تَقْضِی الصَّلَاهَ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَقِسْ (۴).

و عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن أبی عبد الله عن شبیب بن أنس عن رجل عن أبی عبد الله علیه السلام. مثله (۵) و عن أحمد بن الحسن القطان عن عبد الرحمن بن أبی حاتم عن أبی زرعه عن هشام بن عمار عن محمد بن عبد الله القرشی عن ابن شبرمه عن

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۱۷.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۷۸ من قسم الخطب.

۳- ۳. المحاسن ص ۲۱۴.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۸۱ فلیراجع.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۱ ص ۸۵.

أبی عبد الله علیه السلام: مثله (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: عیسی بن عبدالله قرشی در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان به ابوحنیفه فرمود: کدام یک با عظمت‌تر هستند نماز یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز، امام فرمود: پس چگونه حائض قضای روزه را به جا می‌آورد ولی قضای نماز را به جا نمی‌آورد؟ تقوای خدا پیشه ساز و قیاس نکن. - . علل الشرائع ۱: ۸۱ -

شبیب بن أنس به نقل از مردی (ناشناس) از امام صادق علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است. - . علل الشرائع ۱: ۸۵ -

همچنین محمد بن عبدالله قرشی از ابن شبرمه از امام صادق علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است. - . علل الشرائع ۱: ۸۱ -

**[ترجمه]

«۲۸»

الْعُیُونُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِأَبِی یُوسُفَ فِی حَدِیثِ تَظْلِیلِ الْمُحْرِمِ مَا تَقُولُ فِی الْحَائِضِ تَقْضِی الصَّلَاهَ قَالَ لَا قَالَ تَقْضِی الصِّیَامَ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ لِمَ قَالَ هَکَذَا جَاءَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام وَ هَکَذَا جَاءَ هَذَا(۲).

**[ترجمه]العیون: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که در ضمن حدیث تظلیل مُحرِم به ابویوسف فرمود: نظر تو درباره زن حائض چیست؟ آیا قضای نماز را به جا می‌آورد؟ ابویوسف گفت: خیر، امام فرمود: آیا قضای روزه را به جا می‌آورد؟ ابویوسف گفت: آری، امام فرمود: چرا؟ ابویوسف گفت: این گونه روایت شده است، پس امام کاظم علیه السلام فرمود: و این نیز چنین روایت شده است. - . عیون الأخبار۱: ۷۹ -

**[ترجمه]

«۲۹»

رِجَالُ الْکَشِّیِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْکُوفَهِ لَمْ یَزَلْ فِیهِمْ کَذَّابٌ ثُمَّ ذَکَرَ الْمُغِیرَهَ فَقَالَ إِنَّهُ کَانَ یَکْذِبُ عَلَی أَبِی حَدِیثاً إِنَّ نِسَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ حِضْنَ فَقَضَیْنَ الصَّلَاهَ وَ کَذَبَ لَعَنَهُ اللَّهُ مَا کَانَ شَیْ ءٌ مِنْ ذَلِکَ وَ لَا حَدَّثَهُ (۳).

**[ترجمه]رجال الکشی: از زراره روایت شده است که امام صادق علیه لسلام فرمود: در میان اهل کوفه پیوسته انسان‌هایی کذاب وجود داشته‌اند، سپس به ذکر مغیره پرداخت و فرمود: او به دروغ حدیثی را به پدرم نسبت می‌داد به این ترتیب که زنان آل محمّد دچار حیض می‌شدند و نماز را قضا می کردند، خداوند او را لعنت کند که دروغ گفت، چنین چیزی روی

نداده و پدرم نیز آن را نقل نکرده است. - . رجال الکشی: ۱۹۸ -

**[ترجمه]

«۳۰»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّهُ صلی الله علیه و آله قَالَ لِبَعْضِ نِسَائِهِ أَوْ لِجَارِیَهٍ لَهُ نَاوِلِینِی الْخُمْرَهَ(۴) أَسْجُدْ عَلَیْهَا قَالَتْ إِنِّی حَائِضٌ قَالَ أَ حَیْضُکِ فِی یَدِکِ (۵).

**[ترجمه]المحاسن: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از همسران یا کنیزان خویش فرمود: خمره (نوعی حصیر کوچک) را به دست من بده که بر آن نماز بگزارم، همسر یا کنیز پیامبر گفت: من درحال حیض هستم، پیامبر فرمود: آیا حیضِ تو در دستانت قراردارد؟ - . المحاسن: ۳۱۷ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی المنتهی بدن الحائض و الجنب لیس بنجس فلو أصاب أحدهم بیده ثوبا رطبا لم ینجس و حکی عن أبی سعید أنه قال بدن الحائض و الجنب نجس حتی لو أدخل الجنب رجله فی ماء قلیل صار نجسا و لیس بشی ء لقوله صلی الله علیه و آله لعائشه لیست حیضتک فی یدک.

**[ترجمه]شیخ درالنهایه گفته است: بدن حائض و جُنُب نجس نیست، پس اگر یکی از آن‌ها با دستش لباس خیسی را لمس کند لباس نجس نمی‌شود، ولی از ابوسعید روایت شده که گفت: بدن حائض و جنب نجس است تا جائی که اگر جنب پایش را درآب اندکی بگذارد نجس می‌شود؛ امّا چنین نیست چرا که پیامبرصلی الله و علیه و آله به عایشه فرمود: حیض تو در دستت نیست.

**[ترجمه]

«۳۱»

الْمُقْنِعَهُ، قَالَ: جَاءَتْ أَخْبَارٌ مُعْتَمَدَهٌ فِی أَنَّ أَقْصَی مُدَّهِ النِّفَاسِ مُدَّهُ

ص: ۱۰۸

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۸۱.
۲- ۲. عیون الأخبار ج ۱ ۷۹.

۳- ۳. رجال الكشّيّ ص ۱۹۸.

۴- ۴. الخمره: سجاده تعمل من سعف النخل و ترمل بالخيوط، قاله الجوهرىّ.

۵- ۵. المحاسن ص ۳۱۷.

الْحَيْضِ عَشَرَهُ أَيَّامٍ (۱).

**[ترجمه]المقنعه: احـاديث قابـل اعتمـادى روايت شـده است مبنى بر اينكه بيشترين مـدّت نفاس، همان بيشترين مـدّت حيض يعنى ده روز مى‌باشد. - . المقنعه: ۷ -

**[ترجمه]

«۳۲»

مُنْتَقَى الْجُمَانِ، مِنْ كِتَابِ الْأَغْسَالِ لِأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيَّاشٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَه عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَتِ امْرَأَهُ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ كَانَتْ وَلُوداً أَقْرِئْ أَبَا جَعْفَرٍ السَّلَامَ وَ أَخْبِرْهُ أَنِّي كُنْتُ أَقْعُدُ فِي نِفَاسِي أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ أَنَّ أَصْحَابَنَا ضَيَّقُوا عَلَيَّ فَجَعَلُوهَا ثَمَانِيَهَ عَشَرَ يَوْماً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام مَنْ أَفْتَاهَا بِثَمَانِيَهَ عَشَرَ يَوْماً قَالَ قُلْتُ الرِّوَايَهُ الَّتِي رَوَوْهَا فِي أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا نَفِسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِذِي الْحُلَيْفَهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ اغْتَسِلِي وَ احْتَشِي وَ أَهِلِّي بِالْحَجِّ فَاغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ دَخَلَتْ مَكَّهَ وَ لَمْ تَطُفْ وَ لَمْ تَسْعَ حَتَّى انْقَضَى الْحَجُّ فَرَجَعَتْ إِلَى مَكَّهَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَحْرَمْتُ وَ لَمْ أَطُفْ وَ لَمْ أَسْعَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ كَمْ لَكِ الْيَوْمَ فَقَالَتْ ثَمَانِيَهَ عَشَرَ يَوْماً فَقَالَ أَمَّا الْآنَ فَاخْرُجِي السَّاعَهَ فَاغْتَسِلِي وَ احْتَشِي وَ طُوفِي وَ اسْعَيْ فَاغْتَسَلَتْ وَ طَافَتْ وَ سَعَتْ وَ أَحَلَّتْ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّهَا لَوْ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَبْلَ ذَلِكَ وَ أَخْبَرَتْهُ لَأَمَرَهَا بِمَا أَمَرَهَا بِهِ قُلْتُ فَمَا حَدُّ النُّفَسَاءِ فَقَالَ تَقْعُدُ أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَطْمَثُ فِيهِنَّ أَيَّامَ قُرْئِهَا فَإِنْ هِيَ طَهُرَتْ وَ إِلَّا اسْتَظْهَرَتْ بِيَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ ثُمَّ اغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ فَإِنْ كَانَ انْقَطَعَ الدَّمُ فَقَدْ طَهُرَتْ وَ إِنْ لَمْ يَنْقَطِعْ فَهِيَ بِمَنْزِلَهِ الْمُسْتَحَاضَهِ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ وَ تُصَلِّي (۲).

**[ترجمه]منتقى الجُمان: به نقل از كتاب الأغسال جوهرىّ از حمران بن أعين روايت شده كه گفته است: زن محمد بن مسلم درحالى كه زايمان كرده بود گفت: سلام مرا به خدمت امام باقر عليه السلام برسان و ايشان را آگاه ساز كه من در دوره نفاس چهل روز از نماز خوانـدن دست مى‌كشيدم، ولى ياران ما بر من فشار آورده و در تنگنايم گذاشـتند و اين مـدّت را به هجـده روز تبديل كردند، پس امام باقر عليه السلام فرمود: چه كسى به هجده روز فتوى داده است؟ (حمران) گويد: گفتم: با استناد به روايتى كه در مورد أسماء دختر عميس روايت كرده‌انـد مبنى بر اينكه وى در ذوالخليفه محمّد بن ابى بكر را به دنيا آورد، پس گفت: اى رسول خـدا صلّى الله عليه و آله، چه كـارى انجام دهم؟ پيامبر فرمود: غسل كن و خود را وارسى كرده و مطهّر گردان و آماده حج شو؛ پس أسماء غسل كرد و خود را مطهّر گرداند و وارد مكّه شد، ولى طواف نكرد و سعى (بين صفا و مروه) را انجام نـداد تا اينكه مناسك حجّ به پايان رسيد و به سوى مـدينه بازگشت، پس نزد رسول خـدا صلّى الله عليه و آله وگفت: اى رسول خـدا، احرام نمودم ولى طواف و سعى را انجـام نـدادم، رسول خـدا به او فرمود: چنـد روز است كه زايمـان كرده‌اى؟ اسماء گفت: هجده روز، پيامبر فرمود: فوراً خـارج شو وغسـل كن و خود را پاك گردان، سپس طواف و سعى را انجام بده؛ پس اسماء غسل كرد و طواف و سعى را انجام داد و از انجام مناسك فارغ گشت. پس امام باقر عليه السلام فرمود: اگر اسماء قبل از آن از رسول خدا صلّى الله و عليه و آله سؤال مى‌پرسيد و ايشان را از وضعيت خود آگاه مى‌كرد، آنچه را به

او امر فرمود امر می‌فرمود، (حمران گوید:) گفتم: پس حُکم نفساء (زن زائو) چیست؟ امام فرمود: به مقدار ایّامی که در دوران عـادت ماهیـانه خود دچـار حیض می‌شود از عبادت دست می کشـد، پس اگر پاک شـد عبادت را از سـر می گیرد، در غیر این صورت به مـدّت دو یا سه روز اسـتظهار می کنـد، سـپس غسل نموده و خود را پاک می گردانـد، پس اگر خونریزی قطع شـده باشـد پاک شده است و اگر قطع نشده باشد به منزله زن مسـتحاضه است که برای هر دو نماز یک غسل واحد را انجام می‌دهد و نماز می‌خواند. -. المنتقی ۱: ۱۹۱ -

**[ترجمه]

بیان

قال المؤلف المحقق قـدس سـره بعد إیراد أخبار هذا الباب و اعلم أن المعتمد من هذه الأخبار ما دل علی الرجوع إلی العاده فی الحیض لبعده عن التأویل و اشتراک سائر الأخبار فی الصلاحیه للحمل علی التقیه و

ص: ۱۰۹

۱- ۱. المقنعه ص ۷.

۲- ۲. المنتقی ج ۱ ص ۱۹۱.

هو أقرب الوجوه التى ذكرها الشيخ للجمع فقال إن كل من يخالفنا يذهب إلى أن أيام النفاس أكثر مما نقوله قال و لهذا اختلفت ألفاظ الأحاديث كاختلاف العامه فى مذاهبهم.

و ذكر جماعه من الأصحاب أولهم الشيخ رحمه الله فى تأويل ما تضمن قصه أسماء أنها محموله على تأخر سؤالها النبى صلى الله عليه و آله حتى انقضت المده المذكوره فيكون أمرها بعد الثمانيه عشر وقع اتفاقا لا تقديرا و استشهدوا له بهذا الخبر و غيره و الحق أن هذا التأويل بعيد عن أكثر الأخبار المتضمنه لقضيه أسماء فاعتماد الحمل على التقيه أولى.

و ربما يعترض بعدم ظهور القائل بمضمونها من العامه فيجاب بأن القضيه لما كانت متقرره مضبوطه معروفه و ليس للإنكار فيها مجال كان التمسک بها فى محل الحاجه مناسبا إذ فيه عدول عن إظهار المذهب و تقليل لمخالفته فلذلک تكررت حكايتها فى الأخبار.

و قد اختار العلامه فى المختلف العمل بمضمونها فى المبتدئه نظرا إلى أن المعارض لها مخصوص بالمعتاده و نوقش فى ذلک بأن أسماء تزوجت بأبى بكر بعد موت جعفر بن أبى طالب رضى الله عنه و كان قد ولدت منه عده أولاد و يبعد جدا أن لا يكون لها فى تلک المده كلها عاده فى الحيض و هو متجه.

و عليه أيضا مناقشه أخرى و هى أن الحكم بالرجوع إلى العاده يدل على ارتباط النفاس بالحيض و اختلاف عادات الحيض لا يقتضى أكثر من احتمال كون مده حيض المبتدئه أقصى العادات و هى لا تزيد على العشره فالقدر المذكور من التفاوت بين المبتدئه و ذات العاده لا يساعد عليه الاعتبار الذى هو للجمع معيار و لو استبعد كون التفصيل المذكور فى قضيه أسماء بكماله منزلا على التقيه لأمكن المصير إلى أن القدر الذى يستبعد ذلک فيه منسوخ لأنه متقدم و الحكم بالرجوع إلى العاده متأخر و إذا تعذر الجمع تعين النسخ و يكون تقرير الحكم بعد نسخه محمولا على التقيه لما قلناه من أن فى ذلک تقليلا

للمخالفه و مع تأدی التقیه بالأدنی لا یتخطی إلی الأعلی انتهی کلامه رفع الله مقامه و هو متین.

و لعل القول بالتخییر و الاستظهار إلی ثمانیه عشر أظهر و الحمل علی غیر ذات العاده أیضا غیر بعید و الله یعلم.

**[ترجمه]مؤلف محقّق ای کتاب قـدّس سـرّه بعـد از ذکر احادیث این باب گفته است: بدان که احادیث قابل اعتماد آن‌هایی هسـتند که بر بـازگشت به عـادت در دوران حیض دلالـت می‌کننـد، به خـاطر اینکه از تأویل به دور هسـتند و سایر احادیث در صلاحیت حمل نمودن بر تقیّه، اشتراک دارنـد، و آن نزدیک‌ترین وجه از وجوهی است که شـیخ برای جمع ذکر کرده است، پس گفته است: تمـام کسـانی که مخالف ما هسـتند بر این باورنـد که ایّام نفاس بیش از چیزی است که ما می‌گوییم، به همین خاطر الفاظ احادیث مختلف است همان گونه که عامّه در نظراتشان متفاوت هستند .

گروهی از فقها و در رأس آن‌ها شیخ رحمه الله در تأویل آنچه داسـتان اسـماء در بردارد چنین گفته‌اند که آن داستان بر تأخیر سؤال پرسـیدن اسـماء از پیامبر صلّی الله علیه و آله تا زمان پایان مدّت مذکور حمل می‌شود، پس دست کشیدن اسماء از نماز گزاردن به مـدت هجـده روز به صورت اتفاقی و نه از روی انـدازه گیری روی داده است، و این حـدیث و غیر آن را به عنوان شاهد بر نظر خود ذکر کرده‌اند، واقعیت آن است که این تأویل از بیشتر احادیثی که داسـتان اسـماء را نقل کرده‌اند دور است، پس اگر داستان را محمول بر تقیّه بدانیم شایسته‌تر است.

و چه بسا این نظر به دلیل عـدم وجود کسـی که در میان عامّه قائل به آن باشـد مورد اعتراض قرار گیرد، پس پاسخ گفته می‌‌شود: از آنجا که داسـتان اسـماء قطعی، ثابت شده و معروف است و مجالی برای انکار آن وجود ندارد، تمسّک به آن در موقع نیـاز منـاسب است، چه که در آن، از اظهـار مـذهب عـدول شـده و برای مخـالفت با آن کاهشـی وجود دارد، بنابراین نقل این داستان در احادیث تکرار شده است.

و علّامه در المختلف عمل به مضـمون این داسـتان را در مورد زن مبتـدئه (زنی که برای بار اوّل دچار حیض می‌شود) برگزیده است، نظر به اینکه مخـالف این داسـتان آن را درخصـوص زن دارای عـادت به کـار برده است، و این نظر چنین مـورد بحث و منـاقشه قرار گرفته است که اسـماء بعـد از وفـات جعفر بن ابی طـالب رضـی الله عنه بـا ابوبکر ازدواج کرد و چنـد فرزنـد از او برایش به دنیا آمـد، و خیلی بعیـد است که در تمام آن مـدّت در ایّام حیض دچار عادت نشـده باشـد، واین وجه - قابل قبول - است.

همچنین بحث و مناقشه دیگری نیز بر سر آن وجود دارد به این ترتیب که حُکم دادن به رجوع به عادت بر ارتباط بین نفاس با حیض دلالت می‌کند، و اختلاف عادت‌های حیض بیش از این احتمال را اقتضا نمی‌کند که مدت حیض مبتدئه کمترین عادات است که از ده روز تجاوز نمی‌کنـد. پس آن مقـدار مـذکور از تفاوت بین مبتـدئه و دارای عادت، اعتباری که برای جمع معیار است آن را تأییـد نمی‌کنـد؛ و اگر بعید شـمرده شود که تفصـیل مذکور در قضـیه اسـماء با همه کمال آن، بر اساس تقیه باشـد می‌توان به این سو رفت که مقداری که بعید شـمرده شده منسوخ است چون متقدم است وحکم رجوع به عادت، متأخر است و اگر نتوان جمع کرد نسـخ لازم می‌آیـد و تقریر حکم بعـد از نسـخ آن محمول بر تقیه است، چرا که گفـتیم در این کـار تقلیل مخالفت است و با اجرای تقیه با کمترین میزان، به بالاترین میزان تجاوز نمی‌شود. پایان سخن ایشان که متین است.

شاید قول به تخییر و استظهار تا هجده روز، ظاهرتر باشد و حمل آن بر غیر صاحب عادت نیز بعید نیست. و الله اعلم

**[ترجمه]

«۳۳»

الْمُقْنِعُ: وَ لَوْ رَأَتِ الْحُبْلَى الدَّمَ فَعَلَيْهَا أَنْ تَقْعُدَ أَيَّامَهَا لِلْحَيْضِ فَإِذَا زَادَ عَلَى الْأَيَّامِ الدَّمُ اسْتَظْهَرَتْ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ثُمَّ هِيَ مُسْتَحَاضَةٌ وَ إِنْ وَلَدَتِ الْمَرْأَةُ قَعَدَتْ عَنِ الصَّلَاةِ عَشَرَةَ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ تَطْهُرَ قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الْحَادِيَ عَشَرَ اغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ اسْتَثْفَرَتْ وَ عَمِلَتْ بِمَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهَا تَقْعُدُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ نِسَاءَكُمْ لَسْنَ كَالنِّسَاءِ الْأُوَلِ إِنَّ نِسَاءَكُمْ أَكْبَرُ لَحْماً وَ أَكْثَرُ دَماً فَلْتَقْعُدْ حَتَّى تَطْهُرَ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهَا تَقْعُدُ مَا بَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْماً إِلَى خَمْسِينَ يَوْماً(۱).

**[ترجمه]المقنع: اگر زن باردار خونریزی کند بر او واجب است که به مقدار ایّام حیض از انجام عبادت خودداری کند، و اگر خونریزی بیشتر از ایّام حیض طول بکشد به مدّت سه روز استظهار می‌کند و پس از آن حُکم او مانند حُکم زن مستحاضه خواهد بود؛ همچنین اگر زن زایمان کند، ده روز نماز خواندن را ترک می‌کند مگرآنکه قبل از این ایّام پاک گردد، و اگر خونریزی او ادامه پیدا کند به مدّت ده روز نماز خواندن را ترک می‌کند و در روز یازدهم غسل می‌کند و پنبه می‌گذارد و خرقه می‌بندد، و کارهایی را انجام می‌دهد که زن مستحاضه انجام می‌دهد، و روایت شده است که هجده روز نماز خواندن را ترک می‌کند، همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: همانا زنان شما مانند زنان نخستین نیستند. زنان شما دارای گوشت بزرگ‌تر و خون بیشتر هستند، پس باید تا زمان پاک شدن از عبادت کناره‌گیری کنند، و روایت شده است که آنان بین چهل تا پنجاه روز از عبادت کناره می‌گرفتند. - . المقنع: ۱۶ -

**[ترجمه]

بیان

لا ریب فی أن الأخبار المشتمله علی ما زاد علی أحد و عشرین یوما محموله علی التقیه.

**[ترجمه]هیچ تردیدی وجود ندارد که احادیثی که مدّت زمان نفاس را بیشتر از بیست و یک روز می‌دانند محمول بر تقیّه هستند.

**[ترجمه]

«۳۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام قَالَ: أَكْثَرُ الْحَيْضِ عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَ أَكْثَرُ النِّفَاسِ أَرْبَعُونَ يَوْماً(۲).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَجْعَلَ مَعَ حَمْلٍ حَيْضاً فَإِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ وَ هِيَ حُبْلَى لَمْ تَدَعِ الصَّلَاةَ(۳).

**[ترجمه]نوادر الرّاوندی: امام موسی کاظم علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که امام علی علیه السلام فرمود: بیشترین دوره حیض ده روز و بیشترین دوره نفاس چهل روز است. - . نوادرالراوندی: ۵۰ -

و به استناد همین حدیث از پیامبر صلّی الله و علیه و آله روایت شده است که فرمود: خداوند دوره حیض را همزمان با دوره بارداری قرار نداده است، پس اگر زن در حال بارداری خونی مشاهده کرد نماز خواندن را ترک نمی‌کند. - . نوادر الراوندی: ۵۰ -

**[ترجمه]

بیان

فی بعض النسخ تدع الصلاه فهو استفهام علی الإنکار أو المراد بصدر الحدیث أنه لم یکن فیما مضی یرین الدم فأما إذا رأین ترکن الصلاه.

**[ترجمه]در یکی از نسخه‌ها آمده است: (تدع الصلاه: نماز خواندن را ترک می‌کند). که به شیوه استفهام انکاری است، یا منظور از صدر حدیث این است که زنانِ پیشین در دوره بارداری خونریزی نمی‌کردند، امّا اگر خونریزی می‌کردند نماز خواندن را ترک می‌کردند.

**[ترجمه]

«۳۵»

الْمُعْتَبَرُ، قَالَ ابْنُ أَبِي عَقِيلٍ فِي كِتَابِهِ الْمُتَمَسَّكِ: أَيَّامُهَا عِنْدَ آلِ

ص: ۱۱۱

۱- ۱. المقنع: ۱۶.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۵۰.

۳- ۳. نوادر الراوندیّ ص ۵۰.

الرَّسُولِ عليهم السلام أَيَّامُ حَيْضِهَا وَ أَكْثَرُهُ أَحَدٌ وَ عِشْرُونَ يَوْماً فَإِنِ انْقَطَعَ دَمُهَا فِي تَمَامِ حَيْضِهَا صَلَّتْ وَ صَامَتْ وَ إِنْ لَمْ يَنْقَطِعْ صَبَرَتْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً ثُمَّ اسْتَظْهَرَتْ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ وَ إِنْ كَانَتْ كَثِيرَةَ الدَّمِ صَبَرَتْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ اغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ اسْتَثْفَرَتْ وَ صَلَّتْ- ثُمَّ قَالَ الْمُحَقِّقُ وَ قَدْ رَوَى ذَلِكَ الْبَزَنْطِيُّ فِي كِتَابِهِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

**[ترجمه]المعتبر: ابن عقیل در کتاب خویش (المتمسّک) گفته است: به نظر اهل بیت رسول علیهم السلام تعداد ایّام نفاس برای زن همان تعداد ایّام حیض او است، و بیشترین ایّام نفاس بیست و یک روز می‌باشد، پس اگر خونریزی زن در مدّت زمان کامل ایّام حیض (یعنی ده روز) به پایان برسد نماز می‌خواند و روزه می گیرد، ولی اگر قطع نشود هجده روز صبر می... کند (و دست از عبادت می کشد)، سپس به مدّت یک یا دو روز استظهار می کند و اگر خونریزی زیاد باشد سه روز صبر می... کند و سپس از آن غسل می کند و پنبه می گذارد و خرقه(پارچه) می‌بندد و نماز می‌خواند.

سپس محقّق گفته است: البزنطیّ این حدیث را در کتابش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

**[ترجمه]

«۳۶»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، لِبَعْضِ الْأَصْحَابِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله سُئِلَ مَا الْبَتُولُ فَإِنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ إِنَّ مَرْيَمَ بَتُولٌ وَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَتُولٌ فَقَالَ الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةً أَيْ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّهُ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ(۱).

**[ترجمه]مصباح الأنوار: یکی از اصحاب از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که از پیامبرصلّی الله علیه و آله سؤال شد: (بتول) به چه معنا است؟ ای رسول خدا، ما از شما شنیده‌ایم که می‌فرمایید: (إنّ مریم بتول، و إنّ فاطمه بتول: همانا مریم و فاطمه بتول هستند)، پیامبر فرمود: منظور از بتول زنی است که سرخی ندیده است، یعنی دچارحیض نشده است، چه که حیض شدن در میان دختران انبیاء ناپسند و مکروه است. - . این حدیث را صدوق نیز در العلل ۱: ۱۷۳ روایت کرده است. -

**[ترجمه]

«۱۴»

۳۷- كِتَابُ دَلَائِلِ الْإِمَامَةِ لِلطَّبَرِيِّ الْإِمَامِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقُمِّيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ صَعْصَعَةَ بْنِ نَاجِيَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمِّهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُكَيْنَةَ وَ زَيْنَبَ ابْنَتَيْ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ وَ إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَحِضْنَ (۲).

وَ مِنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَدْ كُنْتُ شَهِدْتُ فَاطِمَةَ وَ قَدْ وَلَدَتْ بَعْضَ وُلْدِهَا فَلَمْ نَرَ لَهَا دَماً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَاطِمَةَ وَلَدَتْ فَلَمْ نَرَ لَهَا دَماً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا أَسْمَاءُ إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً إِنْسِيَّةً(۳).

**[ترجمه]کتاب دلائل الإمامه للطبریّ الإمامیّ: سُکَینه و زینب از امام علی علیه السلام روایت کرده‌اند: رسول خدا صلّی الله و علیه و آله فرمود: به راستی که فاطمه حوریّه‌ای است که به شکل انسان آفریده شده است، و دختران انبیاء دچار حیض نمی... شوند. - . دلائل الإمامه للطبریّ: ۵۲ -

و از همین کتاب نقل شده است: از اسماء دختر عُمَیس روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به من فرمود و من شاهد به دنیا آمدن یکی از فرزندان فاطمه بودم، پس هیچ خونی از او ندیدم، گفتم: ای رسول خدا (آیا) فاطمه فرزندی به دنیا آورد و هیچ خونی از او ندیدیم؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای اسماء، همانا فاطمه حوریّه‌ای است که به شکل انسان آفریده شده است. - . دلائل الإمامه للطبریّ: ۵۳ -

**[ترجمه]

«۳۸»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: كَتَبَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ

ص: ۱۱۲

۱- ۱. رواه الصدوق أیضا فی العلل ج ۱ ص ۱۷۳.

۲- ۲. دلائل الإمامه للطبری: ۵۲.

۳- ۳. دلائل الإمامه للطبری: ۵۳.

طَهُرَتْ مِنْ حَيْضِهَا أَوْ مِنْ دَمِ نِفَاسِهَا فِی أَوَّلِ یَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ فَصَلَّتْ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ کُلَّهُ مِنْ غَیْرِ أَنْ تَعْمَلَ کَمَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَهُ مِنَ الْغُسْلِ لِکُلِّ صَلَاتَیْنِ هَلْ یَجُوزُ صَوْمُهَا وَ صَلَاتُهَا أَمْ لَا فَکَتَبَ تَقْضِی صَوْمَهَا وَ لَا تَقْضِی صَلَاتَهَا لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یَأْمُرُ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْ نِسَائِهِ بِذَلِکَ (۱).

رفع إشکال و تبیین إجمال

اعلم أن هذا الخبر من مشکلات الأخبار و قد تحیر فی حله العلماء الأخیار و إن بنی علیه الأصحاب الحکم بقضاء الصوم بترک الأغسال و اشتراط صوم المستحاضه بها کما هو المعروف من مذهبهم و أشکل علیهم الحکم بعدم قضاء الصلاه مع الحکم بقضاء الصوم مع أن العکس کان أنسب و أوفق بالأصول إذ الصلاه مشروطه بالطهاره بخلاف الصوم فإنه قد یجتمع مع الحدث فی الجمله.

و یظهر من الشیخ رحمه الله فی المبسوط التوقف فی هذا الحکم حیث أسنده إلی روایه الأصحاب و هو فی محله لکن جل الأصحاب عملوا بالحکم الأول و ترکوا الثانی و فی نسخ الکافی (۲)

کان یأمر فاطمه صلوات الله علیها و المؤمنات من نسائه بذلک فزید فیه إشکال آخر لأنه قد ورد فی الأخبار الکثیره کما سیأتی أنها علیها السلام لم تر حمره قط و ربما یؤول بأنه کان یأمرها أن تأمر المؤمنات بذلک و ربما یقال المراد بفاطمه فاطمه بنت أبی حبیش فإنها کانت مشتهره بکثره الاستحاضه و السؤال عن مسائلها فیکون قوله صلوات الله علیها زید من النساخ أو الرواه بتوهم أنها الزهراء علیها السلام.

و اختلفوا فی دفع الإشکال الأول علی وجوه الأول ما ذکره الشیخ فی التهذیب (۳) حیث قال لم یأمرها بقضاء

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۷.
۲- ۲. الکافی ج ۴ ص ۱۳۶.
۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۴۴۰ ط حجر.

الصلاه إذا لم تعلم أن عليها لكل صلاتين غسلا أو لا تعلم ما يلزم المستحاضه فأما مع العلم بذلك و الترك له على العمد يلزمها القضاء و أورد عليه أنه إن بقى الفرق بين الصوم و الصلاه فالإشكال بحاله و إن حكم بالمساواه بينهما و نزل قضاء الصوم على حاله العلم و عدم قضاء الصلاه على حاله الجهل فتعسف ظاهر.

الثانى ما ذكره المحقق الأردبيلى قدس الله روحه حيث قال الفرق بين الصلاه و الصوم مع شده العنايه بحالها مشكل و لا يبعد أن يكون المقصود تقضى صوم الشهر كله و لا تقضى الصلاه كذلك إذ تعد بعض أيامه أيام الحيض و لا تقضى صلاه تلك الأيام و المؤيد أنه موجود فى بعض الروايات الأمر بقضاء صوم أيام الحيض بدون الصلاه و قال فيه إن رسول الله صلى الله عليه و آله كان يأمر بذلك فاطمه عليها السلام و كانت تأمر بذلك المؤمنات.

الثالث ما ذكره المحقق المذكور أيضا حيث قال و يمكن تأويل آخر و هو أن يكون المراد لا تقضى صلاه أيام الحيض و تقضى صوم أيامها و هذا هو الموافق لأخبار أخر و أصل المذهب من أمر فاطمه عليها السلام فإنها لا تترك عمل أيام المستحاضه و لا تقضى صومها إلا أن يكون المراد أمرها بأن تأمر غيرها من المؤمنات و يأمر أيضا المؤمنات بنفسه من نسائه و غيرهن أو يكون ذلك منه صلى الله عليه و آله لها فى أول الأحكام و الإسلام.

و قال الفاضل الأسترآبادى السائل سأل عن حكم المستحاضه التى صلت و صامت فى شهر رمضان و لم تعمل أعمال المستحاضه و الإمام ذكر حكم الحائض و عدل عن جواب السائل من باب التقيه لأن المستحاضه من باب الحدث الأصغر عند العامه فلا توجب غسلا عندهم و أما ما أفاده الشيخ فلم يظهر له وجه بل أقول لو كان الجهل عذرا لكان عذرا فى الصوم أيضا مع أن سياق كلامهم عليهم السلام الوارد فى حكم الأحداث يقتضى أن لا يكون فرق بين الجاهل بحكمها و بين العالم به.

ص: ۱۱۴

الرابع أن يكون عليه السلام كتب تحت قول السائل صومها لا تقضى و تحت قوله صلاتها تقضى فاشتبه على الراوى و عكس أو كان حكم الحائض أيضا مذكورا فى السؤال و كان هذا الجواب متعلقا به فاشتبه على الراوى.

قال أفضل المدققين فى المنتقى الذى يختلج بخاطرى أن الجواب الواقع فى الحديث غير متعلق بالسؤال المذكور فيه و الانتقال إلى ذلك من وجهين أحدهما قوله فيه إن رسول الله صلى الله عليه و آله كان يأمر فاطمه إلى آخره فإن مثل هذه العباره إنما تستعمل فيما يكثر وقوعه و يتكرر و كيف يعقل كون تركهن لما تعمله المستحاضه فى شهر رمضان جهلا كما ذكره الشيخ أو مطلقا مما يكثر وقوعه.

و الثانى أن هذه العباره بعينها مضت فى حديث من أخبار الحيض فى كتاب الطهاره مرادا بها قضاء الحائض للصوم دون الصلاه إلى أن قال و لا يخفى أن للعباره بذلك الحكم مناسبه ظاهره تشهد به السليقه لكثره وقوع الحيض و تكرره و الرجوع إليه صلى الله عليه و آله فى حكمه.

و بالجمله فارتباطها بهذا الحكم و منافرتها لقضيه الاستحاضه مما لا يرتاب فيه أهل الذوق السليم و ليس بمستبعد أن يبلغ الوهم إلى موضوع الجواب مع غير سؤاله فإن من شأن الكتابه فى الغالب أن تجمع الأسئله المتعدده فإذا لم ينعم الناقل نظره فيها يقع له نحو هذا الوهم.

الخامس ما ذكره بعض الأفاضل حيث قال خطر لى احتمال لعله قريب لمن تأمله بنظر صائب و هو أنه لما كان السؤال مكاتبه وقع عليه السلام تحت قول السائل فصلت تقضى صلاتها و تحت قوله صامت تقضى صومها ولاء أى متواليا و القول بالتوالى و لو على وجه الاستحباب موجود و دليله كذلك و هذا من جملته و ذلك كما هو متعارف فى التوقيع من الكتابه تحت كل مسأله ما يكون جوابا لها حتى أنه قد يكتفى بنحو لا و نعم بين السطور.

أو أنه عليه السلام كتب ذلك تحت قوله هل يجوز صومها و صلاتها و هذا

ص: ۱۱۵

أنسب بكتابه التوقيع و بالترتيب من غير تقديم و تأخير و الراوى نقل ما كتبه عليه السلام و لم يكن فيه واو لعطف تقضى صلاتها.

أو أنه كان تقضى صومها ولاء و تقضى صلاتها بواو العطف من غير إثبات همزه فتوهمت زياده الهمزه التى التبست الواو بها و أنه و لاـ تقضى صلاتها على معنى النهى فتركت الواو لذلك و إذا كان التوقيع تحت كل مسأله كان ترك الهمزه أو المد فى خطه عليه السلام وجهه ظاهر لو كان فإن قوله تقضى صومها ولاء مع انفصاله لا يحتاج فيه إلى ذلك فليفهم.

و وجه ذكر توجيه الواو احتمال أن يكون عليه السلام جمع فى التوقيع بالعطف أو أن الراوى ذكر كلامه عليه السلام و عطف الثانى على الأول.

السادس أن يحمل على الاستفهام الإنكارى و لا يخفى بعده فى المكاتبه لا سيما مع التعليل المذكور بعده.

السابع أن يحمل على أنها كانت اغتسلت للفجر و تركت الغسل لسائر الصلوات بقرينه قوله من الغسل لكل صلاتين فإنها تقضى صومها للإخلال بسائر الأغسال النهاريه و لاـ تقضى صلاه الفجر و المراد بصلاتها صلاه الفجر أو المراد نفى قضاء جميع الصلوات و لا يخفى بعده أيضا.

الثامن أن يقرأ تقضى فى الموضعين بتشديد الضاد من باب التفعل أى انقضى حكم صومها و ليس عليها القضاء إما لعدم اشتراط الصوم بالطهاره مطلقا أو لأن الجاهل معذور فيه بخلاف الصلاه للاشتراط مطلقا.

**[ترجمه]علل الشرایع: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: برای او نوشتم: زنی در روز اوّل ماه رمضان از خون حیض یا نفاس پاک می گردد، سپس استحاضه می‌شود پس نماز می‌خواند و ماه رمضان را به صورت کامل روزه می گیرد بدون اینکه مانند زن مستحاضه برای هر دو نماز یک غسل واحد انجام دهد، آیا روزه و نمازش مقبول است یا خیر؟ امام در پاسخ نوشت: قضای روزه‌اش را به جا می‌آورد ولی لازم نیست قضای نمازش را به جا آورد، به خاطر اینکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله زنان مؤمن خویش را چنین امر می‌فرمود. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۷ -

رفع اشکال و تبین اجمال:بدان که این حدیث از احادیث مشکل و پیچیده است و دانشمندان برگزیده نیز در حلّ آن حیران مانده‌اند، اگر چه فقها حُکم وجوب قضای روزه در صورت ترک غسل همچنین شرط پذیرش روزه زن مستحاضه در صورت داشتن غسل را بر اساس این حدیث بنیان نهاده‌اند، آن‌گونه که از مذهب آنان شناخته شده است، با حُکم دادن به عدم قضای نماز و قضای روزه امر برآنان مشتبه و دشوار شده است، با وجود اینکه عکس این حکم مناسب‌تراست و با اصول سازگاری بیشتری دارد، چه که نماز مشروط به طهارت است درحالی که ممکن است روزه با حدث (عدم طهارت) به صورت همزمان جمع گردد .

شیخ رحمه الله در المبسوط بر این حکم توقّف کرده است به این ترتیب که آن را به روایت فقها اسناد داده است، و آن در محلّ خویش است - درست است -، امّا بیشتر فقها به حکم اوّل (قضای روزه و عدم قضای نماز) عمل نموده و حکم دوّم (عکس حکم اوّل) را ترک کرده‌اند، و در نسخه‌های الکافی نیز چنین آمده است: (کان یأمر فاطمه صلوات الله علیها و

المؤمنات من نسائه بذلك: پیامبر، فاطمه صلوات الله علیها و همسران مؤمن خویش را چنین فرمان می‌داد)، در این صورت ابهام و پیچیدگی دیگری به حدیث افزوده می‌شود، چرا که آن‌گونه که ذکرخواهد شد در احادیث بسیاری روایت شده که فاطمه علیها السلام هرگز دچار حیض نشده است، و چه بسا چنین تأویل شود که پیامبر فاطمه را امر می‌فرمود که زنان مؤمن را به انجام آن حُکم فرمان دهد، همچنین گفته می‌شود: منظور از فاطمه، فاطمه دختر أبو حبیش بوده است، چرا که وی به کثرتِ استحاضه و سؤال پرسیدن از مسائل مربوط به آن شهرت داشت، و عبارت (صلوات الله علیها) از سوی نسخه برداران یا راویانی که گمان کرده‌اند منظور فاطمه زهراء علیها السلام بوده افزوده شده است.

فقهاء بر سر از میان برداشتن اشکال و ابهام نخست دچار اختلاف شده اند بنا بر وجوه زیر:

اوّل: آنچه شیخ در التهذیب - . التهذیب ۱: ۴۴۰ چاپ سنگی - ذکر کرده آن‌گاه که گفته است:پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی را که ندانند باید برای هر دو نماز یک غسل داشته باشند و همچنین از احکامی که اجرای آن بر زن مستحاضه لازم است آگاهی نداشته باشند امر نفرموده است، امّا در صورت آگاهی از این امور و ترک عمدی آن‌ها به جا آوردن قضای نماز بر آن‌ها واجب می‌گردد، و بر این حُکم چنین ایراد گرفته‌اند که اگر فرق بین نماز و روزه باقی باشد اشکال و ابهام همچنان به حال خود باقی است، و اگر حُکم به تساوی بین نماز و روزه داده شود و قضای روزه درصورت داشتن آگاهی و عدم قضای نماز در صورت نداشتن آگاهی واجب شود، نسنجیدگی آشکاری است.

دوّم: آنچه محقّق اردبیلی-قدّس الله روحه- ذکر کرده آن‌گاه که گفته است: فرق گذاشتن بین نماز و روزه با توجه به شدّت عنایت به نماز مشکل است، و بعید نیست که مقصود چنین باشد که زن مستحاضه قضای روزه ماه رمضان را به صورت کامل به جا می‌آورد در حالی که قضای نماز را چنان به جا نمی‌آورد، چرا که برخی از ایّام ماه جزء ایّام حیض به شمار می‌آیند و قضای نماز در آن ایّام واجب نیست، و مؤیّد این نظر روایتی است که در آن به قضای روزه ایام حیض بدون قضای نماز فرمان داده شده است، و در آن روایت آمده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به این حُکم امر می‌فرمود و فاطمه نیز زنان مؤمن را به آن امر می‌فرمود.

سوّم: آنچه محقّق اردبیلی دوباره ذکر کرده آن‌گاه که گفته است: تأویل و تفسیر دیگری نیز امکان پذیراست به این ترتیب که مقصود چنین باشد: زن حائض نماز ایّام حیض را به جا نمی‌آورد ولی قضای روزه این ایّام را به جا می‌آورد، و این تفسیر با احادیث دیگر نیز سازگاری دارد، امّا در مورد فاطمه علیها السلام واضح است که ایشان اعمال ایّام استحاضه را ترک نکرده و قضای روزه آن ایّام را نیز به جا نیاورده است، بلکه منظور این است که پیامبر فاطمه را امر فرموده است که سایر زنان مؤمن را به این احکام فرمان دهد، همچنین خود پیامبر نیز همسران خویش و سایر زنان را به اجرای این احکام فرمان می‌داد، و ممکن است که این احکام از جمله احکامی بوده باشد که پیامبر صلّی الله علیه و آله در ابتدای ظهور احکام و اسلام به فاطمه علیها السلام امر فرموده است. فاضل استرآبادی گفته است: سؤال کننده (علی بن مهزیار) از حُکم زن مستحاضه‌ای پرسیده است که در ماه رمضان و بدون اینکه اعمال مخصوص زن مستحاضه را به جا بیاورد، نمازخوانده و روزه گرفته است، امّا امام حُکم زن حائض را بیان فرموده و از سر تقیّه از پاسخ به سؤالِ سؤال کننده طفره رفته است، چرا که به نظر عامّه استحاضه در حُکم حدث اصغر (مانند بول و مدفوع کردن) است و نزد آنان باعث وجوب غسل نمی‌شود، امّا برای آنچه شیخ بیان کرده است پایه و

مأخذی وجود ندارد، بلکه می گویم: اگر عدم آگاهی عذر باشد در مورد روزه نیز عذر محسوب می‌شود، با توجه به اینکه سیاق کلام امامان علیهم السلام درباره حُکم حدث ها نیز چنین اقتضاء می کند که فرقی بین جاهل به آن احکام و عالم به آن‌ ها وجود نداشته باشد .

چهارم: ممکن است امام علیه السلام در زیرسؤالِ سؤال کننده نوشته باشد: زن مستحاضه قضای روزه را به جا نمی‌آورد ولی قضای نماز را به جا می‌آورد، پس این پاسخ بر راوی مشتبه شده و بر عکسِ این حُکم را روایت کرده باشد؛ یا حُکم زن حائض نیز در این سؤال ذکر شده باشد و جواب امام متعلّق به حائض باشد، و امر بر راوی مشتبه شده باشد.

برترینِ کاوشگران درالمنتقی گفته است: آنچه در خاطر من می گذرد این است که جواب ذکر شده در حدیث با سؤال ذکر شده در آن ارتباطی ندارد، و انتقال به این جواب از دو جنبه است:

نخست: این فرموده امام که در حدیث ذکر شده است: «إنّ رسول الله صلّی الله علیه و آله کان یأمر فاطمه ......»، عبارت‌های این چنینی در مورد اعمالی به کارگرفته می‌شود که به کثرت اتفاق افتاده و تکرار می‌شوند، و چگونه معقول است که زنان به خاطر جهل، آن گونه که شیخ ذکر کرده است، یا به به صورت مطلق آن گونه که بسیار اتفاق می‌افتد، اعمالی که زن مستحاضه در ماه رمضان انجام می‌دهد را ترک کنند.

دوّم: عین این عبارت در یکی از احادیثِ مربوط به حیض که در کتاب طهارت نقل شده ذکر شد، و منظور از این عبارت انجام قضای روزه و عدم انجام قضای نماز از سوی حائض است، تا جایی که گوید: و پنهان نیست که میان این عبارت و حُکم مذکور مناسبت آشکاری وجود دارد که ذوق و سلیقه به وجود آن شهادت می‌دهد، و این به خاطر کثرت وقوع حیض و تکرار آن و کثرت رجوع به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سؤال در مورد آن ا ست.

خلاصه اینکه اهل ذوق سلیم در ارتباط میان این عبارت و حکم مذکور و همچنین عدم تناسب آن با قضیّه استحاضه شک به خود راه نمی‌دهند، و بعید نیست که جواب از روی اشتباه و توهّم در زیر سؤال غیر مرتبط با آن قرار گرفته باشد، چه که غالباً در کتابت اتفاق می‌افتد که سؤالات متعدّد با هم جمع می‌شوند، پس اگر نقل کننده سؤال و جواب به دقت به سؤال‌ها وجواب‌ها نگاه نیاندازد دچار توهّم این چنینی می‌شود .

پنجم: آنچه یکی از فاضلان ذکر کرده آن گاه که گفته است: احتمالی به ذهن من خطور کرده که ممکن است نزدیک به واقعیت باشد البته برای کسی که با نظر صائب در آن تأمل کند، به این ترتیت: از آنجا که این سؤال در خلال نامه مطرح شده است، امام علیه السلام زیر این سخن سؤال کننده: (فصَلّت: پس نمازگزارد) نوشت: (تقضی صلاتها: قضای نمازش را به جا می‌آورد)، و زیر این سخن: (فصامَت: و روزه گرفت) نوشت: (تقضی صیامها ولاء: قضای روزه‌اش را به صورت متوالی به جا می‌آورد)، پس سخن از توالی هر چند از روی استحباب باشد به میان آمده است و دلیل آن چنین است، و این عبارت از جمله سخنان امام است، و آن گونه که در مورد توقیع نامه (افزودن چیزی به نامه) متعارف است زیر هر مسأله جواب آن وجود دارد، حتّی سؤال کننده به جواب خیر و آری که در بین سطور ذکر می‌شود نیز اکتفا می کند.

یـا امـام علیه السـلام جواب خود را زیر عبـارت (هَل یجوز صومها و صـلاتها) نوشـته است؛ که این امر با شـیوه نوشـتن توقیع و ترتیب بـدون تقـدیم و تأخیر سازگاری بیشتری دارد، و راوی آنچه را که امام علیه السـلام نوشـته نقل کرده است و در جواب، حرف عطف (واو) برای عطف دو جمله (تقضی صومها ولاء) و (تقضی صلاتها) وجود نداشته است.

و یا اینکه جواب امام چنین بوده است: (تقضـی صومها ولاء، و تقضـی صـلاتها) یعنی با وجود (واو) عطف و بدون اثبات همزه موجود در کلمه (ولاـء)، پس توهّم اضـافه بودن همزه که (واو) بـا آن ملتبس گشـته ایجـاد شـده و عبارت چنین پنداشـته شـده است: (و لاـ تقضـی صـلاتها) به معنای نهی از انجام قضای نماز، و به همین خاطر (واو) قبل از تقضـی حـذف شـده است، و از آنجـا که توقیع در زیر هر مسألهای نگاشـته میشود که در نـامه وجود دارد، اگر همزه بـا مـدّ در خـط جواب امام علیه السـلام حـذف میشـد از ظـاهرآن مشـخص میبود، پس این فرموده امـام: (تقضـی صومها ولاء) با وجود منفصل بودن از جمله قبل از آن، نیازی به این تأویل ندارد، باشد که بفهمد .

دو احتمال ذکر (واو) عطف را توجیه میکنند: یکی اینکه امام علیه السـلام در توقیع نامه دو جمله را به هم عطف داده باشد، و دیگر اینکه راوی کلام امام علیه السلام را ذکر کرده و جمله دوم را به اوّل عطف داده باشد.

ششم: جواب بر استفهام انکاری حمل شود، و بعید بودن صحّت این وجه در مکاتبه بر کسی پوشیده نیست، مخصوصاً با وجود تعلیلی که بعد از آن ذکر شده است.

هفتم: جواب بر این نکته حمل شود که زن مستحاضه برای نماز صبح غسل نموده و برای نمازهای دیگر غسل کردن را ترک کنـد، بـا وجود این قرینه (مِن الغسـل لکـلّ صـلاتین)، پس او قضای روزهاش را به خاطر اخلال در سایر غسلهای روزانه به جا میآورد ولی قضای نماز صبح را به جا نمیآورد، و منظور از (صـلاتها) نماز صبح میباشد، یا منظور نفی قضای تمام نمازها میباشد که بعید بودن این وجه نیز آشکار است.

هشـتم: در هر دو قسـمت از جـواب، (تقضّـی) بـا تشدیـد (ضـاد) خوانـده شـود که از بـاب (تفعّـل) است یعنی: حُکم روزه زن مسـتحاضه منقضـی گشت و قضای آن بر او واجب نیست، و این امر به دو دلیل است: یا به خاطر عـدم وابسـتگی مطلق روزه به طهـارت، و یـا به خـاطر اینکه زن مسـتحاضه نـاآگاه از احکام، در عـدم انجام آنها معـذوراست؛ بر خلاف نماز که به صورت مطلق به طهارت بستگی دارد.

**[ترجمه]

«۳۹»

الْمُقْنِعُ: إِذَا وَقَعَ الرَّجُلُ عَلَی امْرَأَتِهِ وَ هِیَ حَائِضٌ فَإِنَّ عَلَیْهِ أَنْ یَتَصَدَّقَ عَلَی مِسْکِینٍ بِقَدْرِ شِبَعِهِ وَ رُوِیَ أَنَّهُ إِذَا جَامَعَهَا فِی أَوَّلِ الْحَیْضِ فَعَلَیْهِ أَنْ یَتَصَدَّقَ بِدِینَارٍ وَ إِنْ کَانَ فِی نِصْفِهِ فَنِصْفُ دِینَارٍ وَ إِنْ کَانَ فِی آخِرِهِ فَرُبُعُ دِینَارٍ وَ إِنْ جَامَعْتَ أَمَتَکَ وَ هِیَ حَائِضٌ تَصَدَّقْتَ بِثَلَاثَهِ أَمْدَادٍ مِنْ طَعَامٍ (۱).

**[ترجمه]المقنع: اگر مرد بـا همسـر خود كه در حـال حيض است نزديكى كنـد بر او واجب است به انـدازه سـير شـدن يك مسـكين به او صدقه بدهد، و روايت شده كه اگر مرد در اوايل ايّام حيض با همسرش نزديكى كند پرداخت يك دينار، اگر در اواسـط ايـام حيض باشـد پرداخت نيم دينـار و اگر در پايان ايام حيض باشـد پرداخت ربع دينار بر او واجب مى‌گردد؛ و اگر با كنيز خويش كه در حال حيض است نزديكى كنى بايـد سه پيمانه از يك وعـده غـذايى را به عنوان صدقه پرداخت نمايى. - . المقنع: ۱۶ -

**[ترجمه]

توضيح

لا خلاف بين الأصحاب فى رجحان الكفاره على الواطئ و إنما

ص: ۱۱۶

۱- ۱. المقنع ص ۱۶.

الخلاف فی وجوبها و استحبابها و أکثر القدماء علی الأول و أکثر المتأخرین علی الثانی و لعله أقرب جمعا بین الأدله علی أن الأخبار الوارده بالکفاره مختلفه و فیه تأیید للاستحباب ففی بعضها أنه یتصدق بدینار و فی بعضها أن علیه نصف دینار و فی بعضها أنه یتصدق علی مسکین بقدر شبعه و اختاره الصدوق و المشهور ما جعله الصدوق روایه و هی ما رواه

الشَّیْخُ (۱)

بِسَنَدٍ فِیهِ ضَعْفٌ عَلَی الْمَشْهُورِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی کَفَّارَهِ الطَّمْثِ أَنَّهُ یَتَصَدَّقُ وَ إِذَا کَانَ فِی أَوَّلِهِ بِدِینَارٍ وَ فِی أَوْسَطِهِ نِصْفُ دِینَارٍ وَ فِی آخِرِهِ رُبُعُ دِینَارٍ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ مَا یُکَفِّرُ قَالَ فَلْیَتَصَدَّقْ عَلَی مِسْکِینٍ وَاحِدٍ وَ إِلَّا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَ لَا یَعُودُ فَإِنَّ الِاسْتِغْفَارَ تَوْبَهٌ وَ کَفَّارَهٌ لِکُلِّ مَنْ لَمْ یَجِدِ السَّبِیلَ إِلَی شَیْ ءٍ مِنَ الْکَفَّارَهِ.

و علی هذه الروایه حملوا الأخبار الوارده مطلقا بالتصدق بدینار و نصف دینار و یمکن الجمع بالتخییر و الحمل علی اختلاف مراتب الفضل.

و عندی أنه یمکن حمل أخبار الکفاره علی التقیه لاشتهار الکفاره بینهم و إن اختلفوا فی الوجوب و الاستحباب و بعض التفاصیل المذکوره فی أخبارنا موجوده فی أخبارهم و یؤیده ما رواه الشَّیْخُ فِی الْمُوَثَّقِ (۲) عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَتَی جَارِیَتَهُ وَ هِیَ طَامِثٌ قَالَ یَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ قَالَ عَبْدُ الْمَلِکِ فَإِنَّ النَّاسَ یَقُولُونَ عَلَیْهِ نِصْفُ دِینَارٍ أَوْ دِینَارٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَلْیَتَصَدَّقْ عَلَی عَشَرَهِ مَسَاکِینَ.

ثم المشهور أن الأول و الوسط و الآخر یختلف بحسب العاده و ذهب الراوندی إلی أنها تعتبر بالنسبه إلی العشره فعنده قد یخلو بعض العادات من الوسط و الآخر و نسب إلیه أیضا أنه جمع بین الأخبار بالحمل علی المضطر و غیره و الشاب و غیره و أیضا المشهور أنه لا فرق فی الزوجه بین الدائمه و المنقطعه و الحره و الأمه

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۴۶.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۴۵.

و فی لزوم الکفاره فی الأجنبیه المشتبهه و المزنی بها خلاف و الإلحاق لا یخلو من قوه و اختار الصدوق أن فی وطء الأمه المملوکه ثلاثه أمداد من طعام و اختاره الشیخ أیضا استنادا إلی بعض الروایات و اختلفوا فی تکرر الکفاره بتکرر الموجب علی أقوال التکرر مطلقا عدمه مطلقا تکررها إن اختلف الزمان کما إذا کان بعضه فی أول الحیض و بعضه فی وسطه أو تخلل التکفیر و هو مختار أکثر المحققین و لعله أقرب و إن کان الأول أحوط.

**[ترجمه]هیچ اختلاف نظری در بین فقها بر سر برتری داشتن پرداخت کفّاره از سوی نزدیکی کننده وجود ندارد، و بلکه اختلاف فقها بر سر وجوب و یا استحباب پرداخت کفّاره است، بیشتر فقهای قدیم به وجوب اعتقاد دارند ولی بیشتر فقهای متأخر قائل به استحباب هستند، و شاید این نظر نزدیک‌ترین جمع بین دلایل باشد، بر این اساس که احادیث روایت شده در مورد پرداخت کفّاره متفاوت هستند و در آن تأییدی بر استحباب وجود دارد، پس بر اساس برخی از آن احادیث، شوهرِ زن حائض که با او نزدیکی کرده باید یک دینار و بر اساس برخی دیگر نصف دینار را به عنوان صدقه پرداخت کند، و در بعضی از احادیث نیز ذکر شده که وی باید به اندازه سیر شدن یک مسکین به او صدقه بدهد؛ صدوق نیز این نظر را برگزیده است.

امّا نظر مشهور آن است که صدوق به عنوان روایت نقل کرده است و آن روایتی است که شیخ - . التهذیب۱: ۴۵ - با سندی که در آن ضعف وجود دارد از داوود بن فَرقَد و او نیز از امام صادق علیه السلام در مورد کفّاره (نزدیکی با) زن حائض نقل کرده است، به این ترتیب که اگر مرد در ابتدای ایّام حیض با همسرش نزدیکی کند باید یک دینار، در وسط ایّام حیض نصف دینار و در پایان آن ربع دینار را به عنوان صدقه پرداخت کند، (داوود گوید:) گفتم: اگر نزد او چیزی برای کفّاره دادن وجود نداشته باشد باید چه کاری انجام دهد؟ فرمود: باید به یک نیازمند صدقه بدهد و اگر توان صدقه دادن به مسکین را نیز نداشته باشد باید استغفار کند و آن کار را تکرار نکند، به راستی که استغفار به منزله توبه و کفّاره است برای کسی که راهی برای پرداخت کفّاره نمی‌یابد، و احادیث روایت شده در مورد صدقه دادن یک و یا نصف دینار را به صورت مطلق بر این روایت حمل کرده‌اند، همچنین می توان بین اخبار جمع کرد با حکم دادن به تخییر و حمل بر اختلاف مراتب فضیلت.

به نظر من ممکن است که احادیث روایت شده در مورد کفّاره را به خاطر مشهور بودن کفّاره در بین مخالفان بر تقیّه حمل نمود، اگر چه بر سر وجوب و یا استحباب آن اختلاف نظر دارند، و برخی از تفاصیل ذکر شده در احادیث ما،در احادیث آنان نیز وجود دارد، و آنچه شیخ درالموثّق از عبدالملک بن عمرو روایت کرده است این نظر را تأیید می‌کند، آن‌گاه که عبدالملک گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با همسرش در حال حیض نزدیکی می‌کند، امام فرمود: از درگاه پروردگارش طلب بخشش می‌کند، گفتم: مردم می‌گویند که پرداخت نصف دینار یا یک دینار بر او واجب است، پس امام صادق علیه السلام فرمود: باید به ده مسکین نیازمند صدقه بدهد.

سپس نظر مشهور آن است که ابتدا، وسط و انتهای حیض بر حسب عادت فرق می‌کند، راوندی بر این باور است که این امر بر اساس ده روز (ایّام حیض) سنجیده می‌شود، بنابراین به نظر او بعضی از عادت‌ها فارغ از وسط و آخر هستند، همچنین به راوندی نسبت داده شده که وی با حمل نمودن احادیث بر مضطرّ و غیر مضطرّ و جوان و غیر جوان بین احادیث تلفیق ایجاد کرده است، همچنین مشهور است که فرقی میان همسر دائم و منقطع (متعه)، آزاد و کنیز وجود ندارد، بر سر لزوم پرداخت کفّاره به هنگام مرتکب شدن نزدیکی با زن اجنبی که مشتبه شده نیز اختلاف نظر وجود دارد، و إلحاق حکم خالی از قوّت

نیست. امّا صدوق این نظر را برگزیده است که در نزدیکی با کنیزِ تحت مالکیت (و در حال حیض) باید سه پیمانه غذا به عنوان صدقه پرداخت شود، شیخ نیز این نظر را با استناد به یکی از روایات برگزیده است؛ فقها بر سر تکرار پرداخت کفّاره با توجه به تکرار موجِب آن دچار اختلاف شده‌اند بنا بر وجوه ذیل: تکرار مطلق پرداخت کفّاره، عدم تکرار مطلق پرداخت کفّاره، تکرار پرداخت کفّاره اگر زمان نزدیکی‌ها مختلف باشد به این ترتیب که نزدیکی یک بار در آغاز ایّام حیض و بار دیگر در وسط آن ایّام صورت پذیرد، و سرانجام تخلّل در پرداخت کفّاره که نظر برگزیده بیشتر محقّقان است و شاید به صحّت نزدیک‌تر باشد، اگر چه احوط تکرار مطلق پرداخت کفّاره است.

**[ترجمه]

«۴۰»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَقْضِي الْحَائِضُ الصَّلَاةَ وَ لَا تَسْجُدُ إِذَا سَمِعَتِ السَّجْدَةَ(۱).

**[ترجمه]السرائر: به نقل از کتاب محمد بن علی بن محبوب از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: زن حائض قضای نماز را به جا نمی‌آورد و هنگامی که آیه سجده را بشنود، سجده نمی‌گزارد. - .السرائر:۴۷۷ -

**[ترجمه]

توضیح

یدل علی عدم وجوب السجده علی الحائض إذا سمعت السجده بناء علی اشتراط الطهاره فیه کما اختاره الشیخ فی التهذیب و نقل علیه الإجماع و المشهور عدم الاشتراط کما یدل علیه الأخبار الصحیحه و ربما یحمل الخبر علی السماع الذی لا یکون معه استماع بناء علی ما ذهب إلیه بعض الأصحاب من اشتراط الإصغاء فی الوجوب أو علی السجدات المستحبه و الأظهر حمله علی التقیه لأن الراوی عامی و لأن المنع مختار أکثر العامه کالشافعی و أبی حنیفه و أحمد و الأظهر الوجوب.

**[ترجمه]این حدیث بر عدم وجوب سجده برای زن حائض به هنگام شنیدن آیه سجده دلالت دارد، چرا که سجده به هنگام محقّق شدن شرط طهارت واجب می‌گردد، چنان که شیخ نیز در التهذیب این نظر را برگزیده و نقل کرده که اجماع فقها بر آن متّفقند، ولی آن‌گونه که احادیث صحیح نیز دلالت می‌کنند نظر مشهور عدم لزوم شرط طهارت برای سجده (هنگام شنیدن آیات دارای سجده) است، و چه بسا که حدیث مذکور بر شنیدن آیۀ سجده و نه گوش دادن با دقت به آن حمل می‌شود، مبنی بر اینکه عدّه‌ای از فقها محقق شدن شرط إصغاء (گوش دادن با دقت) را برای وجوب سجده لازم دانسته‌اند، و یا حدیث بر سجده‌های مستحبّ حمل شود، امّا صحیح‌تر آن است که حدیث حمل بر تقیّه شود، چرا که راوی شخصی عامّی است، و به خاطر اینکه منع سجده برای حائض نظر برگزیدۀ اغلب عامّه مانند شافعی، ابوحنیفه و احمد است، ولی صحیح‌تر وجوب آن است.

**[ترجمه]

«۴۱»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ،: رُوِّينَا عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا حَاضَتْ أَوْ نَفِسَتْ حَرُمَ عَلَيْهَا أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ حَرُمَ عَلَى زَوْجِهَا وَطْؤُهَا حَتَّى تَطْهُرَ مِنَ الدَّمِ وَ تَغْتَسِلَ بِالْمَاءِ أَوْ تَتَيَمَّمَ إِنْ لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ فَإِذَا طَهُرَتْ كَذَلِكَ قَضَتِ الصَّوْمَ وَ لَمْ تَقْضِ الصَّلَاةَ وَ حَلَّتْ لِزَوْجِهَا.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: أَنَّهُ رَخَّصَ فِي مُبَاشَرَةِ الْحَائِضِ وَ قَالَ تَتَّزِرُ بِإِزَارٍ مِنْ دُونِ السُّرَّةِ إِلَى الرُّكْبَتَيْنِ وَ لِزَوْجِهَا مِنْهَا مَا فَوْقَ الْإِزَارِ.

ص: ۱۱۸

۱- ۱. السرائر: ۴۷۷.

وَ رُوِّينَا عَنْهُمْ علیهم السلام: أَنَّ مَنْ أَتَى حَائِضاً فَقَدْ أَتَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ مِنْ خَطِيئَتِهِ وَ إِنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ مَعَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحْسَنَ وَ إِذَا اسْتَمَرَّ الدَّمُ بِالْمَرْأَةِ فَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ وَ دَمُ الْحَيْضِ كَدِرٌ غَلِيظٌ مُنْتِنٌ وَ دَمُ الِاسْتِحَاضَةِ دَمٌ رَقِيقٌ فَإِذَا جَاءَ دَمُ الْحَيْضِ صَنَعَتْ مَا تَصْنَعُ الْحَائِضُ وَ إِذَا ذَهَبَ تَطَهَّرَتْ ثُمَّ احْتَشَتْ بِخِرَقٍ أَوْ قُطْنٍ وَ تَوَضَّأَتْ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَ حَلَّتْ لِزَوْجِهَا(۱)

وَ عَلَيْهَا أَنْ تَغْتَسِلَ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ (۲)

تَغْتَسِلُ لِلظُّهْرِ فَتُصَلِّي الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي الْفَجْرَ وَ قَالُوا مَا فَعَلَتْ هَذَا امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ مُسْتَحَاضَةٌ احْتِسَاباً إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهَا ذَلِكَ الدَّاءَ وَ كَذَلِكَ قَالُوا فِي الْمَرْأَةِ تَرَى الدَّمَ أَيَّامَ طُهْرِهَا إِنْ كَانَ دَمَ الْحَيْضِ فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الْحَائِضِ وَ عَلَيْهَا مِنْهُ الْغُسْلُ وَ إِنْ كَانَ دَماً رَقِيقاً فَتِلْكَ رَكْضَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَتَوَضَّأُ مِنْهُ وَ تُصَلِّي وَ يَأْتِيهَا زَوْجُهَا وَ كَذَلِكَ الْحَامِلُ تَرَى الدَّمَ.

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ نِسَاءَنَا الْحُيَّضَ أَنْ يَتَوَضَّأْنَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَيُسْبِغْنَ الْوُضُوءَ وَ يَحْتَشِينَ بِخِرَقٍ ثُمَّ يَسْتَقْبِلْنَ الْقِبْلَةَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْرِضْنَ صَلَاةً فَيُسَبِّحْنَ وَ يُكَبِّرْنَ وَ يُهَلِّلْنَ وَ لَا يَقْرَبْنَ مَسْجِداً وَ لَا يَقْرَأْنَ قُرْآناً.

فَقِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ زَعَمَ أَنَّكَ قُلْتَ يَقْضِينَ الصَّلَاةَ فَقَالَ كَذَبَ الْمُغِيرَةُ مَا صَلَّتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَا مِنْ نِسَائِنَا وَ هِيَ حَائِضٌ وَ إِنَّمَا يُؤْمَرْنَ بِذِكْرِ اللَّهِ كَمَا ذَكَرْنَا تَرْغِيباً فِي الْفَضْلِ وَ اسْتِحْبَاباً لَهُ.

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تَقْرَأِ الْحَائِضُ قُرْآناً وَ لَا تَدْخُلْ مَسْجِداً وَ

۱- ۱. دعائم الإسلام ص ۱۲۷.

۲- ۲. فی المصدر المطبوع: هذا أثبت ما رويناه عن أهل البيت صلوات الله عليهم و استحبوا لها أن تغتسل لكل صلاتين إلخ؛ و هو أشبه.

لَا تَقْرَبِ الصَّلَاهَ وَ لَا تُجَامَعْ حَتَّى تَطْهُرَ.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا حَاضَتِ الْمُعْتَكِفَهُ خَرَجَتْ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى تَطْهُرَ.

وَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا طَهُرَتِ الْمَرْأَهُ لِوَقْتِ صَلَاهٍ فَضَيَّعَتِ الْغُسْلَ كَانَ عَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلَاهِ وَ مَا ضَيَّعَتْ بَعْدَهَا وَ عَلَامَهُ الطُّهْرِ أَنْ تَسْتَدْخِلَ قُطْنَهً فَلَا يَعْلَقَ بِهَا شَيْ ءٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَقَدْ طَهُرَتْ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَغْتَسِلَ حِينَئِذٍ وَ تُصَلِّيَ.

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْغُسْلُ مِنَ الْحَيْضِ كَالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَهِ وَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَهُ وَ هِيَ جُنُبٌ اكْتَفَتْ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ(۱).

**[ترجمه]دعائم الإسلام: از اهل بيت عليهم السلام براى ما روايت شده است: بر زن آن‌گاه كه دچار حيض يا نفاس مى‌شود حرام است كه نماز بگزارد يا روزه بگيرد، همچنين بر شوهرش حرام است كه با او نزديكى كند، مگر بعد از آنكه از خونريزى پاک شود و با آب غسل نمايد و يا در صورت عدم وجود آب تيمّم كند؛ پس بعد از پاک شدن به طريق مذكور، قضاى روزه را به جا مى‌آورد ولى قضاى نماز را به جا نمى‌آورد و نزديكى با او براى شوهرش حلال مى گردد. و از جعفر بن محمّد عليه السلام روايت شده است كه مباشرت با زن حائض را جايز شمرده و فرموده است: زن حائض ما بين ناف تا زانوهاى خويش را با پوششى مى‌پوشاند، در اين حالت كام جويىِ شوهر از او از روى پوشش منعى ندارد.

همچنين از اهل بيت عليهم السلام براى ما روايت شده است: هر مردى كه با زن حائض نزديكى كند مرتكب كار حرام شده است، و بر او واجب است كه از گناه خود به درگاه خداوند طلب استغفار كند، واگر خونريزى در زن ادامه پيدا كند، مستحاضه مى‌باشد؛ و خون حيض تيره، غليظ و بد بو است امّا خون استحاضه رقيق مى‌باشد. هنگامى كه خون حيض از زن جارى شد بايد اعمال مربوط به حائض را انجام دهد، و آن‌گاه كه ايّام حيض سپرى شد (و خونريزى همچنان ادامه داشت)، حائض خود را مطهّر مى گرداند سپس با يک تكه پارچه يا پنبه خود را وارسى مى‌كند، و براى هر نماز وضو مى گيرد و نزديكى با او براى شوهرش حلال مى‌گردد. - . دعائم الأسلام: ۱۲۷ - و بر زن مستحاضه واجب است كه براى دو نماز يک غسل داشته باشد، پس براى اداى نماز ظهر غسل مى‌نمايد و نماز ظهر و عصر را با هم به جا مى‌آورد، سپس دوباره غسل مى... نمايد و نماز مغرب و عشاء را با هم به جا مى‌آورد، و براى به جا آوردن نماز صبح نيز غسل مى‌نمايد، همچنين فرموده‌اند: اگر زن مؤمن مستحاضه اين اعمال را به منظور كسب رضايت خداوند انجام دهد، خداوند حتماً مريضى او را برطرف خواهد كرد؛ همچنين در مورد زنى كه در ايّام پاكى خونى مشاهده مى‌كند فرموده‌اند: اگر خون توصيفات خون حيض را داشته باشد، آن زن به منزله زن حائض است و بايد براى پاک شدن از آن خون غسل نمايد، ولى اگر خون رقيق باشد حركتى بوده است از جانب شيطان، پس براى پاک شدن ار آن وضو مى‌گيرد و نماز را به جا مى‌آورد و جايز است شوهرش با او نزديكى كند، همچنين ممكن است كه زن باردار نيز شاهد خونريزى باشد.

از امام باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود: همانا ما به همسران حائض خود فرمان مى‌دهيم كه هنگام هر نماز وضو بگيرند، پس وضو را كامل مى‌كنند و دستمالى را به خود مى‌گيرند، سپس رو به قبله بنشينند بدون آنكه نماز بخوانند، و شروع به تسبيح و تكبير و تهليل كنند، همچنين به مسجد نزديک نشوند و قرآن را نيز قرائت نكنند.

به امام باقر علیه السـلام گفته شـد: مغیره گمان می کند که شـما فرموده‌اید: همسـران ما در حال حیض نماز را به جا می آورند؛ پس امام فرمود: مغیره دروغ گفته است، هیچ زنی از همسران رسول الله صلّی الله علیه و آله و یا همسران ما در حال حیض نماز نگزارده‌اند، و چنان که ذکر کردیم فقط به انجام ذکر خدا فرمان داده شده‌اند، آن هم به خاطر تشویق آنان به کسب فضیلت و استحباب ذکر خداوند.

از امام علی علیه السـلام روایت است که فرمود: زن حائض قرآن نمی‌خواند، وارد مسـجد نمی‌شود، به نماز نزدیک نمی‌شود و با شوهرش نزدیکی نمی کند تا زمانی که پاک شود.

از جعفر بن محمـد علیه السـلام روایت است که فرمود: هنگامی که زن معتکف دچار حیض شـد بایـد از مسـجد خارج شود تا زمانی که پاک گردد .

همچنین فرموده است: اگر زن حائض هنگام فرا رسیدن وقت نماز پاک شود ولی غسل نکند (فرصت غسل کردن نیابد یا عمداً غسل نکنـد)، بایـد قضای آن نماز و نمازهای از دست رفته بعـد از آن را به جا آورد، و نشانه پاک شدن آن است که زن یک تکه پنبه را در فرج خود وارد نمایـد و به چیزی آغشـته نشود، اگر چنین شد او پاک شده است و واجب است که غسل نماید و نماز بخواند.

از امـام علی علیه السـلام روایت شـده که فرمود: غسـل حیض ماننـد غسـل جنابت است، و اگر زن در حال جنابت دچار حیض شود، یک غسل واحد او را کفایت می کند. - . دعائم الإسلام: ۱۲۸ -

**[ترجمه]

بیان

قـال فی النهایه فی حـدیث المسـتحاضه إنما هی رکضه من الشـیطان، أصـله الضـرب بالرجل و الإصابه بها کما ترکض الـدابه و تصاب بالرجل أراد الإضـرار بها و الأذی یعنی أن الشـیطان، قد وجد به طریقا إلی التلبیس علیها فی أمر دینها و طهرها و صلاتها حتی أنساها ذلک عادتها و صار فی التقدیر بآله من رکضاته انتهی (۲).

و قال فی المغرب فی الاسـتحاضه إنما هی رکضه من رکضات الشیطان، فإنما جعلها کذلک لأنه آفه عارض و الضرب و الإیلام من أسباب ذلک و إنما أضیفت إلی الشیطان، و إن کانت من فعل الله لأنها ضرر و سببه من نفسک أی بفعلک و مثل هذا یکون بوسوسه الشیطان،.

**[ترجمه]علّامه در النهایه در تفسـیر حدیث مسـتحاضه گفته است: (إنّما هی رکضه من الشیطان) ، (رکضه) در اصل به معنای کوبیدنِ پا و برخوردن آن به چیزی است، آن گونه که چهارپا برای به تاخت درآمدن با پا زده می‌شود، ولی منظور از (رکضه) در این حدیث زیان و آزار رساندن به وسـیله آن (خونریزی) است، یعنی شیطان به وسیله این خونریزی راهی یافته است که در امور دین، طهـارت و نمـازِ زن مسـتحاضه او را دچـار اختلاط و التباس کنـد، تا بـدین وسـیله باعث شود زن ایّام عادت خود را

فراموش کرده و دچار اشتباه شود، و تقدیر چنین است: (بآله من رَکَضاته وسیله ای بر ضربه وارد کردن او)، پایان سخن.

و در المغرب گفته است: در استحاضه حرکتی از حرکت‌های شیطان وجود دارد، و (خداوند) استحاضه را چنین قرار داده است، چرا که زیان و ضرری عارضی است و زدن و آزار رساندن از اسباب آن است، و آن به شیطان نسبت داده شده است اگر چه از جمله افعال و کارهایی است که خداوند مسبّب آن است، به خاطر اینکه استحاضه ضرر و زیان است و سبب آن از درون خودت سرچشمه می گیرد، یعنی به واسطه فعل تو روی می‌دهد، و چنین کارهایی به وسیله وسوسه شیطان انجام می... پذیرد .

**[ترجمه]

«۴۲»

الْعِلَلُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: الْعِلَّةُ فِي فَسَادِ مَوَالِيدِ

ص: ۱۲۰

۱- ۱. دعائم الإسلام ص ۱۲۸.

۲- ۲. قال السیّد الرضیّ قدّس سرّه: قد ذکر له صلی الله علیه و آله امرأه استحیضت: فقال: هذه لیست بالحیضه و لکنها رکضه من الرحم ثمّ قال السیّد: و هذه استعاره و المراد بقوله رکضه من الرحم أن الرحم نفحت بهذا الدم من غیر حیضه و لکن من حادث عله فأشبهت رمحه الفرس أو رکضه البعیر، منه. کذا بخطه قدّس سرّه فی الهامش.

الْخَلْقِ أَنَّهُ لَا يَجِبُ (۱) أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ لَا سَكْرَانُ وَ لَا إِذَا كَانَتِ امْرَأَتُهُ حَائِضاً وَ الْعِلَّهُ فِي قَضَاءِ الْمَرْأَهِ الصَّوْمَ وَ لَا تَقْضِي الصَّلَاهَ إِنَّ الصَّلَاهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَهٍ خَمْسُ مَرَّاتٍ وَ الصَّوْمَ فِي السَّنَهِ شَهْرٌ وَاحِدٌ.

**[ترجمه]العلل محمد بن على بن ابراهیم: دلیل فاسد شدن فرزندان متولد شده بشر آن است که مرد نباید درحال جنابت یا مستیِ خود و همچنین حیض بودن همسرش با او نزدیکی کند.

و دلیل به جا آوردن قضای روزه و عدم به جا آوردن قضای نماز آن است که نماز در طول شبانه روز پنج مرتبه تکرار می‌شود در حالی که روزه در هر سال یک ماه طول می‌کشد.

**[ترجمه]

أقول

قد مر من العلل فی باب أحکام الجنب ما یدل علی حکم اللبث فی المسجد و القراءه و أن غشیان المرأه فی أیام حیضها یوجب البرص و منعها عن غسل الجنابه فی أیام حیضها.

ص: ۱۲۱

۱- ۱. لا یحب خ ل.

**[ترجمه]در بـاب احکـام جُنب دلا‌یلی ذکر شـد که بر حکم توقف جُنب در مسـجد و قرائت قرآن دلا‌لـت می کنـد، و اینکه نزدیکی با زن در ایّام حیض باعث بیماری پیسی می گردد، همچنین منع زن از غسل جنابت در ایّام حیض نیز ذکر شده است .

**[ترجمه]

باب ۵ فضل غسل الجمعه و آدابها و أحكامها

روایات

«۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ فِی أَغْسَالِ لَيَالِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنْ نَامَ بَعْدَ الْغُسْلِ قَالَ فَقَالَ أَ لَيْسَ هُوَ مِثْلَ غُسْلِ الْجُمُعَهِ إِذَا اغْتَسَلْتَ بَعْدَ الْفَجْرِ كَفَاكَ (۱).

**[ترجمه] قرب الاسـناد: از ابن بکیر روایت شـده است که گفت: از امام صادق علیه‌السـلام درباره غسل شب‌های ماه رمضان پرسیدم و اینکه حکم کسـی که بعـد از غسل بخوابد چیست؟ امام فرمود: آیا این غسل‌ها مانند غسل جمعه نیستند، اگر بعد از طلوع فجر غسل نمایی تو را کفایت می کند. - . قرب‌الأسناد: ۷۸ -

**[ترجمه]

بيان

قال فی المنتهی غسل الجمعه مستحب لليوم خلافا لأبی يوسف فلو أحـدث بعـد الغسل لم يبطل غسـله و كفاه الوضوء ثم نسب إلى بعض العامه القول بإعاده الغسل بعد الحدث و استدل على نفيها بهذا الخبر.

**[ترجمـه]در المنتهی گفته است: غسـل جمعه برای تمـام روز مسـتحبّ است، و این برخلا‌ف نظر ابویوسـف است، پس اگر حَـدَثی بعـد از غسل روی دهـد (غسل کننـده بول یا مدفوع کند)، غسل او باطل نمی‌شود و گرفتن وضو او را کفایت می کند، سپس این سـخن به یکی از عامّه نسـبت داده شـده است که بعـد از حَـدَث (بول یا مـدفوع کردن) غسل بایـد تکرار شود، امّا با استدلال به حدیث مذکور این سخن نفی می‌شود.

**[ترجمه]

«۲»

الْخِصَالُ، عَنِ ابْنِ الْوَلِيـدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ وَ الْحُسَـيْنِ بْنِ سَـعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْغُسْلُ فِی الْجُمُعَهِ وَاجِبٌ تَمَامَ الْخَبَرِ(۲).

**[ترجمه]الخصال: زراره از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل در روز جمعه واجب است، حدیث. - . الخصال ۲: ۴۶ -

**[ترجمه]

بيان

المشهور بين الأصحاب استحباب غسل الجمعه و ذهب الصدوقان إلى الوجوب فمن قال بالاستحباب يحمل الوجوب على تأكده لعدم العلم بكون الوجوب حقيقه فى المعنى المصطلح بل الظاهر من الأخبار عدمه و من قال بالوجوب يحمل السنه على ما يقابل الفرض أى ما ثبت وجوبه بالسنه لا بالقرآن و هذا أيضا يستفاد من الأخبار و الاحتياط عدم الترك.

**[ترجمه]نظر مشهور در بین فقها استحباب غسل جمعه است، ولی صدوقان(شیخ صدوق و پدرش) به وجوب آن اعتقاد دارند؛ پس هر کسی که قائل به استحباب غسل جمعه است حکم وجوب را بر مؤکّد بودن آن حمل می کند، و این به خاطر این است که دانسته نمی شود وجوب (در عبارات ایشان)در معنی مصطلح حقیقت باشد، بلکه آنچه از احادیث آشکار می... گردد عدم وجوب آن است، و در سوی مقابل هر کسی که قائل به وجوب است سنّت را بر آنچه در مقابل فرض قرار دارد حمل می کند، یعنی آنچه وجوبش با استناد به سنّت ثابت شده است و نه با قرآن، و این نکته از احادیث نیز برداشت می‌شود، ولی احتیاط در عدم ترک غسل جمعه است.

**[ترجمه]

«۳»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَهَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْمَرْأَهِ غُسْلُ الْجُمُعَهِ فِي السَّفَرِ وَ يَجُوزُ لَهَا تَرْكُهُ

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۸.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۴۶.

فِی الْحَضَرِ (۱).

**[ترجمه]الخصال: جابر جعفیّ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل روز جمعه در مسافرت بر زن واجب نیست و جایز است که در حال اقامت نیز آن را ترک کند. - . الخصال ۲: ۱۴۲ -

**[ترجمه]

«۴»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ علیه السلام کَیْفَ صَارَ غُسْلُ الْجُمُعَهِ وَاجِباً قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَتَمَّ صَلَاهَ الْفَرِیضَهِ بِصَلَاهِ النَّافِلَهِ وَ أَتَمَّ صِیَامَ الْفَرِیضَهِ بِصِیَامِ النَّافِلَهِ وَ أَتَمَّ وُضُوءَ الْفَرِیضَهِ بِغُسْلِ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فِیمَا کَانَ مِنْ ذَلِکَ مِنْ سَهْوٍ أَوْ تَقْصِیرٍ أَوْ نِسْیَانٍ (۲).

المحاسن، عن أبی سمینه عن محمد بن أسلم عن الحسین بن خالد: مثله (۳)

**[ترجمه]علل الشرایع: حسین بن خالد گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: غسل جمعه چگونه واجب شده است؟ امام فرمود: همانا خداوند متعال نماز فرض را با نماز نافله و روزه فرض را با روزه نافله و وضوی فرض را با غسل جمعه کامل گردانده است، به خاطر اینکه ممکن است اشتباه، کوتاهی یا فراموشی در خلال انجام فرایض روی داده باشد. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۰ -

المحاسن: از حسین بن خالد نظیر این حدیث روایت شده است. - . المحاسن: ۳۱۳ -

**[ترجمه]

بیان

ربما یجعل الخبر مؤیدا للاستحباب لکون نظائره کذلک و فی الکافی (۴) ما کان فی ذلک و فی التهذیب (۵)

ما کان من ذلک.

**[ترجمه]چه بسا که حدیث مذکور استحباب غسل جمعه را تأیید می کند، چرا که نظایر ذکر شده یعنی نماز نافله و روزه نافله مستحبّ هستند، و عبارت (فیما کان من ذلک) در الکافی - . الکافی ۳: ۴۲ -

به صورت (ما کان فی ذلک) و در التهذیب - . التهذیب ۱: ۳۱ -

به صورت: (ما کان من ذلک) ذکر شده است.

**[ترجمه]

«۵»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَبِّخَ الرَّجُلَ يَقُولُ لَهُ أَنْتَ أَعْجَزُ مِنَ التَّارِكِ الْغُسْلِ لِيَوْمِ الْجُمُعَهِ فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ فِی هَمٍّ إِلَى الْجُمُعَهِ الْأُخْرَى (۶).

**[ترجمه]علل الشرایع: از أصبغ بن نباته روایت شده که گفت: امام علی علیه‌السلام هرگاه که می‌خواست شخصی را توبیخ کند به او می‌فرمود: تو از کسی که غسل جمعه را ترک می‌کند عاجزتر هستی، به راستی که او به صورت پیوسته تا جمعه آینده در غم و اندوه است. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۶»

الْمُقْنِعَهُ، مُرْسَلًا: مِثْلَهُ وَ فِيهِ لَا يَزَالُ فِی طُهْرٍ إِلَى الْجُمُعَهِ الْأُخْرَى (۷)

**[ترجمه]المقنعه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است، ولی عبارت پایانی این گونه ذکر شده است: (لایزال فی طهره إلی الجمعه الأخری) یعنی: پیوسته تا جمعه دیگر در پاکی به سر می‌برد. - . المقنعه: ۲۶ -

**[ترجمه]

بیان

فی الکافی (۸)

و التهذیب (۹) کما فی المقنعه فالضمیر راجع إلی المغتسل

ص: ۱۲۳

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۴۲ فی حدیث.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۰.

۳- ۳. المحاسن ص ۳۱۳.

۴- ۴. الکافی ج ۳ ص ۴۲.

۵- ۵. التهذیب ج ۱ ص ۳۱.

۶- ۶. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۰.

۷- ۷. المقنعه ص ۲۶.

۸- ۸. الکافی ج ۳ ص ۴۲.

۹- ۹. التهذیب ج ۱ ص ۲۴۸.

و علی ما فی العلل إلی التارک.

**[ترجمه]حدیث در الکافی - . الکافی ۳: ۴۲ -

و التهذیب - . التهذیب ۱: ۲۴۸ -

به همان صورتی که در المقنعه ذکر شـده روایت شده است، و ضـمیر در (إنّه) به غسل کننده و بر اساس آنچه در علل الشـرایع ذکر شده به ترک کننده غسل باز می گردد.

**[ترجمه]

«۷»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَتِ الْأَنْصَارُ تَعْمَلُ فِی نَوَاضِحِهَا وَ أَمْوَالِهَا فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْجُمُعَهِ جَاءُوا فَتَأَذَّی النَّاسُ بِأَرْوَاحِ آبَاطِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْغُسْلِ یَوْمَ الْجُمُعَهِ فَجَرَتْ بِذَلِکَ السَّنَّهُ(۱).

الهدایه، مرسلا: مثله (۲).

**[ترجمه]علل الشـرایع: از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: انصار در زمین‌های زراعتی و اموال مربوط به خود کـار می کردنـد، و هنگـامی که روز جمعه فرا رسید بازگشـتند، پس مردم از بوی زیر بغـل‌هـا و بـدن‌هـای آنان آزرده شدنـد، بنـابراین رسول خـدا صلّی الله علیه و آله آنان را به غسل روز جمعه امر فرمود، و به این ترتیب تبـدیل به سنّت گشت. - . علل الشرایع ۱: ۲۷۰ -

الهـدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است. - . الهدایه: ۲۳، و آن گونه که در التهذیب ۱: ۱۰۴ و الفقیه ۱: ۶۲ روایت شده به حدیث عبارت (حضروا المسجد) افزوده شده است. -

**[ترجمه]

«۸»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی رَفَعَهُ قَالَ: غُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ وَاجِبٌ عَلَی الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ إِلَّا أَنَّهُ رُخِّصَ لِلنِّسَاءِ فِی السَّفَرِ لِقِلَّهِ الْمَاءِ(۳).

**[ترجمه]علل الشـرایع: محمـد بن احمـد بن یحیی ضـمن روایت حدیثی گفت: غسل روز جمعه بر تمام مردان و زنان چه در سفر و چه در حـال اقـامت واجب است، جز اینکه زنان در سـفر اجازه دارنـد به خاطر کمبود آب غسل را ترک کننـد. - . علل

الشرايع ١: ٢٧٠ / ٢٧١ -

**[ترجمه]

بيان

يحتمل كونه عله للسقوط رأسا فى السفر عنهن أو تقييدا للسقوط بقله الماء قال فى المنتهى غسل الجمعه مستحب للرجال و النساء الحاضرين و المسافرين و العبيد و الأحرار سواء فى ذلك و قال أحمد لا يستحب لمن لا يأتى الجمعه فليس على النساء غسل و على قياسهن الصبيان و المسافر و المريض كذلك ثم استدل بما رواه

الشَّيْخُ فِي الْحَسَنِ (۴) عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ النِّسَاءِ عَلَيْهِنَّ غُسْلُ الْجُمُعَهِ قَالَ نَعَمْ.

**[ترجمه]ممكن است كه محضِ حضور در سفر باعث ساقط شدن غسل جمعه از گردن زنان باشد و يا اينكه ساقط شدن به خاطر كمبود آب باشد، در المنتهى گويد: غسل جمعه براى مردان و زنان مقيم، مسافر، برده و آزاد به صورت يكسان مستحبّ است، و احمد گويد: غسل براى كسى كه در نماز جمعه حاضر نمى‌شود مستحبّ نيست، بنابراين غسل بر زنان مستحبّ نيست، و به قياس زنان مى‌توان اين حكم را براى كودكان، انسان مسافر و مريض نيز صادق دانست، سپس به روايتى كه شيخ در حديث حسن - . التهذيب ١: ٣١ -

از على بن يقطين روايت كرده استدلال كرده است آن‌گاه كه على بن يقطين گويد: از امام موسى كاظم عليه السلام پرسيدم: آيا غسل جمعه بر زنان واجب است؟ فرمود: آرى.

**[ترجمه]

«۹»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَهِ فَلْيَغْتَسِلْ (۵).

ص: ۱۲۴

١- ١. علل الشرائع ج ١ ص ٢٧٠.

٢- ٢. الهدايه ص ٢٣، و فيه كما فى التهذيب ج ١ ص ١٠۴، و الفقيه ج ١ ص ۶٢« حضروا المسجد».

٣- ٣. علل الشرائع ج ١ ص ٢٧٠ و ٢٧١.

۴- ۴. التهذيب ج ١ ص ٣١.

۵- ۵. أمالى الطوسىّ ج ١ ص ٣٩٢.

و بالإسناد عن ابن مخلد عن عمر بن الحسن الشيبانی عن موسی بن سهل الوشاء عن إسماعيل بن عليه عن أيوب عن نافع عن ابن عمر عنه صلی الله عليه و آله: مثله (١).

**[ترجمه]مجالس ابن الشيخ: از ابن عمر روايت شده كه پيامبر صلّى الله عليه و آله فرمود: هر كسى كه به نماز جمعه مى‌آيد بايد غسل كند. - . أمالي الطوسی ١: ٣٩٢ -

و به اسناد از ابن مخلّد، ابن عمر نظير اين حديث را از پيامبر صلّى الله عليه و آله روايت كرده است. - . أمالي الطوسی ١: ٣٩٢ -

**[ترجمه]

«١٠»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ: وَ اعْلَمْ أَنَّ غُسْلَ الْجُمُعَهِ سُنَّهٌ وَاجِبَهٌ- لَا تَدَعْهَا فِی السَّفَرِ وَ لَا فِی الْحَضَرِ وَ يُجْزِيکَ إِذَا اغْتَسَلْتَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ كُلَّمَا قَرُبَ مِنَ الزَّوَالِ فَهُوَ أَفْضَلُ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْهُ فَقُلِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ قَلْبِی وَ أَنْقِ غُسْلِی وَ أَجْرِ عَلَى لِسَانِی ذِكْرَکَ وَ ذِكْرَ نَبِيِّکَ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِينَ وَ الْمُتَطَهِّرِينَ (٢) وَ إِنْ نَسِيتَ الْغُسْلَ ثُمَّ ذَكَرْتَ وَقْتَ الْعَصْرِ أَوْ مِنَ الْغَدِ فَاغْتَسِلْ (٣).

وَ قَالَ عليه السلام: وَ عَلَيْكُمْ بِالسُّنَنِ يَوْمَ الْجُمُعَهِ وَ هِیَ سَبْعَهٌ إِتْيَانُ النِّسَاءِ وَ غَسْلُ الرَّأْسِ وَ اللِّحْيَهِ بِالْخِطْمِیِّ وَ أَخْذُ الشَّارِبِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظَافِيرِ وَ تَغْيِيرُ الثِّيَابِ وَ مَسُّ الطِّيبِ فَمَنْ أَتَى بِوَاحِدَهٍ مِنْ هَذِهِ السُّنَنِ نَابَتْ عَنْهُنَّ وَ هِیَ الْغُسْلُ وَ أَفْضَلُ أَوْقَاتِهِ قَبْلَ الزَّوَالِ وَ لَا تَدَعْ فِی سَفَرٍ وَ لَا حَضَرٍ وَ إِنْ كُنْتَ مُسَافِراً وَ تَخَوَّفْتَ عَدَمَ الْمَاءِ يَوْمَ الْجُمُعَهِ اغْتَسِلْ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَإِنْ فَاتَکَ الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَهِ قَضَيْتَ يَوْمَ السَّبْتِ أَوْ بَعْدَهُ مِنْ أَيَّامِ الْجُمُعَهِ وَ إِنَّمَا سُنَّ الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَهِ تَتْمِيماً لِمَا يَلْحَقُ الطَّهُورَ فِی سَائِرِ الْأَيَّامِ مِنَ النُّقْصَانِ (۴).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا عليه السلام فرموده است: آگاه باش كه غسل جمعه سنّت واجبى است كه آن را در سفر و در حال اقامت ترک نمى‌كنى، و اگر بعد از طلوع فجر غسل نمايى تو را كفايت مى‌كند، و هرچه زمان غسل به زوال آفتاب نزديک‌تر باشد بهتر است، پس آن‌گاه كه از غسل كردن فارغ گشتى بگو: (اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ قَلْبِی وَ أَنْقِ غُسْلِی وَ أَجْرِ عَلَى لِسَانِی ذِكْرَکَ وَ ذِكْرَ نَبِيِّکَ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِينَ وَ الْمُتَطَهِّرِينَ: خداوندا، مرا و قلبم را پاک گردان و غسلم را پاكيزه و بى‌آلايش ساز و ذكر و ياد خود و پيامبرت را بر زبانم جارى ساز، و مرا از جمله توبه كنندگان و پاكان قرار ده. همچنين اگر غسل را فراموش كردى و هنگام عصر و يا فردا به يادآوردى، قضاى آن را انجام ده. - . فقه الرضا: -

امام رضا عليه السلام فرموده است: باشد كه سنّت‌هاى روز جمعه را به جا آوريد، و آن سنّت‌ها هفت‌گونه‌اند: نزديكى كردن با زنان، شستن سر و ريش با گياه خطمى، كوتاه كردن سبيل، گرفتن ناخن، عوض كردن لباسها و استعمال عطر، پس هر كسى كه يک مورد از اين سنّت‌ها يعنى غسل را انجام دهد جايگزين ساير سنّت‌ها مى‌شود، و بهترين زمان انجام غسل جمعه قبل از زوال آفتاب است، چه در مسافرت و چه در حال اقامت اين غسل را ترک نكن، اگر مسافر بودى و از كمبود آب در روز جمعه بيم داشتى روز پنج‌شنبه غسل كن، پس اگر روز جمعه را از دست دادى روز شنبه يا روزهاى بعد از آن قضاى غسل را به‌جا آور، و به راستى كه غسل روز جمعه به منظور كامل كردن نقص‌هايى كه در اعمال پاک كننده انسان (طهارت، وضو و

سایر غسل‌ها) در سایر ایّام هفته انجام می گیرد، به عنوان سنّت مطرح شده است. - . فقه الرضا: ۱۱ -

**[ترجمه]

بیان

یـدل علی أن أول وقت الأداء طلوع الفجر و لا خلاف فیه و آخره الزوال علی المشـهور بل نقل المحقق الإجماع علی اختصاص الاسـتحباب بما قبل الزوال و قال الشـیخ فی موضع من الخلاف وقته إلی أن یصـلی الجمعه و یظهر من بعض الأخبار امتـداد وقته إلی آخر الیوم و لو لم ینو بعد الزوال الأداء و القضاء کان أحسن.

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۲.

۲- ۲. قـال الصـدوق- ره- فی الفقیه: یقول المغتسـل للجمعه:« اللّهمّ طهرنی و طهر قلـبی و أنق غسـلی[غلی] و أجر علی لسـانی محبه منک» منه، کذا بخطه رحمه اللّه فی هامش الأصل.

۳- ۳. فقه الرضا ص.

۴- ۴. المصدر ص ۱۱.

و قوله كلما قرب من الزوال كان أفضل ذكره الصدوق فى الفقيه (۱) أيضا و حكم به أكثر الأصحاب و توقف فيه بعض المتأخرين لعدم النص و لعل هذا الخبر مع الشهره بين القدماء يكفى لذلك.

و أما القضاء بعد الزوال و يوم السبت فهو المشهور بين الأصحاب و ظاهر الأكثر عدم الفرق بين كون الفوات عمدا أو نسيانا لعذر أو غيره و ظاهر الصدوق فى الفقيه اشتراطه بالنسيان أو العذر و ظاهر صدر هذه الروايه اشتراطه بالنسيان كمرسله حَرِيزٌ(۲)

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ غُسْلِ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَ مَنْ نَسِیَ فَلْیُعِدْ مِنَ الْغَدِ.

و قال الكلينى بعد إيراد تلك الروايه و روى فيه رخصه للعليل فظاهره اختيار مذهب الصدوق و عدم الاشتراط لعله أقوى لإطلاق سائر الروايات المعتبره ثم إن ظاهر الأكثر استحباب القضاء ليله السبت أيضا و الأخبار خاليه عنه و إن أمكن أن يراد بيوم السبت ما يشمل الليل لكن لا يمكن الاستدلال به و الأولويه ممنوعه لاحتمال اشتراط المماثله و ما ورد فى هذا الخبر من القضاء فى سائر أيام الأسبوع فلم أر به قائلا و لا روايه غيرها.

و أما التقديم يوم الخميس لمن خاف عوز الماء يوم الجمعه فهو المشهور بين الأصحاب و وردت به روايتان أخريان (۳)

و الشيخ عمم الحكم لخائف فوت الأداء مطلقا و تبعه بعض المتأخرين و مستنده غير واضح و الوجه عدم التعدى عن المنصوص و قيل الظاهر أن ليله الجمعه كيوم الخميس و به قطع الشيخ فى الخلاف مدعيا عليه الإجماع و فيه إشكال إذ المذكور فى الروايه يوم الخميس فالتعدى منه إلى غيره يحتاج إلى دليل و الأولويه ممنوعه كما عرفت و لو تمكن من قدم غسله يوم الخميس من الغسل يوم الجمعه استحب له ذلك لعموم الأدله

۱- ۱. الفقيه ج ۱ ص ۶۱.
۲- ۲. الكافى ج ۳ ص ۴۳.
۳- ۳. راجع التهذيب ج ۱ ص ۱۰۴.

و به صرح الصدوق و غيره.

**[ترجمه]حـدیث بر این نکته دلالـت می کنـد که اوّلین زمـان به جـا آوردن غسل جمعه هنگام طلوع فجر است، و در این امر هیـچ اختلاف نظری وجود نـدارد، و بنا به روایت مشـهور آخرین زمانِ انجام غسل جمعه هنگام زوال آفتاب است، بلکه محقّق نظر اجمـاع فقهـا را بر این نکته نقـل کرده که اسـتحباب این غسل به قبل از زوال آفتاب اختصاص دارد، و شـیخ در قسـمتی از کتاب الخلاف گفته است: وقت غسل جمعه تا زمان به جا آوردن نماز جمعه است، و از بعضـی از احادیث چنین برمی آیـد که وقت آن تا پایان روز ادامه می‌یابـد، و اگر شـخص بعـد از زوال آفتاب قصد انجام اداء و یا قضای غسل جمعه را نداشـته باشـد بهتر است.

توضـیح:این فرموده امام (کلّما قرب من الزوال کان أفضل، هرچه به وقت زوال نزدیک تر باشـد فضـیلتش بیشتر است) را شـیخ صدوق نیز در الفقیه - . الفقیه ۱: ۶۱ - ذکر کرده و بیشتر فقها نیز به آن حکم داده‌اند، امّا عدّه‌ای از فقهای معاصر به دلیل عدم وجود نصّ در این عبارت تأمّل و درنگ کرده‌اند، و شاید این حدیث با وجود مشـهور بودن در بین پیشینیان برای صدور چنین حکمی کافی باشد.

امّا به جا آوردن قضای غسل روز جمعه بعد از زوال آفتاب یا در روز شنبه، امری است که در بین فقها مشهور است، و از ظاهر کلاـم بیشتر آنان چنین پیـداست که فرقی بین اینکه از دست دادن غسل جمعه عمـدی بوده است یا از سـر فراموشـی یا از روی داشتن عذر و یا غیرآن، وجود ندارد، ولی از کلام شیخ صدوق در الفقیه - . الفقیه ۱: ۶۱ - چنین

برمی‌آید که وی انجام قضای جمعه را مشـروط به فراموشـی یا داشـتن عذر می‌داند، چنانکه ظاهر صدر این روایت نیز بر شرط بودن نسـیان دلالت دارد، آن‌گونه که مرسـله حریز از یکی از یارانش روایت کرده که امام باقر علیه السـلام فرمود: غسل جمعه بایـد چه در سـفر و چه در حال اقامت انجام پـذیرد، و هرکسـی که آن را فراموش کند باید فردای روز جمعه قضای غسل را به جا آورد. - . الکافی ۳: ۴۳ -

کلینی بعـد از ذکر این روایت گفته است: و در آن رخصـتی برای عـدم غسـل نمودن شـخص علیـل در روز جمعه وجود دارد، پس از ظاهر کلام چنین برمی‌آید که نظر صدوق را برگزیده است، و شاید عدم شـرط (نسـیان یا عذر) برای انجام قضای غسل جمعه قوی‌تر باشـد، به خـاطر اینکه سـایر روایت‌هـای معتبر انجام قضای غسل روز جمعه را به صورت مطلق و بی قیـد و شـرط مطرح کرده‌انـد، سپس از کلاـم بیشتر فقهـا چنین پیـداست که نظر به اسـتحباب قضـای غسـل جمعه در شب شـنبه دارنـد، ولی احـادیث فـارغ از این نظر هسـتند اگرچه ممکن است که روز شـنبه که در حـدیث ذکر شـده شب شـنبه را نیز شامل شود، ولی امکان اسـتدلال به این نکته وجود نـدارد، و اولویت، ممنوع است چون احتمال دارد مماثله (اینکه هر دو در روز و قبل از زوال انجـام می گیرنـد) شـرط باشـد، و آنچه در این حـدیث مبنی بر انجـام قضای غسل روز جمعه در سایر روزهای هفته ذکر شـده است را در کلام هیچ کسی و در هیچ روایتی جز این مشاهده نکردم.

امّا پیش‌انداختن روز پنج‌شـنبه برای کسی که بیم کمبود آب در روز جمعه را دارد در بین فقها امر مشهوری است و دو روایت دیگر - . به التهذیب ۱: ۱۰۴ مراجعه کن. -

نیز آن را ذکر کرده‌اند، و شیخ این حکم را برای هر کسی که به صورت مطلق بیم از دست دادن غسل جمعه را داشته باشد را تعمیم داده است، عدّه‌ای از متأخرین نیز از شیخ پیروی کرده‌اند، امّا مستندات شیخ در صدور این حکم واضح نیست و صحیح، عدم نادیده گرفتن نصّ روایت شده می‌باشد، و گفته شده: آنچه آشکار است این است که شب جمعه مانند روز پنج شنبه می‌باشد، و شیخ در الخلاف این نظر را به صورت قطعی بیان کرده و مدّعی وجود اجماع بر آن شده است، امّا در این امر اشکال و ابهامی وجود دارد، چرا که در روایت، روز پنج‌شنبه ذکر شده است و تغییر آن به روز یا شبی دیگر نیازمند دلیل است، و چنان که می‌دانی اولویّت (یعنی اینکه روز پنج شنبه ذکر شده به طریق اولی شب جمعه هم مستحب است چون به روز جمعه نزدیک تر است) ممنوع است؛ و اگر شرایط غسل در روز جمعه برای کسی که پیشاپیش غسل را در روز پنج‌شنبه انجام داده فراهم شود، با استناد به عموم ادلّه برای او مستحبّ است که این غسل را انجام دهد، و شیخ و صدوق و دیگران هم به این نکته تصریح کرده‌اند.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْمُقْنِعَهُ، قَالَ رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: غُسْلُ الْجُمُعَهِ وَ الْفِطْرِ سُنَّهٌ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ(۱).

وَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: یَجِبُ غُسْلُ الْجُمُعَهِ عَلَی کُلِّ ذَکَرٍ وَ أُنْثَی مِنْ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ(۲).

**[ترجمه]المقنعه: از امام صادق‌علیه‌السلام روایت شده که فرمود: غسل روز جمعه و عید فطر در مسافرت و در حال اقامت سنّت است. - . المقنعه: ۲۶ -

و از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل روز جمعه بر هر مرد و زنی چه آزاد باشد چه برده واجب است.

**[ترجمه]

«۱۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: کَانَ أَبِی یَغْتَسِلُ لِلْجُمُعَهِ عِنْدَ الرَّوَاحِ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم هنگام رواح (شامگاه) غسل روز جمعه را به جا می‌آورد. - . قرب الاسناد : ۱۵۸ چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بیان

الرواح العشی أو من الزوال إلی اللیل ذكره الفیروزآبادی.

**[ترجمه]فیروزآبادی گفته است: (رواح) یعنی: شامگاه یا از زوال آفتاب تا شب.

**[ترجمه]

«۱۳»

رِسَالَهُ أَعْمَالِ الْجُمُعَهِ، لِلشَّهِیدِ الثَّانِی قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنِ اغْتَسَلَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَ مَسَّ مِنْ طِیبِ امْرَأَتِهِ إِنْ كَانَ لَهَا وَ لَبِسَ مِنْ صَالِحِ ثِیَابِهِ ثُمَّ لَمْ یَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَ لَمْ یَلْغُ عِنْدَ الْمَوْعِظَهِ كَانَ كَفَّارَهً لِمَا بَیْنَهُمَا الْخَبَرَ.

وَ رُوِیَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ جَاءَ مِنْكُمُ الْجُمُعَهَ فَلْیَغْتَسِلْ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنِ اغْتَسَلَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ مُحِیَتْ ذُنُوبُهُ وَ خَطَایَاهُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْغُسْلُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَاجِبٌ عَلَی كُلِّ مُسْلِمٍ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: لَا یَغْتَسِلُ رَجُلٌ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَ یَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ وَ یَتَدَهَّنُ بِدُهْنٍ مِنْ دُهْنِهِ وَ یَمَسُّ مِنْ طِیبِ بَیْتِهِ وَ یَخْرُجُ فَلَا یُفَرِّقُ بَیْنَ اثْنَیْنِ ثُمَّ یُصَلِّی مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ یُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجُمُعَهِ الْأُخْرَی.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنِ اغْتَسَلَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ غُسْلَ الْجَنَابَهِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهً الْخَبَرَ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَنِ اغْتَسَلَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ ثُمَّ بَكَّرَ وَ ابْتَكَرَ وَ مَشَی وَ لَمْ یَرْكَبْ وَ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ وَ اسْتَمَعَ وَ لَمْ یَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَهٍ عَمَلُ سَنَهٍ أَجْرُ صِیَامِهَا وَ قِیَامِهَا.

**[ترجمه]رساله أعمال الجمعه از شهید ثانی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر كسی كه روز جمعه غسل نماید و از عطر همسرش، اگر داشته باشد، استشمام كند و لباس‌های نیكوی خود را بپوشد، سپس به هنگام نماز جمعه از روی مردم كه در صفوف نشسته‌اند عبور نكند و هنگام موعظه سخنی نگوید، این اعمال باعث كفّاره گناهان او تا جمعه آینده خواهد شد، تا آخر حدیث.

همچنین از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت است كه فرمود: هر كسی از شما كه به نماز جمعه می‌آید باید غسل كند.

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: هر كسی كه روز جمعه غسل نماید، گناهان و خطاهایش از بین خواهد رفت.

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: غسل روز جمعه بر هر مسلمانی واجب است .

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: هر مردی غسل روز جمعه را به جا آورد، در حدّ توان خود را پاكیزه و مطهّر گرداند،

روغن‌های در دسترس را بر خود بمالد، و از عطر موجود در خانه‌اش استعمال کند و از خانه خارج شود و هنگام وارد شدن به صفوف جماعت از میان دو نفر عبور نکند، سپس نماز فرض را به جا آورد و هنگام خطبه خواندن امام به او گوش قرار دهد، یقیناً خداوند در فاصله زمانی بین این جمعه تا جمعه آینده گناهان او را خواهد بخشید.

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: هرکسی غسل روز جمعه را به شیوه غسل جنابت انجام دهد، سپس خود را خوشبو گرداند، گویی که یک ماده شتر یا ماده گاو فربه را قربانی کرده است، تا آخرحدیث.

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: هرکسی روز جمعه غسل نماید سپس زود و با شتاب و پیاده برای ادای نماز جمعه به سوی نماز برود و بر هیچ مرکبی سوار نشود و به امام جمعه نزدیک شود و به دقّت به سخنان او گوش قرار دهد و سخن نگوید، به ازای هر قدمی که برداشته است ثواب روزه و قیام یک سال برای او محاسبه می‌شود.

**[ترجمه]

«۱۴»

الْهِدَایَهُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: غُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ سُنَّهٌ وَاجِبَهٌ عَلَی الرِّجَالِ

ص: ۱۲۷

۱- ۱. المقنعه ص ۲۶.

۲- ۲. المقنعه ص ۲۶.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۱۵۸ ط حجر.

وَ النِّسَاءُ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ.

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ رُخِّصَ فِی تَرْکِهِ لِلنِّسَاءِ فِی السَّفَرِ لِقِلَّهِ الْمَاءِ وَ الْوُضُوءِ فِیهِ قَبْلَ الْغُسْلِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنْ نَسِیتَ الْغُسْلَ أَوْ فَاتَکَ لِعِلَّهٍ فَاغْتَسِلْ بَعْدَ الْعَصْرِ أَوْ یَوْمَ السَّبْتِ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُکُمْ یَوْمَ الْجُمُعَهِ فَلْیَقُلِ- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: غُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ طَهُورٌ وَ کَفَّارَهٌ لِمَا بَیْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ مِنَ الْجُمُعَهِ إِلَی الْجُمُعَهِ(۱).

**[ترجمه]الهدایه: امام صادق علیه السلام فرموده است: غسل روز جمعه سنّتی است که انجام آن بر مردان و زنان چه در سفر باشند و چه در حال اقامت واجب است.

و روایت شده است که اجازه ترک غسل جمعه در سفر به خاطر کمبود آب به زنان داده شده است، و در آن وضو قبل از غسل گرفته می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرموده است: اگر غسل جمعه را فراموش کردی و یا انجام آن را به علّتی از دست دادی بعد از عصر و یا روز شنبه قضای آن را به جا آور.

همچنین فرموده است: هرگاه یکی از شما در روز جمعه غسل نمود بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» {خداوندا، مرا از جمله توبه کنندگان و پاکان قرار ده.} امام صادق علیه السلام فرموده است: غسل روز جمعه پاک کننده و کفّاره گناهان انجام شده از یک جمعه تا جمعه دیگر است. - . الهدایه ۲۲ و ۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

الْبَلَدُ الْأَمِینُ، قَالَ رَأَیْتُ فِی کِتَابِ الْأَغْسَالِ لِأَبِی الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَیَّاشٍ سَبْعَهَ أَحَادِیثَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّ غُسْلَ الْجُمُعَهِ وَاجِبٌ عَلَی الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ ذَکَرَ فِی رِوَایَاتٍ مِنْهَا وُجُوبَهُ عَلَی الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَ مِنَ الْکِتَابِ الْمَذْکُورِ أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ إِذَا وَبَّخَ الرَّجُلَ قَالَ لَهُ وَ اللَّهِ لَأَنْتَ أَعْجَزُ مِنْ تَارِکِ غُسْلِ الْجُمُعَهِ فَإِنَّهُ لَا یَزَالُ فِی طُهْرٍ إِلَی الْجُمُعَهِ الْأُخْرَی وَ یَقُولُ بَعْدَ غُسْلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ فَهُوَ طُهْرٌ لَهُ مِنَ الْجُمُعَهِ إِلَی الْجُمُعَهِ(۲).

مِصْبَاحُ الشَّیْخِ،: إِذَا أَرَادَ الْغُسْلَ فَلْیَقُلْ وَ ذَکَرَ الدُّعَاءَ.

أَقُولُ رَوَاهُ الشَّیْخُ فِی التَّهْذِیبِ (۳) بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنِ اغْتَسَلَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ فَقَالَ إِلَی قَوْلِهِ مِنَ

الْمُتَطَهِّرِينَ كَانَ طُهْراً لَهُ مِنَ الْجُمُعَهِ إِلَى الْجُمُعَهِ.

ص: ۱۲۸

۱- ۱. الهدایه ص ۲۲ و ۲۳.

۲- ۲. البلد الأمین ص.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۲۴۸.

**[ترجمه]البلـد الأـمین: گویـد: در کتاب الأغسال ابو عبّاس احمـد بن محمـد ابن أبی عیاش هفت حـدیث از امام صادق علیه السـلام مشاهده کردم به این مضمون که غسل جمعه بر مردان و زنان واجب است ودر روایاتی از آن وجوبش بر مردان و زنان در سفر و اقامت ذکر شده.

از کتاب مذکور نقل شده است که امام علی علیه السلام هنگامی که قصد توبیخ کسی را داشت به او می‌فرمود: به خدا سوگند که تو از تارک غسل جمعه نیز عاجزتری، و او پیوسته تا جمعه بعدی در طهارت و پاکی به سر می‌برد.

و بعـد از غسل می‌فرمود: «أَشْـهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَـرِیکَ لَهُ وَ أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ وَ الْحَمْـدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» {شـهادت می‌دهم که جز الله خـدایی وجود نـدارد، تنهاست و هیـچ شـریکی نـدارد، و شـهادت می‌دهم که محمّـد بنـده و فرسـتاده خداونـد است؛ خداوندا، بر محمّد و آل محمّـد درود بفرست، و مرا از جمله توبه کننـدگان و پاکان قرار ده، و سـپاس و سـتایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است}، پس این کلام باعث طهارت و پاکی او از یک جمعه تا جمعه بعدی است. - . البلد الأمین: -

مصباح الشیخ: هرگاه کسی خواست غسل کند پس بگوید: . . .،و دعای ذکر شده را نقل کرده است.

می‌گویم: شیخ در التهذیب - . التهذیب ۱: ۲۴۸ -

با اسـتناد به ابو ولّاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی که غسل روز جمعه را به جا آورد و بگوید: . . .- امام دعای مذکور را تا عبارت (من المتطهّرین) خواند- باعث پاکی و طهارت او از جمعه تا جمعه بعدی است .

**[ترجمه]

«۱۶»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السـلام کَیْفَ صَارَ غُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ وَاجِباً عَلَی کُلِّ حُرٍّ وَ عَبْدٍ وَ ذَکَرٍ وَ أُنْثَی قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی تَمَّمَ صَلَوَاتِ الْفَرَائِضِ بِصَلَوَاتِ النَّوَافِلِ وَ تَمَّمَ صِیَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ بِصِیَامِ النَّوَافِلِ وَ تَمَّمَ الْحَجَّ بِالْعُمْرَهِ وَ تَمَّمَ الزَّکَاهَ بِالصَّدَقَهِ وَ تَمَّمَ الْوُضُوءَ بِغُسْلِ یَوْمِ الْجُمُعَهِ.

**[ترجمه]علل الشـرایع: حسـین بن خالـد گویـد: از امام رضا علیه السـلام پرسـیدم: چگونه غسل جمعه بر هر مرد و زن آزاد و برده واجب شـده است؟ امـام فرمود: همانـا خداونـد متعـال نمازهـای فرض را با نمازهای نافله، روزه ماه رمضان را با روزه‌های نافله، فریضه حج را با عمره، زکات را با صدقه و وضو را با غسل روز جمعه کامل گردانده است.

**[ترجمه]

«۱۷»

كِتَابُ الْعَرُوسِ، لِلشَّيْخِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اغْتَسِلْ يَوْمَ الْجُمُعَهِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَرِيضاً تَخَافُ عَلَى نَفْسِكَ.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا يَتْرُكُ غُسْلَ الْجُمُعَهِ إِلَّا فَاسِقٌ وَ مَنْ فَاتَهُ غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَهِ فَلْيَقْضِهِ يَوْمَ السَّبْتِ.

**[ترجمه]کتاب العروس: شیخ جعفر بن احمد قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل جمعه را به جا آور مگر در صورتی که مریض بوده و بر سلامتی خود بیمناک باشی.

همچنین فرموده است: جز فاسق کسی غسل جمعه را ترک نمی‌کند، و هر کسی که غسل روز جمعه را از دست دهد باید روز شنبه قضای آن را به جا آورد.

**[ترجمه]

«۱۸»

جَمَالُ الْأُسْبُوعِ، نَقَلْنَا مِنْ خَطِّ أَبِی الْفَرَجِ بْنِ أَبِی قُرَّهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُنْدِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ السَّمَّاكِ عَنْ أَبِی نَصْرٍ السَّمَرْقَنْدِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ زُهَيْرِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ علیه السلام فِی وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ سَبْعَهِ أَيَّامٍ الْغُسْلُ فَاغْتَسِلْ فِی كُلِّ جُمُعَهٍ وَ لَوْ أَنَّكَ تَشْتَرِی الْمَاءَ بِقُوتِ يَوْمِكَ وَ تَطْوِيهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْ ءٌ مِنَ التَّطَوُّعِ أَعْظَمَ مِنْهُ (۱).

وَ بِإِسْنَادِهِ الصَّحِيحِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لِيَتَزَيَّنْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَهِ يَغْتَسِلُ وَ يَتَطَيَّبُ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]جمال الأسبوع: ابی البختری از امام صادق او از پدرش او از جدش علیهم السلام نقل می فرماید که از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که در خلال سفارشی به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی، بر مردم واجب است که در هر هفته یک بار غسل کنند، پس در هر روز جمعه غسل کن اگرچه با هزینه غذای یک روز مجبور به خریدن آب شوی و در آن روز گرسنه بمانی، چرا که در میان اعمال مستحب عملی با عظمت‌تر از غسل جمعه وجود ندارد. - . جمال الأسبوع: -

و با اسناد صحیح از هشام بن حکم روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: باشد که هر یک از شما در روز جمعه خود را زینت بخشیده و غسل نماید و خود را معطّر سازد ...تا آخر روایت. - . جمال الأسبوع: -

**[ترجمه]

«۱۹»

غُرَرُ الدُّرَرِ، لِلسَّيِّدِ حَيْدَرٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَهِ فَلْيَغْتَسِلْ.

**[ترجمه]غرر الدّرر: سیّد حیدر از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کسی که به نماز جمعه می‌آید باید غسل کند. - . غررالدّر: -

**[ترجمه]

«۲۰»

کِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّی، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَیْحٍ عَنْ ذَرِیحٍ الْمُحَارِبِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ یَقْضِی الرَّجُلُ غُسْلَ الْجُمُعَهِ قَالَ لَا.

**[ترجمه]کتاب محمد بن المثنّی: از ذَریح المُحاربیّ روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا واجب است شخص قضای غسل جمعه را به جا آورد؟ امام فرمود: خیر.

**[ترجمه]

بیان

لعله محمول علی عدم تأکد الاستحباب أو علی أنه لا یؤخر حتی

ص: ۱۲۹

۱- ۱. جمال الأسبوع ص.

۲- ۲. جمال الأسبوع ص.

یصیر قضاء.

**[ترجمه]شاید این حدیث بر عدم مؤکّد بودن استحباب قضای غسل جمعه یا این نکته حمل شود که غسل جمعه به تأخیر انداخته نمی‌شود تا قضا شود.

**[ترجمه]

«۲۱»

کِتَابُ النَّوَادِرِ، لِعَلِیِّ بْنِ بَابَوَیْهِ أَوْ غَیْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: غُسْلُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ وَاجِبٌ عَلَی کُلِّ مُحْتَلِمٍ.

**[ترجمه]کتاب النوادر: جعفر بن محمّد از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: غسل روز جمعه بر هر کسی که محتلم شده باشد(بالغ باشد) واجب است.

**[ترجمه]

«۲۲»

الْکَافِی، عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: تَقُولُ فِی غُسْلِ الْجُمُعَهِ- اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی مِنْ کُلِّ آفَهٍ تَمْحَقُ بِهَا دِینِی وَ تُبْطِلُ بِهَا عَمَلِی (۱).

ص: ۱۳۰

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۴۳.

**[ترجمه]الکافی: علی بن حکم از یکی از یاران ما روایت کرده که گفت: هنگام غسل جمعه می گویی: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی مِنْ کُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِهَا دِینِی وَ تُبْطِلُ بِهَا عَمَلِی» خداوندا، قلبم را از هر آفتی که به وسیله آن دینم را نابود کرده و عملم را باطل می گردانی پاک ساز. - . الکافی ۳: ۴۳ -

**[ترجمه]

باب ۶ التیمم و آدابه و أحکامه

الآیات

النساء: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِری سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُوراً(۱)

المائده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۲)

lt;meta info="- یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُکَارَی حَتَّی تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیدًا طَیِّبًا مِنْکُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیدًا طَیِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَفُوًّا غَفُورًا. - . نساء / ۴۳ -

{ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید، و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید، پس بر خاکی پاک تیمّم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است.}

-یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیدًا طَیِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ مَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. - .

مائده / ۶ -

{ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هردوپا] مسح کنید و اگر جُنب هستید خود را پاک کنید [غسل نمایید] و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید، پس با خاک تیمّم کنید و از آن به صورت و دست‌هایتان بکشید، خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می‌خواهد شما را پاک و نعمتش را برشما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید.}

**[ترجمه]

تفسیر

قد تقدم الكلام فی صدری الآیتین الكریمتین فی مبحثی الوضوء و الغسل و لنذكر هنا ما یتعلق منهما بالتیمم.

اعلم أنه سبحانه قدم فی الآیتین حكم الواجدین للماء القادرین علی استعماله ثم أتبع ذلك بأصحاب الأعذار فقال تعالی وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضی و حمله الأصحاب علی المرض الذی یضر معه استعمال الماء و الذی یوجب العجز عن السعی إلیه أو عن استعماله و ظاهر الآیه یشمل كل ما یصدق علیه اسم المرض (۳)

لكن علماؤنا رضی الله عنهم مختلفون فی الیسیر و مثلوه بالصداع و وجع الضرس و لعله للشك

۱- ۱. النساء: ۴۳.

۲- ۲. المائده: ۶.

۳- ۳. بل الظاهر لا ینعقد بملاحظه لفظ المرض فقط و انما ینعقد بعد ملاحظه القرائن، و القرینه هنا قائمه علی أن المراد المرض الذی یضر به استعمال الماء لتناسب الحكم و الموضوع، حتی أن فی المحدث بالحدث الأصغر یراد بمرضه ما یضر به استعمال الماء لغسل الوجه و الیدین فقط سواء كان هو الصداع أو وجع الضرس أو الحمی أو كان هو شین الوجه و الیدین و تشویه خلقها و جلدها بالكزه و نحوها، و فی المحدث بالحدث الأكبر یراد بمرضه ما یضر به استعمال الماء لغسل جسده أی عضو كان. ألا تری أن المریض فی قوله تعالی فی آیه الصوم- البقره: ۱۸۴ و ۱۸۵-« وَ مَنْ كانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ» لیس یراد به كل مرض، فان من به قرحه الاثنا عشر مریض یضر به الصوم، و لا یضر به استعمال الماء لا للوضوء و لا للاغتسال؛ و هكذا المریض فی آیه الكفّاره- البقره: ۱۹۶-« فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیَهٌ مِنْ صِیامٍ أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُكٍ» فالمریض انما هو بالنسبه الی من لا یتحمل و فره الشعر لقرحه فی رأسه یسیل منه اللعاب و یتلبد به الشعر أو صداع أو غیر ذلك. كیف و قد كلف بالصوم كفّاره لحلق الرأس، و المریض لا یصحّ منه الصوم؟ فالمریض فی كل باب انما یعرف المراد به بعد ملاحظه القرائن لا مطلقا.

فی تسـمیه مثل ذلک مرضا عرفا فـذهب المحقق و العلامه إلی أنه غیر مبیح للتیمم و بعض المتأخرین علی إیجابه له و لعله أقوی فإنه أشد من الشـین (۱) و قـد أطبقوا علی إیجـابه التیمم أَوْ عَلی سَـفَرٍ أی متلبسـین به (۲) إذ الغـالب عـدم وجود الماء فی أکثر الصـحاری أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ هو کنایه عن الحدث إذ الغائط المکان المنخفض من الأرض و کانوا یقصدونه للحدث لتغیب فیه أشخاصهم عن الرائین

ص: ۱۳۲

۱- ۱. یعنی شین الجلد و تشویه خلقه الأصابع باصابه البرد أو الکزه.

۲- ۲. یسـتظهر من لفظ« علی» أن المراد به من کان علی جناح السـفر سواء کان علی ظهر مرکوبه أو طریقه یضـرب و یسعی مع القـافله، أو کـان فی المنزل لکن القـافله(کالقطـار) مسـتعجله للرکوب، فلاـ یمکنه اسـتعمال الماء لغسل الجنابه، و الحال هـذه و ینطبق علی هـذا المعنی قوله تعـالی« إِلَّا عـابِرِی سَبِیـلٍ» حیث عبر عن ذلـک بالعبور فی السبیل، فالتلبس بالمسـیر هو الـذی یجوّز التیمم للجنب.

فکنی عن الحدث بالمجی ء من مکانه و تسمیه الفقهاء العذره بالغائط من تسمیه الحال باسم المحل و قیل إن لفظه أو هاهنا بمعنی الواو(۱) و المراد و الله أعلم أو کنتم مسافرین و جاء أحد منکم من الغائط.

أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ المراد جماعهن کما فی قوله تعالی وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَ و اللمس و المس بمعنی کما قاله اللغویون و سیأتی الأخبار فی تفسیر اللمس بالوطء و قد نقل الخاص و العام عن ابن عباس أنه کان یقول إن الله سبحانه حیی کریم یعبر عن مباشره النساء بملامستهن و ذهب الشافعی إلی أن المراد مطلق اللمس لغیر محرم و خصه مالک بما کان عن شهوه و أما أبو حنیفه فقال المراد الوطء لا المس.

و قوله تعالی فَلَمْ تَجِدُوا ماءً یشمل ما لو وجد ماء لا یکفیه للغسل و هو جنب أو للوضوء و هو محدث حدثا أصغر فعند علمائنا یترک الماء و ینتقل فرضه إلی التیمم و قول بعض العامه یجب علیه أن یستعمله فی بعض أعضائه ثم یتیمم لأنه واجد للماء ضعیف إذ وجوده علی هذا التقدیر کعدمه و لو صدق علیه أنه واجد للماء لما جاز له التیمم کذا قیل.

و قال الشیخ البهائی قدس الله سره للبحث فیه مجال فقوله سبحانه فَلَمْ تَجِدُوا ماءً یراد به و الله أعلم ما یکفی الطهاره و مما یؤید ذلک قوله تعالی فی کفاره الیمین فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّام (۲) أی فمن لم یجد إطعام عشره مساکین ففرضه الصیام و قد حکم الکل بأنه لو وجد إطعام أقل من عشره لم یجب علیه ذلک و انتقل فرضه إلی الصوم انتهی.

و قال الشهید الثانی ربما حکی عن الشیخ فی بعض أقواله التبعیض و احتمل العلامه فی النهایه وجوب صرف الماء إلی بعض أعضاء الجنب لجواز وجود ما یکمل طهارته

۱- ۱. سیجی ء الکلام فیه.

۲- ۲. المائده: ۸۹.

و سقوط الموالاه بخلاف المحدث (۱) و المعتمد ما ذکره فی التذکره و المنتهی من عدم الفرق مسندا ذلک إلی الأصحاب لعدم التمکن من الطهاره المائیه فتکون ساقطه.

و لا یخفی أن البحث إنما هو فیمن هو مکلف بطهاره واحده أعنی الجنب و ذا الحدث الأصغر المذکورین فی الآیه أما الحائض مثلا فإنها لو وجدت ما لا یکفی لغسلها و وضوئها معا فإنها تستعمله فیما یکفیه و تتیمم عن الآخر.

ثم لا یخفی أن المتبادر من قوله سبحانه فَلَمْ تَجِدُوا ماءً کون المکلف غیر واجد للماء بأن یکون فی موضع لا ماء فیه فیکون ترخیص من وجد الماء و لم یتمکن من استعماله فی التیمم لمرض و نحوه مستفادا من السنه المطهره و یکون المرضی غیر داخلین فی خطاب فَلَمْ تَجِدُوا لأنهم یتیممون و إن وجدوا الماء(۲) کذا فی کلام بعض المفسرین و یمکن أن یراد بعدم وجدان الماء عدم التمکن من استعماله و إن کان موجودا فیدخل المرضی فی خطاب لم تجدوا و یسری الحکم إلی کل من لا یتمکن من استعماله کفاقد الثمن أو الآله و الخائف من لص أو سبع و نحوهم و هذا التفسیر و إن کان فیه تجوز إلا أنه هو المستفاد من کلام محققی المفسرین من الخاصه و العامه کالشیخ الطبرسی و صاحب الکشاف و أیضا فهو غیر مستلزم لما هو خلاف الظاهر من تخصیص خطاب فَلَمْ تَجِدُوا بغیر المرضی مع ذکر الأربعه علی نسق واحد.

و اعلم أن الفقهاء اختلفوا فیمن وجد من الماء ما لا یکفیه للطهاره إلا

ص: ۱۳۴

۱- ۱. و هذا هو الصحیح، فان الوضوء أمر واحد ذی أجزاء بحیث لو أخل بأحد أجزائه بطل، فالذی یغسل وجهه و إحدی یدیه، یکون کالعابث، مع أنّه قد أسرف باهراق هذا الماء، بخلاف الجنب، فانه یتطهر منه ما غسله من الأعضاء بالشرائط و هو الغسل: الأعلی فالاعلی، و هو ظاهر.

۲- ۲. بل قد عرفت أن المرض: و الاشتغال بالسفر کل واحد منهما عذر فی حدّ نفسه، کما أن اعواز الماء عذر بنفسه.

بمزجه بالمضاف بحيث لا يخرج من الإطلاق هل يجب عليه المزج و الطهاره به أم يجوز له ترک المزج و اختيار التيمم فجماعه من المتأخرين كالعلامه و أتباعه على الأول و جمع من المتقدمين كالشيخ و أتباعه على الثانى و لعل ابتناء القولين على التفسيرين السابقين فالأول على الثانى و الثانى على الأول إذ يصدق على من هذا حاله أنه غير واجد لما يكفيه للطهاره على الأول فيندرج تحت قوله سبحانه فلم تجدوا ماء بخلاف الثانى فإنه متمكن منه.

و بعض المحققين بنى القول الأول على كون الطهاره بالماء واجبا مطلقا فيجب المزج إذ ما لا يتم الواجب المطلق إلا به و هو مقدور واجب و الثانى على أنها واجب مشروط بوجود الماء و تحصيل مقدمه الواجب المشروط غير واجب.

و اعلم أن هاهنا إشكالا مشهورا و هو أنه سبحانه جمع بين هذه الأشياء فى الشرط المرتب عليه جزاء واحد هو الأمر بالتيمم مع أن سببيه الأولين للترخص بالتيمم و الثالث و الرابع لوجوب الطهاره عاطفا بينها بأو المقتضيه لاستقلال كل واحد منها فى ترتب الجزاء مع أنه ليس كذلک إذ متى لم يجتمع أحد الآخرين مع واحد من الأولين لم يترتب الجزاء و هو وجوب التيمم (١).

١- ١. هذا الاشكال- و هكذا سائر الاشكالات التى تورد على الآيات الكريمه و بالخصوص آيات الاحكام- انما ينشأ من حمل ألفاظ القرآن على عرف الشرع مع أن عرف الشرع انما تحقّق بعد نزول الآيات و استنباط الحكم منها. فالقرآن الكريم نزل بلسان عربى مبين: يبين بنفسه ما تضمنه من الاحكام و غيرها و اللازم أن تحمل ألفاظها على حقيقه معانيها من دون تصرف فيها. فكما أشرنا قبل ذلک، المريض فى باب الطهاره هو الذى يضر به الماء و عابر السبيل و من كان على سفر: هو الذى تلبس بالضرب فى الأرض و هو بعد على ظهر الطريق و الجنابه هى الحاله التى تتعقب انزال المنى- سواء كان بالاحتلام أو الاستمناء أو الجماع، و الذى جاء من الغائط هو الذى راح الى البراز فبال أو خرئ أو أخرج الفسوه من معائه، و اللامس للنساء هو الذى باشر زوجته فى القبل بالجماع أنزل أو لم ينزل، بمعنى أن. الانزال خارج عن مفهوم الملامسه. فمعنى آيه النساء: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ(و لا الصلوات بمعنى المساجد على ما عرفت فيما سبق) وَ أَنْتُمْ سُكارى، وَ لا جُنُباً ... حَتَّى تَغْتَسِلُوا و تطهروا- الا حالكونكم عابرى سبيل على ظهر الطريق لا- يمكنكم التخلف عن القافله لاستعمال الماء(و مثله من يسافر فى السكک الحديديه) فيجوز لكم الدخول فى الصلوات(بكلا المعنيين) الا أنّه يجب عليكم حينئذ التيمم كما سنبينه بعدئذ. « وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى» أى هذا الذى ذكرنا من حكم الاغتسال و التطهر مخصوص بحال الاختيار، و اما ان كنتم حين الجنابه مرضى يضر بكم استعمال الماء« أَوْ عَلى سَفَرٍ» لا يمهلكم الاستعجال لتخلون و تغتسلون. « أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ» أو هنا يفيد بقرينه المقام الإضراب، حيث ان المجى ء من الغائط و هو الحدث الأصغر يقابل الجنابه و هى الحدث الأكبر، فكأنّه أضرب و استأنف عنوان المحدث بالحدث الأصغر و قال: أو لم تكونوا جنبا، بل جاء أحد منكم من الغائط« أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ» بالمباشره و التقاء الختانين فلم تجدوا ماء للتطهير و الوضوء فتيمموا صعيدا طيبا. و مثلها آيه المائده لكنها أوضح من آيه النساء، و المعنى: يا ايها الذين آمنوا إذا قمتم الى الصلاه فتوضئوا و ان كنتم جنبا فاطهروا، فيفيد بالمقابله أن الوضوء انما يجب على من لم يكن جنبا، بل كان محدثا بالحدث الأصغر، كما يفهم من ذيل الآيه الكريمه مع ما تقدم من نزول آيه النساء. ثمّ ان كنتم حين الجنابه مرضى أو على سفر إلى آخر ما مر فى ذيل آيه النساء. و أمّا أن الجنابه غير الملامسه بمعنى التقاء الختانين فكما هو ظاهر مفهوم من اللفظ، فهو مسلم من السياق حيث ان الجنابه عدت منفرده كما عدت الملامسه، فلو كانت الملامسه بمعنى التقاء الختانين داخله فى

مفهوم الجنابه و عنوانها، لكان مستغنى عنها، كيف و قد ذكرت فى سياق الحدث الأصغر و هو المجى ء من الغائط، معطوفه عليه بأو المقتضيه لاستقلالها؟. على أن الجنب كما يظهر من الاخبار كان يطلق فى عرف العرب و لسانهم على من أنزل و صار قذرا بعيدا من الطهاره، و لذلك كانوا يغتسلون منها اتباعا لسنه إبراهيم الخليل عليه السّلام و أمّا المباشره من دون انزال و أقله بالتقاء الختانين و غيبوبه الحشفه فلا يعدونها موجبه للقذاره، و لذلك كانوا يختصمون و يقولون« انما الماء من الماء»، فعلى هذا لا تكون الملامسه داخله فى مفهوم الجنابه لا لغه و منطوقا، و لا عرفا و اطلاقا فوجب الفرق بينهما. فحكم الملامسه فى حال الاضطرار كالمجى ء من الغائط، اذا لم يجدا ماء يجب عليهما التيمم، و اما فى حال الاختيار، فالآيه الكريمه ساكته عن ذلك غير أنّها ملحقه بالجنابه بدليل السنه، و سيجى ء أخباره فى الباب.

و أجيب عنه بوجوه الأول ما أومأنا إليه سابقا من أن أو فی قوله تعالی

أَوْ جاءَ بمعنى الواو(۱)

كما قيل فى قوله تعالى وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۲) الثانى قال البيضاوى وجه هذا التقسيم أن المترخص بالتيمم إما محدث أو جنب و الحال المقتضيه له فى غالب الأمر إما مرض أو سفر و الجنب لما سبق

ص: ۱۳۷

۱- ۱. و فيه أن مجى ء« أو» بمعنى الواو لم يثبت، و ما استدلّ به الكوفيون و الاخفش و الجرمى مدخول فيه، على أن مجيئها بمعنى الواو فى قوله تعالى« أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ» يدفعه السياق، حيث ان لفظه« أو» تكررت فى جمله واحده ثلاث مرّات، و الأولى منها و الثالثه بمعنى الترديد و التقسيم و هو المعنى الاصلى، فكيف تكون الثانيه بينهما بمعنى الجمع، و هل يكون ذلك الا الغازا و تعميه فى حكم تكليفى توجه الى عامه المؤمنين؟.

۲- ۲. الصافّات: ۱۴۷، قال الطبرسىّ: و قيل فى معنى قوله« أَوْ يَزِيدُونَ» وجوه: أحدها أنّه على طريق الإبهام على المخاطبين، و ثانيها أن أو للتخيير كأنّ الرائى خير بين أن يقول هم مائه ألف أو يزيدون، عن سيبويه؛ و المعنى أنهم كانوا عددا لو نظر اليهم الناظر لقال هم مائه ألف أو يزيدون، و ثالثها أن« أو» بمعنى الواو كأنّه قال:« و يزيدون» عن بعض الكوفيين، و قال بعضهم بل يزيدون. و هذا القولان الأخيران غير مرضيين عند المحققين، و أجود الأقوال الثانى، انتهى.

ذکره اقتصر علی بیان حاله و الحدث لما لم یجر ذکره ذکر من أسبابه ما یحدث بالذات و ما یحدث بالعرض و استغنی عن تفصیل أحواله بتفصیل حال الجنب و بیان العذر مجملا و کأنه قیل و إن کنتم جنبا مرضی أو علی سفر أو محدثین جئتم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء و هذا الوجه لا یوافق ما ثبت عندنا من أن المراد بالملامسه الجماع (۱).

الثالث قال فی الکشاف جوابا عن هذا الإشکال قلت أراد سبحانه أن یرخص للذین وجب علیهم التطهر و هم عادمون للماء فی التیمم بالتراب فخص أولا من بینهم مرضاهم و سفرهم لأنهم المتقدمون فی استحقاق بیان الرخصه لهم لکثره السفر و المرض و غلبتهما علی سائر الأسباب الموجبه للرخصه ثم عم کل من وجب علیه التطهر و أعوزه الماء لخوف عدو أو سبع أو عدم آله استقاء أو إزهاق فی مکان لا ماء فیه أو غیر ذلک مما لا یکثر کثره المرض و السفر انتهی.

و قیل فی توضیح کلامه إن القصد إلی الترخیص فی التیمم لکل من وجب علیه التطهر و لم یجد الماء فقید عدم الوجدان راجع إلی الکل و قید وجوب التطهر المکنی عنه بالمجی ء من الغائط أو الملامسه اللذین هما من أغلب أسباب وجوب التطهر معتبر فی الکل حتی المرضی و المسافرین و ذکرهما تخصیص بعد التعمیم بناء علی زیاده استحقاقهما للترخیص و غلبه المرض و السفر علی سائر أسباب الرخصه فکأنه قیل إن جاء أحد منکم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء خصوصا المرضی و المسافرین فتیمموا و وجه سببیه مضمون الشرط لمضمون الجزاء ظاهر.

هذا و لکن ینبغی أن یعتبر عدم وجدان الماء بعدم القدره علی استعماله لیفید ترخیص المریض الواجد للماء العاجز عن الاستعمال و یصح أن المرض سبب من الأسباب الغالبه و إلا فهو باعتبار العجز عن الحرکه و الوصول إلی الماء

۱- ۱. لکنک قد عرفت أن هذا البیان هو الوجه فی الآیه و لا ینافی کون الملامسه بمعنی الجماع.

من الأسباب النادره لا الغالبه.

و قيل جعل عدم الوجدان قيدا للجميع لا يخلو من شى ء لأنه إذا جمع بين الأشياء فى سلك واحد و يكون شى ء واحد و هو عدم الوجدان قيدا للجميع كان المناسب أن يكون لكل واحد منها مع قطع النظر عن القيد مناسبه ظاهره مع الترخيص بالتيمم و ذلك منتف فى الآخرين إلا عند جعل عدم الوجدان قيدا مختصا و كلام صاحب الكشاف غير آب عن ذلك فالأحسن أن يقال قوله سبحانه فَلَمْ تَجِدُوا ماءً قيد للأخيرين مختص بهما لكنه فى الأولين مراد بمعاونه المقام فإنه سبحانه لما أمر بالوضوء و الغسل كان هاهنا مظنه سؤال يخطر بالبال فكأن سائلا يقول إذا كان الإنسان مسافرا لا يجد الماء أو مريضا يخاف من استعماله الضرر فما حكمه فأجاب جل شأنه ببيان حكمه و ضم سائر المعذورين فكأنه قال و إن كنتم فى حال الحدث و الجنابه مرضى تستضرون باستعمال الماء أو مسافرين غير واجدين للماء أو كنتم جنبا أو محدثين غير واجدين للماء و إن لم تكونوا مرضى أو على سفر فتيمموا صعيدا.

و التصريح بالجنابه و الحدث ثانيا مع اعتبارهما فى المريض و المسافر أيضا لئلا يتوهم اختصاص الحكم المذكور بالجنب لكونه بعده.

و قد يقال فى قوله سبحانه أو لامستم النساء فى موقع كنتم جنبا مع التفنن و الخروج عن التكرار تنبيه على أن الأمر هاهنا ليس مبنيا على استيفاء الموجب فى ظاهر اللفظ فلا يتوهم أيضا حصر موجب الوضوء فى المجى ء من الغائط و على كل حال فيه تنبيه على أن كونهم محدثين ملحوظ فى إيجاب الوضوء.

قوله جل و علا فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً أى اقصدوا صعيدا و اختلف كلام أهل اللغه فى الصعيد(۱)

ص: ۱۳۹

۱- ۱. الصعيد صفه مشبهه و هو فعيل بمعنى فاعل و معناه الغبار و قد سمى العرب الطريق صعيدا لصعود الغبار منه حين مشى القوافل، و هو المراد بقول بعضهم التراب كالجوهرى و ابن فارس، كما قد عبر عنه بالمرتفع من الأرض و قيده بعضهم كأبى عبيده بما لم يخالطه رمل و لا سبخه لكنه مفاد الطيب كما يأتى وجهه. و قد يعبر عنه بما ارتفع من الأرض، فيشتبه على من لا درايه له فى اللغه أن المراد به الموضع المرتفع كالربوه و الاكمه، مع أن المراد به الغبار المرتفع من الأرض. و اما قول ثعلب و من حذا حذوه بأن المراد بالصعيد مطلق وجه الأرض لكونه نهايه ما يصعد من باطن الأرض، فهو مدخول كدليله، فان باطن الأرض لا يصعد الى ظاهره و هو ظاهر، و نقل الجوهرىّ عنه استدلاله بقوله تعالى« فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً» الكهف: ۴۰ و فيه أن المراد به الرماد الحاصل بعد احتراق الجنه بالصاعقه و ظاهر أن الرماد صعيد كالتراب الا أن التراب صعيد طيب و الرماد صعيد زلق أى غير طيب، و مثله قوله تعالى« وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً» الكهف: ۸ حيث ان المراد بما عليها الاشجار و النباتات و سائر ما اتخذ منها من الجنان، و ان اللّه جاعلها قبل يوم القيامه كالسبخه التى لا تنبت الا الحشيش و الاشواك، و لا يرى عليها الا أثر النباتات و أصول الاشجار المجروزه عن وجهها. و لما قال تعالى« فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» و كان معنى التيمم القصد و الطلب للاخذ، و الصعيد هو التراب بعد ارتفاعه من الأرض، لم يكن يقدر المكلف على طلب الغبار الا بأن يضرب باطن يديه على الصعيد و هو التراب المنتفش ليصعد الغبار منه، فحينئذ ما يصعد من تحت يديه يعلق بباطن كفيه، و ما صعد من

جوانب كفيه يصعد الى الهواء، و لـذلك أمر أهـل البيت عليهم الصـلاه و السـلام بأن يضـرب المتيمم بباطن كفيه على الأرض، دون أن يمسح أو يأخذ منه بوجه آخر، فافهم ذلك.

فبعضـهم كـالجوهرى قـال هـو الـتراب و وافقه ابن فـارس فى المجمـل و نقـل ابن دريـد فى الجمهره عن أبى عبيـده أنه الـتراب الخالص الذى لا يخالطه سبخ و لا رمل و نقل الطبرسى عن الزجاج أن الصعيد ليس هو التراب إنما هو وجه الأرض ترابا كان أو غيره سـمى صـعيدا لأنه نهايه ما يصعد من باطن الأرض و قريب منه ما نقله الجوهرى عن ثعلب و كذا ما نقل المحقق فى المعتبر عن الخليـل عن ابن الأـعرابى و لاختلاـف أهـل اللغه فى الصـعيد اختلف فقهاؤنـا فى التيمم بالحجر لمن تمكن من التراب فمنعه المفيد و أتباعه لعدم دخوله فى اسم الصعيد و جوز

ص: ۱۴۰

الشيخ فی المبسوط و المحقق و العلامه التيمم بالحجر نظرا إلی دخوله تحت الصعيد المذكور فی الآيه.

و اختلف المفسرون فی المراد بالطيب فيها فبعضهم علی أنه الطاهر و بعضهم علی أنه الحلال و آخرون علی أنه المنبت دون ما لا ينبت كالسبخه و أيدوه بقوله تعالی وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ (۱) و الأول هو مختار مفسری أصحابنا قدس الله أرواحهم.

و قوله فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ قد يدعی أن فيه دلاله علی أن أول أفعال التيمم مسح الوجه لعطفه بالفاء التعقيبيه علی قصد الصعيد من دون توسط الضرب علی الأرض فيتأيد به ما ذهب إليه العلامه فی النهايه من جواز مقارنه نيه التيمم لمسح الوجه و أن ضرب اليدين علی الأرض بمنزله اغتراف الماء فی الوضوء و فيه كلام.

و الباء فی قوله سبحانه بِوُجُوهِكُمْ للتبعيض كما مر فی حديث زراره و قد تقدم الكلام فی كون الباء للتبعيض فی باب كيفيه الوضوء(۲)

فالواجب فی التيمم مسح بعض الوجه و بعض اليدين كما ذهب إليه جمهور علمائنا و أكثر الروايات ناطقه به و ذهب علی بن بابويه رحمه الله إلی وجوب استيعاب الوجه و اليدين إلی المرفقين كالوضوء عملا ببعض الأخبار و مال المحقق فی المعتبر إلی التخيير بين استيعاب الوجه و اليدين و بين الاكتفاء ببعض كل منهما كالمشهور و مال العلامه فی المنتهی إلی استحباب الاستيعاب و أما العامه فمختلفون أيضا فالشافعی يقول بمقاله علی بن بابويه و ابن حنبل باستيعاب الوجه فقط و الاكتفاء بظاهر

الكفين و لأبی حنيفه قولان أحدهما كالشافعی و الآخر الاكتفاء بأكثر أجزاء الوجه و اليدين و ذهب الزهری منهم إلی وجوب مسح اليدين إلی الإبطين لأنهما حدا فی الوضوء إلی المرفقين

۱- ۱. الأعراف: ۵۸.

۲- ۲. راجع ج ۸۰ ص ۲۴۴ و قد تقدم فی الذيل أبحاث لا بأس بمراجعتها.

و لم يحدا فى التيمم بشى ء فوجب استيعاب ما يصدق عليه اليد و هذا القول مما انعقد إجماع الأمه على خلافه.

و كلمه من فى قوله سبحانه منه فى الآيه الثانيه تحتمل أربعه أوجه الأول أنها لابتداء الغايه و الضمير عائد إلى الصعيد فالمعنى أن المسح يبتدئ من الصعيد أو من الضرب عليه.

الثانى للسببيه و ضمير منه للحدث المفهوم من الكلام السابق كما يقال تيممت من الجنابه و كقوله تعالى مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا(۱) و قول الشاعر و ذلك من نبإ جاءنى و قول الفرزدق: يغضى حياء و يغضى من مهابته و يحتمل إرجاع الضمير إلى عدم وجدان الماء و إلى المجموع.

و يرد عليه أنه خلاف الظاهر و متضمن لإرجاع الضمير إلى الأبعد مع إمكان الإرجاع إلى الأقرب مع استلزامه أن يجعل لفظه منه تأكيدا لا تأسيسا إذ السببيه تفهم من الفاء و من جعل المسح فى معرض الجزاء و تعليقه بالوصف المناسب المشعر بالعليه.

الثالث أنها للتبعيض و ضمير منه للصعيد كما تقول أخذت من الدراهم و أكلت من الطعام.

الرابع أن تكون للبدليه كما فى قوله تعالى أَ رَضِيتُمْ بِالْحَياهِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَهِ(۲) و قوله سبحانه لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَهً فِى الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۳) و قوله جل شأنه لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لاـ أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً(۴) أى بدل طاعته أو رحمته و حينئذ يرجع الضمير إلى الماء و المعنى فلم تجدوا ماء فتيمموا الصعيد بدل الماء و هذا أيضا لا يخلو من بعد مع أن قوما من النحاه أنكروا

۱- ۱. نوح: ۲۵.

۲- ۲. براءه: ۳۸.

۳- ۳. الزخرف: ۶۰.

۴- ۴. آل عمران ۱۰ و ۱۱۶.

مجى ء من للبـدليه فقالوا التقـدير أ رضـيتم بالحياه الـدنيا بدلا من الآخره فالمفيد للبدليه متعلقها المحذوف و كذا الأخيران و إن كان هذا أيضا يجرى هاهنا لكنه خلاف الظاهر.

و الظاهر أن حملها على التبعيض أقرب من الجميع مع موافقته للأخبار الصحيحه و لذا اختاره صاحب الكشاف الذى هو المقتدى فى العربيه و خـالف الحنفيه القـائلين بعـدم اشـتراط العلـوق مـع تـوغله فى متـابعه أقوالهم و تهـالكه فى نصـره مـذاهبهم قـال فى الكشاف فإن قلت قولهم إنها لابتـداء الغايه قول متعسف فلا يفهم أحد من العرب من قول القائل مسـحت برأسه من الدهن و من الماء و من التراب إلا معنى التبعيض قلت هو كما تقول و الإذعان للحق أحق من المراء.

و قـد يقال عـدم فهم العرب من هـذه الأمثله إلا ما ذكره قـد يكون للغرض المعروف عندهم من التدهين و التنظيف و نحو ذلك مع إمكـان المنع عنـد الإطلاق فى قوله من التراب على أنه يمكن أن يقال إنها فى الأمثله كلها للابتـداء كما هو الأصل فيها و أما التبعيض فإنما جاء من لزوم تعلق شـى ء من الـدهن و الماء باليـد فيقع المسـح به و نحوه التراب إن فهم فلا يلزم مثله فى الصـعيد الأعم من التراب و الصخر.

قيل و الإنصاف أنها إن استعملت فيما يصلح للعلوق و إن كان باعتبار غالب أفراده كان المتبادر منها التبعيض و إن استعملت فيما لا يصلح لذلك كان المفهوم منها الابتدائيه و عدم صلاحيه المقام لغيرها قرينه عليها.

و مـا يقـال من أن حملهـا على التبعيض غير مسـتقيم لأـن الصـعيد يتناول الحجر كما صـرح به أئمه اللغه و التفسـير و حملها على الابتـداء تعسف و ليس ببعيـد حملها على السـببيه و قد جعل التعليل من معانى من صاحب مغنى اللبيب و على تقدير أن لا يكون حقيقه فلا أقل من أن يكون مجازا و لا بد من ارتكاب المجاز هنا إما فى الصعيد أو فى من و لا ريب أن التوسع فى حروف

الجر أكثر.

فمنـدفع لبعد هذا الاحتمال كما عرفت و قرب الحمل على التبعيض و تبادره إلى الذهن و إن سـلمنا اسـتلزامه حمل الصـعيد على المعنى المجازى فارتكاب هذا المجاز أولى لما عرفت.

فظهر أن ظاهر الآيه موافق لما ذهب إليه ابن الجنيد من اشتراط علوق شى ء من التراب بالكفين ليمسح به و يتأيد بذلك ما ذهب إليه المفيد و أتباعه من عدم جواز التيمم بالحجر.

و قد ختم سبحانه الآيه الأولى بقوله إِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوًّا غَفُوراً و يفهم منه التعليل لما سبقه من ترخيص ذوى الأعذار فى التيمم فهو واقع موقع قوله جـل شـأنه فى الآـيه الثانيه ما يُرِيـدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ يعنى أن من عادته العفو عنكم و المغفره لكم فهو حقيق بالتسهيل عليكم و التخفيف عنكم.

و قـد اختلف المفسـرون فى المراد من التطهير فى قوله وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ قيل المراد به التطهير من الحدث بالتراب عند تعذر اسـتعمال الماء و قيل تنظيف الأبدان بالماء فهو راجع إلى الوضوء و الغسل و قيل المراد التطهير من الذنوب بما فرض من الوضوء و الغسل و التيمم و يؤيده

ما روى عن النبى صلى الله عليه و آله أنه قال: إن الوضوء يكفر ما قبله.

و قيـل المراد تطهير القلب عن التمرد من طاعه الله سـبحانه لأن إمساس هـذه الأعضاء بالماء و التراب لا يعقل له فائـده إلا محض الانقياد و الطاعه.

و قوله تعـالى وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ أى بمـا شـرعه لكم ممـا يتضـمن تطهير أجسـادكم أو قلوبكم أو تكفير ذنوبكم و اللامـات فى الأفعـال الثلاـثه للتعليل و مفعول يريـد محـذوف فى الموضـعين و قوله تعالى لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ أى على نعمائه المتكاثره التى من جملتها ما يترتب على ما شرعه فى هذه الآيه الكريمه أو لعلكم تؤدون شكره بالقيام بما كلفكم به فيها و الله يعلم.

ثم اعلم أنه يمكن أن يكون الحكمه فى تكرار حكم التيمم فى الكتاب

العزیز فی آیتین متشابهتین و اشتمالهما علی أنواع التأکید علمه سبحانه بإنکار عمر و أتباعه هذا الحکم بمحض الاستبعاد بل معانده لله و لرسوله کما سیأتی و بیناه مفصلا فی کتاب الفتن فی باب بدعه لعنه الله.

**[ترجمه]در دو مبحث وضو و غسل سخن درباره قسمت نخست دو آیه کریمه ذکر شد، در اینجا مباحث متعلّق به تیمّم که در این دو آیه موجود می‌باشد را ذکر می کنیم.

آگاه باش که خداوند سبحان در این دو آیه ابتدا حکم کسانی که به آب دسترسی و توان استعمال آن را دارند را ذکر و سپس احکام مربوط به دارندگان عذر و مشکل را بیان و فرموده است: «وإن کنتم مرضی» فقها این آیه را بر بیماری‌ای حمل کرده‌اند که استعمال آب برای آن زیان بخش است و شخص را از تلاش برای یافتن آب و یا استعمال آن عاجز می گرداند، و ظاهر آیه شامل هر بیماری‌ای می‌شود که اطلاق اسم بیماری بر آن صدق می کند، امّا علمای ما رضی‌الله عنهم در مورد یسیر اختلاف نظر دارند و آن بیماری را به سردرد و دندان درد تفسیر کرده‌اند، و شاید این امر به خاطر شک و تردید در گذاشتن اسم بیماری از لحاظ عرفی بر این گونه بیماری باشد، محقّق و علّامه بر این باورند که چنین بیماری‌هایی تیمّم را مباح نمی‌... سازند، ولی برخی از فقهای متأخر این بیماری‌ها را موجب تیمّم می‌دانند، و شاید این نظر قوی‌تر باشد، چرا که از بیماری شین (یک نوع بیماری پوستی و معیوب شدن خلقت انگشتان براثر سرما یا خشکی پوست) شدیدتر هستند، در حالی که در مورد اینکه این بیماری موجب تیمّم است اتفاق نظر دارند.

«أو علی سفر» یعنی: کسانی که در حال سفر هستند، چه که غالباً در بیشتر صحراها آب وجود ندارد، «أو جاء أحدٌ منکم من الغائط» این آیه کنایه از قضای حاجت است، چرا که (الغائط) در اصل به معنای مکان پست و گود موجود در زمین می‌باشد و مردم برای قضای حاجت به این مکانها می‌رفتند تا از دید دیگران پنهان بمانند، پس خداوند متعال سخن از آمدن از مکان قضای حاجت به میان آورده در حالی که مقصود قضای حاجت بوده است، و فقها قضای حاجت را از باب تسمیه حالّ به اسم محلّ، غائط (محل قضای حاجت) نامیده‌اند؛ و گفته شده: لفظ (أَو) در این آیه به معنای (واو) می‌باشد که مقصود چنین است: (أو کنتم مسافرین و جاء أحد منکم من الغائط) و خداوند عالِم است.

«أو لامستم النساء» مقصود نزدیکی با زنان است، چنان که در این فرموده خداوند متعال: «و إن طلّقتموهّن مِن قبل أن تمسّوهنّ» {و اگر قبل از اینکه با آن هم خوابه شوید طلاق‌شان دادید} نیز ذکر شده است، و آن‌گونه که لغویّون گفته‌اند (لمس) و (مسّ) دارای معنای واحد هستند، و احادیثی که (لمس) را به نزدیکی و جماع تفسیر کرده‌اند در ادامه ذکر خواهد شد، و خاصّ و عامّ از ابن عباس نقل کرده‌اند که می گفت: به راستی که خداوند متعال باحیا و بزرگوار است و برای تعبیر از مفهوم نزدیکی با زنان از عبارت ملامسه استفاده نموده است؛ شافعی بر این باور است که مقصود از این آیه، لمس کردن نامحرم به صورت مطلق است، و مالک آن را لمس کردنی می‌داند که از روی شهوت باشد، امّا ابوحنیفه گفته است: مقصود، نزدیکی کردن است نه لمس کردن.

و این فرموده خداوند متعال: «فَلَم تجدوا ماء» شامل حالتی نیز می‌شود که شخص در حالی که جنب است و یا دچار حدث اصغر (بول یا مدفوع) شده است آبی را می‌یابد که برای غسل یا وضو کفایت نمی‌کند، پس نظر علمای ما چنین است که آن شخص باید آب نا کافی را رها سازد و فرایضش را با تیمّم انجام دهد، و به نظر یکی از عامّه واجب است که آن شخص از

آب به منظور پاك ساختن بعضـی از اعضای خود استفاده کرده و سـپس تیمّم کنـد، چرا که او آب اندکی یافته است و وجود آب با این انـدازه انـدك با عـدم وجود آن یکسان است، و اگر تصـدیق شود که آب یافته است تیمّم برای او جایز نیست، این گونه گفته شده است.

شیخ بهائی قدّس الله سرّه گفته است: مجال بحث در این زمینه وجود دارد، مراد از این فرموده خدواند سبحان: «فلم تجدوا ماء» آبی است که برای طهارت و پاك گرداندن کفایت می کند، والله أعلم، و آنچه این تفسـیر را تأیید می کند این فرموده خداوند متعال درباره کفّاره سوگند خوردن است: «فمن لَم یجد فصیام ثلاثه أیّام» - . مائده / ۸۹ - {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد}، یعنی: هرکسـی که توانایی اطعام ده فقیر را نداشته باشد واجب است روزه بگیرد، و تمام فقها چنین حُکم دادهانـد که اگر کسـی توانایی اطعام کمتر از ده فقیر را داشـته باشد این اطعام بر او واجب نیست و باید به جای آن روزه بگیرد، پایان سخن.

شهید ثانی گفته است: چه بسا در بعضی از اقوال شیخ، تبعیض - تفصیل - روایت شده است، و علّامه در النهایه وجوب استفاده از آب برای پـاك گردانـدن بعضـی از اعضـای جُنب را محتمل دانسـته است، آن هم به خاطر جایز بودن اسـتفاده از چیزی که طهارت و پاکیاش را با آن کامل کند، هم چنین به خاطر عدم وجوب شـرط توالی و پشت سـرهم انجام دادن اعمال در غسل، درست بر خلاـف شـخص بیوضو(که بایـد موالاـت را رعـایت کنـد)؛ امّـا نظر قابـل اعتمـاد آن است که علاـمه در التـذکره و المنتهی مبنی بر عدم وجود فرق بین جُنب و بیوضو و به خاطر عدم توانِ انجام طهارت با آب ذکر کرده است، و این نظر را به فقها نسبت داده است، پس (غسل با آب)ساقط میباشد.

و پوشـیده نیست که بحث بر سـر کسانی است که مکلّف به انجام یك طهارت واحد هستند، یعنی شخص جنب و شخص بی... وضو (کسـی که گرفتـار حـدث اصـغر است) که در آیه به آنهـا اشـاره شـده است، امّـا مثلاً حائض اگر به آبی دست یابـد که همزمان برای غسل و وضوی او کفایت نکند، پس از آن آب به اندازه کفایت استفاده کرده و در دیگری تیمّم می کند.

و همچنین پنهـان نیست آنچه از این آیه: «فَلَم تجـدوا ماء» اسـتنباط میشود این است که شـخص مکلّف، به آب دست نیابـد به این ترتیب که در مکـانی باشـد که آب در آن یـافت نمیشود؛ بنـابراین اجازه تیمّم به کسـی که به آب دسترسـی دارد ولی به خـاطر مریضـی و امثـال آن توانـایی اسـتعمال آب را نـدارد، براسـاس اسـتفاده از سـنّت مطهّره است و روی خطاب عبارت «فَلَم تجدوا» با اشخاص مریض نیست، چرا که آنها اگر به آب دسترسی نیز داشته باشند تیمّم می کنند.

در کلام یکی از مفسران این گونه ذکر شده است، ولی ممکن است مقصود از عدم دسترسی به آب، عدم توانایی استعمال آن در صـورت موجود بودنش باشـد، که در این صورت اشـخاص مریض نیز در جمله مخاطبـان آیه «لم تجـدوا» قرار می گیرنـد و حُکم، تمام کسانی که توان استعمال آب را ندارند نیز شامل میشود از جمله: کسی که هزینه یا ابزار تهیه آب را ندارد، کسی که از وجود دزد یـا حیوانـات درّنـده و امثـال اینهـا بیمنـاك است؛ این تفسـیر اگر چه مجاز است امّا در آن از کلام دو مفسّـِر محقّق شـیعه و سنی مانند شیخ طبرسی و صاحب تفسیر الکشاف استفاده شده است، همچنین این تفسیر مستلزم مخالفت با ظاهر خطاب و تخصـیص خطاب «فَلَم تجـدوا» به اشـخاص غیر مریض نیست؛ در حالی که هر چهار(مریضـی، سـفر، قضای حاجت و جماع) تا بر یك شیوه واحد هستند.

و آگاه باش که فقها دچار اختلاف شده‌اند در مورد کسی که به آبی دسترسی پیدا می‌کند که او را برای طهارت و پاک شدن کفایت نمی‌کند مگر با آمیختن آن با مضاف، البته با علم به این مطلب که این آمیختن آب را از مطلق بودن خارج نمی‌سازد، آیا بر او واجب است که آب را آمیخته سازد و با آن خود را پاک گرداند یا اینکه جایز است آب قلیل را رها سازد و تیمّم را برگزینند؟ گروهی از فقهای معاصر مانند علّامه و پیروان او به قسمت اول سوال اعتقاد دارند، و گروهی از فقهای پیشین مانند شیخ و پیروان او به قسمت دوّم سوال باور دارند، و شاید این دو نظر مبتنی بر دو تفسیر سابق هستند، نظر اوّل براساس تفسیر دوّم و نظر دوّم براساس تفسیر اوّل، به طوری که براساس نظر اوّل تصدیق می‌شود که کسی که چنین حالی دارد به آب کافی برای طهارت و پاک گرداندن خود دسترسی ندارد، پس در ذیل این فرموده خداوند سبحان «فلم تجدوا ماء» قرار می‌گیرد، برخلاف حالت دوّم که توانایی دسترسی به آب را دارد.

و عدّه‌ای از محقّقان نظر نخست را بر این امر بنیان نهاده‌اند که طهارت با آب مطلقاً واجب می‌باشد، پس آمیختن آب با چیز دیگر نیز واجب می‌باشد چرا که آنچه واجب مطلق جز با وجود آن کامل نمی‌گردد واجب است، و نظر دوّم را نیز براین امر بنیان نهاده‌اند که طهارت واجبی است که مشروط به وجود آب می‌باشد و حصول مقدّمه واجب مشروط واجب نیست.

و بدان که در اینجا اشکال مشهوری وجود دارد به این ترتیب که خداوند سبحان میان این امور (مریضی، سفر، قضای حاجت و جماع) را در شرطی که یک جزای واحد بر آن مترتّب است با هم گِرد آورده است و آن جزای واحد، امر به تیمّم است با این که سبب بودن مورد اول و دوم (مریضی و سفر) برای ترخّص به تیمم و مورد سوم و چهارم (قضای حاجت و جماع) برای وجوب طهارت را با حرف عطف «او» عطف کرده است که ایجاب می‌کند هریک از آنها در ترتب اجزاء از یکدیگر مستقل باشند، با این که چنین نیست، زیرا وقتی یکی از دو مورد سوم و چهارم با یکی از دو مورد اول ودوم جمع نشود جزاء که وجوب تیمم است نیز بر آنها مترتب نمی‌گردد.

با ذکر چند وجه به این ابهام پاسخ داده شده است: نخست: آنچه پیش‌تر به آن اشاره کردیم مبنی بر اینکه (أو) در فرموده «أو جاء» به معنای (واو) است، چنان که در این فرموده خداوند متعال: «و أرسلنا إلی مائه ألفٍ أو یزیدون» - . صافات / ۱۴۷ - {و او را به سوی یکصد هزار [نفر از ساکنان نینوا] یا بیشتر روانه کردیم} نیز چنین نمونه‌ای ذکر شده است.

دوّم: بیضاوی گفته است: وجه این تقسیم بندی آن است که اجازه تیمّم به دو گروه داده شده است: افراد بی‌وضو، یا افراد جُنب؛ و در غالب موارد یا در سفر این پیش می آید(و آب ندارد) یا مریض است(و آب ضرر دارد) و فقط حال جنب به دلیلی که گذشت ذکر شده اما حدث به دلیل اینکه ذکر نشده به ذکر اسبابش (چه بالذات محدث شود ویا بالعرض) اکتفا شده، و با بیان تفصیل حال جنب و بیان اجمالی عذر از بیان تفصیل حال محدث بی نیاز شده و گویی که چنین گفته شده است: (اگر جنبی بودید که مریض است یا در سفر است یا محدث به مدفوع بودید یا نزدیکی با زنان کردید و آب نیافتید). این وجه با آنچه نزد ما ثابت شده است مبنی بر این که منظور از (ملامسه) جماع و نزدیکی کردن است سازگاری ندارد.

سوّم: زمخشری در الکشاف در پاسخ به این ابهام گفته است: خداوند سبحان اراده فرموده است به کسانی که پاک بودن و طهارت بر آنان واجب است ولی دسترسی به آب ندارند اجازه دهد که با خاک تیمّم کنند، پس در ابتدا افراد مریض و مسافر را از میان آنان ذکر کرده است، چرا که این دو گروه به خاطر فراوانی مسافرت و مریضی و غلبه این دو سبب بر سایر اسبابی

که موجب رخصت تیمّم می‌گردند، استحقاق آن را دارند که در بیان رخصت پیشگام باشند، سپس به صورت عمومی تمام کسانی را ذکر فرموده که طهارت بر آنان واجب است ولی به خاطر ترس از دشمن یا درندّگان، یا عدم دست‌یابی به ابزار طلب آب یا قرار گرفتن در مکانی که در آن آب وجود ندارد و یا هر دلیل دیگر از یافتن آب عاجزند، البته واضح است که فراوانی این اسباب به فراوانی مرض و سفر نیست، پایان سخن.

در توضیح کلام صاحب الکشاف گفته شده است: همانا مقصود، اجازه تیمّم به تمام کسانی است که طهارت بر آنان واجب است ولی به آب دسترسی ندارند، پس شرط عدم یافتن آب به همه باز می‌گردد، و شرط وجوب مطهّر بودن که به کنایه از آن به بازگشت از قضای حاجت یا ملامسه یاد شده و از بیشترین اسباب وجوب طهارت هستند، در مورد همه حتّی افراد مریض و مسافر نیز معتبر است، و ذکر مرض و سفر از باب ذکر خاصّ بعد از عامّ است، بر این اساس که بیشترین استحقاق را برای بیان رخصت تیمّم دارا هستند و بر سائر اسبابی که موجب رخصت تیمّم می‌شوند غلبه دارند، پس گویی که چنین گفته شده است: (اگر یکی از شما مدفوع کرد یا با زنان نزدیکی کرد و آبی نیافت خصوصاً مریض ها و مسافرین باید تیمم کنند)، و وجه سببیّت مضمون شرط برای مضمون جزا آشکار است. ولی شایسته است که عدم دست یافتن به آب به عدم داشتن توان در استعمال آن پنداشته شود تا مریضی که به آب دسترسی دارد ولی توان استعمال آن را ندارد شامل شود،و درست است که بیماری یکی از اسباب غالبی است که موجب رخصت تیمّم می‌شود ولی اگر بیماری را عدم قدرت حرکت و رسیدن به آب به شمار آوریم از اسباب نادره خواهد بود نه غالبه.

و گفته شده که قرار دادن عدم دست یافتن به آب به عنوان قید و شرط برای همه خالی از اشکال نیست، به خاطر اینکه آن‌گاه که امور مختلف در یک ردیف و سِلک واحد گِرد هم می‌آیند و یک امر واحد که عدم دست یافتن به آب است به عنوان قید و شرط برای همه مطرح می‌شود، مناسب آن است که قید برای هریک از آن امور باشد با قطع نظر از قید و شرط، با اجازه تیمّم تناسب آشکاری داشته باشد، و این مسأله در دو مورد اخیر (قضای حاجت و جماع) منتفی است مگر زمانی که عدم دست یافتن به آب به عنوان قید و شرطی مخصوص قرار داده شود، و کلام صاحب الکشاف،آن را رد نمی کند، پس بهتر آن است که گفته شود: این فرموده خداوند متعال: «فَلَم تجدوا ماءً» به عنوان قید برای دو مورد اخیر ذکر شده است و مخصوص آن دو می‌باشد، امّا در دو مورد نخست (یعنی مرض و مسافرت)، معاونت مقام، اراده شده است؛ بنابراین خداوند سبحان هنگامی که به وضوء و غسل امر می‌فرماید، در این‌جا سؤالی به ذهن خطور می‌کند، پس گویا که سؤال کننده‌ای می‌پرسد: اگر انسان مسافر باشد و به آب دسترسی نداشته باشد و یا بیمار باشد و بیم آن داشته باشد که استعمال آب به او زیان می‌رساند، حُکم این گونه موارد چیست؟ خداوند متعال با بیان حُکم به این سؤال پاسخ فرموده و سایر کسانی که دارای عذر هستند را نیز در این حکم شریک می‌گرداند، پس گویا که فرموده است: و اگر در حالت بی‌وضویی و جنابت، مریض بودید و بیم آن داشتید که با استعمال آب دچار ضرر می‌شوید، و یا مسافر بودید و به آب دسترسی نداشتید، یا جُنب یا بی‌وضو بودید و به آب دسترسی نداشتید – اگر چه مریض و یا مسافر نباشید – پس با خاک تیمّم کنید.

بیان کردن جنابت و بی‌وضویی برای بار دوّم و با وجود برشمردن آنها به هنگام بیان حکم بیمار و مسافر به این خاطر است که توهّم اختصاص حکم مذکور به جنب ایجاد نشود، چرا که پس از آن ذکر شده است .

ممکن است گفته شود این فرموده خداونـد: «أو لامستم النساء» یعنی در وضـعیتی که جنب بودیـد بـا تنوع و خروج از تکرار، آگـاهی دادن به این موضـوع است که امر در اینجا بر مبنـای استیفـای مـوجب در ظـاهر لفـظ نیست پس نبایـد تـوهم شود که موجب وضو در آمـدن از غائط، محصور شـده است؛ در هر حال، در آن آگاهی دادنی است بر این که آنها محـدث هسـتند و آن در واجب کردن وضوء لحاظ می‌شود.

این فرموده خداوند متعال: «فتیمّموا صـعیداً طیّباً» یعنی: به منظور تیمّم قصد خاک کنید، و زبان‌شـناسان در مورد معنای (صعید) اختلاف نظر دارند:

برخی از آنـان ماننـد جوهری گفته‌انـد: منظور از (صـعید) خاک است؛ ابن‌فارس نیز در المجمل با این نظر موافق است، و ابن... دریـد در الجمهره از ابوعبیـده نقـل کرده است: صـعید، خـاک خالصـی است که شوره‌زار یـا ریگ با آن در نیامیخته باشـد، و طبرسـی از الزّجـاج نقل کرده که صـعید به معنای خاک نیست، بلکه به معنای سـطح زمین است خواه خاک باشـد یا غیرآن؛ و صعیـد نامیـده شده است به خاطر اینکه نهایت آن چیزی است که از دل و باطن زمین به سوی سـطح آن صـعود می کند؛ آنچه جـوهری از ثعلب روایت کرده است نیز به این معنـا نزدیـک است، و آنچه محقّق در المعتـبر از خلیـل و او نیز از ابن الإعرابی روایت کرده است نیز به این معنا نزدیک است، و به خاطر اختلاف زبان‌شناسان بر سر معنای (صعید)، فقهای ما نیز بر سر جواز تیمّم با سـنگ برای کسـی که امکان اسـتفاده از خاک برای او فراهم است دچار اختلاف شـده‌اند، پس شـیخ مفید و پیروان او تیمّم با سـنگ را به خاطر عدم قرار داشـتن سنگ در محدوده معنایی (صعید) ممنوع دانسته‌اند، ولی شیخ در المبسوط و محقّق و علّامه با توجه به قرار داشتن سنگ در محدوده معنایی (صعید) که در آیه ذکر شده است، تیمّم با آن را جایز شمرده‌اند.

مفسّران بر سر اینکه منظور از (طیّب) در آیه مذکور چیست اختلاف نظر دارند، برخی از آنها (طیّب) را به معنای پاک و برخی دیگر به معنای حلال می‌داننـد، عدّه‌ای نیز (طیّب) را به معنای زمین رویاننده گیاه می‌دانند نه شوره‌زار که گیاه درآن نمی‌روید و نظر خود را با این فرموده خداوند متعال تأیید کرده‌اند: «و البلد الطیّب یخرج نباته بإذن ربّه» - . اعراف / ۵۸ -

{و زمیـن پـاک [و آمـاده] گیـاهش به اذن پروردگـارش برمی آیـد}، و مفّسـران شـیعه-قـدّس الله أرواحهم- معنـای نخست را برگزیده‌اند.

و ادّعا شده است که در این فرموده خداوند متعال «فامسـحوا بوجوهکم» دلالتی وجود دارد بر اینکه نخستین عملی که در تیمّم انجام می‌شود مسح صورت است، چرا که با (فاء) که برای تعقیب بلافصل از آن اسـتفاده می‌شود به «تیمّموا صعیداً طیّباً» عطف داده شده است بدون اینکه عبارت (الضـرب علی الأرض: زدن دو دست بر زمین) در میان آن دو فاصله انداخته باشد، پس نظر علّامه که در النهایه مـذکور شده با این تفسـیر تأیید می شود آن‌گاه که حکم به جواز هم‌زمانی نیّت تیمّم با مسح صورت می... دهـد و اینکه کوبیـدن دو دست بر روی زمین به منزله برداشـتن آب بـا کـف دست در وضو می‌باشـد، و در این سـخن نظراتی وجود دارد.

(باء) در این فرموده خداونـد متعال: «بوجوهکم» برای تبعیض است، چنان‌که در حدیث زراره نیز نقل گردید و در باب کیفیّت وضو گرفتن - . به جلد ۸۰: ۲۴۴ مراجعه کن. -

از اینکه حرف (باء) افاده معنای تبعیض می‌کند سخن به میان آمد، پس بنا به نظر جمهور علمای ما و بنا بر بیشتر روایاتی که به سخن در این باره پرداخته‌اند امور واجب در تیمّم، مسح قسمتی از صورت و قسمتی از دست می‌باشد، ولی علی بن بابویه رحمه الله با عمل به برخی از احادیث به وجوب مسح نمودن کامل صورت و دست‌ها تا آرنج اعتقاد دارد درست مانند وضو؛ و محقّق در المعتبر به داشتن اختیار در مسح کامل صورت و دستها و یا اکتفا نمودن به قسمتی از صورت و دستها تمایل دارد، علّامه در المنتهی به استحباب مسح کامل تمایل دارد.

اما عامه نیز در این زمینه اختلاف نظر دارند، شافعی به نظر علی بن بابویه اعتقاد دارد، و ابن حنبل فقط به مسح کامل صورت و اکتفاء به مسح پشت دو دست اعتقاد دارد، ولی از ابو جنیفه دو سخن روایت شده است: یکی مانند نظر شافعی ، و دیگری اکتفاء نمودن به مسح بیشتر قسمت‌های صورت و دو دست؛ در میان آنان الزهریّ به وجوب مسح دو دست تا زیر بغل اعتقاد دارد، چرا که حدود دستها در وضو گرفتن تا آرنج‌ها مشخص شده است ولی در تیمّم حدودی برای آنها مشخص نشده است، بنابراین مسح نمودن تمام قسمتهایی که مفهوم دست برآنها صدق می‌کند واجب است، و این نظری است که جمهور امّت مخالف آن هستند.

حرف (مِن) در فرموده (مِنه) از آیه دوّم، چهار وجه را در بر می‌گیرد:

نخست: این حرف برای بیان ابتدای مکانی است و ضمیر (هاء) در (منه) به (صعید) باز می‌گردد، پس معنا چنین است: مسح از خاک و یا با زدن دست بر روی آن آغاز می‌گردد.

دوّم: برای بیان سبب و علت است و ضمیر (هاء) به (حَدَث) که از کلام پیشین برداشت می‌شود باز می‌گردد، چنان که گفته می‌شود: (تیمّمت مِن الجنابه: به سبب جُنب شدن تیمّم نمودم)، و مانند این فرموده خداوند متعال: «ممّا خطیئاتهم أغرقوا» - . نوح / ۲۵ - {به سبب گناهانشان غرق شدند}، و این سروده شاعر: (و ذلک مِن نبأ جاءنی: و آن به سبب خبری بود که به من رسید)، و این سروده فرزدق: (یَغضی حیاء و یُغضَی من مهابته: از سر شرم و حیا چشم بر هم می‌نهد و به سبب هیبت او چشم فروهشته می‌گردد)، همچنین ممکن است که ضمیر(هاء) به عبارت (عدم وجدان الماء: عدم دسترسی به آب) و یا به مجموع جملات باز گردد.

ولی این احتمال ردّ می‌شود چرا که بر خلاف ظاهر است و متضمّن ارجاع ضمیر به مرجع دورتر می‌گردد در حالی‌که امکان ارجاع به مرجع نزدیک‌تر وجود دارد؛ به علاوه لازم می‌آید که لفظ منه تأکیدی باشد نه تأسیسی، زیرا سببیت از فاء فهمیده می‌شود و از قرار دادن مسح در معرض جزاء و تعلیق آن به وصف که مناسب نشان دهنده علیت است.

سوّم: برای تبعیض است و ضمیر (هاء) به (صعید) باز می‌گردد، چنان که می‌گویی: (أخذت من الدراهم و أکلت من الطعام: قسمتی از درهم‌ها را گرفتم و قسمتی از غذا را خوردم) .

چهارم: برای بدل باشد، چنان که خداوند متعال فرموده است: «أ رضیتم بالحیاه الدنیا مِن الآخره» - . توبه / ۳۸ - {آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید}، و فرموده «لجعلنا منکم ملائکه فی الأرض یخلفون» - . زخرف / ۶۰ -

{و اگر بخواهیم قطعا به جای شما فرشتگانی که در [روی] زمین جانشین [شما] گردند قرار دهیم} و نیز«لَن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم مِّن الله شیئاً» - . آل عمران / ۱۰ و ۱۱۶ - {در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد}، یعنی به جای طاعت و یا رحمت خداوند؛ براساس این معنا ضمیر (هاء) در (منه) به آب باز می‌گردد و معنای آیه چنین خواهد بود: (فَلَم تجدوا ماءً فتیمّموا الصعید بدل الماء: پس اگر آبی نیافتید به جای آب با خاک تیمّم کنید)، امّا این معنا نیز دور از واقعیت به نظر می‌رسد، با وجود اینکه گروهی از نحویان نیز آمدن (مِن) به معنای بدلی را انکار کرده و گفته‌اند: تقدیر آیه چنین است: (أرضیتم بالحیاه الدنیا بدلاً من الآخره)، پس اگر (من) افاده بدل بودن کند، متعلّق آن محذوف است و دو آیه پس از آن نیز همین گونه هستند، اگر چه در آیه مورد بحث ما نیز قاعده به همین ترتیب است ولی این امر برخلاف ظاهر است.

ولی ظاهراً حمل نمودن (مِن) بر تبعیضیّه بودن از تمام موارد دیگر به صحّت و واقعیت نزدیک‌تر و با احادیث صحیحِ روایت شده سازگاری بیشتری دارد، بنابراین صاحب الکشاف که در زبان عربی پیشوا به حساب می‌آید این نظر را پذیرفته است ولی با نظر پیروان مذهب حنفی مبنی بر عدم اشتراط چسبیدن خاک به دست، مخالفت کرده است با وجود اینکه عمیقاً به پیگیری اقوال و نظرات آنان پرداخته و در نصرت آراء و نظراتشان کوشیده است، زمخشری در الکشّاف گفته است:

پس اگر بگویی: این سخن آنان که (مِنْ) را برای افاده معنای ابتدای غایت است، سخن بیهوده‌ای است و احدی از قوم عرب از این کلام: (مسحتُ برأسه مِن الدهن و مِن الماء و مِن التراب) جز معنای تبعیض را برداشت نمی‌کند، می‌گویم: مسأله چنین است که می‌گویی، و اذعان به سخن حق از ریا و دورویی شایسته‌تر است.

و گفته می‌شود: فهم این مسائل از سوی عرب زبانان فقط به صورتی که وی ذکر کرده است، ممکن است به خاطر غرض شناخته شده‌ای باشد که از عبارات (تدهین: روغن مالیدن) و (تنظیف: پاکیزه نمودن) و امثال آن به ذهن متبادر می‌شود، اما هنگام اطلاق کلام در گفته وی: من التراب، امکان منع (آنچه ذکر کرده)وجود دارد بر این اساس که ممکن است گفته شود: (مِن) در تمام مثال‌ها به معنای ابتدا است، چنان‌که معنای آن در اصل همین است، امّا معنای تبعیض زمانی محقّق می‌شود که لزوماً دست به مقداری روغن و یا آب آغشته شود و مسح با آن صورت گیرد، خاک نیز چنین است اگر درک شود، پس چنین امری در مورد (صعید) که اعمّ از خاک و سنگ است لزومی ندارد.

گفته شده است: و شرط انصاف آن است که (مِنْ) اگر در مورد چیزی استعمال شود که قابلیّت چسبندگی (به دست را) داشته باشد معنای تبعیض از آن برداشت می‌شود اگر چه به اعتبار غالب افراد آن چیز باشد، امّا اگر (مِنْ) برای چیزی استعمال شود که چنین قابلیّتی ندارد معنای ابتدائیّه از آن فهمیده می‌شود، و عدم صلاحیت قرار گرفتن (مِنْ) با معنایی غیر از معنای ابتدائیّه، قرینه آن می‌باشد.

و نیز این که گفته می‌شود حمل (مِن) بر معنای تبعیض نادرست است، چرا که (صعید)، آن گونه که بزرگان علم زبان شناسی و تفسیر بیان کرده‌اند، معنای سنگ را نیز در بر می‌گیرد، و حمل آن بر معنای ابتدائیّه نیز نسنجیده است، امّا حمل آن بر معنای سببیّت دور از صحّت نیست، و صاحب مغنی اللبیب نیز معنای تعلیل را بر معنای پیشین (من) افزوده است، (و اگر فرض کنیم معنا حقیقی نباشد حتماً در معنای مجازی استعمال شده است)، و ناگزیر باید مجاز را در مورد کلمه (صعید) یا حرف (مِن)

اعمال نماییم و تردیدی نیست که مجال توسع - گسترش معنا - در حروف جرّ بیشتر است، ردّ می‌شود زیرا چنان که دانستی این احتمال بعید است و حمل مِن بر تبعیض، قریب است و به ذهن متبادر است؛ و اگر بپذیریم مستلزم این است که صعید را بر معنای مجازی حمل کنیم، چنان که دانستی ارتکاب این مجاز، شایسته‌تر است .

پس آشکار شد که ظاهر آیه با آنچه ابن جنید مبنی بر محقّق شدن شرط چسبیدن مقداری خاک به دو کف دست و مسح با آن مطرح کرده است، موافق و سازگار می‌باشد و با استناد به آن، نظر شیخ مفید و پیروان او در مورد عدم جواز تیمّم با سنگ تأیید می‌گردد.

و خداوند سبحان آیه نخست را با فرموده «إنّ الله کان عفوّاً رحیماً» به پایان رسانده است و از این فرموده، دلیل جواز تیمّم برای کسانی که دارای عذر هستند فهمیده می‌شود، و در جایگاه این فرموده خداوند متعال: «ما یرید الله لیجعل علیکم مِن حرج» قرار می‌گیرد که در آیه دوّم ذکر شده است، یعنی: عادت خداوند بر عفو و بخشش شماست، پس شایسته ذات اوست که امور را بر شما آسان و سبک گرداند.

مفسران در مورد مقصود خداوند از تطهیر در آیه «و لکن یرید لیطهّرکم» اختلاف نظر دارند، گفته شده است: مقصود، پاک شدن از حَدَث (بول، غائط، جنابت) به وسیله خاک است آن‌گاه که در استعمال آب عذر و بهانه‌ای وجود داشته باشد؛ همچنین گفته شده: منظور، پاک گردانیدن بدن با آب است چه که مرجع سخن، وضو و غسل می‌باشد؛ و گفته شده: منظور، پاک گردانیدن از گناهان با فرایضی مانند وضو، غسل و تیمّم است، و این نظر را روایتی از پیامبر صلّی الله علیه و آله تأیید می‌کند آن‌گاه که فرموده است: به راستی که وضو کفّاره گناهان ماقبل خود است؛ و گفته شده: منظور، پاک گردانیدن قلب از تمرّد و سرپیچی کردن از اطاعت خداوند سبحان است، چرا که برای مسح نمودن این اعضاء با آب و خاک فائده معقولی تصوّر نمی‌گردد جز فرمانبرداری و اطاعت محض خداوند.

و این فرموده خداوند متعال: «و لِیُتمَّ نعمته علیکم) یعنی: تا خداوند با وضع نمودن راه و روشی که پاک گردانیدن جسم‌ها و قلب‌ها و یا بخشوده شدن گناهان‌تان را تضمین می‌کند (نعمت خویش را بر شما کامل گرداند)، و حرف جرّ (لام) در هر سه فعل (لیجعل، لیطهّر، لیُتمّ) برای تعلیل است، و مفعول فعل (یرید) در هر دو موضع محذوف است؛ این فرموده خداوند متعال: «و لعّلکم تشکرون» یعنی: باشد که خداوند را به خاطر نعمت‌های فراوانش سپاس گویید، نعمت‌هایی که نعمت‌های مترتّب بر قوانین و شرایع وضع شده در این آیه کریمه را نیز شامل می‌شود، یا یعنی: باشد که خداوند را با به جا آوردن آنچه شما را بدان مکلّف نموده است سپاس گویید، و الله یعلم.

سپس آگاه باش که ممکن است حکمت تکرار حُکم تیمّم در کتاب عزیز در دو آیه مشابه و در برداشتن انواع ادوات تأکید، علم خداوند سبحان به این امر بوده باشد که این حُکم فقط به دلیل استبعاد(بعید شمردن) بلکه از سر دشمنی با خدا و رسولش از سوی عمر و پیروان او انکار خواهد شد، چنان که در ادامه ذکر خواهد شد، و این مسأله را به صورت مفصّل در کتاب الفتن در باب بدعت‌های او، لعنه الله، بیان کردیم.

**[ترجمه]

الأخبار

«۱»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ التَّیَمُّمِ فَوَضَعَ یَدَیْهِ عَلَی التُّرَابِ ثُمَّ نَفَضَهُمَا وَ مَسَحَ وَجْهَهُ وَ یَدَیْهِ فَوْقَ الْکَفِّ وَ الْعِلَّهُ فِی تَرْکِ مَسْحِ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَیْنِ فِی التَّیَمُّمِ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ الطَّهُورَ بِالْمَاءِ فَجَعَلَ غَسْلَ الْوَجْهِ وَ الْیَدَیْنِ وَ مَسْحَ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَیْنِ وَ فَرَضَ الصَّلَاهَ أَرْبَعَ رَکَعَاتٍ ثُمَّ جَعَلَ لِلْمُسَافِرِ رَکْعَتَیْنِ وَ کَذَلِکَ لِلَّذِی لَا یَقْدِرُ عَلَی الْمَاءِ مَسْحَ الْوَجْهِ وَ الْیَدَیْنِ وَ تَرَکَ مَسْحَ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَیْنِ کَمَا تَرَکَ لِلْمُسَافِرِ رَکْعَتَیْنِ.

**[ترجمه] علل الشرایع: از محمّد بن علی بن ابراهیم روایت شده است: از امام صادق علیه السلام درباره شیوه تیمّم کردن سؤال شد، پس امام دستهای خود را بر خاک نهاد و آنها را تکان داد، و صورت و روی کف دستهایش را مسح نمود. و علّت ترک نمودن مسح سر و پاها در تیمّم آن است که خداوند تطهیر به وسیله آب را فرض قرار داده است، پس شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را وضع نموده و چهار رکعت نماز را واجب گردانده است، سپس دو رکعت نماز را بر مسافر واجب گردانده و به کسی که توانایی استعمال آب ندارد اجازه داده است که صورت و دستها را مسح کند و مسح سر و پاها را ترک کند، چنان که مسافر دو رکعت نماز را ترک می کند.

**[ترجمه]

«۲»

الْهِدَایَهُ: مَنْ کَانَ جُنُباً أَوْ عَلَی غَیْرِ وُضُوءٍ وَ وَجَبَ الصَّلَاهُ وَ لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ فَلْیَتَیَمَّمْ کَمَا قَالَ اللَّهُ فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً وَ الصَّعِیدُ الْمَوْضِعُ الْمُرْتَفِعُ وَ الطَّیِّبُ الَّذِی یَنْحَدِرُ عَنْهُ الْمَاءُ وَ التَّیَمُّمُ هُوَ أَنْ یَضْرِبَ الرَّجُلُ بِیَدَیْهِ عَلَی الْأَرْضِ مَرَّهً وَاحِدَهً وَ یَنْفُضُهُمَا وَ یَمْسَحُ بِهِمَا جَبِینَهُ وَ حَاجِبَیْهِ وَ یَمْسَحُ عَلَی ظَهْرِ کَفَّیْهِ- وَ النَّظَرُ إِلَی الْمَاءِ یَنْقُضُ التَّیَمُّمَ (۱) وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ بِتَیَمُّمٍ وَاحِدٍ صَلَوَاتِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ کُلَّهَا مَا لَمْ یُحْدِثْ أَوْ یُصِبْ مَاءً وَ مَنْ تَیَمَّمَ وَ صَلَّی ثُمَّ وَجَدَ الْمَاءَ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ فَلْیَتَوَضَّأْ لِصَلَاهٍ أُخْرَی وَ مَنْ کَانَ فِی مَفَازَهٍ وَ لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ وَ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی التُّرَابِ وَ کَانَ مَعَهُ لِبْدٌ جَافٌّ تَیَمَّمَ مِنْهُ أَوْ مِنْ عُرْفِ دَابَّتِهِ وَ مَنْ أَصَابَتْهُ جَنَابَهٌ فَخَافَ عَلَی نَفْسِهِ التَّلَفَ إِنِ اغْتَسَلَ فَإِنَّهُ إِنْ کَانَ جَامَعَ فَلْیَغْتَسِلْ وَ إِنْ أَصَابَهُ مَا أَصَابَهُ وَ إِنِ احْتَلَمَ فَلْیَتَیَمَّمْ وَ الْمَجْدُورُ إِذَا أَصَابَتْهُ جَنَابَهٌ یُؤَمِّمُ لِأَنَّ مَجْدُوراً أَصَابَتْهُ جَنَابَهٌ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَغُسِلَ فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخْطَأْتُمْ أَ لَا یَمَّمْتُمُوهُ (۲).

۱- ۱. الهدایه ص ۱۸.

۲- ۲. الهدایه: ۱۹.

**[ترجمه]الهدایه: هر کسی که جنب و یا بی‌وضو باشد و داخل وقت نماز گردد و به آب دست نیابد باید تیمّم کند، آن‌گونه که خداوند متعال فرموده است: «فتیمّموا صعیداً طیّباً» که منظور از (صعید)، مکان مرتفع است و منظور از (طیّب) زمینی است که آب از آن سرازیر می‌شود، و تیمّم آن عملی است که شخص یک بار دستهای خویش را بر روی زمین بزند و آن‌ها را تکان دهد و سپس با آن دستها پیشانی، ابروها و پشت (کف) دستهایش را مسح نماید، و دست یافتن به آب تیمّم را باطل می‌کند. - . الهدایه: ۱۸ -

اشکالی ندارد که شخص با یک تیمّم واحد تمام نمازهای شب و روز را به جا آورد، البته تا زمانی که دچار حَدَث نشود (بول یا مدفوع نکند) یا به آب دسترسی پیدا نکند، و من هر کسی که تیمّم کند و نماز بگزارد سپس در حالی نماز قبلی گذشته است به آب دست یابد، باید برای نماز دیگر وضو بگیرد.

و هر کسی که در بیابان باشد و به آب دست نیابد و امکان تیمّم با خاک نیز برای او فراهم نباشد، می‌تواند با نمد خشکی که به همراه دارد و یا یال چهارپایی که بر آن سوار است تیمّم کند؛ و هر کسی که دچار جنابت شود و بیم آن داشته باشد که در صورت غسل کردن تلف می‌شود، اگر نزدیکی کرده باشد هر اتفاقی برای او رخ دهد حتماً باید غسل کند، ولی اگر محتلم شده باشد می‌تواند تیمّم کند؛ و اگر شخصی که مبتلا به آبله است دچار جنابت شود باید تیمّم کند، چرا که در عهد رسول خدا صلّی الله علیه و آله شخصی که مبتلا به آبله بود دچار جنابت شد، پس غسل نمود و بر اثر آن در گذشت، آن‌گاه رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خطا کردید که او را وادار به تیمّم ننمودید. - . الهدایه: ۱۹ -

**[ترجمه]

«۳»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى مَاءٍ فَيُصِيبُهُ الْمَطَرُ هَلْ يُجْزِيهِ ذَلِكَ أَمْ هَلْ يَتَيَمَّمُ قَالَ إِنْ غَسَلَهُ أَجْزَأَهُ وَ إِلَّا عَلَيْهِ التَّيَمُّمُ قَالَ قُلْتُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَ يَتَيَمَّمُ أَوْ يَمْسَحُ بِثَلْجٍ وَجْهَهُ وَ جَسَدَهُ وَ رَأْسَهُ قَالَ الثَّلْجُ إِنْ بَلَّ رَأْسَهُ وَ جَسَدَهُ أَفْضَلُ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَغْتَسِلَ تَيَمَّمَ (۱).

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فَلَمْ يُصِبِ الْمَاءَ أَ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي قَالَ لَا حَتَّى آخِرِ الْوَقْتِ إِنَّهُ إِنْ فَاتَهُ الْمَاءُ لَمْ تَفُتْهُ الْأَرْضُ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از علی بن جعفر روایت شده است: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی جُنب می‌شود و به آب دست نمی‌یابد، پس باران بر او می‌بارد، آیا آب باران او را کفایت می‌کند یا باید تیمّم کند؟ امام فرمود: اگر آب باران او را بشوید کفایت می‌کند، در غیر این صورت باید تیمّم کند. پرسیدم: فضیلت کدام یک بیشتر است، کسی که تیمّم می‌کند یا کسی که با برف صورت، بدن و سرش را مسح می‌کند؟ امام فرمود: اگر برف سر و بدنش را خیس کند برتری دارد، و اگر توانایی شستن (با برف را) نداشته باشد تیمّم می‌کند. - . قرب الاسناد : ۱۱۰ چاپ نجف، ۸۵ چاپ سنگی -

قرب الاسناد: عبدالله بن بُکَیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا شخصی که جنب می‌شود و به آب دست نمی‌یابد

می‌توانـد تیمّم کنـد و نمـاز بگزارد؟ امـام فرمود: خیر تا آخر وقت نماز نمی‌توانـد، چرا که اگر تا آن زمان به آب دست نیابـد، زمین و خاک همچنان در دسترس اوست. - . قرب الاسناد: ۱۰۳ چاپ نجف، ۷۹ چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بیان

یـدل علی رجحان التأخیر إلی آخر الوقت لکن فیه إشـعار برجاء زوال العـذر و لا خلاف ظاهرا فی عـدم جواز التیمم قبل دخول وقت الغایه و نقلوا الإجماع علیه و اختلفوا فی جواز التیمم فی سعه الوقت علی أقوال ثلاثه الأول وجوب التأخیر إلی آخر الوقت و إلیه ذهب الأکثر بل نقلوا علیه الإجماع.

الثـانی الجـواز فی أول الـوقت مطلقـا و هو المنسوب إلی الصـدوق و الجعفی و قواه العلامـه فی المنتهی و التحریر و الشـهید فی البیـان و قـال الـبزنطی فی الجـامع علی مـا نقـل عنـه الشـهید لاـ ینبغی لأحـد أن یـتیمم إلاـ فی آخر وقـت الصـلاه و فیـه إشـعار بالاستحباب.

الثالث ما اختاره ابن الجنیـد و هو جواز التقـدیم عنـد العلم أو الظن الغالب بفوت الماء أو امتـداد العذر إلی آخر الوقت و اختاره العلامه فی عـده من کتبه لکن إنما قیـد بالعلم و لم یـذکر الظن و إلیه یومی کلام ابن أبی عقیل و الثانی لا یخلو من قوه و بعـده الثالث.

**[ترجمه]این حدیث بر رجحان به تأخیر انداختن نماز تا آخر وقت دلالت می‌کند، امّا در عین حال اشاره ای به امید داشتن به زوال عذر دارد، و ظاهراً هیچ اختلاف نظری بر سر عدم جواز تیمّم قبل از وارد شدن به نهایت وقت نماز وجود ندارد، و برخی اتفاق نظر فقها را در این زمینه نقل کرده‌اند، امّا در مورد جواز تیمّم در وسعت وقت سه نظر مختلف وجود دارد:

نخست: وجوب به تأخیر انـداختن نماز تا آخر وقت؛ بیشتر فقها به این امر اعتقاد دارنـد بلکه اتفاق نظر اجماع فقها را بر آن نقل کرده‌اند.

دوّم: جـواز تیمّـم کردن در اوّل وقـت به صـورت مطلـق؛ این نظر به شـیخ صـدوق و جعفیّ نسـبت داده شـده است و علّامه در المنتهی و التحریر و شـهید در البیـان آن را پشتیبـانی و تقویت کرده‌انـد؛ و به نقـل از شـهید، بزنطیّ در الجامع گفته است: جایز نیست که کسـی تیمّم کنـد مگر در آخر وقت نمـاز، و این سـخن اشـاره دارد به اسـتحباب به تأخیر انـداختن تیمّم تا آخر وقت نماز.

سوّم: نظری که ابن جنیـد برگزیـده است مبنی بر جواز تقـدیم تیمّم آن‌گاه که یقین یا شکّ غالب در مورد عدم دست یافتن به آب و یا ادامه یافتن عـذر تا آخر وقت نماز حاصل شود، علّامه نیز این نظر را در تعدادی از کتابهایش برگزیده است، ولی فقط قیـد حصول یقین را ذکر کرده و سـخنی از ظن به میـان نیـاورده است، و کلاـم ابن عقیـل نیز به این نظر اشاره دارد، و نظر دوّم خالی از قوّت نیست و بعد از آن نظر سوّم قرار دارد.

**[ترجمه]

«۴»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْبُنْدَارِ عَنْ مُجَاهِدِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِی بُكَيْرٍ

ص: ۱۴۶

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۱۰ ط نجف ص ۸۵ ط حجر.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۰۳ ط نجف ص ۷۹ ط حجر.

بْنِ أَبِی الْعَوَّامِ عَنْ یَزِیدَ عَنْ سُلَیْمَانَ التَّیْمِیِّ عَنْ سَیَّارٍ عَنْ أَبِی أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فُضِّلْتُ بِأَرْبَعٍ جُعِلَتْ لِأُمَّتِیَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً وَ أَیُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِی أَرَادَ الصَّلَاةَ فَلَمْ یَجِدْ مَاءً وَ وَجَدَ الْأَرْضَ فَقَدْ جُعِلَتْ لَهُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً الْحَدِیثَ (۱).

**[ترجمه]الخصال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: با چهار خصلت (بر دیگر پیامبران) برتری داده شده‌ام: زمین برای امّتم به عنوان محل سجده و وسیله‌ای برای تطهیر قرار داده شده است، و هرگاه شخصی از امّتم بخواهد نماز بگزارد و به آب دست نیابد امّا به زمین دسترسی داشته باشد، آن را برای او مسجد و باعث پاکی و طهارت قرار داده شده است، حدیث. - . الخصال ۱: ۹۶ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ مِنْهُ، وَ مِنَ الْعِلَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ شَاهٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ السُّخْتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْوَرَّاقِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلْتُ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِداً وَ تُرَابَهَا طَهُوراً تَمَامَ الْخَبَرِ(۲).

**[ترجمه]الخصال: علل الشرایع: از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرموده است: تمام نقاط زمین را برای تو و امّتت مسجد قرار دادم و خاک آن را باعث طهارت و پاکی،... تا پایان حدیث. - . الخصال ۲: ۴۸، علل الشرائع ۱: ۱۱۲ ، این حدیث را در معانی الأخبار نیز خواهی دید. -

**[ترجمه]

ایضاح

احتج المرتضی رضی الله عنه علی أن الصعید هو التراب بقول النبی صلی الله علیه و آله جعلت لی الأرض مسجدا و ترابها طهورا و لو كانت أجزاء الأرض طهورا و إن لم تكن ترابا لكان ذكر التراب واقعا فی غیر محله و أجاب عنه فی المعتبر بأنه تمسک بدلاله الخطاب و هی متروكه و أجاب عنه الشیخ البهائی قدس سره بأن مراده أن النبی فی معرض التسهیل و التخفیف و بیان امتنان الله سبحانه علیه و علی هذه الأمه المرحومه فلو كان مطلق وجه الأرض من الحجر و نحوه طهورا لكان ذكر التراب مخلا بانطباق الكلام علی الغرض المسوق له و كان المناسب لمقتضی الحال أن یقول جعلت لی الأرض مسجدا و طهورا انتهی.

و یرد علیه أن ما ذكره لا یخرجه عن كونه استدلالا بالمفهوم بل ما ذكره لو تم لكان دلیلا علی حجیه المفهوم فی هذا المقام مع أنه یحتمل أن یكون الفائده فی ذكر التراب التصریح بشموله لكل تراب و إن كان منفصلا عن الأرض و رفع توهم حذف مضاف غیر المدعی.

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۹۶.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۴۸، علل الشرائع ج ۱ ص ۱۱۲، و تراه فی معانی الاخبار ص ۵۱.

و الحق أن ما ذكره السيد متين لكن لا بد من التأويل مع وجود المعارض القوى.

**[ترجمه]مرتضـى رضـى الله عنه اين فرموده پيامبر صـلّى الله عليه و آله: (جُعِلَت لى الأرضُ مسجداً و ترابُها طَهوراً: زمين براى من به عنوان مسـجد قرار داده شـده است و خـاك آن باعث طهارت و پاكى) را دليلى دانسـته است بر اينكه منظور از (صـعيد) خاك است، و اگر تمام اجزاى زمين پاك كننـده باشـد و مقصود از اين اجزاء خاك نباشد ذكر خاك در غير جايگاه آن واقع شده است؛ صاحب المعتبر به اين مسأله پاسخ گفته است به اين كه به دلالت خطاب تمسك كرده است كه اين دلالت متروك است، همچنين شـيخ بهائى قدّس سرّه در پاسخ گفته كه منظور از اين حديث اين است كه پيامبر به نسبت قوانين و احكام الهى در معرض تسـهيل و تخفيـف قرار گرفته است و امتنـان خداونـد بر او و امّتِ موردِ مرحمتش، بيـان شـده است؛ پس اگر سـطح زمين به صورت مطلق همراه بـا سـنگ و غيره بـاعث پـاكى و طهـارت مى گرديـد، ذكر خـاك مُخـلّ انطبـاق كلام بر هـدف و مقصود مورد نظر از آن مى‌بود و اگر پيـامبر چنين مى‌فرمود: (جُعلت لى الأـرض مسـجداً و طهوراً)، بـا مقتضاى حال ساز گارى بيشترى داشت، پايان نقل قول.

و

اين اشـكال بر آن وارد مى‌شـود كه آنچه وى ذكر كرده است آن را خـارج نمى كنـد از اين كه اسـتدلال به مفهوم باشـد، بلكه آنچه وى ذكر كرده است اگر تمام (صـحيح) باشد دليل بر حجيت مفهوم در اين مقام خواهد بود، با وجود آنكه محتمل اسـت كه فايده ذكر خاك، تصـريح به شـمول آن براى هر خاكى باشد هرچند منفصل از زمين باشد و رفع توهّم حذف مضاف، ادّعا نشده است .

حقيقتاً كلام سـيّد اسـتوار و متين است، امّا با وجود معارض قوى - نظرى كه با قوّت به مخالفت با آن بپردازد - نياز به تأويل و تفسير دارد.

**[ترجمه]

«۶»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِيلٍ مَضَى فِی بَابِ الْوُضُوءِ حَيْثُ قَالَ: ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنْ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ فَلَمَّا وَضَعَ عَمَّنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ أَثْبَتَ مَكَانَ الْغُسْلِ مَسْحاً لِأَنَّهُ قَالَ بِوُجُوهِكُمْ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا وَ أَيْدِيَكُمْ ثُمَّ قَالَ مِنْهُ أَیْ مِنْ ذَلِكَ التَّيَمُّمُ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعَ لَمْ يَجْرِ عَلَى الْوَجْهِ لِأَنَّهُ يَعْلَقُ مِنْ ذَلِكَ الصَّعِيدِ بِبَعْضِ الْكَفِّ وَ لَا يَعْلَقُ بِبَعْضِهَا ثُمَّ قَالَ ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِی الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ وَ الْحَرَجُ الضِّيقُ (۱).

**[ترجمه]علل الشـرايع: زراره در ضـمن حديثى طولانى كه در باب وضو ذكر گرديد از امام باقر عليه السلام روايت كرده كه فرمود: سـپس خداوند متعال فرموده است: «فإن لَم تجدوا ماء فتيمّموا صـعيداً فامسحوا بوجوهكم»، بنابراين هنگامى كه خداوند خواسـته از بار مسؤوليّت كسـى كه به آب دست نمى‌يابـد بكاهـد، مسح كردن با خاك را جايگزين شسـتن با آب كرده است،

چرا که فرموده است،: «بوجوهکم» سپس عبارت «و أیدیکم» را به آن افزوده است، آن‌گاه فرموده است: «منه» یعنی: قسمتی از آن (خاک مورد استفاده در) تیمّم، به خاطر اینکه از این امر آگاه بوده است که آن خاک به طور کامل با صورت تماس پیدا نمی‌کند، چرا که به قسمتی از کف دست می‌چسبد و به قسمتی از آن نمی‌چسبد، سپس فرموده است: «و ما یرید الله لیجعل لکم فی الدین من حرج» که (حَرج) به معنای تنگنا و سختی است. - . علل الشرائع ۱: ۲۶۵ -

**[ترجمه]

«۷»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّ التَّيَمُّمَ غُسْلُ الْمُضْطَرِّ وَ وُضُوؤُهُ وَ هُوَ نِصْفُ الْوُضُوءِ فِي غَيْرِ ضَرُورَةٍ إِذَا لَمْ يُوجَدِ الْمَاءُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَيَمَّمَ حَتَّى يَأْتِيَ إِلَى آخِرِ الْوَقْتِ أَوْ إِلَى أَنْ يَتَخَوَّفَ خُرُوجَ وَقْتِ الصَّلَاةِ(۲) وَ صِفَةُ التَّيَمُّمِ لِلْوُضُوءِ وَ الْجَنَابَةِ وَ سَائِرِ أَبْوَابِ الْغُسْلِ وَاحِدٌ وَ هُوَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ عَلَى الْأَرْضِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ مِنْ حَدِّ الْحَاجِبَيْنِ إِلَى الذَّقَنِ وَ رُوِيَ مِنْ مَوْضِعِ السُّجُودِ مِنْ مَقَامِ الشَّعْرِ إِلَى طَرَفِ الْأَنْفِ ثُمَّ تَضْرِبُ بِهِمَا أُخْرَى فَتَمْسَحُ بِهِمَا الْكَفَّيْنِ مِنْ حَدِّ الزَّنْدِ وَ رُوِيَ مِنْ أُصُولِ الْأَصَابِعِ تَمْسَحُ بِالْيُسْرَى الْيُمْنَى وَ بِالْيُمْنَى الْيُسْرَى عَلَى هَذِهِ الصِّفَةِ وَ أَرْوِي إِذَا أَرَدْتَ التَّيَمُّمَ اضْرِبْ كَفَّيْكَ عَلَى الْأَرْضِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ثُمَّ تَضَعُ إِحْدَى يَدَيْكَ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ تَمْسَحُ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِكَ وَجْهَكَ مِنْ فَوْقِ حَاجِبَيْكَ وَ بَقِيَ مَا بَقِيَ ثُمَّ تَضَعُ أَصَابِعَكَ الْيُسْرَى عَلَى أَصَابِعِكَ الْيُمْنَى مِنْ أَصْلِ الْأَصَابِعِ مِنْ فَوْقِ الْكَفِّ ثُمَّ تُمِرُّهَا عَلَى مُقَدَّمِهَا عَلَى ظَهْرِ الْكَفِّ ثُمَّ تَضَعُ أَصَابِعَكَ

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۶۵.

۲- ۲. فقه الرضا: ۴.

الْيُمْنَى عَلَى أَصَابِعِکَ الْيُسْرَى فَتَصْنَعُ بِيَدِکَ الْيُمْنَى مَا صَنَعْتَ بِيَدِکَ الْيُسْرَى عَلَى الْيُمْنَى مَرَّةً وَاحِدَةً فَهَذَا هُوَ التَّيَمُّمُ وَ هُوَ الْوُضُوءُ التَّامُّ الْكَامِلُ فِي وَقْتِ الضَّرُورَهِ فَإِذَا قَدَرْتَ عَلَى الْمَاءِ انْتَقَضَ التَّيَمُّمُ وَ عَلَيْکَ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ وَ الْغُسْلِ بِالْمَاءِ لِمَا تَسْتَأْنِفُ الصَّلَاةَ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ تَقْدِرَ عَلَى الْمَاءِ وَ أَنْتَ فِي وَقْتٍ مِنَ الصَّلَاهِ الَّتِي صَلَّيْتَهَا بِالتَّيَمُّمِ فَتَطَهَّرُ وَ تُعِيدُ الصَّلَاةَ وَ نَرْوِي أَنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام نَزَلَ إِلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي الْوُضُوءِ بِغَسْلَيْنِ وَ مَسْحَيْنِ غَسْلِ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ وَ مَسْحِ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَيْنِ ثُمَّ نَزَلَ فِي التَّيَمُّمِ بِإِسْقَاطِ الْمَسْحَيْنِ وَ جَعْلِ مَكَانِ مَوْضِعِ الْغَسْلِ مَسْحاً.

وَ نَرْوِي عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ رَبُّ الْمَاءِ وَ رَبُّ الصَّعِيدِ وَاحِدٌ.

وَ لَيْسَ لِلْمُتَيَمِّمِ أَنْ يَتَيَمَّمَ إِلَّا فِي آخِرِ الْوَقْتِ وَ إِنْ تَيَمَّمَ وَ صَلَّى قَبْلَ خُرُوجِ الْوَقْتِ ثُمَّ أَدْرَکَ الْمَاءَ وَ عَلَيْهِ الْوَقْتُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ وَ الْوُضُوءَ وَ إِنْ مَرَّ بِمَاءٍ فَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَ قَدْ كَانَ تَيَمَّمَ وَ صَلَّى فِي آخِرِ الْوَقْتِ وَ هُوَ يُرِيدُ مَاءً آخَرَ فَلَمْ يَبْلُغِ الْمَاءَ حَتَّى حَضَرَتِ الصَّلَاةُ الْأُخْرَى فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ التَّيَمُّمَ لِأَنَّ مَمَرَّهُ بِالْمَاءِ نَقَضَ تَيَمُّمَهُ وَ قَدْ يُصَلِّي بِتَيَمُّمٍ وَاحِدٍ خَمْسَ صَلَوَاتٍ مَا لَمْ يُحْدِثْ حَدَثاً يُنْقَضُ بِهِ الْوُضُوءُ وَ تَتَيَمَّمُ لِلْجَنَابَهِ وَ الْحَائِضُ تَتَيَمَّمُ مِثْلَ تَيَمُّمِ الصَّلَاهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الطُّهْرَ فَجَعَلَ غَسْلَ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ وَ مَسْحَ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَيْنِ وَ فَرَضَ الصَّلَاةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَجَعَلَ لِلْمُسَافِرِ رَكْعَتَيْنِ وَ وَضَعَ عَنْهُ الرَّكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا الْقِرَاءَةُ وَ جَعَلَ لِلَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ التَّيَمُّمَ مَسْحَ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ وَ رَفَعَ عَنْهُ مَسْحَ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَيْنِ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً وَ الصَّعِيدُ الْمَوْضِعُ الْمُرْتَفِعُ عَنِ الْأَرْضِ وَ الطَّيِّبُ الَّذِي يَنْحَدِرُ عَنْهُ الْمَاءُ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يَمْسَحُ الرَّجُلُ عَلَى جَبِينَيْهِ وَ حَاجِبَيْهِ وَ يَمْسَحُ عَلَى ظَهْرِ كَفَّيْهِ فَإِذَا كَبَّرْتَ فِي صَلَاتِکَ تَكْبِيرَهَ

الِافْتِتَاحِ وَ أَتِيتَ بِالْمَاءِ فَلَا تَقْطَعِ الصَّلَاةَ وَ لَا تَنْقُضْ تَيَمُّمَكَ وَ امْضِ فِي صَلَاتِكَ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: خداوند شما را بیامرزد، آگاه باشید که تیمّم برای مضطرّ به منزله غسل و وضو است، و در غیر حالت ضرورت نیز اگر کسی به آب دست نیابد تیمّم نصف وضو به شمار می‌آید، و جایز نیست که تیمّم کند مگر در اواخر وقت تعیین شده برای نماز و یا زمانی که بیم آن داشته باشد که وقت نماز در حال گذر است. - . فقه الرضا: ۴ -

شیوه تیمّم کردن برای وضو، جنابت و سایر موجبات غسل یکسان است به این ترتیب: یک بار با دستانت بر زمین می‌زنی، سپس با آنها صورتت را از ابروها تا چانه مسح می‌نمایی، در برخی از روایت‌ها ذکر شده که از موضع سجده بر روی پیشانی از رستن‌گاه مو به سوی بینی مسح می‌شود، سپس بار دیگر دستانت را بر زمین می‌زنی و پشت دست راست را با کف دست چپ و پشت دست چپ را با کف دست راست از مُچ، و در روایتی دیگر از بیخ انگشتان، مسح می‌نمایی .

و من روایت می‌کنم که هر گاه قصد تیمّم نمودی کف دستانت را یک بار بر زمین بکوب، سپس یکی از دستانت را روی دیگری قرار ده و با کناره انگشتانت صورتت را از بالای ابروهایت مسح می‌نمایی و قسمت‌های باقی مانده به همان حال باقی می‌ماند، سپس انگشتان دست چپ را از بیخ انگشتان و بالای کف بر روی انگشتان دست راست قرار می‌دهی، آن‌گاه آن‌ها را بر پشت دست می‌کشی ، سپس انگشتان دست راست را بر روی انگشتان دست چپ قرار می‌دهی و همان کارهایی را که یک بار با دست چپ در مورد دست راست انجام دادی با دست راست در مورد دست چپ انجام می‌دهی.

این شیوه تیمّم کردن است، تیمّم در هنگام ضرورت به منزله وضوی کامل است، و هر گاه به آب دست یابی تیمّم باطل می... گردد و هنگام شروع نمازهای بعدی باید وضو و غسل را دوباره با آب انجام دهی، مگر به آب دست یابی و برای نمازی که آن را به جا آورده ای وقت داری پس باید تطهیر کنی و نماز را اعاده کنی.

و روایت می‌کنیم که جبرئیل علیه السلام هنگام وضو بر مولای‌مان رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرود آمد و شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را به ایشان وحی نمود، سپس هنگام تیمّم نیز فرود آمد و مسح سر و پاها را حذف و مسح صورت و دست‌ها را به جای شستن آنها وضع نمود.

همچنین از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت می‌کنیم که فرمود: پروردگار آب و خاک یکی است.و برای شخص تیمّم کننده جایز نیست جز در پایان وقت نماز تیمّم کند، و اگر قبل از به پایان رسیدن وقت نماز تیمّم کند و نماز بخواند سپس به آب دست یابد و وقت نماز همچنان باقی باشد، باید نماز و وضو را دوباره با استفاده از آب انجام دهد، و اگر بر آب گذر کند و وضو نگیرد و نماز را در آخر وقت با تیمّم به جا آورده باشد و طلب آب دیگری کند ولی تا فرا رسیدن نماز بعدی به آب نرسد باید دوباره تیمّم را تکرار کند، چرا که گذر کردن او بر آب باعث باطل شدن تیمّم می گردد .

و با یک تیمّم امکان به جا آوردن نمازهای پنجگانه وجود دارد، البته به شرط اینکه آنچه باعث نقض وضو می گردد روی ندهد، و برای جنابت نیز می‌توانی تیمّم کنی و زن حائض نیز مانند تیمّم نماز تیمّم می کند.

همانا خداوند متعال طهارت و پاکی را واجب گردانده است، پس شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را وضع نموده و نماز را در چهار رکعت واجب گردانده است، ولی برای مسافر دو رکعت را واجب گردانده و دو رکعت را به او تخفیف داده است و در دو رکعت باقیمانده نیز قرائت سوره وجود ندارد، همچنین برای کسی که به آب دست نمی‌یابد (یا توان استعمال آب را ندارد) مسح صورت و دست‌ها را وضع نموده و مسح سر و پاها را از میان برداشته است.

خداوند متعال فرموده است: «فتیمّموا صعیداً طیّباً» و (صعید) به معنای مکان مرتفع زمین می‌باشد و (طیّب) زمینی است که آب از آن سرازیر می‌شود، و روایت شده است که شخص تیمّم کننده پیشانی، ابروها و پشت دستانش را مسح می‌کند، و آن‌گاه که تکبیره الاحرام گفتی و از قضا آب برایت فراهم شد، نماز را قطع نمی‌کنی و تیمّمت نیز باطل نمی‌شود و نمازت را پی بگیر. - . فقه الرضا: ۵ -

**[ترجمه]

تبیین

اعلم أن الأصحاب قد اختلفوا فی عدد الضربات فی التیمم فقال الشیخان فی النهایه و المبسوط و المقنعه ضربه للوضوء و ضربتان للغسل و هو اختیار الصدوق و سلار و أبی الصلاح و ابن إدریس و أکثر المتأخرین و قال المرتضی فی شرح الرساله الواجب ضربه واحده فی الجمیع و هو اختیار ابن الجنید و ابن أبی عقیل و المفید فی المسائل العزیه.

و نقل عن المفید فی الأرکان اعتبار الضربتین فی الجمیع و حکاه العلامه فی المنتهی و المختلف و المحقق فی المعتبر عن علی بن بابویه و ظاهر کلامه فی الرساله اعتبار ثلاث ضربات ضربه بالیدین للوجه و ضربه بالیسار للیمین و ضربه بالیمین للیسار و لم یفرق بین الوضوء و الغسل و حکی فی المعتبر القول بالضربات الثلاث عن قوم منا.

و منشأ الخلاف اختلاف الأخبار فعلی المشهور جمعوا بینها بحمل أخبار الضربه علی بدل الوضوء و الضربتین علی بدل الغسل للمناسبه و لروایه غیر داله علی الفرق و منهم من جمع بینها بحمل الضربتین علی الاستحباب (۲)

و هو أظهر فی الجمع.

و الأصوب عندی حمل أخبار الضربتین علی التقیه لأنه قال الطیبی فی

ص: ۱۵۰

۱- ۱. فقه الرضا ص ۵.

۲- ۲. بل الظاهر بقرینه ما مر فی معنی الصعید أن التراب إذا کان منتفشا یابسا تکفی الضربه الواحده، فانه فی هذه الصوره تعلق غبار التراب بالید بقدر کفایه المسحین، و أمّا إذا کان ذا نداوه قلیله أو کان غیر منتفش وجب التکرار، و لاجل ذلک نفسه یجب النفض أو النفخ و ذلک إذا علق التراب بالکفین کثیرا بحیث إذا مسح وجهه حال التراب بین الماسح و الممسوح، و قد کان علیه

أن يمسح بغبار التراب و هو الصعيد، لا التراب نفسه.

**[ترجمه]آگـاه بـاش که فقهـا در مـورد تعـداد ضـربات دست که هنگـام تیمّم بر زمین کوبیـده می‌شود اختلاـف نظر دارنـد، شیخین در النهـایه، المبسوط و المقنعه گفته‌انـد: تیمّم بـدل از وضو یک ضـربه دارد و تیمّم بـدل از غسل دو ضـربه، این نظر را شیخ صدوق، سلّار، ابوصلاح، ابن ادریس و بیشتر فقهای معاصر برگزیده‌اند. ولی مرتضی در شرح الرساله گفته است: در تمام حالات یک ضربه واجب است؛ این نظر را ابن جنید، ابن ابی عقیل و شیخ مفید در المسائل العزیّه برگزیده‌اند.

همچنین در الأرکان از شیخ مفید نقل شده که در تمام حالات دو ضربه را واجب دانسته است، و علّامه در المنتهی و المختلف و محقّق در المعتبر این نظر را از علی بن بابویه حکایت کرده‌اند، ولی از ظاهر کلام او در الرساله چنین برداشت می‌شود که سه ضربه را واجب دانسته است: یـک ضـربه با دو دست برای مسح صورت، یک ضـربه با دست چپ برای مسح دست راست و یک ضـربه با دست راست برای مسح دست چپ، و بین وضو و غسل اختلافی قائل نشـده است؛ و در المعتبر نیز نظری مبنی بر ضربات سه گانه را به نقل از عدّه‌ای از شیعه حکایت کرده است.

و منشأ اختلاف نظر در این زمینه اختلاف احادیث است: پس بنا بر نظر مشـهور در بین احادیث این گونه اتفاق ایجاد کرده‌اند که احادیثی که قائل به یک ضـربه هستند را بر تیمّم بدل از وضو و احادیثی که قائل به دو ضربه هستند را بر تیمّم بدل از غسل حمل کرده‌اند، و این عمل را به خاطر تناسب آن و همچنین بر اساس روایتی که بر فرق بین وضو و غسل دلالت نمی‌کند انجام داده‌اند؛ عدّه‌ای از فقها نیز با حمل نمودن احادیث قائل به دو ضـربه بر استحباب، بین احادیث اتفاق ایجاد کرده‌اند، و این شیوه متّفق ساختن احادیث صحیح‌تر به نظر می‌رسد. امّا به رأی من حمل احادیث قائل به دو ضربه بر تقیّه صحیح‌تر است،

**[ترجمه]

شرح

المشکاه فی شرح حدیث عمار إن فی الخبر فوائد منها أن فی التیمم تکفی ضربه واحده للوجه و الکفین و هو مذهب علی و ابن عبـاس و عمـار و جمع من التـابعین و ذهب عبـد الله بن عمر و جـابر من التـابعین و الأـکثرون من فقهـاء الأمصـار إلی أن الـتیمم ضربتان انتهی.

فظهر من هذا أن القول المشهور بین المخالفین ضربتان و أن الضربه مشهور عندهم من مذهب أمیر المؤمنین علیه السلام و عمار التـابع له فی جمیع الأحکـام و ابن عباس الموافق له فی أکثرها فتبین أن أخبار الضـربه أقوی و أخبار الضـربتین حملها علی التقیه أولی و إن کان الأحوط الجمع بینهما فیهما و لعل اختلاف أجزاء هذا الخبر أیضا للتقیه.

ثم اعلم أن معظم الأصـحاب عبروا بلفـظ الضـرب و هو الوضع المشـتمل علی اعتمـاد یحصـل به مسـماه عرفـا فلا یکفی الوضـع المجرد عنه و بعضـهم عبر بلفـظ الوضع کالشـیخ فی النهایه و المبسوط و اختاره الشـهید و جماعه و التعبیر فی الأخبار مختلف و الضرب أحوط بل أقوی.

و اسـتحباب نفض الیـدین بعـد الضـرب مـذهب الأصـحاب و أجمعوا علی عـدم وجوبه و اسـتحب الشـیخ مسـح إحـدی الیـدین بالأخری بعد النفض و ذکر فی هذا الخبر مکان النفض.

و اعتبر أكثر الأصحاب كون مسح الوجه بباطن الكفين معا و نقل عن ابن الجنيد أنه اجتزأ باليد اليمنى لصدق المسح و هو كذلك بالنظر إلى الآيه لكن ظاهر الأخبار المبينه لها الأول.

و قالوا يعتبر فى المسح كونه بباطن الكف اختيارا لأنه المعهود فلو مسح بالظهر اختيارا أو بآله لم يجز نعم لو تعذر المسح بالباطن أجزأ الظاهر و الأحوط ضم التوليه معه.

و ظاهر الأصحاب أنه يشترط فى ضرب اليدين أن يكونا دفعه فلو ضرب إحدى يديه ثم أتبعه بالأخرى لم يجز و مسح الجبهه من قصاص شعر الرأس

إلى طرف الأنف الأعلى كأنه متفق عليه بين الأصحاب (١) و أوجب بعضهم الجبينين أيضا و الصدوق مسح الحاجبين أيضا و قد عرفت أن أباه قال بمسح جميع الوجه قال فی الذكرى و فی كلام الجعفی إشعار به و المشهور فی اليدين أن حدهما الزند و نقل ابن إدريس عن بعض الأصحاب أن المسح على اليدين من أصول الأصابع إلى رءوسها.

و قال على بن بابويه امسح يديک من المرفقين إلى الأصابع و قال الصدوق فی بيان التيمم للجنابه و مسح يده فوق الكف قليلا و يحتمل أن يكون مراده الابتداء من فوق الكف من باب المقدمه أو أراد عدم وجوب الاستيعاب.

و أما أنه إذا تمكن من استعمال الماء فی غير الصلاه ينتقض تيممه و لو فقد الماء بعد ذلک يجب عليه إعاده التيمم فقد قال فی المعتبر إنه إجماع أهل العلم و من تيمم تيمما صحيحا و صلى ثم خرج الوقت لم يجب عليه القضاء و قال فی المنتهى و عليه إجماع أهل العلم.

و نقل عن السيد المرتضى أن الحاضر إذا تيمم لفقد الماء وجب عليه الإعاده إذا وجده و الأقوى سقوط القضاء مطلقا و لو تيمم و صلى مع سعه الوقت ثم وجد الماء فی الوقت فإن قلنا باختصاص التيمم بآخر الوقت بطلت صلاته مطلقا و إن قلنا بجوازه مع السعه فالأقوى عدم الإعاده كما اختاره المحقق فی المعتبر و الشهيد فی الذكرى و نقل عن ابن الجنيد و ابن أبی عقيل القول بوجوب الإعاده لأخبار حملها على الاستحباب طريق الجمع و أما أنه يكفيه تيمم واحد لصلوات متعدده فلا خلاف فيه ظاهرا بين الأصحاب.

و لو وجد الماء بعد الدخول فی الصلاه فقد اختلف فيه كلام الأصحاب على أقوال الأول أنه يمضی فی صلاته و لو تلبس بتكبيره الإحرام كما دل عليه هذا الخبر و هو مختار الأكثر الثانی أنه يرجع ما لم يركع و إليه ذهب الصدوق و الشيخ فی النهايه و جماعه الثالث أنه يرجع ما لم يقرأ ذهب إليه سلار الرابع وجوب القطع مطلقا إذا غلب على ظنه سعه الوقت بقدر الطهاره

١- ١. الا ما مر عن الفقه فی ص ١۴٨ س ١۵ و لذلک قال:« كأنّه متفق عليه».

و الصلاه و عدم وجوب القطع إذا لم يمكنه ذلك و استحباب القطع ما لم يركع نقله الشيخ عن ابن حمزه الخامس ما نقله الشهيد أيضا عن ابن الجنيد حيث قال و إذا وجد المتيمم الماء بعد دخوله فى الصلاه قطع ما لم يركع الركعه الثانيه فإن ركعها مضى فى صلاته فإن وجده بعد الركعه الأولى و خاف ضيق الوقت أن يخرج إن قطع رجوت أن يجزيه أن لا يقطع صلاته و أما قبله فلا بد من قطعها مع وجود الماء.

و منشأ الخلاف اختلاف الروايات و يمكن الجمع بينها بحمل أخبار المضى على الجواز و أخبار القطع قبل الركوع على الاستحباب بل القطع بعده أيضا و المسأله قليله الجدوى إذ الفرض نادر.

**[ترجمه]چرا که الطیبیّ در شرح المشکوه در شرح حدیث عمّار گفته است: در این حدیث فوائدی وجود دارد از جمله اینکه در تیمّم، زدن یک ضربه بر زمین برای مسح صورت و دو کف دست کفایت می کند، و این نظر متعلّق به علی علیه السلام، ابن عباس، عمّار و گروهی از تابعین است، امّا از میان تابعین عبدالله بن عمر و جابر و همچنین بیشتر فقهای سرزمین‌های مختلف بر این باورند که تعداد ضرباتی که برای تیمّم بر زمین زده می‌شود دو ضربه است، پایان نقل قول.

از سخن الطیبیّ آشکار می گردد که نظر مشهور در بین مخالفان دو ضربه است، و نظر مشهور در بین ایشان، درمورد نظر امیر المؤمنین علیه السلام و عمّار که در تمام احکام دنباله‌رو امام است و همچنین ابن عباس که در بیشتر احکام موافق ایشان است، یک ضربه می‌باشد؛ بنابراین آشکار است که احادیث قائل به یک ضربه، قوی‌تر هستند و حمل احادیث قائل به دو ضربه بر تقیّه، اولی - سزاوارتر - می‌باشد، هرچند احوط، جمع بین آن دو (روایت)، در این دو (یک ضربه و دو ضربه) می‌باشد و شاید اختلاف اجزای این خبر نیز از روی تقیه باشد.

سپس آگاه باش که بیشتر فقها برای تعبیر از مقصود خود از لفظ (ضَرب) استفاده کرده‌اند و آن وضعی (قراردادن) است که مشتمل بر اعتمادی است که عرفا با آن مسمّای این کلمه، حاصل می‌شود؛ پس قراردادن مجرد - بدون ضرب - آن را کفایت نمی کند و برخی از آنان به لفظ «وضع» تعبیر کرده‌اند مانند شیخ در النهایه و المبسوط و شهید و جماعتی دیگر آن را اختیار کرده‌اند و تعبیر در روایات مختلف است و کلمه «ضرب» احوط بلکه اقوی است.

و نظر فقها این است که تکان دادن دست‌ها بعد از کوبیدن آن‌ها بر زمین به منظور از بین رفتن گرد و غبار اضافی مستحبّ است، و اجماع فقها بر عدم وجوب چنین کاری اتفاق نظر دارد، و شیخ مسح نمودن یکی از دست‌ها با دست دیگر را بعد از تکان دادن مستحبّ دانسته و در این حدیث، جای تکان دادن را، ذکر کرده است.

و بیشتر فقها مسح صورت با باطن هر دو کف دست را معتبر دانسته اند، و از ابن جنید نقل شده که وی به مسح با دست راست اکتفا کرده است برای اینکه مسح صدق می کند، و با نگاه به ظاهر آیه نیز چنین نظری برداشت می‌شود، امّا ظاهر احادیثی که این آیه را تبیین و تفسیر کرده‌اند صحّت نظر نخست (مسح با کف دو دست) را تأیید می کنند.

و گفته‌اند: مسح باید در حال اختیار با باطن دو کف دست انجام پذیرد، چرا که عادت چنین است، پس اگر مسح به صورت اختیاری با پشت دست یا ابزار دیگری انجام پذیرد کفایت نمی کند، آری اگر شخص برای مسح با باطن دست عذر داشته

باشـد مسـح با پشت دست کفایت می‌کنـد، و احوط آن است که کسـی را هم عهده دار آن کند(که با کف دست او را مسـح کند).

و از ظاهر کلام فقها چنین بر می‌آید که شـرط صحّت تیمّم آن است که کوبیدن دست‌ها بر زمین با هم و یک دفعه باشد، پس جـایز نیست که در ابتـدا یکی از دست‌هـا و سـپس دست دیگر را بر زمین بکوبـد. و گویـا که فقها بر این نظر متّفق هسـتند که مسـح پیشـانی از رسـتن‌گـاه مو به سوی کنـاره بالایی بینی انجام می‌پـذیرد، و برخی از آنان مسـح هر دو طرف پیشانی و شـیخ صدوق مسح ابروها را نیز واجب دانسته‌اند، و آگاه گشتی که پدر وی قائل به مسح تمام صورت است و در الذکری گفته شده است: کلام جعفیّ به این نکته اشـاره دارد. امّـا نظر مشـهور در مورد دست‌هـا این است که حـدّ تیمّم آن‌ها تا مـچ است، و ابن ادریس از یکی از فقهـا نقـل کرده که محـدوده دست‌هـا برای مسـح نمودن از بیـخ انگشـتان تا نوک آن‌ها می‌باشـد.و علی بن بـابویه گفته است: دسـتهایت را از آرنـج تـا انگشـتان مسـح کن؛ و شـیخ صـدوق در شـرح تیمّم جنابت گفته است: جُنب بایـد انـدکی از بالای کف دسـتش را مسـح کنـد؛ ممکن است که مقصود او آغاز کردن تیمّم از بالای کف دست به عنوان مقـدمه باشد، و یا منظور او عدمِ وجوبِ مسح نمودنِ کامل دست، بوده است.

امّـا اگر امکـان اسـتفاده از آب در غیر نمـاز برای شـخص فراهم شود تیمّم او باطـل می‌شود، و اگر بعـد از آن آب را دوباره از دست بدهـد (و وقت نماز بعدی فرا رسد) بر او واجب است که دوباره تیمّم کند، محقق در المعتبر گفته است: این، نظر اجماع علما است، و هر کسـی که به صورت صـحیح تیمّم کنـد و نماز بگزارد و سـپس وقت نماز به پایان برسد، قضای آن نماز بر او واجب نیست. علّامه نیز در المنتهی گفته است: این، نظر اجماع علما است.

از سـیّد مرتضـی نقل شـده است: اگر کسـی که در آبادانی اقامت دارد به خاطر عـدم دسترسـی به آب تیمّم کنـد، بر او واجب است که در صورت دسترسـی به آب نمـازش را اعـاده کنـد، ولی نظر قوی‌تر عـدم نیاز به قضای نماز به صورت مطلق است. و اگر کسـی تیمّم کند و با وسـعت وقت نماز بگزارد سپس در وقت معمولِ نماز، آب بیابد، دو حالت پیش می‌آید: اگر قائل به موکول کردن تیمّم به آخر وقت نماز باشیم نماز آن شخص مطلقاً باطل است، ولی اگر قائل به جواز آن با وسعت وقت باشیم، نظر قوی‌تر عـدم اعاده نماز است، چنان که محقق در المعتبر و شـهید در الـذکری نیز این نظر را برگزیـده‌اند، امّا از ابن جنید و ابن ابی عقیـل نقل شـده که قائل به وجوب اعاده نماز هسـتند و این امر به خاطر اسـتناد به احادیثی است که حمل بر اسـتحباب شـده‌انـد به خاطر جمع و سازگاری با احادیث دیگر، امّا اینکه یک تیمّم واحـد او را برای به جا آوردن نمازهای متعدّد کفایت می‌کند ظاهراً در بین فقها اختلافی بر سر این موضوع وجود ندارد.

فقهاء بر سـر این موضوع که تیمّم کننده بعد از شـروع نماز آب بیابد، دچار اختلاف شده‌اند به وجوه زیر: نخست: نماز خود را ادامه می‌دهـد هر چنـد فقط تکبیره الاحرام را گفته باشـد، چنان که این حدیث بر این نظر دلالت می‌کند و بیشتر فقها نیز آن را برگزیـده‌انـد؛ دوّم: در صورتی که به رکوع نرفته باشد نماز را قطع می‌کند، این نظر متعلّق به صدوق و شـیخ در النهایه و گروه دیگری از فقهاست؛ سوّم: در صورتی که سوره را قرائت نکرده باشد نماز را قطع می‌کند، این نظر متعلّق به سـلّار است؛ چهارم: وجوب قطع نماز به صورت مطلق اگر بر ظنّش غلبه کند که وسـعت وقت به قدر طهارت و ادای نماز است، و عدم وجوب قطع اگر چنین امکانی فراهم نباشـد، و اسـتحباب قطع اگر به رکوع نرفته باشد، این نظر را شـیخ از ابن حمزه نقل کرده است؛ پنجم:

نظری که شهید از ابن جنید نقل کرده آن‌گاه که گفته است: اگر تیمّم کننده بعد از شروع نماز آب بیابد نماز را در صورت نخواندن رکوع رکعت دوّم قطع می‌کند، ولی اگر در رکعت دوّم رکوع رفته باشد به نماز خود ادامه می‌دهد، امّا اگر تیمّم کننده آب را بعد از خواندن رکعت اوّل بیابد و بیم آن داشته باشد که با قطع نماز وقت آن به پایان می‌رسد، امید است که عدم قطع نماز او را کفایت کند، ولی اگر قبل از خواندن رکعت اوّل آب بیابد ناگزیر باید نمازش را قطع کند.

منشأ اختلاف نظر در این زمینه اختلاف موجود در بین احادیث است، و ممکن است این گونه میان احادیث اتّفاق ایجاد کرد که احادیث قائل به ادامه نماز حمل بر جواز شوند و احادیث قائل به قطع نماز قبل از رکوع بلکه حتی قطع نماز بعد از رکوع حمل بر استحباب شود، و این مسأله به خاطر اینکه فرض نادر می‌باشد کم فایده است.

**[ترجمه]

«۸»

الْعِلَلُ (۱)، وَ الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیهم السلام قَالَ: لَا يَنَامُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ جُنُبٌ وَ لَا يَنَامُ إِلَّا عَلَى طَهُورٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ فَلْيَتَيَمَّمْ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ تَرُوحُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَلْقَاهَا وَ يُبَارِكُ عَلَيْهَا فَإِنْ كَانَ أَجَلُهَا قَدْ حَضَرَ جَعَلَهَا فِي مَكْنُونِ رَحْمَتِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ أَجَلُهَا قَدْ حَضَرَ بَعَثَ بِهَا مَعَ أُمَنَائِهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ فَيَرُدُّوهَا فِي جَسَدِهِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع و الخصال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: انسان مسلمان در حالی که جنب است نمی‌خوابد و فقط در صورتی که پاک و مطهّر باشد می‌خوابد، پس اگر برای غسل آب نیابد باید با خاک تیمّم کند، چرا که روح انسان مؤمن به سوی خداوند عزّ و جلّ عروج کرده و خداوند آن روح را ملاقات کرده و مبارک و خجسته‌اش می‌گرداند، پس اگر اجلش فرا رسیده باشد آن را در میان رحمت پنهان خویش قرار می‌دهد و اگر اجلش فرا نرسیده باشد به وسیله فرشتگان امین خود آن روح را به جسدش باز می‌گرداند. - . علل الشرائع ۱: ۲۷۹، الخصال ۲: ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۹»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالرَّكِيَّةِ وَ لَيْسَ مَعَهُ دَلْوٌ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ الرَّكِيَّةَ لِأَنَّ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ الْأَرْضِ فَلْيَتَيَمَّمْ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: عبید الله الحلبیّ از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که بر چاه آب گذر می‌کند ولی سطلی به همراه ندارد که از آن آب بکشد، امام فرمود: بر او واجب نیست که وارد چاه شود، چرا که پروردگار آب همان پروردگار زمین است، پس تیمّم کند. - . المحاسن: ۳۷۲ -

**[ترجمه]

بیان

الركيه البئر و حمل على ما إذا كان فى النزول إليها مشقه كثيره أو كان مستلزما لإفساد الماء و المراد بعدم الدلو عدم مطلق الآله و ذكر الدلو

ص: ١٥٣

١- ١. علل الشرائع ج ١ ص ٢٧٩.

٢- ٢. الخصال ج ٢ ص ١٥۶.

٣- ٣. المحاسن ص ٣٧٢.

لأنه الفرد الشائع فلو أمكنه بل طرف عمامته مثلا- ثم عصرها و الوضوء بمائها لوجب عليه و فيه إشاره إلی جواز التيمم بغير التراب.

lt;meta info="(الركيه): چاه، اين حديث بر حالتی حمل شده است كه در پايين رفتن از چاه مشقّت فراوانی حاصل شود و يا پايين رفتن از چاه باعث فاسد شدن آب گردد؛ مقصود از عدم وجود سطل، عدم وجود هر نوع ابزار برای آب‌كشی است، و ذكر (دَلو: سطل) به خاطر اين است كه فرد شايع می‌باشد، پس اگر اين امكان فراهم باشد كه يک گوشه از عمّامه‌اش را خيس كند و سپس آن را بفشرد و با آب چكيده از آن وضو بگيرد، بر او واجب است كه چنين كند، و در اين حديث به جواز تيمّم با غير خاک اشاره شده است.

**[ترجمه]

«۱۰»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله إِنَّ فُلَاناً أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَ هُوَ مَجْدُورٌ فَغَسَّلُوهُ فَمَاتَ فَقَالَ قَتَلُوهُ أَ لَا سَأَلُوا أَ لَا يَمَّمُوهُ إِنَّ شِفَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ (۱).

**[ترجمه]السرائر: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله عليه و آله، فلانی در حالی كه مبتلا به آبله بود جُنب گرديد پس او را غسل دادند و بر اثر آن وفات نمود، پيامبر فرمود: او را به قتل رسانده‌اند، چرا سؤال نپرسيدند، چرا او را امر به تيمّم نكردند، به راستی كه شفای درد جهالت سؤال پرسيدن است. - . السرائر: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

إيضاح

فی القاموس الجدر خروج الجدری بضم الجيم و فتحها لقروح فی البدن تنفط و تقيح و قد جدر و جدر كعنی و يشدد فهو مجدور و مجدر قوله فغسلوه أی أمروه بالغسل أی أفتوه به أو ولوا غسله و علی الثانی يدل علی أن المفتی ضامن إذا أخطأ و لعله فی الآخره مع التقصير أو عدم الصلاحيه و العی بالكسر يحتمل أن يكون صفه مشبهه عن عيی إذا عجز و لم يهتد إلی العلم بالشی ء و أن يكون مصدرا و فی بعض نسخ الحديث أن آفه العی السؤال فعلی الأول المعنی أن الجاهل ربما يتأبی عن السؤال و يترفع عنه و يعده آفه و علی الثانی المعنی أن السؤال آفه العی فكما أن الآفه تفنی الشی ء و تذهبه كذلک السؤال يذهب العی و ما هنا أظهر موافقا للفقيه (۲) و لروايات العامه.

قال فی النهايه فی الحديث شفاء العی السؤال العی الجهل و قد عيی به يعيا عياء.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (الجُدر): خروج جوش از صورت و بدن، (الجَدر)با ضمه و فتحه جيم: زخمهايی كه در

بـدن تاول زده و چركين مى گردد، و (قـد جَـدِر و جُـدِر: دچار آبله شـد) بر وزن (عَنَى و عُنِيَ) كه به صورت مشدّد (جُدّر) نيز اسـتعمال شده و به همين معناست و (مجدور) و (مجدَّر) نيز به معناى شخص مبتلا به آبله مى‌باشد. فرموده (فغسلوه) يعنى: او را به غسل كردن فرمان دادنـد و براى او فتواى غسل صادر كردنـد، يا يعنى: غسل دادن او را به عهـده گرفتند، و حديث بر اساس معناى دوم (صادر كردن فتواى غسل) بر اين دلالت مى‌كنـد كه مفتى ضامن (خسارت‌هاى به بار آمـده بر اثر فتواى خود) مى... باشـد و اگر بر اثر كم‌كارى يا عـدم صـلاحيت خطا كنـد، و شايـد اين تاوان را در آخرت پس بدهـد؛ (العىّ) با كسـره، ممكن است كه صـفت مشبّهه از فعل (عيى) باشـد كه به معناى شخصـى است كه از درك و فهم امور عاجز باشـد و به آن راه نيابـد، همچنين ممكن است (العىّ) مصـدر باشـد؛ و در يكى از نسـخه‌هاى حديث، عبارتِ (إنّ شـفاء العىّ السؤال) به صورت (إنّ آفه العىّ السؤال) ذكر شـده است، پس بر اسـاس عبارت نخست معنا چنين است: چه بسا انسان جاهل از سؤال پرسـيدن امتناع مى... ورزد و خود را بالاتر از آن مى‌بيند و سؤال پرسيدن را آفت و ضرر مى‌پندارد؛ و بر اساس عبارت دوّم: سؤال پرسيدن آفت و از بين برنده جهالت و نادانى است، پس به همان ترتيب كه آفت اشـياء را نابود كرده و از بين مى‌برد، سؤال پرسيدن نيز جهالت و نادانى را از بين مى‌برد؛ امّا آنچه در اينجا ذكر شده است سازگارى بيشترى با روايت ذكر شده در الفقيه - . الفقيه ۱: ۵۹ -

و روايات عامّه دارد.

در النهـايه درباره حـديث (شـفاءُ العىّ السؤال) گفته است: (العىّ) يعنى: جهالت و نادانى، و (قـد عُيِى به- يَعيى- عياءً) يعنى: از انجام فلان كار درمانده و ناتوان شد.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الثَّقَفِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله شَرَائِعَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى عليهم السلام إِلَى أَنْ قَالَ وَ جَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِداً وَ طَهُوراً الْحَدِيثَ (۳).

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۸.

۲- ۲. الفقيه ج ۱ ص ۵۹.

۳- ۳. المحاسن ص ۲۸۷.

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام فرموده است: همانا خداوند متعال شریعت‌های نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام را به محمد صلّی الله علیه و آله عطا فرموده است، سپس امام حدیث را پی گرفته تا آنجا که می‌فرماید: و خداوند زمین را برای پیامبر مسجد و همچنین باعث طهارت و پاکی قرار داده است،... تا آخرحدیث. - . المحاسن: ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ،: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ (۱) قَالَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ قَدْ فَرَضَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْغُسْلَ وَ الْوُضُوءَ وَ لَمْ يُحِلَّ لَهُمُ التَّيَمُّمَ وَ لَمْ يُحِلَّ لَهُمُ الصَّلَاةَ إِلَّا فِي الْبِيَعِ وَ الْكَنَائِسِ وَ الْمَحَارِيبِ وَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَذْنَبَ خَرَجَ نَفَسُهُ مُنْتِناً فَيَعْلَمُ أَنَّهُ أَذْنَبَ وَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ وَ لَمْ يُحِلَّ لَهُمُ الْمَغْنَمَ فَرَفَعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله عَنْ أُمَّتِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: در تفسیر این فرموده خداوند متعال: «و یضع عنهم إصرهم و الأغلال التی کانت علیهم» - . اعراف/ ۱۵۷ - {از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد} گفته است: به راستی که خداوند متعال غسل و وضو را بر بنی اسرائیل واجب گردانده بود و تیمّم کردن برای آنان جایز نبود و جایز نبود که جز در دیرها، کنیسه‌ها و محراب‌ها نماز بخوانند، و هر گاه یکی از آنان مرتکب گناه می‌شد نفس‌هایش بدبو می‌گشت، پس می‌فهمید که مرتکب گناه شده است، و هر گاه بول به قسمتی از بدن یکی از آنان برخورد می‌کرد آن قسمت را قطع می‌کردند، و غنیمت جنگی نیز برای آنان حلال نبود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله بار این محدودیّت‌ها را از دوش امّت خود برداشت. - . تفسیر القمی: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَ رَأَيْتَ الْمُوَاقِفَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى وُضُوءٍ كَيْفَ يَصْنَعُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ قَالَ يَتَيَمَّمُ مِنْ لِبْدِ دَابَّتِهِ أَوْ سَرْجِهِ أَوْ مَعْرَفَةِ دَابَّتِهِ فَإِنَّ فِيهَا غُبَاراً(۳).

**[ترجمه]السرائر: به نقل از کتاب حَریز از زراره روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: جنگجوی سوار بر اسب اگر بی وضو باشد و امکان فرود آمدن نیز برایش فراهم نشود، باید چگونه عمل کند؟ امام فرمود: می‌تواند از نمد زیر زین، یا خودِ زین و یا بال چهارپایش تیمّم کند، چرا که بر این مواضع غبار می‌نشیند. - . السرائر: ۴۷۲ -

**[ترجمه]

بیان

المواقف كمقاتل لفظا و معنى و اللبد بكسر اللام و إسكان الباء الموحده ما يوضع تحت السرج و المعرفه كمرحله موضع العرف من الفرس و هو بالضم شعر عنقه و ذكر الأصحاب أن مع فقد التراب و ما فى معناه يجب التيمم بغبار الثوب أو عرف الدابه أو لبد السرج أو غير ذلك مما فيه غبار قال فى المعتبر و هو مذهب علمائنا و أكثر العامه و إنما يجوز التيمم بالغبار مع فقد التراب كما نص عليه الأكثر و ربما ظهر من عباره المرتضى فى الجمل جوازه مع وجوده و هو بعيد.

ثم المشهور التخيير بين كل ما فيه غبار كما هو ظاهر الخبر و قال الشيخ فى النهايه للتيمم مراتب فأولها التراب فإن فقده فالحجر فإن فقد تيمم بغبار عرف دابته أو لبد سرجه فإن لم يكن معه دابه تيمم بغبار ثوبه فإن لم يكن معه شى ء من ذلك تيمم بالوحل و قال ابن إدريس التراب ثم الحجر ثم غبار

۱- ۱. الأعراف: ۱۵۷.

۲- ۲. تفسير القمّيّ ص ۲۲۵.

۳- ۳. السرائر ص ۴۷۲.

الثوب ثم غبار العرف و اللبـد ثم الوحل و أطلق الشـيخ التيمم بغبار الثوب و ظاهر المفيـد و سـلار وجوب النفض و التيمم بالغبار الخـارج منه و ربمـا يشترط الإحساس بالغبار و ظاهر الخبر وجود الغبار فيها كما هو ظاهر الأكثر أما إخراجه أو ظهوره للحس فلا و إن كان الأحوط السعى فى إخراجه.

lt;meta info="(المُواقف): از لحاظ لفظى و معنايى مانند (المُقاتِل: جنگجو) است؛ (اللِّبد): آنچه زير زين گذاشته مى‌شود؛ (المَعرَفَه) بر وزن (مَرحَلَه): مكـان رويش يال اسب، (العُرف): يال اسب؛ فقها ذكر كرده‌انـد كه در صورت عـدم وجود خاك و آنچه به معناى خاك است تيمّم كردن با غبار لباس، يال چهار پا، نمد زين و هر آنچه امكان نشستن غبار بر آن وجود دارد، بر شخص سوار كار واجب مى‌باشد، شـيخ اين نظر را در المعتبر ذكر كرده و علماى ما و اغلب عامّه نيز آن را برگزيده‌اند، و آن… گونه كه بيشتر فقها تصـريح كرده‌اند تيمّم با غبار در صورت عدم وجود خاك جايز است، و چه بسا از كلام سـيد مرتضـى در الجمـل چنين پيـداست كه تيمّم بـا غبـار در صورت وجود خـاك نيز جايز است، ولى اين امر بعيـد به نظر مى‌رسـد. سـپس نظر مشـهور آن است كه شـخص تيمّم كننـده در بين هر آنچه غبـار بر آن قرار دارد مختـار است يكى را براى تيمّم انتخـاب كنـد، چنـان كه اين امر از ظاهر حـديث نيز پيـداست؛ شـيخ در النهايه گفته است: تيمّم داراى مراتبى است: اوّلين مرتبه تيمّم با خاك است، اگر خاك در دسترس نبود تيمّم با سنگ، اگر سنگ در دسترس نبود شخص با غبار يال چهارپايش يا نمد زين آن تيمّم مى‌كنـد، و اگر چهار پا همراه نـداشت با غبار لباسـش تيمّم مى‌كند، و اگر هيچ يك از موارد ذكر شده را همراه نداشت با گِل تيمّم مى‌كند؛ و ابن ادريس گفته است: اوّل خاك، سپس سـنگ، سـپس غبار لباس، سـپس غبار يال و نمد زين، سـپس گِل و لاى؛ و شـيخ تيمّم با غبار لباس را به صورت مطلق جايز دانسـته است، ولى از ظاهر كلام شـيخ مفيد و سلّار چنين بر مى‌آيد كه واجب دانسـته‌انـد لبـاس تكانـده شود و به وسيله غبـار خـارج شـده از آن تيمّم انجام پـذيرد، و چه بسا كه محقّق شـدن شـرط احساس وجود غبار كفايت مى‌كنـد، و از ظاهر حديث پيداست كه وجود غبار در لباس كافى است چنان كه نظر بيشتر فقها نيز چنين است، امّـا خارج ساختن يا آشـكار شـدن غبار براى اينكه لمس شود ضـرورتى نـدارد، اگر چه احوط آن است كه تلاش شود غبارِ لباس خارج شود.

**[ترجمه]

«۱۴»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعُبَيْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ فِى السَّفَرِ فَلَا يَجِدُ إِلَّا الثَّلْجَ أَوْ مَاءً جَامِداً قَالَ هُوَ بِمَنْزِلَهِ الضَّرُورَهِ يَتَيَمَّمُ وَ لَا أَرَى أَنْ يَعُودَ إِلَى هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِى تُوبِقُ دِينَهُ (۱).

المحاسن، عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حماد بن عثمان عن عبيد الله بن على الحلبى عن أبى عبد الله عليه السلام. مثله (۲)

**[ترجمه]السـرائر: از محمّد بن مسـلم روايت شده كه از امام صادق عليه السلام درباره مردى پرسـيدم كه در سفر جُنب مى… شود، پس جز برف يا يخ چيزى براى غسل نمى‌يابد، امام فرمود: او در جايگاه ضـرورت قرار گرفته است و مى‌تواند تيمّم كند، و مناسب نمى‌بينم كه به اين سرزمينى باز گردد كه دينش را نابود مى‌كند. - . السرائر: ۴۷۸ -

المحاسن: عبيد الله ابن على الحلبىّ از امام صادق عليه السلام نظير اين حديث را روايت كرده است. - . المحاسن: ٣٧٢ -

**[ترجمه]

بيان

قـال المفيـد لو لم يوجـد إلا الثلـج فليكسـره و ليتوضأ بمائه و إن خاف على نفسه من ذلك يضع بطن راحته اليمنى على الثلـج و يحركه عليه باعتماد ثم يرفعها بما فيها من نداوه يمسح بها وجهه ثم يضع راحته اليسـرى على الثلج و يصنع بها كما صنع باليمنى و يمسـح بها يـده اليمنى من مرفقه إلى أطراف الأصابع كالـدهن إلى آخر ما ذكره ثم قال و إن كان محتاجا إلى التطهر بالغسـل صنع بالثلج كما صنع به عند وضوئه و قال الشيخ ما يقاربه.

و المنقول عن علم الهدى أنه يتيمم بنداوته و هو المنسوب إلى ابن الجنيد و سـلار و قال آخرون بسقوط الطهاره و اختار العلامه مذهب الشيخ.

و قال المحقق فى المعتبر و التحقيق عنـدى أنه إن أمكن الطهاره بالثلـج بحيث يكون به غاسـلا فإنه يكون مقـدما على التراب بل مساويـا للمـاء فى التخيير عنـد الاسـتعمال و إن قصـر عن ذلـك لم يكف فى حصول الطهاره و كان التراب معتبرا دونه و لا عبره بالدهن لأنه لا يسمى غسلا فلا يحصل به الطهاره

١- ١. السرائر: ۴٧٨.

٢- ٢. المحاسن ص ٣٧٢.

الشرعيه إلا أن يراد بالدهن ما يجرى على العضو و إن كان قليلا انتهى و لا يخفى متانته.

ثم إنه ينقل عن السيد رحمه الله أنه استدل بهذه الروايه على مذهبه و لا يخفى ما فيه إذ الظاهر أن المراد بها التيمم بالتراب و قوله فلا يجد إلا الثلج أى مما يصح الاغتسال به قوله عليه السلام توبق دينه أى تذهبه من قولهم أوبقت الشى ء أى أهلكته و يدل على أن من صلى بتيمم و إن كان مضطرا فصلاته ناقصه و أنه يجب عليه إزاله هذا النقص عن صلاته المستقبله بالخروج عن ذلك المحل إلى محل لا يضطر فيه إلى ذلك.

و ربما يستنبط منه وجوب المهاجره عن بلاد التقيه إلى بلاد يمكنه فيها تركها بل عن البلاد التى لا يتمكن من أقام فيها من القيام التام بوظائف الطاعات و إعطاء الصلاه بل سائر العبادات حقها من الخشوع و الإقبال على الحق جل شأنه فضلا عن البلاد التى لا يسلم المقيم فيها يوما من الأعمال السيئه و الأقوال الشنيعه و لا يكاد ينفك عن الصفات الذميمه المهلكه من الغل و الحسد و التكبر و حب الجاه و الرئاسه وفقنا الله و سائر المؤمنين لإقامه شرائع الدين فى مقام أمين لا يستولى فيه الشياطين على المؤمنين.

**[ترجمه]شيخ مفيد گويد: اگر غير از برف چيزى يافت نشود، شخص بايد آن را بشكند و با آبش وضو بگيرد؛ و اگر بيم داشته باشد كه بر اثر استفاده از برف ضررى متوجه او مى‌شود، كف دست راست خود را بر روى برف قرار مى‌دهد و با فشار آن را حركت مى‌دهد، سپس دست خود را برداشته و با خيسى آن صورتش را مسح مى‌نمايد، آن‌گاه كف دست چپ خود را روى برف قرار داده و اعمالى كه با دست راست انجام داده را انجام مى‌دهد و با آن، دست خود از آرنج تا كناره‌هاى انگشتان را مانند روغن مسح مى‌كند، و تا پايان اعمالى كه ذكر كرده است، سپس گفته است: و اگر شخص محتاج پاك شدن به وسيله غسل باشد، كارى كه با برف در مورد وضو انجام داده را براى غسل نيز انجام مى‌دهد؛ شيخ نيز نظرى نزديك به نظر شيخ مفيد بيان كرده است .

از علم الهدى (سيد مرتضى)نقل شده كه شخص مى‌تواند با خيسى حاصل از برف تيمّم كند، اين نظر به ابن جنيد و سلّار نسبت داده شده است، و ديگران قائل به سقوط طهارت در اين حالت هستند، ولى علّامه نظر شيخ را برگزيده است.

محقّق در المعتبر گفته است: امر ثابت شده نزد من اين است كه اگر امكان طهارت با برف فراهم شود به طورى كه شخص با آن شسته شود، برف بر خاك مقدّم است بلكه هنگام انتخاب براى استعمال با آب يكسان است، ولى اگر امكان شسته شدن با برف فراهم نشود براى حصول طهارت كفايت نمى‌كند و خاك به جاى آن معتبرتر است، و هيچ گونه قياسى با روغن (ماليدن) صورت نمى‌پذيرد، چرا كه در اين صورت غسل ناميده نمى‌شود و طهارت شرعى با آن حاصل نمى‌شود، مگر اينكه منظور از روغن آن چيزى باشد كه با وجود اندك بودن بر اعضاء جارى مى‌شود، پايان نقل قول؛ و متانت اين سخن بر كسى پوشيده نيست.

سپس از سيّد رحمه الله نقل شده كه براى اثبات نظر خود به اين روايت استدلال كرده است و آنچه در آن است پنهان نمى... ماند، چرا كه آشكار است مقصود از اين روايت بيان جواز تيمَم با خاك است، و اين فرموده امام: (فلا يجد إلّا الثلج: پس غير از برف چيزى نمى‌يابد) يعنى: از ميان چيزهايى كه غسل نمودن با آنها صحيح است، (توبق دينَه) يعنى: دينش را از بين مى... برد، فعل (توبق) از اين سخن آنان گرفته شده است: (أوبقتُ الشىء) يعنى: آن چيز را نابود كردم و از بين بردم، اين فرموده

امام بر این نکته دلالت می‌کند که هر کسی با تیمَم نماز بخواند هر چند مجبور باشد و در موقعیت اضطرار قرار گرفته باشد، نمازش ناقص است و بر او واجب است این نقص را برای نماز بعدی یا خارج شدن از آن مکان به سوی مکانی که مجبور به تیمَم نباشد از میان بردارد.

و چه بسا نکته‌ای که از این حدیث استنباط می‌شود وجوب مهاجرت از سرزمین‌های تقیّه به سوی سرزمین‌هایی است که ترک تقیه در آن ممکن است، نه تنها مهاجرت از سرزمین‌های تقیّه بلکه از سرزمین‌هایی که برای ساکن آن امکان به جا آوردن کامل طاعات و عبادات فراهم نیست و نمی‌توانند حقّ خشوع و توجه به خداوند متعال در نماز و سائر عبادات را به صورت شایسته ادا کند، چه رسد به سرزمین‌هایی که ساکن آنها حتّی یک روز از اعمال زشت و اقوال شنیع در امان نیست و نزدیک است که یک لحظه از صفات نکوهیده و نابود کننده‌ای مانند کینه، حسد، تکبّر و حبّ جاه و ریاست جدا نباشد؛ خداوند ما و سایر مؤمنان را توفیق دهد آئین‌ها و قوانین دین را در جایگاه امنی به جا آوریم و به پا داریم که در آن شیاطین بر مؤمنان چیره نباشند.

**[ترجمه]

«۱۵»

الْمَحَاسِنُ، فِي رِوَايَةِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ فَذَكَرَ أَنَّهُ عَلَى غَيْرِ طُهْرٍ وَ تَيَمَّمَ مِنْ دِثَارِهِ وَ ثِيَابِهِ كَانَ فِي صَلَاةٍ مَا ذَكَرَ اللَّهَ (۱).

**[ترجمه]المحاسن: در روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کسی به بستر خوابش برود و به یاد آورد که پاک و مطهّر نیست (بی وضو است) و از رو انداز و لباس هایش تیمَم کند، تا زمانی که در یاد خداوند است به منزله آن است که در نماز باشد. - . المحاسن: ۴۷ -

**[ترجمه]

بیان

رواه فی التهذیب (۲) مرسلا عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ بَاتَ وَ فِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى وُضُوءٍ فَيَتَيَمَّمُ مِنْ دِثَارِهِ كَائِناً مَا كَانَ لَمْ يَزَلْ فِي صَلَاةٍ مَا ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. و فی الفقیه (۳)

۱- ۱. المحاسن ص ۴۷.
۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۶۷.
۳- ۳. الفقیه ج ۱ ص ۲۹۶.

فلیتیمم من دثاره کائنا ما کان و رواه فی ثواب الأعمال (۱) عن محمد بن کردوس عنه علیه السلام مثل الفقیه.

فعلی ما فی التهذیب لعل المعنی کائنا ما کان الدثار سواء کان فیه غبار أم لا أو کائنا ما کان النائم سواء قدر علی القیام و الوضوء أم لا ـ و علی ما فی الفقیه فالظاهر أن المراد سواء کان متوضئا أو متیمما أو المراد أنه إذا ذکر الله فسواء توضأ أو تیمم أم لا ـ فهو فی صلاه و یمکن أن یعمم أیضا بحیث یشمل غیر حاله النوم أیضا و الظاهر هو الأول فالمراد أنه إذا تطهر و لم یذکر یکتب له ثواب الکون فی المسجد و إن ذکر یکتب له ثواب الصلاه.

و علی الاحتمالین الآخرین الظاهر أن کون فراشه کمسجده کنایه عن أنه یکتب له ثواب الصلاه و علی ما هنا الظاهر اشتراط الطهاره و الذکر معا فی الثواب المذکور و ظاهر الخبر اشتراط التیمم بالذکر فی الدثار لا مطلقا و هو خلاف المشهور.

**[ترجمه]در التهذیب – . التهذیب ۱: ۱۶۷ – به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی پاک و مطهّر گردد سپس به بستر خوابش برود و شب را به صبح برساند، بستر مانند مسجد اوست، پس اگر به یاد آورد که بی‌وضو است و از رو اندازش هر چه که باشد تیمَم کند، تا زمانی که یاد خداوند عزّ و جلّ است به منزله آن است که در نماز باشد، و در الفقیه – . الفقیه ۱: ۲۹۶ – چنین آمده است: پس از رواندازش هر چه که باشد تیمَم کند؛ و این حدیث را در ثواب الأعمال – . ثواب الأعمال: ۱۸ –

از محمد بن کردوس و او نیز از امام صادق علیه السلام مانند آنچه در الفقیه ذکر شده روایت کرده است. بر اساس آنچه در التهذیب ذکر شده است شاید منظور از عبارت (کائناً ما کان) چنین باشد: رو انداز هر طور که باشد در آن غبار وجود داشته باشد، و یا کسی که در بستر خواب می‌خوابد هر که باشد توانایی برخاستن و وضو گرفتن را داشته باشد یا نداشته باشد؛ و بر اساس آنچه در الفقیه ذکر شده ظاهراً مقصود این است که فرق نمی‌کند آن شخص وضو گرفته باشد یا تیمَم کرده باشد؛ و یا مقصود این است که آن شخص اگر ذکر خداوند بگوید چه وضو گرفته باشد چه تیمَم کرده باشد به منزله آن است که به نماز ایستاده باشد، همچنین ممکن است که این حکم تعمیم داده شود به طوری که سایر حالات غیر از وقت خواب را نیز شامل شود، ولی تفسیر اوّل صحیح‌تر است، پس منظور از حدیث این است که شخص اگر پاک و مطهّر گردد و (به بستر خواب برود ولی) ذکر نگوید ثواب توقف در مسجد و اگر ذکر بگوید ثواب نماز برای او نوشته می‌شود.

و بر اساس دو احتمال دیگر چنین پیداست که این سخن: (فراشه کمسجده: بستر خواب مانند مسجد اوست) کنایه از این مطلب است که ثواب نماز برای او نوشته می‌شود، و از روایتی که در اینجا ذکر گردیده چنین برداشت می‌شود که محقّق شدن دو شرط طهارت و گفتن ذکر خداوند در حاصل شدن ثواب مذکور ضروری است، و ظاهر حدیث بر مقیّد گرداندن تیمَم با ذکر خواندن بر رو انداز دلالت می‌کند نه تیمَم مطلق، و این برخلاف نظر مشهور است.

**[ترجمه]

«۱۶»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه

السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ يُصِيبُنَا الدَّمَقُ (۲) وَ الثَّلْجُ وَ نُرِيدُ أَنْ نَتَوَضَّأَ وَ لَا نَجِدُ إِلَّا مَاءً جَامِداً فَكَيْفَ أَتَوَضَّأُ أَدْلُكُ بِهِ جِلْدِي قَالَ نَعَمْ (۳).

**[ترجمه]السرائر: معاويه بن شُريح گويد: نزد امام صادق عليه السلام بودم كه مردى از ايشان پرسيد: گرفتار بوران و برف مى‌شويم و مى‌خواهيم وضو بگيريم ولى فقط به آب يخ زده دسترسى داريم، پس چگونه وضو بگيرم، آيا جايز است كه پوست بدنم را با آن مسح كنم؟ امام فرمود: آرى. - . السرائر: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْجُنُبِ أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ مَاءٌ وَ هُوَ يُصِيبُ ثَلْجاً وَ صَعِيداً أَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَ يَتَيَمَّمُ أَمْ يَمْسَحُ بِالثَّلْجِ وَجْهَهُ قَالَ الثَّلْجُ إِذَا بَلَّ رَأْسَهُ وَ جَسَدَهُ أَفْضَلُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَغْتَسِلَ بِهِ فَلْيَتَيَمَّمْ (۴).

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۱۸.

۲- ۲. الدمق- محركه- ريح و ثلج، معرب دمه بالفارسيه.

۳- ۳. السرائر: ۴۷۸.

۴- ۴. السرائر: ۴۷۸.

**[ترجمه]السرائر: علی بن جعفر گوید: از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که جُنب یا بی‌وضو است و هیچ آبی همراه ندارد، از قضا به صورت همزمان به برف و خاک دسترسی پیدا می‌کند، کدام یک برتر است: آیا تیمَم کند یا صورتش را با برف مسح کند؟ امام فرمود: اگر برف سر و صورتش را خیس کند برتر است، و اگر قادر به شستن با برف نبود باید تیمَم کند. - . السرائر: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

بیان

دلاله الخبرین علی ما ذهب إلیه المفید ظاهر و یمکن حملهما علی الجریان لیوافق المشهور.

**[ترجمه]دلالت دو حدیث اخیر بر نظر شیخ مفید آشکار است و امکان حمل آنها بر شرط جریان یافتن (آب برف) وجود دارد تا با نظر مشهور سازگاری داشته باشد.

**[ترجمه]

«۱۸»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَتَی عَمَّارُ بْنُ یَاسِرٍ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّی أَجْنَبْتُ اللَّیْلَهَ فَلَمْ یَکُنْ مَعِی مَاءٌ قَالَ کَیْفَ صَنَعْتَ قَالَ طَرَحْتُ ثِیَابِی وَ قُمْتُ عَلَی الصَّعِیدِ فَتَمَعَّکْتُ فِیهِ فَقَالَ هَکَذَا یَصْنَعُ الْحِمَارُ إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَضَرَبَ بِیَدَیْهِ عَلَی الْأَرْضِ ثُمَّ ضَرَبَ إِحْدَاهُمَا عَلَی الْأُخْرَی ثُمَّ مَسَحَ بِجَبِینَیْهِ ثُمَّ مَسَحَ کَفَّیْهِ کُلَّ وَاحِدٍ عَلَی الْأُخْرَی مَسَحَ بِالْیُسْرَی عَلَی الْیُمْنَی وَ بِالْیُمْنَی عَلَی الْیُسْرَی (۱).

**[ترجمه]السرائر: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: عمّار بن یاسر نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، من امشب جُنب گشتم و آب همراه نداشتم، پیامبر فرمود: پس چه کاری انجام دادی؟ عمّار گفت: لباس‌هایم را در آوردم و بر روی خاک ایستادم و در آن غلتیدم، پیامبر فرمود: الاغ چنین می‌کند، همانا خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «فتیمّموا صعیداً طیّباً» پس با دو دست خویش بر زمین کوبید و سپس یکی از آنها را بر دیگری زد، آن‌گاه دو طرف پیشانی خود را مسح نمود و هر یک از دو کف دستش را با کف دست دیگر مسح نمود یعنی کف دست چپ را بر کف دست راست و سپس کف دست راست را بر کف دست چپ کشید. - . السرائر: ۴۶۵ -

**[ترجمه]

توضیح

یدل علی الاکتفاء فی بدل الجنابه بالضربه الواحده و تمعک الدابه تقلبها فی التراب و هذا منه صلی الله علیه و آله إما مطایبه أو

تـأديب على ترک القياس فإنه قاس التيمم بالغسل (۲) و عـدم التقصـير فى طلب علم ما تكثر الحاجه إليه و على الأول يدل على جواز جريان أمثالها بين الأصدقاء.

**[ترجمه]اين حـديث بر كـافى بودن كوبيـدن يـك بار دست بر زمين در تيمّم بـدل از غسل جنابت دلالت مى‌كنـد؛ (تمعّکُ الـدّابه): غلتيـدن چهـار پـا در خاک، سـر زدن اين كلام از پيامبر صـلّى الله عليه و آله يا به قصـد شوخى و مزاح بوده است يا به قصد تأديب براى ترک قياس، چرا كه عمّار تيمَم را با غسل مقايسه كرده بود و براى ترک تقصير در طلب علم به آنچه

نيـاز به آن زيـاد است؛ و بنـابر وجه اول - مطايبه و مزاح بودن - بر جايز بودن امثال اين تعابير در ميان دوسـتان دلالت دارد. بر اساس احتمال نخست اين كلام بر جواز ردّ و بدل شدن سخنان اين چنينى در بين دوستان دلالت دارد.

**[ترجمه]

«۱۹»

الْمَحَـاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِى عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَـانَ عَنْ عُبَيْـدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ: أَنَّهُ سَـأَلَ أَبَـا عَبْـدِ اللَّهِ عليه السـلام عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أَجْنَبَ وَ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ قَالَ يَتَيَمَّمُ بِالصَّعِيدِ فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَغْتَسِلْ وَ لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ(۳).

ص: ۱۵۹

۱- ۱. السرائر ص ۴۶۵.

۲- ۲. الظـاهر أن عمـارا اسـتند و عمل فى ذلک بقوله صـلى الله عليه و آله :« جعلت لى الأرض مسـجدا و ترابها طهورا» فلما لم يجـد المـاء تمعـک فى التراب ليوصـل التراب الى ظـاهر جسـده، و أمّـا آيه التيمم فلعله كان غافلا عنها أو غير قارئ لها، أو كان ابتلاؤه بـذلک قبل نزول آيه التيمم و سؤاله بعـد ذلک، و الا فآيه التيمم ظاهره المراد ليس يخفى على مثل عمّار و قـد مر حديثه ذلک عن الصحيحين ص ۳۵ فى الذيل و سيأتى أيضا عن الدعائم و غيره.

۳- ۳. المحاسن ص ۳۷۲.

**[ترجمه]المحاسن: از عبید الله بن علی الحلبیّ روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که جنب می‌شود و به آب دست نمی‌یابد، امام فرمود: با خاک تیمّم می‌کند، پس اگر به آب دست یافت باید غسل کند ولی لازم نیست که نماز را اعاده کند. - المحاسن: ۳۷۲ -

**[ترجمه]

«۲۰»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَیْنِ اللُّؤْلُؤِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَیَمَّمَ وَ قَامَ فِی الصَّلَاهِ فَأُتِیَ بِمَاءٍ قَالَ إِنْ کَانَ رَکَعَ فَلْیَمْضِ فِی صَلَاتِهِ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ رَکَعَ فَلْیَنْصَرِفْ وَ لْیَتَوَضَّأْ(۱).

**[ترجمه]السرائر: عبدالله بن عاصم گوید: شنیدم که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال پرسیده شد که تیمّم کرده و به نماز می‌ایستد و از قضا آب برای او فراهم می‌شود، امام فرمود: اگر به رکوع رکعت اول رفته باشد باید به نمازش ادامه دهد، ولی اگر به رکوع نرفته باشد باید نمازش را قطع کند و وضو بگیرد. - . السرائر: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْکِتَابِ الْمَذْکُورِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ السِّنْدِیِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّی رَکْعَهً عَلَی تَیَمُّمٍ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ وَ مَعَهُ قِرْبَتَانِ مِنْ مَاءٍ فَقَالَ یَقْطَعُ الصَّلَاهَ وَ یَتَوَضَّأُ ثُمَّ یَبْنِی عَلَی وَاحِدَهٍ(۲).

**[ترجمه]السرائر: از زراره روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که یک رکعت نماز را با تیمّم به جا آورده است، سپس مردی از راه می‌رسد که دو مشک آب به همراه دارد، امام فرمود: نماز را قطع کرده و وضو می گیرد پس بناء را بر رکعت اول می گذارد (نماز را از رکعت دوّم پی می گیرد). - . السرائر: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

«۲۲»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْکِتَابِ الْمَذْکُورِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ السِّنْدِیِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِیمَ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ مَعَ أَهْلِهِ فِی السَّفَرِ فَلَا یَجِدُ الْمَاءَ یَأْتِی أَهْلَهُ فَقَالَ مَا أُحِبُّ أَنْ یَفْعَلَ ذَلِکَ إِلَّا أَنْ یَکُونَ شَبِقاً أَوْ یَخَافَ عَلَی نَفْسِهِ قُلْتُ یَطْلُبُ بِذَلِکَ اللَّذَّهَ قَالَ هُوَ حَلَالٌ قُلْتُ فَإِنَّهُ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّ أَبَا ذَرٍّ سَأَلَهُ عَنْ هَذَا فَقَالَ ائْتِ أَهْلَکَ تُؤْجَرْ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أُوجَرُ فَقَالَ کَمَا أَنَّکَ إِذَا أَتَیْتَ الْحَرَامَ أُزِرْتَ فَکَذَلِکَ إِذَا أَتَیْتَ الْحَلَالَ أُجِرْتَ فَقَالَ أَ لَا تَرَی أَنَّهُ إِذَا خَافَ عَلَی نَفْسِهِ فَأَتَی الْحَلَالَ أُجِرَ(۳).

**[ترجمه]السرائر: اسحاق بن عمّار گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با همسر خود در سفر به سر می‌برد ولی به آب دسترسی ندارد که با او نزدیکی کند، امام فرمود: نمی‌پسندم که چنین کاری را انجام دهد مگر آنکه شهوتران باشد یا بر سلامتی جانِ خود بیمناک باشد، گفتم: به این وسیله کسب لذت می‌کند، فرمود: کار حلالی است، گفتم: روایت شده که ابوذر این سؤال را از پیامبر صلّی الله علیه و آله پرسید، پیامبر در پاسخ فرمود: با همسرت نزدیکی کن که پاداش داده می‌شوی، ابوذر گفت: ای رسول خدا، آیا پاداش داده می‌شوم؟ پیامبر فرمود: آن‌گونه که هنگام رفتن به سوی حرام مرتکب گناه و معصیت می‌شوی، هنگام رفتن به سوی حلال مزد و پاداش داده می‌شوی، سپس امام فرمود: آیا نمی‌بینی که هرگاه شخص بر سلامتی جان خود بیمناک شود پس نزد حلال خویش برود پاداش داده می‌شود. - . السرائر: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام أزرت کذا فی النسخ و القیاس وزرت أو أوزرت و علی تقدیر عدم التصحیف لعله أتی به کذلک لمزاوجه أجرت قال الجزری الوزر الحمل و الثقل و أکثر ما یطلق فی الحدیث علی الذنب و الإثم و منه الحدیث ارجعن مأجورات غیر مأزورات أی غیر آثمات و قیاسه موزورات یقال وزر فهو موزور و إنما قال مأزورات للازدواج بمأجورات و نحوه قال الجوهری.

و یدل الحدیث علی جواز إحداث الجنابه عند عدم الماء أو عدم التمکن من استعماله کمرض و نحوه و نقل المحقق فی المعتبر علیه الإجماع

ص: ۱۶۰

۱- ۱. السرائر ص ۴۷۸.

۲- ۲. السرائر ص ۴۷۸.

۳- ۳. السرائر ص ۴۷۸.

و ربما يوهم الخبر تقييد الجواز بالشبق أو الخوف على النفس من الوقوع فى الحرام لكن ظاهره الجواز و إن كان لمحض الالتذاذ.

ثم اعلم أن المشهور بين الأصحاب عدم الفرق بين متعمد الجنابه و غيره فى تسويغ التيمم له عند التضرر بالماء و قال المفيد إن أجنب نفسه مختارا وجب عليه الغسل و إن خاف منه على نفسه و لم يجزه التيمم و أسند فى المعتبر إلى الشيخين القول بعدم جواز التيمم و إن خاف التلف أو زياده المرض و أسند فى المنتهى إلى الشيخ القول بأن المتعمد وجب عليه الغسل و إن لحقه برد إلا أن يخاف على نفسه التلف.

و قال فى المبسوط و النهايه يتيمم عند خوف البرد على نفسه و يعيد الصلاه عند الاغتسال إذا كانت الجنابه عمدا و المنقول عن ظاهر ابن الجنيد عدم إجزاء التيمم للمتعمد و الأشهر جواز التيمم مطلقا و عدم الإعاده و هو أقوى.

**[ترجمه]این فرموده پیامبر: (أزرت) در نسخه‌های مختلف این گونه ذکر شده است، ولی بر طبق قاعده باید (وزرت) یا (أوزرت) باشد. و در صورت عدم حادث شدن تحریف بر این کلمه شاید به خاطر هماهنگی با (أُجرت) این گونه ذکر شده است، الجزریّ گوید: (الوِزر) یعنی: بار و سنگینی، امّا در احادیث بیشتر به معنای گناه و معصیت ذکر می‌شود از جمله در این حدیث: (ارجعن مأجورات غیرَ مأزورات: باز گردید در حالی که مأجور هستید و گناهی مرتکب نشده اید)، چنان که پیداست (غیر مأزورات) یعنی: (غیر آثمات: در حالی که گناهکار نیستید)، و بر اساس قاعده باید (موزورات) می‌بود، چرا که گفته می‌شود: (وَزرَ فهو مَوزور: مرتکب گناه شد پس او گناهکار است) ، و الجوهریّ نیز چنین گفته است .

این حدیث بر جواز جنب شدن در صورت عدم وجود آب یا عدم امکان استفاده از آن به سبب مرض و غیره دلالت می کند، و محقّق در المعتبر اجماع نظر فقها بر این امر را نقل کرده است، و چه بسا که حدیث به محقّق شدن دو شرط برای حصول این جواز اشاره کرده است: شهوتران بودن شخص یا بیم داشتن بر جان از گرفتار شدن در دام حرام، امّا ظاهر حدیث دلالت بر جواز می کند هر چند جماع فقط به خاطر کسب لذّت باشد. سپس آگاه باش که نظر مشهور در بین فقها این است که در جواز تیمّم هنگامی که در استعمال آب خوف متضرّر شدن وجود داشته باشد، فرقی میان کسی که به صورت عمدی جُنب شده است و غیر او وجود ندارد، ولی شیخ مفید گفته است: اگر کسی به صورت اختیاری جنب شود غسل بر او واجب است، اگر چه از انجام غسل بر جان خود بترسد تیمّم برای او جایز نیست؛ و در المعتبر قول عدم جواز تیمّم برای کسی که به صورت اختیاری جنب شود به شیخین(صدوق و مفید) نسبت داده شده است هر چند با غسل کردن خوف تلف شدن یا افزون شدن مرض وجود داشته باشد، و در المنتهی این سخن به شیخ (طوسی)نسبت داده شده که غسل بر شخصی که به صورت عمدی جُنب شود واجب است اگر چه دچار سرماخوردگی شود، مگر اینکه در صورت انجام غسل بر تلف شدن جان خود بیمناک باشد.

و شیخ در المبسوط و النهایه گفته است: اگر شخص به صورت عمدی جنب شده باشد، در صورتی که با انجام غسل خوف سرما خوردن داشته باشد می‌تواند تیمّم کند، ولی هنگامی که امکان غسل(فراهم شد) باید قضای نماز را به جا آورد، ولی از ظاهر کلام ابن جنید عدم جواز تیمّم برای کسی که به صورت عمدی جنب شده نقل شده است، و نظر مشهورتر و قوی‌تر جواز مطلق تیمّم و عدم اعاده نماز است.

**[ترجمه]

«۲۲»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعُلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یُقِیمُ بِالْبِلَادِ الْأَشْهُرَ لَیْسَ فِیهَا مَاءٌ مِنْ أَجْلِ الْمَرَاعِی وَ صَلَاحِ الْإِبِلِ قَالَ لَا(۱).

و منه نقلا من کتاب المشیخه للحسن بن محبوب عن العلا و أبی أیوب و ابن بکیر کلهم عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام: مثله (۲)

**[ترجمه]السرائر: از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام سؤال شد: درباره مردی که در سرزمین‌هایی که آب برای چراگاه و استفاده شتر وجود ندارد اقامت می‌گزینند؟ امام فرمود: خیر. - . السرائر: ۴۷۸ -

السرائر: به نقل از کتاب مشیخه حسن بن محبوب از محمّد بن مسلم نظیر این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. - . این حدیث در مصدر چاپی یافت نشد. -

**[ترجمه]

بیان

قوله من أجل المراعی یمکن تعلقه بقوله لیس فیها ماء أی لا ماء فیها لصلاح الإبل و مرعاه فیکون النهی للإضرار بالإبل و إتلاف المال و یحتمل تعلقه بیقیم فالمراد أنه یسکن البلده أو القریه لرعی الإبل فی نواحیها و الماء فی البلد قلیل قد لا یفی بالوضوء و الغسل و الاستنجاء و تنظیف الثوب و الجسد فالنهی لعدم التمکن من هذه الأمور الضروریه فیکون مثل قوله و لا أری أن یعود إلی هذه الأرض التی توبق دینه و لعل الشیخ فهم هذا المعنی حیث أورده فی التهذیب (۳)

ص: ۱۶۱

۱- ۱. السرائر: ۴۷۸.

۲- ۲. لا یوجد فی المصدر المطبوع.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۱۱۵.

فی باب التیمم.

**[ترجمه]ممکن است این فرموده امـام (مِن أجـل المراعی) متعلّق به فرموده (لیس فیهـا مـاء) باشـد، یعنی: (لا ماء فیها اصـلاح الإبـل و مرعـاه: در آن سـرزمین‌هـا هیـچ آبی برای استفاده شـتر و چراگـاه او وجـود نـدارد)، بنـابراین نهی از اقـامت در چنین سرزمین‌هایی به خاطر متضـرّر شـدن شتر و اتلاف مال است، همچنین احتمال دارد که عبارت (مِن أجل المراعی) متعلّق به فعل (یقیم) باشد که در این صورت مقصود چنین است: فرد در شـهر یا روسـتایی ساکن شده که شتران را در اطراف آن می چرند، ولی آب در آن منطقه به اندازه‌ای اندک است که برای وضو گرفتن، غسل نمودن، پاک شدن از مدفوع و پاکیزه ساختن لباس و جسم کفایت نمی‌کند، بنابراین نهی از اقامت در چنین سـرزمین‌هایی به خاطر عدم امکان انجام این امور ضـروری است، پس این عبارت مانند این فرموده امام صادق علیه السـلام است: (و لا أری أن یعود إلی هذه الأرض التی توبق دینه: و نمی‌پسندم که به سرزمینی باز گردد که باعث هلاک دینش می‌شود)، و از آنجا که شیخ نیز این روایت را در التهذیب - . التهذیب ۱: ۱۱۵ -

در باب تیمّم ذکر کرده است شاید همین معنا را از آن فهمیده باشد.

**[ترجمه]

«۲۳»

کِتَابُ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ، بِالْأَسَانِیدِ الَّتِی ذَکَرْنَاهَا فِی صَدْرِ الْکِتَابِ عَنْهُ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: فِیمَا ذَکَرَهُ مِنْ بِدَعِ عُمَرَ قَالَ علیه السلام وَ الْعَجَبُ لِجَهْلِهِ وَ جَهْلِ الْأُمَّهِ أَنَّهُ کَتَبَ إِلَی جَمِیعِ عُمَّالِهِ أَنَّ الْجُنُبَ إِذَا لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ فَلَیْسَ لَهُ أَنْ یُصَلِّیَ وَ لَیْسَ لَهُ أَنْ یَتَیَمَّمَ بِالصَّعِیدِ حَتَّی یَجِدَ الْمَاءَ وَ إِنْ لَمْ یَجِدْهُ حَتَّی یَلْقَی اللَّهَ وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی وَ إِنْ لَمْ یَجِدْهُ سَنَهً ثُمَّ قَبِلَ النَّاسُ ذَلِکَ مِنْهُ وَ رَضُوا بِهِ وَ قَدْ عَلِمَ وَ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أَمَرَ عَمَّاراً وَ أَمَرَ أَبَا ذَرٍّ أَنْ یَتَیَمَّمَا مِنَ الْجَنَابَهِ وَ یُصَلِّیَا وَ شَهِدَا بِهِ عِنْدَهُ وَ غَیْرَهُمَا فَلَمْ یَقْبَلْ ذَلِکَ وَ لَمْ یَرْفَعْ بِهِ رَأْساً(۱).

**[ترجمه]کتاب سلیم بن قیس: از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که در ذکر بدعت گذاریهای عُمر فرمود: از شگفتیهای جهل او و جهل امّت اینکه به تمام کارگزارانش نوشـته است: اگر جُنب به آب دست نیابـد بر او واجب نیست که نماز بگزارد، همچنین بر او واجب نیست تا زمانی که به آب دست می‌یابـد با خاک تیمّم کنـد، هر چند تا زمانی که به حضور خدا می‌رسـد به آب دست نیابـد. و در روایت دیگری آمـده است: هر چنـد تا یک سال به آب دست نیابـد، سـپس مردم نیز این سـخن او را پـذیرفته و به آن راضـی شدنـد، این در حالی است که او و مردم از این امر آگاه بودنـد که رسول خـدا صلّی الله علیه و آله به عمّـار و همچنین ابوذر فرمان داده بود که تیمّم بـدل از غسل جنابت را به جا آورنـد و نماز بگزارنـد، و عمّار و ابوذر و دیگران نزد او به این امر شهادت دادند، ولی آن را نپذیرفت و هیچ التفاتی نشان نداد. - . کتاب سلیم: ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۲۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرُّويَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ الدِّيبَاجِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ وَ هِيَ بِكُمْ بَرَّةٌ(۲).

**[ترجمه]نوادر الراوندیّ: امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اعضای خود را با زمین مسح کنید، چرا که زمین مادر شماست و نسبت به شما شفقت و مهربانی دارد. - . نوادر الراوندیّ: ۹ -

**[ترجمه]

بيان

لعل المراد بالتمسح التيمم عند الضروره و يحتمل أن يكون المراد التمسح على وجه البركه أو يكون كنايه عن الجلوس عليها و يؤيد الأخيرين ما

رَوَاهُ الرَّاوَنْدِيُّ أَيْضاً: أَنَّهُ أَقْبَلَ رَجُلَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ اجْلِسْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْبَرَكَهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله اجْلِسْ عَلَى اسْتِکَ فَأَقْبَلَ يَضْرِبُ الْأَرْضَ بِعَصًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَا تَضْرِبْهَا فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ وَ هِيَ بِكُمْ بَرَّةٌ(۳).

و الخبر مذكور فى روايات العامه أيضا قال فى النهايه فيه تمسحوا بالأرض فإنها بكم بره أراد به التيمم و قيل أراد مباشره ترابها بالجباه فى السجود من غير حائل و يكون هذا أمر تأديب و استحباب لا وجوب و قوله فإنها بكم بره أى مشفقه عليكم كالوالده البره بأولادها يعنى أن منها خلقكم و

ص: ۱۶۲

۱- ۱. كتاب سليم ص ۱۲۲، و قوله لم يرفع به رأسا: أى لم يلتفت به.

۲- ۲. نوادر الراوندىّ ص ۹ و فى هامش الأصل؛ ستأتى بسند آخر فى باب ما يصح السجود عليه، منه.

۳- ۳. نوادر الراوندىّ ص ۹ و فى هامش الأصل؛ ستأتى بسند آخر فى باب ما يصح السجود عليه، منه.

فیها معاشکم و إلیها بعد الموت معادکم.

**[ترجمه]شاید مقصود از (تمسّح) تیمّم به هنگام ضرورت باشد، همچنین ممکن است که مقصود مسح نمودن زمین به سبب متبرّک بودن آن باشد، و یا شاید این سخن کنایه از نشستن بر زمین باشد، و دو احتمال اخیر را روایتی تأیید می کند که آن را الراوندیّ به این ترتیب نقل کرده است: دو مرد به حضور رسول خدا صلّی الله علیه و آله رسیدند، پس یکی از آنها به دوستش گفت: بر اسم خدای متعال و برکت بنشین. رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: بر روی مقعد خود بنشین، پس آن مرد با عصای خود شروع به زدن زمین کرد، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: زمین را نزن چرا که مادر شماست و نسبت به شما شفقت و مهربانی دارد. - . نوادر الراوندیّ: ۹ -

حدیث مذکور در روایات عامّه نیز ذکر شده است، و شیخ در النهایه در تفسیر این حدیث گفته است: منظور پیامبر از این فرموده: (تمسّحوا بالأرض فإنّها بِکُم برّه) تیمّم کردن با خاک است؛ و گفته شده منظور، تماس داشتن مستقیم و بدون مانع خاک زمین با پیشانی در حال سجده است، در هر حال این دستور پیامبر به قصد تأدیب و از سر استحباب است نه وجوب. و این فرموده: (فإنها بکم برّه) یعنی: زمین نسبت به شما شفقت دارد آن گونه که مادر نسبت به فرزندانش شفقت دارد، و منظور این است که شما از زمین آفریده شده اید و زندگی شما در آن جریان دارد و بازگشت تان بعد از مرگ به سوی آن خواهد بود .

**[ترجمه]

«۲۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: مَنْ أَخَذَتْهُ سَمَاءٌ شَدِيدَةٌ وَ الْأَرْضُ مُبْتَلَّةٌ فَلْيَتَيَمَّمْ مِنْ غَيْرِهَا أَوْ مِنْ غُبَارِ ثَوْبِهِ أَوْ غُبَارِ سَرْجِهِ أَوْ أَكْفَافِهِ (۱).

**[ترجمه]نوادر الراوندیّ: امام علی علیه السلام فرموده است: کسی او را باران شدیدی بگیرد و زمین خیس باشد، پس با غیر آن و یا با غبار لباس یا غبار زین و کناره های آن تیمّم کند. - . نوادر الراوندیّ: ۵۳ -

**[ترجمه]

بیان

کفه کل شی ء بالضم طرته و حاشیته.

lt;meta info="(کُفّه) از هر چیزی به معنای کناره و حاشیه آن است.

**[ترجمه]

«۲۶»

النَّوَادِرُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: سُئِلَ عَلِيٌّ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي زِحَامٍ فِي صَلَاهِ جُمُعَهٍ أَحْدَثَ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْخُرُوجِ فَقَالَ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَ يُعِيدُ(۲).

تأييد و توجيه ذهب الشيخ في النهايه و المبسوط إلى أن من منعه زحام الجمعه عن الخروج يتيمم و يصلي و يعيد إذا وجد الماء و مستنده ما رواه

فِي التَّهْذِيبِ (۳)

بِسَنَدٍ فِيهِ ضَعْفٌ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ وَسْطَ الزِّحَامِ- يَوْمَ الْجُمُعَهِ أَوْ يَوْمَ عَرَفَهَ- لَا يَسْتَطِيعُ الْخُرُوجَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْ كَثْرَهِ النَّاسِ قَالَ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي مَعَهُمْ وَ يُعِيدُ إِذَا انْصَرَفَ. و بسند موثق (۴) عن سماعه عنه عليه السلام: مثله.

و المشهور عدم الإعاده و حملها بعضهم على الاستحباب و لا يبعد حملها على ما إذا كانت الصلاه مع المخالفين و لم يمكنه الخروج و لا ترك الصلاه تقيه فلذا يعيد بقرينه ذكر عرفه في الروايتين و الوقت فيه غير مضيق و حملها على ما إذا لم يمكنه الخروج إلى آخر الوقت بعيد و لذا خص الشيخ الحكم بالجمعه مع اشتمال الروايتين على عرفه

ص: ۱۶۳

۱- ۱. نوادر الراونديّ ص ۵۳.

۲- ۲. نوادر الراونديّ ص ۵۰.

۳- ۳. التهذيب ج ۱ ص ۵۲.

۴- ۴. التهذيب ج ۱ ص ۳۲۴.

أيضا و إن لم يبعد تجويز التيمم و الصلاه لإدراك فضل الجماعه لا سيما الجماعه المشتمله على تلك الكثره العظيمه الواقعه فى مثل هذا اليوم الشريف لكن لم أر قائلا به و هذا الإشكال عن خبر النوادر مندفع و الأحوط الفعل و الإعاده فى الجمعه.

**[ترجمه]النوادر: امام باقر از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که از امام علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که در ازدحام نماز جمعه گرفتار می‌شود و بی وضو می گردد ولی توان خارج شدن از آن ازدحام را ندارد، امام فرمود: تیمّم می کند و با آنان نماز می گزارد و بعداً نماز را دوباره به جا می آورد. - . نوادر الراوندیّ: ۵۰ -

تأیید و توجیه: شیخ در النهایه و المبسوط بر این باور است که هر کسی در ازدحام نماز جمعه گرفتار آید و نتواند خارج شود، می تواند تیمّم کند و نماز بگزارد و هنگامی که به آب دست یافت باید نماز را اعاده کند، و مستند او حدیثی است با سند ضعیف که آن را در التهذیب - . التهذیب ۱: ۳۲۴ - این گونه روایت کرده است: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که از امام علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که روز جمعه یا عرفه در وسط ازدحام مردم گرفتار می‌شود و بر اثر این ازدحام توان خروج از مسجد را ندارد، امام فرمود: می‌تواند تیمّم کند و با آنان نماز بگزارد و هنگامی که از مسجد خارج شد باید نماز را اعاده کند. و سماعه با سند موثق نظیر این حدیث را از امام علی علیه السلام روایت کرده است.

و نظر مشهور عدم اعاده نماز است و برخی از فقها اعاده نماز را حمل بر استحباب کرده‌اند، همچنین بعید نیست که اعاده نماز حمل بر حالتی شود که شخص نماز را با مخالفان ادا کند و امکان خروج از جمع آنان برای او فراهم نباشد و به خاطر تقیّه نیز نماز را ترک نکند، بنابراین نماز را دوباره ادا می کند آن هم به قرینه ذکر روز عرفه در هر دو روایت که وقت در آن تنگ نیست؛ امّا حمل کردن اعاده نماز بر زمانی که امکان خروج از جمع مخالفان برای شخص امکان پذیر نباشد و ادای نماز را به آخر وقت بیاندازد بعید است، بنابراین با وجود اشتمال هر دو روایت بر ذکر روز عرفه شیخ این حکم را مخصوص روز جمعه دانسته است، هر چند بعید نیست که جایز شمردن تیمّم و نماز به خاطر درک فضیلت جماعت باشد، مخصوصاً جماعتی که مشتمل بر آن جمع عظیمی باشد که در روز بزرگواری مانند روز جمعه گِرد آمده‌اند، امّا کسی را مشاهده نکرده‌ام که قائل به این نظر باشد و این اشکال از احادیث ذکر شده در النوادر ناشی می‌شود، ولی احوط آن است که شخص گرفتار در ازدحام روز جمعه نماز را با تیمّم به جا آورد و بعداً نیز آن را اعاده کند.

**[ترجمه]

«۲۷»

النَّوَادِرُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: يَجُوزُ التَّيَمُّمُ بِالْجِصِّ وَ النُّورَهِ وَ لَا يَجُوزُ بِالرَّمَادِ لِأَنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الْأَرْضِ فَقِيلَ لَهُ أَ يَتَيَمَّمُ بِالصَّفَا الْبَالِيَهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ قَالَ نَعَمْ (۱).

**[ترجمه]النوادر: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: تیمّم با گچ و آهک جایز است ولی با خاکستر جایز نیست، چرا که از زمین خارج نشده است، پس از امام پرسیدند: آیا تیمّم با سنگ‌های فرسوده و خرد شده روی زمین جایز است؟ فرمود: آری. - . نوادر الراوندیّ: ۵۰ -

**[ترجمه]

توضیح

أما عـدم جواز التيمم بالرماد فلا خلاف فيه إذا كان مأخوذا من الشـجر و النبات و هو الظاهر من الروايه للتعليل بأنه لم يخرج من الأرض أى لم يحصل منها و يؤيده أنه روى الشيخ (۲)

مثل هذه الروايه عن السكونى عنه عليه السلام و زاد فى آخره إنما يخرج من الشجره.

و أما النوره و الجص قبل الإحراق فيجوز التيمم بهما من يجوز التيمم بالحجر و منع منه ابن إدريس لكونهما معدنا و هو ضـعيف و شرط الشيخ فى النهايه فى جواز التيمم بهما فقد التراب و أما النوره و الجص بعد الإحراق فالمشهور المنع من التيمم بهما لعدم صـدق اسم الأـرض عليهمـا و المنقول عن المرتضـى و سـلار الجواز و هو الظـاهر من الروايه بل الظاهر منها جواز التيمم بكل ما يحصل من الأرض كالخزف و اختلفوا فيه و لعل الجواز أقوى و الترك اختيارا أولى و كـذا الرماد الحاصل من التراب و إن كان الحكم فيه أخفى و الأكثر فيه على عدم الجواز مع الخروج عن اسم الأرض (۳).

ص: ۱۶۴

۱- ۱. نوادر الراوندىّ ص ۵۰.

۲- ۲. التهذيب ج ۱ ص ۵۳.

۳- ۳. قـد عرفت أن الآـيه الشـريفه أمر بتيمم الصـعيد، و أن المراد بالصـعيد ليس هو الاـ الغبـار المرتفع من الأرض، و انما أمروا عليهم السـلام بضـرب الكفين على الأرض ليتحقّق مفهوم التيمم، و هو طلب الصعيد فانه لا يحصل على الكفين الا بضربهما على الأرض ليثور الغبار و يلصق بهما، و لو صح التيمم بالخزف المطبوخ أو الصـفاه قبل أن تبلى أو. الصخره الملساء، لما كان لضرب اليـد عليهـا وجه، الاـ أن يكون عليهـا غبـار تعلو بضـرب اليـد عليها كما فى الصـفا الباليه و هو الطين المتحجر من صـفوه الأرض ينجمد بعد انحسار الماء عن وجهها. و لو كانت الصفاه بمعنى الصخره كما توهم لما وصفت فى الحديث بالباليه، فان الصخره لا تبلى، و لما وصـفها الفيروزآبادى بقوله:« الصـفاه الحجر الصـلد الضخم لا ينبت» فان الصلد هو الأرض المتحجره التى لا تنبت، و لذلك قالوا رأس صـلد أى لا ينبت، و جبين صـلد أى صـلب، و فرس صـلد اى لا يعرق. و منه قولهم« فلان لا تندى صفاته» أى بخيل لا يسـمح بشـى ء، و المراد بالصفاه هذه الراووق المتخذ من الطين الحرّ الصلب كالخزف و لذلك و صفت بعدم النداوه و الرش، و لو كانت بمعنى الصـخره لما كان ينتظر منه الرش و الندى. و أمّا الجص و النوره و الرماد فكلها يمكن أن يكون صـعيدا ثـائرا هائجا، و هو ظاهر، الا أن قوله تعالى:« صَـعِيداً طَيِّباً» يخص التيمم بالتراب الخالص الـذى يخرج نباته باذن اللّه دون النوره و الجص و السـبخه و الرمل و الرماد لأنّها لا تنبت، و قد وصف الرماد فى قوله تعالى« فَتُصْـبِحَ صَـعِيداً زَلَقاً» و« إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيـداً جُرُزاً» بكونه زلقـا جرزا خرج عن كونه طيبـا نابتا. و على ذلك فتوى الاصـحاب و روايات الباب، أما الرماد فظاهر، و أمّا النوره و الجص و السـبخه و الرمـل و أمثالها فهى معادن فلا يجوز التيمم بها إجماعا، و ما ورود من روايه السـكونى و هى أصـل هـذا الخبر المروى فى النوادر فلاـ يعبأ بها لضـعفها و معارضـتها الإجماع. و أمّا اسـتناد بعض الفقهاء بقوله صـلى اللّه عليه و آله :« جعلت لى الأـرض مسـجدا و طهـورا» و أن اسم الأـرض يقع على الحجر و المـدر و الـتراب كلهـا ففيه أن الحجر ان كـان بمعنى

الأرض الصلب الصلد، فلا بأس به؛ من حيث اطلاق اسم الأرض عليه، الا أنّه يقيد اطلاقها بقرينه لفظ الصعيد فى القرآن العزيز، و لذلك ورد التصريح بالتراب فى بعض الأحاديث و لفظه: جعلت لى. الأرض مسجدا و ترابها طهورا». و أمّا إذا كان بمعنى الصخره و ما هو من جنسها كالحصا و الرمل، فليس بصحيح، فان الأرض فى أصل اللغه هو ما نسميه بالفارسيه خاك- زمين، فلا يطلق على الجبل و ما أزيل منه كالصخره و الجندل و الحصا و الرمل، كما أنّها لا تطلق على المياه و قد استوعب ثلاثه أرباع الأرض فقولهم: الأرض ما قابل السماء ليس الا على التسامح العرفى، و الا فثلاثه أرباع السماء لا يقابلها الا الماء. على أن القرآن العزيز استعمل كلمه الأرض فى أكثر من ۴۶۰ موضعا و كلها تنادى بأن الأرض يقابل الحجر، فقد و صفت الأرض فى بعضها بالاحياء و الاماته و الاثاره و الانبات و التمديد و الرحب و السعه و الاهتزاز و الربا و التفجير و نقص أطرافها و خسفها بالناس، و كونها مهادا و مهدا و سطحا و فراشا و بساطا و كفاتا و ذلولا فامشوا فى مناكبها و كلوا من رزقه و إليه النشور، و لا يليق شى ء منها بالحجر. و اما فى بعضها الآخر، فقد جعلت الأرض فى مقابل الجبل و الصخره صريحا كما فى قوله تعالى:« وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ» الرعد: ۳۱« تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا» مريم: ۹۰« وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً» الحاقه: ۱۴« يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلًا» المزّمّل: ۱۴« وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ وَ أَنْهاراً» الرعد: ۳ و مثله فى الحجر: ۱۹، ق: ۷، النحل ۱۵، الأنبياء: ۳۱، لقمان: ۱۰. و هكذا قوله تعالى:« إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولًا» أسرى: ۳۷« يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بارِزَةً» الكهف: ۴۷« أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً» النمل: ۶۱« يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ» لقمان: ۱۶« إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها» الأحزاب: ۷۲. ففى كلها قابلت الأرض الجبال كما قابلت المياه، و عد كل منها شيئا على حدته.

**[ترجمه]امّا بر سر عـدم جواز تیمّم با خاکستر حاصل از درختان و گیاهان اختلافی بین فقها وجود ندارد و این امر از روایت نیز آشـکار اسـت، بـه علّت اینکه خـاکستر از زمین خـارج نشـده یعنی از آن حاصـل نشـده است، و در تأییـد این نظر شـیخ در التهـذیب - . التهذیب ۱: ۵۳ - روایتی نظیر روایت مـذکور را از امـام صـادق علیه السـلام نقل کرده و به آخر آن افزوده است: خاکستر از درخت خارج می‌شود.

امّا کسانی که تیمّم با سـنگ را جایز می‌داننـد، تیمّم با نوره(آهک) و گـچ قبل از کوره‌پز شدن را نیز جایز می‌دانند؛ و عدّه ای از فقها مانند ابن ادریس این تیمّم را منع کرده‌اند، چرا که آن دو را از جمله معادن به شمار می‌آورند، و این نظر ضعیفی است. و شـیخ عدم وجود خاک را برای جواز تیمّم با آهک و گچ به عنوان شرط مطرح کرده است؛ ولی نظر مشهور عدم جواز تیمّم با آهک و گـچ بعد از کوره پز شدن است، چرا که اطلاق اسم زمین بر آن‌ها صـحیح نمی‌باشد، ولی از شـیخ مرتضـی و سلّار نقل شده که تیمّم را بعد از کوره پز شدن نیز جایز می‌دانند، این امر از روایت نیز آشـکار است، بلکه از روایت چنین برداشـت می‌شود که تیمّم با تمام چیزهایی که از زمین حاصل می‌شود ماننـد سـفال جایز است، و فقها بر سـر این موضوع دچار اختلاف نظر شـده‌انـد و شایـد جایز بودن تیمّم قوی‌تر باشـد و ترک تیمّم از سـر اختیار شایسـته‌تر، و شـرایط در مورد خاکستر حاصل از خـاک نیز به همین ترتیب است، اگر چه حکم در مورد آن پنهـان‌تر است، و بیشـتر فقهـا به دلیـل خـارج شـدن این خـاکستر از محدوده اسم زمین رأی به عدم جواز تیمّم با آن داده‌اند.

**[ترجمه]

«۲۸»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام أَنَّهُ

ص: ۱۶۶

قَالَ: لَا يَنْبَغِی أَنْ يَتَيَمَّمَ مَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ إِلَّا فِی آخِرِ الْوَقْتِ (۱).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: مَنْ تَيَمَّمَ صَلَّى بِتَيَمُّمِهِ ذَلِكَ مَا شَاءَ مِنَ الصَّلَوَاتِ مَا لَمْ يُحْدِثْ أَوْ يَجِدِ الْمَاءَ فَإِنَّهُ إِذَا مَرَّ بِالْمَاءِ أَوْ وَجَدَهُ انْتَقَضَ تَيَمُّمُهُ فَإِنْ عَدِمَهُ بَعْدَ ذَلِكَ تَيَمَّمَ وَ إِنْ هُوَ تَيَمَّمَ فِی أَوَّلِ الْوَقْتِ وَ صَلَّى ثُمَّ وَجَدَ الْمَاءَ وَ فِی الْوَقْتِ بَقِيَّةٌ يُمْكِنُهُ مَعَهَا أَنْ يَتَوَضَّأَ وَ يُصَلِّيَ تَوَضَّأَ وَ صَلَّى وَ لَمْ يُجْزِهِ صَلَاتُهُ بِالتَّيَمُّمِ إِذَا هُوَ وَجَدَ الْمَاءَ وَ هُوَ فِی وَقْتٍ مِنَ الصَّلَاةِ(۲) قَالَ وَ كَذَلِكَ إِنْ تَيَمَّمَ وَ لَمْ يُصَلِّ فَوَجَدَ الْمَاءَ وَ هُوَ فِی وَقْتٍ مِنَ الصَّلَاةِ انْتَقَضَ تَيَمُّمُهُ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَوَضَّأَ وَ يُصَلِّيَ وَ إِنْ دَخَلَ فِی الصَّلَاةِ بِتَيَمُّمٍ ثُمَّ وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَنْصَرِفْ فَيَتَوَضَّأُ وَ يُصَلِّی إِنْ لَمْ يَكُنْ رَكَعَ فَإِنْ رَكَعَ مَضَى فِی صَلَاتِهِ فَإِنِ انْصَرَفَ مِنْهَا وَ هُوَ فِی وَقْتٍ تَوَضَّأَ وَ أَعَادَهَا فَإِنْ مَضَى الْوَقْتُ أَجْزَأَهُ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَتَجَرَّدَ مِنْ ثِيَابِهِ وَ أَتَى صَعِيداً فَتَمَعَّكَ عَلَيْهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ يَا عَمَّارُ تَمَعَّكْتَ تَمَعُّكَ الْحِمَارِ قَدْ كَانَ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ أَنْ تَمْسَحَ بِيَدَيْكَ وَجْهَكَ وَ كَفَّيْكَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۴).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَ الْأَرْضُ مُبْتَلَّةٌ فَلْيَنْفُضْ لِبْدَهُ وَ لْيَتَيَمَّمْ بِغُبَارِهِ وَ كَذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام لِيَنْفُضْ ثَوْبَهُ أَوْ لِبْدَهُ أَوْ إِكَافَهُ إِذَا لَمْ يَجِدْ تُرَاباً طَيِّباً(۵).

وَ قَالُوا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: الْمُتَيَمِّمُ تُجْزِيهِ ضَرْبَةٌ وَاحِدَةٌ يَضْرِبُ بِيَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَيَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ وَ قَالُوا لَا يُجْزِی التَّيَمُّمُ بِالْجِصِّ وَ لَا بِالرَّمَادِ وَ لَا بِالنُّورَهِ وَ يُجْزِی بِالصَّفَا الثَّابِتِ فِی الْأَرْضِ إِذَا كَانَ عَلَيْهِ غُبَارٌ وَ لَمْ يَكُنْ مَبْلُولًا وَ لَا يَتَيَمَّمُ فِی الْحَضَرِ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ أَوْ يَكُونُ فِی زِحَامٍ وَ لَا يَخْلُصُ مِنْهُ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَإِنَّهُ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّی وَ يُعِيدُ تِلْكَ الصَّلَاةَ(۶).

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۲۰.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۲۰.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۲۰.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۲۰.

۵- ۵. المصدر ج ۱ ص ۱۲۱.

۶- ۶. المصدر ج ۱ ص ۱۲۱.

وَ قَالُوا: فِي الْجُنُبِ يَمُرُّ بِالْبِئْرِ وَ لَا يَجِدُ مَا يَسْتَقِي بِهِ يَتَيَمَّمُ وَ مَنْ كَانَتْ بِهِ قُرُوحٌ أَوْ عِلَّةٌ يَخَافُ مِنْهَا عَلَى نَفْسِهِ يَتَيَمَّمُ وَ كَذَلِكَ إِنْ خَافَ أَنْ يَقْتُلَهُ الْبَرْدُ إِنِ اغْتَسَلَ يَتَيَمَّمُ وَ إِنْ لَمْ يَخَفْ اغْتَسَلَ فَإِنْ مَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنَ الْمَاءِ إِلَّا شَيْ ءٌ يَسِيرٌ يَخَافُ إِنْ هُوَ تَوَضَّأَ بِهِ أَوْ تَطَهَّرَ أَنْ يَمُوتَ عَطَشاً قَالُوا عليهم السلام يَتَيَمَّمُ وَ يُبْقِي الْمَاءَ لِنَفْسِهِ وَ لَا يُعِينُ عَلَى هَلَاكِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۱) وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً(۲).

وَ قَالُوا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: فِي الْمُسَافِرِ إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ إِلَّا بِمَوْضِعٍ يَخَافُ فِيهِ عَلَى نَفْسِهِ إِنْ مَضَى فِي طَلَبِهِ مِنْ لُصُوصٍ أَوْ سِبَاعٍ أَوْ يَخَافُ مِنْهُ التَّلَفَ وَ الْهَلَاكَ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي (۳).

وَ قَالُوا: فِي الْمُسَافِرِ يَجِدُ الْمَاءَ بِثَمَنٍ غَالٍ أَنْ يَشْتَرِيَهُ إِذَا كَانَ وَاجِداً لِثَمَنِهِ فَقَدْ وَجَدَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي دَفْعِهِ الثَّمَنَ مَا يَخَافُ مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ التَّلَفَ إِنْ عَدِمَهُ وَ الْعَطَبَ فَلَا يَشْتَرِيهِ وَ يَتَيَمَّمُ بِالصَّعِيدِ وَ يُصَلِّي (۴).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ مَاءٌ وَ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي وَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ مِثْلِ هَذَا فَقَالَ نَعَمْ ائْتِ أَهْلَكَ وَ تَيَمَّمْ وَ تُؤْجَرُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أُوجَرُ قَالَ نَعَمْ إِذَا أَتَيْتَ الْحَلَالَ أُجِرْتَ كَمَا أَنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَرَامَ أَثِمْتَ (۵).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روايت كرده كه امام على عليه السلام فرمود: براى كسى كه به آب دست نمى‌يابد جايز نيست كه تيمّم كند مگر در آخر وقتِ معمول نماز. - . دعائم الاسلام ۱: ۱۲۰ -

هم چنين از امام على عليه السلام روايت شده كه فرمود: هر كسى تيمّم كند اجازه دارد با آن تيمّم هر چند نوبت كه بخواهد نماز بخواند، البته در صورتى كه بول يا غائط نكند و يا به آب دست نيابد، پس اگر بر آب گذر كند يا به آن دست يابد تيمّمش باطل مى‌شود، و اگر پس از آن به آب دست نيابد دوباره مى‌تواند تيمّم كند؛ و اگر كسى در اوّل وقت معمول نماز تيمّم كند و نماز بخواند سپس به آب دست يابد در حالى كه وقت كافى براى وضو گرفتن و نماز خواندن باقى مانده است، بايد وضو بگيرد و نماز بخواند و اگر به آب دسترسى پيدا كند در حالى كه وقت معمول نماز به پايان نرسيده جايز نيست كه با تيمّم نماز بخواند. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۰ -

و فرموده است: همچنين اگر كسى تيمّم كند ولى نماز نخواند پس در حالى كه هنوز وقت نماز باقى مانده به آب دست يابد، تيمّمش باطل مى‌شود و بر او واجب است كه وضو بگيرد و نماز بخواند، و اگر نماز را با تيمّم آغاز كرده باشد سپس به آب دست يابد دو حالت پيش مى‌آيد: اگر به ركوع ركعت اوّل نرسيده باشد بايد نماز را قطع كند و وضو بگيرد و دوباره نماز بخواند، ولى اگر به ركوع رسيده باشد نمازش را ادامه مى‌دهد و اگر نمازش را قطع كند و همچنان وقت باقى باشد، وضو مى‌گيرد و نماز را دوباره مى‌خواند، و اگر از وقت نماز گذشته باشد نمازى كه با تيمّم خوانده او را كفايت مى‌كند. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۰ -

امام على عليه السلام فرموده است: عمّار بن ياسر جُنب گرديد، پس لباس‌هايش را در آورد و كنار تلّى از خاك رفت و بر آن غلتيد، اين ماجرا به گوش رسول خدا صلّى الله عليه و آله رسيد، پس به عمار فرمود: اى عمار، آيا مانند دراز گوش در خاك

غلتیده‌ای؟ به جای این کار تو را کفایت می‌کرد آن‌گونه که خداوند متعال فرموده است با دستهایت، صورت و دو کف دستت را مسح نمایی. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۰ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی جُنب شود و زمین خیس باشد، باید نمد زیر زین چهارپایش را بتکاند و با غبار آن تیمّم کند، همچنین امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند: اگر به خاک پاک دست نیافت باید لباس یا نمد زیر زین یا پالان چهارپایش را تکانده و با غبار آن‌ها تیمّم کند. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۱ -

امامان صلوات الله علیهم فرموده‌اند: کافی است که تیمّم کننده یک ضربه بر زمین بزند، با دو دست خود بر زمین می‌کوبد و صورت و دست‌هایش را با آن‌ها مسح می‌کند، همچنین فرموده‌اند: تیمّم با گچ، خاکستر و آهک کفایت نمی‌کند، ولی با سنگ‌های ثابت در زمین اگر غبار بر آن‌ها قرار داشته باشد و خیس نباشند کفایت می‌کند، و تیمّم در آبادانی و هنگام مقیم بودن جایز نیست، مگر برای کسی که عذر داشته باشد و یا در ازدحامی گرفتار باشد که از آن رهایی نیابد و وقت نماز فرا رسد، پس باید تیمّم کند و نماز بخواند، ولی بعداً آن را تکرار کند. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۱ -

همچنین فرموده‌اند: جُنبی که بر چاه گذر می‌کند ولی وسیله‌ای برای آبکشی همراه ندارد می‌تواند تیمّم کند، و هر کسی که زخم یا مرضی داشته باشد و در صورت غسل کردن بر جان خود بیمناک باشد می‌تواند تیمّم کند، همچنین اگر بیم آن داشته باشد که در صورت غسل کردن از سرما هلاک می‌شود می‌تواند تیمّم کند، ولی اگر بیم هلاک شدن نداشته باشد باید غسل کند، پس اگر بمیرد شهید محسوب می شود. امامان علیهم السلام فرموده‌اند: اگر کسی مقدار اندکی آب همراه داشته باشد به طوری که بیم آن داشته باشد اگر با آن آب وضو بگیرد یا طهارت کند از تشنگی تلف خواهد شد، باید تیمّم کند و آب را برای خود نگاه دارد و در جهت هلاک جان خود گام بر ندارد، چرا که خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «و لا تقتلوا أنفسکم إنّ الله کان بکم رحیماً» - . نساء / ۳۹ -

{و خود را به قتل نرسانید که خداوند نسبت به شما رئوف و مهربان است}. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۱ -

همچنین امامان فرموده‌اند: اگر مسافر بیم داشته باشد که با طلب کردن آب در مکانی که آب فقط در آنجا وجود دارد، در معرض خطر حمله دزدها و درّندگان قرار می‌گیرد و یا جانش در معرض تلف شدن و نابودی قرار می‌گیرد می‌تواند تیمّم کند و نماز بگزارد. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۱ -

و فرموده‌اند: اگر مسافر آب گرانبهایی بیابد و قدرت خریدنش را داشته باشد باید آن را بخرد، امّا اگر با پرداخت قیمت آب بیمناک تلف شدن و نابودی جان خود باشد، می‌تواند آب را خریداری نکند و با خاک تیمّم کند و نماز بگزارد. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۱ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: اشکالی ندارد که مرد در سفر و بدون همراه داشتن آب، با همسرش نزدیکی کند و می‌تواند تیمّم کند و نماز بگزارد، شخصی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله این سؤال را پرسید و ایشان در جواب فرمود: آری، با همسرت نزدیکی کن و سپس تیمّم کن باشد که پاداش داده شوی، گفت: ای رسول خدا، پاداش داده می...

شوم؟ پیامبر فرمود: آری، آن گونه که هنگام رفتن به سوی حرام مرتکب گناه می‌شوی و مجازات می گردی، هنگام رفتن به سوی حلال پاداش داده می‌شوی. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

إکاف الحمار ککتاب و غراب برذعته و هی ما یلقی تحت الرحل.

lt;meta info="(إکاف الحمار) بر وزن (کِتاب) و (غُراب): پالان دراز گوش .

**[ترجمه]

«۲۹»

۳۰- أَرْبَعِینُ الشَّهِیدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مَعِیَّةَ الْحَسَنِیِّ الدِّیبَاجِیِّ عَنِ السَّیِّدِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ بْنِ فَخَّارٍ الْمُوسَوِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ السَّیِّدِ عَبْدِ الْحَمِیدِ بْنِ التَّقِیِّ الْحَسَنِیِّ عَنِ السَّیِّدِ فَضْلِ اللَّهِ بْنِ عَلِیٍّ الرَّاوَنْدِیِّ عَنِ السَّیِّدِ ذِی الْفَقَارِ بْنِ معد [مَعْبَدٍ] الْحَسَنِیِّ عَنِ الشَّیْخِ الصَّدُوقِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ النَّجَاشِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبْدُونٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ سُفْیَانَ الْبَزَوْفَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ

ص: ۱۶۸

۱- ۱. النساء: ۳۹.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۲۱.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۲۱.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۲۱.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۲۱.

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی زِيَادٍ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَنْ أَبِی ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ: أَنَّهُ أَتَی النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ جَامَعْتُ عَلَی غَيْرِ مَاءٍ قَالَ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِمَحْمِلٍ فَاسْتَتَرْتُ بِهِ وَ بِمَاءٍ فَاغْتَسَلْتُ أَنَا وَ هِيَ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله يَا أَبَا ذَرٍّ يَكْفِيكَ الصَّعِيدُ عَشْرَ سِنِينَ.

وَ مِنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شَيْخِ الطَّائِفَهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ وَالِدِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ عَمَّاراً أَصَابَتْهُ جَنَابَهٌ فَتَمَعَّكَ فِی التُّرَابِ كَمَا تَتَمَعَّكُ الدَّابَّهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يَهْزَأُ بِهِ يَا عَمَّارُ تَمَعَّكْتَ كَمَا تَتَمَعَّكُ الدَّابَّهُ فَقُلْنَا لَهُ فَكَيْفَ التَّيَمُّمُ فَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَی الْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ فَوْقَ الْكَفِّ قَلِيلًا.

**[ترجمه]أربعين الشهيد: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که ابوذر غفاری نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، هلاک گشتم چرا که بدون دسترسی به آب با همسرم نزدیکی کردم، (سپس ابوذر گفت:) پیامبر صلّی الله علیه و آله دستور داد که کجاوه‌ای حاضر کنند و خود را با آن پوشاندم و مقداری آب آوردند و با همسرم غسل نمودیم، سپس پیامبر فرمود: ای ابوذر، تیمّم با خاک به مدّت ده سال تو را کفایت می‌کند.

أربعين الشهيد: داوود بن نعمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: عمّار جُنب گشته بود، پس (برای پاک شدن) به سان چهارپایان در خاک غلتید، پیامبر صلّی الله علیه و آله در حالی که او را مسخره می‌کرد فرمود: ای عمّار، آیا مانند چهارپایان در خاک غلتیده‌ای؟ آن‌گاه گفتیم: پس تیمّم چگونه است؟ امام دستانش را بر زمین نهاد و آنها را بلند کرد و صورت و دست‌هایش را تا اندکی بالاتر از کف مسح نمود.

**[ترجمه]

بيان

الظاهر أن قائل فقلنا داود و المقول له الصادق علیه السلام و يحتمل أن يكون القائل الصحابه الذين كانوا حاضرين و المقول له هو الرسول صلی الله علیه و آله و الإمام حكی كلامهم بلفظه و يؤيده بعض الروايات و إن كان بعيدا هنا.

و ظاهره الاكتفاء بالوضع بدون اعتماد و مسح جميع الوجه و قد مر الكلام فيهما و قوله فوق الكف قليلا يحتمل وجهين الأول مسح قليل من ظهر الكف فيدل علی عدم وجوب الاستيعاب كما ذهب إليه الصدوق و الثانی أنه ابتدأ فی المسح بما فوق الكف من باب المقدمه.

**[ترجمه]ظاهراً گوینـده کلامِ (فقلنا) داوود و کسـی که سؤال از او پرسـیده شده امام صادق علیه السـلام بوده است، همچنین امکان دارد که گوینده این کلام صـحابه‌ای بوده باشـند که در آن موقعیّت حاضـر بوده‌اند و سؤال از پیامبر صلّی الله علیه و آله پرسیده شـده باشد و امام صادق کلام آنان را با لفظ خود حکایت کرده باشد، این نظر را برخی از روایات تأیید می‌کنند، اگر چه این احتمال در اینجا بعید به نظر می‌رسد.

و از ظاهر حدیث چنین بر می‌آید که گذاشتن دو دست بدون تکیه دادن آن‌ها بر زمین و مسح تمام صورت کفایت می‌کند، و در این باره قبلاً سـخن گفته شـد؛ و این فرموده: (فوق الکفّ قلیلًا) در بردارنـده دو وجه است: نخست: مسـح قسـمتی از پشـت کف دست، که این امر بر عـدم وجوب مسـح نمودن کامـل پشت دست دلالـت می‌کنـد، چنان که نظر شـیخ صـدوق نیز چنین است؛ دوّم: امام به عنوان مقدّمه مسح را از بالای کف دست آغاز نموده است .

**[ترجمه]

أبواب الجنائز و مقدماتها و لواحقها

باب ۱ فضل العافیه و المرض و ثواب المرض و علله و أنواعه

روایات

«۱»

الْخِصَالُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نِعْمَتَانِ مَکْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِیَهُ(۱).

**[ترجمه] الخصال: امام صادق علیه السـلام از پدرانش علیهم السـلام روایت کرده که رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: دو نعمت وجود دارند که ارج نهاده نمی‌شوند و مردم قدرشان را نمی‌دانند: امنیّت و عافیت. - . الخصال ۱: ۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

مکفورتان أی مستورتان عن الناس لا یعرفون قدرهما أو لا یشکرهما الناس لغفلتهم عن عظم شأنهما.

lt;meta info="(مکفورتان) یعنی: از مردم پنهان هسـتند و قدرشان را نمی‌دانند، یا مردم به خاطر غفلت از عظمت شأن این دو نعمت سپاسگزار آن‌ها نیستند.

**[ترجمه]

«۲»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: خَصْلَتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ مَفْتُونٌ فِيهِمَا الصِّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ (۲).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو خصلت وجود دارند که بیشتر مردم با آن‌ها آزموده می‌شوند (به واسطه آن‌ها فریفته می‌شوند): صحّت و فراغت. - . الخصال ۱: ۱۹ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْخَلِيلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَاذٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ وَ الْفَضْلِ بْنِ مُوسَى مَعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۹.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۹.

أَبِی هِنْدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نِعْمَتَانِ مَفْتُونٌ [مَغْبُونٌ] فِیهِمَا کَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ الْفَرَاغُ وَ الصِّحَّهُ(۱).

**[ترجمه]الخصال: ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: دو نعمت وجود دارند که بیشتر مردم با آن‌ها آزموده می‌شوند (یا با واسطه آن‌ها فریفته می‌شوند و زیان می‌بینند): فراغت و صحّت. - . الخصال ۱: ۱۹ -

**[ترجمه]

توضیح

مغبون فی بعض النسخ بالغین المعجمه و الباء الموحده قال فی القاموس غبن الشی ء و فیه کفرح غبنا و غبنا نسیه أو أغفله أو غلط فیه و رأیه بالنصب غبانه و غبنا محرکه ضعف فهو غبین و مغبون و غبنه فی البیع یغبنه غبنا و یحرک أو بالتسکین فی البیع و بالتحریک فی الرأی خدعه و قد غبن کعنی فهو مغبون انتهی فالمعنی أنهم مخدوعون من الشیطان، فی ترک شکرهما و یحتمل بعض المعانی الأخر.

و فی أکثر النسخ بالفاء و التاء أی مختبرون امتحنهم الله بهما و ابتلاهم لیری کیف شکرهم فیهما أو افتتنوا و وقعوا فی الضلال و الإثم بهما و الفراغ التخلی من الشغل و العمل أو فراغ القلب من الخوف و الحزن و الأخیر أنسب بالخبر الأول.

**[ترجمه]در بعضی از نسخه‌ها به جای (مفتون)، (مغبون) ذکر شده است، در القاموس آمده است: (غَبِنَ غَبانَهً و غَبَنًا): هوش و ذکاوتش سست و ضعیف شد، پس (هو غَبِین و مَغبون) بر وزن (عُنِیَ) یعنی: فریفته شد، و (هو مغبون) یعنی: او فریب خورده است. بنابراین معنای حدیث چنین است: مردم از جانب شیطان فریفته شده‌اند تا شکر این دو نعمت را به جا نیاورند؛ و احتمال معانی دیگر نیز وجود دارد .

ولی در بیشتر نسخه‌ها (مفتون) ذکر شده است، یعنی: مردم آزموده شده هستند و خداوند آن‌ها را به وسیله این دو نعمت امتحان و آزمایش می‌کند تا چگونگی شکرگزاری آن‌ها را به خاطر این دو نعمت ببیند، یا یعنی: فریفته می‌شوند و با این دو نعمت در دام گمراهی و گناه گرفتار می‌شوند، (الفراغ) یعنی: نداشتن مشغولیّت و کار، یا فارغ بودن قلب از ترس و اندوه، و معنای دوّم با حدیث اوّل تناسب بیشتری دارد.

**[ترجمه]

«۴»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْجَامُورَانِیِّ عَنْ سَجَّادَهَ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِی خَالِدٍ السِّجِسْتَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَهً لَمْ یَزَلْ نَاقِصَ الْعَیْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأُولَاهَا صِحَّهُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِیَهُ الْأَمْنُ وَ الثَّالِثَهُ السَّعَهُ فِی الرِّزْقِ وَ الرَّابِعَهُ الْأَنِیسُ الْمُوَافِقُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنِیسُ الْمُوَافِقُ قَالَ الزَّوْجَهُ الصَّالِحَهُ وَ الْوَلَدُ

الصَّالِحُ وَ الْخَلِيطُ الصَّالِحُ وَ الْخَامِسَهُ وَ هِیَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَهُ(۲).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پنج خصلت وجود دارند که هرکسی فاقد یکی از آن‌ها باشد زندگی او پیوسته ناقص، عقلش زایل و قلبش مشغول خواهد بود: نخست: صحّت و سلامت جسم، دوّم: امنیّت، سوّم: وسعت رزق و روزی، چهارم: مونس و همدم سازگار، سؤال شد: منظور از مونس و همدم سازگار چیست؟ امام فرمود: همسر، فرزندان و همنشینان صالح، پنچم: آرامش که خصلت‌های پیشین را در کنار هم گِرد می‌آورد. - . الخصال ۱: ۱۳۷ -

**[ترجمه]

بیان

الدعه السکون و قله الأشغال قال فی النهایه ودع بالضم وداعه و دعه أی سکن و ترفه و فی الصحاح الدعه الخفض و الهاء عوض من الواو تقول منه ودع الرجل فهو ودیع أی ساکن و رجل متدع أی صاحب دعه

ص: ۱۷۱

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۹.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۳۷.

و راحه و الموادعه المصالحه انتهى و يحتمل أن يكون المراد عدم المنازعه و المخاصمه.

lt;meta info="(الدَّعه): آرامش و اندک بودن مشغولیّت، شیخ در النهایه گفته است: (وَدُعَ، وداعه ودَعَةً) یعنی: ساکن شد و آرامش یافت، و در الصحاح (الدعه) به معنای رفاه و ناز و نعمت ذکر شده است، و (ه) در آخر کلمه جایگزین (واو) شده که از اوّل آن حذف شده است، بنابراین می گویی: (وَدَعَ الرّجل فهو ودیع) یعنی: آن مرد ساکن شد و آرامش یافت پس او آرامش یافته است، و (رجلٌ متّدِع) یعنی: مردی که صاحب آرامش و رفاه است، و (المُوادعه) یعنی: مصالحه و برقراری آرامش، و ممکن است منظور عدم منازعه و خصومت باشد.

**[ترجمه]

«۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْمُكَتِّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْوَرَّاقِ عَنْ بِشْرِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ قَلْبَوَيْهِ عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ حَرْبٍ الْهِلَالِيَّ أَمِيرَ الْمَدِينَهِ يَقُولُ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: الْعَافِيَهُ نِعْمَهٌ خَفِيَّهٌ إِذَا وُجِدَتْ نُسِيَتْ وَ إِذَا فُقِدَتْ ذُكِرَتْ (۱).

قَالَ وَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ: الْعَافِيَهُ نِعْمَهٌ يَعْجِزُ الشُّكْرُ عَنْهَا(۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرمود: عافیت، نعمت پنهانی است که هرگاه موجود است فراموش می‌شود و هرگاه از دست رود به یاد آورده می‌شود. - . أمالی الصدوق: ۱۳۸ -

همچنین می‌فرمود: عافیت نعمتی است که کسی از عهده شکر آن برنمی‌آید. - . أمالی الصدوق: ۱۳۸ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ الصِّحَّهُ وَ الْأَمْنُ وَ الْغِنَى وَ الْقَنَاعَهُ وَ الْأَنِيسُ الْمُوَافِقُ (۳).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: پنج خصلت وجود دارند که در هر کسی نباشند از زندگی لذت نمی‌برد: صحّت، امنیّت، بی‌نیازی، قناعت، مونس و همدم سازگار. - . أمالی الصدوق: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

«۷»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ تَمِیمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنِ الْجَرِیرِیِّ عَنْ أَبِی الْوَرْدِ بْنِ تَمَّامٍ عَنِ اللَّجْلَاجِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ: کُنْتُ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَمَرَّ بِرَجُلٍ یَدْعُو هُوَ یَقُولُ أَسْأَلُکَ اللَّهُمَّ الصَّبْرَ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله سَأَلْتَ الْبَلَاءَ فَاسْأَلِ اللَّهَ الْعَافِیَهَ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]معانی الأخبار: معاذ ابن کثیر گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، پس بر مردی گذر کرد که مشغول دعا بود و می گفت: (أسألک اللّهم الصبر: خداوندا، از تو صبر مسألت می کنم)، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: درخواست بلا و مصیبت نمودی، به جای آن از خداوند عافیت را درخواست کن، حدیث. -. معانی الأخبار: ۲۳۰ -

**[ترجمه]

«۸»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْحَکَمِ الْحَنَّاطِ عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: النَّعِیمُ فِی الدُّنْیَا الْأَمْنُ وَ صِحَّهُ الْجِسْمِ وَ تَمَامُ النِّعْمَهِ فِی الْآخِرَهِ دُخُولُ الْجَنَّهِ وَ مَا تَمَّتِ النِّعْمَهُ عَلَی عَبْدٍ قَطُّ مَا لَمْ یَدْخُلِ الْجَنَّهَ(۵).

**[ترجمه]معانی الأخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آسایش و نعمت در دنیا امنیّت و سلامت جسم است و تمام نعمت در آخرت با وارد شدن به بهشت است، و تا زمانی که عبد و بنده‌ای وارد بهشت نشود هرگز نعمت بر او کامل نمی گردد. -. معانی الأخبار: ۴۰۸ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ

ص: ۱۷۲

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۳۸.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۳۸.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۷۵ فی حدیث.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۲۳۰.

۵- ۵. معانی الأخبار: ۴۰۸.

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ شُعَيْبٍ بْنِ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام شَيْءٌ يُرْوَى عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ قَالَ ثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهَا النَّاسُ وَ أَنَا أُحِبُّهَا أُحِبُّ الْمَوْتَ وَ أُحِبُّ الْفَقْرَ وَ أُحِبُّ الْبَلَاءَ فَقَالَ هَذَا لَيْسَ عَلَى مَا يَرْوُونَ إِنَّمَا عَنَى الْمَوْتَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْبَلَاءُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصِّحَّةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]معانی الأخبار: شعیب العقرقوفیّ گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: سخنی از ابوذر غفاری رحمه الله روایت شده که گویا فرموده است: مردم از سه چیز بیزارند درحالی که من آن‌ها را دوست می‌دارم: مرگ، تنگدستی، بلا و مصیبت، پس امام فرمود: این سخن چنان که روایت می‌کنند نبوده است، منظور ابوذر چنین است: مرگ به سبب اطاعت از اوامر خداوند نزد من از زندگی کردن در حال معصیت خداوند دوست‌داشتنی‌تر است، تنگدستی به سبب اطاعت از اوامر خداوند نزد من از ثروتمندی در حال معصیت خداوند دوست‌داشتنی‌تر است، و بلا و مصیبت به سبب اطاعت از اوامر خداوند نزد من از صحّت و سلامت در حال معصیت خداوند دوست‌داشتنی‌تر است. -. معانی الأخبار: ۱۶۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْحَسَنِ الطَّحَّانِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَيَاةِ وَ الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى وَ الْمَرَضُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الصِّحَّةِ قُلْنَا وَ مَنْ يَكُونُ كَذَا قَالَ كُلُّكُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَى أَحَدِكُمْ يَمُوتُ فِي حُبِّنَا أَوْ يَعِيشُ فِي بُغْضِنَا فَقُلْتُ نَمُوتُ وَ اللَّهِ فِي حُبِّكُمْ أَحَبُّ إِلَيْنَا قَالَ وَ كَذَلِكَ الْفَقْرُ وَ الْغِنَى وَ الْمَرَضُ وَ الصِّحَّةُ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ (۲).

**[ترجمه]معانی الأخبار: فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هیچ یک از شما به حقیقت ایمان دست نمی‌یابد مگر آنکه سه خصلت در او وجود داشته باشد: مرگ را بیشتر از زندگی، فقر را بیشتر از ثروتمندی و مرض را بیشتر از سلامتی دوست بدارد. (فضیل گوید)گفتیم: و چه کسی چنین می‌باشد؟ امام فرمود: همه شما چنین می‌باشید، سپس فرمود: هریک از شما کدام مورد را بیشتر دوست می‌دارد، در محبت ما بمیرد یا با بغض و کینه ما زندگی کند؟ گفتم؟ به خدا سوگند، در محبت شما نزد ما دوست‌داشتنی‌تر است، امام فرمود: شما نسبت به فقر و ثروتمندی و مرض و سلامتی نیز چنین هستید، گفتم: به‌خدا سوگند، آری. -. معانی الأخبار: ۱۸۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الصِّحَّةُ بِضَاعَةٌ وَ التَّوَانِي إِضَاعَةٌ أَلَا إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ

الْمَالِ صِحَّهُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّهِ الْبَدَنِ تَقْوَی الْقَلْبِ.

وَ قَالَ علیه السلام: السَّلَامَهُ مَعَ الِاسْتِقَامَهِ.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: اغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَکَ قَبْلَ هَرَمِکَ وَ صِحَّتَکَ قَبْلَ سُقْمِکَ وَ غِنَاکَ قَبْلَ فَقْرِکَ وَ فَرَاغَکَ قَبْلَ شُغْلِکَ وَ حَیَاتَکَ قَبْلَ مَوْتِکَ.

وَ قَالَ علیه السلام: خَیْرُ مَا یَسْأَلُ اللَّهَ الْعَبْدُ الْعَافِیَهُ.

وَ قَالَ عِیسَی علیه السلام النَّاسُ رَجُلَانِ مُعَافًی وَ مُبْتَلًی فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَی وَ احْمَدُوا اللَّهَ عَلَی الْعَافِیَهِ. وَ فِی حِکْمَهِ آلِ دَاوُدَ: الْعَافِیَهُ الْمُلْکُ الْخَفِیُّ.

ص: ۱۷۳

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۱۶۵.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۱۸۹.

وَ رُوِیَ: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَی مَرِیضٍ فَقَالَ مَا شَأْنُکَ قَالَ صَلَّیْتَ بِنَا صَلَاهَ الْمَغْرِبِ فَقَرَأْتَ الْقَارِعَهَ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ لِی عِنْدَکَ ذَنْبٌ تُرِیدُ أَنْ تُعَذِّبَنِی بِهِ فِی الْآخِرَهِ فَعَجِّلْ ذَلِکَ فِی الدُّنْیَا فَصِرْتُ کَمَا تَرَی فَقَالَ صلی الله علیه و آله بِئْسَ مَا قُلْتَ أَ لَا قُلْتَ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ فَدَعَا لَهُ حَتَّی أَفَاقَ.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: الْحَسَنَهُ فِی الدُّنْیَا الصِّحَّهُ وَ الْعَافِیَهُ وَ فِی الْآخِرَهِ الْمَغْفِرَهُ وَ الرَّحْمَهُ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: کَفَی بِالسَّلَامَهِ دَاءً.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَا یَذْهَبُ حَبِیبَتَا عَبْدٍ فَیَصْبِرُ وَ یَحْتَسِبُ إِلَّا أُدْخِلَ الْجَنَّهَ.

وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْعِفْرِیَهَ النِّفْرِیَهَ الَّذِی لَمْ یُرْزَأْ فِی جِسْمِهِ وَ لَا مَالِهِ.

وَ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَیَکُونُ لَهُ الدَّرَجَهُ عِنْدَ اللَّهِ لَا یَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ یُبْتَلَی بِبَلَاءٍ فِی جِسْمِهِ فَیَبْلُغُهَا بِذَلِکَ (۱).

**[ترجمه]دعوات الرّاوندیّ: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: تندرستی سرمایه است و ضعف و سستی ضرر و زیان، همانا وسعت مال نعمت است و تندرستی جسم از وسعت مال و تقوای قلب از تندرستی جسم برتر است.

همچنین امام علی علیه السلام فرموده است: سلامت (جسم و قلب) با استقامت (در دین) محقّق می گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: وجود پنج خصلت را قبل از روی دادن پنج خصلت دیگر غنمیت بشمار:

جوانی قبل از پیری، تندرستی قبل از بیماری، توانگری قبل از نیازمندی، فراغت قبل از مشغولیّت، و زندگی قبل از مرگ.

امام علی علیه السلام فرموده است: بهترین چیزی که انسان از خداوند درخواست می کند عافیت است.

حضرت عیسی علیه السلام فرموده است: انسان‌ها دو گونه‌اند: سالم و بیمار، پس به انسان‌های بیمار رحم کنید و خداوند را به خاطر تندرستی شکرگزار باشید؛

و در حکمت آل داوود آمده است: تندرستی، مُلک و دارایی پنهان است.

روایت شده است که پیامبر صلّی الله علیه و آله به دیدار شخص بیماری رفته و فرمود: تو را چه شده است؟ گفت: شما نماز مغرب را برای ما امامت می‌فرمودی، من نیز در نماز سوره قارعه را قرائت کردم و سپس گفتم: \\"خداوندا، اگر به درگاه تو گناهی مرتکب شده‌ام که می‌خواهی به خاطر آن در آخرت عذابم دهی، هرچه سریع‌تر در دنیا به آن عذاب گرفتارم ساز\\"، پس به این مرضی که مشاهده می کنی گرفتار شده‌ام؛ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: بد سخنی بر زبان رانده‌ای، چرا نگفتی: «ربّنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قِنا عذاب النار»، {پروردگارا، در دنیا و آخرت نعمت و روزی به ما عطا فرما و ما را از عذاب آتش جهنم محفوظ بدار}. سپس برای او دعا کرد تا شفا یافت.

پیامبرصلّی الله علیه و آله فرموده است: نعمت دنیا عافیت و تندرستی است و نعمت آخرت بخشش و رحمت الهی.

امام علی علیه السلام فرموده است: درد برای سلامتی، کافی است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر بنده‌ای دو چشمش را از دست بدهد و به خاطر کسب رضایت خداوند صبر پیشه سازد، حتماً وارد بهشت می گردد.

همچنین فرموده است: همانا خدواند از انسان پلید بدسرشت و خبیثی که دچار نقص در جسم و مالش نمی‌شود متنفّر است.

و فرموده است: به راستی که انسان صاحبِ مقام و منزلتی نزد خداوند است که با انجام عمل به آن دست نمی‌یابد، پس به مصیبت و دردی در جسمش گرفتار می‌شود و بدین وسیله به آن مقام و منزلت دست می‌یابد. - . نسخه خطی دعوات راوندیّ -

**[ترجمه]

بیان

البضاعه بالکسر رأس المال أی الصحه رأس مال الإنسان فی اقتناء الصالحات و اکتساب السعادات.

وَ قَوْلُهُ علیه السلام: السَّلَامَهُ مَعَ الِاسْتِقَامَهِ. أی لا تکون سلامه الجسم و القلب إلا مع الاستقامه فی الدین و ما یبتلی به الناس إنما هو لترکهم الاستقامه کما قال سبحانه وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ (۲) و قال تعالی وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً(۳) أو المعنی أن السلامه إنما تنفع إذا کانت مع الاستقامه و أما السلامه التی غایتها عذاب الآخره فلیست بسلامه و بعباره أخری السلامه مع الاستقامه و إن کانت مع بلایا الدنیا و مصائبها.

و الحاصل أنه لما کانت السلامه غالبا تصیر سببا للتوغل فی الشرور و المعاصی

۱- ۱. دعوات الراوندیّ مخطوط.

۲- ۲. الشوری: ۳۰.

۳- ۳. الجن: ۱۶.

بین علیه السلام أن مثل تلک السلامه عین الابتلاء و یؤیده قوله علیه السلام کفی بالسلامه داء أی تصیر غالبا سببا للأدواء النفسانیه و الأمراض الروحانیه أو المعنی أن السلامه عن معارضه الناس و المسالمه معهم إنما تجوز إذا کانت مع الانقیاد للحق و موافقه رضی الله لا کما اختاره جماعه من الأشقیاء فی زمانه صلوات الله علیه و خالفوا إمامهم و کفروا و ارتدوا و الأوسط أظهر و الحبیبتان العینان.

و قال الجوهری العفر الرجل الخبیث الداهی و المرأه عفره قال أبو عبیده العفریت من کل شی ء المبالغ یقال فلان عفریت نفریت و عفریه نفریه

و فی الحدیث: إن الله یبغض العفریه النفریه الذی لا یرزأ فی أهل و لا مال.

و العفریه المصحح و النفریه إتباع و قال فی نفر النفریت إتباع للعفریت و توکید.

و قال فی النهایه بعد ذکر الحدیث هو الداهی الخبیث الشریر و منه العفریت و قیل هو الجموع المنوع و قیل الظلوم و قال الجوهری فی تفسیره العفریه المصحح و النفریه إتباع له و کأنه أشبه لأنه قال فی تمامه الذی لا یرزأ فی أهل و لا مال.

و قال الزمخشری العفر و العفریه و العفریت و العفاریه القوی المتشیطن الذی یعفر قرنه و الیاء فی عفریه و عفاریه للإلحاق بشرذمه و عذافره و الهاء فیهما للمبالغه و التاء فی عفریت للإلحاق بقندیل و قال فی حدیث سراقه فلم یرزءانی شیئا أی لم یأخذا منی شیئا یقال رزأته أرزؤه و أصله النقص و منه ما رزأنا من مالک شیئا أی ما نقصنا منه شیئا و لا أخذنا.

lt;meta info="(البِضاعه):یعنی سرمایه، یعنی: تندرستی در اندوختن نیکی‌ها و کسب خوشبختی‌ها سرمایه انسان است.

این فرموده امام: (السلامه مع الاستقامه) یعنی: سلامت جسم و قلب جز با استقامت در دین حاصل نمی‌گردد، و هر مصیبتی که انسان بدان گرفتار می‌آید به خاطر ترک استقامت و پایداری در دین است، چنان که خداوند سبحان فرموده است: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم» - . شوری / ۳۰ - {و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست}، همچنین: «و أن لو استقامو علی الطریقه لأستقیناهم ماء غَدَقاً» - . جنّ /۱۶ - {و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند قطعا آب گوارایی بدیشان نوشانیم}، و یا یعنی: سلامتی تنها زمانی سودبخش است که همراه با استقامت باشد، امّا سلامتی‌ای که سرانجامش عذاب آخرت باشد سلامتی نیست، و به عبارت دیگر: سلامتی با استقامت محقّق می‌گردد اگر چه همراه با بلایا و مصیبت‌های دنیایی باشد.

در نتیجه از آنجایی که تندرستی و سلامتی در اغلب مواقع باعث فرو رفتن در گرداب شرارت‌ها و معاصی می‌گردد، امام علی علیه السلام بیان می‌فرماید که تندرستی و سلامتیِ این چنینی عین مصیبت و بلاست، و این فرموده امام:(کفی بالسلامه داء)این نظر را تأیید می‌کند، یعنی: تندرستی و سلامتی در اغلب مواقع باعث بیماری‌های روانی و امراض روحانی می‌گردد، و یا معنای حدیث چنین است: در امان ماندن از مخالفت مردم و سازش با آنان تنها زمانی جایز است که همراه با فرمانبرداری از حق و موافقت با رضایت خداوند باشد، نه آن‌گونه که گروهی از گمراهان در دوران امام علیه السلام رفتار کردند و با امام خویش مخالفت نمودند و کفر ورزیدند و مرتدّ گشتند و وجه وسط (دوم) ظاهرتر - صحیح‌تر - است، (الحبیبتان) یعنی: دو چشم.

جوهری گفته است:(العِفر) یعنی: مرد خبیث و با سیاست، و مؤنث آن (العفره: زن خبیث و با سیاست) می‌باشد. ابو عبیده گفته است: العِفریت از هر چیز، افراط کننده است. گفته می‌شود: (فلان عفریت نفریت و عفریه نفریه) یعنی: فلانی پلید، خبیث، زیرک و با سیاست است و در حدیث آمده است: (إنّ الله یبغض العفریه النفریه الذی لا یرزء فی أهل و لا مال: همانا خداوند از انسان خبیث پلید و با سیاستی که دچار نقص در اهل و اموال نمی‌شود متنفّر است)، و (العفریه)تصحیح شده آن می‌باشد و (النفریه) تابع آن است، و (نِفر) را به خاطر تبعیت کردن از (عفریت) و مؤکّد ساختن آن به صورت (نِفریت) ذکر کرده است.

شیخ بعد از ذکر حدیث در النهایه گفته است: (العفریه) یعنی: انسان با سیاست، خبیث و شرور، و کلمه (عفریت) مأخوذ از آن است؛ و گفته شده: (العفریه) یعنی: انسانی که بسیار به جمع اموال می‌پردازد و از بخشش آن پرهیز می‌کند، همچنین گفته شده یعنی: بسیار ستمکار و سرکش؛ جوهری در تفسیرخود گفته است: کلمه تصحیح شده(العفریه) است و (النفریه) در تبعیت از آن و برای تأکید، ذکر شده است، و گویا مشابه است چرا که در توضیح آن فرموده است: کسی که در اهل و اموال دچار نقص نمی‌گردد .

زمخشری گوید: (العِفر، العِفرِیَه، العِفریت و العُفَاریه) یعنی: انسان نیرومند و با سیاست که حریفش را به خاک می‌مالد، (یاء) در (عِفریه و عُفاریه) به خاطر هم وزن بودن با (شِرذِمَه: گروه اندک) و (عُذافِره: شتر محکم و نیرومند) و همچنین (ه) به خاطر مبالغه به (عِفر) افزوده شده است، و (ت) نیز در (عفریت) به خاطر ملحق شدن با (قندیل) به آن افزوده شده است؛ همچنین زمخشری در تفسیر حدیث سراقه گفته است: (فَلَم یرزآنی شیئاً) یعنی: چیزی از من نگرفتند، گفته می‌شود: (رزأته، أرزؤه: از او سودی به دست آوردم، می‌آورم)، ولی (رزء) در اصل به معنای نقصان و کمبود است، و عبارت (ما رزءنا مِن مالِك شیئاً) نیز مأخوذ از همین معنا است یعنی: چیزی از اموالت را نکاسته و دریافت نکرده‌ایم.

**[ترجمه]

«۱۲»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَهَ وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَهِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَ إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَهَ الْمَالِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَهِ الْمَالِ صِحَّهُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّهِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ (۱).

ص: ۱۷۵

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۳۸۸ من قسم الحكم.

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَنْبَغِی لِلْعَبْدِ أَنْ یَثِقَ بِخَصْلَتَیْنِ الْعَافِیَهِ وَ الْغِنَی بَیْنَا تَرَاهُ مُعَافًی إِذْ سَقِمَ وَ بَیْنَا تَرَاهُ غَنِیّاً إِذِ افْتَقَرَ(۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: آگاه باشید که فقر نوعی بلاست، و سخت‌تر از فقر بیماریِ تن و سخت‌تر از بیماری تن بیماری قلب است، آگاه باشید که وسعت مال نوعی نعمت است و برتر از وسعت مال سلامت تن و برتر از سلامت تن تقوای قلب است. - . نهج لبلاغه: قسمت حکمت‌ها، شماره ۳۸۸ -

همچنین فرموده است: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی و توانگری؛ زیرا در تندرستی او را ناگاه بیمار بینی و در توانگری ناگاه او را تهیدست. - . نهج البلاغه: قسمت حکمت‌ها، شماره ۴۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَادَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَکَا إِلَیْهِ مَا یَلْقَی مِنَ الْحُمَّی فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ الْحُمَّی طَهُورٌ مِنْ رَبٍّ غَفُورٍ قَالَ الرَّجُلُ بَلِ الْحُمَّی یَفُورُ بِالشَّیْخِ الْکَبِیرِ حَتَّی تَحُلَّهُ فِی الْقُبُورِ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لِیَکُنْ بِکَ مَا قُلْتَ فَمَاتَ مِنْهُ (۲).

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله قَالَ: حُمَّی یَوْمٍ کَفَّارَهُ سَنَهٍ. و سمعنا بعض الأطباء و قد حکی له هذا الحدیث فقال هذا یصدق قول أهل الطب إن حمی یوم تؤلم البدن سنه(۳).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: إِذَا ابْتَلَی اللَّهُ عَبْداً أَسْقَطَ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ بِقَدْرِ عِلَّتِهِ (۴).

**[ترجمه]دعائم الإسلام: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عیادت مردی از انصار رفت، مرد انصاری از تب نزد رسول خدا شکایت کرد، رسول خدا فرمود: به راستی که تب، پاک کننده‌ای است از جانب پروردگار بخشایشگر، مرد انصاری گفت: بلکه تب در پیرمرد سالخورده به جوشش درمی‌آید تا اینکه او را در قبر جای می‌دهد، پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: باشد آنچه را که گفتی در مورد تو اتفاق بیفتد؛ و مرد انصاری به سبب این امر وفات نمود. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۱۷ -

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: یک روز تب کردن باعث بخشیده شدن گناهان یک سال است؛ و از یکی از پزشکان شنیدم که بعداز حکایت شدن این حدیث نزد او گفت: این حدیث سخن پزشکان را در مورد اینکه یک روز تب کردن بدن را به اندازه یک سال آزرده می‌سازد تصدیق می کند. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۱۷ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که خداوند بنده خویش را گرفتار بلا و مصیبت می‌سازد، به اندازه آن بلا و بیماری گناهان او را از بین می‌برد. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۱۴»

کِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَرَّ أَعْرَابِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ لَهُ أَ تَعْرِفُ أُمَّ مِلْدَمٍ قَالَ وَ مَا أُمُّ مِلْدَمٍ قَالَ صُدَاعٌ يَأْخُذُ الرَّأْسَ وَ سُخُونَةٌ فِي الْجَسَدِ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ مَا أَصَابَنِي هَذَا قَطُّ فَلَمَّا مَضَى قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا.

قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يُعَافَى الرَّجُلُ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يُصِيبَهُ شَيْ ءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ وَ نَحْوُ هَذَا.

**[ترجمه]کتاب محمد بن المُثَنّی بن القاسم: امام صادق علیه السلام فرموده است: مردی بادیه‌نشین خدمت رسول خدا صلّی الله علیه وآله رسید، پیامبر به او فرمود: آیا می‌دانی منظور از (أُمَّ مِلدَم) چیست؟ مرد گفت: (أمّ مِلدم) چیست؟ پیامبر فرمود: دردی است در سر و گرمایی که بدن را فرا می‌گیرد، مرد بادیه‌نشین گفت: هرگز به چنین دردی مبتلا نشده‌ام؛ هنگامی‌که آن مرد رفت پیامبر فرمود: هر کسی دوست دارد به مردی از اهل آتش نگاه کند پس به این مرد بنگرد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: علی بن حسین علیهماالسلام فرمود: ناپسند می‌شمارم که انسان همیشه در دنیا در عافیت زندگی کند و به هیچ مصیبتی گرفتار نشود، و مانند این کلام.

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس أم ملدم الحمی.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (أمّ مِلدم) یعنی: تب.

**[ترجمه]

«۱۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَجِدْ مَا يُكَفِّرُهَا بِهِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ فِي الدُّنْيَا لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَ إِلَّا أَسْقَمَ بَدَنَهُ لِيُكَفِّرَهَا بِهِ

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۴۲۶ من قسم الحکم.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۷.
۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۷.
۴- ۴. المصدر ج ۱ ص ۲۱۸.

فَإِنْ فَعَلَ ذَلِکَ بِهِ وَ إِلَّا شَدَّدَ عَلَیْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِیُکَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِکَ بِهِ وَ إِلَّا عَذَّبَهُ فِی قَبْرِهِ لِیَلْقَی اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ یَلْقَاهُ وَ لَیْسَ شَیْ ءٌ یَشْهَدُ عَلَیْهِ بِشَیْ ءٍ مِنْ ذُنُوبِهِ (۱).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: به راستی که هرگاه گناهان بنده خدا افزون گردد و عملی نداشته باشد که به واسطه آن گناهانش بخشوده شود، خداوند او را در دنیا به غم و اندوه گرفتار می‌سازد تا گناهانش را به این وسیله ببخشاید، و اگر چنین نکند بدنش را مریض می‌گرداند تا کفّاره گناهانش باشد، و اگر چنین نکند هنگام مرگ بر او سخت می‌گیرد تا کفّاره گناهانش باشد، و اگر هیچ یک از این امور اتفاق نیفتد خداوند او را در قبرش عذاب می‌دهد تا در روز قیامت که به حضور خداوند می‌رسد هیچ چیزی وجود نداشته باشد که به گناهان او شهادت دهد. - . دعائم الإسلام ۱: ۱۷۷ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ نَاتَانَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیُهَوَّلُ عَلَیْهِ فِی مَنَامِهِ فَتُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ إِنَّهُ لَیُمْتَهَنُ فِی بَدَنِهِ فَتُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ (۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مؤمن در خواب به هول و هراسی دچار می‌گردد که به واسطه آن گناهان او آمرزیده می‌شود، همچنین بدنش ضعیف و ناتوان می‌گردد و به واسطه آن نیز گناهانش آمرزیده می‌شود. - .

أمالی الصدوق: ۲۹۹ -

**[ترجمه]

إیضاح

قال الجوهری المهنه بالفتح الخدمه و قد مهن القوم یمهنهم مهنه أی خدمهم و امتهنت الشی ء ابتذلته و أمهنته أضعفته انتهی و لعل المراد هنا الابتذال بالأمراض و یحتمل أن یراد به الخدمه للناس و العمل لهم.

**[ترجمه]جوهری گفته است: (المَهنَه) یعنی: خدمت، و (مَهَن القومَ یَمهَنُهم مَهنَه) یعنی: به آن قوم خدمت کرد، و (امتهنتُ الشیءَ) یعنی: آن چیز را بی‌ارزش شمردم، و (أمهنته) یعنی: او را ضعیف و ناتوان کرد،پایان نقل قول. شاید منظور از (امتهن) در این حدیث بی‌ارزش شدن به وسیله امراض باشد، و شاید منظور خدمت کردن به مردم و کار کردن برای آنان باشد.

**[ترجمه]

«۱۷»

«۱۷»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ حَمْزَهَ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ الْأَبْهَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا الْجَوْهَرِیِّ عَنْ شُعَیْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَرِضَ یَوْماً وَ لَیْلَهً فَلَمْ یَشْکُ إِلَی عُوَّادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمَنِ حَتَّی یَجُوزَ الصِّرَاطَ کَالْبَرْقِ اللَّامِعِ (۳).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام از پدارنش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی یک شبانه‌روز مریض باشد و نزد عیادت کنندگانش لب به شکایت نگشاید، خداوند در روز قیامت او را با حضرت ابراهیم خلیل الرحمن زنده می‌گرداند تا اینکه از روی پل صراط با سرعت برقی درخشنده عبور کند. - . أمالی الصدوق: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۸»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ السَّرِیِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً عَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِی الدُّنْیَا وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءً أَمْسَکَ عَلَیْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّی یُوَافِیَ بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۴).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام فرموده است: هرگاه خداوند خیر بنده‌ای از بندگان خود را بخواهد او را هرچه سریع‌تر در دنیا مجازات می‌کند، و هرگاه شرّ بنده‌ای از بندگانش را بخواهد گناهانش را با او نگاه می‌دارد تا اینکه در روز قیامت با آن گناهان به حضور خداوند برود. - . الخصال ۱: ۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْیَقْطِینِیِّ عَنِ

ص: ۱۷۷

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۷۷.

۲- ۲. المصدر ص ۲۹۹.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۵۹.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۳.

الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: تَوَقَّوُا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدْشِ وَ الْكَبْوَةِ وَ الْمُصِيبَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: لَيْسَ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَ هُوَ مِنْ دَاخِلِ الْجَوْفِ إِلَّا الْجِرَاحَةُ وَ الْحُمَّى فَإِنَّهُمَا يَرِدَانِ وُرُوداً(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: مَا مِنَ الشِّيعَةِ عَبْدٌ يُقَارِفُ أَمْراً نَهَيْنَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتُ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُمَحَّصُ بِهَا ذُنُوبُهُ إِمَّا فِي مَالٍ أَوْ فِي وَلَدٍ وَ إِمَّا فِي نَفْسِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا لَهُ ذَنْبٌ وَ إِنَّهُ لَيَبْقَى عَلَيْهِ الشَّيْ ءُ مِنْ ذُنُوبِهِ فَيُشَدَّدُ بِهِ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ (۳).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیر مؤمنین صلوات الله علیه فرمود: از ارتکاب گناهان بپرهیزید، چرا که انسان به هیچ بلایی حتی یک خراش، افتادن روی زمین و یا مصیبتی گرفتار نمی‌شود و دچار نقص در رزق و روزی نمی‌گردد مگر آنکه به سبب ارتکاب گناهان می‌باشد، خداوند متعال فرموده است: «و ما أصابکم مِن مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر» - . الخصال ۲: ۱۵۸، آیه از سوره شوری / ۳۰ است. - {و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری درمی گذرد}.

همچنین امام علیه السلام فرموده است: تمام دردها و مریضی‌ها از داخل شکم سرچشمه می گیرد غیر از جراحت و تب که از خارج بر بدن انسان عارض می‌شوند. - . الخصال ۲: ۱۶۰ -

امام علیه السلام فرموده است: هیچ یک از شیعیان مرتکب کاری که ما او را از انجام آن منع کرده‌ایم نمی‌شود، مگر آنکه قبل از مرگ گرفتار بلا و مصیبتی در اموال، اولاد و یا جان خود می‌شود که به واسطه آن گناهانش زدوده می‌شود، تا اینکه بدون به دوش کشیدن سنگینی بار گناهان به ملاقات خداوند عزّ و جلّ برود، و به سبب قسمتی از گناهان که در کارنامه‌اش باقی می‌ماند هنگام مرگ بر او سخت گرفته می‌شود. - . الخصال ۲: ۱۶۹ -

**[ترجمه]

بيان

قوله علیه السلام فإنهما یردان لعل المعنی أن فی طریان سائر الأمراض یشترط وجود ماده فی البدن سابقا تنجر إلیها بخلاف الحمی فإنه قد یکون بسبب الأمور الخارجه کتصرف الهواء البارد أو الحار و الأمر فی الجراحه ظاهر.

**[ترجمه]شاید معنای این فرموده امام: (فإنّهما یردان) چنین باشد که سایر امراض به سبب وجود ماده‌ای که سابقاً در بدن وجود داشته و منجر به ابتلای به آن امراض شده است بر انسان حادث می‌شوند، برخلاف تب که امور خارجی مانند هوای سرد یا گرم سبب پیدایش آن می‌شود، و مسأله جراحت نیز که آشکار است.

**[ترجمه]

«۲۰»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْداً نَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ أَتْحَفَهُ مِنْ ثَلَاثٍ بِوَاحِدَةٍ إِمَّا صُدَاعٍ وَ إِمَّا حُمَّى وَ إِمَّا رَمَدٍ(۴).

**[ترجمه]الخصال: امام باقر علیه السلام فرموده است: هنگامی كه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد نظر خود را متوجه او می‌گرداند، و هرگاه كه نظر خود را متوجّه او بگرداند یكی از سه مورد زیر را به او هدیه می‌دهد: سردرد، تب و یا چشم درد. - . الخصال ۱: ۱۰ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ الْهَمَدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَكْرَهُوا أَرْبَعَةً فَإِنَّهَا لِأَرْبَعَةٍ، لَا تَكْرَهُوا الزُّكَامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ وَ لَا تَكْرَهُوا الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَ لَا

ص: ۱۷۸

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۸، و الآیه فی الشوری: ۳۰.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۶۰.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۶۹.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۰.

تَكْرَهُوا الرَّمَدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى وَ لَا تَكْرَهُوا السُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَالِجِ (۱).

دعوات الراوندی، مرسلا: مثله.

**[ترجمه]الخصال: امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از چهار چیز دیگرند: زکام را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از جذام است، دُمل‌ها را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از پیسی است، چشم درد را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از نابینایی است، و سیاه سرفه(خروسک) را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از فلج شدن است. - . الخصال ۱: ۹۹ -

دعوات الراوندیّ: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.

**[ترجمه]

«۲۲»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعُ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِی مُؤْمِنٍ لَا يَكُونُ مَجْنُوناً وَ لَا يَسْأَلُ عَلَى أَبْوَابِ النَّاسِ وَ لَا يُولَدُ مِنَ الزِّنَا وَ لَا يُنْكَحُ فِی دُبُرِهِ (۲).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام فرموده است: چهار خصلت وجود دارد که در مؤمن یافت نمی‌شود:

مؤمن مجنون نیست، به درگاه مردم دستِ گدائی دراز نمی‌کند، بر اثر زنا متولّد نمی‌شود، و از پشتش نزدیکی نمی‌شود. - . الخصال ۱: ۱۰۹ -

**[ترجمه]

«۲۳»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ السَّيَّارِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْفَى شِيعَتَنَا مِنْ سِتٍّ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْأُبْنَةِ وَ أَنْ يُولَدَ لَهُ مِنْ زِنًا وَ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ بِكَفِّهِ (۳).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام فرموده است: به راستی که خداوند عزّ و جلّ شیعیان ما را از شش خصلت در امان نگاه داشته است: جنون، جذام، پیسی، میخچه، متولّد شدن براثر زنا، و گدایی کردن از مردم با دست خود. - . الخصال ۱: ۱۶۳ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ مِنْهُ، فِی حَدِیثٍ مَرْفُوعٍ مَوْقُوفٍ قَالَ: أَرْبَعَهٌ قَلِیلٌ مِنْهَا کَثِیرٌ الْمَرَضُ الْقَلِیلُ مِنْهُ کَثِیرٌ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی مرفوع و موقوف فرموده است: چهار چیز وجود دارد که اندک آن‌ها کثیر است: بیماری، اندکِ آن نیز کثیر است، حدیث. - . الخصال ۱: ۱۱۳ -

**[ترجمه]

«۲۵»

تَفْسِیرُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِنِّی أُحَدِّثُکُمْ بِحَدِیثٍ یَنْبَغِی لِکُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ یَعِیَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْنَا فَقَالَ مَا عَاقَبَ اللَّهُ عَبْداً مُؤْمِناً فِی هَذِهِ الدُّنْیَا إِلَّا کَانَ اللَّهُ أَحْلَمَ وَ أَمْجَدَ وَ أَجْوَدَ وَ أَکْرَمَ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِی عِقَابِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ مَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَی عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فِی هَذِهِ الدُّنْیَا وَ عَفَا عَنْهُ إِلَّا کَانَ اللَّهُ أَمْجَدَ وَ أَجْوَدَ وَ أَکْرَمَ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِی عُقُوبَتِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثُمَّ قَالَ وَ قَدْ یَبْتَلِی اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلِیَّهِ فِی بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وُلْدِهِ أَوْ أَهْلِهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ وَ ما

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۹۹.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۰۹.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۶۳.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۱۳.

أَصابَكَمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكَمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ وَ حَثَا بِيَدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (١).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: أصبغ بن نباته از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که می‌فرمود: من با شما سخنی می‌گویم که سزاوار است هر مؤمنی از آن آگاه باشد، (أصبغ گوید:) سپس امام به ما روی آورد و فرمود: خداوند هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا مجازات نمی‌کند مگر آنکه باوقارتر، بزرگوارتر، سخاوتمندتر و بخشنده‌تر از آن است که مجازاتش را در روز قیامت دوباره کند، و خداوند گناه هیچ بنده مؤمنی را نمی‌پوشاند و او را نمی‌بخشد مگر آنکه بزرگوارتر، سخاوتمندتر و بخشنده‌تر از آن است که مجازاتش را در روز قیامت دوباره کند، سپس فرمود: خداوند مؤمن را با مصیبت نقص در جسم، اموال، اولاد و نزدیکانش مبتلا می‌سازد (می‌آزماید)، و این آیه را تلاوت فرمود: «وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» و سه بار با دستش پاشید. - . تفسیر القمی: ۶۰۳ -

**[ترجمه]

بيان

حثيه عليه السلام بيده ثلاث مرات كما يحثى التراب لبيان كثره ما يعفو الله عنه.

**[ترجمه]سه بار پاشیدن امام علیه السلام با دستش مانند پاشیدن خاک، برای بیان کثرت چیزی است که خداوند آن را می‌بخشد.

**[ترجمه]

«۲۶»

التَّفْسِيرُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ أَ رَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ طَهَارَةٍ مَعْصُومِينَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ (٢).

معانی الأخبار، عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب: مثله (٣)

**[ترجمه]التفسير: علی بن رئاب گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «و ما أصابكم من مصيبه فبما كسبت أيديكم و يعفو عن كثير» پرسیدم و گفتم: آیا به نظر شما مصیبت‌های علی و اهل بیتش به سبب گناهانی است که مرتکب شده‌اند، حال آنکه آنان اهل طهارت و معصوم هستند؟ امام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در هر شبانه‌روز صد بار به درگاه خداوند توبه می‌کرد و طلب بخشش می‌نمود بدون آنکه مرتکب گناهی شده باشد، به راستی که خداوند اولیای خود را با مصیبت‌ها گرفتار می‌سازد تا آنان را بدون ارتکاب گناه مأجور دارد. - . تفسیرالقمی: ۶۰۳ -

معانی الأخبار: نظیر این حدیث روایت شده است. - . معانی الأخبار:۳۸۳ و۳۸۴ -

**[ترجمه]

توضیح

أی کما أن استغفاره صلی الله علیه و آله لم یکن لحط الذنوب بل لرفع الدرجات فکذا ابتلاؤهم و الحاصل أن المخاطب فی الآیه غیرهم کما سیأتی.

**[ترجمه]آن‌گونه که استغفار و طلب بخشش از سوی پیامبرصلّی الله علیه و آله برای از بین بردن گناهان نبوده بلکه برای بالا بردن مقام و منزلت ایشان بوده است، گرفتار شدن امام علی و اهل بیتش نیز به همین منظور بوده است، و نتیجه اینکه مخاطبِ آیه مذکور امامان علیهم السلام نیستند چنان‌که ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۲۷»

التَّفْسِیرُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَمَّا أُدْخِلَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام عَلَی یَزِیدَ لَعَنَهُ اللَّهُ نَظَرَ إِلَیْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ یَا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ- وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام کَلَّا مَا هَذِهِ فِینَا نَزَلَتْ وَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِینَا ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ فَنَحْنُ الَّذِینَ لَا نَأْسَی عَلَی مَا فَاتَنَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْیَا وَ لَا نَفْرَحُ بِمَا أُوتِینَا(۴).

۱- ۱. تفسیر القمّیّ: ۶۰۳، و الآیه فی سوره الشوری: ۳۰.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ: ۶۰۳، و الآیه فی سوره الشوری: ۳۰.

۳- ۳. معانی الأخبار: ۳۸۳ و ۳۸۴.

۴- ۴. تفسیر القمّیّ ص ۶۰۳ و الآیه فی سوره الحدید: ۲۲.

**[ترجمه]التفسیر: امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که امام علی بن حسین علیهما السلام نزد یزید لعنه الله برده شد، یزید به ایشان نگاه انداخت و گفت: ای علی بن حسین، «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم» {و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری درمی گذرد}، پس امام فرمود: هرگز، این آیه در مورد ما نازل نشده است، بلکه در مورد ما این آیه نازل شده است: «ما أصاب من مصیبه فی الأرض و لا فی أنفسکم إلّا فی کتاب من قبل أن نبرأها إنّ ذلک علی الله یسیر لکیلا تأسو علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم» - . حدید / ۲۲ - {تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید}، ما کسانی هستیم که به خاطر از دست دادن امور دنیایی اندوهگین نشده و به خاطر آنچه بدان بخشیده می‌شویم شادمان نمی گردیم. - . تفسیرالقمی: ۶۰۳ -

**[ترجمه]

بیان

لعل المعنی أن الآیه الأولی مخصوصه بغیرهم و الثانیه و إن کانت عامه لکن المنتفع بها هم علیهم السلام و ظهرت الفائده فیهم و لا یبعد اختصاص الخطاب فیها بهم و بأمثالهم من الکاملین لاطلاعهم علی حکم الأشیاء و تدبرهم فیها بل بهم علیهم السلام خاصه لما مر فی حدیث (۱)

تفسیر إنا أنزلناه فی لیله القدر أن الآیه نزلت فی غصب الخلافه و خطاب لِکَیْلا تَأْسَوْا إلی علی علیه السلام و المراد بما فاتکم الخلافه و لا تَفْرَحُوا خطاب إلی الغاصبین.

و قال فی مجمع البیان ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ مثل قحط المطر و قله النبات و نقص الثمار وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ من الأمراض و الثکل بالأولاد إِلَّا فِی کِتابٍ أی إلا و هو مثبت مذکور فی اللوح المحفوظ قبل أن تخلق الأنفس (۲).

**[ترجمه]شاید معنا چنین باشد که آیه نخست مخصوص کسانی غیر از امامان معصوم علیهم السلام است و آیه دوم اگر چه عمومی است امّا امامان از معنای آن منتفع می‌شوند و مصداقیّت آن در مورد ایشان آشکار است، و اختصاص داشتن روی سخن این آیه با امامان و انسان‌های کامل مانند ایشان بعید نیست، چرا که از احکام امور آگاه هستند و در آنها تدبّر می کنند، بلکه روی سخن این آیه مخصوصاً با امامان معصوم می‌باشد، به خاطر اینکه در حدیثی که به تفسیر آیه «إنّا أنزلناه فی لیله القدر» پرداخته ذکر شد که آیه دوّم در مورد غصب خلافت نازل شده است، - . به الکافی ۱: ۲۴۲ و البحار ۲۵: ۸۸ مراجعه کن. -

و مورد خطاب فرموده «لِکَیْلا تَأْسَوْا» امام علی علیه السلام می‌باشد، و مقصود از «ما فاتکم» خلافت و مورد خطابِ «لاتفرحوا» غصب کنندگان آن می‌باشد.

طبرسی در مجمع البیان گفته است: مقصود از مصیبت در فرموده: «ما أصاب مِن مصیبه فی الارض» قحطیِ باران، کمبود گیاهان و نقص در میوه‌ها و در فرموده «لا فی أنفسکم» مریضی‌ها و داغ از دست دادن فرزند می‌باشد، «إلّا فی کتاب» یعنی: مگر آنکه قبل از آفریده شدن جان‌ها در لوح المحفوظ ثابت شده و مذکور است. - . مجمع البیان ۹: ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۲۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِأَصْحَابِهِ یَوْماً مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا یُزَكَّی مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا یُزَكَّی وَ لَوْ فِی كُلِّ أَرْبَعِینَ یَوْماً مَرَّهً فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَّا زَكَاهُ الْمَالِ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا زَكَاهُ الْأَجْسَادِ قَالَ لَهُمْ أَنْ تُصَابَ بِآفَهٍ قَالَ فَتَغَیَّرَتْ وُجُوهُ الْقَوْمِ الَّذِینَ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْهُ فَلَمَّا رَآهُمْ قَدْ تَغَیَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ قَالَ لَهُمْ هَلْ تَدْرُونَ مَا عَنَیْتُ بِقَوْلِی قَالُوا لَا یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صلی الله علیه و آله بَلَی الرَّجُلُ یُخْدَشُ الْخَدْشَ وَ یُنْكَبُ النَّكْبَهَ وَ یَعْثُرُ الْعَثْرَهَ وَ یُمْرَضُ الْمَرْضَهَ وَ یُشَاكُ الشَّوْكَهَ وَ مَا أَشْبَهَ هَذَا حَتَّی ذَكَرَ فِی آخِرِ حَدِیثِهِ اخْتِلَاجَ الْعَیْنِ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که روزی پیامبر صلّی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: هر مالی که زکاتش پرداخت نشود نفرین شده است، هر جسمی که زکاتش پرداخت نشود ملعون است، اگر چه پرداخت این زکات هر چهل روز یک بار باشد، پس گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، با زکات اموال آشنا هستیم، ولی زکات اجساد چیست؟ پیامبر فرمود: اینکه به آفت و مرض گرفتار آیند .

(امام صادق فرمود:) رنگ چهره کسانی که این سخن را از پیامبر شنیدند تغییر کرد، هنگامی که پیامبر تغییر رنگ چهره آنان را مشاهده کرد فرمود: آیا می‌دانید منظورم از این سخن چیست؟ گفتند: ای رسول خدا خیر، فرمود: آری، جسم انسان خراش برمی‌دارد، بر زمین می‌افتد، پایش می‌لغزد، دچار مریضی می‌شود، خاری در بدنش فرو می‌رود، و مانند اینها؛ تا اینکه در آخر کلام خویش چشم درد را نیز ذکر فرمود. - . قرب الاسناد: ۴۶ از چاپ نجف، این حدیث در الکافی ۶۷: ۲۱۹ ذکر شده است. -

**[ترجمه]

«۲۹»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

۱- ۱. راجع الكافی ج ۱ ص ۲۴۲، البحار ج ۲۵ ص ۸۸.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۹ ص ۲۴۰.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۴۶، ط نجف و قد أخرج مثله فی ج ۶۷ ص ۲۱۹ من الكافی و له شرح واف من شاء فلیراجع.

عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: أَنَّ لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی ضَنَائِنَ مِنْ خَلْقِهِ یَغْذُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ وَ یَحْبُوهُمْ بِعَافِیَتِهِ وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِهِ تَمُرُّ بِهِمُ الْبَلَایَا وَ الْفِتَنُ مِثْلُ الرِّیَاحِ مَا تَضُرُّهُمْ شَیْئاً(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که خداوند متعال در میان آفریدگانش بندگان برگزیده‌ای دارد که آنان را با نعمت خویش تغذیه می کند و از عافیت خویش به آنان می‌بخشد و به واسطه رحمتش آنان را وارد بهشت می گرداند، مصیبت‌ها و فتنه‌ها مانند باد برآن‌ها گذر می کند و زیانی به آن‌ها نمی‌رساند. - . قرب الاسناد: ۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه إن لله ضنائن من خلقه یحییهم فی عافیه الضنائن الخصائص واحدهم ضنینه فعیله بمعنی مفعوله من الضن و هو ما تختصه و تضن به أی تبخل لمکانه منک و موقعه عندک یقال فلان ضنی من بین إخوانی و ضنتی أی اختص به و أضن بمودته انتهی و ربما یقال سموا ضنائن لأنهم ضن بالبلاء عنهم.

**[ترجمه]شیخ در النهایه گفته است: در این حدیث چنین آمده است: (خداوند متعال در میان آفریدگانش بندگان برگزیده… ای دارد که آنان را در عافیت زنده می گرداند)؛ (الضنائن): آنان که ویژه و مخصوص هستند، مفرد آن (ضنینه) است بر وزن (فعیله) به معنای (مفعوله)، از ریشه (ضَنّ) است به معنای آنچه که آن را مخصوص و ویژه می گردانی، و (تضنّ به) یعنی: به خاطر جایگاه و موقعیت یک چیز نزد تو نسبت به آن بخل و خساست به خرج می‌دهی، گفته می‌شود: (فلانٌ ضَنّی مِن بین إخوانی و ضَنّتی) یعنی: او در میان دوستانم دوست مخصوص من است و نسبت به از دست دادن محبت او بخل می‌ورزم،پایان نقل قول. و چه بسا گفته می‌شود: بندگان برگزیده خدا (ضنائن) نامیده شده‌اند چرا که نسبت به نزول بلایا بر آنان بخل ورزیده می‌شود یا مخصوص می شوند .

**[ترجمه]

«۳۰»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: مَا سُلِبَ أَحَدٌ کَرِیمَتَهُ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ مِنْهُ الْجَنَّهَ(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: از حسن بن علی بن فضّال روایت شده است: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کسی یکی از اعضای ارزنده خوش (مانند دست یا گوش) را از دست بدهد، خداوند در عوض آن بهشت را به او می‌بخشد. - . قرب الاسناد: ۲۳۰ -

**[ترجمه]

«۳۱»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْعَاهَاتُ فِی أَهْلِ الْحَاجَهِ لِئَلَّا يَسْتَتِرُوا وَ لَوْ جُعِلَتْ فِی الْأَغْنِيَاءِ لَسُتِرَتْ (۳).

**[ترجمه]علل الشرايع: امام صادق عليه السلام فرموده است: آفت‌ها و بيماری‌ها در ميان نيازمندان قرار داده شده است تا پنهان نمانند، و اگر در ميان ثروتمندان قرار داده می‌شد پنهان می‌ماند. - . علل الشرائع ۱: ۷۷ -

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَهَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: حُمَّى لَيْلَهٍ كَفَّارَهُ سَنَهٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَلَمَهَا يَبْقَى فِی الْجَسَدِ سَنَهً(۴).

ثواب الأعمال، عن محمد بن الحسن عن سعد: مثله إلا أنه رواه عن علی بن الحسين زين العابدين علیه السلام (۵).

ص: ۱۸۲

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۹.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۲۳۰.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۷۷.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۰.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۱۷۵.

**[ترجمه]علل الشـرایع: الزهریّ گوید: از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که می‌فرمود: تب یک شب کفّاره گناهان یک سال است، چرا که درد و رنج آن به مدّت یک سال در بدن باقی می‌ماند. - . علل الشرائع ۱: ۲۸۵ -

ثواب الأعمال: نظیر این حدیث از امام زین العابدین روایت شده است. - . ثواب الأعمال: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

«۳۳»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُبْتَلَى فِي جَسَدِهِ إِلَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي أَفْضَلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي صِحَّتِهِ (۱).

**[ترجمه]مجالس ابن الشـیخ: از انس بن مالک روایت شـده که رسول خـدا صلّی الله علیه و آله فرمود: جسم هیـچ مسـلمانی دچار بلا و مصیبت نمی‌شود مگر آنکه خداوند عزّ و جلّ به فرشـتگان می‌فرماید: برای بنده‌ام پاداشی بهتر از پاداش اعمالی که در دوران تندرستی انجام می‌داد را ثبت نمایید. - . أمالی الطوسی ۱: ۳۹۴ -

**[ترجمه]

«۳۴»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يُكَنَّى بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْحُمَّى رَائِدُ الْمَوْتِ وَ سِجْنُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ فَوْرُهَا وَ حَرُّهَا مِنْ جَهَنَّمَ وَ هِيَ حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ(۲).

**[ترجمه]ثواب الأعمـال: از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله فرمود: تب، طلایه‌دار مرگ و زنـدان خداونـد بر روی زمین است، حرارت و گرمـای آن از آتش جهنّم است، تب سـهم انسـان مؤمن از آتش جهنّم می‌باشد. - . ثواب الأعمال: ۱۷۴ -

**[ترجمه]

توضیح

قال فی النهایه الرائـد الـذی یتقـدم القوم یبصـر لهم الکلاء و مساقط الغیث و منه الحـدیث الحمی رائـد الموت أی رسوله الـذی یتقدمه کما یتقدم الرائد قومه.

**[ترجمه]شـیخ در النهـایه گفته است: (الرائـد): شخصـی است که پیشـاپیش قوم حرکت می‌کنـد و چراگـاه و اماکن پرآب و

علف را برای آنان جستجو می کند، و حدیث (الحُمّی رائد الموت) نیز از همین معناست .

یعنی: تب، فرستاده مرگ است و پیشاپیش آن حرکت می کند، آن گونه که طلایه‌دار قبل از قوم حرکت می کند.

**[ترجمه]

«۳۵»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: نِعْمَ الْوَجَعُ الْحُمَّى تُعْطِي كُلَّ عُضْوٍ قِسْطَهُ مِنَ الْبَلَاءِ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُبْتَلَى (۳).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: حُمَّى لَيْلَةٍ كَفَّارَةٌ لِمَا قَبْلَهَا وَ لِمَا بَعْدَهَا(۴).

وَ مِنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ وَ إِنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ (۵).

۱- ۱. أمالي الطوسيّ ج ۱ ص ۳۹۴.

۲- ۲. ثواب الأعمال: ۱۷۴.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۱۷۴.

۴- ۴. ثواب الأعمال: ۱۷۵.

۵- ۵. ثواب الأعمال: ۱۷۵.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَصْبَغِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صُدَاعُ لَيْلَةٍ تَحُطُّ كُلَّ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْكَبَائِرَ(۱).

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لِلْمَرِيضِ أَرْبَعُ خِصَالٍ يُرْفَعُ عَنْهُ الْقَلَمُ وَ يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلَكَ يَكْتُبُ لَهُ كُلَّ فَضْلٍ كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ وَ يَتَّبِعُ مَرَضُهُ كُلَّ عُضْوٍ فِي جَسَدِهِ فَيَسْتَخْرِجُ ذُنُوبَهُ مِنْهُ فَإِنْ مَاتَ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ وَ إِنْ عَاشَ عَاشَ مَغْفُوراً لَهُ (۲).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ كَثِيرِ بْنِ سُلَيْمٍ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِذَا مَرِضَ الْمُسْلِمُ كُتِبَ لَهُ كَأَحْسَنِ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ وَ تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَسَاقَطُ وَرَقُ الشَّجَرِ(۳).

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ الصَّيْرَفِيِّ وَ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مَكْفُوفاً مُحْتَسِباً مُوَالِياً لِآلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ (۴).

وَ رُوِيَ: لَا يَسْلُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْداً مُؤْمِناً كَرِيمَتَيْهِ أَوْ إِحْدَاهُمَا ثُمَّ يَسْأَلُهُ عَنْ ذَنْبٍ (۵).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امام سجّاد علیه السلام روایت شده که فرمود: تب چه بیماری نیکی است! سهم هر عضوی از بلا و مصیبت را به آن می‌بخشد، و هیچ خیری در کسی که گرفتار بلا و مصیبت نمی‌شود وجود ندارد. - . ثواب الأعمال: ۱۷۴ -

ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: تبِ یک شب کفّاره گناهان قبل و بعداز آن است. - . ثواب الأعمال: ۱۷۵ -

ثواب الأعمال: از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: بیماری برای مؤمن پاک کننده (او از گناهان) و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت، و بیماری همچنان در بدن انسان مؤمن است تا هیچ گناهی بر دوش او باقی نماند. - . ثواب الأعمال: ۱۷۵ -

ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سردرد یک شب تمام گناهان غیر از گناهان کبیره را از بین می‌برد. - .

ثواب الأعمال: ۱۷۵ -

ثواب الأعمال: از امام مُوسَی بْنِ جَعْفَر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مریض چهار خصوصیت دارد: قلم از نوشتن اعمال در کارنامه او باز می‌ایستد، خداوند به فرشته نوسینده اعمال امر می‌فرماید که (پاداش) هر عمل نیکی که در دوران تندرستی انجام می دهد را برای او ثبت کنید، درد و مرض در هر عضوی از بدنش به گردش در

می‌آید و گناهانش را از آن‌ها خارج می‌سازد، پس اگر بر اثر بیماری وفات کند در حالی که بخشیده شده وفات نموده است و اگر زنده بماند درحالی که بخشیده شده به زندگی ادامه می‌دهد. - . ثواب الأعمال: ۱۷۶ -

ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که انسان مسلمان مریض شود، پاداشی بهتر از پاداش اعمالی که در دوران تندرستی انجام می‌داد برای او در کارنامه اعمالش ثبت می‌شود و گناهان او مانند ریزش برگ درختان می‌ریزد و از بین می‌رود. - . ثواب الأعمال: ۱۷۶ -

ثواب الأعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر نابینایی به حضور خداوند برسد در حالی که راضی به رضای او باشد و موالات اهل بیت علیهم السلام را به دل داشته باشد، حساب و کتابی بر او نیست. - . ثواب الأعمال: ۱۷۹ -

و روایت شده است: خداوند عزّ و جلّ دو چشم (یا دو عضو از اعضای با ارزش) بنده مؤمن یا یکی از آن‌ها را از او نمی‌گیرد سپس در روز قیامت او را به خاطر گناهانش بازخواست کند. - . ثواب الأعمال: ۱۷۹ -

**[ترجمه]

«۳۶»

طِبُّ الْأَئِمَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۷۵.

۲- ۲. ثواب الأعمال: ۱۷۶.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۱۷۶.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۷۹.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۱۷۹.

سِنَانٍ عَنْ أَخِيهِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام (۱)

یَقُولُ: إِذَا مَرِضَ الْمُؤْمِنُ أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی صَاحِبِ الشِّمَالِ- لَا تَکْتُبْ عَلَی عَبْدِی مَا دَامَ فِی حَبْسِی وَ وَثَاقِی وَ یُوحِی إِلَی صَاحِبِ الْیَمِینِ أَنِ اکْتُبْ لِعَبْدِی مَا کُنْتَ تَکْتُبُ لَهُ فِی صِحَّتِهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ (۲).

**[ترجمه]طبّ الأئمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آن‌گاه که مؤمن مریض می‌گردد خداوند متعال به فرشته‌ای که در طرف چپ او قرار دارد وحی می‌فرماید: تا زمانی که بنده‌ام در زندان و غل و زنجیر من قرار دارد (و به واسطه مرضی که او را بدان گرفتار کرده‌ام و از انجام گناه منعش می‌کند)، چیزی را در نامه اعمال او ثبت نکن، و به فرشته‌ای که در طرف راست او قرار دارد می‌فرماید: اعمال نیکی را که در دوران تندرستی برای بنده‌ام ثبت می‌کردی اکنون نیز ثبت کن. - .

طبّ الائمه: ۱۶ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۳۷»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: عَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَلْمَانَ الْفَارِسِیَّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ فِی عِلَّتِهِ فَقَالَ یَا سَلْمَانُ إِنَّ لَکَ فِی عِلَّتِکَ إِذَا اعْتَلَلْتَ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِذِکْرٍ وَ دُعَاؤُکَ فِیهَا مُسْتَجَابٌ وَ لَا تَدَعُ الْعِلَّهُ عَلَیْکَ ذَنْباً إِلَّا حَطَّتْهُ مَتَّعَکَ اللَّهُ بِالْعَافِیَهِ إِلَی انْقِضَاءِ أَجَلِکَ (۳).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عیادت سلمان فارسی رحمه الله علیه که مریض بود رفت و فرمود: ای سلمان، همانا تو را به هنگام مریضی سه خصوصیت است: خداوند عزّ و جلّ به یاد توست، در زمان مریضی دعایت مستجاب است، و مریضی تمام گناهان تو را از بین می‌برد، خداوند تا زمان فرا رسیدن اجلت تو را از عافیت و سلامتی بهره‌مند گرداند. - . أمالی الصدوق: ۲۷۹ -

**[ترجمه]

«۳۸»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الشَّاهِ عَنْ أَبِی حَامِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ التَّمِیمِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]الخصال: امام جعفرصادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است. - . الخصال ۱: ۸۱ -

**[ترجمه]

«۳۹»

طِبُّ الْأَئِمَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام: أَنَّهُ عَادَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فَقَالَ لَهُ يَا سَلْمَانُ مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يُصِيبُهُ وَجَعٌ إِلَّا بِذَنْبٍ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ وَ ذَلِكَ الْوَجَعُ تَطْهِيرٌ لَهُ قَالَ سَلْمَانُ فَلَيْسَ لَنَا فِي شَيْ ءٍ مِنْ ذَلِكَ أَجْرٌ خَلَا التَّطْهِيرِ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام يَا سَلْمَانُ لَكُمُ الْأَجْرُ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَ الدُّعَاءُ لَهُ بِهِمَا تُكْتَبُ لَكُمُ الْحَسَنَاتُ وَ تُرْفَعُ لَكُمُ الدَّرَجَاتُ فَأَمَّا

ص: ۱۸۵

۱- ۱. فی المصدر قال: سمعت الصادق علیه السلام یحدث عن الباقر أبی جعفر علیه السلام قال: ان المؤمن إلخ.

۲- ۲. طبّ الأئمّه ص ۱۶، ط نجف.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۷۹.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۸۱.

الْوَجَعُ خَاصَّةً فَهُوَ تَطْهِيرٌ وَ كَفَّارَةٌ(۱).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: سَهَرُ لَيْلَةٍ فِي الْعِلَّةِ الَّتِي تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ عِبَادَةُ سَنَةٍ(۲).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حُمَّى لَيْلَةٍ كَفَّارَةُ سَنَةٍ(۳).

**[ترجمه]طب الائمه: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام به عیادت سلمان فارسی رفت و به او فرمود: ای سلمان، هیچ یک از شیعیان ما به هیچ مرضی مبتلا نمی‌شود مگر به خاطر گناهی پیش‌تر مرتکب شده است و آن مرض پاک کننده او از آن گناه است، سلمان گفت: پس آیا در مبتلا شدن ما به آن مرض هیچ پاداشی غیراز پاک کردن گناهان وجود ندارد؟ امام علی علیه السلام فرمود: ای سلمان، به واسطه صبر شما بر آن مرض و تضرع و زاری به درگاه خداوند و فراخواندن او، در کارنامه شما اعمال نیک ثبت و جایگاه و منزلت‌تان رفیع می گردد، امّا بیماری به صورت مخصوص باعث پاک کردن گناهان و کفّاره آن می‌شود. - . طبّ الائمه: ۱۵ -

با سند حدیث قبل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بیدار ماندن مؤمن در طول یک شب به خاطر بیماری به منزله عبادت یک سال است. - . طبّ الائمه: ۱۶ -

و با همین سند رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: تب یک شب باعث کفّاره گناهان یک سال است. - . طبّ الا ئمه: ۱۶ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِي الْمَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ قَالَ كَفَّارَةٌ لِوَالِدَيْهِ (۴).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که درباره مرضی که کودکی به آن دچار شده بود فرمود: این مریضی باعث کفّاره گناهان والدین این کودک می‌شود. - . ثواب الأعمال: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۴۱»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجِعَابِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ زَيْنَ الْعَابِدِينَ علیه السلام يَقُولُ: مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَ لَا

صُدِعَ مُؤْمِنٌ قَطَّ إِلَّا بِذَنْبِهِ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ وَ كَانَ إِذَا رَأَى الْمَرِيضَ قَدْ بَرِئَ قَالَ لَهُ لِيَهْنِئْكَ الطَّهْرُ أَيْ مِنَ الذُّنُوبِ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ (۵).

**[ترجمه]مجالس المفيد: عبدالله بن محمد بن عقيل بن أبی طالب گويد: از امام زين العابدين عليه السلام شنيدم كه می‌فرمايد: هيچ يک از رگهای بدن مؤمن دچار گرفتگی نمی‌شود و يا حتی به سر درد مبتلا نمی‌گردد مگر آنكه به سبب ارتكاب گناهان است، و آنچه خداوند از آن در می‌گذرد بيشتر است؛ و هنگامی‌كه مريضی را مشاهده می‌كرد كه شفا يافته است به او می‌فرمود: پاكی برتو مبارك باد، يعنی پاكی از گناهان، پس اعمال خويش را از نوآغاز كن. - . أمالی المفيد: ۲۹ -

**[ترجمه]

«۴۲»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْقَاسِمِ: مِثْلَهُ (۶).

**[ترجمه]مجالس الشيخ: نظير اين حديث روايت شده است. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۴۴، و مانند آن در جلد ۲: ۱۸۳ روايت شده است. -

**[ترجمه]

«۴۳»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَرْبَعَةٌ يَسْتَأْنِفُونَ الْعَمَلَ الْمَرِيضُ إِذَا بَرِئَ وَ الْمُشْرِكُ

ص: ۱۸۶

۱- ۱. طبّ الأئمّه ص ۱۵.

۲- ۲. طبّ الأئمّه ص ۱۶.

۳- ۳. طبّ الأئمّه ص ۱۶.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۷۶.

۵- ۵. أمالی المفيد ص ۲۹.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۴۴ و مثله فی ج ۲ ص ۱۸۳ الی قوله: أكثر، بسند آخر.

إِذَا أَسْلَمَ وَ الْحَاجُّ إِذَا فَرَغَ وَ الْمُنْصَرِفُ مِنَ الْجُمُعَهِ إِيمَاناً وَ احْتِسَاباً(۱).

**[ترجمه]نوادرالراوندی: امام موسی کاظم از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار نفر اعمال خود را از نو آغاز می کنند: مریض آن گاه

که شفا یابد؛ مشرک آن گاه که اسلام آورد، حاجی آن گاه که از مناسک حج فارغ شود، و کسی که با ایمان و کسب رضایت خداوند از نماز جمعه باز می گردد. - . نوادرالراوندی: ۲۴ -

**[ترجمه]

«۴۴»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْجَوَادِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْمَرَضُ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يَدَعُ عَلَى الْعَبْدِ ذَنْباً إِلَّا حَطَّهُ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِی الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْجَوَارِحِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكَرَمِهِ وَ فَضْلِهِ يُدْخِلُ الْعَبْدَ بِصِدْقِ النِّيَّهِ وَ السَّرِيرَهِ الصَّالِحَهِ الْجَنَّهَ(۲).

وَ مِنْهُ عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ حَمْزَهَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله قَالَ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ إِذَا عُوفِیَ مِنْ مَرَضِهِ مَثَلُ الْبُرْدَهِ الْبَيْضَاءِ تُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ فِی حُسْنِهَا وَ صِفَاتِهَا(۳).

وَ مِنْهُ عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْمُعَافِی عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَمُرَّ بِهِ أَرْبَعُونَ يَوْماً- لَا يُمَحِّصُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهَا مِنْ ذُنُوبِهِ وَ إِنَّ الْخَدْشَ وَ الْعَثْرَهَ وَ انْقِطَاعَ الشِّسْعِ وَ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ لَيُمَحَّصُ بِهِ وَلِيُّنَا مِنْ ذُنُوبِهِ وَ أَنْ يَغْتَمَّ لَا يَدْرِی مَا وَجْهُهُ فَأَمَّا الْحُمَّى فَإِنَّ أَبِی حَدَّثَنِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله قَالَ حُمَّى لَيْلَهٍ كَفَّارَهُ سَنَهٍ(۴).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: امام جواد از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ پاداشی برای بیماری وجود ندارد، ولی تمام گناهان انسان را از بین می‌برد، اجر و پاداش فقط برای گفتار با زبان و عمل با اعضا و جوارح در نظر گرفته شده است، و به راستی که خداوند متعال با فضل و کرم خویش و با نگاه به نیّت صادق و نهاد نیک بنده‌اش او را وارد بهشت می گرداند. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۱۵ -

مجالس الشیخ: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مَثَل مؤمن (در پاکی و بی‌آلایشی) آن‌گاه که از مریضی‌اش شفا یابد مَثَل تگرگ سفیدی است که از آسمان نازل می‌شود. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۴۳ -

مجالس الصدوق: یونس بن یعقوب گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: مؤمن نزد خداوند گرامی‌تر از

آن است که چهل روز بر او بگذرد و در طول آن چهل روز گناهانش را نزداید، همانا خراش برداشتن جسم، لغزیدن و افتادن، بریـده شدن بند نعلین، چشم درد و امثال آن تا دوسـتار ما را از گناهانش پاک کند و اندوهگین می شود به خاطر چیزی که از علتش آگاه نیست؛ امّا در مورد تب، پدرم از پدرانش برایم نقل کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: تب یک شب باعث کفّاره گناهان یک سال است. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۴۵»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ علیه السلام: إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا ضَعُفَ مِنَ الْكِبَرِ يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلَكَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي حَالِهِ تِلْكَ مَا كَانَ يَعْمَلُ وَ هُوَ شَابٌّ نَشِيطٌ مُجْتَمِعٌ وَ مِثْلُ ذَلِكَ إِذَا مَرِضَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكاً يَكْتُبُ لَهُ فِي سُقْمِهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ الْخَيْرِ فِي صِحَّتِهِ.

ص: ۱۸۷

۱- ۱. نوادر الراوندیّ ص ۲۴.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۱۵.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۴۳.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۴۳.

وَ قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: كَانَ النَّاسُ يَعْتَبِطُونَ اعْتِبَاطاً فَلَمَّا كَانَ زَمَنُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام قَالَ يَا رَبِّ اجْعَلْ لِلْمَوْتِ عِلَّهً يُؤْجَرُ بِهَا الْمَيِّتُ.

وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَمَّا عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ لَا تَفِي بِذُنُوبِهِمْ خَلَقَ لَهُمُ الْأَمْرَاضَ لِيُكَفِّرَ عَنْهُمْ بِهَا السَّيِّئَاتِ.

وَ سُئِلَ صلی الله علیه و آله أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً قَالَ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الصَّالِحُونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ.

وَ قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْداً ابْتَلَاهُ فَإِذَا أَحَبَّهُ اللَّهُ الْحُبَّ الْبَالِغَ اقْتَنَاهُ قَالُوا وَ مَا اقْتِنَاؤُهُ قَالَ لَا يَتْرُكُ لَهُ مَالًا وَ وَلَداً.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ آيَهٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص- وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَهٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (۱) وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُثَنِّيَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَهَ فِي الْآخِرَهِ وَ مَا عُفِيَ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحْلَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عَفْوِهِ.

وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: وُعِكَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ قَدْ وُعِكَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله امْضِ بِنَا إِلَيْهِ نَعُودُهُ فَمَضَيْنَا إِلَيْهِ جَمِيعاً فَلَمَّا جَلَسْنَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ أَصْبَحْتُ وَعِكاً يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله أَصْبَحْتَ فِي رَوْضَهٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّهِ قَدِ انْغَمَسْتَ فِي مَاءِ الْحَيَوَانِ وَ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا يَقْدَحُ مِنْ دِينِكَ فَأَبْشِرْ يَا أَبَا ذَرٍّ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: الْحُمَّى حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ الْحُمَّى رَائِدُ الْمَوْتِ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: لَوْ لَا ثَلَاثَهٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ شَيْ ءٌ الْمَرَضُ وَ الْمَوْتُ وَ الْفَقْرُ وَ كُلُّهُنَّ فِيهِ وَ إِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثَّابٌ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَ لَا نَصَبٍ وَ لَا سَقَمٍ وَ لَا أَذًى وَ لَا حُزْنٍ وَ لَا هَمٍّ حَتَّى الْهَمِّ يُهِمُّهُ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ وَ مَا يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ مِنَ

۱- ۱. الشوری: ۳۰.

الدُّنْيَا إِلَّا غِنًى مُطْغِياً أَوْ فَقْراً مُنْسِياً أَوْ مَرَضاً مُفْسِداً أَوْ هَرَماً مُنْفِداً أَوْ مَوْتاً مُجْهِزاً.

وَ قَالَ صلى الله علیه و آله: إِذَا اشْتَكَى الْمُؤْمِنُ أَخْلَصَهُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يُخْلِصُ الْكِيرُ الْخَبَثَ مِنَ الْحَدِيدِ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ أَنِينُ الْمَرِيضِ تَسْبِيحٌ وَ صِيَاحُهُ تَهْلِيلٌ وَ نَوْمُهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ وَ تَقَلُّبُهُ جَنْباً إِلَى جَنْبٍ فَكَأَنَّمَا يُجَاهِدُ عَدُوَّ اللَّهِ وَ يَمْشِي فِي النَّاسِ وَ مَا عَلَيْهِ ذَنْبٌ.

**[ترجمه]دعوات الراوندی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که انسان مسلمان از شدّت کهنسالی ضعیف گردد، خداوند به فرشته نگارنده اعمال فرمان می‌دهد که در آن وضعیت اعمالی را که در دوران فعّال و پر انرژی جوانی انجام می‌داده برای او ثبت کند، و هنگامی که مریض گردد نیز شرایط به همین ترتیب است، یعنی خداوند فرشته‌ای را مأمور می... گرداند تا در زمان بیماری اعمال نیکی را که در زمان تندرستی انجام می‌داده برای او ثبت کند.

امام باقر علیه السلام فرموده است: مردمان پیشین بدون علّت و مرض از دنیا می‌رفتند، تا اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در دوران خویش به درگاه خداوند دعا کرد: پروردگارا، برای مرگ علّتی و مرضی قرار ده که شخص مرده به واسطه آن پاداش داده شود.

ابن عباس گفته است: از آنجا که خداوند آگاه است که اعمال بندگان برای از بین بردن گناهان کفایت نمی‌کند، برای آنان امراض مختلف خلق می کند تا به واسطه آن‌ها گناهانشان را بیامرزد.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله سؤال شد: کدام دسته از مردم بیشتر گرفتار بلا و مصیبت می‌شوند؟ فرمود: پیامبران سپس صالحان سپس انسان‌های برگزیده به ترتیب مراتب و درجات.

همچنین پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به بلا و مصیبت گرفتارش می‌سازد و هرگاه او را بیش از حدّ دوست بدارد او را «افتناء» می کند.گفتند: منظور از (افتناء) او چیست؟ فرمود: هیچ مال و فرزندی برای او باقی نمی‌گذارد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: آیا شما را از پرفضیلت‌ترین آیه در کتاب خداوند عزّ و جلّ آگاه سازم؟ رسول خدا صلّی الله علیه وآله برای ما نقل کرد آیه: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم»، و خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که در آخرت شخص مصیبت‌زده را دوباره مجازات کند، و خداوند متعال با گذشت‌تر از آن است که گناهی را که در دنیا از آن چشم پوشی کرده است(در آخرت) از عفوش بر گرد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: ابوذر رضی الله عنه دچار تب شد، پس نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله رفتم و گفتم: ای رسول خدا، ابوذر دچار تب شده است؛ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: به عیادتش می‌رویم؛ بنابراین همگی به عیادت ابوذر رفتیم، هنگامی که نشستیم رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای ابوذر، چگونه شب را به صبح رساندی، ابوذر گفت: ای رسول خدا، شب را در حالی که دچار تب بودم به صبح رساندم، پیامبر فرمود: شب را در باغی از

باغهای بهشت به صبح رسانده‌ای، در آب حیات غوطه‌ور بوده‌ای و خداوند آنچه را به دین تو آسیب می‌رساند بخشید، پس تو را بشارت باد ای ابوذر.

پیـامبر صـلّی الله علیه و آله فرمـوده است: تب، سـهم هر انسـان مؤمن از آتش جهنّم است؛ تب، از جنس گرمـای جهنّم و پیش آهنگ مرگ است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: اگر سه خصـلت در بنی‌آدم وجود نـداشت، هیچ چیز سرِ او را فرو نمی‌آورد: بیماری، مرگ و فقر، هرسه خصلت در او وجود دارد و با وجود آن‌ها نیز بلند پرواز است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: مؤمن به هیچ درد، مرض، بیماری، اذیت و آزار، غم و حتی اندوهی که بی‌تابش می‌گردانـد مبتلا نمی‌گردد مگر آنکه خداونـد به واسطه آن‌ها گناهانش را می‌بخشایـد، و هیچ یک از شـما از دنیا انتظاری ندارد مگر: یا منتظر ثروتی هستید که باعث سرکشی می‌شود، یا فقری که باعث فراموشی می‌شود، یا بیماری‌ای که باعث تباهی می‌شود، یا پیری‌ای که باعث از بین رفتن می‌شود و یا مرگی که آنی است.

پیامبر صـلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که مؤمن بیمار می‌شود، خداونـد او را از گناهان پاک می گردانـد آن‌گونه که کوره آهنگری ناخالصی را از آهن می‌زداید .

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: ای علی، ناله مریض مانند تسبیح گفتن است و آه و فریادش مانند تهلیل(لا اله الا الله) گفتن، خوابیدن مریض بر روی بسترش عبادت است و غلتیدنش از یک پهلو به پهلوی دیگر مانند جهاد با دشمنان خدا، و پس از بیماری در میان مردم راه می‌رود درحالی که هیچ گناهی به دوش ندارد.

**[ترجمه]

توضیح

قوله علیه السـلام یعتبطون رواه فِی الْکَافِی (۱) بِسَـنَدَیْنِ عَنْ سَـعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ النَّاسُ یَعْتَبِطُونَ اعْتِبَاطاً فَلَمَّا کَانَ زَمَانُ إِبْرَاهِیمَ علیه السـلام قَالَ یَا رَبِّ اجْعَلْ لِلْمَوْتِ عِلَّةً یُؤْجَرُ بِهَا الْمَیِّتُ وَ یُسَـلَّی بِهَا عَنِ الْمُصَابِ قَالَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُومَ وَ هُوَ الْبِرْسَامُ ثُمَّ أَنْزَلَ بَعْدَهُ الدَّاءَ.

قـال فی النهـایه فیه من اعتبـط مؤمنـا أی قتله بلاـ جنایه و کل من مات بغیر عله فقـد اعتبط و مات فلان عبطه أی شابا صـحیحا و عبطت النـاقه و اعتبطتهـا إذا ذبحتهـا من غیر مرض و قـال المـوم هـو البرسـام مع الحمی و قیـل هو بـثر أصـغر من الجـدری و فی القاموس البرسام بالکسر عله یهذی فیها و فی النهایه فیه أشد الناس بلاء الأنبیاء ثم الأمثل فالأمثل أی الأشرف فالأشرف و الأعلی فالأعلی فی الرتبه و المنزله ثم یقال هذا أمثل من هذا أی أفضل و أدنی إلی الخیر و أماثل الناس خیارهم.

و قال الوعک الحمی و قیل ألمها و قد وعکه المرض وعکا و وعک فهو موعوک و قال أجهز علی الجریح أسرع قتله.

**[ترجمه]این فرموده امام باقر علیه السلام: (یعتبطون) در الکافی - . الکافی: ۱۱۱ - این گونه روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: مردم در ابتدا بدون دلیل و مرض از دنیا رفتند، تا اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان خویش دست به دعا برداشت و فرمود: پروردگارا، دلیل و مرضی برای مردن قرار ده که میّت به خاطر آن پاداش داده شود و از آنچه بدان مبتلا شده تسکین داده شود؛ پس خداوند عزّ و جلّ ابتدا ورم و سپس درد و مرض را نازل فرمود: شیخ در النهایه گفته است: (اعتبط مؤمناً) یعنی: او را بدون گناه کشت، و (اعتبط) یعنی: فلانی بدون علت از دنیا رفت، و (مات فلان عبطه) یعنی: فلانی درحالی که جوان و سالم بود از دنیا رفت، و گفته می‌شود: (عبطتُ الناقه و اعتبطتُها) یعنی: شتر را در حالی که هیچ مرضی نداشت ذبح نمودم؛ (الموم)یعنی: ورم همراه با تب، و گفته شده یعنی: جوشی که کوچک‌تر از آبله است، و در القاموس آمده است: (البِرسام) یعنی: بیماری‌ای که در آن هذیان گفته می‌شود؛ و در النهایه چنین روایت شده است: گروهی که بیشتر از همه مردم دچار بلا و مصیبت می‌شوند پیامبران هستند، و (الأمثل فالأمثل) یعنی: انسان‌های برتر و بالاتر از لحاظ مرتبت و جایگاه؛ گفته می‌شود: (هذا أمثل من هذا) یعنی: این نسبت به خیر برتر و نزدیک‌تر ار آن است؛ و (أماثل الناس) یعنی: برگزیدگان مردم.

همچنین شیخ گفته است: (الوعک) یعنی: تب، و گفته شده یعنی: درد ناشی از تب؛ و (قد وَعَک المرضُ وعکاً) یعنی: بیماری او را به درد آورد، و (وَعک فهو موعوک) یعنی: بیماری او را به درد آورد پس او بیمار است؛ و (أجهز علی الجریح) یعنی: کار مریض را یکسره کرد و او را سریع کشت .

**[ترجمه]

«۴۶»

کِتَابُ الصِّفِّینِ، لِنَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: لَمَّا أَقْبَلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مِنْ صِفِّینَ وَ رَأَیْنَا بُیُوتَ الْکُوفَهِ فَإِذَا نَحْنُ بِشَیْخٍ جَالِسٍ فِی ظِلِّ بَیْتٍ عَلَی وَجْهِهِ أَثَرُ الْمَرَضِ فَقَالَ علیه السلام لَهُ مَا لِی

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۱۱.

أَرَى وَجْهَکَ مُتَکَفِّئاً أَ مِنْ مَرَضٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلَعَلَّکَ کَرِهْتَهُ فَقَالَ مَا أَحِبُّ أَنَّهُ یَعْتَرِینِی قَالَ أَ لَیْسَ احْتِسَابٌ بِالْخَیْرِ فِیمَا أَصَابَکَ مِنْهُ قَالَ بَلَی قَالَ أَبْشِرْ بِرَحْمَهِ رَبِّکَ وَ غُفْرَانِ ذَنْبِکَ ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ أَشْیَاءَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ یَنْصَرِفَ عَنْهُ قَالَ لَهُ جَعَلَ اللَّهُ مَا کَانَ مِنْ شَکْوَاکَ حَطّاً لِسَیِّئَاتِکَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِیهِ وَ لَکِنْ لَا یَدَعُ لِلْعَبْدِ ذَنْباً إِلَّا حَطَّهُ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِی الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْیَدِ وَ الرِّجْلِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّیَّهِ وَ السَّرِیرَهِ الصَّالِحَهِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّهَ ثُمَّ مَضَی علیه السلام (۱).

**[ترجمه]کتاب الصفین: عبدالرحمن بن جندب گوید: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ صفّین بازگشت و خانه‌های کوفه را مشاهده کردیم، با پیرمردی مواجه شدیم که در سایه خانه‌ای نشسته و آثار بیماری بر صورت او پدیدار است، امام علیه السلام به او فرمود: چه شده که رنگ صورتت تغییر کرده، آیا از بیماری است؟گفت: آری. فرمود: پس شاید از آن کراهت داشتی؟ گفت: دوست ندارم به آن دچار شوم. امام فرمود:آیا خیری که به واسطه ابتلا به بیماری نصیبت می‌شود تو را کفایت می‌کند؟ پیرمرد گفت: آری امام فرمود: تو را به رحمت پروردگارت و بخشش گناهانت بشارت باد، سپس از او در باره چیزهایی پرسید. هنگامی‌که امام خواست که از نزد آن پیرمرد برود به او فرمود: خداوند اندوهت را سببی برای کاستن از گناهانت قرار داده است، بیماری هیچ اجری ندارد ولی تمام گناهان بنده خدا را از بین می‌برد، به راستی که اجر و پاداش فقط برای گفتار با زبان و کردار با دست و پا وضع شده است، و خداوند عزّ و جلّ با نظر به نیت صادق و نهاد نیک بندگانش، هریک از آنان را که بخواهد وارد بهشت می‌گرداند، آن‌گاه امام علیه السلام از نزد آن پیرمرد رفت. - . کتاب صفین: -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه فیه أنه انکفأ لونه عام الرماده أی تغیر عن حاله و منه حدیث الأنصاری ما لی أری لونک متکفئا قال من الجوع.

**[ترجمه]شیخ در النهایه گفته است: (انکفأ لونه عام الرّماده) یعنی: در سال هلاکت ستوران و مردم حال و وضعش دگرگون شد ، و حدیثی که در مورد مرد انصاری نیز روایت شده به همین معناست آن‌گاه که پرسیده شد: ما لی أری لونک متکفّئاً؟ قال من الجوع: چه شده که رنگ چهره‌ات تغییر کرده است؟ پاسخ داد: به خاطر گرسنگی است.

**[ترجمه]

«۴۷»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِی عِلَّهٍ اعْتَلَّهَا جَعَلَ اللَّهُ مَا کَانَ مِنْ شَکْوَاکَ حَطّاً لِسَیِّئَاتِکَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِیهِ وَ لَکِنَّهُ یَحُطُّ السَّیِّئَاتِ وَ یَحُتُّهَا حَتَّ الْأَوْرَاقِ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِی الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْأَیْدِی وَ الْأَقْدَامِ وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّیَّهِ وَ السَّرِیرَهِ الصَّالِحَهِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّهَ.

قال السید رضی الله عنه و أقول صدق علیه السلام أن المرض لا أجر فیه لأنه من قبیل ما یستحق علیه العوض لأن العوض یستحق علی ما کان فی مقابله فعل الله تعالی بالعبد من الآلام و الأمراض و ما یجری مجری ذلک و الأجر و الثواب یستحقان علی ما

كان فى مقابله فعل العبد فبينهما فرق قد بينه عليه السلام كما يقضيه علمه الثاقب و رأيه الصائب (۲).

ص: ۱۹۰

۱- ۱. کتاب صفّين ص.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۴۲ من قسم الحکم و فى الباب شـرح مسـتوفى للمؤلّف قدّس سرّه على مبنى المتکلّمين، راجع ج ۷۲ ص ۱۷- ۲۴ و هکذا ج ۶۷ ص ۲۵۴- ۲۵۹.

**[ترجمه]نهج‌البلاغه: امام علی علیه السلام به یکی از یارانش که مریض بود فرمود: خدا آنچه را که از آن شکایت داری (بیماری) موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست امّا گناهان را از بین می‌برد، و آن‌ها را چون برگ درخت می‌ریزد، و همانا پاداش در مقابل گفتار با زبان و کردار با دست‌ها و قدم‌ها وضع می‌گردد، و خدای سبحان با عنایت به نیّت صادق و سیرت نیک، هر یک از بندگانش را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد .

سید رضی (رضی الله عنه) گفته است: می‌گویم: امام علی علیه السلام راست فرمود که بیماری پاداشی ندارد، چرا که بیماری از جمله اموری است که استحقاق عوض دارد و عوض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود در ناملایمات زندگی و بیماری‌ها و امثال این امور، امّا اجر و پاداش در برابر کاری است که بنده انجام می‌دهد، پس بین این دو تفاوت است که امام علیه السلام آن را با علم نافذ و رأی رسای خود بیان فرموده است. - . نهیج البلاغه: شماره ۴۲ از قسمت حکمت‌ها، این حدیث در باب شرح کامل مؤلف بر مبنای فکری متکلّمین ذکر شده است پس به جلد ۷۲: ۱۷- ۲۴ و جلد ۶۷: ۲۵۴ - ۲۵۹ مراجعه کن. -

**[ترجمه]

توضیح

قال الفیروزآبادی حته فرکه و قشره فانحت و تحات و الورق سقطت کانحت و تحاتت و الشی ء حطه.

**[ترجمه]فیروزآبادی گفته است: (حَتّه) یعنی: آن را مالِش داد و پوستش را کَند، پس ریخت و کنده شد؛ و هنگامی که می‌گویی: (الورق سقطت) مانند آن است که بگویی: (الورق انحتّ و تحاتّت) یعنی: برگ‌ها ریختند، و (الشیء حَطّه) یعنی: آن چیز را کَند.

**[ترجمه]

«۴۸»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ علیه السلام: مَنْ قَصَّرَ فِی الْعَمَلِ ابْتُلِیَ بِالْهَمِّ وَ لَا حَاجَهَ لِلَّهِ فِیمَنْ لَیْسَ لِلَّهِ فِی نَفْسِهِ وَ مَالِهِ نَصِیبٌ (۱).

**[ترجمه]نهج‌البلاغه: امام علی علیه السلام فرموده است: آن کس که در عمل کوتاهی کند دچار اندوه گردد، و آن را که از مال و جانش بهره‌ای در راه خدا نباشد، خدا را به او نیازی نیست. - . نهج البلاغه: شماره ۱۲۷ از قسمت حکمت‌ها -

**[ترجمه]

بیان

قیل المقصر فی العمل لله یکون غالب أحواله متوفرا علی الدنیا مفرطا فی طلبها و جمعها و بقدر التوفر علیها یکون شده الهم فی

جمعها و تحصيلها ثم فى ضبطها و الخوف على فواتها.

**[ترجمه]گفته شده آنكه در انجام عمل به خاطر خدا كوتاهى مى‌كند در اغلب احوال تمام همّت خود را صرف دنيا مى‌كند و در طلب دنيا و جمع كردن اموال آن زياده روى مى‌كند، و به همان اندازه‌اى كه همّت صرف دنيا مى‌شود به همان اندازه همّ و غمّ جمع كردن و به دست آوردن اموال دنيا و سپس نگهدرى و بيم از دست دادن آنها نيز افزون مى‌گردد.

**[ترجمه]

أقول

الأظهر أن المعنى أن الهموم و الأحزان فى الدنيا إنما تعرض لمن قصر فيها فى العمل كما قال سبحانه ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ و إنما لا تعرض تلك لمن لم يكن لله فيه حاجه أى لم يكن مستحقا للطفه تعالى و رحمته.

**[ترجمه]واضح است كه معنا چنين است: غم و اندوه‌ها در دنيا بر كسى عارض مى‌شود كه در انجام عمل كوتاهى كند، چنان كه خداوند سبحان مى‌فرمايد: «ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»، و اين غم و اندوه‌ها بر كسى كه خدا را به او نيازى نيست، يعنى مستحق لطف و رحمت خداوند متعال نيست، عارض نمى‌شود .

**[ترجمه]

«۴۹»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ كُلُّ بَدَنٍ لَا يُصَابُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً قُلْتُ مَلْعُونٌ قَالَ مَلْعُونٌ فَلَمَّا رَأَى عِظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ قَالَ لِي يَا يُونُسُ إِنَّ مِنَ الْبَلِيَّةِ الْخَدْشَةَ وَ اللَّطْمَةَ وَ الْعَثْرَةَ وَ النَّكْبَةَ وَ الْقَفْزَةَ وَ انْقِطَاعَ الشِّسْعِ وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ يَا يُونُسُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَمُرَّ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَا يُمَحِّصُ فِيهَا ذُنُوبَهُ وَ لَوْ بِغَمٍّ يُصِيبُهُ لَا يَدْرِي مَا وَجْهُهُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَضَعُ الدَّرَاهِمَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَزِنُهَا فَيَجِدُهَا نَاقِصَةً فَيَغْتَمُّ بِذَلِكَ ثُمَّ يَزِنُهَا فَيَجِدُهَا سَوَاءً فَيَكُونُ ذَلِكَ حَطّاً لِبَعْضِ ذُنُوبِهِ.

وَ مِنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الْحُمَّى تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ كَمَا يُذْهِبُ الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: سَاعَاتُ الْأَوْجَاعِ يَذْهَبْنَ بِسَاعَاتِ الْخَطَايَا.

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۷۲ من قسم الحكم.

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَرِضَ فَإِنَّ فِی مَرَضِهِ أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی کَاتِبِ الشِّمَالِ لَا تَکْتُبْ عَلَی عَبْدِی خَطِیئَةً مَا دَامَ فِی حَبْسِی وَ وَثَاقِی إِلَی أَنْ أُطْلِقَهُ وَ أَوْحَی إِلَی کَاتِبِ الْیَمِینِ أَنِ اجْعَلْ أَنِینَ عَبْدِی حَسَنَاتٍ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ نَبِیّاً مِنَ الْأَنْبِیَاءِ مَرَّ بِرَجُلٍ قَدْ جَهَدَهُ الْبَلَاءُ فَقَالَ یَا رَبِّ أَ مَا تَرْحَمُ هَذَا مِمَّا بِهِ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ کَیْفَ أَرْحَمُهُ مِمَّا بِهِ أَرْحَمُهُ.

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ (۱) فَقَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا رَسُولَ اللَّهِ جَاءَتْ قَاصِمَهُ الظَّهْرِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله کَلَّا أَ مَا تَحْزَنُ أَ مَا تَمْرَضُ أَ مَا یُصِیبُکَ اللَّأْوَاءُ وَ الْهُمُومُ قَالَ بَلَی قَالَ فَذَلِکَ مِمَّا یُجْزَی بِهِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ملعون است ملعون هر بدنی که در هر چهل روز یک بار به بلا و مصیبت گرفتار نشود، گفتم: ملعون؟ فرمود ملعون.پس هنگامی که امام مشاهده کرد آن سخن بر من سخت و گران آمد فرمود: ای یونس، همانا خراش خوردن بدن، زده شدن سیلی به صورت، لغزیدن، افتادن، پرت شدن، بریده شدن بند کفش و مانند اینها بلا و مصیبت به شمار می‌آیند، ای یونس، همانا مؤمن نزد خداوند متعال گرامی‌تر از آن است که چهل روز بر او بگذرد و گناهانش را در آن چهل روز پاک نکند، هرچند به وسیله اندوهی باشد که بدان گرفتار می‌شود و دلیلش را نمی‌داند، به خدا سوگند، هنگامی که یکی از شما درهم‌هایی را در مقابل خود قرار می‌دهد و آنها را وزن می‌کند پس درمی‌یابد که ناقص هستند و به خاطر آن غمگین می‌شود سپس آنها را دوباره وزن می‌کند و درمی‌یابد که کامل هستند، آن غم و اندوه که لحظه‌ای او را فرا گرفته است بعضی از گناهانش را از بین می‌برد.

کنزالکراجکی: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: تب، گناهان بنی‌آدم را از بین می‌برد آن‌گونه که کوره آهن‌پزی ناخالصی‌های آهن را از بین می‌برد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: زمان‌های درد و رنج کشیدن و بیماری، زمانهایی که در آن‌ها ارتکاب گناه صورت گرفته است را از بین می‌برد.

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: همانا بنده هنگامی که مریض می شود، خداوند متعال به فرشته نگارنده اعمال ناپسند که بر شانه چپ بیمار قرار دارد وحی می‌فرماید: گناهان بنده‌ام را تا زمانی که در زندان و قید و بند من قرار دارد، در کارنامه اعمال او ننویسید تا او را آزاد می‌گردانم، و به نگارنده اعمال نیک که بر شانه راست قرار دارد وحی می‌فرماید: ناله‌های بنده‌ام را به عنوان اعمال نیک برای او ثبت کن.

و روایت شده که یکی از پیامبران بر مردی گذر کرد که بلا و مصیبت او را نحیف گردانده بود، پس فرمود: پروردگارا، آیا با وضعیتی که این مرد در آن قرار دارد به او رحم و شفقت روا نمی‌داری؟ خداوند سبحان به آن پیامبر وحی فرمود: چگونه با رحم و شفقتی که به او روا داشته‌ام به او رحم کنم .

روایت شده است: هنگامی که آیه «لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ» - . نساء / ۱۲۳ - {[پاداش و کیفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند} نازل شد مردی به رسول خدا

صلّی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، آیه‌ای نازل شده که کمر را می‌شکند، پیامبر فرمود: هرگز، آیا اندوهگین نمی‌شوی، آیـا بیمـار نمی‌شوی، آیـا گرفتـار محنت و مشـکلات نمی‌شوی؟ مرد گفت: آری گرفتـار می‌شوم، پیامبر فرمود: این‌ها از جمله اموری هستند که در قبال‌شان جزا داده می‌شوی.

**[ترجمه]

ایضاح

قال فی النهایه الکیر بالکسر کیر الحداد و هو المبنی علی الطین و قیل الزق الذی ینفخ به النار و المبنی الکور و قال القصم کسر الشی ء و إبانته و قال اللأواء الشده و ضیق المعیشه.

**[ترجمه]شـیخ در النهایه گفته است: (الکیر): کوره آهنگری که بر روی گِل بنا می‌شود، و گفته شده: به معنای مشکی است که بـا آن در آتش دمیـده می‌شود و مبنـای گِلی (کُور) نامیـده می‌شود؛ (القَصم) یعنی: شکسـتن و قطع کردن چیزی؛ (اللأواء) یعنی: سختی و تنگنای زندگی.

**[ترجمه]

«۵۰»

عُدَّهُ الدَّاعِی،: فِیمَا أَوْحَی اللَّهُ إِلَی دَاوُدَ علیه السـلام رُبَّمَا أَمْرَضْتُ الْعَبْدَ فَقَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ خِدْمَتُهُ وَ لَصَوْتُهُ إِذَا دَعَانِی فِی کُرْبَتِهِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ صَلَاهِ الْمُصَلِّینَ.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: لَوْ یَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ فِی الْمَصَائِبِ مِنَ الْأَجْرِ لَتَمَنَّی أَنَّهُ یُقْرَضُ بِالْمَقَارِیضِ.

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا کَانَ الْعَبْدُ عَلَی طَرِیقَهٍ مِنَ الْخَیْرِ فَمَرِضَ أَوْ سَافَرَ أَوْ عَجَزَ عَنِ الْعَمَلِ بِکِبَرٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَا کَانَ یَعْمَلُ ثُمَّ قَرَأَ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۲).

**[ترجمه]عُده الداعی: خداوند متعال بر داوود علیه السلام وحی فرموده است: چه بسا که بنده‌ام را مریض می‌گردانم و نماز و خـدمت‌گزاری او کـاهش می‌یابـد، ولی صـدای او آن‌گاه که در گرفتاری‌اش مرا می‌خوانـد از نماز گزاردن برای من دوست... داشتنی‌تر است.

عدهالـداعی: امام باقر علیه السـلام فرموده است: اگر مؤمن از میزان اجر و پاداشـی که مصیبت‌ها برای او به همراه دارنـد آگاه بود، آرزو می‌کرد که با قیچی قطعه قطعه شود.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: اگر مؤمن بر طریق خیر گام بردارد پس مریض گردد یا به سفر برود و یا به سبب کهن‌سـالی از انجـام عمل ناتوان گردد، خداونـد اعمالی که قبلًا انجام می‌داده را برای او ثبت می‌کنـد، سـپس این آیه را

قرائت فرمود: «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» - . تين / ۶ - {مگر كسانى را كه گرويده و كارهاى شايسته كرده اند كه پاداشى بى منت خواهند داشت} .

**[ترجمه]

بيان

المشهور بين المفسرين أن المراد بغير ممنون غير المقطوع فى الآخره أو لا يمن عليهم بالثواب و يظهر من الخبر أن المراد به أنه لا يقطع أجرهم و

ص: ۱۹۲

۱- ۱. النساء ۱۲۳.

۲- ۲. التين: ۶.

کتابته بعد ترک العمل لعذر من الأعذار

العده، [عده الداعی] عَنْ جَابِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ أَصَمُّ أَخْرَسُ حَتَّی وَقَفَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَعْطُوهُ صَحِيفَةً حَتَّی يَكْتُبَ فِيهَا مَا يُرِيدُ فَكَتَبَ إِنِّی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اكْتُبُوا لَهُ كِتَاباً تُبَشِّرُوهُ بِالْجَنَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُسْلِمٍ يُفْجَعُ بِكَرِيمَتِهِ أَوْ بِلِسَانِهِ أَوْ بِسَمْعِهِ أَوْ بِرِجْلِهِ أَوْ بِيَدِهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ عَلَی مَا أَصَابَهُ وَ يَحْتَسِبُ عِنْدَ اللَّهِ ذَلِكَ إِلَّا نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّهَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ لِأَهْلِ الْبَلَايَا فِی الدُّنْيَا لَدَرَجَاتٍ فِی الْآخِرَهِ مَا تُنَالُ بِالْأَعْمَالِ حَتَّی إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَمَنَّی أَنَّ جَسَدَهُ فِی الدُّنْيَا كَانَ يُقْرَضُ بِالْمَقَارِيضِ مِمَّا يَرَی مِنْ حُسْنِ ثَوَابِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ الْعَمَلَ فِی غَيْرِ الْإِسْلَامِ.

وَ رَوَی أَبُو الصَّبَّاحِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَلَاءٍ أَ فَبِذَنْبٍ قَالَ لَا وَ لَكِنْ لِيَسْمَعَ اللَّهُ أَنِينَهُ وَ شَكْوَاهُ وَ دُعَاءَهُ لِيَكْتُبَ لَهُ الْحَسَنَاتِ وَ يَحُطَّ عَنْهُ السَّيِّئَاتِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَعْتَذِرُ إِلَی عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَی أَخِيهِ فَيَقُولُ لَا وَ عِزَّتِی مَا أَفْقَرْتُكَ لِهَوَانِكَ عَلَيَّ فَارْفَعْ هَذَا الْغِطَاءَ فَيَكْشِفُ فَيَنْظُرُ فِی عِوَضِهِ فَيَقُولُ مَا ضَرَّنِی يَا رَبِّ مَا زَوَيْتَ عَنِّی وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْماً إِلَّا ابْتَلَاهُمْ وَ إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِبَادِیَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَی وَ الصِّحَّهِ فِی الْبَدَنِ فَأَبْلُوهُمْ بِهِ وَ إِنَّ مِنَ الْعِبَادِ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَهِ وَ الْمَسْكَنَهِ وَ السُّقْمِ فِی أَبْدَانِهِمْ فَأَبْلُوهُمْ بِهِ فَيَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَی أَنْ لَا يُصَدَّقَ فِی مَقَالَتِهِ وَ لَا يُنْتَصَرَ مِنْ عَدُوِّهِ وَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ فَإِذَا دَعَا قَالَ لَهُ لَبَّيْكَ عَبْدِی إِنِّی عَلَی مَا سَأَلْتَ لَقَادِرٌ وَ إِنَّ مَا ادَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.

وَ إِنَّ حَوَارِيِّی عِیسَی علیه السلام شَکَوْا إِلَیْهِ مَا یَلْقَوْنَ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ لَا یَزَالُونَ فِی الدُّنْیَا مُنَغَّصِینَ.

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّ فِی الْجَنَّهِ مَنَازِلَ- لَا یَنَالُهَا الْعِبَادُ بِأَعْمَالِهِمْ لَیْسَ لَهَا عِلَاقَهٌ مِنْ فَوْقِهَا وَ لَا عِمَادٌ مِنْ تَحْتِهَا قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَهْلُهَا فَقَالَ أَهْلُ الْبَلَایَا وَ الْهُمُومِ.

**[ترجمه]نظر مشهور در بین مفسران این است که منظور از (غیر ممنون) پاداشی قطع نشونده در آخرت است و یا اینکه با اعطای پاداش برآنان منّت نمی گذارد، و از حدیث چنین برمی آید که منظور از (غیرممنون) این است که اجر و پاداش انسان... های مؤمن و ثبت اعمال نیک آنان بعد از ترک انجام عمل به خاطر وجود عذر، قطع نمی گردد.

العده: از جابر رحمهالله روایت شده که گفت: مردی کر و لال نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمد و وقتی در برابر ایشان ایستاد، با دستش شروع به ایماء و اشاره کرد، پیامبر فرمود: کاغذی به او بدهید تا آنچه را که می‌خواهد بنویسید، پس نوشت: «إنّی أشهد أن لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله»، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: برای او نوشته‌ای بنویسید و به بهشت بشارتش دهید، به راستی که هر انسان مسلمانی که چشم‌ها یا زبان یا شنوایی یا دست و یاپایش را از دست بدهد و خداوند را به خاطر مصیبتی که به آن دچار شده سپاس گوید و چنین کاری را به خاطر کسب رضایت خداوند انجام دهد، خداوند او را از آتش جهنم نجات داده و وارد بهشت می گرداند، سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: به راستی که اهل مصیبت در دنیا به درجاتی درآخرت دست می‌یابند که با انجام عمل به دست نمی‌آید، تاجایی که شخص آرزو می کند جسدش در دنیا با قیچی قطعه قطعه می گردید، و این به خاطر مشاهده ثواب نیکویی است که خداوند برای انسان‌های موحّد که اهل بلایند در نظر گرفته است، چرا که خداوند هیچ عملی را خارج از دایره اسلام نمی‌پذیرد.

ابوالصّباح روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا بلا و مصیبتی که مؤمن به آن گرفتار می‌شود به خاطر ارتکاب گناه است؟ امام فرمود: خیر، ولی به خاطر این است که خداوند آه و ناله و شکایت و دعای او را بشنود و حسنات را در کارنامه عملش ثبت و گناهانش را از بین ببرد، به راستی که خداوند متعال از بنده مؤمنش طلب پوزش می کند آن‌گونه که برادر از برادرش طلب پوزش می کند، پس می‌فرماید: خیر، به عزّتم سوگند که به خاطر کم ارزش بودنت تو را گرفتار بلا و مصیبت نکردم،آن‌گاه می‌فرماید: این پوشش را کنار بزن، مؤمن پوشش را کنار می‌زند و به پاداشی که در عوض بلا ـ و مصیبت به او بخشیده شده نگاه می کند و می گوید: آنچه را که از من منع کرده‌ای به من زیان نرسانده ای – من ضرر نکرده‌ام –؛ و خداوند هیچ قومی را دوست نمی‌دارد مگر آنکه آنان را گرفتار بلا ـ و مصیبت می کند، و به راستی که اجر و پاداش بزرگ در عوض بلا ـ و مصیبت بزرگ به انسان بخشیده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: همانا در میان بندگان مؤمن من کسانی وجود دارند که امورات دین‌شان جز با ثروتمندی و سلامت جسمی رو به راه و درست نمی گردد، پس ایشان را با آن آزمایش کرده و مبتلایشان می‌سازیم. همچنین در میان بندگان مؤمن من کسانی وجود دارند که امورات دین‌شان جز با فقر و تنگدستی و بیماری جسمی رو به راه و درست نمی گردد، پس با آن آزمایش‌شان و مبتلایشان می‌سازیم و امورات دین‌شان اصلاح می گردد.

خداوند از مؤمن پیمان گرفته که سخنش، راست انگاشته نشود و بر دشمنش یاری نشود، و خداوند هرگاه بنده‌اش را دوست بدارد او را با بلا و مصیبت اندوهگین می‌سازد، و هنگامی که بنده‌اش او را بخواند می‌فرماید: ای بنده‌ام لبیّک، من در برآورده

ساختن خواسته‌ات توانا هستم، و به راستی که آن چیزی که برایت اندوخته‌ام برای تو بهتر است.

حواریّون حضرت عیسی علیه السلام از اذیت وآزاری که از مردم می‌دیدند نزد او شکایت کردند، پس فرمود: به راستی که مؤمنان پیوسته در دنیا دچار غم و اندوه می‌شوند.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: در بهشت جایگاه‌هایی وجود دارد که بندگان با اعمال‌شان به آن دست نمی‌یابند، آن جایگاه‌ها به قسمت فوقانی خود متصل نیستند و هیچ ستونی از پایین، آن‌ها را نگاه نداشته است، گفته شد: ای رسول خدا، ساکنان این جایگاه‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که در دنیا اهل مصیبت و غم و اندوه بوده‌اند.

**[ترجمه]

توضیح

قال فی النهایه فی حدیث الدعاء و ما زویت عنی أی صرفته عنی و قبضته و الانتصار الانتقام و فی النهایه فی الحدیث یغتهم الله فی العذاب غتا أی یغمسهم فیه غمسا متتابعا و فی القاموس أنغص الله علیه العیش و نغصه علیه فتنغصت معیشته تکدرت.

**[ترجمه]شیخ در النهایه در تفسیر حدیث الدّعاء گفته است: (ما زویت عنّی) یعنی: آن چیز را از من باز داشته‌ای؛ (الانتصار) یعنی: انتقام، و در النهایه آمده است: (یغتّهم الله فی العذاب غتّاً) یعنی: آنان را به صورت پیوسته غرق در عذاب می‌کند، و در القاموس آمده است: (أنغص الله علیه العیش و نغّصه علیه) یعنی: خداوند عرصه زندگی را بر او تنگ کرد، پس (تغصّت معیشته) یعنی: زندگانی او مکدّر شد.

**[ترجمه]

«۵۱»

مُسَکِّنُ الْفُؤَادِ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِیَاءُ ثُمَّ الْأَوْلِیَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ قَدْ قَالَ صلی الله علیه و آله الدُّنْیَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْکَافِرِ.

**[ترجمه]مُسَکِّن الفؤاد: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: پیامبران بیشتر از سایر مردم دچار بلا و مصیبت می‌شوند، پس از آنان اولیاء و سپس بندگان برگزیده به ترتیب مقام و منزلت قرار دارند، همچنین فرموده است: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

**[ترجمه]

«۵۲»

أَعْلَامُ الـدِّينِ، لِلـدَّيْلَمِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی ذَرٍّ عَنِ النَّبِیِّ صلى الله علیه و آله قَالَ: مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَ لَا عَثَرَتْ قَدَمٌ إِلَّا بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ مَا یَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَکْثَرُ.

وَ رُوِیَ عَنْ بَعْضِهِمْ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام مَا أَلْقَى مِنَ الضِّیقِ وَ الْهَمِّ فَقَالَ مَا ذَنْبِی أَنْتُمُ اخْتَرْتُمْ هَذَا إِنَّهُ لَمَّا عَرَضَ اللَّهُ عَلَیْكُمْ مِیثَاقَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ اخْتَرْتُمُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْیَا وَ اخْتَارَ الْكَافِرُ الدُّنْیَا عَلَى الْآخِرَةِ فَأَنْتُمُ الْیَوْمَ تَأْكُلُونَ مَعَهُمْ وَ تَشْرَبُونَ وَ تَنْكِحُونَ مَعَهُمْ وَ هُمْ غَداً إِذَا اسْتَسْقَوْكُمُ الْمَاءَ وَ اسْتَطْعَمُوكُمُ الطَّعَامَ قُلْتُمْ لَهُمْ- إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرِینَ.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلى الله علیه و آله: هَبَطَ إِلَیَّ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فِی أَحْسَنِ صُورَةٍ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ الْحَقُّ یُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَكَ إِنِّی أَوْحَیْتُ إِلَى الدُّنْیَا أَنْ تَمَرَّرِی وَ تَكَدَّرِی وَ تَضَیَّقِی وَ تَشَدَّدِی عَلَى أَوْلِیَائِی حَتَّى یُحِبُّوا لِقَائِی وَ تَیَسَّرِی وَ تَسَهَّلِی وَ تَطَیَّبِی لِأَعْدَائِی حَتَّى یُبْغِضُوا لِقَائِی فَإِنِّی جَعَلْتُ الدُّنْیَا سِجْناً لِأَوْلِیَائِی وَ جَنَّةً لِأَعْدَائِی.

ص: ۱۹۴

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ لَيُغَذِّی عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تُغَذِّی الْوَالِدَهُ وَلَدَهَا بِاللَّبَنِ وَ إِنَّ الْبَلَاءَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَسْرَعُ مِنَ السَّيْلِ إِلَى الْوِهَادِ وَ مِنْ رَكْضِ الْبَرَاذِينِ وَ إِنَّهُ إِذَا نَزَلَ بَلَاءٌ مِنَ السَّمَاءِ بَدَأَ بِالْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ بِالْأَوْصِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلِ فَالْأَمْثَلِ وَ إِنَّهُ سُبْحَانَهُ يُعْطِی الدُّنْيَا لِمَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ وَ لَا يُعْطِی الْآخِرَةَ إِلَّا أَهْلَ صِفْوَتِهِ وَ مَحَبَّتِهِ وَ إِنَّهُ يَقُولُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِيَحْذَرْ عَبْدِیَ الَّذِی يَسْتَبْطِئُ رِزْقِی أَنْ أَغْضَبَ فَأَفْتَحَ عَلَيْهِ بَاباً مِنَ الدُّنْيَا.

وَ رُوِیَ: أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِی الْعَبْدِ حَاجَهٌ فَتَحَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ عَظَمَتِی وَ ارْتِفَاعِی لَوْ لَا حَيَائِی مِنْ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ لَمَا جَعَلْتُ لَهُ خِرْقَهً لِيُوَارِیَ بِهَا جَسَدَهُ وَ إِنِّی إِذَا أَكْمَلْتُ لَهُ إِيمَانَهُ ابْتَلَيْتُهُ بِفَقْرٍ فِی مَالِهِ وَ مَرَضٍ فِی بَدَنِهِ فَإِنْ هُوَ حَرِجَ أَضْعَفْتُ عَلَيْهِ وَ إِنْ هُوَ صَبَرَ بَاهَيْتُ بِهِ مَلَائِكَتِی وَ إِنِّی جَعَلْتُ عَلِيّاً عَلَماً لِلْإِيمَانِ فَمَنْ أَحَبَّهُ وَ اتَّبَعَهُ كَانَ هَادِياً مَهْدِيّاً وَ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ تَرَكَهُ كَانَ ضَالًّا مُضِلًّا وَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِیٌّ وَ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِیٌّ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَرْبَعَهٌ لَمْ تَخْلُ مِنْهَا الْأَنْبِيَاءُ وَ لَا الْأَوْصِيَاءُ وَ لَا أَتْبَاعُهُمْ الْفَقْرُ فِی الْمَالِ وَ الْمَرَضُ فِی الْجِسْمِ وَ كَافِرٌ يَطْلُبُ قَتْلَهُمْ وَ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُمْ.

وَ قَالَ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ لَا تَتَمَنَّوُا الْمُسْتَحِيلَ قَالُوا وَ مَنْ يَتَمَنَّى الْمُسْتَحِيلَ فَقَالَ أَنْتُمْ أَ لَسْتُمْ تَمَنَّوْنَ الرَّاحَهَ فِی الدُّنْيَا قَالُوا بَلَى فَقَالَ الرَّاحَهُ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْيَا مُسْتَحِيلَهٌ.

**[ترجمه]أعلام الدين: ابوذر از پيامبر صلّى الله عليه و آله روايت كرده كه فرمود: هيچ رگى جا به جا نمى‌شود و هيچ قدمى نمى‌لغزد مگر به واسطه آنچه انجام داده‌ايد، و آنچه خداوند عفو مى كند بيشتر است.

از يكى از ياران امام صادق عليه السلام روايت شده كه گفت: از شدّت و سختى زندگى و غم و اندوهى كه به آن دچار بودم نزد امام صادق عليه السلام شكايت كردم، امام فرمود: گناه من چيست؟ شما خود برگزيده‌ايد كه اين‌گونه زندگى كنيد، هنگامى كه خداوند پيمان نامه آخرت را بر شما عرضه كرد، آخرت را بر دنيا ترجيح داده و برگزيديد، و كافر دنيا را برآخرت ترجيح داد، پس امروز شما با آنان مى‌خوريد و مى‌نوشيد و مانند آنان ازدواج مى‌كنيد، ولى فرداى قيامت هنگامى كه كافران از شما درخواست مى‌كنند به آنان آب نوشانده و غذا بخورانيد به آنان مى‌گوييد به راستى كه خداوند آب و غذا را براى كافران حرام گردانده است.

پيامبر صلّى الله عليه و آله فرموده است: جبرئيل عليه السلام در نيكوترين شكل برمن فرود آمد و گفت: اى محمّد، خداوند به تو سلام مى‌رساند و مى‌فرمايد: به دنيا وحى نموده‌ام كه براى اولياى من تلخ و كدر باش و آنان را در تنگنا و سختى قرار ده تا ملاقات مرا دوست بدارند، و براى دشمنانم سهل و آسان و گوارا باش تا از ملاقات من متنفر باشند، به راستى كه دنيا را زندان دوستان و بهشت دشمنان خويش قرار داده‌ام.

همچنين فرموده است: به راستى كه خداوند متعال بنده مؤمن خويش را با بلا و مصيبت تغذيه مى‌كند آن‌گونه كه مادر كودش را با شير تغذيه مى‌كند، و سرازير شدن بلا و مصيبت به سوى مؤمن سريع‌تر از سرازير شدن سيل به سوى درّه‌ها و سريع‌تر از

تاختن استر است، و هنگامی که بلایی از آسمان نازل می‌شود ابتدا بر انبیاء سپس بر اوصیاء و پس از آن‌ها به ترتیب بر بندگان برگزیده فرود می‌آید.

و خداوند سبحان دنیا را به کسانی که دوست‌شان دارد و همچنین به کسانی که دشمن‌شان می‌دارد می‌بخشد ولی آخرت را جز به بندگان برگزیده و مورد محبّت خویش نمی‌بخشد. خداوند سبحان می‌فرماید: بنده من که رسیدن رزق و روزی‌ام را طلب کند برحذر باشد از اینکه خشمگین شوم و دری از درهای دنیا را به روی او بگشایم.

و روایت شده است: اگر خداوند را نیازی به بنده‌اش نباشد دنیا را بر او می‌گشاید.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: خداوند متعال می‌فرماید: سوگند به عزّت، شکوه، عظمت و شأن و منزلت والایم! اگر به خاطر شرم و حیای من از بنده مؤمنم نبود برای او پوششی خلق نمی‌کردم تا خود را با آن بپوشاند، و هنگامی که ایمانش را کامل گرداندم،

او را به فقر در اموال و بیماری در بدن مبتلا می‌سازم، پس اگر بی‌تابی کند و مرتکب گناه شود، بلا و مصیبت او را دو چندان می‌کنم، و اگر صبر پیشه سازد، نزد فرشتگانم به او مباهات می‌کنم؛ همانا من علی را نشانه ایمان قرار دادم، پس هر کسی که او را دوست بدارد و از او پیروی کند هدایت‌گر و هدایت شده است و هر کسی که او را دشمن بدارد و ترک کند گمراه و گمراه کننده است، جز انسان مؤمن و متّقی علی را دوست ندارد و جز انسان منافق و بدبخت او را دشمن نمی‌دارد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: چهار خصلت وجود دارد که انبیاء و اوصیاء و پیروان ایشان از گرفتار شدن به آن‌ها مستثنی نیستند: فقر در مال، بیماری در جسم، وجود کافری که در پی کشتن آنان است، و منافقی که به دنبال آنان است.

امام صادق علیه السلام به یارانش فرمود: آرزوی دست‌یافتن به غیر ممکن را نداشته باشید، گفتند: چه کسی آرزوی دست یافتن به غیر ممکن دارد؟ فرمود: شما، آیا خواهان راحتی و آسایش در دنیا نیستند؟ گفتند: آری، فرمود: فراهم شدن راحتی و آسایش در دنیا برای مؤمن غیرممکن است .

**[ترجمه]

«۵۳»

مُسَکِّنُ الْفُؤَادِ، رَوَی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ قَالَ: ذُکِرَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْبَلَاءُ وَ مَا یَخْتَصُّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِی الدُّنْیَا فَقَالَ النَّبِیُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ

وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدُ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخُفَ إِيمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ (۱).

وَ رَوَى زَيْدٌ الشَّحَّامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ مَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْماً إِلَّا ابْتَلَاهُمْ.

وَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ لَا بَلِيَّةً إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ.

وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتّاً وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَنُصْبِحُ بِهِ وَ نُمْسِي.

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتّاً وَ ثَجَّهُ بِالْبَلَاءِ ثَجّاً فَإِذَا دَعَاهُ قَالَ لَبَّيْكَ عَبْدِي لَئِنْ عَجَّلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ وَ لَكِنِ ادَّخَرْتُ لَكَ فَمَا ادَّخَرْتُ لَكَ خَيْرٌ لَكَ.

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدْرِ دِينِهِ أَوْ قَالَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ.

وَ عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِالْجُذَامِ وَ لَا بِالْبَرَصِ وَ لَا بِكَذَا وَ لَا بِكَذَا فَقَالَ إِنْ كَانَ لَغَافِلًا عَنْ مُؤْمِنِ آلِ يس إِنَّهُ كَانَ مُكَنَّعاً ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى تَكْنِيعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْغَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ.

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ كَانَ مِسْقَاماً فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنْ يُقْرَضَ بِالْمَقَارِيضِ.

۱- ۱. أخرج هذه الأحاديث مسندا عن الكافي تراها في ج ۶۷ باب شده ابتلاء المؤمن و علته و فضل البلاء، مع شرح مستوفی، من أرادها فليراجع.

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَهْلَ اللَّهِ لَمْ یَزَالُوا فِی شِدَّهٍ أَمَا إِنَّ ذَلِکَ إِلَی مُدَّهٍ قَلِیلَهٍ وَ عَافِیَهٍ طَوِیلَهٍ.

وَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَیَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ کَمَا یَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِیَّهِ وَ یَحْمِیهِ الدُّنْیَا کَمَا یَحْمِی الطَّبِیبُ الْمَرِیضَ.

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: دُعِیَ النَّبِیُّ إِلَی طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ إِلَی مَنْزِلِ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَی دَجَاجَهٍ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَوَقَعَتِ الْبَیْضَهُ عَلَی وَتِدٍ فِی حَائِطٍ فَثَبَتَتْ عَلَیْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تَنْکَسِرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَ عَجِبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَیْضَهِ فَوَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ مَا رُزِئْتُ شَیْئاً قَطُّ فَنَهَضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ یَأْکُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَیْئاً وَ قَالَ مَنْ لَمْ یُرْزَأْ فَمَا لِلَّهِ فِیهِ مِنْ حَاجَهٍ.

**[ترجمه]مُسَکِّنُ الفؤاد: عبدالرحمن بن حجّاج روایت کرده است: در محضر امام صادق علیه السلام به ذکر بلا و مصیبت پرداخته شد و آنچه که خداوند متعال ویژه مؤمنان قرار داده است، پس امام فرمود: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله پرسیده شد: چه کسانی در دنیا بیشتر از مردم دچار بلاو مصیبت می‌شوند؟ پیامبر فرمود: پیامبران و سپس انساهای برگزیده به ترتیب مقام و منزلت، پس از آنان نیز انسان مؤمن به اندازه ایمان و اعمال نیکش گرفتار بلا و مصیبت می‌شود، هر کسی که ایمان او صحیح و عملش نیکو باشد گرفتار شدنش به بلا و مصیبت شدیدتر خواهد بود و هر کسی که ایمانش ضعیف و عملش اندک باشد بلا و مصیبت بر او اندک خواهد بود. - . این احادیث با استناد به الکافی روایت شده‌اند و آن‌ها را در جلد ۶۷ در باب شدّت ابتلای مؤمن و علّت و فضیلت آن مشاهده کرده‌ای. -

زید الشَّحّام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: به راستی که اجر و پاداش بزرگ به دنبال بلا و مصیبت بزرگ می‌آید، و خداوند هیچ قومی را دوست ندارد مگر آنکه آنان را دچار بلا و مصیبت می‌کند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ بندگانی برگزیده و مخلص در زمین دارد که هدیه‌ای از آسمان به سوی زمین نازل نمی‌کند مگر اینکه آن را از آن‌ها باز می‌دارد و به دیگران می‌بخشد، و هیچ بلا و مصیبتی را نازل نمی‌کند مگر اینکه آن را به سوی ایشان روانه می‌دارد.

حسین بن عُلوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه خداوند متعال بنده‌ای را دوست بدارد، او را در بلا و مصیبت غوطه‌ور می‌سازد، و ما و شما روز و شب بر او گذر می کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمود:: هرگاه خداوند متعال بنده‌ای را دوست بدارد، او را در بلا و مصیبت غوطه‌ور و بلا و مصیبت را بر او جاری می‌سازد، و آن‌گاه که خداوند را فرا بخواند خداوند می‌فرماید: ای بنده‌ام لبیّک، من بر برآورده ساختن سریع خواسته تو توانا هستم، ولی برای تو ذخیره کرده ام انچه برایت ذخیره کردم بهتر است .

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: انسان مؤمن در دنیا به اندازه میزان دین‌داری‌اش گرفتار بلا و مصیبت می‌شود، یا فرموده است: برحَسَب دین‌داری‌اش.

از ناجیه روایت شده که به امام باقر علیه السلام گفتم: مغیره می گوید: خداوند متعال مؤمن را به جذام و پیسی و فلان بیماری مبتلا نمی‌سازد، امام فرمود: مغیره از مؤمن آل یاسین که دستش شَل بود غافل بوده است، او شَل بود سپس انگشتانش باز گشت، و فرمود: گویا من به شَل بودن دستش نگاه می کنم، نزد قومش آمد و آنان را بیم داد، سپس فردای آن روز نزد آنان بازگشت و به قتلش رساندند، سپس فرمود: به راستی که مؤمن به هر مصیبتی گرفتار می‌شود و به هر شیوه‌ای فوت می‌کند جز اینکه خود را به قتل نمی‌رساند.

از عبدالله بن ابی یعفور روایت شده که گفت: از بیماری‌هایی که به آن‌ها گرفتار بودم نزد امام صادق علیه السلام شکایت کردم، عبدالله کسی بود که بسیار بیمار می شد، پس به من فرمود: ای عبدالله، اگر مؤمن از میزان اجر و پاداشی که به خاطر دچار شدن به مصیبت‌ها برای او در نظر گرفته شده آگاه بود، آرزو می کرد که با قیچی قطعه قطعه شود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا مقرّبان درگاه الهی پیوسته در شدّت و سختی به سر می‌برند، امّا این وضعیت مدّت اندکی طول می کشد و عافیت و آرامشی طویل به دنبال دارد.

حُمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده است: همانا خداوند عزّ و جلّ با نازل کردن بلا و مصیبت از مؤمن سرکشی کرده و تفقّد می‌جوید آن‌گونه که مرد با هدیه دادن از خانواده اش تفقّد می‌جوید، و او را از نزدیک شدن به دنیا برحذر می‌دارد آن‌گونه که پزشک بیمار را از نزدیک شدن به برخی خوراکی‌ها برحذر می‌دارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پیامبر صلّی الله علیه و آله در جایی به صرف عذا دعوت شد، هنگامی که وارد خانه دعوت کننده شد مرغی را مشاهده کرد که بر روی دیوار تخم گذاشته است، پس تخم‌مرغ بر روی میخی که بر دیوار کوبیده شده بود افتاد و روی آن ایستاد و پایین نیفتاد و نشکست، پیامبر صلّی الله علیه و آله از آن تخم‌مرغ تعجب کرد، آن مرد به پیامبر گفت: آیا از این تخم‌مرغ تعجّب نمودید؟ سوگند به کسی که شما را به حقّ مبعوث گردانده است هرگز چیزی از مال و اموال من کاسته نشده است، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله برخاست و چیزی از غذای آن مرد را نخورد و فرمود: هر کسی چیزی از اموال او کاسته نشود و ناقص نگردد، خداوند او را به او حاجتی نیست.

**[ترجمه]

توضیح

قال فی القاموس السخف رقه العقل و غیره و سخف ککرم و ثوب سخیف قلیل الغزل قوله علیه السلام و ثجه قال فی القاموس ثج الماء سال و أثجه أساله.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (السخف) بر وزن (کَرَم) یعنی: ضعف عقل و غیر آن، و (ثوب سخیف) یعنی: لباس نازک و کم رشته؛ در مورد این فرموده امام باقر علیه السلام: (ثّجه) در القاموس آمده است: (ثَجّ الماء) یعنی: آب روان و جاری شد، و (أثّجه) یعنی: آن را روان و جاری ساخت.

**[ترجمه]

أقول

يحتمل أن يكون فيه حذف و إيصال و الباء زائده أى ثج عليه بالبلاء أو يكون تسييله كنايه عن شده ألمه و حزنه كأنه يذوب من البلاء و يسيل أو عن توجهه إلى جناب الحق تعالى للدعاء و التضرع لدفعه.

و فى القاموس كنع كمنع كنوعا تقبض و انضم و أصابعه ضربها فأيبسها و كفرح يبس و تشنج و كمعظم و محمل المقفع اليد أو المقطوعها و كنع يده أشلها و المسقام بالكسر الكثير السقم و فى القاموس تعهده و تعاهده تفقده و أحدث العهد به و قال حمى المريض ما يضره منعه إياه.

**[ترجمه]ممكن است كه در اين فرموده امام باقر عليه السلام: (ثّجه بالبلاء ثّجاً)حذف و وصل صورت گرفته و (باء) زائد باشد يعنى: (ثّج عليه بالبلاء: بلا و مصيبت را بر او جارى ساخت)، و يا ممكن است كه جارى ساختن بلا و مصيبت كنايه از شدّت درد و غم و اندوه بنده مؤمن باشد، گويى كه از شدّت بلا و مصيبت ذوب مى گردد و جارى مى‌شود، و يا كنايه باشد از رفتن بنده مؤمن به درگاه حق تعالى به منظور دعا و تضرّع و زارى براى دفع بلا و مصيبت.

و در القاموس آمده است: (كَنَع - كُنُوعاً) بروزن (مَنَع) يعنى: فشرده و منقبض شد، و (كَنَع أصابعَه) يعنى: به انگشتانش زد كه خشك شدند و از كار افتادند، و (كَنِعَ) بر وزن (فَرِحَ) يعنى: خشك و منقبض شد، (مُكنّع) و (مُكنَع) بر وزن (مُعَظّم و مُحمَل) يعنى: كسى كه دستش خشك و يا قطع شده است، و (كَنّع يده) يعنى: دست او را شَل و چلاغ كرد؛ (المِسقام) يعنى: كسى كه زياد بيمار مى‌شود؛ در قاموس آمده:(تعهّد و تعاهده) يعنى: به او توجه نمود و پيوسته از او سركشى كرد؛ (حَمَى المريضَ ما يضرّه) يعنى: آنچه را كه به مريض ضرر مى‌رساند از او منع كرد.

**[ترجمه]

«۵۴»

أَعْلَامُ الدِّينِ، قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: إِنَّ الْمَرَضَ يُنَقِّي الْجَسَدَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يُذْهِبُ الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ وَ إِذَا مَرِضَ الصَّبِيُّ كَانَ مَرَضُهُ كَفَّارَةً لِوَالِدَيْهِ.

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: فِي قَضَاءِ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ كُلُّ خَيْرٍ.

وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَقْضِي اللَّهُ تَعَالَى قَضَاءً لِلْمُسْلِمِ إِلَّا كَانَ

خَيْراً لَهُ وَ لَوْ قُطِعَ قِطْعَةً قِطْعَةً كَانَ خَيْراً لَهُ وَ إِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا كَانَ خَيْراً لَهُ.

وَ قَالَ عليه السلام: لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ فِي الْمَصَائِبِ مِنَ الْأَجْرِ لَتَمَنَّى أَنْ يُقْرَضَ بِالْمَقَارِيضِ.

وَ قَالَ الْحَسَنُ عليه السلام: وَ اللَّهِ لَلْبَلَاءُ وَ الْفَقْرُ وَ الْقَتْلُ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ أَحَبَّنَا مِنْ رَكْضِ الْبَرَاذِينِ وَ مِنَ السَّيْلِ إِلَى صِمِيرِهِ وَ هُوَ مُنْتَهَاهُ.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى عليه السلام مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّمَا ابْتَلَيْتُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَعْطَيْتُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أُعَاقِبُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أُرَوِّعُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَ لْيَرْضَ بِقَضَائِي وَ لْيَشْكُرْ نَعْمَائِي أَكْتُبْهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَايَ وَ أَطَاعَنِي.

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْداً وَ لَهُ عِنْدَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسُّقْمِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَبِالْحَاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ شَدَّدَ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهِينَ عَبْداً وَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ أَصَحَّ بَدَنَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ.

**[ترجمه]أعلام الدین: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: همانا بیماری جسم را از گناهان پاک می گرداند آن گونه که کوره آهنگری ناخالصی آهن را از بین می‌برد، و هرگاه که کودک مریض شود مریضی او باعث کفّاره گناهان والدینش می... شود .

از زراره روایت شده که از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: در تمام قضا و قدری که از سوی خداوند برای مؤمنان وضع شده خیر نهفته است، همچنین فرموده است: خداوند هیچ قضا و قدری را برای انسان مسلمان وضع نمی کند مگر آنکه برای او خیر باشد، اگر قطعه قطعه شود و یا به پادشاهی مشرق ها و مغرب های زمین برسد برای او خیر است.

امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر مؤمن از میزان اجر و پاداشی که به خاطر دچار شدن به مصیبت‌ها برای او در نظر گرفته شده آگاه بود، آرزو می کرد که با قیچی قطعه قطعه شود.

امام حسن علیه السلام فرموده است: به خدا سوگند که بلا و مصیبت، فقر و کشته شدن به دوست‌داران ما سریع‌تر از تاختن استرها و جاری شدن سیل در منتهای درّه‌ها وارد می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرموده است: در میان آنچه خداوند به موسی علیه السلام وحی فرموده، آمده است: هیچ آفریده‌ای را خلق نکرده‌ام که از بنده مؤمنم نزد من دوست‌داشتنی‌تر باشد، پس او را مبتلا ساختم به آنچه خیر او است ، به او بخشیدم آنچه که خیر اوست، او را مجازات کرده و بیمش دادم چرا که خیر و صلاحش در آن نهفته است، و من به وضعیتی که خیر و صلاح بنده‌ام در آن تأمین می‌شود آگاه‌ترم، پس باید که در برابر بلا و مصیبت من صبر پیشه سازد و به قضا و قدر وضع شده از سوی من راضی باشد و نعمت‌هایم را سپاس گوید، و اگر بر حسب رضایت من عمل کند و مرا فرمانبردار باشد او را در جمله صدّیقین نزد خود قرار خواهم داد.

امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر فرمان خداوند متعال بر این باشد که بنده ای را گرامی بدارد که در نزد او گنهکار است ، او را به مریضی گرفتار می‌سازد، پس اگر کارساز نباشد او را به حاجت و نیازمندی گرفتار می‌سازد، و اگر دوباره کارساز نباشد هنگام مرگ بر او سخت می گیرد، همچنین اگر فرمان خداوند بر این باشد که بنده نیکوکاری را خوار سازد بدن او را سلامت می گرداند، اگر کارساز نباشد زندگانی را برای او فراخ و گشاده می‌سازد و اگر باز هم کارساز نباشد هنگام مرگ بر او آسان می گیرد.

**[ترجمه]

«۵۵»

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ(۱).

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ إِمَّا بِمَرَضٍ فِي جَسَدِهِ أَوْ بِمُصِيبَةٍ فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ مُصِيبَةٍ مِنْ مَصَائِبِ الدُّنْيَا لِيَأْجُرَهُ عَلَيْهَا(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ هُوَ يُذَكَّرُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً بِبَلَاءٍ إِمَّا

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۳۲.
۲- ۲. جامع الأخبار ص ۱۳۳.

فِی مَالِهِ أَوْ فِی وَلَدِهِ أَوْ فِی نَفْسِهِ فَیُؤْجَرُ عَلَیْهِ أَوْ هَمٍّ لَا یَدْرِی مِنْ أَیْنَ هُوَ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّهُ لَیَکُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَهٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا یَنَالُهَا إِلَّا بِإِحْدَی خَصْلَتَیْنِ إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ أَوْ بَلِیَّهٍ فِی جَسَدِهِ (۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فِی الْجَنَّهِ لَمَنْزِلَهً لَا یَبْلُغُهَا الْعَبْدُ إِلَّا بِبَلَاءٍ فِی جَسَدِهِ (۳).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: خَرَجَ مُوسَی علیه السلام فَمَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ فَذَهَبَ بِهِ حَتَّی خَرَجَ إِلَی الظَّهْرِ فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ حَتَّی أَجِیئَکَ وَ خَطَّ عَلَیْهِ خَطَّهً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَی السَّمَاءِ فَقَالَ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ صَاحِبِی وَ أَنْتَ خَیْرُ مُسْتَوْدَعٍ ثُمَّ مَضَی فَنَاجَاهُ اللَّهُ بِمَا أَحَبَّ أَنْ یُنَاجِیَهُ ثُمَّ انْصَرَفَ نَحْوَ صَاحِبِهِ فَإِذَا أَسَدٌ قَدْ وَثَبَ عَلَیْهِ فَشَقَّ بَطْنَهُ وَ فَرَثَ لَحْمَهُ وَ شَرِبَ دَمَهُ قُلْتُ وَ مَا فَرْثُ اللَّحْمِ قَالَ قَطْعُ أَوْصَالِهِ فَرَفَعَ مُوسَی علیه السلام رَأْسَهُ فَقَالَ یَا رَبِّ اسْتَوْدَعْتُکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مُسْتَوْدَعٍ فَسَلَّطْتَ عَلَیْهِ شَرَّ کِلَابِکَ فَشَقَّ بَطْنَهُ وَ فَرَثَ لَحْمَهُ وَ شَرِبَ دَمَهُ فَقِیلَ یَا مُوسَی إِنَّ صَاحِبَکَ کَانَتْ لَهُ مَنْزِلَهٌ فِی الْجَنَّهِ لَمْ یَکُنْ یَبْلُغُهَا إِلَّا بِمَا صَنَعْتُ بِهِ انْظُرْ وَ کَشَفَ لَهُ الْغِطَاءَ فَنَظَرَ مُوسَی علیه السلام فَإِذَا مَنْزِلٌ شَرِیفٌ فَقَالَ رَبِّ رَضِیتُ (۴).

**[ترجمه]جامع الأخبار: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: به راستی که بلا و مصیبت برای ظالم، ادب کننده و برای مؤمن، امتحان و برای پیامبران، افزایش مرتبه و منزلت و برای اولیاء، کرامت است. -. جامع الأخبار: ۱۳۲ -

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال با نازل کردن بلا و مصیبت از مؤمن سرکشی کرده و تفقّد می‌جوید تا او را بدین وسیله مأجور دارد، این بلا و مصیبت یا مرضی است که مؤمن به آن مبتلا می‌شود، یا نقصی است که در مورد اموال و بستگان روی می‌دهد، و یا گرفتار شدن به حادثه‌ای از حوادث دنیا است. -. جامع الأخبار: ۱۳۳ -

امام صادق علیه السلام فرموده است: هیچ مؤمنی وجود ندارد مگر آنکه خداوند در طول هر چهل روز یک‌بار با نازل کردن بلا و مصیبت از او یاد می‌کند، و این بلا و مصیبت یا بر اموال او نازل می‌شود یا بر فرزندان و یا بر خود او و یا با غم و اندوهی که نمی‌داند از کجا آمده است، و به خاطر تمام این امور مأجور خواهد بود. -. جامع الأخبار: ۱۳۳ -

همچنین فرموده است: به راستی که بنده مؤمن نزد خداوند جایگاهی دارد که جز با حاصل شدن دو خصلت در او آن جایگاه را به دست نمی‌آورد: از دست دادن مال و اموال، مبتلا شدن به مرضی در جسم. -. جامع الأخبار: ۱۳۳ -

و فرموده است: در بهشت جایگاهی وجود دارد که بنده خداوند جز با مبتلا شدن به مرضی در جسمش به آن دست نمی‌یابد. -. جامع الأخبار: ۱۳۴ -

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: موسی علیه السلام از خانه خارج شد و بر مردی از بنی‌اسرائیل گذر کرد، پس او را همراه خود برد تا به پشت (شهر) خارج شد پس به آن مرد گفت: بنشین تا به سوی تو باز گردم،و خطی بر او کشید سپس سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: من همراهم را به تو سپردم که بهترینِ سپرده شدگان هستی، آن‌گاه از آنجا رفت و خداوند با سخنانی که دوست می‌داشت با او نجوا کرد، سپس به سوی همراهش بازگشت و ناگهان مشاهده کرد شیری به او حمله کرده و شکمش را دریده است و گوشتش را پاره پاره کرده و خونش را سرکشیده است، گفتم: (فرث اللحم) به چه

معناست؟ فرمود: قطع کردن بندبند گوشت، پس موسی علیه السلام سرش را بلند کرد و گفت: پروردگارا، همراهم را به تو که بهترین سپرده‌شدگان هستی سپردم، و تو بدترین سگانت را بر او مسلّط گرداندی که شکم او را دریده و گوشتش را پاره پاره کرد و خونش را سرکشیده است؟ ندایی موسی را سر داد: ای موسی، همراه تو صاحب جایگاهی در بهشت بود که جز با بلایی که او را بدان گرفتار ساختم به آن جایگاه دست نمی‌یافت، نگاه کن! و پرده از مقابل دیدگان موسی علیه السلام کنار رفت و به بهشت نگاه کرد و جایگاهی شریف را در آن مشاهده کرد، پس گفت: خداوندا، راضی شدم. - . جامع الأخبار: ۱۳۴ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری فرثت کبده أفرثها فرثا و فرثتها تفریثا إذا ضربته و هو حی فانفرثت کبده أی انتثرت و أفرثت الکرش إذا شققتها و ألقیت ما فیها.

**[ترجمه]جوهری گفته است: (فرثتُ کبدَه أفرثُها فرثاً و فرّثتُها تفریثاً) یعنی: به کبد او ضربه‌ای زدم و آن را پاره پاره کردم در حالی که زنده بود، و (فانفرثت کبده) یعنی: کبدش پاره پاره شده است، و (أفرثتُ الکَرِش) یعنی: شکمبه را پاره پاره کردم و محتویات آن را بیرون ریختم.

**[ترجمه]

«۵۶»

الْجَامِعُ، عَنِ الْکَاظِمِ علیه السلام قَالَ: لَنْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ حَتَّی تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَهً وَ الرَّخَاءَ مُصِیبَهً وَ ذَلِکَ أَنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ أَعْظَمُ مِنَ الْغَفْلَهِ عِنْدَ الرَّخَاءِ.

وَ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ الذُّنُوبَ ابْتُلِیَ بِهَا بِالْفَقْرِ فَإِنْ کَانَ فِی ذَلِکَ کَفَّارَهٌ لِذُنُوبِهِ وَ إِلَّا ابْتُلِیَ بِالْمَرَضِ فَإِنْ کَانَ ذَلِکَ کَفَّارَهً لِذُنُوبِهِ وَ إِلَّا ابْتُلِیَ بِالْخَوْفِ مِنَ السُّلْطَانِ یَطْلُبُهُ فَإِنْ کَانَ ذَلِکَ کَفَّارَهً لِذُنُوبِهِ وَ إِلَّا ضَیَّقَ عَلَیْهِ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ حَتَّی یَلْقَی

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۳۳.
۲- ۲. جامع الأخبار ص ۱۳۳.
۳- ۳. جامع الأخبار ص ۱۳۴.
۴- ۴. جامع الأخبار ص ۱۳۴.

اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ مَا لَهُ مِنْ ذَنْبٍ يَدَّعِيهِ عَلَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّهِ وَ إِنَّ الْكَافِرَ وَ الْمُنَافِقَ لَيُهَوَّنُ عَلَيْهِمَا خُرُوجُ أَنْفُسِهِمَا حَتَّى يَلْقَيَانِ اللَّهَ حِينَ يَلْقَيَانِهِ وَ مَا لَهُمَا عِنْدَهُ مِنْ حَسَنَهٍ يَدَّعِيَانِهَا عَلَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِمَا إِلَى النَّارِ(۱).

**[ترجمه]الجامع: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگز مؤمن نخواهید بود تا زمانی که بلا و مصیبت را نعمت، و آسودگی و رفاه را مصیبت بشمارید، و این بدان سبب است که صبر پیشه ساختن هنگام بلاـ و مصیبت از غفلت هنگام رفاه و آسایش با عظمت‌تر است.

امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر صلیّ الله علیه و آله فرمود: به راستی که مؤمن آن‌گاه که مرتکب گناهان می‌شود به سبب آن‌ها به فقر مبتلا می گردد، پس اگر این فقر باعث کفّاره تمام گناهانش شود (که هیچ)، در غیر این صورت به بیماری مبتلاـ می‌شود، اگر بیماری باعث کفّاره تمام گناهانش شود (که هیچ)، در غیر این صورت به ترس از سلطانی گرفتار می‌آید که او را طلب می کند، اگر این ترس باعث کفّاره تمام گناهانش شود (که هیچ)، در غیر این‌صورت هنگام خارج شدن روح از جسمش بر او سخت گرفته می‌شود، تا اینکه سرانجام خداوند را در روز قیامت ملاقات کند در حالی که گناهی ندارد، بنابراین فرمان داده می‌شود که به سوی بهشت روانه گردد، و کافر و منافق به راحتی روح از جسمشان خارج می‌شود تا به حضور خداوند بروند در روزی که او را ملاقات می کنند در حالی که هیچ عمل نیکی نزد او ندارند که به خاطر آن نزد خداوند مدّعی باشند، بنابراین فرمان داده می‌شود تا به سوی آتش جهنّم روانه گردند. - . جامع الأخبار: ۱۳۴ -

**[ترجمه]

«۵۷»

مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يَضْرِبُ وَ لَا نَكْبَهٍ وَ لَا صُدَاعٍ وَ لَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ- وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَهٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ(۲) ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ (۳).

وَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: سَهَرُ لَيْلَهٍ مِنْ مَرَضٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَهِ سَنَهٍ(۴).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: حُمَّى لَيْلَهٍ مِنْ مَرَضٍ تَعْدِلُ عِبَادَهَ سَنَهٍ وَ حُمَّى لَيْلَتَيْنِ تَعْدِلُ عِبَادَهَ سَنَتَيْنِ وَ حُمَّى ثَلَاثٍ تَعْدِلُ عِبَادَهَ سَبْعِينَ سَنَهً قَالَ أَبُو حَمْزَهَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَبْلُغْ سَبْعِينَ سَنَهً قَالَ علیه السلام فَلِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَبْلُغَا قَالَ لِقَرَابَتِهِ قَالَ قُلْتُ وَ إِنْ لَمْ يَبْلُغْ قَرَابَتُهُ قَالَ علیه السلام فَجِيرَانِهِ (۵).

**[ترجمه]مکارم الأخلاق: امام صادق علیه السلام فرموده است: هان که هیچ رگی نمی‌زند و هیچ گرفتاری و مصیبتی و سردرد و مرضی روی نمی‌دهد مگر به سبب ارتکاب گناه، و این مصداق فرموده خداوند متعال است: «و ما أصابكم من مصيبه فبما كسبت أيديكم و يعفو عن كثير» - . شوری: ۳۰ - ،

سپس امام فرمود: بخشش و عفو خداوند بیشتر از مؤاخذه و بازخواست اوست. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۱ -

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: بیدار ماندن یک شب به خاطر بیماری برتر از عبادت یک سال است. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۲ -

همچنین فرموده است: تب یک شب که به خاطر بیماری باشد با عبادت یک سال، تب دو شب با عبادت دو سال و تب سه شب با عبادت هفتاد سال برابری می کند، أبوحمزه گوید: گفتم: اگر (سنّ مریض و یا میزان گناهان او) به هفتاد سال نرسد چه اتفاقی می‌افتد؟ امام فرمود: عبادت به حساب پدر و مادرش نوشته می‌شود، گفتم اگر سنّ و یا میزان گناهان آن دو نیز به هفتاد نرسد؟ امام فرمود: عبادت به حساب نزدیکانش نوشته می‌شود، گفتم: اگر سنّ نزدیکان و یا میزان گناهان آنان هم به هفتاد نرسد؟ امام فرمود: عبادت به حساب همسایه‌اش نوشته می‌شود. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۲ -

**[ترجمه]

بیان

یمکن أن یقال إن العبادات لما کان أثرها رفع الدرجات و تکفیر السیئات فإذا لم یکن له سیئه بقدر سبعین سنه یکفر به ذنوب أبویه أو یکون المراد بقوله یعدل عباده سبعین سنه قبول عباداته فی تلک المده أو المراد عباده سبعین سنه من عمره و قیل لما کانت العبادات مختلفه بالنظر إلی الأشخاص فی الفضل فالمراد أنه إذا لم یکن له سبعون سنه فبم تقاس عباداته فالجواب أنه تقاس البقیه بعبادات والدیه و لا یخفی بعده.

**[ترجمه]ممکن است گفته شود از آنجا که اثر عبادات، بالا رفتن درجات و از بین بردن گناهان است، پس اگر میزان گناهان بیمار به اندازه هفتاد سال نباشد از میزان گناهان پدر و مادرش کاسته می‌شود، و یا منظور از فرموده (یعدل عباده سبعین سنه)، پذیرش عبادت‌های انجام شده توسط بیمار در مدّت هفتاد سال باشد، یا منظور برابری کردن تب سه شب با عبادت هفتاد سال از عمر بیمار باشد، و گفته شده: از آنجا که عبادات با توجه فضیلت و برتری شخصیت‌ها مختلف می‌باشد پس منظور از این فرموده این است که اگر مریض هفتاد سال سن نداشته باشد عبادت‌های باقیمانده او با چه چیزی مقایسه می‌شود؟ و در پاسخ گفته می‌شود: عبادت باقی‌مانده او با عبادت پدر و مادرش مقایسه می‌شود، و بعید بودن این نظر آشکار است.

**[ترجمه]

«۵۸»

الْمَکَارِمُ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: صُدَاعُ لَیْلَهٍ یَحُطُّ کُلَّ خَطِیئَهٍ إِلَّا الْکَبَائِرَ.

ص: ۲۰۰

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۳۴.

۲- ۲. الشورى: ۳۰.

۳- ۳. مكارم الأخلاق ص ۴۱۱.

۴- ۴. مكارم الأخلاق ص ۴۱۲.

۵- ۵. مكارم الأخلاق ص ۴۱۲.

**[ترجمه]المکارم: امام صادق علیه السلام فرموده است: سردرد یک شب تمام گناهان غیراز گناهان کبیره را از بین می‌برد.

**[ترجمه]

«۵۹»

کِتَابُ دَلَائِلِ الْإِمَامَهِ لِلطَّبَرِیِّ الْإِمَامِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ مُثَنًّی الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ أَنْتُمْ وَرَثَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَارِثُ الْأَنْبِیَاءِ عَلَی مَا عَلِمُوا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَی أَنْ تُحْیُوا الْمَوْتَی وَ تُبْرِءُوا الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ قَالَ نَعَمْ بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ ادْنُ مِنِّی یَا بَا مُحَمَّدٍ فَمَسَحَ یَدَهُ عَلَی عَیْنِی وَ وَجْهِی فَأَبْصَرْتُ الشَّمْسَ وَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ الْبُیُوتَ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ فِی الدَّارِ قَالَ فَقَالَ تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ عَلَی هَذَا وَ لَکَ مَا لِلنَّاسِ وَ عَلَیْکَ مَا عَلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَوْ تَعُودَ کَمَا کُنْتَ وَ لَکَ الْجَنَّهُ خَالِصَهً قَالَ قُلْتُ أَعُودُ کَمَا کُنْتُ قَالَ فَمَسَحَ یَدَهُ عَلَی عَیْنِی فَعُدْتُ کَمَا کُنْتُ (۱).

ص: ۲۰۱

۱- ۱. دلائل الإمامه ص ۱۰۰.

**[ترجمه]کتاب دلائل الإمامه: از ابو بصیر- که نابینا بود- روایت شده که گفت: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از ایشان پرسیدم آیا شما ورثه رسول خدا صلّی الله علیه و آله هستید؟ فرمود: آری، پرسیدم: آیا رسول خدا صلّی الله علیه و آله نیز در اموری که انبیاء از آن آگاهی داشته‌اند وارث آنان است؟ فرمود: آری، گفتم: پس آیا شما می‌توانید مردگان را زنده گردانید و نابینایان و مبتلایان به پیسی را شفا بخشید؟ فرمود: به اذن خداوند آری، سپس فرمود: ای ابو محمد، به من نزدیک شو، پس دستش را بر روی چشمها و صورت من کشید و من خورشید، آسمان، زمین و خانه‌ها و هر چیزی که در خانه است را مشاهده کردم، آن‌گاه امام فرمود: آیا دوست داری که در این وضعیت بمانی و در روز قیامت صاحب چیزی باشی که مردم صاحب آنند و عقوباتی که در مورد آنان به اجرا در می‌آید

در مورد تو نیز به اجرا درآید یا به حالت اولیه خود بازگردی و بهشت به صورت خالص از آنِ تو باشد؟

گفتم: دوست دارم که به حالت اولیّه خود بازگردم، پس امام دستش را بر روی چشمانم کشید و به حالت اولیه خود بازگشتم.
- . دلائل الامامه: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

باب ۲ آداب المریض و أحکامه و شکواه و صبره و غیرها

روایات

«۱»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا الشَّکْوَی أَنْ تَقُولَ قَدِ ابْتُلِیتُ بِمَا لَمْ یُبْتَلَ بِهِ أَحَدٌ أَوْ تَقُولَ لَقَدْ أَصَابَنِی مَا لَمْ یُصِبْ أَحَداً وَ لَیْسَ الشَّکْوَی أَنْ تَقُولَ سَهِرْتُ الْبَارِحَهَ وَ حُمِمْتُ الْیَوْمَ وَ نَحْوَ هَذَا(۱).

**[ترجمه] معانی الأخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شکایت این است که بگویی: به چیزی مبتلا شده‌ام که کسی به آن مبتلا نشده است، یا بگویی: مصیبتی بر من نازل شده که بر کسی نازل نشده است، و شکایت این نیست که بگویی: دیشب بیدار بودم و امروز تب کردم و مانند این سخنان. - . معانی الأخبار: ۱۴۲ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَیْسَتِ الشِّکَایَهُ أَنْ یَقُولَ الرَّجُلُ مَرِضْتُ الْبَارِحَهَ أَوْ وُعِکْتُ الْبَارِحَهَ وَ لَکِنَّ الشِّکَایَهَ أَنْ یَقُولَ بُلِیتُ بِمَا لَمْ یُبْلَ بِهِ أَحَدٌ(۲).

**[ترجمه]معانی الأخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شکایت این نیست که انسان بگوید: دیشب مریض و بیمار بودم، بلکه شکایت این است که بگوید: به بلایی گرفتار شده‌ام که کسی به آن گرفتار نشده است. - . معانی الأخبار: - ۲۵۳

**[ترجمه]

بیان

یحتمل أن یکون هذا تفسیرا للشکایه التی تحبط الأجر أو یحمل علی الإخبار لغرض کإخبار الطبیب إذ الظاهر من بعض الأخبار أن الأفضل أن لا یخبر به أحدا.

**[ترجمه]ممکن است که این تفسیر مربوط به شکایتی باشد که اجر و پاداش را از بین می‌برد، یا بر آگاه ساختن دیگران از بیماری با قصد و منظوری مشخص حمل شود، مانند آگاه ساختن پزشک، به طوری که از برخی روایات چنین برمی‌آید که بهتر آن است که مریض شکایت خود را به آگاهی کسی نرساند.

**[ترجمه]

«۳»

مَعَانِی الْأَخْبَارِ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّام عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ یَحْیَی الْخُزَاعِیِّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَلَی بَعْضِ مَوَالِیهِ یَعُودُهُ فَرَأَیْتُ الرَّجُلَ یُکْثِرُ مِنْ قَوْلِ آهِ فَقُلْتُ لَهُ یَا أَخِی اذْکُرْ رَبَّکَ وَ اسْتَغِثْ بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام آهِ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ فَمَنْ قَالَ آهِ اسْتَغَاثَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

ص: ۲۰۲

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۱۴۲.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۵۳.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۳۵۴.

توحید الصدوق، عن غیر واحد عن محمد بن همام: مثله (۱)

**[ترجمه]معانی الأخبار: جعفر بن یحیی الخُزاعّی از پـدرش روایت کرده که گفت: با امام صادق علیه السـلام به عیادت یکی از دوست‌داران و یـاران ایشان رفتیم، پس مشاهـده کردم که آن مرد بسـیار آه می گویـد. به او گفتم: ای برادرم، ذکر خـداوند بگوی و از او طلب کمک کن. امام صادق علیه السـلام فرمود: آه اسـمی از اسم های خداوند است، پس هر که آه می گوید از خداوند عزّ و جلّ طلب کمک می کند. - . معانی الأخبار: ۳۵۴ -

توحید الصدوق: نظیر این حدیث از محمد بن همام روایت شده است. - . کتاب التوحید: ۲۱۸/۲۱۹ چاپ مکتبه الصدوق -

**[ترجمه]

بیان

یمکن أن یقال لما کان آه إظهارا للعله و الحاجه إلی الشـفاء و الافتقار إلی رب الأرض و السماء فکأنه یسمی الله عنده مع أنه لا استبعاد فی ظاهره.

**[ترجمه]ممکن است گفته شـود: از آنجـا که گفتن آه، اظهـار مریضـی و نیـاز به شـفا و محتـاج بـودن به پروردگـار زمین و آسـمان است، گویا مریض هنگام بر زبان رانـدن آه، اسم خداوند را بر زبان می‌آورد، هر چند از نظر ظاهری نیز این دو اسم از هم دور نیستند.

**[ترجمه]

«۴»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ حَمْزَهَ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ الْأَبْهَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا الْجَوْهَرِیِّ عَنْ شُعَیْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَرِضَ یَوْماً وَ لَیْلَهً فَلَمْ یَشْکُ إِلَی عُوَّادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمَنِ حَتَّی یَجُوزَ الصِّرَاطَ کَالْبَرْقِ اللَّامِعِ (۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق علیه السـلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسـی یک شبانه روز بیمار شود و نزد عیادت کنندگانش شکایت نکند، خداوند متعال در روز قیامت او را با ابراهیم خلیل الرحمن محشور می گرداند تا مانند برق جهنده از پل صراط عبور کند. - . أمالی الصدوق: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۵»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: اكْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّى بِالْبَنَفْسَجِ وَ الْمَاءِ الْبَارِدِ فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ (۳).

وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ (۴).

وَ قَالَ عليه السلام: دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَلْبَلَاءُ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ مِنِ انْحِدَارِ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى التَّلْعَةِ إِلَى أَسْفَلِهَا وَ مِنْ رَكْضِ الْبَرَاذِينِ (۵).

وَ قَالَ عليه السلام: ذِكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءٌ مِنَ الْوَعْكِ وَ الْأَسْقَامِ وَ وَسْوَاسِ الرَّيْبِ (۶).

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ كَتَمَ وَجَعاً أَصَابَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ النَّاسِ وَ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَافِيَهُ مِنْهُ (۷).

وَ قَالَ عليه السلام: مَا زَالَتْ نِعْمَةٌ وَ لَا نَضَارَةُ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوا إِنَّ اللَّهَ

۱- ۱. كتاب التوحيد ص ۲۱۸ و ۲۱۹ ط مكتبه الصدوق.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۵۸.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۶۰.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۶۰.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۱۶۱.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۱۶۴.

۷- ۷. الخصال ج ۲ ص ۱۶۶.

لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَ لَوْ أَنَّهُمُ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالدُّعَاءِ وَ الْإِنَابَةِ لَمْ تَنْزِلْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النِّقَمُ وَ زَالَتْ عَنْهُمُ النِّعَمُ فَزِعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ لَمْ يَتَمَنَّوْا وَ لَمْ يُسْرِفُوا لَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ وَ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ صَالِحٍ (۱).

**[ترجمه]الخصـال: امام صادق علیه السـلام از پـدرانش علیهم السـلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: برای کاسـتن شدت گرمای تب از گل بنفشه و آب سرد استفاده کنید، چه که گرمای آن از شراره آتش جهنّم است. - . الخصال ۲: ۱۶۰ -

امـام علی علیه السـلام فرموده است: انسـان مسـلمان معـالجه نمی‌کنـد مگر زمانی که بیماری او بر تنـدرستی اش غلبه کنـد. - . الخصال ۲: ۱۶۰ -

همچنین فرموده است: بیماران خود را با صدقه درمان کنید، و امواج بلا را قبل از به وقوع پیوسـتن آن با دعا از خود دور کنید، سوگند به کسـی که هسـته را شکافته و انسان‌ها را خلق کرده است، بلا و مصیبت سریع‌تر از سرازیر شدن سیل از بالاترین نقطه کوه به پایین ترین نقطه آن و سریع‌تر از تاختن استران بر مؤمن نازل می‌شود. - . الخصال ۲: ۱۶۱ -

امـام علی علیه السـلام فرموده است: ذکر و یـاد مـا اهـل بیت بـاعث شـفای درد، بیمـاری‌هـا و وسوسه شک و تردیـد است. - . الخصال ۲: ۱۶۴ -

همچنین فرموده است: هر کسـی که به مدّت سه روز بیماری خود را از مردم پنهان دارد و نزد خداوند عزّ و جلّ شـکایت کند، بر خداوند است که او را از آن بیماری شفا بخشد. - . الخصال ۲: ۱۶۶ -

و فرموده است: هیچ نعمت و آسایشـی در زندگی از بین نمی‌رود مگر به واسطه گناهانی که مردم مرتکب می‌شوند، به راستی که خداونـد نسبت به بنـدگان سـتمگر نیست، و اگر بنـدگان پیش از نازل شدن بلا و مصـیبت دست به دعا بر می‌داشـتند و به درگاه خدا مراجعت می‌کردند بلا و مصیبت نازل نمی‌شد، و اگر هنگام نازل شدن بلا و مصیبت بر مردم و زایل شدن نعمت از آنان با نیّت‌های صادق‌شان به خداوند عزّ و جلّ پناه می‌بردند و دروغ نمی‌گفتند و غافل نمی‌شدند، خداوند هر فاسدی را برای آنان اصلاح می‌کرد و تمام خیر و نیکی‌ها را به آنان باز می‌گرداند. - . الخصال ۲: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

بیان

التلعه ما ارتفع من الأرض و رکض الفرس عدوه و وسواس الریب الوساوس الشـیطانیه التی تصیر سببا للریب فی الدین و النضاره الحسن و الرونق.

lt;meta info="(التلعه): نقاط مرتفع زمین؛ (رَکْض الفرس): تاختن اسب؛ (وسواس الریب): وسوسه‌های شیطانی که سـبب شکّ و تردید در دین می‌شوند؛ (النضاره): نیکویی و رونق و شادابی.

**[ترجمه]

«۶»

الْخِصَالُ، وَ الْمَحَاسِنُ، بِإِسْنَادِهِمَا إِلَی أَبِی یَحْیَی الْوَاسِطِیِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ: أَنَّهُ قِیلَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ تَرَی هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَلْقِ مِنْهُمُ التَّارِکَ لِلسِّوَاكِ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی قَوْلِهِ وَ الْمُتَمَرِّضَ مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ وَ الْمُتَشَعِّثَ مِنْ غَیْرِ مُصِیبَهٍ إِلَی أَنْ قَالَ وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا(۲).

**[ترجمه]الخصال و المحاسن: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا این آفریدگان را از جمله مردم می‌پنداری؟ امام فرمود: ترک کننده سواك (نوعی مسواك چوبی) را از جمله آنان مپندار، و حدیث را پی گرفته تا جایی که می‌فرماید: همچنین کسی که بدون علّت خود را به مریضی می‌زند و کسی که بدون دچار شدن به مصیبت، آشفته است را نیز از جمله آنان مپندار. و این مصداق فرموده خداوند متعال است: «إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا» - . الخصال ۲: ۳۹، المحاسن: ۱۱ و آیه نیز از سوره اعراف/ ۱۷۹ می‌باشد. -

{آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند} .

**[ترجمه]

«۷»

نَهْجُ الْبَلَاغَهِ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: امْشِ بِدَائِکَ مَا مَشَی بِکَ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَضْطَجِعْ مَا اسْتَطَعْتَ الْقِیَامَ مَعَ الْعِلَّهِ(۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امام علی علیه السلام فرموده است: با درد خود بساز چندان که با تو سازگار است. - . نهج البلاغه: شماره ۲۶ از حکمت ها -

همچنین فرموده است: تا زمانی که هنگام بیماری توانایی به پا ایستادن داری به پهلو دراز نکش. - . در نهج البلاغه این حدیث را نیافتیم. -

**[ترجمه]

بیان

امش بدائک قال ابن میثم أی مهما وجدت سبیلا إلی الصبر علی أمر من الأمور النازله بک و فیها مشقه علیک فاصبر و مثال ذلک من یعرض له مرض ما یمكن أن یحتمله و یدافع الوقت فینبغی أن لا یطرح جانبه إلی الأرض و یخلد إلی النوم علی

الفراش بل لا يراجع الأطباء ما لم يضطر كما ورد فى الخبر و لعل من ذلک كتمان المرض بل مطلق المصائب مهما أمكن.

**[ترجمه]ابن میثم در تفسیر حدیث (امش بدائک ما مشی بک) گفته است: هر گاه امکان صبر پیشه ساختن در مقابل مصیبت‌هایی که بر تو نازل و باعث تحمیل مشقت و سختی می‌شود وجود دارد، صبر پیشه ساز؛ و نمونه این امر کسی است که دچار مرضی می‌شود که تاب تحمّل آن را دارد و دفع الوقت می کند. پس لازم است به پهلو بر روی زمین نخوابد و در بستر خواب ماندگار نشود، بلکه آن‌گونه که در حدیث ذکر شده است تا زمانی که حال او اضطراری نیست به پزشک نیز مراجعه نکند، و شاید قاعده کتمان بیماری و مصیبت‌ها به طور عامّ، البته در صورت امکان، از این حدیث استنباط شود.

**[ترجمه]

«۸»

النهج، [نهج البلاغه]قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِي مَدْحِ رَجُلٍ وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا

ص: ۲۰۴

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۶۲.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۳۹، المحاسن ص ۱۱، و الآیه فی سوره الأعراف: ۱۷۹.

۳- ۳. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۶ من قسم الحکم.

۴- ۴. نهج البلاغه لم نجده.

عِنْدَ بُرْئِهِ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام در مدح مردی فرموده است: از درد شکوه نمی‌کرد مگر پس از تندرستی و بهبودی. - . نهج البلاغه: شماره ۲۸۹ از حکمت ها. -

**[ترجمه]

بیان

قیل کان یکتمه لئلا یتکلف الناس زیارته و الأظهر أنه بعد البرء شکر لا شکایه أو یحمل علی ما إذا کان علی سبیل الشکر.

**[ترجمه]گفته شده: آن مرد بیماری را کتمان می‌کرد تا مشقّت عیادت از او بر گردن مردم نیفتد (امام نام او را باز گو نکرد تا مردم برای دیدنش به تکلف نیفتند)، و آشکار است که سخن گفتن از بیماری بعد از تندرستی شکر است نه شکایت، یا این سخن گفتن بر حالتی حمل می‌شود که بر سبیل شکر باشد.

**[ترجمه]

«۹»

أَمَالِی ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَعِیدِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا اشْتَکَی الْعَبْدُ ثُمَّ عُوفِیَ فَلَمْ یُحْدِثْ خَیْراً وَ لَمْ یَکُفَّ عَنْ سُوءٍ لَقِیَتِ الْمَلَائِکَهُ بَعْضُهَا بَعْضاً یَعْنِی حَفَظَتَهُ فَقَالَتْ إِنَّ فُلَاناً دَاوَیْنَاهُ فَلَمْ یَنْفَعْهُ الدَّوَاءُ(۲).

**[ترجمه]أمالی ابن الشیخ: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر بنده خداوند مریض شود سپس بهبود یابد ولی پس از بهبودی هیچ کار خیری انجام ندهد و از انجام کار زشت دست بر ندارد، فرشتگان خشمگین شده و می... گویند: فلانی را مداوا کردیم ولی مداوا کردن سودی برای او در بر نداشت. - . أمالی الطوسی ۲: ۱۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یُوسُفَ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بِإِسْنَادِهِ لَهُ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حُمَّ حُمَّی وَاحِدَهً تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ مِنْهُ کَوَرَقِ الشَّجَرِ فَإِنْ صَارَ عَلَی فِرَاشِهِ فَأَنِینُهُ تَسْبِیحٌ وَ صِیَاحُهُ تَهْلِیلٌ وَ تَقَلُّبُهُ عَلَی فِرَاشِهِ کَمَنْ یَضْرِبُ بِسَیْفِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِنْ أَقْبَلَ یَعْبُدُ اللَّهَ بَیْنَ إِخْوَانِهِ وَ أَصْحَابِهِ کَانَ مَغْفُوراً لَهُ فَطُوبَی لَهُ إِنْ تَابَ وَ وَیْلٌ لَهُ إِنْ عَادَ وَ الْعَافِیَهُ أَحَبُّ إِلَیْنَا(۳).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: یوسف بن اسماعیل گفته است: هنگامی که مؤمن یک بار تب کند، گناهان او مانند برگ درختان می‌ریزند، پس اگر در بستر بیماری بیفتد آه و ناله‌اش به منزله تسبیح است و فریاد کشیدنش به منزله تهلیل(لا اله الا الله گفتن)، و غلت زدنش بر روی بستر مانند کسی است که در راه خدا شمشیر می‌زند، بنابراین اگر پس از بهبود یافتن در میان برادران و یارانش به عبادت خداوند روی آورد، گناهانش بخشوده می‌شود و خوشا به سعادت او اگر توبه کند، و وای بر او اگر به انجام اعمال قبلی خود باز گردد، همچنین عافیت و تندرستی نزد ما محبوب‌تر است. - . ثواب الأعمال: ۱۷۴ -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ظَرِیفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: مَنِ اشْتَکَی لَیْلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا وَ أَدَّی إِلَی اللَّهِ شُکْرَهَا کَانَتْ لَهُ کَفَّارَةَ سِتِّینَ سَنَةً قَالَ قُلْتُ وَ مَا قَبِلَهَا بِقَبُولِهَا قَالَ صَبَرَ عَلَی مَا کَانَ فِیهَا(۴).

ص: ۲۰۵

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۸۹ من قسم الحکم و صدره؛ کان لی فیما مضی أخ فی اللّه إلخ.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۳۱.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۱۷۴.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۷۵.

**[ترجمه]ثواب الأعمال: ابو عبدالرحمن گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى‌فرمايد: هر كسى كه يك شب بيمار گردد و با صبر از بيمارى‌اش استقبال كند و به درگاه خداوند شكر گزار باشد، اين امر باعث كفّاره گناهان يك سال اوست، گفتم: منظور از (از بيمارى‌اش استقبال كند) چيست؟ فرمود: صبر پيشه ساختن در وضعيتى كه در آن به سر مى‌برد. - . ثواب الأعمال: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

«۱۲»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: مَرِضَ عَوْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَأَتَيْتُهُ أَعُودُهُ فَقَالَ أَ فَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذْ تَبَسَّمَ فَقُلْتُ لَهُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبَسَّمْتَ فَقَالَ صلى الله عليه و آله عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعِهِ مِنَ السُّقْمِ وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ فِي السُّقْمِ مِنَ الثَّوَابِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيماً حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۱).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از محمد بن المنكدر روايت شده كه عون بن عبدالله بن مسعود بيمار شد، پس به عيادت او رفتم، عون گفت: آيا حديثى از عبدالله بن مسعود را براى تو روايت كنم؟ گفتم: آرى، گفت: عبدالله گويد: در حالى كه نزد رسول خدا صلّى الله عليه و آله نشسته بوديم ايشان تبسّمى كرد، گفتم: اى رسول خدا، دليل تبسّم شما چيست؟ پيامبر صلّى الله عليه و آله فرمود: از مؤمن و بى تابى او در برابر بيمارى شگفت زده شدم، كه اگر مى‌دانست چه ثوابى به ازاى بيمارى در انتظار اوست، دوست مى‌داشت پيوسته و تا زمانى كه به ديدار پروردگار عزّ و جلّ خود نائل مى‌آيد مريض باشد. - . أمالى الصدوق: ۳۰۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ يَعْرِفِ الْبَلَاءَ يَصْبِرْ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفْ يُنْكِرْهُ (۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه پيامبر صلّى الله عليه و آله فرمود: هر كسى كه از ارزش بلا و مصيبت و پاداش در نظر گرفته شده براى آن آگاه باشد در مقابل آن صبر پيشه مى‌سازد، و هر كسى كه آگاه نباشد آن را زشت مى‌شمارد. - . أمالى الصدوق: ۲۹۲ -

**[ترجمه]

«۱۴»

طِبُّ الْأَئِمَّهِ، عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَیُّمَا رَجُلٍ اشْتَکَی فَصَبَرَ وَ احْتَسَبَ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ أَجْرَ أَلْفِ شَهِیدٍ(۳).

**[ترجمه]طبّ الائمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر انسانی بیمار شود و صبر پیشه سازد و قصد کسب رضایت خداوند را داشته باشد، خداوند اجر و پاداش هزار شهید را برای او در نظر می گیرد. - . طب الائمه: ۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِیِّ عَنْ حُرَیْبٍ الْغَزَّالِ عَنْ صَدَقَهَ الْقَتَّاتِ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِخَمْسِ خِصَالٍ هِیَ مِنَ الْبِرِّ وَ الْبِرُّ یَدْعُو إِلَی الْجَنَّهِ قُلْتُ بَلَی قَالَ إِخْفَاءُ الْمُصِیبَهِ وَ کِتْمَانُهَا الْحَدِیثَ (۴).

**[ترجمه]المحاسن: حسن بصری از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آیا شما را از پنج خصلت با خبر سازم که نیکی به شمار می آید و نیکی باعث ورود به بهشت می شود؟ گفتم: آری، فرمود: و بالأخره کتمان کردن و پنهان نمودن بلا و مصیبت،... تا آخرحدیث. - . المحاسن: ۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ ظَهَرَتْ صِحَّتُهُ عَلَی سُقْمِهِ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۳۰۰.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۹۲.

۳- ۳. طبّ الأئمّه: ۱۷.

۴- ۴. المحاسن ص ۹.

فَيُعَالِجُ نَفْسَهُ بِشَيْ ءٍ فَمَاتَ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِی ءٌ(۱).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی تندرستی او بر بیماری‌اش چیره باشد و خود را با چیزی مداوا کند که باعث مرگش شود، من در محضر خداوند از او بری هستم. - . الخصال ۱: ۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: ادْفَعُوا مُعَالَجَةَ الْأَطِبَّاءِ مَا انْدَفَعَ الدَّاءُ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَهِ الْبِنَاءِ قَلِيلُهُ يَجُرُّ إِلَى كَثِيرِهِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: تا زمانی که بیماری از شما به دور است (کوچک و کم اهمیت است)، درمان پزشکان را از خود دور کنید، چرا که بیماری همچون (تعمیر) ساختمانی است که اندکش به بسیارِ آن وادار می کند. - . علل الشرائع ۲: ۱۵۰و۱۵۱ -

**[ترجمه]

«۱۸»

كِتَابُ الْإِخْوَانِ، لِلصَّدُوقِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا حَسَنُ إِذَا نَزَلَتْ بِكَ نَازِلَهٌ فَلَا تَشْكُهَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ وَ لَكِنِ اذْكُرْهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِكَ فَإِنَّكَ لَنْ تُعْدَمَ خَصْلَهً مِنْ خِصَالٍ أَرْبَعٍ إِمَّا كِفَايَهً وَ إِمَّا مَعُونَهً بِجَاهٍ أَوْ دَعْوَهً تُسْتَجَابُ أَوْ مَشُورَهً بِرَأْيٍ (۳).

**[ترجمه]کتاب الإخوان: به اسناد صدوق از حسن بن راشد روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حسن، هر گاه مصیبتی بر تو نازل شد از آن نزد هیچ یک از مخالفان شکایت نکن، ولی آن را نزد برخی از برادرانت ذکر کن که از یکی از این چهار خصلت بی نصیب نخواهی ماند: یا تو را بی نیاز می گرداند، یا با جاه و مقام تو را یاری می‌رساند، یا دعوتت را اجابت می گوید و یا با تو مشورت می کند. - . کتاب الإخوان: ۳۴ -

**[ترجمه]

«۱۹»

مَعَانِي الْأَخْبَارِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ شَكَا إِلَى مُؤْمِنٍ فَقَدْ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ شَكَا إِلَى مُخَالِفٍ فَقَدْ شَكَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ (۴).

**[ترجمه]معانی الأخبار: امام صادق علیه السـلام فرموده است: هر کسی نزد مؤمنی شکوه کند مانند این است که نزد خداوند عزّ و جلّ شـکوه کرده باشد، و هر کسـی نزد مخالفی از مخالفان ما شکوه کند مانند این است که از خداوند عزّ و جلّ شکایت کرده باشد. - . معانی الأخبار: ۵۰۷ -

**[ترجمه]

«۲۰»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ شَكَا إِلَى أَخِيهِ فَقَدْ شَكَا إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ شَكَا إِلَى غَيْرِ أَخِيهِ فَقَدْ شَكَا اللَّهَ قَالَ وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَخُوهُ فِي دِينِهِ (۵).

**[ترجمه]قرب الاسـناد: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی نزد برادرش شکوه کند مانند این است که نزد خداوند شکایت کرده باشـد، و هر کسـی نزد غیر برادرش شـکوه کنـدماننـد این است که از خداونـد شـکایت کرده باشد، و منظور از برادر، برادر دینی می‌باشد. - . قرب الاسناد: ۵۲ -

**[ترجمه]

«۲۱»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ

ص: ۲۰۷

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۵.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۵۱ و ۱۵۰.

۳- ۳. کتاب الاخوان ص ۳۴.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۵۰۷.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۵۲.

فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْداً ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ الْبَلَاءَ فَلَهُ السَّخَطُ(۱).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: به راستی که بلا- و مصیبت بزرگ با جزا و پاداش بزرگ پاسخ داده می‌شود، پس هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به بلا و مصیبت بزرگ مبتلا می‌سازد، اگر به نزول آن راضی باشد ثواب و رضایت خداوند را برای خود کسب کرده است و اگر از نزول بلا و مصیبت خشمگین باشد خشم یا مجازات خداوند را به جان خریده است. - . الخصال ۱: ۱۲ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام فله عند الله الرضا أی ثوابه أو رضی الله عنه و كذا السخط.

**[ترجمه]این فرموده امام علیه السلام: (فَلَه عند الله الرضا) یعنی: ثواب و یا رضایت خداوند را برای خود کسب کرده است، و در مورد (سَخَط) نیز به همین ترتیب.

**[ترجمه]

«۲۲»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْحَاجَةِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَرَضِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ(۲).

**[ترجمه]مجالس المفید: امام صادق علیه السلام از پدر و جدّش روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت وجود دارد که از جمله گنج‌های نیکی به شمار می‌آیند: پنهان داشتن نیازمندی، پنهان داشتن صدقه دادن، پنهان داشتن بیماری و پنهان داشتن مصیبت. - . أمالی المفید: ۱۲ -

**[ترجمه]

«۲۳»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّهِ كِتْمَانُ الْفَاقَهِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَهِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَهِ وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ الصَّدَقَهِ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِي مُؤْمِنٍ ابْتَلَيْتُهُ بِبَلَاءٍ عَلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عُوَّادِهِ أَبْدَلْتُهُ لَحْماً خَيْراً مِنْ لَحْمِهِ وَ دَماً خَيْراً مِنْ دَمِهِ فَإِنْ قَبَضْتُهُ فَإِلَى رَحْمَتِي وَ إِنْ عَافَيْتُهُ عَافَيْتُهُ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَحْمٌ خَيْرٌ مِنْ لَحْمِهِ قَالَ لَحْمٌ لَمْ يُذْنِبْ وَ دَمٌ خَيْرٌ مِنَ دَمِهِ دَمٌ لَمْ يُذْنِبْ.

**[ترجمه]دعوات الراوندی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: چهار خصلت وجود دارد که از گنج‌های بهشت به شمار می‌آیند: پنهان داشتن فقر، پنهان داشتن صدقه دادن، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن بیماری.

همچنین فرموده است: از جمله گنج‌های نیکی، پنهان داشتن مصیبت‌ها و بیماری‌ها و صدقه دادن است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: هر بنده‌ای از بندگانم مؤمن باشد او را بر بسترش دچار بلا و مصیبت می‌گردانم، پس اگر نزد عیادت کنندگانش شکوه نکند، گوشت و خونی بهتر را جایگزین گوشت و خون او می‌کنم، اگر جانش را گرفتم غرق در رحمت من خواهد شد و اگر او را بهبود بخشم بدون هیچ گناهی به زندگی خود ادامه می‌دهد، پرسیده شد: ای رسول خدا، منظور از گوشتی بهتر از گوشت او چیست؟ پیامبر فرمود: گوشتی که مرتکب گناه نشود، و خونی بهتر از خون او که مرتکب گناه نشود.

**[ترجمه]

بیان

لعل المعنی أنه تعالی یرفع حکم الذنب و استحقاق العقوبه عنه کما ورد فی الأخبار کیوم ولدته أمه.

**[ترجمه]شاید معنای این حدیث چنین باشد که خداوند متعال حکم گناه و استحقاق عقوبت را از او ساقط خواهد کرد، و چنان که در احادیث ذکر شده است مانند روزی خواهد بود که از مادر زاده شده است.

**[ترجمه]

«۲۴»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام: مَرِضْتُ مَرَضاً شَدِيداً فَقَالَ لِي أَبِي علیه السلام مَا تَشْتَهِي فَقُلْتُ أَشْتَهِي أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ لَا أَقْتَرِحُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي مَا يُدَبِّرُهُ لِي فَقَالَ لِي أَحْسَنْتَ ضَاهَيْتَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ صَلَوَاتُ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۲.

۲- ۲. أمالی المفید ص ۱۲.

اللَّهِ عَلَيْهِ حَيْثُ قَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام هَلْ مِنْ حَاجَةٍ فَقَالَ لَا أَقْتَرِحُ عَلَى رَبِّي بَلْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

**[ترجمه]دعوات الرّاوندی: از امام باقر علیه السلام روایت شده که علی بن حسین علیهما السلام فرمود: به سختی بیمار شدم، پدرم به من فرمود: چه خواسته و طلبی داری؟ گفتم: می‌خواهم از جمله کسانی باشم که در اموری که خدای پروردگار برای من تدبیر می‌کند از او درخواستی نداشته باشم، پدرم فرمود: احسنت، از ابراهیم خلیل صلوات الله علیه پیروی نمودی آن‌گاه که جبرئیل علیه السلام به او گفت: آیا حاجت و نیازی داری؟ فرمود: از خداوند درخواست انجام کاری نمی‌کنم، بلکه خداوند مرا کافی است و او بهترین وکیل می‌باشد.

**[ترجمه]

بیان

یحتمل اختصاصه بهم و یحتمل التخییر بینه و بین الدعاء مطلقا و یمکن اختلاف الحکم باختلاف الأحوال و بالجمله لا بد من جمع بینه و بین أخبار الحث علی الدعاء و هی أکثر و أشهر و فی الخبر ما یؤید الأول.

**[ترجمه]ممکن است این حکم به پیامبران و امامان اختصاص داشته باشد، همچنین ممکن است که امکان برگزیدن این حکم و یا دعا کردن و درخواست داشتن به صورت مطلق وجود داشته باشد، امکان اختلاف حکم در صورت اختلاف وضعیت و موقعیت نیز وجود دارد، در کلّ باید میان حدیثی که حاوی این حکم است و احادیثی که بر لزوم دعا تأکید می‌کنند و تعداد و شهرت‌شان نیز بیشتر است اتّفاق حاصل شود، امّا در حدیث مذکور مطلبی است که صحّت حکم نخست را تأیید می‌کند.

**[ترجمه]

«۲۵»

الدَّعَوَاتُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَرِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَعَادَهُ قَوْمٌ فَقَالُوا لَهُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَصْبَحْتُ بِشَرٍّ فَقَالُوا لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا كَلَامُ مِثْلِكَ فَقَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ (۱) فَالْخَيْرُ الصِّحَّةُ وَ الْغِنَى وَ الشَّرُّ الْمَرَضُ وَ الْفَقْرُ ابْتِلَاءً وَ اخْتِبَاراً.

و دخل بعض علماء الإسلام علی الفضل بن یحیی و قد حم و عنده بختیشوع المتطبب فقال له ینبغی لمن حم یوما أو لیله أن یحتمی سنه فقال العالم صدق الرجل فیما یقول فقال له الفضل سرعان ما صدقته قال إنی لا أصدقه و لکن سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: حُمَّى يَوْمٍ كَفَّارَةُ سَنَةٍ فَلَوْ لَا أَنَّهُ يَبْقَى تَأْثِيرُهَا فِي الْبَدَنِ سَنَةً لَمَا صَارَتْ كَفَّارَةَ ذُنُوبِ سَنَةٍ وَ إِنَّمَا قَالَ الْفَضْلُ ذَلِكَ لِأَنَّ الْعُلَمَاءَ فِي ذَلِكَ كَانُوا يَلُومُونَ الْخُلَفَاءَ وَ الْوُزَرَاءَ فِي تَعْظِيمِهِمُ النَّصَارَى لِلتَّطَبُّبِ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ

ذَلِکَ بِصَبْرٍ جَمِیلٍ اسْتَحْیَیْتُ مِنْهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِیزَاناً أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِیوَاناً.

وَ مِنْ دُعَاءِ الْعَلِیلِ: اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْمَوْتَ خَیْرَ غَائِبٍ نَنْتَظِرُهُ وَ الْقَبْرَ خَیْرَ مَنْزِلٍ نَعْمُرُهُ وَ اجْعَلْ مَا بَعْدَهُ خَیْراً لَنَا مِنْهُ اللَّهُمَّ أَصْلِحْنِی قَبْلَ الْمَوْتِ وَ ارْحَمْنِی عِنْدَ الْمَوْتِ وَ اغْفِرْ لِی بَعْدَ الْمَوْتِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: یُسْتَحَبُّ لِلْمَرِیضِ أَنْ یُعْطِیَ السَّائِلَ بِیَدِهِ وَ یَأْمُرَ السَّائِلَ أَنْ یَدْعُوَ لَهُ.

۱- ۱. الأنبیاء: ۳۵.

و قیل لأبی الدرداء فی عله ما تشتکی قال ذنوبی قیل فما تشتهی قال الجنه قیل أ ندعو لک طبیبا قال الطبیب أمرضنی.

و عن ابن عباس أن امرأه أیوب قالت له یوما لو دعوت الله أن یشفیک فقال ویحک کنا فی النعماء سبعین عاما فهلم نصبر فی الضراء مثلها فلم یمکث بعد ذلک إلا یسیرا حتی عوفی.

و قال ابن المبارک قلت لمجوسی أ لا تؤمن قال إن فی المؤمنین أربع خصال لا أحبهن یقولون بالقول و لا یأتون بالعمل قلت و ما هی قال یقولون جمیعا إن فقراء أمه محمد یدخلون الجنه قبل الأغنیاء بخمسمائه عام و ما أری أحدا منهم یطلب الفقر و لکن یفر منه و یقولون إن المریض یکفر عنه الخطایا و ما أری أحدا یطلب المرض و لکن یشکو و یفر منه و یزعمون أن الله رازق العباد و لا یستریحون باللیل و النهار من طلب الرزق و یزعمون أن الموت حق و عدل و إن مات أحد منهم یبلغ صیاحهم السماء.

و روی أن مناظره هذا المجوسی کانت مع أبی عبد الله علیه السلام و أنه توفی علی الإسلام علی یدیه.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعِهِ مِنَ السُّقْمِ وَ لَوْ عَلِمَ مَا لَهُ فِی السُّقْمِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا یَزَالَ سَقِیماً حَتَّی یَلْقَی رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: وَجَدْنَا خَیْرَ عَیْشِنَا الصَّبْرَ.

**[ترجمه]الدّعوات: امام صادق علیه السلام فرموده است: امیر المؤمنین علیه السلام بیمار شد و گروهی از مردم به عیادت ایشان آمدند و گفتند: ای امیر المؤمنین، حالتان چگونه است؟ امام فرمود: (أصْبحتُ بشرّ: بد هستم)، گفتند: سبحان الله، آیا این کلام کسی مثل شماست؟ امام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «و نبلوکم بالخیر و الشرّ فتنه و إلینا ترجعون» - . أنبیاء / ۳۵ -

{و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می شوید}، منظور از خیر، تندرستی و توانگری است و منظور از شرّ، بیماری و تنگدستی است که خداوند آن‌ها را به عنوان امتحان و آزمایش نازل می‌فرماید.

یکی از علمای اسلامی نزد فضل بن یحیی آمد حال آنکه تب کرده بود و بختیشوع پزشک نزد او حضور داشت. بختیشوع به فضل گفت: لازم است کسی که یک شبانه روز تب می کند به مدّت یک سال از خود مراقبت کند. عالم گفت: آنچه این مرد می گوید درست است. پس فضل به عالم گفت: چه سریع سخن او را تصدیق کردی، عالم گفت: من او را تصدیق نمی کنم، ولی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرماید: تب یک روز باعث کفّاره گناهان یک سال است؛ بنابراین اگر تأثیر تب به مدّت یک سال در بدن باقی نمانَد باعث کفّاره گناهان یک سال نمی‌شود. فضل این سخن را بدین سبب بر زبان آورده است که علماء، خلفاء و وزیران را به خاطر بزرگداشت مقام مسیحیان در پزشکی سرزنش می کردند.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: هرگاه مصیبتی را در بدن، اموال یا اولاد متوجّه بنده‌ای از بندگانم بگردانم و او با صبر جمیل از این مصیبت استقبال کند، شرم می کنم که در روز قیامت میزانی برای سنجش اعمال او نصب کرده و یا کارنامه اعمالش را بگشایم .

از جمله دعاهایی که مریض بر زبان می‌آورد چنین است: «اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْمَوْتَ خَیْرَ غَائِبٍ نَنْتَظِرُهُ وَ الْقَبْرَ خَیْرَ مَنْزِلٍ نَعْمُرُهُ وَ اجْعَلْ

مَا بَعْـدَهُ خَيْراً لَنَا مِنْهُ اللَّهُمَّ أَصْـلِحْنِی قَبْلَ الْمَوْتِ وَ ارْحَمْنِی عِنْـدَ الْمَوْتِ وَ اغْفِرْ لِی بَعْدَ الْمَوْتِ» {خداوندا، مرگ را بهترین غائبی قرار ده که در انتظار آن هستیم، و قبر را بهترین منزلی قرار ده که آن را آباد می‌گردانیم، و مصیر بعد از قبر را برای ما بهتر از قبر قرار ده؛ خداوندا، قبل از مرگ مرا اصلاح و احوالم را نیکو گردان و هنگام مرگ مرا مورد رحمت خود قرار ده و بعد از مرگ از گناهان من درگذر.}

امام صادق علیه السلام فرموده است: مستحب است که مریض با دست خود به گدا چیزی ببخشد و به او امر کند که برایش دعا کند.

از ابو الدرداء هنگامی که مریض بود پرسیدند: از چه چیزی شکایت داری؟ گفت: از گناهانم، پرسیدند: چه درخواستی داری؟ گفت: بهشت، پرسیدند: آیا پزشکی را فرا بخوانیم؟ گفت: پزشک بیمارم گردانده است.

از ابن عباس روایت شده است: روزی همسر ایّوب علیه السلام به او گفت: کاش به درگاه خداوند دعا می‌کردی که تو را شفا بخشد، ایّوب فرمود: وای بر تو، ما هفتاد سال را در ناز و نعمت به سر بردیم، به همین ترتیب هفتاد سال را نیز در سختی و تنگنا صبر پیشه می‌سازیم؛ و اندکی پس از این حادثه ایّوب بهبود یافت.

ابن مبارک گوید: از شخصی مجوسی پرسیدم: آیا ایمان نمی‌آوری؟ گفت: در مؤمنان چهار خصلت وجود دارد که آن‌ها را نمی‌پسندم، سخنی را بر زبان می‌رانند و به آن عمل نمی‌کنند، گفتم آن چهار خصلت کدامند؟ گفت: همه مؤمنان می‌گویند: مستمندان امّت محمّد پانصد سال قبل از توانگران وارد بهشت می‌شوند، ولی کسی را نمی‌بینم که طلب فقر کند بلکه از آن فرار می‌کنند، همچنین می‌گویند: گناهان مریض بخشیده می‌شود، و کسی را نمی‌بینم که طلب بیماری کند بلکه از آن شکوه کرده و فرار می‌کنند، گمان می‌کنند که خداوند رازق بندگان است، ولی در طلب رزق شبانه روز استراحت نمی‌کنند، و گمان می‌کنند که مرگ حقّ است و عین عدالت، ولی اگر یکی از آنان وفات نماید فریادشان به آسمان می‌رسد .

همچنین روایت شده که مناظره این مجوسی با امام صادق علیه السلام اتفاق افتاده است و بر دین اسلام که به دست حضرت (نایل شده بود)وفات یافت.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: از مؤمن و بی‌تابی او در مقابل بیماری شگفت زده‌ام، که اگر از پاداشی که به ازای بیماری برای او در نظر گرفته شده آگاه بود، دوست می‌داشت تا زمانی که پروردگار عزّ و جلّ را ملاقات می‌کند پیوسته بیمار باشد.

همچنین فرموده است: بهترین عمل زندگی خویش را صبر پیشه ساختن در مقابل مصیبت‌ها یافتیم.

**[ترجمه]

«۲۶»

مُسَـكِّنُ الْفُؤَادِ، رُوِیَ فِی الْإِسْرَائِیلِیَّاتِ أَنَّ عَابِداً عَبَـدَ اللَّهَ تَعَالَی دَهْراً طَوِیلًا فَرَأَی فِی الْمَنَامِ فُلَانَهُ رَفِیقَتُكَ فِی الْجَنَّهِ فَسَأَلَ عَنْهَا وَ

اسْتَضَافَهَا ثَلَاثاً لِيَنْظُرَ إِلَى عَمَلِهَا فَكَانَ يَبِيتُ قَائِماً وَ تَبِيتُ نَائِمَةً وَ يَظَلُّ صَائِماً وَ تَظَلُّ مُفْطِرَةً فَقَالَ لَهَا أَ مَا لَكِ عَمَلٌ غَيْرُ مَا رَأَيْتُ قَالَتْ مَا هُوَ وَ اللَّهِ غَيْرَ مَا رَأَيْتَ وَ لَا أَعْرِفُ غَيْرَهُ فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ تَذَكَّرِي حَتَّى قَالَتْ خُصَيْلَةٌ وَاحِدَةٌ هِيَ إِنْ كُنْتُ فِي شِدَّةٍ لَمْ أَتَمَنَّ أَنْ أَكُونَ فِي رَخَاءٍ وَ إِنْ كُنْتَ فِي مَرَضٍ لَمْ أَتَمَنَّ أَنْ أَكُونَ فِي صِحَّةٍ وَ إِنْ كُنْتُ فِي الشَّمْسِ لَمْ أَتَمَنَّ أَنْ أَكُونَ فِي الظِّلِ

ص: ٢١٠

فَوَضَعَ الْعَابِدُ يَدَيْهِ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَالَ هَذِهِ خُصَيلَةٌ هَذِهِ وَ اللَّهِ خَصْلَةٌ عَجِيبَةٌ تَعْجِزُ عَنْهَا الْعِبَادُ.

**[ترجمه]مسکن الفؤاد: در اسرائیلیات روایت شده است: عابدی مدّت زمانی طولانی به عبادت خداوند متعال مشغول بود، پس در خواب فلان زن را در بهشت مشاهده کرد که همراه اوست، پس از احوال او سؤال پرسید و سه روز او را مهمانی کرد تا به اعمالش بنگرد، عابد شب را با عبادت به صبح می‌رساند در حالی که آن زن تا صبح می‌خوابید، عابد همیشه روزه بود و آن زن هیچ وقت روزه نبود، پس عابد به آن زن گفت: آیا غیر از اعمالی که از تو مشاهده کردم عمل دیگری انجام نمی... دهی؟ گفت: به خدا سوگند که عملی غیر از آنچه مشاهده کردی انجام نمی‌دهم و غیر از آن نیز چیزی را به یاد ندارم، پس عابد پیوسته به آن زن می‌گفت: سعی کن به یاد آوری؛ تا اینکه زن گفت: یک خصلت کوچک را به یاد آوردم به این ترتیب که اگر در شدّت و سختی بودم آرزو نمی‌کردم که در رفاه و آسایش باشم، اگر بیمار بودم آرزو نمی‌کردم که تندرست باشم، و اگر در مقابل نور خورشید بودم آرزو نمی‌کردم که در سایه باشم، آن‌گاه عابد دستش را بر روی سرش نهاد و گفت: آیا این خصلت کوچکی است؟ به خدا سوگند که این خصلت عجیبی است که بندگان از کسب آن عاجزند.

**[ترجمه]

«۲۷»

أَعْلَامُ الدِّينِ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ الشَّيَاطِينَ أَكْثَرُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الزَّنَابِيرِ عَلَى اللَّحْمِ وَ مَا مِنْكُمْ مِنْ عَبْدٍ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهٍ فَصَبَرَ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ.

**[ترجمه]أعلام الدین: امام صادق علیه السلام فرموده است: به راستی که شیاطین بیشتر از آنچه زنبورها بر گوشت جمع شده و بر آن می‌نشینند، نزد مؤمنان می‌آیند، و خداوند هیچ یک از بندگان را به بلایی که از آن کراهت دارد مبتلا نمی‌سازد که در مقابل آن صبر پیشه سازد، مگر آنکه اجر و پاداش هزار شهید را برای او ثبت خواهد کرد.

**[ترجمه]

«۲۸»

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: يَا بُنَيَّ مَنْ كَتَمَ بَلَاءً ابْتُلِيَ بِهِ مِنَ النَّاسِ وَ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَافِيَهُ مِنْ ذَلِكَ الْبَلَاءِ.

**[ترجمه]جامع الأخبار: امام باقر علیه السلام فرموده است: ای پسر عزیزم، هر کسی بلا و مصیبتی که به آن مبتلا شده را پنهان سازد و نزد خداوند عزّ و جلّ شکوه کند، شایسته خداوند است که او را از آن بلا و مصیبت نجات بخشد.

**[ترجمه]

«۲۹»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يُكْتَبُ أَنِينُ الْمَرِيضِ حَسَنَاتٍ مَا صَبَرَ فَإِنْ جَزِعَ كُتِبَ هَلُوعاً لَا أَجْرَ لَهُ (١).

وَ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: الْمَرِيضُ فِي سِجْنِ اللَّهِ مَا لَمْ يَشْكُ إِلَى عُوَّادِهِ تُمْحَى سَيِّئَاتُهُ وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَاتَ مَرِيضاً مَاتَ شَهِيداً وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ شَهِيدٌ وَ كُلُّ مُؤْمِنَةٍ حَوْرَاءُ وَ أَيُّ مِيتَةٍ مَاتَ بِهَا الْمُؤْمِنُ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ (٢).

**[ترجمه]دعائم الإسلام: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: آه و ناله بیمار تا زمانی که صبر پیشه سازد به عنوان حسنات برای او ثبت می گردد، پس اگر بی‌تابی کند به عنوان بی تاب و کم حوصله ثبت می گردد و هیچ پاداشی برای او در نظر گرفته نمی‌شود. - . دعائم الإسلام: ۲۱۷ -

از امام علی صلوات الله علیه روایت شده که فرمود: بیمار در زندان خداوند است و در صورتی که نزد عیادت کنندگانش لب به شکوه نگشاید گناهانش زدوده خواهد شد؛ و هر مؤمنی بر اثر بیماری فوت کند، شهید از دنیا رفته است، هر مرد مؤمن شهید است و هر زن مؤمن حوریّه‌ای از حوری‌های بهشتی است، و مؤمن به هر شیوه‌ای وفات نماید شهید از دنیا رفته است و این فرموده خداوند متعال را قرائت فرمود: «والذین آمنوا بالله و رسله أولئک هم الصدّیقون و الشهداء عند ربّهم» - . دعائم الإسلام: ۲۱۷ و آیه از سوره حدید / ۱۹ می‌باشد. - {و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود}.

**[ترجمه]

«۳۰»

مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ،: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا رَأَى مِنْ جِسْمِهِ بَثْرَةً عَاذَ بِاللَّهِ وَ اسْتَكَانَ لَهُ وَ جَأَرَ إِلَيْهِ فَيُقَالُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا هُوَ بِبَأْسٍ فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُعَظِّمَ صَغِيراً عَظَّمَ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُصَغِّرَ عَظِيماً صَغَّرَ(٣).

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله قَالَ: اثْنَانِ عَلِيلَانِ صَحِيحٌ مُحْتَمٍ وَ عَلِيلٌ مُخَلِّطٌ(۴).

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: تَجَنَّبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ فَإِذَا لَمْ يَحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءُ(۵).

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ نَبِيّاً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَرِضَ فَقَالَ لَا أَتَدَاوَى

ص: ۲۱۱

۱- ۱. دعائم الإسلام ص ۲۱۷.

۲- ۲. المصدر نفسه و الآیه فی سوره الحدید: ۱۹.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۴۱۱.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۴۱۶.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۴۱۶.

حَتَّى يَكُونَ الَّذِی أَمْرَضَنِی هُوَ يَشْفِينِی فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا أَشْفِيكَ حَتَّى تَتَدَاوَی فَإِنَّ الشِّفَاءَ مِنِّی (۱).

وَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَّرُوا فِی الطَّعَامِ لَاسْتَقَامَتْ أَبْدَانُهُمْ (۲).

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَيسَ الْحِمْيَةُ مِنَ الشَّیْ ءِ تَرْكَهُ إِنَّمَا الْحِمْيَةُ مِنَ الشَّیْ ءِ الْإِقْلَالُ مِنْهُ (۳).

وَ عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام قَالَ: الْحِمْيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَ الْمَعِدَهُ بَيْتُ الدَّاءِ وَ عَوِّدْ بَدَناً مَا تَعَوَّدَ(۴).

وَ رُوِیَ عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِكُلِّ دَاءٍ دُعَاءٌ فَإِذَا أُلْهِمَ الْمَرِيضُ الدُّعَاءَ فَقَدْ أَذِنَ اللَّهُ فِی شِفَائِهِ (۵) دُعَاءُ الْمَرِيضِ لِنَفْسِهِ يُسْتَحَبُّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يَقُولَهُ وَ يُكَرِّرَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُحْيِی وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا يَمُوتُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً كِبْرِيَاءَ رَبِّنَا وَ جَلَالُهُ وَ قُدْرَتُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ أَمْرَضْتَنِی لِقَبْضِ رُوحِی فِی مَرَضِی هَذَا فَاجْعَلْ رُوحِی فِی أَرْوَاحِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنْكَ الْحُسْنَى وَ بَاعِدْنِی مِنَ النَّارِ كَمَا بَاعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى (۶).

**[ترجمه]مكارم الأخلاق: رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی كه یک جوش را بر بدن خود مشاهده می كرد به خدا پناه می‌برد و در مقابل او فروتن شده و به درگاهش تضرّع و زاری می كرد، پس به ایشان گفته می‌شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، این جوش مشكلی به وجود نمی‌آورد، پیامبر می‌فرمود: خداوند اگر بخواهد یک مسأله كوچک را بزرگ گرداند، بزرگش می گرداند و اگر بخواهد یک مسأله بزرگ را كوچک گرداند، كوچكش می گرداند. - . مكارم الأخلاق: ۴۱۱ -

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده كه فرمود: دو نفر بیمارند: تندرستی كه پرهیز می كند و بیماری كه پرهیز می‌شكند. - . مكارم الأخلاق: ۴۱۶ -

همچنین فرموده است: تا زمانی كه بدنت تحمّل درد كشیدن دارد از مصرف دارو پرهیز كن، و هر گاه بدنت از تحمّل درد عاجز گشت به مصرف دارو روی بیاور. - . مكارم الأخلاق: ۴۱۶ -

از امام صادق علیه السلام روایت شده كه فرمود: یكی از پیامبران بیمار گشت، پس فرمود: خود را مداوا نمی‌كنم تا كسی كه بیمارم گردانده است شفایم بخشد، آن‌گاه خداوند عزّ و جلّ به او وحی نمود: تا خود را مداوا نكنی شفایت نمی‌بخشم، به راستی كه شفا و بهبودی از جانب من است. - . مكارم الأخلاق: ۴۱۷ -

از امام رضا علیه السلام روایت شده كه فرمود: اگر مردم به كم‌خوری روی می‌آوردند، بدن‌هایشان محكم و استوار می گشت. - . مكارم الأخلاق: ۴۱۷ -

از امام صادق علیه السلام روایت شده كه فرمود: رعایت كردن پرهیز در مورد یک چیز به معنای ترک آن نیست بلكه به معنای كاستن از مصرف آن است. - . مكارم الأخلاق: ۴۱۷ -

همچنین فرموده است: پرهیز، اصل درمان است و معده، خانه درد؛ تا زمانی كه بدن عادت پذیر است آن را عادت دهید. - .

مکارم الأخلاق: ۴۱۷ -

امام صادق علیه السلام فرمود: هر دردی را درمانی است، پس درباره آن درمان از او سؤال پرسیدند، امام فرمود: هر دردی را دعایی است، هر گاه آن دعا به بیمار الهام شود خداوند اجازه بهبودی او را صادر خواهد کرد. - . مکارم الأخلاق: ۴۴۶ -

دعا خواندن بیمار برای خودش: مستحب است که بیمار این دعا را به زبان آورده و تکرار کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً كِبْرِيَاءُ رَبِّنَا وَ جَلَالُهُ وَ قُدْرَتُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ أَمْرَضْتَنِي لِقَبْضِ رُوحِي فِي مَرَضِي هَذَا فَاجْعَلْ رُوحِي فِي أَرْوَاحِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنْكَ الْحُسْنَى وَ بَاعِدْنِي مِنَ النَّارِ كَمَا بَاعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى»

{جز الله خدایی وجود ندارد، همان که زنده می گرداند و می‌میراند و خود زنده است و هرگز نمی‌میرد، الله که پروردگار بندگان و سرزمین‌هاست پاک و منزّه می‌باشد؛ در هر حالی حمد و سپاس مخصوص خداوند است، سپاسی بیکران، پاک و مبارک؛ و خداوند بزرگ است به بزرگی و عظمت پروردگارمان و جلال و قدرت او بر هر مکانی؛ پروردگارا، اگر مرا بیمار گردانده‌ای که به واسطه این بیماری روحم را بستانی، پس روحم را در میان ارواح کسانی جایگزین گردان که پیش‌تر خیر و نیکی تو آنان را شامل شده است، و مرا از آتش جهنم دور گردان آن‌گونه که اولیای خود از آن دور گرداندی همان کسانی که پیش‌تر خیر و نیکی تو آنان را در بر گرفته بود.} - . مکارم الأخلاق: ۴۴۷ -

**[ترجمه]

أقول

سیأتی أخبار الأدعیه فی کتاب الدعاء و مضت أخبار الأدویه فی کتاب السماء و العالم.

ص: ۲۱۲

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۴۱۷: و بعده: و الدواء منی فجعل یتداوی فأتی الشفاء.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۴۱۷.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۴۱۷.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۴۱۷.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۴۴۶.

۶- ۶. مکارم الأخلاق ص ۴۴۷.

**[ترجمه]احادیثی که حاوی ادعیه هستند در کتاب الدّعا ذکر خواهند شد، و ذکر احادیثی که حاوی درمان دردها هستند در کتاب السماء و العالم گذشت .

**[ترجمه]

باب ۳ نادر فی الطاعون و الفرار منه و ممن ابتلی به و موت الفجأه

روایات

«۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ،: سُئِلَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام عَنِ الطَّاعُونِ أَ نَبْرَأُ مِمَّنْ يَلْحَقُهُ فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ فَقَالَ علیه السلام إِنْ كَانَ عَاصِياً فَابْرَأْ مِنْهُ طُعِنَ أَمْ لَمْ يُطْعَنْ وَ إِنْ كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُطِيعاً فَإِنَّ الطَّاعُونَ مِمَّا يُمَحِّصُ بِهِ ذُنُوبَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَذَّبَ بِهِ قَوْماً وَ يَرْحَمُ بِهِ آخَرِينَ وَاسِعَةٌ قُدْرَتُهُ لِمَا يَشَاءُ أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّهُ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً لِعِبَادِهِ وَ مُنْضِجاً لِثِمَارِهِمْ وَ مُبَلِّغاً لِأَقْوَاتِهِمْ وَ قَدْ يُعَذِّبُ بِهَا قَوْماً يَبْتَلِيهِمْ بِحَرِّهَا يَوْمَ الْقِيَامَهِ بِذُنُوبِهِمْ وَ فِي الدُّنْيَا بِسُوءِ أَعْمَالِهِمْ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَوْتُ الْفَجْأَهِ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابٌ لِلْكَافِرِينَ.

**[ترجمه] دعوات الراوندیّ: از امام زین العابدین علیه السلام درباره طاعون سؤال شد و اینکه آیا از کسی که به آن مبتلا شده دوری گزینیم چون عذاب داده شده است؟ امام فرمود: اگر گناه‌کار باشد از او دوری گزینید چه مبتلا به طاعون باشد چه نباشد، و اگر فرمانبردار خداوند عزّ و جلّ باشد با طاعون گناهان او زدوده شده و از بین می‌رود. به راستی که خداوند متعال قومی را به واسطه طاعون عذاب می‌دهد و قوم دیگری را به واسطه آن مورد رحمت قرار می‌دهد، قدرت خداوند برای انجام هر کاری که اراده کند گسترده است، آیا نمی‌بینید که خداوند خورشید را برای بندگانش نورانی گردانده و آن را باعث رسیدن میوه‌ها و فراهم شدن رزق و روزی آنان قرار داده است، در همان حال قومی را به وسیله آن عذاب می‌دهد و آنان را در روز قیامت و به واسطه گناهانشان و در دنیا و به واسطه اعمال ناپسندشان به گرما و سوزش خورشید مبتلا می گرداند. پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: مرگ ناگهانی برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است.

**[ترجمه]

أقول

قد مرت أخبار الفرار من الطاعون فی كتاب العدل و المعاد(۱).

ص: ۲۱۳

۱- ۱. راجع ج ۶ ص ۱۲۰- ۱۲۴ من هذه الطبعه الحدیثه و فیها ۲۰ حدیثا و آیه.

**[ترجمه]احـادیث فرار از طاعون در کتاب العـدل و المعاد ذکر شـده است. - . به جلـد ۶: ۱۲۰-۱۲۴ از چاپ جدیـد مراجعه کن. -

**[ترجمه]

باب ۴ ثواب عیاده المریض و آدابها و فضل السعی فی حاجته و کیفیه معاشره أصحاب البلاء

روایات

«۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ عَلِیّاً علیهم السلام قَالَ: إِنَّ أَعْظَمَ الْعُوَّادِ أَجْراً عِنْدَ اللَّهِ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ خَفَّفَ الْجُلُوسَ إِلَّا أَنْ یَکُونَ الْمَرِیضُ یُحِبُّ ذَلِکَ وَ یُرِیدُهُ وَ یَسْأَلُهُ ذَلِکَ وَ قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْعِیَادَهِ أَنْ یَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَی یَدَیْهِ عَلَی الْأُخْرَی أَوْ عَلَی جَبْهَتِهِ:

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَادَ مَرِیضاً نَادَی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ یَا فُلَانُ طِبْتَ وَ طَابَ مَمْشَاکَ تَبَوَّأْتَ مِنَ الْجَنَّهِ مَنْزِلًا(۱).

**[ترجمه] قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: مأجورترین عیادت کنندگان نزد خداوند کسی است که هرگاه از برادر مؤمن خویش عیادت می‌کند نشستن را کوتاه گرداند، مگر آنکه بیمار نشستن او را دوست بدارد و خود آن را درخواست کند.

همچنین فرموده است: از جمله کارهایی که برای کامل شدن عیادت انجام می‌پذیرد این است که عیادت کننده یکی از دست‌هایش را بر روی دست دیگر یا پیشانی‌اش بگذارد.

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است، هر کسی از شخصی بیمار عیادت کند، ندا دهنده‌ای از آسمان او را به اسم ندا سر می‌دهد: ای فلانی، خوش آمدی و قدم گذاردنت نیکوست، جایگاهی را در بهشت برای خود انتخاب نمودی. - . قرب الاسناد: ۱۰و ۱۱ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

یحتمل أن یکون وضع الید علی الید و علی الجبهه لإظهار الحزن و التأسف علی مرضه کما هو الشائع فلا یبعد أن یکون ذکرهما علی المثال و الممشی مصدر میمی بمعنی المشی.

**[ترجمه]ممکن است که گذاردن یک دست بر روی دست دیگر یا پیشانی به منظور اظهار حزن و تأسف از بیمار شدن

شخص بیمار باشد چنان که شایع است، پس بعید نیست که ذکر این دو مورد به عنوان مثال باشد، (المَمشی): مصدر میمی به معنای (مَشی: راه رفتن).

**[ترجمه]

«۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبْعٍ أَمَرَهُمْ بِعِيَادَةِ الْمَرْضَى وَ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ إِبْرَارِ الْقَسَمِ وَ تَسْمِيتِ الْعَاطِسِ وَ نَصْرِ الْمَظْلُومِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ إِجَابَةِ الدَّاعِی (۲).

ص: ۲۱۴

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۰ و ۱۱ ط نجف.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۸ ط نجف و ۳۴ ط حجر.

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام جعفرصادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به انجام هفت کار امر فرموده است: عیادت بیمار، تشییع جنازه، عمل نمودن به سوگند، دعا کردن برای عطسه کننده (مثلاً بگویی: خدا بر تو رحمت آورد)، یاری دادن مظلوم، بلند گفتن سلام در میان مردم و پاسخ گفتن به کسی که تو را می‌خواند.
- . قرب الاسناد: ۴۸ چاپ از نجف و۳۴ از چاپ سنگی. -

**[ترجمه]

«۳»

الْخِصَالُ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]الخصال: بَراء بن عازب گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله ما را به تشییع جنازه و عیادت مریض امر فرمود... تا آخر روایت. - . الخصال ۲: ۱ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ مِنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ علیه السلام يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ وَ لَا أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ وَ لَا عِيَادَةُ مَرِيضٍ وَ لَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ وَ لَا تُقِيمُ عِنْدَ قَبْرٍ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]الخصال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در وصیّتی به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی، نماز جمعه و جماعت، اذان و اقامه گفتن، عیادت مریض، تشییع جنازه و ایستادن کنار قبر بر زنان واجب نیست... تا آخر روایت. - . الخصال ۲: ۹۷ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ السُّكَّرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَ لَا إِقَامَةٌ وَ لَا جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ وَ لَا عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ لَا اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ(۳).

**[ترجمه]الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: گفتن اذان و اقامه، نماز جمعه و جماعت، عیادت مریض و تشییع جنازه برزنان واجب نیست. - . الخصال ۲: ۱۴۱ -

**[ترجمه]

«۶»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَلَّالِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ زُفَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَشْرَسَ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَيُّوبَ السِّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَادَ مَرِيضاً فَإِنَّهُ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ وَ أَوْمَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى حَقْوَيْهِ فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَ الْمَرِيضِ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ(۴).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی از شخصی بیمار عیادت کند در رحمت خداوند غرق می گردد، و به دو خاصره خویش اشاره فرمود، پس آن گاه که نزد بیمار بنشیند رحمت او را در بر می گیرد. - . أمالی الطوسی ۱: ۱۸۵ -

**[ترجمه]

«۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّوَيْهِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ حُبَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَافِعٍ: أَنَّ أَبَا مُوسَى عَادَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیهما السلام فَقَالَ الْحَسَنُ علیه السلام أَ عَائِداً جِئْتَ أَوْ زَائِراً فَقَالَ عَائِداً فَقَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ يَعُودُ مَرِيضاً مُمْسِياً إِلَّا خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۹۷.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۴۱.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۵.

مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ كَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّهِ(۱).

**[ترجمه]مجالس ابن الشيخ: روايت شده كه ابو موسى به عيادت امام حسن بن على عليهما السلام رفت، پس امام عليه السلام فرمود: آيا براى عيادت آمده‌اى يا ديدار؟ ابوموسى گفت: عيادت، امام فرمود: هيچ مردى شبانگاهان به عيادت بيمارى نمى‌رود مگر آنكه هفتاد هزار فرشته با او خارج شده و تا صبحگاهان برايش طلب مغفرت مى‌كنند، و نخلى در بهشت براى او در نظر گرفته شده است. - . أمالى الطوسى ۲: ۱۷ -

**[ترجمه]

بيان

رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ مَسْعُودٍ الْفَرَّاءُ فِي شَرْحِ السُّنَّهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ ثَوْبَهَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَخَذَ عَلِيٌّ عليه السلام بِيَدِي فَقَالَ انْطَلِقْ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ نَعُودُهُ فَوَجَدْنَا عِنْدَهُ أَبَا مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ قَالَ يَعْنِي عَلِيّاً لِأَبِي مُوسَى عَائِداً جِئْتَ أَمْ زَائِراً فَقَالَ عَائِداً فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام فَإِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله يَقُولُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِماً غُدْوَهً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمْسِيَ وَ لَا يَعُودُهُ مَسَاءً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ وَ كَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّهِ ثُمَّ قَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ.

و قد روى عن على عليه السلام من غير وجه.

و قال فى النهايه فى الحديث عائد المريض على مخارف الجنه حتى يرجع المخارف جمع مخرف بالفتح و هو الحائط من النخل أى إن العائد فيما يحوزه من الثواب كأنه على نخل الجنه يخترف ثمارها و قيل المخارف جمع مخرفه و هى سكه بين صفين من نخل يخترف من أيهما شاء أى يجتنى و قيل المخرفه الطريق أى إنه على طريق يؤديه إلى الجنه و فى حديث آخر عائد المريض فى خرافه الجنه أى فى اجتناء ثمرها يقال خرفت النخله أخرفها خرافا و خرافا و فى حديث آخر عائد المريض على خرفه الجنه(۲) الخرفه بالضم اسم ما يخترف من النخل حين يدرك و فى حديث آخر عائد المريض له خريف فى الجنه أى مخترف من ثمرها فعيل بمعنى مفعول انتهى.

و فسر الخريف فى أخبارنا بمعنى آخر و هو مَا رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُ (۳) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَهَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِناً خَاضَ الرَّحْمَهَ خَوْضاً فَإِذَا جَلَسَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَهُ فَإِذَا انْصَرَفَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يَتَرَحَّمُونَ

ص: ۲۱۶

۱- ۱. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۱۷.

۲- ۲. زياده من النهايه.

۳- ۳. الكافى ج ۳ ص ۱۲۰.

عَلَيْهِ وَ يَقُولُونَ طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ إِلَى تِلْكَ السَّاعَهِ مِنْ غَدٍ وَ كَانَ لَهُ يَا أَبَا حَمْزَهَ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّهِ قُلْتُ مَا الْخَرِيفُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ زَاوِيَهٌ فِي الْجَنَّهِ يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِيهَا أَرْبَعِينَ عَاماً.

**[ترجمه]حسین بن مسعود الفرّاء در کتاب شرح السنّه از ثوبه و او نیز از پدرش روایت کرده که امام علی علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود: بیا به عیادت حسن بن علی برویم، پس ابو موسی اشعری را نزد او یافتیم، امام علی به ابوموسی فرمود: آیا به قصد عیادت آمده‌ای یا دیدار؟ ابوموسی گفت: عیادت، امام علی علیه السلام فرمود: همانا از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هیچ مسلمانی صبح‌گاهان به عیادت مسلمان دیگری نمی‌رود مگر آنکه تا شامگاهان هفتاد هزار فرشته بر او درود می‌فرستند، همچنین اگر مسلمانی شامگاهان به عیادت مسلمان دیگری برود تا صبح‌گاهان هفتاد هزار فرشته بر او درود می‌فرستند، و نخلی در بهشت برای او در نظر گرفته شده است؛ سپس گفته است: این حدیث، زیباست و بی دلیل از امام علی علیه السلام روایت شده است.

شیخ در النهایه گفته است: در حدیث آمده است: عیادت کننده از بیمار تا زمانی که از عیادت باز می‌گردد گویا در میان دو ردیف از نخل‌های بهشت گام برمی‌دارد، (المخارف) جمع (مَخرَف): ردیفی از نخل، یعنی: ثوابی که عیادت کننده کسب می‌کند به اندازه‌ای است که گویا بر نخلی از نخل‌های بهشتی قرار دارد و از ثمر آن می‌چیند؛ و گفته شده (المخارف) جمع (مخرفه) است به معنای راهی است که بین دو ردیف نخل وجود دارد و عیادت کننده می‌تواند از هر ردیفی که می‌خواهد خرما بچیند، و گفته شده: (المخرفه): یعنی راه، یعنی: عیادت کننده بر راهی است که او را به بهشت می‌رساند؛ و در حدیث دیگری آمده است: (عائدالمریض فی خرافه الجنّه) یعنی: عیادت کننده بیمار در حال چیدن میوه‌های بهشتی است، گفته می... شود: (خَرفتُ النخله أخرفها خَرافاً و خِرافاً) یعنی: خرما را چیدم و می‌چینم؛ همچنین در حدیث دیگری آمده است: (عائد المریض علی خُرفه الجنّه) که (خُرفَه) با ضمه، به معنای خرمای رسیده‌ای است که چیده شده است؛ و در حدیث دیگری روایت شده است: (عائد المریض له خریف فی الجنّه) یعنی: عیادت کننده بیمار از میوه‌های بهشتی می‌چیند، که در این حدیث (خریف) بر وزن (فعیل) به معنای (مخروف) بر وزن (مفعول) می‌باشد پایان نقل قول.

امّا در احادیث روایت شده از سوی ما (خریف) به معنای دیگری تفسیر شده است، و آن معنایی است که شیخ کلینی - . الکافی ۳: ۱۲۰ - از ابوحمزه روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که به عیادت مؤمن دیگری برود داخل در رحمت خداوند شده است و آن‌گاه که بنشیند رحمت او را در برمی‌گیرد، و هنگامی که از عیادت بر می‌گردد، خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور می‌کند تا برای او طلب مغفرت و رحمت کنند، و تا همان ساعت از روزِ بعد فرشتگان می‌گویند: خوش آمدی بهشت گوارای وجودت باد، و ای ابو حمزه در بهشت (خریف) برای او در نظر گرفته شده است، گفتم: فدایت گردم، (خریف) به چه معناست؟ امام فرمود: گوشه‌ای از بهشت است که امکان تاختن سوار کار به مدّت چهل سال در آن وجود دارد.

**[ترجمه]

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْمَعْرُوفِ سِتّاً يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يَعُودُهُ إِذَا مَرِضَ وَ يَشْهَدُهُ إِذَا مَاتَ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]مجالس ابن الشيخ: از امام على عليه السلام روايت شده كه فرمود: مسلمان بر گردن برادر مسلمانش شش حقّ دارد: هنگامى كه او را ديد سلامش كند، هنگامى كه بيمار شد به عيادتش برود، و هنگامى كه وفات نمود در تشييع جنازه‌اش شركت كند،...تا آخر حديث. - . أمالى الطوسى ۲: ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۹»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَبْهَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَ وَ لَيْسَ ذَاكَ أَعْظَمَ أَجْراً إِذَا سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ نَعَمْ (۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق از پدرانش عليه السلام روايت كرده كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: هر كسى سعى در برآورده ساختن حاجتى از حاجت‌هاى شخصى بيمار داشته باشد، آن حاجت را برآورده سازد يا نسازد، مانند روزى كه مادرش او را به دنيا آورده است از وجود گناهان پاك خواهد بود، پس مردى از انصار گفت: اى رسول خدا، پدرم و مادرم فدايت، اگر آن بيمار از خانواده خود انسان باشد آيا تلاش نمودن در رفع حاجت او داراى اجر بزرگترى نيست؟ پيامبر فرمود: آرى. - . أمالى الطوسى: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ فُضَيْلٍ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ عَادَ مَرِيضاً فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئاً إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ (۳).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: هر كسى به خاطر خداوند به عيادت شخصى بيمار برود، آن بيمار از خداوند براى عيادت كننده چيزى درخواست نمى‌كند مگر اينكه خداوند درخواست او را اجابت مى‌فرمايد. - . ثواب الأعمال: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى علیه السلام رَبَّهُ أَنْ قَالَ يَا رَبِّ أَعْلِمْنِي مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أُوَكِّلُ بِهِ مَلَكاً يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ

۱- ۱. أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۲۴۸.

۲- ۲. أمالي الصدوق ص ۲۵۹ في حديث المناهي.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۱۷۶.

إِلَى مَحْشَرِهِ الْحَدِيثَ (۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده است: موسی علیه السلام در میان سخنانی که با خداوند نجوا کرد فرمود: پروردگارا، مرا آگاه ساز که اجر و پاداشی که برای عیادت بیمار در نظر گرفته شده چه میزان است؟ خداوند عزّ و جلّ فرمود: فرشته‌ای را مأمور می‌کنم که تا روز قیامت در قبر از عیادت کننده عیادت کند. - . ثواب الأعمال: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

السَّرَائِرُ، مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: يَنْبَغِي لِلْمَرِيضِ مِنْكُمْ أَنْ يُؤَذِّنَ [إِ]خْوَانِهِ بِمَرَضِهِ فَيَعُودُهُ فَيُؤْجَرُ فِيهِمْ وَ يُؤْجَرُونَ فِيهِ قَالَ فَقِيلَ لَهُ نَعَمْ هُمْ يُؤْجَرُونَ لِمَشْيِهِمْ إِلَيْهِ فَهُوَ كَيْفَ يُؤْجَرُ فِيهِمْ قَالَ فَقَالَ بِاكْتِسَابِهِ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ فَيُؤْجَرُ فِيهِمْ فَيُكْتَبُ لَهُ بِذَلِكَ حَسَنَةٌ وَ تُرْفَعُ لَهُ بِذَلِكَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَ تُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.

قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ يَنْبَغِي لِأَوْلِيَاءِ الْمَيِّتِ مِنْكُمْ أَنْ يُؤْذِنُوا إِخْوَانَ الْمَيِّتِ بِمَوْتِهِ فَيَشْهَدُوا جَنَازَتَهُ وَ يُصَلُّوا عَلَيْهِ وَ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ وَ يَكْتَسِبَ لَهُمُ الْأَجْرَ وَ يَكْتَسِبَ لِمَيِّتِهِ الِاسْتِغْفَارَ وَ يَكْتَسِبُ هُوَ الْأَجْرَ فِيهِمْ وَ فِيمَا اكْتَسَبَ لِمَيِّتِهِ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ(۲).

**[ترجمه]السرائر: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می‌فرماید: شایسته است هر یک از شما که بیمار می‌گردد برادرانش را از بیماری خود آگاه سازد تا به عیادت او بیایند، پس به خاطر آنان مأجور شود و آنان نیز به خاطر او مأجور شوند، از امام پرسیدند: درست است که آنان به دلیل عیادت کردن از بیمار مأجور هستند ولی بیمار چگونه به خاطر آنان مأجور خواهد بود؟ امام فرمود: به خاطر اینکه باعث شده است که آنان کسب حسنات کنند، پس مأجور خواهد بود و با این کار حسنه‌ای برای او ثبت خواهد شد، و به این واسطه جایگاهش ده مرتبه بالاتر خواهد رفت و ده گناه از او زدوده خواهد شد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: و شایسته است که اولیای میّت در میان شما برادران میّت را از مرگ او آگاه گردانند، تا در تشییع جنازه او حاضر شده و بر او نماز بخوانند و برایش طلب مغفرت کنند، و برای برادران میّت کسب اجر کنند و برای میّت طلب مغفرت کند و اولیای میّت نیز به سبب آنان و به سبب کسب طلب مغفرت‌شان برای میّت خود کسب اجر می کنند. - . السرائر: ۴۷۴ -

**[ترجمه]

بیان

لفظه فی فی المواضع للسببیه و فی الکافی (۳) فیکتب له بذلک عشر حسنات.

**[ترجمه]لفظ (فی) در حدیث در معنای سببیّه به کار رفته است، و در الکافی - . الکافی ۳:۱۱۷ - آمده است: و با این کار ده حسنه برای او ثبت خواهد شد.

**[ترجمه]

«۱۳»

طِبُّ الْأَئِمَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِذَا مَرِضَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْذَنْ لِلنَّاسِ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ دَعْوَهٌ مُسْتَجَابَهٌ ثُمَّ قَالَ علیه السلام أَ تَدْرِی مَنِ النَّاسُ قُلْتُ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قَالَ النَّاسُ هُمْ شِيعَتُنَا(۴).

**[ترجمه]طبّ الأئمه: وشّاء از امام رضا علیه اسلام روایت کرده که فرمود: هرگاه یکی از شما بیمار گشت پس باید به مردم خبر داده و اجازه دهد که به عیادتش بیایند، چرا که هیچ انسانی وجود ندارد مگر آنکه دعایی مستجاب برای او در نظر گرفته شده است، سپس فرمود: آیا می‌دانی منظور از مردم کیست؟ گفتم؟ امّت محمّد صلّی الله علیه و آله، فرمود: منظور از مردم، شیعیان ما می‌باشد. - . طب الأئمه: ۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَهَ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَ مَنْ عَادَ مَرِيضاً فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَهٍ خَطَاهَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفِ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۷۶.

۲- ۲. السرائر: ۴۷۴.

۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۱۱۷.

۴- ۴. طبّ الأئمّه ص ۱۶.

حَسَنَهٍ وَ يُمْحَى عَنْهُ سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَهٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَهٍ وَ وُكِّلَ بِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ يَعُودُونَهُ فِی قَبْرِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ(۱).

أعلام الدين، عنه صلى الله عليه و آله مرسلا: مثله.

**[ترجمه]ثواب الأعمال: ابوهريره و ابن عباس روايت كرده‌اند كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: هر كسى به عيادت شخصى بيمار برود، به ازاى هر قدمى كه بر مى دارد تا به خانه خويش بر گردد، هفتاد هزار هزار حسنه براى او ثبت خواهد شد و هفتاد هزار هزار گناه از گناهان او زدوده خواهد شد، و هفتاد هزار هزار به درجات او افزوده خواهد شد، و هفتاد هزار هزار فرشته مأمور خواهند شد تا روز قيامت از او در قبرش عيادت كنند و برايش طلب مغفرت كنند. - . ثواب الأعمال: ۲۶۰ -

اعلام الدين: نظير اين حديث به صورت مرسل از پيامبر صلّى الله عليه و آله روايت شده است.

**[ترجمه]

«۱۵»

مُنْتَهَى الْمَطْلَبِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَ سَلُوهُمُ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ يَعْدِلُ دُعَاءَ الْمَلَائِكَهِ(۲).

**[ترجمه]منتهى المطلب: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: از بيماران خود عيادت كنيد و از آنان بخواهيد كه براى شما دعا كنند، به راستى كه دعاى آنان با دعاى فرشتگان برابرى مى كند. - . المنتهى تأليف علّامه: ۴۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۶»

أَعْلَامُ الدِّينِ لِلدَّيْلَمِيِّ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِخَيْثَمَهَ أَبْلِغْ مَوَالِيَنَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ مَرِيضَهُمْ وَ لْيَعُدْ غَنِيُّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ لْيَحْضُرْ حَيُّهُمْ جَنَازَهَ مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَأَلَّفُوا فِی الْبُيُوتِ وَ يَتَذَاكَرُوا عِلْمَ الدِّينِ فَفِی ذَلِكَ حَيَاهُ أَمْرِنَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا وَ أَعْلِمْهُمْ يَا خَيْثَمَهُ أَنَّا لَا نُغْنِی عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنَّ وَلَايَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ (۳).

**[ترجمه]اعلام الدين ديلمى: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه خيثمه فرمود: به دوست‌داران ما سلام برسان و آنان را به تقواى خداوند و انجام عمل صالح سفارش كن، و اينكه تندرستان ايشان از بيماران‌شان عيادت كنند و توانگران ايشان به مستمندان‌شان كمك كنند، و زندگان ايشان در تشييع جنازه مردگان‌شان حاضر شوند، و در خانه‌ها گِرد آيند و علم دين را يادآورى كنند كه با اين كار امر ما زنده گردانده مى‌شود، خداوند رحمت كند كسى كه امر ما را زنده مى گرداند.

دوست‌داران ما را آگاه ساز که ما در مقابل خداوند جز با داشتن عمل صالح به آنان سودی نمی‌رسانیم، و به راستی که ولایت ما جز با پرهیزگاری و اجتهاد حاصل نمی‌شود، و شدیدترین عذاب در روز قیامت نصیب کسی خواهد شد که به توصیف عدالت بپردازد سپس بر خلاف آن با دیگران رفتار کند. - . نسخه خطی اعلام الدین، و الکافی ۲: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

«۱۷»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ زَارَ أَخاً فِی اللَّهِ أَوْ عَادَ مَرِیضاً نَادَی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ طِبْتَ وَ طَابَ مَمْشَاکَ تَبَوَّأْتَ مِنَ الْجَنَّهِ مَنْزِلَکَ (۴).

**[ترجمه]نوادرالراوندیّ: امام جعفرصادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی به خاطر خداوند به دیدار برادری برود و یا از بیماری عیادت کند، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا سر می‌دهد: خوش آمدی و قدم گذاردن‌هایت نیکوست، در بهشت جایگاهی را برای خود انتخاب نمودی. - . نوادر الراوندی: ۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۸»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ الْعَلَوِیِّ عَنْ أَبِیهِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِیهِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: یُعَیِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَیَقُولُ عَبْدِی مَا مَنَعَکَ إِذَا مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِی فَیَقُولُ:

ص: ۲۱۹

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۶۰.

۲- ۲. المنتهی للعلامه ص ۴۲۵.

۳- ۳. اعلام الدین مخطوط، و الحدیث فی الکافی ج ۲ ص ۱۷۵.

۴- ۴. نوادر الراوندیّ ص ۱۱.

سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَ لَا تَمْرَضُ فَيَقُولُ مَرِضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدْهُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِی عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَهِ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱).

**[ترجمه]مجالس الشيخ: امام موسى كاظم از پدرانش عليهم السلام روايت كرده كه پيامبر صلّى الله عليه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ در روز قيامت بنده‌ای از بندگانش را سرزنش كرده و می‌فرمايد: ای بنده‌ام، چه چيز تو را از عيادت من به هنگام بيماری منع كرد؟ بنده می‌گويد: تو پاك و منزّهی، تو پروردگار بندگان هستی و هيچ‌گاه آزرده و بيمار نمی‌گردی. خداوند می‌فرمايد: برادر مؤمنت بيمار شد و از او عيادت نكردی، به عزّت و شكوهم قسم اگر به عيادتش می‌رفتی مرا نزد او می‌يافتی، سپس نيازمندی‌های تو را به عهده گرفته و آنها را برايت برآورده می‌ساختم، و اين از كرامت‌ها و بزرگواری‌های بنده مؤمن من است، و من بخشنده و مهربان هستم. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ مِنْهُ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ خَلَفٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ حُبَابٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَهَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَهَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله عليه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِی قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُودُكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ مَرِضَ فُلَانٌ عَبْدِیَ فَلَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِی عِنْدَهُ وَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِی قَالَ كَيْفَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ اسْتَسْقَاكَ عَبْدِی فُلَانٌ وَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِی وَ اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِی قَالَ كَيْفَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِی وَ لَمْ تُطْعِمْهُ وَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِی (۲).

**[ترجمه]مجالس الشيخ: ابوهريره از پيامبر صلّى الله عليه و آله روايت كرده كه فرمود: خداوند متعال می‌فرمايد: ای فرزند آدم، بيمار گشتم و به عيادتم نيامدی؟ می‌گويد: پروردگارا، چگونه به عيادت تو بيايم درحالی كه تو پروردگار جهانيان هستی؟ خداوند می‌فرمايد: فلان بنده من بيمار گشت، اگر به عيادتش می‌رفتی مرا نزد او می‌يافتی، همچنين از تو طلب آب كردم و مرا ننوشاندی؟ می‌گويد: چگونه تو را بنوشانم در حالی كه پروردگار جهانيان هستی؟ خداوند می‌فرمايد: فلان بنده من از تو طلب آب كرد و اگر او را می‌نوشاندی پاداش آن را نزد من می‌يافتی، و از تو طلب غذا كردم و مرا غذا ندادی؟ می... گويد: چگونه تو را غذا دهم در حالی كه پروردگار جهانيان هستی؟ خداوند می‌فرمايد: فلان بنده من از تو طلب غذا كرد و به او غذا ندادی و اگر او را غذا می‌دادی، (پاداش) آن را نزد من می‌يافتی. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

«۲۰»

وَ مِنْهُ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی هَاشِمٍ الرُّمَّانِيِّ عَنْ زَاذَانَ عَنْ سَلْمَانَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله يَعُودُنِی

وَ أَنَا مَرِيضٌ فَقَالَ كَشَفَ اللَّهُ ضُرَّكَ وَ عَظَّمَ أَجْرَكَ وَ عَافَاكَ فِي دِينِكَ وَ جَسَدِكَ إِلَى مُدَّهِ أَجَلِكَ (۳).

غرر الدرر، للسيد حيدر عن سلمان: مثله.

**[ترجمه]از سلمان رضی الله عنه روايت شده است: رسول خدا صلّى الله عليه و آله به عيادت من كه بيمار بودم آمد و فرمود: خداوند بيمارى و رنج را از تو برطرف ساخته و اجر و پاداشت را بزرگ گردانَد و تا زمانى كه اجلت فرا مى‌رسد تو را در دين و جسمت سالم گرداند. - . أمالى الطوسى ۲: ۲۴۴ -

غررالدرر: تأليف سيد حيدر نظير اين حديث از سلمان روايت شده است.

**[ترجمه]

«۲۱»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِنَا وَ كَانَ مَرِيضاً فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَنْسَاكَ اللَّهُ الْعَافِيَهَ وَ لَا أَنْسَاكَ الشُّكْرَ عَلَيْهَا فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ الرَّجُلِ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي مَا هَذَا الدُّعَاءُ

۱- ۱. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۲۴۲.

۲- ۲. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۲۴۳.

۳- ۳. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۲۴۴.

الَّذِی دَعَوْتَ بِهِ لِلرَّجُلِ فَقَالَ یَا حُسَیْنُ الْعَافِیَهُ مُلْکٌ خَفِیٌّ یَا حُسَیْنُ إِنَّ الْعَافِیَهَ نِعْمَهٌ إِذَا فُقِدَتْ ذُکِرَتْ وَ إِذَا وُجِدَتْ نُسِیَتْ فَقُلْتُ لَهُ أَنْسَاکَ اللَّهُ الْعَافِیَهَ بِحُصُولِهَا وَ لَا أَنْسَاکَ الشُّکْرَ عَلَیْهَا لِتَنْدَمَ لَهُ یَا حُسَیْنُ إِنَّ أَبِی خَبَّرَنِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ یَا صَاحِبَ الْعَافِیَهِ إِلَیْکَ انْتَهَتِ الْأَمَانِیُ (۱).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: حسین بن زید بن علی گوید: با امام جعفرصادق علیه السلام نزد مردی از خاندان ما که بیمار بود رفتیم، امام به او فرمود: خداوند عافیت و سلامتی را از یاد تو ببرد ولی شکرگزاری عافیت را از یاد تو نبرد؛ هنگامی که از نزد آن مرد خارج شدیم به امام گفتم: سرورم، این چه دعایی بود که در حقّ این مرد به درگاه خدا مطرح نمودی؟ امام فرمود: ای حسین، عافیت مُلکی پنهان است؛ ای حسین، عافیت نعمتی است که هرگاه از دست رود به یاد آورده می‌شود و هرگاه موجود باشد فراموش می‌گردد، پس به آن مرد گفتم: خداوند عافیت را با فراهم شدن آن از یاد تو پاک گرداند و شکرگزاری وجود آن را از یاد تو پاک نگرداند که به خاطرش پشیمان شوی، ای حسین، پدرم از پدرانش علیهم السلام برایم روایت کرد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای صاحبِ تندرستی، تمام آرزوها به تو ختم می‌شود. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

أی یتمنی الناس حالک أو حصل لک أمانیک أو نهایتها و الأول أظهر.

**[ترجمه]یعنی: مردم آرزویِ داشتنِ حال و وضعیت تو را دارند، یا یعنی: آرزوها و یا نهایت آرزوها برای تو فراهم شده است، ولی معنای نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

**[ترجمه]

«۲۲»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُسَدِّدِ بْنِ أَبِی یُوسُفَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سَیَّارٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دُکَیْنٍ عَنْ إِسْرَائِیلَ بْنِ یُونُسَ عَنْ یَزِیدَ بْنِ خَیْثَم عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَعُودُ مُسْلِماً غُدْوَهً إِلَّا صَلَّی عَلَیْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ حَتَّی یُمْسِیَ وَ إِذَا عَادَهُ مَسَاءً صَلَّی عَلَیْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ حَتَّی یُصْبِحَ وَ کَانَ لَهُ خِرَافٌ فِی الْجَنَّهِ(۲).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از امام علی علیه السلام روایت شده که از رسول خدا صلّی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرماید: هیچ مسلمانی نیست که صبح‌گاهان از مسلمان دیگری عیادت کند مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شامگاهان بر او درود می‌فرستند و اگر شامگاهان به عیادت برود، هفتاد هزار فرشته تا صبح‌گاهان بر او درود می‌فرستند، و نخلی (یا چیدن میوه‌ها) در بهشت برای او در نظر گرفته شده است. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۴۸ -

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس خرف الثمار خرفا و مخرفا و خرافا و یکسر جناه و کسحاب و بکسر وقت اختراف الثمار و الخرائف النخل اللاتی تخرص انتهی و یدل علی أن عیاده المریض فی صدر النهار و آخره سواء فی الأجر و ربما یستفاد منه أن ما شاع من أنه لا ینبغی أن یعاد المریض فی المساء لا عبره به.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (خَرَف الثمارَ خَرفاً و مَخرَفاً و خِرافاً) یعنی: میوه‌ها را چید، و (خَراف و خِراف): فصل چیدن میوه، و (الخرائف): نخلی که با دست گرفته می‌شود تا خرمای آن چیده شود پایان نقل قول؛ این حدیث بر این نکته دلالت می‌کند که اجر و پاداش عیادت کردن از بیمار درآغاز و انتهای روز یکسان است، و چه بسا از حدیث این نکته استنباط می‌شود که آنچه شایع شده مبنی بر اینکه عیادت از بیمار در شب شایسته نیست هیچ اعتباری ندارد.

**[ترجمه]

«۲۳»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ شُرَیْحِ بْنِ یُونُسَ عَنْ هُشَیْمِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ یَعْلَی بْنِ عَطَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَافِعٍ: أَنَّ أَبَا مُوسَی عَادَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ فَقَالَ عَلِیٌّ علیه السلام أَمَا إِنَّهُ لَا یَمْنَعُنَا مَا فِی أَنْفُسِنَا عَلَیْکَ أَنْ نُحَدِّثَکَ بِمَا سَمِعْنَا أَنَّهُ مَنْ عَادَ مَرِیضاً شَیَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ کُلُّهُمْ یَسْتَغْفِرُ لَهُ إِنْ کَانَ مُصْبِحاً حَتَّی یُمْسِیَ وَ إِنْ کَانَ مَسَاءً حَتَّی یُصْبِحَ وَ کَانَ لَهُ خَرِیفٌ فِی الْجَنَّهِ(۳).

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۴۵.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۴۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۴۹.

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از عبدالله بن نافع روایت شده که ابوموسی از حسن بن علی عیادت کرد، پس امام علی علیه السلام به او فرمود: هان که آنچه در درون ما علیه تو می گذرد ما را از گفتن آنچه که شنیده‌ایم منع نمی کند: هر کسی صبح گاهان از شخص بیماری عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند و تا شامگاهان برای او طلب مغفرت می کنند و اگر شامگاهان به عیادت برود تا صبح گاهان این عمل تکرار می‌شود، و برای او دو ردیف نخل در بهشت در نظر گرفته شده (که از هر یک که بخواهد خرما می‌چیند). - . أمالی الطوسی ۲: ۲۴۹ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ مِنْهُ، عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ أَبِی بَكْرِ بْنِ أَبِی شَیْبَةَ عَنْ أَبِی الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ عَلَی مَرِیضٍ قَالَ أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ وَ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِی وَ لَا شَافِیَ إِلَّا أَنْتَ (۱).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از امام علی علیه السلام روایت شده که هرگاه رسول خدا صلّی الله

علیه و آله به عیادت بیمار می‌رفت می‌فرمود: «أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ وَ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِی وَ لَا شَافِیَ إِلَّا أَنْتَ» ای پروردگار مردم، ناراحتی و گرفتاری را از بین ببر، این بیمار را شفابخش که شفابخش فقط تویی و شفا دهنده‌ای جز تو وجود ندارد. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۵۲ -

**[ترجمه]

بیان

روی العامه هذا الدعاء عن النبی صلی الله علیه و آله و زادوا فی آخره اشف شفاء لا یغادر سقما.

**[ترجمه]عامّه این حدیث را از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده و به آخر آن افزوده‌اند: «اشف شفاء لا یغادر سقما» به گونه‌ای او را شفا ببخش که هیچ مرضی را باقی نگذارد .

**[ترجمه]

«۲۵»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ الْعَبْدِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِشْرٍ عَنْ قَیْسِ بْنِ الرَّبِیعِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِیقٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَجِیبُوا الدَّاعِیَ وَ عُودُوا الْمَرِیضَ وَ اقْبَلُوا الْهَدِیَّةَ وَ لَا تَظْلِمُوا الْمُسْلِمِینَ (۲).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ندای ندا دهنده را پاسخ گویید، از بیمار عیادت کنید، هدیه را بپذیرید و به مسلمانان ستم روا مدارید. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ یَحْیَی بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُصَاعِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِیدٍ الْأَشَجِّ عَنْ عُقْبَهَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُوسَی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَغِبُّوا فِی الْعِیَادَهِ وَ أَرْبِعُوا إِلَّا أَنْ یَکُونَ مَغْلُوباً(۳).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: یک روز در میان (یا دو روز یک بار) به عیادت بیمار بروید (و هر روز نروید)، مگر اینکه بیماری بر او غلبه کرده باشد. - . أمالی الطوسی ۲: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الغب أن ترد الإبل الماء یوما و تدعه یوما تقول غبت الإبل تغب غبا قال الکسائی أغببت القوم و غببت عنهم أیضا إذ جئت یوما و ترکت یوما و الغب فی الزیاره قال الحسن فی کل أسبوع یقال زر غبا تزدد حبا و أغبنا فلان أتانا غبا و فی حدیث أغبوا فی عیاده المریض و أربعوا یقول عد یوما و دع یوما أو دع یومین و عد الیوم الثالث.

و قال فی النهایه الغب من أوراد الإبل أن ترد الماء یوما و تدعه یوما ثم تعود فنقله إلی الزیاره و إن جاء بعد أیام یقال غب الرجل إذا جاء زائرا بعد أیام و قال الحسن فی کل أسبوع و منه الحدیث أغبوا فی عیاده المریض أی لا تعودوه

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۵۲.
۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۵۲.
۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۵۳.

فی کل یوم لما یجد من ثقل العواد انتهی.

**[ترجمه]جوهری گوید: (الغَبّ) یعنی: شتر یک روز به آبشخور رفت و یک روز نرفت، می‌گویی: (غَبَّت الإبلُ تَغُبّ غبّاً) یعنی: شتر یک روز در میان آب خورد؛ کسائیّ گوید: (أغببتَ القومَ و غَببتَ عنهم) یعنی: یک روز در میان به دیدار آن قوم رفتی، و (الغبّ فی الزیاره) یعنی: یک روز در میان به دیدار کسی رفتن، حسن گوید: یعنی در هر هفته یک بار به دیدار کسی رفتن، گفته می‌شود: (زُر غبّاً تَزدَد حبّاً) یعنی: چند روز یک بار به دیدن کسی برو تا دوستی افزوده شود؛ و (أغبّنا فلانٌ) یعنی: فلانی چند روز یک بار به دیدن ما آمد؛ و در حدیث آمده است: (أغبّوا فی عیاده المریض و أربِعوا)، می‌گوید: یک روز در میان به عیادت مریض بروید، یا دو روز به عیادت مریض نروید و روز سوّم بروید.

شیخ در النهایه گفته است: (الغبّ) در ابتدا به معنای به آبشخور رفتن یک روز در میان شتر به کار رفته است، سپس در معنای به دیدن کسی رفتن نیز به کار رفته است، اگر چه این دیدن با فاصله زمانی چند روزه انجام پذیرد، گفته می‌شود: (غبَّ الرجل) یعنی: بعد از چند روز به دیدن آمد، و حسن گوید: در هر هفته یک بار به دیدن آمد، و حدیث (أغبّوا فی عیاده المریض) نیز به همین معنا به کار رفته است یعنی: هر روز از بیمار عیادت نکنید، چرا که از کثرت عیادت کنندگان به تنگ می‌آید، پایان نقل قول.

**[ترجمه]

أقول

ظاهر أن المراد فی هذا الخبر یوم و یوم لا-و قوله إلا أن یکون مغلوبا أی یغلبه المرض بأن یکون شدید المرض أو مغمی علیه فإنه ینبغی حینئذ أن یؤخر عیادته و یترک مع أهله.

**[ترجمه]آشکار است که مقصود از (غبّ) در حدیث مذکور این است که یک روز در میان به عیادت بیمار بروید، و این فرموده: (إلّا أن یکون مغلوباً) یعنی: مگر اینکه بیماری بر او غلبه کند به این ترتیب که بیماری او شدّت گرفته و یا بیهوش باشد، پس در این صورت لازم است که عیادت او به تأخیر افتد و با خانواده‌اش تنها گذاشته شود.

**[ترجمه]

«۲۷»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَغَوِیِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَمْرٍو الضَّبِّیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَیُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَحْرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَزِیدَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَبِی أُمَامَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّ مِنْ تَمَامِ عِیَادَهِ الْمَرِیضِ أَنْ یَدَعَ أَحَدُکُمْ یَدَهُ عَلَی جَبْهَتِهِ أَوْ یَدِهِ فَیَسْأَلَهُ کَیْفَ هُوَ وَ تَحِیَّاتُکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْمُصَافَحَهِ(۱).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: به منظور کامل شدن عیادت، یک نفر از شما

دستش را بر روی پیشانی یا دست بگذارد و از او بپرسد که حالش چطور است، و سلام و احوالپرسی در میان شما همراه با مصافحه باشد. -. أمالی الطوسی ۲: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۲۸»

وَ مِنْهُ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْبَغَوِيِّ عَنْ صَبِيحِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَفِيفِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عُتْبَهَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِی أُمَامَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ تَمَامِ عِيَادَهِ الْمَرِيضِ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ أَنْ تَضَعَ يَدَکَ عَلَى رَأْسِهِ وَ تَقُولَ کَيْفَ أَصْبَحْتَ أَوْ کَيْفَ أَمْسَيْتَ فَإِذَا جَلَسْتَ عِنْدَهُ غَمَرَتْکَ الرَّحْمَهُ وَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ عِنْدِهِ خُضْتَهَا مُقْبِلًا وَ مُدْبِراً وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَقْوَيْهِ (۲).

**[ترجمه]مجالس الشیخ: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: از جمله اسباب کامل شدن عیادت بیمار آن است که هرگاه بر او وارد گشتی دستت را بر روی سرت قرار داده و بگویی: صبح یا شب را چگونه گذراندی؟ پس آن‌گاه که نزد او می‌نشینی، رحمت خداوند تو را در بر خواهد گرفت، و هنگامی که از نزد او خارج می‌شوی از پس و پیش در رحمت خداوند داخل می‌شوی، و در این هنگام با دست مبارکش به خاصره (یا لگن) خویش اشاره فرمود. -. أمالی الطوسی ۲: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

بیان

الظاهر من الحدیث الأول أیضا إرجاع ضمیر جبهته و یده إلی المریض لا العائد کما هو صریح هذا الخبر و هو مخالف لما مر فی الروایه الأولی من الباب و کانت أقوی سندا و هذا أظهر معنی و یمکن استحبابهما معا لکن هذان الخبران عامیان و الحقو مشد الإزار و الإیماء إلیهما کنایه عن کثره الرحمه فکأنه شبه الرحمه بماء یخوض فیه فیصل إلی حقویه.

**[ترجمه]از حدیث اوّل (شماره ۲۷) نیز چنین پیداست که مرجع ضمیر (هاء) در (جبهه) و (یده)، بیمار می‌باشد نه عیادت کننده، چنان که در این حدیث (شماره ۲۸) به صورت صریح به آن اشاره شده است، و این امر مخالف با نخستین روایتی است که در آغاز باب ذکر گردید و از نظر سند قوی‌تر بود، ولی این حدیث از نظر معنایی واضح‌تر است، همچنین ممکن است که انجام هر دو عمل را با هم مستحبّ دانست، ولی این دو حدیث عامّی هستند. (الحَقو) یعنی: مکان بستن شلوار و پاپوش، و اشاره به آن کنایه از کثرت رحمت است، پس گویا رحمت را به آبی تشبیه کرده است که عیادت کننده در آن فرو می‌رود و به دو خاصره‌اش می‌رسد .

**[ترجمه]

«۲۹»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ هِشَامٍ عَنْ

سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِی ثَابِتٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ قَالَ بِخَيْرٍ مِنْ قَوْمٍ لَمْ يَشْهَدُوا جَنَازَةً وَ لَمْ يَعُودُوا مَرِيضاً(۳).

ص: ۲۲۳

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۵۳.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۵۳.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۵۳.

**[ترجمه]مجالس الشیخ: از ابن عباس روایت شده که از پیامبر صلّی الله علیه و آله پرسیده شد: صبح را چگونه گذراندید؟ فرمود: بهتر از قومی که در تشییع جنازه حاضر نشدند و از هیچ بیماری عیادت نکردند. - أمالی الطوسی ۲: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۳۰»

الْجَوَاهِرُ لِلْكَرَاجُكِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يُعَادُونَ صَاحِبُ الدُّمَّلِ وَ الضِّرْسِ وَ الرَّمَدِ.

**[ترجمه]الجواهر کراجکی: از پیامبرصلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: سه بیمار عیادت ندارند: بیماری که دارای دُمل است، بیماری که مبتلا به دندان درد است، بیماری که مبتلا به چشم درد است.

**[ترجمه]

«۳۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَادَ مَرِيضاً لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَهِ الْجَنَّهِ.

**[ترجمه]دعوات الراوندی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی از بیماری عیادت کند، پیوسته در میان میوه‌های بهشت خواهد بود.

**[ترجمه]

بیان

رواه فی شرح السنه عن ثوبان: و زاد فی آخره قالوا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و ما خرفه الجنه قال جناها.

**[ترجمه]این حدیث در شرح السنّه از ثوبان روایت شده و به آخر آن چنین افزوده است: پرسیدند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، منظور از (خُرفه الجنّه) چیست؟ فرمود: میوه‌های بهشت.

**[ترجمه]

«۳۲»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي مَرَضِهِ حِينَ يُصْبِحُ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَإِذَا قَعَدَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ فَإِنْ عَادَهُ مَسَاءً كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ دَخَلَ عَلَی مَرِيضٍ فَقَالَ- أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ شُفِيَ مَا لَمْ يَحْضُرْ أَجَلُهُ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَی النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَا عِيَادَةُ مَرِيضٍ وَ لَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ.

وَ قَالَ: سِرْ مِيلًا عُدْ مَرِيضاً سِرْ مِيلَيْنِ شَيِّعْ جَنَازَةً.

وَ قَالَ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ: لَا تُسَاوُوهُمْ فِي الْمَجَالِسِ وَ لَا تَعُودُوا مَرِيضَهُمْ وَ لَا تُشَيِّعُوا جَنَائِزَهُمْ.

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِذَا رَأَی الْمَرِيضَ قَدْ بَرَأَ قَالَ يَهْنِئُكَ الطُّهْرُ مِنَ الذُّنُوبِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عُودُوا الْمَرْضَی وَ اتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ يُذَكِّرْكُمُ الْآخِرَةَ وَ تَدْعُو لِلْمَرِيضِ فَتَقُولُ اللَّهُمَّ اشْفِهِ بِشِفَائِكَ وَ دَاوِهِ بِدَوَائِكَ وَ عَافِهِ مِنْ بَلَائِكَ.

وَ قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضاً شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ.

**[ترجمه]دعوات الراوندی: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر مؤمنی که صبح‌گاهان از برادر مؤمن و بیمارش عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را همراهی می‌کنند، و آن‌گاه که نزد بیمار بنشیند رحمت او را در برخواهد گرفت و فرشتگان برایش طلب مغفرت می‌کنند، و اگر شامگاهان از برادر بیمارش عیادت کند این عمل تا صبح‌گاهان تکرار خواهد شد.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هرکسی نزد بیماری برود و هفت مرتبه بگوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ» {از خداوند بزرگ که پروردگار عرش عظیم است مسألت دارم که تو را شفا بخشد،} آن بیمار شفا می‌یابد البته اگر اجلش فرا نرسیده باشد.

همچنین پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: ای علی، نماز جمعه، عیادت بیمار و تشییع جنازه بر زنان واجب نیست.

و فرموده است: به فاصله پیمودن یک مایل راه برو و از بیمار عیادت کن و به فاصله پیمودن دو مایل برو در تشییع جنازه شرکت کن .

و درباره اهل ذمّه فرموده است: در مجالس به صورت یکسان و هم ردیف با آنان ننشینید، از بیماران آن‌ها عیادت نکنید و جنازه آن‌ها را تشییع نکنید.

امام علی علیه السلام هرگاه بیماری را مشاهده می‌کرد که شفا یافته است می‌فرمود: پاک شدن از گناهان بر تو مبارک باد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده: از بیماران عیادت و در تشییع جنازه‌ها شرکت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد، و برای بیمار دعا کرده و بگویید: خداوندا، این بیمار را با شفای خویش، شفا ببخش و با درمان خویش مداوا کن و بلا و مصیبت خویش را از او دور گردان.

و فرموده است: هر کسی خوراک مورد اشتهای بیمار را به او بخوراند، خداوند از میوه‌های بهشت به او می‌خوراند.

**[ترجمه]

«۳۳»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: عَائِدُ الْمَرِيضِ يَخُوضُ فِي الْبَرَكَةِ فَإِذَا جَلَسَ انْغَمَسَ فِيهَا.

ص: ۲۲۴

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَنَفِّسُوا لَهُ فِي الْأَجَلِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئاً وَ هُوَ يُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ أَنْشَدَ لِبَعْضِهِمْ:

حَقُّ الْعِيَادَةِ يَوْمٌ بَيْنَ يَوْمَيْنِ***وَ جَلْسَةٌ لَكَ مِثْلُ الطَّرْفِ بِالْعَيْنِ

لَا تُبْرِمَنَّ مَرِيضاً فِي مُسَاءَلَةٍ***يَكْفِيكَ مِنْ ذَاكَ تَسْأَلُ بِحَرْفَيْنِ

**[ترجمه]کنز کراجکی: از جابر انصاری روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: عیادت کننده از بیمار وارد رحمت و برکت می‌شود، پس آن‌گاه که نزد بیمار بنشیند غرق در رحمت و برکت می‌شود.

همچنین فرموده است: هنگامی که بر بیمار وارد می‌شوید با سخن گفتن مهلت اجل او را افزایش دهید، هر چند این کار قضا و قدر را باز نمی‌گرداند ولی باعث آرامش درون می‌شود، و برای یکی از آنان سروده شده است:

- حقّ عیادت آن است که یک روز در میان انجام پذیرد و به اندازه یک چشم برهم زدن نزد بیمار بنشینی.

- با سؤال پرسیدن هیچ بیماری را به ستوه نیاورید؛ سؤال پرسیدن به قدر دو کلمه تو را کفایت می‌کند.

**[ترجمه]

بیان

فنفسوا له أی وسعوا له فی الأجل و أملوه فی الصحه کأن یقولوا لا بأس علیک و سیذهب عنک الداء عن قریب و أمثال ذلک من النفس بالتحریک بمعنی السعه و الفسحه فی الأمر یقال أنت فی نفس من أمرک أی فی سعه.

lt;meta info="(فنفّسوا له) یعنی: زمان اجل او را افزایش دهید و او را به تندرستی امیدوار سازید، مانند اینکه به او بگویی: ترسی بر تو نیست و تو در امانی، به زودی بیماری از تو برطرف خواهد شد و امثال این سخنان، این فعل از (نَفَس) به معنای وسعت و گشادگی در امری گرفته شده است، گفته می‌شود: (أنت فی نَفَس من أمرک) یعنی: در گشایش و فراخی هستی .

**[ترجمه]

«۳۴»

عُدَّةُ الدَّاعِي، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُمْ وَ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ وَ الْمَرِيضُ فَلَا تَغِيظُوهُ وَ لَا تُضْجِرُوهُ (۱).

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مَرِيضاً خَاضَ فِي الرَّحْمَةِ فَإِذَا قَعَدَ عِنْدَهُ اسْتَنْقَعَ فِيهَا فَإِذَا عَادَهُ غُدْوَةً صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى أَنْ يُمْسِيَ وَ إِنْ عَادَهُ عَشِيَّةً صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ (۲).

**[ترجمه]عده الداعی: از عیسی بن عبدالله قمی روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: دعای سه نفر مستجاب است: کسی که حج و عمره را به جا می‌آورد، پس بنگرید که چگونه جای آنان را (در میان خانواده‌اش) پُر می‌کنید. و مجاهد در راه خدا، پس بنگرید که چگونه جای او را (در میان خانواده‌اش) پُر می‌کنید؛ و کسی که بیمار است، پس او را خشمگین نسازید و آزارش ندهید. - . این حدیث در الکافی ۲: ۵۰۹ مشاهده می‌کنی. -

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر مؤمنی که از بیماری عیادت کند وارد رحمت خداوند می‌شود، و آن‌گاه که نزد او بنشیند در رحمت خداوند غوطه‌ور می‌شود، پس اگر صبح‌گاهان بیمار را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا شامگاهان بر او درود می‌فرستند و اگر شامگاهان عیادتش کند هفتاد هزار فرشته تا صبح‌گاهان بر او درود می‌فرستند. - . این حدیث را در الکافی ۳: ۱۲۰ روایت کرده است. -

**[ترجمه]

«۳۵»

أَعْلَامُ الدِّینِ، یُسْتَحَبُّ الدُّعَاءُ لِلْمَرِیضِ یَقُولُ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اشْفِهِ بِشِفَائِکَ وَ دَاوِهِ بِدَوَائِکَ وَ عَافِهِ مِنْ بَلَائِکَ وَ اجْعَلْ شِکَایَتَهُ کَفَّارَةً لِمَا مَضَی مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَا بَقِیَ.

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ قَامَ عَلَی مَرِیضٍ یَوْماً وَ لَیْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمَنِ فَجَازَ عَلَی الصِّرَاطِ کَالْبَرْقِ اللَّامِعِ.

**[ترجمه]اعلام الدین: مستحبّ است که برای بیمار دعا کرده و بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اشْفِهِ بِشِفَائِکَ وَ دَاوِهِ بِدَوَائِکَ وَ عَافِهِ مِنْ بَلَائِکَ وَ اجْعَلْ شِکَایَتَهُ کَفَّارَةً لِمَا مَضَی مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَا بَقِیَ» خداوندا، ای پرودگار آسمانها و زمین‌های هفت‌گانه و هر آنچه در داخل، بین و زیر آن‌ها قرار دارد، و ای پروردگار عرش عظیم، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و این بیمار را با شفای خویش، شفا ببخش و با درمان خویش مداوا کن و او را از بلا و مصیبت دور گردان، و شکایت او را باعث کفّاره گناهان ماقبل و مابعدش قرار ده.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی که یک شبانه‌روز در کنار شخص بیماری بایستد و از او مراقبت کند، خداوند او را با ابراهیم خلیل الرحمن محشور می‌گرداند، پس به سان برق جهنده از پل صراط عبور می‌کند.

**[ترجمه]

«۳۶»

تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي قَوْلِهِ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ

ص: ٢٢٥

١- ١. و تراه فی الکافی ج ٢ ص ٥٠٩.

٢- ٢. رواه فی الکافی ج ٣ ص ١٢٠.

حَرَجٌ (۱) وَ ذَلِکَ أَنَّ أَهْلَ الْمَدِینَهِ قَبْلَ أَنْ یُسْلِمُوا کَانُوا یَعْتَزِلُونَ الْأَعْمَی وَ الْأَعْرَجَ وَ الْمَرِیضَ کَانُوا لَا یَأْکُلُونَ مَعَهُمْ وَ کَانَتِ الْأَنْصَارُ فِیهِمْ تِیهٌ وَ تَکَرُّمٌ فَقَالُوا إِنَّ الْأَعْمَی لَا یُبْصِرُ الطَّعَامَ وَ الْأَعْرَجَ لَا یَسْتَطِیعُ الزِّحَامَ عَلَی الطَّعَامِ وَ الْمَرِیضَ لَا یَأْکُلُ کَمَا یَأْکُلُ الصَّحِیحُ فَعَزَلُوا لَهُمْ طَعَامَهُمْ عَلَی نَاحِیَهٍ وَ کَانُوا یَرَوْنَ أَنَّ عَلَیْهِمْ فِی مُؤَاکَلَتِهِمْ جُنَاحاً فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله سَأَلُوهُ عَنْ ذَلِکَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتاتاً(۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت أبو جارود از امام باقر علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه: «لیس علی الأعمی حَرَجٌ ولا علی الأعرج حرج و لا علی المریض حرج» - . نور/ ۶۱ - {بر نابینا و لنگ و بیمار ایرادی نیست}، فرموده است: ساکنان مدینه قبل از اینکه اسلام بیاورند از انسان‌های نابینا، لَنگ و بیمار دوری می گزیدند و با آنان غذا نمی‌خورند، ولی در میان انصار دو خصلت تکبر و علاقه به اکرام دیگران وجود داشت، پس گفتند: نابینا غذا را نمی‌بیند، لنگ نمی‌تواند همراه دیگران بر سفره غذا حاضر شود و بیمار نمی‌تواند مانند انسان سالم غذا بخورد، پس غذای این سه گروه را جداگانه در قسمتی قرار می‌دادند و چنین می‌پنداشتند که با همنشینی کردن با آنان بر سر یک سفره مرتکب گناه می‌شوند، هنگامی که این مسأله را از پیامبر صلّی الله علیه وآله پرسیدند، خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «لیس علیکم جناح أن تأکلوا جمیعاً أو أشتاتاً» {بر شما گناهی نیست که با هم یا به صورت جداگانه غذا بخورید}. - . تفسیر القمی: ۴۶۰ -

**[ترجمه]

«۳۷»

مَکَارِمُ الْأَخْلَاقِ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: تَمَامُ عِیَادَهِ الْمَرِیضِ أَنْ یَضَعَ أَحَدُکُمْ یَدَهُ عَلَیْهِ وَ یَسْأَلَهُ کَیْفَ هُوَ کَیْفَ أَصْبَحْتَ وَ کَیْفَ أَمْسَیْتَ وَ تَمَامُ تَحِیَّتِکُمُ الْمُصَافَحَهُ(۳).

وَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: عَادَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام صَعْصَعَهَ بْنَ صُوحَانَ فَقَالَ یَا صَعْصَعَهُ لَا تَفْخَرْ عَلَی إِخْوَانِکَ بِعِیَادَتِی إِیَّاکَ وَ انْظُرْ لِنَفْسِکَ فَکَأَنَّ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَیْکَ وَ لَا یُلْهِیَنَّکَ الْأَمَلُ (۴).

وَ مِنْ کِتَابِ زُهْدِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ مِنْ کِتَابِ الْجَنَائِزِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: لَا عِیَادَهَ فِی وَجَعِ الْعَیْنِ وَ لَا تَکُونُ عِیَادَهٌ أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فَإِذَا وَجَبَتْ فَیَوْمٌ وَ یَوْمٌ لَا أَوْ یَوْمٌ وَ یومین [یَوْمَانِ] لَا وَ إِذَا طَالَتِ الْعِلَّهُ تُرِکَ الْمَرِیضُ وَ عِیَالَهُ (۵).

**[ترجمه]مکارم الأخلاق: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: از جمله اسباب کامل شدن عیادت آن است که یکی از شما دستش را بر روی بدن بیمار بگذارد و از او بپرسد که حالت چطور است و صبح و شب را چگونه گذرانده ای، و سلام و احوالپرسی شما با مصافحه کامل می گردد. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۴ -

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام از صعصعه بن صوحان عیادت کرد و فرمود: ای صعصعه، به خاطر عیادت کردن من از تو بر برادرانت فخر مفروش، و به خودت بنگر، گویا موضوع را دریافته‌ای و امید و آرزو تو را غافل نمی‌سازد. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۴ -

از کتاب زهد امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب الجنائز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بیماری که مبتلا به چشم درد است نیاز به عیادت ندارد، و هیچ عیادتی در کمتر از سه روز وجود ندارد، و آن‌گاه که عیادت

واجب گردید، یک روز در میان یا دو روز در میان به عیادت بروید، و در صورت طولانی شدن بیماری، بیمار همراه با خانواده‌اش تنها گذاشته شود. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۵ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام أقل من ثلاثه أیام الظاهر أن المراد به أنه لا ینبغی أن یعاد المریض فی أول ما یمرض إلی ثلاثه أیام فإن برأ قبل مضیها و إلا فیوما تعود و یوما لا تعود و یحتمل أن یکون المراد أن أقل العیاده أن یراه ثلاثه أیام متوالیات و بعد ذلک غبا أو أن أقل العیاده أن یراه فی کل ثلاثه أیام فلما ظهر منه أن عیادته فی کل یوم أفضل استثنی من ذلک حاله وجوب المرض و لا یخفی بعد الوجهین الأخیرین و ظهور الأول.

ص: ۲۲۶

۱- ۱. النور: ۶۱.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ: ۴۶۰.

۳- ۳. مکارم الأخلاق: ۴۱۴.

۴- ۴. مکارم الأخلاق: ۴۱۴.

۵- ۵. مکارم الأخلاق: ۴۱۴.

**[ترجمه]ظاهراً مقصود از این فرموده امام صادق علیه السلام: (لا تکون عیاده أقلّ من ثلاثه أیام) این است که لازم نیست بیمار در اوّلین روزی که به بیماری مبتلا می‌شود عیادت شود تا اینکه سه روز بگذرد، پس اگر قبل از گذشت سه روز شفا یافت نیازی به عیادت وجود ندارد، در غیر اینصورت یک روز در میان به عیادت او بروید، و ممکن است مقصود چنین باشد که کمترین ایّامی که عیادت به صورت متوالی انجام می‌پذیرد سه روز است و پس از آن تبدیل به یک روز (یا چند) در میان می‌شود، یا کمترین ایّامی که عیادت در آن انجام می‌پذیرد سه روز است و پس از آن تبدیل به یک روز در میان می‌شود، یا کمترین ایّامی که عیادت در آن انجام می‌پذیرد سه روز در میان است، پس هنگامی که آشکار شود عیادت از بیمار اگر هر روز انجام پذیرد بهتر است، از آن مستثنی شده است که در حالت وجوب بیماری است؛ بعید بودن دو تفسیر نخست بر کسی پوشیده نیست.

**[ترجمه]

«۳۸»

الْمَكَارِمُ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: تَمَامُ الْعِیَادَهِ لِلْمَرِیضِ أَنْ تَضَعَ یَدَکَ عَلَی ذِرَاعِهِ وَ تُعَجِّلَ الْقِیَامَ مِنْ عِنْدِهِ فَإِنَّ عِیَادَهَ النَّوْکَی أَشَدُّ عَلَی الْمَرِیضِ مِنْ وَجَعِهِ (۱).

**[ترجمه]المکارم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از اسباب کامل شدن عیادت بیمار آن است که دستت را بر روی ساعد او بگذاری، و به سرعت از نزد او برخیزی، به راستی که عیادت کننده اگر احمق باشد شخص بیمار را بیشتر از درد و مرض، آزار می‌دهد. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۵ -

**[ترجمه]

توضیح

لعل وضع یده علی ذراعه عند الدعاء کما فهمه الشهید ره قال فی الدروس و یضع العائد یده علی ذراع المریض و یدعو له و فی القاموس النوک بالضم و الفتح الحمق و هو أنوك و الجمع نوکی کسکری.

**[ترجمه]شاید قرار دادن دست بر روی ساعد بیمار هنگام دعا کردن برای او باشد، آن‌گونه که شهید رحمه الله نیز چنین برداشت کرده و در الدروس گفته است: و عیادت کننده دست خود را بر روی ساعد بیمار قرار داده و برای او دعا می‌خواند؛ در القاموس آمده است: (النّوك) با (نون) مضموم و مفتوح یعنی: حماقت، و (هو أَنوَك) یعنی: او احمق است، و جمع آن (نَوکَی) بر وزن (کسَری) می‌باشد.

**[ترجمه]

«۳۹»

الْمَكَارِمُ، رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ تُوَدَّی الْعَبْدُ إِلَی اللَّهِ جَلَّ وَ عِزَّ فَیُحَاسِبُهُ حِسَاباً یَسِیراً وَ یَقُولُ یَا مُؤْمِنُ مَا مَنَعَکَ أَنْ تَعُودَنِی حِینَ مَرِضْتُ فَیَقُولُ الْمُؤْمِنُ أَنْتَ رَبِّی وَ أَنَا عَبْدُکَ أَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ الَّذِی لَا یُصِیبُکَ أَلَمٌ وَ لَا نَصَبٌ فَیَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ عَادَ مُؤْمِناً فِیَّ فَقَدْ عَادَنِی ثُمَّ یَقُولُ لَهُ أَ تَعْرِفُ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ فَیَقُولُ نَعَمْ یَا رَبِّ فَیَقُولُ لَهُ مَا مَنَعَکَ أَنْ تَعُودَهُ حِینَ مَرِضَ أَمَا إِنَّکَ لَوْ عُدْتَهُ لَعُدْتَنِی ثُمَّ لَوَجَدْتَنِی بِهِ وَ عِنْدَهُ ثُمَّ لَوْ سَأَلْتَنِی حَاجَهً لَقَضَیْتُهَا لَکَ وَ لَمْ أَرُدَّکَ عَنْهَا(۲).

وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: وَ قَدْ عَادَ سَلْمَانَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَیْهِ لَمَّا أَرَادَ أَنْ یَقُومَ یَا سَلْمَانُ کَشَفَ اللَّهُ ضُرَّکَ وَ غَفَرَ ذَنْبَکَ وَ حَفِظَکَ فِی دِینِکَ وَ بَدَنِکَ إِلَی مُنْتَهَی أَجَلِکَ (۳).

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: الْعِیَادَهُ ثَلَاثَهٌ وَ التَّعْزِیَهُ مَرَّهٌ(۴).

وَ عَنْ مَوْلًی لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: مَرِضَ بَعْضُ مَوَالِیهِ فَخَرَجْنَا نَعُودُهُ وَ نَحْنُ عِدَّهٌ مِنْ مَوَالِیهِ فَاسْتَقْبَلَنَا علیه السلام فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ فَقَالَ أَیْنَ تُرِیدُونَ فَقُلْنَا نُرِیدُ فُلَاناً نَعُودُهُ قَالَ قِفُوا فَوَقَفْنَا قَالَ مَعَ أَحَدِکُمْ تُفَّاحَهٌ أَوْ سَفَرْجَلَهٌ أَوْ أُتْرُجَّهٌ أَوْ لَعْقَهٌ مِنْ طِیبٍ أَوْ قِطْعَهٌ مِنْ عُودِ بَخُورٍ فَقُلْنَا مَا مَعَنَا مِنْ هَذَا شَیْ ءٌ قَالَ أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْمَرِیضَ یَسْتَرِیحُ إِلَی کُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَیْهِ (۵).

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۴۱۵.

۲- ۲. مکارم الأخلاق ص ۴۱۵.

۳- ۳. مکارم الأخلاق ص ۴۱۵.

۴- ۴. مکارم الأخلاق ص ۴۱۵.

۵- ۵. مکارم الأخلاق ص ۴۱۶.

**[ترجمه]المکارم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگام برپایی روز قیامت، بنده مؤمن در درگاه خداوند عزّ و جلّ حاضر می‌شود، پس به آسانی به حساب او رسیدگی می‌کند و می‌فرماید: ای مؤمن، چه چیزی تو را از عیادت کردن من هنگامی که بیمار بودم بازداشت؟ مؤمن می‌گوید: تو پروردگار من هستی و من بنده تو، تو پروردگاری زنده و ازلی هستی که به هیچ گونه درد و مرضی مبتلا نمی‌شوی، خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: هر کسی که مؤمنی را به خاطر من عیادت کند مرا عیادت کرده است، سپس خداوند به آن بنده می‌فرماید: آیا فلانی پسر فلانی را می‌شناسی؟ می‌گوید: پروردگارا، آری، خداوند می‌فرماید: چه چیزی تو را از عیادت کردن او و هنگام بیماری منع کرد، به راستی که اگر او را عیادت می‌کردی گویا مرا عیادت کرده‌ای، پس به واسطه او و نزد او مرا می‌یافتی و اگر برآورده شدن حاجتی را از من طلب می‌کردی آن را برای تو برآورده می‌ساختم و تو را از دست یافتن به آن باز نمی‌داشتم. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۵ -

و روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عیادت سلمان رضی الله عنه رفت و هنگامی که خواست از نزد او برخیزد فرمود: ای سلمان، خداوند بیماری تو را برطرف سازد و گناهانت را ببخشاید و تا زمان فرا رسیدن اجلت، دین و جسم تو را محفوظ نگاه دارد. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۵ -

همچنین فرموده است: عیادت سه بار است و تعزیه یک بار. - . مکارم الأخلاق: ۴۱۵ -

از یکی از دوستداران امام جعفرصادق علیه السلام روایت شده که گفت: یکی از دوستداران امام علیه السلام بیمار گشت، پس همراه جماعت دیگری از پیروان ایشان خارج شدیم تا به عیادت او برویم، امام صادق علیه السلام در راه ما را مشاهده کرد و فرمود: کجا می روید؟گفتیم به عیادت فلانی می رویم فرمود:صبر کنید؟ما ایستادیم.فرمود:آیا یکی از شما سیب، به، ترنج، اندکی بوی خوش (عطر) و یا تکّه‌ای از عود بخور همراه دارد؟ گفتیم: معنای این سخن شما چیست؟ امام فرمود: آیا نمی‌دانید که بیمار به واسطه هر آنچه نزد او برده شود آرامش می‌یابد؟ - . مکارم الأخلاق: ۴۱۶ -

**[ترجمه]

إیضاح

فی القاموس لعقه کسمعه لعقه و یضم لحسه و اللعقه المره الواحده و بالضم ما تأخذه فی الملعقه.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (لَعِقَه، لَعقَه و لُعقَه) بر وزن (سَمِعَه) یعنی: آن را لیس زد، (اللَّعقَه): یک بار لیسیدن، (اللُّعقَه): آنچه از قاشق یا به وسیله قاشق برمی‌داری.

**[ترجمه]

«۴۰»

الْمَکَارِمُ، عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ عَلَی مَرِیضٍ فَقُلْ- أُعِیذُکَ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ مِنْ

كُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ (۱).

**[ترجمه]المكـارم: زراره از امـام بـاقر يا امام صادق عليه السـلام روايت كرده كه فرمود: هنگامى كه نزد بيمار مى‌روى هفت بار بگو: «أُعِيذُكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ كُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ»تو را از هر رگ يا زخمى كه خون از آن جارى مى‌شود و از شـرّ گرماى آتش جهنم به خداوند بزرگ كه پروردگار عرش عظيم پناه مى‌دهم. - . مكارم الأخلاق: ۴۵۰ -

**[ترجمه]

بيان

قال الجوهرى نعر العرق ينعر بالفتح فيهما نعرا أى فار منه الدم فهو عرق نعار و نعور.

**[ترجمه]جوهرى گويد: (نَعَر العِرقُ يَنعَرُ نَعراً) يعنى: خون از رگ فوّاره زد، پس (هو عِرق نعّار و نَعُور) يعنى: آن رگى است كه خون از آن فوّاره زده و مى‌جهد.

**[ترجمه]

«۴۱»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: الْعِيَادَةُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ عِيَادَةٌ(۲).

وَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنْ يَأْكُلَ الْعَائِدُ عِنْدَ الْعَلِيلِ فَيُحْبِطُ اللَّهُ أَجْرَ عِيَادَتِهِ (۳).

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهمـا السـلام: أَنَّهُ اعْتَلَّ فَعَادَهُ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فَـدَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيٌّ عليه السـلام فَقَالَ يَا عَمْرُو تَعُودُ الْحَسَنَ وَ فِى النَّفْسِ مَـا فِيهَـا وَ إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِمَانِعِى مِنْ أَنْ أُؤَدِّىَ إِلَيْكَ نَصِـيحَةً سَـمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْـلِمٍ يَعُودُ مَرِيضـاً إِلَّا صَـلَّى عَلَيْهِ سَـبْعُونَ أَلْفَ مَلَـكٍ مِنْ سَـاعَتِهِ الَّتِى يَعُودُهُ فِيهَا إِنْ كَانَتْ نَهَاراً حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ أَوْ لَيْلًا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ(۴).

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السـلام: أَنَّهُ عَادَ زَيْـدَ بْنَ أَرْقَمَ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ زَيْـدٌ مَرْحَباً بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَائِداً وَ هُوَ عَلَيْنَا عَاتِبٌ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام إِنَّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُنِى عَنْ عِيَادَتِكَ إِنَّهُ مَنْ عَادَ مَرِيضاً الْتِمَاسَ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ تَنَجُّزِ مَوْعُودِهِ كَانَ فِى خَرِيفِ الْجَنَّهِ مَا كَانَ جَالِساً عِنْدَ الْمَرِيضِ حَتَّى إِذَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ بَعَثَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى اللَّيْلِ وَ إِنْ عَادَ مُمْسِياً كَانَ فِى خَرِيفِ الْجَنَّهِ مَا كَانَ جَالِساً عِنْدَ الْمَرِيضِ فَإِذَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ بَعَثَ اللَّهُ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ

۱- ۱. مكارم الأخلاق ص ۴۵۰.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۸.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۸.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۸.

يُصَلّونَ عَلَيْهِ حَتَّى الصَّبَاحِ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَعَجَّلَ ذَلِكَ (١).

**[ترجمه]دعـائم الاسـلام: از اميرالمؤمنين روايت شـده كه فرمود: عيـادت پس از سه روز از آغـاز بيمارى انجام مى‌پـذيرد، و عيادت بر زنان واجب نيست. - . دعائم الا سلام ١: ٢١٨ -

همچنين از امـام على عليه السـلام روايت شـده كه رسول خـدا صـلّى الله عليه و آله نهى فرمود از اينكه عيادت كننـده نزد بيمار چيزى بخورد، در اين صورت خداوند اجر عيادتش را از بين خواهد برد. - . دعائم الاسلام ١: ٢١٨ -

روايت شـده است كه امام حسن بن على عليهما اسـلام بيمار گشت، پس عَمرِو بن حُرَيث به عيادت ايشان آمد و در اين هنگام امام على عليه السلام نيز وارد شد و فرمود: اى عمرو، آيا از حسن عيادت مى كنى حال آنكه در درونت نسبت به ما چه ها مى... گـذرد؟ ولى اين امر مانع نمى‌شود كه نصـيحتى را به تو ادا كنم، از رسول خـدا صـلّى الله عليه و آله شـنيدم كه مى‌فرمود: هيچ بنـده مسـلمانى به عيـادت بيمارى نمى‌رود مگر آنكه هفتاد هزار فرشـته از لحظه‌اى كه عيادت را آغاز مى كنـد بر او درود مى... فرسـتند، اگر عيادت در روز انجام پذيرد اين درود فرسـتادن تا شب و اگر در شب انجام پذيرد تا طلوع فجر ادامه خواهد يافت. - . دعائم الاسلام ١: ٢١٨ -

و روايت شده است كه امام على عليه السلام به عيادت زيد بن أرقم رفت، هنگامى كه امام بر زيد وارد شد زيد گفت: درود بر اميرالمؤمنين كه به عيادت مى‌آيد در حالى كه به ما ايراد گرفته و سـرزنش‌مان مى كند، امام على عليه السلام فرمود: اين امر مرا از عيادت تو باز نمى‌دارد، همانا هر كسـى كه به خاطر طلب رحمت خداونـد به عيادت بيمارى برود و خواسـتار برآورده شـدن وعده‌هاى خداوند باشد، تا زمانى كه نزد بيمار نشسته است گويا در ميان ميوه‌ها و درخت‌هاى بهشت نشسـته است، تا هنگامى كه از نزد بيمـار خـارج شود خداونـد در آن روز هفتـاد هزار فرشـته را مـأمور مى گردانـد كه تا شب بر او درود فرسـتند، و اگر شامگاهـان به عيـادت برود، تـا زمـانى كه نزد بيمـار نشسـته است گويا كه در ميان ميوه‌ها و درخت‌هاى بهشت نشسـته است، و هنگـامى كه از نزد بيمـار خارج مى‌شود خداونـد هفتاد هزار فرشـته را مأمور مى گردانـد كه تا صـبح بر او درود فرسـتند، و من دوست داشتم با عيادت از تو هر چه سريع‌تر شامل اين درود و رحمت شوم. - . دعائم الاسلام ١: ٢١٨ -

**[ترجمه]

«۴۲»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّهُ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: مَنْ عَادَ مَرِيضاً لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ الرَّحْمَهَ حَتَّى يَجْلِسَ فَإِذَا جَلَسَ اغْتَمَسَ فِيهَا.

قال السـيد ره هذه اسـتعاره و المراد العباره عن كثره ما يختص به عائد المريض من الأجر الوافر و الثواب الغامر فشـبهه صـلى الله عليه و آله لهذه الحال بخائض الغمر فى مشيته و المغتمس فيه عند جلسته (٢).

ص: ٢٢٩

١- ١. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢١٨.

٢- ٢. المجـازات النبويّه ص ٢۴۵ و قال السيّد الرضـىّ فى ص ٧١ من المجـازات: و من ذلـك قوله صـلّى اللّه عليه و آله« عائد المريض على مخـارف الجنه». و فى هـذا الكلاـم مجـاز على التـأويلين جميعا، فان كان المراد المخارف جمع مخرف و هو جنى النخل، فكأنّه عليه السـلام شـهد لعائد المريض بدخول الجنه، و حقق له ذلك حتّى عبر عنه و هو بعد فى دار التكليف بعباره من صـار الى دار الخلود، ثقه له بـالوصول الى الجنه و النزول فى دار الاـمنه، و هـذا موضع المجاز. و ان كان المراد بالمخارف جمع مخرفه و هى الطريق كما روى عن بعض الصحابه أنّه قال فى كلام له،« و تركتكم على مثل مخرفه النعم» أى طريق النعم الواضح الـذى أعلمته بأخفافها و اعتـدته بكثره غـدوها و رواحها فموضع المجاز أنه عليه السـلام جعل عائد المريض كالماشـى فى طريق يفضى به الى الجنه و يوصله الى دار المقامه.

**[ترجمه]المَجازات النبويّه: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی از بیماری عیادت کند، تا زمانی که می‌نشیند پیوسته در رحمت خداوند وارد می‌گردد و هنگامی که بنشیند در رحمت او غرق می‌شود.

سید رحمه الله گوید: این سخن استعاره است و مقصود، بیان کثرت اجر وافر و ثواب بسیاری است که به عیادت کننده اختصاص می‌یابد، پس پیامبر صلّی الله علیه وآله عیادت کننده را در حال راه رفتن، به فرو رونده در آب بسیار و در حال نشستن، به غرق شونده در آن تشبیه کرده است. - . المجازات النبویّه: ۲۴۵ -

**[ترجمه]

باب ۵ آداب الاحتضار و أحکامه

روایات

«۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قُلْتُ الْمَرْأَهُ تَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِ الْمَرِیضِ وَ هِیَ حَائِضٌ وَ هُوَ فِی حَدِّ الْمَیِّتِ قَالَ فَقَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُمَرِّضَهُ فَإِذَا خَافُوا عَلَیْهِ وَ قَرُبَ مِنْ ذَلِکَ فَتَنَحَّتْ عَنْهُ وَ تَجَنَّبُ قُرْبَهُ فَإِنَّ الْمَلَائِکَهَ تَأَذَّی بِذَلِکَ (۱).

**[ترجمه] قرب الاسناد: علی بن ابی حمزه گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا زنی که در دوران حیض است بر بالین بیماری می‌نشیند که در مرز مرگ قرار دارد؟ امام فرمود: ایرادی ندارد که از او پرستاری کند، ولی هنگامی که بر جان بیمار بترسند و زمان مرگ او نزدیک شود، زن حائض باید از او کناره گرفته و از نزدیک شدن خودداری کند، چرا که فرشتگان از حضور زن حائض آزرده می‌شوند. - . قرب الاسناد: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

بیان

کراهه حضور الحائض و الجنب عند الاحتضار هو المشهور بین الأصحاب بل نسبها فی المعتبر إلی أهل العلم و الظاهر اختصاص الکراهه بزمان الاحتضار إلی أن یتحقق الموت و احتمل استمرارها و هل تزول بانقطاع الدم قبل الغسل أو بالتیمم بدل الغسل فیهما إشکال.

**[ترجمه]کراهت حضور یافتن حائض و جنب بر بالین کسی در حال احتضار است، در میان فقها مشهور است، بلکه محقّق در المعتبر این نظر را به علما نسبت داده است، و آشکار است که کراهت، مخصوص زمان احتضار تا تحقق یافتن مرگ است، و در این نکته که آیا کراهت استمرار می‌یابد و یا با قطع شدن خون حیض و قبل از غسل بدن از غسل کراهت از بین می‌رود، اشکال و اختلاف نظر وجود دارد.

**[ترجمه]

«۲»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ يَرْفَعُهُ إِلَى الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تَحْضُرِ الْحَائِضُ وَ الْجُنُبُ عِنْدَ التَّلْقِينِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى بِهِمَا(۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:حائض و جنب هنگام خواندن تلقین، بر بالین کسی که در حال احتضار است حاضر نمی‌شوند، چرا که فرشتگان از حضور آن‌ها آزرده می گردند. - . علل الشرائع ۱: ۲۸۲ -

**[ترجمه]

بيان

الظاهر أن المراد بالتلقين هو الذی يستحب عند الاحتضار فهو كنايه عن الاحتضار و يحتمل أن يكون حال التلقين أشد كراهه و يحتمل شمول الكراهه حاله كل تلقين لظاهر اللفظ و لعل الأول أظهر بقرينه سائر الأخبار نعم يكره لهما إدخاله قبره كما سيأتی و إن لم يذكره الأكثر.

**[ترجمه]آشکار است که منظور از تلقین، عبارات و اورادی است که خواندنش بر بالین شخص در حال احتضار مستحب است، بنابراین تلقین کنایه از زمان احتضار است، و ممکن است که حضور حائض و جنب به هنگام خواندن تلقین دارای کراهت بیشتری باشد، همچنین احتمال شمول کراهت هنگام خواندن هر تلقینی وجود دارد آن هم به خاطر ظاهر لفظ، شاید تفسیر نخست به قرینه سایر احادیث صحیح‌تر به نظر می‌رسد، آری چنان‌که ذکر خواهد شد برای جنب و حائض کراهت دارد که مرده را وارد قبر کنند، هر چند بیشتر فقها این نکته را ذکر نکرده‌اند.

**[ترجمه]

«۳»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ

ص: ۲۳۰

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۷۵، و التمريض حسن القيام على المريض برفع حوائجه و التكفل بمداواته، قال فی اللسان: جاءت فعلت هنا للسلب، و ان كانت فی أكثر الامر انما تكون للاثبات.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۲.

عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَإِذَا هُوَ فِي السَّوْقِ (۱) وَ قَدْ وُجِّهَ إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَهِ فَقَالَ وَجِّهُوهُ إِلَى الْقِبْلَهِ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَهُ وَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يُقْبَضَ (۲).

دعائم الإسلام، عن على عليه السلام: مثله (۳) ثواب الأعمال، عن محمد بن موسى عن عبد الله بن جعفر عن أحمد بن أبى عبد الله: مثله (۴)

**[ترجمه]علل الشرایع: زید بن علی از پدرانش روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر بالین مردی از فرزندان عبد المطلب که در حال احتضار بود حاضر گشت، ولی روی او به سویی غیر از قبله چرخانده شده بود، پیامبر فرمود: روی او را به سوی قبله بچرخانید، چرا که با این کار فرشتگان و خداوند با وجه کریم خویش به او روی می‌آورند، پس آن مرد همچنان رو به قبله قرار داده شد تا روحش ستانده شد. - . علل الشرائع ۱: ۲۸۰ -

دعائم الإسلام: نظیر این حدیث از امام علی علیه السلام روایت شده است. - . دعائم الإسلام: ۲۱۹ -

ثواب الأعمال: نظیر این حدیث روایت شده است. - . ثواب الأعمال: ۱۷۷ -

**[ترجمه]

بيان

فى النهايه فيه دخل سعيد على عثمان و هو فى السوق أى فى النزع كان روحه تساق لتخرج من بدنه و يقال له السياق أيضا انتهى و إقبال الملائكه عباره عن استغفارهم له أو قبض روحه بسهوله و إقبال الله كنايه عن الرحمه و الفضل و المغفره و المشهور بين الأصحاب وجوب الاستقبال بالميت حال الاحتضار و ذهب جماعه من الأصحاب منهم الشيخ فى الخلاف و المبسوط و المفيد و المحقق فى المعتبر و السيد إلى الاستحباب و اختلف فى أنه هل يسقط بالموت أو يجب دوام الاستقبال به حيث يمكن الأحوط ذلك.

**[ترجمه]شیخ در النهایه در تفسیر این حدیث گفته است: (دخل سعید علی عثمان و هو فی السَّوق) یعنی: سعید بر عثمان که در حال احتضار بود وارد گشت، گویا روحش هُل داده می‌شد تا از جسمش خارج شود، همچنین به جای (سَوق) از (سیاق) نیز استفاده می‌شود، پایان نقل قول. و اقبال و رو آوردن فرشتگان عبارت از استغفار آنان برای بیمار در حال احتضار یا طلب ستاندن روح به آسانی است، و اقبال و رو آوردن خداوند کنایه از رحمت، فضل و مغفرت او می‌باشد.

نظر مشهور در بین فقها وجوب چرخاندن روی شخص در حال احتضار به سوی قبله است، گروهی از فقها مانند شیخ در الخلاف و المبسوط، شیخ مفید، محقق در المعتبر و سیّد به استحباب این امر اعتقاد دارند، و بر سر این نکته اختلاف نظر وجود دارد که آیا این حکم با مردن شخصِ در حال احتضار ساقط می‌شود یا تا زمانی که امکان دارد باید رو به قبله خوابانده شود؟ و شرط احتیاط آن است که تا زمانی که امکان دارد میّت رو به قبله خوابانده شود .

**[ترجمه]

«۴»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ الْهَمَدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: جَرَتْ فِی الْبَرَاءِ بْنِ مَعْرُورٍ الْأَنْصَارِیِّ ثَلَاثٌ مِنَ السُّنَنِ مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ كَانَ غَائِباً عَنِ الْمَدِینَهِ فَأَمَرَ أَنْ یُحَوَّلَ وَجْهُهُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَوْصَی بِالثُّلُثِ مِنْ مَالِهِ

۱- ۱. یعنی الاحتضار، یقال: ساق المریض نفسه عند الموت سوقا و سیاقا؛ شرع فی نزع الروح.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۳- ۳. دعائم الإسلام ص ۲۱۹.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۷۷.

فَنَزَلَ الْكِتَابُ بِالْقِبْلَهِ وَ جَرَتِ السُّنَّهُ بِالثُّلُثِ تَمَامَ الْخَبَرِ(۱).

**[ترجمه]الخصـال: از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: در مورد براء بن معرور انصاری سه سنّت اجرا شـد، از جمله اینکه هنگـامی که در حـال احتضـار قرار داشت خـارج از مـدینه بود، پس امر کرد که صورت او را به سوی رسول خـدا صلّی اللّه علیه و آله بچرخانند، و وصیّت کرد که یک سوّم اموالش را ببخشند، بنابراین حکم خواباندن میّت رو به قبله در قرآن نازل شـد و بخشیـدن یک سوّم اموال تبـدیل به سنّت گشت، پایان حـدیث. - . الخصال ۱: ۹۰ این حـدیث در الفقیه ۴: ۱۳۷، العلل ۱: ۲۸۴ و ۲: ۲۵۳ نیز روایت شده است. -

**[ترجمه]

«۵»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ السُّكَّرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَهَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَالَ: لَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَهِ الْحَائِضِ وَ لَا الْجُنُبِ الْحُضُورُ عِنْدَ تَلْقِينِ الْمَيِّتِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَهَ تَتَأَذَّى بِهِمَا وَ لَا يَجُوزُ لَهُمَا إِدْخَالُ الْمَيِّتِ قَبْرَهُ (۲).

**[ترجمه]الخصـال: جـابر جُعفّی از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: برای زن حـائض و جنب جایز نیست که هنگـام خوانـدن تلقین میّت حضور داشته باشـند، چرا که فرشـتگان با حضور آن دو آزرده می‌شونـد، همچنین جایز نیست که حائض و جنب میّت را وارد قبرش کنند. - . الخصال ۲: ۱۴۲ -

**[ترجمه]

«۶»

ثَوَابُ الْأَعْمَـالِ، وَ مَجَـالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَـدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَـى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّهَ(۳).

**[ترجمه]ثواب الأعمال و مجالس الصدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: (لا إله إلا اللّه) را به مردگـان خود تلقین کنیـد، به راستی هر کسـی که آخرین کلامش (لا إله إلا اللّه) باشـد وارد بهشت می‌شود. - . ثوب الأعمال: ۱۷، أمالی الصدوق: ۳۲۳ -

**[ترجمه]

«۷»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَضَرَ شَابّاً عِنْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَاعْتُقِلَ لِسَانُهُ مِرَاراً فَقَالَ لِامْرَأَةٍ عِنْدَ رَأْسِهِ هَلْ لِهَذَا أُمٌّ قَالَتْ نَعَمْ أَنَا أُمُّهُ قَالَ أَ فَسَاخِطَةٌ أَنْتِ عَلَيْهِ قَالَتْ نَعَمْ مَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ سِتِّ حِجَجٍ قَالَ لَهَا ارْضَيْ عَنْهُ قَالَتْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَقَالَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مَا تَرَى فَقَالَ أَرَى رَجُلًا أَسْوَدَ قَبِيحَ الْمَنْظَرِ وَسِخَ الثِّيَابِ مُنْتِنَ الرِّيحِ قَدْ وَلِيَنِي

ص: ۲۳۲

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۹۰، و رواه فی الفقیه ج ۴ ص ۱۳۷، و فیه: کان البراء بن معرور الأنصاریّ بالمدینه و کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بمکّه و أنّه حضره الموت و کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و المسلمون یصلون الی بیت المقدس فأوصی البراء بن معرور اذا دفن أن یجعل وجهه تلقاء النبیّ صلّی اللّه علیه و آله الی القبله» الخ، و رواه فی العلل ج ۱ ص ۲۸۴، و هکذا فی ج ۲ ص ۲۵۳ مع سقط فی المتن.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۴۲ فی حدیث.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۱۷۷، أمالی الصدوق ص ۳۲۳.

السَّاعَهَ يَأْخُذُ بِكَظَمِی (۱) فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله قُلْ یَا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَ إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ فَقَالَهَا الشَّابُّ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله انْظُرْ مَا تَرَی قَالَ أَرَی رَجُلًا أَبْیَضَ اللَّوْنِ حَسَنَ الْوَجْهِ طَیِّبَ الرِّیحِ حَسَنَ الثِّیَابِ قَدْ وَلِیَنِی وَ أَرَی الْأَسْوَدَ قَدْ تَوَلَّی عَنِّی قَالَ أَعِدْ فَأَعَادَ قَالَ مَا تَرَی قَالَ لَسْتُ أَرَی الْأَسْوَدَ وَ أَرَی الْأَبْیَضَ قَدْ وَلِیَنِی ثُمَّ طَفَا عَلَی تِلْکَ الْحَالِ (۲).

مجالس المفید، عن محمد بن الحسین المقری: مثله (۳)

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از سعید بن یسار روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر بالین جوانی که در حال احتضار بود حاضر شد و به او فرمود: بگو (لا إله إلاالله)، ولی آن جوان چند مرتبه دچار لکنت زبان شد، پس پیامبر به زنی که در کنار سر آن جوان بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ زن گفت: آری من مادرش هستم، پیامبر فرمود: آیا تو از پسرت خشمگین هستی؟ زن گفت: آری شش سال است که با او سخن نگفته‌ام، پیامبر به او فرمود: از او راضی باش و او را ببخش، زن گفت: ای رسول خدا، خداوند با رضایت شما از او راضی باشد.پس رسول خدا صلّی الله علیه وآله به آن جوان فرمود: بگو (لا إله إلاالله)، و جوان گفت (لا إله إلا الله)، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: چه می‌بینی؟ جوان گفت: مردی سیاه، زشت چهره، با لباس کثیف و بوی نامطبوع که اکنون به دنبال من آمده و گلویم را می‌فشارد، پیامبر صلّی الله عیه و آله به او فرمود: بگو: ای کسی که اعمال اندک را می‌پذیری و از بسیاری از گناهان درمی... گذری، اعمال اندک مرا بپذیر و از گناهان بسیار من درگذر، به راستی که تو بخشنده و مهربان هستی؛ جوان این دعا را به زبان آورد و پیامبر به او فرمود: اکنون بنگر که چه می‌بینی؟ گفت: مردی سفید رنگ، خوش چهره، خوش بو، با لباس نیکو که به دنبالم آمده است و مرد سیاه رنگ را می‌بینم که به من پشت کرده است، پیامبر فرمود: این دعا را دوباره تکرار کن، و جوان دعا را دوباره تکرار کرد، پیامبرفرمود: اکنون چه می‌بینی؟ جوان گفت: مرد سیاه را نمی‌بینم و مرد سفید را می‌بینم که به دنبال من آمده است، سپس برآن حال از دنیا رفت. - . أمالی الطوسی ۱: ۶۲ -

مجالس المفید: نظیر این حدیث را روایت کرده کرده است. - . أمالی المفید: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

توضیح

فی القاموس طفا الرجل مات.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (طَفَی الرجلُ) یعنی: وفات نمود.

**[ترجمه]

«۸»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَکَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سِتِّینَ یَوْماً ثُمَّ مَرِضَتْ فَاشْتَدَّتْ عَلَیْهَا فَکَانَ مِنْ دُعَائِهَا فِی شَکْوَاهَا یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیثُ فَأَغِثْنِی اللَّهُمَّ زَحْزِحْنِی عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَ أَلْحِقْنِی بِأَبِی مُحَمَّدٍ فَکَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ یُعَافِیکِ اللَّهُ وَ یُبْقِیکِ فَتَقُولُ یَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَسْرَعَ اللَّحَاقَ بِاللَّهِ وَ أَوْصَتْ بِصَدَقَتِهَا وَ مَتَاعِ الْبَیْتِ وَ أَوْصَتْهُ أَنْ یَتَزَوَّجَ أُمَامَهَ بِنْتَ أَبِی الْعَاصِ بْنِ الرَّبِیعِ قَالَ وَ دَفْنِهَا لَیْلًا.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا فاطمه دختر رسول خدا بعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شصت روز دوام آورد، سپس بیمار گشت و بیماری بر او شدّت گرفت، و از جمله دعاهایی که هنگام شکوه بر زبان می‌راند این بود که می‌فرمود: «یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیثُ فَأَغِثْنِی اللَّهُمَّ زَحْزِحْنِی عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَ أَلْحِقْنِی بِأَبِی مُحَمَّدٍ» {یا حیّ و یا قیّوم، به رحمت تو پناه می‌برم پس مرا پناه ده، پروردگارا، مرا از آتش جهنم دور نگاه دار و به بهشت وارد گردان و به پدرم محمّد ملحق گردان}؛ آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: خداوند تو را سلامت گردانده و نگاه دارد، و فاطمه می‌فرمود: ای ابوالحسن، پیوستن به خدا چه سریع اتفاق میافتد، و در مورد مهریه و کالاهای خانه وصیّت نمود، و به امام علی علیه السلام توصیه کرد که با أمامه دختر ابو العاص بن ربیع ازدواج کند، و امام علیه السلام شبانه فاطمه سلام الله علیها را به خاک سپرد .

**[ترجمه]

«۹»

فِقْهُ الرِّضَا علیه السلام: إِذَا حَضَرَتِ الْمَیِّتَ الْوَفَاهُ فَلَقِّنْهُ شَهَادَهَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ الْإِقْرَارَ بِالْوَلَایَهِ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام وَاحِداً وَاحِداً وَ یُسْتَحَبُّ أَنْ یُلَقَّنَ کَلِمَاتِ الْفَرَجِ وَ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ- وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ لَا تَحْضُرُ الْحَائِضُ وَ لَا الْجُنُبُ عِنْدَ التَّلْقِینِ فَإِنَّ الْمَلَائِکَهَ تَتَأَذَّی بِهِمَا وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ یَلِیَا غُسْلَهُ وَ یُصَلِّیَا عَلَیْهِ وَ لَا یَنْزِلَا قَبْرَهُ فَإِنْ حَضَرَا وَ لَمْ یَجِدَا مِنْ ذَلِکَ

۱- ۱. الکظم- محرکه و کقفل- الحلق و مخرج النفس.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶۲ و ما بین العلامتین ساقط من الکمبانیّ.

۳- ۳. أمالی المفید ص ۱۷۶.

بُدّاً فَلْيَخْرُجا إِذَا قَرُبَ خُرُوجُ نَفْسِهِ.

وَ إِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ نَزْعُ رُوحِهِ فَحَوِّلْهُ إِلَى الْمُصَلَّى الَّذِى كَانَ يُصَلِّى فِيهِ أَوْ عَلَيْهِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَمَسَّهُ وَ إِنْ وَجَدْتَهُ يُحَرِّكُ يَدَيْهِ أَوْ رِجْلَيْهِ أَوْ رَأْسَهُ فَلَا تَمْنَعْهُ مِنْ ذَلِكَ كَمَا يَفْعَلُ جُهَّالُ النَّاسِ. وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْوَفَاهُ فَاحْضُرُوا عِنْدَهُ بِالْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّلَاهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله (١).

**[ترجمه]فقه الرضا: هنگامی که شخص در حال احتضار قرار می گیرد، شهادتین یعنی: أشهد أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله، و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین و یکایک امامان معصوم علیهم السلام را به او تلقین کن، و مستحب است که کلمات فَرَج نیز به او تلقین شود به این ترتیب: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» {هیچ خدایی جز الله که حکیم و کریم است وجود ندارد، هیچ خدایی جز الله که بلند مرتبه و بزرگوار است وجود ندارد، پاک و منزه است پروردگار آسمانهای هفت گانه و هر آنچه در آن‌ها و مابین‌شان وجود دارد، پاک و منزه است پروردگار عرش عظیم، و سلام و درود بر تمام فرستادگان خداوند و سپاس و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان می‌باشد.}

و حائض و جنب هنگام خواندن تلقین حضور نمی‌یابند، چرا که فرشتگان با حضور آن‌ها آزرده می‌شوند، و اشکالی ندارد که حائض و جنب غسل میّت را بر عهده گرفته و بر او نماز بگزارند، ولی اجازه ندارند او را در قبر بگذارند، و اگر به ناچار بر بالین شخص در حال احتضار حاضر شدند، باید هنگام نزدیک شدن خروج روح او از مکانی که شخص در آن قرار دارد خارج شوند.

و آن گاه که جان کندن بر او شدّت گرفت، روی او را به سوی جایگاهی که در آن و یا بر آن نماز می گزارده بچرخانید، و از لمس کردن او خودداری کنید و اگر دستها، پاها یا سر خود را در هنگام خارج شدن روح از بدنش تکان داد، او را از این کار منع نکنید آن گونه که برخی از جاهلان چنین می کنند، امام رضا علیه السلام همچین فرموده است: آن گاه که یکی از شما در حال احتضار قرار گرفت، با خواندن قرآن، ذکر خداوند و درود فرستادن بر رسول خدا صلّی الله عیه و آله نزد او حاضر شوید.
- . فقه الرضا: ١٧ -

**[ترجمه]

بیان

التلقین عند الاحتضار بالعقائد و کلمات الفرج مما ذکره الأصحاب و دلت علیه الأخبار الکثیره قوله کان یصلی فیه أی البیت الذی کان یصلی فیه و نحوه أو علیه أی المصلی الذی کان یصلی علیه و هذا أیضا ذکره الأصحاب و حکم الأکثر باستحبابه مطلقا و الأخبار مقیده بما إذا اشتد علیه النزع و ظاهر الروایه التخییر بین النقل إلی البیت أو الثوب و ابن حمزه جمع بینهما و ظاهر الأکثر البیت.

و النهی عن المس ورد فی الخبر و ذکره الشهید فی الذکری و کذا النهی عن المنع من تحریک یدیه أو رجلیه أو رأسه ذکره

الصدوق و الشهید و کذا ذکر الأصحاب استحباب قراءه القرآن و الدعاء عنده قبل خروج روحه و بعده.

**[ترجمه]تلقین کردنِ اصول عقائد و کلمات فرج به شخص در حال احتضار، امری است که فقها آن را ذکر کرده و احادیث زیادی بر آن دلالت کرده‌اند؛ این فرموده امام: (کان یصلّی فیه) یعنی: خانه یا جایی که در آن نماز می‌گذارد، (أو علیه) یعنی: جایگاهی که بر آن نماز می‌گذارد، فقها به ذکر این مطلب نیز پرداخته‌اند، و اکثر آنها حکم به استحباب مطلق آن(بردن میت به محل نمازش) داده‌اند، هر چند احادیث این امر را مقیّد به زمانی دانسته‌اند که جان کندن شخص در حال احتضار بر او شدت گرفته باشد، و ظاهر حدیث بر تخییر نقل او به سوی خانه یا لباس دلالت دارد.

و نهی از لمس کردنِ شخص در حال احتضار در حدیث ذکر شده و شهید نیز در الذکری آن را نقل کرده است، همچنین شیخ صدوق و شهید منع کردن شخص در حال احتضار از حرکت دادن دستها، پاها یا سرش را نهی کرده‌اند؛ و فقها قرائت قرآن و خواندن دعا در نزد او قبل و بعد از خارج شدن روح شخص در حال احتضار را ذکر کرده‌اند.

**[ترجمه]

«۱۰»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ غُلَامٌ مِنَ الْيَهُودِ يَأْتِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَثِيراً حَتَّى اسْتَخَفَّهُ وَ رُبَّمَا أَرْسَلَهُ فِي حَاجَةٍ وَ رُبَّمَا كَتَبَ لَهُ الْكِتَابَ إِلَى قَوْمٍ فَافْتَقَدَهُ أَيَّاماً فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ تَرَكْتُهُ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ كَانَ علیه السلام بَرَكَةً لَا يَكَادُ يُكَلِّمُ أَحَداً إِلَّا أَجَابَهُ فَقَالَ يَا فُلَانُ فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ لَبَّيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ قَالَ اشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَنَظَرَ الْغُلَامُ إِلَى أَبِيهِ فَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئاً ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الثَّانِيَةَ وَ قَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِهِ الْأَوَّلِ فَالْتَفَتَ الْغُلَامُ إِلَى أَبِيهِ فَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئاً ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الثَّالِثَةَ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۷.

فَالْتَفَتَ الْغُلَامُ إِلَى أَبِيهِ فَقَالَ أَبُوهُ إِنْ شِئْتَ فَقُلْ وَ إِنْ شِئْتَ فَلَا فَقَالَ الْغُلَامُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ مَاتَ مَكَانَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِأَبِيهِ اخْرُجْ عَنَّا ثُمَّ قَالَ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ غَسِّلُوهُ وَ كَفِّنُوهُ وَ أْتُونِي بِهِ أُصَلِّي عَلَيْهِ ثُمَّ خَرَجَ وَ هُوَ يَقُولُ- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْجَى بِيَ الْيَوْمَ نَسَمَةً مِنَ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرموده است: غلامی یهودی بسیار نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله می‌آمد، تا جایی که سرعت و چابکی او در انجام اعمال برای پیامبر ثابت شد، پس او را به منظور برآورده ساختن حاجتی به جایی فرستاد و چه بسا نامه‌ای را که برای قومی نوشته بود به او داد تا آن را به مقصد برساند، پیامبر آن غلام را چند روز مشاهده نکرد و احوال او را جویا شد، شخصی به ایشان گفت: در آخرین روز از روزهای عمر او در این دنیا او را ترک کردم، بنابراین پیامبر صلّی الله عیه و آله در میان جمعی از اصحابش نزد پیکر آن غلام حاضر گشت، و پیامبر صاحبِ برکتی بود که با کسی سخن نمی‌گفت مگر اینکه آن شخص حتماً پاسخ ایشان را می‌داد، آن‌گاه پیامبر فرمود: ای فلانی! غلام یهودی چشم‌هایش را گشود و گفت: لبیّک ای ابوالقاسم! پیامبر فرمود: شهادت ده که خدایی جز الله وجود ندارد و به راستی که من فرستاده خداوند هستم؛ غلام به پدرش نگاهی انداخت و چیزی در جواب پیامبر نگفت، سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای بار دوّم غلام را ندا سر داد و از او خواست که عبارتی مانند عبارت نخست را بر زبان جاری سازد، غلام دوباره به پدرش نگاهی انداخت و چیزی نگفت، پیامبر صلّی الله علیه و آله برای بار سوّم غلام را ندا سر داد و او نگاهی به پدرش انداخت، این بار پدرش گفت: اگر می‌خواهی این عبارت را به زبان آور و اگر نمی‌خواهی به زبان نیاور، پس غلام گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله وجود ندارد و به راستی که تو فرستاده خداوند هستی؛ و فوراً وفات نمود.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله به پدر آن غلام فرمود: از نزد ما خارج شو، سپس به اصحابش فرمود: او را غسل دهید و کفن نکنید و نزد من بیاوریدش تا بر او نماز بگزارم، سپس پیامبر خارج شد درحالی که می‌فرمود: سپاس مخصوص خداوندی است که امروز به واسطه من انسانی را از آتش جهنّم نجات داد. - . أمالي الصدوق: ۲۳۹ -

**[ترجمه]

بیان

حتی استخفه أي وجده خفيفا سريعا في الأعمال.

lt;meta info="(حتّى أستخفّه) یعنی: او را در انجام اعمال سریع و چابک یافت.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: سَأَلَ الصَّادِقُ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ مَجْلِسِهِ فَقِيلَ عَلِيلٌ فَقَصَدَهُ عَائِداً وَ جَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَوَجَدَهُ دَنِفاً فَقَالَ أَحْسِنْ ظَنَّکَ بِاللَّهِ فَقَالَ أَمَّا ظَنِّی بِاللَّهِ فَحَسَنٌ الْحَدِيثَ (۲).

**[ترجمه]العیون: امام حسن عسکری از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام صادق علیه السلام احوال یکی از کسانی که قبلاً ـ در مجلسش حاضر می‌شد را جویا شد، در پاسخ گفته شد: بیمار است، پس امام به عیادت او رفت و کنار سرش نشست و حال او را وخیم و رو به مرگ یافت و فرمود: نسبت به خداوند حسن ظنّ داشته باش، مرد گفت: من نسبت به خداوند حسن ظنّ دارم، ...تا آخرحدیث. - . عیون الأخبار ۲: ۳ -

**[ترجمه]

بيان

دنف المريض بالكسر أی ثقل و قال فی الذكری يستحب حسن الظن بالله فی كل وقت و آكده عند الموت و يستحب لمن حضره أمره بحسن ظنه و طمعه فی رحمه الله.

lt;meta info="(دَنِف المریضُ) یعنی: بیمار سنگین و بیحال شد؛ شهید در الذکری گفته است: داشتن حسن ظنّ نسبت به خداوند در هر زمانی مستحبّ است و هنگام مرگ تأکید بیشتری دارد، و مستحبّ است که به شخص در حال احتضار امر شود که نسبت به خداوند حسن ظنّ و به رحمت او طمع داشته باشد.

**[ترجمه]

«۱۲»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ هِلَالِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَفَّارِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الدِّعْبِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِی نُوَاسٍ الْحَسَنِ بْنِ هَانِی عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَهَ عَنْ يَزِيدَ الرَّقَاشِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ حَتَّی يُحْسِنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ ثَمَنُ الْجَنَّه(۳).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از انس روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر یک از شما قبل از مرگ نسبت به خدا حسن ظنّ داشته باشد، چرا که حسن ظنّ نسبت به خدا بهای ورود به بهشت است. - . أمالی الطوسی ۲: ۳۸۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَقِّنُوا مَوْتَاکُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ قَالَ فِی صِحَّتِهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله ذَلِکَ أَهْدَمُ وَ أَهْدَمُ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۳۹.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۳۸۹.

إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنْسٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي حَيَاتِهِ وَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ حِينَ يُبْعَثُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ لَوْ تَرَاهُمْ حِينَ يُبْعَثُونَ هَذَا مُبْيَضٌّ وَجْهُهُ وَ يُنَادِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هَذَا مُسْوَدٌّ وَجْهُهُ يُنَادِي يَا وَيْلَاهْ يَا ثُبُورَاهْ (۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: گفتن (لا إله إلا الله) را به مرده‌های خویش تلقین کنید، چرا که گناهان را از بین می‌برد، پرسیدند: ای رسول خدا، اگر کسی در حال حیات و تندرستی این کلام را بر زبان آورد چه حکمی دارد؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: گناهان را بیشتر و بیشتر از بین می‌برد، به راستی که لفظ (لا إله إلا الله) در حال حیات و مرگ و هنگام برانگیخته شدن مونس مؤمن است؛ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: جبرئیل گفت:ای محمّد، اگر آنان را هنگام برانگیخته شدن ببینی، صورت گروهی نورانی و سفید است و ندا سر می‌دهند: لا إله إلا الله و الله اکبر، و صورت گروهی ظلمانی و سیاه است ندا سر می‌دهند: وا ویلا، این چه بلایی بود. - . ثواب الأعمال: ۳ -

**[ترجمه]

«۱۴»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِنْدَ مَوْتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الْخَطَايَا قِيلَ كَيْفَ مَنْ قَالَهَا فِي حَيَاتِهِ قَالَ هِيَ أَهْدَمُ وَ أَهْدَمُ (۲).

**[ترجمه]المحاسن: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی هنگام مرگ شهادت دهد که جز الله خدایی وجود ندارد وارد بهشت می‌شود، و پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: گفتن (لا إله إلا الله) را به مردگان خویش تلقین کنید که گناهان را از بین می‌برد، گفته شد: اگر کسی در حال حیاتش این لفظ را به زبان آورد چه حکمی دارد؟ فرمود: گناهان را بیشتر و بیشتر از بین می‌برد. - . المحاسن: ۳۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ مِنْهُ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْقَطَّانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ الْبَانِيِّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا أُنْسٌ لِلْمُؤْمِنِ حِينَ يُمَزَّقُ قَبْرُهُ قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ لَوْ تَرَاهُمْ حِينَ يَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ

يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ هَذَا يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بُيِّضَ وَجْهُهُ وَ هَذَا يَقُولُ يَا حَسْرَتَاهْ عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ (۳).

**[ترجمه]المحاسن: از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: گفتن (لا إله إلا الله) را به

مردگـان خویش تلقین کنیـد، به راستی که این لفظ هنگامی که قبر مؤمن شـکافته می‌شود مونس اوست، جبرئیل به من گفت: ای محمّـد، اگر آنان را هنگام خارج شدن از قبرهایشان ببینی که خاک را از روی سـرهایشان کنار می‌زنند؛ عدّه‌ای می گویند: (لا إله إلا الله) و صورت‌هایشان نورانی است، و عدّه‌ای می گویند: «یا حسرتاه علی ما فرّطتُ فی جنب الله».

**[ترجمه]

بیان

حین یمزق قبره علی بناء المفعول مخففا و مشددا أی یخرق لیخرج منه عند البعث.

<meta info="(حین یُمَزَّقُ قبرُه) یعنی: هنگامی که قبر او در روز رستاخیز شکافته می‌شود تا از آن خارج شود.

**[ترجمه]

«۱۶»

مَعْرِفَهُ الرِّجَالِ لِلْکَشِّیِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَزْدَادَ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: لَوْ أَدْرَکْتُ عِکْرِمَهَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَنَفَعْتُهُ قِیلَ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِمَا ذَا کَانَ یَنْفَعُهُ قَالَ یُلَقِّنُهُ مَا أَنْتُمْ عَلَیْهِ فَلَمْ یُدْرِکْهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ لَمْ یَنْفَعْهُ (۴).

**[ترجمه]معرفه الرجال کشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر عِکرمه را هنگام مرگ در می‌یافتم او را سود می‌رساندم؛ از امام صادق علیه السـلام پرسیده شد: امام باقر با چه چیزی به عکرمه سود می‌رساند؟ امام فرمود: عقیده‌ای که شـما بر آن هستیـد را به او تلقین می کرد، ولی امام باقر علیه السـلام او را در نیافت و به او سود نرسانیـد. -. رجال الکشـی: ۱۸۸، شماره ۹۴ -

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ حَمْدَوَیْهِ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ ذَرِیحٍ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۳.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۴.

۳- ۳. المحاسن ص ۳۴.

۴- ۴. رجال الكشّيّ ص ۱۸۸، الرقم ۹۴.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ذُکِرَ أَبُو سَعِیدٍ الْخُدْرِیُّ فَقَالَ کَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ کَانَ مُسْتَقِیماً قَالَ فَنَزَعَ ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ فَغَسَّلَهُ أَهْلُهُ ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَی مُصَلَّاهُ فَمَاتَ فِیهِ (۱).

کتاب محمد بن المثنی، عن جعفر بن محمد بن شریح عن ذریح: مثله.

**[ترجمه]معرفه الرجال کشی: نام ابوسعید خدریّ به میان آمد و امام صادق علیه السلام فرمود: ابوسعید از اصحاب رسول خدا صلّی الله علیه و آله بود که در راه راست بود. وی سه روز در حال جان کندن بود، آن‌گاه خانواده‌اش او را غسل دادند و به سوی جایگاه نمازش او را حمل کردند و در آنجا جان سپرد. - . رجال الکشی: ۴۱، شماره ۱۰ -

کتاب محمد بن المثنی: نظیر این حدیث روایت شده است.

**[ترجمه]

«۱۸»

الْکَشِّیُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِشْکِیبَ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ لَیْثٍ الْمُرَادِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَبَا سَعِیدٍ الْخُدْرِیَّ کَانَ قَدْ رُزِقَ هَذَا الْأَمْرَ وَ إِنَّهُ اشْتَدَّ نَزْعُهُ فَأَمَرَ أَهْلَهُ أَنْ یَحْمِلُوهُ إِلَی مُصَلَّاهُ الَّذِی کَانَ یُصَلِّی فِیهِ فَفَعَلُوا فَمَا لَبِثَ أَنْ هَلَکَ (۲).

**[ترجمه]الکشی: امام صادق علیه السلام فرموده است: همانا این موهبت(امر ولایت) به ابوسعید خدریّ بخشیده شده است، جان کندن وی شدّت یافت پس به خانواده‌اش دستور داد که او را به سوی جایگاه نمازش که در آن نماز می گذارد حمل کنند، آنان چنان کردند و طولی نکشید که ابو سعید وفات نمود. - . رجال الکشی: ۴۱، شماره ۱۰ -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ مِنْهُ، عَنْ حَمْدَوَیْهِ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ذَرِیحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: إِنِّی لَأَکْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ یُعَافَی فِی الدُّنْیَا وَ لَا یُصِیبَهُ شَیْ ءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ ثُمَّ ذَکَرَ أَنَّ أَبَا سَعِیدٍ الْخُدْرِیَّ وَ کَانَ مُسْتَقِیماً نَزَعَ ثَلَاثَةَ أَیَّامٍ فَغَسَّلَهُ أَهْلُهُ ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَی مُصَلَّاهُ فَمَاتَ فِیهِ (۳).

**[ترجمه]الکشی: از ذریح روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: علی بن حسین علیهما السلام می... فرمود: من از شخصی که در دنیا سالم بماند و به مصیبتی از مصایب مبتلا نشود بیزارم، سپس ذکر کرد ابوسعید خدریّ که در راه راست بود، سه روز در حال جان کندن بود، پس خانواده‌اش او را غسل دادند و به سوی جایگاهی که در آن نماز می... گُزارد حملش کردند و در آن جان سپرد. - . رجال الکشی: ۴۲ -

**[ترجمه]

«۲۰»

طِبُّ الْأَئِمَّهِ، عَنِ الْخَضِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّ أَخِی مُنْذُ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ فِی النَّزْعِ وَ قَدِ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْأَمْرُ فَادْعُ لَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ سَهِّلْ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ ثُمَّ أَمَرَهُ وَ قَالَ حَوِّلُوا فِرَاشَهُ إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِی كَانَ يُصَلِّی فِيهِ فَإِنَّهُ يُخَفَّفُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ فِی أَجَلِهِ تَأْخِيرٌ وَ إِنْ كَانَتْ مَنِيَّتُهُ قَدْ حَضَرَتْ فَإِنَّهُ يُسَهَّلُ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۴).

**[ترجمه]طبّ الأئمه: از حریز روایت شده است که ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم، مردی به ایشان گفت: برادرم از سه روز پیش درحال جان کندن است و شرایط بر او دشوار گشته است، پس برای او دعا کنید. امام فرمود: خداوندا، سکرات مرگ را بر او آسان گردان، سپس به او امر فرمود: بستر او را به جایگاهی که در آن نماز می‌گزارد تغییر دهید که اگر اجل او به تأخیر افتاده باشد این کار باعث تخفیف در شدّت و سختی او خواهد شد، و اگر زمان مرگ او فرا رسیده باشد بر او آسان خواهد گشت إن شاءالله. - . طب الأئمه: ۷۹ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْأَحْوَصِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ

۱- ۱. رجال الكشّیّ ص ۴۱، الرقم ۱۰.

۲- ۲. رجال الكشّیّ ص ۴۱، الرقم ۱۰.

۳- ۳. رجال الكشّیّ ص ۴۲.

۴- ۴. طبّ الأئمّه ص ۷۹.

عَلَى مَرِيضٍ وَ هُوَ فِي النَّزْعِ الشَّدِيدِ فَقُلْ لَهُ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ يُخَفِّفِ اللَّهُ عَنْكَ- وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ مِنْ كُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ لَقِّنْهُ كَلِمَاتِ الْفَرَجِ ثُمَّ حَوِّلْ وَجْهَهُ إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ فَإِنَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُ وَ يُسَهَّلُ أَمْرُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]طبّ الأئمه: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: آن‌گاه که بر بالین بیماری حاضر گشتی که سخت در حال جان کندن است به او بگو: این دعا را هفت بار بر زبان جاری ساز که خداوند به واسطه آن بار تو را سبک می‌گرداند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ مِنْ كُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ» {از هر رگ یا زخمی که از آن خون جاری می‌شود و همچنین از شرّ گرمای آتش جهنّم به خداوند بزرگ که پروردگار عرش کریم است پناه می‌برم}.

سپس کلمات فرج را به او تلقین کن، آن‌گاه روی او را به سوی جایگاهی که در آن نماز می‌گزارده بچرخان که این کار باعث سبک شدن سختی و ناراحتی وارد شده بر او خواهد شد، و به اذن خداوند امرش را بر او آسان خواهد کرد. - . طبّ الأئمه: ۱۱۸ -

**[ترجمه]

بیان

قوله ثم حول وجهه أقول ظاهره مناف لأخبار الاستقبال و أخبار التحويل إلا أن يقال أريد بالوجه البدن مجازا و لعله كان ثم حول وجهه إلى القبله و حوله إلى مصلاه و يمكن تقدير ذلک بأن يقال المراد به حول وجهه إلى القبله منتقلا إلى مصلاه.

**[ترجمه]درباره این فرموده: (ثمّ حَوّل وجهه) که از امام باقر علیه السلام روایت شده می‌گویم: ظاهر این کلام با احادیثی که بر چرخاندن شخص در حال احتضار به سوی قبله و جا به جا کردن او دلالت می‌کنند منافات دارد، مگر این‌که گفته شود: منظور از (وجه) مجازاً بدن می‌باشد، و شاید جمله در اصل چنین بوده است: (ثمّ حوّل وجهه إلی القبله و حوّله إلی مصلّاه: سپس صورت او را به سوی قبله بچرخان و به جایگاهی که در آن نماز می‌خوانده منتقلش کن)، همچنین ممکن است که تقدیر کلام چنین باشد: (حوّل وجهه إلی القبله منتقلاً إلی مصلّاه: درحالی که او را به سوی جایگاهی که در آن نماز می‌گزارده منتقل می‌کنی، صورتش را به سوی قبله بچرخان).

**[ترجمه]

«۲۲»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ لِابْنِهِ الْقَاسِمِ قُمْ يَا بُنَيَّ فَاقْرَأْ عِنْدَ رَأْسِ أَخِيكَ وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا تَسْتَتِمُّهَا فَقَرَأَ فَلَمَّا بَلَغَ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا قَضَى الْفَتَى فَلَمَّا سُجِّيَ وَ خَرَجُوا أَقْبَلَ عَلَيْهِ يَعْقُوبُ بْنُ جَعْفَرٍ فَقَالَ لَهُ كُنَّا نَعْهَدُ الْمَيِّتَ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ يُقْرَأُ عِنْدَهُ يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فَصِرْتَ تَأْمُرُنَا بِالصَّافَّاتِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ لَمْ تُقْرَأْ عِنْدَ مَكْرُوبٍ مِنَ الْمَوْتِ قَطُّ إِلَّا عَجَّلَ اللَّهُ رَاحَتَهُ.

**[ترجمه]دعوات الراوندیّ: از سلیمان جعفری روایت شده است: امام موسی کاظم علیه السلام را مشاهده کردم که به پسرش قاسم می‌فرمود: ای پسرم برخیز و کنار سر برادرت بخوان: «و الصافّات صفّاً» و آن را به پایان برسان، پس قاسم شروع به خواندن کرد و هنگامی که به آیه: «أ هُم أشدّ خلقاً أم مَن خَلقَنا» رسید، آن جوان فوت کرد، و آن‌گاه که جسد او را پوشانده و از خانه خارجش کردند، یعقوب بن جعفر نزد امام کاظم آمد و گفت: پیش‌تر رسم بر این بود که هرگاه زمان مرگ شخصی فرا می‌رسید سوره «یس و القرآن الحکیم» نزد او خوانده می‌شد و اکنون شما ما را به خواندن سوره صافات فرمان می‌دهید؟ امام فرمود: ای پسرم، این سوره هرگز نزد کسی که از سکرات مرگ به تنگ آمده خوانده نشده است مگر اینکه خداوند آرمیدن او را سرعت بخشیده است.

**[ترجمه]

توضیح

فی القاموس قضی مات و قال الجوهری سجیت المیت تسجیه إذا مددت علیه ثوبا و قوله علیه السلام یا بنی علی سبیل اللطف إن کان المخاطب یعقوب و إن کان القاسم ففی الحقیقه و الأول أظهر.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (قضی) یعنی: وفات نمود؛ جوهری گفته است: (سجّیتَ المیّت تسجیه) یعنی: آن میّت را با روانـدازی پوشانـدی، و اگر مخاطب این فرموده امام علیه السلام: (یا بنیّ: ای پسرم) یعقوب باشد، مقصود مورد لطف قرار گرفتن او از جانب امام می‌باشد، ولی اگر مخاطب قاسم باشد معنای واقعی آن مورد نظر است، ولی تفسیر نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

**[ترجمه]

«۲۳»

إِکْمَالُ الدِّینِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِی كَهْمَس قَالَ: حَضَرْتُ مَوْتَ إِسْمَاعِیلَ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَالِسٌ عِنْدَهُ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ شَدَّ لَحْیَیْهِ وَ غَمَّضَهُ وَ غَطَّاهُ بِالْمِلْحَفَهِ ثُمَّ أَمَرَ بِتَهْیِئَتِهِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ أَمْرِهِ دَعَا

۱- ۱. طبّ الأئمّه ص ۱۱۸.

بِكَفَنِهِ فَكَتَبَ فِي حَاشِيَةِ الْكَفَنِ إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]إكمال الـدين: از ابوكَهمَس روايت شده كه گفت: هنگامى كه اسـماعيل در حال احتضار بود نزد او حاضـر شدم و امـام صـادق عليه السـلام نيز در كنار او نشسـته بود، هنگامى كه زمان مرگش فرا رسـيد، امام محاسن او را به شّـدت گرفت، و چشم‌هايش را بست و او را با روانداز پوشاند، سپس امر فرمود كه او را تجهيز كنند و هنگامى كه از امر خويش فارغ گشت، ندا سـر داد كه كفنش را نزد او بياورند، پس در حاشـيه كفن نوشت: اسماعيل شهادت مى‌دهد كه خدايى جز الله وجود ندارد. - . أكمال الدين ۱: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

بيان

اسـتحباب شد اللحيين و تغميض العينين و التغطيه بثوب مقطوع به فى كلام الأصحاب و سيأتى مثل هذا الخبر بسند آخر فى باب التكفين.

**[ترجمه]اسـتحباب گرفتن محاسن، بسـتن چشم‌ها و پوشانـدن ميّت با روانـداز با توجه به كلام فقها قطعى به نظر مى‌رسـد، و حديث ديگرى با همين مضمون و با سند ديگر در باب تكفين ذكر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۲۴»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الصَّاغَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَرِضَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يَعُودُهُ فَوَافَقَهُ وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ كَيْفَ تَجِدُكَ قَالَ أَجِدُنِي أَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّي وَ أَتَخَوَّفُ مِنْ ذُنُوبِي فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مَا اجْتَمَعَتَا فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ رَجَاءَهُ وَ آمَنَهُ مِمَّا يَخَافُهُ (۲).

**[ترجمه]مجالس المفيـد: از انس روايت شـده كه مردى از انصار بيمار گشت، پيامبر صـلّى الله عليه وآله به عيادت او آمـد و آمدن ايشان با حالت احتضار آن مرد همراه گشت، پس فرمود: احوال خود را چگونه مى‌يابى؟ گفت: خود را در حالى مى‌بينم كه به رحمت پروردگـار اميـدوارم و برگناهـانم بيمنـاك، پيامبر صـلّى الله عليه و آله فرمود: اين دو حالت در چنين موقعيتى در قلب هيـچ بنـده‌اى جمع نمى‌گردنـد مگر اينكه خداونـد اميـدواريش را به او مى‌بخشـد و از آنچه بيمناك است در امانش نگاه مى‌دارد. - . أمالى المفيد: ۸۹ -

**[ترجمه]

«۲۵»

الْهِدَايَهُ: يُلَقَّنُ عِنْدَ مَوْتِهِ كَلِمَاتُ الْفَرَجِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ- وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَحْضُرَ الْحَائِضُ وَ الْجُنُبُ عِنْدَ التَّلْقِينِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَهَ تَتَأَذَّى بِهِمَا فَإِنْ حَضَرَا وَ لَمْ يَجِدَا مِنْ ذَلِكَ بُدّاً فَلْيَخْرُجَا إِذَا قَرُبَ خُرُوجُ نَفْسِهِ.

وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عليه السلام عَنْ تَوْجِيهِ الْمَيِّتِ فَقَالَ عليه السلام يَسْتَقْبِلُ بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ الْقِبْلَهَ(۳).

**[ترجمه]الهدایه: هنگام مرگ کلمات فرج به این ترتیب به شخص در حال احتضار تلقین می‌شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» {خدایی غیر از الله که حلیم و کریم است وجود ندارد، خدایی غیر از الله که بلند مرتبه و بزرگوار است وجود ندارد، پاک و منزه است پروردگار آسمانهای هفت‌گانه و زمین های هفتگانه و هر آنچه که در آنها و مابین‌شان وجود دارد، پاک و منزه است پروردگار عرش عظیم، و درود و سلام بر فرستادگان خداوند و سپاس و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.}

و جایز نیست که حائض و جُنب هنگام تلقین حاضر شوند، چرا که فرشتگان در صورت وجود آن دو آزرده می‌شوند، پس اگر ناچار شدند که حضور یابند باید هنگام نزدیک شدن خروج روح از جسم شخص در حال احتضار از نزد او خارج شوند.

از امام صادق علیه السلام درباره رو گردانیدن میّت سؤال شد، امام در پاسخ فرمود: او با کف پاهایش به سوی قبله چرخانده می‌شود. - . الهدایه: ۲۳ -

**[ترجمه]

«۲۶»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَنْ قَرَأَ يس وَ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّهَ وَ حَضَرَ غُسْلَهُ ثَلَاثُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يُشَيِّعُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالاسْتِغْفَارِ لَهُ فَإِذَا أُدْخِلَ إِلَى اللَّحْدِ كَانُوا فِي جَوْفِ قَبْرِهِ يَعْبُدُونَ اللَّهَ وَ ثَوَابُ عِبَادَتِهِمْ لَهُ وَ فُسِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ أُومِنَ ضَغْطَهَ الْقَبْرِ.

ص: ۲۳۹

۱- ۱. اكمال الدين ج ۱ ص ۱۶۱.

۲- ۲. أمالی المفيد ص ۸۹.

۳- ۳. الهدايه ص ۲۳ ط الإسلاميه.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: يَا عَلِيُّ اقْرَأْ يس فَإِنَّ فِي قِرَاءَةِ يس عَشْرَ بَرَكَاتٍ مَا قَرَأَهَا جَائِعٌ إِلَّا أَشْبِعَ وَ لَا ظَامِي [ظَامِئٌ] إِلَّا رَوِيَ وَ لَا عَارٍ إِلَّا كُسِيَ وَ لَا عَزَبٌ إِلَّا تَزَوَّجَ وَ لَا خَائِفٌ إِلَّا أَمِنَ وَ لَا مَرِيضٌ إِلَّا بَرِئَ وَ لَا مَحْبُوسٌ إِلَّا أُخْرِجَ وَ لَا مُسَافِرٌ إِلَّا أُعِينَ عَلَى سَفَرِهِ وَ لَا قَرَأَهَا رَجُلٌ ضَلَّتْ لَهُ ضَالَّةٌ إِلَّا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَا مَسْجُونٌ إِلَّا أُخْرِجَ وَ لَا مَدِينٌ إِلَّا أَدَّى دَيْنَهُ وَ لَا قُرِئَتْ عِنْدَ مَيِّتٍ إِلَّا خُفِّفَ عَنْهُ تِلْكَ السَّاعَةَ.

وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَبَشِّرُوهُ يَلْقَى رَبَّهُ وَ هُوَ حَسَنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ وَ إِذَا كَانَ فِي صِحَّةٍ فَخَوِّفُوهُ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُغَرْغِرْ تُوبُوا إِلَى رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا وَ صِلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ.

وَ قَالَ عليه السلام: كُلُّ أَحَدٍ يَمُوتُ عَطْشَانَ إِلَّا ذَاكِرَ اللَّهِ.

وَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا حَضَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَحَداً الْمَوْتُ قَالَ لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِذَا قَالَهَا الْمَرِيضُ قَالَ اذْهَبْ لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ.

و عن أبي بكر الحضرمي قال مرض رجل من أهل بيتي فأتيته عائدا له فقلت له يا ابن أخ إن لك عندي نصيحه أ تقبلها قال نعم فقلت قل أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له فشهد بذلك فقلت قل و أن محمدا رسول الله فشهد بذلك فقلت له إن هذا لا- تنتفع به إلا أن يكون منك على يقين فذكر أنه منه على يقين فقلت قل أشهد أن عليا وصيه و هو الخليفه من بعده و الإمام المفترض الطاعه من بعده فشهد بذلك فقلت له إنك لن تنتفع بذلك حتى يكون منك على يقين ثم سميت الأئمه واحدا بعد واحد فأقر بذلك و ذكر أنه منه على يقين فلم يلبث الرجل

ص: ۲۴۰

أن تـوفى فجزع أهله عليه جزعـا شديـدا قـال فغبت عنهم ثم أتيتهم بعـد ذلـك فرأيت عزاء حسـنا فقلت كيـف تجـدونكم كيف عزاؤك أيتها المرأه فقالت و الله لقد أصـبنا بمصـيبه عظيمه بوفاه فلان و كان مما طيب نفسى لرؤيا رأيتها الليله فقلت كيف قالت رأيته و قلت له ما كنت ميتا قال بلى و لكن نجوت بكلمات لقننيهن أبو بكر الحضرمى و لو لا ذلك كدت أهلك.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صـلى الله عليه و آله: نَابِـذُوا عِنْدَ الْمَوْتِ فَقِيلَ كَيْفَ نُنَابِذُ قَالَ قُولُوا قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ- لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ إِلَى آخِرِ السُّورَهِ.

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السـلام قَالَ عِنْـدَ الْوَفَاهِ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُـدْوانِ (۱) ثُمَّ كَانَ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّى تُوُفِّيَ.

وَ قَـالَ النَّبِيُّ صـلى الله عليه و آله: لَقِّنُوا مَوْتَـاكُمْ لَـا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَـإِنَّ مَنْ كَـانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّهَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ شَدَائِدَ الْمَوْتِ وَ سَكَرَاتِهِ تَشْغَلُنَا عَنْ ذَلِكَ فَنَزَلَ فِي الْحَالِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ لَهُمْ حَتَّى يَقُولُوا الْآنَ فِي الصِّحَّهِ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُدَّهً لِلْمَوْتِ أَوْ كَمَا قَالَ.

وَ كَانَ زَيْنُ الْعَابِـدِينَ عليه السـلام يَقُولُ عِنْـدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ كَرِيمٌ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ فَلَمْ يَزَلْ يُرَدِّدُهَا حَتَّى تُوُفِّيَ صَـلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَانَ عِنْـدَ رَسُولِ اللَّهِ قَدَحٌ فِيهِ مَاءٌ وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ وَ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْقَدَحِ وَ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِالْمَاءِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى سَكَرَاتِ الْمَوْتِ.

وَ رُوِيَ: أَنَّهُ تَقْرَأُ عِنْدَ الْمَرِيضِ وَ الْمَيِّتِ آيَهَ الْكُرْسِيِّ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ أَخْرِجْهُ إِلَى رِضًى مِنْكَ وَ رِضْوَانٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ ثُمَّ تَقْرَأُ آيَهَ السُّخْرَهِ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ (۲) إِلَخْ ثُمَّ تَقْرَأُ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ الْبَقَرَهِ- لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يَقْرَأُ سُورَهَ الْأَحْزَابِ.

۱- ۱. المائده: ۲.

۲- ۲. الأعراف ص ۵۴.

**[ترجمه]دعوات الراوندی: امام صادق علیه السلام فرموده است: هرکسی سوره (یس) را قرائت نماید و همان روز وفات نماید، خداوند او را وارد بهشت می گرداند و سی هزار فرشته در غسل دادن او شرکت می کنند و برای او طلب مغفرت می... کنند و با استغفار او را به سوی قبرش همراهی می کنند، پس آن گاه که در قبر وارد شد آن فرشتگان در حفره قبرش به عبادت خداوند می‌پردازند و ثواب عبادت آنان در کارنامه میّت ثبت خواهد شد، و قبرش به اندازه وسعت دید او واسع و گسترده خواهد شد و از فشار قبر در امان خواهد بود .

پیامبر صلّی الله علیه وآله فرموده است: ای علی، سوره (یس) را قرائت کن که در آن ده برکت وجود دارد: هیچ گرسنه‌ای آن را قرائت نکرده مگر اینکه سیر شده است، هیچ تشنه‌ای آن را قرائت نکرده مگر اینکه سیراب گشته است، هیچ مجردی آن را قرائت نکرده مگر اینکه ازدواج کرده است، هیچ بیمناکی آن را قرائت نکرده مگر اینکه امنیت یافته است، هیچ مریضی آن را قرائت نکرده مگر اینکه شفا یافته است، هیچ محبوسی آن را قرائت نکرده مگر اینکه آزاد و رها گشته است، هیچ مسافری آن را قرائت نکرده مگر اینکه بر تحمل بار سفر یاری شده است، هیچ مردی که گمشده‌ای دارد آن را قرائت نکرده مگر اینکه خداوند گمشده‌اش را به او بازگردانده است، هیچ زندانی‌ای آن را قرائت نکرده مگر اینکه از زندان خارج شده است، هیچ صاحب قرضی آن را قرائت نکرده مگر اینکه قرضش را پرداخت نموده است، و نزد هیچ میّتی خوانده نشده مگر اینکه در آن هنگام شدّت و سختی تحمیل شده بر او سبک گشته است.

ابن عباس گوید: هرگاه یکی از شما در حال احتضار قرار گرفت، به او بشارت دهید که به ملاقات پروردگارش نائل می‌آید درحالی که نسبت به خداوند حسن ظنّ دارد، و اگر در حال تندرستی بود او را بیم و انذار دهید.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: به راستی که خداوند متعال توبه بنده‌اش را تا زمانی که به حال خِر خِر کردن (هنگام مرگ)نیفتاده باشد می‌پذیرد، قبل از آنکه بمیرید به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، و قبل از آنکه دچار مشغله و گرفتاری شوید به انجام اعمال پاک و نیکو مبادرت ورزید، و با به خاطر آوردن ذکر و یاد چیزی که میان شما و آن فاصله بسیاری وجود دارد خود را به آن نزدیک گردانید، (منظور مرگ یا خداوند است).

همچنین فرموده است: همه انسان‌ها تشنه می‌میرند جز کسی که به ذکر خداوند مشغول است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که یکی از اهل بیتش درحال احتضار قرار می گرفت به او می‌فرمود: \\"خدایی جز الله که حلیم و کریم است وجود ندارد، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» {خدایی جز الله که بلند مرتبه و بزرگوار است وجود ندارد، پاک و منزّه است پروردگار آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت گانه و هرآنچه در میان و بین آنها وجود دارد، پاک و منزّه است پروردگار عرش عظیم، و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است}، هنگامی که بیمار این کلام را به زبان می‌آورد امام علیه السلام می‌فرمود: راهی شو که اشکالی بر تو وارد نیست.

از ابوبکر حضرمیّ روایت شده که گفت: مردی از اهل بیتم بیمار گشت، پس به عیادتش رفتم و به او گفتم: ای پسر برادرم،

برای تو پند و اندرزی دارم، آیا آن را می‌پذیری؟ گفت: آری، گفتم: بگو: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، پس به این امر شهادت داد، به او گفتم: بگو: و أنّ محمداً رسول الله، و به این امر نیز شهادت داد، به او گفتم: شهادت دادن به این امور سودی به تو نمی‌رساند مگر اینکه از سر یقین شهادت داده باشی، و ذکر کرد که شهادت او از سر یقین بوده است، به او گفتم: بگو: شهادت می‌دهم که علی وصیّ محمّد، خلیفه و امام واجب الإطاعه پس از اوست، پس به این امر نیز شهادت داد، به او گفتم: این شهادت دادن به تو سودی نمی‌رساند مگر اینکه از سر یقین باشد، سپس اسم یکایک امامان معصوم را برای او ذکر کردم و به آن‌ها اقرار نمود و ذکر کرد که این اقرار او از سر یقین است، و طولی نکشید که آن مرد وفات نمود و خانواده‌اش شدیداً به جزع و فزع و بی‌تابی پرداختند.

پس مدّتی از آنان دور شدم و بعد از آن دوباره به نزدشان بازگشتم، و با مراسم عزای نیکویی مواجه شدم، بنابراین به خانواده میّت گفتم: خود را در چه حالی می‌یابید؟ و به همسرش گفتم: ای زن، تسلّی خاطر تو چگونه حاصل شده است؟ گفت: به خدا سوگند با وفات فلانی به مصیبت بزرگی گرفتار شدیم و آنچه خاطر مرا آسوده گرداند رؤیایی بود که امشب دیدم، گفتم: چگونه؟ گفت: او را مشاهده کردم و به او گفتم: وفات نکرده‌ای؟ گفت: آری، ولی کلماتی را نجوا کردم که ابوبکر حضرمیّ به من تلقین کرد و اگر کلام او نبود در آستانه نابودی قرار داشتم .

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگام مرگ به مخالفت و دشمنی (باشیطان و کافران) بپردازید؟ گفتند: چگونه به مخالفت و دشمنی بپردازیم؟ پیامبر فرمود: بگویید: «قل یا أیّها الکافرون*لا أعبد ما تعبدون» تا پایان سوره.

امیر مؤمنان علیه السلام هنگام وفات فرمود: «تعاونوا علی البّر و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان» - . مائده / ۲ - {و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید}، سپس تا زمانی که وفات نمود پیوسته می‌فرمود: لا إله إلا الله.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: به مردگان خویش (لا إله إلا الله) را تلقین کنید، چرا که هر کسی آخرین کلامش (لا إله إلا الله) باشد وارد بهشت می گردد، گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، سختی‌ها و سکرات موت ما را از گفتن لا إله إلا الله باز می‌دارد، پس جبرئل علیه السلام فوراً نازل شده و فرمود: ای محمد، به آنان بگو که اکنون و در حال تندرستی بگویید: لا إله إلا الله تا اندوخته‌ای باشد برای زمان وفات، و یا فرموده‌ای به این مضمون.

امام زین العابدین علیه السلام هنگام مرگ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی فَإِنَّکَ کَرِیمٌ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی فَإِنَّکَ رَحِیمٌ» {خداوندا مرا مورد رحمت خود قرار ده که تو بخشنده و بزرگواری، خداوندا مرا مورد رحمت خود قرار ده که تو بسیار مهربانی}، و پیوسته این دعا را تکرار می‌فرمود تا اینکه وفات نمود، درود خداوند بر او باد.

نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله به هنگام وفات جامی پر از آب قرار داشت، پس ایشان دست خود را در جام فرو می‌برد و صورتش را با آب مسح می‌نمود و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی سَکَرَاتِ الْمَوْتِ» \\"خداوندا مرا بر سکرات موت یاریگر باش\\"، و روایت شده که نزد بیمار و میّت آیهالکرسی می‌خوانی و می گویی: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْهُ إِلَی رِضًی مِنْکَ وَ رِضْوَانٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِکَ» \\"خداوندا، این شخص را به سوی رضایت و بهشت خود خارج ساز، خداوندا گناه او را

ببخش، نور و ثنای وجه تو عظیم است\\"، سپس آیه السخره یعنی آیه: «إنّ ربّکم الله الذی خلق السّموات» - . اعراف / ۵۴ - {همانا

پروردگار شما کسی است که آسمانها را آفریده است} تا پایان سه آیه از آیات آخر سوره بقره یعنی از آیه «لله ما فی السموات و الأرض»، و سوره احزاب را قرائت می کنی.

**[ترجمه]

إيضاح

قوله عليه السلام عشر بركات أقول ما ذكره اثنا عشر و لعل تكرار المحبوس و المسجون للتأكيد فهما يعدان بواحد إن لم يكن التكرار من النساخ أو الرواه و القراءه عند الميت ليست من تلك العشر فإنه صلى الله عليه و آله كان يعد فوائدها للقارئ و يمكن عد الشبع و الارتواء واحدا.

و الغرغره تردد الروح فى الحلق ذكره الجوهرى و ضمير بينه فى قوله بينكم و بينه راجع إلى الموت و يحتمل إرجاعه إلى الله.

قولها مما طيب نفسى فى الكافى مما سخى بنفسى لرؤيا رأيتها الليله فقلت و ما تلك الرؤيا قالت رأيت فلانا تعنى الميت حيا سليما فقلت فلان قال نعم فقلت ما كنت مت فقال بلى إلى آخر الخبر فقولها مما سخى على بناء المجهول لمكان الباء أو على المعلوم بأن تكون الباء زائده.

قوله صلى الله عليه و آله نابذوا المنابذه المكاشفه و المقاتله و لعل المراد المكاشفه مع الشيطان، أو مع الكافرين بإظهار العقائد الحقه و التبرى منهم و من عقائدهم.

**[ترجمه]در شرح این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (فی قراءه یس عشر برکات) می گویم: تعداد برکت‌های مذکور دوازده مورد است نَه ده مورد، شاید تکرار محبوس و مسجون به منظور تأکید باشد، چرا که این دو مورد یکی به حساب می... آیند، البته اگر تکرار از جانب نسخه بردارها یا روایت کنندگان اتفاق نیفتاده باشد، و خوانندگان قرآن در کنار میّت از جمله آن ده برکت نیست، چرا که پیامبرصلّی الله علیه و آله فوائد خواندن آن را برای خواننده برشمرده است، همچنین ممکن است دو مورد سیری و سیراب شدن یک مورد به شمار آیند.

(الغرغره): رفت و برگشت روح در حلق، این معنا را جوهری ذکر کرده است؛ ضمیر (هاء) در کلمه (بینه) در این فرموده: (بَینکم و بَینَه) به مرگ بر می گردد و امکان ارجاع آن به لفظ (الله) نیز وجود دارد.

این سخن: (ممّا طیّب نفسی: آنچه خاطر مرا آسوده گرداند) که ابوبکر حضرمی آن را به نقل از همسر مردی از اهل بیتش روایت کرده در الکافی چنین آمده است (آنچه باعث دل کَن شدن من گردید رؤیایی بود که امشب دیدم، گفتم: آن رؤیا چه بود؟ گفت: فلانی، یعنی میّت، را در حالی که زنده و سالم بود مشاهده کردم، پس به او گفتم: تو فلانی هستی؟ گفت: آری،

گفتم: وفات ننموده‌ای؟ گفت: چرا وفات نموده‌ام) تا پایان حدیث؛ این گفته او: (سخی) ممکن است به خاطر وجود (باء) فعل معلوم درنظر گرفته شود، ولی اگر مجهول پنداشته شود (باء) زائد خواهد بود.

این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (نابذوا) از ریشه (منابذه) به معنای دشمنی کردن و جنگیدن گرفته شده است، و شاید مقصود از این کلام جنگیدن با شیطان و کافران از راه اظهار عقاید حقّ و تبرّی جستن از آن‌ها و عقایدشان باشد .

**[ترجمه]

«۲۷»

عُدَّةُ الدَّاعِی، رُوِیَ عَنْهُمْ علیهم السلام: یَنْبَغِی فِی حَالَهِ الْمَرَضِ خُصُوصاً مَرَضَ الْمَوْتِ أَنْ یَزِیدَ الرَّجَاءَ عَلَی الْخَوْفِ.

**[ترجمه]عُده الداعی: از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده که شایسته است در حال بیماری و مخصوصاً بیماری‌ای که منجر به مرگ می‌شود، رجاء (امید داشتن) برخوف (بیم داشتن) غلبه داشته باشد.

**[ترجمه]

«۲۸»

مِصْبَاحُ الشَّیْخِ، رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ لَمْ یُحْسِنِ الْوَصِیَّهَ عِنْدَ مَوْتِهِ کَانَ ذَلِکَ نَقْصاً فِی عَقْلِهِ وَ مُرُوَّتِهِ قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ کَیْفَ الْوَصِیَّهُ قَالَ إِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ عِنْدَهُ قَالَ- اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ الرَّحْمَنَ الرَّحِیمَ إِنِّی أَعْهَدُ إِلَیْکَ أَنِّی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ- وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّکَ تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ أَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ مَا وَعَدَ فِیهَا مِنَ النَّعِیمِ مِنَ الْمَأْکَلِ وَ الْمَشْرَبِ وَ النِّکَاحِ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ

وَ أَنَّ الْإِيمَانَ حَقٌّ وَ أَنَّ الـدِّينَ كَمَا وَصَـفْتَ وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَـرَعْتَ وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَمَا قُلْتَ وَ أَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَ إِنِّی أَعْهَـدُ إِلَيْكَ فِی دَارِ الـدُّنْيَا أَنِّی رَضِـيتُ بِكَ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ النَّبِیِّ صلى الله عليه و آله نَبِيّاً وَ بِعَلِیٍّ وَلِيّاً وَ بِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَئِمَّتِی اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِی عِنْـدَ شِـدَّتِی وَ رَجَائِی عِنْـدَ كُرْبَتِی وَ عُـدَّتِی عِنْـدَ الْأُمُورِ الَّتِی تَنْزِلُ بِی وَ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ إِلَهِی وَ إِلَهُ آبَـائِی صَـلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَكِلْنِی إِلَى نَفْسِـی طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَـداً وَ آنِسْ فِی قَبْرِی وَحْشَتِی وَ اجْعَلْ لِی عَهْـداً عِنْدَكَ يَوْمَ أَلْقَاكَ مَنْشُوراً فَهَذَا عَهْدُ الْمَيِّتِ يَوْمَ يُوصِـی بِحَاجَتِهِ وَ الْوَصِـيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ تَصْـدِيقُ هَذَا فِی سُورَهِ مَرْيَمَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَـذَ عِنْـدَ الرَّحْمنِ عَهْـداً وَ هَـذَا هُوَ الْعَهْـدُ وَ قَالَ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله لِعَلِیٍّ عليه السلام تَعَلَّمْهَا أَنْتَ وَ عَلِّمْهَا أَهْلَ بَيْتِكَ وَ شِيعَتَكَ قَالَ وَ قَالَ النَّبِیُّ صلى الله عليه و آله عَلَّمَنِيهَا جَبْرَئِيلُ عليه السلام (۱).

**[ترجمه]مصباح الشيخ: از پيامبرصلّى الله عليه و آله روايت شده كه فرمود: هر كسى هنگام وفات به صورتى نيكو وصيّت نكند، اين امر به عنوان نقص در عقل و كمالش به شمار مى‌آيد؛ گفتند: اى رسول خدا، وصيّت چگونه است؟ فرمود: آن‌گاه كه زمان مرگش فرا رسيده و مردم نزد او جمع شدند بگويد: «اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ إِنِّی أَعْهَدُ إِلَيْكَ أَنِّی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ أَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ مَا وَعَدَ فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ مِنَ الْمَأْكَلِ وَ الْمَشْرَبِ وَ النِّكَاحِ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْإِيمَانَ حَقٌّ وَ أَنَّ الـدِّينَ كَمَا وَصَـفْتَ وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَـرَعْتَ وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَمَا قُلْتَ وَ أَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَ إِنِّی أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِی دَارِ الدُّنْيَا أَنِّی رَضِـيتُ بِكَ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ النَّبِیِّ ص نَبِيّاً وَ بِعَلِیٍّ وَلِيّاً وَ بِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَئِمَّتِی اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِی عِنْـدَ شِـدَّتِی وَ رَجَائِی عِنْـدَ كُرْبَتِی وَ عُـدَّتِی عِنْـدَ الْأُمُورِ الَّتِی تَنْزِلُ بِی وَ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ إِلَهِی وَ إِلَهُ آبَـائِی صَـلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَكِلْنِی إِلَى نَفْسِـی طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَ آنِسْ فِی قَبْرِی وَحْشَتِی وَ اجْعَلْ لِی عَهْداً عِنْدَكَ يَوْمَ أَلْقَاكَ مَنْشُوراً» {خداوندا، اى آفريننده آسمانها و زمين و اى آگاه از غيب و ظاهر، اى خداوند بخشنده مهربان، من با تو پيمان مى‌بندم كه شهادت مى‌دهم خدايى جز تو وجود ندارد و در الوهيّت تنها هستى و هيچ شريكى ندارى، همچنين شهادت مى‌دهم كه محمّد بنده و فرستاده توست، و روز قيامت فرا مى‌رسد و هيچ ترديدى در آن وجود ندارد، و كسانى كه در قبرها آرميده‌اند را زنده خواهى گرداند، و شهادت مى‌دهم كه حساب... رسى به اعمال حقّ است و بهشت و نعمت‌هاى وعده داده شده موجود در آن مانند خوراكى، آشاميدنى و ازدواج حق است و همچنين آتش جهنم حق است و ايمان حق است، شهادت مى‌دهم كه دين همان گونه است كه تو توصيف كرده‌اى و اسلام همان گونه است كه تو وضع نموده‌اى و كلام همان گونه است كه تو به زبان آورده‌اى و قرآن همان گونه است كه تو نازل فرموده‌اى، و به راستى كه تو خدايى حقّ و آشكار هستى.

خداوندا من در دنيا با تو پيمان مى‌بندم كه راضى باشم تو پروردگام باشى و اسلام دينم باشد، محمّد صلّى الله عليه و آله پيامبرم، على سرپرستم، قرآن كتابم و اهل بيت پيامبر عليهم السلام امامان من باشند.

خداوندا، تنها تكيه گاهم هنگام سختى‌ها، تنها اميدم هنگام گرفتارى و تنها ابزار رويارويى با مشكلاتى كه بر من نازل مى‌شود تو هستى، تو ولى نعمت من، خداوندگار من و پدرانم هستى، بر محمّد و آل او درود بفرست و هرگز حتى به اندازه يک چشم برهم زدن مرا به حال خودم وا مگذار، و در وحشت و تنهايى قبر مونس و همراهم باش، و در آن روزى كه به ملاقات تو مى...

آیم نزد خودت برای من ضمانت و امان‌نامه‌ای گشوده قرار ده}.

پس این عهـد و پیمـان میّت در آن روزی است که حاجـات و نیازهـای خـود را وصـیّت می‌کنـد و وصـیّت کردن بر گردن هر انسان مسـلمان واجب است ، امام صادق علیه السـلام فرموده است: تصـدیق این سـخن در فرموده خداوند متعال در سوره مریم است: «لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً» و این وصیت همان عهد است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: این وصیّت را بیاموز و آن را به اهل بیت و پیروانت نیز آموزش ده، سپس پیـامبر فرمود: جبرئیل علیه السـلام این وصـیّت را به من آموخت. - . المصـباح: ۱۱، القمی نیز در تفسـیر خود صـفحه ۴۱۵ این حـدیث ر روایت کرده است و سیّد در فلاـح السائل: ۶۰ آن را روایت کرده و در کتـاب الوصایـا جلـد ۱۰۳ آن را نقـل کرده است. -

**[ترجمه]

«۲۹»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنَ الْفِطْرَهِ أَنْ یُسْتَقْبَلَ بِالْعَلِیلِ الْقِبْلَه إِذَا احْتُضِرَ(۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهمـا السـلام أَنَّهُ قَـالَ: إِذَا حَضَـرْتَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ قَبْلَ أَنْ یَمُوتَ فَلَقِّنْهُ شَـهَادَهَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْـدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ (۳).

وَ عَنْهُ علیه السـلام أَنَّهُ قَالَ: یُسْتَحَبُّ لِمَنْ حَضَـرَ النَّازِعَ أَنْ یَقْرَأَ عِنْـدَ رَأْسِهِ آیَهَ الْکُرْسِیِّ وَ آیَتَیْنِ بَعْدَهَا وَ یَقْرَأَ إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ

۱- ۱. المصباح ص ۱۱ و رواه القمّیّ فی تفسیره ص ۴۱۵ و لم یخرجه و رواه السیّد فی فلاح السائل ص ۶۰، و قد أخرجه فی کتاب الوصایا ج ۱۰۳.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۹.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۹.

فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ إِلَی آخِرِ الْآیَهِ(۱) ثُمَّ ثَلَاثَ آیَاتٍ مِنْ آخِرِ الْبَقَرَهِ ثُمَّ یَقُولُ اللَّهُمَّ أَخْرِجْهَا مِنْهُ إِلَی رِضًی مِنْکَ وَ رِضْوَانٍ اللَّهُمَّ لَقِّهِ الْبُشْرَی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ (۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حِیلَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْکَلَام أَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَلَسَ عَنْ یَمِینِهِ وَ یَأْتِی عَلِیٌّ علیه السلام فَجَلَسَ عَنْ یَسَارِهِ فَیَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَّا مَا کُنْتَ تَرْجُو فَهُوَ أَمَامَکَ وَ أَمَّا مَا کُنْتَ تَخَافُهُ فَقَدْ أَمِنْتَهُ ثُمَّ یُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّهِ فَیُقَالُ لَهُ هَذَا مَنْزِلُکَ مِنَ الْجَنَّهِ فَإِنْ شِئْتَ رُدِدْتَ إِلَی الدُّنْیَا وَ لَکَ ذَهَبُهَا وَ فِضَّتُهَا فَیَقُولُ لَا حَاجَهَ لِی فِی الدُّنْیَا فَعِنْدَ ذَلِکَ یَبْیَضُّ وَجْهُهُ وَ یَرْشَحُ جَبِینُهُ وَ تَتَقَلَّصُ شَفَتَاهُ وَ یَنْتَشِرُ مَنْخِرَاهُ وَ تَدْمَعُ عَیْنُهُ الْیُسْرَی فَإِذَا رَأَیْتُمْ ذَلِکَ فَاکْتَفُوا بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا(۳).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: از جمله فطریات انسانی این است که هرگاه شخص بیمار در حال احتضار قرار گرفت، رو به قبله قرارداده شود. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۱۹ -

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه انسان مسلمان قبل از مرگ در حال احتضار قرار گرفت به او تلقین کنید که شهادت دهد خدایی جز الله وجود ندارد و تنها و بی‌شریک است، همچنین شهادت دهد که محمّد بنده و فرستاده اوست - .دعائم الاسلام ۱: ۲۱۹ -

امام صادق علیه السلام فرموده است: مستحبّ است آیه الکرسی و دو آیه پس از آن بر بالین کسی که در حال احتضار و جان کندن است خوانده شود، همچنین آیه: «إنّ ربّکم الله الذی خلق السموات و الأرض فی سته أیام» - . اعراف / ۵۴ - {در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید} تا پایان و سه آیه پایانی سوره بقره بر او خوانده شده و سپس گفته شود: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْهَا مِنْهُ إِلَی رِضًی مِنْکَ وَ رِضْوَانٍ اللَّهُمَّ لَقِّهِ الْبُشْرَی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ» {خداوندا، روح او را به سوی رضایت و رضوان (بهشت) خویش خارج ساز، خداوندا، او را با مژده و بشارت رویاروی گردان، خداوندا، گناهان او را ببخش و مورد مرحمتش قرار ده.} - . دعائم الا سلام ۱: ۲۱۹ -

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آن‌گاه که انسان مؤمن در حال احتضار قرار می‌گیرد و از سخن گفتن عاجز می‌گردد، رسول خدا صلّی الله علیه وآله نزد او آمده و در سمت راست و امام علی علیه السلام در سمت چپ او می‌نشیند، پیامبر صلّی الله علیه و آله به او فرمود: امّا آنچه که امید رسیدن به آن را در سر می‌پروراندی در مقابل تو قرار دارد و از آنچه بیمناک بودی درامان خواهی ماند، سپس دری از درهای بهشت به روی او گشوده شده و به او گفته می‌شود: این جایگاه و منزل تو در بهشت است، پس اگر می‌خواهی به دنیا بازگردانده خواهی شد و طلا و نقره موجود درآن نصیب تو خواهد شد، مؤمن می‌گوید: مرا هیچ حاجتی در دنیا و بازگشت به سوی آن نیست، در این هنگام است چهره‌اش نورانی می... گردد و عرق بر پیشانی‌اش جاری می‌شود و لب‌هایش چروک و ترنجیده و سوراخهای بینی‌اش گشاده می‌گردند و اشک از چشم چپش جاری می‌شود، اگر چنین حالت‌هایی را در او مشاهده کردید، او را آسوده بگذارید که مصداق این فرموده خداوند عزّ و جلّ است: «لهم البشری فی الحیواه الدنیا» - . دعائم الا سلام ۱: ۲۲۵، این حدیث به صورت کامل در الکافی ۳: ۲۱۹ / ۱۳۰ روایت شده است. -

{آنان را در زندگی دنیایی مژده و بشارت باد}.

**[ترجمه]

بیان

فاکتفوا به أی فی الشروع فی الأعمال المتعلقه بالاحتضار أو فی العلم بأنه قد حضره النبی و الأئمه صلوات الله علیهم إن مات بعد ذلک لا العلم بالموت فإنها قد تتخلف عن الموت کثیرا.

lt;meta info="(فاکتفوا به) یعنی: برای آغاز نمودن اعمال مربوط به شخص در حال احتضار به این نشانه‌ها بسنده کنید، یا برای آگاه شدن از این نکته که اگر شخصی بعد از این نشانه‌ها وفات نمود، پیامبر و ائمّه علیهم السلام بر بالین او حاضر شده‌اند و نه آگاه شدن از زمان مرگ، چرا که در بسیاری موارد این علامت ها با وقوع مرگ همراه نمی شود.

**[ترجمه]

«۳۰»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: قَالَ أُتِیَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقِیلَ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَهَ ثَقِیلٌ لِمَا بِهِ فَقَامَ صلی الله علیه و آله وَ قُمْنَا مَعَهُ حَتَّی دَخَلَ عَلَیْهِ فَأَصَابَهُ مُغْمًی عَلَیْهِ لَا یَعْقِلُ شَیْئاً وَ النِّسَاءُ یَبْکِینَ وَ یَصْرُخْنَ وَ یَصِحْنَ فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ یُجِبْهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُکَ إِنْ کَانَ قَدِ انْقَضَی أَجَلُهُ وَ رِزْقُهُ وَ أَثَرُهُ فَإِلَی جَنَّتِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ إِنْ لَمْ یَنْقَضِ أَجَلُهُ وَ رِزْقُهُ وَ أَثَرُهُ فَعَجِّلْ شِفَاءَهُ وَ عَافِیَتَهُ.

ص: ۲۴۴

۱- ۱. الأعراف: ۵۴.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۱۹.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۰ و فیه:« فاذا رأیتها فاکتف بها، و ذکر باقی الحدیث و قال هو قول اللّه عزّ و جلّ: لَهُمُ الْبُشْری»، الخ، و الحدیث بتمامه فی الکافی ج ۳ ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَجَباً لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ وَ تَعَرُّضِهِ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لِلشَّهَادَةِ فَلَمْ يُرْزَقْهَا حَتَّى يُقْبَضَ عَلَى فِرَاشِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَنِ الشَّهِيدُ مِنْ أُمَّتِي فَقَالُوا أَ لَيْسَ هُوَ الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذًا لَقَلِيلٌ الشَّهِيدُ الَّذِي ذَكَرْتُمْ وَ الطَّعِينُ وَ الْمَبْطُونُ وَ صَاحِبُ الْهَدْمِ وَ الْغَرَقِ وَ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ جُمْعاً قَالُوا وَ كَيْفَ تَمُوتُ جُمْعاً يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَعْتَرِضُ وَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَوَجَدَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ خِفَّةً فَأُخْبِرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَوَقَفَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ حَدِّثْ بِمَا رَأَيْتَ فَقَدْ رَأَيْتَ عَجَباً فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِيَدِهِ مِقْمَعَةٌ مِنْ حَدِيدٍ تَأَجَّجُ نَاراً كُلَّمَا صَرَخَتْ صَارِخَةٌ يَا جَبَلَاهْ أَهْوَى بِهَا لِهَامَتِي وَ قَالَ أَنْتَ جَبَلُهَا فَأَقُولُ لَا بَلِ اللَّهُ فَيَكُفُّ بَعْدَ أَهْوَائِهَا وَ إِذَا صَرَخَتْ صَارِخَةٌ يَا عِزَّاهْ أَهْوَى بِهَا لِهَامَتِي وَ قَالَ أَنْتَ عِزُّهَا فَأَقُولُ لَا بَلِ اللَّهُ فَيَكُفُّ بَعْدَ أَهْوَائِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَدَقَ عَبْدُ اللَّهِ فَمَا بَالُ مَوْتَاكُمْ يُبْتَلَوْنَ بِقَوْلِ أَحْيَاءِكُمْ (۱).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام روایت شده که شخصی نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد و به ایشان گفت: ای رسول خدا، به راستی که عبدالله بن رواحه به خاطر مرضی که به آن مبتلا شده سنگین گشته (و در حال احتضار قرار گرفته است)، بنابراین پیامبر صلّی الله علیه و آله برخاست و ما نیز همراه ایشان برخاستیم تا اینکه بر عبدالله وارد شد، پس او بیهوش شده بود و چیزی نمی‌فهمید، و زنان در اطرافش می گریستند و شیون و ناله سر می‌دادند، پیامبر صلّی الله علیه و آله سه بار او را فراخواند ولی پاسخ نگفت، پس فرمود: \\"خداوندا این بنده توست، اگر اجل، رزق و زمان مرگ او به پایان رسیده است، او را در میان بهشت و رحمت خویش قرار ده، و اگر اجل، رزق و زمان مرگش به پایان نرسیده است، هرچه سریع‌تر او را عافیت و بهبودی عطا بفرما\\".

پس یکی از حاضران گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله ، از عبدالله بن رواحه در شگفتم و اینکه چند بار در معرض شهادت قرار گرفت ولی شهادت نصیب او نشد تا اینکه بر بسترخویش وفات نمود، رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شهید در میان امّت من کیست؟ گفتند: آیا کسی نیست که در راه خدا به سوی دشمن پیش می‌رود و نمی‌گریزد تا اینکه کشته می‌شود؟ پیامبر فرمود: بنابراین شهدای امّت من اندک هستند، شهیدی که شما ذکر کردید، همچنین کسی که بر اثر طاعون و درد شکم از دنیا برود، و کسی که بر اثر افتادن در چاه و یا ماندن در زیر آوار می‌میرد، و کسی که در آب غرق می گردد، و زنی که به صورت جمعی از دنیا می‌رود (شهیدند).

گفتند: ای رسول خدا چگونه به صورت جمعی از دنیا می‌رود؟ فرمود: هنگامی که بچه در شکم او آشکار می گردد.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله برخاست، و عبدالله بن رواحه پس از برخاستن پیامبر احساس سبکی و هوشیاری کرد، بنابراین به پیامبر خبر دادند و ایشان توقّف کرد و فرمود: ای عبدالله، آنچه را دیده‌ای بازگو کن که چیزهای شگفتی دیده‌ای، عبدالله گفت: ای رسول خدا، فرشته‌ای از فرشتگان را مشاهده کردم که چماقی آهنین و آتشین در دست داشت و هرگاه زنی فریاد می‌زد: ای کوهِ من (منظور گریستن بر قوّت و عظمت اوست) ، آن را بر سر من می کوفت و می گفت: آیا تو کوه آن زن هستی؟ و من می گفتم: نه، بلکه خداوند است؛ فرشته بعد از فرود آوردن چماق نخست دست نگاه می‌داشت و هنگامی که زن فریاد می‌زد: ای قوی و نیرومند من، چماق را دوباره بر سر من می کوفت و می گفت: آیا تو قوی و توانمند او هستی؟ و من می گفتم: نه بلکه خداوند است، بعد از فرودآوردن چماق دوباره دست نگاه می‌داشت، رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:

عبـدالله راست می گوید، پس گناه مردگان شـما چیست که به سـبب گفتار زندگان شـما مبتلا می‌شوند. - . دعائم الا سـلام ۱: ۲۲۵ و ۲۲۶ -

**[ترجمه]

بیان

عجز هذا الحدیث یخالف بعض أصولنا و سیأتی عدم تعذیب المیت ببکاء الحی و لعل الخبر علی تقدیر صحته محمول علی أن المیت کان مستحقا ببعض أعماله لنوع من العذاب فعذب بهذا الوجه أو فعل ذلک به لتخفیف سیئاته أو لأنه کان آمرا أو راضیا به و لعل الخبر عامی.

و قـال فی النهـایه فی حـدیث الشـهداء و المرأه تموت بجمع أی تموت و فی بطنهـا ولـد و قیل التی تموت بکرا و الجمع بالضـم بمعنی المجموع کالذخر بمعنی المذخور و یکسر الکسائی الجیم و المعنی أنها ماتت مع شی ء مجموع فیها غیر منفصل عنها من حمل أو بکاره.

**[ترجمه]قسـمت پایانی این حدیث با برخی از اصول ما مخالف است، و در ادامه ذکر خواهد شد که مردگان به سـبب گریه زنـدگان عـذاب داده نمی‌شونـد، امّا اگر حـدیث را صـحیح فرض کنیم شایـد بر این نکته حمل شود که میّت به خاطر مرتکب شدن برخی از اعمال مسـتحق تحمّل نوعی از عذاب بوده، پس به این صورت عذاب داده می‌شود، یا شاید به خاطر تخفیف در گناهـان او و کاسـتن از آن‌ها به چنین مجازاتی دچار می‌شود یا اینکه خود فرمان داده که زنـدگان بر او بگرینـد و یا از این امر راضی بوده است، و شاید حدیث از اهل سنت باشد .

شیخ در النهایه در تفسیر حدیث شـهدا گفته است: (المرءه تموت بجمع) یعنی: زن در حالی که بچّه‌ای در شکم دارد می‌میرد، و گفته شـده یعنی: زنی که زود از دنیا می‌رود، (الجُمع) با ضـمه یعنی: مجموع،ماننـد (ذُخر) که به معنای (مذخور: چیز ذخیره شـده) اسـت، همچنین کسـائی این کلمه را به صـورت (جِمـع) قرائت کرده است، و معنـای کلاـم چنین است: زنی که همراه با چیزی که براثر حاملگی یا پرده بکارت در او جمع است و از او جدا نمی‌شود وفات نماید، شهید محسوب می‌شود.

**[ترجمه]

«۳۱»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنِ ابْنِ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أُمِّهِ سَلْمَی قَالَ: اشْتَکَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام بَعْدَ مَا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسِتَّهِ أَشْهُرٍ قَالَتْ فَکُنْتُ أُمَرِّضُهَا

ص: ۲۴۵

١- ١. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٢٥ و ٢٢٦.

فَقَالَتْ لِی ذَاتَ یَوْمٍ اسْکُبِی غُسْلًا قَالَتْ فَسَکَبْتُ لَهَا غُسْلًا فَقَامَتْ فَاغْتَسَلَتْ کَأَحْسَنِ مَا کَانَتْ تَغْتَسِلُ ثُمَّ قَالَتْ یَا سَلْمَی هَلُمِّی ثِیَابِیَ الْجُدُدَ فَأَتَیْتُهَا بِهَا فَلَبِسَتْهَا ثُمَّ جَاءَتْ إِلَی مَکَانِهَا الَّذِی کَانَتْ تُصَلِّی فِیهِ فَقَالَتْ قَرِّبِی فِرَاشِی إِلَی وَسَطِ الْبَیْتِ فَفَعَلْتُ فَاضْطَجَعَتْ عَلَیْهِ وَ وَضَعَتْ یَدَهَا الْیُمْنَی تَحْتَ خَدِّهَا وَ اسْتَقْبَلَتِ الْقِبْلَهَ وَ قَالَتْ یَا سَلْمَی إِنِّی مَقْبُوضَهٌ الْآنَ قَالَتْ وَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام یَرَی ذَلِکَ مِنْ صَنِیعِهَا فَلَمَّا سَمِعَهَا تَقُولُ إِنِّی مَقْبُوضَهٌ الْآنَ اسْتَبَقَتْ عَیْنَاهُ بِالدُّمُوعِ فَقَالَتْ یَا أَبَا الْحَسَنِ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ اللَّهُ خَلِیفَتِی عَلَیْکَ وَ ضَمَّتْ حَسَناً وَ حُسَیْناً إِلَیْهَا قَالَتْ سَلْمَی فَکَأَنَّهَا کَانَتْ نَائِمَهً قُبِضَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا فَأَخَذَ عَلِیٌّ فِی شَأْنِهَا وَ أَخْرَجَهَا فَدَفَنَهَا لَیْلًا.

ص: ۲۴۶

**[ترجمه]مصباح الأنوار: ابن ابی رافع از پدرش و او از مادرش سلمی روایت کرده است که فاطمه علیها السلام شش ماه پس از وفات پیامبر صلّی الله علیه وآله بیمار گشت و من از او پرستاری می‌کردم، یک روز به من فرمود: مقدّمات غسل کردن را برای من فراهم کن، من نیز مقدّمات غسل کردن را برای ایشان فراهم کردم و برخاست و به بهترین شیوه غسل نمود، سپس فرمود: ای سلمی، لباسهای جدیدم را برایم بیاور، من نیز لباسها را حاضر کردم، پس آن‌ها را پوشید و به جایگاهی که در آن نماز می‌گزارد رفت و فرمود: بسترم را به وسط خانه نزدیک کن، من نیز چنان کردم و ایشان بر روی آن دراز کشید و دست راستش را زیر چهره‌اش نهاد و رو به قبله قرار گرفت و فرمود: ای سلمی، اکنون جان از تنم به درمی‌رود، (سلمی گوید:) و امام علی علیه السلام نظاره گر کارهایی بود که فاطمه علیهاالسلام انجام می‌داد و هنگامی که این سخن او را شنید: \\"اکنون جان از تنم به در می‌رود\\" چشمانش پر از اشک شد، پس فاطمه فرمود: ای ابوالحسن، صبر داشته باش که خداوند همراه صابران است، خداوند جانشین من نزد تو باشد، سپس حسن و حسین را در آغوش کشید.

سلمی گوید: فاطمه علیهاالسلام در حالی که گویا خواب بود از دنیا رفت، پس علی علیه السلام به امور (غسل و کفن) او رسیدگی و از خانه خارجش کرد و شبانه او را به خاک سپرد .

**[ترجمه]

باب ۶ تجهیز المیت و ما یتعلق به من الأحکام

روایات

«۱»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَطَوَّلَ عَلَی عِبَادِهِ بِثَلَاثٍ أَلْقَی عَلَیْهِمُ الرِّیحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ مَا دَفَنَ حَمِیمٌ حَمِیماً وَ أَلْقَی عَلَیْهِمُ السَّلْوَةَ بَعْدَ الْمُصِیبَةِ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ وَ أَلْقَی عَلَی هَذِهِ الْحَبَّةِ الدَّابَّةَ وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَکَنَزَتْهَا مُلُوکُهُمْ کَمَا یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ(۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ به سه شیوه به بندگانش کَرَم نموده است: بعد از خارج شدن روح، بوی بد را در جسد قرار داد و اگر چنین نبود هیچ خویشاوندی نمی‌توانست خویشاوند نزدیک خود را دفن کند، و بعد از مصیبت صبر - دلداری و آرامش - را بر آنان عطا فرمود و اگر چنین نبود نسل منقرض نمی‌گشت، و کِرم را بر حبوبات مسلط کرد (که آنها را فاسد کند) و اگر چنین نبود پادشاهان حاکم بر مردم، آن (حبوبات) را مانند طلا و نقره انبار می‌کردند. - . علل الشرائع ۱: ۲۸۲ -

**[ترجمه]

«۲»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ:

مِثْلَهُ (۲)

**[ترجمه]الخصال: نظیر این حدیث روایت شده است. - . الخصال ۱: ۵۴ -»

**[ترجمه]

بيان

فی القاموس سلاه و عنه کدعاه و رضیه سلوا و سلوا نسیه و أسلاه عنه فتسلی و الاسم السلوه و یضم.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (سـلاه و عنه، سَلواً و سُلُوّاً) بر وزن (دعاه و رضیه) یعنی: آن را فراموش کرد و از یاد برد، و (أسـلاه عنه فتسلّی) یعنی: آن چیز را از یاد او برد و او هم آن را فراموش کرد (یا به او تسلّی داد و او هم تسلّی یافت)، و مصدر آن (السَلوَه) می‌باشد به معنای: تسلّی و آرامش خاطر یافتن (یا فراموش کردن و از یاد بردن).

**[ترجمه]

«۳»

الْعِلَلُ،: قَالَ أَبِی فِی رِسَالَتِهِ إِلَیَّ لَا یُتْرَکِ الْمَیِّتُ وَحْدَهُ فَإِنَّ الشَّیْطَانَ یَعْبَثُ بِهِ فِی جَوْفِهِ (۳).

فقه الرضا، علیه السلام: مثله (۴) الفقیه، عن الصادق علیه السلام: مثله (۵)

**[ترجمه]علل الشرایع: پدرم در نامه‌ای به من نوشت: میّت را تنها نگذارید، چرا که شیطان در قبر، او را وسوسه و گمراه می‌سازد. - . علل الشرائع ۱: ۲۹۰ -

فقه الرضا علیه السلام: نظیر این کلام روایت شده است. - . فقه الرضا: ۱۷ -

الفقیه: نظیر این کلام از امام صادق علیه السلام روایت شده است. - . مَن لا یحضره الفقیه ۱: ۸۶ -

**[ترجمه]

بيان

لا یبعد أن یکون المراد به حال الاحتضار فالمراد بعبث الشیطان، وسوسته و إضلاله و الأصحاب حملوه علی ظاهره و لذا أوردناه فی هذا الباب.

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۲.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۵۴.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۰.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۱۷.

۵- ۵. فقيه من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۸۶.

**[ترجمه]بعید نیست که منظور از این سخن، وسوسه کردن و گمراه ساختن شخص در حال احتضار باشد، پس (عبث الشیطان) یعنی: وسوسه کردن و گمراه ساختنی که از جانب شیطان باشد، و فقها آن را بر ظاهر حمل کرده‌اند و ما نیز به همین سبب این کلام را در این باب ذکر کرده‌ایم.

**[ترجمه]

«۴»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: خَمْسَةٌ يُنْتَظَرُ بِهِمْ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرُوا الْغَرِيقُ وَ الْمَصْعُوقُ وَ الْمَبْطُونُ وَ الْمَهْدُومُ وَ الْمُدَخَّنُ (۱).

الهدایه، مرسلا: مثله (۲)

**[ترجمه] الخصال: امام صادق علیه السلام فرموده است: پنج گروه منتظر گذاشته شده و سریع به خاک سپرده نمی‌شوند مگر اینکه بیم تغییر جسد آن‌ها وجود داشته باشد: کسی که در آب غرق شود، کسی که بر اثر اصابت صاعقه مرده باشد، کسی که بر اثر درد شکم فوت کرده باشد، کسی که بر اثر خراب شدن آوار بر سر او فوت کرده باشد، و کسی که بر اثر درد و گرفتگی از دنیا رفته باشد. - . الخصال ۱: ۱۴۴ -

الهدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است. - . الهدایه: ۲۵ -

**[ترجمه]

بیان

لا- خلاف فی استحباب تعجیل تجهیز المیت و دفنه إلا مع الاشتباه فینظر به إلی أن یتحقق موته و ما ورد فی بعض الأخبار من تحدید التربص بالیومین و الثلاثه فهو مبنی علی الغالب من حصول العلم بعد ذلک و کذا التغییر الوارد فی هذا الخبر إذ یمکن حصول العلم بدون هذه الأمور و إن کان الأحوط عدم الدفن قبل التغیر و حکم فی الذکری بوجوب التربص ثلاثا إلا أن یعلم حاله قبل ذلک.

**[ترجمه]اختلافی بر سر مستحبّ بودن تعجیل در آماده سازی میّت و به خاک سپردن او وجود ندارد، مگر اینکه شبه‌ای روی دهد، که در این صورت منتظر گذاشته می‌شود تا مرگش محقق شود، و آنچه در برخی از احادیث در مورد مشخص کردن زمان انتظار به مدّت دو یا سه روز ذکر شده است غالباً مبنی بر حصول علم بعد از آن است، همچنین تغییرِ ذکر شده در این حدیث نیز چنین است، چه که امکان حصول علم بدون وجود این امور امکان‌پذیر است، اگرچه شرط احتیاط عدم دفن قبل از تغییر یافتن است، و شهید در الذکری حُکم وجوب انتظار به مدت سه روز را صادر کرده است، مگر در صورتی که وضعیت میّت قبل از آن روشن شود.

**[ترجمه]

«۵»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ وَ ابْنِ سِنَانٍ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَنْبَغِی لِأَوْلِیَاءِ الْمَیِّتِ مِنْکُمْ أَنْ یُؤْذِنُوا إِخْوَانَ الْمَیِّتِ بِمَوْتِهِ فَیَشْهَدُونَ جَنَازَتَهُ وَ یُصَلُّونَ عَلَیْهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ فَیَکْتَسِبُ لَهُمُ الْأَجْرَ وَ یَکْتَسِبُ لِمَیِّتِهِ الِاسْتِغْفَارَ وَ یَکْسِبُ هُوَ الْأَجْرَ فِیهِمْ وَ فِیمَا اکْتَسَبَ لِمَیِّتِهِ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ (۳).

السرائر، نقلا من کتاب ابن محبوب: مثله (۴) دعوات الراوندی، عنه علیه السلام: مثله

**[ترجمه] علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شایسته است که اولیای مردگان شما، برادرانشان (برادران دینی میت) را از مرگ او آگاه کنند، تا در مراسم تشییع جنازه‌اش شرکت کرده و بر او نماز بگزارند و برای او طلب مغفرت کنند، تا برای آنان اسباب جلب پاداش الهی و برای میت، اسباب استغفار فراهم گردد و همچنین اولیای میت به خاطر رساندن اجر به آنان و برای به دست آوردن استغفار برای مرده خود، اجر ببرند. - . علل الشرائع ۱: ۲۸۴ -

السرائر: نظیر این حدیث به نقل از کتاب ابن محبوب روایت شده است. - . السرائر: ۴۷۴ -

دعوات الراوندی: نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

**[ترجمه]

بیان

المشهور استحباب إیذان إخوانه بموته و قال الشیخ فی الخلاف لا نص فی النداء و فی المعتبر و التذکره لا بأس به و قال الجعفی یکره النعی إلا

ص: ۲۴۸

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۴۴.

۲- ۲. الهدایه: ۲۵.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۴.

۴- ۴. السرائر: ۴۷۴.

أن يرسل صاحب المصيبه إلى من يختص به.

**[ترجمه]نظر مشهور استحبابِ باخبر ساختن برادران (دینی) میّت از مرگ او می‌باشد، ولی شیخ در الخلاف گفته است: هیچ نصّی در مورد خبر کردن برادران (دینی) میّت وجود ندارد؛ و در المعتبر و التذکره گفته است: این امر ایراد و اشکالی ندارد؛ و جعفیّ گوید: خبر دادن از مرگ میّت کراهت دارد، مگر اینکه صاحب مصیبت خبر مرگ را برای کسانی که با او ارتباط دارند بفرستد.

**[ترجمه]

«۶»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ السَّعْدَآبَادِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سَیَابَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: لَا تَکْتُمُوا مَوْتَ مَیِّتٍ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ مَاتَ فِی غَیْبَتِهِ لِتَعْتَدَّ زَوْجَتُهُ وَ یُقْسَمَ مِیرَاثُهُ (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: از ابن سیابه روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: مرگ میّتی از مؤمنان که در غیبت و دور از خاندان خویش وفات نموده است را پنهان نکنید تا همسرش عده نگه دارد و همچنین میراث او تقسیم گردد. - . علل الشرائع ۱: ۲۹۱ -

**[ترجمه]

«۷»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: إِنْ کَانَ الْمَیِّتُ مَصْعُوقاً أَوْ غَرِیقاً أَوْ مُدَخَّناً صَبَرْتَ عَلَیْهِ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ إِلَّا أَنْ یَتَغَیَّرَ قَبْلَ ذَلِکَ فَإِنْ تَغَیَّرَ غَسَّلْتَ وَ حَنَّطْتَ وَ دَفَنْتَ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: اعْلَمْ یَرْحَمُکَ اللَّهُ أَنَّ تَجْهِیزَ الْمَیِّتِ فَرْضٌ وَاجِبٌ عَلَی الْحَیِّ عُودُوا مَرْضَاکُمْ وَ شَیِّعُوا جَنَازَهَ مَوْتَاکُمْ فَإِنَّهَا مِنْ خِصَالِ الْإِیمَانِ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکُمْ تُؤْجَرُونَ عَلَی ذَلِکَ ثَوَاباً و عَظِیماً(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: أَوَّلُ مَنْ جُعِلَ لَهُ النَّعْشُ فَاطِمَهُ ابْنَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا وَ عَلَی أَبِیهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیهَا(۴).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: اگر میّت به صورت ناگهانی یا بر اثر غرق شدن و یا خفگی در دود وفات کرده باشد، سه روز بر او صبر کنید مگر اینکه جسد او قبل از آن تغییر کند، پس اگر تغییر کرد او را غسل داده و حنوط (کافور اندود) کرده و به خاک بسپارید. - . فقه الرضا: ۱۸ -

همچنین فرموده است: خداوند تو را ببخشاید، آگاه باش که آماده ساختن میّت واجبی است که بر دوش زندگان قرار دارد، از بیماران خویش عیادت و در تشییع جنازه مردگان شرکت کنید، که این دو امر از جمله خصلت‌های ایمان و سنّت‌های پیامبرتان

است و به خاطر انجام آن‌ها ثواب بزرگی را کسب خواهید کرد. - . فقه الرضا: ۲۰ -

و فرموده است: نخستین کسی که جسدش در تابوت قرار داده شد، فاطمه دختر رسول خدا بود که درود خدا بر پدر، شوهر و فرزندان او باد. - . فقه الرضا: ۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

المشهور بین الأصحاب وجوب الأحکام المتعلقه بالمیت من توجیهه إلی القبله و تغسیله و تکفینه و الصلاه علیه و دفنه علی کل من علم بموته علی الکفایه و هل المعتبر فی السقوط عن المکلفین العلم بوقوع الفعل علی الوجه الشرعی أم یکفی الظن الغالب بذلک فیه قولان أحوطهما الأول و إن کان القول بسقوطه إذا علم توجه جماعه من المسلمین إلی الإتیان بها لا سیما مع الوثوق ببعضهم لا یخلو من قوه و اکتفی بعض المتأخرین بشهاده العدلین فی السقوط إذا شهدا بأن الأفعال قد وقعت.

ص: ۲۴۹

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۱.
۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۸.
۳- ۳. فقه الرضا ص ۲۰.
۴- ۴. فقه الرضا: ۲۱.

**[ترجمه]نظر مشـهور در میان فقها واجب بودن ِکفایی احکام متعلّق به میت می‌باشد از قبیل: قرار دادن میّت رو به قبله، غسل دادن، کفن کردن و نمـاز گزاردن بر او همچنین به خاک سپردن او توسط کسانی که از مرگش آگاه گشـته‌انـد، ولی در مورد اینکه آیا ساقط شـدن آن از گردن سایر مکلّفین به حصول یقین از انجام اعمال مربوط به میّت به صورت شـرعی است و یا ظنّ غـالب در این زمینه کفـایت می کنـد دو نظر وجـود دارد: نظر نخست به احتیـاط نزدیـک‌تر است، اگرچه قائـل بودن به سـقوط احکـام در صورتی که یقین حاصـل شود گروهی از مسـلمانان به انجـام اعمال متعلّق به میّت مبادرت می‌ورزنـد، خالی از قوّت نیست، مخصوصاً اگر عدّه‌ای از آنان قابل اطمینان باشـند، امّا گروهی از متأخرین بر این باورند که اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که افعال متعلّق به میّت انجام گرفته است، انجام آن‌ها از گردن سایر مکلّفین ساقط می گردد.

**[ترجمه]

«۸»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِأَيِّ عِلَّةٍ دُفِنَتْ فَاطِمَةُ بِاللَّيْلِ وَ لَمْ تُدْفَنْ بِالنَّهَارِ قَالَ لِأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا رِجَالٌ (۱).

**[ترجمه]علل الشـرایع: از امام صادق علیه السـلام سؤال شد: چرا فاطمه علیها السـلام در شب به خاک سپرده شد نه در روز؟ امام فرمود: به خاطر اینکه فاطمه علیها السلام سفارش فرمود که مردان بر او نماز نگزارند. - . علل الشرائع ۱: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

بیان

المراد بالرجـال أبو بكر و عمر و أتباعهمـا لكونهم قاتليهـا صـلوات الله عليهـا و لعنه الله على من ظلمهـا كما مر مفصـلا فى كتاب الفتن و فى بعض النسخ مكان الرجال الرجلان الأعرابيان و فى بعضها الأعرابيان فقط.

**[ترجمه]منظور از مردان ابوبکر و عمر و پیروان آنان می‌باشد، چرا که قاتلان فاطمه صلوات الله علیها بودند، و لعنت خداوند بر کسـانی که نسـبت به او ظلم روا داشـتند، چنان که در کتاب الفتن به صورت مفصل به این بحث پرداخته شـد، و در یکی از نسخه‌ها به جای (الرّجال: مردان)، (الرّجُلان الأعرابیّان: دو مرد بادیه نشین) و در نسخه‌ای دیگر (الأعرابیّان: دو بادیه نشین) ذکر شده است.

**[ترجمه]

«۹»

كَشْفُ الْغُمَّةِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرِضَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام مَرَضاً شَدِيداً فَقَالَتْ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَ لَا تَرَيْنَ إِلَى مَا بَلَغْتُ (۲)

فَلَا تَحْمِلِينِی عَلَی سَرِیرٍ ظَاهِرٍ فَقَالَتْ لَا لَعَمْرِی وَ لَکِنْ أَصْنَعُ نَعْشاً کَمَا رَأَیْتُ یُصْنَعُ بِالْحَبَشَهِ فَقَالَتْ أَرِینِیهِ فَأَرْسَلْتُ إِلَی جَرَائِدَ رَطْبَهٍ فَقُطِّعَتْ مِنَ الْأَسْوَاقِ ثُمَّ جَعَلْتُ عَلَی السَّرِیرِ نَعْشاً وَ هُوَ أَوَّلُ مَا کَانَ النَّعْشُ فَتَبَسَّمَتْ وَ مَا رَأَیْتُهَا مُتَبَسِّمَهً إِلَّا یَوْمَئِذٍ حَمَلْنَاهَا فَدَفَنَّاهَا لَیْلًا(۳).

**[ترجمه]کشف الغمّه: از ابن عباس روایت شده که گفت: فاطمه علیها السلام به شدّت بیمار گشت، پس به اسماء دختر عُمیس فرمود: آیا می‌بینی که به چه حدّی از ضعف و نزاری رسیده‌ام، بنابراین (پس از مرگ) مرا بر تختی که رو باز است به سوی مزارم حمل نکنید؛ اسماء گفت: خیر به جانم سوگند، تابوتی مانند آنچه در حبشه مشاهده کرده‌ام برای شما آماده خواهم ساخت، فاطمه علیها السلام فرمود: آن تابوت را به من نشان ده، (اسماء گوید:) به دنبال شاخه‌هایی تَر از درخت خرما فرستادم، پس آن شاخه‌ها را از نخلستان قطع و حاضر کردند و من بر روی تخت تابوتی ساختم، و این اوّلین تابوت ساخته شده بود، آن‌گاه فاطمه علیها السلام لبخندی زد و من ایشان را فقط در آن روز خندان مشاهده کرده‌ام، پس از وفات فاطمه علیها السلام را بر دوش حمل کردیم و شبانه او را به خاک سپردیم. - . کشف الغمّه ۲: ۶۷ از چاپ اسلامی -

**[ترجمه]

«۱۰»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ (۴) أَنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام قَالَتْ: إِنِّی قَدِ

ص: ۲۵۰

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۷۶.

۲- ۲. ظاهره: ألا ترین الی ما بلغت من الهزال فلا تحملینی علی سریر ظاهر یرانی الناس بهذه الحاله فیشمتوا بی؛ و هذا المعنی خلاف ما ذکر فی الحدیث الآتی، مع أنّه لا یلیق بالسیّده الصدیقه سلام اللّه علیها.

۳- ۳. کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۷ ط الإسلامیه.

۴- ۴. قد عرفت فی ذیل تاریخ الزهراء سیده نساء العالمین ج ۴۳ ص ۱۸۲ من هذه الطبعه الحدیثه أن أسماء بنت عمیس کانت حین وفاه السیّده فاطمه، زوجه لابی بکر و فی حجرها ولدها المرضع محمّد بن أبی بکر، فلم تکن فی امکانها أن تخدم فی بیت فاطمه و علی تمرضها عامه اللیالی و الایام، ثمّ تغسلها لیلا بنفسها وحدها کما فی بعض الروایات أو مع علی علیه السّلام کما فی بعض آخر، و لا۔ لان تقوم نصحا لها فی وجه عائشه بل و فی. وجه أبی بکر زوجها یمنعهما أن یدخلا علی السیّده فاطمه، کما وقع فی ذیل هذا الحدیث نفسه و قد أخرجه المؤلّف العلامه فی ج ۴۳ ص ۱۸۹ من تاریخها صلی الله علیه و آله . بل لم تکن لیأذن علیّ علیه السلام أن تحضر أسماء فی بیته و هی أجنبیه منه، لحرمه الاجتماع معها فی بیت واحد، کیف بالخلوه معها لتعاونه فی غسل السیّده فاطمه علیها السلام. بل و لو لم یکن أسماء أجنبیه منه علیه السلام لکان یحرم علیها الخروج من بیت زوجها أبی بکر و الدخول الی بیت فاطمه و المبیت فیه الا باذن منه. و لو کان أبو بکر هو الذی أمر أسماء أو أذن لها بذلک لکفی به فخرا و شرفا و مکانه له من آل الرسول صلی الله علیه و آله بل و منه علیهم حدیث أخدمهم زوجته المرضعه فأجاز لها أن تدع بیته و تدع ولده الرضیع فتدخل الی بیت فاطمه تمرضها و تخدمها و تؤنسها و تصنع لها النعش سترا لجسدها من شامتیها و شانئیها!! و

لكان اذن أبى بكر لزوجته بذلك كالاستعتاب من السيّده فاطمه و قبولها خدمه أسماء و الاستيناس بها بحيث توصى لها أن تلى غسلها و كفنها و دفنها كالعتبى و الرضا من زوجها أبى بكر حيث قبل هذه المنه منه، و لم تكن لترضى منه أبدا. و كيف أذنت فاطمه البتول أن تخدمها أسماء و يتوهم الناس أنّها قد رضيت من أبى بكر و طابت نفسها منه، و هى التى أوصت بأن تدفن سرا لتؤذن بذلك أنّها كانت باغضه عليهما. و هكذا ما ورد فى تاريخ تزويجها بعلى عليهما السلام من ذكر أسماء بنت عميس و مبيتها ليله الزفاف فى بيت علىّ عليه السلام لتلى من فاطمه ما تلى الام الشفيقه من بنتها كما وقعت فى ج ۴۳ ص ۱۳۸ نقلا من كتاب كشف الغمّه هذا ج ۱ ص ۴۹۴ ط الإسلاميه و فيه: أنها كانت أسماء عاهدت خديجه أم السيّده فاطمه عند وفاتها فى مكّه ان بقيت الى وقت زفاف الزهراء أن تقوم مقام خديجه فى هذا الامر، مع أن أسماء بنت عميس كانت من المهاجرات الى الحبشه مع زوجها جعفر بن أبى طالب قبل وفاه خديجه عليها السلام بسنين؛ و لم تعد منها حتّى عادت مع زوجها جعفر سنه ست من الهجره بعد. غزوه خيبر، فلم تكن فى مكّه لتعاهد خديجه عليها السلام عند رحلتها و لا فى المدينه حتّى تلى زفاف الزهراء سلام اللّه عليها. و قد كثر ذكر أسماء بنت عميس هذه فى الروايات التى تتعلق بحياه السيّده فاطمه، تاره عند زفافها، و أخرى عند نفاسها بأولادها، و اخرى عند تمريضها و تغسيلها و تعبيه نعش لها يسترها عن الرائين و كلها مدعومه مزعومه من روايات القصاصين و أساطيرهم، كيف و اجماع علماء أهل البيت و شيعتهم قائم على أنّها دفنت ليلا فى بيتها خفيه، بوصيه منها عليها السلام أوصت الى على بذلك و عهدت إليه. و إذا كانت السيّده المظلومه المضطهده غسلت فى بيتها ليلا اختفاء من الناس و أمرائهم(و قد كانت بيتها بيت على عليهما السلام متصلا بمسجد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله ليس لهم باب يمرون منه الا من داخل المسجد) ثم دفنت هناك، لئلا يتمكن الامراء من الصلاه على قبرها فلم تكن حاجه الى النعش و لا السرير لتحمل عليها، و لا أن تشيع جنازتها بنار و مشعل أو مجمره و غير ذلك ممّا نطقت به ألسنه القصاصين. راجع فى ذلك كتاب المزار ج ۱۰۰ ص ۱۹۱- ۱۹۷ باب زياره فاطمه عليها السلام و موضع قبرها، و ان شئت راجع التهذيب ج ۶ ص ۹ ط نجف، عيون الأخبار ج ۱ ص ۳۱۱ ط الإسلاميه، قرب الإسناد ص ۱۶۱ ط حجر، معانى الأخبار ص ۲۶۷، الكافى ج ۴ ص ۵۵۶، الفقيه ج ۲ ص ۳۴۱ ط نجف، و قد صرّح الصدوق فى كتبه و الشيخ فى التهذيب و هكذا استظهر المؤلّف العلّامه المجلسىّ فى البحار الباب المذكور آنفا أن السيّده فاطمه مدفونه فى بيتها.

اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ أَنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ الثَّوْبُ فَيَصِفُهَا لِمَنْ رَأَى فَقُلْتُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا أَصْنَعُ لَكِ شَيْئاً رَأَيْتُهُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ قَالَتْ فَدَعَوْتُ بِجَرِيدَةٍ

فَحَنَّيْتُهَا ثُمَّ طَرَحْتُ عَلَيْهَا ثَوْباً فَقَالَتْ فَاطِمَهُ مَا أَحْسَنَ هَـذَا وَ أَجْمَلَهُ- لَا تَعْرِفُ الْمَرْأَهُ مِنَ الرَّجُلِ فَإِذَا مِتُّ فَاغْسِلِينِی أَنْتِ فَلَمَّا مَاتَتْ غَسَّلَهَا عَلِیٌّ وَ أَسْمَاءُ(۱).

**[ترجمه]کشف الغمّه: از اسـماء دختر عمیس روایت شده که فاطمه علیهاالسلام فرمود: من زشت و ناپسند می‌شمارم که پس از مرگ پارچه‌ای بر روی زنان انـداخته می‌شود و هر بیننـده‌ای از اسـرار آن‌ها آگاه می گردد، (اسـماء گوید:) ای دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله، من چیزی برای شـما خواهم ساخت که مانند آن را در سـرزمین حبشه مشاهده کرده‌ام، پس به دنبال شـاخه‌ای از درخت خرمـا فرسـتادم و آن را خم کرده و بر آن پـارچه‌ای انـداختم، فـاطمه علیهـا السـلام فرمود: این چه خوب و زیباست! زن از مرد تشـخیص داده نمی‌شود پس چون وفات کردم تو مرا غسل بده و هنگامی که فوت کرد علی علیه السـلام و اسماء او را غسل دادند.

**[ترجمه]

بیان

قال فی الذکری یستحب حمل النساء فی النعش للستر و قال النعش لغه السریر علیه المیت أو السریر و هنا یراد المظلل علیه.

**[ترجمه]شهید در الذکری گفته مستحب است حمل زنان در تابوت به دلیل پوشش آن و گفته: النعش کلمه ای برای تابوت است که میت را بر آن می گذارند یا تختی است و در اینجا مراد چیز پشش دار است.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ وَ زِیَادِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ قَالا: أَتَی رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ

ص: ۲۵۲

۱- ۱. کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۷.

لَهُ يَرْحَمُکَ اللَّهُ هَلْ شَيَّعْتَ الْجَنَازَةَ بِنَارٍ وَ يُمْشَى مَعَهَا بِمِجْمَرَةٍ وَ قِنْدِيلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِکَ مِمَّا يُضَاءُ بِهِ قَالَ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ ذَلِکَ ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ الطَّوِيلَ فِيمَا جَرَى بَيْنَ فَاطِمَةَ وَ الظَّالِمِينَ الْمَلْعُونِينَ إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمَّا نُعِيَتْ إِلَى فَاطِمَةَ عليها السلام نَفْسُهَا أُرْسِلَتْ إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ وَ كَانَتْ أَوْثَقَ نِسَائِهَا عِنْدَهَا وَ فِي نَفْسِهَا فَقَالَتْ يَا أُمَّ أَيْمَنَ إِنَّ نَفْسِي نُعِيَتْ إِلَيَّ فَادْعِي لِي عَلِيّاً فَدَعَتْهُ لَهَا فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا قَالَتْ لَهُ يَا ابْنَ الْعَمِّ أُرِيدُ أَنْ أُوصِيَکَ بِأَشْيَاءَ فَاحْفَظْهَا عَلَيَّ فَقَالَ لَهَا قُولِي مَا أَحْبَبْتِ قَالَتْ لَهُ تَزَوَّجْ فُلَانَةَ تَكُونُ لِوُلْدِي مِنْ بَعْدِي مِثْلِي وَ اعْمَلْ نَعْشِي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ قَدْ صَوَّرَتْهُ لِي (۱)

فَقَالَ لِي عَلِيٌّ أَرِينِي كَيْفَ صَوَّرَتْهُ فَأَرَتْهُ ذَلِکَ كَمَا وُصِفَ لَهَا وَ كَمَا أُمِرَتْ بِهِ ثُمَّ قَالَتْ فَإِذَا أَنَا قَضَيْتُ نَحْبِي فَأَخْرِجْنِي مِنْ سَاعَتِکَ أَيَّ سَاعَةٍ كَانَتْ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ لَا يَحْضُرَنَّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِهِ لِلصَّلَاةِ عَلَيَّ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام أَفْعَلُ.

فَلَمَّا قَضَتْ نَحْبَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَ هُمْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَخَذَ عَلِيٌّ عليه السلام فِي جَهَازِهَا مِنْ سَاعَتِهِ كَمَا أَوْصَتْهُ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ جَهَازِهَا أَخْرَجَ عَلِيٌّ عليه السلام الْجَنَازَةَ وَ أَشْعَلَ النَّارَ فِي جَرِيدِ النَّخْلِ وَ مَشَى مَعَ الْجَنَازَةِ بِالنَّارِ حَتَّى صَلَّى عَلَيْهَا وَ دَفَنَهَا لَيْلًا إِلَى آخِرِ مَا مَرَّ فِي أَبْوَابِ أَحْوَالِهَا عليها السلام (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: روایت شده است که مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از ایشان پرسید: خداوند شما را ببخشاید، آیا جنازه‌ای را در نور آتش تشییع نموده‌اید درحالی که آتشدان، چراغ یا هر وسیله‌ای که نور از آن استفاده شود همراه آن جنازه وجود داشته باشد؟ رنگ چهره امام صادق علیه السلام از این سخن دگرگون شد، سپس کلامی طولانی که بر شرح جریان رخ داده میان فاطمه و ستمگران ملعون می‌پرداخت را پی گرفت تا جائی که فرمود: هنگامی که خبر وفات فاطمه علیها السلام از درون به او الهام شد، به دنبال أمّ ایمن که قابل اعتمادترین زنان نزد او بود فرستاد و فرمود: ای ام أیمن، خبر مرگ من به من الهام شده است (به دلم افتاده که بزودی از دنیا می‌روم)، پس علی را صدا بزن. أمّ أیمن نیز علی علیه السلام را برای ایشان فرا خواند. هنگامی که علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد. حضرت فاطمه فرمود: ای پسرعمو! می‌خواهم تو را به چیزهایی وصیت کنم، پس آنها را در حق من رعایت کن. علی علیه السلام فرمود: هر چه را دوست داری بر زبان آور. فاطمه علیها السلام فرمود: با فلان زن ازدواج کن که پس از من برای فرزندانم همانند خودم خواهد بود، و برای من تابوتی بساز که فرشتگان برایم تصویر کرده‌اند. علی علیه السلام به او فرمود: به من نشان ده که فرشتگان تابوت را چگونه ساختند؟ و فاطمه علیها السلام شیوه ساخت تابوت را آن‌گونه که برایش توصیف و به آن امر شده بود به علی علیه السلام نشان داد، سپس فرمود: هنگامی که از دنیا رفتم، فوراً و در هر ساعتی از شب یا روز مرا به سوی مزارم خارج ساز و هیچ یک از دشمنان خدا و رسول خدا برای نماز گزاردن بر من حاضر نشوند، علی علیه السلام فرمود: چنین خواهم کرد.

هنگامی که فاطمه صلوات الله علیها در دل شب و هنگام خواب مردم وفات نمود، علی علیه السلام فوراً شروع به تجهیز (آماده ساختن) جنازه او کرد چنان که خود سفارش فرموده بود، و آن‌گاه که علی علیه السلام از تجهیز او فارغ گشت، جنازه را از خانه خارج ساخت و آتش را در شاخه‌ای از درخت خرما برافروخت و با نور آتش، جنازه را تشییع کرد و برآن نماز گزارد و شبانه به خاکش سپرد، تا پایان آنچه که در ابواب احوال فاطمه علیها السلام ذکر شد. - . علل الشرایع ۱: ۱۷۷- ۱۸۰، این حدیث به صورت کامل در جلد۴۳: ۲۰۱ -۲۰۶ ذکر شده است. -

**[ترجمه]

تبيين

يدل على استحباب اتباع الجنازه بالسراج إذا كان بالليل و ربما يوهم جواز استحباب المجمره أيضا لكنه ليس إلا فى كلام السائل و جوابه عليه السلام مقصور على السراج قال فى الذكرى يكره الاتباع بنار إجماعا و لو كان ليلا جاز المصباح، لقول الصادق عليه السلام: إن ابنه رسول الله أخرجت ليلا و معها مصابيح.

و يدل على نفى ما ذهب إليه الحسن من العامه من عدم جواز الدفن ليلا

ص: ۲۵۳

۱- ۱. قد مر آنفا أن التى وصفت النعش لها عليه السلام هى أسماء بنت أبى عميس، و بعد ما عرفت أنّها دفنت فى بيتها، لم يكن لهذا المقال مجال.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۷۷- ۱۸۰، و قد مر تمامها فى ج ۴۳ ص ۲۰۱- ۲۰۶.

و على أن ما اشتهر بين الناس من استحباب دفن النساء ليلا لدفن فاطمه عليها السلام ليلا لا أصل له إذ دفنها ليلا كان لفوتها ليلا مع أنها صلوات الله عليها قالت فأخرجنى من ساعتك أى ساعه كانت من ليل أو نهار و يظهر من سائر الأخبار أن دفنها ليلا كان لئلا يحضر الملعونان جنازتها كما أن دفن أمير المؤمنين عليه السلام ليلا كان لإخفاء القبر عن الخوارج لعنهم الله مع أن أخبار تعجيل التجهيز شامله للنساء أيضا.

و يدل على استحباب النعش الذى يستر جسد الميت للنساء أو مطلقا و فى النساء آكد و يدل على أن عمل النعش كان بتعليم الملائكه و الأخبار السابقه عاميه لكن ورد موافقا لها من طريق الخاصه فيمكن أن يكون أسماء أيضا وافقت الملائكه فى ذلک و يدل على استحباب تعجيل التجهيز.

**[ترجمه]این حدیث بر استحباب تشییع جنازه با چراغ دلالت می‌کند البته اگر در شب باشد، و چه بسا جواز استحباب استفاده از آتشدان نیز از آن برداشت می‌شود، ولی آتشدان جز در کلام سؤال کننده ذکر نشده است، و امام صادق علیه السلام در پاسخ خویش اختصاصاً به ذکر چراغ پرداخته است؛ شهید در الذکری گفته است: به نظر اجماع فقها تشییع جنازه با نور آتش مکروه است، ولی اگر تشییع جنازه در شب صورت پذیرد استفاده از چراغ جایز است، به خاطر استناد به این فرموده امام صادق علیه السلام که دختر رسول خدا شبانه و در حالی که چراغ‌هایی همراه جنازه او حمل می‌شد، از خانه خارج و به خاک سپرده شد.

این حدیث بر نفی نظر حسن- که از عامّه به شمار می‌رود- مبنی بر عدم جواز دفن شبانه میّت دلالت می‌کند، همچنین حدیث بر این نکته دلالت می‌کند که نظر مشهور در بین مردم مبنی بر استحباب دفن شبانه زنان به خاطر دفن شبانه فاطمه علیهاالسلام، هیچ اصل و اساسی ندارد، چرا که دفن شبانه ایشان به خاطر وفات نمودن در شب بوده است و خود نیز وصیّت فرموده بود: \\"ای علی، بعداز مرگ فوراً مرا به سوی مزارم خارج ساز در هرساعتی از شب یا روز که باشد\\"، ولی از سایر احادیث چنین برمی‌آید که دفن شبانه فاطمه علیهاالسلام به خاطر جلوگیری از حضور ملعونان در تشییع جنازه وی بوده است، چنان که دفن شبانه امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر پنهان ساختن قبر ایشان از خوارج، لعنت خدا بر آنان باد، بوده است، هر چند احادیثی که حاوی تعجیل در تجهیز(آماده ساختن وسایل کفن و دفن) است شامل زنان نیز می‌شود.

همچنین این حدیث بر استحباب استفاده از تابوت برای زنان به منظور پوشیده ماندن جسد آنان و یا استفاده از آن به صورت مطلق دلالت دارد، هر چند تأکید استفاده از تابوت برای زنان بیشتر است، و بر این نکته نیز دلالت می‌کند که ساختن تابوت به آموزش ملائکه بوده است، و احادیث ذکر شده عامّی هستند امّا از طریق خواصّ نیز احادیثی موافق با احادیث مذکور روایت شده است، پس ممکن است که تابوت ساخته شده توسط اسماء با تابوت ساخته شده توسط ملائکه سازگاری و هم‌خوانی داشته باشد؛ این حدیث بر استحباب تعجیل در تجهیز نیز دلالت دارد.

**[ترجمه]

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: احْبِسُوا الْغَرِيقَ يَوْماً أَوْ لَيْلَةً ثُمَّ ادْفِنُوهُ (۱).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ فِی الرَّجُلِ تُصِيبُهُ الصَّاعِقَةُ قَالَ لَا يُدْفَنْ دُونَ ثَلَاثٍ إِلَّا أَنْ يَتَبَيَّنَ مَوْتُهُ وَ يَسْتَيْقِنَ (۲).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ فِی أَوَّلِ النَّهَارِ فَلَا يَقِيلَنَّ إِلَّا فِی قَبْرِهِ وَ إِذَا مَاتَ فِی آخِرِ النَّهَارِ فَلَا يَبِيتَنَّ إِلَّا فِی قَبْرِهِ (۳).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: جسد شخص غرق شده در آب را یک روز یا شب نگاه دارید، سپس به خاکش بسپارید. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۹ -

از امام باقر علیه السلام روایت شده که در مورد شخصی که به صاعقه‌زدگی مبتلا شده فرمود: چنین شخصی در زمانی کمتر از سه روز دفن نمی‌گردد مگر یقین حاصل شود که وفات نموده و مرگش قطعی شده است. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۹ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی‌که میّت در آغاز روز بمیرد باید نیمروز را در قبر خود بگذراند، و هنگامی‌که در پایان روز بمیرد باید شب را در قبر خود بگذراند. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: مَكَثَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْماً ثُمَّ مَرِضَتْ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا فَأَتَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَكَلَّمَاهُ فِی ذَلِكَ فَكَلَّمَهَا وَ كَانَتْ لَا تَعْصِيهِ فَأَذِنَتْ لَهُمَا فَدَخَلَا وَ كَلَّمَاهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا جَوَاباً وَ حَوَّلَتْ وَجْهَهَا الْكَرِيمَ عَنْهُمَا فَخَرَجَا وَ هُمَا يَقُولَانِ لِعَلِيٍّ إِنْ حَدَثَ بِهَا حَدَثٌ فَلَا تَفُوتُنَا فَقَالَتْ عِنْدَ خُرُوجِهِمَا لِعَلِيٍّ علیه السلام إِنَّ لِی إِلَيْكَ حَاجَةً فَأُحِبُّ أَنْ لَا تَمْنَعَنِيهَا فَقَالَ علیه السلام:

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

۳- ۳. المصدر ج ۱ ص ۲۳۰.

وَ مَا ذَاکِ فَقَالَتْ أَسْأَلُکَ أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ وَ لَا عُمَرُ وَ مَاتَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا فَدَفَنَهَا قَبْلَ الصَّبَاحِ فَجَاءَا حِينَ أَصْبَحَا فَقَالا لَا تَتْرُکُ عَدَاوَتَکَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَبَداً مَاتَتْ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ تُعْلِمْنَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَئِنْ لَمْ تَرْجِعَا لَأَفْضَحَنَّکُمَا قَالَهَا ثَلَاثاً فَلَمَّا قَالَ انْصَرَفُوا.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: فاطمه علیها السلام هفتاد و پنج روز پس از وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله بیمار گشت، پس ابوبکر و عمر درخواست ورود و ملاقات کردند، ولی فاطمه علیها السلام به آنها اجازه نداد، آن‌گاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند و در این زمینه با ایشان سخن گفتند، امام علیه السلام نیز با فاطمه علیها السلام که از سخنان او سرپیچی نمی‌کرد سخن گفت و به آن‌ها اجازه داد که وارد شوند، ابوبکر و عمر داخل شدند و با فاطمه علیها السلام سخن گفتند ولی به آن‌ها پاسخ نمی‌گفت: و صورت مبارک خود را از آن‌ها برمی‌گرداند، پس از نزد او خارج شدند و به امام علی علیه السلام گفتند: اگر اتفاق بدی برای فاطمه رخ داد ما را بی‌خبر مگذار، فاطمه علیها السلام بعد از خروج آن دو به علی علیه السلام فرمود: مرا به تو حاجتی است، دوست دارم که مرا از برآورده شدن آن منع نکنی، امام علیه السلام فرمود: آن حاجت چیست؟ فاطمه علیها السلام فرمود: از تو می‌خواهم که اجازه ندهی ابوبکر و عمر بر من نماز بگزارند؛ و در همان شب وفات نمود و علی علیه السلام قبل از صبح او را به خاک سپرد.

ابوبکر و عمر صبح‌گاهان نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای پسر ابوطالب، هرگز دشمنی‌ات را ترک نکردی، دختر رسول خدا وفات نمود و ما را آگاه نساختی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر بر نگردید شما را رسوا خواهم ساخت، و این جمله را سه بار تکرار فرمود و هنگامی که امام این سخن را بر زبان آورد بازگشتند.

**[ترجمه]

«۱۴»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاةُ كَانَتْ قَدْ ذَابَتْ مِنَ الْحُزْنِ وَ ذَهَبَ لَحْمُهَا فَدَعَتْ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهَا دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ فَقَالَتْ يَا أُمَّ أَيْمَنَ اصْنَعِي لِي نَعْشاً يُوَارِي جَسَدِي فَإِنِّي قَدْ ذَهَبَ لَحْمِي فَقَالَتْ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَ لَا أُرِيكِ شَيْئاً يُصْنَعُ فِي أَرْضِ الْحَبَشَةِ قَالَتْ فَاطِمَةُ بَلَى فَصَنَعَتْ لَهَا مِقْدَارَ ذِرَاعٍ مِنْ جَرَائِدِ النَّخْلِ وَ طَرَحَتْ فَوْقَ النَّعْشِ ثَوْباً فَغَطَّاهُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام سَتَرْتِينِي سَتَرَكِ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.

قَالَ الْفُرَاتُ بْنُ أَحْنَفَ فِي حَدِيثِهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَ ذَلِکَ النَّعْشُ أَوَّلُ نَعْشٍ عُمِلَ عَلَى جِنَازَةِ امْرَأَةٍ فِي الْإِسْلَامِ.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است، هنگامی که فاطمه علیها السلام در حال احتضار قرار گرفت، از غم و اندوه آب شده و گوشت بدنش از بین رفته بود، پس اسماء دختر عمیس را فراخواند، ابو بصیر در حدیثی که از امام باقر علیه السلام روایت کرده گفته است: فاطمه علیها السلام امّ ایمن را فراخواند و فرمود: ای امّ ایمن، برای من تابوتی بساز که جسدم را بپوشاند، چرا که گوشت بدنم ذوب شده و از بین رفته است، امّ ایمن به ایشان گفت: ای

دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله، آیا چیزی را به شما نشان دهم که در سرزمین حبشه ساخته می‌شود؟ فاطمه فرمود:آری، (امّ ایمن گوید:) پس تابوتی به اندازه یک ذراع از شاخه‌های درخت خرما برای ایشان ساختم و بر آن روانداری انداختم که آن را می‌پوشاند، فاطمه علیها السلام فرمود: مرا بپوشان، خداوند تو را از آتش جهنم پوشیده نگاه دارد.

فرات بن أحنف در حدیث خویش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: و آن تابوت، نخستین تابوتی بود که از زمان ظهور اسلام برای جنازه زنی ساخته می‌شد.

**[ترجمه]

«۱۵»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: دَفَنَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ بِالْبَقِیعِ وَ رَشَّ مَاءً حَوْلَ تِلْكَ الْقُبُورِ لِئَلَّا یُعْرَفَ الْقَبْرُ وَ بَلَغَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَنَّ عَلِیّاً دَفَنَهَا لَیْلًا فَقَالا لَهُ فَلِمَ لَمْ تُعْلِمْنَا قَالَ كَانَ اللَّیْلَ وَ كَرِهْتُ أَنْ أُشْخِصَكُمْ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ مَا هَذَا وَ لَكِنْ شَحْنَاءُ فِی صَدْرِكَ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَمَّا إِذَا أَبَیْتُمَا فَإِنَّهَا اسْتَحْلَفَتْنِی بِحَقِّ اللَّهِ وَ حُرْمَةِ رَسُولِهِ وَ بِحَقِّهَا عَلَیَّ أَنْ لَا تَشْهَدَا جَنَازَتَهَا.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه دختر محمد صلوات الله علیهما را در بقیع به خاک سپرد و در اطراف آن قبرها آب پاشید تا قبر فاطمه علیهاالسلام شناخته نشود، ابوبکر و عمر آگاه گشتند که علی علیه السلام فاطمه را شبانه به خاک سپرده است، پس به او گفتند: چرا ما را از این امر آگاه نساختی؟ امام فرمود: شب بود و ناپسند شمردم که شما را زحمت دهم، عمر به امام گفت: این گونه نیست، بلکه به خاطر دشمنی و کینه‌ای بوده که در سینه داری، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر شما از پاسخ من راضی نمی‌شوید پس بدانید که دلیل خبر ندادن به شما این بود که فاطمه مرا به حقّ خداوند، حرمت رسول خدا و حقّ خودش سوگند داد که شما در تشییع جنازه او حضور نداشته باشید .

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَتْ: أَوْصَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام أَنْ لَا یُصَلِّیَ عَلَیْهَا أَبُو بَكْرٍ وَ لَا عُمَرُ فَلَمَّا تُوُفِّیَتْ أَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ مَا تُرِیدُ أَنْ تَصْنَعَ قَالَ أُخْرِجُهَا لَیْلًا قَالَ فَذَكَرَ كَلِمَةً خَوَّفَهُ بِهَا الْعَبَّاسُ مِنْهُمَا قَالَ فَأَخْرَجَهَا لَیْلًا فَدَفَنَهَا وَ رَشَّ الْمَاءَ عَلَى قَبْرِهَا قَالَ فَلَمَّا صَلَّى أَبُو بَكْرٍ الْفَجْرَ الْتَفَتَ

إِلَى النَّاسِ فَقَالَ احْضُرُوا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَدْ تُوُفِّيَتْ فِی هَذِهِ اللَّيْلَهِ قَالَ فَذَهَبَ لِيَحْضُرَهَا فَإِذَا عَلِيٌّ قَدْ خَرَجَ بِهَا وَ دَفَنَهَا وَ مَضَى فَاسْتَقْبَلَ عَلِيّاً رَاجِعاً فَقَالَ لَهُ هَذَا مِثْلُ اسْتِيثَارِكَ عَلَيْنَا بِغُسْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَحْدَكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام هِيَ وَ اللَّهِ أَوْصَتْنِي أَنْ لَا تُصَلِّيَا عَلَيْهَا.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: فاطمه علیها السلام وصیّت نمود که ابوبکر و عمر بر او نماز نگزارند؛ هنگامی که فاطمه وفات نمود، عباس نزد امام علی علیه السلام آمد و به ایشان گفت: می‌خواهی چه کار کنی؟ امام فرمود: او را شبانه به سوی مزارش خارج خواهم کرد، پس کلامی را بر زبان آورد که به وسیله آن عباس را از ابوبکر و عمر ترساند، آن گاه علی علیه السلام شبانه فاطمه علیها السلام را به سوی مزارش خارج کرد و او را به خاک سپرد و بر مزارش آب پاشید، هنگامی که ابوبکر نماز صبح را اقامه کرد به مردم رو کرد و گفت: دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله که امشب وفات نموده است را حاضر کنید تا بر او نماز بگزاریم، پس رفت تا بر فاطمه حاضر شود، امّا علی علیه السلام او را به سوی مزارش خارج ساخته و دفن کرده بود و باز گشته بود، و ابوبکر امام علی علیه السلام را هنگام بازگشت مشاهده کرد و به او گفت: این کار تو مانند غسل دادن رسول خدا صلّی الله علیه و آله به تنهایی و محروم کردن ما از آن بود، پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که فاطمه خود وصیّت کرد که تو و عمر بر او نماز نگزارید.

**[ترجمه]

«۱۷»

وَ مِنْهُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ: أَنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام قَالَتْ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ يَا أُمِّ إِنِّي أَرَى النِّسَاءَ عَلَى جَنَائِزِهِنَّ إِذَا حُمِلْنَ عَلَيْهَا تَشِفُّ أَكْفَانُهُنَّ وَ إِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ فَذَكَرَتْ لَهَا أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ النَّعْشَ فَقَالَتِ اصْنَعِيهِ عَلَى جِنَازَتِي فَفَعَلَتْ ذَلِكَ.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: از زید بن علی روایت شده که فاطمه علیهاالسلام به اسماء دختر عمیس فرمود: ای مادرم، من جسد زنان را مشاهده می‌کنم که بر تختی سرگشاده حمل می‌شود و کفن آنان روشنایی می‌دهد، از این امر کراهت دارم و آن را ناپسند می‌شمارم؛ پس اسماء دختر عمیس ذکر کرد که تابوتی سربسته در سرزمین حبشه ساخته می‌شود، فاطمه علیها السلام به او فرمود: بر تخت من تابوت بساز، و اسماء چنان کرد.

**[ترجمه]

«۱۸»

كِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْهُ عَنْ سَلْمَانَ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالا: فَبَقِيَتْ فَاطِمَهُ بَعْدَ أَبِيهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَهً فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهَا الْأَمْرُ دَعَتْ عَلِيّاً وَ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ مَا أَرَانِي إِلَّا لِمَا بِي وَ أَنَا أُوصِيكَ بِأَنْ تَتَزَوَّجَ بِأُمَامَهَ بِنْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ

تَكُونُ لِوُلْدِي مِثْلِي وَ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشاً فَإِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَهَ يَصِفُونَهُ لِي وَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ جَنَازَتِي وَ لَا دَفْنِي وَ لَا الصَّلَاهَ عَلَيَّ فَدَفَنَهَا عَلِيٌّ علیه السلام لَيْلًا الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]کتاب سلیم بن قیس: در ضمن حدیثی طولانی روایت شده که فاطمه علیها السلام چهل شبانه روز بعد از پدرش بیمار گشت، و هنگامی که شرایط بر او دشوار شد علی علیه السلام را فراخواند و فرمود: ای پسر عمو، مرا این چنین مشاهده نمی‌کنی مگر به خاطر غم و اندوهی که در درونم وجود دارد، من تو را سفارش می‌کنم که با أُمامه دختر خواهرم زینب ازدواج کنی که با فرزندانم چون خودم رفتار خواهد کرد، و برای من تابوتی بسازی چه که ملائکه را مشاهده نمودم که آن را برایم توصیف می‌کردند، و سرانجام اینکه هیچ یک از دشمنان خدا در مراسم تشییع جنازه، خاکسپاری و نمازگزاردن بر من حضور نیابند، پس علی علیه السلام فاطمه علیهاالسلام را شبانه به خاک سپرد، تا آخرحدیث. - . کتاب سلیم بن قیس: ۲۲۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

کِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّی الْحَضْرَمِیِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَیْحٍ عَنْ ذَرِیحٍ الْمُحَارِبِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْجِنَازَهِ أَ یُؤْذَنُ بِهَا قَالَ نَعَمْ.

ص: ۲۵۶

۱- ۱. کتاب سلیم بن قیس ص ۲۲۶.

**[ترجمه]کتاب محمد بن المثنی الحضرمی: از ذریح المحاربّی روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا از برگزاری مراسم تشییع جنازه خبر داده می‌شود؟ امام فرمود: آری .

**[ترجمه]

باب ۷ تشییع الجنازه و سننه و آدابه

روایات

«۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمُشَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ (۱).

**[ترجمه] مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی در مراسم تشییع جنازه مؤمنی شرکت کند تا در قبرش دفن گردد، خداوند هفتاد هزار فرشته را برای تشییع جنازه خود او فرو می‌فرستد و هنگامی که از قبرش خارج می‌شود برای او طلب مغفرت می‌کنند. - . أمالی الصدوق: ۱۳۱ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُيَسِّرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أُعْطِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرْبَعَ شَفَاعَاتٍ وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئاً إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَ لَكَ مِثْلُ ذَلِكَ (۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از امام باقر علیه السلام شنیده شده که می‌فرمود: هر کسی در مراسم تشییع جنازه انسان مسلمانی شرکت کند، در روز قیامت چهار مرتبه شفاعت کردن به او بخشیده می‌شود، و چیزی نمی‌گوید مگر اینکه فرشتگان در پاسخ می‌گویند: و برای تو نیز چنین پاداشی وجود دارد. - . أمالی الصدوق: ۱۳۱ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام أربع شفاعات أی تقبل شفاعته فی أربعه من المذنبین أو فی أربع حوائج من حوائجه قوله علیه السلام و لم یقل شیئا أی من الدعاء للمیت بالمغفره و غیرها إلا دعا له الملک بمثله و دعاؤه لا یرد.

**[ترجمه]این فرموده امام علیه السلام: (أربع شفاعات) یعنی: شفاعت او در مورد چهار نفر از گناهکاران یا در مورد چهار حاجات از حاجات‌های او پذیرفته می‌شود، و این فرموده: (لَم یَقُل شیئاً) یعنی: شخصی که در مراسم تشییع جنازه شرکت می... کند، هر دعایی را برای میّت بخواند و برای او طلب استغفار یا چیز دیگری کند، فرشتگان مانند آن دعا را برای خود او تکرار می‌کنند و دعای چنین شخصی ردّ نخواهد شد .

**[ترجمه]

«۳»

الْمَجَالِسُ، عَنْ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَبْهَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الرَّنَّهِ عِنْدَ الْمُصِيبَهِ وَ نَهَى عَنِ النِّيَاحَهِ وَ الِاسْتِمَاعِ إِلَيْهَا وَ نَهَى عَنِ اتِّبَاعِ النِّسَاءِ الْجَنَائِزَ(۳) وَ قَالَ وَ مَنْ صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنْ أَقَامَ حَتَّى يُدْفَنَ وَ يُحْثَى عَلَيْهِ التُّرَابُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ نَقَلَهَا

۱- ۱. أمالي الصدوق ص ۱۳۱.

۲- ۲. أمالي الصدوق ص ۱۳۱.

۳- ۳. أمالي الصدوق ص ۲۵۴.

قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أَحُدٍ(۱).

**[ترجمه]المجالس: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه وآله از آه و ناله سر دادن هنگـام دچـار شـدن به مصـیبت، نوحه خوانی و گوش دادن به آن و رفتن زنان به دنبال جنازه منع فرموده است. - . أمالی الصدوق: ۲۵۴ -

همچنین فرموده است: هر کسـی بر میّتی نمـاز بگزارد، هفتـاد هزار فرشـته بر او نمـاز می‌گزارنـد و خداونـد گناهـان قبلی او را خواهد بخشـید، پس اگر توقف نماید تا میّت دفن می‌گردد و بر او خاک پاشـیده می‌شود، به اندازه هر قدمی که برداشته است یک قیراط اجر و پاداش برای او در نظر گرفته می‌شود، و هر قیراط به اندازه کوه احد است. - . أمالی الصدوق: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

بيان

المشـهور بين الأصحاب كراهه اتباع النساء الجنائز و الأخبار الداله عليها لا تخلو من ضعف و وردت أخبار كثيره بجواز صلاتهن على الجنازه فإن فاطمه صـلوات الله عليها صـلت على أختها و القيراط نصف عشـر الـدينار و المراد هنا قـدر من الثواب و التشبيه بجبـل أحـد من قبيل تشبيه المعقول بالمحسوس أى كان ذلك الثواب عظيما ممتازا بالنسـبه إلى سائر المثوبات الأخرويه كما أن جبل أحـد مشـهور ممتاز فى العظمه بين الأجسام المحسوسه فى الـدنيا و يحتمل أن يكون المراد أن هـذا العمل له هذا الثقل فى ميزان عمله إمـا بناء على تجسم الأعمال كما ذهب إليه بعض أو تثقيل الـدفتر المكتوب فيه العمل بقـدر ما يستحقه ذلك العمل من الثواب كما ذهب إليه آخرون و قد سبق الكلام فيه.

**[ترجمه]نظر مشـهور در بین فقهـا مکروه بودن رفتن زنـان به دنبـال جنازه است، ولی احادیثی که بر این کراهت دلالت می‌کننـد خـالی از ضـعف نیسـتند، و احادیث بسـیاری در مورد جواز نماز گزاردن زنان بر جنازه روایت شـده است، چه که فاطمه صلوات الله علیهـا بر جنازه خواهرش نماز گزارد؛ (القیراط): نصف یک دهم دینار (یعنی یک بیسـتم دینار)، ولی مقصود از آن در حـدیث اخیر انـدازه معینی از ثواب می‌باشـد، و تشـبیه کردن آن به کوه احـد از بـاب تشبیه معقول به محسوس است، یعنی: امتیـاز و عظمت ثواب در نظر گرفته شـده برای چنین عملی به نسـبت سایر ثوابهای اخروی ماننـد شـهرت و امتیاز کوه احـد در بزرگی و عظمت نسبت به سایر اجسام محسوس موجود در دنیاست، همچنین ممکن است مقصود از ذکر قیراط در این حدیث چنین باشـد که این عمـل در کارنـامه اعمـال او دارای چنین وزنی است یـا بر مبنـای مجسّم نمودن اعمال، آن‌گونه که عـدّه‌ای براین باورند، یا سـنگین کردن دفتری که اعمال در آن نوشـته می‌شود به اندازه‌ای که آن عمل شایسته اجر و ثواب است، آن‌گونه که عده‌ای دیگر پنداشته‌اند، و قبلاً در این باره سخن گفته شد.

**[ترجمه]

«۴»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْعُرُسَاتِ فَأَبْطِئُوا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الدُّنْيَا وَ إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَأَسْرِعُوا(۲).

**[ترجمه]قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرگاه به جشن‌های عروسی دعوت شدید، در رفتن درنگ کنید چرا که دنیا را به شما یادآوری می‌کند، ولی هرگاه به مراسم تشییع جنازه دعوت شدید سرعت به خرج دهید. - . قرب الأسناد: ۴۲ از چاپ سنگی، ۵۷ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

یحتمل أن یکون الإبطاء و الإسراع محمولین علی الحقیقه أو علی التجوز کنایه عن الاهتمام به و عدمه قال فی الذکری لو دعی إلی ولیمه و جنازه قدم الجنازه لخبر إسماعیل بن أبی زیاد عن الصادق عن أبیه عن النبی صلوات الله علیهم: معللا بأن الجنازه تذکر الآخره و الولیمه تذکر الدنیا.

**[ترجمه]ممکن است که دو لفظ درنگ کردن و سرعت به خرج دادن بر معنای حقیقی آن‌ها حمل شود، همچنین ممکن است معنای مجازی آن‌ها مدّ نظر باشد و کنایه از اهتمام داشتن به مراسم تشییع جنازه و عدم اهتمام به مراسم عروسی باشد، شهید در الذکری گفته است: اگر همزمان به خوردن ولیمه در عروسی و شرکت در مراسم تشییع جنازه دعوت شدید، مراسم تشییع جنازه را مقدّم شمارید، آن هم به دلیل حدیثی که امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مراسم تشییع جنازه آخرت و مراسم عروسی دنیا را یادآوری می‌کنند.

**[ترجمه]

«۵»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ وَ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا أَوَّلُ مَا يُتْحَفُ بِهِ الْمُؤْمِنُ قَالَ يُغْفَرُ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَتَهُ (۳).

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۹.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۲ ط حجر ص ۵۷ ط نجف.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۵.

الهدایه، مرسلا عنه علیه السلام: مثله (۱).

**[ترجمه]الخصال: از اسحاق بن عمّار روایت شده که از امام صدق علیه السلام پرسیدم: اولین تحفه‌ای که در قیامت به مؤمن بخشیده می‌شود چیست؟ امام فرمود: کسی که در مراسم تشییع جنازه‌اش شرکت کرده است بخشیده می شود. - . الخصال ۱: ۱۵ -

الهدایه: نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام به صورت مرسل روایت شده است. - . الهدایه: ۲۵ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ قَالَ قَالَ علیه السلام: مَنْ شَیَّعَ جَنَازَهَ مُؤْمِنٍ حُطَّ عَنْهُ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ کَبِیرَهً فَإِنْ رَبَّعَهَا خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ (۲).

وَ رُوِیَ: أَنَّ الْمُؤْمِنَ یُنَادَی أَلَا إِنَّ أَوَّلَ حِبَائِکَ الْجَنَّهُ وَ أَوَّلَ حِبَاءِ مَنْ تَبِعَکَ الْمَغْفِرَهُ(۳).

دعوات الراوندی،: مثل الخبرین الأخیرین.

**[ترجمه]امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی جنازه مؤمنی را تشییع کند، بیست و پنج گناه از گناهان کبیره او از بین می‌رود، پس اگر او را به خاک بسپارد و بر سر قبرش درنگ کند، تمام گناهانش زدوده می‌شود. - . الهدایه: ۲۵ -

و روایت شده که مؤمن در روز قیامت ندا سر داده می‌شود: هان که بهشت نخستین پاداشی است که به تو بخشیده می‌شود و مغفرت خداوند نخستین پاداشی است که به کسی که جنازه تو را تشییع کرده بخشیده می‌شود. - . الهدایه: ۲۵ -

دعوات الراوندیّ: نظیر دو حدیث اخیر روایت شده است .

**[ترجمه]

«۷»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ عَنْ شَرِیفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوَّلُ عُنْوَانِ صَحِیفَهِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ مَوْتِهِ مَا یَقُولُ النَّاسُ فِیهِ إِنْ خَیْراً فَخَیْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً وَ أَوَّلُ تُحْفَهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَتَهُ (۴).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: نخستین عنوان کارنامه اعمال مؤمن بعد از وفاتش سخنی است که مردم درباره او می گویند، اگر خیر باشد خیر است و اگر شرّ

باشد شرّ، و نخستین تحفه‌ای که به مؤمن بخشیده می‌شود این است که خداوند از گناهان او و کسی که در تشییع جنازه‌اش شرکت کرده در می گذرد. - . أمالی الطوسی ۱: ۴۵ -

**[ترجمه]

«۸»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْمُفِیدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ بَکْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ لِخَیْثَمَهَ یَا خَیْثَمَهُ أَقْرِئْ مَوَالِیَنَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَی اللَّهِ الْعَظِیمِ وَ أَنْ یَشْهَدَ أَحْیَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ وَ أَنْ یَتَلَاقَوْا فِی بُیُوتِهِمْ الْخَبَرَ(۵).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از امام صادق علیه السلام شنیده شده که به خثیمه می‌فرمود: ای خثیمه، سلام من را به دوستداران‌مان برسان و آنان را به رعایت تقوای خداوند عظیم سفارش کن، و اینکه زندگان آن‌ها در مراسم تشییع جنازه مردگان شرکت کنند و در خانه‌هایشان با هم ملاقات کنند، تا آخر حدیث. - . أمالی الطوسی ۱: ۱۳۵، مانند این حدیث در قرب الأسناد: ۱۶ ، الکافی ۲: ۱۷۵ و در البحار ۷۴: ۳۴۳ نقل شده است. -

**[ترجمه]

«۹»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَسَنِ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ سَهْلٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عُلَیَّهَ عَنْ لَیْثِ بْنِ أَبِی قُرَّهَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: مَرُّوا بِجَنَازَهٍ تُمْخَضُ کَمَا یُمْخَضُ الزِّقُّ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلَیْکُمْ بِالسَّکِینَهِ عَلَیْکُمْ

۱- ۱. الهدایه: ۲۵.

۲- ۲. الهدایه: ۲۵.

۳- ۳. الهدایه: ۲۵.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۴۵ فی حدیث.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۳۵ و مثله فی قرب الإسناد ص ۱۶ ط نجف، الکافی ج ۲ ص ۱۷۵ و قد مر فی ج ۷۴ ص ۳۴۳ مع شرح.

بِالْقَصْدِ فِی الْمَشْیِ بِجَنَائِزِکُمْ (۱).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: لیث بن ابی قُرده از پدرش روایت کرده که گفت: جنازه‌ای را به سرعت و مانند تکان دادن مشک از مقابل پیامبر صلّی الله علیه و آله عبور دادند، پس فرمود: آرام باشید، در راه رفتن به دنبال جنازه مردگان خویش متعادل باشید (نه تند و نه کُند). - . أمالی الطوسی ۱: ۳۹۲ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی الذکری نقل الشیخ الإجماع علی کراهیه الإسراع بالجنازه لقول النبی صلی الله علیه و آله علیکم بالقصد فی جنائزکم لما رأی جنازه تمخض مخضا و قال ابن عباس فی جنازه میمونه ارفقوا فإنها أمکم و لو خیف علی المیت فالإسراع أولی قال المحقق أراد الشیخ کراهیه ما زاد علی المعتاد و قال الجعفی السعی بها أفضل و قال ابن الجنید یمشی بها خببا ثم قال السعی العدو و الخبب ضرب منه فهما دالان علی السرعه و

رَوَی الصَّدُوقُ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّ الْمَیِّتَ إِذَا کَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ نَادَی عَجِّلُوا بِی وَ إِنْ کَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ نَادَی رُدُّونِی.

**[ترجمه]شهید در الذکری گوید: شیخ، اجماع نظر علما را بر کراهت سریع حرکت دادن جنازه نقل کرده است، چرا که پیامبر صلّی الله علیه و آله هنگامی که جنازه‌ای را مشاهده کرد که مانند حرکت دادن مشک به سرعت حرکت داده می‌شود فرمود: در راه رفتن به دنبال جنازه مردگان خویش متعادل باشید؛ و ابن عباس در مراسم تشییع جنازه میمونه گفت: مدارا و نرمش به خرج دهید که او مادر شماست؛ امّا اگر بر از بین رفتن یا تغییر جسد میّت بیم و ترس وجود داشته باشد سریع حرکت دادن جنازه اولویت دارد؛ محقّق گوید: منظور شیخ، کراهت داشتن حرکت دادن جنازه با سرعتی بیش از حدّ معمول است، ولی جعفیّ گوید: سریع حرکت دادن جنازه بهتر است، و ابن جنید گوید: جنازه را با سرعتی در حدّ دویدن حرکت دهید، سپس گفته است: (السَّعی): دویدن، (الخبب): نوعی دویدن (نوعی راه رفتن که شبیه دویدن است)، و هر دو واژه بر سرعت و سریع حرکت دادن جنازه دلالت می‌کنند؛ شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که اگر میّت از اهل بهشت باشد ندا سر می‌دهد که مرا سریع حرکت دهید، و اگر از اهل جهنم باشد ندا سر می‌دهد: مرا باز گردانید.

**[ترجمه]

«۱۰»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا لَقِیتَ جَنَازَهَ مُشْرِکٍ فَلَا تَسْتَقْبِلْهَا خُذْ عَنْ یَمِینِهَا وَ عَنْ شِمَالِهَا(۲).

**[ترجمه]قرب الأسناد: از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که با تشییع

جنـازه شخصـی مشـرک مواجه شدیـد، از مقابل به اسـتقبال آن نرویـد بلکه از طرف راست و چپ آن حرکت کنیـد. - . قرب الأسناد: ۶۵ از چاپ سنگی ، ۸۶ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی کراهه استقبال جنازه المشرک للعله التی بها یکره المشی أمام جنازه المخالف و لم أر من تعرض له.

**[ترجمه]این حـدیث بر کراهت اسـتقبال از جنـازه مشـرک از رو به رو دلالـت می‌کنـد، بنـا به همـان علّتی که بر اسـاس آن حرکت کردن در پیشاپیش جنازه شخص مخالف کراهت دارد، و کسی را مشاهده نکرده‌ام که مخالف این نظر باشد.

**[ترجمه]

«۱۱»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَمِيرَانِ وَ لَيْسَا بِأَمِيرَيْنِ لَيْسَ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَةً أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى تُدْفَنَ أَوْ يُؤْذَنَ لَهُ وَ رَجُلٌ يَحُجُّ مَعَ امْرَأَةٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ حَتَّى تَقْضِيَ نُسُكَهَا(۳).

المقنع، مرسلا: مثله (۴)

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اطاعت کردن از دو نفر و پـذیرفتن اوامر آن‌هـا لازم است حـال آنکه امیر و فرمـانروا نیز نیسـتند: کسـی که در تشـییع جنـازه شـرکت می‌کنـد نمی‌توانـد بـازگردد مگر اینکه میّت دفن گردد یا به او (از سوی اولیای میّت) اجازه داده شود، و مردی که با زنی به حجّ مشـرف می‌شود اجازه ندارد هجرت کند مگر بعد از پایان یافتن مناسک آن زن. - . الخصال ۱: ۲۶ -

المقنع: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است. - . الکافی ۳: ۱۷۱ -

**[ترجمه]

بیان

أمیران أی یلزم إطاعتهما و قبول ما یأمران به و لیسا بأمیرین منصوبین من قبل الإمام علی الخصوص أو لیسا بأمیرین عامین

١- ١. أمالى الطوسىّ ج ١ ص ٣٩٢.

٢- ٢. قرب الإسناد ص ٦٥ ط حجر، ٨٦ ط نجف.

٣- ٣. الخصال ج ١ ص ٢٦.

٤- ٤. المقنع ص ۶ ط حجر.

یلزم إطاعتهما فی أکثر الأمور و هذا الخبر یدل علی زوال الکراهه مع الإذن و لا یدل علی عدم استحباب إتمام التشییع بعد الإذن بل یستحب لما سیأتی و لما رواه

الْکُلَیْنِیُ (۱)

عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: کُنْتُ مَعَ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی جَنَازَهٍ لِبَعْضِ قَرَابَتِهِ فَلَمَّا أَنْ صَلَّی عَلَی الْمَیِّتِ قَالَ وَلِیُّهُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام ارْجِعْ یَا أَبَا جَعْفَرٍ مَأْجُوراً وَ لَا تَعَنَّی لِأَنَّکَ تَضْعُفُ عَنِ الْمَشْیِ فَقُلْتُ أَنَا لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الرُّجُوعِ فَارْجِعْ وَ لِیَ حَاجَهٌ أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَکَ عَنْهَا فَقَالَ لِی أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ وَ أَجْرٌ فَبِقَدْرِ مَا یَمْشِی مَعَ الْجَنَازَهِ یُؤْجَرُ الَّذِی یَتْبَعُهَا فَأَمَّا بِإِذْنِهِ فَلَیْسَ بِإِذْنِهِ جِئْنَا وَ لَا بِإِذْنِهِ نَرْجِعُ.

lt;meta info="(أمیران) یعنی: اطاعت کردن از آن‌ها و پذیرش اوامرشان الزامی است در حالی که امیر و فرمانروا نیستند که به صورت خصوصی از جانب امام تعیین شده باشند، و یا به صورت عمومی و در بیشتر موارد اطاعت کردن از آن‌ها واجب باشد، و این حدیث بر از بین رفتن کراهت ترک مراسم تشییع جنازه در صورت حصول اجازه دلالت می‌کند، ولی بر عدم استحباب به پایان رساندن مراسم بعد از حصول اجازه دلالت نمی‌کند، بلکه به پایان رساندن مراسم بعد از حصول اجازه بنا به دلایلی که در ادامه ذکر خواهد شد و همچنین بنا به حدیثی که کلینی - . الخصال ۱: ۹۰ - روایت کرده است مستحبّ می‌... باشد، کلینی از زراره روایت کرده که گفت: همراه امام باقر علیه السلام در مراسم تشییع جنازه یکی از نزدیکان ایشان شرکت کردم، هنگامی که امام بر جنازه نماز گزارد یکی از اولیای میّت به ایشان گفت: ای ابو جعفر، خداوند شما را مأجور گرداند، بازگردید چرا که توان راه رفتن ندارید؛ به امام باقر علیه السلام گفتم: به شما اجازه بازگشت داده شد پس بازگردید، و مرا حاجتی است که می‌خواهم آن را از شما طلب کنم؛ امام باقر علیه السلام در پاسخ من فرمود: این امر دارای اجر و فضیلت است و کسی که در مراسم تشییع جنازه شرکت می‌کند به اندازه‌ای که همراه جنازه راه می‌رود مأجور می‌گردد، امّا در مورد اجازه ولیّ میّت باید بگوییم که ما با اجازه او نیامده‌ایم و با اجازه او نیز باز نخواهیم گشت.

**[ترجمه]

«۱۲»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ بَکْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِیبٍ عَنْ تَمِیمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَهٌ لَا یُدْرَی أَیُّهُمْ أَعْظَمُ جُرْماً الَّذِی یَمْشِی خَلْفَ جَنَازَهٍ فِی مُصِیبَهِ غَیْرِهِ بِغَیْرِ رِدَاءٍ أَوِ الَّذِی یَضْرِبُ یَدَهُ عَلَی فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ أَوِ الَّذِی یَقُولُ ارْفُقُوا بِهِ وَ تَرَحَّمُوا عَلَیْهِ یَرْحَمْکُمُ اللَّهُ (۲).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سه نفر هستند که تشخیص داده نمی‌شود اندازه گناه کدام یک بیشتر است: کسی که در مصیبت دیگری و بدون بالاپوش به دنبال جنازه حرکت می‌کند، کسی که هنگام مصیبت دستش را بر روی زانوی خویش می‌زند، و یا کسی که هنگام حرکت دادن جنازه می‌گوید: با او مدارا و نرمش به خرج دهید و از خدا بخواهید که او را ببخشاید باشد که خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد. - . الخصال ۱: ۹۰ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثَةٌ مَا أَدْرِی أَیُّهُمْ أَعْظَمُ جُرْماً الَّذِی یَمْشِی مَعَ الْجَنَازَهِ بِغَیْرِ رِدَاءٍ أَوِ الَّذِی یَقُولُ ارْفُقُوا بِهِ أَوِ الَّذِی یَقُولُ اسْتَغْفِرُوا لَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَکُمْ (۳).

**[ترجمه]الخصال: امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام و ایشان نیز از امام علی علیه السلام روایت کردند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: سه نفر هستند که نمی‌دانم اندازه گناه کدام یک بیشتر است: کسی که بدون بالاپوش همراه جنازه حرکت می‌کند، کسی که می‌گوید: با او نرمش و مدارا به خرج دهید، یا کسی که می‌گوید: برای او طلب مغفرت کنید باشد که خداوند شما را مورد مغفرت قرار دهد. -. الخصال ۱: ۹۰ -

**[ترجمه]

بیان

قوله مع الجنازه أی مع عدم کونه صاحب المصیبه کما مر فی الخبر الأول و هو إما مکروه أو حرام کما سیأتی و أما قوله ارفقوا به فلتضمنه تحقیر المیت و إهانته و فی التهذیب (۴) أو الذی یقول قفوا و لعله

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۷۱.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۹۰.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۹۰.

۴- ۴. التهذیب ج ۱ ص ۱۳۱.

تصحیف و علی تقدیره الذم لمنافاته لتعجیل التجهیز أو یکون الوقوف لإنشاد المراثی و ذکر أحوال المیت کما هو الشائع و هو مناف للتعزی و الصبر و الفقره الثالثه أیضا لإشعارها بکونه مذنبا و ینبغی أن یذکر الموتی بخیر و یمکن أن تحمل الفقرتان معا علی ما إذا کان غرض القائل التحقیر و الإشعار بالذنب و یحتمل أن یکون الضمیران فی الأخیرتین راجعین إلی الذی یمشی بغیر رداء أی هو بسبب هذا التصنع لا یستحق أن یؤمر بالرفق به و لا الاستغفار له.

و قال العلامه قدس سره فی المنتهی کره أن یقال قفوا و استغفروا له غفر الله لکم لأنه خلاف المنقول بل ینبغی أن یقال ما نقل من أهل البیت علیهم السلام و قال فی المعتبر قال علی بن بابویه إیاک أن تقول ارفقوا به و ترحموا علیه أو تضرب یدک علی فخذک فیحبط أجرک فقال المحقق و به روایه نادره و لا بأس بمتابعته تفصیا عن المکروه انتهی.

lt;meta info="(مع الجنازه) یعنی: با وجود اینکه صاحب مصیبت نیست همراه جنازه به راه می‌افتد، چنان که در حدیث نخست نیز به این امر اشاره شده است، و چنین کاری آن‌گونه که در ادامه ذکر خواهد شد یا مکروه است یا حرام؛ امّا این سخن: (ارفقوا به) باید مضمون تحقیر میت و اهانت به او را در بر داشته باشد و در التهذیب - . التهذیب ۱: ۱۳۱ - به صورت (أو الذی یقول: قفوا، یعنی: کسی که می‌گوید: درنگ کنید)، روایت شده است. البته شاید اشتباه و غلطی در نوشتار روی داده باشد، امّا اگر عبارت روایت شده در التهذیب را صحیح بپنداریم این سخن گناه محسوب می‌شود، چرا که با تعجیل در آماده سازی مراسم کفن و دفن منافات دارد، یا شاید بدین خاطر گناه باشد که این وقوف و درنگ کردن، چنان‌که شایع است به منظور مرثیه سرایی و ذکر احوال میّت باشد که منافی تسلّی دادن و صبر پیشه ساختن است؛ و کلام سوّم: (استغفروا له غفرالله لکم) نیز گناه محسوب می‌شود چرا که خبر از گناهکار بودن میّت می‌دهد، در صورتی که لازم است از مردگان به خیر و نیکی یاد شود؛ همچنین ممکن است به زبان آوردن دو عبارت اخیر گناه محسوب شود اگر منظور گوینده آن‌ها تحقیر میّت و خبردادن از گناهکار بودن او باشد، این احتمال نیز وجود دارد که مرجع ضمیر در دو عبارت اخیر کسی باشد که بدون بالاپوش به دنبال جنازه حرکت می‌کند، یعنی: این شخص با انجام چنین کاری شایستگی ندارد که به رعایت نرمش و مدارا با جنازه و یا طلب مغفرت برای او امر کند.

علّامه قدّس سّره در المنتهی گوید: مکروه است گفته شود: (قفوا و استغفروا له غفر الله لکم: درنگ کنید و برای او طلب مغفرت کنید، باشد که خداوند شما را مورد مغفرت قرار دهد)، چرا که این کلام برخلاف احادیث منقول در این زمینه است، بلکه لازم است کلامی که از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه روایت شده به زبان آورده شود، همچنین علّامه در المعتبر گفته است: علی بن بابویه گوید: برحذر باش از اینکه بگویی: با او نرمش و مدارا به خرج دهید، و بر حذر باش از اینکه دستت را بر زانویت بکوبی که اگر چنین کنی اجر و پاداشت از بین خواهد رفت، پس محقّق گفته است در این زمینه روایتی نادر هست و اشکالی ندارد برای گریز از مکروه از آن پیروی شود پایان نقل قول.

**[ترجمه]

«۱۴»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: إِذَا حَضَرْتَ جَنَازَةً فَامْشِ خَلْفَهَا وَ لَا تَمْشِ أَمَامَهَا وَ إِنَّمَا یُؤْجَرُ مَنْ تَبِعَهَا لَا مَنْ تَبِعَتْهُ.

وَ قَدْ رَوَی أَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَدْخِلَ قَبْرَهُ یُنَادِی أَلَا إِنَّ أَوَّلَ حِبَائِکَ الْجَنَّهُ وَ أَوَّلَ حِبَاءِ مَنْ تَبِعَکَ الْمَغْفِرَهُ وَ قَالَ اتْبَعُوا الْجَنَازَهَ وَ لَا تَتْبَعْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْ عَمَلِ الْمَجُوسِ وَ أَفْضَلُ الْمَشْیِ فِی اتِّبَاعِ الْجَنَازَهِ مَا بَیْنَ جَنْبَیِ الْجَنَازَهِ وَ هُوَ مَشْیُ الْکِرَامِ الْکَاتِبِینَ (۱)

وَ قَالَ فِی مَوْضِعٍ آخَرَ ثُمَّ احْمِلْهُ عَلَی سَرِیرِهِ وَ إِیَّاکَ أَنْ تَقُولَ ارْفُقُوا بِهِ وَ تَرَحَّمُوا عَلَیْهِ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا رَأَیْتَ الْجَنَازَهَ فَقُلِ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ- هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ- کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ هَذَا سَبِیلٌ لَا بُدَّ مِنْهُ- إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ تَسْلِیماً لِأَمْرِهِ وَ رِضًا بِقَضَائِهِ وَ احْتِسَاباً لِحُکْمِهِ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۸.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۷.

وَ صَبْراً لِمَا قَدْ جَرَی عَلَیْنَا مِنْ حُکْمِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا خَیْرَ غَائِبٍ نَنْتَظِرُهُ (۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: آن گاه که جنازه‌ای حاضر می‌شود، به دنبال و نه پیشاپیش آن حرکت کن، چرا که اجر و پاداش از آنِ کسی است که به دنبال و نه پیشاپیش آن حرکت می کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که مؤمن وارد قبرش می گردد ندا سر داده می‌شود: هان که بهشت نخستین پاداش تو و مغفرت نخستین پاداش کسی است که در تشییع جنازه تو شرکت کرده است.

همچنین فرموده است: شما به دنبال جنازه حرکت کنید نه اینکه جنازه به دنبال شما، چرا که حرکت کردن تشییع کنندگان پیش از جنازه از جمله اعمال مجوسیان است؛ و بهترین نوع حرکت کردن به دنبال جنازه، حرکت کردن از دو سوی آن است که کرام الکاتبین (فرشتگان نگارنده اعمال) نیز این گونه حرکت می کنند. - . فقه الرضا: ۱۸ -

و در جایی دیگر فرموده است: سپس میّت را بر تختش حمل کنید و برحذر باشید از اینکه بگویید: با او نرمش و مدارا به خرج دهید و به او رحم کنید. - . فقه الرضا: ۱۷ -

امام صادق علیه السلام فروده است: هنگامی که جنازه را مشاهده کردی بگو: «اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ هـذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ- کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ هَذَا سَبِیلٌ لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ تَسْلِیماً لِأَمْرِهِ وَ رِضًا بِقَضَائِهِ وَ احْتِسَاباً لِحُکْمِهِ وَ صَبْراً لِمَا قَدْ جَرَی عَلَیْنَا مِنْ حُکْمِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا خَیْرَ غَائِبٍ نَنْتَظِرُهُ» {الله اکبر، الله اکبر، این وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داده‌اند، و خدا و رسولش در گفتارشان صادق هستند، هر نفسی مرگ را می‌چشد، این راهی است که ناگزیر باید در آن گام نهاد، همه ما از آنِ خداییم و به سوی او باز می گردیم، همه ما تسلیم اوامر خداوند، راضی به قضا و قدر وضع شده و احکام صادره از سوی او هستیم، و در مقابل احکامی که از سوی خداوند بر ما جاری می گردد صبر پیشه می سازیم، خداوندا، این شخص را برای ما بهترین غائبی قرار ده که در انتظار او هستیم.} - . فقه الرضا: ۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

الحباء بکسر الحاء المهمله ممدودا العطاء بلا جزاء و لا من قوله علیه السلام ما بین جنبی الجنازه أی عن یمینها و شمالها کما رواه فِی الْکَافِی (۲)

عَنْ سَدِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَمْشِیَ مَمْشَی الْکِرَامِ الْکَاتِبِینَ فَلْیَمْشِ جَنْبَیِ السَّرِیرِ وَ الْکِرَامُ الْکَاتِبُونَ الْمَلَائِکَةُ الْکَاتِبُونَ لِلْأَعْمَالِ فَإِنَّهُمْ فِی تِلْکَ الْحَالِ أَیْضاً مُلَازِمُونَ لِجَنْبَیِ الْمَیِّتِ کَمَا کَانُوا کَذَلِکَ فِی حَیَاتِهِ کَمَا یُفْهَمُ مِنْ هَذَا الْخَبَرِ وَ یَدُلُّ عَلَی رُجْحَانِ الْمَشْیِ جَنْبَیِ السَّرِیرِ.

lt;meta info="(الحِباء): اجر و پاداشی که بلاعوض و بدون منّت است، این فرموده امام علیه السلام: (ما بین جنبَی الجنازه)

یعنی: از سـمت راست و چپ آن، آن‌گونه که در الکـافی - . الکـافی ۳: ۱۷۰ - از سـدیر روایت شده که امام باقر علیه السـلام فرمـود: هر کسـی کـه دوسـت داردماننـد کرام الکـاتبین راه برود، در دو سـوی تخت جنـازه حرکت کنـد؛ (الکرام الکـاتبون): فرشـتگان نگارنده اعمال، هنگام تشیع جنازه در دو سوی میّت حرکت می‌کنند چنان‌که در زمان حیات نیز همیشه در دو سوی او حضور داشتند، و این چیزی است که از این حدیث فهمیده می‌شود، و بر برتری داشتن حرکت در دو سوی تخت مخصوص حمل جنازه دلالت می‌کند.

**[ترجمه]

«۱۵»

ثَـوَابُ الْأَعْمَـالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيـدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَـعْدَانَ بْنِ مُسْـلِمٍ عَنْ سُلَيْمَـانَ بْنِ صَالِـحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: مَنْ أَخَـذَ بِقَائِمَهِ السَّرِيرِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ خَمْساً وَ عِشْـرِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا رَبَّعَ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ (۳).

**[ترجمه]ثواب الأعمـال: از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: هر کسـی که یک پایه تابوت را بگیرد، خـداوند بیست و پنج گناه کبیره او را می‌بخشاید، پس اگر چهار طرف آن را بگیرد تمام گناهانش زدوده می‌شود.

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِـنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى رَبَّهُ أَنْ قَالَ يَا رَبِّ مَا لِمَنْ شَيَّعَ جَنَازَةً قَالَ أُوَكِّلُ بِهِ مَلَائِكَتِی مَعَهُمْ رَايَاتٌ يُشَيِّعُونَهُمْ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى مَحْشَرِهِمْ (۴).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: ابوالجارود از امام باقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: در میان سـخنانی که موسی علیه السلام با خداوند نجوا کرد آمده است: پروردگارا، برای کسی که جنازه‌ای را تشییع می‌کند چه ثوابی در نظر گرفته‌ای؟ خداوند فرمود: فرشتگانم را بر او می‌گمارم که همراه آنان پرچم‌هایی وجود دارد و شخص تشیع کننده را از قبر تا صحنه محشر همراهی می... کنند. - . ثواب الأعمال: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الْمُقْنِعُ: إِذَا حَضَـرْتَ جَنَـازَةً فَـامْشِ خَلْفَهَـا وَ لَا تَمْشِ أَمَامَهَا فَإِنَّمَا يُؤْجَرُ مَنْ يَتْبَعُهَا لَا مَنْ تَبِعَتْهُ فَإِنَّهُ رُوِیَ اتْبَعُوا الْجَنَازَةَ وَ لَا تَتْبَعْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْ عَمَلِ الْمَجُوسِ.

وَ رُوِيَ: إِذَا كَانَ الْمَيِّتُ مُؤْمِناً فَلَا بَأْسَ أَنْ يَمْشِيَ قُدَّامَ جَنَازَتِهِ فَإِنَّ الرَّحْمَهَ تَسْتَقْبِلُهُ وَ الْكَافِرُ لَا يَتَقَدَّمُ جَنَازَتَهُ فَإِنَّ اللَّعْنَهَ تَسْتَقْبِلُهُ (۵).

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۹.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۱۷۰.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۱۷۶.

۴- ۴. ثواب الأعمال: ۱۷۸.

۵- ۵. المقنع ص ۶.

**[ترجمه]المقنع: آن‌گاه که جنازه‌ای حاضر گشت به دنبال و نه پیشاپیش آن حرکت کنید، به راستی فقط کسی که به دنبال و نه پیشاپیش جنازه حرکت می‌کند مأجور می‌گردد، چرا که روایت شده است: شما به دنبال جنازه حرکت کنید نه اینکه جنازه به دنبال شما حرکت داده شود که این از جمله اعمال مجوسیان است، همچنین روایت شده است: اگر میّت از مؤمنان باشد ایرادی ندارد که پیشاپیش جنازه او حرکت کرد، چرا که رحمت به استقبال او می‌آید، ولی پیشاپیش جنازه کافر نباید حرکت کرد چرا که لعنت و نفرین به استقبال او می‌آید. - . المقنع: ۶ -

**[ترجمه]

«۱۸»

تَنْبِیهُ الْخَاطِرِ، لِلْوَرَّامِ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ ضَحِکَ عَلَی جِنَازَهٍ أَهَانَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی رُءُوسِ الْأَشْهَادِ وَ لَا یُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُ وَ مَنْ ضَحِکَ فِی الْمَقْبَرَهِ رَجَعَ وَ عَلَیْهِ مِنَ الْوِزْرِ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَ مَنْ تَرَحَّمَ عَلَیْهِمْ نَجَا مِنَ النَّارِ(۱).

**[ترجمه]تنبیه الخاطر: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی بر سر جنازه‌ای بخندد، خداوند در روز قیامت به صورت آشکار او را خوار و بی‌ارزش می‌گرداند، و دعایش مستجاب نمی‌گردد، و هر کسی که در مقبره (مسلمان) بخندد هنگام بازگشت باری به سنگینی کوه احد بر دوش احساس می‌کند، و هر کسی که از خداوند برای مردگان طلب مرحمت کند از آتش جهنم نجات می‌یابد. - . تنبیه الخاطر: -

**[ترجمه]

«۱۹»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَالِکٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عُلَیَّهَ عَنْ لَیْثِ بْنِ أَبِی بُرْدَهَ عَنْ أَبِی مُوسَی عَنْ أَبِیهِ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: عَلَیْکُمْ بِالسَّکِینَهِ عَلَیْکُمْ بِالْقَصْدِ فِی الْمَشْیِ بِجَنَازَتِکُمْ (۲).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: بر شماست که آرامش داشته باشید، بر شماست که جنازه مردگان خویش را به صورت متعادل حرکت دهید. - . این حدیث در الوسائل باب ۶۴ این گونه روایت شده است ولی در خود منبع یافت نشد. -

**[ترجمه]

«۲۰»

مَجَالِسُ الشَّیْخِ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی عَنِ الْحُکَیْمِیِّ عَنْ سُفْیَانَ بْنِ زِیَادٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَیْبٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام عَنِ ابْنِ الْحَنَفِیَّهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ فَرَأَی نِسْوَهً قُعُوداً فَقَالَ مَا أَقْعَدَکُنَّ هَاهُنَا قُلْنَ لِجَنَازَهٍ قَالَ أَ فَتَحْمِلْنَ مَعَ مَنْ یَحْمِلُ قُلْنَ لَا قَالَ أَ تُغَسِّلْنَ مَعَ مَنْ یُغَسِّلُ قُلْنَ لَا قَالَ أَ فَتُدْلِینَ فِیمَنْ یُدْلِی قُلْنَ لَا قَالَ

فَارْجِعْنَ مَأْزُورَاتٍ غَيْرَ مَأْجُورَاتٍ (۳).

غرر الدرر، للسيد حيدر مرسلا: مثله

**[ترجمه]مجالس الشيخ: امام صادق از پدرش علیهما السلام و ایشان از ابن الحنفیّه روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله از خانه خارج شد و زنانی را مشاهده فرمود که نشسته بودند، پیامبر فرمود: چه چیزی باعث شده است که اینجا بنشینید، گفتند: منتظر جنازه‌ای نشسته‌ایم، پیامبر فرمود: آیا به همراه کسی که او را حمل می کند او را حمل می کنید؟ گفتند نه. آیا شما همراه کسانی که جنازه را غسل می‌دهند، او را غسل می‌دهید؟ گفتند: خیر؛ پیامبر فرمود: آیا با آنان که ادلاء (تلاش برای اثبات نسبت خویشاوندی با میت) می‌کنند ادلاء می‌کنید؟ گفتند: خیر، پیامبر فرمود: پس درحالی که گناهکار هستید و هیچ اجر و پاداشی ندارید بازگردید. - . أمالی الصدوق ۲: ۲۶۱ -

غرر الدّرر: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.

**[ترجمه]

توضیح

قال الجزری ارجعن مأجورات غیر مأزورات أی غیر آثمات و قیاسه موزورات یقال وزر فهو موزور و إنما قال مأزورات للازدواج بمأجورات.

**[ترجمه]جزری گوید: (ارجعنَ مأجورات غیر مأزورات) یعنی: درحالی که مأجور هستید و مرتکب گناه نشده‌اید بازگردید، و (مأزورات) بر طبق قیاس باید (موزورات) باشد، گفته می‌شود: (وَزِرَ فهو مَوزُور) یعنی: مرتکب گناه شد پس او گناهکار است، و در این حدیث به خاطر هماهنگی با (مأجورات) از (مأزورات) استفاده شده است.

**[ترجمه]

«۲۱»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: عَلَيْكُمْ

۱- ۱. تنبيه الخاطر:

۲- ۲. هكذا أخرجه فی الوسائل الباب ۶۴ من أبواب الدفن، و لا يوجد الحديث فی المصدر نعم قد مر تحت الرقم ۹ مثله بتفاوت.

٣- ٣. أمالی الطوسیّ ج ٢ ص ٢۶١.

بِالصَّلَاهِ فِی الْمَسَاجِدِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَهِ الشَّهَادَهِ وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَکُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَداً لَا یَسْتَغْنِی عَنِ النَّاسِ بِجَنَازَتِهِ فَأَمَّا نَحْنُ نَأْتِی جَنَائِزَهُمْ وَ إِنَّمَا یَنْبَغِی لَکُمْ أَنْ تَصْنَعُوا مِثْلَ مَا یَصْنَعُ مَنْ تَأْتَمُّونَ بِهِ وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ مَا دَامُوا عَلَی هَذِهِ الْحَالِ حَتَّی یَکُونَ ذَلِکَ ثُمَّ یَنْقَطِعُ کُلُّ قَوْمٍ إِلَی أَهْلِ أَهْوَائِهِمْ ثُمَّ قَالَ عَلَیْکُمْ بِحُسْنِ الصَّلَاهِ وَ اعْمَلُوا لِآخِرَتِکُمْ وَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِکُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ قَدْ یَکُونُ کَیِّساً فِی أَمْرِ الدُّنْیَا فَیُقَالُ مَا أَکْیَسَ فُلَاناً إِنَّمَا الْکَیِّسُ کَیِّسُ الْآخِرَهِ(۱).

**[ترجمه]مجالس المفید: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بر شماست که در مساجد نماز بگزارید، حسن همجواری با مردم را رعایت کنید، گواهی و شهادت دادن حقّ را به پا دارید، و در تشییع جنازه حضور یابید، به راستی که شما را از نیاز به مردم گریزی نیست، و هیچ کسی برای حمل شدن جنازه‌اش بر دوش مردم از آنان بی‌نیاز نیست، پس ما در مراسم تشییع جنازه مردم حضور می‌یابیم، و لازم است شما نیز مثل کسانی که آنان را امام خویش می‌پندارید عمل کنید، و به ناچار گروهی از مردم به گروهی دیگر نیازمندند و پیوسته بر این حال و وضعیت هستند تا زمانی که دولت حق ظهور کند، پس از آن هر قومی با کسانی که شرایط یکسانی دارند هم‌نشینی و هم صحبتی می کنند، سپس فرمود: بر شماست که به صورتی نیکو نماز را به پا دارید و برای آخرت خویش تلاش کنید، و برای خود را انتخاب کنید، اگر انسان در امور دنیایی با ذکاوت و زیرک باشد گفته می‌شود: فلانی چه با ذکاوت و زیرک است! به راستی که انسان با ذکاوت و زیرک تنها انسانی است که در مورد آخرت خویش با ذکاوت و زیرک باشد. - . أمالی المفید: ۱۱۸ -

**[ترجمه]

بیان

حتی یکون ذلک أی ظهور دوله الحق و قیام القائم علیه السلام.

<meta info="(حتی یکون ذلک) یعنی: تا زمانی که دولت حقّ ظهور و مهدی علیه السلام قیام می کند.

**[ترجمه]

«۲۲»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْبَکْرِیِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ الدِّیبَاجِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَی بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سِرْ سَنَتَیْنِ بَرَّ وَالِدَیْکَ سِرْ سَنَهً صِلْ رَحِمَکَ سِرْ مِیلًا عُدْ مَرِیضاً سِرْ مِیلَیْنِ شَیِّعْ جَنَازَهً الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلیّ الله علیه و آله فرمود: دو سال راه برو به والدینت نیکی کن یک سال سیر کن صله رحم به جا آور و یک میل برو از مریضی عیادت کن و دو میل راه برو تا جنازه ای را تشییع کنی ...تا آخر خبر - . نوادرالراوندیّ: ۵ -

**[ترجمه]

«۲۳»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: خِصَالٌ سِتٌّ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فِی وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ إِلَّا كَانَ ضَامِناً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ خَرَجَ مُجَاهِداً فَإِنْ مَاتَ فِی وَجْهِهِ ذَلِکَ كَانَ ضَامِناً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلٌ تَبِعَ جَنَازَةً فَإِنْ مَاتَ فِی وَجْهِهِ كَانَ ضَامِناً عَلَى اللَّهِ وَ رَجُلٌ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى مَسْجِدٍ لِلصَّلَاةِ فَإِنْ مَاتَ فِی وَجْهِهِ كَانَ ضَامِناً عَلَى اللَّهِ وَ رَجُلٌ نِيَّتُهُ أَنْ لَا يَغْتَابَ مُسْلِماً فَإِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِکَ كَانَ ضَامِناً عَلَى اللَّهِ.

**[ترجمه]دعوات الراوندی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت وجود دارد که اگر انسان مسلمان بر یکی از آن‌ها وفات نماید، در ضمانت خداوند است که حتماً او را وارد بهشت گرداند: مردی که به قصد جهاد در راه خدا از خانه و سرزمین خویش خارج شده است، چنین شخصی اگر بر این حال خویش وفات نماید در ضمانت خداوند عزّ و جلّ است؛ مردی که به دنبال جنازه‌ای در حرکت است، اگر بر این حال خویش وفات نماید در ضمانت خداوند عزّ و جلّ است؛ مردی که به بهترین شیوه وضو می‌گیرد سپس برای ادای نماز به سوی مسجد خارج می‌شود، اگر بر این حال خویش وفات نماید در ضمانت خداوند عزّ و جلّ است، و مردی که قصد دارد به غیبت کردن هیچ مسلمانی آلوده نشود، اگر بر این حال خویش وفات نماید در ضمانت خداوند عزّ و جلّ است،

**[ترجمه]

بیان

سقط من الخبر اثنان و لعل أحدهما من عاد مريضا لأنه أورده فی سياق أخباره و الضمير فی كان راجع إلى النبی صلی الله علیه و آله و لعله صلی الله علیه و آله قال كنت فغير الراوندی أو غيره.

ص: ۲۶۵

۱- ۱. أمالی المفید ص ۱۱۸.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۵.

**[ترجمه]دو خصلت از مجموع شش خصلت از این حدیث حذف شده است، شاید یکی از آن دو کسی باشد که به عیادت بیمار می‌رود، چراکه در سیاق احادیث این مورد نیز ذکر شده است؛ ضمیر در (کان) به پیامبر صلّی الله علیه و آله باز می‌گردد(من ضامن اویم)، و شاید پیامبر فرموده است: (کنتُ)، ولی راوندی و دیگران این لفظ را تغییر داده‌اند.

**[ترجمه]

«۲۴»

الدَّعَوَاتُ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عُودُوا الْمَرْضَى وَ اتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ يُذَكِّرْكُمُ الْآخِرَةَ.

وَ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا تَبِعَ جَنَازَةً غَلَبَتْهُ كَآبَةٌ وَ أَكْثَرَ حَدِيثَ النَّفْسِ وَ أَقَلَّ الْكَلَامَ.

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنِ اسْتَقْبَلَ جَنَازَةً أَوْ رَآهَا فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَاناً وَ تَسْلِيماً الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ لَمْ يَبْقَ فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحْمَةً لِصَوْتِهِ.

وَ كَانَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام إِذَا رَأَى جَنَازَةً يَقُولُ- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ.

**[ترجمه]الدعوات: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: از بیماران عیادت کنید، و در تشییع جنازه شرکت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

پیامبر صلّی الله علیه وآله هنگامی که در مراسم تشییع جنازه شرکت می‌فرمود، بسیار اندوهناک می شد و با خود سخن می‌گفت و کمتر سخن می گفت.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی به استقبال جنازه‌ای می‌رود یا آن را مشاهده می‌کند بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَاناً وَ تَسْلِيماً الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ» {الله اکبر، این وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داده‌اند، و خدا و رسولش در وعده‌های خویش صادق هستند؛ خداوندا، بر ایمان و تسلیم شدن ما در برابر اوامر خود بیفزا، سپاس مخصوص خداوندی است که به واسطه قدرت مطلق خویش عزیز و ارجمند گشته و بندگان را به وسیله مرگ مقهور ساخته است}، پس از گفتن این سخنان هیچ فرشته‌ای در آسمان باقی نمی‌ماند مگر اینکه به خاطر احساس رحم و شفقت نسبت به صدای او شروع به گریستن می‌کند.

امام زین العابدین علیه السلام هنگامی که جنازه‌ای را مشاهده می‌کرد می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ»سپاس مخصوص خداوندی است که مرا از جمله مردمانی که هلاک می‌شوند قرار نداد.

**[ترجمه]

بیان:

تعزز أى صار عزيزا غالبا بالقدره الكامله أو أظهر عزته بقدرته الجليله بإيجاده الأشياء و إفنائها و إحياء الناس و إماتتهم و السواد يطلق على الشخص و على القريه و المخترم الهالك و المستأصل و الظاهر أن المراد هنا الجنس أى لم يجعلنى من الجماعه الهالكين فيكون شكرا لنعمه الحياه و لا ينافى حب لقاء الله فإن معناه حب الموت و عدم الامتناع منه على تقدير رضا الله به فلا ينافى لزوم شكر نعمه الحياه و الرضا بقضاء الله فى ذلك و قيل حب لقاء الله إنما يكون عند معاينه منزلته فى الجنه كما ورد فى الخبر.

أو المراد بالمخترم الهالك بالهلاك المعنوى إما لأن غالب أهل زمانه عليه السلام كانوا منافقين فلما رأى جنازتهم و علم ما أصابهم من العذاب شكر الله على نعمه الهدايه أو لأن عند معاينه الموتى ينبغى تذكر أحوال الآخره فينبغى الشكر على ما هو العمده فى تحصيل السعادات الأخرويه أعنى الإيمان و على الأخير لا يختص بمشاهده جنازه المنافق و إن كان المراد بالسواد القريه كان المراد بها القريه الهالكه أهلها بالهلاك المعنوى أى جعلنى فى بلاد المسلمين. و يمكن أن يراد بالسواد عامه الناس كما هو أحد معانيه اللغويه فالمعنى

لم يجعلنی من عامه الناس الذين يموتون علی غير بصيره و لا استعداد للموت قال فی الذكری السواد الشخص و المخترم الهالک أو المستأصل و المراد هنا الجنس و منه قولهم السواد الأعظم أی لم يجعلنی من هذا القبيل.

و لا ينافی هذا حب لقاء الله لأنه غير مقيد بوقت فيحمل علی حال الاحتضار و معاينه ما يحب كَمَا رُوِّينَا عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام وَ رَوَوْهُ فِی الصِّحَاحِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله عليه و آله قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ فَقِيلَ لَهُ صلی الله عليه و آله إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لَيْسَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَ كَرَامَتِهِ فَلَيْسَ شَیْ ءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ شَیْ ءٌ أَكْرَهُ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ فَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ بَقِيَّةُ عُمُرِ الْمُؤْمِنِ نَفِيسَةٌ.

و يجوز أن يكنی بالمخترم عن الكافر لأنه الهالک علی الإطلاق بخلاف المؤمن أو يراد بالمخترم من مات دون أربعين سنه و إذا أريد به المستأصل فالجمع أظهر.

lt;meta info="(تعزّز) يعنی: خداوند به واسطه قدرت مطلق خويش، عزيز و ارجمند گشت، يا اينكه: خداوند با قدرت با شكوه خويش و آفريدن و نابود كردن موجودات و زنده گرداندن و ميراندن مردمان، عزّت و ارجمندی‌اش را آشكارساخت، (السواد): به معنای شخص و همچنين شهر استعمال شده است، (المخترم): نابود شونده و ريشه كن شده، و ظاهراً معنای مقصود در اين حديث، جنس و نوع می‌باشد يعنی: مرا از جمله نابودشدگان قرار نداد، پس اين سخن در مقام شكرگزاری نعمت حيات می‌باشد و دوست داشتن ديدار خداوند را نفی نمی‌كند، بنابراين به معنای حبّ مرگ و عدم روی‌گردانی از آن بر پايه رضايت خداوند است پس منافی لزوم شكرگزاری نعمت حيات و رضايت از قضا و قدر الهی نيست، و گفته شده: حبّ ديدارِ خداوند، هنگام مشاهده جايگاه خود در بهشت است آن‌گونه كه در حديث ذكر شده است.

شايد مراد از نابودی و هلاكت، هلاكت معنوی باشد به دليل اينكه اغلب كسانی كه در زمان امام زين العابدين عليه السلام می‌زيسته‌اند منافق بوده‌اند، پس هنگامی كه امام جنازه آن‌ها را مشاهده فرموده و از عذابی كه به آن دچار می‌شوند آگاهی يافت، خداوند را به خاطر نعمت هدايت شكر می فرمود؛ يا به دليل اينكه شايسته است هنگام مشاهده مردگان به ذكر و يادآوری احوال آخر مشغول شد، پس لازم است كه شكر خداوند به خاطر عامل اصلی كسب سعادت‌های اخروی يعنی ايمان به جا آورده شود، البته براساس معنای اخير شكرگزای اختصاص به مشاهده جنازه منافق ندارد، و اگر مقصود از (سواد)، شهر باشد منظور شهری است كه ساكنان آن از نظر معنوی نابود و هلاک شده‌اند، يعنی: مرا در سرزمين مسلمانان ساكن گردان. همچنين ممكن است كه مقصود از (سواد) عموم مردم باشد، چنان‌كه يكی از معانی لغوی آن نيز همين است، پس كلام امام بدين معناست كه مرا از جمله عامّه مردم كه بدون بصيرت و آمادگی داشتن برای مرگ از دنيا می‌روند، قرار مده. شهيد در الذكری گفته است: (سواد) يعنی: شخص و (مخترم) يعنی: نابود و ريشه كن شده، ولی مقصود از (سواد) در اين حديث، جنس و نوع است، اين گفته آنان: (السوادالأعظم) نيز برگرفته از همين معناست، بنابراين فرموده امام بدين معناست كه مرا از جمله اين نوع انسان‌ها قرار مده.

و اين كلام حبّ ديدار خداوند را نفی نمی‌كند، چرا كه اين حبّ مقيّد به زمان خاصّی نيست، پس بر حال احتضار و زمان مشاهده آنچه كه دوست می‌دارد حمل می‌شود، چنان‌كه ما(شيعه) از امام صادق عليه السلام و مخالفان در صحاح از پيامبر

صلّی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: هر کسی که دیدار خداوند را دوست بدارد، خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد، و هر کسی که دیدار خداوند را زشت بشمارد خداوند نیز دیدار او را زشت می‌شمارد، به پیامبر صلّی الله علیه و آله گفته شد: ما از مرگ کراهت داریم؛ پیامبر فرمود: چنین نیست(که فهمیدی)، ولی هنگامی که مؤمن در حال احتضار به رضوان و اکرام خداوند بشارت داده می‌شود، برای او چیزی دوست‌داشتنی‌تر از آنچه در مقابلش مشاهده می‌کند وجود ندارد، پس دیدار خداوند را دوست می‌دارد و خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد؛ امّا هنگامی که کافر در حال احتضار به عذاب خداوند بشارت داده می‌شود، برای او چیزی زشت‌تر از آنچه در قابلش مشاهده می‌کند وجود ندارد، پس دیدار خداوند را زشت می‌شمارد و خداوند نیز دیدار او را زشت می‌شمارد، و بقیّه عمر مؤمن، گرانبهاست.

همچنین جایز است که (المخترم) کنایه از شخص کافر باشد، چرا که کافر بر خلاف مؤمن مطلقاً نابود و هلاک شده است، یا شاید منظور از (المخترم) کسی باشد که در سنّ کمتر از چهل سال از دنیا می‌رود؛ و اگر معنای ریشه کن شده در نظر گرفته شود جمع بین روایات صحیح‌تر می‌باشد.

**[ترجمه]

«۲۵»

الدَّعَوَاتُ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: يَقُولُ مَنْ يَحْمِلُ الْجَنَازَةَ بِسْمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرِضَ فَلَا تَعُودُوهُ وَ إِنْ شَهِدَ فَلَا تَقْبَلُوهُ وَ إِنْ ذُكِرَ فَلَا تُزَكُّوهُ وَ إِنْ خَطَبَ فَلَا تُزَوِّجُوهُ وَ إِنْ حَدَّثَ فَلَا تُصَدِّقُوهُ وَ إِنْ مَاتَ فَلَا تَشْهَدُوهُ.

**[ترجمه]الدعوات: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی که جنازه را حمل می‌کند بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لْمُؤْمِنِينَ» {بسم الله، خداوندا بر محمّد و آل او درود بفرست، خداوندا از گناه من و مؤمنان درگذر و ما را ببخش} .

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: اگر شارب خمر بیمار گشت به عیادت او نروید، اگر بر مسأله‌ای گواهی و شهادت داد از او نپذیرید؛ اگر نام او آورده شد او را تزکیه نکنید (حکم به خوبی او دادن)، اگر خواستگاری کرد کسی را به ازدواج او درنیاورید، اگر سخن گفت او را تصدیق نکنید، و اگر وفات نمود در مراسم تشییع جنازه او حضور نیابید.

**[ترجمه]

بیان

لعل كراهه الشهود مختص بما إذا شهد جماعه و سقط عنه الوجوب إذ يجب الصلاه على المسلم و إن كان فاسقا.

**[ترجمه]شاید کراهت حاضر شدن در مراسم تشییع جنازه و نمازگزاردن بر شارب خمر مختصّ به زمانی باشد که گروهی دیگر در آن مراسم شرکت کرده باشند وجوب آن از گردن او افتاده باشد، چرا که نمازگزاردن بر مسلمان واجب است هرچند فاسق باشد.

**[ترجمه]

«۲۶»

الدَّعَوَاتُ،: سُئِلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ رَجُلٍ يُدْعَى إِلَى وَلِيمَةٍ وَ إِلَى جَنَازَةٍ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ وَ أَيُّهُمَا يُجِيبُ قَالَ يُجِيبُ الْجَنَازَةَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ وَ لْيَدَعِ الْوَلِيمَةَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الدُّنْيَا الْفَانِيَةَ.

ص: ۲۶۷

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً كُتِبَ لَهُ أَرْبَعُ قَرَارِيطَ قِيرَاطٌ بِاتِّبَاعِهِ إِيَّاهَا وَ قِيرَاطٌ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَ قِيرَاطٌ بِالانْتِظَارِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا وَ قِيرَاطٌ لِلتَّعْزِيَهِ.

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ.

**[ترجمه]الدعوات: از پیامبر صلّی الله علیه و آله درباره مردی پرسیدند که به صورت همزمان به شرکت در مراسم ولیمه (عروسی) و مراسم تشییع جنازه دعوت می‌شود، حضور در کدام یک از این دو مراسم برتر است و به کدام یک پاسخ گوید؟ پیامبر فرمود: به دعوت در مراسم تشییع جنازه پاسخ گوید، چرا که او را به یاد آخرت می‌اندازد، و شایسته است که مراسم عروسی را رها سازد چرا که او را به یاد دنیای فانی می‌اندازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: هر کسی در مراسم تشییع جنازه شرکت کند، به اندازه چهار قیراط پاداش برای او ثبت می‌گردد: یک قیراط به خاطر راه رفتن به دنبال جنازه، یک قیراط به خاطر نماز خواندن بر او، یک قیراط به خاطر انتظار کشیدن تا زمان به پایان

رسیدن دفن او، و یک قیراط به خاطر تسلی دادن اولیای میّت.

و امام باقر علیه السلام فرموده است: هر قیراط به اندازه کوه احد است.

**[ترجمه]

«۲۷»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: وَ قَدْ تَبِعَ جَنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ علیه السلام كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ وَ كَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ وَ نَأْكُلُ تُرَاثَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَةٍ وَ رُمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ(۱) طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى بِدْعَهٍ.

قال السيد و من الناس من ينسب هذا الكلام إلى رسول الله صلى الله عليه و آله (۲)

أَقُولُ وَ رَوَاهُ الْكَرَاجُكِيُّ فِي كَنْزِ الْفَوَائِدِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: وَ زَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ كُلِّ جَائِحَةٍ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَ أَنْفَقَ مَا اكْتَسَبَ فِي غَيْرِ مَعْصِيَهٍ وَ رَحِمَ أَهْلَ الضَّعْفِ وَ الْمَسْكَنَهِ وَ خَالَطَ أَهْلَ الْعِفَّهِ وَ الْحِكْمَهِ.

**[ترجمه]نهج البلاغه: امام علی علیه السلام در پی جنازه‌ای می‌رفت و شنید که مردی می‌خندد، پس فرمود: گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده و آنچه در مورد او حق است بر غیر ما واجب گردیده است، و گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی باز می‌گردند، در حالی که بدن‌هایشان را به گور می‌سپاریم و میراث‌شان را می‌خوریم، گویا ما پس از مرگ آنان

جاوادنه‌ایم، آیا چنین است که انـدرز هر پنـد دهنده‌ای از زن و مرد را فراموش می‌کنیم و خود را نشانه تیرهای بلا و آفات قرار می‌دهیم. - . نهج البلاغه: قسمت حکمت‌ها شماره ۱۲۲ - خوشا

به حـال آن کس که خود را کوچـک می‌شـمارد و کسب کـار او پـاکیزه است، و جـانش پاک و اخلاقش نیکوست و مازاد بر مصـرف زندگی را در راه خدا بخشش می‌کند، و زبان را از زیاده گویی باز می‌دارد و آزار او به مردم نمی‌رسد، و سنّت پیامبر او را کفایت کرده و بدعتی در دین خدا نمی‌گذارد.

سیّد رضـی گفته است: برخی این کلام را به پیامبر صـلّی الله علیه وآله نسبت داده‌اند. - . نهج البلاغه: قسمت حکمت‌ها شماره ۱۲۳ -

می‌گویم: الکراجکیّ این کلام را در الفوائد به نقـل از پیـامبر صـلّی الله علیه و آله روایت کرده و در پایانِ عبارتِ (خود را در معرض تیر هـای بلاـ قرار می دهیم) به آن چنین افزوده است: خوشـا به حال کسـی که مشـغول بودن به عیب خویشـتن او را از پرداختن به عیب دیگران بـاز می‌دارد، و آنچه را کسب کرده است در غیر راه معصـیت خرج می کنـد و به ضـعیفان و بینوایـان رحم و شفقت روا می‌دارد و با اهل عفّت و حکمت هم‌نشینی می‌کند.

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السـلام کأن الموت فیها أی فی الدنیا و الحق أوامر الله و نواهیه أو الموت و السفر بالفتح جمع مسافر و الأجداث القبور و التراث ما یخلفه الرجل لورثته کل واعظ و واعظه أی کل أمر و خصـله یوجب العبره و الاتعاظ و قوله و رمینا یحتمل الحالیه و قال فی النهایه الجائحه هی الآفه التی تهلک الثمار و الأموال و تستأصلها و کل مصیبه عظیمه و فتنه مبیره جائحه.

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۲۲ من قسم الحکم.

۲- ۲. نهج البلاغه تحت الرقم ۱۲۳ من قسم الحکم و ظاهر نسخه المؤلّف العلامه المجلسیّ أنهما کلام واحد.

**[ترجمه]کلام امام علی علیه السلام: (کأنّ الموت فیها) یعنی: گویا مرگ در دنیا، (الحقّ): اوامر و نواهی خداوند و یا مرگ، (سَفَر): جمع مسافر، (الأجداث): قبرها، (التُراث): آنچه انسان برای وارثان خویش بر جای می گذارد، (کلّ واعظ و واعظه) یعنی: هر مسأله و خصلتی که باعث عبرت و پند پذیرفتن است، (رَمَینا): ممکن است جمله حالیه باشد، شیخ در النهایه گوید: منظور از (الجائحه) آفتی است که محصولات و اموال را از بین می‌برد و آن‌ها را از ریشه در می‌آورد، و هر مصیبت بزرگ و فتنه نابود کننده بنیان برافکن می‌باشد.

**[ترجمه]

«۲۸»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رِدَاءَهُ فِی جَنَازَهِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ إِنِّی رَأَیْتُ الْمَلَائِکَهَ قَدْ وَضَعَتْ أَرْدِیَتَهَا فَوَضَعْتُ رِدَائِی (۱).

**[ترجمه]المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی اله علیه و آله در تشییع جنازه معاذ رحمه الله عبای خویش را برداشت، از ایشان درباره دلیل این کار سؤال شد، پیامبر فرمود: ملائکه را مشاهده کردم که عباهای‌شان را برداشتند و من نیز آن را برداشتم. - . المحاسن: ۳۱۰ -

**[ترجمه]

«۲۹»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ شُقَیْرٍ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ الْهَمَدَانِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یُونُسَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ بُزُرْجَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْیَسَعِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْیَسَعِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِغُسْلِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ حِینَ مَاتَ ثُمَّ تَبِعَهُ بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ إِنَّ الْمَلَائِکَهَ کَانَتْ بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ فَتَأَسَّیْتُ بِهَا(۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: در ضمن حدیثی از امام صادق روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگام وفات معاذ امر فرمود که او را غسل دهند، سپس بدون پوشیدن کفش و به تن داشتن عبا در تشییع جنازه او شرکت کرد، درباره دلیل این کار از پیامبر سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمود: همانا ملائکه در تشییع جنازه معاذ بدون کفش و عبا حضور داشتند و من نیز از آن‌ها پیروی کردم. - . أمالی الصدوق: ۲۳۱، العلل ۱: ۲۹۲ -

**[ترجمه]

«۳۰»

إِکْمَالُ الدِّینِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ

عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِیلُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ(۳).

**[ترجمه]إکمال الدین: از مردی از بنی هاشم روایت شده است: هنگامی که اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام وفات نمود، امام بدون کفش و عبا جنازه او را تشییع فرمود. - . اکمال الدین ۱: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۳۱»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَنْبَغِی لِصَاحِبِ الْجَنَازَهِ أَنْ یُلْقِیَ رِدَاءَهُ حَتَّی یُعْرَفَ وَ یَنْبَغِی لِجِیرَانِهِ أَنْ یُطْعِمُوا عَنْهُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ (۴).

**[ترجمه]المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شایسته است که صاحب جنازه (اولیای میّت) عبای خویش را بیندازد تا شناخته شود، و همسایه‌هایش باید تا سه روز به جای او دیگران را طعام دهند. - . المحاسن: ۴۱۹ -

**[ترجمه]

بیان

تدل هذه الأخبار علی أنه یستحب لصاحب المصیبه أن یکون بلا رداء بل بلا حذاء لیعرف (۵)

و أما ترک الرداء لغیر صاحب الجنازه فالمشهور الکراهه

ص: ۲۶۹

۱- ۱. المحاسن ص ۳۰۱ مع اختلاف.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۳۱ فی ضمن حدیث، و رواه فی العلل ج ۱ ص ۲۹۲، أیضا.

۳- ۳. اکمال الدین ج ۱ ص ۱۶۱.

۴- ۴. المحاسن ص ۴۱۹.

۵- ۵. کان الناس فی عهد الرسول صلّی اللّه علیه و آله و ما بعده الی زمن طویل یلبسون الشمله من دون خیاطه، فکانوا یأتزرون بشمله و یسمونها المئزر و الازار، و یرتدون باخری و یسمونها الرداء لکونها ساترا للردء، و قد ورد فی لباسه صلّی اللّه علیه و آله أنّه کان. علیه ازار و رداء، و ورد فی النهج أنّه علیه السلام قال:« ألا و إن امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه و من طعمه بقرصیه» و هکذا ورد عن أبی ذر أنّه قال:« جزی اللّه الدنیا عنی مذمه بعد رغیفین من الشعیر أتغذی بأحدهما و أتعشی بالآخر و بعد شملتی صوف أتزر باحداهما و أرتدی بالاخری» و قد کانوا یلبسون الشمله الواسعه شمله الصماء، و یسمون هذه الشمله بالریطه.

أما الازار، فكانوا لا يضعونه فى بيوتهم سترا للعوره، و أمّا الرداء، فأكثر ما كانوا يلبسونه للحشمه خارج الدار و فى الانديه، و أمّا داخل البيوت فقد يضعونه و قد لا يضعونه و هذا الرداء هو الذى وضعه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله عند تشييعه جنازه سعد بن معاذ فصار سنه من بعده، لا الكساء الذى يلبسه الناس فى أيامنا هذه فوق الاقبيه و السترة. و لما كان الناس ملتزمون بالارتداء خارج البيوت الامن أعوزه من المساكين، كان وضعه فى تشييع الجنازه علامه لكونه صاحب المصيبه، لدلالته على ذهاب حشمته، و مثله وضع الحذاء و الخروج حافيا. و قد كان الناس فى زمان الصادق عليه السلام على تلك السنه و السيره فى لبس الرداء و الازار غالبا، و لذلك صنع الصادق عليه السلام فى وفاه إسماعيل ابنه كما صنع رسول اللّه فى فوت سعد بن معاذ، و أمّا بعد ذلك، فالمصرح به فى رواياتنا(كما فى الكافى ج ١ ص ٣٢۶ إعلام الورى ص ٣۵١، الإرشاد للمفيد ٣١۶) أن أبا محمّد العسكرىّ قد شق جيبه فى فوت أخيه محمّد بن على، و هكذا فى وفاه أبيه أبى الحسن صاحب العسكر عليه السلام(كما جاء فى رجال الكشّىّ ص ۴٧٩ و ۴٨٠). فما نقل عن ابن الجنيد بأنّه يطرح بعض زيه بارسال طرف العمامه أو أخذ مئزر فوقها على الأب و الأخ، فلعل الاختصاص بالاب و الأخ لاجل ما ورد عن أبى محمّد عليه السلام فى أبيه و أخيه، و أمّا أخذ مئزر فوق العمامه فالظاهر من زمانه و هو القرن الرابع للهجره ترك الازار و الرداء- و لبس السراويل و الاقمصه و الاقبيه كما فى زماننا هذا- و اختصاصهما بلباس الاحرام- و لبس العمائم فى الحضر و السفر بعد ما كان فى صدر الإسلام مختصا. بحال السفر و فى الغزوات شعارا للابطال الباسلين، و منه قول سحيم: أنا ابن جلا و طلاع الثنايا**متى أضع العمامه تعرفونى ففى مثل ذاك الزمان و يشبهه زماننا هذا من حيث ترك الرداء و الازار، لا بأس بالامتياز بأى وجه تداوله أبناء العصر و عقلاء القوم و الملّه، و ذلك لان من ترك الرداء و الازار رأسا و لبس القباء و الكساء و العمامه، قد خرج عن مورد السنه خروجا موضوعيا و لا معنى للحكم عليه بوضع الرداء علامه لذهاب الحشمه، و هذا هو الوجه فى قول سائر الاصحاب بمطلق الامتياز، و لو كان بلبس الرداء- يعنون الكساء- اذا لم يكن مع غيره رداء كما سيأتى ذكره.

و يظهر من ابن حمزه تحريمه كما نسب إليه فى الذكرى و قال أما صاحب الجنازه فيخلعه ليتميز عن غيره ذكره الجعفى و ابن حمزه و الفاضلان و ذكر ابن الجنيد أيضا التمييز بطرح بعض زيه بإرسال طرف العمامه أو أخذ مئزر من فوقها على الأب و الأخ و لا يجوز على غيرهما و ابن حمزه منع هنا مع تجويزه الامتياز فكأنه يخص التمييز فى غير الأب و الأخ بهذا النوع من الامتياز و أنكر ابن إدريس الامتياز بهذين لعدم الدليل عليهما و زعم أنه من خصوصيات الشيخ (۱) و رده الفاضلان بأحاديث الامتياز و ظاهر أن الأخبار لا تتناوله ثم لم نقف على دليل الشيخ عليه و لا على اختصاص الأب و الأخ (۲) و قال أبو الصلاح يتحفى و يحل أزراره فى جنازه أبيه و جده خاصه و يرده ما تقدم انتهى.

و ما فعله النبى صلى الله عليه و آله من خصائص تلك الواقعه و الخصوصيه ظاهره فيها فلا يتأسى فيه و ما ذكره الأصحاب من الامتياز بالرداء إذا لم يكن مع غيره

۱- ۱. لعله يعنى بالشيخ ابن الجنيد الاسكافى، و يكون المراد بقوله« لعدم الدليل عليهما» عدم الدليل على« ارسال طرف العمامه أو أخذ مئزر من فوقها» و الا فدليل الامتياز بوضع الرداء و الحذاء موجود، و قد روى شطر منها فى التهذيب.

۲- ۲. قد عرفت وجه الاختصاص و أنّه هو الاقتداء بأبى محمّد العسكرىّ عليه السلام فى وفاه أخيه محمّد و رحله أبيه الهادى عليهما السلام.

رداء(۱) أو بعلامات أخر كما مر فللتعليل الوارد فی خبر ابن أبی عمیر(۲) عن بعض أصحابه عن أبی عبد الله علیه السلام قال: ینبغی لصاحب المصیبه أن یضع رداءه حتی یعلم الناس أنه صاحب المصیبه. و لما رواه أبو بصیر(۳) عن أبی عبد الله علیه السلام قال: ینبغی لصاحب المصیبه أن لا یلبس رداءه و أن یکون فی قمیص حتی یعرف.

**[ترجمه]احادیث مذکور بر این نکته دلالت می‌کنند که مستحبّ است صاحب مصیبت بدون کفش و عبا باشد تا شناخته شود، امّا نظر مشهور این است که ترک پوشیدن عبا برای غیر صاحب جنازه مکروه می‌باشد، و چنان‌که در الذکری بیان شده است ابن حمزه این امر را حرام دانسته و گفته است: صاحب جنازه عبای خویش را از تن به در می‌آور تا از دیگران تشخیص داده شود، این نظر را جعفّی، ابن حمزه و فاضلان ذکر کرده‌اند، و ابن جنید نیز ذکر کرده است که پدر و برادر میّت، و نه غیرآن دو، برای اینکه از دیگران تشخیص داده شوند قسمتی از لباس خود مانند یک گوشه از عمّامه را پایین می‌آورند و یا تکّه پارچه‌ای را بر روی عمّامه خویش قرار می‌دهند؛ امّا ابن حمزه با وجود اینکه جایز دانسته است صاحب میّت با دیگران فرق داشته باشد، ولی گویا وی این نوع اختلاف در ظاهر را مخصوص کسانی غیر از پدر و برادر میّت دانسته است، ابن ادریس نیز دو روش مذکور برای تشخیص اولیای میّت از دیگران را انکار کرده است، چرا که معتقد است دلیلی بر انجام چنین کارهایی وجود ندارد، و چنین پنداشته که این نظر مخصوص شیخ (طوسی) است، و فاضلان (محقق حلی و علامه حلی) با استناد به احادیثی که بر وجود اختلاف اولیای میّت با دیگران دلالت می‌کنند این نظر را مردود دانسته‌اند، و آشکار است که احادیث به ذکر این نظر نپرداخته‌اند، سپس بر دلیل شیخ برای اثبات این نظر و اینکه چنین اختلافی مخصوص پدر و برادر میّت است واقف نگشتیم؛ ابو صلاح گوید: صاحب جنازه به صورت اختصاصی در مراسم تشییع جنازه پدر و جدش کفش را از پا به درمی‌آورد و آستینش را پایین می‌کشد، ولی بنا به دلایلی که ذکر شد این نظر مردود است، پایان نقل قول.

اما آنچه پیامبر صلّی الله علیه و آله در مراسم تشییع جنازه معاذ انجام داده مخصوص آن حادثه بوده و اختصاصی بودنش آشکار است، پس به آن اقتدا نمی‌شود. و آنچه فقها در مورد وجود اختلاف ظاهری اولیای میّت به واسطه پوشیدن عبا ذکر کرده‌اند مربوط به زمانی است که دیگران عبا به تن نداشته باشند، یا با نشانه های دیگر، چنان که ذکر شد. در تعلیل این سخن از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شایسته است که صاحب مصیبت عبای خویش را بیفکند تا مردم آگاه گردند که وی صاحب مصیبت است - . التهذیب ۱: ۱۳۱، الکافی ۳: ۲۰۴ - ؛

همچنین ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شایسته است صاحب مصیبت عبای خویش را به تن نکند و پیراهنی بپوشد تا شناخته شود. - . الکافی ۳: ۲۰۴، الفقیه ۱: ۱۱۱، التهذیب ۱: ۱۳۰، علل الشرایع ۱: ۲۸۹ -

**[ترجمه]

«۳۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِیفٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ علیهما السلام کَانَ جَالِساً وَ مَعَهُ أَصْحَابٌ لَهُ فَمُرَّ بِجَنَازَهٍ فَقَامَ بَعْضُ الْقَوْمِ وَ لَمْ یَقُمِ الْحَسَنُ فَلَمَّا مَضَوْا بِهَا قَالَ بَعْضُهُمْ أَ لَا قُمْتَ عَافَاکَ اللَّهُ فَقَدْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُومُ لِلْجَنَازَهِ إِذَا مَرُّوا بِهَا فَقَالَ الْحَسَنُ إِنَّمَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّهً وَاحِدَهً وَ

ذَاکَ أَنَّهُ مُرَّ بِجَنَازَهِ یَهُودِیٍّ وَ کَانَ الْمَکَانُ ضَیِّقاً فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ کَرِهَ أَنْ تَعْلُوَ رَأْسَهُ (۴).

**[ترجمه]قرب الأسناد: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که حسن بن علی علیهما السلام همراه عدّه‌ای از یاران خویش نشسته بود، پس جنازه‌ای از مقابل آن‌ها عبور داده شد و گروهی از مردم برخاستند ولی امام حسن برنخاست، بعد از اینکه جنازه از مقابل‌شان عبور کرد یکی از آن‌ها گفت: خداوند تو را ببخشاید، آیا بر نخاستی حال آنکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگام عبور جنازه از جای خویش بر می‌خاست؟ امام حسن فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فقط یک بار برخاست و آن زمانی بود که جنازه شخصی یهودی را عبور دادند و جا و مکان تنگ بود، پس رسول خدا به ناچار برخاست و ناپسند می‌شمرد که سرش را بالا بگیرد. - . قرب الأسناد: ۴۲ از چاپ سنگی، ۵۸ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

رواه فی الکافی بسند فیه ضعف بسهل (۵) بن زیاد عن مثنی الحناط عن أبی عبد الله علیه السلام. و ذکر الحسین مکان الحسن و روی فی الصحیح (۶) عن زراره: أن أبا جعفر علیه السلام لم یقم للجنازه و قال لا قام لها أحد منا. و یدل الصحیح علی عدم استحباب القیام عند مرور الجنازه مطلقا و هذا الخبر علی عدم استحبابه عند مرور جنازه المسلم و استحبابه عند مرور جنازه الیهودی أو مطلق الکافر

ص: ۲۷۲

۱- ۱. هذا إذا کان المراد بالرداء: الکساء المتداول فی زماننا هذا، فان لابسه خارج عن السنه موضوعا، و أمّا إذا کان بمعنی الرداء المقابل للإزار، کما فی لباسی الاحرام ففیه أخذ خلاف السنه سنه، مع ما ورد من النهی عن ذلک فی أخبار کما مر.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۳۱، الکافی ج ۳ ص ۲۰۴.

۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۲۰۴، الفقیه ج ۱ ص ۱۱۱ ط نجف، التهذیب ج ۱ ص ۱۳۰ علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۹.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۴۲ ط حجر ص ۵۸ ط نجف.

۵- ۵. الکافی ج ۳ ص ۱۹۲.

۶- ۶. الکافی ج ۳ ص ۱۹۱.

لاشتراک العله مع إشرافها و ضیق الطریق و المشهور بین أصحابنا عدم استحباب القیام مطلقا.

و هو المشهور بین المخالفین أیضا و ذهب بعضهم إلی الوجوب و بعضهم إلی الاستحباب و اختلفت أخبارهم فی ذلک قَالَ الْآبِیُّ فِی شَرْحِ صَحِیحِ مُسْلِمٍ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إِذَا رَأَیْتُمُ الْجَنَازَهَ فَقُومُوا حَتَّی تَخَلَّفَکُمْ أَوْ تُوضَعَ. و فی روایه: إذا رأی أحدکم الجنازه فلیقم حین یراها حتی تخلفه. و فی روایه: إذا تبعتم جنازه فلا تجلسوا حتی توضع. و فی روایه: إذا رأیتم الجنازه فقوموا فمن تبعها فلا یجلس حتی توضع. و فی روایه: أنه صلی الله علیه و آله و أصحابه قاموا لجنازه فقالوا یا رسول الله صلی الله علیه و آله إنها یهودیه فقال إن الموت فزع إذا رأیتم الجنازه فقوموا و فی روایه قام النبی صلی الله علیه و آله و أصحابه لجنازه یهودی حتی توارت و فی روایه قیل إنه یهودی فقال أ لیست نفسا و فی روایه علی علیه السلام قام رسول الله صلی الله علیه و آله ثم قعد و فی روایه رأینا رسول الله صلی الله علیه و آله قام فقمنا و قعد فقعدنا(۱).

قال القاضی اختلف الناس فی هذه المسأله فقال مالک و أبو حنیفه و الشافعی القیام منسوخ و قال أحمد و إسحاق و ابن حبیب و ابن الماجشون المالکیان هو مخیر ثم قال و المشهور من مذهبنا أن القیام لیس مستحبا و قالوا هو منسوخ بحدیث علی و اختار المتولی من أصحابنا أنه مستحب و هذا هو المختار فیکون الأمر به للندب و القعود بیان للجواز و لا یصح دعوی النسخ فی مثل هذا لأن النسخ إنما یکون إذا تعذر الجمع بین الأحادیث و لم یتعذر انتهی.

و قال العلامه ره فی المنتهی إذا مرت به جنازه لم یستحب تشییعها و به قال الفقهاء و ذهب جماعه من أصحابهم کأبی مسعود السدری و غیره إلی وجوب القیام لها و عن أحمد روایه بالاستحباب لنا ما رواه الجمهور عن النبی صلی الله علیه و آله أنه کان آخر الأمرین من رسول الله صلی الله علیه و آله ترک القیام لها و فی حدیث: أن یهودیا

۱- ۱. راجع فی ذلک مشکاه المصابیح ص ۱۴۴.

رأى النبی صلی الله علیه و آله قام للجنازه فقال یا محمد هکذا نصنع فترک النبی صلی الله علیه و آله القیام لها.

و من طریق الخاصه رواه زراره انتهی.

و قال فی الذکری لا یستحب القیام لمن مرت علیه الجنازه لقول علی علیه السلام: قام رسول الله صلی الله علیه و آله ثم قعد. و لخبر زراره نعم لو کان المیت کافرا جاز القیام لخبر المثنی و قول النبی صلی الله علیه. إذا رأیتم الجنازه فقوموا. منسوخ انتهی.

**[ترجمه]این حدیث در الکافی - . الکافی ۳: ۱۹۲ -

با سندی ضعیف از امام صادق علیه السلام روایت شده و به جای حسن، حسین ذکر شده است؛ همچنین در الکافی - . الکافی ۳: ۱۹۱ -

و ضمن حدیثی صحیح از زراره روایت شده که امام باقر علیه السلام هنگام عبور جنازه‌ای از مقابل ایشان از جای خویش بر نخاست و فرمود: هیچ یک از ما به خاطر عبور جنازه از جای خویش برنمی‌خیزد. و حدیث صحیح بر عدم استحباب برخاستن هنگام عبور جنازه به صورت مطلق دلالت می کند، و این حدیث بر عدم استحباب برخاستن هنگام عبور جنازه مسلمان و استحباب برخاستن هنگام عبور جنازه یهودی یا مطلق کافران دلالت می کند، و این امر به خاطر اشتراک علّت است که إشراف جنازه همراه با تنگ بودن مسیر عبور آن باشد، ولی نظر مشهور در میان فقهای ما عدم استحباب برخاستن به صورت مطلق است.

این نظر در بین مخالفان نیز مشهور است، ولی عدّه‌ای از آنان به وجوب و عدّه‌ای نیز به استحباب برخاستن در مقابل جنازه اعتقاد دارند، و احادیث روایت شده آنان در این زمینه متفاوت است، الآبی در شرح صحیح مسلم گوید: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که جنازه‌ای را مشاهده کردید از جای خود برخیزید تا زمانی که از مقابل شما عبور داده شده و یا بر زمین نهاده می‌شود، در روایتی دیگر آمده است: هنگامی که یکی از شما جنازه‌ای را مشاهده کرد، شایسته است تا زمانی که از مقابل او عبور داده می‌شود برخیزد؛ در روایتی دیگر: هنگامی که در پی جنازه‌ای رفتید، تا زمانی که بر زمین نهاده می... شود ننشیند، پس اصحاب گفتند: ای رسول خدا، این جنازه شخصی یهودی است، پیامبر فرمود: به راستی که مرگ هولناک است، هرگاه جنازه‌ای را مشاهده کردید برخیزید؛ در روایتی دیگر: پیامبر صلّی الله علیه وآله همراه با اصحاب خویش به خاطر عبور جنازه شخصی یهودی برخاستند تا زمانی که از دیده پنهان گشت؛ در روایتی دیگر: گفته شد که این جنازه شخصی یهودی است، پیامبر فرمود: آیا جنازه یک انسان نیست؟ در روایت علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا برخاست و سپس نشست و در روایتی دیگر نقل شده است که مشاهده کردیم پیامبر صلّی الله علیه و آله برخاست و ما نیز برخاستیم، و پیامبر نشست پس ما نیز نشستیم. - . در این باره به مشکاه المصابیح: ۱۴۴ مراجعه کن. -

قاضی گوید: مردم بر سر این مسأله دچار اختلاف شده‌اند، مالک و ابوحنیفه و شافعی گویند: برخاستن در مقابل عبور جنازه منسوخ است؛ احمد، اسحاق، ابن حبیب و ابن الماجشون، که دو نفر اخیر مالکی هستند، گویند: این امری اختیاری است، سپس قاضی گوید: نظر مشهور در مذهب ما این است که برخاستن مستحبّ نمی‌باشد، و گفته‌اند: این امر با استناد به حدیث

علی علیه السلام منسوخ است، و در میان یاران ما متوّلی بر این باور است که چنین عملی مستحبّ است، و این نظری برگزیده می‌باشد، پس امر به برخاستن هنگام عبور جنازه به منظور فراخواندن و تشویق کردن به انجام این کار است و نشستن پس از آن بیانگر جواز نشستن است، و سخن گفتن از نسخ چنین مسأله‌ای صحیح نمی‌باشد، چرا که نسخ مربوط به زمانی است که جمع بین احادیث امکان پذیر نباشد و در مورد این مسأله چنین نیست، پایان نقل قول.

علّامه رحمه الله در المنتهی گفته است: هنگامی که جنازه‌ای در مقابل انسان عبور داده می‌شود تشییع آن مستحبّ نیست، فقها نیز چنین گفته‌اند؛ امّا عدّه‌ای از فقهای مخالفین مانند ابو مسعود سدریّ و دیگران به وجوب برخاستن در مقابل جنازه اعتقاد دارند، و از احمد نیز روایتی دالّ بر استحباب این مسأله نقل شده است، امّا از جمهور فقهای ما روایت شده است که آخرین عملی که از پیامبر صلّی الله علیه و آله در این باره روایت شده عدم برخاستن ایشان هنگام عبور جنازه بوده است؛ و در حدیثی روایت شده است: شخصی یهودی مشاهده کرد که پیامبر صلّی الله علیه و آله هنگام عبور جنازه‌ای برخاست، پس به پیامبر گفت: ای محمّد، ما نیز چنین می کنیم، و پیامبر صلّی الله علیه وآله برخاستن هنگام عبور جنازه را ترک فرمود، زراره نیز این حدیث را از طریق خواصّ روایت کرده است، پایان نقل قول.

شهید در الذکری گوید: برخاستن برای کسی که جنازه‌ای از مقابل او عبور داده می‌شود مستحبّ نیست، با استناد به این فرموده علی علیه السلام که رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگام عبور جنازه ابتدا برخاست و سپس نشست، همچنین با استناد به حدیث زراره، آری اگر میّت کافر باشد با استناد به حدیث مثّنی می‌توان گفت که برخاستن جایز است، و این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: «هنگامی که جنازه‌ای‌را مشاهده کردید برخیزید» منسوخ است، پایان نقل قول.

**[ترجمه]

أقول

لا یخفی ما فی القول بالجواز مستدلا بهذا الخبر إلا أن یکون مراده الشرعیه و الاستحباب.

ثم اعلم أنه یظهر من هذا الخبر منشأ توهم العامه فیما رووه عن النبی صلی الله علیه و آله فی ذلک و أکثر أخبارهم کذلک و لذا قالوا علیهم السلام: أهل البیت أدری بما فی البیت.

و إنما أطنبت الکلام فی ذلک لتعلم حقیقه أخبارهم و أحکامهم.

**[ترجمه]ایرادی که در قائل بودن به جواز برخاستن در مقابل جنازه با استناد به این حدیث وجود دارد پوشیده نیست، مگر آن که مقصود آن شرعیّت و استحباب باشد.

سپس آگاه باش که با دقت در این حدیث، منشأ توهّم عامّه در احادیثی که از پیامبر صلّی الله علیه و آله در این زمینه روایت کرده‌اند آشکار می‌گردد و بیشتر احادیث آنان چنین است، بنابراین اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند: ساکنان خانه نسبت به آنچه در خانه وجود دارد آگاه‌ترند (امامان معصوم نسبت به مسأئل دینی از دیگران آگاه‌ترند)، و سخن را در این زمینه به

درازا کشاندم تا از حقیقت احادیث و احکام آنان آگاه گردی.

**[ترجمه]

«۳۳»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ وُهَیْبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کَیْفَ أَصْنَعُ إِذَا خَرَجْتُ مَعَ الْجَنَازَهِ أَمْشِی أَمَامَهَا أَوْ خَلْفَهَا أَوْ عَنْ یَمِینِهَا أَوْ عَنْ شِمَالِهَا قَالَ إِنْ کَانَ مُخَالِفاً فَلَا تَمْشِ أَمَامَهُ فَإِنَّ مَلَائِکَهَ الْعَذَابِ یَسْتَقْبِلُونَهُ بِأَلْوَانِ الْعَذَابِ (۱).

المحاسن، عن وهیب بن حفص: مثله (۲)

**[ترجمه]علل الشرایع: از علی بن أبی حمزه روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم، هنگامی که در مراسم تشییع جنازه شرکت می‌کنم چگونه رفتار کنم، آیا پیشاپیش یا پشت سر جنازه یا در سمت راست و یا چپ آن حرکت کنم؟ امام فرمود: اگر جنازه متعلّق به مخالفان باشد پیشاپیش آن حرکت نکن، چرا که فرشتگان مخصوص عذاب با انواع و اشکال عذاب به پیشواز او می‌آیند. - . علل الشرایع ۱: ۲۸۷ -

المحاسن: نظیر این حدیث از وهیب بن حفص روایت شده است. - . المحاسن: ۳۱۷ -

**[ترجمه]

تبیین

اعلم أن المعروف من مذهب الأصحاب أن مشی المشیع وراء الجنازه أو أحد جانبیها أفضل من المشی أمامها قال فی المنتهی یکره المشی أمام الجنائز للماشی و الراکب بل المستحب أن یمشی خلفها أو من أحد جانبیها و هو مذهب علمائنا أجمع و به قال الأوزاعی و أصحاب الرأی و إسحاق و قال الثوری الراکب خلفها و الماشی حیث شاء و قال أصحاب الظاهر الراکب خلفها أو بین

ص: ۲۷۴

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۷.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۱۷.

جنبيها و الماشى أمامها و قال الشافعى و ابن أبى ليلى و مالك المشى أمامها أفضل للراكب و الراجل و به قال عمر و عثمان و أبو هريره و القاسم بن محمد و ابن الزبير و أبو قتاده و شريح و سالم و الزهرى انتهى.

و نص فى المعتبر على أن تقدمها ليس بمكروه بل هو مباح و حكى الشهيد فى الذكرى عن كثير من الأصحاب أنه يرى كراهه المشى أمامها و قال ابن أبى عقيل يجب التأخر خلف جنازه المعادى لذى القربى لما ورد من استقبال ملائكه العذاب إياه و قال ابن الجنيد يمشى صاحب الجنازه بين يديها و الباقون وراءها لما

روى: من أن الصادق عليه السلام تقدم سرير ابنه إسماعيل بلا حذاء و لا رداء.

**[ترجمه]بدان كه مذهب فقها بر اين است كه حركت كردن پشت سر جنازه يا در يكى از دو سوى راست و چپ بهتر از حركت كردن پيشاپيش آن است، علّامه در المنتهى گويد: براى كسانى كه به صورت پياده و يا سواره در مراسم تشييع جنازه شركت مى‌كنند كراهت دارد كه پيشاپيش جنازه حركت كنند، بلكه مستحبّ است كه پشت سر و يا يكى از دو سوى راست و چپ آن حركت كنند، اين نظر متعلّق به جميع علماى ما است و اوزاعى و اصحاب رأى و اسحاق نيز قائل به آن هستند، ثورىّ گويد: سواره پشت سر جنازه حركت مى‌كند و پياده در هر سويى كه اراده كرد؛ اصحاب ظاهر گفته‌اند: سواره پشت سر يا دو سوى جنازه حركت مى‌كند و پياده پيشاپيش آن؛ شافعى، ابن أبى ليلى و مالك گفته‌اند: حركت كردن پيشاپيش جنازه براى سواره و پياده بهتر است؛ عمر، عثمان، ابوهريره، قاسم بن محمد، ابن زبير، ابوقتاده، شريح، سالم و الزهرىّ نيز قائل به اين نظر هستند. پايان نقل قول.

علّامه در المعتبر بيان كرده كه حركت كردن پيشاپيش جنازه مكروه نيست بلكه مباح مى‌باشد، همچنين شهيد در الذكرى از اغلب فقها نقل كرده كه به كراهت حركت كردن پيشاپيش جنازه اعتقاد دارند، ابن أبى عقيل گفته است: واجب است پشت سر جنازه شخصى كه با اهل بيت دشمن است حركت كرد، چرا كه ملائكه با عذاب به استقبالش مى‌آيند؛ و ابن جنيد گفته است: صاحب جنازه (اولياى ميّت) پيشاپيش و ديگران پشت سر آن حركت مى‌كنند، با استناد به اين روايت كه امام صادق عليه السلام بدون پوشيدن كفش و عبا پيشاپيش تابوت پسرش اسماعيل حركت مى‌كرد.

**[ترجمه]

أقول

مقتضى الجمع بين الأخبار حمل أخبار النهى و المرجوحيه على جنازه المخالف كما يدل عليه هذا الخبر و غيره لكن الأولى عدم المشى أمامها مطلقا لدعوى الإجماع و شهره خلافه بين العامه حتى أنهم نسبوا القول بذلك إلى أهل البيت عليهم السلام قال بعض شراح مسلم كون المشى وراء الجنازه أفضل من أمامها قول على بن أبى طالب عليه السلام و مذهب الأوزاعى و أبى حنيفه و قال جمهور الصحابه و التابعين و مالك و الشافعى و جماهير العلماء المشى قدامها أفضل و قال الثورى و طائفه هما سواء.

**[ترجمه]جمع بين احاديث چنين اقتضا مى‌كند كه احاديثى كه بر نهى حركت كردن پيشاپيش جنازه يا مرجوح بودن اين امر

دلالت می کنند، بر این نکته حمل شوند که مقصود چنین احادیثی جنازه مخالف می‌باشد، چنان‌که این حدیث و احادیث دیگر نیز برآن دلالت می کنند، امّا نظر اُولی عدم حرکت کردن پیشاپیش جنازه به صورت مطلق است، و این به دلیل اجماع نظر فقهای ما و شهرت مخالفتی است که در میان عامّه نسبت به این نظر وجود دارد، تا جایی که عامّه این نظر را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده‌اند، یکی از شارحان صحیح مسلم گوید: این نظر که حرکت کردن پشت سر جنازه برتر از حرکت کردن پیشاپیش آن است، متعلّق به علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ و نظر اوزاعیّ، ابوحنیفه، جمهور صحابه و تابعین، مالک، شافعی و جمهور علما بر این است که حرکت کردن پیاپیش جنازه بهتر و برتر است، از سوی دیگر ثوری و عدّه‌ای نیز قائل به یکسان بودن حرکت کردن پیاپیش و یا پشت سرجنازه هستند.

**[ترجمه]

«۳۴»

أَرْبَعِینُ الشَّهِیدِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الشَّیْخِ عَنِ ابْنِ أَبِی جِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَهُمْ بِسَبْعٍ بِعِیَادَهِ الْمَرْضَی وَ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ إِبْرَارِ الْقَسَمِ وَ تَسْمِیتِ الْعَاطِسِ وَ نُصْرَهِ الْمَظْلُومِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ إِجَابَهِ الدَّاعِی الْخَبَرَ.

**[ترجمه]أربعین الشهید: امام صادق از پدرش علیهماالسلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله آنان را به انجام هفت کار امر فرموده است: عیادت بیماران، تشییع جنازه مردگان، عمل نمودن به سوگند، طلب رحمت برای عطسه کننده، یاری ستمدیده، بلند گفتن سلام و پاسخ گفتن به دعوت کننده،...تا آخر حدیث.

**[ترجمه]

«۳۵»

السَّرَائِرُ، نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: السُّنَّهُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ الْجَنَازَهَ مِنْ جَانِبِهَا الْأَیْمَنِ وَ هُوَ مِمَّا یَلِی یَسَارَکَ ثُمَّ تَصِیرَ إِلَی مُؤَخَّرِهِ وَ تَدُورَ عَلَیْهِ حَتَّی تَرْجِعَ إِلَی مُقَدَّمِهِ (۱).

۱- ۱. السرائر: ۴۶۹.

**[ترجمه]السرائر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سنّت آن است که از جانب راست جنازه به استقبال آن بروی، و جنازه در طرف چپ تو قرار گیرد، سپس به پشت سر آن رسیده و به دورش بگردی تا اینکه به پیشاپیش آن بازمی... گردی. - . السرائر: ۴۶۹ -

**[ترجمه]

«۳۶»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: لَا تَتْرُكْ تَشْيِيعَ جَنَازَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ فِيهِ فَضْلًا كَثِيراً وَ رَبِّعِ الْجَنَازَةَ فَإِنَّ مَنْ رَبَّعَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حُطَّ عَنْهُ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ كَبِيرَةً فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُرَبِّعَهَا فَابْدَأْ بِالشِّقِّ الْأَيْمَنِ فَخُذْهُ بِيَمِينِكَ ثُمَّ تَدُورُ إِلَى الْمُؤَخَّرِ فَتَأْخُذُهُ بِيَمِينِكَ ثُمَّ تَدُورُ إِلَى الْمُؤَخَّرِ الثَّانِي فَتَأْخُذُهُ بِيَسَارِكَ ثُمَّ تَدُورُ إِلَى الْمُقَدَّمِ الْأَيْسَرِ فَتَأْخُذُهُ بِيَسَارِكَ ثُمَّ تَدُورُ عَلَى الْجَنَازَةِ كَدَوْرِ كَفَّيِ الرَّحَى (۱).

إيضاح كدور كفى الرحى أى الكفين الآخذتين بخشبه الرحى.

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام تشییع جنازه انسان مؤمن را ترک نکن که در آن فضیلت بسیاری نهفته است، و به دور جنازه مؤمن بچرخ چرا که هر کسی به دور جنازه مؤمنی بچرخد، بیست و پنج گناه کبیره او بخشیده می‌شود، آن‌گاه که خواستی جنازه‌ای را بلند کنی، ابتدا از قسمت راست تابوت آغاز کن و آن را با دست راستت بگیر، سپس به سوی گوشه انتهای تابوت رفته و آن را با دست راستت می گیری، آن‌گاه به گوشه دوم رسیده و آن را با دست چپ می گیری و پس از آن به سوی گوشه چپ ابتدای تابوت چرخیده و آن را با دست چپ می‌گیری، سپس مانند چرخیدن دو کفّه آسیاب به دور جنازه می‌چرخی. - . فقه الرضا: ۱۷ -

**[ترجمه]

أقول

تحقيق هذه المسأله يتوقف على إيراد الأخبار الوارده فى كيفيه التربيع و نقل الأقوال ثم بيان ما ترجح عندى منها.

أما الأخبار فقد رَوَى الْكُلَيْنِيُّ ره بِسَنَدٍ مُرْسَلٍ لَا يَقْصُرُ عَنِ الْحَسَنِ (۲) عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: السُّنَّةُ فِي حَمْلِ الْجَنَازَةِ أَنْ تَسْتَقْبِلَ جَانِبَ السَّرِيرِ بِشِقِّكَ الْأَيْمَنِ فَتَلْزَمَ الْأَيْسَرَ بِكَتِفِكَ الْأَيْمَنِ ثُمَّ تَمُرَّ عَلَيْهِ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ وَ تَدُورَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى الْجَانِبِ الثَّالِثِ مِنَ السَّرِيرِ ثُمَّ تَمُرَّ عَلَيْهِ إِلَى الْجَانِبِ الرَّابِعِ مِمَّا يَلِي يَسَارَكَ.

و بسند فيه ضعف (۳) على المشهور عن أبى جعفر علیه السلام قال: السنه أن تحمل السرير من جوانبه الأربع و ما كان بعد ذلك من حمل فهو تطوع. و بسند فيه إرسال (۴)

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ تَرْبِيعِ الْجَنَازَةِ قَالَ إِذَا كُنْتَ فِي مَوْضِعِ تَقِيَّةٍ فَابْدَأْ بِالْيَدِ الْيُمْنَى ثُمَّ بِالرِّجْلِ الْيُمْنَى ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى مَكَانِكَ إِلَى مَيَامِنِ الْمَيِّتِ- لَا تَمُرَّ خَلْفَ رِجْلَيْهِ الْبَتَّةَ حَتَّى تَسْتَقْبِلَ فَتَأْخُذَ يَدَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ رِجْلَهُ

الْيُسْرَى ثُمَّ ارْجِعْ مِنْ مَكَانِكَ لَا تَمُرَّ خَلْفَ الْجَنَازَةِ الْبَتَّهَ حَتَّى تَسْتَقْبِلَهَا تَفْعَلُ كَمَا فَعَلْتَ أَوَّلًا فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَتَّقِي فِيهِ فَإِنَّ تَرْبِيعَ الْجَنَازَةِ الَّتِي جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ أَنْ تَبْدَأَ بِالْيَدِ الْيُمْنَى ثُمَّ بِالرِّجْلِ الْيُمْنَى ثُمَّ بِالرِّجْلِ الْيُسْرَى ثُمَّ بِالْيَدِ الْيُسْرَى حَتَّى تَدُورَ حَوْلَهَا.

ص: ۲۷۶

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۷.

۲- ۲. الکافی ج ۳ ص ۱۶۸.

۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۱۶۸.

۴- ۴. الکافی ج ۳ ص ۱۶۸.

وَ بِسَنَدٍ فِيهِ جَهَالَةٌ(۱) عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَبْدَأُ فِي حَمْلِ السَّرِيرِ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ ثُمَّ تَمُرُّ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى الْمُقَدَّمِ كَذَلِكَ دَوَرَانُ الرَّحَى عَلَيْهِ.

و أما الأقوال فاعلم أن الأصحاب ذكروا أن حمل الميت واجب على الكفايه و أجمعوا على استحباب التربيع قال فى الذكرى و أفضله أن يبدأ بمقدم السرير الأيمن ثم يمر عليه إلى مؤخره ثم بمؤخر السرير الأيسر و يمر عليه إلى مقدمه دور الرحى و كذلك ذكر الشيخ فى المبسوط و النهايه و هو المشهور بين المتأخرين و قال فى الخلاف يحمل بميامنه مقدم السرير الأيسر ثم يدور حوله حتى يرجع إلى المقدم و ادعى عليه الإجماع و هذا أقوى عندى إذ التيامن مطلوب فى الأمور و رعايه يمين الميت أولى من رعايه يمين السرير مع أن أخذ يمين السرير باليمين لا يتيسر فى أكثر الجنائز إلا بمشقه و المشى بالقهقرى.

و لنرجع إلى الكلام فى الأخبار أما خبر السرائر فلم يرد فى هذا الباب خبر صحيح غيره و عندى أنه صحيح لأنه أخذه ابن إدريس من الجامع و كان الكتاب مشهورا متواترا و صاحبه ثقه و روى عن ابن أبى يعفور الثقه و أظن أنه لا ينافى ما اخترناه إذ كما أنه يحتمل أن يكون مما يلى يسارك بالنظر إلى الماشى فى جانب السرير يحتمل أن يكون بالنظر إلى الماشى خلف السرير و إن حمل على حاله استقباله السرير فحينئذ و إن كان يمين الميت يحاذى يمينه إذا قابله لكن إذا جاوزه مائلا إلى يمين الميت ليأخذ السرير فيمين الميت يلى يساره.

و كذا الشق الأيمن فى الفقه يحتمل أيمن الميت و أيمن السرير بل لو كان صريحا فى أيمن السرير يمكن أن يقال كما يمكن أن يعتبر السرير رجلا ماشيا و يعتبر يمينه و يساره بحسب ذلك التوهم كذلك يمكن أن يطلق اليمين و اليسار على جانبيه بحسب ما جاور من جانبى الميت بل يمكن أن يعتبر شخصا مستلقى على قفاه كالميت و الخبر الأول من أخبار الكافى كالصريح فيما اخترناه.

۱- ۱. المصدر ج ۳ ص ۱۶۹.

و الخبر الثانی یدل علی الاکتفاء بالأخذ بالجوانب الأربعه کیفما اتفق و لا ینافی کون الهیئه المخصوصه أفضل و الخبر یحتمل وجوها الأول أن السنه النبویه جرت بحمل الجنازه من أربعه جوانبها کیف اتفق و الزائد علی الأربعه تطوع الثانی أن رعایه الهیئات المخصوصه فی حملها تطوع الثالث أن یقال المعنی أن ما بعد ذلک کما و کیفا فهو تطوع الرابع أن یکون المراد بالحمل من جوانبه الأربعه الهیئه المخصوصه المسنونه و بقوله ما بعد ذلک الزائد عنه أو الأعم منه و من النقص و مخالفه الکیفیه المسنونه الخامس أن یراد به أن السنه الأخذ بإحدی القوائم الأربع کیف اتفق و ما کان بعد ذلک من الزیاده فی الکمیه أو الرعایه فی الکیفیه فهو تطوع و لعل الأول أظهر.

و روی الجمهور عن ابن مسعود أنه قال إذا تبع أحدکم الجنازه فلیأخذ بجوانب السریر الأربعه ثم لیتطوع بعد أو لیذر فإنه من السنه.

و اعلم أن السنه ما واظب علیه النبی صلی الله علیه و آله و التطوع ما صدر عنه و عن أوصیائه علیه السلام علی جهه الاستحباب و لم یواظب صلی الله علیه و آله علیه رحمه للأمه و لیتمیز ما هو المؤکد من المستحبات و ما لیس کذلک منها لیختار المکلف مع عدم القدره علی الإتیان بالجمیع ما هو أفضل و آکد.

ثم اعلم أن المشهور استحباب التربیع علی الهیئه المخصوصه کما عرفت بل ظاهر بعضهم تحقق الإجماع علی ذلک و قال ابن الجنید یرفع الجنازه من أی جوانبها قدر علیه و استدل له بهذا الخبر و قد عرفت أنه لا یدل علی نفی استحباب التربیع و وصف الجوانب بالأربع فی الحدیث لعله بتأویل الناحیه و شبهها.

و الخبر الثالث صریح فیما اخترناه إذ الید الیمنی المراد بها ید المیت الیمنی الکائنه علی أیسر السریر و قوله علیه السلام ثم ارجع من مکانک أی من موضع الرجل الیمنی إلی میامن المیت أی الجانب الذی فرغت منه و عبر عنه بمیامن المیت فهذا صریح فی أن المراد یمین المیت لا یمین السریر و هذا الخبر یدل علی أن الفرق بیننا و بین المخالفین إنما هو فی الترتیب لا فی الابتداء.

و قال فى شرح السنه من تأليفات العامه حمل الجنازه من الجوانب الأربع فيبدأ بياسره السرير المتقدمه فيضعها على عاتقه الأيمن ثم بياسرته المؤخره ثم بيامنته المتقدمه فيضعها على عاتقه الأيسر ثم بيامنته المؤخره انتهى.

و قال الشيخ فى الخلاف صفه التربيع أن يبدأ بيسره الجنازه و يأخذها بيمينه و يتركها على عاتقه و يربع الجنازه و يمشى إلى رجليها و يدور دور الرحى إلى أن يرجع إلى يمنه الجنازه فيأخذ ميامن الميت بمياسره و به قال سعيد بن جبير و الثورى و إسحاق و قال الشافعى و أبو حنيفه يبدأ بمياسر مقدم السرير فيضعها على عاتقه الأيمن ثم يتأخر فيأخذ مياسر مؤخره فيضعها على عاتقه الأيمن ثم يعود إلى مقدمه فيأخذ ميامن مقدمه فيضعها على عاتقه الأيسر ثم يتأخر فيأخذ ميسره مؤخره فيضعها على عاتقه الأيسر و أما الرابع فتوجيهه قريب مما ذكرنا فى خبر الفقه.

فظهر بما قررنا أن ما اختاره الشيخ و ادعى عليه الإجماع هو أقوى و أظهر من الأخبار إذ الأخبار الداله عليه صريحه و ما دل على خلافه على تقدير تسليم الظهور فيه قابله لتأويل غير بعيد فينبغى حملها عليه لرفع التنافى بين الأخبار و ما استدل به الشهيد ره فى الذكرى بقوله عليه السلام فى الخبر الأخير دوران الرحى و أنه لا يتصور إلا على البدء بمقدم السرير الأيمن و الختم بمقدمه الأيسر فلا يخفى وهنه إذ ظاهر أن التشبيه لمجرد الدوران و عدم الرجوع كما تفعله العامه و قد أشار الشيخ فى الخلاف إلى ذلك و يمكن حمل كلام الشيخ فى الكتابين على ما ذكره فى الخلاف لئلا يكون فيهما مخالفا لإجماع ادعاه و إن كان ذلك منه قدس سره غير عزيز لأنه ذكر فى الكتابين عباره هذا الخبر و يمكن تأويله على نحو ما ذكرنا فى تأويل الخبر.

و يظهر من العلامه فى المنتهى أنه أول الخبر و كلام الشيخ بما ذكرنا لأنه لم يتعرض فيه لخلاف بل قال المستحب عندنا أن يبدأ الحامل بمقدم السرير ثم يمر معه و يدور من خلفه إلى الجانب الأيسر فيأخذ رجله اليسرى و يمر معه إلى أن يرجع إلى المقدم كذلك دور الرحى.

و حاصل ما ذکرناه أن یبدأ فیضع قائمه السریر التی تلی الید الیمنی للمیت فیضعها علی کتفه الأیسر ثم ینتقل فیضع القائمه التی تلی رجله الیمنی علی کتفه الأیسر ثم ینتقل فیضع القائمه التی تلی رجله الیسری علی کتفه الأیمن ثم ینتقل فیضع القائمه التی تلی یده الیسری علی کتفه الأیمن و هکذا انتهی.

و لقد أحسن فی التعبیر لکن کان الأحسن أن یقول کتفه الأیمن مکان کتفه الأیسر و بالعکس کما عرفت و کذا یدل علی ما ذکرنا ما نقله الشهید ره عن الراوندی أنه حکی کلام النهایه و الخلاف و قال معناهما لا یتغیر و إن جعله الشهید مؤیدا لما اختاره و مع ذلک کله لا یبعد القول بالتخییر بین الوجهین لظهور بعض الأخبار فی الجمله فیما اختاره المتأخرون و الله یعلم و حججه الکرام علیهم السلام حقائق الأحکام.

lt;meta info="(کدَور کفّی الرَّحی) یعنی: مانند دو کفّه‌ای که به چوب آسیاب متصل هستند .

می گویم: تحقیق در مورد این مسأله منوط به نقل احادیث روایت شده و اقوال ایراد شده در چگونگی تربیع (چرخیدن دور جنازه) و سپس بیان احادیثی است که نزد من ارجحیّت دارند.

امّا احادیث: کلینی رحمه الله با سندی مرسل که قوّت آن از سند حسن کمتر نیست از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: سنّت در حمل کردن جنازه آن است که با قسمت راست بدنت به استقبال تابوت بروی، پس شانه راست خود را در زیر قسمت چپ تابوت قرار دهی، آن‌گاه حرکت کرده و به سوی دیگر برسی و از پشت تابوت دور زده و به طرف سوّم آن نزدیک شوی، سپس به سوی طرف چهارم تابوت حرکت کنی و با شانه چپ قسمت راست تابوت را حمل نمایی. - . الکافی ۳: ۱۶۸ -

همچنین با سندی که در آن ضعف وجود دارد از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: سنّت آن است که تابوت را از هر چهار سوی آن حمل نمایی، و پس از آن به هر اندازه و از هر سویی که به حمل تابوت بپردازی مستحب و به منظور کسب خیر است. - . الکافی ۳: ۱۶۸ -

و با سندی که در آن ارسال و جود دارد از فضل بن یونس روایت کرده که گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره چگونگی تربیع جنازه (چرخیدن به چهار سوی آن) پرسیدم، امام در پاسخ فرود: هرگاه در حالت تقیّه قرار داشتی ابتدا از دست راست و سپس پای راست آغاز کن، آن‌گاه به جای قبلی خود و سمت راست میّت باز گرد، البته از پشت پاهای میّت عبور نمی‌کنی مگر اینکه به قسمت جلویی تابوت آمده و دست چپ و بعد از آن پای چپ میّت را می‌گیری، سپس از جای کنونی خود باز گرد، و البته از پشت جنازه عبور نمی‌کنی مگر اینکه مانند بار نخست به قسمت جلویی تابوت آمده و کارهای قبلی را تکرار می‌نمایی، امّا اگر در حالت تقیّه قرار نداشتی، شیوه تربیع به این شیوه است که از دست راست میّت آغاز کرده و به پای راست برسی، سپس پای چپ و آن‌گاه دست چپ تا اینکه به گِرد آن دور می‌زنی. - . الکافی ۳: ۱۶۸ -

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در حمل تابوت از جانب راست آغاز می‌کنی، سپس از پشت جنازه حرکت کرده و به سمت دیگر آن می‌رسی، آن‌گاه حرکت کرده و به قسمت پیشانی جنازه باز می‌گردی و به شیوه چرخش آسیاب بر

گِرد آن می‌چرخی. - . الکافی ۳: ۱۶۹ -

امّا اقوال: آگاه باش فقها ذکر کرده‌انـد که حمل کردن میّت واجب کفایی است و بر این نظر اجماع دارنـد که تربیع (چرخیدن به چهار سوی جنازه) مستحبّ می‌باشد، شهید در الذکری گوید: حالت برتر و بهتر در تربیع آن است که شخص حمل کننده از قسمت ابتدایی و گوشه راست تابوت آغاز کند، سپس حرکت کرده و به قسمت انتهایی آن نزدیک شود، آن‌گاه به قسمت انتهایی و گوشه چپ برسد و مانند چرخش آسیاب چرخیده و به قسمت ابتدایی تابوت بازگردد، شیخ نیز در المبسوط و النهایه به ذکر این نظر پرداخته و در بین متأخرین نیز شهرت دارد، همچنین شیخ در الخلاف گفته است: تشییع کننده با کتف راست خویش قسمت ابتدایی و گوشه چپ تابوت را حمل می‌کنـد، سپس به دور تابوت می‌چرخـد تا دوباره به قسمت ابتدایی آن بازگردد، شیخ مدّعی شده است که اجماع فقها بر این نظر متفق هستند؛ این نظر نزد من از قوّت بیشتری برخوردار است، چرا که برتری دادن سمت راست و آغاز نمودن امور از سمت راست، عملی مطلوب است و توجه نمودن به سمت راست میّت برای آغاز تربیع بر توجه نمودن به سمت چپ تابوت برتری دارد، هر چند حمل نمودن سمت راست تابوت با کتف راست در بیشتر مراسم‌های تشییع جنازه میّسر نمی‌گردد جز با مشقّت و حرکت کردن به سمت عقب.

اکنون به سخن درباره احادیث باز می‌گردیم، امّا در این باب حدیث صحیحی غیر از حدیثی که در السرائر (شماره ۳۵) نقل شده ذکر نگردیده است، و به رأی من این حدیث صحیح است، چرا که ابن ادریس آن را از کتاب جامع بزنطیّ که کتابی مشهور، متواتر است و نویسنده آن قابل اعتماد است برگرفته است، و این کتاب نیز حدیث را از ابن أبی یعفور که از جمله راویان قابل اعتماد است نقل کرده است، و گمان می‌کنم که این حدیث با نظری که ما برگزیده‌ایم منافاتی نـدارد، چرا که همان‌گونه که احتمال دارد امام صادق علیه السلام این سخن: (ممّا یلی یسارک) را با توجه به شخص پیاده‌ای که در کنار تابوت حرکت می‌کند به زبان آورده باشد، به همان صورت احتمال دارد که این فرموده را با توجه به پیاده‌ای که پشت سر تابوت حرکت می‌کنـد در نظر گرفت، و اگر این فرموده بر حالتی حمل شود که شخص به استقبال تابوت می‌آیـد، اگر چه هنگام رویارویی با جنازه سمت راست بدن او در مقابل سمت راست میّت قرار می‌گیرد، امّا هنگامی که شخص از جنازه عبور می‌کند و به سمت راست میّت متمایل می‌شود تا تابوت را بردارد، سمت راست میّت در کنار سمت چپ او قرار می‌گیرد.

عبارت (الشقّ الأیمن) نیز از نظر مفهوم در فقه دارای چنین حالتی است، ممکن است منظور از این عبارت، جانب راست میّت و یا جانب راست تابوت باشد، امّا اگر بر معنای سمت راست تابوت تصریح کرده باشد ممکن است که گفته شود: همان‌گونه که ممکن است، تابوت به عنوان مردی پیاده در نظر گرفته شود و سمت راست و چپ آن به حسب همان پنـدار در نظر گرفته شود، به همان صورت ممکن است که سمت راست و چپ بر حسب قرار گرفتن در مجاورت دو سوی میّت بر دو سوی تابوت اطلاق شود، بلکه ممکن است تابوت به عنوان شخصی درنظر گرفته شود که مانند میّت به پشت افتاده است؛ و حدیث نخست در میان احادیث الکافی، در حکم صریح است - در تأیید- آنچه که ما برگزیده‌ایم.

امّا حدیث دوّم بر گرفتن چهار سوی تابوت به هر صورتی که امکان داشته باشد اکتفا کرده، ولی این امر با برتری داشتن و رعایت کردن آن حالت مخصوص تربیع منافاتی نـدارد، این حدیث در بردارنـده چند وجه است: نخست اینکه سنّت نبوی بر این است که جنازه از چهار سوی آن و به هر صورت که امکان داشته باشد حمل شود، و اضافه بر چهار جانب تابوت از هر

قسمت دیگر که حمل شود مستحب و اختیاری است؛ دوّم: رعایت روش مخصوص در تربیع جنازه مستحب است؛ سوّم: گفته می‌شود پس از حمل کردن جنازه از چهار جانب، به هر اندازه و از هر سویی و به هر شکلی به حمل جنازه پرداخته شود مستحب است، چهارم: مقصود از حمل کردن جنازه از چهار جانب، روش مخصوص و سنّتِ نهاده شده برای تربیع است و مقصود از (بعد ذلک) اضافه بر آن یا اعم از اضافه و نقص بر آن و مخالفت با سنّت معمول است، پنجم: سنّت براین است که یکی از گوشه‌های چهارگانه تابوت به هر صورتی که امکان داشته باشد گرفته شود، و پس از آن هر زیادتی که در کمیّت یا رعایتی که در کیفیّت صورت پذیرد مستحب است، و شاید وجه نخست صحیح‌تر باشد.

جمهور فقها از ابن مسعود روایت کرده‌اند که گفت: هنگامی که یکی از شما به دنبال جنازه‌ای راه می‌افتد، شایسته است که چهار جانب تابوت را بگیرد، بعد از آن می‌تواند داوطلبانه به حمل جنازه ادامه دهد یا آن را رها سازد، که این امر سنّت به شمار می‌آید.

و بدان که منظور از (سنّت) اعمالی است که پیامبر صلّی الله علیه و آله آن‌ها را به صورت پیوسته انجام داده است، و منظور از (تطوّع) اعمالی است که از پیامبر یا اوصیای ایشان علیهم السلام بر وجه استحباب صادر شده است، و پیامبر صلّی الله علیه و آله به خاطر روا داشتن رحم و شفقت بر امّت خویش همچنین به خاطر اینکه اعمال مؤکَّد از اعمال مستحبّ تشخیص داده شود به صورت پیوسته به انجام این اعمال نپرداخته است، تا بدین وسیله انسان مکلّف با توجه به اینکه توانایی انجام همه اعمال را ندارد، به صورت اختیاری اعمال با فضیلت‌تر و مؤکِّدتر را انتخاب نماید.

سپس آگاه باش که نظر مشهور، استحباب تربیع در صورت انجام گرفتن به شیوه مخصوص آن است، بلکه برخی از فقها اجماع نظر دیگران بر این امر را نقل کرده‌اند، ابن جنید گفته است: جنازه از هر سو که امکان و توانایی حمل آن فراهم باشد حمل می‌شود، و برای تأیید نظر خود به این حدیث استدلال کرده است؛ و پیش‌تر دریافتی که این سخن، استحباب تربیع (حمل جنازه از چهارسو) را نفی نمی کند و شاید توصیف کردن جوانب تابوت به چهارگانه بودن در حدیث بنا به تأویل آن به سمت و سو و شبه آن باشد.

حدیث سوّم در میان احادیثی که ما برگزیده‌ایم صریح است، چرا که منظور از دست راست، دست راست میّت است که بر جانب چپ تابوت قرار گرفته است، این فرموده امام کاظم علیه السلام: (ثمّ ارجع من مکانک) یعنی: از موضع پای راست خویش بازگرد، (إلی میامن المیّت) یعنی: به سوی جانبی که از حمل آن فارغ گشته‌ای، و از آن به (میامن المیّت: سمت راست میّت) یاد کرده است؛ بنابراین حدیث مذکور به صورت صریح بیان کرده است که مقصود، سمت راست میّت و نه سمت راست تابوت می‌باشد، همچنین این حدیث بر این نکته دلالت می کند که فرق میان ما و مخالفان فقط در ترتیب تربیع و نه در نقطه آغازین آن است.

در کتاب شرح السنّه که از جمله تألیفات عامّه می‌باشد آمده است: حمل جنازه از چهار جانب آن صورت می‌پذیرد، پس شخص حمل کننده از قسمت پیشانی جانب چپ تابوت آغاز می کند و آن را بر روی کتف راست خویش می گذارد و به قسمت انتهایی جانب چپ می‌رسد، آن‌گاه قسمت پیشانی جانب راست را بر کتف چپ خویش می گذارد و به قسمت انتهایی جانب راست می‌رسد، پایان نقل قول.

شیخ در الخلاف گفته است: اساس تربیع بر این است که شخص حمل کننده از جانب چپ جنازه آغاز کند و آن را با کتف راست خود بگیرد، سپس در حالی که جنازه را بر روی دوش خود دارد به چهار سوی آن منتقل شود و به سوی پاهای میّت حرکت کند و مانند آسیاب به دور جنازه بچرخد تا به جانب راست آن برسد و سمت راست میّت را با کتف چپ خود حمل نماید؛ سعید بن جبیر، الثوریّ و اسحاق نیز قائل به این نظر هستند، و شافعی و ابوحنیفه گفته‌اند: شخص حمل کننده از جانب چپ قسمت ابتدایی تابوت آغاز می‌کند و آن را بر روی کتف راست خویش می‌گذارد، سپس به قسمت انتهایی جانب چپ تابوت نقل مکان می‌کند و آن را با کتف راستش حمل می‌کند، آن‌گاه به قسمت ابتدایی تابوت باز می‌گردد و جانب راست آن را با کتف چپ خود حمل می‌کند و پس از آن به سوی قسمت انتهایی جانب راست نقل مکان می‌کند و آن را با کتف چپ خود حمل می‌کند. توجیه حدیث چهارم نیز به توضیحاتی که در مورد حدیث در فقه الرضا (شماره ۳۶) ذکر شده نزدیک است.

با عنایت به مطالبی که ذکر کردیم آشکار گشت که نظری که شیخ برگزیده و مدّعی وجود اجماع فقها برآن شده است از احادیث نقل شده قوی‌تر و صحیح‌تر می‌باشد، چرا که احادیث دالّ بر این نظر صریح می‌باشند، و آنچه بر خلاف آن دلالت می‌کند بعید نیست بر فرض این که بپذیریم در آن ظهور دارد، قابل تأویل است، پس سزاوار است بر آن حمل شود تا منافات بین روایات و آنچه شهید (ره) در الذکری استدلال کرده است رفع شود. وی به قول حضرت علیه السلام در روایت آخری یعنی دور زدن آسیاب استدلال کرده است، و این متصور نیست مگر با آغاز کردن از قسمت ابتدایی جانب راست تابوت و پایان دادن به قسمت ابتدایی چپ آن، و ایراد این قول پوشیده نیست، زیرا ظاهر است که تشبیه فقط برای دوران و عدم بازگشت است چنان که عامه می‌کنند. شیخ در الخلاف به این اشاره می‌کند و می‌توان کلام شیخ در دو کتاب را بر آنچه که در الخلاف ذکر کرده است حمل کرد تا قول وی در آن دو کتاب، مخالف اجماعی که ادعا کرده است نباشد. اگرچه این قول وی - قدس سرّه - محکم نیست، چون در آن دو کتاب، عبارت این روایت را آورده و می‌توان آن را بر آنچه که در تأویل روایت گفتیم تأویل کرد.

از سخن علامه در المنتهی ظاهر می‌شود که که وی روایت و کلام شیخ را آنگونه که ما گفتیم تأویل کرده است، زیرا در آن متعرض خلافی نشده، بلکه گفته است مستحب در نزد ما آن است که حمل کننده با قسمت ابتدایی تابوت آغاز کند سپس با آن برود و از پشت آن دور بزند تا به طرف چپ، سپس پای چپ آن را بگیرد و با آن برود تا به قسمت ابتدایی بازگردد که دور زدن آسیاب چنین است.

حاصل آنچه ذکر کردیم این است که از آن پایه تابوت که زیر دست راست میت است آغاز می‌کند و آن را بر روی کتف چپ خویش می‌گذارد و سپس منتقل می‌شود و پایه‌ای که زیر پای چپ میت است را روی کتف چپ خود می‌گذارد و سپس منتقل می‌شود و پایه‌ای که زیر پای چپ میت است را روی کتف راست خود می‌گذارد و سپس منتقل می‌شود و پایه‌ای که زیر دست چپ اوست را روی کتف راست خود می‌گذارد و به همین ترتیب. پایان نقل قول.

تعبیر وی خوب است، اما بهتر آن بود که به جای کتف چپ می‌گفت کتف راست و برعکس، چنان که دانستی؛ و نیز آنچه شهید از راوندی نقل کرده است بر آنچه ما ذکر کردیم دلالت دارد که وی کلام النهایه و الخلاف را نقل کرده و گفته است

معنای آن دو تغییر نمی‌کند هرچند آن را مؤید قول مختار خود قرا داده است. با همه اینها، قول به تخییر بین این دو وجه، بعید نیست چون برخی از اخبار فی‌الجمله در آنچه متأخرین برگزیده‌اند ظهور دارد. و فقط خداوند و حجت‌های گرامی او علیهم السلام از حقایق احکام آگاه هستند.

**[ترجمه]

«۳۷»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ،: خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي جَنَازَةٍ مَاشِياً قِيلَ أَ لَا تَرْكَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَرْكَبَ وَ الْمَلَائِكَةُ يَمْشُونَ فَأَبَى أَنْ يَرْكَبَ.

**[ترجمه]دعوات الراوندیّ: پیامبر صلّی الله علیه و آله به صورت پیاده در مراسم تشییع جنازه‌ای شرکت فرمود، از ایشان سؤال شد: ای رسول خدا، آیا بر مرکب سوار نمی‌شوی؟ پیامبر فرمود: من ناپسند می‌شمارم که بر مرکب سوار شوم درحالی که ملائکه پیاده حرکت می‌کنند؛ پس از سوار شدن امتناع ورزید.

**[ترجمه]

توضیح

رواه الشیخ فی الصحیح (۱) علی الظاهر عن أبی عبد الله علیه السلام و ظاهره عدم اختصاص الحکم به صلی الله علیه و آله و لا بالجنازه المخصوصه بل یعم التعلیل و یؤیده مَا رَوَاهُ الْعَامَّةُ(۲) عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي جَنَازَةٍ فَرَأَى نَاساً رُكْبَاناً فَقَالَ أَ لَا تَسْتَحْيُونَ إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ عَلَى أَقْدَامِهِمْ وَ أَنْتُمْ عَلَى ظُهُورِ الدَّوَابِّ. و قال فی المنتهی یستحب المشی مع الجنازه و یکره الرکوب و هو قول العلماء کافه.

**[ترجمه]شیخ نظیر این حدیث را در حدیثی ظاهراً صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است - . التهذیب ۱: ۸۹، الکافی ۳: ۱۷۰ -

و حکم مذکور در این حدیث، به پیامبر صلّی الله علیه و آله و یا جنازه مشخصی اختصاص ندارد، بلکه دلیل عمومی است و این سخن را حدیثی که عامّه از ثوبان روایت کرده‌اند تأیید می‌کند، از ثوبان روایت شده که گفت: همراه پیامبر صلّی الله علیه و آله در مراسم تشییع جنازه‌ای شرکت کردیم، پیامبر مردمانی را مشاهده کرد که سواره بودند پس به آنان فرمود: آیا شرم نمی‌کنید که فرشتگان خداوند بر روی پاهای‌شان راه می‌روند و شما بر پشت چهارپایان سوار شده‌اید؟ - . این حدیث در مشکاه المصابیح: ۱۴۶ روایت شده است. -

و در المنتهی گفته شده است: پیاده راه رفتن در مراسم تشییع جنازه مستحبّ و سوار شدن بر مرکب مکروه است؛ این نظر متعلّق به جمهور علما است.

**[ترجمه]

«۳۸»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ زُرَارَهَ قَالَ: حَضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام جَنَازَهَ رَجُلٍ مِنْ قُرَیْشٍ وَ أَنَا مَعَهُ وَ کَانَ عَطَا فِیهَا فَصَرَخَتْ صَارِخَهٌ فَقَالَ عَطَا لَتَسْکُتَنَّ أَوْ لَنَرْجِعَنَّ قَالَ فَلَمْ تَسْکُتْ فَرَجَعَ عَطَا قَالَ قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۸۹، الکافی ج ۳ ص ۱۷۰.

۲- ۲. رواه فی مشکاه المصابیح ص ۱۴۶، و قال: رواه الترمذی و ابن ماجه و روی أبو داود نحوه و قال الترمذی؛ و قد روی عن ثوبان موقوفا.

عليه السلام إِنَّ عَطَا قَدْ رَجَعَ قَالَ وَ لِمَ قُلْتُ كَانَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ امْضِ بِنَا فَلَوْ أَنَّا إِذَا رَأَيْنَا شَيْئاً مِنَ الْبَاطِلِ تَرَكْنَا الْحَقَّ لَمْ نَقْضِ حَقَّ مُسْلِمٍ فَلَمَّا صَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ قَالَ وَلِيُّهَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام انْصَرِفْ مَأْجُوراً رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ فَأَبَى أَنْ يَرْجِعَ قَالَ فَقُلْتُ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الرُّجُوعِ وَ لِي حَاجَةٌ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ امْضِهْ فَلَيْسَ بِإِذْنِهِ جِئْنَا وَ لَا بِإِذْنِهِ نَرْجِعُ إِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ طَلَبْنَاهُ فَبِقَدْرِ مَا يَتْبَعُ الرَّجُلُ يُؤْجَرُ عَلَى ذَلِكَ.

**[ترجمه]دعوات الراوندیّ: از زراره روایت شده که امام باقر علیه السلام در مراسم تشییع جنازه مردی قریشی شرکت فرمود و من نیز همراه ایشان بودم، عطاء نیز در آن مراسم حضور داشت، پس زنی فریاد برآورد، عطاء گفت: ساکت می‌شوی یا ما باز می گردیم، آن زن ساکت نشد و عطاء بازگشت، (زراره گوید:) به امام باقر علیه السلام گفتم: عطاء بازگشت، امام فرمود: چرا؟ گفتم: چنین و چنان اتفاقی روی داد، امام فرمود: همراه ما مسیر را ادامه دهید، چرا که اگر ما عمل باطلی را مشاهده نمودیم به خاطر آن حقّ مسلمانی را نقض نخواهیم کرد، (منظور شرکت کردن در مراسم تشییع جنازه است که حقّ هر مسلمانی بر برادر مسلمانش می‌باشد).

هنگامی که امام علیه السلام بر جنازه نماز گزارد، ولیّ میّت به ایشان گفت: خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد، در حالی که مأجور هستید بازگردید، چرا که شما توان راه رفتن ندارید. ولی امام از بازگشتن سرباز زد، پس گفتم: به شما اجازه داد که بازگردید و من نیز حاجتی دارم که می‌خواهم آن را از شما سئوال کنم، ولی امام فرمود: به مسیر ادامه بده، ما با اجازه او نیامده‌ایم و با اجازه او نیز بازنخواهیم گشت، شرکت در مراسم تشییع جنازه فضیلتی است که خود آن را طلب کرده‌ایم، پس به اندازه‌ای که شخص، جنازه را دنبال کند به همان اندازه مأجور خواهد بود.

**[ترجمه]

إيضاح

رواه في الكافي (۱) بسند حسن و عطا هو ابن أبي رباح و كان بنو أميه يعظمونه جدا حتى أمروا المنادي ينادي لا يفتي الناس إلا عطا و إن لم يكن فعبد الله بن أبي نجيح و كان عطا أعور أفطس أعرج شديد السواد ذكره ابن الجوزي في تاريخه و في القاموس الصرخه الصيحه الشديده و كغراب الصوت أو شديده و الصارخ المغيث و المستغيث ضد انتهى أي صاحت بالنوح و الجزع امرأه و قال الشيخ البهائي قدس الله روحه يستفاد من هذا الحديث أمور الأول تأكد كراهه الصراخ على الميت حيث جعله عليه السلام من الباطل و لعل ذلك بالنسبه إلى المرأه إذا سمع صوتها الأجانب إن لم نجعل مطلق إسماع المرأه صوتها الأجانب محرما بل مع خوف الفتنه لا بدونه كما ذكره بعض علمائنا.

الثاني أن رؤيه الأمور الباطله و سماعها لا ينهض عذرا في التقاعد عن قضاء حقوق الإخوان.

الثالث أن موافقتهم بامتثال ما يستدعونه من الاقتصار على اليسير من الإكرام و تأديه الحقوق ليس أفضل من مخالفتهم في ذلك بل الأمر بالعكس.

الرابع أن تعجيل قضاء حاجه المؤمن ليس أهم من تشييع الجنازه بل

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

الأمر بالعكس و لعل عدم سؤال زراره حاجته من الإمام علیه السلام فی ذلک المجمع و إرادته أن یرجع لیسأله عنها لأنها کانت مسأله دینیه لا یمکنه إظهارها فی ذلک الوقت لحضور جماعه من المخالفین فأراد أن یرجع علیه السلام لیخلو به و یسأله عنها انتهی کلامه رفع مقامه.

و قال العلامه فی المنتهی لو رأی منکرا مع الجنازه أو سمعه فإن قدر علی إنکاره و إزالته فعل و أزاله و إن لم یقدر علی إزالته استحب له التشییع و لا یرجع لذلک خلافا لأحمد.

**[ترجمه]شیخ کلینی این حدیث را در الکافی با سند حسن روایت کرده است، منظور از (عطاء) ابن أبی رباح می‌باشد، و بنی امیّه او را بسیار گرامی می‌داشتند، تا جایی که به ندا دهنده‌ای فرمان دادند ندا سر دهد: غیر از عطاء کسی برای مردم فتوا صادر نمی‌کند؛ و اگر منظور از عطاء، ابن أبی رباح نباشد پس منظور، عبدالله بن أبی نجیح است، عطاء مردی تک چشم، دارای بینی پهن، لَنگ و بسیار سیاه بوده است و ابن جوزی در کتاب تاریخ خویش به ذکر او پرداخته است. در القاموس آمده است: (الصّرخه): فریاد شدید، (الصُّراخ) بر وزن (غُراب) یعنی: صدا یا صدای شدید، و (الصّارخ): کمک کننده و کمک طلبنده، این کلمه از جمله کلمات اضداد است، پایان نقل قول. و (صَرَخَت صارخه) یعنی: زنی با نوحه و بی‌تابی فریاد برکشید.

شیخ بهایی قدّس الله روحه گفته است: مسائلی از این حدیث استخراج می‌شود: نخست: تأکید کردن بر کراهت فریاد زدن و آه و ناله سردادن هنگام حضور یافتن در کنار میّت، تا جایی که امام باقر علیه السلام این کار را از جمله امور باطل به شمار آورده است، شاید این حکم نسبت به زنان باشد آن‌گاه که افراد نامحرم صدای آنان را بشنوند، و این در صورتی است که رسیدن صدای زنان به گوش مردان نامحرم را به صورت مطلق حرام نپنداریم، بلکه این حکم مخصوص زمانی است که بیم وقوع فتنه وجود داشته باشد نه غیر آن، چنان که عدّه‌ای از علمای ما ذکر کرده‌اند.

دوّم: مشاهده کردن و شنیدن امور باطل، باعث پذیرفته شدن عذر در عدم به جا آوردن حقوق برادران مسلمان نمی‌شود.

سوّم: موافقت ایشان با پذیرفتن آنچه استدعا دارند به بسنده کردن به مقدار اندک از گرامی داشتن است و به جای آوردن حقوق، بهتر از مخالفت کردن با ایشان در این زمینه نیست، بلکه موضوع برعکس است.

چهارم: تعجیل در برآورده کردن نیازهای مؤمن از تشییع جنازه مهم‌تر نیست، بلکه مسأله برعکس است، شاید عدم درخواست زراره از امام باقر علیه السلام برای برآورده کردن حاجتش در آن جمع و موکول کردن آن به زمان بازگشت، به این سبب باشد که آن درخواست مسأله‌ای دینی بوده است که اظهار کردنش در آن زمان و با حضور عدّه‌ای از مخالفان برای زراره امکان پذیر نبوده است، پس خواسته که امام علیه السلام از مراسم تشییع باز گردد تا در خلوت درخواست خود را مطرح نماید، پایان کلام شیخ بهایی، خداوند مقام او را بلند گرداند.

علّامه در المنتهی گوید: اگر شخص هنگام تشییع جنازه، منکری را مشاهده کند یا بشنود و قدرت انکار و از بین بردن آن را داشته باشد باید چنین کند و آن منکر را از میان بردارد، امّا اگر قدرت از بین بردن منکر را نداشته باشد مستحبّ است که به تشییع جنازه

ادامه دهد، و نباید بازگردد برخلاف نظر احمد.

**[ترجمه]

«۳۹»

الْمُسَلْسَلَاتُ، لِلشَّيْخِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبَّادِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْوَزِيرِ قَالَ حَدَّثَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی يَحْيَى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ بْنِ أَبِی نَاجِيَةَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ الزُّهْرِيُّ حَدَّثَنِيهِ وَ مَعْمَرٌ أَثْبَتَنِيهِ أَخَذْتُهُ مِنْ فَلْقِ فِيهِ يُعِيدُهُ وَ يُبْدِيهِ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ كَانُوا يَمْشُونَ أَمَامَ السَّرِيرِ.

**[ترجمه]المسلسلات: شیخ جعفر بن احمد قمی گوید: سالم از پدرش روایت کرده که پیامبر صلّی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر پیشاپیش تابوت حرکت می‌کردند .

**[ترجمه]

«۴۰»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسَرَّ إِلَى فَاطِمَةَ علیها السلام أَنَّهَا أُولَى مَنْ يَلْحَقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَلَمَّا قُبِضَ وَ نَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لَزِمَتِ الْفِرَاشَ وَ نَحِلَ جِسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ كَالْخَيَالِ وَ عَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا سَبْعِينَ يَوْماً فَلَمَّا احْتُضِرَتْ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ كَيْفَ أُحْمَلُ عَلَى رِقَابِ الرِّجَالِ مَكْشُوفَةً وَ قَدْ صِرْتُ (۱) كَالْخَيَالِ وَ جَفَّ جِلْدِی عَلَى عَظْمِی قَالَتْ أَسْمَاءُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ قَضَى اللَّهُ عَلَيْكِ بِأَمْرٍ فَسَوْفَ أَصْنَعُ لَكِ شَيْئاً رَأَيْتُهُ فِی بَلَدِ الْحَبَشَةِ قَالَتْ وَ مَا هُوَ قَالَتِ النَّعْشُ يَجْعَلُونَهُ مِنْ فَوْقِ السَّرِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ يَسْتُرُهُ قَالَتْ لَهَا افْعَلِی فَلَمَّا قُبِضَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا صَنَعَتْهُ لَهَا أَسْمَاءُ فَكَانَ أَوَّلَ نَعْشٍ عُمِلَ لِلنِّسَاءِ فِی الْإِسْلَامِ (۲).

۱- ۱. فی المصدر المطبوع: و قد صرت عظما لیس علیه الا جلده، و کیف ینظر الرجال الی جثتی علی السریر إذا حملت قالت لها أسماء إلخ.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۲.

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَی أَنْ یُوضَعَ الْحَنُوطُ عَلَی النَّعْشِ (۱).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَی نَعْشٍ رُبِطَتْ عَلَیْهِ حُلَّتَانِ حَمْرَاءُ وَ صَفْرَاءُ زُیِّنَ بِهِمَا فَأَمَرَ علیه السلام بِهِمَا فَنُزِعَتَا وَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ أَوَّلُ عَدْلِ الْآخِرَهِ الْقُبُورُ لَا یُعْرَفُ فِیهَا غَنِیٌّ مِنْ فَقِیرٍ(۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَی قَوْمٍ مَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَهٌ فَقَامُوا قِیَاماً عَلَی أَقْدَامِهِمْ فَأَشَارَ إِلَیْهِمْ أَنِ اجْلِسُوا(۳).

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام: أَنَّهُ مَشَی مَعَ جَنَازَهٍ فَمَرَّ عَلَی قَوْمٍ فَذَهَبُوا لِیَقُومُوا فَنَهَاهُمْ فَلَمَّا انْتَهَی إِلَی الْقَبْرِ وَقَفَ یَتَحَدَّثُ مَعَ أَبِی هُرَیْرَهَ وَ ابْنِ الزُّبَیْرِ حَتَّی وُضِعَتِ الْجَنَازَهُ فَلَمَّا وُضِعَتْ جَلَسَ وَ جَلَسُوا(۴).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ فِی جَنَازَهٍ مَا أَدْرِی أَیُّهُمْ أَعْظَمُ ذَنْباً الَّذِی یَمْشِی مَعَ الْجَنَازَهِ بِغَیْرِ رِدَاءٍ أَمِ الَّذِی یَقُولُ ارْفُقُوا رَفَقَ اللَّهُ بِکُمْ أَمِ الَّذِی یَقُولُ اسْتَغْفِرُوا لَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَکُمْ (۵).

وَ عَنْ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ: أَسْرِعُوا بِالْجَنَائِزِ وَ لَا تَدِبُّوا بِهَا(۶).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ حَمْلِ الْجَنَازَهِ أَ وَاجِبٌ هُوَ عَلَی مَنْ شَهِدَهَا قَالَ لَا وَ لَکِنَّهُ خَیْرٌ مَنْ شَاءَ أَخَذَ وَ مَنْ شَاءَ تَرَکَ (۷).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ رَخَّصَ فِی حَمْلِ الْجَنَازَهِ عَلَی الدَّابَّهِ هَذَا إِذَا لَمْ یُوجَدْ مَنْ یَحْمِلُهَا أَوْ مِنْ عُذْرٍ فَأَمَّا السُّنَّهُ أَنْ یَحْمِلَهَا الرِّجَالُ (۸).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ کَانَ یَسْتَحِبُّ لِمَنْ بَدَا لَهُ أَنْ یُعِینَ فِی حَمْلِ الْجَنَازَهِ أَنْ یَبْدَأَ بِیَاسِرَهِ السَّرِیرِ فَیَأْخُذَهَا مِمَّنْ هِیَ فِی یَدَیْهِ بِیَمِینِهِ ثُمَّ یَدُورُ بِالْجَوَانِبِ الْأَرْبَعَهِ(۹).

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۳.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۳.

۳- ۳. المصدر نفسه و زاد بعده: هذا فی القوم تمر علیهم الجنازه و لا یریدون اتباعها فأما من أراد ذلک قام و مشی و لم یجلس حتّی یوضع السریر.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۳.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۳.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۳.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۳.

۸- ۸. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۳.

۹- ۹. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۳.

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اتْبَعُوا الْجَنَازَهَ وَ لَا تَتْبَعْكُمْ خَالِفُوا أَهْلَ الْكِتَابِ.

وَ إِنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ خَيْرٌ مِنْ رَجُلٍ لَمْ يَمْشِ وَرَاءَ جَنَازَهٍ وَ لَمْ يَعُدْ مَرِيضاً(۱).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ سَأَلَهُ عَنِ الْمَشْيِ مَعَ الْجَنَازَهِ أَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ أَمَامَهَا أَمْ خَلْفَهَا فَقَالَ علیه السلام لَهُ مِثْلُكَ يَسْأَلُ عَنْ هَذَا قَالَ إِي وَ اللَّهِ لَمِثْلِي يَسْأَلُ عَنْهُ قَالَ عَلِيٌّ إِنَّ فَضْلَ الْمَاشِي خَلْفَهَا عَلَى الْمَاشِي أَمَامَهَا كَفَضْلِ صَلَاهِ الْمَكْتُوبَهِ عَلَى التَّطَوُّعِ فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ أَ عَنْ نَفْسِكَ تَقُولُ هَذَا أَمْ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ بَلْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُهُ (۲).

وَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي خَلْفَ الْجَنَازَهِ حَافِياً يَبْتَغِي بِذَلِكَ الْفَضْلَ (۳).

وَ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَشَى مَعَ جَنَازَهٍ فَنَظَرَ إِلَى امْرَأَهٍ تَتْبَعُهَا فَوَقَفَ وَ قَالَ رُدُّوا الْمَرْأَهَ فَرُدَّتْ وَ وَقَفَ حَتَّى قِيلَ قَدْ تَوَارَتْ بِجُدُرِ الْمَدِينَهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَضَى صلی الله علیه و آله (۴).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَأَسْرِعُوا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الْآخِرَهَ(۵).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُدْعَى إِلَى جَنَازَهٍ وَ وَلِيمَهٍ أَيُّهُمَا يُجِيبُ قَالَ يُجِيبُ الْجَنَازَهَ فَإِنَّ حُضُورَ الْجَنَازَهِ يُذَكِّرُ الْمَوْتَ وَ الْآخِرَهَ وَ حُضُورَ الْوَلَائِمِ يُلْهِي عَنْ ذَلِكَ (۶).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به صورت مخفیانه به فاطمه علیها السلام خبر داد که نخستین کسی خواهد بود که از میان اهل بیتش به او خواهد پیوست، پس آن‌گاه که رسول خدا وفات یافت و آنچه را که در تاریخ ذکر شده به وسیله قوم بر فاطمه روا داشته شد، در بستر قرار گرفت و جسمش نحیف و گوشت بدنش آب شد و از فرط ضعف و لاغری به سانِ خیال گشت، فاطمه علیها السلام هفتاد روز پس از رسول خدا صلّی الله علیه و آله زندگی کرد، و هنگامی که در حال احتضار قرار گرفت به اسماء دختر عُمَیس فرمود: چگونه به صورت آشکار بر دوش مردان حمل شوم حال آنکه به سانِ شبَه گشته‌ام و پوست بر استخوانم خشک شده است؟

اسماء گفت: ای دختر رسول خدا، اگر قضا و قدر الهی در مورد شما به اجرا درآمد و وفات نمودید، چیزی برای حمل جنازه شما خواهم ساخت که در سرزمین حبشه مشاهده کرده‌ام، فاطمه علیها السلام فرمود: آن چیز چیست؟ اسماء گفت: تابوت، آن را بر روی تخت مخصوص حمل جنازه قرار می‌دهند و میّت را می‌پوشاند، فاطمه به اسماء فرمود: چنان کن که می گویی؛ پس هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات نمود، اسماء برای حمل جنازه او تابوت ساخت و این اولین تابوتی بود که در اسلام برای زنان ساخته شد. – . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۲ –

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله از قرار دادن هر چیز خوشبو (کافور) بر روی تابوت نهی می‌فرمود. – . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ –

همچنین روایت شده که امام علی علیه السلام به تابوتی نگاه انداخت که دو پارچه قرمز و زرد به آن وصل و با آن‌ها تزئین شده بود، پس فرمان داد که برداشته شوند و فرمود: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اولین نشانه‌های عدالت در آخرت، قبور هستند که غنی و فقیر در آنها از هم تشخیص داده نمی‌شود. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ -

روایت شده است که امام علی علیه السلام به گروهی از مردمان که جنازه‌ای از مقابل آنان عبور داده می‌شد نظر انداخت، پس برخاستند و بر روی پاهای خویش ایستادند، ولی امام علیه السلام به آنان اشاره فرمود که بنشینند. - .

دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ -

روایت شده است که امام حسن بن علی علیهماالسلام در پی جنازه‌ای به راه افتاد، پس عدّه‌ای از مردم گذر کرد و آنان خواستند برخیزند، ولی امام از برخاستن منع‌شان فرمود، امام هنگامی که به سر مزار رسید ایستاد و با ابوهریره و ابن زبیر مشغول صحبت کردن شد تا اینکه جنازه در قبر نهاده شد، و پس از گذاشته شدن جنازه در قبر نشست و دیگران نیز با او نشستند. - .

دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که در مراسم تشییع جنازه‌ای می‌فرمود: نمی... دانم کدام یک از اینان گناهکارترند: کسی که بدون به تن داشتن بالا پوش (عبا) به دنبال جنازه راه می‌افتد؟ یا کسی که می... گوید: با او نرمش و مدارا به خرج دهید، خداوند با شما نرمش و مدارا به خرج دهد؟ و یا کسی که می گوید: برای او طلب بخشش کنید، خداوند شما را ببخشاید؟ - .

دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: جنازه‌ها را سریع حرکت دهید و آن‌ها را به حالت خزیدن راه مبرید. - .

دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ -

از امام علی علیه السلام درباره حمل جنازه سؤال شد و اینکه آیا حمل جنازه بر هر کسی که آن را مشاهده کند واجب است ؟ امام فرمود: خیر، ولی حمل جنازه عمل نیکویی است، هرکسی بخواهد آن را انجام می‌دهد و هرکسی نخواهد می‌تواند آن را ترک نماید. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ -

روایت شده که امام علی علیه السلام اجازه دادند اگر کسی برای حمل جنازه حضور نداشته باشد و یا عذر و دلیلی وجود داشته باشد جنازه بر چهارپایان حمل می‌شود، اما سنّت بر این است که مردان جنازه را حمل کنند. - .

دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ -

همچنین روایت شده است که امام علی علیه السلام فرمود: برای کسی که امکانات فراهم می‌باشد مستحبّ است در حمل

جنازه کمک کند، به این ترتیب که از سمت چپ تابوت آغاز کند و آن قسمت را با دست راستش از دست کسانی که قبلًا به حمل جنازه پرداخته‌اند بگیرد، سپس به دور چهار سوی تابوت بچرخد. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۳ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شما به دنبال جنازه حرکت کنید نه جنازه به دنبال شما، با اهل کتاب مخالفت کنید؛ مردی از پیامبر پرسید: ای رسول خدا، حال شما چگونه است؟ پیامبر فرمود: بهتر از حال مردی است که به دنبال جنازه راه نمی‌رود و از بیماران عیادت نمی‌کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۴ -

روایت شده است که ابو سعید خُدری از امام علی علیه السلام پرسید: حرکت کردن پیشاپیش جنازه بهتر است یا پشت سر آن؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: آیا کسی چون تو چنین سؤالی می‌پرسد؟ ابوسعید گفت: آری، به خدا سوگند که کسی چون من چنین سؤالی می‌پرسد، امام علی علیه السلام فرمود: فضل و برتری کسی که پشت سر جنازه حرکت می‌کند نسبت به کسی که پیشاپیش آن حرکت می‌کند، مانند فضل و برتری نمازهای واجب نسبت به نمازهای نافله است، ابوسعید گفت: آیا این سخن از خود شماست یا آن را از پیامبر صلّی الله علیه وآله شنیده‌اید؟ امام فرمود: بلکه آن را از پیامبر صلّی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۴ -

روایت شده است که امام علی علیه السلام به خاطر کسب خیر و فضیلت به صورت پیاده در پشت سر جنازه حرکت می‌کرد. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۴ -

همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در مراسم تشییع جنازه‌ای راه می‌رفت، پس دیده‌اش بر زنی افتاد که پشت سر جنازه حرکت می‌کند، بنابراین توقّف نموده و فرمود: آن زن را باز گردانید، پس باز گردانده شد، پیامبر به ایستادن خویش ادامه داد تا زمانی که گفته شد: ای رسول خدا، به واسطه دیوارهای مدینه از دیده پنهان شد، آن‌گاه پیامبر صلّی الله علیه و آله به مسیر خویش ادامه داد. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۰ و ۲۲۱ -

امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به شرکت در مراسم تشییع جنازه دعوت می‌شوید سرعت به خرج دهید، چرا که آخرت را به شما یادآوری می‌کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۰ و ۲۲۱ -

از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال شد که همزمان به مراسم تشییع جنازه یا عروسی دعوت می‌شود، به کدام یک پاسخ گوید؟ امام فرمود: دعوت به مراسم تشییع جنازه را پاسخ گوید، چرا که حضور در مراسم تشییع جنازه مرگ و آخرت را به او یادآوری می‌کند، ولی حضور در عروسی انسان را از یاد مرگ و آخرت غافل می‌کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۰ و ۲۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی القاموس الخیال و الخیاله ما تشبه لک فی الیقظه و الحلم من صوره و کساء أسود ینصب علی عود یخیل به للبهائم و

الطير فيظنه إنسانا.

ص: ۲۸۴

١- ١. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٣٤.

٢- ٢. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٣٤.

٣- ٣. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٣٤.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٢٠ و ٢٢١.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٢٠ و ٢٢١.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٢٠ و ٢٢١.

**[ترجمه]در القاموس آمـده است: (الخيال) و (الخياله) يعني: صورتی که بر تو مشـتبه می‌شود آن را در حالت خواب دیده‌ای یا بیداری، همچنین به معنای پارچه سیاهی است که بر چوبی نصب می گردد تا حیوانات و پرندگان در مزرعه‌ها و اماکن دیگر آن را انسان فرض کنند و بترسند (مترسک) .

**[ترجمه]

باب ۸ وجوب غسل الميت و علله و آدابه و أحكامه

روايات

«۱»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَمُوتُ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْهُ النُّطْفَةُ الَّتِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهَا مِنْ فِيهِ أَوْ مِنْ غَيْرِهِ (۱).

**[ترجمه] علل الشرايع: از علی بن حسين عليهما السلام روايت شده كه فرمود: همانا آفريدگان نمی‌ميرند مگر اينكه هنگام مرگ نطفه‌ای كه خداوند عزّ و جلّ آنان را از آن آفريده است از دهان يا قسمت ديگر بدن‌شان خارج می‌شود. - . علل الشرايع ۱: ۲۸۳ -

**[ترجمه]

«۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقَزْوِينِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام عَنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ لِأَيِّ عِلَّةٍ يُغَسَّلُ وَ لِأَيِّ عِلَّةٍ يَغْتَسِلُ الْغَاسِلُ قَالَ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ لِأَنَّهُ جُنُبٌ وَ لِتَلَاقِيهِ الْمَلَائِكَةَ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ كَذَلِكَ الْغَاسِلُ لِتَلَاقِيهِ الْمُؤْمِنِينَ (۲).

**[ترجمه]علل الشرايع: از ابو عبدالله قزوينی روايت شده كه گفت: از امام باقر عليه السلام درباره غسل ميّت پرسيدم و اينكه علّت آن چيست؟ و غسل دهنده به چه علّت غسل می‌كند؟ امام فرمود: ميّت غسل داده می‌شود چرا كه جُنب است و به خاطر اينكه با فرشتگان در حالت پاكی و طهارت رويارو شود، همچنين غسل دهنده به خاطر اينكه هنگام رويارويی با مؤنان پاک و مطهّر باشد غسل می‌كند. - . علل الشرايع ۱: ۲۸۳ -

**[ترجمه]

«۳»

وَ مِنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ الْبَصْرِیِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ مَا بَالُ الْمَيِّتِ يُغَسَّلُ قَالَ النُّطْفَةُ الَّتِی خُلِقَ مِنْهَا يَرْمِی بِهَا(۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که از ایشان سؤال شد: چرا میّت غسل داده می‌شود؟ امام در پاسخ فرمود: هنگام مرگ نطفه‌ای که از آن آفریده شده از بدن او خارج می گردد. - . علل الشرایع ۱: ۲۸۴ -

**[ترجمه]

«۴»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الْمَيِّتِ لِمَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْلَى وَ أَخْلَصُ

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۳.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۳.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۴.

مِنْ أَنْ يَبْعَثَ الْأَشْيَاءَ بِيَدِهِ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكَيْنِ (۱)

خَلَّاقَيْنِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً أَمَرَ أُولَئِكَ الْخَلَّاقِينَ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَهِ الَّتِی قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی كِتَابِهِ- مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَهً أُخْرى (۲) فَعَجَنُوهَا بِالنُّطْفَهِ الْمُسَكَّنَهِ فِی الرَّحِمِ فَإِذَا عُجِنَتِ النُّطْفَهُ بِالتُّرْبَهِ قَالا يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ قَالَ فَيُوحِی اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يُرِيدُ مِنْ ذَلِكَ ذَكَراً أَوْ أُنْثَى مُؤْمِناً أَوْ كَافِراً أَسْوَدَ أَوْ أَبْيَضَ شَقِيّاً أَوْ سَعِيداً فَإِنْ مَاتَ سَالَتْ مِنْهُ تِلْكَ النُّطْفَهُ بِعَيْنِهَا لَا غَيْرُهَا فَمِنْ ثَمَّ صَارَ الْمَيِّتُ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَهِ(۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: از عبدالرحمن بن حمّاد روایت شده که از امام موسی کاظم علیه السلام درباره میّت پرسیدم و اینکه چرا مانند غسل جنابت غسل داده می‌شود؟ امام فرمود: خداوند متعال والاشأن‌تر و پاک‌تر از آن است که اشیاء و مخلوقات را با دست خویش برانگیزاند، به راستی که خداوند متعال دو فرشته خلّاق دارد، و آن‌گاه که اراده فرماید موجودی را بیافریند به آن دو فرشته فرمان می‌دهد و آنان نیز مقداری از خاکی که خداوند عزّ و جلّ در مورد آن فرموده است: «مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَهً أُخْرى» - . طه / ۵۵ - {از این [زمین] شما را آفریده ایم در آن شما را بازمی گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم} را بر می‌گیرند و آن را با نطفه‌ای که در رحم جای گرفته است عجین می‌سازند، هنگامی که نطفه با خاک عجین گشت آن دو فرشته می گویند: پروردگارا، چه می‌آفرینی؟ پس خداوند متعال آنچه اراده کرده از مذکر یا مؤنث، کافر یا مؤمن، سیاه یا سفید، بدبخت باشد یا خوشبخت را الهام می‌فرماید؛ و آن‌گاه که انسان می‌میرد، عین آن نطفه و نه غیرآن از بدنش جاری و خارج می‌گردد، به همین سبب است که میّت غسل جنابت داده می‌شود. - . علل الشرایع ۱: ۲۸۴ -

**[ترجمه]

بيان

قال الوالد قدس الله روحه لا يستبعد أن يكون النطفه أو بعضها محفوظه أو المراد بالنطفه الروح الحيوانی و المراد أنه لما خرج منه صار نجسا فيجب تطهيره بالغسل أو أنه لما كان إنسانا بالروح النفيسه اللطيفه فلما فارقت البدن وجب تداركه بالغسل حتى يصير قابلا للصلاه عليه و قربه من رحمه الله.

**[ترجمه]مرحوم والد، که خداوند روح او را مقدّس گرداند، گوید: بعید نیست که نطفه یا قسمتی از آن در بدن انسان محفوظ نگاه داشته شود، یا اینکه مراد از نطفه، روح حیوانی باشد، پس هنگامی که از بدن خارج می‌شود انسان نجس می... گردد و واجب می‌شود که با غسل دادن پاک و مطهّر گردانده شود، یا اینکه معنا چنین باشد: بدن انسان قبل از مرگ جایگاه روحِ نفیس و لطیف است، بنابراین هنگامی که روح بدن را ترک می کند واجب است با غسل جبران گردد تا قابلیّت نماز گزاردن بر آن و نزدیکی به رحمت خداوند را کسب نماید.

**[ترجمه]

أقول

الأظهر أن المراد أن الماء الغليظ الذى يخرج من عينه لما كان شبيها بالنطفه فلذا يغسل غسل الجنابه(۴)

و قد مضى بعض الأخبار فى باب علل

۱- ۱. الملائكه خ ل.

۲- ۲. طه: ۵۵.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۴.

۴- ۴. أما فى يومنا هذا فقد ظهر بالابحاث العلميه بل و رئى بالمكبرات أن المنى الذى يدفقه الرجل فى كل مره من جنابته مركب من ملايين نطفه ذات حياه تسمى كل واحده منها عند الاصطلاح الجديد اسپرماتوزئيد و أمّا المرأه فليس فى منيها شى ء من هذه النطف و لا من غير جنسها، و الذى تدفقه المرأه حين وصالها انما هو مائع غليظ كالمنى الذى يدفقه الرجل العقيم من دون أن يكون فيها نطفه ذات حياه، و لكن المرأه تجود بيضتاها فى كل شهر متناوبا بنطفه واحده تسمى فى اصطلاحهم اول ليس فى داخل غشائها الا ماء الحياه التى سموها پروتوپلاسم و هى التى تلاقيها نطفه واحده من ملايين نطف الموجوده فى منى الرجل فيخلق من لقاحهما و اجتماعهما علقه صغيره تكون أصل الجنين. فشخصيه الجنين و حقيقه نفسيته من النطفه التى يدفقها الرجل و ادامه حياته ممّا فى نطفه المرأه من ماء الحياه، و الى ذلك تشير قوله تعالى« أَ لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى * ثُمَّ كانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى» القيامه: ۳۷- ۳۹. و هى التى تسمى فى الآيات و الروايات بالنفس، فإذا نام الإنسان قبضها اللّه و توفاها عاريه ناقصه، ثمّ إذا مات قبضها و توفاها كامله بته. و إليه يشير قوله تعالى« اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، الزمر: ۳۲. فكما أن الجنابه تحصل بخروج واحده من تلك الانفس الكثيره عند الجماع و الاحتلام مثلا، كذلك تحصل بخروج نفسه عند الموت الا أن الحى يغتسل من جنابته بنفسه، و الميت يغسله وليه المسلم.

الأغسال.

**[ترجمه]صحیح‌تر این است که مقصود چنین باشد: آب غلیظی که هنگام مرگ از چشم انسان خارج می‌شود شبیه نطفه است، پس میّت مانند غسل جنابت غسل داده می‌شود؛ و برخی از احادیثی که در این زمینه روایت شده در باب (علل الأغسال) ذکر گردید.

**[ترجمه]

«۵»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ (۱)، وَ مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ غَسَّلَ مُؤْمِناً فَقَالَ إِذَا قَلَّبَهُ اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَ قَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ سَنَةٍ إِلَّا الْكَبَائِرَ(۲).

**[ترجمه]ثواب الأعمال و مجالس الصدوق: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر مؤمنی که جسد مؤمن دیگری را غسل دهد و هنگامی که بدن او را زیر و رو می کند بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَ قَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ» {خداوندا، این جسم بنده مؤمن توست که روحش را از آن خارج ساخته‌ای و میان روح و جسم جدایی افکنده‌ای، پس او را ببخش، او را ببخش}، خداوند گناهان یک سال او غیراز گناهان کبیره را می‌بخشاید. - . ثواب الأعمال: ۱۷۷، أمالی الصدوق: ۳۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

الضمير فی له راجع إلی الغاسل و إرجاعه إلی الميت بعيد و سنه بالفتح و التخفيف و ربما يقرأ بالكسر و التشديد أی عمره و هو مخالف للظاهر و المضبوط فی النسخ.

**[ترجمه]مرجع ضمیر (هاء) در (له) {گناهان او}، غسل دهنده می‌باشد، ارجاع آن به میّت بعید به نظر می‌رسد، و (سَنَه) با فتح سین و بدون تشدید قرائت می‌شود و چه بسا با کسر سین و تشدید و به صورت (سِنّه: عمر او) نیز قرائت شود که با ظاهر کلمه و آنچه در نسخه‌های دیگر ثبت شده است مخالفت دارد.

**[ترجمه]

«۶»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ

الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ غَسَّلَ مَیِّتاً مُؤْمِناً فَأَدَّی

ص: ۲۸۷

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۷۷.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۳۲۲.

فِيهِ الْأَمَانَةَ غُفِرَ لَهُ قِيلَ وَ كَيْفَ يُؤَدِّي فِيهِ الْأَمَانَةَ قَالَ لَا يُخْبِرُ بِمَا يَرَى (۱).

ثواب الأعمال، عن محمد بن على ماجيلويه عن على بن إبراهيم: مثله (۲) المقنع و الهدايه، مرسلا: مثله (۳)

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی جسد مؤمنی را غسل داده و امانت را در مورد آن رعایت کند، گناهانش بخشیده می‌شود، گفته شد: چگونه امانت را در مورد آن رعایت کند؟ امام فرمود: آنچه را که می‌بیند بازگو نکند. - . أمالي الصدوق: ۳۲۳ -

ثواب الأعمال: نظیر این حدیث روایت شده است. - . ثواب الأعمال: ۱۷۷ و ۱۷۸ -

المقنع و الهدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است. - . المقنع: ۱۹، الهدایه ۲۴ -

**[ترجمه]

بيان

الروايه هكذا في الكافي و التهذيب (۴) أيضا و زاد في الفقيه (۵)

و حده إلى أن يدفن الميت و كأنها من الصدوق أو أخذها من خبر آخر و على تقديره يحتمل التشديد أى حد الإخفاء إلى الدفن أو حد الرؤيه أى ينبغى أن لا يخبر بكل ما رآه منه إلى الدفن من العيوب و الأمور التي توجب شينه و يحتمل التخفيف أيضا أى كلما كان من عيوبه مستورا و رآه وحده و لم يره معه غيره سواء كان حال الغسل أو قبله بأن كان مشهورا به فأما ما كان كذلك فإن ذكره لا ينافى الأمانه.

**[ترجمه]حدیث مذکور در الکافی و التهذیب - . الكافي ۳: ۱۶۴، التهذيب ۱: ۱۲۷ - نیز به همین صورت روایت شده است، امّا در الفقیه - . الفقيه ۱: ۸۵ - به

پایان آن افزوده شده است: (و حَدّه إلی أن یُدفَن المیّت)، گویا روایت ذکر شده در الفقیه از صدوق یا حدیث دیگر گرفته شده است، امّا بر اساس روایت الفقیه می‌توان (حَدّه) را با تشدید دال در نظر گرفت: یعنی: غسل دهنده اسرار میّت را تا زمان دفن پنهان نگاه دارد، یا چشم نگاه دارد، به این معنا که لازم است غسل دهنده تا زمان دفن عیب‌های میّت و اموری که باعث عیب‌جویی از او می‌شود را برای کسی بازگو نکند، همچنین ممکن است بدون تشدید و به صورت (وَحدَه) نیز قرائت شود، یعنی: غسل دهنده عیب‌های پنهان میّت که خود به تنهایی آن‌ها را مشاهده کرده است و هیچ کسی از وجود آن‌ها باخبر نیست را بازگو نکند، و فرقی نمی‌کند که آگاهی از عیوب در حال غسل دادن حاصل شود یا قبل از آن، امّا اگر عیوب میّت چنین ویژگیهایی نداشته باشد ذکر آن‌ها توسط غسل دهنده منافی رعایت امانت نیست.

**[ترجمه]

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَيِّتِ يُغَسَّلُ فِي الْفَضَاءِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ إِنْ سَتَرْتَهُ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَ (۶).

**[ترجمه]قرب الأسناد: روایت شده است که علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا میّت در فضای باز غسل داده می‌شود؟ امام فرمود: اشکالی ندارد، هرچند اگر میّت را بپوشانی و در فضای سر بسته او را غسل دهی نزد من پسندیده‌تر است. - ، ۱۱۱ از چاپ نجف . قرب الأسناد: ۸۵ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بیان

و إن سترته أی من السماء بأن یکون تحت سقف أو خیمه کما فهمه الأصحاب أو سترت عورته أو جسده بثوب و الأول أظهر قال فی الذکری استحباب غسله تحت سقف اتفاق علمائنا و قال المحقق فی المعتبر و لعل الحکمه کراهه أن یقابل السماء بعورته.

lt;meta info="(و إن سترَته) یعنی: اگر او را از آسمان و ساکنان آن بپوشانی، به این ترتیب که غسل دادن در زیر سقف یا چادر انجام پذیرد چنان که فقها برداشت کرده‌اند، یا یعنی: اگر عورت و جسم او را با لباس بپوشانی، ولی معنای نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد، شهید در الذکری گفته است: جمهور علمای ما بر این نظر اتفّاق دارند که غسل دادن میّت در زیر سقف مستحبّ است، و محقّق در المعتبر گفته است: شاید حکمت این امر، کراهت قرار گرفتن در مقابل آسمان با عورت باز باشد.

**[ترجمه]

«۸»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: وَ غُسْلُ الْمَيِّتِ مِثْلُ غُسْلِ الْحَيِّ مِنَ الْجَنَابَةِ إِلَّا

ص: ۲۸۸

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۳۲۳.

۲- ۲. ثواب الأعمال: ۱۷۷ و ۱۷۸.

۳- ۳. المقنع ۱۹، الهدایه: ۲۴ ط الإسلامیه.

۴- ۴. الکافی ج ۳ ص ۱۶۴، التهذیب ج ۱ ص ۱۲۷.

۵- ۵. الفقیه ج ۱ ص ۸۵ ط نجف.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۸۵ ط حجر ص ۱۱۱ ط نجف.

أَنَّ غُسْلَ الْحَيِّ مَرَّةٌ وَاحِدَةٌ بِتِلْكَ الصِّفَاتِ وَ غُسْلَ الْمَيِّتِ ثَلَاثُ مَرَّاتٍ عَلَى تِلْكَ الصِّفَاتِ تَبْتَدِئُ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى نِصْفِ الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثاً ثَلَاثاً ثُمَّ الْفَرْجِ ثَلَاثاً ثُمَّ الرَّأْسِ ثَلَاثاً ثُمَّ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثَلَاثاً ثُمَّ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ ثَلَاثاً بِالْمَاءِ وَ السِّدْرِ ثُمَّ تُغَسِّلُهُ مَرَّةً أُخْرَى بِالْمَاءِ وَ الْكَافُورِ عَلَى هَذِهِ الصِّفَهِ ثُمَّ بِالْمَاءِ الْقَرَاحِ مَرَّةً ثَالِثَةً فَيَكُونُ الْغُسْلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلُّ مَرَّةٍ خَمْسَ عَشْرَةَ صَبَّةً وَ لَا تَقْطَعِ الْمَاءَ إِذَا ابْتَدَأْتَ بِالْجَانِبَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ إِلَى الْقَدَمَيْنِ فَإِنْ كَانَ الْإِنَاءُ يَكْبُرُ عَنْ ذَلِكَ وَ كَانَ الْمَاءُ قَلِيلًا صَبَبْتَ فِي الْأَوَّلِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَى الْيَدَيْنِ وَ مَرَّةً عَلَى الْفَرْجِ وَ مَرَّةً عَلَى الرَّأْسِ وَ مَرَّةً عَلَى الْجَنْبِ الْأَيْمَنِ وَ مَرَّةً عَلَى الْجَنْبِ الْأَيْسَرِ بِإِفَاضَةٍ لَا يُقْطَعُ الْمَاءُ مِنْ أَوَّلِ الْجَانِبَيْنِ إِلَى الْقَدَمَيْنِ ثُمَّ عَمِلْتَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ الْغُسْلِ فَيَكُونُ غَسْلُ كُلِّ عُضْوٍ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَى مَا وَصَفْنَاهُ وَ يَكُونُ الْغَاسِلُ عَلَى يَدَيْهِ خِرْقَةٌ وَ يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ مِنْ وَرَاءِ ثَوْبٍ أَوْ يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ بِخِرْقَةٍ(۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: غسل میّت مانند غسلی است که زندگان برای پاک شدن از جنابت انجام می‌دهند، جز اینکه غسل جنابت یک بار و غسل میّت سه بار انجام می‌پذیرد و هر یک دارای ویژگیهای خاصّ خود هستند، غسل میّت به این ترتیب است که در ابتدا دست‌ها را سه بار تا نصف دو آرنج (ساعد) می‌شویی، سپس فرج (شرمگاه)، سر، طرف راست و طرف چپ را سه بار با آب و سدر می‌شویی، آن‌گاه یک بار دیگر جسد میّت را به همین ترتیب با آب و کافور می‌شویی، و بار سوّم نیز جسد را به شیوه دو بار قبل و با آب خالص می‌شویی و به این ترتیب غسل سه بار تکرار می‌- شود، و هر بار پانزده پیمانه آب بر میّت ریخته می‌شود، و اگر غسل را از دو سمت راست و چپ بدن میّت و از سر به سوی پاها آغاز نمودی، آب را یک باره و بدون بریدگی بر آن‌ها جاری می‌سازی.

پس اگر ظرف آب بزرگ ولی آب اندک بود، در مرحله نخست آب را یک بار بر دستها، یک بار بر فرج، یک بار بر سر، یک بار بر طرف راست و یک بار طرف چپ جاری می‌سازی به این ترتیب که آب بدون بریدگی و یکباره از ابتدای یک طرف بدن تا پاها جاری شود، سپس این اعمال را در سایر مراحل غسل انجام می‌دهی، بنابراین غسل هر عضو یک بار و به شیوه‌ای که شرح دادیم انجام می‌پذیرد، و غسل دهنده باید پوششی (پارچه‌ای) به دست داشته باشد و میّت را از پسِ یک لباس غسل دهد و یا عورت او را با یک تکّه پارچه بپوشاند. - . فقه الرضا: ۱۷ -

**[ترجمه]

«۹»

وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ثُمَّ ضَعْهُ عَلَى مُغْتَسَلِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزِعَ قَمِيصَهُ أَوْ تَضَعَ عَلَى فَرْجِهِ خِرْقَةً وَ لَيِّنْ مَفَاصِلَهُ ثُمَّ تُقْعِدُهُ فَتَغْمِزُ بَطْنَهُ غَمْزاً رَفِيقاً وَ تَقُولُ وَ أَنْتَ تَمْسَحُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي سَلَكْتُ حُبَّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فِي بَطْنِهِ فَاسْلُكْ بِهِ سَبِيلَ رَحْمَتِكَ وَ يَكُونُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ وَ يُغَسِّلُهُ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ أَوْ مَنْ يَأْمُرُهُ الْوَلِيُّ بِذَلِكَ وَ تَجْعَلُ بَاطِنَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْقِبْلَهِ وَ هُوَ عَلَى الْمُغْتَسَلِ وَ تَنْزِعُ قَمِيصَهُ مِنْ تَحْتِهِ أَوْ تَتْرُكُهُ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ تَفْرُغَ مِنْ غُسْلِهِ لِتَسْتُرَ بِهِ عَوْرَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الْقَمِيصُ أَلْقَيْتَ عَلَى عَوْرَتِهِ شَيْئاً مِمَّا تَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ وَ تُلَيِّنُ أَصَابِعَهُ وَ مَفَاصِلَهُ مَا قَدَرْتَ بِالرِّفْقِ وَ إِنْ كَانَ يَصْعُبُ عَلَيْكَ فَدَعْهَا وَ تَبْدَأُ بِغَسْلِ كَفَّيْهِ ثُمَّ تُطَهِّرُ مَا خَرَجَ مِنْ بَطْنِهِ وَ يَلُفُّ غَاسِلُهُ عَلَى يَدَيْهِ خِرْقَةً وَ يَصُبُّ غَيْرُهُ الْمَاءَ مِنْ فَوْقِ سُرَّتِهِ ثُمَّ تُضْجِعُهُ.

وَ يَكُونُ غُسْلُهُ مِنْ وَرَاءِ ثَوْبِهِ إِنِ اسْتَطَعْتَ ذَلِكَ وَ تُدْخِلُ يَدَكَ تَحْتَ الثَّوْبِ وَ تَغْسِلُ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۷.

قُبُلَهُ وَ دُبُرَهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ (۱) وَ لَا تَقْطَعِ الْمَاءَ عَنْهُ ثُمَّ تَغْسِلُ رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ بِرَغْوَهِ السِّدْرِ وَ تُتْبِعُهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ وَ لَا تُقْعِدْهُ إِنْ صَعُبَ عَلَيْكَ ثُمَّ اقْلِبْهُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ لِيَبْدُوَ لَكَ الْأَيْمَنُ وَ مُدَّ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ إِلَى حَيْثُ يَبْلُغُ ثُمَّ اغْسِلْهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ فَإِذَا بَلَغْتَ وَرِكَهُ فَأَكْثِرْ مِنْ صَبِّ الْمَاءِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتْرُكَهُ ثُمَّ اقْلِبْهُ إِلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ لِيَبْدُوَ لَكَ الْأَيْسَرُ وَ ضَعْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى (۲) عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ وَ اغْسِلْهُ بِثَلَاثِ حُمَيْدِيَّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ وَ لَا تَقْطَعِ الْمَاءَ عَنْهُ ثُمَّ اقْلِبْهُ إِلَى ظَهْرِهِ وَ امْسَحْ بَطْنَهُ مَسْحاً رَفِيقاً وَ اغْسِلْهُ مَرَّةً أُخْرَى بِمَاءٍ وَ شَيْ ءٍ مِنَ الْكَافُورِ وَ اطْرَحْ فِيهِ شَيْئاً مِنَ الْحَنُوطِ مِثْلَ غُسْلِهِ الْأَوَّلِ ثُمَّ خَضْخِض الْأَوَانِيَ الَّتِي فِيهَا الْمَاءُ وَ اغْسِلْهُ الثَّالِثَهَ بِمَاءٍ قَرَاحٍ وَ لَا تَمْسَحْ بَطْنَهُ فِي ثَالِثَهٍ وَ قُلْ وَ أَنْتَ تُغَسِّلُهُ عَفْوَكَ عَفْوَكَ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ.

وَ عَلَيْكَ بِأَدَاءِ الْأَمَانَهِ فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً مُؤْمِناً فَأَدَّى إِلَيْهِ الْأَمَانَهَ غُفِرَ لَهُ قِيلَ وَ كَيْفَ يُؤَدِّي الْأَمَانَهَ قَالَ لَا يُخْبِرُ بِمَا يَرَى فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْغَسْلَهِ الثَّالِثَهِ فَاغْسِلْ يَدَيْكَ مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ إِلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِكَ وَ أَلْقِ عَلَيْهِ ثَوْباً يُنَشِّفُ بِهِ الْمَاءُ عَنْهُ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَدْخُلَ الْمَاءُ مَا يَنْصَبُّ عَنِ الْمَيِّتِ مِنْ غُسْلِهِ فِي كَنِيفٍ وَ لَكِنْ يَجُوزُ أَنْ يَدْخُلَ فِي بَلَالِيعَ لَا يُبَالُ فِيهَا أَوْ فِي حَفِيرَهٍ وَ لَا تُقَلِّمَنَّ أَظَافِيرَهُ وَ لَا تَقُصَّ شَارِبَهُ وَ لَا شَيْئاً مِنْ شَعْرِهِ فَإِنْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْ ءٌ مِنْ جِلْدِهِ فَاجْعَلْهُ مَعَهُ فِي أَكْفَانِهِ وَ لَا تُسْخِنْ لَهُ مَاءً إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَاءً بَارِداً جِدّاً فَتُوَقِّي الْمَيِّتَ مِمَّا تُوَقِّي مِنْهُ نَفْسَكَ وَ لَا يَكُونُ الْمَاءُ حَارّاً شَدِيداً وَ لْيَكُنْ فَاتِراً قَالَ وَ لَا بَأْسَ أَنْ تُغَسِّلَهُ فِي فَضَاءٍ وَ إِنْ سَتَرْتَ بِشَيْ ءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ إِنْ

۱- ۱. كان اناء كبيرا ينسب الى حميد، و لعله كان رجلا فخارا يصنع الاناء الكبير، أو صانعا من الصناع.

۲- ۲. و مد يده اليسرى خ ل.

حضَرَکَ قَوْمٌ مُخَالِفُونَ فَاجْهَدْ أَنْ تُغَسِّلَهُ غُسْلَ الْمُؤْمِنِ وَ أَخْفِ عَنْهُمُ الْجَرِيدَهَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْ ءٌ بَعْدَ الْغُسْلِ فَلَا تُعِدْ غُسْلَهُ وَ لَكِنِ اغْسِلْ مَا أَصَابَ مِنَ الْكَفَنِ إِلَى أَنْ تَضَعَهُ فِي لَحْدِهِ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْ ءٌ فِي لَحْدِهِ لَمْ تَغْسِلْ كَفَنَهُ وَ لَكِنْ قَرَضْتَ مِنْ كَفَنِهِ مَا أَصَابَ مِنَ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ وَ مَدَدْتَ أَحَدَ الثَّوْبَيْنِ عَلَى الْآخَرِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُغَسِّلَ مَيِّتاً وَ أَنْتَ جُنُبٌ فَتَوَضَّأْ لِلصَّلَاهِ ثُمَّ اغْسِلْهُ فَإِذَا أَرَدْتَ الْجِمَاعَ بَعْدَ غَسْلِكَ الْمَيِّتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ غُسْلِهِ فَتَوَضَّأْ ثُمَّ جَامِعْ وَ إِنْ مَاتَ مَيِّتٌ بَيْنَ رِجَالٍ نَصَارَى وَ نِسْوَهٍ مُسْلِمَاتٍ غَسَّلَهُ الرِّجَالُ النَّصَارَى بَعْدَ مَا يَغْتَسِلُونَ وَ إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ امْرَأَهً مُسْلِمَهً بَيْنَ رِجَالٍ مُسْلِمِينَ وَ نِسْوَهٍ نَصْرَانِيَّهٍ اغْتَسَلَتِ النَّصْرَانِيَّهُ وَ غَسَّلَتْهَا وَ إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ مَجْدُوراً أَوْ مُحْتَرِقاً فَخَشِيتَ إِنْ مَسِسْتَهُ سَقَطَ مِنْ جُلُودِهِ شَيْ ءٌ فَلَا تَمَسَّهُ وَ لَكِنْ صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ صَبّاً فَإِنْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْ ءٌ فَاجْمَعْهُ فِي أَكْفَانِهِ وَ إِذَا كَانَ الْمَيِّتُ مُحْرِماً غَسَّلْتَهُ وَ غَطَّيْتَ وَجْهَهُ وَ عَمِلْتَ بِهِ مَا عُمِلَ بِالْحَلَالِ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُقَرَّبُ إِلَيْهِ كَافُورٌ(۱).

**[ترجمه]امام رضا علیه السلام در مکانی دیگر فرموده است: قبل از اینکه لباس میّت را درآوری او را بر جایگاه شستشو قرار داده، یا در صورت درآوردن لباس، عورت او را با تکّه پارچه‌ای بپوشان، سپس مفاصل او را مالش ده، و آن‌گاه او را به حالت نشسته قرار داده و شکمش را به آرامی فشار ده و در حالی که شکمش را می‌شویی بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّی سَلَکْتُ حُبَّ مُحَمَّدٍ ص فِی بَطْنِهِ فَاسْلُکْ بِهِ سَبِیلَ رَحْمَتِکَ» {خداوندا، من حُبّ محمّد صلّی الله علیه و آله را به درون او وارد ساختم، پس او را در طریق رحمت خویش وارد ساز}، و میّت رو به قبله قرار داده می‌شود و نزدیک‌ترین شخص به او یا کسی که ولیّ میّت مأمورش ساخته باشد میّت را غسل می‌دهد، هنگام غسل دادن کف پاهای میّت را در حالی که بر جایگاه شستشو خوابانده شده است به سوی قبله قرار می‌دهی و لباس را از تنش در می‌آوری و یا درآوردن لباس را تا زمانی که غسل به پایان می‌رسد به تأخیر می‌اندازی تا عورتش پوشیده بماند.

و اگر میّت لباسی به تن نداشته باشد، تکّه پارچه‌ای را برای پوشیده ماندن عورتش بر آن قرار می‌دهی و تا جایی که می‌توانی انگشتان و مفاصل میّت را به آرامی مالش می‌دهی، و اگر انجام این کار برای تو مشکل است آن را رها ساز، و غسل را از دو کف دست میّت آغاز می‌کنی، سپس او را از آنچه از شکمش خارج شده است پاک می‌گردانی؛ غسل دهنده پوششی (پارچه‌ای) را به دست خود می‌پیچد و شخصی دیگر آب را از بالای ناف بر میّت جاری می‌سازد، آن‌گاه او را به پهلو می... خوابانی.

اگر توانایی داشته باشی (بهتر است) میّت را از پَسِ لباسش غسل دهی، به این ترتیب که دست را به زیر لباس وارد می‌کنی و شرمگاه او را از پیش و پس با سه پیمانه آب می‌شویی، و در حالی که آب را پیوسته بر میّت جاری می‌سازی سر و ریش او را با کف سدر می‌شویی و سه پیمانه آب را بر آن جاری می‌سازی، و اگر برای تو دشوار است او را به حالت نشسته قرار نده، سپس میّت را به روی سمت چپش برگردان تا سمت راست برای تو آشکار شود و دست راستش را تا جایی که می‌رسد بر روی پهلوی راستش دراز کن و سه پیمانه آب را از سر تا پاهایش بر او جاری ساز، و هنگامی که به کفل میّت رسیدی آب بیشتری بر او جاری ساز و برحذر باش از اینکه شستن آن را ترک نمایی، سپس میّت را به روی سمت راستش برگردان تا سمت چپ برای تو آشکار شود، آن‌گاه دست چپش را روی پهلوی چپ قرار ده و سه پیمانه آب را از سر تا پاهایش بر او جاری ساز، و آب را پیوسته و بدون بریدگی بر او جاری ساز، سپس میّت را به پشت برگردان و شکمش را به آرامی مسح کن و یک بار دیگر آن را با آب و مقداری کافور بشوی، و مانند مرحله نخست مقداری ماده خوشبو کننده را در آب و کافور

قرار ده، آن‌گاه ظرفهایی که در آن‌ها آب قرار دارد را تکان ده و بار سوّم میّت را با آب خالص بشوی، امّا بار سوّم شکمش را مسح نکن و هنگام غسل دادن بگو: «عَفْوَكَ عَفْوَكَ»\\"خداوندا، او را ببخش، او را ببخش\\"، به راستی که اگر غسل دهنده چنین بگوید خداوند از گناهانش در می‌گذرد.

و بر توست که هنگام غسل دادن امانت را رعایت نمایی، چرا که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی میّت را غسل دهد و امانت را رعایت کند، گناهانش بخشیده می‌شود، پرسیده شد: چگونه امانت را رعایت کند؟ امام فرمود: آنچه را مشاهده کرده است بازگو نکند.

هنگامی‌که از غسل سوّم فارغ گشتی، دستهایت را از دو آرنج (ساعد) تا کناره‌های انگشتانت بشوی و لباسی را بر روی میّت قرار ده تا به وسیله آن آب روی بدنش خشك شود، و جایز نیست آبی که پس از غسل دادن میّت بر بدن او جاری می‌شود وارد مستراح شود، ولی جایز است وارد کانال‌هایی شود که در آن‌ها بول نمی‌کنند، همچنین جایز است این آب وارد چاله یا گودال شود .

هنگام غسل ناخن‌های میّت را نچین و موی سبیل و سر او را کوتاه نکن، و اگر قسمتی از پوست او هنگام غسل کنده شد آن را همراه او در کفنش قرار ده، و برای غسل دادن میّت آب را گرم نکن مگر اینکه آب خیلی سرد باشد، پس میّت را بازدار از آنچه خود را از آن باز می‌داری، و مواظب باش که آب خیلی داغ نباشد بلکه باید ولرم باشد.

امام علیه السلام در ادامه فرموده است: اشکالی ندارد که میّت را در فضای آزاد غسل دهی، هر چند اگر او را با چیزی بپوشانی نزد من پسندیده‌تر است، و اگر گروهی از مخالفان هنگام غسل حضور داشتند، سعی کن میّت را مانند غسل دادن یك مؤمن غسل دهی و جریده را از ایشان مخفی کن، اگر بعد از اتمام غسل چیزی از بدن میّت خارج شد لازم نیست غسل را دوباره تکرار کنی، ولی تا زمانی که میّت را در قبر قرار می‌دهی، هر چیزی که از بدن او خارج شده و به کفن اصابت می‌کند را بشوی، و اگر در قبر چیزی از بدن میّت خارج شود و به کفن اصابت کند، ضرورتی ندارد که کفن شسته شود، ولی قسمتی از کفن که به مایع خارج شده از بدن میّت آلوده شده است را بریده و جدا می‌سازی و قسمت دیگری از کفن را به جای قسمت بریده شده قرار می‌دهی. اگر در حالی که جُنب هستی قصد غسل دادن میّت نمودی، برای نماز گزاردن وضو بگیر و سپس او را غسل ده، و اگر خواستی بعد از غسل دادن میّت و قبل از اینکه خود غسل کنی با همسرت همبستر شوی، ابتدا وضو بگیر و بعداً همبستر شو.

اگر میّتی در میان مردان مسیحی و زنان مسلمان وفات نمود، مردان مسیحی بعد از آنکه خود غسل نمودند آن میّت را غسل می‌دهند؛ و اگر میّت متعلق به زنی مسلمان باشد که در میان مردان مسلمان و زنان مسیحی وفات نموده است، زنان مسیحی بعد از آنکه خود غسل نمودند او را غسل می‌دهند.

امّا اگر میّت متعلّق به شخصی باشد که مبتلا به آبله بوده و یا بر اثر سوختگی وفات نموده باشد و بیم آن داشته باشی که اگر آن را مسح کنی قسمتی از پوستش کنده می‌شود، او را لمس نکن ولی بر او آب بریز، و اگر قسمتی از پوستش کنده شد آن را همراه او در کفن هایش قرار ده، همچنین اگر میّت متعلّق به شخصی باشد که در حال احرام قرار دارد او را غسل داده و

صورتش را می‌پوشانی، و اعمالی که در مورد شخص غیر مُحرِم انجام می‌دهی را در مورد او نیز انجام می‌دهی، جز اینکه کافور به او نزدیک گردانده نمی‌شود. - . فقه الرضا: ۲۱ -

**[ترجمه]

تبیین

قال فی الدروس یستحب غسل یدی المیت إلی نصف الذراع ثلاثا و قال فی المعتبر یبدأ بغسل یدیه قبل رأسه ثم یغسل رأسه یبدأ بشقه الأیمن ثم الأیسر و یغسل کل عضو ثلاثا فی کل غسله و هو مذهب فقهائنا أجمع و أما غسل الفرج ثلاثا فقد روی الأمر به فی الأخبار و فی بعضها بماء السدر و الحرض (۲)

و ذکره الأکثر فی المستحبات لکن نقلوا الإجماع علی وجوب إزاله النجاسه العرضیه عن بدنه قبل الغسل.

ثم المشهور بین الأصحاب أنه یجب تغسیل المیت ثلاثا بالسدر و الکافور و القراح و حکی عن سلار أنه یجب مره واحده بالقراح و الأول أظهر و الأشهر وجوب النیه فیه و حکی عن المرتضی عدم الوجوب و أنه غسل لإزاله

۱- ۱. فقه الرضا: ۲۱.

۲- ۲. الحرص بالضم: الأشنان.

الخبث و تردد فی المعتبر و هـل یعتبر فی کل منها نیه أم تکفی واحـده للجمیع قولان و الأحوط تقـدیم نیه الجمیع مع تخصـیص غسل السدر ثم تجدید النیه لخصوص غسل الکافور و القراح.

و اختلف أیضـا فی أن الغاسـل حقیقه هو الصـاب أو المقلب و الأشـهر الأول و تظهر الفائـده فی النیه و غیرها و الأحوط فی النیه إتیانهما جمیعا بها.

ثم المشـهور وجوب الـترتیب بین الغسـلات و حکی فی الـذکری علیه الإجمـاع و کـذا الترتیب بین الأغسـال المشـهور وجوبه و حکی عن ابن حمزه الاسـتحباب و ذکر جماعه الاکتفاء بالارتماس هنا و فیه إشـکال و المشـهور أنه یکفی فی السـدر و الکافور مسـماه و یحکی عن المفید تقدیر السدر برطل و عن ابن البراج رطل و نصف و عن بعضهم اعتبار سبع ورقات و الظاهر الاکتفاء بالمسـمی بحیث یطلق علیه أنه ماء سدر أو ماء کافور و هل یعتبر کون السدر مطحونا أو ممروسا فیه قولان أقربهما نعم و لو کان الخلیط قلیلا لا یصدق معه الاسم لم یجز.

و لو خرج بالخلیط عن الإطلاق ففی جواز التغسیل به قولان و ظاهر أکثر الأخبار الجواز و نقل فی الذکری اتفاق الأصحاب علی جواز ترغیه السـدر و هو مؤید للجواز و هل المعتبر فی القراح مجرد کونه مطلقا و إن کان فیه شـی ء من الخلیطین أو یشترط فیه الخلو عنهما أم یعتبر فیه الخلو عن کل شـی ء حتی التراب فیه أقوال و لعل الأوسط أقوی و مع تعـذر الخلیطین یحتمل الواحـده و الثلاث و الثانی أحوط.

و لا خلاف فی رجحان لف الغاسل خرقه علی یده عند غسل فرج المیت و قال فی الذکری و هل یجب یحتمل ذلک لأن المس کالنظر بل أقوی و من ثم ینشـر حرمه المصاهره دون النظر أما باقی بدنه فلا یجب فیها الخرقه قطعا و هل یسـتحب کلام الصادق علیه السلام یشعر به و هل الأفضل تجریده من

القميص و تغسيله عاريا مستور العوره أو تغسيله فی قمیصه الأظهر من الأخبار الثانی و ظاهرها طهاره القمیص و إن لم یعصر کما صرح به جماعه و نقل فی المعتبر الإجماع علی استحباب تلیین الأصابع و حکی عن ابن أبی عقیل القول بالمنع لقوله علیه السلام فی خبر(۱)

طلحه بن زید و لا تغمز له مفصلا و نزله الشیخ علی ما بعد الغسل.

و قال فی المعتبر و یمسح بطنه أمام الغسلتین الأولیین إلا الحامل و المقصود بالمسح خروج ما لعله بقی مع المیت و إنما قصد ذلک لئلا یخرج بعد الغسل ما یؤذی و لا یمسح أمام الثالثه و هو إجماع فقهائنا و المشهور استحباب الاستقبال بالمیت حاله الغسل بل قال فی المعتبر إنه اتفاق أهل العلم و نقل عن ظاهر الشیخ فی المبسوط القول بالوجوب و اختاره فی المنتهی و رجحه المحقق الشیخ علی و هو أحوط.

و أما أنه یغسله أولی الناس به فقد رواه الشیخ عن الصادق عن أبیه عن علی علیهم السلام (۲) و فسره الأکثر بالأولی بالمیراث أی الوارث أولی من غیر الوارث و قال بعض المتأخرین و لا یبعد أن یراد أشد الناس به علاقه.

أقول:

و یحتمل أن یکون المراد الأولویه من جهه المذهب.

و ذکر الأکثر أن الرجال فی کل مرتبه من مراتب الإرث أولی من النساء فی تلک المرتبه من غیر فرق بین أن یکون المیت رجلا أو امرأه و ذکروا أن المیت لو کان امرأه لا یمکن للولی الذکر مباشره تغسیلها أذن للمماثل فلا یصح بدون ذلک و قیل باختصاص الحکم بالرجال و أما النساء فالنساء أولی بغسلهن و ذکروا أن الزوج أولی بزوجته من جمیع أقاربها فی کل أحکام المیت لروایه إسحاق (۳).

و ما ذکره من کیفیه الأغسال الثلاثه مطابق لما ذکره الصدوق فی

ص: ۲۹۳

۱- ۱. راجع الکافی ج ۳ ص ۱۵۶، التهذیب ج ۱ ص ۹۲.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۲۲، و رواه فی الفقیه ج ۱ ص ۸۶.

۳- ۳. التهذیب ج ۱ ص ۹۳.

الفقيه (۱)

و قال فى الذكرى يستحب تقديم غسل يديه و فرجيه مع كل غسله كما فى الخبر و فتوى الأصحاب و تثليث غسل أعضائه كلها من اليدين و الفرجين و الرأس و الجنبين بالإجماع و حصرها الجعفى فى كل غسله خمس عشره صبه لا تنقطع و ابن الجنيد و الشيخ قالا بعدم الانقطاع أيضا حتى يستوفى العضو و الصدوق ذكر ثلاث حميديات و كأنه إناء كبير و لهذا مثل ابن البراج الإناء الكبير بالإبريق الحميدى انتهى.

ثم اعلم أن المشهور بين الأصحاب أن غسل رأسه أولا برغوه السدر مستحب قبل الشروع فى غسل السدر و ليس داخلا فيه و الظاهر من أكثر الأخبار أنه محسوب من غسل السدر الواجب و رغوه اللبن مثلثه زبده.

و قوله من قرنه إلى قدمه موافق لعباره الفقيه و يدل كبعض الأخبار على إعاده غسل شقى الرأس مع شقى البدن إلا أن يأول بأن المراد من منتهى قرنه أو بعض قرنه من باب المقدمه أو من أول قرنه استحبابا لزياده التنظيف.

و المشهور بين الأصحاب كراهه إقعاد الميت و نقل الشيخ فى الخلاف إجماع الفرقه عليه و قد ورد الأمر بالإقعاد فى عده روايات و حملها الشيخ على التقيه و المحقق مال إلى العمل بمضمونها و الخضخضه تحريك الماء و نحوه.

و أما غسل الغاسل يديه و تنشيف بدن الميت و سائر ما يأتى بعد ذلك ذكره الصدوق رحمه الله فى الفقيه و قال فى المعتبر يستحب أن يغتسل الغاسل أمام التكفين أو يتوضأ وضوء الصلاه ذكره الشيخ و إن اقتصر على غسل يديه إلى ذراعيه جاز و يستحب إذا فرغ الغاسل أن ينشف الميت بثوب لئلا يبل أكفانه و يكره إرسال ماء الغسل فى الكنيف و لا بأس بالبالوعه انتهى و ظاهر الفقه كالفقيه حرمه الأخير و حمل على الكراهه و أما النهى عن تقليم الأظافير و جز الشعر فهو محمول عند الأكثر على الكراهيه فقالوا يكره حلق رأسه و عانته و تسريح لحيته و قلم أظفاره و حكم

۱- ۱. الفقيه ج ۱ ص ۹۰ و ۹۱.

ابن حمزه بالتحريم و هو مقتضى ظاهر النهى و نقل الشيخ الإجماع على أنه لا يجوز قص أظفاره و لا تنظيفها من الوسخ بالخلال و لا تسريح لحيته و ربما حمل كلامه على تأكد الكراهه و أما جعل ما يسقط فى كفنه فإجماعى كما نقله فى التذكره.

و أما تسخين الماء للميت فقد حكى فى المنتهى الإجماع على كراهته و قال الشيخ و لو خشى الغاسل من البرد انتفت الكراهه و قيده المفيد بالقله فقال يسخن قليلا و تبعهما فى الاستثناء جمع من الأصحاب و الصدوقان أيضا استثنيا حاله شده البرد لكن الظاهر من كلامهما أن ذلك لرعايه حال الميت لا الغاسل.

قال فِي الْفَقِيهِ (١)

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا يُسَخَّنُ الْمَاءُ لِلْمَيِّتِ. و روى فى حديث آخر إلا أن يكون شتاء باردا فتوقى الميت مما توقى منه نفسك انتهى و لم أر هذه الروايه إلا فى الفقه و يمكن حمل الروايه على أن المراد به توقى نفسك و توقى الميت بتبعيه توقى نفسك لا أن الميت يتضرر بذلك و توقيه منه.

و لو خرج منه نجاسه بعد الغسل فلاقت بدنه فالمشهور أنه يغسل و لا يجب إعاده الغسل و قال ابن أبى عقيل بوجوب إعاده الغسل.

و إن خرج منه شى ء و أصاب الكفن فذهب الأكثر إلى أنه يجب غسله ما لم يطرح فى القبر و قرضه بعده و نقل عن الشيخ أنه أطلق وجوب قرض المحل و الأخبار بعضها يدل على الغسل مطلقا و بعضها على القرض مطلقا و لا يدل على التفصيل روايه إلا عباره الفقه و نقلها الصدوق فى الفقيه (٢)

و تبعه الأصحاب و لا بأس به إذ مثل هذا يكفى مرجحا للجمع بين الأخبار و ربما يجمع بينها بالقول بالتخيير مطلقا.

قوله و مددت أحد الثوبين أى بعد قرض الكفن لستر ما انكشف بسببه من

ص: ٢٩٥

١- ١. الفقيه ج ١ ص ٨۶.

٢- ٢. الفقيه ج ١ ص ٩٢.

البـدن قـوله عليـه السـلام و إذا أردت أورد هـذا الحكـم و الـذى بعـده إلى قـوله ثم جـامع الصـدوق فى الفقيه (۱) و يـدل على الحكمين حسنه شهاب بن عبد ربه المذكوره فِي الْكَافِي وَ التَّهْذِيبِ (۲)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُنُبِ يُغَسِّلُ الْمَيِّتَ أَوْ مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً لَهُ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ فَقَالَ سَوَاءٌ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ جُنُباً غَسَلَ يَدَهُ وَ تَوَضَّأَ وَ غَسَّلَ الْمَيِّتَ وَ إِنْ غَسَّلَ مَيِّتاً تَوَضَّأَ ثُمَّ أَتَى أَهْلَهُ وَ يُجْزِيهِ غُسْلٌ وَاحِدٌ لَهُمَا.

و لا يخفى أن ظاهر الخبر استحباب الوضوء لمريـد غسل الميت إذا كان جنبا و لمن عليه غسل المس إذا أراد الجماع قبله و إن لم يكن جنبا كما يدل عليه عباره الفقيه و الفقه.

و قال السيد فى المدارك فى سياق ما يستحب من الوضوء و جماع غاسل الميت و لما يغتسل إذا كان الغاسل جنبا و تبعه بعض من تـأخر عنـه و لا يخفى مـا فيه من الغفله و يـدل على جـواز مباشـره الجنب غسـل الميت و منـع الجعفى من مباشـره الجنب و الحائض للغسل كما ذكره فى الدروس و قال و هو نادر.

و أما تغسيل النصرانى و النصرانيه المسلم و المسلمه مع فقد المماثل المسلم فرواه الشيخ فى الموثق عن عمار(۳)

و عمل بها الشيـخان و أتباعهما و قال فى الـذكرى لا أعلم لذلك مخالفا من الأصـحاب إلا المحقق فى المعتبر محتجا بتعذر النيه من الكـافر مع ضـعف السـند و جوابه منع النيه هنـا و الاكتفـاء بنيه الكـافر كـالعتق و الضـعف منجبر بالعمـل و للتوقف فيه مجـال لنجاسه الكافر فى المشهور فكيف يفيد غيره الطهاره انتهى و لا يخفى أن هذا مما يؤيد طهاره أهل الكتاب.

قوله فلا تمسه يوهم وجوب الـدلك حال الاختيار كما نسب إلى ابن الجنيـد و قال فى المعتبر و لو خيف من تغسـيله تناثر جلـده يمم و يستحب إمرار يد

۱- ۱. الفقيه ج ۱ ص ۹۸.

۲- ۲. الكافى ج ۳ ص ۲۵۰، التهذيب ج ۱ ص ۱۲۷.

۳- ۳. التهذيب ج ۱ ص ۹۷.

الغاسل علی جسد الميت فإن خيف من ذلک لکونه مجدورا أو محترقا اقتصر الغاسل علی صب الماء من غير إمرار و لو خيف من الصب لم يغسل و يمم ذکر ذلک الشيخان و ابن الجنيد و قال فی الذکری يلوح من الاکتفاء بالصب الاجتزاء بالقراح لأن الآخرين لا تتم فائدتهما بدون الدلک غالبا و حينئذ الظاهر الاجتزاء بالمره لأن الأمر لا يدل علی التکرار.

قوله عليه السلام إلا أنه لا يقرب إليه کافور أی لا فی غسل و لا حنوط کما ذکره الأصحاب فيغسل بالسدر و بقراح واحد و قيل بقراحين و المشهور أنه يغطی رأسه و وجهه و قال ابن أبی عقيل لا يغطی رأسه و وجهه و لا فرق فی عدم تقريب الطيب بين الإحرامين و لا بين موته قبل الحلق أو التقصير أو بعده قبل طواف الزياره و يحتمل اختصاص الحکم بالأول لخروج الثانی عن صوره المحرمين بلبسه و أکله ما لا يلبسه و يأکله المحرم و لو مات بعد الطواف ففی تحريم الطيب نظر.

**[ترجمه]جعفیّ در الدروس گفته است: مستحبّ است که دست های میّت سه بار تا نصف آرنج (ساعد) شسته شود، و محقّق در المعتبر گفته است: غسل میّت با شستن دستها قبل از سرش آغاز می گردد و سپس سرش شسته می‌شود، و قسمت راست قبل از قسمت چپ شسته می‌شود، و هر عضو در هر مرحله از غسل سه بار شسته می‌شود، این نظر جمهور فقهای ماست، امّا در احادیث روایت شده است که فَرج سه مرتبه شسته می‌شود، و در برخی از احادیث چنین روایت شده که فرج با آب سدر و چوبک (اشنان) شسته می‌شود، و بیشتر افراد آن را در مستحبّات ذکر کردند، امّا نظر اجماع فقها را در این باره نقل کرده‌اند که پاک کردن نجاست عارض شده بر بدن میّت قبل از غسل واجب است. سپس نظر مشهور در بین فقها این است که غسل دادن سه باره میّت با سدر، کافور و آب خالص واجب است، و از سلّار حکایت شده است که غسل یک بار و به وسیله آب خالص واجب می‌باشد، ولی رأی نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد، همچنین نظر مشهورتر وجوب داشتن نیّت برای غسل دادن میّت است، ولی از مرتضی عدم وجوب نیّت حکایت شده است، و اینکه این غسل به منظور از بین بردن پلیدی و ناپاکی است، و در المعتبر در مورد اینکه آیا قبل از انجام هر مرحله از مراحل سه گانه غسل یک نیّت جداگانه لازم است و یا یک نیّت واحد برای هر سه مرحله کفایت می کند دو نظر مطرح شده است که نظر احوط تقدیم نیّت مجموع غسل‌های سه گانه همراه با تخصیص نیّت برای انجام غسل با سدر است، سپس به منظور انجام غسل با کافور و آب خالص نیّت تجدید می‌شود.

در مورد این مسأله که آیا غسل دهنده حقیقی کسی است که آب را بر بدن میّت جاری می‌سازد یا کسی که او را زیر و رو می کند نیز اختلاف نظر وجود دارد، ولی نظر مشهورتر این است که غسل دهنده حقیقی کسی است که آب را بر بدن میّت جاری می‌سازد، و فائده در نیّت و امور دیگر آشکار می گردد، و احوط آن است که جاری سازنده آب و زیر رو کننده جسد هر دو نیّتِ انجام غسل کنند.

سپس نظر مشهور بر این است که رعایت ترتیب در اجرای غسل‌های سه گانه واجب می‌باشد، شهید در الذکری اجماع نظر فقها بر این نکته را حکایت کرده است، همچنین به نظر مشهور رعایت ترتیب در بین این سه غسل نیز واجب می‌باشد، ولی از ابن حمزه نقل شده که رعایت ترتیب مستحبّ است، گروهی از فقها نیز در مورد غسل میّت بر این باورند که جاری ساختن یک... باره آب بر میّت و اجرای غسل ارتماسی کفایت می کند، ولی در این نظر اشکال وجود دارد، و نظر مشهور بر این است که در مورد سدر و کافور محقق شدن مسمّی کفایت می کند، ولی از شیخ مفید نقل شده که اندازه کافور باید یک رطل (تقریباً دو و نیم کیلو گرم) باشد، از ابن بّراج نیز نقل شده که اندازه سدر باید یک ونیم رطل باشد، از برخی دیگر از فقها نیز در نظر

گرفتن هفت ورقه سدر نقل شده است، ولی نظر صحیح آن است که به حصول مسمّای سدر و کافور کفایت شود به این ترتیب که کافی است اسم آب سدر یا آب کافور بر آن‌ها اطلاق شود، در پاسخ به این سؤال که آیا سدر باید آسیاب شده باشد یا در آب حل شود دو نظر وجود دارد، ولی پاسخ صحیح آن است که سدر باید در آب حل شود، و اگر مخلوط اندک باشد و اسم آب سدر بر آن صدق نکند جایز نیست که میّت با

آن غسل داده شود.

همچنین در مورد جواز غسل دادن میّت با آبی که با محلول سدر از مطلق بودن خارج می شود دو نظر وجود دارد، ولی از ظاهر اغلب احادیث چنین برمی‌آید که این امر جایز است. شهید در الذکری اتفاق نظر فقها بر جایز بودن مالیدن کف سدر بر میّت را نقل کرده است و این امر تأیید کننده جواز است. و در مورد اینکه آیا فقط مطلق بودن آب خالصی که در غسل دادن میّت از آن استفاده می‌شود کافی است اگر چه مقداری سدر و کافور نیز در آن وجو داشته باشد، یا اینکه آب خالص حتماً باید از این دو خالی باشد و یا اینکه آب خالص باید از هر چیزی حتی خاک نیز خالی باشد، اقوالی وجود دارد، و شاید نظر وسط (خالی بودن آب از سدر و کافور) قوی‌تر باشد، و در صورت نبودن سدر و کافور، یکبار شستن محتمل است و سه بار و دو بار احوط است.

در رجحان داشتن این امر که غسل دهنده هنگام شستن فَرج میّت تکّه پارچه‌ای را به دست خود ببندد، هیچ اختلاف نظری در بین فقها وجود ندارد، شهید در الذکری در پاسخ این سؤال که آیا پیچیدن پارچه به دست هنگام غسل فرج واجب می‌باشد گفته است: امکان وجوب آن وجود دارد، چرا که لمس نمودن مانند نگاه انداختن است بلکه (حرمت آن) قوی‌تر است، و از این جاست که حرمت مصاهره(محرمیت به واسطه ازدواج)، بدون نگاه کردن نشر می‌شود، امّا استفاده از پارچه هنگام شستن سایر قسمت‌های بدن میّت واجب نیست، ولی آیا مستحبّ است؟ از کلام امام صادق علیه السلام این نکته برداشت می‌شود؛ همچنین این سؤال مطرح است که آیا در آوردن لباس میّت و غسل دادن او به صورت عریان درحالی که عورتش پوشیده شده بهتر است یا غسل دادن او در حالی که لباس به تن دارد؟ از احادیث چنین برمی‌آید که غسل دادن از پَسِ لباس بهتر است، و لباس نیز باید پاک و مطهّر باشد، هر چند آن‌گونه که گروهی از فقها به آن تصریح کرده‌اند لباس فشرده نشده و آب آن گرفته نمی‌شود؛ محقق در المعتبر اجماع نظر فقها بر استحباب مالیدن و نرم کردن انگشتان میّت را نقل کره است، ولی از ابن ابی عقیل نقل کرده که این کار را ممنوع دانسته است، چر اکه در حدیث طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مفصل‌های میّت را فشار ندهید - . الکافی ۳: ۱۵۶، التهذیب ۱: ۹۲ - ؛ شیخ این توصیه امام را مربوط به زمان پس از غسل دانسته است.

محقق در المعتبر گفته است: قبل از دو غسلِ نخست شکم میّت مالش داده می‌شود، مگر اینکه میّت زنی باردار باشد، و مقصود از مالش دادن، خارج ساختن چیزی است که امکان دارد در شکم او باقی مانده باشد، و هدف این کار این است که بعد از غسل چیزی از شکم میّت خارج نشود که باعث اذیت و آزار شود، ولی بنا به نظر اجماع فقها شکم میّت قبل از غسل سوّم مالش داده نمی‌شود، همچنین نظر مشهور در میان فقها بر این است که میّت در هنگام غسل رو به قبله خوابانده شود، بلکه محقق در المعتبر گفته است: همه علما بر این نکته اتفاق نظر دارند. از ظاهر کلام شیخ در المبسوط نیز چنین برمی‌آید که

معتقـد به وجوب خوابانـدن میت رو به قبله در هنگام غسل است، علّامه نیز در المنتهی این نظر را برگزیده است، و محقّق شـیخ علی نیز آن را ترجیح داده است و این نظر احوط است.

امّا در مورد اینکه نزیـکترین شـخص به میّت او را غسـل می‌دهـد، شـیخ از امـام صـادق از پـدرش از امام علی علیهم السـلام حدیثی را به این مضـمون روایت کره است – . التهذیب ۱: ۱۲۲، الفقیه ۱: ۸۶ – ، بیشتر فقها (أَولی الناس: نزیکترین شخص) را به نزدیـکترین شـخص نسبت به ارث میّت تفسیر کرده‌انـد، یعنی: وارث میّت نسـبت به غیر وارث از اولویّت بیشتری برای غسل دادن او برخوردار است، و برخی از فقهای معاصر گفته‌انـد: بعیـد نیست منظور از (أَولی الناس) کسـی باشـد که در میان مردم بیشترین علاقه و محبّت را نسبت به میّت داشته است.

می‌گویم: همچنین ممکن است منظور از (أولی الناس) اولوّیت داشتن از جهت مذهب باشد.

اکثر فقها ذکر کرده‌اند که مردان در هر مرتبه از مراتب ارث از اولویّت بیشتری نسـبت به زنان در همان مرتبه برخوردار هسـتند و فرقی نمی‌کنـد که میّت مرد باشـد یا زن؛ همچنین ذکر کرده‌انـد که اگر میّت زن باشد، اولیای مذکر او نمی‌توانند به صورت مسـتقیم نسبت به غسلش اقدام نمایند باید به همجنسش اذن دهد و غسل بدون آن صحیح نمی‌باشد، و گفته شده که این حکم اختصـاص به مردان دارد، امّا زنان نسبت به غسلِ زنان سـزاوارتر هسـتند و فقها ذکر کرده‌انـد که شوهر نسـبت به همسـرش در تمامی احکام مربوط به میّت، از جمیع بسـتگان زن سـزاوارتر است، و این نظر با اسـتناد به روایت اسحاق است. – . التهذیب ۱: ۹۳ –

آنچه امام علی علیه السلام در مورد کیفیّت غسل‌های سه‌گانه ذکر فرموده مطابق با مطالبی است که صدوق در الفقیه – . الفقیه ۱: ۹۰ و ۹۱ – ذکر کرده است، و شـهید در الـذکری گفته است: چنان که در حدیث و فتوای فقها ذکر شده مسـتحبّ است که در هر مرحله از مراحـل غسـل، غسل دسـتها و فَرج میّت از پیش و پَس، قبل از سایر اعضاء انجام پـذیرد و بنا به نظر اجماع فقها در هر غسـل، دست‌هـا، فَرج از پیش و پس، سـر و دو طرف راست و چپ میّت سه بـار غسـل داده می‌شود، جعفیّ بر این بـاور است که در هر مرحله از مراحل غسل، پانزده پیمانه آب بر روی پنج عضو مذکور به صورت پیوسته و بدون فاصله جاری می... شود، ابن جنید و شـیخ نیز قائل به عدم قطع شدن جریان آب و جاری شدن آن تا شسـته شدن کامل هر عضو هستند، و صدوق جاری ساختن سه ظرف بزرگ آب به اسم (حمیدیّه) بر بدن میّت در طول غسل را ذکر کرده است، و به همین سـبب ابن بّراج برای مفهوم ظرف بزرگ از لفظ آفتابه حمیدیّ استفاده کرده است، پایان نقل قول.

سپس آگاه باش که نظر مشـهور در میان فقها این است که شسـتن سر با کف سدر قبل از آغاز غسل با سدر مستحبّ می‌باشد، این در حـالی است که شسـتن سـر بـا کف سـدر جزئی از غسـل بـا سـدر محسوب نمی‌شود، ولی از ظـاهر بیشتر احادیث چنین برمی‌آید که این شستن، جزئی از غسل واجب با سدر محسوب می‌شود، (رغوه اللبن): کف روی شیر.

این فرموده امـا علی علیه السـلام: (من قرنه إلی قـدمه) بـا عبارتی که در الفقیه ذکر شـده موافق است و ماننـد برخی احادیث بر اعاده غسل دو طرف سـر همراه با دو طرف بـدن دلالت می‌کند، مگر آن که تأویل شود به این که مراد از منتهای قرن(پیشانی) او یا قسمتی از پیشانی او، از باب مقدمه باشد یا از ابتدای قرن(پیشانی) او از روی استحباب باشد برای تمیزی بیشتر.

همچنین نظر مشهور در میان فقهـا کراهت نِشانـدن میّت است، و شیخ در الخلاف اجماع گروه بر این نظر را نقل کرده است، هرچنـد تعـدادی از احادیث امر به نشانـدن میّت هنگام غسل را روایت کرده‌اند، شیخ این مسأله را بر تقیّه حمل کرده است، و محقّق به سوی عمل به مضمون این احادیث متمایل شده است، (الخضخضه): حرکت دادن آب و امثال آن .

امّا شسـتن دست‌های غسل دهنـده پس از غسل، خشک کردن بـدن میّت و سایر اعمالی که پس از آن ذکر شده است از جمله اموری هسـتند که صـدوق رحمه الله نیز در الفقیه به آن‌هـا اشاره کرده است، و در المعتبر گفته است: مسـتحبّ است که غسـل دهنده قبل از کفن کردن میّت غسل نماید یا وضو بگیرد آن‌گونه که برای نماز وضو می‌گیرد، شیخ این‌گونه ذکر کرده است، هرچنـد غسل دهنـده جایز است به شسـتن دست‌ها تا دو ساعـد خویش کفایت کند، همچنین مسـتحبّ است هنگامی که غسـل دهنده از غسل دادن فارغ گشت، بدن میّت را با لباسـی خشک نماید تا کفنش را خیس نکند، و کراهت دارد که آب استعمال شـده پس از غسل وارد مستراح شود، ولی ریخته شـدن آن به داخل (بالوعه)چاه یا کانال اشـکالی نـدارد، و از ظاهر الفقه آن... گونه در الفقیه نیز ذکر شـده است چنین بر می‌آیـد که وارد شـدن آب اسـتعمال شـده پس از غسل به داخل چاه یا کانال حرام است و این امر حمل بر کراهت شده است.

نهی از چیـدن نـاخن‌ها و کوتاه کردن موهای میّت نزد بیشتر فقها حمل بر کراهت می‌شود، پس گفته‌انـد: تراشـیدن موی سـر و شرمگاه، شانه‌زدن و آرایش موی سـر و چیـدن ناخن‌های میّت مکروه است، و ابن حمزه حکم به حرمت این امور داده است، و این مقتضـای ظـاهرِ نهی کردن است، شـیخ نیز اجماع نظر فقها را بر این نکته ذکر کرده است که چیـدن ناخن‌ها و پاک کردن آن‌هـا از آلودگی بـا خلال، شـانه کردن و آرایش موی محاسن میّت جایز نیست، و چه بسا که این کلام شـیخ بر مؤکّـد بودن کراهت حمل شود، امّا قرار دادن پوست یا سایر اعضای کنـده شده از بدن میّت در داخل کفن از جمله اموری است که فقها بر آن اجماع نظر دارند، چنان‌که در التذکره به ذکر آن پرداخته است.

در المنتهی نقـل شـده است که جمهور فقهـا بر کراهت گرم کردن آب برای غسـل دادن میّت اتفـاق نظر دارنـد، و شـیخ گفته است: اگر غسل دهنده از سـرد بودن بیم داشـته باشد، کراهت گرم کردن آن منتفی می‌شود، و شیخ مفید گرم کردن آب را با اسـتعمال لفظِ (انـدکی) مقید گردانده و گفته است: آب اندکی گرم می‌شود، و گروهی از فقها در قائل شدن به این اسـتثناء از شیخ صدوق و شـیخ مفید پیروی کرده‌اند، همچنین شـیخ صدوق و مفید حالت سـرمای شدید را نیز به عنوان استثناء قرار داده... اند، امّا از ظاهر کلام آن‌ها چنین برمی‌آید که این استثناء قائل شدن به خاطر رعایت حال میّت است نه غسل دهنده.

شیخ صدوق در الفقیه - . الفقیه ۱: ۸۶ -

گویـد: امـام بـاقر علیه السـلام فرموده است: برای غسل دادن میّت آب گرم نمی‌شود، و در حـدیث دیگری روایت شـده است: مگر اینکه زمسـتانی سـرد باشـد، در آن صورت میّت را محـافظت کن از آنچه خود را از آن محافظت می‌کنی. پایان نقل قول؛ این روایت را جز در الفقه مشاهـده نکرده‌ام، و ممکن است روایت بر این نکته حمـل شود که مقصود چنین باشـد: از خویش و به تبع آن از میّت نیز محـافظت کن، و معنـا چنین نیست که در صورت اسـتفاده از آب سـرد در غسل دادن، میّت دچار آسـیب می‌شود و تو او را از این آسیب محافظت می‌کنی.

اگر بعداز اتمام غسل نجاستی از بـدن میّت خارج شود و به قسـمتی از بـدن اصابت کند، نظر مشـهور این است که آن قسـمت شسته می‌شود و اعاده غسل واجب نیست، ولی ابن أبی عقیل قائل به وجوب اعاده غسل است.

و اگر نجاست خارج شده از بدن میّت به کفن اصابت کند، بیشتر فقها بر این باورند که در صورت گذاشته نشدن میّت در قبر، قسـمت نجس کفن باید شسـته و در صورت گذاشـته شدن در قبر بریده شود، و از شـیخ نقل شده است که وی قائل به وجوب بریدن قسـمت نجس کفن به صورت مطلق می‌باشد، برخی از احادیث نیز بر شسـتن مطلق و برخی دیگر بر بریدن مطلق قسمت نجس کفن دلالت می‌کننـد، و هیـچ روایتی بر تفصـیل دلالت نمی‌کنـد مگر عبارتی که در الفقه ذکر شـده است، و صدوق در الفقیه - . الفقیه ۱: ۹۲ -

آن را نقل کرده و فقها از او پیروی کرده‌اند و اشکالی در این موضوع وجود ندارد، چرا که در مسائل این چنینی قول به ترجیح داشـتن کفـایت می کنـد به دلیـل جمع کردن میان احادیث. و چه بسا که حاصل این جمع، قول به مخیّر گردانـدن باشـد مطلقاً (چه قبل و چه بعد از قرار گرفتن در قبر).

این فرموده امام علیه السـلام: (مددتَ أحد الثوبین) یعنی: بعد از بریدن قسـمت نجس کفن تکّه دیگری از کفن را کشـیده و بر روی قسـمت بریده شده قرار می‌دهی تا قسـمتی از بدن که به سبب آن عریان شده را بپوشاند. شیخ صدوق در الفقیه - . الفقیه ۱: ۹۸ -

دو حکم مطرح شـده در این فرموده امام رضا علیه السـلام: (و إذا أردتَ) تا (ثمّ جامع) را نقل کرده است، همچنین حـدیثی که شهاب ابن عبد ربّه از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در الکافی و التهذیب - . الکافی ۳: ۲۵۰، التهذیب ۱: ۱۲۷ -

ذکر شـده است بر این دو حکم دلالت می‌کنـد، شـهاب ابن عبـد ربّه گوید: از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم: آیا کسـی که جُنب است می‌تواند میّتی را غسل دهد؟ و آیا کسی که میّتی را غسل داده می‌تواند با همسرش همبستر شود سپس غسل نماید؟ امـام فرمود: انجام هر دو مورد اشـکالی نـدارد، هنگامی که شـخص جُنب است دسـتش را می‌شویـد و وضو می‌گیرد و میّت را غسل می‌دهد، و اگر میّتی را غسل داده است وضو می‌گیرد و با همسـرش همبستر می‌گردد و سپس یک غسل او را برای پاک شدن از هر دو مورد کفایت می‌کند.

آشکار است که ظاهر حدیث بر استحباب وضو گرفتن برای غسل دهنده میّت که جُنب است و همچنین برای غسل دهنده میّت که قبـل از غسـل مس میت کردن قصـد همبستر شـدن دارد، دلالت می‌کنـد؛ عبارت نقل شـده در الفقیه و الفقه نیز بر این نکته دلالت می‌کند.

سیّـد در المـدارک در سیاق ذکر وضوهای مسـتحبّ گفته است: وضوی غسل دهنـده میّت که قبل از به جا آوردن غسل مسّ قصد همبستر شدن دارد، وضوی غسل دهنده میّت که جُنب است و کسانی که بعد از او هستند از این حکم پیروی کرده اند؛ و میزان غفلتی که در این نظر وجود دارد پنهان نیست، همچنین بر جواز غسل داده شدن میّت به وسیله شخص جُنب دلالت می... کند، ولی جعفیّ آن‌گونه که در الدّروس هم ذکر کرده است غسل داده شدن میّت به وسـیله جُنب و حائض را ممنوع دانسته و

گفته است: این عمل به ندرت صورت می‌پذیرد.

امّا غسل داده شدن میّت مرد و زن مسلمان به وسیله مرد و زن مسیحی در صورت عدم حضورِ هم جنس مسلمان، موضوعی است که شیخ در الموثق از عمار روایت کرده است - . التهذیب ۱: ۹۷ -

و شیخ صدوق و شیخ مفید و پیروان آن‌ها از این حکم پیروی کرده‌اند، شهید در الذکری گفته است: فقیهی را سراغ ندارم که مخالف این نظر باشد مگر محققّ در المعتبر که نتوانستن نیّت کردن برای کافر را به عنوان دلیل مطرح نموده است، هرچند در سند او ضعف وجود دارد. در پاسخ به این دلیل محقق گفته می‌شود: نیّت در این حالت منع می‌شود و به نیت کافر اکتفا می... شود مانند عتق، و ضعف سند با عمل - علما و فقها و پیروانشان - به روایت جبران می‌شود و توقف در این حکم، دارای وجه است، زیرا بنابر قول مشهور، کافر نجس است، پس چگونه می‌تواند به غیر خودش طهارت را برساند؟!پایان نقل قول. و آشکار است که این حکم (جواز غسل داده شدن میّت مسلمان توسط مسیحیان در صورت عدم وجود غسل دهنده مسلمان) طهارت اهل کتاب را تأیید می کند.

این فرموده امام علی علیه السلام: (فلا تمسَّه) گمان وجوب مالش دادن بدن میّت را در حالت اختیار قوّت می‌بخشد، آن‌گونه که این حکم به ابن جنید نسب داده شده است، محقق در المعتبر گفته است: اگر بیم آن برود که پوست میّت بر اثر غسل دادن از هم پاشیده می‌شود تیمّم داده می‌شود، همچنین دست کشیدن غسل دهنده بر بدن میّت مستحبّ است، ولی اگر به سبب ابتلای میّت به آبله و یا سوختگی بیم (کنده شدن پوست)بر بدن او وجود داشته باشد، غسل دهنده به ریختن آب بدون دست کشیدن اکتفا می کند، و اگر در ریختن آب نیز بیم زیان رسیدن به پیکر میّت وجود داشته باشد، غسل داده نمی‌شود و به تیمم اکتفا می‌شود، این حُکم را شیخ صدوق، شیخ مفید و ابن جنید ذکر کرده‌اند، و شهید در الذکری گفته است: از حکم بسنده کردن به ریختن آب چنین برمی‌آید که به غسل دادن با آب خالص اکتفا شود، چرا که فایده غسل دادن با سدر و کافور معمولاً بدون مالش بدن کامل نمی‌شود، پس در این وضعیت به یک بار غسل دادن اکتفا می‌شود، چرا که امر بر تکرار غسل دلالت نمی کند.

این فرموده امام رضا علیه السلام: (إلّا أنّه لاـ یقرّب إلیه کافور) یعنی: آن‌گونه که فقها ذکر کرده‌اند در هیچ یک از مراحل غسل هیچ نوع کافور و مادّه خوشبویی به میّت در حال احرام نزدیک گردانده نمی‌شود، پس با سدر و یک مرتبه آب خالص غسل داده می‌شود و دو مرتبه غسل دادن با آب خالص نیز نقل شده است، و نظر مشهور بر این است که سر و صورت میّت در حال احرام پوشانده نمی‌شود، و هیچ فرقی میان دو احرام در عدم نزدیک کردن بوی مطبوع به میّت در حال حرام وجود ندارد، همچنین هیچ فرقی بین اینکه شخص در حال احرام قبل از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر و یا بعد از آن و قبل از طواف زیارت وفات نماید وجود ندارد، ولی احتمال اختصاص حکم به حالت نخست (وفات قبل از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر) وجود دارد، چرا که در حالت دوّم (وفات بعد از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر و قبل از طواف زیارت) شخص با پوشیدن لباسها و خوردن غذاهایی که افراد در حال احرام آن‌ها را نمی‌پوشند و نمی‌خورند، از زمره افراد در حال احرام خارج شده است؛ امّا اگر شخص بعداز طواف وفات نماید، در مورد تحریم استعمال مواد خوشبو اختلاف نظر وجود دارد.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْعُيُونُ (۱)، وَ الْعِلَلُ، فِی عِلَلِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: عِلَّهُ غُسْلِ الْمَیِّتِ أَنَّهُ یُغَسَّلُ لِیُطَهَّرَ وَ یُنَظَّفَ مِنْ أَدْنَاسِ أَمْرَاضِهِ وَ لَمَّا أَصَابَهُ مِنْ صُنُوفِ عِلَلِهِ لِأَنَّهُ یَلْقَی الْمَلَائِکَهَ وَ یُبَاشِرُ أَهْلَ الْآخِرَهِ فَیُسْتَحَبُّ إِذَا وَرَدَ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقِیَ أَهْلَ الطَّهَارَهِ وَ یُمَاسُّونَهُ وَ یُمَاسُّهُمْ أَنْ یَکُونَ طَاهِراً نَظِیفاً مُوَجَّهاً بِهِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِیُطْلَبَ وَجْهُهُ وَ لِیُشْفَعَ لَهُ وَ عِلَّهٌ أُخْرَی أَنَّهُ یَخْرُجُ مِنْهُ الْمَنِیُّ الَّذِی مِنْهُ خُلِقَ فَیُجْنِبُ فَیَکُونُ غُسْلُهُ لَهُ (۲).

**[ترجمه]العیون و علل الشرایع: از امام رضا علیه السلام درباره علت غسل میت روایت شده است: میّت غسل داده می‌شود تا از آلودگی بیماری‌ها و آنچه به سبب امراض به آن گرفتار شده مطهّر و پاکیزه گردد، چرا که با ملائکه ملاقات می کند و به دیدار اهل بهشت می‌رود، پس مستحبّ است هنگامی که به محضر خداوند عزّ و جلّ وارد می‌شود و به ملاقات اهل طهارت و پاکی نائل می‌آید و آنان را لمس می‌کند و آنان نیز او را لمس می‌کنند، طاهر و پاکیزه باشد، و در حالی که به سوی خداوند عزّ و جلّ برده می‌شود از درگاهش برای او طلب رحمت و شفاعت شود، علّت دیگر غسل میّت این است که هنگام مرگ منی‌ای

که از آن آفریده شده است از بدن او خارج می‌گردد، پس جُنب می‌گردد و غسل نیز به همین سبب است. - . عیون الأخبار ۲: ۸۹، علل الشرایع ۱: ۲۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

الْمُخْتَلَفُ، نَقْلًا عَنِ ابْنِ أَبِی عَقِیلٍ أَنَّهُ قَالَ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ عَنْهُمْ علیهم السلام: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام غَسَّلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی قَمِیصِهِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ (۳).

**[ترجمه]المختلف: از ابن أبی عقیل روایت شده که گفت: ضمن احادیث متواتر از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده است که امام علی علیه السلام، رسول خدا صلّی الله علیه و آله را سه بار و در حالی که لباس به تن داشت غسل داد. - . المختلف: ۴۴ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

١- ١. عيون الأخبار ج ٢ ص ٨٩.

٢- ٢. علل الشرائع ج ١ ص ٢٨٣.

٣- ٣. المختلف ص ۴۴.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ فِیمَا نَاجَی بِهِ مُوسَی رَبَّهُ قَالَ یَا رَبِّ مَا لِمَنْ غَسَّلَ الْمَوْتَی فَقَالَ أَغْسِلُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ کَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ (۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: موسی علیه السلام در میان سخنانی که با خداوند متعال نجوا کرد پرسید: پروردگارا، پاداش کسی که مردگان را غسل می‌دهد چیست؟ خداوند فرمود: او را مانند زمانی که از مادرش زاده شد از گناهانی که مرتکب شده پاک خواهم کرد. - . ثواب الأعمال: ۱۷۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

وَ مِنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی خُطْبَةٍ طَوِیلَةٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ غَسَّلَ مَیِّتاً فَأَدَّی فِیهِ الْأَمَانَةَ کَانَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَةٍ مِنْهُ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ رُفِعَ لَهُ مِائَةُ دَرَجَةٍ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ کَیْفَ یُؤَدِّی فِیهِ الْأَمَانَةَ قَالَ یَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ یَسْتُرُ شَیْنَهُ وَ إِنْ لَمْ یَسْتُرْ عَوْرَتَهُ وَ یَسْتُرْ شَیْنَهُ حَبِطَ أَجْرُهُ وَ کُشِفَتْ عَوْرَتُهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ(۲).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: ابوهریره از ابن عباس روایت کرده که پیامبر صلّی الله علیه و آله ضمن خطبه‌ای طولانی فرمود: هر کسی میّتی را غسل دهد و امانت را در مورد او رعایت کند، به ازای هر تار مویی که غسل داده است پاداش آزاد کردن برده... ای در کارنامه اعمال او ثبت می گردد و جایگاهش صد مرتبه اوج می گیرد، پرسیده شد: ای رسول خدا، چگونه امانت را رعایت می کند؟ پیامبر فرمود: عورت میّت و عیب‌های او را می‌پوشاند، و اگر عورت میّت و عیب‌های میّت را نپوشاند، اجر و پاداشش از بین خواهد رفت و عورتش در دنیا و آخرت آشکار خواهد شد. - . ثواب الأعمال: ۲۶۰ -

**[ترجمه]

«۱۴»

الْمُعْتَبَرُ، نَقْلًا مِنْ شَرْحِ الرِّسَالَةِ لِلسَّیِّدِ الْمُرْتَضَی أَنَّهُ رَوَی فِیهِ عَنْ یَحْیَی بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام النَّهْیَ عَنْ تَغْسِیلِ الْمُسْلِمِ قَرَابَتَهُ الذِّمِّیَّ وَ الْمُشْرِکَ وَ أَنْ یُکَفِّنَهُ وَ یُصَلِّیَ عَلَیْهِ (۳) وَ یَلُوذَ بِهِ.

**[ترجمه]المعتبر: از کتاب شرح الرساله سید مرتضی نقل شده است: امام صادق علیه السلام انسان مسلمان را از غسل دادن و کفن کردن نزدیکان ذمّی و مشرک خود و همچنین نماز گزاردن بر جنازه آن‌ها و پناه دادن‌شان به خداوند، نهی فرمود. - . المعتبر: ۸۹ -

**[ترجمه]

إيضاح

قال فی المعتبر لا یغسل الکافر و لا یکفن و لا یدفن بین المسلمین و به قال الثلاثه هذا إذا کان أجنبیا و أجازه الشافعی و لو کان ذا قرابه فعندنا لا یجوز لذی قرابته تغسیله و لا تکفینه و لا دفنه و قال علم الهدی فی شرح الرساله فإن لم یکن من یواریه جاز مواراته لئلا یضیع و به قال مالک و قال أبو حنیفه و الشافعی یغسله و یتبعه و یدفنه و لم یفصلا ثم ذکر هذه الروایه فی جمله ما احتج به.

**[ترجمه]در المعتبر گوید: کافر غسل داده نمی‌شود، کفن کرده نمی‌شود و در قبرستان مسلمانان و در میان آن‌ها دفن نمی... گردد؛ ابوحنیفه، مالک و احمد بن حنبل قائل به این نظر هستند، این حکم در صورتی است که شخص کافر بیگانه باشد، و شافعی این امور را جایز شمرده است، امّا به رأی ما اگر کافر از جمله بستگان هم باشد برای نزدیکان او جایز نیست که غسلش دهند و او را کفن کنند و به خاکش بسپارند، علم الهدی (سید مرتضی) در شرح الرساله گفته است: اگر کسی یافت نشود که جسد کافر را در خاک پنهان کند، برای مسلمانان جایز است که او را در خاک پنهان کنند تا از بین نرود، این نظر متعلّق به مالک است، و ابو حنیفه و شافعی بر این باورند که بستگان شخص کافر می‌توانند او را غسل دهند، جنازه او را تشییع کنند و به خاکش بسپارند، و بین میّت کافر و غیر کافر فرقی قائل نیستند؛ سپس این روایت را در میان روایاتی که به آن‌ها استناد کرده ذکر نموده است.

**[ترجمه]

«۱۵»

الْإِحْتِجَاجُ، عَنْ صَالِحِ بْنِ کَیْسَانَ: أَنَّ مُعَاوِیَهَ قَالَ لِلْحُسَیْنِ هَلْ بَلَغَکَ مَا صَنَعْنَا بِحُجْرِ بْنِ عَدِیٍّ وَ أَصْحَابِهِ شِیعَهِ أَبِیکَ فَقَالَ علیه السلام وَ مَا صَنَعْتَ بِهِمْ قَالَ قَتَلْنَاهُمْ وَ کَفَّنَّاهُمْ وَ صَلَّیْنَا عَلَیْهِمْ فَضَحِکَ الْحُسَیْنُ علیه السلام فَقَالَ خَصَمَکَ الْقَوْمُ یَا مُعَاوِیَهُ لَکِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شِیعَتَکَ لَمَا کَفَّنَّاهُمْ وَ لَا غَسَّلْنَاهُمْ وَ لَا صَلَّیْنَا عَلَیْهِمْ وَ لَا

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۷۶.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۶۰.

۳- ۳. المعتبر ص ۸۹.

دَفَنَّاهُمْ (۱).

**[ترجمه]الاحتجاج: از صالح بن کَیسان روایت شده که معاویه به امام حسین علیه السلام گفت: آیا به تو خبر رسیده است که ما با حجر بن عدی و یاران او که از جمله پیروان پدرت بودند چه کردیم؟ گفت: آنان را به قتل رساندیم، کفن‌شان کردیم و بر آنان نماز گزاردیم. امام حسین لبخندی زد و فرمود: ای معاویه، آیا قوم با تو خصومت ورزیده‌اند، ولی اگر ما پیروان تو را به قتل برسانیم آنان را کفن نمی‌کنیم و غسل نمی‌دهیم، بر آنان نماز نمی‌گزاریم و به خاک‌شان نمی‌سپاریم. - . الاحتجاج: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی عدم وجوب تغسیل المخالف و عدم رجحانه و المشهور وجوب غسل من عدا الخوارج و الغلاه و النواصب و المجسمه من فرق المسلمین و قال المفید لا یجوز لأحد من أهل الإیمان أن یغسل مخالفا للحق فی الولایه و لا یصلی علیه إلا أن یدعوه ضروره إلی ذلک من جهه التقیه و هو المنقول عن ابن البراج و ظاهر ابن إدریس و یمکن أن یقال أصحاب معاویه کانوا من النواصب بل من الخوارج فهم خارجون عن محل النزاع.

**[ترجمه]این حدیث بر عدم وجوب غسل دادن مخالفان و عدم رجحان داشتن این غسل دلالت می‌کند، و نظر مشهور بر این است که غسل دادن تمامی مسلمانان واجب است غیر از فرقه‌هایی مانند خوارج، غلوّکنندگان، نواصب (کسانی که با پیامبر و اهل بیت به دشمنی برمی‌خیزند) و کسانی که قائل به مجسّم بودن ذات خداوند هستند. شیخ مفید گفته است: جایز نیست که هیچ یک از مؤمنان کسی که در زمینه ولایت با حقّ به مخالفت می‌پردازد را غسل دهند و بر او نماز بگزارند، مگر اینکه به انجام این کار دعوت شود و در حالت تقیّه قرار گیرد؛ این نظر از ابن براج و ظاهر کلام ابن ادریس نقل شده است، و ممکن است گفته شود که یاران معاویه از جمله نواصب بلکه خوارج هستند، بنابراین از جایگاه نزاع بر سر اینکه غسل دادن آن‌ها جایز است یا خیر، خارج هستند.

**[ترجمه]

«۱۶»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ غَسَّلَ فَاطِمَهَ علیها السلام قَالَ ذَاکَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَکَأَنَّمَا اسْتَفْظَعْتُ ذَلِکَ مِنْ قَوْلِهِ

فَقَالَ لِی کَأَنَّکَ ضِقْتَ بِمَا أَخْبَرْتُکَ فَقُلْتُ قَدْ کَانَ ذَلِکَ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَقَالَ لَا تَضِیقَنَّ فَإِنَّهَا صِدِّیقَهٌ لَمْ یَکُنْ یُغَسِّلُهَا إِلَّا صِدِّیقٌ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْیَمَ لَمْ یُغَسِّلْهَا إِلَّا عِیسَی علیه السلام الْحَدِیثَ (۲).

المناقب، لابن شهرآشوب عن أبی الحسن الخزاز القمی بإسناده إلیه علیه السلام: مثله (۳)

**[ترجمه]علل الشرایع: از مفضل بن عمر روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ امام فرمود: امیرالمؤنین علیه السلام؛ گویا این سخن امام بر من گران آمد و آن را ناپسند شمردم، پس امام به من فرمود: گویا از امری که تو را از آن آگاه کردم به تنگ آمدی؟ گفتم: فدایت شوم، آری چنین است، فرمود: این پاسخ بر تو گران نیاید، چرا که فاطمه علیها السلام صدیقه ایست که جز شخصی صدّیق او را غسل نداده است، آیا ندانسته‌ای که مریم را کسی جز عیسی علیه السلام غسل نداده است ...تا آخر حدیث. - . علل الشرایع ۱: ۱۷۶ -

المناقب ابن شهر آشوب: نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است. - . مناقب آل أبی طالب ۳: ۳۶۴ -

**[ترجمه]

بیان

استفظعت الشی ء أی وجدته فظیعا شنیعا و فی بعض النسخ استعظمت.

lt;meta info="(استفظعتُ الشیءَ) یعنی: آن چیز را ناپسند و زشت شمردم، که در بعضی از نسخه‌ها به صورت (استعظمتُ) ذکر شده است.

**[ترجمه]

«۱۷»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ ظَرِیفٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام غَسَّلَ امْرَأَتَهُ فَاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۴).

**[ترجمه]قرب الأسناد: امام جعفرصادق از پدرش روایت کرده که امام علی علیه السلام، همسرش فاطمه دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله را غسل داد. - . قرب الأسناد: ۴۳ چاپ سنگی، ۵۹ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۱۸»

کَشْفُ الْغُمَّهِ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ أَخْبَارِ فَاطِمَهَ لِابْنِ بَابَوَیْهِ عَنِ الْحَسَنِ

١- ١. الاحتجاج: ١۶١.

٢- ٢. علل الشرائع ج ١ ص ١٧۶.

٣- ٣. مناقب آل أبی طالب ج ٣ ص ٣۶۴.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۴٣ ط حجر، ۵٩ ط نجف.

بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام: أَنَّ عَلِیّاً غَسَّلَ فَاطِمَهَ علیهما السلام (١).

وَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ قَالَتْ: أَوْصَتْنِی فَاطِمَهُ أَنْ لَا یُغَسِّلَهَا إِلَّا أَنَا وَ عَلِیٌّ علیه السلام فَغَسَّلْتُهَا أَنَا وَ عَلِیٌّ (٢).

وَ عَنْ أَسْمَاءَ فِی حَدِیثٍ: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام أَمَرَهَا فَغَسَّلَتْ فَاطِمَهَ علیها السلام وَ أَمَرَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ یُدْخِلَانِ الْمَاءَ وَ دَفَنَهَا لَیْلًا وَ سَوَّی قَبْرَهَا(٣). قَالَ وَ رُوِیَ: أَنَّهَا أَوْصَتْ عَلِیّاً وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَیْسٍ أَنْ یُغَسِّلَاهَا(۴).

**[ترجمه]کشف الغمّه: به نقل از کتاب اخبار فاطمه که متعلّق به ابن بابویه است از حسن بن علی علیهما السلام روایت شده که علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد. - . کشف الغمه ۲: ۶۶ -

از اسماء دختر عمیس روایت شده که گفت: فاطمه علیها السلام به من سفارش کرد که کسی جز من و علی علیه السلام او را غسل ندهد، پس من و علی علیه السلام او را غسل دادیم. - . کشف الغمّه ۲: ۶۱ -

و در حدیثی از اسماء روایت شده که علی علیه السلام به او امر فرمود که فاطمه علیها السلام را غسل دهد، و به حسن و حسین علیهما السلام نیز امر فرمود که آب بیاورند، خود نیز شبانه فاطمه را به خاک سپرد و قبرش را (با خاک اطراف) آن یکسان کرد. - . کشف الغمّه ۲: ۶۲ -

همچنین روایت شده است که فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام و اسماء دختر عمیس سفارش کرد که او را غسل دهند. - . کشف الغمّه ۲: ۶۷ -

**[ترجمه]

«١٩»

فَلَاحُ السَّائِلِ، وَ قَدْ رَوَیْنَا بِإِسْنَادِنَا إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ بَابَوَیْهِ فِیمَا ذَکَرَهُ فِی کِتَابِ مَدِینَهِ الْعِلْمِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُغَسِّلُ مَیِّتاً مُؤْمِناً فَیَقُولُ وَ هُوَ یُغَسِّلُهُ رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ إِلَّا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ (۵).

**[ترجمه]فلاح السائل: به نقل از کتاب مدینه العلم ابوجعفر محمد بن بابویه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر مؤمنی که میّت مؤمنی را غسل دهد و در حال غسل دادن بگوید: «رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ»\\" پروردگارا، عفو تو را طلب می کنم\\"، خداوند او را خواهد بخشید. - . فلاح السائل: ۷۸ -

**[ترجمه]

«٢٠»

وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّیْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْجُبْعِیِّ نَقْلًا مِنْ خَطِّ الشَّهِیدِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُمَا قَالَ: لَمَّا غَسَّلَ عَلِیٌّ فَاطِمَهَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا

قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ أَ غَسَّلْتَ فَاطِمَهَ قَالَ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله هِیَ زَوْجَتُکَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

قال الشهید ره فذا التعلیل یدلک علی انقطاع العصمه بالموت فلا یجوز للزوج التغسیل.

**[ترجمه]از شهید قدّس الله روحه نقل شده که گفت: هنگامی که علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد، ابن عباس به او گفت: آیا فاطمه را غسل دادی؟ امام فرمود: آیا این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله را نشنیده‌ای که به من فرمود: فاطمه در دنیا و آخرت همسر تو است.

شهید رحمه‌الله گوید: این تعلیل تو را به این نکته رهنمون می‌سازد که عصمت با مرگ پایان می‌پذیرد و پس از آن غسل دادن زن برای شوهرش جایز نیست.

**[ترجمه]

بیان

اعلم أن الأصحاب اختلفوا فی تغسیل کل من الزوجین الآخر فذهب الأکثر إلی جواز ذلک اختیارا فمنهم من لم یشترط کون التغسیل من وراء الثیاب و هو المنقول عن السید المرتضی فی شرح الرساله و ابن الجنید و الجعفی و ظاهر الشیخ فی الخلاف و المبسوط و منهم من اشترط ذلک و هو المنقول عن

ص: ۳۰۰

۱- ۱. کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۶.
۲- ۲. کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۱.
۳- ۳. کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۲.
۴- ۴. کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۷.
۵- ۵. فلاح السائل: ۷۸.

الشیخ فی النهایه و ابن زهره و اختاره غیر واحد من المتأخرین و ذهب الشیخ فی کتابی الأخبار إلی اختصاص ذلک بحال الاضطرار و هو أحوط و إن کان الأول أقوی.

و أما کون التغسیل من وراء الثیاب فقد دلت علیه أخبار لکن أکثر الأخبار دلت علی کون تغسیل الزوج للزوجه من وراء الثیاب لا بالعکس و لم یفرق الأصحاب بینهما مع اشتمال أکثرها علی الفرق و قد وردت أخبار بجواز تغسیلها مجرده و لا یبعد حمل الأخبار الأوله علی الکراهه و أخبار تغسیل أمیر المؤمنین فاطمه علیهما السلام یشکل الاستدلال بها علی الجواز مطلقا لاشتمال أکثرها علی التعلیل المشعر بالاختصاص.

و اعلم أن إطلاق النصوص و الفتاوی یقتضی عدم الفرق فی الزوجه بین الدائمه و المنقطعه(۱) و الحره و الأمه قالوا و المطلقه رجعیه زوجه بخلاف البائنه.

**[ترجمه]آگاه باش که فقها در مورد اینکه آیا زوجین اجازه غسل میّت یکدیگر را دارند یا خیر، اختلاف نظر دارند: بیشتر فقها این امر را حتی در حال اختیار و عدم اضطرار جایز شمرده‌اند، پس در میان آنان فقیهانی هستند که پوشیده بودن میّت و غسل دادن او و از پسِ لباس را به عنوان شرط مطرح نکرده‌اند، مانند: سیّد مرتضی در کتاب شرح الرساله، ابن جنید، جعفیّ و شیخ در دو کتاب الخلاف و المبسوط، و فقیهانی نیز هستند که این شرط را مطرح کرده‌اند، مانند: شیخ در کتاب النهایه و ابن زهره، گروهی از متأخرین نیز نظر مشروط بودن غسل متقابل زوجین را برگزیده‌اند، و شیخ در دو کتاب حدیث مشروط بودن غسل را مخصوص حالت اضطرار دانسته است، امّا نظر دوم یعنی مشروط بون غسل احوط است، هرچند نظر نخست یعنی عدم مشروط بودن قوی‌تر است.

احادیثی وجود دارد که بر غسل دادن از پسِ پوشش و لباس دلالت می‌کند، امّا اغلب این احادیث چنین شرطی را فقط مخصوص زمانی دانسته که زوج، جسد زوجه خود را غسل می‌دهد نه بر عکس، ولی فقها بین این دو حالت فرقی قائل نشده‌اند، هر چند بیشتر احادیث مشتمل بر وجود فرق بین این دو حالت هستند، همچنین احادیثی نیز روایت شده که غسل دادن زوجه برای زوج را در صورتی جایز شمرده که زوج به تنهایی اقدام به غسل دادن نماید، و بعید نیست که احادیث نخست یعنی احادیثی که جواز غسل متقابل زوجین را مشروط به داشتن پوشش دانسته‌اند، بر مکروه بودن غسل بدون وجود پوشش حمل شود، و مشکل است به منظور جائز شمردن مطلق غسل زوجه توسط زوج به غسل فاطمه علیها السلام توسط امیر المؤمنین علیه السلام استناد کرد، چرا که بیشتر احادیث روایت شده در این زمینه مشتمل بر تعلیلی هستند که خبر از اختصاصی بودن آن می‌دهند.

و آگاه باش که مطلق بودن نصوص روایت شده و فتاوی صادر شده در این زمینه چنین اقتضا می‌کند که فرقی بین همسر دائم و موقّت و زن آزاد و کنیز وجود نداشته باشد، و گفته اند: مطلقه‌ای که طلاق رجعی داده شده باشد همسر است بر خلاف طلاق بائن.

**[ترجمه]

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ وَ لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَ لَا نِسَاءٌ تُدْفَنُ كَمَا هِيَ فِي ثِيَابِهَا وَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَ لَيْسَ مَعَهُ ذَاتُ مَحْرَمٍ وَ لَا

---

۱ - ۱. بل الظاهر من الاخبار و هكذا الآيات الكريمه أن الزوجيه باقيه بعد وفاه أحد الزوجين فى الدائمه، و لذلك يحكم على الزوجه بالحداد و العده و يثبت بينهما التوارث على الزوجيه، و قد سماها اللّه عزّ و جلّ فى كتابه زوجه فى موارد منها قوله تعالى« وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ» البقره:۲۴۰،« وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ» الآيه البقره: ۲۳۴. و هكذا فى آيات الارث. و أمّا المنقطعه، فلما كانت النكاح بينهما ينفسخ بموت أحدهما كالاجاره، تنقطع العصمه و الزوجيه بينهما، فلا توارث بينهما و لا أولويه، فترجع الولايه من الزوج الى الأقرب فالاقرب من مواليها و أمّا الإماء، فالولايه بين الأمه و مالكها باقيه حيا و ميتا حتى فى الاعقاب، و هو واضح بحمد اللّه.

رِجَالٌ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ فِي ثِيَابِهِ.

وَ نَرْوِي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام لَمَّا أَنْ مَاتَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِكَ فِي حَيَاتِكَ فَمَا أَنَا بِالَّذِي أَنْظُرُ إِلَيْهَا بَعْدَ مَوْتِكَ فَأَدْخَلَ يَدَهُ وَ غَسَّلَ جَسَدَهُ ثُمَّ دَعَا أُمَّ وَلَدٍ لَهُ فَأَدْخَلَتْ يَدَهَا فَغَسَّلَتْ مَرَاقَّهُ وَ كَذَلِكَ فَعَلْتُ أَنَا بِأَبِي (۱)

وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْصَى إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام لَا يُغَسِّلُنِي غَيْرُكَ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُنَاوِلُنِي الْمَاءَ وَ إِنَّكَ رَجُلٌ ثَقِيلٌ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُقَلِّبَكَ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ مَعَكَ يُعَاوِنُكَ وَ يُنَاوِلُكَ الْفَضْلُ الْمَاءَ وَ قُلْ لَهُ فَلْيُغَطِّ عَيْنَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يَرَى أَحَدٌ عَوْرَتِي غَيْرُكَ إِلَّا انْفَقَأَتْ عَيْنَاهُ.

قَالَ كَانَ الْفَضْلُ يُنَاوِلُهُ الْمَاءَ وَ جَبْرَئِيلُ يُعَاوِنُهُ وَ عَلِيٌّ يُغَسِّلُهُ فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ وَ كَفْنِهِ أَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَدْفِنُوا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي بَقِيعِ الْمُصَلَّى وَ أَنْ يَؤُمَّهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَخَرَجَ عَلِيٌّ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِمَامُنَا حَيّاً وَ مَيِّتاً وَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ صلی الله علیه و آله لَعَنَ مَنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مُصَلًّى وَ لَعَنَ مَنْ يَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً وَ لَعَنَ مَنْ كَسَرَ رَبَاعِيَتَهُ وَ شَقَّ لِثَتَهُ قَالَ فَقَالُوا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَاصْنَعْ مَا رَأَيْتَ قَالَ وَ إِنِّي أَدْفِنُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْبُقْعَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا ثُمَّ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ عَشَرَةً عَشَرَةً يُصَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَخْرُجُونَ (۲).

**[ترجمه] فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: هنگامی که زنی وفات نماید و هیچ یک از محارم و یا هیچ زن دیگری حضور نداشته باشد، به همان صورت و با لباس‌هایش دفن می گردد، همچنین اگر مردی وفات نماید و هیچ یک از محارم و یا هیچ مرد دیگری حضور نداشته باشد، به همان صورت و با لباس هایش دفن می گردد.

روایت می کنیم هنگامی که امام علی بن حسین علیهما السلام وفات نمود، امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که در قید حیات بودی ناپسند می‌شمردم که به عورتت نگاه کنم، پس بعد از وفات و هنگام غسل دادن نیز به آن نگاه نمی کنم، آن‌گاه امام باقر دستش را از زیر لباس پدر وارد نمود و جسد او را غسل داد، سپس یکی از کنیزانِ ام ولدش(صاحب فرزند) را فرا خواند، پس او نیز دستش را از زیر لباس وارد نمود و عورت امام را غسل داد، (امام صادق می‌فرماید:) و من هم هنگام وفات پدرم و غسل دادن او چنین کردم. - . فقه الرضا: ۲۱ -

امام رضا علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله نزد امام علی علیه السلام وصیّت فرمود: ای علی، کسی غیر از تو مرا غسل ندهد، علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا، چه کسی به روی دست من آب بریزد، چرا که شما جسم سنگینی دارید و من نمی‌توانم آن را زیر و رو کنم؟ پیامبر فرمود: جبرئیل همراه تو است و یاری‌ات می‌دهد و فضل نیز به روی دستت آب می‌ریزد، ولی به فضل بگو چشمانش را فرو هشته نگاه دارد، چرا که هر کسی غیر از تو عورت مرا ببیند، چشمانش از کاسه بیرون خواهد زد.

بنابراین فضل به روی دستان امام علی علیه السلام آب می‌ریخت و جبرئیل نیز وی را همیاری می کرد، خود اِمام نیز جسم

مبـارک پیـامبر را غسل می‌داد، و هنگامی که از غسل دادن و کفن کردن پیامبر فارغ گشت، ابن عباس آمـد و گفت: ای علی، مردم بر این نظر اجماع دارند که پیامبر صـلّی الله علیه و آله را در بقیع مصلّی به خاک بسپارند و یکی از ایشان نماز را بر ایشان امامت کند.

پس علی علیه السـلام به سوی مردم خـارج شـد و فرمود: ای مردم، آیا نمی‌دانستیـد که رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله چه در حال حیات و چه در حال وفات امام ما است؟ و آیا نمی‌دانید پیامبر هر کسی که قبور را مکان نماز گزاردن قرار دهد و خدایی را با الله شریک گرداند و دندان پیشین او را شکست و لثه او را شکافت لعن و نفرین فرموده است؟ مردم گفتند: امور در اختیار تو باشد، هر کاری که صـحیح می‌پنداری را انجام ده، امام علی فرمود: من رسول خدا صـلّی الله علیه و آله را در بقعه‌ای که در آن وفات نموده است به خاک می‌سپارم، سپس بر چهارچوبِ در قرار گرفت و بر پیامبر نماز گزارد، آن‌گاه به مردم امر فرمود که ده نفر ده نفر بر پیامبر نماز بگزارند و خارج شوند. - . فقه الرضا: ۲۱ -

**[ترجمه]

توضیح

لو لم یوجد المماثل أصـلا و لا ذو الرحم فالمشهور بین الأصحاب أنه لا یغسل و نقل فی المعتبر الإجماع علیه و صرح الشیخ فی عـده من کتبه بسـقوط التیمم أیضـا و به قطع المحقق کما یـدل علیه هـذا الخبر و فیه قول بوجوب التغسـیل من وراء الثیاب و هو المحکی عن المفید و عن ابن زهره أنه

ص: ۳۰۲

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۱.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۲۱.

شرط تغميض العينين و فى روايه المفضل أنه يغسل منها ما أوجب الله عليها التيمم يغسل كفيها ثم وجهها ثم ظهر كفيها و المشهور أقوى ثم الظاهر من الروايه جواز تغسيل كل من الرجل و المرأه الآخر إذا كان محرما كما هو المشهور و هل يشترط فى ذلك تعذر المماثل ذهب الأكثر إلى الاشتراط و ذهب ابن إدريس و العلامه فى المنتهى إلى جوازه اختيارا من فوق الثياب و هو الأقوى لكن وجوب كونه من وراء الثياب مما ذهب إليه الأكثر و ظاهر الأخبار العدم و الأشهر أحوط.

و قال فى النهايه فى حديث الغسل إنه بدأ بيمينه فغسلها ثم غسل مراقه بشماله المراق ما سفل من البطن فما تحته من المواضع التى ترق جلودها واحدها مرق قاله الهروى و قال الجوهرى لا واحد لها و منه الحديث أنه أطلى حتى إذا بلغ المراق ولى هو ذلك بنفسه انتهى و المشهور بين الأصحاب أنه يجوز للسيد تغسيل أمته غير المزوجه و المعتده و مدبرته و أم ولده لأنهن فى حكم الزوجه دون المكاتبه و فى تغسيل الأمه للسيد أقول أحدها الجواز لاستصحاب حكم الملك و ثانيها المنع لانتقالها إلى الورثه و ثالثها تخصيص الجواز بأم الولد كما تدل عليه هذه الروايه و لما رواه إسحاق بن عمار عن جعفر عن أبيه عليهما السلام أن على بن الحسين عليه السلام أوصى أن تغسله أم ولد له إذا مات فغسلته و الظاهر أن الوصيه للتقيه لأن المعصوم لا يغسله إلا معصوم و كان المقصود باطنا المعاونه كما دلت عليه هذه الروايه و ظاهرا دفع الضرر عن الباقر عليه السلام و عدم اشتراك الغير معه فى الغسل و الله يعلم.

و يقال انفقأت عينه أى انشقت و يدل على مرجوحيه إيقاع صلاه الجنازه فى المقابر و الظاهر أن الصلاه الواقعه هى التى كان عليه السلام أتى بها مع أهل بيته و خواص أصحابه خفيه لئلا يصلى عليه صلى الله عليه و آله الملعونان و لئلا يتقدما عليه فى تلك الصلاه بل كانوا يدخلون و يصلون عليه بالقول و يخرجون كما مر فى باب وفاته صلى الله عليه و آله.

ص: ٣٠٣

**[ترجمه]اگر غسل دهنده هم‌جنس یا هیچ یک از بستگان میّت حضور نداشته باشند، نظر مشهور در میان فقها بر این است که میّت غسل داده نمی‌شود، شیخ در المعتبر اجماع جمهور فقها بر این نظر را نقل کرده و در چندین کتاب خود تیمّم بدل از غسل میّت را نیز ضروری ندانسته است، همچنین محقّق این نظر را به صورت قاطع و حتمی بیان کرده است، چنان که حدیث مذکور نیز بر آن دلالت می کند، امّا نظر دیگری که در این زمینه وجود دارد وجوب غسل دادن از پَسِ پوشش و لباسهای میّت است، این نظر را از شیخ مفید نقل شده است، همچنین از ابن زهره نقل شده که بستن چشمها هنگام غسل دادن میّت در این موقعیّت را به عنوان شرط مطرح کرده است، و در روایت مفضّل آمده است که اعضایی از بدن میّت که خداوند تیمّم را در مورد آن‌ها واجب گردانده است، یعنی دو کف دست، صورت و پشت دو کف دست غسل داده می‌شود، ولی نظر مشهور یعنی عدم غسل قوی‌تر است. همچنین از این روایت جواز غسل دادن متقابل زن و مرد در صورتی که محرم هم باشند برداشت می‌شود، و نظر مشهور نیز همین است، امّا آیا عدم وجود غسل دهنده هم‌جنس به عنوان شرط این جواز مطرح است؟ بیشتر فقها قائل به حصول این شرط هستند، ولی ابن ادریس و علّامه در المنتهی به جواز غسل دادن در حالت غیر اضطراری از روی پوشش و لباسها حکم داده‌اند و این نظر قوی‌تر است، امّا وجوب انجام گرفتن این غسل (غسل میّت در صورت عدم حضور هم‌جنس و نزدیکان) از پَسِ پوشش و لباس امری است که بیشتر فقها قائل به آن هستند، و ظاهر احادیث بر عدم غسل دادن در چنین شرایطی دلالت می کند، و نظر مشهور احوط است.

شیخ در النهایه گفته است: در حدیث غسل آمده است که غسل دهنده با دست راست غسل دادن میّت را آغاز می کند، سپس عورت او را با دست چپ غسل می‌دهد، و منظور از (مراقّ) محدوده زیر شکم و نقاطی است که دارای پوست نازک و لطیف می‌باشد، هرویّ گفته است: مفرد آن (مرقّ) است، ولی جوهری گفته است: از لفظ خود مفرد ندارد؛ در این حدیث نیز از لفظ (مراقّ) استفاده شده است: (أنّه أطلى حتّى إذا بلغ المراقّ ولى هو ذلك بنفسه: او به نظافت و ازاله موهای زائد بدنش پرداخت تا به محدوده زیر نافش رسید که خود نظافت آن را به عهده گرفت) پایان نقل قول. نظر مشهور در بین فقها بر این است که مولا و سرور اجازه دارد جسد کنیز خود که به ازدواج او در نیامده است همچنین کنیز«مُعتده، مُدبره و امّولد» خود را غسل دهد، چرا که زنان مذکور در حُکم همسران او هستند، البته کنیز «مکاتبه» چنین نیست. ولی در مورد غسل مولا توسطّ کنیز او، نظرات مختلفی وجود دارد: نخست: این غسل جایز است چرا که حکم ملکیت، استصحاب می‌شود. دوّم: این غسل جایز نیست، چرا که جنازه کنیز به ورثه‌اش تحویل داده می‌شود، سوّم: این غسل فقط در مورد کنیز دارای فرزند جایز است و حدیث مذکور نیز بر این نظر دلالت می کند، همچنین حدیثی که اسحاق بن عمّار روایت کرده است نیز نظر سوّم را تأیید می... کند، اسحاق از امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام وصیّت فرمود که یکی از کنیزانِ ام ولدش او را هنگام وفات غسل دهد، پس آن زن امام را غسل داد. ولی چنین پیداست که این وصیّت به خاطر تقیّه بوده است، چرا که شخص معصوم فقط توسط معصوم غسل داده می‌شود، ولی بر اساس این روایت مقصود باطنی از فرموده امام باقر علیه السلام، همکاری آن زن در غسل دادن امام بوده است، و مقصود ظاهری دفع ضرر از امام باقر و عدم شریک شدن دیگران با امام صادق در غسل وی بوده است، و الله یعلم.

و گفته می‌شود: (انفقأت عینُه) یعنی: چشم او از کاسه درآمد. حدیثی که از امام رضا علیه السلام در مورد وفات و غسل داده شدن پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده است بر رجحان نداشتن به جا آوردن نماز میّت در مقبره‌ها دلالت می کند، و

آشکار است که مقصود از نمازِ گزارده شده بر جسد مبارک پیامبر صلّی الله علیه و آله همان است که علی علیه السلام همراه اهل بیت و یاران نزدیک خویش به صورت پنهانی به جا آوردند تا ابوبکر و عمر بر پیامبر نماز نگزارند و در به جا آوردن آن نماز از علی علیه السلام پیش نیافتند، بلکه امام و یارانش وارد بقعه پیامبر می‌شدند و به صورت گفتاری بر ایشان نماز می‌گزاردند و خارج می‌شدند، چنان که در باب وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله ذکر شد.

**[ترجمه]

«۲۲»

الطُّرَفُ، لِلسَّيِّدِ بْنِ طَاوُسٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عِيسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ أَ ضَمِنْتَ دَيْنِي تَقْضِيهِ عَنِّي قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُمَّ فَاشْهَدْ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ غَسِّلْنِي وَ لَا يُغَسِّلْنِي غَيْرُكَ فَيَعْمَى بَصَرُهُ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ كَذَلِكَ قَالَ جَبْرَئِيلُ عَنْ رَبِّي إِنَّهُ لَا يَرَى عَوْرَتِي غَيْرُكَ إِلَّا عَمِيَ بَصَرُهُ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام فَكَيْفَ أَقْوَى عَلَيْكَ وَحْدِي قَالَ يُعِينُكَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ صَاحِبُ سَمَاءِ الدُّنْيَا قُلْتُ فَمَنْ يُنَاوِلُنِي الْمَاءَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَيْ ءٍ مِنِّي فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَهُ وَ لَا لِغَيْرِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ النَّظَرُ إِلَى عَوْرَتِي وَ هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ غُسْلِي فَضَعْنِي عَلَى لَوْحٍ وَ أَفْرِغْ عَلَيَّ مِنْ بِئْرِي بِئْرِ غَرْسٍ أَرْبَعِينَ دَلْواً مُفَتَّحَةَ الْأَفْوَاهِ قَالَ عِيسَى أَوْ قَالَ أَرْبَعِينَ قِرْبَةً شَكَكْتُ أَنَا فِي ذَلِكَ (۱).

**[ترجمه] الطرف: سیّد بن طاووس به إسناد عیسی بن مُستَفاد از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: ای علی، آیا دَین و عهدی که بر گردن من است را ضمانت و آن را به جای من پرداخت می کنی؟ علی علیه السلام فرمود: آری، پیامبر فرمود: خدایا شاهد و گواه باش، سپس فرمود: ای علی، بعد از وفات مرا غسل ده و هیچ کسی غیر از تو مرا غسل ندهد که هر کسی چنین کند نابینا می گردد، علی فرمود: ای رسول خدا، دلیل این امر چیست؟ پیامبر فرمود: جبرئیل از سوی پروردگارم خبر آورده است که غیر از تو هر کسی عورت مرا ببیند چشمانش نابینا می گردد، علی فرمود: چگونه به تنهایی می‌توانم شما را غسل دهم؟ پیامبر فرمود: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، فرشته مرگ و اسماعیل که مالک آسمان دنیاست تو را یاری خواهند داد، علی فرمود: چه کسی بر روی دست من آب می‌ریزد؟ پیامبر فرمود: فضل بن عباس، البته بدون اینکه به جایی از بدن من نگاه کند، چرا که نه برای او و نه برای هیچ یک از مردان و زنان دیگر جایز نیست که به عورت من بنگرند و این امر بر آنان حرام است، پس هر گاه از غسل دادن من فارغ گشتی مرا بر روی لوحی قرار ده و از چاه من، چاه غَرس، چهل سطل سر گشاده آب بر جسدم جاری ساز. عیسی گفت: در این امر شکّ دارم که پیامبر فرمود: چهل سطل یا چهل مَشک. - . الطرف: ۴۴ -

**[ترجمه]

«۲۳»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْفُضَيْلِ الطَّائِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ

بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِی یُوسُفَ عَنِ الْأَزْهَرِ بْنِ نَظَّامٍ عَنِ أَبِی الْحَسَنِ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ عِیسَی بْنِ الْمُسْتَفَادِ: مِثْلَهُ وَ قَالَ کَانَ فِی الصَّحِیفَهِ الْمَخْتُومَهِ الَّتِی نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ یَا عَلِیُّ غَسِّلْنِی وَ لَا یُغَسِّلْنِی غَیْرُکَ قَالَ فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی أَنَا أَقْوَی عَلَی غُسْلِکَ وَحْدِی قَالَ بِذَا أَمَرَنِی جَبْرَئِیلُ وَ بِذَلِکَ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَقْوَ عَلَیْکَ فَأَسْتَعِینُ بِغَیْرِی یَکُونُ مَعِی فَقَالَ جَبْرَئِیلُ یَا مُحَمَّدُ قُلْ لِعَلِیٍّ إِنَّ رَبَّکَ یَأْمُرُکَ أَنْ تُغَسِّلَ ابْنَ عَمِّکَ فَإِنَّمَا السُّنَّهُ أَنْ لَا یُغَسِّلَ الْأَنْبِیَاءَ إِلَّا أَوْصِیَاؤُهُمْ وَ إِنَّمَا یُغَسِّلُ کُلَّ نَبِیٍّ وَصِیُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هِیَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلَی أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فِیمَا قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَیْهِ مِنْ قَطِیعَهِ مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَی بِهِ.

ص: ۳۰۴

۱- ۱. الطرف: ۴۴.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله وَ اعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّ لَکَ عَلَى غُسْلِی أَعْوَاناً هُمْ نِعْمَ الْأَعْوَانُ وَ الْإِخْوَانُ قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله علیه و آله مَنْ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی قَالَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ صَاحِبُ سَمَاءِ الدُّنْيَا أَعْوَاناً لَکَ قَالَ عَلِيٌّ فَخَرَرْتُ لِلَّهِ سَاجِداً وَ قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ لِی أَعْوَاناً وَ إِخْوَاناً هُمْ أُمَنَاءُ اللَّهِ تَعَالَى.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: نظیر این حدیث از عیسی بن مستفاد روایت شده است.

همچنین در صحیفه مختومه که از آسمان نازل شده آمده است که پیامبر فرمود: ای علی، مرا غسل ده و کسی غیر از تو مرا غسل ندهد، (امام علی می‌فرماید:) گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، آیا من به تنهایی قادر به غسل شما هستم؟ پیامبر فرمود: خداوند عزّ و جلّ جبرئیل را و جبرئیل نیز مرا به این کار امر فرموده است، گفتم: اگر به تنهایی قادر به غسل دادن شما نباشم می‌توانم از شخص دیگری طلب کمک کنم که همراهم باشد؟ پس جبرئیل فرمود: ای محمّد، به علی بگو: پروردگارت به تو امر فرموده که پسر عمویت را غسل دهی، چرا که سنّت بر این است که انبیاء فقط توسط اوصیای آنان غسل داده شوند، و هر پیامبری فقط توسط وصیّ بعد از او غسل داده می‌شود، و این سنّت از جمله حجّت‌هایی است که خداوند عزّ و جلّ برای محمّد صلّی الله علیه و آله بر امّت او پس از او قرار داده است و به واسطه آن می‌توانند از تفرّق و اختلاف در امان باشند و حول آن گِرد آیند.

سپس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آگاه باش که به منظور توانا گشتن بر غسل من یاورانی خواهی داشت که بهترینِ یاوران و برادران هستند، علی فرمود: به رسول خدا صلّی الله علیه و آله گفتم: پدر و مادرم به فدایت، آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، فرشته مرگ و اسماعیل که مالک آسمان دنیاست یاری گران تو خواهند بود، علی فرمود: پس به سجده در افتادم و گفتم: سپاس مخصوص خداوندی است که برای من یاوران و برادرانی قرار داده است که معتمدان و امینان درگاه خداوند متعال هستند.

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس بئر غرس بالمدینه و منه الحدیث غرس من عیون الجنه و غسل صلی الله علیه و آله منها.

**[ترجمه]در القاموس آمده است: (بئر غرس): اسم چاهی است در مدینه، منظور از چاه ذکر شده در حدیث نیز همین است، و (غرس) اسم یکی از نهرهای موجود در بهشت است که پیامبر صلّی الله علیه و آله با آب آن غسل کرد.

**[ترجمه]

«۲۴»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ مَرْوَانَ الْأَصْفَرِ: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله علیه و آله حِينَ ثَقُلَتْ فِی مَرَضِهَا أَوْصَتْ عَلِيّاً علیه السلام

فَقَالَتْ إِنِّی أَوصِیکَ أَنْ لَا یَلِیَ غُسْلِی وَ کَفْنِی سِوَاکَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَتْ وَ أَوصِیکَ أَنْ تَدْفِنَنِی وَ لَا تُؤْذِنَ بِی أَحداً.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: از مروان الأصفر روایت شده است: هنگامی که بیماری فاطمه دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله شدّت گرفت، نزد علی علیه السلام وصیّت نموده و فرمود: من به تو سفارش می‌کنم که غسل دادن و کفن کردن مرا کسی جز خودت به عهده نگیرد، علی فرمود: چشم، فاطمه فرمود: همچنین سفارش می‌کنم که مرا به خاک بسپاری و کسی را از وفاتم آگاه نگردانی.

**[ترجمه]

«۲۵»

الطُّرَفُ، وَ مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ عِیسَی بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنِ الْکَاظِمِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: غَسَّلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا وَحْدِی وَ هُوَ فِی قَمِیصِهِ فَذَهَبْتُ أَنْزِعُ عَنْهُ الْقَمِیصَ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ یَا عَلِیُّ لَا تُجَرِّدْ أَخَاکَ مِنْ قَمِیصِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ یُجَرِّدْهُ وَ تَأَیَّدْ فِی الْغُسْلِ فَأَنَا أَشْرَکُکَ فِی ابْنِ عَمِّکَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَغَسَّلْتُهُ بِالرَّوْحِ وَ الرَّیْحَانِ وَ الْمَلَائِکَهُ الْکِرَامُ الْأَبْرَارُ الْأَخْیَارُ تُبَشِّرُنِی وَ تُمْسِکُ وَ أُکَلَّمُ سَاعَهً بَعْدَ سَاعَهٍ وَ لَا أَقْلِبُ مِنْهُ عُضْواً بِأَبِی هُوَ وَ أُمِّی إِلَّا انْقَلَبَ لِی قَلْباً إِلَی أَنْ فَرَغْتُ مِنْ غُسْلِهِ وَ کَفَّنْتُهُ وَ وَضَعْتُهُ عَلَی سَرِیرِهِ وَ أَخْرَجْتُهُ کَمَا أُمِرْتُ فَاجْتَمَعَتْ لَهُ الْمَلَائِکَهُ مَا سَدَّ الْخَافِقَیْنِ فَصَلَّی عَلَیْهِ رَبُّهُ وَ الْمَلَائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ حَمَلَهُ الْعَرْشِ الْکَرُوبِیُّونَ وَ مَا سَبَّحَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ أَنْفَذْتُ جَمِیعَ مَا أَمَرَنِی بِهِ ثُمَّ وَارَیْتُهُ فِی قَبْرِهِ صلی الله علیه و آله (۱).

**[ترجمه]الطرف و مصباح الأنوار: عیسی بن مستفاد از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: من به تنهایی رسول خدا صلّی الله علیه و آله را غسل دادم در حالی که ایشان لباس به تن داشت، پس قصد کردم که لباس را در آوردم ولی جبرئیل گفت: ای علی، لباس را از تن برادرت در نیاور که خداوند لباس را از تن او در نیاورده است، در غسل دادن قوی و نیرومند باش، چرا که من به امر خداوند در غسل دادن پسر عمویت تو را همراهی خواهم کرد. پس پیامبر را با بوی خوش و ریحان غسل دادم در حالی که فرشتگان بزرگوار، درستکار و برگزیده مرا بشارت می‌دادند و به جسم مبارک پیامبر مُشک می‌مالیدند و لحظه به لحظه با من سخن گفته می‌شد، و هیچ عضوی از اعضای مبارک پیامبر- پدر و مادرم به فدای او- را زیر و رو نمی‌کردم مگر اینکه خود زیر و رو می‌گشت، تا اینکه سرانجام از غسل دادن فارغ گشتم و ایشان را کفن کرده و بر تخت قرار دادم، و جسد پیامبر را آن‌گونه که مأمور گشته بودم از خانه خارج ساختم، پس ملائکه به اندازه‌ای بر جنازه گرد آمدند که مشرق و مغرب را پُر نمودند، آن‌گاه پروردگارش، فرشتگان مقرّب، فرشتگان با عظمت حمل کننده عرش و هر آنچه که خداوندِ پروردگار جهانیان را تسبیح می‌گوید بر ایشان صلوات فرستادند، و تمام اموری که پیامبر در مورد مراسم غسل و تجهیز خود به من امر فرموده بود را به انجام رساندم، سپس ایشان را در مزار مبارکش به خاک سپردم، درود خدا بر پیامبر و خاندان او. - . الطرف: ۴۵ -

**[ترجمه]

«۲۶»

الـذِّكْرَى، فِي جَـامِعِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ: إِذَا كَانَتْ بِنْتٌ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسٍ أَوْ سِتٍّ دُفِنَتْ وَ لَمْ تُغَسَّلْ وَ إِنْ كَانَتْ بِنْتٌ أَقَلَّ مِنْ خَمْسٍ غُسِّلَتْ قَالَ وَ أَسْنَدَ الصَّدُوقُ فِي

ص: ۳۰۵

۱- ۱. الطرف ص ۴۵.

كِتَابِ الْمَدِينَهِ مَا فِی الْجَامِعِ إِلَی الْحَلَبِیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام(۱).

**[ترجمه]الذکری: در جامع محمّد بن حسن آمده است: اگر میّت دختری باشد که بیشتر از پنج یا شش سال سنّ دارد و هیچ یک از نزدیکان یا غسل دهنده‌ای هم جنس حضور نداشته باشند، بدون غسل دفن می‌شود، و اگر کمتر از پنج سال سنّ داشته باشد غسل داده می‌شود؛ گوید: صدوق در کتاب المدینه آنچه را که در الجامع ذکر شده به نقل از الحلبیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. - . الذکری: ۳۹ -

**[ترجمه]

توضیح

ذکر الصدوق فی الفقیه (۲)

ما فی الجامع نقلا منه ثم قال و ذکر عن الحلبی حدیثا فی معناه عن الصادق علیه السلام.

و اعلم أن الأصحاب استثنوا من عدم جواز تغسیل غیر المماثل الصبی و الصبیه دون ثلاث سنین فجوز تغسیلهما مجردا اختیارا جماعه من الأصحاب و شرط الشیخ فی النهایه عدم المماثل و شرط فی المبسوط عدم المماثل فی الصبیه دون الصبی و جوز المفید فی المقنعه تغسیل ابن خمس سنین مجردا و إن کان ابن أکثر من خمس سنین غسلته من وراء الثیاب و اعتبر فی البنت ثلاث سنین و تبعه سلار و جوز الصدوق تغسیل بنت أقل من خمس سنین مجرده و منع المحقق فی المعتبر من تغسیل الرجل الصبیه مطلقا و جوز للمرأه تغسیل ابن الثلاث اختیارا و اضطرارا و نقل العلامه فی النهایه و المنتهی إجماعنا علی جواز تغسیل الرجل الصبیه.

إذا تمهد هذا فاعلم أنه لا ریب فی جواز تغسیل المرأه الصبی لثلاث سنین و فی غیر ذلک إشکال و لکن التحدید بالخمس لا یخلو من قوه.

**[ترجمه]صدوق آنچه را در الجامع ذکر شده است به نقل از او در الفقیه ذکر کرده و گفته است: و حدیثی را به این مضمون و به نقل از حلبیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. - . الفقیه ۱: ۹۴ -

آگاه باش که فقیهان پسر بچه و دختر بچه کمتر از سه سال را از قاعده عدم جواز غسل داده شدن توسط غسل دهنده هم‌جنس مستثنی کرده‌اند، پس گروهی از فقها غسل دادن پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های کمتر از سه سال را بدون پوشش و درحالت عدم اضطرار جایز دانسته‌اند، ولی شیخ در النهایه جواز این عمل را مشروط به عدم وجود غسل دهنده هم‌جنس دانسته است، و در المبسوط شرط عدم غسل دهنده هم‌جنس برای دختر بچه و نه پسر بچه را مطرح کرده است، شیخ مفید نیز در المقنعه غسل دادن پسر پنج سال را بدون پوشش و به صورت عریان جایز دانسته است و اگر بیشتر از پنج سال سن داشته باشد از پَسِ پوشش غسل داده می‌شود، همچنین وی در مورد دختر بچه، داشتن سه سال را معتبر دانسته و سلّار نیز از او پیروی کرده است، امّا شیخ صدوق غسل دادن دختر کمتر از پنج سال را بدون پوشش و به صورت عریان جایز دانسته است، و محقّق در المعتبر

غسـل داده شـدن دختر بچّه‌هـا توسـط مردان را مطلقاً ممنوع دانسـته است، ولی غسل داده شـدن پسـر بچه‌های کمتر از سه سال توسط زنان را به صورت اختیاری و اضـطراری جایز شمرده است، علّامه نیز در النهایه و المنتهی اجماع نظر فقهای ما را بر جواز غسل داده شدن دختر بچه‌ها توسط مردان نقل کرده است.

اگر امور مذکور را پذیرفته‌ای پس آگاه باش که هیچ شک و تردیدی در جواز غسل داده شدن پسر بچه‌های کمتر از سه سال توسط زنان وجود ندارد، و در غیر آن اشکال وجود دارد، امّا تعیین سنّ پنج سال نیز خالی از قوّت و صحّت نیست.

**[ترجمه]

«۲۷»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْصَاهُ بِأَنْ یَتَوَلَّی غُسْلَهُ فَکَانَ هُوَ الَّذِی وَلِیَهُ علیه السلام قَالَ فَلَمَّا أَخَذْتُ فِی غُسْلِهِ سَمِعْتُ قَائِلًا مِنْ جَانِبِ الْبَیْتِ یَقُولُ لَا تَنْزِعِ الْقَمِیصَ عَنْهُ فَغَسَّلْتُهُ علیه السلام فِی قَمِیصِهِ وَ إِنِّی لَأُغَسِّلُهُ وَ أَحُسُّ یَداً مَعَ یَدِی یَتَرَدَّدُ عَلَیْهِ وَ إِذَا قَلَبْتُهُ أُعِنْتُ عَلَی تَقْلِیبِهِ وَ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أُکِبَّهُ لِوَجْهِهِ فَأَغْسِلَ ظَهْرَهُ فَنُودِیتُ لَا تَکُبَّهُ فَقَلَّبْتُهُ لِجَنْبِهِ وَ غَسَلْتُ ظَهْرَهُ (۳).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا أَوْصَی إِلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ أُغَسِّلَهُ وَ لَا یُغَسِّلَهُ مَعِی أَحَدٌ غَیْرِی قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّکَ رَجُلٌ ثَقِیلُ الْبَدَنِ- لَا أَسْتَطِیعُ أَنْ

ص: ۳۰۶

۱- ۱. الذکری ص ۳۹.

۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۹۴.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۷۷.

أَقْلِبْکَ وَحْدِی فَقَالَ لِی إِنَّ جَبْرَئِیلَ مَعَکَ یَتَوَلَّانِی قُلْتُ فَمَنْ یُنَاوِلُنِی الْمَاءَ قَالَ یُنَاوِلُکَ الْفَضْلُ وَ قُلْ فَلْیُغَطِّ عَیْنَیْهِ فَإِنَّهُ لَا یَنْظُرُ إِلَی عَوْرَتِی أَحَدٌ غَیْرُکَ إِلَّا ذَهَبَ بَصَرُهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَکَانَ الْفَضْلُ یُنَاوِلُهُ الْمَاءَ وَ قَدْ عَصَبَ عَیْنَیْهِ وَ عَلِیٌّ وَ جَبْرَئِیلُ یُغَسِّلَانِهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ (۱)

قَالَ وَ غَسَّلَهُ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ غَسْلَةً بِالْمَاءِ وَ الْحُرُضِ وَ السِّدْرِ وَ غَسْلَةً بِمَاءٍ فِیهِ ذَرِیرَةٌ وَ کَافُورٌ وَ غَسْلَةً بِالْمَاءِ مَحْضاً وَ هِیَ آخِرُهُنَ .(۲)

وَ عَنْ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ غَسَّلَ أَخاً لَهُ مُسْلِماً فَلَمْ یُقَذِّرْهُ وَ لَمْ یَنْظُرْ إِلَی عَوْرَتِهِ وَ لَمْ یَذْکُرْ مِنْهُ سُوءاً ثُمَّ شَیَّعَهُ وَ صَلَّی عَلَیْهِ ثُمَّ جَلَسَ حَتَّی یُوَارَی فِی قَبْرِهِ إِلَّا خَرَجَ عُطُلًا مِنْ ذُنُوبِهِ (۳).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: الْجُنُبُ وَ الْحَائِضُ لَا یُغَسِّلَانِ مَیِّتاً(۴).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: غَسَّلَ عَلِیٌّ فَاطِمَهَ علیها السلام وَ کَانَتْ أَوْصَتْ بِذَلِکَ إِلَیْهِ (۵).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَوْصَتْ إِلَیَّ فَاطِمَهُ أَنْ لَا یُغَسِّلَهَا غَیْرِی وَ سَکَبَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَیْسٍ (۶).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَهِ هَلْ یُغَسِّلُهَا زَوْجُهَا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِکَ وَ لْیُغَسِّلْهَا مِنْ فَوْقِ ثَوْبٍ (۷).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ الْمَرْأَهُ تُغَسِّلُ زَوْجَهَا إِذَا مَاتَ وَ لَا تَتَعَمَّدُ النَّظَرَ إِلَی الْفَرْجِ (۸).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا مَاتَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَقَدْ کُنْتُ أَکْرَهُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَی عَوْرَتِکَ فِی حَیَاتِکَ فَمَا أَنَا بِالَّذِی أَنْظُرُ إِلَیْهَا بَعْدَ مَوْتِکَ فَأَدْخَلَ یَدَهُ مِنْ تَحْتِ الثَّوْبِ فَغَسَّلَهُ وَ دَعَا أُمَّ وَلَدِهِ فَأَدْخَلَتْ یَدَهَا مَعَهُ فَغَسَّلَتْهُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ کَذَلِکَ فَعَلْتُ أَنَا بِأَبِی علیه السلام (۹).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِی الرَّجُلِ یَمُوتُ بَیْنَ النِّسَاءِ لَا مَحْرَمَ لَهُ مِنْهُنَّ وَ الْمَرْأَهُ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۸.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۸.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۸.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۸.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۸.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۸.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

۸- ۸. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

٩- ٩. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٢٩.

كَذَلِكَ تَمُوتُ بَيْنَ الرِّجَالِ فَلَا يُوجَدُ مَنْ يُغَسِّلُهُمَا قَالَ يُدْفَنَانِ بِغَيْرِ غُسْلٍ (۱).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْغَرِیقُ یُغَسَّلُ (۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ هُوَ جُنُبٌ أَجْزَأَ عَنْهُ غُسْلٌ وَاحِدٌ وَ كَذَلِكَ الْحَائِضُ (۳).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: غُسْلُ الْمَيِّتِ ثَلَاثُ غَسَلَاتٍ غَسْلَةٌ بِالْمَاءِ وَ السِّدْرِ وَ غَسْلَةٌ بِالْمَاءِ وَ الْكَافُورِ وَ الثَّالِثَةُ بِالْمَاءِ مَحْضاً وَ كُلُّ غَسْلَةٍ مِنْهَا كَغُسْلِ الْجَنَابَةِ يَبْدَأُ فَيَوَضِّئُ كَوُضُوءِ الصَّلَاةِ ثُمَّ يُمِرُّ الْمَاءَ عَلَى جَسَدِهِ كُلِّهِ وَ يُقَلِّبُهُ لِجَنْبِهِ وَ لَا يُجْلِسُهُ فَإِنَّهُ إِذَا أَجْلَسَهُ انْدَقَّ ظَهْرُهُ وَ لَكِنْ يُقَلِّبُهُ لِجَنْبَيْهِ وَ يَغْسِلُ ظَهْرَهُ وَ هُوَ كَذَلِكَ وَ يُمِرُّ يَدَيْهِ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ كَمَا يَفْعَلُ الْجُنُبُ إِذَا اغْتَسَلَ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: يُجْعَلُ عَلَى الْمَيِّتِ حِينَ يُغَسَّلُ إِزَارٌ مِنْ سُرَّتِهِ إِلَى رُكْبَتِهِ وَ يُمَرُّ الْمَاءُ مِنْ تَحْتِهِ وَ يَلُفُّ الْغَاسِلُ عَلَى يَدِهِ خِرْقَةً وَ يُدْخِلُهَا مِنْ تَحْتِ الْإِزَارِ فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ وَ سَائِرَ عَوْرَتِهِ الَّتِی تَحْتَ الْإِزَارِ(۵).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام و ایشان نیز از امام علی علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او وصیّت فرمود که غسل دادنش را به عهده بگیرد، پس امام علی علیه السلام غسل دادن پیامبر را به عهده گرفت، امام می‌فرماید: هنگامی که شروع به غسل دادن نمودم، شنیدم که گوینده‌ای از کنار خانه می گوید: لباس او را در نیاور، پس پیامبر را در حالی که لباس به تن داشت غسل دادم، و در حین غسل دادن احساس می کردم که دستی همراه دست من در حال تردّد بر جسد پیامبر است، و هنگامی که جسم ایشان را زیر و رو می کردم یاری داده می‌شدم، من خواستم که پیامبر را به رو افکنده و پشت مبارکش را غسل دهم، ولی ندایی سر داده شد که او را به رو نیفکن، پس پیامبر را به پهلو قرار داده و پشت مبارکش را غسل دادم. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۷۷ -

همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله نزد من وصیّت فرمود که من ایشان را غسل دهم و کسی همراهم نباشد گفتم: ای رسول خدا، شما مردی سنگین وزن هستید، نمی‌توانم به تنهایی جسم... تان را زیر و رو کنم، پیامبر به من فرمود: جبرئیل همراه توست و با هم وظیفه غسل دادن مرا به عهده می گیرید، گفتم: پس چه کسی به روی دست من آب می‌ریزد؟ فرمود: فضل به روی دستت آب می‌ریزد، ولی به او بگو که چشمانش را فرو هشته نگاه دارد، چرا که هر کسی غیر از تو به عورت من نگاه کند نابینا می گردد، امام باقر علیه السلام فرموده است: بنابراین فضل در حالی که چشمانش را بسته بود بر روی دست علی علیه السلام آب می‌ریخت و علی و جبرئیل نیز پیامبر را غسل می‌دادند، درود خداوند بر همه آنان باد. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۷۸ -

همچنین امام باقر علیه السلام فرموده است: امام علی علیه السلام پیامبر صلّی الله علیه و آله را در سه مرحله غسل داد: یک بار با آب، چوبک (اشنان) و سدر، بار دوّم با آبی که در آن ذریره (نوعی عطر) و کافور حلّ شده بود، و بار سوّم با آب خالص، که مرحله پایانی بوده است. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۸ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر بنده مسلمانی که جسد برادر مسلمان خویش را غسل دهد و او را آلوده و کریه نشمارد و به عورتش نگاه نیاندازد و هیچ عیب و نقصش را بازگو نکند آن‌گاه جنازه او را

تشـییع کنـد، بر او نماز بگزارد و درنگ کند تا در قبر پنهان می گردد، حتماً از گناهانش زدوده خواهد شد. - . دعائم الاسـلام ۱: ۲۲۸ -

امام صادق علیه السلام فرموده است: جُنب و حائض، میّت را غسل نمی‌دهند. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۸ -

امام باقر علیه السـلام فرموده است: علی، فاطمه علیهما السلام را غسل داد و فاطمه خود این گونه وصیّت فرموده بود. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۸ -

امـام علی علیه السـلام فرموده است: فـاطمه نزد من وصـیّت نمود که کسـی غیر از من او را غسل ندهـد، و اسـماء دختر عمیس هنگام غسل بر روی دست من آب ریخت. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۸ -

از امام صادق علیه السـلام سؤال شـد: آیا جایز است که مرد همسـرش را غسل دهـد؟ امام فرمود: این کار اشـکالی ندارد، ولی باید او را از روی پوشش و لباس غسل دهد. - ۶ . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۹ -

همچنین فرموده است: زن نیز اجـازه دارد هنگام وفات شوهرش او را غسل دهـد، ولی نبایـد عمـداً به فَرج او نگاه بیانـدازد. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۹ -

امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که امام سجاد علیه السلام وفات نمود امام باقر علیه السلام فرمود: من ناپسند می... شمردم زمانی که در قیـد حیات بودی به عورتت نگاه کنم، پس بعـد از وفاتت نیز به آن نگاه نخواهم انـداخت، آن‌گاه دسـت خود را از زیر لبـاس پـدر وارد نمود و جسـد او را غسـل داد، و یکی از کنیزان ام ولـد او را فرا خوانـد، او نیز دسـتش را از زیر لباس وارد نمود و عورت امام را غسل داد، امام صادق علیه السـلام می‌فرماید: من نیز هنگام غسل پدرم، درود خدا بر او، چنین کردم. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۹ -

از امام صادق علیه السـلام درباره غسل دادن مردی سؤال شـد که در میان زنانی وفات می کنـد که هیـچ یک محرم او نیستند، همچنین زنی که در میان مردانی وفات می کند و هیچ کسی یافت نمی‌شود که آنان را غسل دهد؟ امام فرمود: بدون غسل دفن می‌شوند. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۹ -

امام باقر علیه السلام فرموده است: کسی که در آب غرق شده است غسل داده می‌شود. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۲۹ -

امـام صادق علیه السـلام فرموده است: هر کسـی در حال جنابت وفات نمایـد یک غسل او را کفایت می کنـد، حائض نیز چنین است. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۰ -

همچنین فرموده است: میّت سه مرتبه غسـل داده می‌شود: یـک بـار بـا آب و سـدر، بـار دوّم بـا آب و کافور، و بار سوّم با آب خـالص، شـیوه غسـل در هر مرحله ماننـد غسل جنابت است یعنی غسل دهنـده در آغاز ماننـد وضوی نماز وضو داده می شود، سپس آب را بر تمام اعضای میّت جاری می‌سازد، و او را در حالت نشسـته قرار نمی‌دهـد بلکه به پهلو قرارش می‌دهد، چرا که اگر نشانـده شود کمرش می‌شکند، بنابراین میّت را بر دو پهلو زیر و رو می کنـد و پشـتش را غسل می‌دهد، و دست خود را بر

روی سایر اعضای میّت می‌کشد آن گونه که جنب هنگام غسل چنین می‌کند. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۰ -

امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که میّت غسل داده می‌شود پارچه‌ای بر روی ناف تا زانویش انداخته می‌شود، غسل دهنده نیز پارچه‌ای را به دست خود می‌پیچد و آن را از زیر پارچه وارد می‌کند و عورت و سایر اعضایی که در زیر پارچه قرار گرفته است را غسل می‌دهد. - . دعائم الاسلام ۱: ۲۳۰ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی النهایه یقال قذرت الشی ء أقذره إذا کرهته و اجتنبته قوله علیه السلام عطلا من ذنوبه أی خالیا قال فی القاموس عطل من المال و الأدب خلا فهو عطل بضمه و بضمتین و قوس عطل بلا وتر انتهی.

**[ترجمه]شیخ در النهایه گوید: گفته می‌شود: (قذرتُ الشیءَ أقذره) یعنی: آن چیز را ناپسند شمردم و از آن دوری جستم، این فرموده امام: (عُطلًا من ذنوبه) یعنی: در حالی که از گناهان زدوده شده و فارغ گشته است، در القاموس آمده است: (عطل من المال و الأدب) یعنی: از مال و ادب خالی و فارغ گشت (بی مال و بی ادب گشت)، پس(هو عُطُل) یعنی: او بیکار و بی ادب است، و (قَوس عُطِل) یعنی: کمان بدون چلّه، پایان نقل قول.

**[ترجمه]

«۲۸»

الْهِدَایَهُ،: یُغَسِّلُ الْمَیِّتَ أَوْلَی النَّاسِ بِهِ أَوْ مَنْ یَأْمُرُهُ الْوَلِیُّ بِذَلِکَ إِلَی قَوْلِهِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ أَمْرِ الْکَفَنِ وَضَعَ الْمَیِّتَ عَلَی الْمُغْتَسَلِ وَ جَعَلَ بَاطِنَ رِجْلَیْهِ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ یَنْزِعُ الْقَمِیصَ مِنْ فَوْقُ إِلَی سُرَّتِهِ وَ یَتْرُکُهُ إِلَی أَنْ یَفْرُغَ مِنْ غُسْلِهِ لِیَسْتُرَ بِهِ عَوْرَتَهُ فَإِذَا لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ قَمِیصٌ أَلْقَی عَلَی عَوْرَتِهِ مَا یَسْتُرُهَا بِهِ وَ یُلَیِّنُ أَصَابِعَهُ بِرِفْقٍ فَإِنْ تَصَعَّبَتْ عَلَیْهِ فَلْیَدَعْهَا وَ یَمْسَحُ یَدَهُ عَلَی بَطْنِهِ مَسْحاً رَفِیقاً(۶)

ص: ۳۰۸

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۲۹.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۰.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۰.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۰.

۶- ۶. الهدایه ص ۲۴.

وَ قَالَ أَبِی ره فِی رِسَالَتِهِ إِلَیَّ ابْدَأْ بِیَدَیْهِ فَاغْسِلْهُمَا بِثَلَاثِ حُمَیْدِیَّاتٍ بِمَاءِ السِّدْرِ ثُمَّ تَلُفُّ عَلَی یَدِکَ الْیُسْرَی خِرْقَهً تَجْعَلُ عَلَیْهَا شَیْئاً مِنَ الْحُرُضِ وَ هُوَ الْأُشْنَانُ وَ تُدْخِلُ یَدَکَ تَحْتَ الثَّوْبِ وَ یَصُبُّ عَلَیْکَ غَیْرُکَ الْمَاءَ مِنْ فَوْقُ إِلَی سُرَّتِهِ وَ تَغْسِلُ قُبُلَهُ وَ دُبُرَهُ وَ لَا تَقْطَعِ الْمَاءَ عَنْهُ ثُمَّ تَغْسِلُ رَأْسَهُ وَ لِحْیَتَهُ بِرَغْوَهِ السِّدْرِ وَ بَعْدَهُ بِثَلَاثِ حُمَیْدِیَّاتٍ وَ لَا تُقْعِدْهُ ثُمَّ تُقَلِّبُهُ إِلَی الْجَانِبِ الْأَیْسَرِ لِیَبْدُوَ لَکَ الْأَیْمَنُ وَ تَمُدُّ یَدَهُ الْیُمْنَی عَلَی جَنْبِهِ الْأَیْمَنِ إِلَی حَیْثُ بَلَغَتْ ثُمَّ تُغَسِّلُهُ بِثَلَاثِ حُمَیْدِیَّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَی قَدَمِهِ وَ لَا تَقْطَعِ الْمَاءَ عَنْهُ ثُمَّ تُقَلِّبُهُ إِلَی جَانِبِهِ الْأَیْمَنِ لِیَبْدُوَ لَکَ الْأَیْسَرُ وَ تَمُدُّ یَدَهُ الْیُسْرَی عَلَی جَنْبِهِ الْأَیْسَرِ إِلَی حَیْثُ بَلَغَتْ ثُمَّ تُغَسِّلُهُ بِثَلَاثِ حُمَیْدِیَّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَی قَدَمِهِ وَ لَا تَقْطَعِ الْمَاءَ عَنْهُ ثُمَّ اقْلِبْهُ إِلَی ظَهْرِهِ وَ امْسَحْ بَطْنَهُ مَسْحاً رَفِیقاً وَ اغْسِلْهُ مَرَّهً أُخْرَی بِمَاءٍ وَ شَیْ ءٍ مِنْ جُلَالِ الْکَافُورِ مِثْلِ الْغَسْلَهِ الْأُولَی وَ خَضْخِضِ الْأَوَانِیَ الَّتِی فِیهَا الْمَاءُ وَ اغْسِلْهُ الثَّالِثَهَ بِمَاءٍ قَرَاحٍ وَ لَا تَمْسَحْ بَطْنَهُ ثَالِثَهً(۱)

وَ قُلْ وَ أَنْتَ تُغَسِّلُهُ اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِکَ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ (۲) وَ الْمَجْدُورُ وَ الْمُحْتَرِقُ إِنْ لَمْ یُمْکِنْ غُسْلُهُمَا صُبَّ عَلَیْهِمَا الْمَاءُ صَبّاً یُجْمَعُ مَا سَقَطَ مِنْهُمَا فِی أَکْفَانِهِمَا(۳).

**[ترجمه]الهدایه: نزدیک‌ترین شخص به میّت یا کسی که ولی میّت مأمورش کرده باشد او را غسل می‌دهد، تا آنجا که می... گوید: هنگامی که غسل دهنده از امورات مربوط به کفن فارغ گشت، میّت را بر روی مکان غسل قرار می‌دهد و کف پاهای او را به سوی قبله می‌چرخاند، آن گاه لباس میّت را از بالا تا ناف او در می‌آورد و به خاطر اینکه عورت میّت پوشیده بماند، از درآوردن بیقّه لباس خودداری می کند، و اگر بر روی میّت هیچ پوششی قرار نداشته باشد پوششی را بر روی او قرار می‌دهد تا عورتش پوشیده بماند، و انگشتان میّت را به آرامی مالش می‌دهد و اگر انجام این کار برای غسل دهنده سخت باشد می‌تواند آن را رها کند، همچنین دستش را به آرامی بر روی شکم میّت می کشد. - . الهدایه: ۲۴ -

پدرم رحمهالله در نامه‌ای که به من نگاشت گفت: برای غسل دادن میّت از دستانش آغاز کن، پس آن‌ها را با سه پیمانه حمیدیّه آب سدر بشوی، سپس به دست چپ خود پارچه‌ای می‌پیچی و مقداری چوبک (اشنان) را بر روی آن قرار می‌دهی و دستت را به زیر لباس و پوششی که بر میّت قرار داده شده وارد می کنی، شخص دیگری آب را از بالا- تا ناف میّت بر روی دست تو می‌ریزد و تو نیز فرج او را از پیش و پس غسل می‌دهی، این در حالی است که آب را بی‌وقفه و بدون بریدگی بر میّت جاری می‌سازی، سپس سر و محاسن او را با کف سدر و بعد از آن با سه پیمانه حمیدیّه آب می‌شویی و میّت را به حالت نشسته قرار نمی‌دهی، آن گاه او را به پهلوی چپ برمی گردانی تا پهلوی راستش برای تو آشکار شود، و دست راستش را تا جایی که امکان دارد به صورتِ کشیده بر روی پهلوی راستش قرار می‌دهی، سپس از سر تا پای میّت را به سه پیمانه حمیدیّه و بدون قطع کردن جریان آب غسل می‌دهی، آن گاه میّت را به پهلوی راست برمی گردانی تا پهلوی چپ او برای تو آشکار گردد، و دست چپش را تا جایی که امکان دارد به صورتِ کشیده بر روی پهلوی چپش قرار می‌دهی و از سر تا پایش را با سه پیمانه حمیدیّه و بدون قطع کردن جریان آب غسل می‌دهی، بعداً میّت را به پشت برگردان و شکم او را به آرامی مالش ده، سپس مانند غسل اوّل یک بار دیگر میّت را با آب و مقداری کافور غسل ده؛ و ظرف‌هایی که در آن‌ها آب قرار داشته را تکان ده تا پاک شوند، آن گاه بار سوّم میّت را با آب خالص غسل ده ولی این بار بر شکم او دست نکش. - . الهدایه: ۲۴ -

و در حین غسل دادن میّت بگو: «اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ»\\"خداوندا، عفو تو را درخواست می کنم، عفو تو را درخواست می... کنم\\"، پس هر که این جمله را به زبان آورد خداوند او را مورد عفو خویش قرار می‌دهد. - . الهدایه: ۲۴ -

اگر غسل دادن شخص مبتلا به آبله یا سوختگی امکان پذیر نباشد فقط آب را بر آنان جاری ساز، و قسمت‌هایی که از بدن آن‌ها جدا می‌شود را در کفن‌شان بگذار. - . الهدایه: ۲۵ -

**[ترجمه]

«۲۹»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام: أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام غَسَّلَ فَاطِمَهَ ثَلَاثاً وَ خَمْساً وَ جَعَلَ فِی الْغَسْلَهِ الْخَامِسَهِ الْآخِرَهِ شَیْئاً مِنَ الْکَافُورِ وَ أَشْعَرَهَا مِئْزَراً سَابِغاً دُونَ الْکَفَنِ وَ کَانَ هُوَ الَّذِی یَلِی ذَلِکَ مِنْهَا وَ هُوَ یَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّهَا أَمَتُکَ وَ بِنْتُ رَسُولِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ اللَّهُمَّ لَقِّنْهَا حُجَّتَهَا وَ أَعْظِمْ بُرْهَانَهَا وَ أَعْلِ دَرَجَتَهَا وَ اجْمَعْ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ أَبِیهَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.

وَ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ: غَسَّلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ غَسَّلَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ الْحَسَنُ وَلَدُهُ علیهما السلام ثُمَّ قَالَ زَیْدٌ بِأَبِی وَ أُمِّی مَنْ تَوَلَّتِ الْمَلَائِکَهُ غُسْلَهُ قَالَ یَعْنِی أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنَ علیه السلام.

ص: ۳۰۹

۱- ۱. الهدایه ص ۲۴.

۲- ۲. الهدایه ص ۲۴.

۳- ۳. الهدایه ص ۲۵.

وَ قَالَ زَيْدٌ نَحْنُ الْمَوْتُورُونَ وَ نَحْنُ الْمَظْلُومُونَ فَوَيْلٌ لِمَنْ جَهِلَ أَمْرَنَا وَ طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: از امام حسین علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه علیها السلام را سه و پنج بار غسل داد، و در غسل پنجم از مقداری کافور استفاده کرد، همچنین در زیر کفن پوشش گشادی را بر تن فاطمه علیهاالسلام پوشانید، حال آنکه امیر المؤمنین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّهَا أَمَتُكَ وَ بِنْتُ رَسُولِكَ وَ صَفِيَّكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ لَقِّنْهَا حُجَّتَهَا وَ أَعْظِمْ بُرْهَانَهَا وَ أَعْلِ دَرَجَتَهَا وَ اجْمَعْ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله» {خداوند، فاطمه کنیز تو، دختر رسول تو و برگزیده و بهترین مخلوقات توست؛ خداوندا، حجتش را به او تلقین بنما، دلیلش را با عظمت، درجاتش را عالی و او را با پدرش محمّد صلّی الله علیه وآله جمع گردان}.

از زید بن علی روایت شده که امیرالمؤنین علیه السلام پیامبر صلّی الله علیه وآله را غسل داد، و امام حسن علیه السلام نیز امیرالمؤمنین را غسل داد، سپس زید گفت: پدر و مادرم فدای کسی که ملائکه غسل او را به عهده می گیرند یعنی امام حسین علیه السلام.

همچنین زید گفت: ما (اهل بیت) کسانی هستیم که حقّمان پایمال شده و مورد ستم قرار گرفته‌ایم، پس وای بر آنکه در مورد امر ما طریق جهالت در پیش گیرد و خوشا به سعادت آنکه حقّ ما را بشناسد.

**[ترجمه]

«۳۰»

كِتَابُ دَلَائِلِ الْإِمَامَهِ لِلطَّبَرِيِّ الْإِمَامِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَشَّابِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ أَبِي زَائِدَهَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله رَأَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام رُؤْيَا طَوِيلَهً بَشَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِاللُّحُوقِ بِهِ وَ أَرَاهَا مَنْزِلَهَا فَلَمَّا انْتَبَهَتْ قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِذَا تُوُفِّيتُ لَا تُعْلِمْ أَحَداً إِلَّا أُمَّ سَلَمَهَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ فِضَّهَ وَ مِنَ الرِّجَالِ ابْنَيَّ وَ الْعَبَّاسَ وَ سَلْمَانَ وَ عَمَّاراً وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ حُذَيْفَهَ وَ قَالَتْ إِنِّي أَحْلَلْتُكَ أَنْ تَرَانِي بَعْدَ مَوْتِي فَكُنْ مِنَ النِّسْوَهِ فِيمَنْ يُغَسِّلُنِي وَ لَا تَدْفِنِّي إِلَّا لَيْلًا وَ لَا تُعْلِمْ أَحَداً قَبْرِي تَمَامَ الْحَدِيثِ (۱).

**[ترجمه]کتاب دلائل الإمامه: امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله وفات نمود، فاطمه علیها السلام رؤیایی طولانی دید که در آن پیامبر او را به پیوستن به خود بشارت داد و جایگاهش را در بهشت به او نمایاند، هنگامی که از خواب بیدار شد به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن‌گاه که از دنیا کوچ کردم، در میان زنان کسی غیر از امّ سلمه، امّ أیمن و فضّه و در میان مردان کسی غیر از دو پسرم، عباس، سلمان، عمّار، مقداد، ابوذر، و حذیفه را از وفاتم باخبر مساز، سپس فرمود: من به تو اجازه می‌دهم که پس از وفاتم مرا مشاهده کنی، پس در میان زنانی باش که غسلم می... دهند، و مرا جز در شب به خاک مسپار و کسی را از مکان قبرم آگاه مگردان... تا آخر حدیث. - . دلائل الإمه: ۴۴ -

**[ترجمه]

«۳۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَی التَّلَّعُكْبَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ رَفَعَهُ قَالَ: لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَهُ عليها السلام غَسَّلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ لَمْ يَحْضُرْهَا غَيْرُهُ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ زَيْنَبَ وَ أُمِّ كُلْثُومٍ وَ فِضَّهَ جَارِيَتِهَا وَ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]دلائل الإمامه: از محمد بن همام روایت شده که گفت: هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات نمود، امیر المؤمنین او را غسل داد کسی غیر از امیر المؤمنین، حسن و حسین علیهم السلام، زینب، ام کلثوم، کنیزش فضّه و اسماء دختر عمیس بر بالین او حاضر نبود تا آخر روایت. - . دالائل الإمامه: ۴۶ -

**[ترجمه]

«۳۲»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام بِخُرَاسَانَ وَ كَانَ الْعَبَّاسُ يَحْجُبُهُ فَدَعَانِي وَ إِذَا عِنْدَهُ شَيْخٌ أَعْوَرُ يَسْأَلُهُ فَخَرَجَ الشَّيْخُ فَقَالَ لِي رُدَّ عَلَيَّ الشَّيْخَ فَخَرَجْتُ إِلَى الْحَاجِبِ فَقَالَ لَمْ يَخْرُجْ عَلَيَّ أَحَدٌ فَقَالَ الرِّضَا أَ تَعْرِفُ الشَّيْخَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ هَذَا رَجُلٌ مِنَ الْجِنِّ سَأَلَنِي عَنْ مَسَائِلَ وَ كَانَ فِيمَا سَأَلَنِي عَنْهُ مَوْلُودَانِ وُلِدَا فِي بَطْنٍ مُلْتَزِمَيْنِ مَاتَ أَحَدُهُمَا كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ قُلْتُ يُنْشَرُ الْمَيِّتُ عَنِ الْحَيِ (۳).

ص: ۳۱۰

۱- ۱. دلائل الإمامه ص ۴۴.

۲- ۲. دلائل الإمامه ص ۴۶.

۳- ۳. دلائل الإمامه ص ۱۹۴.

**[ترجمه]دلائل الإمامه: از هیثم بن واقـد روایت شده که گفت: در خراسان نزد امام رضا علیه السـلام بودم و عباس حاجب او بود، پس امـام مرا به داخل فراخوانـد و از قضا پیرمرد تک چشـمی نزد او حضور داشت، پیرمرد خارج شـد و امام به من فرمود: پیرمرد را نزد من بازگردان، من نیز سـراغ حاجب رفتم، ولی گفت: هیـچ کسـی از مقابل من خارج نشـده است، امام فرمود: آیا آن پیرمرد را می‌شناسـی؟ گفتم: خیر، امـام فرمود: او مردی از جنّیان بود که درباره چنـد موضوع از من سؤال پرسـید، یکی از سؤالا‌تش دربـاره دو کودک دوقلو بود که از یـک شـکم به دنیـا می‌آینـد ولی یکی از آن‌ها می‌میرد، پس چگونه با او معامله می‌شود؟ گفتم: کودک مرده از کودک زنده جدا می‌گردد. - . دلائل الإمامه: ۱۹۴ -

**[ترجمه]

باب ۹ التکفین و آدابه و أحکامه

روایات

«۱»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ خَلَفٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِیِّ قَالَ: رَأَیْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ یَنْفُضُ بِکُمِّهِ الْمِسْکَ عَنِ الْکَفَنِ فَیَقُولُ لَیْسَ هَذَا مِنَ الْحَنُوطِ فِی شَیْ ءٍ(۱).

**[ترجمه] قرب الأسـناد: از ابراهیم بن محمّـد بن عبـدالله جعفری روایت شده است: امام صادق علیه السـلام را مشاهده نمودم که با آستین لباسش مُشک را از کفن پاک کرده و می‌فرمود: مُشک از جمله مواد خوشبویی نیست که به جسد زده می‌شود. - . قرب الأسناد: ۷۵ از چاپ سنگی، ۹۹ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بیان

یـدل علی مرجوحیه التحنـط بالمسـک و مـا روی من تحنط النبی صـلی الله علیه و آله به إما محمول علی التقیه أو مخصوص به صلی الله علیه و آله و ظـاهر الأ‌کثر کراهه غیر الکـافور و الـذریره من الطیب مطلقـا قـال فی الـذکری و أما المسک ففی خبرین أرسلهما الصدوق (۲)

أحـدهما أن النبی صـلی الله علیه و آله حنـط بمثقـال من مسـک سوی الکـافور و الآخر عن الهادی علیه السـلام أنه سوغ تقریب المسـک و البخور إلی المیت و یعارضـهما مسـند محمـد بن مسـلم (۳) و نقـل مـا سـیأتی و قـال خبر غیـاث بن إبراهیم (۴) عن الصادق علیه السلام: أن أباه کان یجمر المیت بالعود. ضعیف السند.

**[ترجمه]این حـدیث بر رجحان نداشـتن خوشـبو کردن جسـد با مُشک دلالت می‌کنـد، امّا آنچه در روایات مبنی بر خوشـبو شـدن جسـد مبـارک پیـامبر صـلّی الله علیه و آله بـا مُشـک ذکر شـده است یـا بر تقیّه حمـل می‌شود و یا اینکه این امر به پیامبر

اختصاص داشته است، ولی بیشتر فقها به کراهت استفاده از تمام مواد خوشبو غیر از کافور و ذریره (نوعی عطر) اعتقاد دارند، شهید در الذکری گفته است: استفاده از مُشک برای خوشبو کردن جسد در دو حدیث که صدوق آن‌ها را روایت کرده ذکر شده است: - . الفقیه ۱: ۹۳ - یکی اینکه جسد مبارک پیامبر صلّی الله علیه و آله به جز کافور با یک مِثقال مُشک خوشبو گردید، و دیگری حدیثی است منقول از امام هادی علیه السلام که نزدیک گرداندن مشک و بخور به میّت را جائز دانسته است، امّا حدیثی که از محمد بن مسلم روایت شده و در ادامه ذکر خواهد شد با دو حدیث مذکور تعارض دارد - . این حدیث در کتاب العلل و کتاب الخصال تحت شماره ۹ ذکر شده است. - . همچنین حدیثی که غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است مبنی بر اینکه پدرش (امام باقر علیه السلام) میّت را با عود معطّر می‌کرد، از نظر سند ضعیف است. - . این حدیث در التهذیب ۱: ۸۴ روایت شده است. -

**[ترجمه]

«۲»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام كَانَ لَا يَلْبَسُ إِلَّا الْبَيَاضَ أَكْثَرَ مَا يَلْبَسُ وَ يَقُولُ فِيهِ تَكْفِينُ الْمَوْتَى (۵).

**[ترجمه]قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام جز لباس سفید لباس دیگری نمی‌پوشید و می‌فرمود: مردگان با آن کفن می‌شوند. - . قرب الأسناد: ۹۳ از چاپ نجف، ۷۱ از چاپ سنگی. -

**[ترجمه]

«۳»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: أَنَّ الرَّشَّ عَلَى الْقُبُورِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ كَانَ يُجْعَلُ الْجَرِيدُ الرَّطْبُ عَلَى الْقَبْرِ حِينَ يُدْفَنُ الْإِنْسَانُ

ص: ۳۱۱

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۷۵ ط حجر ص ۹۹ ط نجف.

۲- ۲. الفقيه ج ۱ ص ۹۳.

۳- ۳. تراه فی العلل و الخصال تحت الرقم ۹.

۴- ۴. أورده فی التهذيب ج ۱ ص ۸۴.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۹۳ ط نجف، ص ۷۱ ط حجر.

فِی أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ یُسْتَحَبُّ ذَلِکَ لِلْمَیِّتِ (۱).

**[ترجمه]قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که در عهد پیامبر صلّی الله علیه و آله بر قبور آب پاشیده می‌شد و بر آن‌ها شاخه مرطوب نخل قرار داده می‌شد، این اعمال در اوّلین فرصت پس از دفن میّت انجام داده می‌شود و برای او مستحبّ است. - . قرب الأسناد: ۶۸ از چاپ سنگی، ۹۰ از چاپ نجف. -

**[ترجمه]

بیان

لا خلاف ظاهرا فی استحباب کون الکفن أبیض إلا الحبره.

**[ترجمه]بر سر این موضوع که کفن سفید رنگ باشد هیچ اختلاف نظری وجود ندارد، مگر اینکه از جنس حبره (نوعی بُرد یمانی) باشد.

**[ترجمه]

«۴»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا یَرْفَعُهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَجِیدُوا أَکْفَانَ مَوْتَاکُمْ فَإِنَّهَا زِینَتُهُمْ (۲).

ثواب الأعمال، عن أبیه عن محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد: مثله (۳) فلاح السائل، من کتاب مدینه العلم مرسلا: مثله (۴).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کفن مردگان خویش را نیکو گردانید، چرا که زینت آنان به حساب می‌آید. - .

علل الشرایع ۱: ۲۸۵ -

ثواب الأعمال: نظیر این حدیث روایت شده است. - . ثواب الأعمال: ۱۷۸ -

فلاح السائل: از کتاب مدینه العلم حدیث مرسلی نظیر آن روایت کرده است. - . فلاح السائل: ۹۶ -

**[ترجمه]

«۵»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه

السلام قَالَ: أَوْصَانِی أَبِی بِكَفَنِهِ قَالَ لِی یَا جَعْفَرُ اشْتَرِ لِی بُرْداً وَ جَوِّدْهُ فَإِنَّ الْمَوْتَی یَتَبَاهَوْنَ بِأَكْفَانِهِمْ (۵).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده كه فرمود: پدرم در مورد كفن خویش نزد من وصیّت نموده و فرمود: ای جعفر، برای كفن من پارچه بُرد (نوعی پارچه گرانبها) خریده و آن را نیكو گردان، چرا كه مردگان به كفن‌های خویش فخر می‌فروشند. -. علل الشرایع ۱: ۲۸۵ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ رَفَعَهُ قَالَ: السُّنَّةُ فِی الْحَنُوطِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ دِرْهَماً وَ ثُلُثٌ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ وَ رَوَوْا أَنَّ جَبْرَئِیلَ علیه السلام نَزَلَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِحَنُوطٍ وَ كَانَ وَزْنُهُ أَرْبَعِینَ دِرْهَماً فَقَسَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ جُزْءٌ لَهُ وَ جُزْءٌ لِعَلِیٍّ وَ جُزْءٌ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ (۶).

**[ترجمه]علل الشرایع: از ابن سنان روایت شده كه گفت: سنّت معمول در مورد مقدار استفاده شده از حنوط (هر نوع ماده خوشبو) برای معطر كردن میّت، سیزده و یک سوّم درهم است؛ محمد بن احمد گفته است: روایت شده كه جبرئیل علیه السلام حنوطی بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله نازل كرد كه وزن آن چهل درهم بود، پس پیامبر آن را به سه قسمت تقسیم كرد، یک قسمت برای خود، قسمتی برای علی و قسمتی دیگر برای فاطمه، درود خدا برآنان قرار داد. -. علل الشرایع ۱: ۲۸۵ -

**[ترجمه]

بیان

المشهور بین الأصحاب تحقق الحنوط بمسماه و قال الشیخان و الصدوق أقله مثقال و أوسطه أربعه دراهم و أكمل منه وزن ثلاثه عشر درهما و ثلث و قال الجعفی أقله مثقال و ثلث قال و یخلط بتربه مولانا الحسین علیه السلام و قال ابن الجنید أقله مثقال و أوسطه أربعه مثاقیل و قدر ابن البراج أكثره بثلاثه

ص: ۳۱۲

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۶۸، ط حجر ص ۹۰ ط نجف.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۵.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۱۷۸.

۴- ۴. فلاح السائل ص ۹۶.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۵.

۶- ۶. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۵.

عشر درهما و نصف و قد وردت الروايات بالمثقال و بالمثقال و النصف و بأربعه مثاقيل و بثلاثه عشر درهما و ثلث و الكل حسن و ما زاد منها أحسن و الظاهر عدم مشاركه الغسل للحنوط فی تلك المقادير و قيل بالمشاركه.

**[ترجمه]نظر مشهور در بین فقها بر این است که محقّق شدن مسمّای حنوط کفایت می کند، ولی شیخین و صدوق بر این باورند که کمترین مقدار حنوط یک مثقال، میانگین آن چهار درهم و کامل‌ترین وزن آن سیزده و یک سوّم درهم است، و جعفیّ گوید: کمترین مقدار حنوط استفاده شده برای معطّر کردن میّت یک مثقال و یک سوّم مثقال است که به تربت مزار امام حسین علیه السلام آمیخته می گردد.

ابن جنید نیز گفته است: کمترین مقدار یک مثقال و میانیگن آن چهار مثقال است، ولی ابن برّاج بیشترین مقدارِ آن را سیزده و نیم درهم معرفی کرده است، احادیثی نیز روایت شده‌اند که بر یک یا یک و نیم مثقال، چهار مثقال و سیزده و یک سوم مثقال به عنوان کمترین، میانگین و بیشترین مقدار حنوط استفاده شده برای معطّر کردن میّت دلالت می کنند، و همه از احادیث حسن هستند، و اگر از مقدار بیشتری نیز استفاده شود نیکوتر است؛ آنچه آشکار است اینکه هنگام غسل از حنوط در این مقادیر استفاده نمی‌شود، و گفته شده که استفاده می‌شود.

**[ترجمه]

«۷»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ السَّمَّاكِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ خَيْرُ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضُ فَلْيَلْبَسْهُ أَحْيَاؤُكُمْ وَ كَفِّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ (۱).

**[ترجمه]مجالس ابن الشیخ: ابوهریره از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بهترین لباسی که بر تن می کنید لباسهای سفید رنگ هستند، پس شایسته است که زندگان شما لباس سفید بپوشند و مردگان خویش را نیز با آن کفن کنید. - . أمالی الطوسی ۱: ۳۹۸ -

**[ترجمه]

«۸»

الْإِحْتِجَاجُ، وَ غَيْبَةُ الشَّيْخِ،: فِيمَا كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام سُئِلَ عَنْ طِينِ الْقَبْرِ يُوضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِی قَبْرِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا فَأَجَابَ علیه السلام يُوضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِی قَبْرِهِ وَ يُخْلَطُ بِحَنُوطِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (۲)

وَ سَأَلَ وَ رُوِیَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ كَتَبَ عَلَى إِزَارِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ- إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هَلْ يَجُوزُ لَنَا نَكْتُبُ مِثْلَ ذَلِكَ بِطِينِ الْقَبْرِ أَوْ غَيْرِهِ فَأَجَابَ علیه السلام يَجُوزُ ذَلِكَ (۳).

**[ترجمه]الاحتجاج و غیبه الشیخ: در میان نوشته‌های محمّد بن عبدالله بن جعفر حمیریّ به امام زمان علیه السلام از گِل قبر که همراه میّت در قبرش گذارده می‌شود سؤال شد و اینکه آیا این کار جایز است یا خیر؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: گِل قبر همراه میّت در قبرش گذارده می‌شود و با حنوطی که برای معطر شدن او از آن استفاده شده آمیخته می گردد، إن شاءالله تعالی. - . الاحتجاج: ۲۷۴، غیبه الشیخ الطوسی -

همچنین محمّد پرسید: برای ما روایت شده که امام صادق علیه السلام بر پایین کفن پسرش اسماعیل نوشت: (إسماعیل یشهد أن لا- إلا- إلّا الله)، آیا برای ما جایز است که با گِل قبر یا چیزهای دیگر چنین عبارتی بنویسیم؟ امام زمان علیه السلام فرمود: چنین کاری جایز است. - . الاحتجاج: ۲۷۴، غیبه الشیخ الطوسی -

**[ترجمه]

«۹»

الْعِلَلُ، وَ الْخِصَالُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْیَقْطِینِیِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: لَا تُجَمِّرُوا الْأَکْفَانَ وَ لَا تَمْسَحُوا مَوْتَاکُمْ بِالطِّیبِ إِلَّا الْکَافُورَ فَإِنَّ الْمَیِّتَ بِمَنْزِلَهِ الْمُحْرِمِ (۴).

**[ترجمه]علل الشرایع و الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کفن‌ها را با اشیاء معطّر بخور ندهید، و مردگان خویش را جز با کافور مسح نکنید، چرا که میّت به منزله شخص در حال احرام است. - . علل الشرایع ۱: ۲۹۰، الخصال ۱: ۱۵۹ -

**[ترجمه]

بیان

نقل فی المعتبر إجماع علمائنا علی کراهه تجمیر الکفن و قال الصدوق یکره أن یجمر أو یتبع بمجمره و لکن یجمر الکفن و لا یبعد حمل الأخبار الوارده بالجواز علی التقیه.

**[ترجمه]در المعتبر نقل شده که جمهور علمای ما بر کراهت بخور دادن کفن با اشیاء معطّر اتفاق نظر دارند [و صدوق گفته است: مکروه است که میّت با اشیاء معطّر بخور داده شود یا با بخوردادن همراهی گردد، ولی کفن بخور داده می‌شود]، و بعید نیست که احادیث دلالت کننده بر جواز این امر بر تقیّه حمل شود.

**[ترجمه]

«۱۰»

الْخِصَالُ (۵)، عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۸.

۲- ۲. الاحتجاج ص ۲۷۴، غیبه الشیخ الطوسیّ.

۳- ۳. الاحتجاج ص ۲۷۴، غیبه الشیخ الطوسیّ.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۰، الخصال ج ۱ ص ۱۵۹.

۵- ۵. قد کان فی الأصل و هکذا الکمبانیّ العلل، لکنه من سهو القلم.

بْنِ إِدْرِيسَ مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يُمَاكَسُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فِي الْأُضْحِيَّةِ وَ الْكَفَنِ وَ ثَمَنِ النَّسَمَةِ وَ الْكِرَى إِلَى مَكَّةَ(۱).

و روى فى وصايا النبى صلى الله عليه و آله لعلى عليه السلام: مثله كما مر بإسناده (۲).

**[ترجمه]الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: مناقشه بر سر بهای چهار چیز جایز نیست: قربانی، کفن، بهای آزاد کردن بردگان، کرایه رسیدن به مکه. -. الخصال ۱: ۱۱۷ -

در میان وصیّت‌های پیامبر صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام نظیر این حدیث روایت شده است. -. الخصال ۱: ۱۱۷، البحار ۷۷: ۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ كَانَ مَأْجُوراً كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: انسانی که کفن خود را آماده می‌کند، هرگاه به آن نظر اندازد مأجور خواهد بود. -. أمالی الصدوق: ۱۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۲»

مَعَانِي الْأَخْبَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَادَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَالَ خَضِّرُوهُ فَمَا أَقَلَّ الْمُتَخَضِّرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَيُّ شَيْءٍ التَّخْضِيرُ قَالَ تُؤْخَذُ جَرِيدَةٌ رَطْبَةٌ قَدْرَ ذِرَاعٍ وَ تُوضَعُ هُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى تَرْقُوَتِهِ تُلَفُّ مَعَ ثِيَابِهِ.

و قال الصدوق رحمه الله جاء هذا الخبر هكذا و الذى يجب استعماله أن يجعل للميت جريدتان من النخل خضراوين رطبتين طول كل واحده قدر عظم الذراع تجعل إحداهما من عند الترقوه تلصق بجلده و عليه القميص و الأخرى عند وركه ما بين القميص و الإزار فإن لم يقدر على جريده من نخل فلا بأس أن تكون من غيره من بعد أن تكون رطبا(۴).

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۱۷.

۲- ۲. رواه فی الخصال ج ۱ ص ۱۱۷، و تراه فی ج ۷۷ من البحار ص ۵۸ المکرر نقلا عن مکارم الأخلاق.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۱۹۷.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۳۴۸.

**[ترجمه]معانی الأخبار: از یحیی بن عباده روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: مردی از انصار وفات نمود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله در مراسم غسل و کفن او حضور یافت و فرمود: (خضّروه، فما أقلّ المتخضّرین یوم القیامه)، یحیی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از (تخضیر) چیست؟ امام فرمود: یک ذراع از شاخه تر و تازه درخت خرما بریده شده و اینجا گذاشته می‌شود – امام به ترقوه خود اشاره کرد – و به لباس‌هایش پیچیده می‌شود.

صدوق رحمه الله گوید: این حدیث این گونه روایت شده است، و آنچه انجام دادنش واجب می‌باشد این است که دو شاخه تر و تازه و سبز درخت خرما که هر یک به اندازه استخوان ساعد باشند برای قرارداده شدن میّت آماده گردد، و در حالی که پیراهن به تن دارد یکی از شاخه‌ها در کنار ترقوه او قرار داده شده و به پوست بدنش چسبانده شود، و شاخه دیگر کنار کفل او و بین پیراهن و شلوار قرار داده شود، همچنین اگر امکان آماده کردن شاخه درخت خرما فراهم نباشد اشکالی ندارد که از شاخه درختان دیگر استفاده شود به شرط آنکه تر و تازه باشد. - . معانی الأخبار: ۳۴۸ -

**[ترجمه]

توضیح

اعلم أنه لا خلاف بین أصحابنا فی استحباب الجریدتین للمیت و قال الشهید الثانی رحمه الله الجریده العود الذی یجرد عنه الخوص و لا یسمی جریدا ما دام علیه الخوص و إنما یسمی سعفا و قال المفید و سلار و جماعه یستحب أن یکون من النخل فإن لم یوجد فمن الخلاف و إلا فمن السدر و إلا فمن شجر رطب و ذهب جماعه منهم الشیخ فی النهایه و المبسوط و المحقق فی الشرائع إلی تقدیم السدر علی الخلاف و ذهب الصدوق و الشیخ فی الخلاف و الجعفی إلی أنه مع تعذر النخل تؤخذ من شجر رطب و هو اختیار ابن البراج و ابن إدریس و الشهید فی الدروس و البیان ذکر بعد الخلاف قبل الشجر الرطب شجر الرمان و لا یبعد التخییر بعد النخل بین السدر و الخلاف ثم الرمان.

ثم اختلفوا فی مقدارها فقال أکثر علمائنا منهم الشیخان یکون طولهما قدر عظم الذراع و قال الصدوق طول کل واحده قدر عظم الذراع قال و إن کانت قدر الذراع فلا بأس و إن کانت قدر شبر فلا بأس و قال ابن أبی عقیل مقدار کل واحده أربع أصابع إلی ما فوقها قال فی الذکری و الکل جائز لثبوت الشرعیه مع عدم القاطع علی قدر معین و الأظهر التخییر بین الذراع و الشبر و عظم الذراع لورود الروایه بکل منها.

و اختلفوا أیضا فی محلها فالمشهور بینهم أنه یجعل إحداهما من جانبه الأیمن من ترقوته یلصقها بجلده و الأخری من الأیسر بین القمیص و الإزار ذهب إلیه الصدوق فی المقنع و الشیخان و جمهور المتأخرین و قال علی بن بابویه و الصدوق فی الفقیه کما ذکر هنا و قال ابن أبی عقیل واحده تحت إبطه الأیمن و قال الجعفی إحداهما تحت إبطه الأیمن و الأخری نصف مما یلی الساق و نصف مما یلی الفخذ و لعل المشهور أقوی و مع التعذر للتقیه توضع حیث یمکن و لو فی القبر و استحباب الشق کما ذکره بعض الأصحاب غیر ثابت و کذا

استحباب وضع القطن عليهما لم أر به نصا و قد ذكره بعض الأصحاب.

ثم اعلم أن هـذا الخبر رواه فی الفقيه (۱) عن يحيى بن عباده المكى أنه قال: سـمعت سـفيان الثورى يسأل أبا جعفر عن التخضير فقال إن رجلا من الأنصار هلك و ذكر نحوه.

و قال فى المنتهى (۲) روى الجمهور أن سفيان الثورى سأل عبد الله بن يحيى بن عباده المكى عن التخضير و ذكر نحوه.

**[ترجمه]آگاه باش که هيچ اختلافی در ميان فقها بر سر استحباب قرار دادن دو شاخه نخل در كنار ميّت وجود ندارد، شهيد ثانی رحمه الله گويد: منظور از (جريده) چوبی است كه برگ‌های آن جدا شده باشد، و اگر برگ‌ها برآن قرار داشته باشند نه (جريـده) بلكه (سَعَف) ناميـده می‌شود. شيخ مفيـد، سلّار و گروه ديگری از فقها گفته‌اند: مستحبّ است كه از شاخه درخت خرما اسـتفاده شود، اگر خرما يافت نشد از درخت بيد و اگر بيد نيز يافت نشد از درخت سدر استفاده شود، و اگر هيچ يک از درختـان مـذكور يـافت نشدنـد می‌توان از شـاخه هر درخت تر و تـازه اسـتفاده كرد؛ گروهی از فقهـا ماننـد شـيخ در النهـايه و المبسوط و محقّق در الشـرايع به تقـديم درخت سدر بر بيد اعتقاد دارند، ولی صدوق، شـيخ در الخلاف و جعفیّ بر اين باورند كه در صورت فراهم نبودن شـاخه نخـل می‌توان از شـاخه هر درخت تر و تازه اسـتفاده كرد، اين نظر را ابن برّاج و ابن ادريس نيز برگزيـده‌انـد، امّا شـهيد در الدّروس و البيان بعد از درخت بيد و قبل از هر درخت تر و تازه درخت انار را ذكر كرده است، همچنين بعيـد نيست كه بعـد از درخت خرما يكی از دو درخت سـدر و بيـد و در صورت عـدم وجود آن‌ها درخت انار اختيار شود .

سپس فقهـا در مورد انـدازه دو شـاخه نخل دچار اختلاف نظر شدنـد، اغلب علمای ما از جمله شـيخين(طوسـی و مفيـد) بر اين باورنـد كه طول آن‌ها بايـد به انـدازه اسـتخوان ساعد باشد، صدوق گويد: طول هر يک از آن‌ها بايد به اندازه اسـتخوان ساعد باشـد، اگر به انـدازه يک ذراع و حتی يک وجب نيز باشد اشكالی ندارد. ابن أبی عقيل گويد: اندازه هر يک از آن دو شاخه بايـد چهار انگشت و بيشتر از آن باشـد؛ شـهيد در الذكری گفته است: هر اندازه‌ای جايز است، چرا كه شـرعيّت اين كار بدون تعييـن انـدازه‌ای مشـخص و قطعی بـه اثبـات رسـيده است، ولی آشـكار است كه يكی از سه انـدازه يـک ذراع، وجب دست و استخوان ساعد انتخاب می‌شود، چرا كه احاديث بر اين سه مورد دلالت می‌كنند.

همچنين فقهـا در مورد محلّ قرار دادن دو شـاخه نخل اختلاف نظر دارنـد، ولی نظر مشـهور در بين آنان اين است كه يكی از آن‌ها در سـمت راست و در كناره ترقوه ميّت به پوسـتش چسـپانده می‌شود، و ديگری در سـمت چپ و ما بين پيراهن و شـلوار قرار داده می‌شود، صـدوق در المقنع، شـيخين و جمهور فقهـای معاصـر قائـل به اين نظر هسـتند و علی بن بـابويه و صـدوق در الفقيه نيز چنـان كه در اينجـا ذكر شـد چنين گفته‌انـد، ولی ابن أبی عقيـل گفته است: يكی از شـاخه‌های درخت خرما زير بغل راست ميّت قرار داده می‌شود، الجعفیّ نيز گويـد: يكی از شـاخه‌هـای درخت خرما زير بغل راست و شاخه ديگر نصف آن زير ساق و نصف ديگرش زير ران ميّت قرار می‌گيرد، و شايـد نظر مشـهور قوی‌تر است؛ و در صورت وجود عـذر به خاطر رعايت تقيّه شاخه‌های نخل در هر جايی حتّی اگر در قبر باشد قرار داده می‌شوند؛ ولی بر استحباب شق(نيمه يا شكافته شده از هر چيز) ثـابت نيست آنگونه كه بعضـی از اصـحاب ذكر كرده انـد و همچنين بر اسـتحباب قرار دادن پنبه بر دو شـاخه نخل هيـچ نصّی مشاهده نكرده‌ام، درحالی كه عدّه‌ای از فقها اين نظر را ذكر كرده‌اند.

سپس آگاه باش که صدوق در الفقیه - . الفقیه ۱: ۸۸ - این حدیث را از یحیی بن عباده المکّی روایت کرده که گفت: از سفیان ثوریّ شنیدم که از امام باقر علیه السلام درباره (تخضیر) پرسید، امام در پاسخ فرمود: مردی از انصار وفات نمود و سخن را مانند حدیث مذکور پی گرفت.

علّامه در المنتهی گوید: جمهور فقها روایت کرده‌اند که سفیان ثوریّ از عبدالله بن یحیی بن عباده مکّی درباره (تخضیر) پرسید و عبدالله پاسخی مانند حدیث مذکور داد. - . منتهی المطلب ۱: ۴۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۳»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَ رَأَيْتَ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ لِمَ تُجْعَلُ مَعَهُ الْجَرِيدَةُ قَالَ تَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ وَ الْحِسَابُ مَا دَامَ الْعُودُ رَطْباً إِنَّمَا الْحِسَابُ وَ الْعَذَابُ كُلُّهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدْرَ مَا يُدْخَلُ الْقَبْرَ وَ يَرْجِعُ النَّاسُ عَنْهُ فَإِنَّمَا جُعِلَ السَّعَفَتَانِ لِذَلِكَ وَ لَا عَذَابَ وَ لَا حِسَابَ بَعْدَ جُفُوفِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: از زراره روایت شده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا میّت را هنگام مرگ مشاهده کرده‌اید، چرا شاخه مرطوب درخت همراه او قرار داده می‌شود؟ امام فرمود: تا زمانی که شاخه مرطوب است، عذاب و حسابرسی اعمال از میّت بازداشته می‌شود، به راستی که حسابرسی اعمال و عذاب همگی در یک روز و یک ساعت و به اندازه ای که وارد قبر شده و مردم از نزد او به خانه‌های‌شان باز می‌گردند اتفاق می‌افتد، پس دو شاخه درخت مرطوب به همین سبب همراه او قرار داده می‌شود، و پس از خشک شدن آن دو شاخه عذاب و حسابی وجود نخواهد داشت، إن شاء الله تعالی. - . علل الشرایع ۱: ۲۸۵ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام إنما الحساب و العذاب إلی آخره ینافی بظاهره ما تضمنه کثیر من الأخبار من اتصال نعیم القبر و عذابه إلی یوم القیامه إلا أن یجعل اتصال العذاب مختصا بالکفار أو یکون الحصر باعتبار الأشدیه أو المعنی أن ابتداء الحساب و العذاب إنما یکون فی الساعه الأولی و الیوم الأول فإذا مضیا فلا یبتدأ بعده فیهما.

**[ترجمه]ظاهر این فرموده امام باقر علیه السلام: (إنّما الحساب و العذاب . . .) با مضمون احادیثی که بر پیوسته بودن نعمت و عذاب قبر تا روز قیامت دلالت می‌کند منافات دارد، مگر اینکه متّصل بودن عذاب قبر فقط مخصوص کفار پنداشته شود یا اینکه استفاده از ادات حصر (إنّما) به اعتبار شدیدتر بودن عذاب و حسابرسی باشد، و یا معنای این فرموده چنین باشد که آغاز حسابرسی اعمال و عذاب فقط در ساعت و روز اول می‌باشد و آن‌گاه که ساعت و روز اول بگذرد دیگر حسابرسی اعمال و

عذاب از سر گرفته نمی‌شود.

**[ترجمه]

«۱۴»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: ثُمَّ تَضَعُهُ فِی أَكْفَانِهِ وَ اجْعَلْ مَعَهُ جَرِيدَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا عِنْدَ تَرْقُوَتِهِ تُلْصِقُهَا بِجِلْدِهِ ثُمَّ تَمُدُّ عَلَيْهِ قَمِيصَهُ وَ الْأُخْرَى عِنْدَ وَرِكِهِ (۴).

۱- ۱. الفقیه ج ۱ ص ۸۸.
۲- ۲. منتهی المطلب ج ۱ ص ۴۶۱.
۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۵.
۴- ۴. فقه الرضا ص ۱۷.

وَ رُوِیَ: أَنَّ الْجَرِیدَتَیْنِ کُلَّ وَاحِدَهٍ بِقَدْرِ عَظْمِ ذِرَاعٍ تَضَعُ وَاحِدَهً عِنْدَ رُکْبَتَیْهِ تُلْصِقُ إِلَی السَّاقِ وَ إِلَی الْفَخِذَیْنِ وَ الْأُخْرَی تَحْتَ إِبْطِهِ الْأَیْمَنِ مَا بَیْنَ الْقَمِیصِ وَ الْإِزَارِ وَ إِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَی جَرِیدَهٍ مِنْ نَخْلٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَکُونَ مِنْ غَیْرِهِ بَعْدَ أَنْ تَکُونَ رَطْباً وَ تَلُفُّهُ فِی إِزَارِهِ وَ حِبَرَتِهِ وَ تَبْدَأُ بِالشِّقِّ الْأَیْسَرِ وَ تَمُدُّ عَلَی الْأَیْمَنِ ثُمَّ تَمُدُّ الْأَیْمَنَ عَلَی الْأَیْسَرِ وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَجْعَلِ الْحِبَرَهَ مَعَهُ حَتَّی تُدْخِلَهُ الْقَبْرَ فَتُلْقِیهِ عَلَیْهِ (۱)

ثُمَّ تُعَمِّمُهُ وَ تُحَنِّکُهُ فَتَثْنِی عَلَی رَأْسِهِ بِالتَّدْوِیرِ وَ تُلْقِی فَضْلَ الشِّقِّ الْأَیْمَنِ عَلَی الْأَیْسَرِ وَ الْأَیْسَرِ عَلَی الْأَیْمَنِ ثُمَّ تَمُدُّ عَلَی صَدْرِهِ ثُمَّ تُلَفِّفُ اللِّفَافَهَ وَ إِیَّاکَ أَنْ تُعَمِّمَهُ عِمَّهَ الْأَعْرَابِیِّ وَ تُلْقِی طَرَفَیِ الْعِمَامَهِ عَلَی صَدْرِهِ وَ قَبْلَ أَنْ تُلْبِسَهُ قَمِیصَهُ تَأْخُذُ شَیْئاً مِنَ الْقُطْنِ وَ تَجْعَلُ عَلَیْهِ حَنُوطَهُ وَ تَحْشُو بِهِ دُبُرَهُ وَ تَضَعُ شَیْئاً مِنَ الْقُطْنِ عَلَی قُبُلِهِ وَ تَجْعَلُ عَلَیْهِ شَیْئاً مِنَ الْحَنُوطِ وَ تَضُمُّ رِجْلَیْهِ جَمِیعاً وَ تَشُدُّ فَخِذَیْهِ إِلَی وَرِکِهِ بِالْمِئْزَرِ شَدّاً جَیِّداً لِأَنْ لَا یَخْرُجَ مِنْهُ شَیْ ءٌ(۲)

فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ کَفْنِهِ حَنَّطْتَهُ بِوَزْنِ ثَلَاثَهَ عَشَرَ دِرْهَماً وَ ثُلُثٍ مِنَ الْکَافُورِ وَ تَبْدَأُ بِجَبْهَتِهِ وَ تَمْسَحُ مَفَاصِلَهُ کُلَّهَا بِهِ وَ تُلْقِی مَا بَقِیَ مِنْهُ عَلَی صَدْرِهِ وَ فِی وَسَطِ رَاحَتِهِ وَ لَا یُجْعَلُ فِی فَمِهِ وَ لَا مَنْخِرِهِ وَ لَا فِی عَیْنَیْهِ وَ لَا فِی مَسَامِعِهِ وَ لَا عَلَی وَجْهِهِ قُطْنٌ وَ لَا کَافُورٌ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَی هَذَا الْمِقْدَارِ کَافُوراً فَأَرْبَعَهُ دَرَاهِمَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَمِثْقَالٌ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ لِمَنْ وَجَدَهُ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام فِی مَوْضِعٍ آخَرَ: إِذَا فَرَغْتَ مِنْ غُسْلِهِ حَنَّطْتَ بِثَلَاثَهَ عَشَرَ دِرْهَماً وَ ثُلُثٍ کَافُوراً تَجْعَلُ فِی الْمَفَاصِلِ وَ لَا تُقَرِّبُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ تَجْعَلُ فِی مَوْضِعِ سُجُودِهِ وَ أَدْنَی مَا یُجْزِیهِ مِنَ الْکَافُورِ مِثْقَالٌ وَ نِصْفٌ ثُمَّ یُکَفَّنُ بِثَلَاثِ قِطَعٍ وَ خَمْسٍ وَ سَبْعٍ فَأَمَّا الثَّلَاثَهُ فَمِئْزَرٌ وَ عِمَامَهٌ وَ لِفَافَهٌ وَ الْخَمْسُ مِئْزَرٌ وَ قَمِیصٌ وَ عِمَامَهٌ

۱- ۱. فقه الرضا: ۱۷.

۲- ۲. فقه الرضا: ۱۷.

۳- ۳. فقه الرضا: ۱۷.

وَ لِفَافَتَانِ (۱).

وَ رُوِیَ: أَنَّهُ لَا یُقَرَّبُ الْمَیِّتُ مِنَ الطِّیبِ شَیْئاً وَ لَا الْبُخُورِ إِلَّا الْکَافُورَ فَإِنَّ سَبِیلَهُ سَبِیلُ الْمُحْرِمِ (۲).

وَ رُوِیَ: إِطْلَاقُ الْمِسْکِ فَوْقَ الْکَفَنِ وَ عَلَی الْجِنَازَهِ لِأَنَّ فِی ذَلِکَ تَکْرِمَهَ الْمَلَائِکَهِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُقْبَضُ رُوحُهُ إِلَّا تَحْضُرُ عِنْدَهُ الْمَلَائِکَهُ(۳).

وَ رُوِیَ: أَنَّ الْکَافُورَ یُجْعَلُ فِی فِیهِ وَ فِی مَسَامِعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ رَأْسِهِ وَ لِحْیَتِهِ وَ کَذَلِکَ الْمِسْکُ وَ عَلَی صَدْرِهِ وَ فَرْجِهِ وَ قَالَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَهُ سَوَاءٌ قَالَ غَیْرَ أَنِّی أَکْرَهُ أَنْ یُتَجَمَّرَ وَ یُتْبَعَ بِالْمِجْمَرَهِ وَ لَکِنْ یُجَمَّرُ الْکَفَنُ (۴)

وَ قَالَ تُؤْخَذُ خِرْقَهٌ فَیَشُدُّهَا عَلَی مَقْعَدَتِهِ وَ رِجْلَیْهِ قُلْتُ الْإِزَارُ قَالَ إِنَّهَا لَا تُعَدُّ شَیْئاً وَ إِنَّمَا أُمِرَ بِهَا لِکَیْلَا یَظْهَرَ مِنْهُ شَیْ ءٌ وَ ذَکَرَ أَنَّ مَا جُعِلَ مِنَ الْقُطْنِ أَفْضَلُ مِنْهُ (۵).

وَ قَالَ: یُکَفَّنُ بِثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ لِفَافَهٍ وَ قَمِیصٍ وَ إِزَارٍ وَ ذَکَرَ أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام غَسَّلَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فِی قَمِیصٍ وَ کَفَّنَهُ فِی ثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ ثَوْبَیْنِ صُحَارِیَّیْنِ وَ ثَوْبٍ حِبَرَهٍ یَمَنِیَّهٍ وَ لَحَدَ لَهُ أَبُو طَلْحَهَ ثُمَّ خَرَجَ أَبُو طَلْحَهَ وَ دَخَلَ عَلَی الْقَبْرِ فَبَسَطَ یَدَهُ فَوَضَعَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلَیْهَا فَأَدْخَلَهُ اللَّحْدَ(۶)

وَ قَالَ إِنَّ عَلِیّاً علیه السلام لَمَّا أَنْ غَسَّلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ نَظَرَ فِی عَیْنَیْهِ فَرَأَی فِیهَا شَیْئاً فَانْکَبَّ عَلَیْهِ فَأَدْخَلَ لِسَانَهُ فَمَسَحَ مَا کَانَ فِیهَا فَقَالَ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ طِبْتَ حَیّاً وَ طِبْتَ مَیِّتاً(۷).

وَ قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: وَ کَتَبَ أَبِی فِی وَصِیَّتِهِ أَنْ أُکَفِّنَهُ فِی ثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ أَحَدُهَا رِدَاءٌ لَهُ حِبَرَهٌ وَ کَانَ یُصَلِّی فِیهِ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَ ثَوْبٌ آخَرُ وَ قَمِیصٌ فَقُلْتُ لِأَبِی لِمَ تَکْتُبُ هَذَا فَقَالَ إِنِّی أَخَافُ أَنْ یَغْلِبَکَ النَّاسُ یَقُولُونَ کَفِّنْهُ بِأَرْبَعَهِ أَثْوَابٍ أَوْ خَمْسَهٍ فَلَا تَقْبَلْ قَوْلَهُمْ وَ عَصَبْتُهُ بَعْدُ بِعِمَامَهٍ وَ لَیْسَ تُعَدُّ الْعِمَامَهُ مِنَ الْکَفَنِ إِنَّمَا یُعَدُّ مِمَّا یُلَفُّ بِهِ الْجَسَدُ وَ شَقَقْنَا لَهُ الْقَبْرَ شَقّاً مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ کَانَ رَجُلًا بَدِیناً

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۰.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۲۰.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۲۰.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۲۰.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۲۰.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۲۰.

۷- ۷. فقه الرضا ص ۲۰.

وَ أَمَرَنِی أَنْ أَجْعَلَ ارْتِفَاعَ قَبْرِهِ أَرْبَعَهَ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ (۱).

وَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمُحْرِمُ فَلْیُغَسَّلْ وَ لْیُکَفَّنْ کَمَا یُغَسَّلُ الْحَلَالُ غَیْرَ أَنَّهُ لَا یُقَرَّبُ طِیباً وَ لَا یُحَنَّطُ وَ یُغَطَّی وَجْهُهُ وَ الْمَرْأَهُ تُکَفَّنُ بِثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ دِرْعٍ وَ خِمَارٍ وَ لِفَافَهٍ وَ تُدْرَجُ فِیهَا وَ حَنُوطُ الرَّجُلِ وَ المَرْأَهِ سَوَاءٌ(۲).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فروده است: سپس میّت را در کفنش گذاشته و دو شاخه درخت خرما را همراه او قرار می‌دهی، یکی کنار ترقوّه‌اش و چسپیده به پوست او، آن‌گاه پیراهن را بر روی میّت می‌کشی و شاخه دیگر را کنار کفل او می‌گذاری. - . فقه الرضا: ۱۷ -

و روایت شده که هریک از این دو شاخه نخل باید به اندازه استخوان ساعد باشد، یکی از آن‌ها را کنار دو زانوی میّت و چسپیده به ساق و دو ران و دیگری را در زیر بغل راست و بین پیراهن و شلوار قرار می‌دهی، و اگر امکان استفاده از شاخه نخل فراهم نشود اشکالی ندارد که دو شاخه از سایر درخت‌ها انتخاب شود، فقط باید شاخه‌ها تر و تازه باشد، آن‌گاه میّت را در کفن و بُرد او می‌پیچی و از سمت چپ کفن آغاز نموده و آن را بر سمت راست میّت می‌کشی و سپس سمت راست کفن را بر سمت چپ میّت می‌کشی، و اگر بخواهی بُرد را همراه میّت قرار نمی‌دهی تا زمانی که در قبر گذاشته شود، سپس بُرد را بر روی او می‌اندازی. - . فقه الرضا: ۱۷ -

سپس کفن را به حالت عمّامه به دور سر میّت پیچیده و تحت الحنک می بندی و به دور سرش دایره وار، خم می کنی، و قسمت اضافیِ سمت راست کفن را بر سمت چپ میّت و قسمت اضافی سمت چپ کفن را بر سمت راست می‌اندازی، آن‌گاه کفن را به روی سینه‌اش کشیده و باند پارچه‌ای را به دور تمام میّت می‌پیچی، و برحذر باش از اینکه کفن را به حالت عمّامه اعراب بادیه نشین به دور سر میّت بپیچی، یعنی دو طرف عمّامه را بر روی سینه او قرار دهی.

و قبل از آنکه پیراهن را بر تن میّت بپوشانی، تکّه پنبه‌ای برداشته و آن را به مقداری حنوط آغشته کرده و در معقد او قرار می‌دهی و اندکی پنبه را نیز بر آلت تناسلی‌اش گذاشته و مقداری حنوط بر آن قرار می‌دهی، سپس پاهایش را به هم چسپانده و دو زانوی او را به وسیله پارچه‌ای به کفلش محکم می‌بندی تا چیزی از بدن او خارج نشود. - . فقه الرضا: ۱۷ -

آن‌گاه که از کفن کردن میّت فارغ گشتی، او را به وسیله کافور به وزن سیزده و یک سوّم درهم معطّر گردان، و از پیشانی‌اش آغاز کرده و تمام مفصل‌هایش را با کافور مالش می‌دهی و کافور باقی مانده را بر روی سینه و وسط شکمش می‌ریزی، ولی نه در دهان، بینی، چشم‌ها، گوش‌ها و بر روی صورت نه پنبه قرار می‌دهی نه کافور، همچنین اگر امکان فراهم کردن این مقدار کافور برای تو وجود نداشت، کافوری به وزن چهار درهم و اگر باز هم وجود نداشت یک مثقال کفایت می کند و کمتر از آن برای کسی که کافور بیابد پذیرفته نیست. - . فقه الرضا: ۱۷ -

امام رضا علیه السلام در جایی دیگر فرموده است: آن‌گاه که از غسل دادن میّت فارغ گشتی، او را با کافوری به وزن سیزده و یک سوّم درهم معطّر گردان، به این ترتیب که کافور را بر مفاصل قرار داده و آن را به گوش و چشم نزدیک نمی‌گردانی، همچنین کافور را در مکان سجده قرار می‌دهی، و کمترین مقدار کافوری که کفایت می کند یک مثقال و نصف است، سپس

میّت با سه، پنج و هفت تکّه پارچه کفن می‌شود: سه تکّه مربوط به ازار، عمّامه و لفافه است و پنج تکّه مربوط به ازار، پیراهن و عمّامه و دو لفافه می‌باشد.

روایت شده است که هیچ از مواد خوشبو کننده و بخور غیر از کافور به میّت نزدیک گردانده نمی‌شود، چرا که میّت نیز مانند شخص در حال احرام است. - . فقه الرضا: ۲۰ -

در برخی از روایات به ریختن مُشک بر روی کفن و جنازه اشاره شده است، چرا که با این کار مقام ملائکه بزرگ داشته می‌شود، به راستی که روح هیچ مؤمنی ستانده نمی‌شود مگر اینکه ملائکه‌ای نزد او حاضر می‌شود. - . فقه الرضا: ۲۰ -

همچنین روایت شده است که کافور و مُشک در دهان، گوش‌ها، چشم‌ها، سر و محاسن و بر روی سینه و شرمگاه (از پیش و پس) قرار داده می‌شود، و امام رضا علیه السلام فرموده است: در این مورد مرد و زن یکسان هستند، جز از اینکه ناپسند می‌شمارم که میّت بخور داده شده و یا با بخور دان همراهی گردد، ولی کفن بخور داده می‌شود. - . فقه الرضا: ۲۰ -

امام علیه السلام فرموده است: غسل دهنده تکّه پارچه‌ای را برداشته و محکم بر روی مقعد و دو پای میّت می‌بندد؟ گفتم: منظور از آن پارچه، ازار است؟ فرمود: آن پارچه جزء کفن به شمار نمی‌آید، بلکه به استفاده از آن امر شده است تا چیزی از بدن میّت خارج نشود، و ذکر فرموده که اگر به جای پارچه از مقداری پنبه استفاده شود بهتر است. - . فقه الرضا: ۲۰ -

همچنین فرموده است: میّت با سه تکّه لباس (پارچه) کفن می‌شود: لفافه، پیراهن و ازار (شلوار)، و ذکر فرموده که علی علیه السلام پیامبرصلّی الله علیه و آله را در حالی که یک پیراهن به تن داشت غسل داد و در سه تکّه پارچه ایشان را کفن کرد: دو پارچه صُحرایی و یک پارچه از بُرد یمانی؛ و ابو طلحه قبر پیامبر را آماده کرد سپس از آن خارج شده و بر روی لبّه قبر ایستاد، آن‌گاه دستش را گشود و پیامبر صلّی الله علیه و آله را بر روی دستش قرار داده و در قبر نهاد. - . فقه الرضا: ۲۰ -

امام رضا علیه السلام فرموده است: هنگامی که علی علیه السلام از غسل دادن پیامبر صلّی الله علیه و آله فارغ گشت، به چشمان ایشان نگاه کرد و چیزی(تکه آشغالی) را در آن مشاهده کرد، پس در مقابل جسد مبارک پیامبر خم شد و زبان خویش را در چشمان ایشان به چرخش درآورده و آنچه را در آن بود پاک کرد و فرمود: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدایت، پاک و نیکو زیستی و پاک و نیکو وفات نمودی. - . فقه الرضا: ۲۰ -

امام عالم (رضا) علیه السلام فرموده است: پدرم در وصیّت خویش نوشته که وی را در سه پوشش (لباس) کفن کنم: یکی عبایی از جنس بُرد یمانی که روز جمعه را با آن نماز می‌گزارد، لباسی دیگر و یک پیراهن؛ پس به پدرم گفتم: چرا چنین می‌نویسی؟ فرمود: بیم آن دارم که مردم بر تو غلبه کرده و بگویند: او را با چهار یا پنج تکّه لباس کفن کن، پس سخن آنان را نپذیر. سپس سر پدرم را با عمّامه‌ای پیچیدم، امّا عمّامه جزء کفن به شمار نمی‌آید بلکه جزء پارچه‌ای به حساب می‌آید که در پایان جسد با آن پیچیده می‌شود، و مجبور شدیم قبر را بیشتر بشکافیم چرا که پدرم مردی تنومند بود، همچنین خود ایشان به من امر فرمود که ارتفاع قبرش چهار وجب با انگشتان باز باشد. - . فقه الرضا: ۲۰ -

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: آن‌گاه که شخص در حال احرام وفات می‌نماید باید مانند شخصی که در

حال احرام نیست غسل داده شده و کفن شود؛ جز اینکه حنوط و مواد خوشبو کننده به او نزدیک گردانده نمی‌شود و صورتش پوشانده می‌شود.

و زن به وسیله سه تکّه لباس کفن می‌شود: روپوش، روبند و لفافه که در آن پیچیده می‌شود، و حنوط مرد و زن یکسان است.
- . فقه الرضا: ۲۰ -

**[ترجمه]

توضیح

و تنقیح قوله علیه السلام و تبدأ بالشق الأیسر المشهور بین الأصحاب استحباب تلک الهیئه و اعترف الأکثر بعدم النص فیه قیل و لعل وجهه التیمن بالیمین.

**[ترجمه]در رابطه با این فرموده امام رضا علیه السلام: (و تبدء بالشقّ الأیسر) باید گفت که نظر مشهور در میان فقها استحباب کفن کردن به شیوه‌ای است که در این فرموده ذکر شده است، در عین حال بیشتر فقها به عدم وجود نصّی معین در تأیید این شیوه کفن کردن اعتراف کرده‌اند، گفته شده: شاید وجه ذکر این شیوه مبارک پنداشتن آغاز کارها از سمت راست باشد.

**[ترجمه]

أقول

الظاهر أن الصدوق أخذه من هذا الکتاب و أورده فی الفقیه (۳) و تبعه الأصحاب لاعتمادهم علیه و الأحوط العمل به إذ لا قول بتعین خلافه.

ثم اعلم أن المشهور بین أصحابنا أن الواجب فی الکفن ثلاثه أثواب بل قال فی المعتبر إنه مذهب فقهائنا أجمع عدا سلار فإنه اقتصر علی ثوب واحد(۴) و لعل الأشهر أقوی و أظهر ثم الأشهر بینهم تعین القمیص و ذهب ابن الجنید و المحقق فی المعتبر و بعض المتأخرین إلی التخییر بین الأثواب الثلاثه و بین القمیص و الثوبین و لعل الأخیر أرجح و ذکر الشیخان و أتباعهما فی الثیاب الواجبه الثلاثه المئزر و لم أجد فی الروایات المعتبره ما یدل علیه بل الظاهر منها إما القمیص و الثوبان الشاملان للبدن أو ثلاثه أثواب شامله(۵) نعم یظهر المئزر

ص: ۳۱۹

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۰.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۲۰.

۳- ۳. فقيه من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۹۲.

۴- ۴. و قد ورد به حديث زراره قال: قلت لابى جعفر عليه السلام: العمامه للميت من الكفن هى؟ قال: لا، انما الكفن المفروض ثلاثه أثواب، أو ثوب تام لا أقل منه يوارى فيه جسده كله، فما زاد فهو سنه الى أن يبلغ خمسه، فما زاد فمبتدع، و العمامه سنه، الحديث: راجع ج ۱ ص ۸۳ من التهذيب.

۵- ۵. بل الظاهر ممّا ورد فى تكفين النبىّ صلّى اللّه عليه و آله أنّه كفن فى ثوبى احرامه ثمّ لف. عليه صلى الله عليه و آله ببرد حبره، و لا معنى لذلك الا أنّه البس الثوبان بهيئه الازار و الرداء كما كان دأبه صلى الله عليه و آله فى ملبسه فى حياته، و الازار هو المئزر نفسه كالملحف و اللحاف. و هذا هو السنه.

من هذا الخبر و موثقه عمار(۱)

الساباطی و الأحوط الجمع بین القمیص و المئزر و اللفافتین عملا بالأقوال و الأخبار جمیعا و یظهر من بعض کلمات الصدوق فی الفقیه أنه حمل المئزر علی الخرقه التی تلف علی الفخذین کما یحتمله هذا الخبر أیضا.

ثم اعلم أن المشهور بین الأصحاب استحباب إضافه الحبره علی الأثواب الواجبه و یظهر من أکثر الأصحاب أنه یستحب أن یکون أحد الأثواب الثلاثه المتقدمه حبره کما ذهب إلیه ابن أبی عقیل و أبو الصلاح و هو أقوی.

ثم المشهور أنه یلف فی الحبره و یظهر من هذا الخبر التخییر بینه و بین طرحه علیه فی القبر کما ذکر الصدوق فی الفقیه و روی الشیخ فی الصحیح عن عبد الله بن سنان (۲) عن أبی عبد الله علیه السلام قال: البرد لا یلف و لکن یطرح علیه طرحا و إذا أدخل القبر وضع تحت خده و تحت جنبه.

و قال فی الذکری و ذهب بعض الأصحاب إلی أن البرد لا یلف و لکن یطرح علیه طرحا فإذا أدخل القبر وضع تحت خده و تحت جنبه و هو روایه ابن سنان انتهی.

و لا یبعد القول بالتخییر و لا خلاف فی استحباب العمامه للرجل العامه مع التحنیک و قال فی المبسوط عمه الأعرابی بغیر حنک و ظاهر الأخبار أن عمه الأعرابی هی التی لم یکن لها طرفان بل الظاهر منها أن المراد بالتحنیک إداره طرفی العمامه من خلفه و إخراجهما من تحت حنکه و إلقاؤهما علی صدره لأشدهما تحت اللحیین و یشهد لذلک العمل المستمر بین أشراف المدینه من زمنهم علیهم السلام إلی هذا الزمان و أما إلقاء طرفی العمامه علی الوجه المذکور فهو

۱- ۱. التهذیب ج ۱ ص ۸۷.
۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۱۲۹ و ۱۲۳.

المشهور بين الأصحاب و دلت عليه روايه يونس (١) و روى يلقى فضلها على وجهه (٢)

و فى بعض الروايات و اطرح طرفيها على ظهره و فى بعضها يرد فضلها على رجليه و لعل الأولى العمل بالمشهور و كذا إعمال القطن مما ذكره الأصحاب و وردت فى الروايات و شد الخرقه أيضا لا خلاف فى استحبابه و لا خلاف فى وجوب التحنيط و المشهور وجوب تحنيط المساجد السبعه و نقل الشيخ فى الخلاف إجماع الفرقه عليه و أضاف المفيد طرف الأنف و الصدوق السمع و البصر و الفم و المغابن و هى الآباط و أصول الأفخاذ و اختلف الروايات فى هذا الباب و لا يبعد القول باستحباب تحنيط المفاصل و الأخبار فى المسامع مختلفه و جمع الشيخ بينها بحمل أخبار الجواز على جعله فوقها و أخبار النهى على إدخاله فيها و لعل الترك أولى لشهره الاستحباب بين العامه و كذا روايه المسك الظاهر أنها محموله على التقيه كما عرفت.

قال فى المختلف المشهور أنه يكره أن يجعل مع الكافور مسك و روى ابن بابويه استحبابه انتهى و كذا تجمير الكفن و إن ذكره الصدوق مطابقا لما فى الكتاب محمول على التقيه أيضا كما عرفت.

و أما الأثواب الزائده على الواجب فاختلف فيها كلام القوم قال فى الذكرى قال كثير من الأصحاب تزاد المرأه نمطا و هو لغه ضرب من البسط و لعله مراد أو هو ثوب فيه خطط مأخوذ من الأنماط و هى الطرائق و ابن إدريس جعله الحبره لدلاله الاسمين على الزينه.

و المفيد تزاد المرأه ثوبين و هما لفافتان أو لفافه و نمط و فى النهايه نهايته خمسه أثواب و هى لفافتان إحداهما حبره و قميص و إزار و خرقه و المرأه تزاد لفافه أخرى و نمطا و فى المبسوط مثل النهايه ثم قال و إن كانت امرأه زيدت لفافتين فيكمل لها سبعه فظاهره هنا مشاركه المرأه فى الخمسه الأول.

١- ١. التهذيب ج ١ ص ٨٨ و ترى فيها سائر الروايات المشار إليها فى المتن.

٢- ٢. راجع الفقيه ج ١ ص ٩٣.

و زيادتها لفافتين و فى الخلاف تزاد المرأه إزارين.

و قال الجعفى الخمسه لفافتين و قميص و عمامه و مئزر و قال و قد روى سبع مئزر و عمامه و قميصان و لفافتان و يمنيه و ليس تعد الخرقه التى على فرجه من الكفن و قال و روى ليس العمامه من الكفن المفروض و قال أبو الصلاح يكفنه فى درع و مئزر و لفافه و نمط و يعممه قال و الأفضل أن تكون الملاف ثلاثا إحداهن حبره يمنيه و يجزى واحده و هذه العباره تدل على اشتراك الرجل و المرأه فى اللفائف و النمط و لم يذكر البصروى النمط و سمى الإزار الواجب حبره. و قال على بن بابويه ثم اقطع كفنه تبدأ بالنمط و تبسطه و تبسط عليه الحبره و تبسط الإزار على الحبره و تبسط القميص على الإزار و تكتب على قميصه و إزاره و حبره و ظاهره مساواه الرجل و المرأه و ابنه الصدوق لما ذكر الثلاث الواجبه و حكم بأن العمامه و الخرقه لا تعدان من الكفن قال من أحب أن يزيد زاد لفافتين حتى يبلغ العدد خمسه أثواب و قال فى المقنع بقول أبيه بلفظ الخبر و سلار ذكر الحبره و الخرقه للرجل ثم قال و يستحب أن تزاد للمرأه لفافتان قال و أسبغ الكفن سبع قطع ثم خمس ثم ثلاث و يظهر منه زياده اللفائف و مساواه الرجل للمرأه.

و قال ابن أبى عقيل ره الفرض إزار و قميص و لفافه و السنه ثوبان عمامه و خرقه و جعل الإزار فوق القميص و قال السنه فى اللفافه أن تكون حبره يمانيه فإن أعوزهم فثوب بياض و المرأه تكفن فى ثلاثه درع و خمار و لفافه.

و قال ابن البراج فى الكامل يسن لفافتان زياده على الثلاثه المفروضه إحداهما حبره يمنيه فإن كان الميت امرأه كانت إحدى اللفافتين نمطا فهذه الخمس هى الكفن و لا تجوز الزياده عليها و يتبع ذلك و إن لم يكن من الكفن خرقه و عمامه و للمرأه خرقه للثديين قال و إن لم توجد حبره و لا

ص: ٣٢٢

نمط جاز أن يجعل بدل كل واحده منهما إزار و نحوه.

قال فی التهذیب و صرح بثلاث أزر أحدها الحبره و هو ظاهر ابن زهره أیضا و ابن الجنید لم یفرق بین الرجل و المرأه فی ثلاثه أثواب یدرج فیها أو ثوبین و قمیص قال و لا بد من العمامه و یستحب المئزر و الخمار للإشعار فظهر أن النمط مغایر للحبره فی

کلام الأکثر و أن بعض الأصحاب علی استحباب لفافتین فوق الإزار الواجب للرجل و المرأه و إن کانت تسمی إحداهما نمطا و أن الخمسه فی کلام الأکثر غیر الخرقه و العمامه و السبعه للمرأه غیر القناع انتهی کلامه رفع الله مقامه.

و قال فی النهایه

فی الحدیث: کفن رسول الله صلی الله علیه و آله فی ثوبین صحاریین.

صحار قریه بالیمن نسب الثوب إلیها و قیل هو من الصحره و هی حمره خفیه کالغبره یقال ثوب أصحر و صحاری و قال فی الذکری هما منسوبان إلی صحار بضم الصاد و هی قصبه عمان مما یلی الجبل.

قوله و قال العالم أقول رواه الکلینی و الشیخ عن الصادق علیه السلام بسند حسن (۱) و فی القاموس البادن و البدین الجسیم.

**[ترجمه]ظاهراً شیخ صدوق این نظر را از این کتاب گرفته و آن را در الفقیه - . مَن لاـ یحضره الفقیه ۱: ۹۲ - ذکر کرده است، و دیگر فقها به خاطر اعتماد به او از نظرش پیروی کرده‌اند، و احوط عمل به این نظر است، چرا که هیچ سخنی در مخالفت با آن نقل نشده است.

سپس آگاه باش که نظر مشهور در بین فقهای ما وجوب سه تکّه بودن کفن است، بلکه محقق در المعتبر بر این باور است که این نظر متعلق به جمهور فقهای ما به جز سلّار است که معتقد به یک تکّه بودن کفن است؛ و شاید نظرِ مشهورتر، قوی‌تر و صحیح‌تر باشد.

سپس نظر مشهورتر در بین فقها تعیین فقط پیراهن به عنوان کفن است، ولی ابن جنید، محقّق در المعتبر و عده‌ای از متأخّرین به اختیار یکی از دو گزینه لباس های سه‌گانه یا پیراهن و دو لباس حُکم داده‌اند، و شاید نظر اخیر ارجح باشد؛ شیخین و پیروان آن‌ها در میان لباس‌های سه‌گانه واجب، ازار را نیز مطرح کرده‌اند، ولی در میان روایت‌های معتبر چیزی نیافتم که بر این نکته دلالت کند، بلکه از ظاهر روایات چنین بر می‌آید که این لباس‌های سه‌گانه واجب، یا پیراهن و دو لباس سر تا پا پوشاننده بدن هستند یا سه لباس کامل و پوشاننده تمام بدن. آری، وجود ازار در میان لباس‌های سه‌گانه در حدیث اخیر و کتاب موثّقه عمّار الساباطی - . التهذیب۱: ۸۷ - آشکار می‌گردد، ولی احوط استفاده از پیراهن، ازار و دو لفافه است تا به جمیع اقوال و احادیث روایت شده در این زمینه عمل شده باشد، همچنین از یکی از سخنان صدوق در الفقیه چنین استنباط می‌شود که وی ازار را حمل بر پوششی کرده که به دور ران پیچیده می‌شود، چنان که حدیث مذکور نیز چنین معنایی را در بر می‌گیرد.

آگاه باش که نظر مشهور در بین فقها افزودن رو‌انداز (حبره) بر لباس‌های سه‌گانه واجب است، ولی از نظرات اغلب فقها چنین بر می‌آید که مستحبّ است رو‌انداز یکی از لباس‌های سه گانه‌ای باشد که به عنوان کفن بر میّت پوشانده می‌شود، آن‌گونه که

ابن أبی عقیل و ابو الصّلاح نیز چنین پنداشته‌اند، و نظر قوی‌تر همین است.

سپس نظر مشهور این است که میّت در روانداز پیچیده می‌شود، ولی چنان‌که از این حدیث بر می‌آید می‌توان یکی از دو گزینه پیچیدن میّت در روانداز یا انداختن روانداز بر روی میّت در داخل قبر، که صدوق نیز در الفقیه معتقد به آن است، را انتخاب نمود، شیخ در خبر صحیح از عبداللّه بن سنّان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: روانداز به دور میّت پیچیده نمی‌شود بلکه بر روی او انداخته می‌شود، و هنگامی که میّت در داخل قبر قرار گرفت روانداز در زیر صورت و پهلوی او قرار داده می‌شود. - . التهذیب۱: ۱۲۳ و۱۲۹ - شهید در الذکری گفته است: برخی از فقها بر این باورند که روانداز پیچیده نمی شود ولیکن بر روی او انداخته می شود و هنگامی که داخل قبر شد در زیر صورت و پهلوی او قرار داده می‌شود، و این روایت ابن سنان است. پایان نقل قول .

نظری که قائل به اختیار یکی از این دو گزینه است بعید به نظر نمی‌رسد، و هیچ اختلاف نظری بر سر استحباب پیچیدن عمّامه به دور سر میّت مرد و تحت الحنک بستن (قسمتی از عمامه را از زیر چانه رد کردن) او وجود ندارد، و شیخ در المبسوط گفته است: عمّامه به شیوه اعراب بادیه نشین به دور سر میّت پیچیده می‌شود و بدون تحت الحنک، و از ظاهر احادیث چنین برمی... آید که منظور از بستن عمّامه به شیوه اعراب بادیه نشین همان است که دو طرف آن آویزان نمی‌گردد، همچنین منظور از (تحنیک) پیچیدن دو طرف عمّامه به دور سر میّت و خارج ساختن آن‌ها از زیر چانه و انداختن‌شان بر روی سینه میّت است نه اینکه زیر محاسن بسته شوند، و شاهد این سخن انجام مستمرّ چنین عملی در میان اشراف مدینه از زمان ائمه علیهم السلام تاکنون می‌باشد، امّا انداختن دو طرف عمامه به شیوه مذکور در میان فقها شیوه مشهوری است و روایت یونس - . التهذیب۱: ۸۸ - بر آن دلالت می‌کند و روایت شده است: قسمت اضافه عمامه بر روی صورت میّت انداخته می‌شود - . الفقیه۱: ۹۳ - و در برخی از روایت‌ها آمده است: دو طرف عمّامه را بر روی پشت میّت بیانداز، و در برخی دیگر چنین نقل شده است که قسمت اضافه عمامه بر روی دو پای میت باز گردانده می‌شود، شاید عمل به روایت نخست عمل به نظر مشهور باشد، همچنین استفاده از پنبه آغشته به حنوط از جمله مواردی است که فقها به ذکر آن پرداخته‌اند و در روایات نیز ذکر شده است، بر سر استحباب محکم گرداندن پارچه به منظور جلوگیری از خروج چیزی از بدن میّت هم اختلاف نظر وجود ندارد.

همچنین بر سر وجوب خوشبو کردن میّت با حنوط هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و نظر مشهور، وجوب مالیدن حنوط بر هفت عضوی است که هنگام سجده با زمین در تماس هستند، و شیخ در الخلاف اجماع گروه بر این نظر را نقل کرده است، و شیخ مفید کناره بینی را به این هفت عضو افزوده است، شیخ صدوق نیز گوش، چشم، دهان، زیر بغل‌ها و بیخ ران‌ها را به این هفت عضو مذکور افزوده است؛ روایت‌ها در این زمینه مختلف است، نظری که قائل به استحباب حنوط مالیدن به مفاصل است بعید نیست، و احادیث روایت شده در مورد مالیدن حنوط به گوش‌ها متفاوت است، ولی شیخ این گونه میان آن‌ها اتفاق حاصل کرده است: احادیثی که قائل به جواز این کار هستند بر گونه ای حمل می‌شوند که حنوط بر روی گوش قرار داده شود، و احادیثی که این کار را منع می‌کنند بر گونه ای حمل می‌شوند که حنوط در داخل گوش قرار داده شود، و شاید ترک این کار از اولویت برخوردار باشد چرا که استحباب آن در بین عامّه شهرت دارد، همچنین چنان که می‌دانی روایت استفاده از مُشک نیز بر تقیّه حمل می‌شود.

در المختلف گفته شده است: نظر مشهور این است که قرار دادن مشک همراه کافور کراهت دارد، ولی ابن بابویه قائل به استحباب این امر است. پایان نقل قول؛ بخور دادن کفن نیز به همین ترتیب، و اگر چه صدوق مطابق آنچه در کتاب آمده به ذکر این مطلب پرداخته است حمل بر تقیّه می‌شود چنان که دانستی.

امّا نظر فقها در مورد لباس‌هایی که علاوه بر لباس‌های واجبی که به عنوان کفن بر میّت پوشانده می‌شوند نیز متفاوت است، شهید در الذکری گوید: اغلب فقها بر این باورند که زنان علاوه بر کفن با (نمط) نیز پوشانده می‌شوند که مقصود از (نمط) نوعی فرش به معنای نمد است و شاید منظور همین باشد، و یا لباسی که در آن خطوطی برگرفته از نمد وجود دارد،

ابن ادریس نیز (نمط) را به معنای رو‌انداز دانسته است، چرا که (نمط) در هر دو معنا بر زینت دلالت می‌کند. شیخ مفید گوید دو لباس که یا دو لفافه یا یک لفافه و یک زیرانداز است بر تعداد لباس‌هایی که به عنوان کفن بر زن پوشانده می‌شود افزون می‌گردد؛ در النهایه آمده: نهایت لباس‌هایی که به عنوان کفن بر میّت پوشانده می‌شوند پنج نوعند: دو لفافه که یکی از آن‌ها رو‌انداز است، پیراهن، ازار و روپوش، و برای زن یک لفافه و یک زیر انداز اضافه می‌شود. در المبسوط نیز مطالبی مانند مطالب مذکور در النهایه ذکر شده است، سپس شیخ گفته است: و اگر میّت، زن باشد دو لفافه افزون می‌گردد پس تعداد لباس‌ها به هفت عدد می‌رسد؛ از مطالب ذکر شده در المبسوط چنین پیداست که زن در پنج لباس نخست با مرد شریک است و دو لفافه بر تعداد لباس‌های او افزون می‌گردد، ولی در الخلاف ذکر شده که دو ازار بر تعداد لباس‌های زن اضافه می‌شود.

جعفّی گوید: پنج لباس عبارتند از: دو لفافه، پیراهن، عمّامه و ازار، همچنین روایت شده که تعداد لباس‌ها هفت است: ازار، عمّامه، دو پیراهن، دو لفافه و یک بُرد (رو‌انداز) یمانی، و پوششی که بر روی فَرج میّت قرار می‌گیرد جزء کفن به حساب نمی‌آید، و روایت شده است که عمّامه جزء کفن واجب نمی‌باشد، ابو الصّلاح نیز گفته است: میّت در روپوش، ازار، لفافه و زیرانداز کفن شده و عمّامه بر سر او پیچیده می‌شود، همچنین گفته است: بهتر آن است که تعداد رواندازها سه عدد و یکی از آن‌ها بُرد یمانی باشد و یک عدد نیز کفایت می‌کند، و این عبارت بر اشتراک مرد و زن در رواندازها و زیرانداز دلالت می‌کند، و البصرویّ زیرانداز را ذکر نکرده و ازار واجب را همان رو‌انداز (حبره) دانسته است.

علی بن بابویه گوید: سپس کفن میّت را بریده و از زیرانداز آغاز کرده و آن را می‌گسترانی و رو‌انداز را بر روی آن قرار می‌دهی و ازار را بر روی رو‌انداز و پیراهن را بر روی ازار قرار می‌دهی، و بر روی پیراهن، ازار و رو‌انداز می‌نویسی. و ظاهر کلام او نشان می‌دهد که مرد و زن در این امر یکسان هستند، و پسر او صدوق هنگامی که به ذکر لباس‌های سه‌گانه واجب پرداخته و حکم داده که عمّامه و خرقه (پوشش روی شرمگاه) جزء کفن محسوب نمی‌شود گفته است: هر که دوست داشته باشد که بر این سه لباس بیفزاید، می‌تواند دو لفافه را اضافه کند تا تعداد لباس‌ها به پنج عدد برسد، و در المقنع کلام پدرش را با حدیث بیان کرده است. و سلّار حبره (رو‌انداز) و خرقه (پوششِ روی شرمگاه) را برای مرد ذکر کرده است، سپس گفته است مستحبّ است که دو لفافه به کفن زن اضافه گردد، و کفن را در هفت تکّه، پنج تکّه و آن‌گاه سه تکّه بدوز؛ زیادت رواندازها و مساوات مرد و زن در این گفته آشکار است.

ابن أبی عقیل رحمه الله گوید: ازار، پیراهن و لفافه جزء واجب کفن و عمّامه و خرقه (پوششِ روی شرمگاه) جزء مستحبی کفن به شمار می‌آیند، و ازار را روی پیراهن قرار داده وگفته است: سنّت است که لفافه بُردی یمانی باشد و اگر امکان فراهم

کردن آن وجود نداشته باشد لباسی سفید کفایت می‌کند، و زن در سه لباس کفن می‌شود: روپوش، روسری و لفافه.

ابن برّاج در الکامل گوید: سنّت است که اضافه بر لباس‌های سه گانه واجب از دو لفافه زائد که یکی از آن‌ها بُرد یمانی باشد استفاده شود، پس اگر میّت زن باشد یکی از لفافه‌ها باید زیرانداز شود، و این پنج لباس کفن میّت زن را تشکیل می‌دهند، و افزودن چیز دیگری بر آن‌ها جایز نیست، و به دنبال آن‌ها از خرقه و عمّامه استفاده می‌شود هر چند که جزء کفن نیز به شمار نمی‌آیند، برای زن نیز از پوششی برای دو سینه او استفاده می‌شود، همچنین گفته است: اگر رواندار (حبره) و زیرانداز (نمط) یافت نشود جایز است که به جای هر یک از آن‌ها از ازار و مانند آن استفاده کرد.

در التهذیب به استفاده از سه ازار که یکی از آن‌ها رواندار (حبره) می‌باشد اشاره شده است، نظر ابن زهره نیز چنین است و ابن جنید در استفاده از سه لباس و یک پیراهن به عنوان کفن، بین مرد و زن تفاوت قائل نشده است، گفته است: ناگزیر باید از عمّامه استفاده کرد، و استفاده از پوشش و روسری برای پوشاندن موها مستحبّ است، پس آشکار است که در کلام اکثر فقها نمط (زیر انداز) چیزی غیر از حبره (رواندار) است و برخی از فقها بر این باورند که استفاده از دو لفافه بر روی ازارِ واجب مرد و زن مستحبّ می‌باشد، اگر چه یکی از آن دو لفافه، (نمط: زیرانداز) نامیده می‌شود، و منظور از پنج لباس در کلام بیشتر فقها چیزی غیر از پوشش روی فرج و عمّامه است، همچنین منظور از هفت لباسی که در کفن زن از آن‌ها استفاده می‌شود چیزی غیر از روبند است، پایان کلام او خداوند مقام او را رفیع گرداند.

شیخ در النهایه گفته است: در حدیث آمده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله با دو لباس صُحاری کفن شده است، صحار، روستایی در یمن است که لباس به آن جا نسبت داده شده است. همچنین گفته شده که (صحاری) از (صحره) بر وزن (غبره) گرفته شده که به معنای قرمز کم رنگ است، گفته می‌شود: (ثوب أصحر و صحاری) یعنی: لباس سرخ رنگ. شهید در الذکری گوید: آن دو لباس منسوب به صُحار بوده‌اند و منظور از صُحار، سرزمین عمّان از جانب کوه است .

در مورد این فرموده: (وقال العالم: امام رضا فرموده است) می‌گویم: این حدیث را کلینی و شیخ با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند، - . التهذیب۱: ۸۳، الکافی۳: ۱۴۴، الفقیه۱: ۱۳ - و در القاموس آمده است: (البادن) و (البدین) یعنی: تنومند و دارای هیکل.

**[ترجمه]

وجه التعلیل أن الجسیم یحتاج إلی توسیع اللحد لیسعه و فی الأراضی الرخوه لا یتیسر ذلک.

قوله علیه السلام إذا مات المحرم هذا الحکم مروی فی عده أخبار و عمل بها الأصحاب فلا یجوز تحنیطه بالکافور و لا وضعه فی ماء غسله و اختلف فی أنه یغسل بقراحین أحدهما بدل الکافور أو یسقط غسل الکافور رأسا و الأخیر أظهر و إن کان الأول أحوط ثم فی سائر الأحکام بحکم الحلال علی المشهور و حکی عن ابن أبی عقیل أنه أوجب کشف رأسه و وجهه و الأخبار تدفعه و لا فرق فی الحکم المذکور بین الإحرامین و لا بین موته قبل الحلق أو التقصیر أو

۱- ۱. راجع التهذیب ج ۱ ص ۸۳ الکافی ج ۳ ص ۱۴۴: و رواه فی الفقیه ج ۱ ص ۱۳ مرسلا.

بعدهما قبل طواف الزیاره و ربما احتمل اختصاص الحکم بالأول و هو ضعیف و لو مات بعد الطواف ففی تحریم الطیب نظر من إطلاق اسم المحرم علیه و حل الطیب له حیا فهنا أولی و رجح العلامه فی النهایه الثانی و فیه إشکال.

**[ترجمه]وجه تعلیل آن است که انسان تنومند برای آنکه در قبر جای گیرد نیاز به گشایش و توسعه آن دارد و انجام این امر در زمین‌های نرم امکان پذیر نیست.

حُکمی که از این فرموده امام باقر علیه السلام: (إذا مات المُحرِم: آن‌گاه که شخص در حال احرام وفات نماید) استنباط می... شود در چند حدیث روایت شده است و فقها به آن عمل کرده‌اند، بنابراین معطّر کردن جنازه شخص در حال احرام با کافور و همچنین قرار دادن کافور در آب غسل او جایز نیست، و بر سر این موضوع اختلاف نظر وجود دارد که آیا میّت دو مرتبه با آب خالص غسل داده می‌شود و یک مرتبه آن بدلِ استفاده از کافور است یا اینکه غسل با کافور رأساً حذف می‌شود، که نظر اخیر واضح‌تر است هر چند نظر نخست احوط است، سپس بنا بر نظر مشهور در سایر احکام حُکمش همانند شخص غیر محرم است، و از ابن أبی عقیل نقل شده که واجب است سر و صورت میّت در حال احرام پوشیده نباشد، این در حالی است که احادیث این نظر را رد می‌کنند، امّا در حُکم مذکور هیچ فرقی بین دو احرام (عمره و تمتع)وجود ندارد، همچنین هیچ فرقی بین زمانی که میّت قبل از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر یا بعد از آن و قبل از طواف زیارت وفات نماید وجود ندارد، و چه بسا احتمال اختصاص حکم مذکور به حالت اوّل (وفات میّت قبل از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر) وجود دارد که این احتمال ضعیف به نظر می‌رسد، و اگر میّت بعد از طواف زیارت وفات نماید، بر سر تحریم استعمال مواد خوشبو کننده با توجه به اطلاق اسم شخص در حال احرام بر او و یا حلال بودن آن مانند زمانی که در حال حیات حلال بوده اختلاف نظر وجود دارد، در اینجا نظر نخست مورد تأیید است ولی علّامه در المنتهی نظر دوم را ترجیح داده است که درآن اشکال وجود دارد .

**[ترجمه]

«۱۵»

الْعُیُونُ، وَ الْعِلَلُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عُبْدُوسٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَیْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا أُمِرَ أَنْ یُکَفَّنَ الْمَیِّتُ لِیَلْقَی رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاهِرَ الْجَسَدِ وَ لِئَلَّا تَبْدُوَ عَوْرَتُهُ لِمَنْ یَحْمِلُهُ أَوْ یَدْفِنُهُ وَ لِئَلَّا یَظْهَرَ النَّاسُ عَلَی بَعْضِ حَالِهِ وَ قُبْحِ مَنْظَرِهِ وَ لِئَلَّا یَقْسُوَ الْقَلْبُ مِنْ کَثْرَهِ النَّظَرِ إِلَی مِثْلِ ذَلِکَ لِلْعَاهَهِ وَ الْفَسَادِ وَ لِیَکُونَ أَطْیَبَ لِأَنْفُسِ الْأَحْیَاءِ وَ لِئَلَّا یُبْغِضَهُ حَمِیمُهُ فَیُلْغِیَ ذِکْرَهُ وَ مَوَدَّتَهُ فَلَا یَحْفَظَهُ فِیمَا خَلَّفَ وَ أَوْصَاهُ بِهِ وَ أَمَرَهُ بِهِ وَ أَحَبَ (۱).

**[ترجمه]العیون و علل الشرایع: فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرمان داده شده که میّت کفن شود تا در حالی که جسم او پاک و مطهر است به ملاقات پروردگار عزّ و جلّ خویش نائل آید، همچنین به خاطر اینکه عورت او برای کسانی که حمل یا دفنش می‌کنند آشکار نگردد و مردم بر احوال او و قبح منظرش آگاه نگردند، و تا بر اثر کثرت نگاه به او و به خاطر رواج فسق و فساد قلب‌ها دچار قساوت نشود، همچنین میّت کفن می‌شود چرا که برای زندگان خوشایندتر است، و به خاطر اینکه نزدیکان میّت او را مورد بغض و کینه قرار ندهند در نتیجه یاد و مهر و محبتش از دل آنان به در رود و در مورد آنچه که بر جای گذاشته و وصیّت نموده و به انجام آن دستور داده و مورد علاقه‌اش بوده است، امانت

را رعایت نکنند. - . عیون الأخبار۲: ۱۱۴، علل الشرایع۱: ۲۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۶»

مَعْرِفَهُ الرِّجَالِ لِلْکَشِّیِّ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بُنَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام أَنْ یَبْعَثَ إِلَیَّ بِقَمِیصٍ مِنْ قُمُصِهِ أُعِدُّهُ لِکَفَنِی فَبَعَثَ إِلَیَّ بِهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ کَیْفَ أَصْنَعُ بِهِ فَقَالَ انْزِعْ أَزْرَارَهُ (۲).

**[ترجمه]معرفه الرجال کشی: از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام تقاضا کردم که یکی از پیراهن‌هایش را برای من بفرستد تا آن را به عنوان کفن خویش آماده سازم، پس امام پیراهن را فرستاد، و من به ایشان گفتم: چگونه از این پیراهن کفن بسازم؟ امام فرمود: آستین‌هایش را جدا ساز . - . رجال الکشی:۲۱۴،تحت شماره ۱۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

یدل علی أن کراهه الأکمام إنما هی فی الأکفان المبتدأه کما ذکره الأصحاب و علی رجحان نزع الأزرار و ظاهر الأصحاب الاستحباب و علی استحباب أخذ القمیص من الإمام علیه السلام للکفن تبرکا بل من مطلق الصلحاء أیضا.

**[ترجمه]حدیث مذکور بر این نکته دلالت می‌کند که کراهت وجود آستین فقط در مورد کفن‌های آغازین است، آن گونه که فقها نیز ذکر کرده‌اند، همچنین بر رجحان داشتن جدا ساختن آستین‌ها دلالت می‌کند، و از ظاهر کلام فقها چنین بر می‌آید که جدا ساختن آستین‌ها مستحبّ است، این حدیث بر استحباب طلب کردن پیراهن نه تنها از امام علیه السلام بلکه از جمیع صالحان به خاطر متبرّک بودن آن دلالت می‌کند.

**[ترجمه]

«۱۷»

کَشْفُ الْغُمَّهِ، قَالَ رُوِیَ أَنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام قَالَتْ: إِنَّ جَبْرَئِیلَ أَتَی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ بِکَافُورٍ مِنَ الْجَنَّهِ فَقَسَمَهُ أَثْلَاثاً ثُلُثاً لِنَفْسِهِ وَ ثُلُثاً لِعَلِیٍّ وَ ثُلُثاً لِی وَ کَانَ أَرْبَعِینَ دِرْهَماً(۳).

**[ترجمه]کشف الغمّه: روایت شده است که فاطمه علیها السلام فرمود: هنگامی که زمان وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله نزدیک شد، جبرئیل مقداری کافور را از بهشت نزد ایشان آورد، پس پیامبر آن کافور را به سه قسمت تقسیم کرد یک سوّم برای خودش، یک سوّم برای علی و یک سوّم برای من، اندازه آن کافور چهل درهم بود. - . کشف الغمّه۲: ۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۸»

الطُّرَفُ، لِلسَّيِّدِ بْنِ طَاوُسٍ وَ مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، لِبَعْضِ أَصْحَابِنَا الْأَخْيَارِ

ص: ۳۲۴

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۲ ص ۱۱۴، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۵۴.

۲- ۲. رجال الكشّىّ ص ۲۱۲، تحت الرقم ۱۲۲.

۳- ۳. كشف الغمّه ج ۲ ص ۶۲ فى حديث.

بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ عِيسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام: کَانَ فِی الْوَصِیَّهِ أَنْ یُدْفَعَ إِلَیَّ الْحَنُوطُ فَدَعَانِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ وَفَاتِهِ بِقَلِیلٍ فَقَالَ یَا عَلِیُّ وَ یَا فَاطِمَهُ هَذَا حَنُوطِی مِنَ الْجَنَّهِ دَفَعَهُ إِلَیَّ جَبْرَئِیلُ علیه السلام وَ هُوَ یُقْرِئُکُمَا السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَکُمَا اقْسِمَاهُ وَ اعْزِلَا مِنْهُ لِی وَ لَکُمَا فَقَالَتْ فَاطِمَهُ یَا أَبَتَاهْ لَکَ ثُلُثُهُ وَ لْیَکُنِ النَّاظِرُ فِی الْبَاقِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَبَکَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ضَمَّهَا إِلَیْهِ فَقَالَ مُوَفَّقَهٌ رَشِیدَهٌ مَهْدِیَّهٌ مُلْهَمَهٌ یَا عَلِیُّ قُلْ فِی الْبَاقِی قَالَ نِصْفُ مَا بَقِیَ لَهَا وَ النِّصْفُ لِمَنْ تَرَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُوَ لَکَ فَاقْبِضْهُ وَ قَالَ کَانَ فِیمَا أَوْصَی بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ یُدْفَنَ فِی بَیْتِهِ الَّذِی قُبِضَ فِیهِ وَ یُکَفَّنَ بِثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ أَحَدُهَا یَمَانِیٌّ وَ لَا یَدْخُلَ قَبْرَهُ غَیْرُ عَلِیٍّ علیه السلام (۱).

**[ترجمه]الطُرَف سید بن طاووس و مصباح الانوار: امام موسی کاظم از پدرش علیهما السلام روایت کرده‌اند که امام علی علیه السلام فرمود: در وصیّت ذکر شده بود که حنوط به من داده شود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله اندکی پیش از وفات خویش مرا خواند و فرمود: ای علی و ای فاطمه، این حنوط متعلق به من است که جبرئیل آن را از بهشت آورده است، جبرئیل به شما سلام رسانده و می‌گوید: این حنوط را تقسیم کرده و از آن برای من (پیامبر) و خودتان جدا سازید، فاطمه فرمود: ای پدرم، یک سوم آن برای شماست، باشد که علی بن ابی طالب علیه السلام تقسیم باقی مانده آن را سرپرستی کند، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله گریست و فاطمه را در آغوش گرفت و فرمود: تو توفیق یافته، هدایت شده به راه راست، راه یافته و الهام شده هستی؛ ای علی، نظرت را درباره باقیمانده حنوط بگو، امام علی علیه السلام فرمود: نصف حنوط باقیمانده از آنِ فاطمه باشد، ای رسول خدا نصف دیگر از آنِ هر که شما بخواهید باشد؟ پیامبر فرمود: ای علی از آنِ تو باشد، آن را بر گیر.

همچنین فرموده است: در میان وصیّت‌های پیامبر صلّی الله علیه و آله آمده بود که ایشان در خانه‌ای که روح مبارکش در آن ستانده می‌شود دفن شود، و با سه لباس که یکی از آن‌ها برد یمانی است کفن شود، و کسی غیر از علی علیه السلام ایشان را وارد قبر نگرداند. - . الطرف:۴۱ -

**[ترجمه]

«۱۹»

الْمُقْنِعَهُ، قَالَ رُوِیَ: أَنَّ آدَمَ لَمَّا أَهْبَطَهُ اللَّهُ مِنْ جَنَّتِهِ إِلَی الْأَرْضِ اسْتَوْحَشَ فَسَأَلَ اللَّهَ تَعَالَی أَنْ یُؤْنِسَهُ بِشَیْءٍ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ النَّخْلَهَ فَکَانَ یَأْنَسُ بِهَا فِی حَیَاتِهِ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ قَالَ لِوُلْدِهِ إِنِّی کُنْتُ آنَسُ بِهَا فِی حَیَاتِی وَ إِنِّی لَأَرْجُو الْأُنْسَ بِهَا بَعْدَ وَفَاتِی فَإِذَا مِتُّ فَخُذُوا مِنْهَا جَرِیداً وَ شُقُّوهُ بِنِصْفَیْنِ وَ ضَعُوهُمَا مَعِی فِی أَکْفَانِی فَفَعَلَ وُلْدُهُ ذَلِکَ وَ فَعَلَتْهُ الْأَنْبِیَاءُ بَعْدَهُ ثُمَّ انْدَرَسَ ذَلِکَ فِی الْجَاهِلِیَّهِ فَأَحْیَاهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ فَعَلَهُ وَ صَارَ سُنَّهً مُتَّبَعَهً(۲).

**[ترجمه]المقنعه: روایت شده هنگامی که خداوند آدم را از بهشت خویش به سوی زمین فرو فرستاد، آدم احساس ترس و تنهایی کرد، پس از خداوند متعال درخواست نمود که او را با یکی از درختان بهشتی آرامش و تسلّی بخشد، خداوند نیز درخت نخل را فرو فرستاد و آدم در طول حیاتش با آن انس و الفت می گرفت، و هنگامی که زمان وفاتش فرا رسید به

فرزنـدانش گفت: همانـا من در طول حیـاتم بـا درخت خرمـا آرامش و تسـلّی می‌یـافتم و امیـدوارم که بعـد از مرگم نیز بـا آن آرامش یـابم، بنـابراین هنگـامی که از دنیا رفتم شاخه‌ای از آن را بر گرفته و دو نصـفش کنیـد و آن‌ها را همراه من و در کفنم بگذاریـد، پس فرزنـدان او چنـان کردنـد، و پیـامبران پس از آدم نیز این سـنت را پی گرفتنـد، این سـنّت در زمـان جـاهلیّت به فراموشـی سپرده شد تا اینکه پیامبر صلّی الله علیه و آله آن را احیا فرمود و به انجامش رساند و تبدیل به سنّتی گشت که از آن تبعیّت می‌شود. - . المقنعه۱۲ -

**[ترجمه]

«۲۰»

مَعْرِفَهُ الرِّجَالِ لِلْكَشِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زَاذَوَيْهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِی مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیهما السلام كَفَّنَ أُسَامَهَ بْنَ زَيْدٍ فِی بُرْدٍ أَحْمَرَ حِبَرَهٍ(۳).

ص: ۳۲۵

۱- ۱. الطرف ص ۴۱.

۲- ۲. المقنعه: ۱۲.

۳- ۳. رجال الکشّیّ ص ۴۰ الرقم ۹، و قال فی التنقیح ج ۱ ص ۱۰۹ ما ملخصه أن الامام السبط الحسن الزکی توفّی سنه ۴۹ و قد مات أسامه سنه ۵۴ من الهجره و لعل. الصحیح الحسین بدل الحسن، و قال فی قاموس الرجال: قد روی الکافی الخبر و نسخه مختلفه فی الحسن و الحسین. و لیس التحریف منحصرا به فسهل بن زاذویه فی سنده محرف سهل بن زیاد، بشهاده روایه الکافی له(أقول: راجع ج ۳ ص ۱۵۹ من الکافی).

**[ترجمه]معرفه الرجال کشی: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حسن بن علی علیهما السلام اسامه پسر زید را در برد یمانی قرمز رنگی کفن کرد - . رجال الکشی:۴۰،شماره ۹ -

**[ترجمه]

«۲۱»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ اللَّیْثِیِّ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَفَّنَ سَهْلَ بْنَ حُنَیْفٍ فِی بُرْدٍ أَحْمَرَ حِبَرَهٍ(۱).

**[ترجمه]معرفه الرجال: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام سهل بن حنیف را در برد یمانی قرمز رنگی کفن کرد. - . رجال الکشی:۳۸، شماره ۵ -

**[ترجمه]

بیان

یدل الخبران علی استحباب البرد الأحمر و قال فی الذکری یستحب التکفین فی القطن الأبیض إلا الحبره.

**[ترجمه]دو حدیث اخیر بر استحباب استفاده از برد یمانی قرمز رنگ دلالت می کنند، شهید در الذکری گفته است: کفن کردن میّت در پنبه سفید غیر از برد یمانی مستحبّ است.

**[ترجمه]

«۲۲»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِیِّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَایَهَ بْنِ رِبْعِیٍّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: فِی حَدِیثِ وَفَاهِ فَاطِمَهَ بِنْتِ أَسَدٍ أُمِّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ لِعَلِیٍّ علیه السلام خُذْ عِمَامَتِی هَذِهِ وَ خُذْ ثَوْبَیَّ هَذَیْنِ فَکَفِّنْهَا فِیهِمَا وَ مُرِ النِّسَاءَ فَلْیُحْسِنَّ غُسْلَهَا.

وَ سَیَأْتِی تَمَامُهَا فِی بَابِ الصَّلَاهِ عَلَی الْمَیِّتِ (۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از عبابه بن ربعیّ و عبدالله بن عباس در حدیث وفات فاطمه بنت أسد مادر امام علی علیه السلام روایت شده که پیامبر صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: عمّامه و این دو لباس مرا بگیر و مادرت را در آن ها کفن کن، و به زنان فرمان ده که او را به شیوه ای نیکو غسل دهند، این حدیث به صورت کامل در باب نماز گزاردن بر میّت ذکر

خواهد شد - . أمالی الصدوق:۱۸۹ - .

**[ترجمه]

«۲۳»

الْعِلَلُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ عَنْ بَکْرِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ فِی حَدِیثٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَفَنَ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ وَ کَفَّنَهَا فِی قَمِیصِهِ وَ نَزَلَ فِی قَبْرِهَا وَ تَمَرَّغَ فِی لَحْدِهَا(۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: عیسی بن عبدالله از پدرش و او نیز از جدّش روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فاطمه بنت أسد را دفن و او را در پیراهن خویش کفن نمود، سپس در قبرش فرود آمد و در خاک آن غوطه ور شد. - . علل الشرایع۲: ۱۵۴ -

**[ترجمه]

«۲۴»

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ یَعْقُوبَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ أَوْصَتْ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَبِلَ وَصِیَّتَهَا فَلَمَّا مَاتَتْ نَزَعَ قَمِیصَهُ وَ قَالَ کَفِّنُوهَا فِیهِ (۴).

۱- ۱. رجال الکشّیّ ص ۳۸، الرقم: ۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۸۹ فی حدیث.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۵۴.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۵۵.

أَقُولُ وَ قَدْ مَرَّ فِی بَابِ الِاحْتِضَارِ: أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام کَتَبَ فِی حَاشِیَهِ کَفَنِ إِسْمَاعِیلَ ابْنِهِ- إِسْمَاعِیلُ یَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۱)

**[ترجمه]علل الشرایع: عبدالله بن سنان در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فاطمه بنت أسد نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله وصیّت نمود، پیامبر نیز وصیّت او را پذیرفت و هنگامی که وفات نمود پیراهن خویش را در آورد و فرمود: فاطمه را در این پیراهن کفن کنید. - . علل الشرایع۲: ۱۵۵ -

می گویم: در باب احتضار ذکر شد که امام صادق علیه السلام در حاشیه کفن پسرش اسماعیل نوشت: إسماعیل یشهد أن لا اله الاـ الله: اسماعیل شهادت می‌دهد که خدایی جز الله وجود ندارد. - . به صفحه ۲۳۹ مراجعه کن، این حدیث را از اکمال الدین۱: ۱۶۱نقل کرده است. -

**[ترجمه]

«۲۵»

إِکْمَالُ الدِّینِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی کَهْمَسٍ قَالَ: حَضَرْتُ مَوْتَ إِسْمَاعِیلَ وَ رَأَیْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ قَدْ سَجَدَ سَجْدَةً فَأَطَالَ السُّجُودَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَیْهِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً أُخْرَی أَطْوَلَ مِنَ الْأُولَی ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَدْ حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَغَمَّضَهُ وَ رَبَطَ لَحْیَیْهِ وَ غَطَّی عَلَیْهِ الْمِلْحَفَةَ ثُمَّ قَامَ وَ رَأَیْتُ وَجْهَهُ وَ قَدْ دَخَلَهُ مِنْهُ شَیْ ءٌ اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ ثُمَّ قَامَ وَ دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَمَکَثَ سَاعَةً ثُمَّ خَرَجَ عَلَیْنَا مُدَّهِناً مُکْتَحِلًا

عَلَیْهِ ثِیَابٌ غَیْرُ ثِیَابِهِ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِ وَ وَجْهُهُ غَیْرُ الَّذِی دَخَلَ بِهِ فَأَمَرَ وَ نَهَی فِی أَمْرِهِ حَتَّی إِذَا فَرَغَ دُعِیَ بِکَفَنِهِ فَکَتَبَ فِی حَاشِیَهِ الْکَفَنِ إِسْمَاعِیلُ یَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۲).

**[ترجمه]اکمال الدین: از ابوکَهمَس روایت شده که گفت: هنگام وفات اسماعیل بر بالین او حاضر شدم و امام صادق علیه السلام را در حال سجده گزاردن مشاهده نمودم، پس امام سجده را طولانی گرداند، آن‌گاه سرش را بلند کرده و به اسماعیل نگاهی انداخت، سپس دوباره به سجده رفت و آن را بیشتر از سجده نخست طول داد، آن‌گاه سرش را بلند کرد در حالی که اسماعیل وفات نموده بود، پس امام چشمان او را بر هم نهاد و محاسنش را بست و ملحفه را بر روی او کشید، آن‌گاه برخاست، و من امام را مشاهده کردم حال آن که چیزی (غمی به خاطر از دست دادن اسماعیل) بر چهره‌اش عارض گشته بود که فقط خداوند از میزان آن آگاه بود، سپس امام برخاست و وارد منزل خویش شد، یک ساعت در آن جا درنگ کرد و بعد از آن که به موی سرش روغن مالیده و چشمانش را سرمه کشیده بود از منزل خارج شد و لباس‌هایی غیر از آنچه قبلاً به تن داشت پوشیده بود و حالت چهره‌اش غیر از حالتی بود که هنگام وارد شدن مشاهده نموده بودیم، پس امر و نهی لازم را در مورد تجهیز و غسل اسماعیل بیان فرمود، هنگامی که فارغ گشت خواست که کفن او را حاضر کنند و بر حاشیه آن نوشت: إسماعیل یشهد أن لا اله إلا الله. - . اکمال الدین۱: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

بیان

ذكر الأصحاب أنه لم يرد فی كتابه الكفن غیر هذه الروایه لكن الأصحاب زادوا أشیاء كما و كیفا و مكتوبا به و مكتوبا علیه للعمومات و بعض المناسبات قال الشهید فی الذكری یستحب أن یكتب علی الحبره و اللفافه و القمیص و العمامه و الجریدتین فلان یشهد أن لا إله إلا الله لخبر أبی كهمس و زاد ابن الجنید و أن محمدا رسول الله و زاد الشیخ فی النهایه و المبسوط و الخلاف أسماء النبی صلی الله علیه و آله و الأئمه و ظاهره فی الخلاف دعوی الإجماع علیه و العمامه ذكرها الشیخ فی المبسوط و ابن البراج لعدم تخصیص الخبر.

و لتكن الكتابه بتربه الحسین علیه السلام و مع عدمها بطین و ماء و مع عدمه بالإصبع و فی العزیه للمفید بالتربه أو غیرها من الطین و ابن الجنید بالطین و الماء و لم یعین ابن بابویه ما یكتب به و الظاهر اشتراط التأثیر فی الكتابه لأنه المعهود و یكره بالسواد قال المفید و بغیره من الأصباغ و لم ینقل استحباب كتابه شی ء

۱- ۱. راجع ص ۲۳۹ فیما سبق و قد أخرجه عن اكمال الدین ج ۱ ص ۱۶۱.

۲- ۲. اكمال الدین ج ۱ ص ۱۶۲.

على الكفن سوى ذلك فيمكن أن يقال بجوازه قضيه للأصل و بالمنع لأنه تصرف لم يعلم إباحه الشرع له انتهى.

**[ترجمه]فقها ذكر كرده‌اند كه در تأييد كتابت بر كفن، حديثى غير از اين حديث روايت نشده است، امّا فقها به خاطر عمومات و برخى مناسبت‌ها، چيزهايى از لحاظ كمّى، كيفى و همچنين وسيله‌اى كه كتابت به وسيله آن يا بر آن انجام مى... پذيرد را افزوده‌اند. شهيد در الذكرى گفته است: با استناد به حديث ابو كهمس مستحب است كه بر رو‌انداز، لفافه، پيراهن، عمامه و دو شاخه نخل كه در كنار ميّت قرار داده مى‌شود نوشته شود.: فلان يشهد أن لا اله الا الله: فلانى شهادت مى‌دهد كه خدايى جز الله نيست؛ ابن جنيد عبارت (و أن محمداً رسول الله) را بر آن افزوده است؛ شيخ نيز در النهايه و المبسوط و الخلاف اسم پيامبر و امامان عليهم السلام را به عبارت مذكور افزوده است، چنان كه از ظاهر سخنان شيخ در الخلاف ادّعاى وجود اجماع بر اين عبارت آشكار مى گردد، و شيخ در المبسوط و همچنين ابن برّاج به خاطر عدم تخصيص، حديث عمّامه را نيز ذكر كرده‌اند.

شايسته است كه كتابت بر كفن با تربت مزار امام حسين عليه السلام صورت پذيرد، و در صورت عدم دسترسى به آن با خاك و آب (گِل) و در صورت عدم وجود آن نيز با انگشتان صورت پذيرد، در العزيّه از شيخ مفيد نقل شده است: كتابت با تربت مزار امام حسين يا خاك‌هاى ديگر انجام مى‌پذيرد؛ ابن جنيد نيز به خاك و آب اشاره كرده است، ولى ابن بابويه ابزار كتابت را تعيين نكرده است، و ظاهرا تأثير در كتابت، شرط است چون آن مورد عهد قرار گرفته، و كتابت با رنگ سياه كراهت دارد، شيخ مفيد گفته است: كتابت با رنگ‌هايى غير از رنگ سياه انجام مى‌پذيرد، و استحباب كتابت چيزى بر روى كفن غير از آنچه از امام صادق عليه السلام روايت شده نقل نشده است؛ پس ممكن است با استناد به اصل، حُكم به جواز آن صادر كرد و از سوى ديگر با توجه به اينكه جواز چنين عملى به صورت مشخص از سوى شريعت تعيين نشده است مى‌توان آن را ممنوع دانست، پايان نقل قول.

**[ترجمه]

أقول

قد مر استحباب الكتابه بالتربه فى توقيع الناحيه المقدسه و ربما يؤيد تعميم المكتوب حديث الجوشن و حديث لوح محمد بن عثمان كما سيأتى فى باب الدفن.

**[ترجمه]در باب‌هاى پيشين سخن از استحباب كتابت با تربت مزار امام حسين عليه السلام در توقيعِ ناحيه مقدسه به ميان آمد، و چه بسا حديث جوشن و حديث لوح محمّد بن عثمان تعميم مكتوب را تأييد مى كنند آن‌گونه كه در باب دفن نيز ذكر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۲۶»

الْعُیُونُ، عَنِ ابْنِ عُبْدُوسٍ عَنِ ابْنِ قُتَیْبَهَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّیْرَفِیِّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: تُوُفِّیَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ علیهما السلام فِی یَدَیْ سِنْدِیِّ بْنِ شَاهَکَ فَحُمِلَ عَلَی نَعْشٍ وَ نُودِیَ عَلَیْهِ هَذَا إِمَامُ الرَّافِضَهِ فَسَمِعَ سُلَیْمَانُ بْنُ أَبِی جَعْفَرٍ الصِّیَاحَ وَ نَزَلَ عَنْ قَصْرِهِ وَ حَضَرَ جَنَازَتَهُ وَ غَسَّلَهُ وَ حَنَّطَهُ بِحَنُوطٍ فَاخِرٍ وَ کَفَّنَهُ بِکَفَنٍ فِیهِ حِبَرَهٌ اسْتُعْمِلَتْ لَهُ بِأَلْفَیْنِ وَ خَمْسِمِائَهِ دِینَارٍ عَلَیْهَا الْقُرْآنُ کُلُّهُ وَ احْتَفَی وَ مَشَی فِی جَنَازَتِهِ مُتَسَلِّباً مَشْقُوقَ الْجَیْبِ إِلَی مَقَابِرِ قُرَیْشٍ فَدَفَنَهُ علیه السلام هُنَاکَ (۱).

**[ترجمه]العیون: حسن بن عبدالله صیرفیّ از پدرش روایت کرده که گفت: امام موسی کاظم علیه السلام به دستان سندی بن شاهک وفات نمود، پس بر تابوتی حمل شد و ندا بر او سر داده شد: این جنازه امام رافضی ها است. سلیمان بن أبی جعفر صیّاح این ندا را شنید و از قصرش پایین آمد و در مراسم تشییع جنازه شرکت کرد و امام را غسل داد و او را با حنوطی گرانبها و فاخر معطّر گرداند و در کفنش از بُردی یمانی به ارزش دو هزار و پانصد دینار استفاده کرد که تمام قرآن بر روی آن نوشته شده بود، آن‌گاه سلیمان با پای پیاده و در حالی که بر سینه خود می‌کوفت دنبال جنازه امام به راه افتاد تا به قبرستان قریشیان رسیدند، پس امام را در آنجا به خاک سپرد. - . عیون أخبار رضا۱: ۹۹ و ۱۰۰، اکمال الدین۱: ۱۱۸ -

**[ترجمه]

بیان

الاستدلال بهذا الخبر علی استحباب کتابه القرآن فی الکفن بعید إذ لیس من فعل المعصوم و لا تقریر منه فیه إلا أن یقال ورد فی الروایه حضور الرضا علیه السلام فیتضمن تقریره و لا یخفی ما فیه.

**[ترجمه]استدلال به حدیث مذکور در تأیید استحباب کتابت قرآن بر روی کفن بعید است، چرا که این عمل از جمله افعال و تقریر امام معصوم به شمار نمی‌رود مگر اینکه گفته شود: بر طبق این حدیث امام رضا علیه السلام در مراسم تشییع جنازه پدر حضور داشته و انجام این عمل، تأیید وی را به همراه داشته است، و ایرادی که در آن است پوشیده نیست.

**[ترجمه]

«۲۷»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ یُونُسَ الْکَاتِبِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا یَمُوتُ وَ لَمْ یَتْرُکْ مَا یُکَفَّنُ بِهِ أَ فَأَشْتَرِی لَهُ کَفَنَهُ مِنَ الزَّکَاهِ قَالَ فَقَالَ أَعْطِ عِیَالَهُ مِنَ الزَّکَاهِ قَدْرَ مَا یُجَهِّزُونَهُ فَیَکُونُونَ هُمُ الَّذِینَ یُجَهِّزُونَهُ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ لَا أَحَدٌ یَقُومُ بِأَمْرِهِ أَ فَأُجَهِّزُهُ أَنَا مِنَ الزَّکَاهِ قَالَ فَقَالَ کَانَ أَبِی یَقُولُ إِنَّ حُرْمَهَ عَوْرَهِ الْمُؤْمِنِ وَ حُرْمَهَ بَدَنِهِ وَ هُوَ مَیِّتٌ کَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَیٌّ فَوَارِ عَوْرَتَهُ وَ بَدَنَهُ وَ جَهِّزْهُ وَ کَفِّنْهُ وَ حَنِّطْهُ وَ احْتَسِبْ بِذَلِکَ مِنَ الزَّکَاهِ.

۱- ۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۹۹ و ۱۰۰، و رواه فی اکمال الدین و اتمام النعمه ج ۱ ص ۱۱۸، أیضا.

قُلْتُ فَإِنِ اتَّجَرَ عَلَيْهِ (۱) بَعْضُ إِخْوَانِهِ بِكَفَنٍ آخَرَ وَ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَ يُكَفَّنُ بِوَاحِدٍ وَ يُقْضَى بِالْآخَرِ دَيْنُهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا لَيْسَ مِيرَاثاً تَرَكَهُ وَ إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ صَارَ إِلَيْهِمْ بَعْدَ وَفَاتِهِ فَلْيُكَفِّنُوهُ بِالَّذِي اتَّجَرَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَ لْيَكُنِ الَّذِي مِنَ الزَّكَاةِ لَهُمْ يُصْلِحُونَ بِهِ شَأْنَهُمْ (۲).

**[ترجمه]قرب الأسناد: از فضل بن یونس کاتب روایت شده که گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی از یاران خویش پرسیدم که اموالی بر جای نگذاشته بود تا به وسیله آن کفن شود و اینکه آیا جایز است هزینه کفن او را از زکات تأمین کنم؟ امام فرمود به خانواده او به اندازه‌ای که قادر باشند هزینه تجهیز او را تأمین کنند ببخشید، زیرا این خانواده میّت هستند که عهده‌دار تجهیز او می‌باشند. گفتم: پس اگر فرزند یا کسی نداشته باشد که امورات او را به انجام رساند آیا من می... توانم با استفاده از زکات تجهیز او را به عهده بگیرم؟ امام فرمود: پدرم می‌فرمود: همانا حرمت عورت و بدن مؤمن در حالی که وفات نموده مانند زمانی است که در قید حیات می‌باشد، پس عورت و بدن او را بپوشان و آماده‌اش گردان و او را کفن کرده و با حنوط معطرش گردان و به اندازه‌ای که برای انجام این امور کفایت می‌کند از زکات استفاده کن.

گفتم: اگر یکی از برادرانش کفن دیگری را به میّت بخشیدند و او دَینی بر گردن داشت، آیا می‌توان یکی از کفن‌ها را بر او پوشاند و دَین او را با هزینه کفن دیگر اداء کرد؟ امام فرمود: کفن میراثی نیست که او برجای گذاشته باشد بلکه چیزی است که بعد از وفات میّت در اختیار نزدیکانش قرار می‌گیرد، پس شایسته است که او را با کفنی که برادرانش به آنان بخشیده‌اند کفن کنند و با زکاتی که برای آنها تأمین شده است به اصلاح امورات زندگی خویش بپردازند. - . قرب االأسناد: ۱۷۵ از چاپ نجف، ۱۳۰ از چاپ سنگی؛ شیخ نیز در التهذیب۱: ۴۴۵ از چاپ نجف و ۱۲۶ از چاپ سنگی این حدیث را روایت کرده است. -

**[ترجمه]

بیان

ذکر جماعه من الأصحاب أنه یجوز تکفین المیت من الزکاه مع احتیاجه إلی ذلک بل صرح بعضهم بالوجوب و توقف فیه بعض المتأخرین لضعف السند و قال الجزری فی حدیث الأضاحی کلوا و ادخروا و اتجروا أی تصدقوا طالبین الأجر و لا یجوز فیه اتجروا بالإدغام لأن الهمزه لا تدغم فی التاء و إنما هو من الأجر لا من التجاره و قد أجازه الهروی فی کتابه و استشهد علیه بقوله فی حدیثه الآخر أن رجلا دخل المسجد و قد قضی النبی صلی الله علیه و آله صلاته فقال من یتجر فیقوم فیصلی معه و الروایه إنما هی یأتجر و إن صح فیها یتجر فیکون من التجاره لا الأجر کأنه بصلاته معه قد حصل لنفسه تجاره أی مکسبا و منه حدیث الزکاه و من أعطاها مؤتجرا بها.

**[ترجمه]گروهی از فقها ذکر کرده‌اند که کفن کردن میّت با هزینه زکات در صورتی که محتاج آن باشد جایز است، بلکه برخی از آنان به وجوب این امر اشاره کرده‌اند، ولی بعضی متأخرین به دلیل ضعف سند حدیث در این امر توقف کرده اند. جزری در تفسیر حدیث أضاحی (قربانی‌ها) یعنی حدیث (کلوا و ادّخروا و اتجروا) گوید: (اتّجروا) یعنی: در حالی که خواهان اجر و پاداش هستید صدقه دهید؛ و جایز نیست که این فعل را به صورت (اتّجروا) یعنی با (تاء) مشدّد تلفظ کرد، چرا که همزه در تاء ادغام نمی‌شود و ریشه آن از (أجر) است نه (تجاره)، این در حالی است که هرویّ در کتاب خویش جایز دانسته که

ریشه آن از (تجاره) باشد و حدیث دیگری را به عنوان شاهد بر کلام خود ذکر کرده است به این ترتیب که مردی وارد مسجد شد حال آنکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله نمازش را به پایان رسانده بود، پس فرمود: (مَن یتّجر فیقوم فیصلّی معه: کسی که می‌خواهد کسب منفعت کند پس برخیزد و با او نماز بگزارد) و در روایتی دیگر به جای (یتّجر)، (یأتجر) ذکر شده است، و اگر (یتّجر) صحیح باشد ریشه آن از (تجاره) است نه (أجر)، گویا منظور چنین است که هر کسی با آن مرد نماز بگزارد تجارت کرده و برای خود کسب منفعت نموده است، امّا لفظ (مؤتجراً) در حدیث زکات: (وَ مَن أعطاها مؤتجراً بها: هر کسی آن را ببخشد در حالی که به واسطه‌اش کسب اجر و مزد نماید) از ریشه (أجر) گرفته شده است .

**[ترجمه]

«۲۸»

فَلَاحُ السَّائِلِ، مِنْ کِتَابِ مَدِینَهِ الْعِلْمِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: تَنَوَّقُوا فِی الْأَکْفَانِ فَإِنَّکُمْ تُبْعَثُونَ بِهَا(۳).

وَ قَالَ وَجَدْتُ فِی تَارِیخِ نَیْسَابُورَ فِی تَرْجَمَهِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلٍ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَیْرُ ثِیَابِکُمُ الْبَیَاضُ فَلْیَلْبَسْهَا أَحْیَاؤُکُمْ وَ کَفِّنُوا فِیهَا مَوْتَاکُمْ فَإِنَّهَا مِنْ خَیْرِ ثِیَابِکُمْ (۴).

وَ مِنْ کِتَابِ سِیَرِ الْأَئِمَّهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَبِی علیه السلام أَوْصَانِی عِنْدَ الْمَوْتِ فَقَالَ یَا جَعْفَرُ کَفِّنِّی فِی ثَوْبِ کَذَا وَ کَذَا وَ ثَوْبِ کَذَا وَ کَذَا فَإِنَّ الْمَوْتَی یَتَبَاهَوْنَ بِأَکْفَانِهِمْ الْخَبَرَ(۵).

ص: ۳۲۹

۱- ۱. و لعله مصحف و کان« أنجز» من الانجاز و هو القضاء و الاعطاء.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۷۵ ط نجف ص ۱۳۰ ط حجر، و رواه الشیخ فی التهذیب ج ۱ ص ۴۴۵ ط نجف ص ۱۲۶ ط حجر.

۳- ۳. فلاح السائل ص ۶۹.

۴- ۴. فلاح السائل ص ۶۹.

۵- ۵. فلاح السائل ص ۶۹.

وَ مِنْ كِتَابِ مَدِينَهِ الْعِلْمِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ كَانَ كَفَنُهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ كَانَ مَأْجُوراً كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ (۱).

و من المعجم الكبير للطبرانى فى مسند حذيفه بن اليمان قال بعث حذيفه من يبتاع له كفنا فابتاعوا له كفنا بثلاثمائه درهم فقال حذيفه ليس أريد هذا و لكن ابتاعوا ريطتين بيضاوين خشنتين (۲).

وَ رُوِيَ فِي كِتَابِ دَلَائِلِ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام أَخْبَارٌ كَثِيرَهٌ: بِأَنَّهُمْ هَيَّئُوا أَكْفَانَ جَمَاعَهٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ قَبْلَ وَفَاتِهِمْ وَ نَفَّذُوا الْأَكْفَانَ إِلَيْهِمْ (۳).

**[ترجمه]فلاح السائل: سیّد به نقل از کتاب (مدینه العلم) و با اسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در دوختن کفن‌ها سلیقه به خرج داده و آن‌ها را نیکو - نفیس - گردانید، چرا که در آن‌ها مبعوث می‌شوید. - . فلاح السائل: ۶۹ -

همچنین گفته است: در تاریخ نیشابور و در شرح حال ابراهیم بن عبدالرحمن بن سهل یافتم که با اسناد خویش از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بهترین لباس‌های شما لباس‌های سفید رنگ هستند، باشد که زندگان شما آن را بپوشند و با آن مردگان خویش را کفن کنید، به راستی که لباس‌های سفید رنگ از بهترین لباس‌های شما هستند. - . فلاح السائل: ۶۹ -

و از کتاب (سِیَرَ الائمه) و به اسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام نزد من وصیّت کرده و فرمود: ای جعفر مرا در فلان و فلان لباس کفن کن، به راستی که مردگان به کفن‌های خویش مباهات می‌ورزند، تا آخرحدیث. - . فلاح السائل: ۶۹ -

از کتاب مدینه العلم و با اسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی که کفنش در خانه‌اش آماده باشد، در جمله غافلان نوشته نخواهد شد و هرگاه به آن نگاه اندازد مأجور خواهد بود. - . فلاح السائل: ۷۲ -

و به نقل از کتاب (المعجم الکبیر) طبرانیّ در مسند حذیفه بن الیمان گفته است: حذیفه شخصی را فرستاد تا برای او کفنی را خریداری کند، پس آن شخص کفنی به مبلغ سیصد درهم را برای او خریداری کرد، حذیفه گفت: این کفن را نمی‌خواهم بلکه برای من دو تکّه پارچه سفید زِبر حاضر گردانید. - . فلاح السائل: ۷۲ -

در کتاب دلائل الائمه نیز احادیث بسیاری روایت شده که امامان علیهم السلام کفن‌های گروهی از شیعیان خود قبل از اینکه وفات نمایند را برای آن‌ها آماده ساخته و برایشان می‌فرستادند. - . فلاح السائل: ۷۲ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفيروزآبادی النواق رائض الأمور و مصلحها و تنیق فی مطعمه و ملبسه تجود و بالغ کتنوق.

**[ترجمه]فیروز آبادی می گوید: (النّواق) یعنی: کسی که کارها را سر و سامان می‌دهد و درست می کند، و (تنیّق فی مطعمه و ملبسه) یعنی: در غذا خوردن یا لباس پوشیدن خود باسلیقه و نیکو و مشکل پسند شد، که با (تنوّق) هم معنی هستند.

**[ترجمه]

أقول

عمل حذیفه لا حجه فیه لا سیما مع معارضه الأخبار المعتبره.

**[ترجمه]عمل حذیفه به عنوان حجّت و دلیل پذیرفته نیست، مخصوصاً با توجه به معارضه با احادیث معتبر.

**[ترجمه]

«۲۹»

إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، قَالَ سِنْدِیُّ بْنُ شَاهَکَ: کُنْتُ سَأَلْتُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام أَنْ یَأْذَنَ لِی فِی أَنْ أُکَفِّنَهُ فَأَبَی وَ قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ حَجُّ صَرُورَتِنَا وَ أَکْفَانُ مَوْتَانَا مِنْ طَاهِرِ أَمْوَالِنَا وَ عِنْدِی کَفَنِی (۴).

**[ترجمه]إرشاد القلوب: سندی بن شاهک گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام در خواست نمودم که به من اجازه دهد هنگام وفات او را کفن کنم ، پس امام امتناع ورزید و فرمود: ما خاندانی هستیم که مَهر زنان ما و حج اول ما (که حجه الاسلام است غالبا)، و کفن مردگان ما از پاکیزه ترین اموال خودمان تهیّه می‌شود و کفن من نیز نزد خودم می‌باشد. - . إرشاد المفید: ۲۸۳ -

**[ترجمه]

«۳۰»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَجِیدُوا أَکْفَانَ مَوْتَاکُمْ فَإِنَّهَا زِینَتُهُمْ (۵).

**[ترجمه]دعوات الراوندی: امام صادق علیه السلام فرموده است: کفن مردگان خویش را نیکو گردانید، چرا که زینت آنان محسوب می‌شود. - . نسخه خطی دعوات الراوندی، سیّد نیز به نقل از کتاب مدینه العلم در فلّاح السائل ۶۹ این حدیث را روایت کرده است. -

**[ترجمه]

الْمَكَارِمُ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَیْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَیْ ءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْبَیَاضِ فَالْبَسُوهُ وَ كَفِّنُوا فِیهِ مَوْتَاكُمْ (۶).

وَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یُحْرِمُ الرَّجُلُ فِی الثَّوْبِ

ص: ۳۳۰

۱- ۱. فلاح السائل ص ۷۲.

۲- ۲. فلاح السائل ص ۷۲.

۳- ۳. فلاح السائل ص ۷۲.

۴- ۴. إرشاد المفید ص ۲۸۳.

۵- ۵. دعوات الراوندیّ مخطوط، و قد أخرجه السیّد فی فلاح السائل ص ۶۹ من كتاب مدینه العلم أیضا.

۶- ۶. مكارم الأخلاق ص ۱۱۹.

الْأَسْوَدِ فَقَالَ لَا يَجُوزُ فِی الثَّوْبِ الْأَسْوَدِ وَ لَا یُکَفَّنُ بِهِ الْمَیِّتُ (۱).

**[ترجمه]المکارم: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در میان لباس‌های شما لباسی بهتر از لباس‌های سفید رنگ وجود ندارد، پس لباس سفید بپوشید و مردگان خویش را با آن کفن کنید. - . مکارم الأخلاق: ۱۱۹ -

از حسین بن مختار روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا جایز است که شخص در لباس سیاه مُحرِم شود؟ امام فرمود: مُحرِم شدن در لباس سیاه جایز نیست و میّت نیز با آن کفن نمی‌شود. - . مکارم الأخلاق: ۱۱۹ -

**[ترجمه]

«۳۲»

جُنَّهُ الْأَمَانِ، لِلْکَفْعَمِیِّ عَنِ السَّجَّادِ زَیْنِ الْعَابِدِینَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: نَزَلَ جَبْرَئِیلُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَ عَلَیْهِ جَوْشَنٌ ثَقِیلٌ آلَمَهُ ثِقْلُهُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ رَبُّکَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَکَ اخْلَعْ هَذَا الْجَوْشَنَ وَ اقْرَأْ هَذَا الدُّعَاءَ فَهُوَ أَمَانٌ لَکَ وَ لِأُمَّتِکَ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ وَ مَنْ کَتَبَهُ عَلَی کَفَنِهِ اسْتَحْیَا اللَّهُ أَنْ یُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ قَالَ الْحُسَیْنُ علیه السلام أَوْصَانِی أَبِی علیه السلام بِحِفْظِ هَذَا الدُّعَاءِ وَ تَعْظِیمِهِ وَ أَنْ أَکْتُبَهُ عَلَی کَفَنِهِ وَ أَنْ أُعَلِّمَهُ أَهْلِی وَ أَحُثَّهُمْ عَلَیْهِ ثُمَّ ذَکَرَ الْجَوْشَنَ الْکَبِیرَ کَمَا سَیَأْتِی فِی کِتَابِ الدُّعَاءِ(۲).

أَقُولُ

رَوَاهُ فِی الْبَلَدِ الْأَمِینِ (۳)

أَیْضاً بِهَذَا السَّنَدِ وَ زَادَ فِیهِ: وَ مَنْ کَتَبَ فِی جَامٍ بِکَافُورٍ أَوْ مِسْکٍ ثُمَّ غَسَلَهُ وَ رَشَّهُ عَلَی کَفَنِ مَیِّتٍ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی فِی قَبْرِهِ أَلْفَ نُورٍ وَ آمَنَهُ مِنْ هَوْلِ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ وَ رَفَعَ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ یَدْخُلُ کُلَّ یَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ إِلَی قَبْرِهِ یُبَشِّرُونَهُ بِالْجَنَّهِ وَ یُوَسِّعُ عَلَیْهِ قَبْرَهُ مَدَّ بَصَرِهِ.

و من الغرائب أن السید بن طاوس قدس الله روحه بعد ما أورد الجوشن الصغیر المفتتح بقوله إلهی کم من عدو انتضی علی سیف عداوته

فِی کِتَابِ مُهَجِ الدَّعَوَاتِ (۴)، قَالَ خَبَرُ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ وَ فَضْلُهُ وَ مَا لِقَارِئِهِ وَ حَامِلِهِ مِنَ الثَّوَابِ بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ عَنْ مَوْلَانَا وَ سَیِّدِنَا مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِیهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ: وَ ذَکَرَ نَحْواً مِمَّا رَوَاهُ الْکَفْعَمِیُّ فِی فَضْلِ

۱- ۱. مکارم الأخلاق ص ۱۱۹، و رواه فی الکافی و لفظه« قال: لا یحرم فی الثوب الأسود» الخ.
۲- ۲. راجع ج ۹۴ ص ۳۸۲- ۳۸۴، و متن الدعاء من ص ۳۸۴- ۳۹۷.
۳- ۳. البلد الأمین ص ۴۰۲- ۴۱۱، متن الدعاء فقط، راجع شرح ذلک ج ۹۴ ذیل الصفحه ۳۸۴.
۴- ۴. مهج الدعوات ص ۲۷۱- ۲۸۱.

الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ:

قَالَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَوْ كَتَبَ إِنْسَانٌ هَذَا الدُّعَاءَ فِي جَامٍ بِكَافُورٍ وَ مِسْكٍ وَ غَسَلَهُ وَ رَشَّ ذَلِكَ عَلَى كَفَنِ مَيِّتٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ مِائَةَ أَلْفِ نُورٍ وَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُ هَوْلَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ يَأْمَنُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي قَبْرِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مَعَ كُلِّ مَلَكٍ طَبَقٌ مِنَ النُّورِ يَنْثُرُونَهُ عَلَيْهِ وَ يَحْمِلُونَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَقُولُونَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَنَا بِهَذَا وَ نُؤْنِسُكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يُوَسِّعُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَ يَفْتَحُ لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُوَسِّدُونَهُ مِثْلَ الْعَرُوسِ فِي حَجَلَتِهَا مِنْ حُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ وَ عَظَمَتِهِ وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنِّي أَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدٍ يَكُونُ هَذَا الدُّعَاءُ عَلَى كَفَنِهِ وَ سَاقَهُ إِلَى قَوْلِهِ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَوْصَانِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَصِيَّةً عَظِيمَةً بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ اكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ عَلَى كَفَنِي وَ قَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَعَلْتُ كَمَا أَمَرَنِي أَبِي علیه السلام (1).

**[ترجمه]جنّه الأمان: كفعمیّ از امام سجّاد از پدرش از جدّش از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت كرده كه جبرئیل در یكی از غزوه‌ها بر پیامبر كه زره سنگینی به تن داشت و سنگینی آن آزارش می‌داد فرو آمد و گفت: ای محمّد، پروردگارت به تو سلام رسانده و می‌فرماید: این زره را از تن در آور و این دعا (دعاء جوشن كبیر) را بخوان كه امنیّت تو و امتت با خواندن آن فراهم می‌شود. سپس حدیث را پی گرفته تا آنجا كه می‌فرماید: هر كس این دعا را بر كفن خویش بنویسد، خداوند از عذاب دادن او با آتش جهنم امتناع می‌ورزد، همچنین در ادامه فرموده است: امام حسین علیه السلام فرمود: پدرم مرا به حفظ و بزرگداشت این دعا سفارش كرده و وصیّت فرمود كه آن را بر روی كفنش نوشته و به خاندانم آموزش دهم و آنان را به حفظ كردنش ترغیب و تشویق نمایم، سپس دعای جوشن كبیر را به ترتیبی كه در كتاب دعا ذكر خواهد شد، ذكر كرد. - . به جلد۹۴: ۳۸۲-۳۸۴ مراجعه كن، متن دعا نیز در صفحات ۳۹۷-۳۸۴ ذكر شده است. -

**[ترجمه]

أقول

ظهر لی من بعض القرائن أن هذا لیس من السید قدس الله روحه و لیس هذا إلا شرح الجوشن الكبیر و كان كتب الشیخ أبو طالب بن رجب هذا الشرح من كتب جده السعید تقی الدین الحسن بن داود لمناسبه لفظه الجوشن و اشتراكهما فی هذا اللقب فی

حاشیه الكتاب فأدخله النساخ فی المتن و علی أی حال الأحوط لمن عمل بذلك أن لا یتعدی عن الكافور لما عرفت من أن الأفضل أن لا یقرب المیت غیر الكافور من الطیب.

**[ترجمه]این حدیث در كتاب البلد الأمین نیز با همین سند روایت شده است - . البلد الأمین: ۴۰۲-۴۱۱ كه در این صفحات فقط متن دعا ذكر شده است، برای شرح آن به بحارالأنوار۹۴: ۳۸۴ مراجعه كن. - ، و این عبارت به آخر آن افزوده شده است: هر كسی این دعا را نوشته و در جامی از كافور یا مُشك حل گرداند، سپس میّت را غسل داده و محتویات جام را بر كفن او بپاشد، خداوند هزار نور را بر قبر آن میّت نازل گردانده و از ترس منكر و نكیر در امانش می‌دارد، عذاب قبر را از او برداشته و

هر روز هفتاد هزار فرشته را به قبرش وارد می گردانـد تا او را به بهشت بشارت دهنـد، همچنین قبر او را به اندازه میدان دیدش واسع می گرداند.

و از جمله شگفتی‌ها آن است که سیّد بن طاووس، قدّس الله روحه، پس از آنکه دعای جوشن صغیر که با عبارت (إلهی کَم مَن عدّوا انتضی علیّ سیف عداوته: خداوندا، چه بسیار دشمنانی که شمشیر عداوت را به روی من برکشیده‌اند) آغاز می‌شود را در کتاب مهج الدّعوات - . مهج الدعوات:۲۷۱-۲۸۱ -

ذکر کرده است، حدیث دعای جوشن و فضیلت آن و ثواب حافظ آن را با حفظ سند از امام موسی کاظم از پدرش از جدّش از امام حسین از امام علی علیهم السلام روایت کرده و مانند آنچه کفعمی در فضیلت دعای جوشن کبیر ذکر کرده را نقل کرده است، و حدیث را پی گرفته تا آنجا که گفته است:

جبرئیل علیه السلام فرموده است: ای پیامبر خدا، اگر انسان این دعا را نوشته و در جامی از کافور و مُشک حلّ نماید، سپس میّت را غسل داده و محتویات جام را بر کفن او بپاشد، خداوند صد هزار نور بر قبر آن میّت نازل می کند، و ترس از منکر و نکیر را از او دفع می‌نماید و از عذاب قبر در امان می‌ماند، و خداوند هفتاد هزار فرشته را به سوی او در قبر روانه می کند که همراه هر فرشته طبقی از نور است که بر او می پاشند، آن گاه او را به سوی بهشت حمل کرده و می گویند: خداوند متعال ما را به انجام این کار امر فرموده است و ما تا روز قیامت مونس و همدم تو در قبر هستیم، و خداوند قبر را برای او به اندازه میدان دیدش واسع می گرداند و دروازه‌ای رو به بهشت برای او می گشاید و فرشتگان به خاطر احترام و عظمت این دعا او را مانند عروسی که در حجله‌اش نشسته بر جایگاهش می‌نشانند و در اطراف او قرار می گیرند، آن گاه خداوند متعال می‌فرماید: من از بنده‌ای که این دعا بر کفن او قرار داشته باشد شرم و حیا می کنم، سپس حدیث را پی گرفته تا جایی که می‌فرماید: حسین بن علی علیهما السلام فرموده است: پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این دعا نزد من وصیّت بزرگی کرد و فرمود: ای پسر عزیزم، این دعا را بر روی کفن من بنویس، و امام حسین علیه السلام فرمود: چنان کردم که پدرم مرا به آن امر فرموده بود. - . مهج الدعوات ۲۸۱-۲۸۷، این حدیث در البحار۹۴: ۳۹۷-۴۰۲ روایت شده است. -

می گویم: با عنایت به برخی از قرائن و شواهد برای من آشکار گشته که این سخنان متعلّق به سیّد رحمه الله نیست و چیزی جز شرح دعای جوشن کبیر نمی‌باشد، و شیخ ابوطالب بن رجب این شرح را به نقل از کتاب‌های جدّش سعید تقی الدین حسن بن داوود و به خاطر مناسبت لفظ جوشن و اشتراک آن دو در این دو لقب در حاشیه کتاب نوشته است، ولی ناسخان آن را وارد متن اصلی کرده‌اند؛ در هر صورت احوط برای کسی که می‌خواهد به این حدیث عمل کند این است که جز کافور از چیز دیگری استفاده نکند، چرا که پیش‌تر آگاه گشتی بهتر است غیر از کافور هیچ ماده خوشبو کننده‌ای به میّت نزدیک گردانده نشود.

**[ترجمه]

الْبَلَدُ الْأَمِينُ، عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ جَعَلَ هَذَا الدُّعَاءَ فِی کَفَنِهِ شَهِدَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ أَنَّهُ وَفَی بِعَهْدِهِ وَ یُکْفَی مُنْکَراً وَ نَکِیراً وَ تَحُفُّهُ الْمَلَائِکَهُ عَنْ یَمِینِهِ وَ شِمَالِهِ بِالْوِلْدَانِ وَ الْحُورِ وَ یُجْعَلُ فِی أَعْلَی عِلِّیِّینَ وَ یُبْنَی لَهُ بَیْتٌ فِی الْجَنَّهِ مِنْ لُؤْلُؤَهٍ بَیْضَاءَ یُرَی بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَ ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا لَهَا مِائَهُ أَلْفِ بَابٍ وَ یُعْطَی مِائَهَ أَلْفِ مَدِینَهٍ إِلَی آخِرِ مَا سَیَأْتِی وَ هُوَ هَذَا الدُّعَاءُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

ص: ۳۳۲

۱- ۱. مهج الدعوات ص ۲۸۱- ۲۸۷، و قد أخرجه فی ج ۹۴ ص ۳۹۷- ۴۰۲.

الرَّحِیمِ اللَّهُمَّ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَدُودٌ شَکُورٌ کَرِیمٌ وَفِیٌّ مَلِیٌّ إِلَی آخِرِ مَا سَیَأْتِی فِی کِتَابِ الدُّعَاءِ.

**[ترجمه]البلد الأمین: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی که این دعا (دعای جوشن) را در کفن خود بگذارد، نزد خداوند برای او شهادت می‌دهد که به پیمان خویش وفا نموده است، نسبت به منکر و نکیر کفایت می شود و فرشتگان او را با پسرکان خردسال و حوریان احاطه می کنند و در بالاترین جایگاه‌های بهشت نشانده می‌شود و خانه‌ای از مروارید سفید در بهشت برای او ساخته می شود که داخل آن از بیرون و بیرونش از داخل نمایان است و دارای صد هزار دروازه می‌باشد، همچنین مالکیت صد هزار شهر به او بخشیده می‌شود، تا پایان آنچه در ادامه ذکر خواهد شد، و آن دعا چنین است: (بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم إنّک حمید مجید، ودود شکور، کریم وفیّ، ملّی ....) تا پایان دعا که به صورت کامل در باب الدعا ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

«۳۴»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا سَقَطَ مِنَ الْمَیِّتِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ غَیْرِ ذَلِکَ جُعِلَ فِی کَفَنِهِ وَ دُفِنَ بِهِ (۱).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا فُرِغَ مِنْ غُسْلِ الْمَیِّتِ نُشِّفَ فِی ثَوْبٍ وَ جُعِلَ الْکَافُورُ وَ الْحَنُوطُ فِی مَوَاضِعِ سُجُودِهِ جَبْهَتِهِ وَ أَنْفِهِ وَ یَدَیْهِ وَ رُکْبَتَیْهِ وَ رِجْلَیْهِ وَ یُجْعَلُ ذَلِکَ فِی مَسَامِعِهِ وَ فِیهِ وَ لِحْیَتِهِ وَ صَدْرِهِ وَ حَنُوطُ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَهِ سَوَاءٌ(۲).

وَ عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ کَانَ لَا یَرَی بِالْمِسْکِ فِی الْحَنُوطِ بَأْساً(۳).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: لَا یُحَنَّطُ الْمَیِّتُ بِزَعْفَرَانٍ وَ لَا وَرْسٍ وَ کَانَ لَا یَرَی بِتَجْمِیرِ الْمَیِّتِ بَأْساً وَ تَجْمِیرِ کَفَنِهِ وَ الْمَوْضِعِ الَّذِی یُغَسَّلُ فِیهِ وَ یُکَفَّنُ (۴).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُحْرِمِ یَمُوتُ مُحْرِماً قَالَ یُغَطَّی رَأْسُهُ وَ یُصْنَعُ بِهِ مَا یُصْنَعُ بِالْحِلِّ خَلَا أَنَّهُ لَا یُقَرَّبُ بِطِیبٍ (۵).

وَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ کَفَّنَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی ثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ ثَوْبَیْنِ صُحَارِیَّیْنِ لَهُ وَ ثَوْبٍ یَمَنِیَّهٍ وَ إِزَارٍ وَ عِمَامَهٍ(۶).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: نِعْمَ الْکَفَنُ ثَلَاثَهُ أَثْوَابٍ قَمِیصٌ غَیْرُ مَزْرُورٍ وَ لَا مَکْفُوفٍ وَ لِفَافَهٌ وَ إِزَارٌ وَ قَالَ أَوْصَی أَبِی أَنْ أُکَفِّنَهُ فِی ثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ أَحَدُهَا رِدَاءٌ حِبَرَهٌ کَانَ یُصَلِّی فِیهَا الْجُمُعَهَ وَ ثَوْبٌ آخَرُ وَ قَمِیصٌ (۷).

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ إِزَارٍ وَ عِمَامَهٍ وَ لَا یُعَدَّانِ فِی الْکَفَنِ (۸).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّ رَجُلًا کَانَ یُغَسِّلُ الْمَوْتَی سَأَلَهُ کَیْفَ یُعَمِّمُ الْمَیِّتَ قَالَ لَا تُعَمِّمْهُ عِمَّهَ الْأَعْرَابِیِّ وَ لَکِنْ خُذِ

الْعِمَامَةَ مِنْ وَسَطِهَا ثُمَّ انْشُرْهَا عَلَى رَأْسِهِ

ص: ۳۳۳

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۰.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۰.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۱.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۱.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۱.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۱.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۱.

۸- ۸. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۱.

وَ رُدَّهَا مِنْ تَحْتِ لِحْيَتِهِ وَ عَمِّمْهُ وَ أَرْخِ ذَيْلَيْهَا مَعَ صَدْرِهِ وَ اشْدُدْ عَلَى حَقْوَيْهِ [خِرْقَةً كَالْإِزَارِ] وَ أَنْعِمْ شَدَّهَا وَ افْرُشِ الْقُطْنَ تَحْتَ مَقْعَدَتِهِ لِئَلَّا يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْ ءٌ وَ لَيْسَتِ الْعِمَامَةُ وَ لَا الْخِرْقَةُ مِنَ الْكَفَنِ وَ إِنَّمَا الْكَفَنُ مَا لُفَّ بِهِ الْبَدَنُ (۱).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يُكَفَّنَ الرِّجَالُ فِي ثِيَابِ الْحَرِيرِ(۲).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: يُجْعَلُ الْقُطْنُ فِي مَقْعَدِهِ الْمَيِّتِ لِئَلَّا يَبْدُوَ مِنْهُ شَيْ ءٌ وَ يُجْعَلُ مِنْهُ عَلَى فَرْجِهِ وَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَ يُخَمَّرُ رَأْسُ الْمَرْأَةِ بِخِمَارٍ وَ تَعَمَّمَ الرَّجُلُ (۳).

وَ رُوِّينَا عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَفَّنَ حَمْزَةَ فِي نَمِرَةٍ سَوْدَاءَ(۴).

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام: أَنَّهُ كَفَّنَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فِي بُرْدٍ أَحْمَرَ(۵).

وَ رُوِّينَا عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَوَّلُ مَا يُبْدَأُ بِهِ مِنْ تَرِكَةِ الْمَيِّتِ الْكَفَنُ ثُمَّ الدَّيْنُ ثُمَّ الْوَصِيَّةُ ثُمَّ الْمِيرَاثُ (۶).

**[ترجمه]دعائم الإسلام: ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: استخوان یا هر قسمت دیگری که از بدن میّت جدا می‌شود باید در کفن او قرار داده شده و همراهش دفن گردد. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۰ -

همچنین فرموده: آن‌گاه که غسل دادن میّت به پایان رسید، بدن او به وسیله لباسی خشک می‌گردد و کافور و حنوط بر روی اعضایی که هنگام سجده با زمین تماس پیدا می‌کند قرار داده می‌شود، این اعضاء عبارتند از: پیشانی، بینی، دست‌ها، زانوها و پاهای میّت، همچنین کافور و حنوط در گوش‌ها، دهان و بر روی محاسن و سینه او نیز قرار داده می‌شود، و حنوط مرد و زن یکسان است. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۰ -

امام صادق از پدارنش علیهم السلام روایت کرده که به نظر امام علی علیه السلام اشکالی دراستفاده از مُشک به عنوان حنوط وجود ندارد. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۱ -

امام صادق علیه السلام فرموده است: از زعفران و وَرس (اسم گیاهی است که در رنگرزی از آن استفاده می‌شود) به منظور حنوط کردن میّت استفاده نمی‌شود؛ ولی امام در بخور دادن میّت و کفن او و همچنین بخور دادن مکانی که در آن غسل داده و کفن کرده می‌شود اشکالی نمی‌بیند. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۱ -

از امام باقر علیه السلام درباره شیوه کفن کردن شخصی سؤالی شد که در حال احرام وفات می‌کند، امام فرمود سر او پوشانده می‌شود و اموری که در مورد شخص غیر مُحرِم انجام داده می‌شود در مورد او نیز انجام داده می‌شود، جز اینکه مواد خوشبو به او نزدیک گردانده نمی‌شود - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۱ - .

روایت شده است که امام علی علیه السلام پیامبر صلّی الله علیه و آله را در سه لباس کفن کرد: دو لباس صُحاری، لباسی یمنی، إزار و عمّامه - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۱ - .

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بهترین نوع کفن آن است که شامل سه لباس باشد: پیراهنی که بدون آستین و دوخت باشد، لفافه و إزار ؛ همچنین فرموده است: پدرم به من سفارش کرد که او را در سه لباس کفن کنم: عبایی از جنس بُرد یمانی که با آن نماز جمعه را ادا می‌کرد، لباسی دیگر و یک پیراهن - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۱ - .

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حتماً باید از إزار و عمّامه استفاده شود حال آنکه جزء قسمت‌های اصلی کفن محسوب نمی‌شوند - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۱ - .

روایت شده است مردی که مردگان را غسل می‌داد از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه عمّامه به دور سر میّت پیچیده می‌شود؟ امام فرمود: به شیوه اعراب بادیه نشین عمّامه را به دور سر او مپیچ، بلکه عمّامه را از وسط بگیر و بر روی سر میّت بگستران و آن را از زیر محاسنش باز گردان و به دور سرش بپیچ و کناره‌های عمّامه را بر روی سینه او آویزان کن، سپس پارچه‌ای مانند ازار را بر روی لگن‌های میّت به خوبی محکم گردان و تکّه پنبه‌ای را زیر مقعد او پهن کن تا چیزی از آن خارج نشود، عمّامه و خرقه (پارچه استفاده شده) جزء کفن به حساب نمی‌آیند بلکه کفن پارچه‌ای است که بدن با آن پیچیده می‌شود. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۱ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه میّت در لباس حریر کفن شود. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۲ -

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پنبه در مقعد میّت قرار داده می‌شود تا چیزی از آن خارج نشود، همچنین مقداری پنبه نیز بر روی فرج او از پیش و مابین پاهایش قرار داده می‌شود، و سر میّتی که زن باشد با روسری پوشیده می‌شود و سر میّت مرد نیز با عمّامه پیچیده می‌شود. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۲ -

از امام علی علیه السلام برای ما روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله حمزه را در بُردی سیاه رنگ و راه راه کفن فرمود. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۲ -

همچنین روایت شده که امام حسن بن علی علیه السلام اسامه بن زید را در بُردی قرمز رنگ کفن فرمود. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۲ -

از امام علی علیه السلام برای ما روایت شده که فرمود: نخستین چیزی که در میان ماترک میّت به آن پرداخته می‌شود کفن اوست، سپس دَین و بدهی، آن‌گاه وصیّت و در پایان میراث او. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۲ -

**[ترجمه]

بیان

قوله علیه السلام أن یکفن الرجال یشعر بجواز تکفین المرأه فی الحریر و المشهور بین الأصحاب عموم التحریم کما هو مدلول

أكثر الأخبار و إثبات الجواز بمثل هذا الخبر مشكل مع أن في دلالته أيضا ضعفا و احتمل العلامه في النهايه كراهته للمرأه لإباحته لها في حال الحياه و لا يخفي وهنه.

**[ترجمه]این فرموده امام علی علیه السلام که پیامبر صلّی الله علیه و آله استفاده از حریر را برای کفن مردان ممنوع کرده است، چنین شائبه‌ای ایجاد می‌کند که کفن کردن زنان در حریر جایز است، ولی نظر مشهور در بین فقها عمومیّت تحریم استفاده از حریر است، چنان که اغلب احادیث نیز بر این نکته دلالت می‌کنند، و اثبات جواز استفاده از حریر برای کفن زنان با استناد به حدیث مذکور مشکل است هر چند در دلالت کردن این حدیث بر چنین نکته‌ای نیز ضعف وجود دارد، و علّامه در النهایه چنین پنداشته که استفاده از حریر برای کفن زنان مکروه است، چرا که استفاده از حریر در حال حیات برای آنان مباح است، وسستی این نظر بر کسی پوشیده نیست.

**[ترجمه]

«۳۵»

الْهِدَايَهُ،: وَ يَقْطَعُ غَاسِلُ الْمَيِّتِ كَفَنَهُ يَبْدَأُ بِالنَّمَطِ فَيَبْسُطُهُ وَ يَبْسُطُ عَلَيْهِ الْحِبَرَهَ وَ يَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَهِ وَ يَبْسُطُ الْإِزَارَ عَلَى الْحِبَرَهِ وَ يَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَهِ وَ يُكْثِرُ مِنْهُ وَ يَكْتُبُ عَلَى قَمِيصِهِ وَ إِزَارِهِ وَ حِبَرَتِهِ وَ الْجَرِيدَهِ فُلَانٌ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ يَلُفُّهَا جَمِيعاً وَ يُعِدُّ مِئْزَراً وَ يَأْخُذُ جَرِيدَتَيْنِ مِنَ النَّخْلِ خَضْرَاوَيْنِ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۱ و ما بين العلامتين زياده من المصدر.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۲.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۲.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۲.

۵- ۵. المصدر نفسه، و فيه« و عن الحسين بن علي عليهما السلام» و قد عرفت أنّه الصحيح.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۲.

رَطْبَتَيْنِ طُولُ كُلِّ وَاحِدَةٍ قَدْرُ عَظْمِ الذِّرَاعِ (۱).

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: السُّنَّهُ فِی الْکَافُورِ لِلْمَیِّتِ وَزْنُ ثَلَاثَهَ عَشَرَ دِرْهَماً وَ ثُلُثٍ وَ الْعِلَّهُ فِی ذَلِکَ أَنَّ جَبْرَئِیلَ علیه السلام أَتَی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله بِأُوقِیَّهِ کَافُورٍ مِنَ الْجَنَّهِ فَجَعَلَهَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَهَ أَثْلَاثٍ ثُلُثاً لَهُ وَ ثُلُثاً لِعَلِیٍّ وَ ثُلُثاً لِفَاطِمَهَ فَمَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی وَزْنِ ثَلَاثَهَ عَشَرَ دِرْهَماً وَ ثُلُثٍ کَافُوراً حَنَّطَ الْمَیِّتَ بِأَرْبَعَهِ دَرَاهِمَ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ فَمِثْقَالٍ وَاحِدٍ لَا أَقَلَّ مِنْهُ لِمَنْ وَجَدَهُ (۲).

**[ترجمه]الهدایه: غسل دهنده میّت کفن او را می‌بُرّد: از زیر انداز آغاز کرده و آن را می‌گستراند و سپس رواندار را بر روی آن پهن می‌کند و مقداری ذریره (نوعی عطر) بر آن می‌پراکند، آن‌گاه ازار را بر روی رواندار می‌گستراند و اندکی بیشتر از بار نخست ذریره بر آن می‌پاشد، و بر روی پیراهن ، ازار، رواندار و شاخه درخت خرما که در کنار او قرار داده شده می‌نویسد: «فلانٌ یشهد أن لا اله الا الله»، و تمام تکه‌های مذکور را می‌پیچد و پوششی را آماده می‌گرداند و دو شاخه سبز و مرطوب از درخت خرما که طول هر یک به اندازه استخوان ساعد است را حاضر می‌کند. - . الهدایه: ۲۳ -

امام صادق علیه السلام فرموده است: سنّت در کافور استفاده شده برای معطر گرداندن، آن است که مقدارش سیزده و یک سوّم درهم باشد، این امر بدین خاطر است که جبرئیل علیه السلام ظرف‌هایی از کافور بهشتی را نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آورد، پیامبر نیز آن کافور را به سه قسمت تقسیم کرد: یک سوّم برای خودش، یک سوّم برای علی و یک سوم برای فاطمه؛ امّا اگر کسی توانایی فراهم کردن کافوری به اندازه سیزده و یک سوّم درهم را نداشته باشد، می‌تواند میّت را با کافوری به اندازه چهار درهم معطر نماید، اگر کافوری به اندازه چهار درهم نیز نیافت می‌تواند از یک مثقال کافور استفاده کند، و استفاده از کافور کمتر از یک مثقال برای یابنده آن جایز نیست. - . الهدایه: ۲۵ -

**[ترجمه]

«۳۶»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام کُفِّنَتْ فِی سَبْعَهِ أَثْوَابٍ.

وَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْکَدِرِ: أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام کَفَّنَ فَاطِمَهَ علیها السلام فِی سَبْعَهِ أَثْوَابٍ.

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِیلٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَهَ الْوَفَاهُ دَعَتْ بِمَاءٍ فَاغْتَسَلَتْ ثُمَّ دَعَتْ بِطِیبٍ فَتَحَنَّطَتْ بِهِ ثُمَّ دَعَتْ بِأَثْوَابِ کَفَنِهَا فَأُتِیَتْ بِأَثْوَابٍ غِلَاظٍ خَشِنَهٍ فَتَلَفَّفَتْ بِهَا ثُمَّ قَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَادْفِنُونِی کَمَا أَنَا وَ لَا تُغَسِّلُونِی فَقُلْتُ هَلْ شَهِدَ مَعَکِ ذَلِکِ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ شَهِدَ کَثِیرُ بْنُ عَبَّاسٍ وَ کَتَبَ فِی أَطْرَافِ کَفَنِهَا کَثِیرُ بْنُ عَبَّاسٍ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۳).

۱- ۱. الهدایه ص ۲۳ ط الإسلامیه.

۲- ۲. الهدایه ص ۲۵.

۳- ۳. روی مثله الشیخ فی أمالیه ج ۲ ص ۱۵ عن ابن حمویه قال: حدّثنا أبو الحسین قال: حدّثنا أبو خلیفه قال: حدّثنا العباس بن الفضل قال: حدّثنا محمّد بن أبی رجاء أبو سلیمان، عن إبراهیم بن سعد، عن أبی إسحاق، عن أبی عبد اللّه بن علیّ بن أبی رافع عن أبیه، عن سلمی امرأه أبی رافع قالت: مرضت فاطمه علیها السلام فلما کان الیوم الذی ماتت فیه قالت: هیئی لی ماء، فصببت لها فاغتسلت کأحسن ما کانت تغتسل، ثمّ قالت: ائتنی بثیاب جدد، فلبستها، ثمّ أتت البیت الذی کانت فیه فقالت: افرشی لی فی وسطه ثمّ اضطجعت و استقبلت القبله و وضعت یدها تحت خدها و قالت: انی مقبوضه الآن. فلا أکشفن فانی قد اغتسلت، قالت: و ماتت، فلما جاء علیّ علیه السلام أخبرته، فقال: لا تکشف، فحملها یغسلها علیها السلام، انتهی. و لعلّ الظاهر من لفظ الحدیث فی آخره أن المراد من قولها صلوات اللّه علیها« فلا أکشفن فانی قد اغتسلت» أن لا یکشف عنها ثیابها، فیبدو جثتها النحیفه الناحله، و لذلک حملها علیّ علیه السلام و غسلها من وراء الثیاب، و قد أخرج المؤلّف العلّامه المجلسیّ هذا الحدیث فی تاریخها ج(۴۳ ص ۱۷۲ البحار الحدیثه) و قال فی بیانه: لعلها علیها السلام انما نهت عن کشف العوره و الجسد للتنظیف، و لم تنه عن الغسل. انتهی. و روی ابن شهرآشوب فی المناقب ج ۳ ص ۳۶۴ عن ابن حمویه و ابن حنبل و ابن بطه بأسانیدهم قالت سلمی امرأه أبی رافع: اشتکت فاطمه شکواها التی قبضت فیها و کنت أمرضها فأصبحت یوما أسکن ما کانت فخرج علیّ علیه السلام الی بعض حوائجه، فقالت: اسکبی لی غسلا فسکبت، فقامت و اغتسلت أحسن ما یکون من الغسل ثمّ لبست أثوابها الجدد ثمّ قالت: افرشی فراشی وسط البیت ثمّ استقبلت القبله و نامت و قالت: أنا مقبوضه، و قد اغتسلت فلا یکشفنی أحد، ثمّ وضعت خدها علی یدها و ماتت. و نقله ابن بابویه علی ما فی کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۴ قال: روی مرفوعا الی سلمی أم بنی رافع- و ساق الحدیث الی قولها- ثم قالت علیها السلام: انی قد فرغت من نفسی فلا أکشفن انی مقبوضه الآن ثمّ توسدت یدها الیمنی و استقبلت القبله و قضت، فجاء علی علیه السلام و نحن نصیح، فسأل عنها فأخبرته، فقال: إذا و اللّه لا تکشف، فاحتملت فی ثیابها فغیبت. و قال الاربلی بعد نقل الحدیث: أقول: ان هذا الحدیث قد رواه ابن بابویه- ره- کما تری، و قد روی أحمد بن حنبل فی مسنده عن سلمی قالت- و ساق الحدیث الی قولها« فجاء علی فأخبرته» ثم قال: و اتفاقهما من طرق الشیعه و السنه علی نقله، مع کون الحکم علی خلافه عجیب، فان الفقهاء من الطریقین لا یجیزون الدفن الا بعد الغسل الا فی مواضع لیس هذا منه، فکیف. رویا هذا الحدیث و لم یعللاه و لا ذکرا فقهه و لا نبها علی الجواز و لا المنع، و لعلّ هذا أمر یخصها علیها السلام، و انما استدلّ الفقهاء علی أنّه یجوز للرجل أن یغسل زوجته، بأن علیا غسل فاطمه علیهما السلام و هو مشهور. أقول هذا الحدیث مع کونه مرفوعا یناقض الاخبار القطعیه من أن علیّا علیه السلام غسلها و دفنها فی البیت، و لا یجری فیه ما ذکرناه قبلا فی حدیث الأمالی کما لا یجری فی حدیث المتن المنقول من مصباح الأنوار. بل و یظهر من قولها« فاحتملت فی ثیابها فغیبت» فی حدیث ابن بابویه، أن قولها فی حدیث الأمالی« فحملها یغسلها» مصحف عن قولها« فحملها فغیبها» و المراد أنّه علیها السلام حملها الی البقیع و دفنها، و الا فلا معنی لحملها من وسط البیت الی خارج البیت لتغسل و لم یکن لهما الا بیت واحد. و ممّا یسلم هذا هو حدیث المصباح حیث قال:« فاغتسلت ثمّ دعت بطیب فتحنطت به ثمّ دعت بأثواب کفنها فتلفقت بها ثمّ قالت: إذا أنامت فادفنونی کما أنا و لا تغسلونی» الخ فلو کان المراد بالغسل النظافه لئلا یکشف قمیصها فما معنی الحنوط و أثواب الکفن و قولها« ادفنونی کما أنا و لا تغسلونی»؟. و عندی أن هذا الحدیث و سائر ما قیل فی کیفیه غسلها و دفنها من أساطیر القصاصین. حیث کان تجهیزها خفیه بحیث لم یشعر بذلک أحد الا بعد غد، و کل من سئل عن کیفیه ذلک- و لم یکن لیعترف بجهله- اختلق حدیثا و رواه للناس، فبعض ذکر أسماء بنت عمیس زوجه أبی بکر، و قد عرفت ما فیه ص ۲۵۰- ۲۵۲ و بعض ذکر سلمی

امرأه أبی رافع و أتی بهذه العجیبه: و هی وصیتها أن لا تکشف و تواری کما هی، و حاشا فاطمه صلوات اللّه علیها أن تجهل أن الغسل انما یجب بسبب الموت و فیضان النفس، و حاشا علیا صلوات اللّه علیه أن یواریها من دون دفن، و یخالف بذلک سنه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله. و راوی المصباح زاد علی ذلک الحنوط، و أن کثیر بن عبّاس کتب فی اطراف کفنها صلوات اللّه علیها أنّها« تشهد أن لا إله إلّا اللّه و أن محمّدا رسول اللّه» و قد ذهب علیه أن کثیرا. ابن العباس ولد قبل وفاه النبیّ صلّی اللّه علیه و آله بأشهر فی سنه عشر من الهجره، نص علی ذلک ابن عبد البر فی الاستیعاب و ابن الأثیر فی أسد الغابه، فکیف کان کاتبا و لم یکن له عند وفاتها الا سنه؟. فبعد ما صح أن علیا علیه السّلام غسلها و دفنها فی بیتها لیلا حفیه من الناس لا عبره بهذه الأحادیث المختلفه و ما شابهها، و لا حاجه لتوجیهها و تأویلها، و لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فاطمه علیهما السلام در هفت لباس کفن شد.

ابراهیم بن محمّد از محمّد بن منکدر روایت کرده که امام علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را در هفت لباس کفن کرد .

از عبدالله بن محمّد بن عقیل روایت شده که گفت: هنگامی که زمان وفات فاطمه علیها السلام نزدیک گردید، خواست که مقداری آب حاضر کنند پس غسل نمود، آن‌گاه خواست که مقداری مواد خوشبو بیاورند و با آن خود را معطر ساخت، سپس خواست که لباس‌های کفنش را حاضر کنند، پس لباس‌های زبر و خشنی را برای او حاضر کردند و آن‌ها را به دور خود پیچید و فرمود: هنگامی که وفات نمودم مرا آن‌گونه که اکنون هستم دفن کرده و غسلم ندهید، گفتم: آیا کسی همراه تو شاهد این ماجرا بود؟ گفت: آری، کثیر بن عباس شاهد بود و در اطراف کفن فاطمه علیه السلام نوشت: «تشهد أن لا اله الا الله و أنّ محمد رسول الله صلّی الله علیه و آله». - . شیخ در أمالی۲: ۱۵نظیر این حدیث را روایت کرده است. -

**[ترجمه]

«۳۷»

کِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ، عَنْ سَلَّامِ بْنِ سَعِیدٍ قَالَ: سَأَلَ عَبَّادٌ الْبَصْرِیُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِیمَا کُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فِی ثَوْبَیْنِ صُحَارِیَّیْنِ وَ بُرْدٍ حِبَرَهٍ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]کتاب عاصم بن حمید: از سلّام بن سعید روایت شده که عَبّاد بصریّ از امام صادق علیه السلام پرسید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در چه لباسی کفن شد؟ امام فرمود: در دو لباس صُحاری و یک بُرد یمانی. ادامه روایت.

**[ترجمه]

«۳۸»

کِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّی، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَیْحٍ عَنْ ذَرِیحٍ الْمُحَارِبِیِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ عَلَی قَبْرِ قَیْسِ بْنِ فَهْدٍ الْأَنْصَارِیِّ وَ هُوَ یُعَذَّبُ فِیهِ فَسَمِعَ صَوْتَهُ فَوَضَعَ عَلَی قَبْرِهِ جَرِیدَتَیْنِ فَقِیلَ لَهُ لِمَ وَضَعْتَهَا قَالَ یُخَفَّفُ مَا کَانَتَا خَضْرَاوَیْنِ.

ص: ۳۳۸

**[ترجمه]کتاب محمـد بن المثنیّ: از امام باقر علیه السـلام روایت شده که رسول خدا صـلّی الله علیه و آله بر قبر قَیس بن فَهد انصاری که در آن عـذاب داده می‌شـد گـذر کرد، پس صدای او را شـنید، و دو شاخه نخل بر روی قبرش نهاد. از پیامبر سؤال شـد: چرا این دو شـاخه نخـل را بر روی قبر می‌گذاریـد؟ پیامبر فرمود: تا زمانی که این دو شاخه نخل سبز هسـتند از عـذاب او کاسته می‌شود .

**[ترجمه]

باب ۱۰ وجوب الصلاه علی المیت و عللها و آدابها و أحکامها

روایات

«۱»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُهَاجِرِ عَنْ أُمِّهِ أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ: خَرَجْتُ إِلَی مَکَّهَ فَصَحِبَتْنِی امْرَأَهٌ مِنَ الْمُرْجِئَهِ فَلَمَّا أَتَیْنَا الرَّبَذَهَ أَحْرَمَ النَّاسُ وَ أَحْرَمْتُ مَعَهُمْ فَأَخَّرْتُ إِحْرَامِی إِلَی الْعَقِیقِ فَقَالَتْ یَا مَعْشَرَ الشِّیعَهِ تُخَالِفُونَ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ یُحْرِمُ النَّاسُ مِنَ الرَّبَذَهِ وَ تُحْرِمُونَ مِنَ الْعَقِیقِ وَ کَذَلِکَ تُخَالِفُونَ فِی الصَّلَاهِ عَلَی الْمَیِّتِ یُکَبِّرُ النَّاسُ أَرْبَعاً وَ تُکَبِّرُونَ خَمْساً وَ هِیَ تَشْهَدُ عَلَی اللَّهِ أَنَّ التَّکْبِیرَ عَلَی الْمَیِّتِ أَرْبَعٌ قَالَتْ فَدَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ صَحِبَتْنِی امْرَأَهٌ مِنَ الْمُرْجِئَهِ فَقَالَتْ کَذَا وَ کَذَا فَأَخْبَرْتُهُ بِمَقَالَتِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا صَلَّی عَلَی الْمَیِّتِ کَبَّرَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ کَبَّرَ فَصَلَّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ دَعَا ثُمَّ کَبَّرَ وَ اسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ کَبَّرَ فَدَعَا لِلْمَیِّتِ ثُمَّ یُکَبِّرُ وَ یَنْصَرِفُ فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الصَّلَاهِ عَلَی الْمُنَافِقِینَ کَبَّرَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ کَبَّرَ فَصَلَّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ کَبَّرَ فَدَعَا لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ کَبَّرَ الرَّابِعَهَ وَ انْصَرَفَ وَ لَمْ یَدْعُ لِلْمَیِّتِ (۱).

**[ترجمه]علـل الشـرایع: از امّ سـلمه روایت شـده است که گفت: به سـوی مکّه خـارج شـدم، پس زنی از گروه مرجئه بـا من همراه شد. هنگامی که به ربذه رسیدیم، مردم وارد إحرام شدند و آن زن نیز با آن مُحرِم گشت، ولی من مُحرِم شدن خود را تا رسـیدن به عقیق به تأخیر انـداختم. آن زن گفت: ای گروه شـیعیان در هر کاری با دیگران اختلاف داریـد، مردم از ربـذه وارد احرام می‌شونـد و شـما از عقیق؟ همچنین در نماز گزاردن بر میّت با مردم اختلاف داریـد، مردم چهار مرتبه تکبیر می‌گوینـد و شما پنج مرتبه؛ و خداوند را شاهد می‌گرفت که تعداد تکبیرها در نماز میّت چهار است.

من نیز نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به ایشان گفتم: خداوند حال شما را نیکو گرداند، زنی از مرجئه با من همراه گشت و چنین و چنان گفت، و امام را از آنچه آن زن گفته بود آگاه ساختم. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگـامی که بر میّت نماز می‌گزارد تکبیر می‌گفت، سپس شـهادتین را به زبان می‌آورد، آن‌گاه تکبیر می‌گفت و بر پیامبر صلّی الله علیه وآله درود می‌فرسـتاد و دعـا می‌خوانـد، سـپس تکبیر می‌گفت و برای مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش می‌کرد، بعـد از آن تکبیر می‌گفت و برای میّت دعـا می‌خوانـد، در نهـایت نیز تکبیر می‌گفت و نماز را پایان می‌بخشید، و هنگامی که خداونـد عزّ و جـلّ پیامبر را از نماز گزاردن بر منافقان منع فرمود، پیامبر تکبیر می‌گفت و شـهادتین را به زبان می‌آورد، سـپس تکبیر می‌گفت و بر پیامبر صلّی الله علیه و آله درود می‌فرستاد، آن‌گاه تکبیر می‌گفت و برای مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش

می کرد، در نهایت نیز برای بار چهارم تکبیر می گفت و نماز را به پایان می‌رساند و برای میّت دعا نمی‌خواند. - . علل الشرائع ۱: ۲۸۶ -

**[ترجمه]

تحقیق و تفصیل

اعلم أن الشیخ فی التهذیب (۲)

روی هذا الخبر بإسناد فیه أیضا جهاله عنه علیه السلام من قوله کان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا صلی علی میت إلی آخر الخبر و

ص: ۳۳۹

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۶.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۳۰۸.

فيه ثم كبر و صلى على الأنبياء و فى الثانيه على النبيين و فى الأولى أيضا و دعا للمؤمنين.

ثم إنه اختلف الأصحاب فى أنه هل تجب الصلاه على غير المؤمن من فرق المسلمين فذهب الشيخ فى جمله من كتبه و ابن الجنيد و المحقق إلى الوجوب و قال المفيد فى المقنعه و لا يجوز لأحد من أهل الإيمان أن يغسل مخالفا للحق فى الولايه و لا يصلى عليه إلا أن يدعوه ضروره إلى ذلك من جهه التقيه و إليه ذهب أبو الصلاح و ابن إدريس و لا يخلو من قوه.

و يشكل الاستدلال بهذا الخبر على الوجوب لأن فعله صلى الله عليه و آله أعم منه و أيضا يمكن أن يكون صلاته عليهم لإظهارهم الإسلام و كونهم ظاهرا من المسلمين و التكبير عليهم أربعا بأمر الله تعالى لتبين نفاقهم لا ينافى لزوم الصلاه عليهم ظاهرا بل يتعين أن يكون كذلك لأن الله تعالى نهاه عن الصلاه على الكافرين و لم تكن واسطه بين الإيمان و الكفر إلا بالنفاق و إسرار الكفر و مع إسرار الكفر كان يلزمه الصلاه عليهم بظاهر الإسلام كسائر الأحكام.

و أما ما دل عليه الخبر من كون الصلاه على المؤمن خمس تكبيرات فقد أجمع أصحابنا على وجوبها و أخبارنا به مستفيضه بل متواتره و ذهب الفقهاء الأربعه من المخالفين و جماعه أخرى منهم إلى أن التكبير أربع و أما كون الصلاه على غير المؤمن أربعا فهو المقطوع به فى كلامهم و يظهر لك من أمثال هذا الخبر أن منشأ اشتباه العامه لعنهم الله فى الأربع هو فعل النبى صلى الله عليه و آله ذلك أحيانا و لم يفهموا جهه فعله بل أعماهم الله تعالى عن ذلك ليتيسر للشيعه العمل بهذا فى الصلاه عليهم لكونهم من أخبث المنافقين لعنه الله عليهم أجمعين.

ثم اعلم أن الأصحاب اختلفوا فى وجوب الأدعيه بين التكبيرات و استحبابها و الأشهر الوجوب و ربما يستدل عليه بهذا الخبر للتأسى مع أن قوله عليه السلام كان رسول الله صلى الله عليه و آله إذا صلى على الميت كبر ظاهره المواظبه عليه و هذا مما

يؤكد التأسى و فيه كلام ليس المقام موضع تحقيقه و قد أومأنا إليه سابقا.

ثم اختلفوا فی أنه هل يجب فيها لفظ مخصوص أم لا و الأشهر العدم و ربما يستدل على الوجوب بنحو ما مر من التقريب و قد عرفت ما فيه عن قريب.

ثم المشهور بين القائلين بالتعيين العمل بهذا الخبر و بين القائلين بعدمه أفضليته لكن الأكثر لم يتعرضوا للصلاه على الأنبياء مع دلاله الخبر عليه على ما فی التهذيب و إليه كان رجوعهم غالبا و الأحوط ضم الصلاه عليهم إلى الصلاه عليه و آله صلوات الله عليه و عليهم قال فی الذكرى تضمن خبر أم سلمه الصلاه على الأنبياء من فعل النبی صلى الله عليه و آله فتحمل على الاستحباب ثم قال نعم تجب الصلاه على آل محمد إذا صلى عليه كما تضمنت الأخبار انتهى.

و مقتضى كلام ابن أبی عقيل أن الأفضل جمع الأذكار الأربعه عقيب كل تكبيره و لا يعلم مستنده.

ثم اختلف فی أنه على تقدير وجوب الصلاه على المنافق و وجوب الأدعيه هل يجب الدعاء عقيب الرابعه على الميت أم لا فظاهر هذا الخبر سقوطه حيث قال ثم كبر الرابعه و انصرف و إن احتمل أن يكون المراد بالانصراف الانصراف عن التكبير و قوله و لم يدع للميت لا ينافی الدعاء عليه لكنه بعيد جدا قال فی الذكرى و الظاهر أن الدعاء على هذا القسم غير واجب لأن التكبير عليه أربع و بها تخرج عن الصلاه و اعترض عليه بأن الدعاء للميت أو عليه لا يتعين وقوعه بعد الرابعه و قد ورد بالأمر بالدعاء على المنافق روايات.

**[ترجمه]بدان كه شيخ در التهذيب اين حديث را با اسنادى كه در آن سند ناشناس وجود دارد از امام صادق عليه السلام و از فرموده: (رسول خدا صلّى الله عليه و آله هنگامى كه بر ميّت نماز مى‌گزارد) تا پايان حديث روايت كرده است، و اين عبارت نيز به آن افزوده شده است: (سپس تكبير مى‌گفت و بر انبياء درود مى‌فرستاد)، همچنين در حالت دوّم يعنى بعد از نهى نماز بر منافقان عبارت (على النبيّين) و در حالت اول يعنى قبل از نهى نماز بر منافقان همين عبارت و دعا براى مؤمنين اضافه شده است. سپس فقها بر سر اين نكته كه آيا نماز گزاردن بر افراد غير شيعه كه در ميان فرقه‌هاى مسلمانان وجود دارند واجب است يا خير اختلاف نظر دارند. شيخ در تعدادى از كتاب‌هاى خويش، ابن جنيد و محقّق به وجوب اين امر اعتقاد دارند، ولى شيخ مفيد در المقنعه گفته است: براى هيچ يک از اهل ايمان جايز نيست كه جسد شخصى كه در امور مربوط به ولايت با حقّ مخالف است را غسل دهد يا بر او نماز بگزارد، مگر اينكه دعوت شود و از سر تقيّه و بنا به ضرورت اقدام به انجام چنين عملى كند، ابوصلاح و ابن ادريس نيز قائل به اين نظر هستند و اين نظر خالى از صحّت و قوّت نيست.

استدلال به اين حديث در تأييد حُكم وجوب مشكل به نظر مى‌رسد، چرا كه رفتار پيامبر صلّى الله عليه و آله اعّم از اين امور است، همچنين ممكن است كه نماز گزاردن پيامبر بر آنان به خاطر اظهار اسلام از سوى ايشان بوده باشد. امّا مسلمان بودن ظاهرى آنان و چهار مرتبه تكبير گفتن بر ميّت‌شان به امر خداوند متعال به منظور بيان نفاق‌شان، لزوم نماز گزاردن ظاهرى بر آنان را نفى نمى‌كند، بلكه نماز خواندن اين چنينى را متعين مى كند چرا كه خداوند متعال پيامبر را از نماز گزاردن بر كافران منع فرموده است، و هيچ واسطه‌اى ميان ايمان و كفر به جز نفاق و پنهان داشتن كفر وجود ندارد، و با وجود پنهان داشتن كفر،و به دليل اظهار اسلام نماز گزاردن بر آنان مانند ساير احكام لازم مى‌گردد.

امّا حُکمی که حدیث مذکور برآن دلالت می‌کند که نماز گزاردن بر میّت مؤمن با پنج تکبیر است فقهای ما بر وجوب آن اتفاق نظر دارند، و احادیث ما در مورد آن به صورت مستفیض بلکه به صورت متواتر است، و فقهای اربعه از میان مخالفین و گروه دیگری از آنان قائل به چهار تکبیر هستند، ولی آن‌گونه که از کلام آنان برمی‌آید نماز گزاردن بر میّت غیر مؤمن با چهار تکبیر نظری قطعی به شمار می‌آید و با بررسی چنین احادیثی برای تو آشکار می‌گردد که منشاء مشتبه شدن امور برعامّه —لعنت خدا بر آنان- در مورد نماز گزاردن بر میّت با چهار تکبیر، استناد به فعل پیامبر صلّی الله علیه و آله در برخی مواقع است، این در حالی است که آنان دلیل فعل پیامبر را درک نکرده‌اند، بلکه خداوند متعال از درک کردن و فهمیدن آن عاجز... شان گردانده است تا برای شیعیان میّسر گردد که با نماز گزاردن بر آنان با چهار تکبیر به این حُکم عمل کنند، چرا که از خبیث‌ترین منافقان هستند، لعنت خدا بر همه آنان.

سپس آگاه باش که فقها در مورد وجوب خواندن ادعیه در بین تکبیرها و استحباب آن اختلاف نظر دارند و نظر مشهورتر وجوب این امر است، و چه بسا تأیید چنین حکمی با استدلال بر این حدیث به منظور تأسّی و تبعیت باشد، چنان که از ظاهر این فرموده امام صادق علیه السلام: (رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که بر میّت نماز می‌گزارد تکبیر می‌گفت) نیز مواظبت بر این عمل استنباط می‌شود، و این از جمله دلایلی است که بر وجود تأسّی و تبعیّت تأکید دارد؛ و در این باره نظراتی وجود دارد که اکنون و در این جایگاه امکان بحث و بررسی در مورد آن وجود ندارد و پیش‌تر به آنان اشاره کردیم.

فقها بر سر این موضوع نیز دچار اختلاف شده‌اند که آیا برای ادعیه بین تکبیرها باید از الفاظ مخصوصی استفاده شود یا خیر؟ نظر مشهور این است که نیازی به استخدام الفاظ مخصوص نیست، و چه بسا با استناد به نمونه‌هایی شبیه به آنچه تقریب شد، بر وجوب ذکر الفاظ مخصوص استدلال شود، و کمی پیش از این از اشکالات آن آگاه گشتی.

سپس نظر مشهور در میان فقهایی که قائل به تعیین هستند عمل کردن به مفاد این حدیث می‌باشد، و فقهایی که قائل به عدم تعیین هستند به افضلیّت و برتری این حدیث اعتقاد دارند، امّا غالبا آنان با وجود دلالت حدیث روایت شده در التهذیب بر درود فرستادن بر تمام انبیاء در خلال تکبیرها به این مسأله اهتمام و توجه نشان نداده‌اند، این در حالی است که مرجع آنان در ارائه نظرات غالبا کتاب التهذیب بوده است، و احوط فرستان درود و صلوات بر انبیاء علیهم السلام همراه با درود و صلوات فرستادن بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. شهید در الذکری گفته است: حدیث أم سلمه در بردارنده این نکته است که درود فرستادن بر انبیاء از جمله افعال پیامبر صلّی الله علیه و آله می‌باشد، بنابراین حمل بر استحباب می‌شود، سپس گفته است: آری، هنگامی که بر پیامبر درود و صلوات می‌فرستی واجب است که بر اهل بیت او نیز درود و صلوات بفرستی، چنان که احادیث نیز در بردارنده این نکته هستند. پایان نقل قول.

کلام ابن أبی عقیل نیز چنین اقتضا می‌کند که بعد از هر تکبیر همگی اذکار اربعه ذکر گردد، و منبع استناد او مشخص نیست.

آن‌گاه بر سر این نکته هم اختلاف نظر پیش آمده است که در صورت پذیرفتن حکم وجوب نماز گزاردن بر منافق و ذکر ادعیّه، آیا واجب است پس از تکبیر چهارم بر میّت دعا خوانده شود یا خیر؟ از ظاهر حدیث مذکور چنین بر می‌آید که پس از تکبیر چهارم نیازی به دعا خواندن بر میّت منافق وجود ندارد، چرا که امام فرموده است: سپس پیامبر برای بار چهارم تکبیر می‌گفت و نماز را به پایان می‌رساند، هر چند این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از انصراف، منصرف شدن از ذکر تکبیر

باشد؛ و این فرموده امام (لَم یدع للمیّت: پیامبر برای میّت دعا نمی‌کرد) منافی دعا کردن علیه میّت نمی‌باشد، ولی بسیار بعید به نظر می‌رسد. شهید در الذکری گوید: آشکار است که دعا خواندن علیه این گروه واجب نیست، چرا که تعداد تکبیرهایی که هنگام نماز گزاردن بر آنان به زبان آورده می‌شود چهار است و با تکبیر چهارم نماز را به پایان می‌رسانی , و در ردّ دلیل شهید گفته‌اند که زمان دعا خواندن برای میّت یا علیه او پس از تکبیر چهارم تعیین نشده است، و در تأیید دعا خواندن علیه منافق احادیث متعددی روایت شده است.

**[ترجمه]

أقول

و یرد علیه أیضا أن الخروج بالتکبیره الرابعه غیر مسلم إذ یمکن أن یکون الخروج بإتمام الدعاء الرابع.

قوله علیه السلام فصلی علی النبی صلی الله علیه و آله و دعا أی للنبی صلی الله علیه و آله أو للمیت أو الأعم و ترکه فی الصلاه علی المنافق ربما یؤید الثانی قوله علیه السلام فلما نهاه الله عز و جل عن الصلاه علی المنافقین أی الدعاء لهم لأنه ذکر

بعد ذلک الصلاه و قال و لم یدع للمیت و إن احتمل أن یکون المراد به النهی عن الصلاه الکامله المعهوده التی کان یأتی بها للمؤمنین بل أمره بنقصها لکنه بعید کما لا یخفی.

و اعلم أن الظاهر من الأخبار و کلام الأصحاب أن المراد بالمنافق غیر الإمامی لإطلاقه فی مقابله المؤمن.

**[ترجمه]همچنین در پاسخ به دلیل شهید می‌توان گفت که خروج از نماز همزمان با ذکر تکبیر چهارم ضروری و قطعی نیست، چرا که ممکن است نماز با اتمام دعای چهارم به پایان رسانده شود.

این فرموده امام صادق علیه السلام: (فصلّی علی النبیّ صلّی الله علیه و آله و دعا) یعنی: همراه صلوات بر پیامبر برای ایشان و یا میّت دعا خواند و یا اینکه به صورت عامّ به دعا کردن پرداخت، و ترک دعا خواندن در نمازی که بر میّت منافق گزارده می... شود چه بسا معنای دوّم (دعا خواندن برای میّت) را تأیید می کند. و منظور از (الصلاه) در این فرموده: (فلمّا نهاه الله عزّ و جلّ من الصلاه علی المنافقین) دعا خواندن برای منافقین می‌باشد، زیرا پس از این کلام به ذکر نماز گزاردن نیز پرداخته است. و اگر چه احتمال دارد که منظور از این کلام امام: (و لَم یَدع للمیّت) نهی پیامبر از گزاردن نماز کامل و معهودی باشد که بر مؤمنان می گزارده است، بلکه امر به ناقص گزاردن نماز بر منافقان باشد، ولی چنان که پوشیده نیست این احتمال بعید به نظر می‌رسد.

و آگاه باش آنچه از ظاهر احادیث و کلام فقها برداشت می‌شود این است که منظور از منافق کسی است که شیعه امامیّه نباشد، به دلیل این اطلاق که در مقابل لفظ مؤمن قرار گرفته.

**[ترجمه]

«۲»

الْخِصَالُ، وَ الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنِ ابْنِ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَا بَا بَکْرٍ تَدْرِی کَمِ الصَّلَاهُ عَلَی الْمَیِّتِ قُلْتُ لَا قَالَ خَمْسُ تَکْبِیرَاتٍ ثُمَّ قَالَ فَتَدْرِی مِنْ أَیْنَ أُخِذَتْ قُلْتُ لَا قَالَ أُخِذَتِ الْخَمْسُ مِنَ الْخَمْسِ صَلَوَاتٍ مِنْ کُلِّ صَلَاهٍ تَکْبِیرَهٌ(۱).

المحاسن، عن علی بن الحکم: مثله (۲).

**[ترجمه]الخصال و علل الشرایع: ابوبکر حضرمیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ای ابوبکر، آیا می‌دانی که در نماز بر میّت چند تکبیر وجود دارد؟ گفتم: خیر، امام فرمود: پنج تکبیر، سپس فرمود آیا می‌دانی این پنج تکبیر با عنایت به چه چیزی تعیین شده است؟ گفتم: خیر، امام فرمود: با عنایت به نمازهای پنج گانه که از هر یک از آن‌ها یک تکبیر گرفته شده است. - . الخصال ۱: ۱۳۵، علل الشرایع ۱: ۲۸۵ -

المحاسن: از علی بن حکم نظیر این حدیث روایت شده است. - . المحاسن: ۳۱۷ -

**[ترجمه]

«۳»

الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاهِ خَمْساً وَ جَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ صَلَاهٍ تَكْبِيرَةً(۳).

المقنع، مرسلا: مثله (۴)

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند متعال در هر شبانه روز پنج نماز را واجب گردانده است و در نمازی که بر میّت گذارده می‌شود از هر یک از نمازهای پنج... گانه یک تکبیر قرار داده شده است. - . علل الشرایع ۱: ۲۸۶ -

المقنع: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است. - . المقنع: ۶ ازچاپ سنگی، ۲۰ از چاپ اسلامی -

**[ترجمه]

بیان

اعلم أن الظاهر من كلام أكثر المتأخرين أن التكبيرات فيها ركن تبطل الصلاه بتركها عمدا و سهوا و ربما يستدل عليه بأمثال هذا الخبر فإن الظاهر منها كونها مأخوذه من التكبيرات الإحراميه و هی ركن.

ص: ۳۴۲

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۳۵، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۵.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۱۷.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۶.

۴- ۴. المقنع: ۶؛ ط حجر، ص ۲۰ ط الإسلاميه.

و فیه نظر من وجهین الأول عدم صراحه الأخبار فی کون المأخوذ منها التکبیرات الإحرامیه إذ لعل المعنی أنه جعل بإزاء کل صلاه هنا تکبیره لکن سیأتی فی علل الفضل ما یدل علی أنها مأخوذه من التکبیرات الإحرامیه.

و الثانی أنه علی تقدیر تسلیم کونها مأخوذه من التکبیرات الإحرامیه لا یلزم من کونها فی المأخوذ منها رکنا کونها فی تلک الصلاه أیضا رکنا نعم یمکن أن یتمسک بأنه لو أخل بواحده منها لم یأت بالهیئه المأثوره فلم یتحقق الامتثال المقتضی للأجزاء.

**[ترجمه]بدان که از ظاهر کلام اکثر فقهای معاصر چنین بر می‌آید که تکبیرها در نماز میّت جزء ارکان به شمار می‌آیند و ترک عمدی یا سهوی آن‌ها باعث باطل شدن نماز می‌گردد، و چه بسا که در تأیید این نظر به امثال این حدیث استدلال می‌شود، چرا که ظاهر احادیث بیان‌گر این مطلب است که تکبیرهای نماز میّت از تکبیره الإحرام نمازهای پنج‌گانه که خود از ارکان نماز است گرفته شده است.

این نظر از دوجنبه قابل بررسی است: نخست عدم صراحت احادیث در گرفته شدن تکبیرهای نماز میّت از تکبیره الإحرام نمازهای پنج‌گانه، چرا که ممکن است معنا چنین باشد که به ازای هر یک از نمازهای پنج‌گانه یک تکبیر در نماز میّت قرار داده شده است، ولی در علل فضیلت نماز نکاتی ذکر خواهد شد که بر گرفته شدن تکبیرهای این نماز از تکبیره الإحرام نمازهای پنج‌گانه دلالت می‌کنند.

دوّم: با وجود پذیرفتن این نکته که تکبیرهای نماز میّت برگرفته از تکبیره الإحرام نمازهای پنج‌گانه هستند، ضرورت و الزامی وجود ندارد که رکن بودن این تکبیرها در نماز های پنج‌گانه به معنای رکن بودن آن‌ها در نماز میّت باشد، آری ممکن است به این نکته تمسّک شود که اگر در یکی از تکبیرهای نماز میّت اخلال ایجاد شود، حقّ نماز به صورتی که در روایات نقل شده است ادا نمی‌شود، بنابراین امتثال و تبعیّتی که اقتضای إجزا کند (و تکلیف از گردن ساقط شود)محققّ نمی‌شود .

**[ترجمه]

«۴»

الْعِلَلُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَیْنِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِأَیِّ عِلَّهٍ نُکَبِّرُ عَلَی الْمَیِّتِ خَمْسَ تَکْبِیرَاتٍ وَ یُکَبِّرُ مُخَالِفُونَا أَرْبَعَ تَکْبِیرَاتٍ قَالَ لِأَنَّ الدَّعَائِمَ الَّتِی بُنِیَ عَلَیْهَا الْإِسْلَامُ خَمْسٌ الصَّلَاهُ وَ الزَّکَاهُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الْوَلَایَهُ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ کُلِّ دِعَامَهٍ تَکْبِیرَهً وَ إِنَّکُمْ أَقْرَرْتُمْ بِالْخَمْسِ کُلِّهَا وَ أَقَرَّ مُخَالِفُوکُمْ بِأَرْبَعٍ وَ أَنْکَرُوا وَاحِدَهً فَمِنْ ذَاکَ یُکَبِّرُونَ عَلَی مَوْتَاهُمْ أَرْبَعَ تَکْبِیرَاتٍ وَ تُکَبِّرُونَ خَمْساً(۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: از ابو بصیر روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علت ما شیعیان در نماز میّت پنج بار تکبیر می‌گوییم در حالی که مخالفان ما چهار بار تکبیر می‌گویند؟ امام فرمود: به دلیل اینکه اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج، دوستی و ولایت پذیری ما اهل بیت، خداوند با عنایت به هر یک از این پایه‌ها تکبیری را در نماز میّت قرار داده است، شما به هر پنج پایه اقرار کرده و به آن‌ها گردن نهاده‌اید در حالی که مخالفان شما

چهار پایه را پذیرفته و یکی را انکار کرده‌اند، از این روست که آنان بر مردگان خویش چهار بار تکبیر می گویند و شما پنج بار. -. علل الشرایع ۱: ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۵»

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكَبِّرُ عَلَى قَوْمٍ خَمْساً وَ عَلَى قَوْمٍ أَرْبَعاً فَإِذَا كَبَّرَ عَلَى رَجُلٍ أَرْبَعاً اتُّهِمَ الرَّجُلُ (۲).

**[ترجمه]علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در نماز میّت بر گروهی از مردم پنج بار تکبیر می گفت و در نماز میّت بر گروه دیگر چهار بار. پس هرگاه که پیامبر بر شخصی چهار بار تکبیر می گفت، آن شخص در موضع اتّهام قرار می گرفت. -. علل الشرایع ۱: ۲۸۶ -

**[ترجمه]

«۶»

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَيْثَمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَطَّابٍ الْحَلَّالِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: خَرَجْنَا مِنْ مَكَّةَ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَذَكَرَ الصَّلَاةَ عَلَى الْجَنَائِزِ فَقَالَ كَانَ يُعْرَفُ الْمُؤْمِنُ وَ الْمُنَافِقُ بِتَكْبِيرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۶.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۶.

عَلَى الْمُؤْمِنِ خَمْساً وَ عَلَى الْمُنَافِقِ أَرْبَعاً(۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: از ابراهیم بن محمّد بن حُمران روایت شده که گفت: از مکّه خارج شده و بر امام صادق علیه السلام وارد گشتم، پس به ذکر نماز میّت پرداخته و فرمود: مؤمن و منافق با تکبیر رسول خدا صلّی الله علیه و آله از هم تشخیص داده می‌شوند، پیامبر بر مؤمن پنج بار و بر منافق چهار بار تکبیر می‌گفت. - . علل الشرایع ۱: ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۷»

الْعُيُونُ، وَ الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ النَّضْرِ قَالَ قَالَ الرِّضَا عليه السلام: مَا الْعِلَّهُ فِي التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ قُلْتُ رَوَوْا أَنَّهَا قَدِ اشْتُقَّتْ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ فَقَالَ هَذَا ظَاهِرُ الْحَدِيثِ فَأَمَّا بَاطِنُهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ خَمْسَ فَرَائِضَ الصَّلَاهَ وَ الزَّكَاهَ وَ الصِّيَامَ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَهَ فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ فَرِيضَهٍ تَكْبِيرَهً وَاحِدَهً فَمَنْ قَبِلَ الْوَلَايَهَ كَبَّرَ خَمْساً وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْوَلَايَهَ كَبَّرَ أَرْبَعاً فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ تُكَبِّرُونَ خَمْساً وَ مَنْ خَالَفَكُمْ يُكَبِّرُ أَرْبَعاً(۲).

**[ترجمه]العیون و علل الشرایع: حسن بن نضر روایت کرده که امام رضا علیه السلام پرسید: علّت پنج بار تکبیر گفتن در نماز میّت چیست؟ گفتم: روایت کرده‌اند که این پنج تکبیر از نمازهای پنج‌گانه گرفته شده‌اند. امام فرمود: ظاهر سخن چنین است، امّا باطن امر این‌گونه است که خداوند عزّ و جلّ پنج فریضه را بر بندگان واجب گردانده است: نماز، زکات، روزه، حج، و ولایت، و بنا به هر یک از این فرایض تکبیری را در نماز میّت قرار داده است، پس هر کسی که ولایت را بپذیرد پنج بار و هر که ولایت را نپذیرد چهار بار تکبیر می‌گوید، به همین سبب است که شما شیعیان پنج بار تکبیر می‌گویید و آنان که با شما مخالفند چهار بار تکبیر می‌گویند. - . عیون الإخبار ۲: ۸۲ علل الشریع ۱: ۲۸۷ -

**[ترجمه]

«۸»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ قَالَ: الْأَغْلَفُ لَا يَؤُمُّ الْقَوْمَ وَ إِنْ كَانَ أَقْرَأَهُمْ لِأَنَّهُ ضَيَّعَ مِنَ السُّنَّهِ أَعْظَمَهَا وَ لَا تُقْبَلُ لَهُ شَهَادَهٌ وَ لَا تُصَلَّى عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ تَرَكَ ذَلِكَ خَوْفاً عَلَى نَفْسِهِ (۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: از ابو الجَوزاء روایت شده که گفت: جایز نیست که شخص ختنه نکرده قوم را امامت کند، هر چند که آگاه‌ترین آن‌ها به قرائت قرآن باشد، چرا که از انجام بزرگ‌ترین سنّت سر باز زده است؛ همچنین شهادت و گواهی دادن چنین شخصی پذیرفته نیست و هنگامی که وفات کند بر او نماز گزارده نمی‌شود، مگر این که به خاطر ترس بر جان خود از انجام این عمل امتناع ورزیده باشد. - . علل الشرایع ۲: ۱۷ -

**[ترجمه]

بیان

عدم وجوب الصلاه علی الأغلف لم أر قائلا به و ظاهر الأصحاب اتفاقهم علی وجوب الصلاه علی أرباب الکبائر و الخبر ضعیف موقوف (۴) و یمکن حمله علی أنه لا ـ یلزم الاهتمام فی الصلاه علیه فإذا صلی بعضهم علیه لا یستحب للباقین الإتیان بها أو لا یتأکد استحبابه.

**[ترجمه]هیچ فقیهی را نیافته‌ام که قائل به عدم وجوب نماز بر میّت ختنه نکرده باشد، بلکه از ظاهر کلام فقها چنین برمی‌آید که همه بر وجوب نماز گزاردن بر میّت شخصی که حتی مرتکب گناهان کبیره شده است اتفاق نظر دارند؛ پس حدیث مذکور ضعیف و موقوف است، همچنین ممکن است حدیث بر این نکته حمل شود که اهتمام داشتن به نماز گزاردن بر میّت شخص ختنه ناکرده لزومی ندارد، و اگر عده‌ای از مردم بر او نماز گزاردند، نماز گزاردن دیگران مستحبّ نمی‌باشد و یا استحباب آن مؤکَّد نیست.

**[ترجمه]

«۹»

الْعِلَلُ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ أَحَدِهِمْ علیهم السلام قَالَ: إِنَّ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ

ص: ۳۴۴

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۷.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۸۲، علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۷.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۷.

۴- ۴. لا بأس به من حیث الوقوف، فان الشیخ رواه فی التهذیب ج ۱ ص ۲۵۴ بإسناده عن محمّد بن أحمد بن یحیی، عن أبی جعفر، عن أبی الجوزاء، عن الحسین ابن علوان، عن عمرو بن خالد؛ عن زید بن علیّ، عن آبائه عن علی علیهم السلام.

صلى الله علیه و آله مَاتَ رَجُلٌ وَ عَلَيْهِ دِينَارَانِ فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله فَأَبَى أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِكَيْلَا يَجْتَرِءُوا عَلَى الدَّيْنِ وَ قَالَ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مَاتَ الْحَسَنُ علیه السلام وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ (۱).

**[ترجمه]علل الشرایع: یکی از یاران ما از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: در عهد رسول خدا صلّی الله علیه و آله مردی وفات کرد که دو دینار بدهی بر گردن داشت، هنگامی که پیامبر صلّی الله علیه و آله را از این موضوع آگاه ساختند از نماز گزاردن بر او امتناع ورزید؛ پیامبر این کار را انجام داد تا کسی نسبت به دین و بدهی جسارت و بی‌ادبی به خرج ندهد، همچنین فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در حالی که بدهی به گردن داشت وفات نمود، امام حسن علیه السلام در حالی که بدهی به گردن داشت وفات نمود، و امام حسین علیه السلام در حالی که بدهی به گردن داشت شهید شد. - . علل الشرایع ۲: ۲۱۵ -

**[ترجمه]

بیان

يفهم من آخر الخبر أن ترك الصلاه إنما كان لأنه كان مستخفا بالدين و لا ينوي قضاءه تأديبا و لا ينافي ذلك وجوب الصلاه عليه لأنه لم ينه الناس عن الصلاه عليه و مع فعل غيره كانت تسقط عنه و لعل مثل هذا من خصائص النبي و الإمام علیه السلام أو مطلق الولاه على احتمال.

**[ترجمه]از عبارت پایانی حدیث چنین برداشت می‌شود که ترک نماز از سوی پیامبر صلّی الله علیه و آله به خاطر خفیف و خوار شمردن دین و بدهی از جانب آن مرد بوده و اینکه قصد پرداخت آن را به صورت مؤدبانه نداشته است، و این امر وجوب نماز گزاردن بر این شخص را نفی نمی‌کند، چرا که پیامبر مردم را از نماز گزاردن بر او منع نفرموده است. و با نماز گزاردن افرادی دیگر بر او، این امرِ واجب از گردن خود پیامبر ساقط شده است، شاید انجام چنین اعمالی از خصایص پیامبر و امام علیهما السلام و یا احتمالا تمام حاکمان باشد.

**[ترجمه]

«۱۰»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: صَلِّ عَلَى مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَهِ وَ حِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: بر میّت هر کسی که مسلمان و اهل قبله است نماز بگزار که حساب و کتاب او با خداوند عزّ و جلّ است. - . أمالی الصدوق: ۱۳۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ السُّكَّرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَحَقُّ النَّاسِ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ زَوْجُهَا وَ إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَقَفَ الْمُصَلِّي عَلَيْهَا عِنْدَ صَدْرِهَا وَ مِنَ الرَّجُلِ إِذَا صَلَّى عَلَيْهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ إِذَا أُدْخِلَتِ الْمَرْأَةُ الْقَبْرَ وَقَفَ زَوْجُهَا فِي مَوْضِعٍ يَتَنَاوَلُ وَرِكَهَا وَ لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا وَ لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام قَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنِ ابْنَةِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ أُوحِشَتْ فَآنِسْهَا اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ هُجِرَتْ فَصِلْهَا اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظُلِمَتْ فَاحْكُمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۳).

ص: ۳۴۵

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۱۵ و مثله فی باب النوادر آخر الكتاب تحت الرقم ۳۷ ج ۲ ص ۲۷۷.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۳۱.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۴۳ فی حديث.

**[ترجمه]الخصال: جابر جعفیّ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: شایسته‌ترین شخص برای نماز گزاردن بر میّتِ زن آن‌گاه که وفات نمود شوهر اوست، و هنگامی که زنی وفات کند کسی که بر او نماز می‌گزارد رو به روی سینه‌اش می... ایستد، و اگر میّت مرد باشد نمازگزار کنار سرش می‌ایستد، و آن‌گاه که زن وارد قبر گرادنده می‌شود شوهر او باید در مکانی قرار گیرد که بتواند کفلش را حمل نماید، و هیچ شفاعت کننده‌ای مقبول‌تر از رضایت شوهر برای همسرش نزد خداوند وجود ندارد.

هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات نمود، امام علی علیه السلام برخاست و فرمود: خداوندا، به راستی که من از دختر پیامبرت راضی هستم؛ خداوندا، فاطمه در قبر تنها گشته است پس مونس و همدمش باش؛ خداوندا، او هجرت کرده است پس به وصالش برسان؛ خداوندا، او مورد ظلم واقع شده پس در مورد او به قضاوت بپرداز که تو بهترین قضاوت کنندگان هستی. - . الخصال ۲: ۱۴۳ -

**[ترجمه]

بیان

ما اشتمل علیه الخبر من کون الزوج أولی من سائر الأقارب هو المعروف من مذهب الأصحاب و وردت بعض الروایات بأن الأخ أولی من الزوج و حملها الشیخ و غیره علی التقیه لکونه أشهر بین العامه و إن وقع الخلاف بینهم أیضا و أما الموضع الذی یقف فیه المصلی فقال الشیخ فی المبسوط و المفید و أبو الصلاح یقف الإمام فی الجنازه عند وسط الرجل و صدر المرأه و علیه معظم الأصحاب لا سیما المتأخرین منهم و قال فی الخلاف یقف عند رأس الرجل و صدر المرأه کما هو مدلول الخبر و به قال علی بن بابویه و قال ابنه فی المقنع إذا صلیت علی المیت فقف عند صدره و کبر ثم قال و إذا صلیت علی المرأه فقف عند صدرها.

و للشیخ فی الاستبصار قول ثالث أنه یقف عند رأس المرأه و صدر الرجل و القول بالتخییر بین هذا القول و القول الأول لا یخلو من قوه لورود الأخبار المعتبره بهما کما هو ظاهر المنتهی و لا یمکن حمل إحداهما علی التقیه لاختلاف الأخبار و الأقوال بینهم أیضا.

**[ترجمه]نظری که حدیث شامل آن است مبنی بر اینکه شوهر به نسبت سایر بستگانِ زن برای نمازگزاردن بر میّت او شایسته‌تر است، نظری معروف و شناخته شده در میان فقهاست. و در برخی از احادیث روایت شده که برادر زن از شوهرش به منظور نماز گزاردن بر او شایسته‌تر است، که شیخ و دیگران این احادیث را حمل بر تقیّه کرده‌اند به خاطر اینکه در میان عامّه شهرت دارند، اگر چه در میان آنان نیز بر سر این نکته اختلاف وجود دارد. امّا شیخ در المبسوط، شیخ مفید و ابوصلاح در مورد جایگاهی که نماز گزار بر میّت باید در آن قرار گیرد گفته‌اند: امام در نماز میّت در میانه پیکر مرد یا رو به روی سینه پیکر زن قرار می‌گیرد، اغلب فقها و مخصوصاً فقهای متأخر قائل به این نظر هستند، امّا شیخ در الخلاف گفته است: امام در نماز میّت کنار سر میّت مرد و رو به روی سینه میّت زن قرار می‌گیرد، چنان که حدیث نیز بر این شیوه دلالت می‌کند و علی بن بابویه نیز قائل به آن است، پسرش نیز در المقنع گفته است: آن‌گاه که بر میّت نماز گزاردی رو به روی سینه اش بایست و تکبیر بگوی، سپس گفت: و اگر بر میّت زن نماز گزاردی رو به روی سینه‌اش بایست.

امّا شیخ در الاستبصار نظر سوّمی را مطرح کرده است به این ترتیب که امام در نماز میّت در کنار سر میّت زن و سینه میّت مرد می‌ایستد، و مختار گرداندن نمازگزار در انتخاب این قول و قول نخست خالی از صحّت و قوّت نیست، چرا که احادیث معتبر در تأیید هر دو قول روایت شده‌اند، و از ظاهر کلام علّامه در المنتهی نیز همین نظر برداشت می‌شود، همچنین امکان حمل یکی از این دو قول بر تقّیه وجود ندارد، چرا که احادیث روایت شده و اقوال خودِ مخالفان نیز در این زمینه متفاوت است.

**[ترجمه]

«۱۲»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدَ بْنَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا قُبِضَ آدَمُ علیه السلام غَسَّلَتْهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ وُضِعَ فَتَقَدَّمَ هِبَةُ اللَّهِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ الْمَلَائِكَةُ خَلْفَهُ وَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يُكَبِّرَ عَلَيْهِ خَمْساً وَ أَنْ يَسُلَّهُ وَ أَنْ يُسَوِّيَ قَبْرَهُ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا فَاصْنَعُوا بِمَوْتَاكُمْ (۱).

**[ترجمه]الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که آدم علیه السلام وفات نمود فرشتگان او را غسل دادند، سپس بر زمین گذارده شد، آن‌گاه هبه الله (فرزند آدم) پیش آمد و در حالی که فرشتگان پشت سر او قرار داشتند بر آدم علیه السلام نماز گزارد، و خداوند متعال به هبه الله وحی فرمود که در نماز خود بر پیکر آدم پنج بار تکبیر بگوید و او را در قبر پنهان کرده و قبرش را با زمین یکسان گرداند، سپس فرمود: این گونه با مردگان خویش رفتار کنید. - . الخصال۱: ۱۳۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

الْخِصَالُ، وَ الْعُيُونُ، وَ تَفْسِيرُ الْإِمَامِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرْآبَادِيِّ عَنْ يُوسُفَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ بِنَعْيِ النَّجَاشِيِّ بَكَى بُكَاءَ حَزِينٍ عَلَيْهِ وَ قَالَ إِنَّ أَخَاكُمْ أَصْحَمَةَ مَاتَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْجَبَّانَةِ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ كَبَّرَ سَبْعاً فَخَفَضَ

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۳۵ فی حدیث.

اللَّهُ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ حَتَّى رَأَى جِنَازَتَهُ وَ هُوَ بِالْحَبَشَهِ(۱).

**[ترجمه]الخصال و العيون [وتفسير الإمام]: امام عسكرى عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روايت كرده است: هنگامى كه جبرئيل پيامبر صلّى الله عليه و آله را از خبر وفات نجاشى آگاه كرد، پيامبر بسيار بر او اندوهگين گشت و گريست، و فرمود: همانا برادر شما أصحمه وفات كرده است، سپس به سوى كوه جَبّانه خارج شد و از دور بر او نماز گزارد و هفت مرتبه تكبير گفت. آن‌گاه خداوند متعال تمام بلندى‌ها را در مقابل پيامبر پست گردانيد تا اينكه جنازه نجاشى را در حبشه مشاهده فرمود.
- . الخصال۲: ۱۱، عيون الأخبار۱: ۲۷۹ و تفسير امام عسكرى عليه السلام -

**[ترجمه]

بيان

لا خلاف بين أصحابنا فى عدم جواز الصلاه على الغائب و لعل هذا الحكم مخصوص بتلك الواقعه كعدد التكبيرات قال فى المنتهى و لا يصلى على الغائب عن بلد المصلى ذهب إليه علماؤنا و به قال أبو حنيفه و مالك و قال الشافعى يجوز و عن أحمد

روايتان ثم قال احتج الجمهور بما روى عن النبى صلى الله عليه و آله أنه نعى النجاشى صاحب الحبشه اليوم الذى مات فيه و صلى بهم فى المصلى و كبر أربعا.

و الجواب أن الأرض زويت للنبى صلى الله عليه و آله فصلى عليه و هو حاضر عنده بخلاف غيره و لأنه حكايه فعل فلا يقتضى العموم و لأنه يمكن أن يكون دعا له لا أنه صلى عليه و أطلق على الدعاء اسم الصلاه بالنظر إلى الحقيقه الأصليه و قد ورد هذا فى أخبار أهل البيت عليهم السلام رَوَى الشَّيْخُ (۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَهَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَالنَّجَاشِيُّ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ لَا إِنَّمَا دَعَا لَهُ.

**[ترجمه]در ميان فقهاى ما اختلاف نظرى بر سر عدم جواز نمازگزاردن بر ميّت غائب وجود ندارد، و شايد حُكم مذكور در اين حديث همانند تعداد تكبيرها مخصوص آن واقعه باشد، علّامه در المنتهى گويد: از سرزمين نمازگزار بر ميّت غائب نمازگزارده نمى‌شود؛علماى ما به اين نظر تمايل نشان دادند و ابو حنيفه و مالك نيز چنين نظرى دارند، ولى شافعى گفته است: اين امر جايز است، و از احمد دو روايت نقل شده است، سپس گفته است: جمهور فقها به اين روايت استناد كرده‌اند كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله خبر وفات نجاشى صاحب حبشه را در روز وفاتش به آگاهى اصحاب خود رساند و در مصلّى نماز ميّت را براى آنان امامت كرد و چهار بار تكبير گفت.

جواب اين سخن چنين است كه زمين در مقابل پيامبر صلّى الله عليه و آله درهم پيچيده شده و جمع گرديد و ايشان بر خلاف ديگران در كنار جنازه نجاشى حاضر گشت، و اين فقط حكايت عملى است كه اختصاص به پيامبر دارد، پس اقتضاى عموم نمى‌كند، همچنين ممكن است كه پيامبر بر جنازه نجاشى نماز نگزارده باشد بلكه براى او دعا خوانده باشد، و اسم (صلاه) بر مفهوم دعا خواندن نيز اطلاق مى‌شود و اين امر با عنايت به حقيقت اصلى معناى نماز است؛ اين نظر در احاديث منقول از اهل بيت عليهم السلام نيز نمود پيدا كرده است. شيخ از محمّد بن مسلم و زراره روايت كرده كه گفت: از امام صادق عليه السلام

پرسیدم: آیا پیامبر صلّى الله علیه و آله از راه دور بر جنازه نجاشی نماز نگزارد؟ امام فرمود: خیر، پیامبر فقط برای او دعا خواند. - . التهذیب۱: ۳۱۲ -

**[ترجمه]

«۱۴»

الْعُیُونُ، عَنِ ابْنِ عُبْدُوسٍ عَنِ ابْنِ قُتَیْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فِیمَا کَتَبَ لِلْمَأْمُونِ مِنْ شَرَائِعِ الدِّینِ الصَّلَاهُ عَلَى الْمَیِّتِ خَمْسُ تَکْبِیرَاتٍ فَمَنْ نَقَصَ فَقَدْ خَالَفَ وَ الْمَیِّتُ یُسَلُّ مِنْ قِبَلِ رِجْلَیْهِ وَ یُرْفَقُ بِهِ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ (۳).

**[ترجمه]العیون: فضل بن شاذان در میان نوشته‌هایی که امام رضا علیه السلام در تشریح شرایع دین برای مأمون نگاشته بود از ایشان روایت کرده که فرمود: نماز بر میّت دارای پنج تکبیر است و هر کسی یکی از آن‌ها را ناقص گرداند مخالفت ورزیده است، و میّت از سمت پاهایش در خاک پوشانده شده و با آرامش و نرمی در قبر گذاشته می‌شود. - . عیون الأخبار۲: ۱۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُصَلِّی عَلَى الْجَنَائِزِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّهَ إِلَّا أَنْ یَکُونَ مُنَافِقاً أَوْ عَاقّاً الْخَبَرَ(۴).

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۱، عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۷۹ تفسیر الإمام العسکریّ علیه السلام :

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۳۱۲.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۲۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۱۷.

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از امام حسن بن علی علیهما السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر مؤمنی که برجنازه‌ها نماز بگزارد، خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند، مگر اینکه منافق باشد و یا والدینش او را عاقّ کرده باشند، تا پایان حدیث. -. أمالی الصدوق:۱۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۶»

وَ مِنْهُ، فِي خَبَرِ الْمَنَاهِي قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنْ أَقَامَ حَتَّى يُدْفَنَ وَ يُحْثَى عَلَيْهِ التُّرَابُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ نَقَلَهَا قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ(۱).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: در حدیث المناهی گفته است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی که بر میّتی نماز بگزارد، هفتاد هزار فرشته بر او نماز می گزارند و خداوند گناهان ماقبل او را می‌بخشاید، پس اگر درنگ کند تا آن میّت به خاک سپرده شده و بر او خاک ریخته می‌شود، به ازای هر قدمی که برداشته است یک قیراط اجر و پاداش کسب می کند، و هر قیراط به اندازه کوه احد است. -. أمالی الصدوق: ۲۵۹ -

**[ترجمه]

«۱۷»

الْخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ يُصَلِّيهَا الرَّجُلُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ صَلَاةٌ فَاتَتْكَ فَمَتَى ذَكَرْتَهَا أَدَّيْتَهَا وَ صَلَاةُ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَ صَلَاةُ الْكُسُوفِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ هَؤُلَاءِ يُصَلِّيهِنَّ الرَّجُلُ فِي السَّاعَاتِ كُلِّهَا(۲).

**[ترجمه]الخصال: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چهار نماز هستند که انسان در هر ساعتی می‌تواند آن‌ها را به جا آورد: نمازی که ادای آن را در سر وقت از دست داده‌ای(قضا شده) پس هر زمان که به یادش آوردی آن را به جا آور، دو رکعت نماز طواف فریضه، نماز کسوف و نماز میّت، نمازگزار می‌تواند این چهار نماز را در هر ساعتی به جا آورد. -. الخصال۱: ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۱۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهَا جَاءَ قَوْمٌ لَمْ يَكُونُوا أَدْرَكُوهَا فَكَلَّمُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُمْ قَدْ قَضَيْتُ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ لَكِنِ ادْعُوا لَهَا(۳).

**[ترجمه]قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر جنازه‌ای نماز گزارد، هنگامی که پیامبر از ادای نماز فارغ گشت، گروهی از مردم آمدند که نماز را از دست داده بودند، پس با رسول خدا صلّی الله علیه و آله سخن گفتند که نماز را بر میّت اعاده گرداند، پیامبر به آنان فرمود: نماز بر او گزارده شده است، لکن برای او دعا کنید. - . قرب الاسناد: ۴۳ از چاپ سنگی، ۵۸ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۱۹»

وَ مِنْهُ، عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّی عَلَی جَنَازَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ جَاءَهُ نَاسٌ فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ نُدْرِكِ الصَّلَاةَ عَلَیْهَا فَقَالَ لَا تُصَلُّوا عَلَی جَنَازَةٍ مَرَّتَیْنِ وَ لَكِنِ ادْعُوا لَهَا(۴).

**[ترجمه]قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر جنازه‌ای نماز گزارد، هنگامی که از ادای نماز فارغ گشت، عده‌ای از مردم نزد ایشان آمده و گفتند: ای رسول خدا، ما نماز گزاردن بر او را از دست دادیم، پیامبر فرمود: بر هیچ جنازه‌ای دوبار نماز گذاشته نمی شود بلکه برای او دعا کنید. - . قرب الاسناد:۶۳ از چاپ سنگی، ۸۴ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

«۲۰»

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، وَ الْإِحْتِجَاجُ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: فِیمَا كَتَبَ فِی جَوَابِ مُعَاوِیَةَ مِنَ الْمُفَاخَرَةِ قَالَ علیه السلام إِنَّ قَوْماً اسْتُشْهِدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ لِكُلٍّ فَضْلٌ حَتَّی إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِیدُنَا قِیلَ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْعِینَ

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۵۹.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۱۸.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۴۳ ط حجر ص ۵۸ ط نجف.

۴- ۴. قرب الإسناد ص ۶۳، ط حجر ص ۸۴ ط نجف.

تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه و الاحتجاج: امام على عليه السلام ضمن نامه‌ای كه در پاسخ فخر فروشى معاويه نگاشته بود فرمود: جمعى از مهاجرين و انصار در راه خدا به شهادت رسيدند و هر يك داراى فضيلتى بودند، امّا آن‌گاه كه شهيد ما (حمزه) شربت شهادت نوشيد او را سيّد الشهداء خواندند، و پيامبر صلّى الله عليه و آله در نماز بر پيكر او به جاى پنج تكبير هفت تكبير گفت. - . نهج البلاغه: تحت شماره ۲۸ از قسمت نامه‌ها، الاحتجاج: ۹۵ و۹۶ -

**[ترجمه]

«۲۱»

الْعُيُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخُوزِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيِّ وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأُشْنَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَوَيْهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ جَمِيعاً عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله كَبَّرَ عَلَى حَمْزَةَ سَبْعَ (۲)

تَكْبِيرَاتٍ وَ كَبَّرَ عَلَى الشُّهَدَاءِ بَعْدَ حَمْزَةَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ فَلَحِقَ حَمْزَةَ سَبْعُونَ تَكْبِيرَةً(۳).

**[ترجمه]العيون: امام رضا عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روايت كرده كه امام حسين بن على عليهما السلام فرمود: پيامبر صلّى الله عليه و آله را مشاهده نمودم كه بر پيكرحمزه هفت تكبير گفت، و بر شهداى پس از حمزه پنج تكبير گفت، سپس هفتاد تكبير بر پيكر حمزه ملحق گردانيد. - . العيون۲: ۴۵ -

**[ترجمه]

توضيح

اعلم أن الأصحاب اختلفوا فی تكرار الصلاه علی الجنازه الواحده فقال العلامه قدس سره فی المختلف المشهور كراهه تكرار الصلاه علی الميت و قيد ابن إدريس بالصلاه جماعه لتكرار الصحابه الصلاه علی النبی صلی الله عليه و آله فرادی و قال الشيخ فی الخلاف من صلی علی جنازه يكره له أن يصلی عليها ثانيا و هو يشعر باختصاص الكراهه بالمصلی المتحد و ربما ظهر من كلامه فی الاستبصار استحباب التكرار من المصلی الواحد و غيره و ظاهرهم الاتفاق علی الجواز و الأخبار فی ذلك مختلفه.

ثم اعلم أنه يحتمل بعض الأخبار كون الصلاه علی حمزه سبعين تكبيره و يكون من خصائصه عليه السلام و لكن يظهر من أكثرها أنها كانت فی الصلوات المتعدده كما يظهر من خبر العيون قال فی التذكره لا ينبغی الزياده علی الخمس لأنها منوطه بقانون الشرع و لم تنقل الزياده و ما روی عن النبی صلی الله عليه و آله من أنه كبر علی حمزه سبعين تكبيره و عن علی عليه السلام أنه كبر علی سهل بن حنيف خمسا

و عشـرين تكبيره إنما كان فى صـلوات متعـدده و قال فى المختلف إن حديث سـهل بن حنيف مختص بذلك الشـخص إظهارا لفضله كما خص النبى صلى الله عليه و آله عمه

۱- ۱. نهج البلاغه تحت الرقم ۲۸ من قسم الكتب و الرسائل. الاحتجاج ص ۹۵ و ۹۶.

۲- ۲. خمس خ ل.

۳- ۳. العيون ج ۲ ص ۴۵.

حمزه بسبعين تكبيره و فى كلام أمير المؤمنين عليه السلام فى نهج البلاغه ما يدل على ذلك انتهى ثم إن المشهور فى الجمع بين الأخبار حمل أخبار المنع على الكراهه و ربما يحمل أخبار المنع على المنافاه للتعجيل و يحمل قوله لا تصلوا على جنازه مرتين على أن المعنى لا تجب الصلاه عليها مرتين و لا يبعد القول برجحان تكرار الصلاه فى صوره عدم المنافاه للتعجيل ممن لم يدرك الصلاه و للإمام مطلقا و ربما يخص الأخير بما إذا كان للميت مزيه و شرف فى الدين.

و الأظهر عندى حمل أخبار المنع على التقيه لاشتهاره بين العامه قال فى المنتهى و لو صلى على جنازه قال الشيخ كره له أن يصلى عليها ثانيا و به قال على عليه السلام و ابن عمر و عائشه و أبو موسى و ذهب إليه الأوزاعى و أحمد و الشافعى و مالك و أبو حنيفه انتهى فظهر أن المشهور بينهم الكراهه و إن نسبوه إلى على عليه السلام و يؤيده أن أكثر رواه أخبار المنع عاميون و الله يعلم حقائق الأحكام.

**[ترجمه]آگاه باش که فقها در مورد تکرار نماز میّت بر یک جنازه واحد دچار اختلاف نظر شده‌اند، علّامه قدّس سرّه در المختلف گفته است: نظر مشهور، کراهت داشتن تکرار نماز میّت است، ولی ابن ادریس این کراهت را مقیّد به زمانی گردانده که نماز دوباره به صورت جماعت ادا شود، چرا که صحابه نماز بر پیکر پیامبر صلّی الله علیه و آله را به صورت فرادی تکرار کردند، شیخ نیز در الخلاف گوید: برای کسی که بر یک جنازه نماز گزارده مکروه است که دوباره بر او نماز بگزارد، این در حالی است که وی خبر از اختصاص این کراهت به زمانی می‌دهد که نماز دوباره توسط یک نفر تکرار شود، و چه بسا از کلام شیخ در الاستبصار چنین برمی‌آید که تکرار نماز میّت چه به امامت یک امام واحد باشد و چه به امامت افراد مختلف مستحبّ است، همچنین از ظاهر کلام فقها چنین پیداست که بر جواز تکرار نماز میّت اتفاق نظر دارند، و احادیث روایت شده در این زمینه متفاوت و مختلف هستند.

سپس بدان که برخی از احادیث در بردارنده این نکته هستند که نمازِ گزارده شده بر پیکر حمزه علیه السلام هفتاد تکبیر داشته است و این از ویژگی‌های مخصوص وی بوده است، ولی از اغلب احادیث روایت شده می‌توان چنین برداشت کرد که این تکبیرها در نمازهای متعدد بر پیکر حمزه سر داده شده است، چنان‌که از حدیث روایت شده در العیون نیز چنین برمی‌آید. مؤلف التذکره گفته است: جایز نیست که تعداد تکبیرها در نماز میّت از پنج بیشتر شود، چرا که این امر منوط به قانون شرع است، و افزون بر این تعداد تکبیر نقل نشده است، امّا در تفسیر احادیثی که مشتمل بر این نکته هستند که پیامبر صلّی الله علیه و آله در نماز بر پیکر حمزه هفتاد تکبیر سر داده است و یا علی علیه السلام در نماز بر پیکر سهل بن حنیف بیست و پنج تکبیرسر داده است، باید گفت که این تعداد تکبیر در هر دو حالت در نمازهای متعدد سر داده شده است. در المختلف گفته شده است: حدیث روایت شده در مورد سهل بن حنیف مختّص به آن شخصیّت و به منظور اظهار فضیلت وی بوده است، چنان‌که پیامبر صلّی الله علیه و آله حمزه را با ادای هفتاد تکبیر مخصوص فرمود، کلام روایت شده از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نیز بر این نکته دلالت می‌کند، پایان نقل قول.

آن‌گاه نظر مشهور پس از جمع بین احادیث چنین است که احادیث دالّ بر منع بر کراهت تکرار حمل شوند، و چه بسا ممکن است احادیث منع بر این نکته حمل شوند که تکرار نماز میّت منافی تعجیل در خاکسپاری است، همچنین این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (لا تصلّوا علی جنازه مرّتین: بر یک جنازه دو بار نماز نگزارید)، بر این معنا حمل می‌شود که دو بار نماز

گزاردن بر جنازه واجب نیست؛ بعید به نظر نمی‌رسد که در صورتی که با تعجیل در خاکسپاری میّت منافات نداشته باشد به رجحان تکرار نماز برای کسانی که نماز را از دست داده‌اند و یا برای امام به صورت مطلق، قائل شویم. و چه بسا تکرار نماز برای امام جماعت مخصوص زمانی است که میّت دارای ویژگی و شرافتی دینی باشد.

ولی نظر صحیح‌تر و مشهورتر نزد من آن است که احادیث منع تکرار نماز میّت حمل بر تقیّه شوند، چرا که این احادیث در بین عامّه دارای شهرت هستند، علّامه در المنتهی گوید: اگر بر جنازه نماز گزارده شده شیخ گفته: کراهت دارد که نماز دوباره بر او خوانده شود، این نظر علی علیه السلام و ابن عمر و عائشه و أبو موسی است و الأوزاعی و أحمد و شافعی و مالك و أبو حنیفه به آن تمایل دارند پایان نقل قول. و این سخن علّامه مؤیّد این مطلب است که مشهور بین آنها کراهت است اگرچه به علی علیه السلام نسبت داده شده است و اینکه اکثر راویان اخبار منع عامی و اهل سنت هستند آن را تأیید می کند، و خداوند از حقایق احکام آگاه است.

**[ترجمه]

«۲۲»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَاكِياً وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَهْ يَا عَلِيُّ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ قَالَ فَبَكَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله رَحِمَ اللَّهُ أُمَّكَ يَا عَلِيُّ أَمَا إِنَّهَا إِنْ كَانَتْ لَكَ أُمّاً فَقَدْ كَانَتْ لِي أُمّاً خُذْ عِمَامَتِي هَذِهِ وَ خُذْ ثَوْبَيَّ هَذَيْنِ فَكَفِّنْهَا فِيهِمَا وَ مُرِ النِّسَاءَ فَلْيُحْسِنَّ غُسْلَهَا وَ لَا تُخْرِجْهَا حَتَّى أَجِي ءَ فَأَلِيَ أَمْرَهَا قَالَ وَ أَقْبَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أُخْرِجَتْ فَاطِمَةُ أُمُّ عَلِيٍّ علیه السلام فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله صَلَاةً لَمْ يُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ ثُمَّ كَبَّرَ

عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ دَخَلَ إِلَى الْقَبْرِ فَتَمَدَّدَ فِيهِ فَلَمْ يُسْمَعْ لَهُ أَنِينٌ وَ لَا حَرَكَةٌ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْخُلْ يَا حَسَنُ ادْخُلْ فَدَخَلَا الْقَبْرَ فَلَمَّا فَرَغَ مِمَّا احْتَاجَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ اخْرُجْ يَا حَسَنُ اخْرُجْ فَخَرَجَا.

ثُمَّ زَحَفَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله حَتَّى صَارَ عِنْدَ رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَنَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ فَإِنْ أَتَاكِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَسَأَلَاكِ مَنْ رَبُّكِ فَقُولِي اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ ابْنِي إِمَامِي وَ وَلِيِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ فَاطِمَةَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهَا وَ حَثَا عَلَيْهَا حَثَيَاتٍ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَنَفَضَهُمَا ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه و آله وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَقَدْ سَمِعَتْ فَاطِمَةُ تَصْفِيقَ يَمِينِي عَلَى شِمَالِي فَقَامَ إِلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صَلَّيْتَ عَلَيْهَا صَلَاةً لَمْ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ فَقَالَ صلى الله عليه و آله يَا أَبَا الْيَقْظَانِ وَ أَهْلُ ذَلِكَ هِيَ مِنِّي لَقَدْ كَانَ لَهَا مِنْ أَبِي طَالِبٍ وُلْدٌ كَثِيرٌ وَ لَقَدْ كَانَ خَيْرُهُمْ كَثِيراً وَ كَانَ خَيْرُنَا قَلِيلًا فَكَانَتْ تُشْبِعُنِي وَ تُجِيعُهُمْ وَ تَكْسُونِي وَ تُعْرِيهِمْ وَ تُدَهِّنُنِي وَ تُشَعِّثُهُمْ قَالَ فَلِمَ كَبَّرْتَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صلى الله عليه و آله نَعَمْ يَا عَمَّارُ الْتَفَتُّ عَنْ يَمِينِي فَنَظَرْتُ إِلَى أَرْبَعِينَ صَفّاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَكَبَّرْتُ لِكُلِّ صَفٍّ تَكْبِيرَةً قَالَ فَتَمَدُّدُكَ فِي الْقَبْرِ فَلَمْ يُسْمَعْ لَكَ أَنِينٌ وَ لَا حَرَكَةٌ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاةً فَلَمْ أَزَلْ أَطْلُبُ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَبْعَثَهَا سَتِيرَةً وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله بِيَدِهِ مَا خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِهَا حَتَّى رَأَيْتُ مِصْبَاحَيْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ مِصْبَاحَيْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ يَدَيْهَا وَ مِصْبَاحَيْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رِجْلَيْهَا وَ مَلَكَيْهَا الْمُوَكَّلَيْنِ بِقَبْرِهَا يَسْتَغْفِرَانِ لَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ(۱).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از ابن عباس روایت شده که گفت: روزی علی بن ابی طالب علیه السلام گریان نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد در حالی که می‌فرمود: إنا لله و إنا الیه راجعون، پیامبر صلّی الله علیه و آله به او فرمود: ای علی، چه اتفاقی افتاده است؟ علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا، مادرم فاطمه بنت أسد وفات نموده است، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله گریست و فرمود: ای علی، خداوند مادرت را رحمت کند، به راستی اگر او برای تو مادر بود و برای من نیز مادر بود، این عمّامه و همچنین این دو لباس مرا بگیر و مادرت را در آن‌ها کفن کن، و به زنان فرمان ده که به شیوه‌ای نیکو او را غسل داده و از خانه خارجش نسازند تا بیایم، چرا که انجام امورات او بر عهده من است. پیامبر صلّی الله علیه و آله پس از یک ساعت آمدند و پیکر فاطمه مادر علی علیه السلام از خانه خارج شد، پس پیامبر بر جنازه او نمازی گزارد که پیش‌تر مانند آن را بر کسی نگزارده بود، سپس چهل مرتبه بر او تکبیر گفت و آن‌گاه وارد قبر شد و در آن دراز کشید به شیوه‌ای که از وی صدا و حرکتی شنیده نشد، سپس فرمود: ای علی و ای حسن وارد شوید! امام علی و امام حسن علیهما السلام وارد قبر شدند و هنگامی که از بر آورده ساختن حاجت پیامبر فارغ گشتند به آن‌ها فرمود خارج شوید، و آن دو بزرگوار از قبر خارج شدند.

سپس پیامبر صلّی الله علیه وآله روی زانویش خود را آهسته جلو کشید تا اینکه در کنار سر فاطمه قرار گرفت، و فرمود: ای فاطمه، من محمّد سرور فرزندان آدم هستم و در این سخن قصد فخر فروشی نیست، اگر منکر و نکیر به سراغت آمدند و از تو پرسیدند: پروردگارت کیست؟ بگو: پروردگارم الله، پیامبرم محمّد، دینم اسلام، کتابم قرآن، و امام و ولی‌ام پسرم می‌باشد، آن‌گاه فرمود: خداوندا، فاطمه را با قول ثابت استوار گردان، سپس از قبر او خارج شد و مقداری شن و خاک بر جنازه‌اش پاشید، و بعد از آن دست راست خود را بر دست چپش زد تا گرد و خاک آن‌ها تکانده شود و فرمود: سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست، فاطمه صدای کوبیده شدن دست راست من بر دست چپم را شنید.

در این هنگام عمّار پسر یاسر به سوی پیامبر برخاست و گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت، نمازی بر فاطمه گزاردی که پیش‌تر مانند آن را بر کسی نگزارده بودی، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای ابو الیقظان، و او شایسته این عمل از سوی من بود. فاطمه از ابوطالب فرزندان بسیاری داشت و در آن زمان خیر و برکت خانه آن‌ها فراوان و خیر و برکت خانه ما اندک بود، پس فاطمه مرا سیر می‌کرد و فرزندان خود را گرسنه نگاه می‌داشت، بر من لباس می‌پوشاند در حالی که فرزندانش برهنه بودند، و به من روغن می‌مالید (مرا تمیز و مرتبّ نگاه می‌داشت) در حالی که فرزندانش ژولیده بودند.

عمّار گفت: ای رسول خدا، چرا چهل تکبیر بر جنازه او سر دادی؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: آری ای عمّار، به جانب راست خود نگاه کردم و چهل ردیف از فرشتگان را مشاهده نمودم، پس به ازای هر ردیف یک تکبیر سر دادم. عمّار گفت: دلیل دراز کشیدن‌تان در قبر به صورتی که صدا و حرکتی از شما شنیده نشد چه بود؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: به راستی که مردم در روز قیامت عریان حشر می‌گردند و من پیوسته از پروردگارم عزّ و جلّ می‌خواهم که فاطمه را پوشیده محشور گرداند، سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست، از قبرش خارج نشدم مگر اینکه دو چراغ نورانی را کنار سر و دو چراغ نورانی را کنار دست‌ها و دو چراغ نورانی را کنار پاهایش مشاهده نمودم، همچنین دو فرشته را مشاهده نمودم که بر قبرش گمارده شده بودند و تا روز قیامت برای او طلب مغفرت می‌کنند. - . أمالی الصدوق: ۱۸۹ و ۱۹۰ -

**[ترجمه]

بیان

یظهر من الخبر أن هذا العدد من التکبیر کان من خصائصها لفضلها

ص: ۳۵۱

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۸۹- ۱۹۰.

فلا يتعدى إلى غيرها.

**[ترجمه]از حدیث آشکار می گردد که این تعداد تکبیر از ویژگیهای اختصاصی فاطمه بنت أسد است و دلیلش فضلیت و برتری اوست، پس در مورد کسی غیر از او صدق نمی کند.

**[ترجمه]

«۲۳»

فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ علیه السلام: وَ اعْلَمْ أَنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالصَّلَاهِ عَلَى الْمَيِّتِ الْوَلِيُّ أَوْ مَنْ قَدَّمَهُ الْوَلِيُّ فَإِذَا كَانَ فِي الْقَوْمِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِالصَّلَاهِ إِذَا قَدَّمَهُ الْوَلِيُّ فَإِنْ تَقَدَّمَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُقَدِّمَهُ الْوَلِيُّ فَهُوَ غَاصِبٌ (۱)

فَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى جِنَازَهِ مُؤْمِنٍ فَقِفْ عِنْدَ صَدْرِهِ أَوْ عِنْدَ وَسَطِهِ وَ ارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ الْأَوَّلِ وَ كَبِّرْ وَ قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِيَهٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ثُمَّ كَبِّرِ الثَّانِيَهَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ رَحِمْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّالِثَهَ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ وَ وَلِيُّ الْحَسَنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تُكَبِّرُ الرَّابِعَهَ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِسَاحَتِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ إِحْسَاناً وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ اللَّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ وَ يُحِبُّهُ وَ أَبْعِدْهُ مِمَّنْ يَتَبَرَّؤُهُ وَ يُبْغِضُهُ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّكَ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ ارْحَمْنَا إِذَا تَوَفَّيْتَنَا يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تُكَبِّرُ الْخَامِسَهَ وَ تَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَهً وَ فِي الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ وَ لَا تُسَلِّمْ وَ لَا تَبْرَحْ مِنْ مَكَانِكَ حَتَّى تَرَى الْجِنَازَهَ عَلَى أَيْدِي الرِّجَالِ (۲) وَ إِذَا كَانَ الْمَيِّتُ مُخَالِفاً فَقُلْ فِي تَكْبِيرِكَ الرَّابِعَهِ- اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ وَ

۱- ۱. فقه الرضا: ۱۹.

۲- ۲. فقه الرضا: ۱۹.

ابْنَ عَبْدِکَ هَذَا اللَّهُمَّ أَصْلِهِ نَارَکَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ أَلِیمَ عَذَابِکَ وَ شَدِیدَ عُقُوبَتِکَ وَ أَوْرِدْهُ نَاراً وَ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَ ضَیِّقْ عَلَیْهِ لَحْدَهُ فَإِنَّهُ کَانَ مُعَادِیاً لِأَوْلِیَائِکَ وَ مُتَوَالِیاً لِأَعْدَائِکَ اللَّهُمَّ لَا تُخَفِّفْ عَنْهُ الْعَذَابَ وَ أَصْبِبْ عَلَیْهِ الْعَذَابَ صَبّاً فَإِذَا رُفِعَ جَنَازَتُهُ فَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَکِّهِ (۱) وَ اعْلَمْ أَنَّ الطِّفْلَ لَا یُصَلَّی عَلَیْهِ حَتَّی یَعْقِلَ الصَّلَاهَ فَإِذَا حَضَرْتَ مَعَ قَوْمٍ یُصَلُّونَ عَلَیْهِ فَقُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَیْهِ وَ لَنَا ذُخْراً وَ مَزِیداً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً(۲) وَ إِذَا صَلَّیْتَ عَلَی مُسْتَضْعَفٍ فَقُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ (۳) وَ إِذَا لَمْ تَعْرِفْ مَذْهَبَهُ فَقُلِ اللَّهُمَّ هَذِهِ النَّفْسُ الَّتِی أَحْیَیْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا دَعَوْتَ فَأَجَابَتْکَ اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا(۴)

فَإِذَا اجْتَمَعَ جَنَازَهُ رَجُلٍ وَ امْرَأَهٍ وَ غُلَامٍ وَ مَمْلُوکٍ فَقَدِّمِ الْمَرْأَهَ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ اجْعَلِ الْمَمْلُوکَ بَعْدَهَا وَ اجْعَلِ الْغُلَامَ بَعْدَ الْمَمْلُوکِ وَ الرَّجُلَ بَعْدَ الْغُلَامِ مِمَّا یَلِی الْإِمَامَ وَ یَقِفُ الْإِمَامُ خَلْفَ الرَّجُلِ فِی وَسَطِهِ وَ یُصَلِّی عَلَیْهِمْ جَمِیعاً صَلَاهً وَاحِدَهً(۵) وَ إِذَا صَلَّیْتَ عَلَی الْمَیِّتِ وَ کَانَتِ الْجِنَازَهُ مَقْلُوبَهً فَسَوِّهَا وَ أَعِدِ الصَّلَاهَ عَلَیْهَا مَا لَمْ یُدْفَنْ فَإِذَا فَاتَکَ مَعَ الْإِمَامِ بَعْضُ التَّکْبِیرِ وَ رُفِعَتِ الْجِنَازَهُ فَکَبِّرْ عَلَیْهَا تَمَامَ الْخَمْسِ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَهِ(۶) وَ إِنْ کُنْتَ تُصَلِّی عَلَی الْجِنَازَهِ وَ جَاءَتِ الْأُخْرَی فَصَلِّ عَلَیْهِمَا صَلَاهً وَاحِدَهً بِخَمْسِ تَکْبِیرَاتٍ وَ إِنْ شِئْتَ اسْتَأْنِفْ عَلَی الثَّانِیَهِ(۷)

وَ لَا بَأْسَ أَنْ یُصَلِّیَ الْجُنُبُ عَلَی الْجِنَازَهِ وَ الرَّجُلُ عَلَی غَیْرِ وُضُوءٍ وَ الْحَائِضُ إِلَّا أَنَّ الْحَائِضَ تَقِفُ نَاحِیَهً وَ لَا تُخْلَطُ بِالرِّجَالِ (۸) وَ إِنْ کُنْتَ جُنُباً وَ تَقَدَّمْتَ لِلصَّلَاهِ عَلَیْهَا فَتَیَمَّمْ أَوْ تَوَضَّأْ وَ صَلِّ عَلَیْهَا وَ قَدْ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۹.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۹.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۱۹.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۱۹.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۱۹.

۶- ۶. فقه الرضا ص ۱۹.

۷- ۷. فقه الرضا ص ۱۹.

۸- ۸. فقه الرضا ص ۱۹.

أَکْرَهُ أَنْ یَتَوَضَّأَ إِنْسَانٌ عَمْداً لِلْجِنَازَهِ لِأَنَّهُ لَیْسَ بِالصَّلَاهِ إِنَّمَا هُوَ التَّکْبِیرُ وَ الصَّلَاهُ هِیَ الَّتِی فِیهَا الرُّکُوعُ وَ السُّجُودُ(۱)

وَ أَفْضَلُ الْمَوَاضِعِ فِی الصَّلَاهِ عَلَی الْمَیِّتِ الصَّفُّ الْأَخِیرُ وَ لَا یُصَلَّی عَلَی الْجِنَازَهِ بِنَعْلٍ حَذْوٍ وَ لَا تَجْعَلْ مَیِّتَیْنِ عَلَی جَنَازَهٍ وَاحِدَهٍ(۲) فَإِنْ لَمْ تَلْحَقِ الصَّلَاهَ عَلَی الْجِنَازَهِ حَتَّی یُدْفَنَ الْمَیِّتُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّیَ بَعْدَ مَا دُفِنَ وَ إِذَا صَلَّی الرَّجُلَانِ عَلَی الْجِنَازَهِ وَقَفَ أَحَدُهُمَا خَلْفَ الْآخَرِ وَ لَا یَقُومُ بِجَنْبِهِ (۳)

وَ فِی مَوْضِعٍ آخَرَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی الْمَیِّتِ فَکَبِّرْ عَلَیْهِ خَمْسَ تَکْبِیرَاتٍ یَقُومُ الْإِمَامُ عِنْدَ وَسَطِ الرَّجُلِ وَ صَدْرِ الْمَرْأَهِ یَرْفَعُ الْیَدَ بِالتَّکْبِیرِ الْأَوَّلِ وَ یَقْنُتُ بَیْنَ کُلِّ تَکْبِیرَتَیْنِ وَ الْقُنُوتُ ذِکْرُ اللَّهِ وَ الشَّهَادَتَانِ وَ الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ الدُّعَاءُ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ هَذَا فِی تَکْبِیرِهِ بِغَیْرِ رَفْعِ الْیَدَیْنِ وَ لَا تَسْلِیمَ لِأَنَّ الصَّلَاهَ عَلَی الْمَیِّتِ إِنَّمَا هُوَ دُعَاءٌ وَ تَسْبِیحٌ وَ اسْتِغْفَارٌ(۴) وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ قَالَ وَ تَقُولُ فِی التَّکْبِیرَهِ الْأُولَی فِی الصَّلَاهِ عَلَی الْمَیِّتِ- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ- إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ رَبِّ الْمَوْتِ وَ الْحَیَاهِ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ جَزَی اللَّهُ مُحَمَّداً عَنَّا خَیْرَ الْجَزَاءِ بِمَا صَنَعَ لِأُمَّتِهِ وَ مَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالاتِ رَبِّهِ ثُمَّ یَقُولُ اللَّهُمَّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَاصِیَتُهُ بِیَدِکَ تَخَلَّی عَنِ الدُّنْیَا وَ احْتَاجَ إِلَی مَا عِنْدَکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَ افْتَقَرَ إِلَی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ مِنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ بِرَحْمَتِکَ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِیِّکَ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ اللَّهُمَّ اسْلُکْ بِنَا وَ بِهِ سَبِیلَ الْهُدَی وَ اهْدِنَا وَ إِیَّاهُ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۱۹.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۱۹.

۳- ۳. فقه الرضا ص ۲۰.

۴- ۴. فقه الرضا ص ۲۰.

اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّانِيَهَ وَ تَقُولُ مِثْلَ مَا قُلْتَ حَتَّى تَفْرُغَ مِنْ خَمْسِ تَكْبِيرَاتٍ وَ قَالَ لَيْسَ فِيهَا التَّسْلِيمُ (۱)

وَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي عَلَى الْجِنَازَهِ بَعْدَ الْعَصْرِ مَا كَانَ فِي وَقْتِ الصَّلَاهِ حَتَّى يَصْفَارَّ الشَّمْسُ فَإِذَا اصْفَارَّتْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهَا حَتَّى تَغْرُبَ وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِالصَّلَاهِ عَلَى الْجِنَازَهِ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَطْلُعُ إِنَّمَا هُوَ اسْتِغْفَارٌ(۲) وَ سَاقَ الْكَلَامَ إِلَى أَنْ قَالَ (۳) بَابٌ آخَرُ فِي الصَّلَاهِ عَلَى الْمَيِّتِ قَالَ تُكَبِّرُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ- لَا أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّانِيَهَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ زَاكِياً فَزَكِّهِ وَ إِنْ كَانَ خَاطِئاً فَاغْفِرْ لَهُ ثُمَّ تُكَبِّرُ الثَّالِثَهَ فَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّاهُ بَعْدَهُ ثُمَّ تُكَبِّرُ الرَّابِعَهَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ فِي عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ثُمَّ كَبِّرِ الْخَامِسَهَ وَ تَنْصَرِفُ (۴)

وَ إِذَا كَانَ نَاصِباً فَقُلِ- اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَسُولِكَ اللَّهُمَّ فَاحْشُ جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَاراً وَ عَجِّلْهُ إِلَى النَّارِ فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ وَ إِذَا رُفِعَ فَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ وَ إِذَا كَانَ مُسْتَضْعَفاً فَقُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ وَ إِذَا لَمْ تَدْرِ مَا حَالُهُ فَقُلِ- اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ (۵).

وَ قَالَ عليه السلام قَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام: صَلَّى عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ وَ كَانَ

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۰ و ۲۱.

۲- ۲. فقه الرضا ص ۲۰ و ۲۱.

۳- ۳. فى المصدر المطبوع لم يسق بين الكلامين كلاما فلا معنى لقوله« و ساق الكلام الى أن قال».

۴- ۴. فقه الرضا ص ۲۱.

۵- ۵. فقه الرضا ص ۲۱.

بَیْدِرِیّاً فَکَبَّرَ خَمْسَ تَکْبِیرَاتٍ ثُمَّ مَشَی سَاعَةً فَوَضَعَهُ ثُمَّ کَبَّرَ عَلَیْهِ خَمْساً أُخْرَی فَصَنَعَ ذَلِکَ حَتَّی کَبَّرَ عَلَیْهِ خَمْساً وَ عِشْرِینَ تَکْبِیرَةً(۱).

**[ترجمه]فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: آگاه باش که شایسته‌ترین مردم برای نماز گزاردن بر میّت، ولیّ میّت و یا کسی است که ولیّ او را پیش فرستد، همچنین اگر در میان قوم مردی از بنی هاشم حضور داشته باشد و ولیّ میّت او را برای نماز پیش فرستد، از دیگران برای انجام این کار شایسته‌تر است، ولی اگر بدون اینکه ولیّ میّت او را پیش فرستد خود پیش رود، غاصب به شمار می‌آید. - . فقه الرضا: ۱۹ -

اگر خواستی که بر جنازه مؤمنی نماز بگزاری، رو به روی سینه یا در میانه او بایست، و همزمان با بلند کردن دست‌هایت تکبیر نخست را به زبان آور و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ» {شهادت می‌دهم که خدایی جز الله وجود ندارد و تنها و بی‌شریک است، همچنین شهادت می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، و شهادت می‌دهم که مرگ، بهشت، آتش جهنم و برانگیخته شدن حقّ هستند، و قیامت برپا خواهد شد و هیچ شکّی در آن نیست، و به راستی که خداوند آنان که در قبور آرمیده‌اند را برخواهد انگیخت}، سپس تکبیر دوّم را به زبان آور و بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ وَ بَارَکْتَ وَ رَحِمْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ فِی الْعَالَمِینَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» {خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و آنان را با برکت و ارجمند گردان و مورد رحمت خویش قرارشان ده، بهتر و برتر از آنچه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود و سلام فرستادی و آنان را با برکت و ارجمند گرداندی و به آنان رحم و شفقت روا داشتی، به راستی که ستوده شده و ارجمند جهانیان فقط تو هستی}، آن‌گاه تکبیر سوّم را به زبان آورده و می‌گویی: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْرَاتِ إِنَّکَ مُجِیبُ الدَّعَوَاتِ وَ وَلِیُّ الْحَسَنَاتِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» {خداوندا، من و جمیع مردان و زنان مؤمن و مسلمان و مردگان و زندگان آن‌ها را ببخش و ما را در انجام کارهای نیک پیرو آنان قرار ده، به راستی که تو اجابت کننده دعاها و سرپرست نیکی‌ها هستی، ای بخشنده‌ترین بخشنده‌ها}، سپس تکبیر چهارم را به زبان آورده و می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَزَلَ بِسَاحَتِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ إِحْسَاناً وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ اللَّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ وَ یُحِبُّهُ وَ أَبْعِدْهُ مِمَّنْ یَتَبَرَّؤُهُ وَ یُبْغِضُهُ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِیِّکَ وَ عَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ وَ ارْحَمْنَا إِذَا تَوَفَّیْتَنَا یَا إِلَهَ الْعَالَمِینَ» {خداوندا، این بنده و فرزند بنده و فرزند کنیز توست، به درگاه تو آمده است و تو بهترین کسی هستی که به درگاهت رو آورده می‌شود، خداوندا، ما از او چیزی جز خیر و نیکی نمی‌دانیم و تو از ما به او آگاه‌تری، خداوندا اگر نیکو کار است به نیکی‌های او بیفزا و اگر گناهکار است از گناهان او درگذر، و ما و او را مورد مغفرت خود قرار ده؛ خداوندا او را با کسانی که ولایت و محبّت‌شان را در دل دارد محشور گردان، و او را از کسانی که از آنان تبرّی جسته و بغض‌شان را در دل دارد دور نگاه دار؛ خداوندا، او را به پیامبرت ملحق گردان و آنان را با هم آشنا ساز؛ ای خداوند جهانیان، هنگامی که وفات نمودیم ما را مورد مرحمت خویش قرار ده}، آن‌گاه برای بار پنجم تکبیر گفته و می‌گویی: «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ» {پروردگارا، در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش جهنم محفوظ نگاه دار}، سپس نماز

را بـدون سـلام به پایان می‌رسانی و جای خود را تا زمانی که جنازه را بر روی دست مردم مشاهده می کنی تغییر نمی‌دهی. - . فقه الرضا: ۱۹ -

و هنگامی که میّت از مخالفان باشد بعد از تکبیر چهارم بگو: «اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَکَ وَ ابْنَ عَبْدِکَ هَذَا اللَّهُمَّ أَصْلِهِ نَارَکَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ أَلِيمَ عَذَابِکَ وَ شَدِيدَ عُقُوبَتِکَ وَ أَوْرِدْهُ نَاراً وَ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَ ضَيِّقْ عَلَيْهِ لَحْدَهُ فَإِنَّهُ كَانَ مُعَادِياً لِأَوْلِيَائِکَ وَ مُتَوَالِياً لِأَعْدَائِکَ اللَّهُمَّ لَا تُخَفِّفْ عَنْهُ الْعَذَابَ وَ أَصْبِبْ عَلَيْهِ الْعَذَابَ صَبّاً» {خداونـدا، این بنـده و فرزند بنده‌ات را خوار و ذلیل ساخته و او را به آتش خود واصل گردان؛ خداونـدا، عذاب دردناک و عقوبت شدید خود را به او بچشان و در آتش داخلش گردان و درون او را از آتش پُر ساز، و قبرش را بر او تنگ گردان، چرا که دشـمن دوسـتان تو و دوست دشـمنان تو بود؛ خداوندا، عذاب او را سبُک مگردان و پیوسته بر او عـذاب نـازل بفرمـا} ، همچنیـن هنگـامی کـه جنـازه او برداشـته شـد بگـو: «اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ» {خداوندا، مقام او را بلند مگردان و پاک و مطهرش مساز}. - . فقه الرضا: ۱۹ -

آگاه باش که بر جنازه طفل نماز گزارده نمی‌شود مگر آنکه به سنّی رسـیده که نماز را فهمیـده باشـد، پس اگر در میان قومی حاضـر گشتی که بر طفلی نماز می گزارند، بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا ذُخْراً وَ مَزِيداً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً» {خداوندا، او را برای ما و والدینش اندوخته آخرت، باعث زیادت نعمت و اجر و پاداش از پیش فرستاده شده قرار ده}. - . فقه الرضا: ۱۹ -

هنگـامی که بر جنـازه مستضـعفی نمـاز می گزاری بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ» {بار الها، کسانی که توبه کرده و از راه تو پیروی نموده‌اند را مورد بخشـش خویش قرار ده و آنان را از عذاب جهنّم محفوظ نگاه دار}. - . فقه الرضا: ۱۹ -

و هنگـامی که بر جنـازه کسـی نمـاز گزاردی که از مـذهب او بی خبر بودی بگو: «اللَّهُمَّ هَذِهِ النَّفْسُ الَّتِي أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا دَعَوْتَ فَأَجَابَتْکَ اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا» {خداونـدا، این نفسـی است که خود آن را زنده گردانده و خود نیز آن را میراندی، او را فراخواندی پس دعوت تو را اجابت گفت؛ خداوندا، ولایت و سرپرستی او را به کسی واگذار کن که در دنیا خود سـرپرستی او را برگزید، و او را با کسـی محشور گردان که دوسـتش می‌داشت، تو از هرکسـی به احوال این نفس آگاه‌تری}. - . فقه الرضا: ۱۹ -

وقتی که جنازه یک مرد، یک زن، یک غلام و یک برده باهم گردآمدند، جنازه زن را پیش‌تر رو به قبله قرار ده، سـپس جنازه برده، غلـام و مرد را به ترتیب پس از جنـازه زن قرار ده به طوری که جنازه مرد در کنار امام قرار داشـته باشـد، آن گاه امام در پَسِ جنازه مرد و در میانه آن قرار می گیرد و بر همه آنان یک نماز واحد می گزارد. - فقه الرضا: ۱۹ -

همچنین اگر نمـاز میّت را بر جنـازه‌ای گزاردی که واژگـون شـده است، آن را به حـالت مستقیم و متعـادلش بـاز گردان و در صورتی که دفن نشـده بود نماز را دوباره بر او بخوان، و اگر از گفتن بعضـی از تکبیرها در همراهی با امام باز مانـدی و جنازه بلند گردید، پنج تکبیر را در حالی که رو به قبله قرار گرفته‌ای کامل گردان. - . فقه الرضا: ۱۹ -

اگر در حـال نمـاز گزاردن بر یـک جنـازه، جنازه دیگری در کنار آن قرار گرفت، یک نماز واحـد با پنـج تکبیر را بر هر دوی

آن‌ها به جا آور، و اگر مایل بودی نماز را برای جنازه دوّم جداگانه و از ابتدا به جا آور. - . فقه الرضا:۱۹ -

اشکالی ندارد که شخص جنب، بی‌وضو و همچنین حائض بر میّت نماز بگزارند، ولی حائض باید در گوشه‌ای قرار گرفته و با مردان مخلوط نشود. - . فقه الرضا: ۱۹ -

اگر جُنب بودی و قصد نماز گزاردن بر میّت داشتی، تیمّم کرده یا وضو بگیر و بر آن نماز بگزار، و من ناپسند می‌شمارم که شخصی به صورت عمدی برای نماز میّت وضو بگیرد، چرا که نماز میّت نماز محسوب نمی‌شود بلکه فقط تکبیر است، نماز آن است که دارای رکوع و سجود باشد. - فقه الرضا: ۱۹ -

بهترین جایگاه در نماز میّت صف آخر است، و جایز نیست که با کفش بر میّت نماز گزارده شود، همچنین دو نماز میّت بر یک جنازه واحد گزارده نمی‌شود. - . فقه الرضا: ۱۹ -

اگر نماز میّت تا زمان دفن شدن آن به انجام نرسید، اشکالی ندارد که پس از دفن نماز میّت را به جا آوری، و اگر دو مرد بخواهند بر یک جنازه نماز بگزارند، باید یکی از آن‌ها پشت سر دیگری قرار گیرد و جایز نیست کنار او بایستد. - فقه الرضا: ۲۰ -

در جایی دیگر آمده است: هر گاه قصد نماز گزاردن بر میّت نمودی بر او پنج تکبیر بگوی، این در حالی است که امام در میانه میّت مرد و روبه روی سینه میّت زن قرار می گیرد و همزمان با تکبیر نخست دست خویش را بالا- می‌برد و مابین هر دو تکبیر قنوت می‌خواند، منظور از قنوت ذکر خداوند، شهادتین، درود فرستادن بر محمّد و آل او و دعا خواندن برای مردان و زنان مؤمن می‌باشد، این امور در بین تکبیرها و بدون بالا بردن دست ذکر می گردد، همچنین نیازی به سلام دادن آخر نماز نیست، چرا که نماز میّت فقط دعا، تسبیح و استغفار است. - . فقه الرضا: ۲۰ -

امام رضا علیه السلام حدیث را پی گرفته تا جایی که می‌فرماید: بعد از نخستین تکبیر در نماز میّت می گویی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ رَبِّ الْمَوْتِ وَ الْحَيَاةِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّداً عَنَّا خَيْرَ الْجَزَاءِ بِمَا صَنَعَ لِأُمَّتِهِ وَ مَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالاتِ رَبِّهِ» {شهادت می‌دهم که خدایی جز الله وجود ندارد و تنها و بی شریک است، همچنین شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاد اوست، به راستی که ما از آنِ خداییم و به سوی او باز می گردیم، سپاس و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است، پرودگار مرگ و زندگی؛ خداوندا، بر محمّد و آل محمد درود بفرست و به خاطر کارهایی که برای امتش انجام داده و همچنین به خاطر ابلاغ پیام‌های پروردگارش بهترین جزا و پاداش را نصیب او گردان}، سپس می گویی: «اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتُهُ بِيَدِكَ تَخَلَّى عَنِ الدُّنْيَا وَ احْتَاجَ إِلَى مَا عِنْدَكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَ افْتَقَرَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ غَنِيٌّ مِنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّكَ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا وَ بِهِ سَبِيلَ الْهُدَى وَ اهْدِنَا وَ إِيَّاهُ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ» {بار الها، این بنده و فرزند کنیز توست، زمام امورش در دست توست، از دنیا فارغ و محتاج چیزی گشته که نزد تو وجود دارد، به درگاه تو آمده و تو بهترین کسی هستی که به درگاهت رو آورده می‌شود، او

نیازمنـد رحمتت می‌باشـد و تـو از عـذاب دادنش بی نیـازی؛ خداونـدا، مـا از او چیزی جز خیر نمی‌دانیم و تو از مـا به احوالش آگاه‌تری؛ خداونـدا، اگر نیکو کار است به نیکی‌های او بیفزا و آن‌ها را از او بپـذیر و اگر گناهکار است گناهانش را ببخش و او را مورد مرحمت خویش قرار ده و بـا رحمت خود از گناهان او درگـذر؛ خداونـدا، او را به پیامبرت ملحق گردان و او را در دنیا و آخرت با قول ثابت اسـتوار گردان؛ خداونـدا ما و او را به راه هـدایت وارد گردان و صـراط مسـتقیم خویش را به ما و او بنما؛ خداوندا، او را مورد عفو و بخشـش خود قرار ده\\"، سـپس تکبیر دوم را گفته و دعاهای مذکور پس از تکبیر نخست را تکرار می‌نمایی، تا اینکه پنج تکبیر را به پایان می‌رسانی، و سلام پایانی در نماز میّت وجود ندارد.} - . فقه الرضا: ۲۰ و۲۱ -

همچنین از پدرش (امام کاظم علیه السـلام) روایت شده که ایشان بعد از نماز عصر و در غیر وقت نماز و تا زمانی که خورشید به زردی می گراییـد بر میّت نمـاز می گزارد، و هنگـامی که خورشـید زرد رنگ می گشت تا غروب بر میّت نماز نمی گزارد، و می‌فرمود: اشکالی ندارد که هنگام طلوع و غروب خورشید بر میّت نماز گزارده شود، چرا که نماز میّت فقط استغفار است. - . فقه الرضا:۲۰ و۲۱ -

و کلاـم را پی گرفته تـا آنجـا که در بابی دیگر و در ذکر نماز میّت فرموده است: تکبیر گفته و بر پیامبر صلّی الله علیه و آله و اهل بیت او درود می‌فرستی، سـپس می گویی: «اللَّهُمَّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ لَا أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ افْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ» {خداوندا، ایـن بنـده و فرزنـد بنـده و کنیز تـوست، مـن چیزی جز خیر و نیکی از او نمی‌دانـم و تـو به احـوال او آگـاه‌تری؛ خداونـدا، اگر نیکوکار بوده است بر نیکی‌های او بیفزا و نیکی‌اش را بپذیر، و اگر گناهکار بوده است گناهان او را ببخش، و قبرش را برای او واسع و گشاده گردان و او را از همراهان محمّد صلّی الله علیه و آله قرار ده}، سپس بار دوّم تکبیر گفته و می گویی: «اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ زَاکِیاً فَزَکِّهِ وَ إِنْ کَانَ خَاطِئاً فَاغْفِرْ لَهُ» {خداونـدا، اگر از جمله پاکان بوده است او را پاک و مطهر گردان و اگر از جمله گناهکـاران بوده است از گنـاه او درگـذر}، آن‌گـاه تکبیر سوّم را به زبـان آورده و می گویی: «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّاهُ بَعْدَهُ» {خداوندا، ما را از اجر او محروم مگردان و ما را پس از او دچار فتنه و بلا مگردان}، سـپس برای بار چهارم تکبیر گفته و می گـویی: «اللَّهُمَّ اکْتُبْهُ عِنْدَکَ فِی عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلَی أَهْلِهِ فِی الْغَابِرِینَ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ» {خداونـدا، اسم او را در بالاترین جایگاه بهشت و نزد خودت ثبت گردان، و به بازمانـدگان او عوض خیر عطا فرما و او را از همراهان محمّـد صلّی الله علیه و آله قرار ده}، آن‌گاه تکبیر پنجم را گفته و نماز را به پایان می‌رسانی. - . فقه الرضا: ۲۱ -

امّا اگر میّت از جمله دشمنان (پیامبر و اهل بیت) باشد بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَکَ وَ لِرَسُولِکَ اللَّهُمَّ فَاحْشُ جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَـاراً وَ عَجِّلْـهُ إِلَی النَّارِ فَـإِنَّهُ قَـدْ کَـانَ یَتَـوَلَّی أَعْـدَاءَکَ وَ یُعَـادِی أَوْلِیَـاءَکَ وَ یُبْغِضُ أَهْـلَ بَیْـتِ نَـبِیِّکَ اللَّهُـمَّ ضَـیِّقْ عَلَیْهِ قَبْرَهُ» {خداونـدا، ما از او چیزی نمی‌دانیم جز اینکه دشـمن تو و پیامبرت است، خداوندا، شـکم و قبر او را پُر از آتش گردان، و هر چه سریع‌تر او را به آتش جهنّم وارد گردان، به راستی که او دشمنان تو را دوست می‌داشت و با دوستان تو به دشمنی می... پرداخت و کینه اهـل بیت پیـامبرت را در دل داشت؛ خداونـدا، قبرش را بر او تنگ گردان} ، و هنگامی که جنازه او را برمی... دارنـد بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَکِّهِ»\\"خداوندا، جایگاه او را رفیع مگردان و پاک و مطهّرش مساز\\"، همچنین اگر میّت از مستضـعفان بود بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ» \\"خداونـدا، کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی کرده‌اند را ببخش و آنان را از آتش جهنّم محفوظ نگاه دار\\"، و اگر از احوال و اوضاع میّت آگاه نبودی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ»\\"خداوندا، اگر دوستدار اعمال نیک و نیکوکاران بوده است، او را ببخش و مورد رحمتش قرار ده و از گناهانش درگذر\\". - . فقه الرضا: ۲۱ -

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: امام علی علیه السلام بر پیکر سهل بن حنیف که از اصحاب بدر بود نماز گزارد و پنج بار تکبیر گفت، سپس مدّتی جنازه او را راه برد، آن‌گاه بر زمینش گذاشت و پنج بار دیگر تکبیر گفت، و این کار را تا زمانی که تعداد تکبیرها به بیست وپنج رسید ادامه داد. - . فقه الرضا: ۲۱ -

**[ترجمه]

إيضاح

لعل المراد بالولی الوارث و لا خلاف ظاهرا بین الأصحاب فی أنه أولی من الأجانب و قالوا إن الأب أولی من الابن و الولد أولی من الجد علی المشهور و ذهب ابن الجنید إلی أن الجد أولی من الأب و الابن و هو ضعیف و الأخ من الأبوین أولی ممن یتقرب بأحدهما و فی تقدمه علی الأخ من الأم إشکال و الزوج أولی من کل أحد کما مر.

قوله فإذا کان فی القوم رجل یدل علی ما ذکره الأصحاب من أن الهاشمی أولی من غیره فی تلک الصلاه إن قدمه الولی و یستحب له تقدیمه بل أوجبه المفید و ربما یحمل کلامه علی إمام الأصل و إن کان بعیدا و إثبات الحکم فی غیره لا یخلو من إشکال لضعف المستند و إن کان الأحوط العمل به.

و قوله عند صدره أو وسطه ظاهره التخییر مطلقا و یمکن حمله علی التفصیل المشهور و یؤیده ما سیأتی و ما اشتمل علیه من رفع الیدین فی التکبیره الأولی فقط مذهب المفید و المرتضی و الشیخ فی النهایه و المبسوط و ابن إدریس بل نسب إلی الأکثر و ذهب الشیخ فی کتابی الأخبار إلی أنه مستحب فی الجمیع و اختاره الفاضلان و جماعه من المتأخرین و هو أقوی و الظاهر أن الأخبار الداله علی عدم الاستحباب محموله علی التقیه کما دل علیه

خَبَرُ یُونُسَ (۲)

قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ النَّاسَ یَرْفَعُونَ أَیْدِیَهُمْ فِی التَّکْبِیرِ عَلَی الْمَیِّتِ فِی التَّکْبِیرَهِ الْأُولَی وَ لَا یَرْفَعُونَ فِیمَا بَعْدَ ذَلِکَ فَأَقْتَصِرُ عَلَی التَّکْبِیرَهِ الْأُولَی کَمَا یَفْعَلُونَ أَوْ أَرْفَعُ یَدَیَّ فِی کُلِّ تَکْبِیرَهٍ فَقَالَ ارْفَعْ یَدَیْکَ فِی کُلِّ تَکْبِیرَهٍ.

و أما رفع الیدین فی التکبیره الأولی فلا خلاف فی استحبابه و أما الصلاه

ص: ۳۵۶

۱- ۱. فقه الرضا ص ۲۱.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۳۱۰.

و معناها و فائدتها و وجه التشبيه بصلاه إبراهيم و آله صلوات الله عليهم فقد بسطنا القول فيها فى كتاب الفوائد الطريفه بما لا مزيد عليه.

قوله عليه السلام لجميع المؤمنين قال الوالد ره يحتمل أن يكون المراد بالمؤمن الإمامى الصالح و بالمسلم غيره أو بالعكس و يكون تقديم غير الصالح لكون احتياجه إلى المغفره أكثر و يحتمل أن يكون المراد بالمؤمن الإمامى مطلقا و بالمسلم المستضعف من غيرهم كما يظهر من الأخبار أن المستضعفين فى المشيه إن شاء عذبهم بعدله و إن شاء رحمهم بفضله.

قوله تابع بيننا و بينهم قال فى النهايه أى اجعلنا نتبعهم على ما هم عليه انتهى أقول و يحتمل أن يكون المعنى تابع و واتر بيننا و بينهم بسبب الخيرات الصلاه و البركات و المثوبات أى نبعث إليهم شيئا فشيئا من الصدقات و الدعوات و الصالحات.

قوله عليه السلام و أنت خير منزول به الضمير فى الظرف يحتمل إرجاعه إلى اسم المفعول نفسه كما جوز الشيخ الرضى رضى الله عنه فى بحث الصفه المشبهه فى قولهم حسن وجهه إرجاع الضمير إلى الصفه أو إلى موصوف مقدر له أى أنت خير شخص منزول به كما قال المازنى فى قولهم الممرور به زيد أن الضمير راجع إلى الموصوف المقدر و إن ذهب الأكثر فى هذا المقام إلى أنه راجع إلى لام الموصول و يحتمل إرجاعه إلى الذات المبهمه المأخوذه فى الصفات فإن قولنا منزول به فى قوه ذات ما نزل به.

و يمكن إرجاعه إلى الضمير الذى وقع مبتدأ لأنك إذا قلت زيد مضروب ففيه ضمير عائد إلى زيد و إذا قلت ممرور به فهذا الضمير البارز ينوب مناب هذا الضمير المستتر و لذا يجرى عليه التذكير و التأنيث و التثنيه و الجمع و فيه ما لا يخفى.

قوله اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا ربما يستشكل هاهنا بأن هذه كيفيه للصلاه على المؤمن برا كان أو فاجرا فكيف يجوز لنا هذا القول فيمن نعلم منه الشرور و الفسوق؟

و يمكن أن يجاب عنه بوجوه الأول أن يقال يجوز أن يكون هذا مما استثنى من الكذب سوغ لنا رحمه منه على الموتى ليصير سببا لغفرانهم كما جاز فى الإصلاح بين الناس بل نقول هذا أيضا كذب فى الصلاح و قد ورد فى الخبر أن الله يحب الكذب فى الصلاح و يبغض الصدق فى الفساد.

الثانى أن يخصص الخير و الشر بالعقائد لكن الترديد المذكور بعده لا يلائمه.

الثالث أن يقال إن شرهم غير معلوم لاحتمال توبتهم أو شمول عفو الله أو الشفاعه لهم مع معلوميه إيمانهم.

فإن قيل كما أن شرهم غير معلوم بناء على تلك الاحتمالات فكذا خيرهم أيضا غير معلوم فما الفرق بينهما قلنا يمكن أن يقال بالفرق بينهما فى العلم الشرعى فإنا مأمورون بالحكم بالإيمان الظاهرى و باستصحابه بخلاف الشرور و المعاصى فإنا أمرنا بالإغضاء عن عيوب الناس و حمل أعمالهم و أقوالهم على المحامل الحسنه و إن كانت بعيده فليس لنا الحكم فيها بالاستصحاب و قيل المراد بالخير الخير الظاهرى و بالشر الشر الواقعى و لا يخفى بعده.

الرابع أن يخصص هذا الدعاء بالصلاه على المستورين الذين لا يعلم منهم ذنب و هو بعيد جدا و قال العلامه رحمه الله فى المنتهى لو لم يعرف الميت لم يقل اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا لأنه يكون كذبا بل يقول ما رواه الشَّيْخُ (١)

عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَإِذَا بِجَنَازَةٍ لِقَوْمٍ مِنْ جِيرَتِهِ فَحَضَرَهَا وَ كُنْتُ قَرِيباً مِنْهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّکَ خَلَقْتَ هَذِهِ النُّفُوسَ وَ أَنْتَ تُمِيتُهَا وَ أَنْتَ تُحْيِيهَا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرَائِرِهَا وَ عَلَانِيَتِهَا مِنَّا وَ مُسْتَقَرِّهَا وَ مُسْتَوْدَعِهَا اللَّهُمَّ وَ هَذَا بَدَنُ عَبْدِکَ وَ لَا أَعْلَمُ مِنْهُ سُوءاً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ وَ قَدْ جِئْنَاکَ شَافِعِينَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ فَإِنْ كَانَ مُسْتَوْجِباً فَشَفِّعْنَا فِيهِ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ.

و كذلك من علم منه الشر لا يقول ذلك فى حقه لأنه يكون كذبا

ص: ٣٥٨

١- ١. التهذيب ج ١ ص ٣١٠، الكافى ج ٣ ص ١٨٨.

انتهى و لعله رحمه الله أراد من لا يعرف منه الإيمان أو يعرف منه عدمه.

قوله فى إحسانه بالإضافه إلى المفعول أى فى إحسانك إليه و يحتمل أن يكون بالإضافه إلى الفاعل أى فى حسناته قوله و عرف بينه و بينه أى اجعله بحيث يرى النبى صلى الله عليه و آله و يعرف حقه و هو يشفع له و يعده من أتباعه و أوليائه و الدعاء بعد الخامسه مخالف للمشهور و يحتمل أن يكون مستحبا خارجا عن الصلاه و قال الشهيد فى الذكرى بعد إيراد روايه مشتمله على الدعاء بعد الخامسه و نحن لا نمنع جوازه فإن الدعاء حسن على كل حال.

و أما التسليم فالمقطوع به فى كلام الأصحاب عدم شرعيته فى تلك الصلوات قال فى الذكرى أجمع الأصحاب على سقوط التسليم فيها و ظاهرهم عدم مشروعيته فضلا عن استحبابه قال فى الخلاف ليس فيها تسليم و احتج عليه بإجماع الفرقه و نقل عن العامه التسليم على اختلافهم فى كونه فرضا أو سنه و هو يفهم كونه غير سنه عنده و قال ابن الجنيد و لا أستحب التسليم فيها فإن سلم الإمام فواحده عن يمينه و هذا يدل على شرعيته للإمام و عدم استحبابه لغيره أو على جوازه للإمام من غير استحباب بخلاف غيره انتهى.

و أما عدم البراح من مكانه حتى يرى الجنازه على أيدى الرجال فالمشهور استحبابه مطلقا و خصه الشهيد بالإمام تبعا لابن الجنيد و لو قلنا بالتعميم و اتفق صلاه جميع الحاضرين استثنى منهم أقل ما يمكن به رفع الجنازه كما ذكره جماعه.

و أما الصلاه على الطفل فاختلف الأصحاب فى الحد الذى تجب فيه الصلاه عليه فالأكثر على أنه بلوغ ست سنين و نقل المرتضى و العلامه فيه الإجماع و قال المفيد فى المقنعه و الصدوق فى المقنع لا يصلى على الصبى حتى يعقل الصلاه و نحوه قال الجعفى و قال ابن الجنيد يجب على المستهل و قال ابن أبى عقيل لا يجب حتى يبلغ و الأقرب الأول و المشهور بينهم لا سيما المتأخرين استحبابها

علیه قبل ست سنین و ظاهر المفید نفی الاستحباب و هو الظاهر من الکلینی و الصدوق فی الکافی (۱)

و الفقیه (۲) و کلام المبسوط(۳)

مشعر به و یظهر من الشیخ فی کتابی الأخبار نوع تردد فیه و ظاهر کثیر من الأخبار أن الصلاه قبل ست سنین بدعه و ما وقع منهم علیهم السلام علیهم کان للتقیه و سیأتی بعضها.

قوله علیه السلام فإذا حضرت ظاهره أنه إذا کان لا یعقل الصلاه لا یصلی علیه لکن یدعو بهذا الدعاء و یمکن حمله علی ما بعد الست فالمراد القول فی الصلاه کما فهمه الأصحاب.

و الذخر بالضم ما ادخرته لیوم حاجتک و قال الجوهری الفرط بالتحریک الذی یتقدم الواردین فیهیئ لهم الأرسان و الدلاء و یملأ الحیاض و یستقی لهم انتهی و إنما أطلق علیه الفرط لأن بذهابه یحصل الأجر فکأنه هیأ لهم الرحمه أو لأنه یشفع لهم عند ورودهم القیامه قال فی النهایه اللهم اجعله لنا فرطا أی أجرا یتقدمنا انتهی.

و المستضعف فسره ابن إدریس بمن لا یعرف اختلاف الناس فی المذاهب و لا یبغض أهل الحق علی اعتقادهم و فی الذکری بأنه الذی لا یعرف الحق و لا یعاند فیه و لا یوالی أحدا بعینه و حکی عن المفید فی العزیه أنه عرفه بأنه الذی یعرف بالولاء و یتوقف عن البراءه و یظهر من بعض الأخبار أن المراد بهم ضعفاء العقول و أشباه الصبیان ممن لهم حیره فی الدین و لیست لهم قوه التمیز و لا یعاندون أهل الحق.

ثم اعلم أن الظاهر من هذا الخبر و غیره قراءه الآیه فی کل تکبیره و خصها الأصحاب بالرابعه قوله علیه السلام ولها ما تولت و فی بعض الأخبار من

ص: ۳۶۰

۱- ۱. راجع الکافی باب غسل الاطفال و الصبیان و الصلاه علیهم ج ۳ ص ۲۰۶.
۲- ۲. الفقیه ج ۱ ص ۱۰۴.
۳- ۳. المبسوط ج ۱ ص ۱۸۰.

تولت أى اجعل ولى أمر هـذه النفس من كانت تتولاه فى الـدنيا و اتخذته وليها و إمامها أو أحبته من الأئمه الأبرار إن كان مؤمنا و أعداءهم إن كان مخالفا قال فى النهايه لنولينك ما توليت أى نكل إليك ما قلت و نرد إليك ما وليته نفسك و رضـيت لها به انتهى و على روايه ما يمكن أن يكون استعملت موضع من و كثيرا ما تقع كقوله تعالى وَ السَّماءِ وَ ما بَناها(١) أو المراد به العقائد و المذاهب فيرجع إلى الأول و أما الأعمال فلا يناسب مقام الدعاء و الشفاعه.

و احشرها أى اجمعها كما هو معنى الحشر فى الأصل أو ابعثها فى القيامه معهم ليصيروا سببا لنجاته من أهوالها.

ثم اعلم أنه على مـا يظهر من المنتهى لاـ خلاـف فى جواز إيقـاع الصـلاه الواحـده على مـا زاد على الواحـده من الجنائز و يجوز التفريق أيضا و قال لو اجتمعت جنازه الرجل و المرأه جعل الرجل مما يلى الإمام و المرأه مما يلى القبله قاله علماؤنا ثم قال هـذه الكيفيه و الترتيب ليس واجبا بلا خلاف.

قال الشـهيد فى الذكرى و التفريق أفضل و لو كان على كل طائفه لما فيه من تكرار ذكر الله و تخصيص الدعاء الذى هو أبلغ من التعميم إلا أن يخاف حدوث أمر على الميت فالصـلاه الواحده أولى فيسـتحب إذا اجتمع الرجل و المرأه محاذاه صدرها لوسـطه ليقف الإمام موقف الفضـيله و أن يلى الرجل الإمام ثم الصبى لست ثم العبـد ثم الخنثى ثم المرأه ثم الطفل لدون ست ثم الطفله و جعـل ابن الجنيـد الخصـى بين الرجـل و الخنثى و نقـل فى الخلاف الإجماع على تقـديم الصبى الـذى تجب عليه الصـلاه إلى الإمام ثم المرأه ثم قال و أطلق الصدوقان تقديم الصبى إلى الإمام و فى النهايه أطلق تقدم الصبى إلى القبله على المرأه انتهى.

و استشكل جماعه من الأصحاب الاجتزاء بالصلاه الواحده على الصبى الذى

١- ١. الشمس: ٧.

لم تجب الصلاه علیه مع غیره ممن تجب علیه لاختلاف الوجه و صرح فی التذکره بعدم جواز جمع الجمیع بنیه واحده متحده الوجه ثم قال و لو قیل بإجزاء الواحده المشتمله علی الوجهین بالتقسیط أمکن.

**[ترجمه]شاید مقصود از (ولیّ) در حدیث، (وارث) باشد، و ظاهراً هیچ اختلافی در میان فقها بر سر این نکته وجود ندارد که ولیّ میّت نسبت به بیگانگان از اولویّت بیشتری برخوردار است تا به عنوان امام بر او نماز بگزارد، و گفته اند: پدر میّت نسبت به پسر او و پسرش نسبت به جدش از اولویت بیشتری برخورداراست تا به عنوان امام بر او نماز بگزارند، نظر مشهور چنین است، امّا ابن جنید بر این باور است که جدّ نسبت به پدر و پسر اولویت بیشتری دارد، و این نظر ضعیفی است، و برادر تنی(پدر و مادری) از هر کسی که با یکی از آن دو (پدر و یا مادر میّت) نسبت داشته باشد دارای اولویت بیشتری است، و در مقدّم بودن برادر تنی بر برادر ناتنی (برادر مادری) اشکال وجود دارد، و چنان که ذکر گردید شوهر نسبت به هر کسی از اولویت بیشتری برخوردار است تا به عنوان امام بر جنازه همسرش نماز بگزارد .

این فرموده امام: (فإذا کان فی القوم رجلٌ من بنی هاشم) بر نکته‌ای دلالت می‌کند که فقها نیز آن را ذکر کرده‌اند مبنی بر اینکه مردی که از بنی هاشم است نسبت به دیگران اولویت بیشتری دارد تا به عنوان امام بر جنازه نماز بگزارد، البته اگر ولیّ، او را پیش اندازد، و مستحبّ است که ولیّ او را به عنوان امام پیش اندازد بلکه به نظر شیخ مفید واجب است که چنین کند، و چه بسا که کلام شیخ بر امام اصل حمل شود، اگر چه بعید به نظر می‌رسد، و اثبات حُکم در مورد غیر او به خاطر ضعف سند، خالی از اشکال نیست، اگر چه احوط عمل به آن است.

از ظاهر این کلام امام: (عند صدره أو وسطه) چنین پیداست که امام به صورت مطلق مخیّر است که ایستادن در کنار سینه یا میانه میّت را انتخاب کند، همچنین ممکن است این کلام حمل بر تفصیل مشهور شود و آنچه در ادامه ذکر خواهد شد صحّت این امکان را تأیید می‌کند، و نکته ذکر شده در این کلام مبنی بر اینکه دست‌ها فقط همزمان با گفتن تکبیر نخست بالا برده می‌شود، نظری است که متعلق به شیخ مفید، مرتضی، شیخ در النهایه و المبسوط و ابن ادریس بلکه متعلّق به اغلب فقهاست، ولی شیخ در (دو کتاب حدیث) بر این باور است که بلند کردن دست همزمان با گفتن تمام تکبیرها مستحبّ است، و فاضلان(محقق حلی و علامه حلی) و گروهی از متأخرین نیز این نظر را برگزیده‌اند، و این نظر قوی‌تر به نظر می‌رسد، ظاهراً احادیثی را که بر عدم استحباب بلند کردن دست‌ها همزمان با تمام تکبیرها دلالت می‌کنند بر تقیّه حمل می‌شوند، چنان که حدیث یونس - . التهذیب۱: ۳۱۰ -

نیز بر این نکته دلالت می‌کند، یونس گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم جانم فدای شما، مردم دست‌های خود را همزمان با گفتن تکبیر نخست بالا می‌آورند و بعد از آن و در تکبیرهای بعدی دست‌هایشان را بالا نمی‌آورند، آیا من نیز مانند آنان فقط در تکبیرنخست دستانم را بالا آورم؟ امام فرمود: همزمان با هر تکبیر دست‌هایت را بالا ببر.

در استحباب بالاـ بردن دست‌ها همزمان با گفتن تکبیر نخست اختلاف نظر وجود ندارد؛ امّا در مورد درود فرستادن بر پیامبر، معنا و فایده آن، همچنین وجه شبه آن با درودی که بر ابراهیم و آل او صلوات الله علیهم فرستاده می‌شود، در کتاب الفوائد الطریفه به تفصیل سخن گفته‌ایم که جای کلام بیشتر ندارد.

والد رحمه الله در تفسیر این فرموده امام: (لجمیع المؤمنین) گفته است: ممکن است منظور از مؤمن، شیعه امامیّه صالح و منظور از مسلم، کسانی غیر از او باشد و یا برعکس، و پیش انداختن ذکر فرد غیر صالح در این دعا به خاطر احتیاج بیشتر او به مغفرت و بخشش است؛ همچنین ممکن است منظور از مؤمن، شیعه امامیّه به صورت مطلق و منظور از مسلم، افراد مستضعف غیر از شیعیان امامیّه باشد، چنان که از احادیث نیز برمی‌آید سرنوشت مستضعفان بستگی به مشیّت خداوند دارد، اگر اراده کند آنان را بنا به عدل خویش عذاب می‌دهد و اگر اراده کند به فضل خویش مورد رحمت‌شان قرار می‌دهد.

شیخ در النهایه در تفسیر این فرموده: (تابع بیننا و بینهم) گفته است یعنی: ما را پیرو ویژگی‌ها و خصوصیاتی قرار ده که آنان بدان پایبند بوده‌اند؛پایان نقل قول. می گویم ممکن است معنا چنین باشد: به سبب نیکی‌ها، درود و صلوات، برکات و ثواب‌ها میان ما و آنان ارتباط و وصلت ایجاد کن، یعنی: اندک اندک به سوی آنان صدقات، دعاهای خیر و نیکی‌ها روانه داریم.

ممکن است ضمیر ظرف در این فرموده امام: (و أنت خیر منزول به) به خودِ اسم مفعول باز گردد، چنان که شیخ رضی الله عنه در مبحث صفت مشبهه و این گفته عرب زبانان: (حسن وجهه) جایز دانسته که ضمیر به صفت مشبهه باز گردد، و یا اینکه مرجع ضمیر در (به) یک موصوف مقدّر باشد یعنی: (أنت خیر شخص منزول به: تو بهترین کسی هستی که به درگاه او رو آورده می‌شود)، آن‌گونه که مازنی در مورد این سخن: (الممرور به زید) گفته است: ضمیر در (به) به یک موصوف مقدر باز می‌گردد، اگرچه بیشتر نحویان بر این باورند که مرجع ضمیر لام موصول می‌باشد، همچنین ممکن است ضمیر را به ذات مبهم مأخوذ از صفات ارجاع داد، پس این سخن ما: (منزول به) یعنی: (ذات ما نزل به) ذاتی که به سوی او فرود آمده می شود.

همچنین ممکن است ضمیر به ضمیری ارجاع داده شود که مبتدا واقع شده است، چرا که وقتی می گویی: (زیدٌ مضروبٌ) در اسم مفعول ضمیری وجود دارد که به زید باز می‌گردد، و هنگامی که می‌گویی: (ممرورٌ به) ضمیر بارز (هاء) در (به) نائب این ضمیر مستتر است، بنابراین احکام تذکیر، تأنیث، تثنیه و جمع بر سر آن به اجرا در می‌آید.اما در آن اشکالی است که پوشیده نیست.

امّا در مورد این فرموده امام: (اللّهم إنا لا نعلم منه إلا خیراً: خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمی‌دانیم) ممکن است این اشکال ایجاد شود که این کلام، کیفیت نماز گزاردن بر انسان مؤمن چه نیکوکار چه فاجر و گناهکار را بیان می‌کند، پس چگونه جایز است همین کلام را در مورد شخصی که از شرارت و فسق او آگاهیم به زبان آوریم؟

می‌توان به چند صورت به این پرسش پاسخ گفت: نخست اینکه گفته شود: جایز است این کلام از جمله سخنانی باشد که از دایره کذب مستثنی شده‌اند، و جایز شدن این کلام بر زبان ما به خاطر مرحمت خداوند نسبت به مردگان است تا سببی برای آمرزش آنان گردد، آن‌گونه که چنین حالتی در اصلاح بین مردم نیز جایز است بلکه می‌گوییم: این نیز دروغی است به منظور اصلاح احوال مردم، و در حدیث روایت شده است که خداوند متعال دروغی که باعث اصلاح شود را دوست می‌دارد و از صداقتی که باعث فساد شود متنفّر است.

دوّم: صدور حکم در مورد خیر و شرّ بودن اشخاص، مربوط به عقاید آنان است، ولی تردید مذکور بعد از این کلام با این جواب مناسبت ندارد.

سوّم: گفته شود که شرّ بودن آنان قطعی و معلوم نیست، چرا که احتمال توبه کردن آنان یا مورد عفو خداوند قرار گرفتن‌شان وجود دارد، همچنین ممکن است با توجه به معلوم بودن ایمان‌شان مورد شفاعت قرار گیرند.

اگر گفته شود: همان‌گونه که با عنایت به چنین احتمالاتی نمی‌توان حُکم به شرّ بودن چنین اشخاصی صادر کرد، به همان ترتیب خیر بودن‌شان نیز معلوم نمی‌باشد، پس فرق میان این دوحالت در چیست؟ جواب می دهیم: ممکن است گفته شود فرق میان این دو حالت در علم شرعی است، چرا که به ما فرمان داده شده است علی‌رغم مشاهده شرارت‌ها و معاصی، حکم به ایمان ظاهری اشخاص و استصحاب آن صادر کنیم، ما مأمور گشته‌ایم که از عیوب مردم چشم پوشی و اعمال و اقوال آنان را بر احتمالات نیکو حمل نماییم، اگر چه این پاسخ بعید به نظر می‌رسد، و ما مجوز حکم به استصحاب در این مورد نداریم و گفته شده مراد از خیر خیر ظاهری و منظور از شرّ، شرّ واقعی است، و بعید بودن این نظر بر کسی پوشیده نیست.

چهارم: این دعا را مخصوص نماز بر میّت کسانی بدانیم که اطّلاعی از گناهکار بودن آنان حاصل نشده است، امّا این نظر خیلی بعید است. علّامه رحمه الله در المنتهی گوید: اگر نمازگزار میّت را نمی‌شناخت و از احوال او آگاه نبود نمی‌گفت: \\"خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمی‌دانیم\\"، چرا که در این صورت بر زبان راندن چنین سخنی دروغ پنداشته می‌شود، بلکه دعایی را ذکر می‌کرد که شیخ به این ترتیب از ثابت بن أبی المقدام روایت کرده است: همراه امام باقر علیه السلام بودم که بر مراسم تشییع جنازه گروهی از همسایگان امام عبور کردیم، پس امام در آن مراسم حاضر گشت و در حالی که به وی نزدیک بودم می‌شنیدم که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَ هَٰذِهِ النُّفُوسَ وَ أَنْتَ تُمِيتُهَا وَ أَنْتَ تُحْيِيهَا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرَائِرِهَا وَ عَلَانِيَتِهَا مِنَّا وَ مُسْتَقَرِّهَا وَ مُسْتَوْدَعِهَا اللَّهُمَّ وَ هَٰذَا بَدَنُ عَبْدِكَ وَ لَا أَعْلَمُ مِنْهُ سُوءاً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ وَ قَدْ جِئْنَاكَ شَافِعِينَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ فَإِنْ كَانَ مُسْتَوْجِباً فَشَفِّعْنَا فِيهِ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ» {خداوندا، تو این نفوس را آفریده‌ای و آن‌ها را میرانده و زنده می‌... گردانی، تو بیشتر از ما از پیدا و پنهان آنان و جایگاه و مکان بازگشت‌شان آگاه هستی؛ خداوندا، این جنازه عبد توست و من هیچ بدی‌ای از او نمی‌دانم و تو از احوالش آگاه‌تری، ما پس از مرگ او به عنوان شفاعت کننده به درگاهت آمده‌ایم، پس اگر شایسته شفاعت است شفاعت ما را در موردش بپذیر و او را با کسانی که در دنیا دوست‌شان می‌داشتی محشور گردان} – . التهذیب ۱: ۳۱۰، الکافی ۳: ۱۸۸ – ،

و اگر از شرّ بودن کسی یقین حاصل شده باشد، چنین دعایی در مورد او خوانده نمی‌شود، چرا که در این صورت دروغ پنداشته می‌شود، پایان نقل قول. شاید منظور شیخ از کلام اخیر، کسی باشد که شناختی از ایمان او در دست نیست و یا عدم ایمانش شناخته شده است .

این فرموده امام: (فی إحسانه) با احتساب اضافه شدن مصدر به مفعول یعنی: (فی إحسانک إلیه: به نیکی کردن خود نسبت به او بیفزا)، همچنین احتمال اینکه مصدر به فاعل اضافه شده باشد نیز وجود دارد یعنی: (فی حسناته: به نیکی‌های او بیفزا)، (عرّف بینه و بینه) یعنی: خداوندا، شرایطی را فراهم نما که این میّت پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله را مشاهده کرده و حقش را بشناسد و پیامبر او را شفاعت کرده و از جمله پیروان و دوستانش قرار دهد؛ امّا دعا خواندن پس از تکبیر پنجم مخالف نظر مشهور است و ممکن است که در غیر نماز مستحبّ باشد، شهید در الذکری بعد از روایت حدیثی که مشتمل بر دعای بعد از تکبیر پنجم است گوید: ما مانع جواز دعا خواندن پس از تکبیر پنجم نمی‌شویم، چرا که دعا خواندن در هر حالی نیکوست.

امّا نظر قطعی فقها عدم شرعیّت سلام دادن در پایان نماز میّت است، شهید در الذکری گوید: جمیع فقها بر حذف سلام پایانی در نماز میّت اتفاق نظر دارند. از ظاهر کلام فقهای ما عدم مشروعیت سلام دادن پایانی برداشت می‌شود چه رسد به مستحبّ پنداشتن آن، شیخ در الخلاف گوید: در نماز میّت سلام پایانی وجود ندارد، و نظر اجماع فقها را به عنوان دلیل بر سخن خود ذکر کرده است؛ امّا از فقهای عامّه نقل شده که قائل به وجود سلام در نماز میّت هستند و اختلاف آن‌ها بر سر واجب یا سنّت بودن آن است، و این نشان می‌دهد که نزد آنان مستحب نیست. ابن جنید گوید: سلام دادن برای نماز میّت را مستحب نمی... دانم و اگر امام قصد کرد که در پایان نماز میّت سلام دهد، یک بار به سمت راست سلام دهد؛ این سخن بر شرعی بودن سلام دادن برای امام و عدم استحباب آن برای دیگران و یا جواز سلام دادن برای امام و نه دیگران و عدم استحباب آن دلالت می کند.پایان نقل قول.

نظر مشهور در میان فقها در مورد عدم جابه جا شدن تا زمان مشاهده جنازه بر روی دستان مردم، استحباب مطلق چنین عملی است، و شهید به تبعیّت از ابن جنید استحباب این عمل را مخصوص امام دانسته است، و اگر قائل به تعمیم استحباب عدم جابه جا شدن برای جمیع نماز گزاران باشیم، تعداد افرادی که امکان حمل جنازه بوسیله آن‌ها وجود دارد از این قاعده مستثنی هستند، چنان که نظر گروهی از فقها چنین است.

امّا اختلاف فقها در نماز گزاردن بر جنازه طفل بر سر حد سنّی می‌باشد که نماز گزاردن بر طفل در آن واجب می گردد، اکثر فقها بر این باورند که رسیدن به شش سال، نماز گزاردن بر میّت طفل را واجب می‌سازد، مرتضی و علّامه اجماع بر این نظر را نقل کرده اند، ولی شیخ مفید در المقنعه و شیخ صدوق در المقنع گفته‌اند: بر جنازه کودک نماز گزارده نمی‌شود مگر زمانی که به سنّی رسیده باشد که کودک در آن نماز را تعقل کرده و می‌فهمد، جعفیّ نیز چنین گفته است؛ و ابن جنید گوید: از زمانی که کودک متولّد می‌شود نماز گزاردن بر جنازه او واجب می گردد؛ ابن أبی عقیل گوید: تا زمانی که کودک بالغ نشده است نماز گزاردن بر جنازه او واجب نمی‌باشد؛ نظر نخست به صحت نزدیک‌تر است و نظر مشهور در بین فقها و مخصوصاً متأخرین استحباب نماز گزاردن بر جنازه کودک قبل از رسیدن به شش سال است، ولی عدم استحباب این امر از ظاهر کلام شیخ مفید برداشت می‌شود ،که همان ظاهر کلام شیخ کلینی و شیخ صدوق در الکافی - . به الکافی۳: ۲۰۶،به باب غسل کودکان و نوزادان و نماز بر آنان مراجعه کن. - ، الفقیه - . الفقیه۱: ۱۰۴ -

است و کلام در المبسوط - . المبسوط۱: ۱۸۰ -

به آن اشاره دارد، ولی نوعی تردید در رابطه با این موضوع در کلام منقول شیخ در (دو کتاب حدیث) پدیدار می گردد، این در حالی است که اغلب احادیث بر این نکته دلالت می‌کنند که نماز گزاردن بر جنازه کودک قبل از رسیدن به شش سال بدعت است، و روایاتی که از امامان علیهم السلام در مورد نماز گزاردن ایشان بر کودکان نقل شده است حمل بر تقیّه می... شود، برخی از این روایات در ادامه ذکر خواهد شد.

ظاهر این فرموده امام: (فإذا حضرت) بر این نکته دلالت می کند که اگر کودک در سنیّ نبوده باشد که نماز را درک کند، بر او نماز گزارده نمی‌شود ولی برای او دعا خوانده می‌شود، همچنین ممکن است این کلام بر زمان بعد از شش سالگی حمل شود، پس مقصود رسیدن به سنّی است که توانایی به زبان آوردن اذکار نماز در آن برای کودک فراهم شود، چنانچه که

گروهی از فقها فرموده امام را این گونه فهمیده‌اند.

(الـذُّخر) یعنی: آنچه برای روز مبادا انـدوخته می‌سازی، جوهری گویـد: (الفَرَط) یعنی: کسـی که در وارد شدن به آبشـخور از قوم خود پیشـی گرفته و طناب‌ها و سطل‌ها را برای آنان آماده می‌سازد و حوض‌ها را پر از آب کرده و به سوی آنان آب می‌... آورد، پایـان نقـل قول؛ و به کودکی که وفات نموده است (فَرَط) گفته می‌شود، چرا که با رفتن و وفات خود باعث دست یابی به اجر و پـاداش می‌گردد، پس گویـا برای والـدین و نزدیکـانش رحمت و مغفرت آمـاده می‌سـازد، و یـا به خاطر اینکه هنگام ورود به قیامت برای آنان طلب شـفاعت می‌کند، شـیخ در النهایه گفته است: (اللّهمّ اجعله لنا فَرَطا) یعنی: خداوندا، این کودک را اجر و پاداشی قرار ده ما پیش می فرستیم، پایان نقل قول.

ابن ادریس (المستضـعف) را به معنای کسـی دانسته است که از اختلاف مردم در مذاهب آگاهی ندارد و از اهل حق وحقیقت به خاطر اعتقادات آنان بیزار نیست؛ شـهید نیز در الذکری گفته است: مستضـعف کسـی است که حقّ را نمی شناسد و به خاطر آن بـه معانـدت و دشـمنی نمی‌پردازد و به کسـی محبت نمی‌ورزد، همچنین از شـیخ مفیـد در کتـاب (العزّیه) نقـل شـده است: مستضـعف کسـی است که به دوسـتی بـا حقّ شـناخته می‌شود ولی از نـاحقّ تـبرّی نمی‌جویـد؛ از پـاره‌ای از احـادیث نیز چنین پیداست که مقصود از مستضعف، انسان‌های ضعیف العقلی می‌باشد که شبیه کودکان هستند که در زمینه امور دین سرگردانند و قدرت تمییز ندارند و با اهل حقّ و حقیقت نیز به جنگ و جدال نمی‌پردازند.

سپس آگاه باش که این حـدیث و احادیث دیگر بر قرائت آیه: «فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیم» پس از هر تکبیر دلالـت می‌کننـد، این در حـالی است که فقهـا قرائت این آیه را مخصوص تکبیر چهـارم دانسـته‌انـد؛ این فرموده امام: (ولّها ما تولّت) که در برخی از احادیث به صورت (مَن تولّت) ذکر شـده است یعنی: کسـی را ولیّ امر این شـخص قرار ده که در دنیا خود ولایت و سرپرستی او را بر عهده می‌گرفت و او را به عنوان ولی و امام خود قرار داده بود؛ و یا معنا چنین است که اگر این شـخص از مؤمنـان است، ائمه ابرار را دوسـتدار او قرار ده و اگر از مخالفان است دشـمنان ائمّه را دوسـتدار او قرار ده؛ شیـخ در النهـایه گویـد: (لنولّینّک مـا تولّیت) یعنی: (انجام) آنچه فرموده‌ای را به تو می‌سپارم و آنچه خود سـرپرستی‌اش را بر عهده گرفته و برای این شـخص پسـندیده‌ای را به سوی خودت باز می‌گردانیم. و بنا به روایتی ممکن است در فرموده: (ولّها ما تولّت)، (ما) به جای (مَن) اسـتعمال شده باشد و این حالت بسـیار اتفاق می‌افتد، مانند این فرموده خداوند متعال: «والسـماء و ما بناها» - . شمس / ۷ - ،

و یـا مقصود از (ما) در این فرموده عقایـد و مـذاهب باشـد که در این صورت به ضـمیر نخست باز می‌گردد، امّا بحث اعمال با مقام دعا و شفاعت مناسبت ندارد.

(و احشرها) یعنی: این نفس را با آنان جمع گردان، آن‌گونه که معنای (حشر) نیز در اصل چنین است، یا یعنی: این نفس را در قیامت همراه آنان مبعوث گردان تا سبب نجات یافتنش از سختی‌های قیامت شود.

سپس آگـاه بـاش که بر طبق آنچه از المنتهی استنباط می‌شود هیـچ اختلاـف نظری بر سر جواز اقامه یک نماز میّت واحـد بر جنازه‌های متعـدد وجود نـدارد، همچنین جایز است برای هر جنازه، یک نماز میّت جداگانه اقامه شود، شیخ گوید: اگر جنازه

مرد و زن بـا هم گرد آمدنـد، جنـازه مرد را نزدیـک امـام و جنـازه زن را نزدیـک قبله قرار ده، این نظر علمای ما است، سـپس گوید: رعایت شیوه و ترتیب مذکور واجبی نیست که هیچ اختلاف نظری بر سر آن وجود نداشته باشد.

شهیـد در الـذکری گوید: اقامه نمودن نماز میّت بر هر جنازه به صورت جداگانه بهتر است، اگر چه اقامه آن بر عهده هر طایفه باشـد، چرا که با این کار ذکر خداونـد بیشتر است، مگر بیم آن برود که در صورت اقامه نماز به صورت جمعی حادثه‌ای برای میّت رخ می‌دهـد، در این حالت اقامه نماز واحد بر همه جنازه ها از اولویت برخوردار است ؛هنگامی که جنازه مردو زن با هم باشد طوری قرار می گیرند که سینه زن در وسط جسد مرد قرار گیرد تا امام جماعت بتواند در موقف فضیلت بایستد و جسد مرد در کنار امام جماعت قرار می گیرد بعد از آن کودك شش ساله سپس عبد و بعد از آن خنثی و سپس زن و سپس پسر بچه کمتر از شش سال و آن گاه دختر بچه به ترتیب قرار داده می‌شود.

ولی ابن جنید معتقد است که جنازه شخص اخته در بین جنازه مرد و خنثی قرار می‌گیرد، و در الخلاف اجماع نظر فقها بر سر این نکته نقـل شـده که جنـازه کودکی که نماز گزاردن بر او واجب است پیش‌تر از جنازه زن در مقابل امام قرار داده می‌شود، سپس شیخ گفته است: صدوقان(شیخ صدوق و پدرش) قائل به تقدیم جنازه کودك بر سایر جنازه ها نسبت به امام هستند، و شیخ در النهایه قائل به تقدیم جنازه کودك بر جنازه زن نسبت به قبله است، پایان نقل قول.

گروهی از فقها کافی دانسـتن یک نماز واحد بر جنازه کودکی که نماز گزاردن بر او واجب نیست به همراه جنازه‌های دیگری که نماز گزاردن بر آن‌ها واجب است را به خاطر اختلاف وجه، مشـکل پنداشته‌اند، در التذکره به صورت صریح حُکم به عدم جواز گرد آوردن تمام جنازه‌ها و نماز گزاردن بر آن‌ها با یک نیت متّحد الوجه صادر کرده است. سپس گفته است: اگر گفته می‌شد یک نماز برای دو نفر (که مشتمل بر دو وجه باشد) به صورت تقسیط، مُجزی است، امکان داشت.

**[ترجمه]

أقول

ما ذکره أخیرا موجه علی القول بلزوم نیه الوجه و هو غیر ثابت و قال الشـهید فی الذکری: لو اجتمع الرجال صـفوا مدرجا یجعل رأس الثـانی إلی ألیه الأـول و هکـذا ثم یقوم الإمـام فی الوسـط و لو کـان معهم نسـاء جعـل رأس المرأه الأولی إلی ألیه الرجل الأخیر ثم الثانیه إلی ألیه الأولی و هکذا ثم یقوم وسط الرجال و یصـلی علیهم صـلاه واحده و روی ذلک کله عمار عن الصادق علیه السلام.

**[ترجمه]نکته‌ای که شیخ در عبارت پایانی ذکر کرده در صورتی موجّه است که قائل به لزوم قصـد وجه در نیّت باشـیم، در حالی که این ثابت نیست.

شهید در الذکری گوید: اگر جنازه گروهی از مردان در یک مکان گرد آید، به صورت پلّه‌ای به صف کشیـده می‌شوند، حال آنکه سر میّت نخست در کنـار کفـل میّت دوّم قرار داده می‌شود، به همین ترتیب سـایر جنازه‌ها نیز قرار داده می‌شونـد، سـپس امام در وسط قرار می‌گیرد، امّا اگر همراه جنازه مردان جنازه چند زن نیز وجود داشـته باشد سـر میّت زن نخست در کنار کفل

میّت مرد آخر قرار داده می‌شود، آن‌گاه سر میّت زن دوّم در کنار کفل میّت زن نخست گذارده می‌شود،سایر جنازه‌ها نیز به همین ترتیب مرتب می‌شوند و سپس امام در وسط جنازه مردان قرار می گیرد و یک نماز واحد را بر جمیع آنان اقامه می کند؛ عمّار همه مطالب و احکام مذکور را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است .

**[ترجمه]

روایه عمار فی الکافی (۱)

أیضا هکذا و فی التهذیب (۲) و المنتهی ثم یجعل رأس المرأه الأخری إلی رأس المرأه الأولی و ما فی الکافی أضبط و أقوی لکن روایه عمار لا تصلح لمعارضه سائر الأخبار و کان الأصحاب فرقوا بین ما إذا کان المیت من کل صنف واحدا أو متعددا فعملوا فی الثانی بروایه عمار و فی الأول بالروایات المطلقه بأن یجعل صدر المرأه مثلا- محاذیا لوسط الرجل و یقف الإمام محاذیا لوسط الرجل.

ثم إن الأصحاب فی الصوره الأولی التی یقف الإمام فیها فی وسط الصف المدرج لم یتعرضوا لأنه یقف قریبا من الجنازه التی أمامه فیقع بعض الجنائز الکائنه عن یمینه خلفه أو یقف بحیث تکون جمیع الجنائز أمامه و إن بعد کثیرا عن الجنازه التی تحاذیه و الخبر أیضا فی ذلک مجمل و علی تقدیر العمل بالخبر القول بالتخییر لا یخلو من قوه.

قوله و کانت الجنازه مقلوبه أی کان رأس المیت فی یسار المصلی و

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۷۴.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۳۴۴.

رجلاه فی یمینه کما رواه

الْکُلَیْنِیُّ فِی الْمُوَثَّقِ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِ (۱) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ مَیِّتٍ صُلِّیَ عَلَیْهِ فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ فَإِذَا الْمَیِّتُ مَقْلُوبٌ رِجْلَاهُ إِلَی مَوْضِعِ رَأْسِهِ قَالَ یُسَوَّی وَ تُعَادُ الصَّلَاهُ عَلَیْهِ وَ إِنْ کَانَ قَدْ حُمِلَ مَا لَمْ یُدْفَنْ فَإِنْ کَانَ قَدْ دُفِنَ فَقَدْ مَضَتِ الصَّلَاهُ لَا یُصَلَّی عَلَیْهِ وَ هُوَ مَدْفُونٌ.

و علیه عمل الأصحاب قال فی المعتبر قال الأصحاب یجب أن یکون رأس الجنازه إلی یمین الإمام و هو السنه المتبعه قالوا و لو تبین أنها مقلوبه أعیدت الصلاه ما لم یدفن و احتجوا فی ذلک بروایه عمار و ما تضمنه الخبر من التسلیم محمول علی التقیه کما عرفت.

قوله فکبر علیها تمام الخمس علیه فتوی الأصحاب و قال الأکثر إن أمکن الدعاء یأتی بأقل المجزی و إلا یکبر ولاء من غیر دعاء و ظاهر الروایات الوارده فی ذلک أنه یکبر ولاء من غیر تفصیل و مال إلیه بعض المتأخرین و لا یخلو من قوه و إن أمکن حملها علی الغالب من عدم التمکن و هذه الروایه مجمله و ما سیأتی من خبر علی بن جعفر یومی إلی الإتیان بما أمکن من الدعاء.

قوله فصل علیهما ظاهره القطع و الاستئناف کما هو ظاهر الفقیه حیث قال و من کبر علی جنازه تکبیره أو تکبیرتین فوضعت جنازه أخری معها فإن شاء کبر الآن علیهما خمس تکبیرات و إن شاء فرغ من الأولی و استأنف الصلاه علی الثانیه وَ رَوَی الْکُلَیْنِیُّ وَ الشَّیْخُ فِی الصَّحِیحِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ(۲) عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ کَبَّرُوا عَلَی جِنَازَهٍ تَکْبِیرَهً أَوْ ثِنْتَیْنِ وَ وُضِعَتْ مَعَهَا أُخْرَی کَیْفَ یَصْنَعُونَ قَالَ إِنْ شَاءُوا تَرَکُوا الْأُولَی حَتَّی یَفْرُغُوا مِنَ التَّکْبِیرِ عَلَی الْأَخِیرَهِ وَ إِنْ شَاءُوا رَفَعُوا الْأُولَی وَ أَتَمُّوا مَا بَقِیَ عَلَی الْأَخِیرَهِ کُلُّ ذَلِکَ لَا بَأْسَ بِهِ.

و قال الشهید ره فی الذکری لو حضرت جنازه فی أثناء الصلاه علی

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۷۴، التهذیب ج ۱ ص ۳۴۴.

۲- ۲. التهذیب ج ۱ ص ۳۴۵، الکافی ج ۳ ص ۱۰۹.

الأولى قال الصدوقان و الشيخ يتخير فى الإتمام على الأولى ثم يستأنف أخرى على الثانيه و فى إبطال الأولى و استئناف الصلاه عليهما لأن فى كل من الطريقين تحصل الصلاه و لروايه على بن جعفر و هى قاصره عن إفاده المدعى إذ ظاهرها أن ما بقى من

تكبيره الأولى محسوب للجنازتين فإذا فرغ من تكبيره الأولى تخيروا بين تركها بحالها حتى يكملوا التكبير على الأخيره و بين رفعها من مكانها و الإتمام على الأخيره و ليس فى هذا دلاله على إبطال الصلاه على الأولى بوجه هذا مع تحريم قطع العباده الواجبه.

نعم لو خيف على الجنائز قطعت الصلاه ثم استونف عليهما لأنه قطع لضروره إلا أن مضمون الروايه يشكل بعدم تناول النيه أولا للثانيه فكيف يصرف باقى التكبير إليها مع توقف العمل على النيه فأجاب بإمكان حمله على إحداث نيه من الآن لتشريك باقى التكبيرات على الجنازتين.

ثم قال ابن الجنيد يجوز للإمام جمعهما إلى أن يتم على الثانيه خمسا فإن شاء أومأ إلى أهل الأولى ليأخذوها و يتم على الثانيه خمسا و هو أشد طباقا للروايه و قد تأول

روايه جابر عن الباقر عليه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه و آله كبر عشرا أو سبعا و ستا. بالحمل على حضور جنازه ثانيه و هكذا انتهى.

أقول

ما ذكره ره هو الظاهر من الخبر و يحتمل أن يكون المراد إتمام الصلاه على الأولى و استئناف الصلاه على الأخيره مع التخيير فى رفع الجنازه الأولى حال الصلاه على الأخيره و وضعها بأن يكون المراد بقوله عليه السلام و أتموا إيقاع الصلاه تماما و قوله ما بقى أى الصلاه الباقيه لا التكبيرات الباقيه كما ذكره بعض المتأخرين و لا يخفى بعده و أما ما فهمه القوم فلعلهم حملوا قوله تركوا الأولى على ترك الصلاه الأولى و قطعها و قوله حتى يفرغوا من التكبير على الأخيره أى على الأولى و الأخيره معا و إن شاءوا رفعوا أى بعد إتمام الصلاه عليها و أتموا ما بقى أى الصلاه الباقيه و لا يخفى ما فيه من التكلفات لكنه موافق لفهم الصدوق و لعله أخذ من الفقه الرضوى.

قوله و لا بأس أن يصلی أجمع علماؤنا علی عدم اشتراط هذه الصلاه بالطهاره و أجمعوا علی استحبابها و قد نقل الإجماع علیهما فی التذکره و المنتهی.

ثم اختلفوا فی أن إطلاق الصلاه علی هذه حقیقه أو مجاز و یتفرع علیه إجراء الأحکام و الشرائط الوارده فی الصلاه مطلقا فیها و ظاهر الخبر عدم الحقیقه و إن احتمل أن یکون المراد لیس بالصلاه المعهوده المشتمله علی الرکوع و السجود المشروطه بالطهاره و لا خلاف بینهم ظاهرا فی وجوب الاستقبال و القیام مع القدره اتباعا للهیئه المنقوله و فی وجوب الستر مع الإمکان قولان و جزم العلامه بعدمه.

و کذا اختلفوا فی أنه هل یعتبر فیها الطهاره من الخبث فذهب أکثر المتأخرین إلی العدم تمسکا بمقتضی الأصل و إطلاق الإذن فی صلاه الحائض مع عدم انفکاکها من النجاسه غالبا و لا یخلو من قوه و کذا فی ترک ما یجب ترکه فی الیومیه قال فی الذکری و الأحوط ترک ما یترک فی ذات الرکوع و الإبطال بما یبطل خلا ما یتعلق بالحدث و الخبث انتهی.

أقول

یمکن أن یفرع علی الخلاف المذکور اشتراط العداله فی إمام تلک الصلاه و یؤید العدم عدم فوت فعل من الأفعال عن المأموم بسبب الایتمام.

و أما وقوف الحائض ناحیه فرواه

الْکُلَیْنِیُّ فِی الْمُوَثَّقِ (۱)

عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ تُصَلِّی الْحَائِضُ عَلَی الْجِنَازَهِ قَالَ نَعَمْ وَ لَا تَصُفُّ مَعَهُمْ تَقُومُ مُنْفَرِدَهً.

و رواه فی الحسن أیضا(۲)

و لیس فیه تقوم منفرده و یحتمل أن یکون المراد تأخرها عن صف الرجال فلا اختصاص له بالحائض بل هذا حکم مطلق النساء و یؤیده لفظ الرجال هنا و تذکیر ضمیر معهم فی الخبرین و أن یکون المراد عمن لم یتصف بصفتها من النساء أیضا کما فهمه القوم و یکون التذکیر للتغلیب و یشعر به قوله علیه السلام تقوم منفرده.

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۷۹.

۲- ۲. المصدر نفسه باب صلاه النساء علی الجنائز تحت الرقم ۴، عن محمّد بن مسلم.

قال فی التذکره و إذا صلوا جماعه ینبغی أن یتقدم الإمام و المؤتمون خلفه صفوفا و إن کان فیهم نساء وقفن آخر الصفوف و إن کان فیهم حائض انفردت بارزه عنهم و عنهن و نحوه قال فی المنتهی و قال فی الذکری و فی انفراد الحائض هنا نظر من خبر محمد بن مسلم فإن الضمیر یدل علی الرجال و إطلاق الانفراد یشمل النساء و به قطع فی المبسوط و تبعه ابن إدریس و المحقق انتهی.

أقول

الاستدلال بتلک الأخبار علی تأخرها عن النساء لا یخلو من إشکال و أما استحباب التیمم للحائض و الجنب و المحدث و إن أمکن الغسل و الوضوء فهو مقطوع به فی کلام الأصحاب بل ظاهر العلامه أنه إجماعی لکن الشیخ فی التهذیب قیده بما إذا خاف أن تفوته الصلاه و أما الوضوء للجنب و الحائض فلم أره فی سائر الأخبار و لا کلام الأصحاب و قوله عمدا لعل المراد به أن یتوضأ بقصد الوجوب إذ لا خلاف فی استحبابه.

قوله و أفضل المواضع هذا مؤید لما فهمه الصدوق من الخبر الآتی و یمکن حمله علی صفوف الجنائز أو للنساء.

قوله بنعل حذو أقول رَوَی الْکُلَیْنِیُ (۱)

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یُصَلَّی عَلَی الْجَنَازَهِ بِحِذَاءٍ وَ لَا بَأْسَ بِالْخُفِّ.

و قال الشهید فی الذکری یستحب نزع الحذاء لا الخف لخبر سیف بن عمیره قال فی المقنع روی: أنه لا یجوز للرجل أن یصلی علی جنازه بنعل حذو.

و کان محمد بن الحسن یقول کیف تجوز صلاه الفریضه و لا تجوز صلاه الجنازه و کان یقول لا نعرف النهی من ذلک إلا من روایه محمد بن موسی الهمدانی و کان کذابا قال الصدوق و صدق فی ذلک إلا أنی لا أعرف عن غیره رخصه و أعرف النهی و إن کان من غیر ثقه و لا یرد الخبر بغیر خبر معارض.

قلت قد روی الکلینی من غیر طریق الهمدانی إلا أن یفرق بین الحذاء

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۱۷۶ عن سیف بن عمیره.

و نعل الحذو.

و احتج فی المعتبر علی استحباب الحفاء و هو عباره ابْنُ الْبَرَّاجِ بِمَا رُوِیَ عَنْ بَعْضِ الصَّحَابَهِ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ حَرَّمَهُمَا اللَّهُ عَلَی النَّارِ.

و لأنه موضع اتعاظ یناسب التذلل بالحفاء قلت استحباب الحفاء یعطی استحباب نزع الخف و الشیخ و ابن الجنید و یحیی بن سعید استثنوه و الخبر ناطق به و فی التذکره اختار عدم نزع الخف و احتج بحجه المعتبر و هو تمام لو ذکر الدلیل المخرج للخف عن مدلول الحدیث انتهی و الظاهر أنه یثبت استحباب ترک الحذاء بهذا الخبر لمساهلتهم فی مستند المستحبات و استدلالهم علیها بالأخبار الضعیفه بل العامیه و الظاهر أن الحکم موضع وفاق أیضا بینهم و یحتمل أن یکون مرادهم بنعل الحذو و الحذاء غیر النعال العربیه بل النعال العجمیه و الهندیه الساتره لظهر القدم أو أکثره بغیر ساق و حینئذ فإن قیل بکون هذه الصلاه صلاه حقیقه و یشملها عموم ما ورد من الأحکام فی مطلق الصلاه کما ذهب إلیه جماعه یکون القول بالمنع من الصلاه فیها جاریا هاهنا إن قال المانعون بتلک المقدمه لکن الظاهر من کلام أکثرهم و بعض اللغویین أن الحذاء شامل لجمیع النعال سوی الخف قال فی النهایه الحذاء بالمد النعل و قال المحقق و غیره و ینزع نعلیه و قال فی المنتهی و یستحب التحفی و استدل بهذا الخبر و ما یفهم من کلام بعضهم من عدم استثناء الخف غیر جید لمخالفه الخبر الذی هو مستند الحکم.

قوله علیه السلام و لا تجعل میتین علی جنازه قال فی الذکری قال الشیخ و جماعه من الأصحاب یکره حمل میتین علی سریر رجلین کانا أو امرأتین أو رجلا و امرأه حتی قال فی النهایه لا یجوز و هو بدعه و کذا ابن إدریس هذا مع الاختیار و ممن صرح بالکراهیه ابن حمزه و قال الجعفی لا یحمل

ميتان على نعش واحد و الذى فِی مُکَاتَبَهِ الصَّفَّارِ(۱)

إِلَی أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام: وَ سَأَلَهُ عَنْ جَوَازِ حَمْلِ مَیِّتَیْنِ عَلَی سَرِیرٍ وَاحِدٍ وَ الصَّلَاهِ عَلَیْهِمَا وَ إِنْ کَانَ الْمَیِّتَانِ رَجُلًا وَ امْرَأَهً مَعَ الْحَاجَهِ أَوْ کَثْرَهِ النَّاسِ- لَا یُحْمَلُ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَهِ عَلَی سَرِیرٍ وَاحِدٍ. و هو أخص من الدعوى و ظاهره عدم الجواز مع الحاجه انتهى.

و ما فى الفقه مع تأيده بالشهره و استمرار العمل فى الأعصار ربما يصلح دليلا على الكراهه و أما إثبات الحرمه ففيه إشكال.

نعم الظاهر من الخبر جواز الصلاه على الميت بعد الدفن لمن لم يصل عليه و إن صلى عليه غيره و اختلف الأصحاب فيه فذهب الأكثر و منهم الشيخان و ابن البراج و ابن إدريس و ابن حمزه و المحقق فى الشرائع و العلامه فى الإرشاد إلى جواز الصلاه على القبر يوما و ليله لمن فاتته الصلاه عليه قبل الدفن و إطلاق كلامهم يقتضى جواز الصلاه عليه كذلك و إن كان الميت قد صلى عليه قبل الدفن و قال سلار يصلى عليه إلى ثلاثه أيام و يظهر من كلام الشيخ فى الخلاف أن به روايه(۲).

و قال ابن الجنيد يصلى عليه ما لم يتغير صورته و لم أطلع على مستند لشى ء من هذه التقديرات و اعترف الفاضلان بعدم الاطلاع عليه و قال الصدوق من لم يدرك الصلاه على الميت صلى على القبر و لم يقيد لها وقتا و قربه الشهيد فى البيان و أوجب فى المختلف الصلاه على من دفن بغير صلاه و منع من الصلاه على غيره و حكم فى المعتبر بعدم وجوب الصلاه بعد الدفن مطلقا قال و لا أمنع الجواز و قواه فى المنتهى.

۱- ۱. التهذيب ج ۱ ص ۱۲۸ ط حجر ص ۴۵۴ ج ۱ ط نجف، و لفظه قال: كتبت الى أبى محمّد الحسن العسكرىّ عليه السلام: أ يجوز أن يجعل الميتين على جنازه واحده فى موضع الحاجه و قله الناس؟ و ان كان الميتان رجلا و امرأه يحملان على سرير واجد و يصلى عليهما؟ فوقع عليه السلام: لا يحمل الرجل مع المرأه على سرير واحد.

۲- ۲. الخلاف ص ۱۱۱ ط حجر.

و المسأله قويه الإشكال لتعارض الأخبار و وجود الاختلاف بين المخالفين أيضا و إن كان القول بالجواز أشهر عندهم روايه و فتوى و الأحوط فيمن صلى عليه ترك الصلاه و الاكتفاء بالدعاء و فيمن لم يصل عليه الصلاه مطلقا.

و أما وقوف المأموم خلف الإمام و إن كان واحدا فقد ورد فى الأخبار و عمل به الأصحاب و الأولى عدم المخالفه و إن كان ظاهر الأكثر الاستحباب إذ ظاهر الأخبار الوجوب.

قوله عليه السلام تقول فى التكبيره الأولى هذه الكيفيه مرويه فى الكافى (۱) بسند حسن كالصحيح عن الحلبى عن الصادق عليه السلام بأدنى تغيير.

قوله عليه السلام إِنَّا لِلَّهِ هذه كلمه أثنى الله سبحانه على قائلها عند المصائب لدلالتها على الرضا بقضائه و التسليم لأمره فمعنى إِنَّا لِلَّهِ الإقرار له بالعبوديه أى نحن عبيد الله و مماليكه فله التصرف فينا بالحياه و الموت و الصحه و المرض و المالك على الإطلاق

أعلم بصلاح مملوكه و اعتراض المملوك عليه من جرأته و ضعف عقله وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ إقرار بالبعث و النشور و تسليه للنفس بأن الله تعالى عند رجوعنا إليه يثيبنا على ما يصيبنا من المكاره و الآلام أجزل الثواب كما وعدنا و ينتقم لنا ممن ظلمنا.

و فيه تسليه من جهه أخرى و هى أنه إذا كان رجوعنا إلى الله جميعا و إلى ثوابه فينبغى أن لا نبالى بافتراقنا بالموت و لا ضرر على الميت أيضا فإنه انتقل من دار إلى دار أحسن من الأولى و رجع إلى رب كريم هو رب الآخره و الأولى.

و يدل على ما ذكرنا ما روى عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال إِنَّا لِلَّهِ إقرار على أنفسنا بالملك وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ إقرار على أنفسنا بالهلك.

قوله و ثبته فى الكافى (۲)

بالقول الثابت فى الحياه الدنيا و فى الآخره و هو إشاره إلى قوله تعالى يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِى الْحَياهِ

۱- ۱. الكافى ج ۳ ص ۱۸۴.

۲- ۲. الكافى ج ۳ ص ۱۸۴.

الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ(۱) قال البیضاوی بِالْقَوْلِ الثّابِتِ أی الـذی ثبت بالحجه عنـدهم و تمکن فی قلوبهم فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا فلا یزالون إذا افتتنوا فی دینهم کزکریا و یحیی و جرجیس و شـمعون و الذین فتنهم أصـحاب الأخدود وَ فِی الْآخِرَهِ فلا یتلعثمون إذا سـئلوا من معتقدهم فی الموقف و لا یدهشهم أهوال القیامه انتهی.

أقول

یشکل ما ورد فی هذا الدعاء بأن حیاته الدنیویه قد انقضت فما معنی الثبات له فی الحیوه الدنیا و یمکن أن یوجه بوجهین.

الأول أن یکون الظرف متعلقا بالثابت أی القول الثابت الذی لا یتبدل بتبدل النشأتین فإن العقائد الباطله التابعه للأغراض الدنیویه و الشهوات الدنیه تتبدل و تتغیر فی النشأه الآخره لزوال دواعیها و فی الآیه أیضا یحتمل ذلک و إن لم یذکره المفسرون.

الثانی أن یکون المراد بالحیاه الـدنیا ما یقع قبل القیامه فیکون حیاه القبر للسؤال داخلا فی الحیاه الـدنیا علی أنه یحتمل أن یکون ذکره علی سبیل التبعیه استطرادا لذکره فی الآیه و لعل ثانی الوجهین أظهر.

قوله اللهم اسـلک بنـا أی اجعلنـا سالکین سبیلا یهـدینا إلی ما یوجب لنا درجات الجنان و اسـلک به سبیلا یهـدیه و یوصـله إلی الجنه فی المحشر فسلوک سبیـل الهـدی فی الـدنیا موجب لسـلوک سبیل الهـدی فی الآخره کما روی فی تأویل قوله تعالی إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ (۲) الآیه رواه عبـد الله بن الفضل الهاشـمی عن الصادق علیه السـلام و یحتمـل أن یکون المراد بسبیـل الهـدی سبیل أهل الهـدی بأن یقـدر مضاف فبالنسـبه إلینا یشـمل النشأتین و بالنسبه إلیه یختص بالآخره و کذا الکلام فی الفقره الثانیه أی اهدنا إلی الصراط المستقیم فی العقائد و الأعمال و اهده إلی صراط الآخره

۱- ۱. إبراهیم: ۲۷.

۲- ۲. یونس: ۹.

الموصل إلى الجنه و يحتمل فى الفقرتين أن يكون المراد سبيل الهدى و الصراط المستقيم فى الآخره بالنسبه إلينا و إليه معا فإن طلب هدايتنا فى الآخره إلى ذلك السبيل و الصراط يستلزم طلب ما يوصل إليهما و يوجبهما فى الدنيا.

قوله عفوك عفوك بالنصب أى أطلبه و قد يرفع بتقدير الخبر و أما ترك الكاظم عليه السلام (۱) الصلاه على الميت حين اصفرار الشمس فلعله نوع تقيه منه بقرينه ما ذكر بعده.

قوله عليه السلام و افسح له فى القاموس فسح له كمنع وسع و فى النهايه و منه حديث على عليه السلام: اللهم افسح له مفسحا فى عدلك.

أى أوسع له سعه فى دار عدلك انتهى و المراد به إما رفع الضغطه أو كون روحه فى عالم البرزخ فى فسحه و نعمه و كرامه و جنات عاليه.

قوله إن كان زاكيا فزكه قال فى النهايه أصل الزكاه فى اللغه الطهاره و النماء و البركه و المدح و كل ذلك قد استعمل فى القرآن و الحديث ثم قال زكى الرجل نفسه إذا وصفها و أثنى عليها انتهى و قال فى الغريبين يزكون أنفسهم يزعمون أنهم أزكياء و نفسا زكيه طاهره لم تجن ما يوجب قتلها و ما زكى ما طهر و أوصانى بالصلاه و الزكاه أى الطهاره و ذٰلِكُمْ أَزْكىٰ لَكُمْ أى أنمى و أعظم بركه و أَفْلَحَ مَنْ زَكّٰاهٰا قربها إلى الله وَ مٰا عَلَيْكَ أَلاّٰ يَزَّكّٰى أن لا يسلم فيتطهر من الشرك انتهى.

فالمعنى أنه إن كان طاهرا من الشرك و الذنب أو ناميا فى الكمالات و السعادات فزكه أى أثن عليه كنايه عن قبول أعماله أو قربه إليك أو طهره زائدا على ما اتصف به أو زد و بارك عليه فى ثوابه و اجعل عمله ناميا مضاعفا فى الأجر و الثواب.

ص: ۳۷۱

۱- ۱. انما نسب الامر الى الكاظم عليه السلام على المبنى المشهور أن الكتاب من إملاء الرضا عليه السلام ، و حيث نسب الامر فى الكتاب الى أبيه كان هو الكاظم عليه السلام ، و ليس كذلك كما عرفت.

قوله لا تحرمنا أجره أی أجر ما أصابنا من مصیبه و لا تفتنا بعده فی القاموس الفتنه بالکسر الخبره کالمفتون و منه بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ و إعجابک بالشی ء فتنه یفتنه فتنا و فتونا و أفتنه و الضلال و الإثم و الکفر و الفضیحه و العذاب و إذابه الذهب و الفضه و الإضلال و الجنون و المحنه و المال و الأولاد و اختلاف الناس فی الآراء انتهی أی لا تجعلنا مفتونین بالدنیا بعد ما رأینا من مصیبته بل نبهنا بما أصابنا و اجعلنا زاهدین فی الدنیا تارکین لشهواتنا لتذکر الموت و أهواله و لا تمتحنا بعده بشده مصیبته فنجزع فیها و

نستحق بذاک سخطک بل هب لنا صبرا علیها و لعل الأول أظهر و یحتمل معانی أخری تظهر مما نقلنا من معانی الفتنه لا نطیل الکلام بذکرها.

قوله علیه السلام اللهم اکتبه عندک فی علیین مأخوذ من قوله تعالی كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱) قال فی النهایه فیه أن أهل الجنه لیتراءون أهل علیین علیون اسم للسماء السابعه و قیل اسم لدیوان الملائکه الحفظه ترفع إلیه أعمال الصالحین من العباد و قیل أراد أعلی الأمکنه و أشرف المراتب و أقربها إلی الله تعالی فی الدار الآخره انتهی.

أقول

لعل المراد به هنا اکتب و قدر عندک أنه من أهل علیین أو اکتب اسمه فی علیین فإنه دیوان یکتب فیه أسماء الأبرار و المقربین و أعمالهم.

قوله علیه السلام و اخلف علی أهله و فی أکثر الروایات علی عقبه من الغابرین اخلف بضم اللام و کسرها کما ذکره الجوهری و فی النهایه یقال خلف الله لک بخیر و أخلف علیک خیرا أی أبدلک بما ذهب منک و عوضک عنه و قیل إذا ذهب للرجل ما یخلفه مثل المال و الولد قیل أخلف الله لک و علیک و إذا ذهب له ما لا یخلفه غالبا کالأب و الأم قیل خلف الله علیک و قیل یقال خلف الله علیک إذا مات لک میت أی کان الله خلیفته علیک و أخلف الله علیک

۱- ۱. المطففین ص ۱۸.

أی أبـدلک و منه حـدیث أبی الـدرداء فی الـدعاء للمیت اخلف فی عقبه أی کن لهم بعـده و قـال فی غبر قـال الأزهری یحتمل الغـابر الماضـی و البـاقی فـإنه من الأضـداد قـال و المعروف الکثیر أن الغـابر البـاقی و قـال غیر واحـد من الأئمه إنه یکون بمعنی الماضی انتهی و فی القاموس العقب الولد و ولد الولد کالعقب ککنف.

أقول

یحتمـل أن یکـون قوله فی الغـابرین بـدلا من قوله علی أهله أو علی عقبه أی کن خلیفته من البـاقین من عقبه فاحفـظ أمورهم و هیئ لهم مصـالحهم و لا ـ تکلهم إلی غیرک و أن یکون حالا ـ من قوله عقبه أی کن خلیفته علیهم کائنین فی الباقین من الناس و أن یکون صفه للمصدر المحذوف أی اخلف علیهم خلافه کائنه فی أمر الباقین من الناس بأن تمیل قلوب الناس إلیهم و تجعلهم مکرمین عندهم یراعونهم و ینفعونهم و علی الاحتمال الثانی یمکن أن یکون المراد هذا کما لا یخفی.

و یحتمـل أن یکـون حالا ـ عـن الفاعـل فی اخلـف أی کن أنت الخلیفه علی عقبه بین سـائر من بقی بعـده و أن یکـون حالا ـ عن الضـمیر المجرور و یکـون الغـابر بمعنی الماضـی أی حـال کـونه فی جملـه الماضـین مـن المـوتی فیکـون التقییـد بـه لنـوع من الاستعطاف.

و قال شـیخنا البهائی قـدس الله روحه لعل فی للسـببیه و المراد الدعاء بجعل الباقین من أقارب عقبه عوضا لهم عن المیت انتهی و لعل بعض ما خطر بالبال من الاحتمالات السالفه أظهر مما ذکره قدس سره.

قوله اللهم لا ـ ترفعه أی بالرفعه المعنویه و قـد مر معنی التزکیه و یـدل الخبر علی الفرق بین المستضـعف و بین من لا یعرف حاله فی الـدعاء و الظاهر أن المراد به من لا یعرف مذهبه و من کان فی بلاد الشـیعه و مات و لا یعرف مذهبه فهل یحکم بإیمانه بناء علی الغالب أو هو داخل فی هذا القسم فیه إشکال و لعل الأول أظهر.

ص: ۳۷۳

**[ترجمه]روایت عمار در الکافی - . الکافی۳: ۱۷۴ -

نیز به همین صورت نقل شده است، امّا در التهذیب - . التهذیب۱: ۳۴۴ - والمنتهی چنین آمده است: سپس سر میّت زن آخر در کنار سر میّت زن نخست قرار داده می‌شود؛ آنچه در الکافی ذکر شده دقیق‌تر و قوی‌تر است، ولی روایت عمّار به دلیل مخالفت با سایر احادیث صلاحیت ندارد. و گویا فقها میان زمانی که تعداد جنازه‌های هر دو گروه، واحد یا متعدد باشد فرق قائل شده‌اند، پس اگر تعداد جنازه‌های هر دو گروه متعدد باشد طبق روایت عمّار عمل کرده‌اند، و اگر تعداد جنازه‌های هر دو گروه واحد باشد طبق روایتی عمل کرده‌اند که می گوید سینه میّت زن رو به روی میانه میّت مرد قرار می گیرد و امام در مقابل میانه میّت مرد می‌ایستد.

فقها در مورد حالت نخست- که امام در وسط صف مرتّب شده به صورت پله‌ای قرار می گیرد- زیاد شرح نداده‌اند، چرا که امام نزدیک به جنازه‌ای می‌ایستد که در مقابلش قرار دارد، پس برخی از جنازه‌هایی که در جانب راستش قرار دارند پشت سرش واقع می‌شوند، و یا امام به گونه‌ای می ایستد که تمام جنازه‌ها در مقابل او قرار می گیرند اگر چه فاصله‌اش با جنازه‌ای که رو به روی او واقع می‌شود بسیار گردد، همچنین احادیث روایت شده در این زمینه مجمل است، و به فرضِ عمل به احادیث اگر قائل به مخیر گرداندن امام بین دو حالت ذکر شده باشیم، خالی از قوت و صحّت نیست.

این فرموده امام: (و کانت الجنازه مقلوبه) یعنی: سر میّت در سمت چپ نماز گزار و پاهایش در سمت راست قرار داشته باشد، آن گونه که شیخ کلینی در الموثّق از عمار الساباطیّ روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره میّتی که بر او نماز گزارده شده سؤال پرسیدند و اینکه اگر هنگام سلام دادن امام، پاهای میّت درجایی قرار گرفته باشد که باید سرش در آنجا قرار می گرفت چه باید کرد؟ امام فرمود: میّت به حالت متعادل باز گردانده می‌شود و دوباره نماز بر او اقامه می گردد، اگر چه که جنازه بر روی دستان مردم قرار گرفته باشد ولی هنوز دفن نشده باشد، امّا اگر میّت دفن شده باشد، زمان نماز گزاردن سپری شده است، پس در حالی که دفن شده بر او نماز گزارده نمی‌شود. - . الکافی۳: ۱۷۴، التهذیب۱: ۳۴۴ - ،

این حدیث مبنای عمل فقها قرار گرفته است، در المعتبر گفته شده: فقها بر این باورند که واجب است سر جنازه در جانب راست امام قرار داشته باشد، و این سنّتِ پیروی شده‌ای است، فقها گفته‌اند: اگر مشخص شود که جنازه دگرگون شده است، در صورتی که دفن نشده باشد دوباره بر او نماز گزارده می‌شود، و در این زمینه به روایت عمّار استناد کرده‌اند، و چنان که می‌دانی نکته ذکر شده در حدیث مذکور مبنی بر گفتن سلام پایانی در نماز میّت بر تقیّه حمل می‌شود.

امّا این فرموده امام: (فکبّر علیها تمام الخمس)، پس فقها فتوای خود را با عنایت به آن صادر کرده‌اند، اغلب فقها گفته‌اند: اگر امکان دعا خواندن فراهم باشد به کم‌ترین عبارات بسنده می‌شود، در غیر این صورت تکبیرها پشت سرهم و بدون دعا خواندن ادا می‌شوند؛و ظاهر روایات وارده در این باب به این مضمون است که بدون تفصیل پشت سر هم تکبیر گفته می شود. برخی از متأخرین نیز قائل به این نظر هستند و چنین نظری خالی از قوّت و صحّت نیست، اگر چه غالباً احادیثی که بر گفتن تکبیرها به صوت متوالی دلالت می کنند بر زمانی حمل می‌شوند که امکان دعا خواندن وجود نداشته باشد؛ روایت مذکور مُجمل است و حدیث علی بن جعفر که در ادامه ذکر خواهد شد به این نکته اشاره دارد که به هر اندازه ممکن دعا خوانده می شود.

از ظاهر این فرموده امام: (فصَلِّ علیها) چنین بر می‌آید که نماز قطع و سپس از سر گرفته می‌شود، چنان که شیخ نیز در الفقیه به همین مطلب اشاره دارد آن‌گاه که گوید: هرگاه کسی بر جنازه‌ای یک یا دو تکبیر گفت و از قضا جنازه دیگری نیز در کنار آن قرار گرفت، اگر بخواهد می‌تواند به تکبیر گفتن ادامه دهد و پنج تکبیر را بر هر دو کامل گرداند، همچنین اگر بخواهد می‌تواند بعد از به پایان رساندن نماز بر جنازه نخست، نماز بر جنازه دوم را آغاز کند؛ کلینی و شیخ در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایت کرده‌اند که گفت: از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام درباره جماعتی پرسیدم که پس از گفتن یک یا دو تکبیر بر یک جنازه، جنازه دیگری در مقابل آنان گذاشته می‌شود، آن جماعت باید چگونه عمل کنند؟ امام فرمود: اگر بخواهند می‌توانند جنازه نخست را تا زمان پایان یافتن تکبیرهای جنازه دوّم نگاه داشته و هر دو را با هم حمل نمایند، همچنین اگر مایل باشند می‌توانند جنازه نخست را حمل کنند و آن‌گاه تکبیرهای باقی مانده از جنازه دوّم را کامل گردانند، انجام تمامی این امور اشکالی ندارد. - . التهذیب۱: ۳۴۵، الکافی۳: ۱۰۹ -

شهید رحمه الله در الذکری گفته است: صدوقان و شیخ درباره زمانی که در خلال نماز بر یک جنازه، جنازه دیگری حاضر شود، صدوقان گفته‌اند: نمازگزار در چنین شرایطی میان انتخاب دو حالت مخیّر می‌گردد: به پایان رساندن نماز بر جنازه نخست و از سر گرفتن نمازی دیگر بر جنازه دوّم، یا باطل گرداندن نماز بر جنازه نخست و از سر گرفتن نماز بر هر دو جنازه، چرا که نماز میّت به هر شیوه تحقّق می‌یابد؛ همچنین روایت علی بن جعفر هر چند قاصر از افاده مدّعاست، نیز مشتمل بر ذکر این دو حالت می‌باشد، چرا که از ظاهر آن چنین برمی‌آید که تعداد تکبیرهای باقی مانده از نماز بر جنازه نخست برای هر دو جنازه محسوب می‌گردد، پس هنگامی که نمازگزار از تکبیرهای نماز نخست فارغ گشت، بین انتخاب دو حالت مخیّر می... گردد: باقی گذاردن جنازه نخست در مکان خویش تا زمان به پایان رساندن تکبیر بر جنازه دوّم، یا حمل کردن جنازه نخست و سپس به پایان رساندن تکبیرها بر جنازه دوّم؛ و به هیچ وجه این روایت بر ابطال نماز بر جنازه نخست دلالت نمی‌کند، این امر با توجه به تحریم قطع نمودن عبادت واجب می‌باشد.

آری اگر بیم به جنازه‌ها وجود داشته باشد، نماز گزاردن بر آن‌ها قطع شده و سپس از سر گرفته می‌شود، چرا که نماز به دلیل ضرورت قطع شده است، جز اینکه مضمون روایت بیانگر این نکته است که نیّت نماز بر جنازه نخست به منظور اقامه نماز بر جنازه دوّم کفایت نمی‌کند، پس این سؤال مطرح می‌شود که با عنایت به پذیرفته شدن عمل بر اساس نیّت، چگونه می‌توان ادامه تکبیرهای باقیمانده از نماز بر جنازه نخست را برای نماز بر جنازه دوّم به شمار آورد؟ و پاسخ به این صورت است که از همان لحظه قرار داده شدن جنازه دوّم نیّت کرده می‌شود که باقیمانده تکبیرها در میان هر دو جنازه مشترک باشد.

سپس شهید گوید: ابن جنید گفته است: برای امام جایز است تا پایان یافتن تکبیرهای پنج گانه جنازه دوم، نماز گزاردن بر هر دو جنازه را با هم جمع گرداند، و اگر خواست به اولیای جنازه نخست اشاره کند که میّت خویش را حمل کنند، آن‌گاه تکبیرهای پنج گانه جنازه دوّم را به پایان برساند؛ این عمل دارای بیشترین مطابقت با روایت است و حدیثی که جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است مبنی بر اینکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله ده یا هفت و شش بار تکبیر گفت تأویل می شود بر حمل جنازه نخست در حضور جنازه دوّم، پایان نقل قول.

می گویم

آنچه شهید رحمه الله ذکر کرده برداشت ظاهری از حدیث می‌باشد، و ممکن است مقصود حدیث به پایان رساندن نماز بر جنازه نخست و از سر گرفتن آن بر جنازه دیگر باشد، این در حالی است که امکان حمل کردن جنازه نخست هنگام نماز بر جنازه دیگر و یا باقی گذاردن آن و حمل کردن هر دو جنازه با هم برای نماز گزاردن وجود داشته باشد، به این ترتیب که منظور از این فرموده امام رضا علیه السلام: (و أتمّوا) اقامه نماز به صورت کامل و منظور از این فرموده: (ما بقی) نماز باقی مانده و نه تکبیرهای باقی مانده باشد، آن‌گونه که برخی از متأخرین نیز چنین ذکر کرده‌اند، ولی میزان دوری این نظر از صحّت بر کسی پوشیده نیست؛ امّا آنچه قوم فهمیده‌اند شاید بر این اساس باشد که آنان این فرموده: (ترکوا الأولی) را بر ترک نماز بر جنازه نخست و قطع آن حمل کرده‌اند، همچنین این فرموده: (حتّی یفرغوا من التکبیر علی الأخیره) را بر فارغ شدن از تکبیر گفتن بر جنازه اول و دوّم با هم حمل کرده‌اند، (و إن شاؤوا رفعوا) یعنی: اگر بخواهند می‌توانند بعد از به پایان رساندن نماز بر جنازه آن را بردارند، (و أتمّوا مابقی) یعنی: مقدار باقیمانده از نماز را به پایان رسانند، البته که میزان تکلّف موجود در این تأویل‌ها برکسی پوشیده نیست، ولی موافق با فهم صدوق است و شاید او نیز آن را از فقه رضوی گرفته باشد .

امّا در مورد این فرموده: (ولا ـ بأس أن یُصلّی)، جمیع علمای ما بر سر عدم لزوم شرط وضو بلکه استحباب آن در نماز میّت اتفاق نظر دارند، و اجماع نظر علما برسر هر دو موضوع در التذکره و المنتهی نقل شده است.

اما علما بر سر این نکته اختلاف نظر دارند که آیا اطلاق لفظ نماز بر عملی که جایز است جُنب بر جنازه انجام دهد از باب حقیقت است یا مجاز؟ و آیا اجرای احکام و شرایط مطرح شده در مورد نماز به صورت مطلق، بر چنین نمازی نیز مترتّب می‌شود یا خیر؟ از ظاهر حدیث، عدم حقیقی بودن اطلاق لفظ نماز بر آن برداشت می‌شود، اگر چه این احتمال نیز وجود دارد که ممکن است منظور از این نماز، نماز شناخته شده مشتمل بر رکوع و سجود و مشروط به محقق شدن شرط وضو در آن نباشد، و ظاهراً هیچ اختلاف نظری در میان علما بر سر این امر نیز وجود ندارد که ایستادن رو به قبله و قیام در صورت وجود قدرت بدنی به خاطر پیروی کردن از شیوه منقول، بر نمازگزار واجب است؛ ولی در مورد وجوب قرار دادن ساتر در صورت امکان آن دو نظر وجود دارد، و علّامه به طور قطع رأی به عدم وجوب آن داده است.

علما بر سر این مسأله نیز اختلاف نظر دارند که آیا پاک شدن از نجاست‌ها در نماز میّت مانند سایر نمازها مورد اعتبار و توجه قرار می‌گیرد یا خیر؟ اغلب متأخرین با تمسّک به مقتضای اصل و نیز اجازه دادن به حائض (برای ادای نماز میت)، با این که غالبا از نجاست جدا نیست، نظر به عدم نیاز به پاک شدن از نجاست‌ها داده‌اند، و این نظر خالی از قوّت نیست، به همین ترتیب حُکم به ترک اموری داده‌اند که ترک آن‌ها در نمازهای یومیّه واجب است، شهید در الذکری گفته است: احوط در مورد نماز میّت ترک آن چیزی است که در نمازهای رکوع‌دار ترک می‌گردد، همچنین با تحقّق یافتن مُبطلات نمازهای یومیّه نماز میّت نیز باطل می‌گردد، غیر از اموری که متعلّق به حدث و خبث است، پایان نقل قول.

می‌گویم ممکن است در تفاوت‌های موجود مابین نمازهای یومیّه و نماز میّت، بحث محقّق شدن شرط عدالت در مورد امام نماز میّت مطرح شود، و موضوعی که عدم نیاز به تحقّق یافتن شرط عدالت را تأیید می‌کند این است که انجام هیچ فعلی از افعال مربوط به نماز میّت به سبب اقتدا به امام از گردن مأموم ساقط نمی‌شود.

امّا در مورد ایستادن حائض در یک جانب، کلینی در الموثّق - . الکافی۳: ۱۷۹ - از عبدالرحمن ابن أبی عبدالله روایت کرده

که از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا جایز است که حائض بر جنازه نماز بگزارد؟ امام فرمود: آری، ولی با نماز گزاران در یک صف قرار نمی‌گیرد بلکه خود تنهایی به نماز می‌ایستد؛ کلینی همچنین حدیث حسن دیگری را در این زمینه روایت کرده است، - . الکافی، باب نماز بر جنازه، تحت شماره ۴ به روایت از محمّد بن مسلم. -

ولی عبارت: (تقوم منفرده: خود تنهایی به نماز می‌ایستد) در آن ذکر نشده و ممکن است مقصود از این فرموده، عقب ایستادن حائض از صف مردان باشد؛ امّا اگر چنین باشد این حُکم اختصاص به زن حائض ندارد و مربوط به تمام زنان به صورت مطلق است، و لفظ (رجال) مذکور در روایت کلینی و مذکر بودن ضمیر در (معهم) این سخن را تأیید می‌کند. همچنین ممکن است چنان‌که قوم نیز این گونه فهمیده‌اند مقصود از این فرموده، عدم قرار گرفتن زن حائض در صف زنان غیر حائض باشد، و مذکّر بودن ضمیر در (معهم) نیز از باب تغلیب باشد، این فرموده امام علیه السلام: (تقوم منفرده) خبر از چنین تفسیری می‌دهد.

در التذکره گوید: هنگامی که گروهی از مردم بر میّت نماز می‌گزارند، لازم است که امام پیش افتد و نماز گزاران در قالب صف‌هایی پشت سر او قرار گیرند، اگر در میان آنان زنان نیز حضور داشته باشند لازم است که در آخر صف‌ها بایستند، همچنین اگر در میان نماز گزاران زن حائض حضور داشته باشد باید جدا از مردان و زنان قرار گرفته و خود به تنهایی به نماز بایستد، در المنتهی نیز چنین گفته است. شهید در الذکری گوید: با توجه به حدیث محمد بن مسلم در مورد انفراد حائض اشکال وجود دارد، چرا که ضمیر در (معهم) بر مردان دلالت می‌کند و اطلاق انفراد شامل زنان می‌شود، در المبسوط این نظر را به صورت قطعی بیان کرده و ابن ادریس و محقّق از او پیروی کرده‌اند، پایان نقل قول .

می گویم

استناد به احادیث مذکور در تأیید نظری که قائل به عقب ایستادن زن حائض نسبت به سایر زنان می‌باشد خالی از اشکال نیست؛ امّا استحباب تیمّم برای حائض، جُنب و بی‌وضو، هر چند امکان غسل و وضو نیز فراهم باشد، نظری است که قطعیّت آن در کلام فقها ثابت شده است، بلکه از ظاهر کلام علّامه چنین بر می‌آید که جمیع فقها در این باره اتفاق نظر دارند، ولی شیخ در التهذیب این حُکم را مقیّد به زمانی دانسته است که بیم از دست دادن نماز وجود داشته باشد، امّا لزوم وضو گرفتن برای نمازگزاری که جنب یا حائض می‌باشد موضوعی است که آن را در سایر احادیث و کلام فقها مشاهده نکرده‌ام. شاید منظور از این فرموده امام: (عمداً) چنین باشد که نمازگزار به نیّت وجوب وضو بگیرد، چرا که در استحباب آن هیچ اختلاف نظری وجود ندارد.

امّا این فرموده امام: (و أفضل المواضع) تأیید کننده فهم صدوق از حدیث آتی است، همچنین ممکن است کلام مذکور بر صفوف جنازه‌ها حمل شود و یا اینکه مقصود، ذکر بهترین مکان برای ایستادن زنان باشد.

در مورد این فرموده امام: (بنَعل حذو)

می گویم

کلینی - . الکافی۳: ۷۶ - به نقل از سیف بن عمیره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: با کفش بر جنازه نماز

گزارده نمی‌شود، ولی استفاده از خُفّ اشکالی ندارد.

شهید در الذکری گفته است: با استناد به حدیث سیف بن عمیره، کندن کفش و نه خفّ هنگام نماز میّت مستحبّ است، صدوق نیز در المقنع گوید: روایت شده که برای مرد جایز نیست با کفش (نعل حذو) بر جنازه نماز بگزارد، و محمّد بن حسن می‌گفت: چگونه جایز است نمازهای واجب (یومیّه) با کفش گزارده شوند ولی چنین اجازه‌ای برای نماز میّت وجود ندارد؟ و می‌گفت: نهی از نماز گزاردن بر جنازه با کفش را جز از روایت محمد بن موسی همدانی نمی‌توان استنباط کرد و این در حالی است که وی شخصی دروغگو بوده است، صدوق گوید: محمد بن موسی در این مورد صادق بوده است، غیر از اینکه من اشخاص دیگری غیر از او را نمی‌شناسم که رخصت به انجام چنین کاری دهند، ولی اشخاصی را می‌شناسم که حُکم به نهی نمازگزارن بر جنازه با کفش داده‌اند، هر چند این اشخاص از جمله کسانی باشند که مورد اعتماد نیستند، و حدیث جز به وسیله حدیث دیگری که با مضمون آن مخالفت کند قابل ردّ شدن نیست.

گفتم: کلینی حدیثی را که بر نهی از نماز گزاردن بر میّت با کفش دلالت می‌کند از غیر طریق همدانی روایت کرده است، مگر اینکه میان (حذاء) و (نعل حذو) فرق گذاشته شود.

در المعتبر مدّعی استحباب نمازگزاردن با پای برهنه شده است، با استدلال به حدیثی که ابن برّاج از یکی از صحابه روایت کرده است که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که قدم‌هایش در راه خداوند غبارآلود گردد، خداوند آن قدم‌ها را بر آتش جهنم حرام می‌گرداند؛ همچنین با استدلال به این که نمازگزاردن بر میّت جایگاه پند پذیرفتن است و مناسب است که با برهنه کردن پا فروتنی و تواضع در آن رعایت شود. گفتم: از استحباب برهنه شدن پا، استحباب کندن خفّ نیز برداشت می‌شود، ولی شیخ، ابن جنید و یحیی بن سعید، خفّ را از این قاعده مستثنی دانسته‌اند، و حدیث قائل به آن است، و در التذکره نظر عدم درآوردن خفّ از پا را برگزیده است و به دلیلی که در المعتبر ذکر شده استناد کرده است، و سخن المعتبر، کامل است اگر دلیل خارج کننده خفّ از مدلول حدیث ذکر شود. ظاهر است که استحباب در آوردن کفش با استناد به این حدیث ثابت می‌شود، به خاطر تسامح آنان در استناد مستحبّات و استدلال کردن‌شان به احادیث ضعیف بلکه احادیث عامّی، (در مورد مستحبات) و ظاهراً این حُکم به نقطه اتفاقی در میان آنان تبدیل شده است؛ همچنین ممکن است که مقصود آنان از (نعل الحذو و الحذاء) چیزی غیر از کفش‌های عربی باشد، بلکه منظور کفش‌های اعجمیّ (فارسی) و هندی باشد که روی پا یا اندکی بیشتر از آن را بدون پوشش دادن ساق می‌پوشانند؛ و اگر آن‌گونه که گروهی از فقها معتقدند نماز میّت یک نماز حقیقی به شمار آید و مشمول تمام احکامی شود که در مورد نمازهای دیگر به اجرا درمی‌آید، حُکم ممنوعیّت نمازگزاردن با کفش در نمازهای دیگر در مورد نماز میّت نیز جاری است، این در صورتی است که منع کنندگان نماز گزاردن بر میّت با کفش قائل به مقدّمه مذکور باشند، ولی از ظاهر کلام اغلب فقها و برخی از زبان شناسان چنین برمی‌آید که لفظ (حذاء) شامل تمام کفش‌ها غیر از خفّ می‌شود، شیخ در النهایه گفته است: (الحذاء) با (الفِ) کشیده به معنای (نعل: کفش) است، و محقّق و دیگران گفته‌اند: نمازگزار بر میّت کفش‌هایش را در می‌آورد؛ و در المنتهی گفته است: درآوردن کفش مستحبّ است، و به این حدیث استدلال کرده است؛ امّا نکته‌ای که از کلام برخی از فقها مبنی بر عدم مستثنی کردن خفّ برداشت می‌شود نیکو به نظر نمی‌رسد، چرا که با حدیثی که در صدور این حُکم به آن استناد می‌شود مخالف است.

شهید در الذکری در مورد این فرموده امام رضا علیه السلام: (و لا تجعل میّتین علی جنازه) گفته است: شیخ و گروهی از فقها گفته‌اند: حمل دو جناره بر یک تخت (تابوت) مکروه است، و فرقی ندارد که آن دو جنازه دو مرد باشند یا دو زن و یا یک مرد و یک زن، حتّی شیخ در النهایه گفته است: این کار جایز نیست و بدعت به شمار می‌آید؛ ابن ادریس نیز چنین نظری دارد، این حُکم مربوط به زمانی است که حمل دو جنازه بر یک تخت از سر اختیار انجام پذیرد، ابن حمزه نیز از جمله کسانی است که به کراهت این امر تصریح کرده است؛ جعفّی گوید: دو میّت بر یک تابوت حمل نمی‌شوند؛ همچنین امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ نامه‌ای که صفّار - . التهذیب۱: ۱۲۸ از چاپ سنگی،۱: ۴۵۴ از چاپ نجف - به وی نگاشته و در باره جواز حمل دو میّت بر یک تخت و نماز بر آن‌ها پرسیده و اینکه آیا در صورت نیاز و یا کثرت مردم جایز است که جنازه‌های یک مرد و یک زن بر روی تختی واحد حمل شوند، فرموده است: جنازه مرد و زن به صورت همزمان بر یک تخت واحد حمل نمی‌شود؛ آنچه در این مکاتبه ذکر شده أخصّ از مدعی می‌باشد و ظاهراً بر عدم جواز حمل جنازه مرد و زن بر یک تابوت حتی در صورت نیاز دلالت می‌کند، پایان نقل قول.

آنچه در الفقه ذکر شده و با شهرتش تأیید گشته است و چه بسا استمرار عمل در دوره‌های گوناگون، دلیل شایسته‌ای برای مکروه دانستن حمل دو جنازه بر یک تابوت می‌باشد، امّا در اثبات حرمت این امر اشکال وجود دارد .

آری، از ظاهر حدیث چنین برداشت می‌شود که اقامه نماز بر میّت بعد از دفن برای کسی که بر او نماز نگزارده باشد، هر چند دیگران بر او نماز گزارده باشند، جایز است؛ ولی فقها در این باره دچار اختلاف نظر شده‌اند، بیشتر آنان از جمله شیخان(مفید و طوسی)، ابن برّاج، ابن ادریس، ابن حمزه، محقّق در الشرایع و علّامه در الإرشاد بر این باورند برای کسی که نماز گزاردن بر میّت را قبل از دفن از دست داده جایز است یک شبانه روز بعد از دفن بر قبر او نماز بگزارد، همچنین مطلق بودن کلام آنان اقتضا می‌کند که نماز گزاردن بر قبر میّت جایز باشد هر چند قبل از دفن بر او نماز گزارده باشند؛ سلّار گفته است: جایز است تا سه روز پس از دفن بر قبر میّت نماز گزارده شود، و از کلام شیخ در الخلاف چنین فهمیده می‌شود که در تأیید این نظر روایت وجود دارد. - . الخلاف:۱۱۱ از چاپ سنگی -

ابن جنید نیز معتقد است تا زمانی که چهره میّت تغییر نکند می‌توان بر او نماز گزارد؛ حال آنکه من به مستندی که این اندازه گیری‌ها را تأیید کند دست نیافتم، فاضلان (محقق حلی و علامه حلی) هم به عدم آگاهی از چنین مستنداتی اعتراف کرده‌اند، صدوق نیز گفته است هر کسی که نماز گزاردن بر میّت را در نیابد، می‌تواند بر قبر او نماز بگزارد؛ و نماز گزاردن بر قبر را مقیّد به زمان مشخصی نکرده است، شهید نیز در البیان به این نکته اقرار کرده است، همچنین شیخ در المختلف نماز گزاردن بر (قبر) میّتی که بدون نماز دفن شده را واجب و نماز گزاردن بر میّت‌هایی غیر از این را ممنوع دانسته است، ولی در المعتبر به صورت مطلق حُکم به عدم وجوب نماز بر قبر میّت صادر کرده و گفته است: جواز جنین عملی را منع نمی‌کنم، و در المنتهی نظریّه جواز را قوی گردانده است.

امّا این مسأله به خاطر تعارض احادیث و وجود اختلاف بین خود مخالفین نیز دارای اشکال و ایراد بسیار است، هر چند نظریه جواز چه از لحاظ روایت و چه از لحاظ فتوی نزد آنان از شهرت بیشتری برخوردار است، ولی احوط در مورد میّتی که بر او نماز گزارده شده آن است که پس از دفن بر قبرش نماز گزارده نشود و فقط به دعا بسنده شود، اوضاع در مورد میّتی که

مطلقاً بر او نماز گزارده نشده نیز به همین ترتیب است. ایستادن مأموم، هر چند به تنهایی، پشت سر امام موضوعی است که در احادیث به آن پرداخته شده و فقها به آن عمل کرده‌اند، ولی نظر أولی عدم وجوب قرار گرفتن در پشت سر امام (بلکه در کنار او) می‌باشد، این در حالی است که ظاهر کلام فقها بر استحباب و ظاهر احادیث بر وجوب قرار گرفتن مأموم پشت سر امام دلالت می کند.

این فرموده امام: (تقول فی التکبیره الأولی) در الکافی با همین کیفیت و با سند حسن شبیه به صحیح و اندکی تغییر از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

امّا این فرموده امام: (إنّا لله) عبارتی است که خداوند متعال گوینده آن را هنگام گرفتار شدن به مصایب ستوده است، چرا که نشان دهنده رضایت از قضا و قدر الهی و تسلیم امر او شدن است، پس معنای«إنا لله» اقرار به عبودیت خداوند متعال است، یعنی: ما عبد و بندگان خداوند هستیم، پس دارای حق تصرّف در زندگی، مرگ، تندرستی و بیماری ما می‌باشد، و مالک مطلق از خیر و صلاح مملوک خویش آگاه‌تر است، و اعتراض مملوک نسبت به مالک ناشی از جسارت و ضعف عقل اوست، و معنای «إنّا إلیه راجعون» اقرار به برانگیخته شدن و رستاخیز است، همچنین این عبارت به جان‌ها آرامش می‌بخشد که خداوند متعال، آن گونه که وعده داده است ما را هنگام بازگشت به سوی خود و به خاطر سختی‌ها و دردهایی که به آن‌ها گرفتارمان کرده به بهترین شیوه اجر و پاداش می‌بخشد و انتقام ما را از کسانی که مورد ستم‌مان قرار داده‌اند خواهد گرفت.

این عبارت از سویی دیگر نیز آرام بخش جان‌هاست به این ترتیب که اگر بازگشت همه ما به سوی خداوند و اجر و پاداش اوست، پس شایسته است که به جدا شدن‌مان از یکدیگر به وسیله مرگ چندان اهمیتی نشان ندهیم، همچنین میّت با مرگ دچار هیچ ضرر و زیانی نمی گردد، بلکه فقط از خانه‌ای به خانه‌ای بهتر و نیکوتر از پیش منتقل و به سوی پروردگاری بخشنده که پروردگار آخرت و دنیا است باز می گردد .

بر آنچه ذکر شده روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است ، ایشان فرموده‌اند: «إنا لله» اقرار به مملوک بودن و «وإنا الیه راجعون» اقرار به هلاک شدن جان‌های خویش است.

فرموده: (و ثبّته بالقول الثابت فی الدنیا و الآخره) در الکافی به صورت (و ثبته بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا و فی الآخره) نقل شده که اشاره‌ای است به این فرموده خداوند متعال: «یُثّبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوه الدنیا و فی الآخره» - . ابراهیم / ۲۷ - {خدا کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند}، بیضاوی گوید: «بالقول الثابت» یعنی: سخنی که با حجّت و برهان نزد آنان ثابت و در قلب‌هایشان جایگزین شده است، «فی الحیوه الدنیا» پس هنگامی که در دین شان گرفتار بلا و مصیبت شدند دچار زوال و لغزش نمی‌شوند، مانند: زکریّا، یحیی، جرجیس، شمعون و کسانی که اصحاب اخدود آنان را به آتش کشیدند، «و فی الآخره» و هنگامی که در صحرای محشر از اعتقادات‌شان پرسیده شدند، در پاسخ گفتن دچار درنگ و لکنت نمی‌شوند و سختی‌های قیامت آنان را نمی‌ترساند، پایان نقل قول.

می گویم

اشکالی که به این دعا وارد می‌شود این است که زندگی دنیایی میّت به پایان رسیده است، پس درخواست ثبات برای او در زندگی دنیایی چه معنایی می‌توان داشته باشد؟ این سؤال ممکن است به دو صورت پاسخ گفته شود:

نخست ظرف (فی) متعلق به (ثابت) باشد، یعنی: سخن ثابتی که با تغییر در نشأت و آفرینش دنیوی و اخروی دچار تبدیل و تغییر نمی‌شود، چرا که عقاید باطلی که تابع اغراض دنیوی و شهوات پست هستند در نشأت و آفرینش اخروی دچار تبدیل و تغییر می‌شوند چون اسباب و علل آن‌ها دچار زوال شده‌اند، در آیه مذکور نیز چنین احتمالی وجود دارد هر چند مفسّران آن را ذکر نکرده‌اند.

دوّم منظور از (الحیاه الدنیا) شرایط و اوضاع قبل از بر پایی قیامت باشد، پس با این حساب زندگی در قبر و سوال و جواب آن نیز جزء زندگی دنیوی به شمار می‌آید، هر چند این احتمال نیز وجود دارد که ذکر (الحیاه الدنیا) در فرموده امام علیه السلام استطراداً و به خاطر پیروی از ذکر آن در آیه بوده باشد، و شاید پاسخ دوّم به صحت نزدیک‌تر باشد.

این فرموده امام: (اللّهمّ اسلک بنا) ما را از پیمایندگان مسیری قرار ده که آن مسیر ما را به انجام اموری رهنمون می گردد که دستیابی به مراتب و درجات بهشت را حتمی می‌سازد، همچنین این میّت را در راه و مسیری قرار ده که او را در روز محشر به سوی بهشت هدایت کرده و به آن می‌رساند، پس پیمودن مسیر هدایت در دنیا باعث پیمودن مسیر هدایت در آخرت می‌شود، آن‌گونه که عبدالله بن فضل هاشمیّ در تأویل آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ» - . یونس / ۹ -

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می کند}، چنین مفهومی را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، همچنین ممکن است که مقصود از (سبیل الهدی: راه هدایت)، (سبیل أهل الهدی: راه هدایت شوندگان) بوده و مضاف یعنی (أهل) در تقدیر باشد، بنابراین چنین دعایی به نسبت ما زندگان هر دو آفرینش دنیوی و اخروی را شامل می‌شود، ولی به نسبت میّت فقط اختصاص به آفرینش اخروی دارد، مفهوم کلام در بند دوّم نیز به همین ترتیب است، یعنی: ما را در زمینه عقاید و اصول به پیمودن راه راست و این میّت را نیز به سوی مسیری که به بهشتش می‌رساند هدایت فرما؛ همچنین ممکن است منظور از هر دو فقره، طلب قرار گرفتن ما و میّت با هم در راه هدایت و صراط مستقیم در آخرت باشد، چرا که طلب قرار گرفتن در مسیر هدایت و صراط مستقیم در آخرت، مستلزم طلب چیزی در دنیا است که ما و میّت را به آن مسیر و صراط می‌رساند.

این فرموده امام: (عفوک عفوک) اگر منصوب خوانده شود یعنی: عفو و بخشش تو را طلب می کنم، همچنین در برخی از مواقع بنا به مبتدا بودن و مقدّر دانستن خبر، مرفوع خوانده شده است؛

امّا شاید ترک نماز میّت از سوی امام کاظم علیه السلام هنگام به زردی گراییدن خورشید، به قرینه آنچه بعداً ذکر شده است نوعی تقیّه باشد .

امّا در شرح این فرموده امام: (و افسح له)، در القاموس آمده است: (فَسَح له) بر وزن (مَنَع) یعنی: آنجا را برای او پهناور و گشاده ساخت، و در النهایه آمده است: حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که در آن از این عبارت به همین معنا

استفاده شده است: (اللّهمّ افسح له مفسحاً فی عدلك) یعنی: خداوندا، در دار عدالت خویش برای او وسعت و گشایشی حاصل گردان،پایان نقل قول. و مقصود از این کلام یا این است که فشار و سختی را از او کنار بزن، و یا اینکه روح او را در عالم برزخ در گشایش، نعمت، کرامت و جنّات عالیه قرار ده. شیخ در النهایه در شرح این فرموده امام: (إن كان زاكیاً فزكّه) گفته است: اصل (زكاه) در لغت به معنای پاکی، رشد و نمو، برکت و ستایش است، و در قرآن و حدیث از لفظ (زكاه) با تمام معانی آن استفاده شده است، سپس گوید: (زكّی الرجلُ نَفسه) یعنی آن مرد خود را وصف کرد و ستود، پایان نقل قول. و در مورد (الغریبین) گفته است: «یزكّون أنفسهم» یعنی: گمان می‌کنند که شایسته و پاک از گناه هستند، «نَفساً زكیّه» یعنی: نفس پاکی که مرتکب گناه و جنایتی نشده است که باعث قتل او شود، «و ما زكی» یعنی: پاک نشده است، «وَ أوصانی بالصّلاه و الزكوه» یعنی: مرا به نماز و طهارت سفارش کرده است، «وذلكم أزكی لكم» یعنی: دارای برکتی بیشتر و بزرگتر، «وأفلح مَن زكّیها» یعنی هر کسی که نفس خود را به خدا نزدیک گرداند رستگار شده است، «وَ ما عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى» یعنی بر تو اشکالی وارد نیست اگر او اسلام نیاورَد که به وسیله آن از شرک پاک شود، پایان نقل قول.

پس معنای کلام امام چنین است: اگر این میّت از شرک و گناه پاک بوده و یا در کمالات و سعادت‌ها پیشرو بوده است، او را تزکیه گردان، یعنی مورد ستایش و مدحش قرار ده، که به کنایه به معنای درخواست پذیرش اعمال می‌باشد، یا یعنی: او را به خود نزدیک گردان، یا اضافه بر آنچه متّصف به آن است او را پاک و مطهر گردان، یا ثواب و پاداش او را افزون و با برکت ساز و عمل او را در اجر و پاداش زیاد و مضاعف گردان.

این فرموده امام: (لا تحرمنا أجره) یعنی: ما را از اجر و پاداش ابتلا به مصیبت از دست دادن این میّت محروم مگردان، (لا تفتنّا بعده) در القاموس آمده است: (الفتنه) با کسره یعنی: آزمودن، مانند (المفتون) که آیه «بأیّكُم المفتون» نیز از همین معنا گرفته شده است، امّا (فَتَنَه، یَفتِنهُ، فَتَناً، و فُتُوناً و أفتنه) یعنی: او را شیفته و شیدای خود کرد، همچنین معانی دیگری برای (فِتنه) ذکر شده است از جمله: گمراهی، گناه، کفر، رسوایی و فضیحت، عذاب، گداختن طلا و نقره، گمراه کردن، دیوانگی و جنون، درد و محنت، مال و اولاد، و اختلاف مردم در آراء و نظرات، پایان نقل قول. پس کلام امام یعنی: خداوندا، ما را بعد از مشاهده مصیبتی که به آن گرفتار آمدیم از شیفتگان دنیا قرار مده، بلکه ما را به واسطه این مصیبت بیدار و آگاه گردان، و از جمله کسانی قرارمان ده که در دنیا زهد پیشه می‌سازند و به خاطر یادآوری مرگ و سختی‌های آن شهوات خویش را ترک می‌گویند، خداوندا، بعد از مرگ این میّت ما را با سختی و شدت مصیبت از دست دادنش امتحان مکن که به خاطر آن دچار جزع و فزع شده و مستحقّ خشم تو گردیم، بلکه قدرت صبر و تحمّل بر این مصیبت را به ما عطا فرما. شاید نخستین معنا از معانی ذکر شده برای لفظ (فتنه) صحیح‌تر باشد، و احتمال صحت معانی دیگر نیز وجود دارد و با توجه به معانی ذکر شده برای لفظ (فتنه) این نکته آشکار است پس سخن را در این باره به درازا نمی‌کشانیم.

این فرموده امام علیه السلام: (اللّهمّ اکتبه عندک فی علّیّن) برگرفته از فرموده خداوند متعال است: «كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ» - . مطفّفین / ۱۸ - {نه چنین است در حقیقت کتاب نیکان در علیون است} ، شیخ در النهایه گوید: به راستی که اهل بهشت، ساکنان (علّیین) را مشاهده کرده و به آنان می‌نگرند، و (علّیون) اسمی برای آسمان هفتم است، همچنین گفته شده: (علّیون) اسم دیوان فرشتگان محافظ انسان است و اعمال بندگان صالح به سوی آن بالا رفته و در آن ثبت می‌گردد، و گفته شده منظور از (علّیون)، بالاترین، شریف‌ترین و نزدیک‌ترین مرتبه از مراتب بهشت به خداوند متعال در سرای آخرت است،

پایان نقل قول.

می گویم

شاید مراد از این کلام در اینجا چنین باشد: نزد خود بنویس و مقّدر دار که این میّت از ساکنان بالاترین و شریف‌ترین مرتبه از مراتب بهشت باشـد، یـا اسم او را در (علّیّون) ثبت فرما و منظور از (علّیّون) دیوانی باشـد که اسم نیکان و مقرّبان درگاه الهی و اعمال آنان در آن ثبت می گردد.

امّا فعل (اخلف) در این فرموده امام علیه السـلام: (و اخلف علی أهله) که در بیشتر روایات عبارت (مِن الغابرین) نیز پس از آن ذکر شـده است، با (لام) مضـموم و مکسور قرائت شـده است، چنان‌که جوهری نیز به ذکر این نکته پرداخته است، و در النهایه گفته شـده: (خلف الله لـک بخیر و أخلف علیک خیراً) یعنی: خداونـد به جای آنچه از دست داده‌ای به تو عوض خیر دهـد، و گفته شـده هنگـامی که انسـان چیزها و افرادی ماننـد اموال و اولاد که برای آن‌ها جایگزینی وجود دارد را از دست دهـد به او گفته می‌شود: (أخلف الله لک و علیک)، و هنگامی که افرادی ماننـد پـدر و مادر که جایگزینی برای آن‌ها متصّور نیست را از دست دهد به او گفته می‌شود: (خلف الله علیک)، همچنین گفته شده: هنگامی که یکی از بسـتگان تو وفات نماید، به تو گفته می‌شود: (خلف الله علیـک) یعنی: خداونـد جانشـین او نزد تو باشـد، و (أخلف الله علیـک) یعنی: به جای او برای تو جایگزینی قرار دهد، و از این جمله است حدیث ابودرداء در زمینه دعا برای میّت: (اخلف فی عقبه) یعنی: بعد از میّت جانشین او در میان فرزنـدانش باش؛ و در توضـیح (غبر) گفته است: أزهریّ بر این باور است که (غابر) به معنای گذشـته و سپری شـده و همچنین باقی و برجای مانده به کار رفته و از اضداد است، ولی (غابر) بیشتر در معنای باقی و بر جای مانده استعمال شده است، هر چند نه یکی بلکه عـدّه‌ای از امامـان لغت بر این باورنـد که (غـابر) به معنـای گذشـته و سـپری شـده می‌باشـد،پایـان نقـل قول. و در القاموس آمده است: (العَقِب) بر وزن (کَتِف) یعنی فرزند و نوه.

می گـویم: ممکـن اسـت ایـن فرمـوده: (فی الغـابرین) بـدل از (علی أهلـه) یـا (علی عَقِبـه) باشـد، یعنی: جانشـین میّت در میـان بازمانـدگانش باش، پس حافظ امورات آنان باش و زمینه دست‌یابی به مصالـح شان را فراهم ساز و آنان را به غیر خود واگذار مکن، همچنین ممکن است حال از (عَقِبه) باشد یعنی: در حالی که آنان از جمله مردم باقیمانده پس از او هسـتند تو جانشین او بر ایشان باش، و یا صـفت مصـدر محذوف باشد یعنی: جانشـین میّت در میان فرزندانش باش به گونه‌ای که قلب های مردم به سوی آنـان متمایـل شود و آنان را نزد مردم از افراد گرامی و بزرگوار قرار ده که مردم رعایت حالشان می کننـد و به آنان سود می‌رسانند،و بر اساس احتمال دوّم ممکن است که مقصود چنین باشد، چنان که پنهان نیست.

این احتمـال نیز وجود دارد که (فی الغـابرین) حـال از فاعل باشـد یعنی: خـدایا، فقط تو و نه کسانی دیگر که پس از میّت باقی مانـده‌انـد جانشـین او در میان فرزنـدانش باشـند، امکان اینکه (فی الغابرین) حال از ضـمیر مجرور و (غابر) به معنای گذشـته و سپری شده باشد نیز وجود دارد، یعنی: در حالی که میّت در میان گروهی از مردگان سپری شده قرار دارد، پس مقیّد گرداندن میّت به این شـیوه به خاطر کسب نوعی از عطوفت و رحم خدا نسبت به اوست. شیخ ما بهائی قدّس الله روحه گفته است: شاید (فی) برای بیان سبب باشـد، و مقصود از کلام مذکور طلب این نکته باشد که خداوند بسـتگان باقی مانده فرزندان میّت را در عوض خود او برای آنان نگاه دارد، ولی شاید برخی از احتمالات گذشـته که به ذهن خطور می کنند واضح‌تر از سـخنی باشند

که شیخ قدّس سرّه ذکر کرده است.

این فرموده امام علیه السلام: (اللّهمّ لا ترفعه) یعنی: خدایا، آنان را از نظر معنوی رفیع و والا مگردان، و معانی لفظ (تزکّیه) نیز پیش‌تر ذکر گردید، امّا حدیث مذکور بر وجود تفاوت در دعا خواندن برای مستضعف و کسی که از احوال او اطّلاعی در دست نیست دلالت می‌کند، و ظاهراً منظور از (مَن لا یُعرف حالهُ) کسی است که مذهب او شناخته شده نباشد، امّا کسی که در سرزمین شیعیان سکونت دارد و در حالی که مذهب او شناخته نمی‌شود وفات می‌نماید، آیا براساس دین اغلب ساکنان حُکم به ایمان او نیز صادر می‌شود و یا اینکه از جمله کسانی به شمار می‌آید که اطّلاعی از احوال آنان دردست نیست؟ در این مطلب اشکال وجود دارد و شاید نظر نخست صحیح‌تر باشد یعنی حکم به ایمان چنین شخصی صادر می‌شود.

**[ترجمه]

«۲۴»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّهُ ذَكَرَ وَفَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَمَّا غَسَّلَهُ عَلِيٌّ علیه السلام وَ كَفَّنَهُ أَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا لِيُصَلُّوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ رَأَوْا أَنْ يُدْفَنَ فِي الْبَقِيعِ وَ أَنْ يَؤُمَّهُمْ فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَخَرَجَ عَلِيٌّ علیه السلام فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِمَامَنَا حَيّاً وَ مَيِّتاً وَ إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ إِلَّا دُفِنَ فِي الْبُقْعَةِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا قَالُوا اصْنَعْ مَا رَأَيْتَ فَقَامَ عَلِيٌّ علیه السلام عَلَى بَابِ الْبَيْتِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدَّمَ النَّاسَ عَشَرَةً عَشَرَةً يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَنْصَرِفُونَ (۱).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَغْرُبُ وَ فِي كُلِّ حِينٍ إِنَّمَا هُوَ اسْتِغْفَارٌ(۲).

وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّهُ دُعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ عَلَى جِنَازَةٍ فَقَالَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ وَ إِنَّمَا يُصَلِّي عَلَيْهِ عَمَلُهُ (۳).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا صَلَّى عَلَى الْمُؤْمِنِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اجْتَهَدُوا فِي الدُّعَاءِ لَهُ اسْتُجِيبَ لَهُمْ (۴).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا حَضَرَ السُّلْطَانُ الْجِنَازَةَ فَهُوَ أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا مِنْ وَلِيِّهَا(۵).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اسْتَهَلَّ الطِّفْلُ صُلِّيَ عَلَيْهِ (۶).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا مِنَ الزِّنَى وَ عَلَى وَلَدِهَا وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَتِ الْجَنَائِزُ صَلَّى عَلَيْهَا مَعاً صَلَاةً وَاحِدَةً وَ يُجْعَلُ الرِّجَالُ مِمَّا يَلِيهِ وَ النِّسَاءُ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ(۸).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا وَقَفَ عَلَى جِنَازَةٍ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۴.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

۸- ۸. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

الرَّجُلِ لِلصَّلَاهِ عَلَيْهِ قَامَ بِحِذَاءِ صَدْرِهِ فَإِذَا كَانَتِ امْرَأَهً قَامَ بِحِذَاءِ رَأْسِهَا(۱).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَحْضُرُ الْجِنَازَهَ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ وَ لَا يَجِدُ الْمَاءَ قَالَ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي عَلَيْهَا إِذَا خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ (۲).

وَ عَنْهُ علیه السلام: أَنَّهُ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ بِالتَّكْبِيرَهِ عَلَى الْجَنَائِزِ وَ يُكَبِّرُ عَلَيْهَا خَمْساً(۳).

وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ التَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ فَقَالَ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ أُخِذَ ذَلِكَ مِنَ الصَّلَاهِ الْخَمْسِ مِنْ كُلِّ صَلَاهٍ تَكْبِيرَهٌ(۴).

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سُبِقَ بِبَعْضِ التَّكْبِيرَاتِ فِي صَلَاهِ الْجِنَازَهِ فَلْيُكَبِّرْ وَ لْيَدْخُلْ مَعَهُمْ وَ يَجْعَلُ ذَلِكَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ فَإِذَا انْصَرَفُوا لَمْ يَنْصَرِفْ حَتَّى يُتِمَّ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَنْصَرِفُ (۵).

وَ رُوِّينَا عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: فِي الْقَوْلِ وَ الدُّعَاءِ فِي صَلَاهِ الْجَنَائِزِ وُجُوهاً يَكْثُرُ عَدَدُهَا فَدَلَّ ذَلِكَ عَلَى أَنْ لَيْسَ فِيهِ شَيْ ءٌ مُوَقَّتٌ (۶).

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنْ كُنْتَ لَا تَعْلَمُ مِنَ الْمَيِّتُ فَقُلِ- اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ فَوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ أَحَبَ (۷).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ يُقَالُ فِي الصَّلَاهِ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ- رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ- رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ- وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸).

وَ رُوِّينَا عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام: أَنَّهُمْ قَالُوا فِي الصَّلَاهِ عَلَى النَّاصِبِ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْمُعَادِي لَهُمْ يُدْعَى عَلَيْهِ وَ ذَكَرُوا فِي الدُّعَاءِ عَلَيْهِ وُجُوهاً كَثِيرَهً دَلَّتْ عَلَى أَنْ

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۵.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۶.

۳- ۳. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۶.

۴- ۴. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۶.

۵- ۵. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۶.

۶- ۶. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۶.

۷- ۷. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۶.

٨- ٨. دعائم الإسلام ج ١ ص ٢٣٦.

لَيْسَ شَيْ ءٌ مِنْهَا مُوَقَّتٌ وَ لَكِنْ يُجْتَهَدُ فِي الدُّعَاءِ عَلَيْهِ عَلَى مِقْدَارِ مَا يُعْلَمُ مِنْ نَصْبِهِ وَ عَدَاوَتِهِ (۱).

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الطِّفْلِ - اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً(۲).

**[ترجمه]دعائم الإسلام: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که به ذکر وفات رسول خدا صلّی الله علیه و آله پرداخته و فرمود: هنگامی که علی علیه السلام پیامبر را غسل داد و کفن کرد، عباس به سوی او آمد و گفت: ای علی، مردم گرد آمده‌اند تا بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله نماز بگزارند و بر این باورند که ایشان در بقیع به خاک سپرده شود و یکی از خودشان در نماز آنان را امامت کند، پس علی علیه السلام خارج شده و فرمود: ای مردم، به راستی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله چه در حال حیات و چه هنگام وفات امام ما بوده است، و روح هیچ پیامبری ستانده نمی‌شود مگر آنکه در بقعه‌ای که در آن وفات نموده به خاک سپرده می‌شود، مردم گفتند: ای علی، کاری که می‌دانی درست است را انجام ده، آن‌گاه علی علیه السلام بر دروازه خانه ایستاد و بر پیکر رسول خدا نماز گزارد و مردم نیز ده نفر ده نفر می‌آمدند، بر پیامبر نماز می... گزاردند و می‌رفتند. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۴ -

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اشکالی در نماز گزاردن بر جناره هنگام طلوع و غروب خورشید وجود ندارد، در هر زمانی می‌توان بر جنازه نماز گزارد چرا که نماز میّت فقط درخواست عفو و بخشش برای اوست. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۵ -

روایت شده که امام علی علیه السلام به نماز گزاردن بر جنازه‌ای دعوت شد، پس فرمود: ما فقط انجام دهنده هستیم، به راستی نماز گزاردن واقعی اعمال او هستند. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۵ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: آن‌گاه که چهل نفر از مؤمنان بر پیکر یک مؤمن نماز بگزارند و برای او دعا بخوانند، دعای آنان مستجاب خواهد شد. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۵ -

امام علی علیه السلام فرموده است: هنگامی که سلطان (پادشاه) در مراسم تشییع جنازه شرکت کند، از ولیّ میت شایسته‌تر است که بر او نماز بگزارد. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۵ -

همچنین فرموده است: از زمانی که طفل به دنیا می‌آید و شروع به گریه کردن می‌کند، (اگر وفات کند) بر او نماز گزارده می‌شود. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۵ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر زنی که در دوران نفاس که از زنا بود وفات کرده بود و همچنین بر فرزند او نماز گزارد، و به نماز گزاردن بر میّت مسلمانان چه نیکوکار و چه فاجر امر فرمود. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۵ -

امام علی علیه السلام فرموده است: هنگامی که چند جنازه با هم گرد آیند، یک نماز واحد بر آن‌ها گزارده می‌شود، و جنازه مردان نزدیک امام و جنازه زنان نزدیک قبله قرار داده می‌شود. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۵ -

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگام نماز گزاردن بر جنازه مرد رو به روی سینه او و هنگام نماز گزاردن بر جنازه زن رو به روی سرش می‌ایستاد. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۳۵ -

از امام علی علیه السلام درباره مردی سوال شد که در مراسم تشییع جنازه شرکت می کند حال آنکه بی‌وضو است و به آب دسترسی ندارد، امام فرمود: اگر بیم آن داشته باشد که نماز را از دست می‌دهد، تیمّم کرده و بر جنازه نماز می گزارد. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۳۶ -

روایت شده که امام علی علیه السلام هنگام تکبیر گفتن بر جنازه‌ها دستانش را بالا برده و پنج بار بر آن‌ها تکبیر می گفت. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۳۶ -

از پیامبر صلّی الله علیه و آله درباره تکبیر گفتن بر جنازه‌ها سوال شد، ایشان در پاسخ فرمود: در نماز بر جنازه پنج تکبیر سر داده می‌شود که از هر یک از نمازهای پنج گانه یک تکبیر گرفته شده است. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۳۶ -

همچنین فرموده است: اگر کسی زمانی به نماز میّت برسد که پیش از او چند تکبیر گفته شده باشد باید تکبیر بگوید و با آنان وارد نماز شود و آن تکبیر را ابتدای نمازش قرار دهد، ولی هنگامی که دیگران از ادای نماز فارغ گشتند، او نماز را تا زمانی که تکبیرهای باقی مانده را بر جنازه سر ندهد به پایان نمی‌رساند، پس از پایان تکبیرها می رود. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۳۶ -

از اهل بیت علیهم السلام در زمینه اقوال و دعاهای خوانده شده در نماز میّت وجوه بسیاری را روایت کردیم، این امر بر این نکته دلالت می کند که چیز مشخصی در این زمینه وجود ندارد. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۳۶ -

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر چیزی از احوال میّت نمی‌دانی بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ فَوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ أَحَبَ»خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمی‌دانیم و تو به احوال او آگاه‌تری، پس کسی را ولیّ و سرپرست او بگردان که خود در دنیا به عنوان ولی و سرپرست برگزیده بود، و او را با کسانی که دوست‌شان می‌داشت محشور گردان. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۳۶ -

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در نماز بر جنازه مستضعف گفته می‌شود: «رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»پروردگارا، همه چیز را با رحمت و علم خویش پوشش داده‌ای، پس کسانی که توبه کرده و از راه تو پیروی کرده‌اند را ببخش و آنان را از آتش جهنم مصون نگاه‌دار؛ پروردگارا، آنان و همچنین پدران، همسران و فرزندان نیکوکارشان را وارد بهشت جاویدانی گردان که وعده‌اش را به آنان داده بودی، به راستی که تو بزرگوار و حکیم هستی، و آنان را از بدی‌ها مصون نگاه‌دار که هر که را در این روز از بدی‌ها مصون نگاه‌داری، قطعاً به او رحم کرده‌ای و سعادت بزرگی به شمار می... آید. - . دعائم الإسلام ۱: ۲۳۶ -

همچنین از اهل بیت علیهم السلام برایمان روایت شده است که در نماز بر جنازه دشمن و عداوت کننده با اولیای خدا بر علیه

او دعا می‌خواندنـد، و وجوه متعـدّدی را در زمینه دعا علیه این شـخص ذکر کرده‌انـد که بر این نکته دلالت دارد که چیزی در این باره مشـخص و تعیین شـده نیست، ولی میزان دعای خوانـده شـده علیه او به میزان علم و آگاهی واصل شـده از دشـمنی و عداوتش بستگی دارد. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۷ -

از امام صادق علیه السلام روایت شده که در نماز بر جنازه کودک می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً» خداوندا، این کودک را برای ما ذخیره‌ای شایسته، خیری پیش فرستاده و باعث کسب اجر و پاداش قرار ده. - . دعائم الإسلام۱: ۲۳۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

کِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّی، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُـرَیْحٍ عَنْ ذَرِیـحٍ الْمُحَارِبِیِّ قَالَ: ذَکَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام سَـهْلَ بْنَ حُنَیْفٍ فَقَالَ کَانَ مِنَ النُّقَبَاءِ فَقُلْتُ لَهُ مِنْ نُقَبَاءِ نَبِیِّ اللَّهِ الِاثْنَیْ عَشَـرَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ مَا سَـبَقَهُ أَحَدٌ مِنْ قُرَیْشٍ وَ لَا مِنَ النَّاسِ بِمَنْقَبَهٍ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ قَالَ لَمَّا مَاتَ جَزِعَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام جَزَعاً شَدِیداً وَ صَلَّی عَلَیْهِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ.

**[ترجمه]کتاب محمد بن مثنی: از ذریح المُحاربِیّ روایت شده که گفت: امام صادق علیه السـلام سهل بن حنیف را یاد کرد و فرمود: سـهل از جمله نقیب‌ها (رئیس‌ها و سر پرست‌ها)ی قوم بود، گفتم: از جمله نقیب‌ها و سر پرست‌های دوازده گانه تعیین شـده از سوی پیـامبر خـدا؟ امـام فرمود: آری، هیـچ یک از قریشـیان و مردم در مناقب و مفاخر از او پیشـی نگرفتنـد، سپس به ستایش سهل پرداخته و فرمود: امام علی علیه السلام هنگام وفات او بسیار بی‌تابی کرد و پنج بار بر پیکرش نماز گزارد.

**[ترجمه]

«۲۶»

کِتَابُ سُـلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ، قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام: فِی مَثَالِبِ عُمَرَ هُوَ صَاحِبُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَیِّ بْنِ سَلُولٍ حِینَ تَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله لِیُصَـلِّیَ عَلَیْهِ أَخَذَ بِثَوْبِهِ مِنْ وَرَائِهِ وَ قَالَ لَقَدْ نَهَاکَ اللَّهُ أَنْ تُصَـلِّیَ عَلَیْهِ وَ لَا یَحِلُّ لَکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله إِنَّمَا صَـلَّیْتُ عَلَیْهِ کَرَامَهً لِابْنِهِ وَ إِنِّی لَأَرْجُو أَنْ یُسْـلِمَ بِهِ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنْ بَنِی أَبِیهِ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ مَا یُدْرِیکَ مَا قُلْتُ إِنَّمَا دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَیْهِ (۳).

**[ترجمه]کتاب سلیم بن قیس: امام علی علیه السلام در ذکر عیب‌های عمر فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمـد تـا بر جنازه عبـدالله بن أبیّ بن سـلول نماز بگزارد، عمر عبای ایشان را از پشت سـر گرفت و گفت: خداونـد تو را از نماز گزاردن بر او منع فرموده و جـایز نیست که بر او نماز بگزاری، پیامبر صـلّی الله علیه و آله فرمود: من فقط به خاطر پسـرش بر او نماز گزاردم و امیـد دارم که به وسـیله پسـرش هفتاد نفر از فرزنـدان پـدرش و خانـدان او مسـلمان شونـد، و تو نمی‌دانی که بر پیکرش چه گفتم، من فقط بر او نفرین فرستادم. - . کتاب سلیم: ۱۲۷ -

**[ترجمه]

«۲۷»

الْخِصَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جِنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِنِّی قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَتَکُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ (۴).

ص: ۳۷۶

۱- ۱. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۷.

۲- ۲. دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۳۷.

۳- ۳. کتاب سلیم ص ۱۲۷.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۱۱۰- ۱۱۱.

**[ترجمه]الخصـال: از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: آن‌گاه که مؤمنی وفات می‌نمایـد و چهل مرد مؤمن بر جنازه او حاضر شده و می‌گویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا» \\"خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمی‌دانیم و تو از ما به احوال او آگاه‌تری\\"، خداونـد متعال می‌فرمایـد: همانا شـهادت و گواهی شـما را پذیرفتم و گناهان او که من از آن‌ها باخبر و شما از آن‌ها بی خبر هستید را بخشیدم. - . الخصال۲: ۱۱۰ و۱۱۱ -

**[ترجمه]

«۲۸»

مَجَالِسُ ابْنِ الشَّیْخِ، عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْمُفِیدِ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِیِّ عَنْ شَرِیفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوَّلُ عُنْوَانِ صَحِیفَهِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ مَوْتِهِ مَا یَقُولُ النَّاسُ فِیهِ إِنْ خَیْراً فَخَیْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً وَ أَوَّلُ تُحْفَهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَتَهُ (۱).

**[ترجمه]

مجالس ابن الشـیخ: امام صادق از پـدرانش علیهم السـلام روایت کرده که رسول خـدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اوّلین عنوان کارنـامه عمـل مؤمن بعـد از وفـات، سـخنی است که مردم در مـورد او بر زبـان می‌آورنـد، اگر سـخن آنـان خیر باشـد عنـوان کارنامه‌اش خیر و اگر شرّ باشد شرّ خواهد بود، و اوّلین تحفه‌ای که به مؤمن بخشیده می‌شود آن است که خداوند از گناهان او و کسانی که جنازه‌اش را تشییع کرده‌اند در می‌گذرد. - . أمالی الطوسی۱: ۴۵ -

**[ترجمه]

«۲۹»

الْعُیُونُ (۲)، وَ الْعِلَلُ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّیْسَابُورِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَیْبَهَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ فِیمَا رَوَاهُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا أُمِرُوا بِالصَّلَاهِ عَلَی الْمَیِّتِ لِیَشْفَعُوا لَهُ وَ یَدْعُوا لَهُ بِالْمَغْفِرَهِ لِأَنَّهُ لَمْ یَکُنْ فِی وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَحْوَجَ إِلَی الشَّفَاعَهِ فِیهِ وَ الطَّلِبَهِ وَ الِاسْتِغْفَارِ مِنْ تِلْکَ السَّاعَهِ وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ خَمْسَ تَکْبِیرَاتٍ دُونَ أَنْ تَصِیرَ أَرْبَعاً أَوْ سِتّاً لِأَنَّ الْخَمْسَ تَکْبِیرَاتٍ إِنَّمَا أُخِذَتْ مِنَ الْخَمْسِ صَلَوَاتٍ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ لَیْسَ فِی الصَّلَاهِ تَکْبِیرَهٌ مَفْرُوضَهٌ إِلَّا تَکْبِیرَهُ الِافْتِتَاحِ فَجُمِعَتِ التَّکْبِیرَاتُ الْمَفْرُوضَاتُ فِی الْیَوْمِ وَ اللَّیْلَهِ فَجُعِلَتْ صَلَاهً عَلَی الْمَیِّتِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جَوَّزْتُمُ الصَّلَاهَ عَلَی الْمَیِّتِ بِغَیْرِ وُضُوءٍ قِیلَ لِأَنَّهُ لَیْسَ فِیهَا رُکُوعٌ وَ لَا سُجُودٌ إِنَّمَا هِیَ دُعَاءٌ وَ مَسْأَلَهٌ وَ قَدْ یَجُوزُ أَنْ تَدْعُوَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَسْأَلَهُ عَلَی أَیِّ حَالٍ کُنْتَ وَ إِنَّمَا یَجِبُ الْوُضُوءُ فِی الصَّلَاهِ الَّتِی فِیهَا رُکُوعٌ وَ سُجُودٌ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ لَمْ یَکُنْ فِیهَا رُکُوعٌ وَ لَا سُجُودٌ قِیلَ لِأَنَّهُ لَمْ یَکُنْ یُرِیدُ بِهَذِهِ الصَّلَاهِ التَّذَلُّلَ وَ الْخُضُوعَ إِنَّمَا أُرِیدَ بِهَا الشَّفَاعَهُ لِهَذَا الْعَبْدِ الَّذِی قَدْ تَخَلَّی عَمَّا خَلَفَ وَ احْتَاجَ إِلَی مَا قَدَّمَ (۳) فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جَوَّزْتُمُ الصَّلَاهَ عَلَیْهِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ وَ بَعْدَ الْفَجْرِ قِیلَ إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاهَ إِنَّمَا تَجِبُ فِی وَقْتِ الْحُضُورِ وَ الْعِلَّهِ وَ لَیْسَتْ هِیَ مُوَقَّتَهً کَسَائِرِ الصَّلَوَاتِ وَ إِنَّمَا هِیَ صَلَاهٌ تَجِبُ فِی وَقْتِ حُدُوثِ الْحَدَثِ لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ فِیهِ اخْتِیَارٌ وَ إِنَّمَا

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۴۵.
۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۱۳- ۱۱۵ متفرقا.
۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۵۴.

هُوَ حَقٌّ يُؤَدَّى وَ جَائِزٌ أَنْ تُؤَدَّى الْحُقُوقُ فِي أَيِّ وَقْتٍ كَانَ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْحَقُّ مُوَقَّتاً(۱).

**[ترجمه]العیون و علل الشرایع: فضل بن شاذان در مورد علل شرایع از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: به راستی که مردم به نماز گزاردن بر میّت فرمان داده شده‌اند تا برای او درخواست شفاعت و مغفرت کنند، چرا که میّت در هیچ زمانی تا به این اندازه نیازمند شفاعت، دعای خیر و طلب مغفرت و بخشش نبوده است، و تعداد تکبیرهای سر داده شده در نماز میّت پنج و نه چهار یا شش بار است، چرا که از نمازهای پنج‌گانه یومیّه اقتباس شده است، و این بدین سبب است که در نماز هیچ تکبیر واجبی غیر از تکبیره الإحرام وجود ندارد، پس تکبیرهای واجبی که در طول شبانه روز و در نمازهای پنج‌گانه سر داده می‌شوند در نماز میّت جمع شده‌اند.

[پس اگر پرسیده شود: چرا نماز گزاردن بر میّت بدون داشتن وضو را جایز شمردید؟ در پاسخ گفته می‌شود: به خاطر اینکه در این نماز رکوع و سجود وجود ندارد، بلکه فقط دعا و درخواست عفو و بخشش است، و جایز است در هر حال و وضعی که هستی خداوند متعال را فرا بخوانی و درخواست‌هایت را در درگاه او مطرح نمایی، وضو فقط برای نمازهایی واجب است که در آن‌ها رکوع و سجود وجود دارد] .

همچنین اگر سؤال شود: چرا در نماز میّت رکوع و سجود وجود ندارد؟ در پاسخ گفته می‌شود: به خاطر اینکه هدف نماز میّت فروتنی و خضوع نیست، بلکه فقط درخواست شفاعت برای بنده‌ای است که دستش از دنیای پشت سر کوتاه و نیازمند اعمالی گذشته که پیش از خود فرستاده است. - . عیون الأخبار۲: ۱۱۳-۱۱۵، علل الشرایع۱: ۲۵۴ -

و اگر سؤال شود: چرا نماز گزاردن بر میّت قبل از مغرب و بعد از طلوع فجر را جایز شمردید؟ در پاسخ گفته می‌شود: نماز میّت فقط به شرط حضور در مراسم تشییع جنازه و وقوع رخداد واجب می‌گردد و مانند سایر نمازها دارای وقت و زمان مشخّص نیست و نمازی است که هنگام وقوع حادثه و رخداد مرگ واجب می‌گردد، و انسان اختیاری در تعیین وقت آن ندارد، بلکه نماز میّت حقّی است که ادا می‌شود و جایز است که حقوق در هر زمانی ادا شوند، به شرط اینکه زمان پرداخت حقّ محدود و معیّن نباشد. - . علل الشرایع۱: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۳۰»

الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكَتِّبِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّائِغِ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ: وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ فَمَنْ نَقَصَ مِنْهَا فَقَدْ خَالَفَ السُّنَّةَ(۲).

**[ترجمه]الخصال: امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث شرایع دین فرموده است: نماز میّت دارای پنج تکبیر است و هر کسی که آن‌ها را ناقص گرداند مخالف سنّت عمل کرده است. - . الخصال۲: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

«۳۱»

کَشْفُ الْغُمَّهِ، نَقْلًا مِنْ کِتَابِ أَخْبَارِ فَاطِمَهَ لِابْنِ بَابَوَیْهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام: أَنَّهُ صَلَّی عَلَی فَاطِمَهَ علیها السلام وَ کَبَّرَ خَمْساً وَ دَفَنَهَا لَیْلًا(۳).

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام: مِثْلَهُ وَ أَنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام دُفِنَتْ لَیْلًا(۴).

**[ترجمه]کشف الغمّه: به نقل از کتاب اخبار فاطمه تألیف ابن بابویه روایت شده که امام علی علیه السلام بر پیکر فاطمه علیها السلام نماز گزارد و پنج بار تکبیر گفت و شبانه او را به خاک سپرد. - . کشف الغمه۲: ۶۶ -

نظیر این حدیث از محمد بن علی علیهما السلام روایت شده و اینکه فاطمه علیها السلام شبانه به خاک سپرده شد. - . کشف الغمه۲: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

«۳۲»

الْمُقْنِعَهُ، قَالَ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِینَ علیهم السلام أَنَّهُمْ قَالُوا: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُصَلِّی عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ یُکَبِّرُ عَلَیْهِمْ خَمْساً وَ یُصَلِّی عَلَی أَهْلِ النِّفَاقِ سِوَی مَنْ وَرَدَ النَّهْیُ عَنِ الصَّلَاهِ عَلَیْهِمْ فَیُکَبِّرُ أَرْبَعاً فَرْقاً بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ أَهْلِ الْإِیمَانِ وَ کَانَتِ الصَّحَابَهُ إِذَا رَأَتْهُ قَدْ صَلَّی عَلَی مَیِّتٍ وَ کَبَّرَ عَلَیْهِ أَرْبَعاً قَطَعُوا عَلَیْهِ بِالنِّفَاقِ (۵).

وَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَنَّهُ صَلَّی عَلَی سَهْلِ بْنِ حُنَیْفٍ وَ کَبَّرَ خَمْساً ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ(۶).

**[ترجمه]المقنعه: از صادقین علیهم السلام روایت شده که فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر پیکر مؤمنان نماز می گزارد و پنج بار بر آنان تکبیر می گفت، همچنین بر منافقان نماز میّت می گزارد، بر خلاف روایاتی که بر عدم نماز گزاردن بر جنازه منافقان دلالت می کنند، پس به خاطر فرق گذاشتن بین منافقان و مؤمنان چهار بار بر جنازه منافقان تکبیر می گفت، و صحابه هر گاه پیامبر را مشاهده می کردند که بر میّتی نماز می گزارد و چهار مرتبه بر او تکبیر می گفت، به قطعیّت حُکم به نفاق او صادر می کردند. - . المقنعه: ۳۸ -

روایت شده که امام علی بر پیکر سهل بن حنیف نماز گزارد و پنج بار تکبیر گفت، سپس به یاران خویش رو کرد و فرمود به راستی که او از اهل بدر بود. - . المقنعه: ۳۸ -

**[ترجمه]

«۳۳»

رِجَالُ الْكَشِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ قَالَ: كَبَّرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وَ كَانَ بَدْرِيّاً وَ قَالَ لَوْ كَبَّرْتُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ لَكَانَ أَهْلًا(۷).

ص: ۳۷۸

۱- ۱. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۵۵.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۵۱.

۳- ۳. کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۶.

۴- ۴. کشف الغمّه ج ۲ ص ۶۶.

۵- ۵. المقنعه: ۳۸.

۶- ۶. المقنعه: ۳۸.

۷- ۷. رجال الکشّیّ ص ۳۸، الرقم ۵.

وَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَبَّرَ عَلِیٌّ علیه السلام عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ وَ كَانَ بَدْرِيّاً خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ مَشَى بِهِ سَاعَةً ثُمَّ وَضَعَهُ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ أُخَرَ يُصْنَعُ بِهِ ذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ خَمْساً وَ عِشْرِينَ تَكْبِيرَةً(۱).

**[ترجمه]رجال الكشی: از حسن بن زيد روايت شده كه گفت: علی بن أبی طالب علیه السلام هفت مرتبه بر پيكر سهل بن حنيف كه از اهل بدر بود تكبير گفت و فرمود: اگر هفتاد مرتبه بر او تكبير می‌گفتم شايسته بود. - . رجال الكشی: ۳۸، شماره ۵ -

رجال الكشی: امام صادق علیه السلام فرموده است: امام علی علیه السلام پنج مرتبه بر پيكر سهل بن حنيف كه از اهل بدر بود تكبير گفت، سپس پيكر او را پياده به مدّت يک ساعت حمل نمود، آن‌گاه بر زمينش گذاشت و پنج مرتبه ديگر بر او تكبير گفت و اين كار را تا زمانی كه تعداد تكبيرها به بيست و پنج رسيد ادامه داد. - . رجال الكشی: ۳۸ و ۳۹ -

**[ترجمه]

«۳۴»

إِكْمَالُ الدِّينِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی حَدِيثٍ طَوِيلٍ: إِنَّ آدَمَ لَمَّا مَاتَ فَبَلَغَ إِلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ تَقَدَّمَ هِبَةُ اللَّهِ فَصَلَّى عَلَى أَبِيهِ وَ جَبْرَئِيلُ خَلْفَهُ وَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً فَأَمَرَ جَبْرَئِيلُ فَرَفَعَ خَمْساً وَ عِشْرِينَ تَكْبِيرَةً وَ السُّنَّةُ الْيَوْمَ فِينَا خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ وَ قَدْ كَانَ يُكَبِّرُ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ تِسْعاً وَ سَبْعاً(۲).

**[ترجمه]اكمال الدين: ضمن حديثی طولانی از امام باقر علیه السلام روايت شده است: هنگامی كه آدم علیه السلام وفات نمود و زمان آن فرا رسيد كه بر پيكر او نماز گزارده شود، هبه الله پيش افتاد و در حالی كه جبرئيل و فرشتگان پشت سر او قرار گرفته بودند بر پدرش نماز گزارد و سی مرتبه بر او تكبير گفت، آن‌گاه جبرئيل امر فرمود و بيست و پنج تكبير آن برداشته شد و امروز سنّت بر اين است كه در نماز ميّت پنج تكبير سر داده شود، اين در حالی است كه بر پيكر اهل بدر نُه يا هفت بار تكبير گفته می‌شود. - . اكمال الدين ۱: ۳۲۲ -

**[ترجمه]

بيان

لعل زياده التكبير كانت للتشريک بأن حضر جنازه قبل الخامسه على الأولى فيكبر على الثانيه خمسه و على الأولى تسعه لحضورها حتى تتم الصلاه على الثانيه أو لفضل بعضهم كان يكبر عليه أكثر فيكون من خصائص تلک الواقعه كما هو ظاهر خبر الحسن بن زيد فی الصلاه على سهل و إن كان مخالفا لسائر الأخبار الوارده فی الصلاه عليه.

**[ترجمه]شاید زیادت تکبیرها به خاطر شریک گرداندن جنازهای دیگر باشد، به این ترتیب که قبل از پایان یافتن پنج تکبیرِ جنازه نخست جنازه دیگری در کنار آن حاضر شود، پس بر جنازه دوّم نیز پنج تکبیر سر داده می‌شود، بنابراین تعداد تکبیرهای جنازه نخست به نُه می‌رسد، چرا که تا پایان نماز و سر دادن تکبیر بر جنازه دوّم حضور داشته است؛ یا به خاطر فضل و برتری یک میّت بر او تکبیرهای بیشتری سر داده می‌شود، پس افزایش دادن تکبیرها مخصوص همان واقعه مشخص است، آن‌گونه که از ظاهر حدیث حسن بن زید (حدیث شماره۳۳) که درباره نماز گزاردن بر پیکر سهل بن حنیف روایت شده نیز چنین بر می‌آید، هر چند این حدیث متفاوت با سایر احادیثی است که در زمینه نماز بر پیکر سهل روایت شده است.

**[ترجمه]

«۳۵»

کِتَابُ الطُّرَفِ، لِلسَّیِّدِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ عِیسَی بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: کَانَ فِیمَا أَوْصَی بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ یُدْفَنَ فِی بَیْتِهِ وَ یُکَفَّنَ بِثَلَاثَهِ أَثْوَابٍ أَحَدُهَا یَمَانٍ وَ لَا یَدْخُلَ قَبْرَهُ غَیْرُ عَلِیٍّ علیه السلام ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ کُنْ أَنْتَ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ کَبِّرُوا خَمْساً وَ سَبْعِینَ تَکْبِیرَهً وَ کَبِّرْ خَمْساً وَ انْصَرِفْ وَ ذَلِکَ بَعْدَ أَنْ یُؤْذَنَ لَکَ فِی الصَّلَاهِ قَالَ عَلِیٌّ وَ مَنْ یَأْذَنُ لِی بِهَا قَالَ جَبْرَئِیلُ یُؤْذِنُکَ بِهَا ثُمَّ رِجَالُ أَهْلِ بَیْتِی یُصَلُّونَ عَلَیَ

۱- ۱. رجال الکشّیّ ص ۳۸ و ۳۹.

۲- ۲. اکمال الدین ج ۱ ص ۳۲۲.

فَوْجاً فَوْجاً ثُمَّ نِسَاؤُهُمْ ثُمَّ النَّاسُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ قَالَ فَفُعِلَتْ (۱).

**[ترجمه]کتاب الطرف: امام موسی کاظم علیه السلام از پدرش امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در میان وصیّت‌های رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمده بود که پیکر مبارکش در خانه خویش دفن شده و در سه لباس که یکی از آن‌ها بُرد یمانی باشد کفن گردد، و کسی غیر از علی علیه السلام وارد قبر او نگردد، سپس پیامبر فرمود: ای علی، در نماز بر پیکرم تو، فاطمه، حسن و حسین حضور داشته باشید، با هم هفتاد و پنج مرتبه تکبیر بگویید، آن‌گاه به تنهایی پنج مرتبه تکبیر بگوی و نماز را به پایان برسان، این در حالی است که به منظور اقامه نماز برای تو اذان سر داده می‌شود، علی علیه السلام فرمود: چه کسی به من اذن داده؟ پیامبر فرمود جبرئیل، سپس مردان و آن‌گاه زنان اهل بیتم گروه گروه بر پیکر من نماز بگزارند، پس از آن نیز مردم به نماز بایستند، امام علی علیه السلام فرمود: من نیز چنان کردم. - . الطرف: ۴۵ -

**[ترجمه]

«۳۶»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِی سُمَیْنَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیهما السلام یَقُولُ: لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِیمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَرَتْ فِی مَوْتِهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ أَمَّا وَاحِدَهٌ فَإِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّمَا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آیَتَانِ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ یَجْرِیَانِ بِأَمْرِهِ مُطِیعَانِ لَهُ- لَا یَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَیَاتِهِ فَإِذَا انْكَسَفَا أَوْ أَحَدُهُمَا صَلُّوا ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْمِنْبَرِ فَصَلَّی بِالنَّاسِ الْكُسُوفَ فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ یَا عَلِیُّ قُمْ فَجَهِّزِ ابْنِی قَالَ فَقَامَ عَلِیٌّ علیه السلام فَغَسَّلَ إِبْرَاهِیمَ وَ كَفَّنَهُ وَ حَنَّطَهُ وَ مَضَی فَمَضَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّی انْتَهَی بِهِ إِلَی قَبْرِهِ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَسِیَ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَی ابْنِهِ لِمَا دَخَلَهُ مِنَ الْجَزَعِ عَلَیْهِ فَانْتَصَبَ قَائِماً ثُمَّ قَالَ إِنَّ جَبْرَئِیلَ أَتَانِی وَ أَخْبَرَنِی بِمَا قُلْتُمْ زَعَمْتُمْ أَنِّی نَسِیتُ أَنْ أُصَلِّیَ عَلَی ابْنِی لِمَا دَخَلَنِی مِنَ الْجَزَعِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَیْسَ كَمَا ظَنَنْتُمْ وَ لَكِنَّ اللَّطِیفَ الْخَبِیرَ فَرَضَ عَلَیْكُمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ جَعَلَ لِمَوْتَاكُمْ مِنْ كُلِّ صَلَاهٍ تَكْبِیرَهً وَ أَمَرَنِی أَنْ لَا أُصَلِّیَ إِلَّا عَلَی مَنْ صَلَّی ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ انْزِلْ وَ أَلْحِدِ ابْنِی فَنَزَلَ عَلِیٌّ علیه السلام فَأَلْحَدَ إِبْرَاهِیمَ فِی لَحْدِهِ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّهُ لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ أَنْ یَنْزِلَ فِی قَبْرِ وَلَدِهِ إِذْ لَمْ یَفْعَلْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِابْنِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَیْسَ عَلَیْكُمْ بِحَرَامٍ أَنْ تَنْزِلُوا فِی قُبُورِ أَوْلَادِكُمْ وَ لَكِنْ لَسْتُ آمَنُ إِذَا حَلَّ أَحَدُكُمُ الْكَفَنَ عَنْ وَلَدِهِ أَنْ یَلْعَبَ بِهِ الشَّیْطَانُ فَیُدْخِلَهُ عَنْ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ مَا یُحْبِطُ أَجْرَهُ ثُمَّ انْصَرَفَ صلی الله علیه و آله (۲).

**[ترجمه]المحاسن: از حسین بن خالد روایت شده که از امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله وفات نمود، سه سنّت در جریان وفات او تبلور یافت: نخست اینکه هنگام وفات او خورسید تاریک گشت، پس مردم گفتند: خورشید به خاطر وفات پسر رسول خدا تاریک گشته است، بنابراین رسول خدا صلّی الله علیه و آله بالای منبر رفت و پس از سپاس و ستایش خداوند فرمود: ای مردم همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه... های قدرت خداوند هستند که به فرمان او به گردش در می‌آیند و مطیع اوامرش می‌باشند، به خاطر مرگ و حیات هیچ کس تاریک نمی‌گردند، پس آن‌گاه که هر دو یا یکی از آن‌ها تاریک گشت نماز بگذارید؛ سپس از منبر پایین آمده و نماز

خورشید گرفتگی را برای مردم امامت کرد، و هنگامی که نماز را به پایان رساند فرمود: ای علی برخیز و پسرم را آماده کفن و دفن ساز، امام علی علیه السلام برخاست و ابراهیم را غسل داد و کفن کرد و او را با حنوط معطّر گرداند و کار را به پایان رساند، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به راه افتاد تا جنازه ابراهیم را به قبرش رساند، مردم گفتند: رسول خدا از فرط بی... تابی فراموش کرد که بر پیکر پسرش نماز بگزارد، آن‌گاه پیامبر سر پا ایستاد و فرمود: جبرئیل نزد من آمد و از آنچه گفتید آگاهم کرد، آیا گمان کردید که به خاطر بی‌تابی از دست دادن پسرم فراموش کرده‌ام بر او نماز بگزارم؟ به راستی آن‌گونه که شما پنداشتید نیست، امّا خداوند لطیف و خبیر پنج وعده نماز را در طول شبانه روز بر شما واجب گردانده است و از هر نماز یک تکبیر را در نمازی که بر جنازه مردگان شما گزارده می‌شود قرار داده است، همچنین به من امر فرمود که فقط بر کسی صلوات بفرستم که خود صلوات فرستاده باشد.

سپس فرمود: ای علی، فرود آی و پسرم را به خاک بسپار، پس علی علیه السلام فرود آمد و ابراهیم را در قبرش به خاک سپرد، مردم گفتند: از آن‌جا که رسول خدا صلّی الله علیه و آله وارد قبر پسرش نشده است جایز نیست که کسی وارد قبر فرزند خود شود، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، بر شما حرام نیست که وارد قبر فرزندان‌تان شوید، ولی بیم آن دارم هنگامی که یکی از شما کفن فرزندش را می‌گشاید، شیطان بر او غلبه کند و باعث جزع و فزعی شود که اجر و پاداش او را باطل می‌کند، آن‌گاه رسول خدا صلّی الله علیه و آله بازگشت. - . المحاسن: ۳۱۳ -

**[ترجمه]

بیان

قوله صلی الله علیه و آله آیتان أی علامتان من علامه وجوده و قدرته و علمه و حکمته لا ینکسفان لموت أحد أی لمحض الموت بل إذا کان بسبب سوء فعال الأمه و استحقوا العذاب و التخویف أمکن أن ینکسفا لذلک کما فی

۱- ۱. الطرف: ۴۵.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۱۳.

شهاده الحسين عليه السلام فإنها كانت بفعل الأمه الملعونه فاستحقوا بذلک التخويف و العذاب بخلاف وفاه إبراهيم عليه السلام فإنه لم يكن بفعلهم و لعل تقديم صلاه الكسوف هنا لتضيق وقته و توسعه وقت التجهيز على ما هو المشهور بين الأصحاب فی مثله قال فی القاموس جهاز الميت و العروس و المسافر بالكسر و الفتح ما يحتاجون إليه و قد جهزه تجهيزا.

قوله زعمتم أی قلتم و يطلق غالبا على القول الباطل أو الذی يشک فيه قال فی القاموس الزعم مثلثه القول الحق و الباطل و الكذب ضد و أكثر ما يقال فيما يشک فيه انتهی.

قوله صلی الله عليه و آله إلا على من صلی أی لزم تمرينه بالصلاه كما يظهر من بعض الأخبار و يدل على عدم مشروعيه الصلاه على من لم يبلغ الست بانضمام روايات أخر.

قوله عليه السلام فألحد ابنی بفتح الحاء أو كسرها فی القاموس لحد القبر كمنع و ألحده عمل له لحدا و الميت دفنه و يدل على شرعيه اللحد و عمومه للأطفال أيضا و على عدم كراهه نزول مطلق ذی الرحم كما ذكره الأكثر و يدل على كراهه نزول الوالد فی قبر الولد و عدم حرمته و على مطلوبيته حل عقد الكفن و على أن الجزع الشديد يحبط الأجر.

**[ترجمه]این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (آیتان) یعنی خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های وجود و قدرت و علم و حکمت خداوند هستند، (لا ینکسفان لموت أحد) یعنی: خورشید و ماه به خاطر مرگ کسی تاریک نمی گردند، امّا اگر به خاطر اعمال ناپسند مردم باشد و مستحقّ عذاب گردند و لازم شود که بیم داده شوند ممکن است تاریک گردند، چنان که هنگام شهادت امام حسین علیه السلام خورشید تاریک گشت و این امر به خاطر اعمال مردم ملعون آن زمان به وقوع پیوست و به سبب آن مستحقّ بیم و عذاب شدند، بر خلاف وفات ابراهیم علیه السلام که به سبب اعمال مردم نبود؛ شاید پیش انداختن نماز خورشید گرفتگی در این واقعه به خاطر محدود بودن زمان ادای آن و واسع بودن زمان برای کفن و دفن کردن میّت باشد، نظر مشهور فقها نیز در مورد نمونه‌های مانند آن همین است؛ در القاموس آمده است: (جِهاز المیت و العروس و المسافر) با کسره و فتحه ی جیم یعنی: ابزار و وسایلی که میّت، عروس، و یا مسافر به آن‌ها نیازمندند، و (قد جهّزه تجهیزاً) یعنی: او را آماده ساخت. این فرموده (زعمتم) یعنی: گفتید، و غالباً بر سخنی که باطل و یا مورد شکّ و تردید باشد اطلاق می‌شود؛ در القاموس آمده است: (الزّعم) یعنی سخن حق، سخن باطل و سخن دروغ، امّا بیشتر بر سخنی اطلاق می‌شود که مورد تردید است، پایان نقل قول.

این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (إلا علی مَن صَلّی) چنان که از برخی احادیث برمی‌آید یعنی: جز بر کسی که آموختن نماز به او واجب است؛ این حدیث و روایات دیگر بر عدم مشروعیت نماز گزاردن بر جنازه کودک زیر شش سال دلالت می- کنند.

امّا این فرموده: (فالحد ابنی) با (حاء) مفتوح و مکسور، در القاموس آمده است: (لَحد القبر) بر وزن (مَنَع) و (ألحده) یعنی: قبر را حفر کرد، و (لَحد المیّت) یعنی: میّت را دفن کرد؛ این حدیث بر شرعیّت داشتن حفر قبر برای میّت و عمومیّت داشتن این حُکم حتی برای کودکان دلالت می کند، همچنین بر عدم کراهت پایین رفتن خویشاوندان میّت به صورت مطلق از قبر او دلالت می کند، در عین حال بر کراهت و نه حرمت پایین رفتن پدر از قبر فرزند، مطلوب نبودن گشودن گره کفن و اینکه جزع

و فزع شدید اجر و پاداش ولیّ میّت را از بین می‌برد دلالت می کند .

**[ترجمه]

«۳۷»

کِتَابُ التَّوْحِیدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ بْنِ أَعْیَنَ قَالَ: رَأَیْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام صَلَّی عَلَی ابْنٍ لِجَعْفَرٍ صَغِیرٍ فَکَبَّرَ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا وَ شِبْهَهُ لَا یُصَلَّی عَلَیْهِ وَ لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ النَّاسُ إِنَّ بَنِی هَاشِمٍ لَا یُصَلُّونَ عَلَی الصِّغَارِ مَا صَلَّیْتُ عَلَیْهِ الْحَدِیثَ (۱).

**[ترجمه]کتاب التوحید: از زراره روایت شده که گفت امام باقر علیه السلام را مشاهده نمودم که بر پیکر پسر صغیر امام صادق علیه السلام نماز گزارد، بر او تکبیر سر داد و فرمود: بر جنازه این کودک و امثال آن نماز گزارده نمی‌شود و اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم بگویند: بنی هاشم بر جنازه کودکان نماز نمی گزارند، بر این کودک نماز نمی گزاردم، تا آخر حدیث.
- . کتاب التوحید: ۳۹۳ -

**[ترجمه]

«۳۸»

کِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُدْرِکُ تَکْبِیرَهً أَوْ ثِنْتَیْنِ عَلَی مَیِّتٍ کَیْفَ یَصْنَعُ قَالَ یُتِمُّ

ص: ۳۸۱

۱- ۱. کتاب التوحید: ۳۹۳ باب الاطفال ط مکتبه الصدوق.

مَا بَقِيَ مِنْ تَكْبِيرِهِ وَ يُبَادِرُهُ دَفْعَةً وَ يُخَفِّفُ (۱).

**[ترجمه]

كتاب المسائل: از على بن جعفر روايت شده كه از برادرش امام موسى كاظم عليه السلام پرسيد: مردى كه به يك يا دو تكبير از پنج تكبير سر داده شده بر ميّت مى‌رسد، چگونه بايد عمل كند؟ امام فرمود: تكبيرهاى باقيمانده را كامل مى‌كند، و در اين كار سرعت و چابكى به خرج مى‌دهد و خلاصه بگويد. - . مسائل چاپ شده در البحار۱۰: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۳۹»

الْمُقْنِعُ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنْ يُصَلَّى عَلَى قَبْرٍ أَوْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]المقنع: رسول خدا صلّى الله عليه و آله نهى فرموده از اينكه بر قبر نماز گزارده شود يا كسى بر آن بنشيند و يا بنايى بر آن ساخته شود. - . المقنع:۶ از چاپ سنگى -

**[ترجمه]

بيان

ظاهره النهى عن السجده على القبر أو أن يصلى الفريضه أو النافله قائما على القبر لا عن الصلاه على الميت المدفون و إن احتمل ذلك.

**[ترجمه]ظاهر حديث بر نهى از سجده گزاردن بر قبر يا اقامه نماز واجب يا نافله بر آن دلالت مى‌كند نه نهى از نماز گزاردن بر ميّت دفن شده، اگر چه چنين احتمالى نيز وجود دارد.

**[ترجمه]

«۴۰»

الْخِلَافُ لِلشَّيْخِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: أُخْرِجَتْ جَنَازَةُ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عَلِيٍّ وَ ابْنِهَا زَيْدِ بْنِ عُمَرَ وَ فِي الْجَنَازَةِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَوَضَعُوا جَنَازَةَ الْغُلَامِ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ وَ الْمَرْأَةَ وَرَاءَهُ وَ قَالُوا هَذَا هُوَ السُّنَّةُ(۳).

**[ترجمه]الخلاف شيخ: از عمّار بن ياسر روايت شده كه گفت: جنازه أمّ كلثوم دختر على عليه السلام و پسر او زيد بن عمر به صورت همزمان از خانه خارج شد، حسن و حسين عليهما السلام، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و ابوهريره در مراسم

تشییع جنازه حضور داشتند، پس جنازه پسر بچه را نزدیک امام و جنازه زن را پشت او قرار دادند و گفتند: سنّت چنین است. - . الخلاف: ۱۱۰ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

«۴۱»

غَیْبَهُ الشَّیْخِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ مُوسَی بْنِ یَحْیَی بْنِ خَالِدٍ: أَنَّ أَبَا إِبْرَاهِیمَ علیه السلام قَالَ لِیَحْیَی یَا أَبَا عَلِیٍّ أَنَا مَیِّتٌ وَ إِنَّمَا بَقِیَ مِنْ أَجَلِی أُسْبُوعٌ فَاکْتُمْ مَوْتِی وَ ائْتِنِی یَوْمَ الْجُمُعَهِ عِنْدَ الزَّوَالِ وَ صَلِّ عَلَیَّ أَنْتَ وَ أَوْلِیَائِی فُرَادَی الْحَدِیثَ (۴).

**[ترجمه]الغیبه شیخ: از موسی بن یحی بن خالد روایت شده که امام موسی کاظم علیه السلام به یحیی فرمود: ای ابو علی، من از دنیا خواهم رفت و فقط یک هفته به فرا رسیدن اجلم باقی مانده است، پس وفات مرا پنهان دار و روز جمعه

هنگام غروب خورشید بر سر جنازه‌ام حاضر شو، آن گاه تو و دوستانم به صورت فرادی بر پیکر من نماز بگزارید، تا آخر حدیث. - . تحف العقول: ۴۴۰از چاپ اسلامی -

**[ترجمه]

بیان

لعل الأمر بالصلاه فرادی لئلا یتوهم أن إمامهم وصی له فیتوهم فیه الإمامه و لقد أوقع الرضا علیه السلام الصلاه خفیه جماعه أو فردا و یحتمل أن یکون فی هذا الوقت إمامهم و هم لا یرونه.

**[ترجمه]شاید امر به نماز گزاردن به صورت فرادی به خاطر این باشد که توهّم نشود امام جماعت نماز، وصیّ امام است و پس از او امام خواهد شد، و امام رضا علیه السلام نماز را چه جمعی و چه فردی به صورت پنهانی برگزار کرد؛ احتمال دارد که در آن زمان امام رضا علیه السلام، امامشان بوده باشد ولی آنان (او را نمی دیدند) از درک این مطلب عاجز بوده باشند.

**[ترجمه]

«۴۲»

تُحَفُ الْعُقُولِ، عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فِی کِتَابِهِ إِلَی الْمَأْمُونِ قَالَ وَ الصَّلَاهُ عَلَی الْجِنَازَهِ خَمْسُ تَکْبِیرَاتٍ وَ لَیْسَ فِی صَلَاهِ الْجَنَائِزِ تَسْلِیمٌ لِأَنَّ التَّسْلِیمَ فِی صَلَاهِ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ وَ لَیْسَ لِصَلَاهِ الْجِنَازَهِ رُکُوعٌ وَ لَا سُجُودٌ وَ یُرَبَّعُ قَبْرُ الْمَیِّتِ

١- ١. المسائل المطبوع فى البحار ج ١٠ ص ٢٥٣.

٢- ٢. المقنع ص ۶ ط حجر.

٣- ٣. الخلاف: ١١٠ ط حجر.

۴- ۴. غيبه الشيخ ص ٢٢.

وَ لَا يُسَنَّمُ (۱).

**[ترجمه]تحف العقول: از امام رضا عليه السـلام در نامه‌اش به مأمون روايت شده كه فرمود: نماز ميّت شامل پنج تكبير اسـت و سلام پايانى در آن وجود ندارد، چرا كه سلام دادن مخصوص نمازى است كه در آن ركوع و سجود وجود دارد، حال آنكه نماز ميّت ركوع و سـجود نـدارد، و قبر ميّت به صورت چهار گوش ساخته شـده و برجسـته و بلند گردانده نمى‌شود. - . تحف العقول: ۴۴۰ از چاپ اسلامى -

**[ترجمه]

«۴۳»

الْمَحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنْ قَوْمٍ كُسِرَتْ بِهِمْ سَفِينَتُهُمْ فِي الْبَحْرِ وَ خَرَجُوا عُرَاهً لَيْسَ عَلَيْهِمْ إِلَّا مَنَادِيلُ مُتَرَدِّدِينَ بِهَا فَإِذَا هُمْ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ عُرْيَانٍ وَ لَيْسَ عَلَى الْقَوْمِ فَضْلُ ثَوْبٍ يُوَارُونَ بِهِ الرَّجُلَ وَ كَيْفَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ عُرْيَانٌ فَقَالَ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ فَلْيَحْفِرُوا قَبْرَهُ وَ لْيَضَعُوهُ فِي لَحْدِهِ وَ يُوَارُوا عَوْرَتَهُ بِلَبِنٍ أَوْ حِجَارَهٍ أَوْ تُرَابٍ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يُوَارُونَهُ فِي قَبْرِهِ قُلْتُ وَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ هُوَ مَدْفُونٌ قَالَ لَا وَ لَوْ جَازَ ذَلِكَ لَجَازَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بَلْ لَا يُصَلَّى عَلَى الْمَدْفُونِ وَ لَا الْعُرْيَانِ (۲).

**[ترجمه]المحاسن: از مردى از ساكنان جزيره روايت شده كه گفت: از امام رضا عليه السلام درباره قومى پرسيدم كه كشتى آنـان در دريـا دچـار حـادثه و شكسـتگى مى‌شـود، پس به صورت لخت و در حـالى كه غير از پـارچه‌هـايى كه خود را بـا آن پوشانـده‌انـد چيزى به تن ندارنـد از دريا خارج مى‌شوند، از قضا با ميّت مردى عريان مواجه مى‌گردند و لباس اضافى نيز همراه ندارنـد تا او را بپوشاننـد، اين قوم چگونه بر اين ميّت عريان نماز بگزارنـد؟ امام فرمود: اگر آنان در چنين شـرايطى قرار دارند، قبر ميّت را حفر كننـد و او را در قبرش بگذارنـد و عورتش را بـا يـك خشت يـا سـنگ و يا خاك بپوشاننـد، آن‌گاه بر او نماز بگزارنـد و سـپس در قبر پنهانش كننـد، (آن مرد گويد:) گفتم: آيا هنگامى كه دفن شده است اجازه نماز گزاردن بر او وجود دارد؟ امـام فرمود: خير، اگر چنين كارى جايز بود براى رسول خـدا صـلّى الله عليه و آله جايز مى‌بود، بلكه بر ميّت دفن شـده و عريان نماز گزارده نمى‌شود. - . المحاسن:۳۰۳، التهذيب۱: ۳۴۵ -

**[ترجمه]

بيان

روى مضمونه فى الكافى بسند موثق عن عمار الساباطى (۳) عن أبى عبد الله عليه السلام و يستفاد منه أحكام.

الأول شـرعيه اللحـد الثـانى وجوب ستر عوره الميت عنـد الصـلاه عليه و هـذا مقطوع به فى كلامهم الثالث تقـديم الكفن على الصـلاه و لا خلاف ظاهرا بين العلماء فى ذلك و فى دلاله الخبر عليه خفاء قال فى المعتبر لا يصلى عليه إلا بعد تغسيله و تكفينه الرابع أنه لو لم يكن له كفن جعل فى القبر و سترت عورته و صـلى عليه بعـد ذلـك و هـذا أيضـا مقطوع به فى كلامهم قال فى

الـذکری إن أمکن ستره بثوب صـلی علیه قبل الوضع فی اللحـد و یمکن المناقشه فی وجوب ذلک الخامس تقدیم الصـلاه علی الـدفن و لا خلاف فی وجوبه أیضا السادس عـدم جواز الصـلاه بعـد الـدفن و قـد مر الکلام فیه السابع عـدم تحقق الدفن بمجرد الوضع فی اللحد

بـل إمـا بستر جمیع بـدنه باللبن و غیره أو بطم القبر و لم یتعرض له الأصـحاب و تظهر الفائـده فی مواضع الثامن عـدم اسـتحباب الإیثار فیما یحتاج إلیه المالک لأمر واجب و فیه کلام.

ص: ۳۸۳

۱- ۱. تحف العقول ص ۴۴۰ ط الإسلامیه.

۲- ۲. المحاسن ص ۳۰۳، و رواه فی التهذیب ج ۱ ص ۳۴۵.

۳- ۳. الکافی ج ۳ ص ۲۱۴.

**[ترجمه]حدیثی با این مضمون در الکافی و با سند موثّق از عمار الساباطیّ - . الکافی۳: ۲۱۴ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که احکامی به شرح ذیل از آن استنباط می‌شود:

نخست: شرعی بودن حفرِ قبر دوّم: وجوب پوشاندن عورت میّت هنگام نماز بر او، که نظر قطعی فقهاست؛ سوّم: پیش انداختن کفن کردن میّت بر نماز گزاردن بر او، ظاهراً اختلافی در میان علما بر سر این نکته وجود ندارد، حال آنکه دلالت حدیث بر آن واضح و آشکار نیست، در المعتبر گوید: بر میّت نماز گزارده نمی‌شود مگر پس از غسل دادن و کفن کردن او؛ چهارم: اگر برای میّت کفن یافت نشود، در قبر گذارده می‌شود و عورتش پوشانده شده و سپس بر او نماز گزارده می‌شود، این نکته نیز نظر مقطوع فقهاست، شهید در الذکری گوید: اگر امکان پوشانیدن میّت با لباس وجود داشته باشد، قبل از گذاشته شدن در قبر، نماز بر او اقامه می‌شود، و امکان مناقشه و بحث بر سر وجوب این مسأله وجود دارد؛ پنجم: تقدیم اقامه نماز میّت بر دفن کردن او، در وجوب این تقدیم هیچ اختلاف نظری وجود ندارد؛ ششم عدم جواز نماز گزاردن بر میّت بعد از دفن کردن او، پیش‌تر در این باره سخن گفته شد؛ هفتم: عدم تحقّق یافتن دفن میّت به مجرّد گذاشتن او در قبر، بلکه باید تمام بدن او با خشت و غیر آن پوشانده شود و یا قبر با خاک و امثال آن پُر گردد که فقها به این موضوع نپرداخته اند،و اثر این حکم آن در بعضی مواضع آشکار می گردد هشتم: عدم استحباب ایثار و بخشش چیزی که مالك آن چیز خود بدان محتاج است به منظور اجرای امری واجب، و در این باره اشکالاتی وجود دارد.

**[ترجمه]

«۴۴»

ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ شَیَّعَ جَنَازَهً فَلَهُ بِکُلِّ خُطْوَهٍ حَتَّی یَرْجِعَ مِائَهُ أَلْفِ حَسَنَهٍ وَ یُمْحَی عَنْهُ مِائَهُ أَلْفِ سَیِّئَهٍ وَ یُرْفَعُ لَهُ مِائَهُ أَلْفِ دَرَجَهٍ فَإِنْ صَلَّی عَلَیْهَا شَیَّعَهُ فِی جَنَازَتِهِ مِائَهُ أَلْفِ مَلَکٍ کُلُّهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهَا وُکِّلَ أُولَئِکَ الْمِائَهُ أَلْفِ مَلَکٍ بِهِ کُلُّهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّی یُبْعَثَ مِنْ قَبْرِهِ وَ مَنْ صَلَّی عَلَی مَیِّتٍ صَلَّی عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ إِنْ أَقَامَ عَلَیْهِ حَتَّی یَدْفِنَهُ وَ حَثَا عَلَیْهِ التُّرَابَ انْقَلَبَ مِنَ الْجَنَازَهِ وَ لَهُ بِکُلِّ قَدَمٍ مِنْ حَیْثُ تَبِعَهَا حَتَّی یَرْجِعَ إِلَی مَنْزِلِهِ قِیرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْقِیرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ یَلْقَی فِی مِیزَانِهِ مِنَ الْأَجْرِ(۱).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: ابو هریره و ابن عباس از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: هر کسی جنازه‌ای را تشییع کند، برای او به ازای هر قدمی که تا هنگام بازگشت بر می‌دارد صد هزار حسنه ثبت می گردد، صد هزار گناه او زدوده می‌شود و صد هزار درجه بر درجات او افزوده می‌شود، و اگر بر آن جنازه نماز بگزارد صد هزار ملائکه در حالی که برای او طلب مغفرت می کنند در مراسم تشییع جنازه‌اش شرکت خواهند کرد، و اگر بماند تا آن جنازه دفن می گردد، جمیع آن صد هزار ملائکه مأمور می‌شوند که تا زمان برانگیخته شدن از قبر برای او طلب مغفرت و بخشش کنند.

هر کسی بر میّتی نماز بگزارد، جبرئیل و هفتاد هزار ملائکه بر جنازه او نماز می گزارند، و تمام گناهانی که پیش‌تر مرتکب شده است بخشیده می‌شوند و اگر بر بالای سرمیّت بایستد تا دفن گردد و سپس بر او خاک بریزد، از مراسم تشییع جنازه باز می گردد در حالی که به ازای هر قدمی که از آغاز تشییع تا رسیدن به خانه برمی‌دارد یك قیراط اجر و پاداش برای او ثبت

می گردد، و وزن هر قیراط به اندازه کوه احد است که در میزان سنجش اعمال او قرار می گیرد. - . ثواب الأعمال: ۲۶۰ -

**[ترجمه]

«۴۵»

الْمُقْنِعُ، وَ رُوِیَ: إِذَا اجْتَمَعَ مَیِّتَانِ أَوْ ثَلَاثَهُ مَوْتَی أَوْ عَشَرَهٌ فَصَلِّ عَلَیْهِمْ جَمِیعاً صَلَاهً وَاحِدَهً تَضَعُ مَیِّتاً وَاحِداً ثُمَّ تَجْعَلُ الْآخَرَ إِلَی أَلْیَهِ الرَّجُلِ الْأَوَّلِ ثُمَّ تَجْعَلُ الثَّالِثَ إِلَی أَلْیَهِ الثَّانِی شِبْهَ الْمُدَرَّجِ تَجْعَلُهُمْ عَلَی هَذَا مَا بَلَغُوا مِنَ الْمَوْتَی وَ قُمْ فِی الْوَسَطِ وَ کَبِّرْ خَمْسَ تَکْبِیرَاتٍ تَفْعَلُ کَمَا تَفْعَلُ إِذَا صَلَّیْتَ عَلَی وَاحِدٍ(۲).

**[ترجمه]المُقنِع: روایت شده است که هرگاه دو، سه یا ده میّت به صورت همزمان در کنار هم قرار گرفتند، بر همه آنان یک نماز واحد بگزار، و شیوه قرار دادن آنها در کنار هم به این صورت است که یک میّت را بر زمین می گذاری سپس میّت دیگر را در کنار کفل او قرار می‌دهی، آن‌گاه میّت سوّم را در کنار کفل میّت دوّم قرار می‌دهی، و تمام جنازها را هر اندازه که باشند به همین ترتیب و به صورت پلکانی در کنار هم قرار می‌دهی، آن‌گاه در وسط آنها بایست و پنج مرتبه تکبیر بگوی، و دقیقاً همان کارهایی را انجام ده که هنگام نماز بر یک جنازه واحد انجام می‌دهی. - . المقنع: ۲۱ ازچاپ اسلامی،۶ از چاپ حجر -

**[ترجمه]

«۴۶»

کِتَابُ الزُّهْدِ، لِلْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی الْبِلَادِ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْکَافِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ عَابِدٌ فَأُعْجِبَ بِهِ دَاوُدُ علیه السلام فَأَوْحَی اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِلَیْهِ لَا یُعْجِبْکَ شَیْ ءٌ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ مُرَاءٍ قَالَ فَمَاتَ الرَّجُلُ فَأَتَی دَاوُدُ فَقِیلَ لَهُ مَاتَ الرَّجُلُ قَالَ ادْفِنُوا صَاحِبَکُمْ قَالَ فَأَنْکَرَتْ ذَلِکَ بَنُو إِسْرَائِیلَ وَ قَالُوا کَیْفَ لَمْ یَحْضُرْهُ قَالَ فَلَمَّا غُسِّلَ قَامَ خَمْسُونَ رَجُلًا فَشَهِدُوا بِاللَّهِ مَا یَعْلَمُونَ إِلَّا خَیْراً فَلَمَّا صَلَّوْا عَلَیْهِ قَامَ خَمْسُونَ رَجُلًا فَشَهِدُوا بِاللَّهِ مَا یَعْلَمُونَ إِلَّا خَیْراً قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی دَاوُدَ علیه السلام مَا مَنَعَکَ أَنْ تَشْهَدَ فُلَاناً قَالَ الَّذِی أَطْلَعْتَنِی عَلَیْهِ مِنْ أَمْرِهِ قَالَ إِنْ کَانَ لَکَذَلِکَ وَ لَکِنْ شَهِدَهُ قَوْمٌ مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ مَا یَعْلَمُونَ إِلَّا خَیْراً فَأَجَزْتُ شَهَادَتَهُمْ عَلَیْهِ وَ غَفَرْتُ لَهُ

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۲۶۰.

۲- ۲. المقنع ص ۲۱ ط الإسلامیه ص ۶ ط حجر.

عِلْمِي فِيهِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد حسین بن سعید: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی می‌زیست که داوود علیه السلام شیفته رفتار او بود، پس خداوند متعال به داوود وحی فرمود که هیچ عمل او تو را به شگفتی وا ندارد چرا که ریاکار است، آن عابد وفات نمود و نزد داوود علیه السلام آمدند و به او گفتند: عابد وفات نموده است، داوود فرمود: دوست و همرا خود را دفن کنید؛ بنی اسرائیل این کار داوود علیه السلام را ناپسند شمرده و گفتند: چگونه داوود در مراسم تشییع جنازه عابد شرکت نمی‌کند؟ پس از غسل دادن عابد پنجاه مرد برخاستند و خدا را شاهد گرفتند که چیزی جز خیر از او نمی‌دانند، هنگامی که بر جنازه نماز گزاردند دوباره پنجاه مرد برخاستند و خدا را شاهد گرفتند که چیزی جز خیر از او نمی... دانند، پس خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود چه چیز تو را از حضور در مراسم تشییع جنازه آن عابد منع کرد؟ داوود فرمود: موضوعی که مرا از آن آگاه کردی، خداوند متعال فرمود: اگر چه واقعیّت چنان است که تو را از آن آگاه کردم ولی گروهی از کاهنان و راهبان شاهد مراسم تشییع جنازه آن عابد بودند و گواهی دادند که چیزی جز خیر از او نمی‌دانند، پس شهادت و گواهیِ آنان بر او را پذیرفتم و آنچه در موردش می‌دانستم را عفو نمودم.

**[ترجمه]

«۴۷»

مَجَالِسُ الْمُفِيدِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ نَضْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَلَمَةَ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیهما السلام قَالَ: لَمَّا فَرَغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مِنْ تَغْسِيلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ تَكْفِينِهِ وَ تَحْنِيطِهِ أَذِنَ لِلنَّاسِ وَ

قَالَ لِيَدْخُلْ مِنْكُمْ عَشَرَةٌ عَشَرَةٌ لِيُصَلُّوا عَلَيْهِ فَدَخَلُوا وَ قَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً وَ كَانَ النَّاسُ يَقُولُونَ كَمَا يَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ هَكَذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ (۱).

**[ترجمه]مجالس المفید: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از غسل دادن، کفن کردن و مالیدن حنوط بر پیکر رسول خدا صلّی الله علیه و آله فارغ گشت، به مردم اجازه داد و فرمود: باشد که ده نفر ده نفر وارد شوید و بر پیامبر نماز بگزارید، پس وارد شدند و امیرالمؤمنین بین پیکر پیامبر و مردم ایستاد و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً» {به راستی که خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما نیز بر او درود و صلوات بفرستید}، و مردم این کلام امام علی علیه السلام را تکرار می‌کردند، امام باقر علیه السلام فرمود: شیوه نماز گزاردن بر پیامبر صلّی الله علیه و آله چنین بود که ذکر گردید. - . أمالي المفيد: ۲۷ -

**[ترجمه]

توضیح

الظاهر أن أمیر المؤمنین علیه السلام کان صلی علی النبی صلی الله علیه و آله قبل ذلک و اکتفی فی صلاه سائر الناس علیه بذلک إما لعدم تقدم أبی بکر للصلاه أو لغیر ذلک.

وَ یُؤَیِّدُهُ مَا رَوَاهُ سُلَیْمُ بْنُ قَیْسٍ (۲) عَلَی مَا وَجَدْتُهُ فِی کِتَابِهِ وَ رَوَاهُ عَنْهُ الطَّبْرِسِیُّ فِی الْإِحْتِجَاجِ (۳)

أَیْضاً عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ أَنَّهُ قَالَ: أَتَیْتُ عَلِیّاً علیه السلام وَ هُوَ یُغَسِّلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ کَانَ أَوْصَی أَنْ لَا یُغَسِّلَهُ غَیْرُ عَلِیٍّ علیه السلام وَ أَخْبَرَ عَنْهُ أَنَّهُ لَا یُرِیدُ أَنْ یُقَلِّبَ مِنْهُ عُضْواً إِلَّا قُلِّبَ لَهُ وَ قَدْ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ یُعِینُنِی عَلَی غُسْلِکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَلَمَّا غَسَّلَهُ وَ کَفَّنَهُ أَدْخَلَنِی وَ أَدْخَلَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ فَاطِمَهَ وَ حَسَناً وَ حُسَیْناً علیهم السلام فَتَقَدَّمَ وَ صَفَفْنَا خَلْفَهُ فَصَلَّی عَلَیْهِ وَ عَائِشَهُ فِی الْحُجْرَهِ لَا تَعْلَمُ قَدْ أَخَذَ جَبْرَئِیلُ بِبَصَرِهَا ثُمَّ أَدْخَلَ عَشَرَهً مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ عَشَرَهً مِنَ الْأَنْصَارِ فَیُصَلُّونَ وَ یَخْرُجُونَ حَتَّی لَمْ یَبْقَ أَحَدٌ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ إِلَّا صَلَّی عَلَیْهِ.

۱- ۱. أمالی المفید ص ۲۷.

۲- ۲. کتاب سلیم بن قیس ص ۶۶ و ۷۰.

۳- ۳. الاحتجاج ص ۵۲.

وَ قَدْ مَرَّ سَائِرُ الْأَخْبَارِ فِی ذَلِکَ فِی أَبْوَابِ وَفَاتِهِ صلی الله علیه و آله (۱).

**[ترجمه]از ظاهر حدیث چنین بر می‌آید که امام علی علیه السلام خود پیش‌تر بر پیکر پیامبر صلّی الله علیه و آله نماز گزارده بوده و در نماز سایر مردم به تکرار آیه مذکور اکتفا کرده است، و این کار به خاطر جلوگیری از پیش افتادن ابوبکر به عنوان امام در نماز و یا به دلایل دیگر بوده است.

این نظر را روایتی که سُلَیم بن قیس - . کتاب سلیم بن قیس: ۶۶ و ۷۶ - در کتاب خویش و همچنین طبرسی در الاحتجاج - . الاحتجاج: ۵۲ -

نقل کرده‌اند تأیید می‌کند، به این ترتیب که از سلمان فارسی روایت شده که گفت: نزد علی علیه السلام رفتم در حالی که پیکر پیامبر صلّی الله علیه و آله را غسل می‌داد، و پیامبر وصیّت فرموده بود که کسی جز علی او را غسل ندهد، و به ایشان خبر داده بود که قصد زیر و رو کردن هر عضوی از اعضای پیکر پیامبر را داشته باشد، آن عضو زیر و رو می‌گردد، همچنین امام علی علیه السلام به رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای رسول خدا، چه کسی مرا در غسل دادن شما یاری خواهد داد؟ پیامبر فرمود: جبرئیل علیه السلام، (سلمان گوید:) هنگامی که علی علیه السلام پیامبر صلّی الله علیه وآله را غسل داد و کفن کرد، به من و ابوذر و مقداد، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اجازه داد که وارد شویم، و خود به عنوان امام پیش افتاد و ما را پشت سر خود به صف کشید، آن‌گاه خود بر پیکر پیامبر نماز گزارد حال آنکه عایشه در حجره خود از این امر بی اطّلاع بود و جبرئیل جلو چشم او را گرفته بود، سپس ده نفر از انصار و ده نفر از مهاجرین را وارد حجره پیامبر می‌کرد، پس نماز می‌گزاردند و خارج می‌شدند، و این کار ادامه داشت تا جایی که همه مهاجرین و انصار بر پیکر پیامبر نماز گزاردند. سایر احادیث در این زمینه در ابواب وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله نقل گردید. - . به جلد۲۲: ۵۰۳- ۵۵۰ از همین صفحه چاپ مراجعه کن. -

**[ترجمه]

«۴۸»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ،: صَلَّی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَلَی جِنَازَهٍ ثُمَّ قَالَ إِنْ کُنْتَ مَغْفُوراً فَطُوبَی لَنَا نُصَلِّی عَلَی مَغْفُورٍ لَهُ وَ إِنْ کُنَّا مَغْفُورِینَ فَطُوبَی لَکَ یُصَلِّی عَلَیْکَ الْمَغْفُورُونَ.

**[ترجمه]دعوات الراوندی: امیر المؤمنین علیه السلام بر جنازه‌ای نماز گزارد و سپس فرمود: اگر مورد عفو قرار گرفته‌ای، خوشا به سعادت ما که بر کسی نماز می‌گزاریم که مورد عفو قرار گرفته است، و اگر ما از جمله کسانی هستیم که مورد عفو قرار گرفته‌ایم، خوشا به سعادت تو که کسانی بر جنازه‌ات نماز می‌گزارند که مورد عفو قرارگرفته‌اند.

**[ترجمه]

«۴۹»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، وَ كِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِسَنَدَيْهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ إِذَا احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَ تَصْلُحُ قَالَ لَا صَلَاةَ إِلَّا وَقْتَ صَلَاةٍ فَإِذَا وَجَبَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلِّ عَلَى الْجِنَازَةِ(۲).

**[ترجمه]قرب الأسناد و كتاب المسائل: از على بن جعفر روايت شده كه از برادرش امام موسى كاظم عليه السلام پرسيد: آيا جايز است هنگام سرخ شدن خورشيد بر جنازه نماز گزارده شود؟ امام فرمود: نماز گزاردن بر جنازه در تمام اوقات جز در وقت نمازهاى يوميّه جايز است، پس آن‌گاه كه خورشيد غروب كرد نماز مغرب را به جا آور و سپس بر جنازه نماز بگزار. - . قرب الأسناد: ۹۹ از چاپ سنگى، ۱۰۳ از چاپ نجف -

**[ترجمه]

بيان

لا خلاف بين أصحابنا فى جواز إيقاع صلاه الجنازه فى جميع الأوقات ما لم تزاحم صلاه حاضره و لا كراهه لها أيضا و إن كانت فى الأوقات المكروهه قال فى المعتبر يصلى على الجنازه فى الأوقات الخمسه المكروهه ما لم تتضيق فريضه حاضره و به قال الشافعى و أحمد و قال الأوزاعى يكره فى الأوقات الخمسه و قال أبو حنيفه و مالك لا يجوز عند طلوع الشمس و غروبها و قيامها و قال فى التذكره و يصلى على الجنازه فى الأوقات الخمسه المكروهه ذهب إليه علماؤنا أجمع انتهى فالروايه محموله على التقيه لأخبار كثيره مر بعضها.

و روى هذا الخبر فى التهذيب (۳) هكذا قال لا صلاه فى وقت صلاه و قال إذا وجبت و لعله سقط الاستثناء من الشيخ أو من النساخ و على تقديره فلعل المعنى أن الصلاه على الجنازه إنما تكره إذا كان وقت صلاه و عند احمرار الشمس لم يدخل وقت الصلاه بعد فلا بأس بالصلاه فيها و يكون قوله إذا وجبت الشمس بيانا لحكم آخر و يحتمل أن يكون المراد بوقت الصلاه قرب وقتها فيكون محمولا على التقيه أيضا.

ص: ۳۸۶

۱- ۱. راجع ج ۲۲ ص ۵۰۳- ۵۵۰ من هذه الطبعه.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۹۹ ط حجر ص ۱۰۳ ط نجف.

۳- ۳. التهذيب ج ۱ ص ۳۴۳.

**[ترجمه]هیچ اختلاف نظری در بین فقهای ما بر سر جواز نماز گزاردن بر جنازه در تمام اوقات وجود ندارد، البته در صورتی که در زمان یکی از نمازهای یومیّه نباشد، همچنین نمازگزاردن بر جنازه در هیچ زمانی کراهت ندارد، هر چند در اوقاتی باشد که نماز گزاردن معمولی در آن‌ها مکروه است، در المعتبر گفته است: اشکالی در برگزاری نماز میّت در اوقات پنج‌گانه‌ای که نماز گزاردن در آن‌ها مکروه است وجود ندارد، البته اگر در تنگی زمان یکی از نمازهای واجب نباشد، شافعی و احمد نیز قائل به این نظر هستند، ولی اوزاعی نماز گزاردن بر میّت را در اوقات پنج‌گانه مکروه می‌داند، ابو حنیفه و مالک نیز گفته‌اند: نماز گزاردن بر میّت هنگام طلوع، غروب و قیام خورشید (قرار گرفتن خورشید در وسط آسمان) جایز نیست، شیخ در التذکره گوید: حتی در اوقات پنج‌گانه مکروه، اجازه برگزاری نماز میّت وجود دارد. جمیع علمای ما بر این نظر اتفاق دارند، پایان نقل قول. پس با عنایت به احادیثی که پیش‌تر ذکر گردید، روایت اخیر بر تقیّه حمل می‌شود.

امّا حدیث مذکور در التهذیب این گونه روایت شده است: (لا صلاه فی وقت صلاه و اذا وجبت..) شاید حذف شدن استثناء از این عبارت از جانب شیخ یا نسخه نگاران بوده است، و شاید بر حسب عبارت التهذیب معنا چنین باشد: نماز گزاردن بر میّت در وقت نمازهای واجب مکروه است، و هنگام سرخ شدن خورشید هنوز زمان نماز مغرب فرا نرسیده است، پس نمازگزاردن در آن اشکالی ندارد؛ این فرموده امام: (إذا وجبت الشمس) بیان‌گرحُکم دیگری است، و ممکن است مقصود از (وقت صلاه) نزدیک شدن زمان ادای آن باشد که در این صورت دوباره بر تقیه حمل می‌شود.

**[ترجمه]

«۵۰»

الْهِدَایَهُ: الصَّلَوَاتُ الَّتِی تُصَلَّی فِی الْأَوْقَاتِ كُلِّهَا إِنْ فَاتَتْكَ صَلَاهٌ فَصَلِّهَا إِذَا ذَكَرْتَ وَ صَلَاهُ الْكُسُوفِ وَ الصَّلَاهُ عَلَی الْجَنَازَهِ وَ رَكْعَتَیِ الْإِحْرَامِ وَ رَكْعَتَیِ الطَّوَافِ (۱).

**[ترجمه]الهدایه: نمازهایی که در تمامی زمان‌ها اجازه اقامه دارند عبارتند از: نماز کسوف، نماز میّت، دو رکعت نماز احرام و دو رکعت نماز طواف، اگر اقامه یک نماز را در وقت آن از دست دادی قضایش را هرگاه به یاد آوردی به جا آور. - . الهدایه: ۳۸ -

**[ترجمه]

«۵۱»

مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الْمُكَتِّبِ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ الْفَزَارِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ الزَّیَّاتِ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِیِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَنْ عِلَّهِ دَفْنِهِ لِفَاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَیْلًا فَقَالَ علیه السلام إِنَّهَا كَانَتْ سَاخِطَهً عَلَی قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جِنَازَتَهَا وَ حَرَامٌ عَلَی مَنْ یَتَوَلَّاهُمْ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهَا(۲).

**[ترجمه]مجالس الصدوق: از أصبغ بن نباته روایت شده که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره علّت به خاک سپردن فاطمه دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله در شب سؤال شد، امام فرمود: به راستی فاطمه بر قومی خشمگین بود که حضور آنان را در مراسم تشییع جنازه‌اش ناپسند می‌شمرد، و بر هر کسی که محبّت این قوم را در دل داشته باشد حرام است که بر پیکر یکی از فرزندان فاطمه نماز بگزارد. - . أمالی الصدوق: ۳۹۰ و ۳۹۱ -

**[ترجمه]

«۵۲»

الْعِلَلُ، عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ النَّوْفَلِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبِی زِیَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: خَیْرُ الصُّفُوفِ فِی الصَّلَاهِ الْمُقَدَّمُ وَ خَیْرُ الصُّفُوفِ فِی الْجَنَائِزِ الْمُؤَخَّرُ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ قَالَ صَارَ سُتْرَهً لِلنِّسَاءِ(۳).

**[ترجمه]علل الشرایع: امام جعفر صادق از پدرش و او نیز از پدرانش و آنان از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرده‌اند که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: بهترین صف در میان صفوف نماز، صف پیشین است و بهترین صف در میان صفوف نماز میت، صف پَسین، گفته شد: ای رسول خدا، دلیل این امرچیست؟ پیامبر فرمود: زیرا صف پَسین پوششی است برای صف زنان. - . علل الشرایع ۱: ۲۸۹ -

**[ترجمه]

توضیح

و تنقیح

أقول من رأیت من أصحابنا رضوان الله علیهم کلامهم حملوا هذا الخبر علی أن المعنی خیر صفوف المصلین فی سائر الصلوات الصف المقدم و خیر صفوف المصلین فی الصلاه علی الجنائز الصف المؤخر قال فی المنتهی الصف الأخیر فی الصلاه علی الجنائز أفضل من الصف الأول و استدل بهذه الروایه و نحوه قال فی التذکره و قال فی الذکری أفضل الصفوف المؤخر لخبر السکونی ثم قال و جعل الصدوق سبب الخبر ترغیب النساء فی التأخر منعا لهن عن

ص: ۳۸۷

۱- ۱. الهدایه ص ۳۸.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۳۹۰ و ۳۹۱.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۸۹.

الاختلاط بالرجال فی الصلاه کما کن یصلین علی عهد النبی صلی الله علیه و آله و یتقدمن و إن کان الحکم بالأفضلیه عاما لهن و للرجال.

و قال الصدوق ره فی الفقیه و أفضل المواضع فی الصلاه علی المیت الصف الأخیر و العله فی ذلک أن النساء کن یختلطن بالرجال فی الصلاه علی الجنائز فقال النبی صلی الله علیه و آله أفضل المواضع فی الصلاه علی المیت الصف الأخیر فتأخرن إلی الصف الأخیر فبقی فضله علی ما ذکره علیه السلام انتهی.

**[ترجمه]می گویم: سخنان هر یک از فقها-رضوان الله علیهم- را مشاهده نموده‌ام حدیث اخیر را بر این معنا حمل کرده‌اند که بهترین صف برای نمازگزاران در میان صفوف نمازهای دیگر صف نخست و بهترین صف در میان صفوف نماز میّت صف آخر است، شیخ در المنتهی گفته است: فضل صف آخر در نماز میت از صف نخست بیشتر است، و به روایت أخیر (شماره۵۲) استناد کرده است، در التذکره نیز سخن مشابهی از او نقل شده است، شهید در الذکری گوید: با استناد به حدیث السکونی بهترین صف در میان صف نماز میّت، صف آخر است، سپس گفته است: صدوق علّت ذکر این حدیث را ترغیب زنان به قرار گرفتن در صف اخیر به منظور منع آنان از اختلاط با مردان در نماز دانسته است، چنان که زنان در عهد پیامبر صلّی الله علیه و آله در صف آخر نماز می گزاردند و (گاهی نیز) پیش می‌افتادند، اگر چه حُکم دادن به برتری صف آخر حُکمی عمومی برای زنان و مردان است.

صدوق رحمه الله در الفقیه گفته است: بهترین مکان در نماز میّت صف آخر است، علّت این است که زنان در نماز گزاردن بر جنازه با مردان مختلط می‌شدند، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: بهترین مکان در نماز میّت صف آخر است، بنابراین زنان در صف آخر قرار گرفتند؛ پس فضیلت آن بر اساس آنچه حضرت علیه السلام ذکر کرد باقی ماند. پایان نقل قول .

**[ترجمه]

أقول

لا یخفی بعد ما فهموه من الخبر لفظا و معنی بوجوه.

الأول من جهه التعبیر عن سائر الصلوات بالصلاه مطلقا من غیر تقیید.

الثانی ارتکاب الحذف و التجوز ثانیا بحمل الجنائز علی صلاه الجنائز.

الثالث تخصیص التعلیل بالشق الأخیر مع جریانه فی الأول أیضا إلا أن یقال النساء کن لا یرغبن فی سائر الصلاه إلی الصف الأول و هو أیضا تکلف لابتناء الحمل علی أمر لا یعلم تحققه بل الظاهر خلافه.

الرابع عدم استقامه التعلیل فی الأخیر أیضا إذ لو بنی علی أنه صلی الله علیه و آله قال ذلک توریه لرغبه النساء إلی الأخیر فلا یخفی سخافته و بعده عن منصب النبوه لاشتماله علی الحیله و الخدیعه فی أحکام الدین و لو قیل إن ذلک صار سببا لتقرر هذا

الحکم و جریانه فهذا أیضا تکلف إذ کان یکفی لتأخر النساء بیان أن ذلک خیر لهن مع أن الأفضل متعلق بالرجال فی جمیع الأمور و لو قیل إن المراد أن الأفضل للنساء الصف المؤخر فلا اختصاص له بتلک الصلاه.

و الذی نفهم من الروایه و هو الظاهر منها لفظا و معنا أن المراد بالصفوف فی الصلاه صفوف جمیع الصلوات الشامله لصلاه الجنازه و غیرها و المراد بصفوف الجنائز صفوف نفس الجنائز إذا وضعت للصلاه علیها و المعنی أن خیر الصفوف فی الصلاه الصف المقدم أی ما کان أقرب إلی القبله و خیر الصفوف فی الجنائز المؤخر أی ما کان أبعد عن القبله و أقرب (۱) من الإمام و لما کان الأشرف فی جمیع المواضع متعلقا بالرجال صار کل من الحکمین سببا لستره النساء

۱- ۱. ما بین العلامتین ساقط من طبعه الکمبانیّ.

لأن تأخرهن فی الصفوف ستره لهن و تأخر جنائزهن لکونه سببا لبعدهن عن الرجال المصلین ستره لهن فاستقام التعلیل فی الجزءین و سلم الکلام عن ارتکاب الحذف و المجاز و صار الحکم مطابقا لما دلت علیه سائر الأخبار.

و العجب من الأصحاب کیف ذهلوا عن هذا الاحتمال الظاهر و ذهبوا إلی ما یحتاج إلی تلک التکلفات البعیده الرکیکه فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشّاکِرِینَ.

**[ترجمه]دور بودن آنچه از لفظ و معنای حدیث فهمیده‌اند از چند جهت بر کسی پوشیده نیست: نخست: از جهت تعبیر نمودن از سایر نمازها به نماز به صورت مطلق و بدون قید و شرط.

دوّم: ارتکاب حذف و جاری ساختن مجاز در قسمت دوّم کلام (فی الجنائز)، به این ترتیب که از جنازه به عنوان نماز بر جنازه تعبیرشود.

سوّم: اختصاص دادن تعلیل به قسمت دوّم با وجود جاری بودن آن در قسمت نخست (فی الصلاه)، مگر اینکه گفته شود: زنان در سایر نمازها رغبتی به قرار گرفتن در صف نخست نداشتند، که این دوباره تکلّف استّ چرا که احتمال بر پایه امری بنا شده است که تحقّق آن معلوم نیست، بلکه خلاف آن آشکار است.

چهارم: عدم راست و درست بودن تعلیل در قسمت دوّم، چرا که اگر بنا بر این نکته باشد که پیامبر صلّی الله علیه و آله این موضوع را از سر توریه و به منظور ترغیب زنان به ایستادن در صف آخر فرموده باشد، سخیف بودن و بعید بودن این کار از مقام و منصب نبوت بر کسی پوشیده نیست، زیرا مشتمل بر حیله و نیرنگ در اجرای احکام دین است، و اگر گفته شود: دلیل مذکور باعث ثابت شدن و اجرای این حُکم است، این سخن نیز تکلّف است، چه که کافی است در بیان عقب ایستادن زنان این نکته شرح داده شود که چنین کاری برای آنان بهتر است، همراه با ذکر این مطلب که گزینه برتر در تمام امور متعلّق به مردان است، و اگر گفته شود:مراد این است که افضلیت برای زنان این است که صف آخِر بایستند پس این امر اختصاص به نماز میّت ندارد.

امّا آنچه ما از حدیث می‌فهمیم و از لفظ و معنای آن برمی‌آید این است که منظور از صفوف در نماز، صفوف تمام نمازهاست که شامل نماز میّت و غیر آن می‌شود، و منظور از صفوف جنازه‌ها، به صف کشیدن خود جنازه‌ها به منظور نماز گزاردن بر آن‌هاست، و معنا چنین است که بهترین صف در میان صفوف نماز صف نخست است، یعنی آن صف که به قبله نزدیک‌تر است، و بهتریت صف در میان صفوف جنازه‌ها صف آخر است، یعنی آن صف که از قبله دورتر و به امام نزدیک‌تر است، و از آنجا که در جمیع مواضع موضع اشرف متعلّق به مردان است، هر یک از دو حُکم مذکور سببی شده‌اند برای پوشیده ماندن زنان، چرا که قرار گرفتن آنان در صف آخر نماز باعث پوشیده ماندن آن‌هاست؛ و به این ترتیب تعلیل در هر دو قسمت، راست و درست می‌گردد و کلام از اِعمال حذف و مجاز در امان خواهد بود، و حُکم مطابق با آن چیزی خواهد شد که سایر احادیث بر آن دلالت می‌کنند.

در شگفتم از فقها که چگونه از این احتمال آشکار غافل مانده و روی به نظرات و احتمالاتی آورده‌اند که مستلزم آن تکلّفات

بعید و بی‌ارزش است، پس به دیده اعتبار بنگر آنچه به تو می‌رسد و از جمله شاکران باش.

**[ترجمه]

«۵۳»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، وَ كِتَابُ الْمَسَائِلِ، بِسَنَدَيْهِمَا الْمُتَقَدِّمَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي أَ لَهُ أَنْ يُكَبِّرَ قَبْلَ الْإِمَامِ قَالَ لَا يُكَبِّرُ إِلَّا مَعَ الْإِمَامِ فَإِنْ كَبَّرَ قَبْلَهُ أَعَادَ التَّكْبِيرَ(۱)

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ يُصَلَّى عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ وَ هُوَ ابْنُ خَمْسِ سِنِينَ فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ فَيُصَلَّى عَلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]قرب الأسناد و کتاب المسائل: از علی بن جعفر روایت شده که از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا جایز است کسی که به نماز میّت ایستاده است قبل از امام تکبیر گوید؟ امام موسی کاظم فرمود: جایز نیست که تکبیر گوید مگر همراه امام، پس اگر قبل از امام تکبیر گوید باید آن‌ها را همراه امام تکرار کند. -. قرب الأسناد: ۱۳۰ از چاپ نجف و ۹۹ از چاپ سنگی -

همچنین پرسید: آیا بر جنازه کودکی که سنّ او کم‌تر از پنج سال است نماز گزارده می‌شود؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: هرگاه کودک به سنّی برسد که نماز را تعقّل کرده و بفهمد، بر جنازه او نماز گزارده می‌شود. -. قرب الأسناد: ۱۳۰ از چاپ نجف و ۹۹ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

«۵۴»

الْهِدَايَةُ،: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَيِّتٍ فَقِفْ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ كَبِّرْ وَ قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ ثُمَّ كَبِّرِ الثَّانِيَةَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ثُمَّ كَبِّرِ الثَّالِثَةَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ ثُمَّ كَبِّرِ الرَّابِعَةَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ كَبِّرِ الْخَامِسَةَ وَ لَا تَبْرَحْ مِنْ مَكَانِكَ حَتَّى تَرَى الْجِنَازَةَ عَلَى أَيْدِي الرِّجَالِ (۳)

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۳۰ ط نجف ص ۹۹ ط حجر.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۱۳۰ ط نجف ص ۹۹ ط حجر.

۳- ۳. الهدایه ص ۲۵.

وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقِفْ عِنْدَ صَدْرِهَا(۱)

وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِ فَقُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۲) وَ إِذَا لَمْ تَعْرِفْ مَذْهَبَ الْمَيِّتِ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ (۳) وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى نَاصِبٍ فَقُلْ بَيْنَ التَّكْبِيرَةِ الرَّابِعَةِ وَ الْخَامِسَةِ- اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ اللَّهُمَّ أَصْلِهِ أَشَدَّ نَارِكَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ فَإِذَا رُفِعَ فَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ (۴)

وَ الطِّفْلُ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ حَتَّى يَعْقِلَ الصَّلَاةَ فَإِنْ حَضَرْتَ مَعَ قَوْمٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلِ- اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا فَرَطاً(۵).

**[ترجمه]الهدایه: آن‌گاه که بر میّتی نماز می‌گزاری، کنار سرش بایست، تکبیر سر داده و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ» {شهادت می‌دهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنها و بی‌شریک است، همچنین شهادت می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده خداوند است، و خداوند او را به عنوان بشارت و بیم دهنده و با براهین حق قبل از برپایی قیامت به سوی مردم فرستاده است}؛ سپس تکبیر دوّم را سر داده و بگو«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» {خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست، محمّد و آل محمّد را مورد رحمت خود قرار ده و آنان را مبارک و خجسته بگردان، آن‌گونه که بهترین درودها را بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی و آنان را مبارک و خجسته گرداندی، به راستی که تو ستایش شده و بزرگوار هستی}؛ آن‌گاه تکبیر سوّم را بر زبان رانده و بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ» {خداوندا، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان مسلمان و مردگان و زنده‌گان آنان را مورد عفو و بخشش خود قرار ده}؛ سپس تکبیر چهارم را سر داده و بگو: «قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» {خداوندا، این بنده تو و فرزند بنده و کنیز توست، ما چیزی جز خیر از او نمی‌دانیم و تو از ما به احوالش آگاه‌تری؛ خداوندا، اگر نیکوکار بوده است بر نیکی‌هایش بیفزا، و اگر گناهکار بوده است از گناهانش درگذر و او را مورد عفو و بخشش قرار ده؛ خداوندا، او را نزد خود در بالاترین جایگاه‌های بهشت جایگزین گردان و جانشین او در میان بازماندگانش باش، و با رحمت خویش او را مورد رحم و شفقت قرار ده ای مهربان‌ترین مهربانان}؛ و در پایان برای بار پنجم تکبیر بگوی، و از جای خود حرکت مکن تا اینکه جنازه را بر روی دست مردم مشاهده می کنی. - . الهدایه: ۲۵ -

و هنگامی که قصد نمودی بر جنازه زن نماز بگزاری، رو به روی سینه‌اش بایست. - . الهدایه: ۲۶ -

هنگامی که بر مستضعف نماز گزاردی بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» {خداوندا، کسانی که توبه کرده و پیرو راه تو شده‌اند را مورد عفو و مغفرت قرار ده و آنان را از عذاب جهنم محفوظ نگاه دار}. - . الهدایه: ۲۶ -

اگر از مـذهب میّت بی اطّلاع بودی بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَـذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَ احْشُـرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ» {خداوندا، این نفس را تو زنده گردانده و تو میراندی؛ خداوندا، کسانی را ولی و سر پرست او قرار ده که در دنیا ولی و سرپرست آنان بودی و او را با کسانی که دوست‌شان می‌داشت محشور گردان}. - . الهدایه:۲۶ -

و اگر بر جنازه یکی از دشمنان پیامبر و اهل بیت نماز گزاردی، بین تکبیر چهارم و پنجم بگو: «اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ اللَّهُمَّ أَصْلِهِ أَشَدَّ نَارِكَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ» {خداونـدا، این بنـده خود را در میان بنـدگان و سـرزمین های خودت خوار و ذلیل گردان؛ خداوندا، او را به شدیدترین آتش خود واصل گردان؛ خداوندا، گرما و شدّت عذاب خود را به او بچشان، چرا که او با دشـمنان تو دوست و با دوستان تو دشمن بود و اهـل بیت پیـامبرت را مورد بغض و کینه قرار می‌داد}؛ و هنگـامی که جنـازه او بر روی دست‌هـا بلنـد شـد بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ» {خداوندا، مقام او را رفیع مگردان و پاک مطهّرش مساز}. - . الهدایه: ۲۶ -

بر جنـازه کودک تـا زمانی که به سنّی نرسـد که نماز را تعقّل و فهم کنـد نماز گزارده نمی‌شود، امّا اگر در میان قومی حضور یـافتی که بر جنازه کودکی نماز می‌گزارنـد بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا فَرَطاً» {خداونـدا، این کودک را برای والـدینش و ما اندوخته‌ای قرار ده که پیش‌تر از خود فرستاده‌ایم}. - . الهدایه: ۲۶ -

**[ترجمه]

«۵۵»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، لِبَعْضِ الْأَصْحَابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّهُ سُئِلَ كَمْ كَبَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام فَقَالَ كَانَ يُكَبِّرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام تَكْبِيرَةً فَيُكَبِّرُ جَبْرَئِيلُ تَكْبِيرَةً وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ إِلَى أَنْ كَبَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام خَمْساً فَقِيلَ لَهُ وَ أَيْنَ كَانَ يُصَلِّي عَلَيْهَا قَالَ فِي دَارِهَا ثُمَّ أَخْرَجَهَا.

وَ مِنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام صَلَّى عَلَى فَاطِمَةَ فَكَبَّرَ عَلَيْهَا خَمْساً وَ عِشْرِينَ تَكْبِيرَةً.

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام صَلَّى عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام وَ كَبَّرَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: روایت شـده که از امام صادق علیه السـلام سؤال شـد: امیرالمؤمنین علیه السـلام چنـد مرتبه بر پیکر فاطمه علیها السـلام تکبیر گفت؟ امام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السـلام یک بار تکبیر می‌گفت و جبرئیل و فرشـتگان مقرّب پس از یـک بـار تکبیر می‌گفتنـد، تا اینکه امیرالمؤمنین به همین ترتیب پنـج بار تکبیر گفت، سؤال شـد: امیرالمؤمنین کجا بر فاطمه نماز گزارد؟ امام فرمود: در خانه خود فاطمه سپس او را از خانه خارج ساخت.

امام صادق از پـدرانش علیهم السـلام روایت کرده که امام علی علیه السـلام بر پیکر فاطمه علیها السـلام نماز گزارد و بیست و پنج مرتبه بر او تکبیر گفت.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیکر فاطمه علیها السلام نماز گزارد و پنج مرتبه تکبیر گفت.

**[ترجمه]

بیان

لعل التکبیرات الواجبه کانت خمسا و الباقیه مستحبه من خصائصها صلوات الله علیها.

**[ترجمه]شاید تعداد تکبیرهای واجب پنج مرتبه باشد، و تکبیرهای اضافه بر آن مستحبّ بوده و از خصوصیّات ویژه فاطمه علیها السلام باشد.

**[ترجمه]

«۵۶»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَتْ فَاطِمَهُ لِعَلِیٍّ علیه السلام إِنِّی أُوصِیکَ فِی نَفْسِی وَ هِیَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَیَّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِی بِیَدِکَ وَ حَنِّطْنِی وَ کَفِّنِّی وَ ادْفِنِّی لَیْلًا وَ لَا یَشْهَدْنِی فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ اسْتَوْدَعْتُکَ

ص: ۳۹۰

۱- ۱. الهدایه ص ۲۶.

۲- ۲. الهدایه ص ۲۶.

۳- ۳. الهدایه ص ۲۶.

۴- ۴. الهدایه ص ۲۶.

۵- ۵. الهدایه ص ۲۶.

اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى أَلْقَاكَ جَمَعَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي دَارِهِ وَ قُرْبِ جِوَارِهِ.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاةُ بَكَتْ فَقَالَ لَهَا لَا تَبْكِي فَوَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ قَالَ وَ أَوْصَتْهُ أَنْ لَا يُؤْذِنَ بِهَا الشَّيْخَيْنِ فَفَعَلَ.

وَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام لِعَلِيٍّ عليه السلام إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ تُقْضَى يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ نَشَدْتُكَ بِاللَّهِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ وَ لَا عُمَرُ.

**[ترجمه]مصباح الأنوار: از امام باقر علیه السلام علیه السلام روایت شده که فرمود: فاطمه به علی علیهما السلام فرمود: من به تو در مورد نفس خویش که بعد از رسول خدا صلّی الله علیه وآله محبوب‌ترین نفس نزد من است سفارش می کنم. آن‌گاه که وفات نمودم مرا با دست خود غسل ده و با حنوط معطّرم گردان و مرا کفن کرده و شبانه به خاک بسپار و اجازه نده که فلان و فلانی در مراسم کفن و دفن حاضر شوند، و تا زمانی که ملاقاتت می کنم تو را به خدا می‌سپارم، خداوند من و تو را در دار رحمت و جوار نزدیک خویش جمع گرداند.

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: هنگامی که فاطمه در حال احتضار قرار گرفت گریست، پس علی علیه السلام به او فرمود: گریه نکن، به خدا سوگند که این مساله نزد من در (راه) ذات خداوند، کوچک است، سپس فاطمه علیها السلام سفارش فرمود که به شیخین(ابابکر و عمر) اجازه حضور در مراسم کفن و دفن داده نشود، و علی علیه السلام چنان کرد.

همچنین روایت شده است که فاطمه به علی علیه السلام فرمود: ای ابو الحسن، مرا نزد تو حاجتی است، علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، حاجتت بر آورده می شود، فاطمه علیها السلام فرمود: تو را به خدا و حقّ رسول خدا صلّی الله علیه وآله سوگند می‌دهم که اجازه ندهی ابوبکر و عمر بر پیکر من نماز بگزارند .

**[ترجمه]

بیان

هذه الأخبار تدل علی أن منع حضور الکفار و المنافقین بل الفساق فی الجنازه و عند الصلاه مطلوب.

**[ترجمه]این احادیث دلالت می کنند بر اینکه منع حضور کفّار و حتی فاسقین در مراسم تشییع جنازه و هنگام نماز مطلوب است.

**[ترجمه]

الْخَرَائِجُ لِلرَّاوَنْدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَاعِداً فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقُمِّيِّينَ أَ تُصَلِّی النِّسَاءُ عَلَی الْجَنَائِزِ فَقَالَ إِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ أَبِی الْعَاصِ ادَّعَی أَنَّهُ رَمَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَكُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ وَ شَقَّ شَفَتَيْهِ وَ كَذَبَ وَ ادَّعَی أَنَّهُ قَتَلَ حَمْزَةَ وَ كَذَبَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْخَنْدَقِ ضُرِبَ عَلَی أُذُنَيْهِ فَنَامَ فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ حَتَّی أَصْبَحَ فَخَشِیَ أَنْ يُؤْخَذَ فَتَنَكَّرَ وَ تَقَنَّعَ بِثَوْبِهِ وَ جَاءَ إِلَی مَنْزِلِ عُثْمَانَ يَطْلُبُهُ وَ تَسَمَّی بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ بَنِی سُلَيْمٍ كَانَ يَجْلِبُ إِلَی عُثْمَانَ الْخَيْلَ وَ الْغَنَمَ وَ السَّمْنَ فَجَاءَ عُثْمَانُ فَأَدْخَلَهُ فِی مَنْزِلِهِ وَ قَالَ وَيْحَكَ مَا صَنَعْتَ ادَّعَيْتَ أَنَّكَ رَمَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ادَّعَيْتَ أَنَّكَ شَقَقْتَ شَفَتَيْهِ وَ كَسَرْتَ رَبَاعِيَتَهُ وَ ادَّعَيْتَ أَنَّكَ قَتَلْتَ حَمْزَةَ فَأَخْبَرَهُ بِمَا لَقِیَ وَ أَنَّهُ ضُرِبَ عَلَی أُذُنِهِ فَلَمَّا سَمِعَتْ ابْنَةُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمَا صَنَعَ بِأَبِيهَا وَ عَمِّهَا صَاحَتْ فَأَسْكَتَهَا عُثْمَانُ ثُمَّ خَرَجَ عُثْمَانُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ جَالِسٌ فِی الْمَسْجِدِ فَاسْتَقْبَلَهُ بِوَجْهِهِ وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ آمَنْتَ عَمِّیَ الْمُغِيرَةَ وَ كَذَبَ فَصَرَفَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

وَجْهَهُ ثُمَّ اسْتَقْبَلَهُ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّکَ آمَنْتَ عَمِّیَ الْمُغِیرَةَ وَ کَذَبَ فَصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَجْهَهُ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ آمَنَّاهُ وَ أَجَّلْنَاهُ ثَلَاثاً فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَعْطَاهُ رَاحِلَةً أَوْ رَحْلًا أَوْ قَتَباً أَوْ سِقَاءً أَوْ قِرْبَةً أَوْ دَلْواً أَوْ خُفّاً أَوْ نَعْلًا أَوْ زَاداً أَوْ مَاءً قَالَ عَاصِمٌ

هَذِهِ عَشَرَةُ أَشْیَاءَ فَأَعْطَاهَا كُلَّهَا عُثْمَانُ فَخَرَجَ فَسَارَ عَلَى نَاقَتِهِ فَنَقِبَتْ ثُمَّ مَشَى فِی خُفَّیْهِ فَنَقِبَتَا ثُمَّ مَشَى فِی نَعْلَیْهِ فَنَقِبَتَا ثُمَّ مَشَى عَلَى رِجْلَیْهِ فَنَقِبَتَا ثُمَّ مَشَى عَلَى رُكْبَتَیْهِ فَنَقِبَتَا فَأَتَى شَجَرَةً فَجَلَسَ تَحْتَهَا فَجَاءَ الْمَلَكُ فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَكَانِهِ فَبَعَثَ إِلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله زَیْداً وَ الزُّبَیْرَ فَقَالَ لَهُمَا ائْتِیَاهُ فَهُوَ فِی مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا فَاقْتُلَاهُ فَلَمَّا أَتَیَاهُ قَالَ زَیْدٌ لِلزُّبَیْرِ إِنَّهُ ادَّعَى أَنَّهُ قَتَلَ أَخِی وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله آخَى بَیْنَ حَمْزَةَ وَ زَیْداً فَاتْرُكْنِی أَقْتُلْهُ فَتَرَكَهُ الزُّبَیْرُ فَقَتَلَهُ فَرَجَعَ عُثْمَانُ مِنْ عِنْدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ إِنَّكِ أَرْسَلْتِی إِلَى أَبِیكِ فَأَعْلَمْتِیهِ بِمَكَانِ عَمِّی فَحَلَفَتْ لَهُ بِاللَّهِ مَا فَعَلَتْ فَلَمْ یُصَدِّقْهَا فَأَخَذَ خَشَبَةَ الْقَتَبِ فَضَرَبَهَا ضَرْباً مُبَرِّحاً فَأَرْسَلَتْ إِلَى أَبِیهَا تَشْكُو ذَلِكَ وَ تُخْبِرُهُ بِمَا صَنَعَ فَأَرْسَلَ إِلَیْهَا أَنِّی لَأَسْتَحْیِی لِلْمَرْأَةِ أَنْ لَا تَزَالَ تَجُرُّ ذُیُولَهَا تَشْكُو زَوْجَهَا فَأَرْسَلَتْ إِلَیْهِ أَنَّهُ قَدْ قَتَلَنِی فَقَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام خُذِ السَّیْفَ ثُمَّ أْتِ بِنْتَ عَمِّكَ فَخُذْ بِیَدِهَا فَمَنْ حَالَ بَیْنَكَ وَ بَیْنَهَا فَاضْرِبْهُ بِالسَّیْفِ فَدَخَلَ عَلِیٌّ فَأَخَذَ بِیَدِهَا فَجَاءَ بِهَا النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَأَرَتْهُ ظَهْرَهَا فَقَالَ أَبُوهَا قَتَلَهَا قَتَلَهُ اللَّهُ فَمَكَثَتْ یَوْماً وَ مَاتَتْ فِی الثَّانِی وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ لِلصَّلَاةِ عَلَیْهَا فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَیْتِهِ وَ عُثْمَانُ جَالِسٌ مَعَ الْقَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَلَمَّ بِجَارِیَتِهِ اللَّیْلَةَ فَلَا یَشْهَدْ جَنَازَتَهَا قَالَهَا مَرَّتَیْنِ وَ هُوَ سَاكِتٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَیَقُومَنَّ أَوْ لَنُسَمِّیَنَّهُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِیهِ فَقَامَ یَتَوَكَّأُ عَلَى مَهِینٍ قَالَ فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ فِی نِسَائِهَا فَصَلَّتْ عَلَى أُخْتِهَا.

**[ترجمه]الخرائج راوندیّ: عاصم بن حمید از یزید بن خلیفه روایت کرده که گفت: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی از اهالی قم از ایشان پرسید: آیا جایز است که زنان بر جنازه نماز بگزارند؟ امام فرمود: همانا مغیره بن أبی العاص مدّعی شد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله را هدف قرار داده و نیزه ایشان را شکسته و لبان مبارکش را شکافته است، ولی دروغ گفت، همچنین ادّعا کرد که حمزه را به شهادت رسانده است و باز دروغ گفت. پس روز غزوه خندق خواب بر او چیره گشت و خوابید و تا صبح بیدار نشد، و ترسید که مؤاخذه شود پس لباسی بر سر خود کشید که شناخته نشود، آن‌گاه به سوی منزل عثمان آمد و او را طلب می‌کرد و خود را مردی از قبیله بنی سلیم معرّفی کرد که برای عثمان اسب، گوسفند و روغن می‌آورد، پس عثمان آمد و مغیره را وارد منزل خویش کرد و گفت: وای بر تو چکار کرده‌ای؟ ادّعا نموده‌ای که رسول خدا صلّی الله علیه و آله را هدف قرار داده و لبان مبارکش را شکافته و نیزه‌اش را شکسته‌ای؛ سپس مدّعی شده‌ای که حمزه را به شهادت رسانده‌ای، آن‌گاه مغیره عثمان را از آنچه بر سرش آمده و اینکه خواب بر او غلبه کرده بود آگاه کرد، هنگامی که دختر پیامبر صلّی الله علیه و آله (که همسر عثمان بود)کارهایی که مغیره در مورد پدر و عمویش انجام داده را شنید فریاد بلندی کشید، سپس عثمان او را آرام کرد.

آن‌گاه عثمان از خانه به سوی رسول خدا صلّی الله علیه و آله که در مسجد نشسته بود خارج شد، و رو در روی پیامبر ایستاد و گفت: ای رسول خدا، آیا عمویم مغیره که دروغ گفته است را امان می‌دهی؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله چهره از وی بر تافت، آن‌گاه عثمان از سویی دیگر نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا عمویم مغیره که دروغ گفته است را امان می... دهی؟ پیامبر دوباره چهره از او بر تافت و سپس فرمود: او را امان داده و سه روز به او مهلت می‌دهیم، ولی لعنت خدا بر کسی که به او مرکب (شتر)، وسایل سفر، پالان، وسیله آبکشی، مشک یا ظرف آب، سطل چاه، خفّ، کفش، زاد و توشه یا آب

می‌دهد .

عاصم گوید: لوازمی که پیامبر بر شمرده ده عدد است که عثمان تمامی آن‌ها را به مغیره داد، پس مغیره از خانه عثمان خارج شد و سوار بر شترش به راه افتاد، ولی سم‌های شتر نازک گشت و از رفتن باز ماند، آن‌گاه خفّ‌هایش را به پا کرد ولی خفّ هایش نیز سوارخ شدند، سوی کفش‌هایش رفت و آن‌ها نیز سوراخ شدند، سپس با پاهایش به راه افتاد و پاهایش از رفتن باز ماند، بر روی زانوهایش افتاد ولی زانوهایش نیز خم شدند، در نهایت به درختی رسید و در زیر سایه‌اش نشست، پس فرشته‌ای نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد و ایشان را از مکان مغیره آگاه کرد، بنابراین پیامبر زید و زبیر را به سوی او فرستاد و به آن‌ها فرمود: به سوی مغیره که در فلان و فلان مکان است بروید و او را به قتل برسانید.

هنگامی که زید و زبیر نزد مغیره رسیدند، زید به زبیر گفت: او مدّعی شده است که برادر مرا به شهادت رسانده است- رسول خدا صلّی الله علیه و آله میان حمزه و زید پیوند برادری بسته بود- پس بگذار من به قتلش برسانم. زبیر نیز او را رها کرد و زید او را به قتل رساند؛ پس از این ماجرا عثمان از نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله بازگشت و به همسرش که دختر پیامبر بود گفت: تو کسی را نزد پیامبر فرستاده و او را از مکان عمویم آگاه ساخته‌ای، دختر پیامبر نیز سوگند یاد کرد که چنین کاری را انجام نداده است، ولی عثمان سخنش را باور نکرد و چوب قَتَب را گرفت و او را به شدت کتک زد. پس شکایت خود از این ماجرا را نزد پدر فرستاد و پیامبر را از کاری که عثمان انجام داده بود آگاه ساخت، پیامبر به سوی دخترش پاسخ فرستاد: من برای زن ناپسند می‌شمارم تا زمانی که دامن بر زمین می‌کشد از شوهرش شکایت کند. پس دوباره نامه باز فرستاد: او مرا تا حدّ مرگ زده است، آن‌گاه پیامبر به علی علیه السلام فرمود: این شمشیر را بگیر نزد دختر عمویت برو دستش را بگیر و او را بیاور، و هر کسی که بین تو و او قرار گرفت را با شمشیر بزن، پس علی وارد خانه شد و دست دختر پیامبر صلّی‌الله علیه و آله را گرفت و او را نزد پیامبر آورد، و دختر پیامبر پشتش را به پدر نمایاند، پس ایشان فرمود: خداوند لعنتش کند دخترم را کشته است؛ دختر پیامبر یک روز زنده ماند و در روز دوّم وفات نمود. مردم برای نماز گزاردن بر پیکر او گرد آمدند. آن‌گاه رسول خدا صلّی الله علیه و آله از خانه خارج شد حال آنکه عثمان با آن گروه از مردم نشسته بود، پیامبر فرمود: هر کسی امشب با کنیزش نزدیکی کرده است اجازه ندارد در تشییع جنازه دخترم شرکت کند، و این سخن را دوبار تکرار فرمود و عثمان همچنان ساکت بود. پس پیامبر فرمود: آن شخص خود برمی‌خیزد یا او را با اسم خود و پدرش صدا بزنیم، بنابراین عثمان با ذلّت برخاست و بر عصای خود تکیه زد. آن‌گاه فاطمه سلام الله علیها از میان زنان خارج شد و بر پیکر خواهرش نماز گزارد.

**[ترجمه]

بیان

رواه فی الکافی (۱)

بسند آخر عن یزید بن خلیفه مع اختلاف ما

۱- ۱. الکافی ج ۳ ص ۲۵۱- ۲۵۳ فی حدیث طویل.

قوله ضرب على أذنيه أى استولى عليه النوم كما قال تعالى فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ (١) قال البيضاوى أى ضربنا عليهم حجابا يمنع السماع بمعنى أنمناهم إنامه لا تنبههم فيها الأصوات فحذف المفعول كما حذف فى قولهم بنى على امرأته و قال الجوهرى نقب البعير بالكسر إذا رقت أخفافه و أنقب الرجل إذا نقب بعيره و نقب الخف الملبوس تخرق و ألم بجاريته أى قاربها و واقعها.

و فى الكافى أنه لعنه الله زنى بجاريه رقيه فى تلك الليله و لعله عليه السلام نسبها إليه سترا عليه أو كان جاريتها فصحف و يدل على استحباب صلاه النساء على الجنازه و يمكن تخصيصه بمن كانت من أقربائها جمعا بين الأخبار أو يحمل أخبار النهى على اللاتى يخرجن للتنزه لا للصلاه و متابعه للسنه.

**[ترجمه]صدوق در الكافى - . الكافى۳: ۲۵۱-۲۵۳ -

اين روايت را با سندى ديگر از يزيد بن خليفه و با اندكى اختلاف روايت كرده است.

اين عبارت: (ضرب على أُذنيه) يعنى: خواب بر او چيره گشت، آن‌گونه كه خداوند متعال فرموده است: «فضربنا على آذانهم» - . كهف / ۱۱ -

{پس خواب را بر آنان چيره ساختيم}، بيضاوى گويد: پرده‌اى بر (گوش) آنان افكنديم كه مانع شنيدن مى‌شد، به اين معنا كه آنان را به گونه‌اى در خواب غرق ساختيم كه سر و صدا آنان را بيدار نمى‌كرد، بنابراين مفعول حذف شده است، آن‌گونه كه مفعول در اين قول آنان حذف گرديده است: (بنى على امرأته). جوهرى گويد: (نَقِبَ البعير) يعنى: سم‌هاى شتر خفيف و نازک شد، (أنقب الرجل) يعنى: كف پاى شترش نازک گشت، (نقب الخُفّ الملبوس) يعنى: خف سوراخ شد، (أَلَمَّ بجاريتها) يعنى: با كنيز خود نزديكى كرد و با او درآويخت.

در الكافى آمده است كه وى، لعنت خدا بر او باد، آن شب با كنيز رقيّه دچار زنا شد، و شايد پيامبر صلّى الله عليه و آله در كلام خويش كنيز را به او (عثمان) نسبت داده تا اسمش پوشيده بماند، و يا عبارت به صورت (جاريتها) بوده و در آن تصحيف صورت گرفته است، همچنين اين روايت بر استحباب نماز گزاردن زنان بر جنازه دلالت دارد، و امكان دارد كه از جمع بين احاديث اين حُكم استنباط شود كه استحباب نمازگزاردن بر جنازه، مخصوص زنانى است كه از بستگان ميّت به شمار مى‌روند، يا اينكه احاديث دالّ بر نهى نماز گزاردن زنان بر جنازه بر زمانى حمل شود كه آنان به منظور تفريح و وقت گذرانى و نه اقامه نماز و پيروى از سنّت خارج شوند.

**[ترجمه]

«۵۸»

قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنْ سِنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَاتَ رَجُلٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يَمْشِی فَلَقِيَ مَوْلًى لَهُ فَقَالَ أَيْنَ تَذْهَبُ فَقَالَ أَفِرُّ مِنْ جِنَازَةِ هَذَا الْمُنَافِقِ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهِ قَالَ قُمْ إِلَى جَنْبِی فَمَا سَمِعْتَنِی أَقُولُ فَقُلْ قَالَ فَرَفَعَ يَدَهُ وَ قَالَ- اللَّهُمَّ الْعَنْ عَبْدَكَ أَلْفَ لَعْنَةٍ مُخْتَلِفَةٍ اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِی بِلَادِكَ وَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ أَصْلِهِ

حَرَّ نَارِکَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِکَ فَإِنَّهُ کَانَ یُوَالِی أَعْدَاءَکَ وَ یُعَادِی أَوْلِیَاءَکَ وَ یُبْغِضُ أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ (۲).

**[ترجمه]قرب الأسناد: از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: مردی از منافقین مُرد، حسین بن علی علیهما السلام پیاده راه می‌رفت که یکی از دوستداران خود را مشاهده کرد و به او فرمود: کجا می‌روی؟ گفت: از شرکت در تشییع جنازه این منافق فرار می‌کنم که بر جسد او نماز نگزارم، امام حسین فرمود: در کنار من بایست و هر آنچه از من می‌شنوی را تکرار کن. پس دستش را بالا برده و فرمود: «اللَّهُمَّ الْعَنْ عَبْدَکَ أَلْفَ لَعْنَةٍ مُخْتَلِفَةٍ اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَکَ فِی بِلَادِکَ وَ عِبَادِکَ اللَّهُمَّ أَصْلِهِ حَرَّ نَارِکَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِکَ فَإِنَّهُ کَانَ یُوَالِی أَعْدَاءَکَ وَ یُعَادِی أَوْلِیَاءَکَ وَ یُبْغِضُ أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ» {خداوندا، به هزار شیوه مختلف بر این بنده خود لعنت و نفرین بفرست؛ خداوندا، این بنده‌ات را در میان بندگان و سرزمین‌های خویش خوار و ذلیل گردان؛ خداوندا، او را به گرمای آتش خود واصل و شدیدترین عذاب را به او بچشان، چرا که با دشمنان تو دوست و با دوستانت دشمن بود و اهل بیت پیامبرت را مورد بغض و کینه قرار می‌داد}. - . قرب الأسناد: ۲۹ از چاپ سنگی -

**[ترجمه]

بیان

قوله من المنافقین أی من أهل الخلاف و الضلال فإنهم منافقون یظهرون الإسلام و لترک ولایه الأئمه علیهم السلام باطنا من أخبث المشرکین و الکفار و یمکن أن یکون المراد بعض بنی أمیه و أشباههم من الذین کانوا لم یؤمنوا بالله و رسوله أصلا و کانوا یظهرون الإسلام للمصالح الدنیویه.

قوله علیه السلام مولی له أی معتقه أو شیعته و محبه قوله فرفع یده أی للتکبیر و یحتمل أن یکون صلوات الله علیه اکتفی بالرفع تقیه و لم یکبر قوله

ص: ۳۹۳

۱- ۱. الکهف: ۱۱.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۲۹ ط حجر.

علیه السلام مختلفه أی أنواعا مختلفه مشتمله علی أنواع العذاب و الخزی و فی الکافی ألف لعنه مؤتلفه غیر مختلفه فالمعنی مؤلفه فی الشده و الکثره غیر مختلفه بأن یکون بعضها أخف من بعض أو المراد به الایتلاف فی الورود أی یرد جمیعها علیه معا لا علی التعاقب قال فی النهایه اللعن الطرد و الإبعاد من الله تعالی و من الخلق السب و الدعاء و قال الجوهری خزی بالکسر یخزی خزیا أی ذل و هان و قال ابن السکیت وقع فی بلیه و أخزاه الله.

**[ترجمه]این فرموده امام: (مِن المنافقین) یعنی: از مخالفان و گمراهان، چرا که آنان منافق هستند و در ظاهر ادّعای اسلام می‌کنند، و به خاطر ترک پذیرش باطنی ولایت امامان علیهم السلام از خبیث‌ترین مشرکان و کفّار به شمار می‌روند، همچنین ممکن است منظور از منافقین، گروهی از بنی امیّه و کسانی شبیه به آنان باشد که در اصل به خدا و رسول او ایمان نداشته‌اند و به خاطر کسب منافع دنیوی تظاهر به مسلمان بودن کرده‌اند.

این فرموده امام: (مولی له) یعنی آزاد شده یا شیعه و دوستدار او، (رفع یده) یعنی: دست خود را به منظور تکبیر گفتن بالا برد، و ممکن است که امام حسین صلوات الله علیه به خاطر تقیّه به بلند کردن دست‌ها اکتفا کرده و تکبیر نگفته باشد، (مختلفه) یعنی: انواع مختلفی از لعنت و نفرین که شامل انواع عذاب و ذلّت است، عبارت (ألف لعنه مختلفه) در الکافی به صورت (ألف لعنه مؤتلفه غیر مختلفه) ذکر شده است که یعنی: هزار لعنت که در شدّت و کثرت یکدست هستند و اختلافی با هم ندارند که یکی از لعن و نفرین‌ها سبک‌تر و خفیف‌تر از دیگری باشد، یا مقصود چنین است که لعن و نفرین‌ها به صورت همزمان بر او نازل شوند، یعنی: هزار لعن و نفرین به صورت جمعی و همزمان و نه پس و پیش بر او نازل شوند، شیخ در النهایه گفته است: (اللّعن) یعنی: طرد شدن و دوری از خداوند متعال، و اگر از جانب مردم باشد یعنی: دشنام دادن و نفرین کردن، جوهری گوید: (خَزِیِ یَخزَی خِزیاً) یعنی: ذلیل و خوار گشت، و ابن سکّیت گفته یعنی: در بلا و مصیبتی گرفتار آمد و خداوند او را خوار و بی‌مقدار گرداند.

**[ترجمه]

أقول

یمکن أن یکون المراد إذلاله و خزیه و عذابه بین من مات من العباد و لا محاله یقع عذابه فی البرزخ فی بلده من البلاد أو یقدر مضاف أی أهل بلادک و یحتمل أن یراد به الخزی فی الدنیا بعد موته بظهور معایبه علی الخلق و اشتهاره بینهم بالکفر و العصیان.

**[ترجمه]ممکن است منظور از کلام مذکور، ذلیل کردن و خوار نمودن و عذاب دادن او در میان بندگانی باشد که وفات نموده‌اند، و ناگزیر عذاب دادن منافق در برزخ در سرزمینی از سرزمین‌ها صورت می‌پذیرد، همچنین احتمال اینکه در عبارت (بِلادک) مضاف در تقدیر باشد نیز وجود دارد، یعنی: (أهلُ بلادک: ساکنان سرزمین‌های تو)؛ احتمال دیگر این است که مقصود از این کلام، خوار و ذلیل کردن منافق در همین دنیا و پس از مرگ او باشد به این ترتیب که معایبش بر خلق آشکار شود و در میان آنان به عنوان شخصی که مرتکب کفر و عصیان شده است شهرت یابد.

**[ترجمه]

«۵۹»

مُنْتَهَی الْمَطْلَبِ: قَالَ ابْنُ أَبِی عَقِیلٍ یُکَبِّرُ وَ یَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْلِ دَرَجَتَهُ وَ بَیِّضْ وَجْهَهُ کَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَکَ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِکَ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ لَمْ یَدَعْهُمْ سُدًی مُهْمَلِینَ بَعْدَهُ بَلْ نَصَبَ لَهُمُ الدَّاعِیَ إِلَی سَبِیلِکَ الدَّالَّ عَلَی مَا الْتَبَسَ عَلَیْهِمْ مِنْ حَلَالِکَ وَ حَرَامِکَ دَاعِیاً إِلَی مُوَالاتِهِ وَ مُعَادَاتِهِ- لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ عَبَدَکَ حَتَّی أَتَاهُ الْیَقِینُ فَصَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِینَ ثُمَّ یَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ ثُمَّ یَقُولُ اللَّهُمَّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ تَخَلَّی مِنَ الدُّنْیَا وَ احْتَاجَ إِلَی مَا عِنْدَکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ افْتَقَرَ إِلَی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ مِنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَإِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ وَ صَالِحِ سَلَفِهِ اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ ثُمَّ یُکَبِّرُ وَ یَقُولُ هَذَا فِی کُلِّ تَکْبِیرَهٍ.

**[ترجمه]منتهی‌الطلب: ابن أبی عقیل گوید: نماز گزار بر میّت تکبیر سر داده و می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْلِ دَرَجَتَهُ وَ بَیِّضْ وَجْهَهُ کَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَکَ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِکَ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ لَمْ یَدَعْهُمْ سُدًی مُهْمَلِینَ بَعْدَهُ بَلْ نَصَبَ لَهُمُ الدَّاعِیَ إِلَی سَبِیلِکَ الدَّالَّ عَلَی مَا الْتَبَسَ عَلَیْهِمْ مِنْ حَلَالِکَ وَ حَرَامِکَ دَاعِیاً إِلَی مُوَالاتِهِ وَ مُعَادَاتِهِ لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ عَبَدَکَ حَتَّی أَتَاهُ الْیَقِینُ فَصَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِینَ» {شهادت می‌دهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنها و بی شریک است، همچنین شهادت می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده خداوند است؛ خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست، درجه‌اش را عالی و وجهش را سفید گردان، چنان که رسالت و پیام تو را ابلاغ نمود، در راه تو به کوشش مجاهدت پرداخت، برای امّتش ناصح و پندآموز بود، و آنان را بعد از وفاتش به حال خود و سرگردان رها نساخت، بلکه کسی را منصوب کرد تا آنان را به قرار گرفتن در مسیر تو دعوت کند و بر حلال و حرام تو که بر آنان مشتبه شده است دلالت کند، و آنان را به دوستی و دشمنی خود فراخواند تا هر که هلاک می گردد از سر دلیل و برهان باشد و هر که زنده می گردد باز از سر دلیل و برهان باشد، و محمّد صلّی الله علیه و آله به عبادت تو پرداخت تا به یقین رسید (تا وفات نمود)، پس خدایا بر او و اهل بیت پاک و مطهّرش درود بفرست}، آن‌گاه برای مردان و زنان مؤمن و زندگان و مردگان آنان طلب مغفرت و بخشش می کند.

سپس می گوید: «اللَّهُمَّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ تَخَلَّی مِنَ الدُّنْیَا وَ احْتَاجَ إِلَی مَا عِنْدَکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ افْتَقَرَ إِلَی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ مِنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَإِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ وَ صَالِحِ سَلَفِهِ اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ» {بار خدایا، این بنده و فرزند بنده تو دنیا را رها ساخت و نیازمند چیزی گشت که نزد تو وجود دارد، به درگاهت آمده است و تو بهترین کسی هستی که به درگاهت روی آورده می‌شود، نیازمند رحمت تو گشته است و تو از عذاب دادن او بی‌نیازی؛ خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمی‌دانیم و تو از ما به احوال او آگاه‌تری، پس اگر نیکوکار بوده است بر نیکی‌هایش بیفزا و اگر گناهکار بوده است گناهانش را ببخش، و مورد رحمتش قرار ده و از او درگذر؛ خداوندا، او را به پیامبر و سلف صالحش ملحق گردان؛ خداوندا،

عفو تو را طلب می‌کنم}،

سپس تکبیر سرداده و این عبارت را پس از هر تکبیر تکرار می‌کند.

**[ترجمه]

أقول

إنما أوردت هذا مع عدم التصريح بالروايه لبعد اختراع مثل ذلك

ص: ۳۹۴

من غير روايه لا سيما من القدماء.

**[ترجمه]این کلام را بدون اشاره واضح به روایت ذکر کردم، چرا که امکان اختراع چنین کلامی، مخصوصاً از سوی قدما، بدون وجود روایت وجود ندارد.

**[ترجمه]

«۶۰»

الْهِدَايَهُ: الْمَوَاطِنُ الَّتِی لَیْسَ فِیهَا دُعَاءٌ مُوَقَّتٌ الصَّلَاهُ عَلَى الْجِنَازَهِ وَ الْقُنُوتُ وَ الْمُسْتَجَارُ وَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهُ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَاتٍ وَ رکعتی [رَكْعَتَا] الطَّوَافِ (۱).

**[ترجمه]الهدایه: مواضعی که دعا خواندن در آنها مقیّد به زمان محدودی نیست عبارتند از: نماز میّت، قنوت، دعای مستجار (موضعی در کعبه)، صفا و مروه، وقوف در عرفات و دو رکعت نماز طواف. - . الهدایه: ۴۰ -

**[ترجمه]

«۶۱»

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ: عِلَّهُ التَّكْبِیرِ عَلَى الْمَیِّتِ خَمْساً أَنَّهُ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فَرِیضَهٍ تَكْبِیرَهً لِلْمَیِّتِ مِنَ الصَّلَاهِ وَ الزَّكَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَایَهِ وَ الْعِلَّهُ فِی تَرْكِ الْعَامَّهِ تَكْبِیرَهً أَنَّهُمْ أَنْكَرُوا الْوَلَایَهَ وَ تَرَكُوا تَكْبِیرَهَا.

**[ترجمه]علل الشرایع: از محمّد بن علی بن ابراهیم روایت شده که گفت: علّت پنج مرتبه تکبیر گفتن بر میّت آن است که خداوند متعال به ازای هر یک از فرایض نماز، زکات، حج، روزه و ولایت تکبیری را در نماز میّت قرار داده است، و دلیل اینکه عامّه یک تکبیر را ترک کرده و چهار بار تکبیر می‌گویند این است که آنان ولایت را انکار کرده و تکبیرش را ترک کرده‌اند.

**[ترجمه]

«۶۲»

الْهِدَایَهُ، لِلْحُسَیْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ عِیسَى بْنِ مَهْدِیٍّ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَ الْحُسَیْنُ بْنُ غِیَاثٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ مَسْعُودٍ وَ الْحُسَیْنُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَ أَحْمَدُ بْنُ حَسَّانَ وَ طَالِبُ بْنُ حَاتِمٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْخَضِیبِ إِلَى سُرَّمَنْ رَأَى فِی سَنَهِ تِسْعٍ وَ خَمْسِینَ وَ مِائَتَیْنِ لِلتَّهْنِئَهِ بِمَوْلِدِ الْمَهْدِیِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ فَدَخَلْنَا عَلَى سَیِّدِنَا أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ نَحْنُ نَیِّفٌ وَ سَبْعُونَ رَجُلًا فَهَنَّیْنَاهُ وَ بَكَیْنَا فَقَالَ إِنَّ الْبُكَاءَ مِنَ السُّرُورِ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ تَعَالَى مِثْلِ الشُّكْرِ لَهَا فَطِیبُوا أَنْفُساً وَ قَرُّوا أَعْیُناً وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَى أَنْ قَالَ قَالَ علیه السلام وَ فِی أَنْفُسِكُمْ مَا لَمْ تَسْأَلُوا عَنْهُ وَ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِهِ وَ هُوَ التَّكْبِیرُ عَلَى الْمَیِّتِ كَیْفَ یَكُونُ تَكْبِیرُنَا خَمْساً وَ تَكْبِیرُ غَیْرِنَا أَرْبَعاً فَقُلْنَا

يَا سَيِّدَنَا هَذَا الَّذِی أَرَدْنَا أَنْ نَسْأَلَکَ عَنْهُ فَقَالَ علیه السلام أَوَّلُ مَنْ صُلِّیَ عَلَیْهِ مِنَ الْمُسْلِمِینَ مِنَّا(۲)- حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ قَلِقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حَزَنَ وَ قَلَّ صَبْرُهُ عَلَیْهِ فَقَالَ وَ کَانَ قَوْلُهُ حَقّاً لَأَقْتُلَنَّ بِکُلِّ شَعْرَهٍ مِنْ عَمِّی حَمْزَهَ سَبْعِینَ رَجُلًا مِنْ مُشْرِکِی قُرَیْشٍ فَأَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی- وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ (۳) وَ إِنَّمَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَی أَنْ یَجْعَلَ ذَلِکَ سُنَّهً فِی الْمُسْلِمِینَ لِأَنَّهُ لَوْ کَانَ قَتَلَ بِکُلِّ شَعْرَهٍ مِنْ حَمْزَهَ سَبْعِینَ رَجُلًا مِنَ الْمُشْرِکِینَ مَا کَانَ یَکُونُ فِی قَتْلِهِمْ حَرَجٌ.

ص: ۳۹۵

۱- ۱. الهدایه: ۴۰.

۲- ۲. عمنا خ ل.

۳- ۳. النحل: ۱۲۶.

وَ أَرَادَ دَفْنَهُ وَ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ مُضَرَّجاً بِدِمَائِهِ وَ كَانَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُغَسِّلَ مَوْتَى الْمُسْلِمِينَ فَدَفَنَهُ بِثِيَابِهِ فَصَارَ سُنَّةً لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ لَا يُغَسَّلَ شَهِيدُهُمْ وَ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكَبِّرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً وَ يَسْتَغْفِرَ لَهُ مَا بَيْنَ كُلِّ تَكْبِيرَتَيْنِ مِنْهَا فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ فَضَّلْتُ عَمَّكَ حَمْزَةَ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً لِعَظَمَتِهِ عِنْدِي وَ كَرَامَتِهِ عَلَيَّ وَ كَبِّرْ خَمْساً عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ فَإِنِّي أَفْرِضُ عَلَى أُمَّتِكَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ أُزَوِّدُهُ ثَوَابَهَا وَ أُثْبِتُ لَهُ أَجْرَهَا فَقَامَ رَجُلٌ مِنَّا فَقَالَ يَا سَيِّدَنَا فَمَنْ صَلَّى الْأَرْبَعَةَ فَقَالَ مَا كَبَّرَهَا تَيْمِيٌّ وَ لَا عَدَوِيٌّ وَ لَا ثَالِثُهُمَا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ لَا ابْنُ هِنْدٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ أَوَّلُ مَنْ كَبَّرَهَا وَ سَنَّهَا فِيهِمْ طَرِيدُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ لَعَنَهُ اللَّهُ لِأَنَ اللَّعِينَ مُعَاوِيَةَ وَصَّى ابْنَهُ يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ بِأَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ فَكَانَ مِنْهَا أَنَّهُ قَالَ إِنِّي خَائِفٌ عَلَيْكَ يَا يَزِيدُ مِنْ أَرْبَعَةٍ(۱)

أَنْفُسٍ مِنِ ابْنِ عُمَرَ وَ مِنِ ابْنِ عُثْمَانَ وَ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ وَيْلَكَ يَا يَزِيدُ مِنْ هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ عليه السلام وَ أَمَّا مَرْوَانُ فَإِذَا مِتُّ وَ جَهَّزْتُمُونِي وَ وَضَعْتُمُونِي عَلَى نَعْشِي لِلصَّلَاةِ فَسَيَقُولُونَ لَكَ تَقَدَّمْ فَصَلِّ عَلَى أَبِيكَ فَقُلْ مَا كُنْتُ لِأَعْصِيَ أَبِي فِيمَا أَوْصَانِي بِهِ وَ قَدْ قَالَ لِي إِنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيَّ إِلَّا شَيْخٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ هُوَ عَمِّي مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ فَقَدِّمْهُ وَ تَقَدَّمْ إِلَى ثِقَاتِ مَوَالِينَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ سِلَاحَهُمْ مُجَرَّداً تَحْتَ أَثْوَابِهِمْ فَإِذَا تَقَدَّمَ لِلصَّلَاةِ فَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ فَاشْتَغَلَ بِدُعَاءِ الْخَامِسَةِ فَقَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ فَلْيَقْتُلُوهُ فَإِنَّكَ تُرَاحُ مِنْهُ وَ هُوَ أَعْظَمُهُمْ عَلَيْكَ فَنَمَى الْخَبَرُ إِلَى مَرْوَانَ لَعَنَهُ اللَّهُ فَأَسَرَّهَا فِي نَفْسِهِ وَ تُوُفِّيَ مُعَاوِيَةُ وَ حُمِلَ سَرِيرُهُ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَقَالُوا لِيَزِيدَ تَقَدَّمْ فَقَالَ لَهُمْ مَا أَوْصَانِي مُعَاوِيَةُ إِلَّا أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ يُصَلِّي عَلَيْهِ فَعِنْدَهَا قَدَّمُوا مَرْوَانَ فَكَبَّرَ أَرْبَعاً وَ خَرَجَ عَنِ الصَّلَاةِ قَبْلَ دُعَاءِ الْخَامِسَةِ وَ اشْتَغَلَ النَّاسُ إِلَى أَنْ كَبَّرُوا الْخَامِسَةَ وَ أَفْلَتَ مَرْوَانُ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقَالُوا إِنَّ التَّكْبِيرَ عَلَى الْمَيِّتِ أَرْبَعُ تَكْبِيرَاتٍ

۱- ۱. خمسه ظ.

لِئَلَّا يَكُونَ مَرْوَانُ مُبْدِعاً فَقَالَ قَائِلٌ مِنَّا يَا سَيِّدَنَا فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ نُكَبِّرَ أَرْبَعاً تَقِيَّةً فَقَالَ علیه السلام لَا هِيَ خَمْسٌ لَا تَقِيَّةَ فِيهَا.

**[ترجمه]الهدایه: حسین بن حمدان از عیسی بن مهدی روایت کرده که گفت: من، حسین بن غیاث، حسن بن مسعود، حسین بن ابراهیم، احمد بن حَسّان، طالب بن حاتِم، حسن بن محمد و محمد بن احمد بن خضیب در سال دویست و پنجاه و نُه و به منظور تبریک گفتن میلاد مهدی علیه‌السلام به سوی سامراء خارج شدیم، و در حالی که هفتاد و چند نفر بودیم نزد امام حسن عسکری علیه‌السلام رفتیم و به ایشان تبریک گفتیم و گریستیم، امام فرمود: همانا گریستن از سر شادی از نعمت‌های خداوند است مانند شکرگزاری ، پس جان‌های خود را پاک و مطهّر و چشم‌هایتان را روشن گردانید.

و روایت را پی گرفته تا آنجا که گفته است: امام عسکری علیه‌السلام فرمود: در درون شما مسأله‌ای است که از علّت آن نمی‌پرسید و من از پاسخش آگاهتان می‌کنم، منظورم تکبیر گفتن بر میّت است، چگونه ما پنج مرتبه تکبیر می‌گوییم و دیگران چهار مرتبه؟ گفتیم: ای سرورمان، این همان سؤالی است که می‌خواستیم از شما بپرسیم، پس امام علیه‌السلام فرمود: اوّلین کسی که در میان ما مسلمانان بر پیکرش نماز گزارده شد حمزه پسر عبدالمطّلب شیر خدا و رسولش بوده است، هنگامی که حمزه به شهادت رسید، رسول خدا صلّی الله علیه و آله نگران و اندوهگین گشت و صبرش به خاطر از دست دادن او کاهش یافت، پس در حالی که کلامش حقّ است فرمود: به خدا سوگند که در ازای هر تار موی عمویم حمزه هفتاد مرد از مشرکان قریش را خواهم کشت، آن‌گاه خداوند متعال به او وحی فرمود: «وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» - . نحل / ۱۲۶ - {و اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است} و خداوند بدین وسیله خواسته که این امر را به عنوان سنّتی در میان مسلمانان قرار دهد، چرا که اگر پیامبر در ازای هر تار موی حمزه هفتاد مرد از مشرکان را می‌کشت، در قتل آنان هیچ حرجی وجود نداشت.

پیامبر صلّی الله علیه و آله خواست که حمزه را به همان صورت دفن کند و دوست داشت که وی خداوند را در حالی که آغشته در خون خود است ملاقات کند، این در حالی است که خداوند امر فرموده بود که مردگان مسلمانان غسل داده شوند، پس پیامبر حمزه را با لباسش دفن فرمود و این برای مسلمانان تبدیل به سنّت گشت که شهدای خود را غسل ندهند، آن‌گاه خداوند امر فرمود که هفتاد مرتبه بر پیکر او تکبیر سر داده شود و در بین هر دو تکبیر برای او طلب مغفرت شود، سپس خداوند متعال به پیامبر وحی فرمود: به راستی که من عمویت حمزه را به خاطر عظمت و بزرگواری‌اش نزد من، با هفتاد تکبیر فضیلت بخشیدم، ولی بر پیکر هر مرد و زن مؤمن پنج بار تکبیر بگوی، چرا که من در طول هر شبانه‌روز پنج وعده نماز را بر امّت تو واجب گردانده‌ام که ثواب آن پنج وعده نماز را به عنوان زاد و توشه او قرار داده و اجر آن‌ها را برایش ثبت خواهم کرد.

مردی از ما برخاست و گفت: ای مولای ما، چه کسی چهار بار تکبیر گفته است؟ امام فرمود: تیمیّ، عدویّ و سوّمین نفر آن‌ها از بنی امیّه و همچنین پسر هند- خداوند آنان را لعنت کند- چهار بار تکبیر نگفته‌اند، نخستین کسی که چهار بار تکبیر گفت و آن را تبدیل به سنّت کرد، طرد شده رسول خدا صلّی الله علیه و آله یعنی مروان بن حکم- لعنه الله- بود، به این ترتیب که معاویه ملعون پسرش یزید- لعنه الله-را به چند مسأله سفارش نمود، از جمله اینکه گفت: ای یزید، من از وجود چهار نفر بر تو

بیمناکم: ابن عمر، ابن عثمان، مروان بن حکم و عبدالله بن زبیر، و حسین بن علی، پس وای بر تو یزید از دست نفر آخر، یعنی حسین علیه السلام، امّا مروان پس هنگامی که وفات نمودم و مراسم کفن و دفن مرا انجام دادید و به منظور نماز روی تابوت قرارم دادید، به تو خواهند گفت: به عنوان امام پیش آی و بر پیکر پدرت نماز بگزار، پس بگو: من پدرم را در آنچه بدان سفارشم نموده نافرمانی نمی کنم، او به من گفته است: همانا کسی (به عنوان امام) برمن نماز نمی‌گزارد مگر شیخی از بنی... امیّه، و آن شیخ عمویم مروان بن حکم است؛ پس مروان را پیش فرست و او نیز پیشاپیش دوستداران مورد اعتماد ما که سلاح‌هایشان را بدون غلاف در زیر لباس‌هایشان پنهان کرده‌اند قرار می‌گیرد، هنگامی که مروان به عنوان امام پیش افتاد و چهار مرتبه تکبیر گفت و مشغول دعای تکبیر پنجم شد، باید دوستداران ما قبل از آنکه سلام دهد او را به قتل برسانند، به این ترتیب از مروان که دشوارترین گزینه در میان افراد مذکور است رهایی خواهی یافت؛ امّا این خبر به گوش مروان-لعنه الله- رسید و آن را نزد خود پنهان نگاه داشت.

آن‌گاه معاویه از دنیا رفت و تابوتش حمل گردید تا بر او نماز گزارده شود، پس به یزید گفتند: به عنوان امام پیش آی، یزید به آنان گفت: معاویه مرا جز به این سفارش نکرده که مروان بن حکم بر پیکر او نماز بگزارد، بنابراین مروان را پیش فرستادند، پس مروان چهار بار تکبیر گفت و قبل از شروع دعای پنج از نماز خارج شد، ولی مردم تا سر دادن تکبیر پنجم مشغول دعا بودند، وبه ابن ترتیب مروان- لعنه الله- از دست آنان گریخت، آن‌گاه گفتند: تعداد تکبیرهای سر داده شده بر میّت چهار تکبیر است تا مروان به عنوان بدعت گزار شناخته نشود.

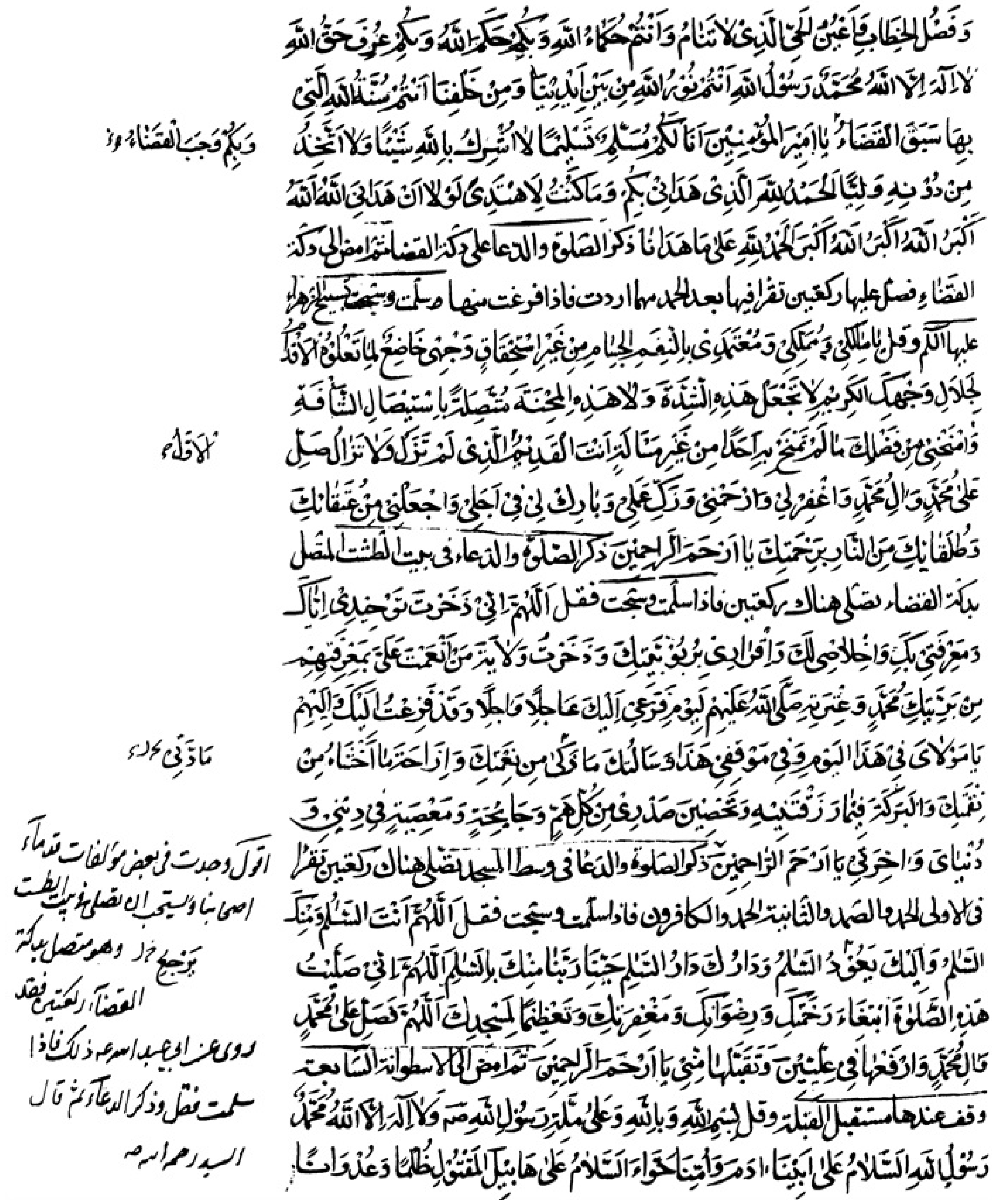
(عیسی بن مهدی گوید:) یکی از ما از امام عسکری علیه‌السلام پرسید: آیا جایز است که از سر تقیّه چهار تکبیر بگوییم؟ امام فرمود: خیر، تعداد تکبیرهای نماز میّت پنج تکبیر است و هیچ تقیّه‌ای در آن جایز نیست.

**[ترجمه]

بیان

لعل المعنی أن لا حاجه إلی التقیه فیها إذ یمکن الإتیان بالتکبیر إخفاتا من غیر رفع الید.

ص: ۳۹۷



وفصل الخطاب فاغبن للحي الذي لا ينام وانتم حكماء الله وبكم حكم الله وبكم عرف حق الله
لا اله الا الله محمد رسول الله انتم نور الله من بين ايدينا ومن خلفنا انتم سنة الله التي
بها سبق القضاء يا امير المؤمنين انا لكم مسلّم تسليما لا اشرك بالله شيئا ولا اتخذ
من دونه وليا الحمد لله الذي هداني بكم وما كنت لاهتدي لولا ان هداني الله الله
اكبر الله اكبر الله اكبر الحمد لله على ما هدانا ذكر الصلوة والدعاء على دكة القضاء ثم امض الى دكة
القضاء فصل عليها ركعتين تقرأ فيها بعد الحمد ما اردت فاذا فرغت منها فسلّم وسبّح تسبيح الزهراء
عليها السلام وقل يا مالكي ومملكي ومتغمدي بالنعم الجسام من غير استحقاق وجهي خاضع لما تعلوه الانداد
جلالك وجهك الكريم لا تجعل هذه الشدة ولا هذه المحنة متصلة باستيصال الشافة
وامنحني من فضلك ما لم تمنح به احدا من غيرها لانت القديم الذي لم تزل ولا تزال صل
على محمد وآل محمد واغفر لي وارحمني وزك عملي وبارك لي في اجلي واجعلني من عتقائك
وطلقائك من النار برحمتك يا ارحم الراحمين ذكر الصلوة والدعاء في بيت الطشت المتصل
بدكة القضاء تصلي هناك ركعتين فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم اني ذخرت توحيدي اياك
ومعرفتي بك واخلاصي لك واقراري بربوبيتك وذخرت ولاية من انعمت علي بمعرفتهم
من بريتك محمد وعترته صلى الله عليهم ليوم فزعي اليك عاجلا وآجلا وقد فزعت اليك واليهم
يا مولاي في هذا اليوم وفي موقفي هذا وسألتك ما زكى من نعمتك وازاحة ما اخشاه من
نقمتك والبركة فيما رزقتنيه وتحصين صدري من كل هم وجائحة ومعصية في ديني و
دنياي وآخرتي يا ارحم الراحمين ذكر الصلوة والدعاء في وسط المسجد تصلي هناك ركعتين تقرأ
في الاولى الحمد والصمد والثانية الحمد والكافرون فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم انت السلام ومنك
السلام واليك يعود السلام ودارك دار السلام حينا ربنا منك بالسلام اللهم اني صليت
هذه الصلوة ابتغاء رحمتك ورضوانك ومغفرتك وتعظيما لمسجدك اللهم فصل على محمد
وآل محمد وارفعها في عليين وتقبلها مني يا ارحم الراحمين ثم امض الى الاسطوانة السابعة
وقف عندها مستقبل القبلة وقل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله ولا اله الا الله محمد
رسول الله السلام على ابينا آدم وامنا حواء السلام على هابيل المقتول ظلما وعدوانا

(Margin notes:)
وبكم وجب القضاء
الاولاء
ما ذكى كاد
اقول وجدت في بعض مؤلفات قدماء اصحابنا ويستحب ان تصلي في بيت الطست وهو متصل بدكة القضاء ركعتين فقد روي عن ابي عبد الله ع ذلك فاذا سلمت فصل وذكر الدعاء ثم قال السيد رحمه الله

۱- صوره فتوغرافيه من الصفحه الاُولى من نسخه الأصل ينطبق على ص ۲۵

لان في تخيل القبر اولا اظهر هو الوجه لا وقع كما فهمه الشيخ رحمه الله وغيره وحكموا باستقبال القبر مطلقا
وهو الموافق للاخبار الاخر الواردة في زيارة البعيد فانه يعارضه ما رواه احمد بن محمد بن عيسى عن ابن ابي
عمير عمن رواه قال قال ابو عبد الله عليه السلام اذا بعدت باحدكم الشقة ونأت به الدار فليعل على منزله وليصل
ركعتين وليوم بالصلوة الى قبورنا فان ذلك يصل الينا ويسلم على الائمة عليهم السلام من بعيد كما يسلم
عليهم من قريب غير انك لا يصح ان تقول اتيتك زائرا بل تقول في موضعه قصدتك بقلبي زائرا اذ
عجزت عن حضور مشهدك ووجهت اليك سلامي لعلمي انه يبلغك صلى الله عليك فاشفع
لي عند ربك جل وعز وتدعو بما احببت اقول قوله ويسلم على الائمة عليهم السلام الى آخر الكلام من كلام
الشيخ وليس من تتمة الخبر كما يظهر من الكافي ومما اوردنا في اول الباب ثب كا العدة عن احمد بن محمد
عن القاسم عن جده عن الحسين بن ثوير بن ابي فاختة قال كنت انا ويونس بن ظبيان والمفضل بن عمر
وابو سلمة السراج جلوسا عند ابي عبد الله عم وكان المتكلم يونس وكان اكبرنا سنا فقال له جعلت فداك
اني كثيرا ما اذكر الحسين صلوات الله عليه فاي شيء اقول قال قل صلى الله عليك يا ابا عبد الله تعيد ذلك
ثلثا فان السلام عليه يصل اليه من قريب ومن بعيد اقول قال الشهيد رحمه الله في الذكرى قال ابن الجنيد
رحمه الله من زار وهو مقيم في بلده قدم الصلوة ثم زار عقيبها وقال رحمه الله في الدروس يستحب
زيارة النبي والائمة صلى الله عليهم كل يوم جمعة ولو من البعد واذا كان على مكان عال كان افضل اقول
لا يبعد القول بالتخيير للبعيد بين تقديم الصلوة وتأخيرها لورود الروايتين بهما كما عرفت وما ذكره رحمه الله
من جواز الزيارة في اي مكان تيسر وان لم يكن موضعا عاليا لا يخلو من قوة لعمومات بعض ما مر من الاخبار
وان كان الافضل والاحوط ايقاعها في سطح عال او صحراء ق زيارة للحسين صلوات الله عليه
من بعيد البلاد السلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك يا نور الله في
ظلمات الارض السلام عليك يا امام المؤمنين وسلالة النبيين والوصيين وشاهد يوم الدين
السلام على جدك رسول الله سيد المرسلين وخاتم النبيين السلام على ابيك امير المؤمنين ووارث
علم النبيين السلام على امك فاطمة بنت رسول الله رب العالمين السلام على اخيك وشقيقك الحسن
امام المؤمنين وحجة رب العالمين اشهد انك وآباءك الذين كانوا من قبلك وابناءك
الذين من بعدك موالي واوليائي واشهد انكم اصفياء الله وحجته البالغة على خلقه انتجبكم

المستقبل لكن يعتبر على بن الحسين عم على يسار المستقبل كما اذا كان عند الغيب واستقبل القبلة يكون كذلك ولا يبعد ان يكون القبلة بتصحيف القبر منه

ثم اعلم انا قد اوردنا زيارة جامعة للبعيد في باب زيارة النبي صلعم من البعيد فلا نعيده منه

وخيرته منه

۲- صوره فتوغرافیه اُخری من هذه النسخه ینطبق علی ص ۷۴

تصویر

دائمة كثيرة متصلة لا انقطاع لها ولا زوال لها اسأله بكم واقدمكم امام حوائجي فكونوا
لي شفعاء يا ساداتي في فكاك رقبتي من النار وان يقضي لي بكم حوائجي كلها للآخرة والدنيا
وان يكفيني واهلي وولدي والمؤمنين والمؤمنات شر كل ذي شر من الجن والانس
من صغير او كبير فقد رجوت ان لا انصرف من مشهدك يا مولاي صلوات الله عليك الا
بقضاء حوائجي وما فزعت اليك فيه ورجوته من حسن معونته وبركته بزيارتك (بركته بزيارتك خ ل)
صلوات الله عليك وعلى الائمة من ابائك والائمة من ولدك ورحمة الله وبركاته
ثم قبل الضريح وقل السلام عليكم يا آل محمد يا آل الله وانصاره وظلال الله وانواره لابذلن
لكم مودتي ومحبتي ومواساتي ومالي فانها مذخورة ونصرتي لكم معدة حتى ياذن الله
لكم فان امرتموني يا موالي اطعت وان نهيتموني يا ساداتي كففت وان استنصرتموني
يا قادتي نصرت وان استغثتموني يا ساداتي اغثت وان استنجدتموني يا هداتي انجدت
وان استعبدتموني يا ولاتي تعبدت فلكم يا ائمتي عبوديتي بعد الله تعالى طوعا
سرمدا وعليكم سلامي وتحياتي سلاما مجددا وصلوات الله عليكم ورحمة الله وبركاته
فاذا اردت الوداع فقل قد قضيت يا مولاي بعض الارب من زيارتك ولو فعلت
يا مولاي ما يجب علي لجعلت عرصتك دار اقامتي ولكنني من ابناء الدنيا الذي فيها
كما جرت عادة من مضى فاسأل الله البار الرحيم ان يصلي على محمد وآله وان لا يجعله
آخر العهد من زيارتكم وجميع المؤمنين انه ارحم الراحمين وهو على كل شيء قدير
ثم ادع الله كثيرا بما اردت ان شاء الله تعالى اقول اوردت في هذا الكتاب من الجوامع بعد المخصوص
صلوات الله عليهم اجمعين لكن افضلها واوثقها الثانية ثم الاولى والرابعة والخامسة والسادسة
والسابعة ثم العاشرة والثالثة ورايت في بعض الكتب زيارات جامعة اخرى تركتها
اما لعدم الوثوق بها او لتكرر مضامينها مع ما نقلناه وقد ذكر الكفعمي ايضا جامعة كبيرة
في البلد الامين اوردتها في اعمال يوم الجمعة وفيما ذكرناه كفاية ان شاء الله تعالى باب (ومرت جامعة في باب زيارات النبي صلعم من البعد)
آخر في زيارتهم عليهم السلام في ايام الاسبوع والصلوة والسلام عليهم مفصلا ثم بالاسناد
الى الصدوق عن ابن المتوكل عن علي بن ابراهيم عن عبد الرحمن بن احمد الموصلي عن الصقر بن ابي دلف

۳- صوره فتوغرافیه من آخر هذه النسخه ینطبق علی ص ۳۸۷

**[ترجمه]شاید معنا چنین باشد که نیازی به رعایت تقیّه در سر دادن تکبیر پنجم نیست، چرا که می‌توان تکبیر پنجم را پنهانی و بدون بلند کردن دست بر زبان آورد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**[ترجمه]

کلمه المصحّح

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمد للّه ربّ العالمين و الصلاه و السلام على رسوله محمّد و آله الطاهرين.

و بعد: فهذا هو الجزء الثانی من كتاب الطهاره: المجلد الثامن عشر حسب تجزئه المؤلف العلامه و قد انتهى رقمه حسب تجزئتنا إلى الواحد و الثمانين و قد قابلناه على طبعه الكمبانی المشهوره بطبع أمين الضرب ثمّ على نسختين:

أحدهما نسخه الأصل الذی هو بخطّ يد المؤلّف العلّامه المجلسیّ قدّس سرّه يبتدی ء من باب جوامع أحكام الأغسال (ص ۲۵ فی طبعتنا هذه) و ينتهی خاتمته أواسط باب وجوب الصلاه على الميت الرقم ۵۱ (ص ۳۸۷ من طبعتنا هذه) و لولا هذه النسخه لم يكن لنا تصحيح بياناته و إيضاحاته المعلقه على الأحاديث خصوصا ممّا كان فی طبعه الكمبانی سقطا أو محرّفا.

و ثانيها نسخه ثمينه كتبت فی حياه المؤلّف رحمه اللّه و قوبلت على نسخته يبتدء من أواسط باب وجوب الصلاه على الميّت (ص ۳۵۴ س ۸ من طبعتنا هذه) و سيأتی فی مقدّمه الثانی و الثمانين تعريف بهذا النسخه أبسط و أوضح إن شاء اللّه تعالى.

و هاتان النسختان كلتاهما لخزانه كتب الفاضل البحّاث الوجيه الموفّق المرزا فخر الدين النصيریّ الأمينیّ زاده اللّه توفيقا لحفظ كتب سلفنا الصالحين أودعها سماحته عندنا للعرض و المقابله خدمه للدين و أهله فجزاه اللّه عنّا و عن المسلمين خير جزاء المحسنين.

و إليكم فيما يلی أربع صور فتوغرافيّه من النسخه الأولى التی هی بخطّ العلّامه المجلسیّ قدّس سرّه.

محمد الباقر البهبودی

ص: ۴۰۳

بسمه تعالى

انتهى الجزء الثانى من المجلّد الثامن عشر من كتاب بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار صلوات اللّه عليهم ما دامت الليل و النهار، و هو الجزء الواحد و الثمانون حسب تجزئتنا فى هذه الطبعه النفيسه الرائقه.

و قد بذلنا جهدنا فى تصحيحه و مقابلته فخرج بحمد اللّه و مشيّته نقيّا من الأغلاط إلّا نزراً زهيداً زاغ عنه البصر و كلّ عنه النظر لا يكاد يخفى على القارى ء الكريم و من اللّه نسأل العصمه و هو وليّ التوفيق.

السيّد إبراهيم الميانجى محمّد الباقر البهبودى

ص: ۴۰۵

**[ترجمه]ص: ۴۰۳

ص: ۴۰۴

ص: ۴۰۵

ص: ۴۰۶

**[ترجمه]

فهرس ما فی هذا الجزء من الأبواب

**[ترجمه]ص: ۴۰۷

ص: ۴۰۸

**[ترجمه]

تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ۹

المقدمة:

تأسّس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية فی أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامی عام ۱۴۲۶ الهجری فی المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً علی النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائيين والمثقفين فی الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراكز القائمة بتوفير المصادر فی العلوم الإسلامية وتبعثرها فی أنحاء البلاد وصعوبة الحصول علی مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية فی أصفهان إلی التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلی الباحثين فی العلوم الإسلامية وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الكترونية من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهی منظمة فی برامج إلكترونية وجاهزة فی مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمثقفين والراغبين فيها.

وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدة علی النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلی أساس خطة تنوی تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبیّ عليهم السلام

تحفيز الناس خصوصا الشباب علی دراسة أدقّ فی المسائل الدينية

تنزيل البرامج المفيدة فی الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثين والمحققين فی الحوازت العلمية والجامعات

توسيع عام لفكرة المطالعة

تهميد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب علی تقديم آثارهم لتنظيمها فی ملفات الكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتينية وتكرار المحاولات السابقة

العرض العلمی البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فی نشر المعلومات

من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات

إقامة المسابقات فی مطالعة الكتب

إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فی الأمكنة الدينية والسياحية

إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية

افتتاح موقع القائمية الانترنتی بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمی لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها

تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة ((sms

إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس

إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين

إنتاج آلاف برامج فی البحث والدراسة وتطبيقها فی أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ۸ أنظمة؛

١.JAVA

٢.ANDROID

٣.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

٧.CHM

٨.GHB

إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

١.ANDROID

٢.IOS

٣.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

وتقدّم مجاناً فی الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة فی تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.
عنوان المكتب المركزی
أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلی، الرقم ۱۲۹، الطبقة الأولی.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir
البريد الالكترونی : Info@ghbook.ir
هاتف المكتب المركزی ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵
هاتف المكتب فی طهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
قسم البيع ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹شؤون المستخدمين ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹.


مركز القائمية اصبهان
للبحوث والتحريات الكمبيوترية
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المركز من فضلكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للايصاء من فضلكم
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹